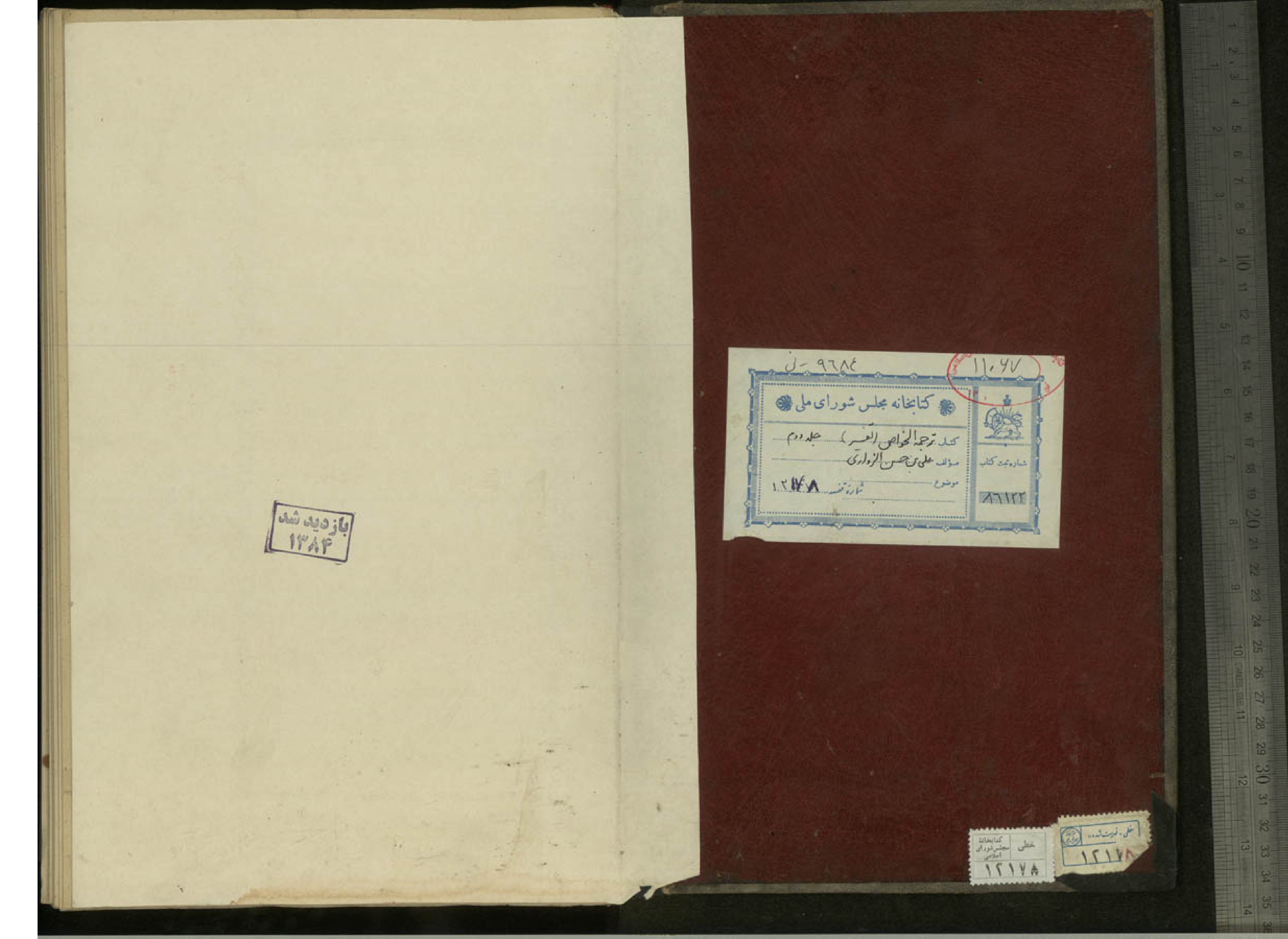
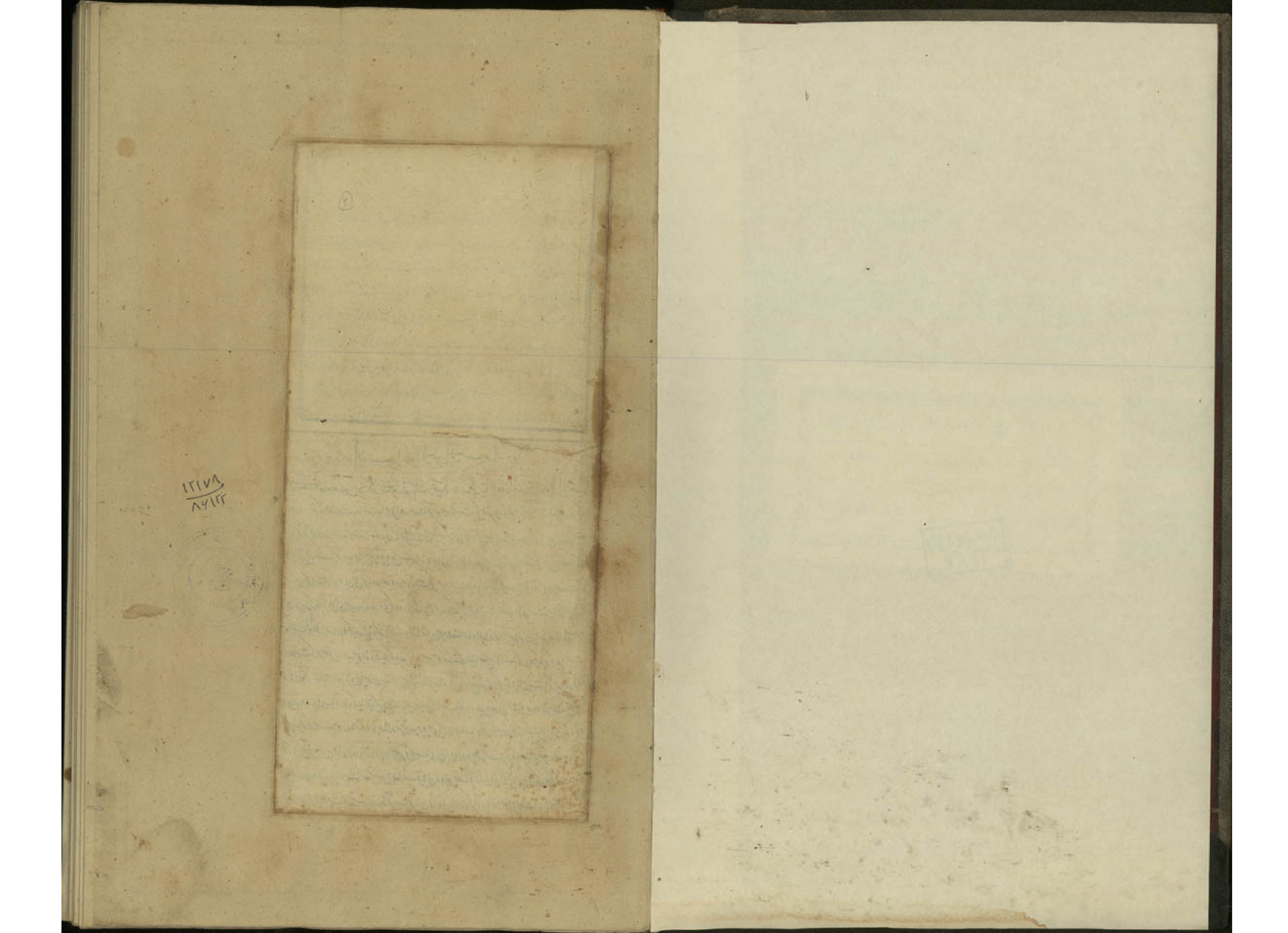
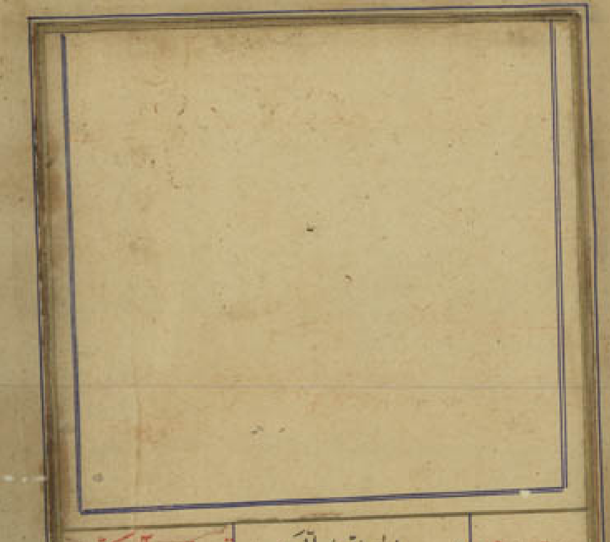

بازدید شد
۱۳۸۴
ل- ۹۶۸۴
۱۱۰۶۷
کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب ترجمة الخواص (التفسیر) جلد دوم
مؤلف علی بن حسن الزواری
موضوع
شماره ثبت کتاب
۸۶۱۲۲
خطی
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
۱۲۱۷۸
۱۲۱۷۸







سورة مريم وهي | بسم الله الرحمن الرحيم | تسع وتسعون آية مكية

كهيعص ذكر رحمت ربك عبده زكريا إذ نادى ربه نداء خفيا
آورده‌اند که حضرت رسالت را صلى الله عليه وآله سه صورت است یکی بشری که قل إنما أنا بشر مثلکم دوم ملکی
چنانچه فرموده است أبيت عند ربي يطعمني ويسقيني سیوم حقی کما قال صلى الله عليه وآله لي مع الله وقت
لا يسعني فيه ملک مقرب ولا نبي مرسل وحق سبحانه وتعالی را با او در هر صورتی سخن بعبارتی واقع شده در صورت
بشری کلمات مرکبه چون قل هو الله احد و در صورت ملکی حروف مفرده مانند کهیعص و اخوات آن و در صورت حقی
کلام مبهم که فأوحى إلى عبده ما أوحى که او در سکنای حروف نگنجد پس حروف مقطعه رمزی است میان حق سبحانه وتعالی
و حبیب او علیه السلام و کهیعص از آن جمله است و گفته‌اند این حروف اسماء الهیه‌اند و از امیر المؤمنین علیه الصلاة والسلام
منقول است که در بعض ادعیه میخوانده که یا کهیعص یا حم عسق و گفته‌اند کاف مفتاح اسم کافی و کبیر و کریم است
و ها اشارت باسم هادی چون مبدأ هیچ یک از اسماء الهی یا واقع نشده گویند یا اینست بآنکه یدالله فوق
ایدیهم و در لباب آورده که یا من یجیر ولا یجار علیه و عین از اسم عزیز و علیم و عدل است و صاد از صادق و شافی
و میشاید که اسم سوره باشد و ما بعد او مترتب بر وی یعنی این سوره یاد کردن خداوند است مهربانی خود
زکریا بن آذن بن برکیا را و او از اولاد رحیم بن سلیمان بن داود علیهم السلام بوده چنانچه مذکور شده و او
عالیشان و مهتر احبار بیت المقدس صاحب قربان بود یعنی قصه و عنوان یاد کن چون ندا کرد و خواند پروردگار
خود را در محراب بیت المقدس بعد از تقرب قربان خواندنی نهان که آن باخلاص اقرب است باجابت و آواز



بلند میکرد و از قوم نهان بود چه شرم میداشت در هشتاد و پنج سالگی یا هشتاد و نه سالگی یا نود و نه سالگی با وجود زن بزرگ
سال نازاینده طلب فرزند کند یا خفای آواز از ضعف و پیری بوده باشد و ندای او این بود از روی نیاز قال رب
إني وهن العظم مني واشتعل الرأس شيبا ولم أكن بدعائك رب شقيا گفت ای پروردگار
من بدرستی که سست شده است استخوان که ستون بدنست از من و چون استخوان که صلب‌ترین اجزاست سست شده
باشد سایر بدن بطریق اولی سفید شده است سر من سفید شدنی و گشاده تشبیه کرده شیب را در بیاض و انارت او
بروشنی آتش و فراگرفتن او موی را باشتعال آن باز اخراج کرده مخرج استعاره و اسناد اشتعال بسر نموده
که محل شیب است از جهت مبالغه یعنی روشن و درخشنده شده سر من از پیری و نبوده‌ام بخواندن مر ترا ای آفریدگار
من بی بهره و نا امید یعنی هر گاه که دعا کرده‌ام باجابت رسانیده و من بدان خو کرده‌ام وإني خفت الموالي
من ورائي وكانت امرأتي عاقرا فهب لي من لدنك وليا يرثني ويرث من آل يعقوب
واجعله رب رضيا و بدرستی که من میترسم از بنی اعمام خود که در مهم ضرر دین و شعار از باب
بعد از فوت و امامت بعد از من و رزنده خلافت من در میان امت من نیکو بجای نیاورند پس از مرگ من مرا
خلفی میباید و حال آنکه هست زن من نازاینده و در سن نود و هشت سالگی است پس بخش مرا از نزدیک خود
فرزندی که متولی امور دین باشد و از روی استحقاق میراث برد امامت و حبارت از من و میراث گیرد علم و حکمت از
آل یعقوب بن اسحق علیهما السلام یا یعقوب بن ماثان برادر عمران که پدر مریم بوده و گردان فرزند مرا ای آفریدگار من
شایسته و پسندیده که تو از قول او راضی باشی بعد از این دعا سجده نماز و تضرع میخورد که ندای کرم ربانی از
روی وعده باجابت دعای او فرمود يا زكريا إنا نبشرك بغلام اسمه يحيى لم نجعل له من
قبل سميا ای زکریا ما بشارت میدهیم ترا به پسری که نام او یحیی باشد نساخته‌ایم مر او را پیش از این هم نامی فرزند او
که وجه فضیلت نه از آن وجهست که قبل از او کسی مسمی باین نبوده بلکه فضیلت آن است که حق سبحانه وتعالی خود متولی
تسمیه او شده و بپدر و مادر حواله نفرموده و ثعلبی بحر امداد آورده که ذکر قبل از آن فرموده که بعد از وی کسی بظهور خواهد آورد
که او را بخیر بلی باسم خاص اختصاص بوده و اسم سامی او را تمام همایون فرجام خود مشتق سازد که آن حضرت
محمد است صلى الله عليه وآله و دیگر بعد از وی عترت طاهره او پیدا گرداند که خلافت و امامت و علم و حکمت و شریعت از
وی میراث گیرند بوده چه تو قال رب أنى يكون لي غلام وكانت امرأتي عاقرا وقد بلغت من
الكبر عتيا و گفت زکریا که ای خداوند من چگونه باشد مرا پسری و هست زن من نازاینده و بدرستی که رسیده‌ام از
بزرگ سالی بنهایتی و مخافت ضعف اعصاب این سخنان از روی استعلام گفت نه از روی استبعاد یعنی مرا آن
خواهی ساخت یا هم درین پیری ایت قدرت خواهی افزاخت قال كذلك قال ربك هو علي هين و
قد خلقتك من قبل ولم تك شيئا گفت خدای تعالی یا فرشته بامر او که ای زکریا همچنین است که تو گفتی از پیری
و ضعف اما گفت خدای تو این کار که آفریدن فرزند است در سن پیری از زن و شخص بقدرت من آسانست و بدرستی که

بیافریدم ترا پیش از یحیی و نبودی چیزی یعنی معدوم صرف بودی ترا موجود کردانیدم پس من که ترا از عدم بوجود آوردم
قادرم بر ایجاد فرزند از دو پیر زکریا علیه السلام ازین بشارت مسرور شد اما ندانست که کی وجود خواهد گرفت از دیگر یا
دور قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا گفت ای پروردگار
من بگردان برای من علامتی که بدان قرب وقوع این واقعه معلوم کردد گفت خدا نشانه تو زکریا را علیه السلام
نشان تو آنست که سخن نتوانی کرد در سه شب با روز آن یعنی در سه روز پیوسته یا قادر باشی بر تکلم در حالتی که سوی الخلق
و تن درست باشی یعنی علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر این قول است فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ
فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا پس بیرون آمد بر گروه خود صباح آن روز که در شب
آن حمل اش حامله شده بود از مصلی خود پس اشارت کرد بدیشان چه تکلم نداشت آنرا که نماز گذارید یا تسبیح گوئید
خداوند خود را بامداد و شبانگاه گویند در ذکر و شکر الهی درین اوقات زبان او می گشود و پس سه شبانروز
برین منوال گذشت انگاه بحال اول آمد و دانست علوق فرزند را و یحیی علیه السلام بعد از گذشتن مدت حمل متولد شد
و در کودکی پلاس پوشیده و با احبار در عبادت بطریق ریاضت می رفت بمعبد تا وقتی که وحی بدو فرود آمد از حق سبحانه
و تعالی خطاب رسید که يَا يَحْيَىٰ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا ای یحیی فرا گیر کتاب
توریه را بجد و جهد یا بقوت الهی و دادیم یحیی را علیه السلام حکمت و فهم توریه در حالتی که کودک بود سه ساله یا هفت ساله و در کتب
اهل بیت علیهم السلام در شش سالگی آورده اند و گویند هرگاه توانند بود نبوت یحیی علیه السلام در شش سالگی و نبوت عیسی علیه
السلام در مهد چرا نتواند بود امامت مهدی علیه السلام بعد از رحلت پدر بزرگوار اش در شش سالگی حتی تر شل آن است لیکن
معاند مخالف مضایقه دارند آورده اند که کودکان محله روزی در سه سالگی و گفتند ای یحیی بیا تا بازی کنیم فرمود که ما للعب
ما برای بازی آفریده نشده ایم و درین سخن بینه عظیم است بی خبران را از بیکارگی غفلت را که عمر عزیز بازی میکنند زینت
دوام فریب انما الحیوة الدنیا لعب و لهو مشغول اند آنچه که حق سبحانه و تعالی بیداری کرامت کند وَحَنَانًا مِنْ لَدُنَّا وَ
زَكَاةً وَكَانَ تَقِيًّا و دیگر دادیم یحیی را رحمتی و مهربانی و رقت قلبی از نزدیک ما یا ستایشی از نزدیک خلق
یا تصدقی بود از جانب حق تعالی بر ابوین او یعنی او را برای تصدق بر خلق بود و پرهیزکار یا فرمان بردار یا مجتنب از
جرایم و اوزار وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا و نیکوکار بپدر و مادر یا فرمانبردار ایشان و نبود
کننده و ایشان را و نبود سرکش یعنی عاق و نافرمان پدر و مادر و نبود عاصی پروردگار خود را وَسَلَامٌ
عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا و سلام از ما بر یحیی علیه السلام روزی که متولد شده و روزی
که میرد و روزی که برانگیخته شود زنده یعنی در آخرت گویند مراد سلامتی یحیی است روزی که متولد شد از غمز شیطان
و روزی که وفات کرد از عذاب قبر و در روز قیامت از هول رستخیز یاسر خادم گوید که من شنیدم از ابی الحسن
علی بن موسی الرضا علیهما السلام که می فرمود که موحش ترین جاها این خلق را سه موطن است روزی که متولد می شوند و
بیرون می آیند از شکم مادر و آنجا نفس می بینند دنیا را و روزی که میمیرند پس معاینه مشاهده می کنند آنحضرت اهل

دوزخی

دوزخ و روزی که بر انگیخته شوند پس می بینند احکامی که ندیده اند در دنیا پس سلام فرستاد خدای تعالی بر یحیی علیه السلام
درین سه موطن او را ایمن کردانید از مخاویف و فرموده که و سلام علیه یوم ولد و یوم یموت و یوم یبعث حیا و سلام کرد از ما
عیسی علیه السلام بر خود درین سه محل و گفت و السلام علی یوم ولدت و یوم اموت و یوم ابعث حیا و قصه خوف و بکاء یحیی
علیه السلام در غایت اشتهار است آورده اند که چون زکریا علیه السلام مجلس وعظ داشتی و وعظ فرمودی اول دیدی که یحیی علیه السلام
حاضر بودی بیشتر ترسیدی و خوف کشیدی و چون او حاضر بودی از رجا وعده فرمودی و از خوف ساکت بودی که اگر کلمه
در آن باب بگفت یحیی علیه السلام چنانچه طاقت می شد و از گریه و بکاء و نوحه در خانه بهلاک می بود وَاذْكُرْ فِي
الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا و یاد کن در قرآن قصه مریم بنت عمران و او در بیت
در مسجد مقدس بودی وگاهی بخانه زکریا علیه السلام رفتی نزد خواهر مادر خود و از انجا روزی موضعی طلبید که غسل کند
حق سبحانه و تعالی خبر میدهد که چون اعتزال جست مریم از اهل خود یعنی خاله و قوم او در مکانی بجانب شرقی از بیت المقدس یا از
سرایی که بود یعنی فصل در زمستان و آن موضعی بود شرقی یعنی آفتاب رو پس فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ
حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا پس فرا گرفت از پیش ایشان یعنی از سوی ایشان حجابی
پرده که مانع باشد از دیدن و بعد از انکه غسل کرد و جامه پوشیده علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر خود آورده که در محراب
پس فرستادیم بسوی او روح را که جبرئیل علیه السلام است اضافه روح بخود جهت تشریف و تخصیص است پس متمثل شد جبرئیل علیه السلام
برای مریم آدمی تمام خلقت یعنی بصورت خود را بوی نمود مریم که در انجای متمثل با محراب دید بیگانه دید قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ
بِالرَّحْمَٰنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا گفت بدرستی که من پناه میگیرم بخدای بخشاینده از تو اگر هستی تو پرهیزکار
مبالغه است در عفاف یعنی اگر و هستی متورع پس از تو پرهیز میکنم و پناه میبرم چگونه که چنین باشی و گفته اند تقی نام شریری
بود در آن زمان که متعرض زنان میشد و مریم علیها السلام قصد او استماع نمود و گمان برد که او است از وی بحق سبحانه و تعالی
پناه برد اما چون جبرئیل علیه السلام اضطراب مریم مشاهده نمود قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا
زَكِيًّا گفت که من فرستاده خداوند توام که پناه برده میگیری مرا اینجا فرستاد تا بخشم ترا بفرمان او پسری پاک
و ستوده قَالَتْ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا گفت مریم چگونه بود مرا پسری و مرا
نسوده است آدمی یعنی شوهر دست کسی بطریق مباشرت بمن نرسیده و نبوده ام زناکار و جوینده فجور یعنی حصول فرزند
جز بنوع مقرر بود بطریق نکاح یا بسبیل سفاح و این هر دو صورت مرا نیست پس از روی استبعاد فرمود که فرزند از کجا باشد
قَالَ كَذَٰلِكِ قَالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا وَكَانَ أَمْرًا
مَقْضِيًّا گفت جبرئیل علیه السلام که چنین است که تو میگوئی هیچکس بنکاح و سفاح ترا مس نکرده است اما گفت پروردگار
این کار که اعطاء ولد است بی پدر بر من آسان است ما ترا پسری میدهیم تا استدلال کنی بوی بر قدرت ما و تا گردانیم او را
علامتی برای مردمان که ببینند و تفکر در آن توانایی ما را در یابند و تا گردانیم او را سبب بخشش زنان برای انانکه بدو گروند و هست
خلق او بی پدر کاری محکوم به یعنی مقدر و مقرر شده و مسطور گشته در لوح محفوظ پس جبرئیل علیه السلام نزدیک وی آمد

وصید درستین یا در کریبان یا در دهان فحملته فانتبذت به مکانا قصیا پس مریم بار کرفت در همان دم
بعیسی علیه السلام پس کناره کرفت وشده دور کشت یعنی وقتی که در بطن او بود مکانی دور از شهر ایلیا کویند بکوهی رفت
در جانب شرقی از شهرها بود وبیت لحم کرشش میل دور بود از ایلیا پس بعد از نه ماه یا هشت ماه وضع حمل واقع شد
وکویند در یک ساعت ومقاتل کوید یکساعت حمل بود ویک ساعت تصویر ویکساعت وضع وعلی بن ابراهیم رحمه الله
در تفسیر آورده که شب حامله شد وصباح وضع حمل صورت کرفت وایام حمل نه ساعت بود وکویی حق سبحانه وتعالی
کردانید هر یکساعت را بمنزله یکماه وبهر تقدیر چون وضع حمل نزدیک رسید مریم درخت خرمای خشک شده دید شاخهای
آن بریده وتنه مانده فأجاءها المخاض الى جذع النخلة قالت یا لیتنی مت قبل هذا
وکنت نسیا منسیا پس چون آورد او را درد زادن بسوی تنه درخت خرما تا پشت خود بدان باز نهاد
کفت کاشکی من مردمی پیش از این صورت بودمی چیزی بازکذاشته فراموش شده یعنی هیچکس مرا نشناختی واز من حکایتی
نداشتندی اکنون همه احبار بیت المقدس مرا می شناسند که دختر امام ایشانم ودر کفالت زکریا علیه السلام بوده ام
وهنوز بکارت من زایل نشده وشوهری نکرده وحالا فرزند میزایم واز خجالت این حال نمیدانم چکنم فناداها من تحتها
الا تحزنی قد جعل ربک تحتک سریا پس آواز داد مریم را از زیر او یعنی عیسی یا جبرئیل از زیر درخت خرما
کفت غم مخور بدرستی که پیدا کرده وروان کرده در زیر قدم تو جوی آب که از آن بیاشامی وبدان طهارت کنی یا پدید کرده
در زیر تو سیدی که مراد عیسی باشد علیه السلام وهزی الیک بجذع النخلة تساقط علیک رطبا
جنیا وبجنبان ومیل ده بسوی خود تنه درخت خرمای خشک شده را تا بیفکند بر تو خرمای تر تازه فکلی واشربی
وقری عینا فاما ترین من البشر احدا پس بخور از رطب وبیاشام از آب بر قول اول یا از شیر رطب بر قول
ثانی وروشن ساز چشم را بفرزند یا خوشدل شو بسبز شدن درخت وبر دادن وکرامت با حالتی که دارد در اینجا
ولد از مادری سالمت پدر پس حق سبحانه وتعالی ملائکه فرستاد تا کرد مریم در آمدند وچون عیسی علیه السلام متولد شد او را
فرا کرفته شستند ودر حریر بهشت پیچیده در کنار مریم نهادند وار سیدند پس اکر بینی از آدمیان یکی را واو از تو پرسد که این
فرزند از کجاست فقولی انی نذرت للرحمن صوما فلن اکلم الیوم انسیا پس بکو بدرستی که
من نذر کرده ام برای خدای تعالی روزه را وتخصیص رحمن بجهت رحمت شامله اوست بمادر وفرزند ودرین بوضع پیوسته حال
بجیه در روزه ایشان ترک طعام وکلام بود پس سخن نخواهم کفت امروز با هیچ آدمی بالملائکه سخن میکویم وبا حق مناجات
میکنم وبا ایمنقدار سخن بجهت اخبار نذر بود یا باشارت ازین خبر داده آورده اند که چون اهل مسجد مریم را نیافتند در طلب
او بتفحص او مشغول شده از هر جا ودر پس می جستند تا کسی نشان داد که او را در بیت لحم دیدم قوم او بر انکار شدند
ومریم چون ایشان را دید عیسی علیه السلام را بر داشته متوجه ایشان شد فأتت به قومها تحمله قالوا
یا مریم لقد جئت شیئا فریا پس آورد مریم عیسی را بقوم بر داشته او را همین که چشم آن کروه بروی
افتاد کفتند ای مریم بدرستی که آوردی چیزی شکفت یا زشت که در میان اهل بیت ما مثل این واقع نبوده یا اخت

هرون ما کان ابوک امرأ سوء وما کانت امک بغیا ای خواهر هرون کویند او را برادری بود هرون
نام بود مادری مرد صالحی بود در بنی اسرائیل که در صلاحیت بدو مثل زدندی یا فاسقی بود که ضرب المثل بفسق
بودی پس کفتند ای مثل هرون در زهادت یا مانند او در فجور نبود پدر تو عمران مردی بد بلکه امام مسجد اقصی واشراف احبار
بوده ونبود مادر تو حنه بنت فاقود زناکار وفاجره با وجود این پدر ومادر فرزند زن بد از کجا آوردی فاشارت
الیه قالوا کیف نکلم من کان فی المهد صبیا پس مریم اشارت بعیسی کرد که با او سخن کویید وجواب
بشنوید کفتند چکونه سخن کوییم با آنکه هست در کهواره کودکی که فهم خطاب وقدرت جواب ندارد وکویند عیسی علیه السلام
پستان در دهان داشت چون کلام قوم شنید دهان از پستان باز کرفت وبزبان فصیح قال انی عبد الله
آتانی الکتاب وجعلنی نبیا وجعلنی مبارکا اینما کنت واوصانی بالصلوة والزکوة
ما دمت حیا کفت بدرستی که من بنده خدایم حق تعالی خلق کرده بنده او را این دلالت اکر آن اول سخنا
ورد بر کسی که زعم ربوبیت او کرده ودیکر کفت داده است مرا کتاب یعنی حکم کرده در ازل که انجیل بمن دهد وتعلیم
که تعلیم داده مرا تورات در شکم مادر وکردانیده مرا پیغمبر کویند در ازل پیغمبر بود وتکلم بطریق اعجاز میکرد وساخت مرا
با برکت ونفع رسان هر جا باشم وامر کرده مرا بادامت نماز ودادن زکوة مادام که باشم زنده وبرا بوالدتی ولم
یجعلنی جبارا شقیا وکردانیده مرا نیکوکار با مادر من ومهربان بر وی ونکردانید مرا کردنکشی متعظم که با خلق تکبر کنم ونافرمانی
بد انجام بدبختی که فرمان نبرم والسلام علی یوم ولدت ویوم اموت ویوم ابعث حیا وسلام خدا
بر منست چنانچه بر یحیی علیه السلام روزی که زاده ام وروزی که میرم وروزی که برانکیخته شوم زنده ذلک عیسی ابن مریم
قول الحق الذی فیه یمترون اینکه ذکر او کذشت وبصفت او میکویم سخن درست ودرست کفتنی که جهودان
در آن شک دارند یعنی قصه عیسی که حمل بر چیزهای ناشایسته میکنند یا ترسایان در آن جدال نموده وجمعی او را خدای وجمعی
پسر خدای میدانند نعوذ بالله ما کان لله ان یتخذ من ولد سبحانه اذا قضی امرا فانما یقول له کن
فیکون نیست وشایسته مر خدای را که فرا کیرد فرزندی چه ولد مجانس والد باید وحق سبحانه وتعالی از جنسیت منزه است ومبرا
خدا تعالی از اتخاذ ولد چون حکم کند وخواهد کاری را که بسازد یعنی اراده احداث چیزی نماید پس جز این نیست که کوید مر آن
شی را که بباش پس بباشد بی درنک پس آنکه صفت او این باشد منزه ومبرا باشد از مشابهت خلق واحتیاج در اتخاذ ولد
وان الله ربی وربکم فاعبدوه هذا صراط مستقیم بدرستی که خدای تعالی پروردکار من وشماست پس او را
پرستید وبعبادت غیر او مشغول نکردید اینست راه راست که بمنزل جنت رساند واز عذاب آخرت برهاند فاختلف
الاحزاب من بینهم فویل للذین کفروا من مشهد یوم عظیم پس اختلاف کردند جماعتی میان یکدیکر
یعنی یهود ونصاری در باب عیسی علیه السلام جهودان طریق تفریط کرفته وترسایان در جانب افراط افتاده وایشان
سه فرقه شدند نسطوریه عیسی را ابن الله کفتند ویعقوبیه الله خواندند وملکانیه ثالث ثلثة قایل شدند پس وای مر آنان را که کافر شدند
واستبعاد نمودند از حاضر شدن در روز بزرگ که قیامت است یا از مشاهده احوال آن روز اسمع بهم وابصر یوم یأتوننا

لكن الظالمون اليوم في ضلال مبين یعنی شنوا باشند کافران و بینا معاندان در آنروز که پاسخ
با ایشان سود نکند ایشان از دیدن و شنیدن یعنی مشاهده کنند مواعید الهی را و بدان تحقیق کردند اما نفع نبخشد و گویند این سخن
بر طریق تهدید است یعنی امروز کور و کر باشند مر سخنان و حجتهای دینیه را عقوبات با هول ایشان ستمکاران
امروز در گمراهی هویدا اند وانذرهم يوم الحسرة اذ قضي الامر وهم في غفلة وهم
لا يؤمنون و بیم کن ایشان را یعنی کفار مکه را از روز حسرت که جای تحسر باشند که چرا بد کردیم و نیکان حسرت
خورند که چرا نیکی بیشتر نکردیم چون کار ساخته شود و حساب پرداخته گردد و در روایتست از ابی عبد الله علیه السلام
که چون اهل بهشت در بهشت قرار گیرند و اهل دوزخ در دوزخ در روند منادی از نزد حق جل و علا ندا کند که یا اهل
الجنه بپاشید جاوید در جنت که در اینجا موت نیست و یا اهل النار قرار گیرید در دوزخ همیشه که مرگ نیست در اینجا
و گویند آن منادی امیر المومنین علیه السلام خواهد بود چنانچه مذکور شد در اعراف و در عدة الداعی نقل میکنند از
صادق علیه السلام که در قیامت کسی که حسرت او از همه بیشتر آن مردیست که جمع کند مال بسیاری را بجد و کد
تمام با آنکه در وجهای پر هول افتد و بیابانهای پر خطر قطع کند بسبب جمع مال بعد از آن صرف نماید در صدقات
مبرات فانی سازد جوانی و قوت خود را در عبادات و طاعات و صلوات و با این از حق علی بن ابی طالب
علیه السلام و فضل او از اسلام نشناسد و داند که کسی نیست که شریف تر از وی افضل تر از او بود و با تفاق و کثرت
حجج و بینات پس تامل نماید در آن و احتجاج نجوید بر وی بآیات و اخبار مگر آنکه در عناد و ضلالت متمادی باشد که این
حسرت از همه حسرتها در قیامت اعظم است و بیشتر می آید در روز قیامت صدقات و عمل خواهند شد بر مثال
مارهای افعی که او را بگزند و نماز و عبادتها و باشند بر صورت زبانیه آتش که او را بدوزخ کشند تا در جهنم افتد آنجا
گوید وا ویلا آیا من نماز نمیگذاردم و زکوة نمیدادم و دور نمی شدم از چیزهای حرام و از اموال و زنان پس چرا و چه بود در این
ورطه و بلیه عظیم افتادم ملائکه گویند مر او را که ای شقی آن عمل تو برای تو هیچ فایده نداد زیرا که تو بعد از توحید الهی
و ایمان بنبوت حضرت رسالت پناهی اعظم فروض را ضایع کرده که بر تو لازم بود که بدان التزام نمایی که معرفت صاحب
حق علی ابی طالب بود و این ضایع کرده گذاشتی و التزام نمودی بآنچه خدا تعالی بر تو حرام کرده که اقتدا بدشمنان خدا تعالی است هر که
دوست خدا را بگذارد و دشمن او را برادر و دوست گیرد سزا باشد بدل اعمال و گر زینت عبادات تمام دهر
از اول تا آخر و عوض صدقات تصدق بجمیع اموال دنیا بلکه صدقه بپری روی زمین باشد از طلا که این همه زیاده
نکند ترا از خدا تعالی مگر دوری و مهجوری و از سخط و عذاب او الا قرب او بترا از کجا چنین روزی در پیش است و ایشان در
غفلت و بی خبری اند از آن و ایشان یعنی کافران و معاندان نمی گروند باخرت و متعلقات آن انا نحن نرث
الارض ومن عليها والينا يرجعون بدرستی که ما میراث بریم زمین را و هر که بر روی زمین است یعنی همه فانی
کرده و ما باقی باشیم و بسوی ما بازگردانیده شوند بعد از مرگ در کشف الاسرار آورده که اشارت است ببقای حق
و فنای خلقیت یعنی چون سلطان ازل و ابد لم یزل اطلال و رسوم کون را آتش بی نیازی در زند و غبار اغیار

از دامن

از دامن قدرت بیفشاند و جام انعام بر سر مرکب وجود کند ندای کبریا در رسد که لمن الملک الیوم و چون ماسوی الله معدوم
باشد جلال احدیت و جمال صمدیت بزبان قدسی کمال بستوجی جواب دهد که لله الواحد القهار هر چه در عرصه امکان بوده آمده
بود بسبب غیرت همه را انعدام آورده واذكر في الكتاب ابراهيم انه كان صديقا نبيا
و یاد کن برای قوم خود در قرآن قصه ابراهیم را علیه السلام که همه اهل ملل بفضل او مقرند و مشرکان عرب بفرزندی
او مباهات میکنند پس از توحید او خبر ده ایشان را بدرستی که او بود راست گوینده و مبالغه کننده در آن یا راست کار
و درست گفتار پیغمبر خبر دهنده یا بلند قدر اذ قال لابيه يا ابت لم تعبد ما لا يسمع ولا يبصر ولا يغني
عنك شيئا یاد کن آنرا که گفت ابراهیم علیه السلام مر کسی را که تربیت کرده او بود یعنی آزر بت تراش را ای پدر من چرا
پرستش آن کسی که نمی شنود دعا و نیاز ترا و نمی بیند خضوع و خشوع ترا نسبت باو و کفایت و دفع نمیکند از تو چیزی را از مکاره و نفع
نمیرساند ترا و دفع مضار و جلب منافع يا ابت اني قد جاءني من العلم ما لم ياتك فاتبعني اهدك
صراطا سويا ای پدر من بدرستی آمده است بمن از طریق وحی از دانش آنچه بتو نیامده پس پیروی من کن تا بنمایم ترا
راهی راست و درست که سالک بدان سبب بمقصود رساند يا ابت لا تعبد الشيطان ان الشيطان
كان للرحمن عصيا ای پدر من مپرست دیو را و فرمان او مبر در نافرمانی خدا تعالی بدرستی که شیطان هست مر خدا را
نافرمان برنده و از جمله عصیان و یکی آنست که آدم را سجده نکرد يا ابت اني اخاف ان يمسك عذاب من الرحمن
للشيطان وليا ای پدر من من میترسم اگر برسد بتو عذابی از خدا تعالی بسبب متابعت تو شیطان را و چون عذاب الهی
بتو رسد پس باشی مر شیطان را دوست یعنی قرین باشی ترا در لعنت و همنشین در عقوبت قال اراغب انت عن الهتي يا ابراهيم
لئن لم تنته لارجمنك واهجرني مليا گفت آزر مر او را یا روی گرداننده ای تو از پرستش خدایان من ای ابراهیم
و ترک کننده ایشان را اگر باز نه ایستی از مخالفت یا از مخالفت کفر به ایشان هر آینه ترا دشنام دهم یا
سنگسار کنم و دور باش از من زمانی دراز تا از حضرت سخت من ایمن باشی قال سلام عليك ساستغفر
لك ربي انه كان بي حفيا گفت ابراهیم علیه السلام سلام تودیع برتو یعنی میروم و وداع میکنم و گفته اند تحیت
گرداند بدو سلام او را تا شاید که متاثر گردد و با یمان در آید و در اخبار مذکور است که چون ابراهیم مر قصد هجرت کرد
آزر گفت که از رفتن ملول مباش که تو ترک خدای داری و ترا فرو نخواهد گذاشت ابراهیم صلوات الرحمن علیه بایمان و امید
شده و سلام کرد و گفت زود باشد که آمرزش خواهم برای تو یعنی و درخواست استغفار برای کفار بسته عائی توفیق از
از حق سبحانه و تعالی بر ایمان ایشان که سبب مغفرت ایشان میشود بدرستی که خدای تعالی بمن مهربانست و مرا اجابت دعا
وعده داده واعتزلكم وما تدعون من دون الله وادعو ربي عسى الا اكون بدعاء
ربي شقيا و کناره میکنم از شما مراد آزر است و امثال او از بت پرستان میگوید دوری میجویم از شما و از آنچه
میخوانید و میپرستید بجز خدا تعالی یعنی بتان و میخوانم خدای خود را و میپرستم یکتا که شاید آنکه نباشم بخواندن و پرستیدن
خدای خود نا امید و بی بهره و تصدیر کلام بعسی تواضع است و هضم نفس و تنبیه بر آنکه اجابت و اثابت تفضل است

شود جیب و نظر بر شانت مرت تا آخر کار زنش بر عشق خالص که بدون آید و رسوا که شود یا تبه است و انگه شمار از
خواندن ایشان بی بهره و ضایع آید و من امید وارم که از حق سبحانه و تعالی بهره تمام گیرم. حاجت زکی خواه که محتاج
بی بهره مگردانند از انعام میر. در بحر الجواهر آورده که ابراهیم از بابل بکوهستان فارس آمد و هفت سال در اطراف آن
جبال سیر فرمود تا عمرش از بهره باز ببابل آمد و مذمت بتان آغاز کرد و در پی بت‌ها تا از آنکه بت و آتش برد و ی
برد و سرد شد که در سوره انبیا می آید انشاء الله تعالی و با ساره و لوط هجرت شام فرمود و حق سبحانه و تعالی در این هجرت
داد فَلَمَّا اعْتَزَلَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلًّا
جَعَلْنَا نَبِيًّا پس آنهنگام که دور شد ابراهیم علیه السلام از بت پرستان و بگذاشت ایشان را و آنچه پرستش
بجز خدا تعالی بخشیدیم مر او را از ساره اسحق و یعقوب یعنی فرزندی و پس از و پسر و همه را گردانیدیم پیغمبر وَوَهَبْنَا
لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا و بخشیدیم مر ایشان را از بخشش خود و گفته اند
مراد از رحمت اموال و اولاد است که با ایشان ارزانی داشت و دادیم ایشان را سخن گفتنی مشتمل بر صدق یاد کرد نیکو بلند
و جاری در میان مردمان تسمیه قول بلسان مجاز است و این بشارت باجابت دعای حضرت ابراهیم است حیث قال
وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَىٰ إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَكَانَ
رَسُولًا نَبِيًّا و یاد کن در قرآن قصه موسی را علیه السلام در رستی که او بود پاک کرده شده و از دنا سر تفایض بود
فرستاده شده و از ترد وحی خبر دهنده خلق را از خدا تعالی اهل معانی در تقدیم رسول بر نبی با آنکه اخص و اعلام است
آن گفته اند که خدا تعالی اول او را فرستاد پس و خلق را خبر داد وَنَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ
وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا و ندا کردیم موسی را از جانب کوه که بیرا از طرف راست موسی علیه السلام و نزدیک گردانیدیم
او را بدرگاه قرب در حالتی که راز گوینده بود با ما نجی بمعنی مرتفع داشته بگوید موسی را علیه السلام بالا برد تا
آسمانی با آسمانی از حجاب پس حجابی تا بجائی که آواز قلم که توریة بجان و نوشته نیشه استماع کرد ثعلبی آورده که نماند میان
او و حق سبحانه و تعالی و میان او و کر حجاب غرض قرب شرفی است نه مکانی چه او منزه است از مکان صاحب کشف الاسرار
آورده که موسی را همکین تشریح بود و هم وحشی لما جاوا اشارت بر وحی است و قربناه نجیا عبارت از کشش و سالک را
در روشن است خطر در دو چون کشش رسید خطر نباید و کار نیست وَوَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ
نَبِيًّا و بخشیدیم موسی را و عطا کردیم از بخشش مهربانی یاری کردن برادر او هرون را بوزارت و هم بر مهم در حالتی
که پیغمبر بود وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا
و یاد کن در قرآن قصه اسمعیل را علیه السلام در رستی که او بود راست وعده و بود فرستاده بخلق خبر دهنده از
حق آورده اند که کسی را وعده داد که من درین مکان تا تو بیائی می ایستم و داد شبانروز وعده بر یکسال آورده که اقامت
کرد تا آن مرد پیامد و درین مدت چیزی از درخت خوردنی نداشت پس بیکبار و در صفت اسمعیل میفرماید وَكَانَ
يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا و بود که میفرمود کسان خود را و کسان

مداومت فرمود در نماز که افضل عبادات بدنیه است و زکوة که اکمل عبادات مالیه است و بود نزد پروردگار خود پسندیده
بجهت استقامت اقوال و افعال وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا
وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا و یاد کن در قرآن قصه ادریس که پدر پدر شیث و جد پدر نوح است علیهم السلام و نام او اخنوخ
بود و بجهت علوم و کثرت درس ادریس لقب شده و او اول کسی که بقلم خط نوشت و از نجوم سخن گفت و خیاطت کرد و سی
و سی صحیفه بر وی نازل شده و در جامع الاصول آورده که ادریس علیه السلام صد سال قبل از وفات آدم متولد شد و در ستی که
او بود راست گوینده با خلق خبر دهنده از حق و برداشتیم او را بمکان بلند که شرف نبوت و درجه قرب است او را
بهشت رسانیدیم یا با آسمان چهارم چنانچه در حدیث معراج ثابت شد که حضرت رسالت صلی الله علیه با ادریس علیه السلام
در آسمان چهارم ملاقات فرموده و در رفع او اخبار متنوعه است ابن عباس رضی الله عنه و علی بن ابراهیم رحمه الله این مضمون را
آورده اند که روزی ادریس از حرارت آفتاب رنج یافت مناجات کرد که الهی با وجود این مقدار رنج که میان من و آفتاب است
از حرارت او با حراق نزدیک شدم پس آن فرشته را که حامل است چه حال باشد خدایا بار آفتاب بر وی سبک گردان
و او را از تاب حرارت آفتاب در سایه عنایت خود محفوظ دار حق سبحانه و تعالی دعای وی را اجابت کرد و روز دیگر آن
فرشته که حامل آفتاب بود خود را سبکبار یافت و تأثری از حرارت او فهم نکرد و سبب آن از حضرت عزت خواسته
استدعا نمود خطاب رسید که بنده من ادریس در حق تو دعا نموده من اجابت کردم فرشته استجازه نموده به زیارت
ادریس علیه السلام بزمین آمد و با تماس ادریس او را بر پر بال خود نشانیده با آسمان برد و نزدیک آفتاب رسانید و با فرشته
ادریس گفت عمر و کیفیت اجل من از ملک الموت دریاب و این پرس که تو نیکو فهمی است که حال نزدیک مطلع آفتاب
مشتوق شود چون فرشته باز آمد ادریس را یافت نقد جان بخازن اجل سپرده و طوطی روحش شکرستان فردوس
پرواز نموده و علی بن ابراهیم رحمه الله گوید که قبض روحش در میان آسمان چهارم و پنجم کرده و در روایتی آنست که ملک
الموت از کثرت طاعت ادریس علیه السلام مشتاق دیدار وی شده باذن حق سبحانه و تعالی بزمین آمد و دیدار یافت
با مرافقی بالتماس ادریس جانش بر داشت باز حق سبحانه و تعالی جان بوی داد و بجهت او را بآسمان برده دوزخ بوی نمود
و از آنجا بهشت رفت و دیگر بیرون نیامد أُولَٰئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَّةِ آدَمَ
وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِنْ ذُرِّيَّةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذَا
تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَٰنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا آن گروه انبیا که مذکور شدند از زکریا تا ادریس علیهم السلام
آنانند که انعام کرد خدا تعالی بر ایشان انواع مطالب دینیه و دنیویه و اضافات سوابغ صوریه و معنویه از پیغمبران
بیان موصول است یعنی آنان پیغمبرانند از فرزندان آدم که ادریس است و باقی ایشان و از ذریت آنها که برداشتیم او را
در کشتی نوح علیه السلام و آنها غیر ادریس اند علیهم السلام و از فرزندان ابراهیم صلوات الرحمن علیه و از ذریت
یعقوب علیه السلام و از جمله آنها که راه نمودیم ایشان را و برگزیدیم ایشان را از میان مردمان بنبوت چون خوانده
شود بر ایشان آیتهای خدا تعالی در کتب منزله بر ایشان بروی در افتادند در حالتی که سجده کنندگان بودند مر خدای را

و گریند کان از خوف وی گریه با استماع کلام ربانی نسبتی خاص هست چنانچه در خبر آمده که قرآن خوانید و بگریید اگر
نتوانید خود را بتکلف بر گریه دارید کلام دوست مهیج شوق است چون آتش شوق در کانون دل برافروخته گردد دود
از دیده آب خون انگیز گیرد این بهجه انجم است از بهجات کلام الله این را بجوار انعام عام کشاده گریه که متفرع بر
از اگر به فرح و سرور گویند چه رحمت رعایت مقتضی لطف و رحمت است و موجب بهجت و مسرت پس خبر داده
شد از دو وقت فخلف من بعدهم خلف اضاعوا الصلوة واتبعوا الشهوات فسوف یلقون
غیا پس در رسیدند از پس ایشان فرزندان بد که از فرط غفلت فرو گذاشتند نماز را یعنی ترک کردند و پی روی نمودند
آرزوهای نفس را از انواع معاصی چون شرب خمر و زنا و امثال آنها پس زود باشد که بینند جزای گمراهی را [illegible]
یا عذاب و زیان و گویند غی چاهی است در دوزخ که اهل دوزخ از اهل آن چاه بخدای تعالی پناه جویند و بقول بعضی وادیی
در جهنم که آتش او تیزتر و عذاب او سخت تر است از دوزخ که بی نمازان و متابعان آرزو را بدان افکنند الا من تاب
وآمن وعمل صالحا فاولئک یدخلون الجنة ولا یظلمون شیئا مگر آنکه بازگشته باشد
از عصیان و ایمان آورده باشد بدل و زبان و کرده باشد کارهای شایسته پسندیده پس آن گروه که متصف شده اند بصفت
و متسم بسمت توبه اند در آیند بهشت [illegible] و شنوند در چیزی از یاد داشت خود یعنی از مزد ایشان چیزی کم کنند و آن
چه باشد که ایشان را در آورند جنات عدن التی وعد الرحمن عباده بالغیب انه کان وعده
ماتیا بوستانهای اقامت آنجا که وعده داده است خدای تعالی بندگان خود را پوشیده که یعنی ایشان را
وعده داده بهشت و آن از ایشان غایب است یا ایشان از آن غایب چون وعده ایمان [illegible] ست از رحمت
باکی نیست بدرستی که هست وعده خدای تعالی آینده یعنی موعود او که بهشت است آینده مومن بدان رسیدنی
لا یسمعون فیها لغوا الا سلاما ولهم رزقهم فیها بکرة وعشیا نشنوند بهشتیان
در آن بهشتها سخنی بیهوده و ناپسند لیکن شنوند از خدای تعالی سلام یا از ملائکه یا از یکدیگر مر ایشان را بود روزی
ایشان از نعیم بهشتی در وقت بامداد و شبانگاه یعنی بمقدار طرفین روز ایشان را از نعمتهای بهشت خورانند چنانچه
عادت متنعمان بود که روزی دو بار طعام بخورند یا مراد دوام رزق باشد و توالی آن و در بهشت اگرچه شب و روز
نخواهد بود اما علامتها باشد که بدان مقدار لیل و نهار بشناسند و در عین المعانی آورده که زمان لیل بفرو گذاشتن
پرده ها و بستن درها معلوم شود و زمان نهار برفع حجاب و فتح ابواب و در تبیان گفته در زمان شب کنیزان حجرات
مومنان گشته و در زمان روز غلامان و ولدان تلک الجنة التی نورث من عبادنا من کان تقیا
آن بهشت که ذکر کردیم آنست که میراث میدهیم از بندگان ما مر کرا که پرهیزکار باشد آورده اند که چون حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله از اصحاب کهف و ذو القرنین و روح سوال کردند فرمود که فردا بیایید تا جواب دهم استثنا نفرمود
پانزده روز یا دوازده روز یا چهل روز جبرئیل علیه السلام به آنحضرت فرود نیامد و آنحضرت بعد از نزول او
گفت دیر آمدی و من منتظر بودم جبرئیل علیه السلام جواب داد و حکایت قول او در قرآن آیت وما نتنزل الا

بامر

بامر ربک له ما بین ایدینا وما خلفنا وما بین ذلک وما کان ربک نسیا و فرود نمی آییم
ما فرشتگان مگر بفرمان و دستوری حضرت پروردگار تو مر او راست هر آنچه در پیش ماست یعنی از کارهای آینده و آنچه
از پس گذاشته ایم یعنی امور گذشته و آنچه در میان این دو کان و مکین است یعنی در حال مراد است حکم در آنچه
آفرینش ما و انتهای اجل ما و آنچه باشد در مدت حیات ما و نیست و نبوده و نخواهد بود پروردگار تو فراموش کار یعنی
از حال تو آگاه است هر گاه که خواهد ما را بتو فرستد رب السموات والارض وما بینهما فاعبده
واصطبر لعبادته هل تعلم له سمیا و دست آفریدگار آسمانها و زمین و آنچه در میان ایشان است پس
آفریننده و مربی سما و پرورنده اهل آن شاید که فراموش کار بود و چون مراد اوست پرستش کن و شکیبا باش بر پرستش او
یعنی چون دانستی که تو را فراموش نکرده بر عبادت خود ثابت باش بتاخیر وحی دلتنگ مشو آیا میدانی مر خدای تو را همنامی
که او را الله واحد توان گفت یا همنامی یعنی هیچ کس را الله نام بوده باشد یکی از آثار سطوت الهی آن بود که هیچکس از
اهل شرک معبود خود را الله نگفتند بلکه آنچه گفتند [illegible] غیرت الوهیت این اسم سامی را از تصرف کفار
در آن تسمیه جانان در حصن حصین محفوظ داشته زبان اهل باطل را در غیبت و محنت ستره و اصرار انکار از آن نام نامی جاری
گردانیده و وقتی آن را اهل [illegible] عام از اهل یمان جشانیده ویقول الانسان اءذا ما مت لسوف
اخرج حیا و میگوید آدمی یعنی در میان ایشان میگوید ابی بن خلف که استخوانهای ریزیده شده در بطریق استهزا
میگوید آیا چون بمیرم من هر آینه زود بیرون آورده شوم از خاک زنده یعنی چگونه تواند بود که مرده زنده شود و از خاک برآید
حق سبحانه و تعالی در جواب او میفرماید اولا یذکر الانسان انا خلقناه من قبل ولم یک شیئا
آیا یاد نمیکند آن آدمی آن را که ما آفریدیم او را از پیش آفرینش از نیست و نبود چیزی بلکه عدم صرف بود یعنی باید
که اندیشه کند در این معنی که ایجاد معدوم مشکل تر است از جمع مواد بعد از تفرق آن که [illegible] فرو رفته در زمین که
زنده گردانیدن آنها انسانست این مکان باشد فوربک لنحشرنهم والشیاطین ثم لنحضرنهم حول
جهنم جثیا پس بحق پروردگار تو که وقت قیام قیامت هر آینه حشر کنیم ایشان را [illegible]
یعنی کافران را با دیوان یعنی با قرینان از شیاطین که در دنیا پیوسته باشند که ایشان را اغوا میکرده اند هر کافر با قرین خود
در سلسله مقید سازند پس حاضر گردانیم ایشان را و بعضی گفته اند همه را بیاوریم گرد دوزخ بر زانو در آمده از هول حساب
و انحصار ایشان بر حوالی از دوزخ جهت آنکه مستعد باشند که از همه بلیات خلاصی یابند [illegible] ایشان [illegible]
و شقیان [illegible] در دوزخ [illegible] بینند ملال ایشان زیاده گردد ثم لننزعن من کل شیعة ایهم اشد
علی الرحمن عتیا پس بیرون آریم سخت از هر گروهی هر که باشد از ایشان سخت تر و بسیار تر بر خدای تعالی از جهت
سرکشی و جرات یعنی اول از هر امتی آنرا که کافرتر و نافرمان تر بوده جدا کنیم از برای انداختن در دوزخ یا هر طایفه که
سزاوارتر باشد بطبقه ای از طبقات دوزخ ثم لنحن اعلم بالذین هم اولی بها صلیا پس ما داناتریم بآنکه
ایشان سزاوارترند بآتش دوزخ از جهت انداختن یعنی ما میدانیم که کیست سزای آنکه نخست او را در آتش افکند

بامرتبه اگرچه کسی می‌باید فرستاد وَإِن مِّنكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا
و نیست از شما آدمیان هیچکس که رسنده و آینده بر دوزخ اما چون مومنان گذرند آتش مرده و فسرده گردد چه
در حدیث آمده که بعضی بهشتیان از بعضی سؤال کنند که نه خدای تعالی ما را وعده داده بود که در آن حکم الا وارده ما پس جواب
که ما آتش را ندیدیم و فرشتگان گویند ... شما گذر کردید بر دوزخ اما آتش بسبب نور
ایمان شما فرو مرده بود و آورده‌اند که این حکم که آتش بگوید ... و بیرای مومنان قسیم جنت و نار خواهد بود
که امیر المومنین است علیه السلام بفرمان الهی چنانکه برای مومنان با آتش بگوید که فرو میر برای کافران ...
مشتعل باید که فرو گیرد و آتش را مجال تخلف نیست از اطاعت وی زیرا که نایب است و وصی است و دست خداست
و وارد بر دوزخ بر پروردگار تو حتمی قطعی که در حکم کرده شده بر آن یعنی وعده‌ایست که البته واقع خواهد شد و در آن خلف
نیست ؛ گروهی وعده و وعیش میدهند ؛ این نشان از نوعی آتش میدهند ؛ و جمعی برآنند که ورود بمعنی دخولست
چه جابر بن عبدالله رضوان الله علیه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده که ورود دخولست و هیچ بری و
فاجری نباشد که بدوزخ در نیاید اما آتش بر مومنان سرد و با سلامت باشد چنانچه بر ابراهیم علیه السلام
و موید این مقالست آنکه حق سبحانه و تعالی میفرماید ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوا وَّنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا
جِثِيًّا پس برهانیم آنانرا که پرهیز کرده‌اند از شرک یعنی بیرون آریم از دوزخ و بگذاریم ستمکاران را در آتش
بزانو در آمدگان وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَيُّ
الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَّقَامًا وَأَحْسَنُ نَدِيًّا و چون خوانده شود بر مشرکان آیتهای ما هویدا و روشن بمعانی یا
دلایل یا معجزات گویند آنانکه کافر شدند مر آنانرا که ایمان آوردند یعنی توانگران ... درویشان را
گویند کدام ازین دو گروه مومن و کافر بهترند از جهت مکان موضع یعنی منازل ... و ... اسباب
معیشت در آماده ... مراد از خیریت مقام و حسن حال
چه دیده ایشان بسته بود از حسن مآل ... کثرت مال ... دیده ... باید
... کلام آنکه مشرکان مومنان را ... که کدام ازین دو گروه ... مجلس یعنی آراسته‌تر
... و اشراف عرب ... مجلس ... و ضعفا ... حق سبحانه و تعالی بنای افتخار و مباهات ایشان را
در هم شکسته فرمود وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّن قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثَاثًا وَرِئْيًا و چند هلاک
کردیم پیش از مشرکان عرب گروهی را که مجتمع بودند در زمان واحد ... بودند از کفار عرب ... از جهت
... که آرایش منازل ... ایشان در هیات و منظر آنحال هلاکت ایشان دفع
... آنحال عذاب از ایشان باز داشت قُلْ مَن كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَٰنُ مَدًّا بگو
ایشان را که بمال و منال مغرور و مستظهر ... شوید زیرا که هر که هست در گمراهی و دوری از راه حق پس باید که مدد کند
... در صورت ... مراد ... بازکشید یعنی در امهال ...

... حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ
مَّكَانًا وَأَضْعَفُ جُندًا تا وقتی که ببینند آنچه وعده کرده شده‌اند بدان یا عذاب در دنیا بقتل و اسر یا روز قیامت
... پس بدانند آنرا که بدترست از آن مرد و گروه از جهة مکان چه جای مومنان درجات جنان باشد و جای
مشرکان و معاندان درکات نیران و بدانند آنرا که ضعیف‌ترست از جهة سپاه یعنی دوستان و مددکاران چه اهل ایمان را
از خدای تعالی و ملائکه و انبیا و ائمه علیهم السلام یاری و مددکاری رسد و مشرکان و معاندان را مطلقا یار و مددگار
نباشد وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنصَارٍ وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ
خَيْرٌ عِندَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَّرَدًّا و می‌افزاید خدای تعالی در دنیا آنانرا که راه یافتند ... یعنی
گرویده‌اند بآنچه از قرآن نازل شد و حق سبحانه و تعالی هدایت ایشان را بتصدیق هر چه دیگر نازل میشود زیاده میکند و عملهای شایسته
باقی ... از صلوات خمس یا تسبیحات اربعه یا قرآن مر ایشان را بهترست نزد پروردگار تو از جهة پاداشت و بهترست
از جهة بازگشت یعنی اگر کافر را در دنیا جاه و مالست در آخرت وبال و نکال خواهد بود اما مومن را در دنیا هدایت
و حمایت و در آخرت هم ثواب خواهد داشت و هم حسن المآب آورده‌اند که خباب بن الارت را بر عاص بن وائل ...
بود روزی ... آن تقاضا میکرد گفت ... ترا باز ندهم تا بمحمد صلی الله علیه و آله کافر نشوی خباب گفت ...
کافر نشوم ... حضرت ... زنده ... عاص گفت آنروز که مبعوث شوی بیا ...
... که اگر آنچه میگوئی حق است ... مال و فرزند خواهم بود ... حق سبحانه و تعالی آیه فرستاد که
أَفَرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَقَالَ لَأُوتَيَنَّ مَالًا وَوَلَدًا آیا دیدی آنرا که کافر شد بآیتهای ما
یعنی ... آن یا دلایل ... و گفت عاص که بخدای که فردای قیامت هر آینه داده شوم یعنی بمن دهند مال و فرزند
أَطَّلَعَ الْغَيْبَ أَمِ اتَّخَذَ عِندَ الرَّحْمَٰنِ عَهْدًا آیا مطلع شده بر غیب و لوح محفوظ را مطالعه کرده و این سخن
از آنجا میگوید یا فرا گرفته است نزدیک خدای تعالی عهده و پیمانی برین صورت كَلَّا سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ وَنَمُدُّ لَهُ مِنَ
الْعَذَابِ مَدًّا وَنَرِثُهُ مَا يَقُولُ وَيَأْتِينَا فَرْدًا نه چنانست که او میگوید زود باشد که بنویسیم یعنی نگاه داریم
آنچه میگوید ... یا حفظه ... بپیوسته گردانیم ... عذاب او را بدین وجه که عذابی بر بالای عذابی
بود و بستانیم و میراث گیریم یعنی باز ستانیم بمرگ ازو آنچه میگوید که فردا بمن خواهند داد یعنی مال و فرزند و بیاید بما وقت
مرگ یا در روز رستخیز تنها نه مال ... و نه فرزند قرین او وَاتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِّيَكُونُوا لَهُمْ
عِزًّا و فرا گرفته مشرکان قریش بجز خدای تعالی خدایان چون اصنام و ملائکه تا باشند این معبودان مر ایشان را
عزت و ارجمندی یعنی شفاعت ایشان ... كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ
عَلَيْهِمْ ضِدًّا نه چنانست ... زود باشد که کافر گردند یعنی انکار کنند آلهه ایشان ... پرستش
ایشان یا کافران چون هول قیامت ... منکر شوند پرستش ایشان را و باشند بر معبودان ... ایشان ...
رحمه الله روایت کرده از ابی عبدالله علیه السلام که آنحضرت فرمود که عبادت ... غیر آن که

بامر طبقه اکدام کس می باید فرستاد وَإِن مِّنكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا
و نیست از شما ای آدمیان هیچکس که نرسنده و نگذرنده بر دوزخ اما چون مومنان بگذرند آتش مرده و افسرده گردد
در حدیث آمده که بعضی بهشتیان از بعضی سوال کنند که نه خدای تعالی ما را وعده داده بود که در آن خطاب الا واردها پس چه حالت
که ما آتش را ندیدیم و فرشتگان گویند شما در آن خطاب داخل بودید که شما گذر کردید بر دوزخ اما آتش به سبب نور
ایمان شما فرو مرده بود و آورده اند که این حکم که آتش بگوید بگیر و بگذر برای مومنان قسیم جنت و نار خواهد
که امیرالمومنین است علیه السلام میفرماید آتش را که برای دوستان ما آتش نیکو باشد و گوید برای کافران و معاندان
میفرماید که فرو گیر و آتش را مجال تخلف نیست از اطاعت وی زیرا که مامور است و دست او دست خدا است
و ورود بر دوزخ بر پروردگار جزمی قطعی کاری حکم کرده شده بر آن یعنی وعده ایست که البته واقع خواهد شد و در آن خلف
نیست ⁂ گر ز راه وعده و نوش میدهند ⁂ این شان را نوی آتش میدهند ⁂ و جمعی بر آنند که ورود بمعنی دخول است
چه جابر بن عبدالله رضوان الله علیه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده که ورود دخول است هیچ بری و
فاجری نباشد که به دوزخ در نیاید اما آتش بر مومنان سرد و با سلامت باشد چنانچه بر ابراهیم علیه السلام
و موید این قول است آنکه حق سبحانه و تعالی میفرماید ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوا وَّنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا
جِثِيًّا پس نجات دهیم آنان را که پرهیز کردند از شرک یعنی بیرون آریم از دوزخ و بگذاریم ستمکاران را در آتش
بزانو در آمدگان وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَيُّ
الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَّقَامًا وَأَحْسَنُ نَدِيًّا و چون خوانده شود بر مشرکان آیتهای ما هویدا و روشن بمعانی یا
دلایل اعجاز روشن گویند آنان که کافر شدند مر آنان را که ایمان آوردند یعنی توانگران درویشان را
گویند کدام از این دو گروه مومن و کافر بهترند از جهت مکان و موضع یعنی منازل [illegible]
معیشت در آن آماده [illegible] تحقیق مراد از خیریت مقام و حسن حال [illegible]
چه دیده ایشان بسته بود از حسن مآل و باز بود به نیکوئی حال و کثرت مال [illegible] مجلس [illegible]
مجلس کدام اکنون مشرکان مومنان را می گفتند از ما دو گروه کدام [illegible] نیکوتر از جهت مجلس یعنی آراسته تر [illegible]
ما [illegible] و اشراف عرب اند و در مجلس [illegible] ضعفا پس حق سبحانه و تعالی بنای افتخار و مباهات ایشان را
در هم شکسته فرمود وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّن قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثَاثًا وَرِئْيًا و چند بسا
کردیم پیش از مشرکان عرب گروهی را که مجتمع بودند در زمان واحد [illegible] از کفار عرب نیکوتر از جهت
[illegible] که آرایش منازل ایشان باشد و نیکوتر از ایشان در هیئات و منظر [illegible] هلاک از ایشان [illegible]
و آن جمال و اسباب ایشان باز داشت قُلْ مَن كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَٰنُ مَدًّا بگو
ایشان را که بمال و منال مفتخر و مستظهر و مغرور شوید زیرا که هر که هست در گمراهی و دوری از راه حق پس باید که مدد کند
خبر است در صورت امر یعنی و میکند مر او را خدای تعالی و باز میکشد عمر او را باز کشیدنی یعنی او را مهلت میدهد و نعمت

پی در پی و بر سازد حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ
مَّكَانًا وَأَضْعَفُ جُندًا تا وقتی که ببینند آنچه بیم کرده شده اند بدان یا عذاب در دنیا بقتل و اسیر یا روز قیامت
مشاهده خزی و نکال پس بدانند آنرا که بدتر است از آن دو گروه از جهت مکان چه جای مومنان درجات جنان باشد و جای
مشرکان و معاندان درکات نیران و بدانند آنرا که ضعیف تر است از جهت سپاه یعنی دوستان و مددکاران چه اهل ایمان را
از خدای تعالی و ملائکه و انبیا و ائمه علیهم السلام یاری و مددکاری رسد و مشرکان و معاندان را مطلقا یار و هوادار
نباشد و ما للظالمین من انصار وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ
خَيْرٌ عِندَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَّرَدًّا و می افزاید خدای تعالی در دنیا آنان را که راه یافتند بکتاب او [illegible] یعنی
گرویده اند بآنچه از قرآن نازل شد و حق سبحانه و تعالی هدایت ایشان را بتصدیق هر چه دیگر منزل میشود زیاده میکند و عملهای شایسته
باقی مانند از صلوات خمس یا تسبیحات اربعه و قرآن مر ایشان را بهتر است نزد پروردگار تو از جهت پاداشت و بهتر است
از جهت بازگشت یعنی اگر کافران را در دنیا جاه و مال است در آخرت وبال و نکال خواهد بود اما مومن در دنیا هدایت دارد
و هم عاقبت و در آخرت هم ثواب خواهد داشت و هم حسن المآب آورده اند که خباب الارت را بر عاص بن وائل دینی
بود روزی در ادای آن تقاضا میکرد گفت هر آینه ترا باز ندهم تا بمحمد صلی الله علیه و آله کافر نشوی خباب گفت والله
کافر نشوم بوی ای حضرت نه زنده و نه مرده و نه روزی که برانگیخته شوم عاص گفت آن روز که مبعوث شوی بیا و ام خود را از من
بستان که اگر آنچه میگوئی راست است مرا آنجا نیز مال و فرزند هم بود و مال و فرزند من بیشتر حق سبحانه و تعالی آیه فرستاد
أَفَرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَقَالَ لَأُوتَيَنَّ مَالًا وَوَلَدًا آیا دیدی آنرا که کافر شد بآیتهای ما
یعنی قرآن یا دلایل وحدت و گفت عاص که بجای خود هر آینه داده شوم یعنی بمن دهند مال و فرزند
أَطَّلَعَ الْغَيْبَ أَمِ اتَّخَذَ عِندَ الرَّحْمَٰنِ عَهْدًا آیا مطلع شده بر غیب و لوح محفوظ را مطالعه کرده و این سخن
از آنجا میگوید یا فرا گرفته است نزدیک خدای تعالی عهدی و پیمانی بر این صورت كَلَّا سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ وَنَمُدُّ لَهُ مِنَ
الْعَذَابِ مَدًّا وَنَرِثُهُ مَا يَقُولُ وَيَأْتِينَا فَرْدًا نه چنان است که او میگوید زود باشد که بنویسیم یعنی نگاه داریم
آنچه میگوید با بیان او و اجزا دهیم یا حفظ [illegible] و بیفزائیم و پیوسته گردانیم عذاب او را بدین وجه که عذابی بر بالای عذاب
بود و بستانیم و میراث گیریم یعنی باز ستانیم بمرگ او آنچه میگوید که فرزند و مال خواهند داد یعنی مال و فرزند دنیا بوقت
مرگ یا در روز رستخیز و بیاید نزد ما تنها بی مال و بی فرزند قرین او وَاتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِّيَكُونُوا لَهُمْ
عِزًّا و فرا گرفتند مشرکان از پیش خدای تعالی خدایان چون اصنام و ملائکه تا باشند این معبودان مر ایشان را
عزت و ارجمندی یعنی بشفاعت ایشان متعزز گردند نزدیک خدای كَلَّا ۚ سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ
عَلَيْهِمْ ضِدًّا نه چنان است که عزت گیرند زود باشد که کافر گردند یعنی انکار کنند آلهه ایشان و متبرا باشند از پرستش
ایشان یا کافران چون هول قیامت [illegible] منکر شوند پرستش آنها را و باشند معبودان [illegible] دشمن ایشان و ابو بصیر
رحمه الله روایت کرده از ابی عبدالله علیه السلام که آنحضرت فرمود که عبادت نه محض رکوع و سجود است بل آنکه

هر که اطاعت کند مخلوق را در معصیت خالق پس او کسی را عبادت کرده و پرستش نموده اَلَم تَرَ اَنّا اَرسَلنَا الشَّیاطِینَ
عَلَی الکافِرِینَ تَؤُزُّهُم اَزًّا آیا نمی‌بینی و ندانستی آنرا که ما فرستادیم دیوان را بر کافران یعنی بر ایشان مسلط
ساختیم یا قرین و رفیق ایشان کردانیدیم می‌جنبانند ایشان را جنبانیدنی یعنی تحریض میکنند ایشان را بر معاصی ازعاج
پیمودن به تسویلات و وساوس و هواجس فَلا تَعجَل عَلَیهِم اِنَّما نَعُدُّ لَهُم عَدًّا پس شتاب بر ایشان یعنی بعذاب
ایشان تعجیل مکن بغیر این نیست که می‌شماریم برای ایشان ایام آجال ایشان را شمردنی که در آن غلط نیست و چون ایام منقضی
گردد به ایشان فرود آید آنچه مقرر شده یَومَ نَحشُرُ المُتَّقِینَ اِلَی الرَّحمٰنِ وَفدًا وَنَسُوقُ المُجرِمِینَ
اِلیٰ جَهَنَّمَ وِردًا یاد کن روزی را که فراهم آریم پرهیزکاران را و جمع کنیم بسوی بهشت یعنی ایشان را سوار کرده به بهشت
برند چنانچه وفد ازا بر کار ملوک می‌برند و ایشان منتظر کرامت و انعام وی می‌باشند قشیری رحمه الله آورده که
بعضی بر نجایب طاعات باشند و قومی بر مراکب همم و نیات آنانکه بر مراکب طاعت باشند بهشت جویانند ایشان را
بروضه جنان برند و آنانکه بر نجایب همت باشند خدا طلبانند ایشان را بقرب رحمت رسانند چنانچه بهشت جوی
دیگر است و رحمن جوی دیگر و برانیم کافران مجرمان را بسوی دوزخ چنانچه بهایم را رانند تشنگان یا پیادگان و تنها
ماندگان در کشف الغمه روایت میکند از عبدالله بن محمد الحجال بن منصور که در وقتی که بخراسان میرفتیم من و علی بن
بن ... که از ایلچیان اهل ری بودیم چون بنیشابور رسیدیم من در اعید زیارت امام رضا علیه السلام کردم گفتم او را
گریز ادا و زیارت داری گفت بلی لیکن خوف دشمنان دارم که ناگاه با من ملاقات کنند در حالت زیارت با
من فضیحت دهند که زیارت را در رسالت مقدم داشته در بازگشتن زیارت کنیم و چون بازگشتیم بنا بر خوفی که
از دشمنان داشت میل کرد و من رفتم و بزیارت علیه مشرف شدم و شب آنجا احیا کردم و غیر من در آنجا کسی
بعد از آنکه در را بسته بودند و من بتلاوت مشغول بودم آواز قرائت بگوش من آمد هر چند تفحص کردم کسی را نیافتم
در آن شاهچراغ فرو نشسته همان آواز قرائت می‌شنودم دانستم که از قبر آن آواز می‌آید گوش فرا داشتم سوره مریم
میخواند و بدین آیت رسیده و چنان میخواند که یوم یحشر المتقون الی الرحمن وفدا و یساق المجرمون الی جهنم وردا
و من این قرائت نشنوده بودم پس چون بری رفتم از عباس بن فضل بن شاذان پرسیدم که آیا کسی
خوانده این قرائت گفت بلی پیغمبر صه خوانده و آن نقل بود لا یَملِکُونَ الشَّفاعَةَ اِلّا مَنِ اتَّخَذَ عِندَ الرَّحمٰنِ
عَهدًا نتوانند و نیابند متقی و نه مجرم در خواستن شفیعی مگر کسی که فرا گرفته باشد نزدیک خدا تعالی پیمان برای شفاعت
و آن پیمان توحید است و عمل صالح یا کسی شوند کسی را شفاعت کردن مگر از خدای دستوری خواسته باشد و علی بن ابراهیم
رحمه الله آورده و در تفسیر روایت از ابی عبدالله علیه السلام که آن عهد و پیمان که نزدیک خدا تعالی است ولایت
امیر المؤمنین است و ائمه هدی بعد از وی علیهم السلام هر که بآن عهد قایل است در حق وی شفاعت مقبول خواهد بود
و شافع نیز مأذون خواهد بود در شفاعت وَقالُوا اتَّخَذَ الرَّحمٰنُ وَلَدًا و گفتند کفار بنو ملیح و یهود و نصاری
از روی جهل که فرا گرفته خدا تعالی فرزندی یعنی ملائکه و عیسی و عزیر علیهم السلام بگوی ای محمد مر ایشان را لَقَد جِئتُم شَیئًا اِدًّا

بجای

و علم اهل آسمان و زمین تا زمین هفتم آنچه هست ما تحت الثری را غیر حق سبحانه نداند و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل میکند از ابان
بن تغلب که او گفت من سوال کردم از امام ابی عبدالله علیه السلام که زمین بر چه چیز است فرمود که بر حوت گفتم حوت بر چه چیز است فرمود
بر آب گفتم آب بر چه چیز است فرمود بر صخره گفتم صخره بر چه چیز است فرمود بر شاخ گاو املس گفتم گاو بر چه چیز است فرمود
بر ثری گفتم ثری بر چه چیز است فرمود هیهات نزد این علم علما قاصر است ایشان چون فهم و بآن نرسید نفرمود وَاِن
تَجهَر بِالقَولِ فَاِنَّهُ یَعلَمُ السِّرَّ وَاَخفیٰ و اگر آشکارا کنی سخن را پس بدرستی که او میداند پوشیده را و آنچه
پوشیده‌تر است از پوشیده گویند سر آنست که بنده میکند و می‌پوشد و اخفی آنکه میکند که دیگر خواهد کرد یا سر آنست که با کسی
گوید و اخفی آنکه در دل خود نهان دارند و علی بن ابراهیم گوید سر آنست که پنهان داری آنرا و اخفی آنکه بخاطر خطور کند و فراموش
کنی آنرا اَللهُ لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ لَهُ الاَسماءُ الحُسنیٰ اوست خدا و نیست معبودی سزای پرستش مگر او و مر او راست نامهای
نیکو یا منتهای پسندیده وَهَل اَتاکَ حَدِیثُ مُوسیٰ اِذ رَاٰ نارًا فَقالَ لِاَهلِهِ امکُثُوا اِنِّی
آنَستُ نارًا لَعَلِّی آتِیکُم مِنها بِقَبَسٍ اَو اَجِدُ عَلَی النّارِ هُدًی و بتحقیق آمده است بتو خبر موسی
علیه السلام و قصه او دانسته پس از صبر در مکاره بود وقتی که بدید آتش را اخبار آمده است که چون
موسی از شعیب علیه السلام دستوری طلبید که بمصر رود و مادر خود را ببیند شعیب علیه السلام اجازت داده اهل و اولاد و
کو شبی که هوا سرد بود و ظلمت و برف می‌بارید و آن شب جمعه بود ایشان راه را گم کرده بودند و تنگی راه درین رسیده و دختر
شعیب را که حلیله او بود درد وضع حمل پدید آمد و با آتش محتاج شد موسی چند آنکه سعی فرمود از سنگ و آهن آتش بیرون نیامد
ناگاه از دور آتشی پدید گشت مر اهل و عیال و خدم خود را که در رنگ کشیده و رهین موضع بدرستی که من دیدم آتشی اینجا
بیاورم برای شما از آن آتش شعله در سر چوبی یا گرفته یا بیم خود را از آن یعنی فتیله یا چوب روشن یا ... بیابم یا شاید
که بیابم بر سر آن آتش راه نمایی که مرا از شارع و راه گم کرده ... بگذشته و گوسفندان وی نیز در آن صحرا متفرق شده بودند
مضطر شده تنها بجانب آتش روان شد چون آنجا رسید فَلَمّا اَتٰیها نُودِیَ یا مُوسیٰ اِنِّی اَنَا رَبُّکَ فَاخلَع
نَعلَیکَ اِنَّکَ بِالوادِ المُقَدَّسِ طُوًی پس آن هنگام که پیامد بان آتش آتشی دید سفید در درختی شاداب و
سبز که عناب یا عوسج بود و بر افروخته و در حوالی اثر ... متحیر شد و از درخشیدن سبزی درخت متعجب و ناگاه ندا کرده شد
که ای موسی بدرستی من منم پروردگار تو و تکرار ضمیر برای تاکید و تحقیق است یعنی شک مکن و متیقن شو که منم آفریدگار تو پس بیرون
کن و بیفکن از پای خود نعلین خود را اصح آنست که از پوست گاو مرده بود و طاهر با حق سبحانه تعالی به بیرون کردن آن فرمود
تا قدم موسی علیه السلام تراب ارض مقدسه را مس کند و برکت آن بپای او رسد محققان گویند این تعلیم طریق تواضع
و ادب است که بر بساط ملوک با نعلین نتوان رفت و لهذا طایفه از سلف چون بحرم در آمدندی حافی و پای برهنه سیر میفرمودند
و کشاده نعلین بیفکن یعنی دل خود را از فکر اهل و ولد فارغ کن قشیری گوید که فکر دنیا و آخرت از دل بیرون کن یعنی علایق
قدم برو و کون منه بدرستی که تو بوادی پاکیزه مبارکی که طوی نام اوست وَاَنَا اختَرتُکَ فَاستَمِع لِما یُوحیٰ
اِنَّنِی اَنَا اللهُ لا اِلٰهَ اِلّا اَنَا فَاعبُدنِی وَاَقِمِ الصَّلٰوةَ لِذِکرِی و من برگزیدم ترا از برای بعثت

پس گوش فرا دار مرا بچیزی که وحی کرده میشود و بشنو آن وحی که کدام است این که بدرستی که منم خدای نیست خدای بجز من آورده اند
که چون موسی علیه السلام گفت بکجا گشته و این فرمود منم معبود بحق و در نظر اشاره کرد این چون واقع بود آخر
گفت دانستم که این کلام حق است زیرا که آنرا می‌شنیدم از جمیع جهات و بجمیع اعضا و این اشارت که موسی علیه السلام تلقی
کرد از پروردگار خود کلام را در آن تلقی و حالی بعد از آن متمثل شد این کلام مرتب و در اداشتغال که در مجلس مشترک بین اشخاص
یافت باری اختصاص بعضوی و جهتی انگاه فرمود که چون حقیقت این کلام دانستی پس مرا پرستش کن و این معنی مقصود
بوده بر تقدیر توحید که شهر تشبیه علم است امر بعبادت که کمال عمل است پس از اقسام عبادت نماز را تخصیص نمود
فرمود که بپای دار نماز را برای آنکه مرا یاد کنی در آن یا من ترا بر ثنا یا آنکه خاصه ذکر من باشد یعنی آن ریا نباشد یا جهت
اوقات من که موقت صلوة بود یا بجهة ذکر صلوة من یعنی نمازی که از وقت شده و چیزی ذکر قضا کند اداء و برین قول
حدیثی وارد شد که آنحضرت صلعم فرمود که هر که بسبب خواب از نمازی فوت شود یا فراموش کند چون یاد آرد باید قضا کند
و خواندند که اقم الصلوة لذکری ذکرت شریف بر قول اول لفظ و معنیست و دشوارست باکه دست سبب عبادت
و نماز و ذکر ترا شکر و فالشاد بعلیت اوست **اِنَّ السَّاعَةَ آتِیَةٌ اَکَادُ اُخْفِیهَا لِتُجْزٰی کُلُّ نَفْسٍ**
بِمَا تَسْعٰی بدرستی که ساعت رستخیز آینده است میخواهم که پنهان دارم وقت آنرا تا جزا یابد بجزای که وقت آن
معلوم نیست اثر داشته باشد و اگر اخفا بمعنی سلب خفا دارند که همزه اخفی از برای ازاله باشد معنی آنست که نزدیک شد که
ظاهر گردانم آنرا [illegible] آینده یعنی قیامت بی شک آینده است تا یاد داشت داده شود هر نفسی بانچه می‌شتافت
از عملها و یکسان ان خیرا فخیر و ان شرا فشر نیک اینک بد را بد **فَلَا یَصُدَّنَّکَ عَنْهَا مَنْ لَا یُؤْمِنُ بِهَا**
وَاتَّبَعَ هَوٰیهُ فَتَرْدٰی پس باید که باز ندارد ترا از تصدیق قیامت یا از نماز آنکس که نگرود بقیامت یا آنکه قایل
بوجوب نماز نیست و پیروی کرده است آرزوی نفس خود را و بلذات محسوسه مایل گشته است [illegible]
پس هلاک شوی [illegible] القصه چون موسی علیه السلام نعلین بیرون کرد و در وادی مقدس قرار گرفت
خطاب رسید **وَمَا تِلْکَ بِیَمِینِکَ یَا مُوسٰی** و آن چه چیز است بدست راست تو ای موسی حق سبحانه و تعالی
[illegible] موسی [illegible] پرسید که چه داری در دست راست استفهام متضمن تنبیهات یعنی متنبه
باش تا عجایب بینی [illegible] **قَالَ هِیَ عَصَایَ اَتَوَکَّؤُا عَلَیْهَا وَاَهُشُّ بِهَا عَلٰی غَنَمِی**
وَلِیَ فِیهَا مَآرِبُ اُخْرٰی گفت موسی این عصای منست آن عصا از چوب مورد بهشت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
اورده اند که در راه با موسی [illegible] و چون در خواب بودی

تَکَادُ السَّمٰوٰتُ یَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْاَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا بدرستی که آورده چیزی
زشت یعنی سخنی ناخوش [illegible] نزدیک شد که آسمانها شکافته شوند از عظمت و بار شکافد زمین و بیفتد کوهها
و بشکنند شکستنی یعنی پاره پاره گردد **اَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمٰنِ وَلَدًا وَمَا یَنْبَغِی لِلرَّحْمٰنِ اَنْ یَتَّخِذَ وَلَدًا** از آنکه
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **اِنْ کُلُّ مَنْ فِی السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ اِلَّا**
آتِی الرَّحْمٰنِ عَبْدًا نیست هر که در آسمانها و زمین است مگر آینده در قیامت بسوی [illegible]
بنده باشد **لَقَدْ اَحْصٰیهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدًّا** بدرستی که [illegible]
[illegible] **وَکُلُّهُمْ آتِیهِ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ فَرْدًا** [illegible]
[illegible] **اِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ سَیَجْعَلُ لَهُمُ**
الرَّحْمٰنُ وُدًّا بدرستی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **فَاِنَّمَا یَسَّرْنٰهُ بِلِسَانِکَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِینَ وَتُنْذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا** [illegible]
[illegible]
[illegible]
وَکَمْ اَهْلَکْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِنْ اَحَدٍ اَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِکْزًا
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

سوره طه مکیة وهی بسم الله الرحمن الرحیم مائة وخمس وثلاثون آیة

طه ما انزلنا علیک القرآن لتشقى الا تذکرة لمن یخشى در هیچ یک از حروف
مقطعه که در مبادی سورست اعتقاد اختلاف نیست که در طه بعضی این حروف مقطعه اند و گویند اسم قرآن است
یا اسم سوره یا اسمی از اسماء الهی یا مفتاح اسم طاهر و هادی و بقول بعضی این دو حرف قسم اند و هر یک اشارت
بچیزی در تبیان آورده که قسم بطول هدایت یا بطیب [illegible] حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله و در تفسیر
از ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام نقل میکند که طه سوگند است بطهارت اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله
لقوله تعالى ویطهرکم تطهیرا بقول بعضی ها ویه که اشارت بجهنم است و در زاد المسیر آورده که طا طیبه یا مکه و ها مدینه
و حرم محترم قسم یاد میکند و جمعی بر آنند که اسمی است از اسماء حضرت رسالت صلی الله علیه و آله چنانکه مزمل و مدثر یعنی
منادی باشد حرف ندا از و محذوف یا اشارت بدو اسم آنحضرت که طالبست و هادی یعنی طالب شفاعت و هادی
ذریت یا طاهر از ذنوب و هادی بمعرفت علام الغیوب و در بعضی تفاسیر آمده که طا بحساب جمل نه است و ها پنج مجموع
چهارده باشد و غالب آنست که ماه در مرتبه چهاردهم کامل شود و بنا بر این خطاب مندرج است که ای ماه شب
چهارده و منادی حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و بدین اشارت بکمال مرتبه جامعیت آنحضرت [illegible]
از ابی عبد الله علیه السلام نقل میکند که آنحضرت در شبها که بنماز تهجد بر خواستی بر انگشتان پاهای مبارک ایستادی تا پشت پای
مبارکش ورم کرد و آن شکست قدمها [illegible] حق سبحانه و تعالى فرستاد که طه و آن بلغت [illegible] یعنی یا محمد
نفرستادیم بر تو قرآن تا در رنج افتی و شب خواب از خود رمیده گردانی و رنج طاعت بر خود نهی و چندین در نماز بر قدمها
بایستی که الم و ورم بپای مبارک رسد لیکن فرستادیم آنرا بر تو جهت پند دادن مر آنکس را که بترسد یعنی در دل و خشیت
در تقی باشد که با تذکار متأثر شود و تخصیص جهت انتفاع است اگر نه تذکیر عام است تنزیلا ممن خلق الارض والسموات
العلى فرو فرستاده شد فرو فرستادنی از آنکس که بیافرید زمین و آسمانهای بلند را و در ذکر افعال متقنه و صفات
عظیمه خود ابتدا بخلق زمین و آسمان کرد چه آنها اصول عالم اند و ارض را مقدم داشت زیرا که آن اقرب بحس و اظهر [illegible]
آسمان بلند برافراشته الرحمن على العرش استوى آن بخشاینده بر عرش مستولی شده [illegible]
استیلا بعرش بانکه حق سبحانه و تعالى بر ملک خود مستولی غالب است بعضی بر عرش وقف میکرده اند [illegible]
ما فی السموات ای ثبت له [illegible] ابو عبد الله علیه السلام فرموده [illegible] له ما فی السموات و
ما فی الارض وما بینهما وما تحت الثرى مر اوراست آنچه در آسمانهاست از مخترعات سفلیه و علویه یا
هر دو باشد از اصناف ملائکه و طبقات [illegible] هوا و آنچه در زیر طبقه ثرى است از طبقات ارض و آن خاک نم است
که گویند که صخره و ماهی بر بالای وست [illegible] و بعضی دیگر از تفاسیر روایت وهب بن منبه مذکور است که هفت زمین
بر دوش فرشته ایست و قدمین فرشته بر صخره ایست و صخره بر شاخ گاوی از فردوس و قوایم گاو بر پشت ماهی از حوض
کوثر و ماهی ثابت بر بحر و بحر بر جهنم و جهنم بر متن ریح و ریح بر حجابی از ظلمت و آن حجاب بر ثرى و علم اهل آسمان و زمین تا ثرى

رسد را محافظت کردی و بسر چاهی که رسیدی تنه او حبل و شاخهای او دلو شدی و چون بر زمین زدی درختی سایه دار
و در شبهای تیره چون شمع و چراغ نور دادی و چون موسی علیه السلام اجمالا گفت که مرا با او کارها ست قال القها
یا موسى فالقاها فاذا هی حیة تسعى گفت خدا تعالى بیفکن ای موسی آنرا که بدانی که او را نیز [illegible]
افکند پس بیفکند او را در تفاسیر [illegible] آوازی عظیم بگوش وی رسید باز نگریست پس دید که آن عصا ماری بود
بهر جانب [illegible] آورده اند که اول دو شد سر عصا بعد از آن بزرگ شد برابر شتر بختی و در آن گشت بر چهار قایمه [illegible] کوتاه
آغاز کرد و میان [illegible] دهن او هفتاد یا چهل ذرع بود و در دهان دو دندان بزرگ و دو چشمش [illegible] برق [illegible] درخشیده
عظیم رسیدی بیک لقمه کردی و درختهای بزرگ را از بیخ برکندی چون موسی علیه السلام [illegible] بترسان شد روی
بگریز نهاد قال خذها ولا تخف سنعیدها سیرتها الاولى گفت خدای تبارک و تعالى که بگیر او را و مترس
از وی زود باشد که باز گردانیم او را بهیات اول که داشت یعنی همان عصا سازیم چون خطاب بموسی علیه السلام در رسید
روی بآن [illegible] دست خود در دهان او کرد و لحیین او را بگرفت دیگر باره عصا شد واضمم یدک الى جناحک
تخرج بیضاء من غیر سوء آیة اخرى ضم کن دست خود را بسوی پهلوی خود در زیر بغل تا بیرون آید سفید
روشن بی عیبی و علتی یعنی سفیدی برص نباشد بلکه سفیدی درخشنده و با شعاع بود مانند برق فراگیر آیتی و علامتی
دیگر بر نبوت خود یا در حالتی که آن سفیدی علامت و نشانه دیگر باشد بر پیغمبری تو لنریک من آیاتنا الکبرى
اذهب الى فرعون انه طغى چنین کردیم تا بنمائیم ترا بعضی از نشانهای بزرگ ما برو بدین دو معجزه بسوی
فرعون و دعوت کن او را بپرستش من بدرستیکه او از حد در گذشته و دعوی ربوبیت میکند چون حضرت موسی مأمور شد
بدعوت فرعون باخود اندیشید که من تنها با فرعون و لشکر او چگونه مقاومت توانم کرد پس از خدا تعالى تقویت طلبیده آغاز
کرد و در وی تضرع و نیاز قال رب اشرح لی صدری ویسر لی امری واحلل عقدة من لسانی
یفقهوا قولی واجعل لی وزیرا من اهلی هرون اخی اشدد به ازری واشرکه
فی امری کی نسبحک کثیرا ونذکرک کثیرا انک کنت بنا بصیرا گفت ای پروردگار
گشاده گردان برای من سینه مرا [illegible] مرا تحمل [illegible] سختی [illegible]
و آسان کن برای من کار مرا که تبلیغ رسالتست بگشای گره از زبان من تا فهم کنند سخن مرا آورده اند که در وقتی فرعون
موسى علیه السلام در زمان طفولیت در کنار داشت موسی علیه السلام دست بریش مرصع او دراز کرد و قدری از وی
برکند فرعون را خشم گرفت بقتل او حکم کرد و آسیه که زن فرعون بود عذر خواهی نمود و فرمود که این کودک [illegible]
درخشان دیده بدان متوجه شد و اگر جمره آتش [illegible] دست [illegible] بر طشتی پر از آتش و طرفی پر از
یاقوت پیش موسى علیه السلام نهادند جبرئیل علیه السلام دست او را گرفته بسوی جمره آتش برد و در دهان نهاد و زبانش بسوخت
و لکنتی بدان باز [illegible] مفهوم نمیشد آنچه [illegible] و اختلاف کرده اند در آنکه عقده زبانش
بالکل زایل شد یا نه بعضی بر اول رفته اند بدلیل قد اوتیت سؤلک و بعضی بر ثانی [illegible] افصح منی لسانا و دیگر ولا یکاد یبین

وجواب گفته اند ازین قول که موسی علیه السلام سؤال کرد حل عقده زبانش مطلقا بلکه آن مقدار که مانع فهم کردن گفتن او باشد
ولهذا انکر آورد عقده را و یفقهوا جواب امر داشت و دیگر گفت و گردان برای من یعنی مقرر کن یاری دهنده و یا باربردارنده
از کسان من هرون برادر مرا پس هرون وزیر باشد محکم گردان بوی پشت مرا و انباز کن او را در کار من یعنی
شریک ساز او را در نبوت با من تا تسبیح کنیم ترا بسیار و یاد کنیم ترا بسیار زیرا که تعاون برانگیزد رغبات را و قوی میگرداند
بکار و تزاید خیرات بدرستی که تو هستی باحوال ما بینا یا توانا بآنچه صلاح ما در آنست قال قد أوتيت سؤلك
يا موسى ولقد مننا عليك مرة أخرى گفت خدا تعالی که بتحقیق داده شدی مطلوب و مسئول خود را ای موسی
یعنی هرچه خواستی تو دادیم و بدرستی که منت نهادیم بر تو و نعمت دادیم ترا در وقتی دیگر إذ أوحينا إلى أمك
ما يوحى چون وحی کردیم بسوی مادر تو آنچه نتوان دانست مگر بوحی یعنی او را الهام دادیم در وقتی که ترا زاده بود و کسان
فرعون در طلب پسران بودند که بکشند و او بکار خود درمانده شده بود و ما علم ساختیم او را یا بر زبان ملکی خبر
بدو پیغام کردیم که أن اقذفيه في التابوت فاقذفيه في اليم فليلقه اليم بالساحل يأخذه
عدو لي وعدو له وألقيت عليك محبة مني ولتصنع على عيني اگر بیفکن موسی را در
صندوقی بعد از آنکه پنبه در وی نهاده باشی و سر او را بقیر محکم ساخته پس بیفکن آن تابوت را در دریای نیل پس باید که
بیفکند دریا صورتش امر است و معنیش خبر یعنی دریا او را می افکند بکناره و چون القا بجز او را بساحل امر و جملت
بحق تعلق گرفته اراده وی سبحانه و تعالی بدو پس دریا را گردانیده که گویا صاحب تمیز است که مطیع امر اوست و جواب را جاری
مجرای امر داشته که او را بساحل افکند تا بر وی فرا گیرد او را دشمنی که مراست و دشمنی که او راست یعنی فرعون تکرار عدو
مبالغه در عداوت است آورده اند که مادر موسی علیه السلام موسی را بامر حضرت الهی در صندوق نهاده بدریای نیل افکند و
جوئی از آن دریا بکاخ فرعون میرفت صندوق از آن جوی بباغ فرعون درآمد و او با زن خود آسیه برکنار جوی بود
چون صندوق پیش ایشان رسید بگرفتند و سر آن باز کردند کودکی دیدند سیاه چشم بیرون آمد فتاده آورده اند که در جبهه
موسی علیه السلام ملاحتی بود که هر که او را دیدی دوست داشتی آسیه و فرعون که چشم او را دیدند محبت او در دل ایشان پدید
آمد چنانچه حق سبحانه و تعالی میفرماید که افکندم بر تو دوستی که از من یعنی تخم محبت ترا در دلها بکاشتم تا با تو مهربانی ورزند
و تا پرورده شوی بر دیده من یعنی بعلم و اراده من در خبر است که فرعون و آسیه او را بفرزندی برداشتند و بتربیت وی
و تعیین دایه اشتغال نمودند هر چند دایه آوردند موسی پستان هیچ یک نگرفت مادر موسی خبر نداشت که موسی را چه حال شد و کودک را زنی
و چشم بر صندوق میداشت که کجا میرود چون بباغ فرعون درآمد مریم درآمد و در آن باغ اندرخت صورت حال مشاهده کرده که
برادرش خبر کسی نفرستاده بود در قبیل آسیه افکند إذ تمشي أختك فتقول هل أدلكم على من يكفله فرجعناك
إلى أمك كي تقر عينها ولا تحزن وقتلت نفسا فنجيناك من الغم وفتناك فتونا
یاد کن چون میرفت خواهر تو پس گفت آیا دلالت کنم شما را ای حاضران بر کسی که کفالت این طفل کند و او را شیر دهد آسیه گفت اگر
چنین کنی با تو احسان نمایم مریم بیرون رفت فی الحال مادر را بیاورد و موسی را در کنار وی نهادند شیر گرفت پس باز گردانیدیم

۱۳

۱۴

ترا بسوی مادر تو بوعده که کرده بودیم و عده آن بود که او را در دریا افکن که باز بتو خواهیم داد تا آنکه شاید روشن شود
چشم مادر بلقای تو تا اندوهناک نگردد بفراق تو و بکشتی نفسی یعنی آن قبطی را که بنی اسرائیل را استخفاف کرد و فرعونیان
دانسته که قصد تو کرده بجهة قصاص پس برهانیدیم ترا از غم کشتن امر کردیم که بمدین هجرت کنی و بیازمودیم ترا آزمودنی یعنی
در بوته بلاها افکندیم و خالص بیرون آمدی قصه ولادت موسی علیه السلام و قتل قبطی و هجرت بمدین در سوره قصص شرح
داده آید ان شاء الله تعالى فلبثت سنين في أهل مدين ثم جئت على قدر يا موسى پس درنگ کردی سالها
در میان اهل مدین و آن ده سال است که اقصی الاجلین بشبانی گوسفندان شعیب علیه السلام بوده و بعضی گویند مدت
لبث او در مدین بیست و هشت سال است پس آمدی بر تقدیر اراده که مقرر کرده بودم ای موسی اینجا بتو
سخن گفتم واصطنعتك لنفسي اذهب أنت وأخوك بآياتي ولا تنيا في ذكري اذهبا
إلى فرعون إنه طغى و ترا برگزیدم و خاص ساختم برای محبت خود یعنی ترا دوست گرفتم گفت موسی را بو
بروید با آیات و معجزات من و سستی مکنید در رسانیدن ذکر من یعنی رسالت و توحید و دعوت
بروید هر دو بسوی فرعون بدرستی که او در عصیان از حد در گذشته است فقولا له قولا لينا لعله يتذكر
أو يخشى پس گویید او را سخن گفتنی نرم یعنی او را نامید باید او را دعوت کنید در صورت مشورت مثل هل لك إلى أن تزكى
که درشتی کنید که بر شما غضب کند یا کنیه او را بخوانید که او را سه کنیه بود ابو العباس و ابو الولید
و ابو مره و بیر گشاده و بر تقدیر وصف کنید شاید که او پند گیرد بکلام شما یا بترسد از عذاب خدا تعالی چه حاجت سالیست
منکف فایده در ارسال ایشان و مبالغه در آن با علم خدا تعالی بعدم ایمان او حجت است و قطع معذرت و تذکره و بهره و تحقق است
و خشیت و خشیت هم چنانکه پند پذیر نشود و لا اقل متوهم گردد و بترسد پس موسی علیه السلام ازین محل متوجه مصر شد و با اهل
رفت و زن حامله او در آن شب که موسی شب ابتدا در زند و نیافت وی خبر آن یافته از آن صحرا متحیر باقی ماند
اهل مدین جمعی آنجا رسیده و صغیر را با ایشان پیش مادرش برده بعد از عزم شدن فرعون خبر موسی علیه السلام مدتها
رسید القصه چون موسی بمصر رسید متوجه شده بود وحی آمد بهرون که باستقبال برادر بیرون شو پس در اثنای طریق
هر دو بهم رسیدند موسی شرح احوال تمامی باز گفت و برادر را آگاه باتفاق پیش فرعون میباید رفت او را بحق دعوت نمود و خبر داد
گفت ای برادر شوکت و سلطنت فرعون آنچه تو دیده و شنیده شدیداً میگیرد سبب حکم بقتل و قطع میکند موسی اندیشه ناک گشت
برادر باتفاق قالا ربنا إننا نخاف أن يفرط علينا أو أن يطغى گفتند ای پروردگار ما بدرستی که ما بیم داریم
از آنکه فرعون پیشی گیرد بر ما یعنی تعجیل کند بعقوبت ما که بگذارد که معجزه بنماییم یا آنکه زیاده کند طغیان خود را و نسبت بحضرت
مقدس تو سخنی نا بایسته بگوید قال لا تخافا إنني معكما أسمع وأرى گفت خدا تعالی ای موسی و هرون مترسید از
افراط و طغیان او بدرستی که من با شمایم بحفظ و بصیرت میشنوم دعای شما و آنچه او گوید نسبت بمن و میبینم آنچه کند تا
یعنی خاطر جمع دارید که من شنوا و بینا ام و نگذارم که ضرری بشما رساند فأتياه فقولا إنا رسولا ربك فأرسل
معنا بني إسرائيل ولا تعذبهم قد جئناك بآية من ربك والسلام على من اتبع الهدى

پس برویم به وی بگویید ما دو فرستاده پروردگار تو ایم پس بفرست با ما فرزندان یعقوب را تا باز گردیم به ارض مقدسه با
روییم که مسکن آبای ما بوده و عذاب مکن ایشان را بتکلیف اعمال شاقه و کرفتن مقاطعه و قتل اولاد و بدرستی که آورده ایم
نشانی یعنی معجزه از نزد پروردگار تو و سلام ملائکه یعنی خزنه بهشت بر آنکس است که پی روی کند راه راست را
یا سلامت مرد و سرای مراد ورست إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنَا أَنَّ الْعَذَابَ عَلَى مَنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى بدرستی که
وحی کرده اند به ما یعنی پروردگار ما حکم فرموده که عذاب دنیا و آخرت بر آنکس است که تکذیب کند آنرا که آورده ایم و پشت
بر آن کند و از آن اعراض نماید پس موسی و هرون علیهما السلام بحکم حضرت الهی به دربار کاه فرعون چون پیغام آمدند و بعد
مدتی که ملاقات او میسر شد گفتند ما رسولان پروردگار تو ایم و ترا بعبادت وی میخوانیم و آن کلمات که حق سبحانه و تعالی تلقین
کرده بود ادا کردند قَالَ فَمَنْ رَبُّكُمَا يَا مُوسَى چون این کلام شنید از ایشان که ما دو رسولیم که از پیش پروردگار
تو آمده ایم از خود صرف کرده بجای آنکه بایستی گفت که کیست پروردگار من گفت پس کیست پروردگار شما ای موسی که مرا
به پرستش او دعوت میکنید بزعم آنکه او خود تربیت کرده است مرا آنکه موسی را بنده تخصیص کرد با آنکه خطاب بهر دو بود یکی آنکه
موسی علیه السلام در نبوت اصل بود و هرون علیه السلام وزیر و تابع دوم آنکه دانسته بود که زبان موسی علیه السلام
عقده هست و سخن تنگ و مفهوم نمیشود خواست که او را در حضار مجلس منفعل و تحقیر کند که بعین نتواند کرد و جواب
و در از انحلال عقده جنبه داشت پس موسی علیه السلام بزبان فصیح قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ
ثُمَّ هَدَى گفت پروردگار ما آنکس است که بخشیده هر چیزی را از انواع مخلوقات صورت و شکلی
لایق و موافق حال او را داد هر یک از خلایق آنچه قوام و استقلال او در وجود و معاش بدان است پس راه نمود
او را بدان یعنی شناسا گردانید بکیفیت انتفاع از آن مثلا هر حیوانی را زوجی داد و نظیر او در خلق و صورت و راه ازدواج
و استراج بوی نمود و گفته اند خلقه مفعول اول است تقدیر کلام این که داد آفریدگان خود را هر چیزی که بدان محتاجند
و چون مقصود بیان معطی به است آنرا تقدیم کرده و این جواب در غایت بلاغت است از جهت اختصار و اظهار او از تمام
موجودات بر مراتب ایشان آنچه محتاجند و دلالت کردن او بر آنکه غنی قادر بالذات و منعم علی الاطلاق خداوند
حق سبحانه و تعالی است جز او همه محتاجند به وی پس بحکم فبهت الذی کفر فرعون که این سخن شنید متحیر شد و ترسید که
مبادا قوم او بعبادت چنین خدای میل کنند سخن را بجای دیگر کشانید و جهه تعجیز موسی علیه السلام قَالَ فَمَا بَالُ
الْقُرُونِ الْأُولَى گفت فرعون پس چیست حال اهل قرنهای پیشین چون قوم نوح و ثمود و عاد که این خدای را پرستیدند
ایشان در سعادت و دولت اند یا در شقاوت قَالَ عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنْسَى
گفت موسی علیه السلام علم حال و مآل آن گروه نزد پروردگار منست در لوح محفوظ نوشته شده خطا نمیکند و فرو نمیگذارد
پروردگار من هیچ چیز را و فراموش نمیکند بلکه دانش او بهمه محیط است من بنده ام مثل شما نمیدانم مگر آنچه مرا از آن
خبر دهد و گفته اند مراد فرعون استفسار حال قیامت بود و گفت چیست حال گذشتگان که برانگیخته نمیشوند موسی جواب داد
که آن از جزای خدای منست کسی دیگر نمیداند ... گفت که ما الغرض من بدین متعلق نیست که تو می پرسی باز از مقام

وصف باری تعالی در آمده بقوله الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَسَلَكَ لَكُمْ فِيهَا
سُبُلًا وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْ نَبَاتٍ شَتَّى پروردگار من کسی است
که گردانید برای شما زمین را فرش گسترانیده که بر آن می نشینید و مسکن می سازید در وی و کشش کرد و نهاد برای شما در آن زمین
راهها تا در آن راه روید یعنی زمین را ... و فرستاد از آسمان آبی که باران است پس بیرون آوردیم
بسبب آن آب ... بکمال قدرت و حکمت ... اخراج ... بیرون می آریم به آب
اصناف گوناگون از رستنیهای پراکنده در لون و طعم و در آنچه هر یک مخالف آن دیگر است با وجود اتحاد آب و زمین
كُلُوا وَارْعَوْا أَنْعَامَكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِأُولِي النُّهَى پس گفتیم بخورید از آنچه بیرون آورده ایم هر چیز
که خوردن او شاید از ثمار و حبوب و بقول و بچرانید چهارپایان خود را در چراگاهها تا بخورند گیاهها که خوردن آنها
شاید بدرستی در این که مذکور شد هر آینه دلالتست بر قدرت باری و وحدت سبحانی مر خداوندان خرد را که عقول ایشان
صافی باشد از کدورات ریب و خالی از شایبه ... از اتباع باطل و در کتاب ... ابو عبدالله علیه السلام
فرموده که صاحبان عقول ما اند مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً
أُخْرَى از زمین آفریدیم شما را یعنی اصل خلقت پدر شما را و اول ماده ابدان شما زمین است در تبیان آورده که حق سبحانه
و تعالی فرشته میفرستد تا از خاک موضعی که مدفن کسی خواهد بود قدری بر میدارد و بر نطفه که ماده وجود او است میریزد
و آنکس که از آب نطفه مخلوق میشود در همان خاک مدفون میگردد چنانچه حق سبحانه فرموده شما را از زمین آفریدیم و در زمین باز
بریم بعد از مرگ و از زمین بیرون آریم بار دیگر بتالیف اجزای متفرقه و مختلط بتراب بر صورت ثانیه و باز گردانیدن
ارواح در آنها بجهت حساب و کتاب ... فرعون ... معجزه طلبید بر طبق دعوی نبوت موسی علیه السلام
عصا را بیفکند اژدها شد و باز بگرفت همان عصا شد و ید بیضا بوی نمود و آیات تسع بعد از معجزه ... چنانچه حق
سبحانه و تعالی فرموده وَلَقَدْ أَرَيْنَاهُ آيَاتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَأَبَى و بدرستی که ما بنمودیم فرعون را همه معجزه
که موسی علیه السلام داده بودیم پس ... نسبت داد بموسی ... ایمان آوردن و فرمانبرداری کند ...
قَالَ أَجِئْتَنَا لِتُخْرِجَنَا مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ يَا مُوسَى گفت آیا آمده ای بسوی ما تا بیرون کنی ما را از زمین ما که
مصر است بجادوی خود ای موسی یعنی دانستیم که تو ساحری و میخواهی که بسحر ما را از مصر بیرون کنی و بنی اسرائیل متمکن سازی
و پادشاهی کنی بر ایشان فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرٍ مِثْلِهِ فَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مَوْعِدًا لَا نُخْلِفُهُ نَحْنُ وَلَا
أَنْتَ مَكَانًا سُوًى پس هر آینه بیاریم ما برای تو جادویی مانند جادوی تو و آنرا با تو معارضه کنیم تا مردمان
که تو پیغمبر نیستی جادوگری پس مقرر کن میان ما و میان خود وعده بجهت معارضه چنانچه وعده که هیچ وجه خلاف نکنیم آنرا
ما و نه تو چون وعده برسد حاضر شویم در جایی که مساوی باشد مسافت قوم ما و تو بآن یا مکان مستوی هموار که در دید
... باشد تا همه مردم نظاره توانند کرد قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمُ الزِّينَةِ وَأَنْ يُحْشَرَ النَّاسُ ضُحًى گفت موسی
علیه السلام زمان وعده شما روز آرایش قبطیان است آن روز عید بود و مردم اهل مصر اگر همه آراسته در موضعی حاضر

شده‌ای تماشا کنند چه روز زینت بوده یا عاشورا یا آنکه جمع کرده شوند مردمان در چاشتگاه که روشن‌تر است از باقی روز
یعنی موعد ما روز اجتماع آن میان است وقت چاشت موسی علیه السلام آن روز را اختیار فرمود و تعیین نمود تا ظهور حق
و زهوق باطل علی رؤس الاشهاد بهمت وقوع پذیرد و خبر باطراف و اکناف عالم رسد **فتولى فرعون فجمع
كيده ثم اتى** پس برگشت فرعون از مجلس و بخلوت در آمد و جهت جمع کردن سحره ای زده و کسان فرستاد
پس جمع کرد مکر را که آن مکر کنند یعنی سحره و آلات سحر پس آمد بوعده گاه ساحران **قال لهم موسى ويلكم لا تفتروا
على الله كذبا فيسحتكم بعذاب وقد خاب من افترى** گفت جادوان را موسی چون ملاقات نمود
بایشان که ای قوم وای بر شما افترا مکنید و مبندید بر خدا دروغ که آیات معجزه او را سحر گویید و خواهید که آن معارضه
کنید یا دروغ بر خدا بندید [illegible] شما را [illegible] در هستی
[illegible] افترا کند بر خدا **فتنازعوا امرهم بينهم واسروا النجوى قالوا ان
هذان لساحران يريدان ان يخرجاكم من ارضكم بسحرهما ويذهبا بطريقتكم
المثلى** پس گفت و شنود کردند جادوان در کار خود میان یکدیگر بعد از استماع کلام موسی علیه السلام گفتند این دو
ساحران [illegible] و پنهان داشتند راز گفتن را از ملازمان فرعون و برین قرار دادند که اگر او بر ما غالب شود متابعت
او نماییم [illegible] فرعون [illegible] ایشان [illegible] پرسید که ای سحره چه میگویید جواب
از ترس فرعون گفتند بدرستی که این هر دو مرد هر آینه جادوانند میخواهند که بیرون کنند شما را از زمین شما بجادوی خود
و مملکت مصر را بتصرف آرند و ببرند مذهب شما را که افضل مذاهب است [illegible]
یعنی [illegible] از شما [illegible] علما را در لفظ هذان اختلاف است گویند [illegible]
بلحارث بن کعب [illegible] حال اعراب آن بالف می‌باشد و این حرف موافق لغت ایشان واقع شده و یا آنکه اسم
ضمیر شان محذوف باشد و هذان لساحران خبرش یا آنکه ان بمعنی نعم بوده و ما بعدش مبتدا و خبر ولیکن لام بایستی
داخل نشدی بر خبر مبتدا و گویند اصل او انه هذان لهما ساحران است پس حذف ضمیر کرده [illegible]
حذف [illegible] قرأت ابو عمرو ان هذین است [illegible] ان مخففه باشد [illegible]
یا ان نافیه باشد و لام بمعنی الا بود یعنی ما هذان الا ساحران [illegible] و القصه چون فرعون [illegible]
شنود که موسی و هرون علیهما السلام ساحرانند و داعیه اخراج قبطیان دارند از مصر [illegible] گفت **فاجمعوا
كيدكم ثم ائتوا صفا وقد افلح اليوم من استعلى** پس چون حال چنین است جمع کنید ادوات کید
خود را یعنی آلات سحر را پس باید صف کشیده بسوی میدان آیید [illegible] و جد کنید تا بر ایشان
غالب شوید [illegible] بمطلوب خود رسیده [illegible] هفتاد هزار [illegible]
صف کشیدند و موسی و هرون علیهما السلام در برابر ایشان بایستادند و سحره [illegible]
میان [illegible] ساخته بمیدان آمدند [illegible] **قالوا يا موسى اما ان تلقي واما ان نكون اول**

من القى گفتند ای موسی یا آنکه تو می‌افکنی عصای خود را یا آنکه ما باشیم نخست کسی که افکند موسی علیه السلام از روی رعایت
ادب یا از وجه بی‌اعتباری آن [illegible] **قال بل القوا فاذا حبالهم وعصيهم
يخيل اليه من سحرهم انها تسعى** گفت [illegible] ایشان رسنها و چوبهای خود [illegible] و بسبب حرارت هوا
زیبق در اضطراب آمد [illegible] رسنها و عصاهای ایشان نموده شد بموسی علیه السلام از جادوی ایشان که گویی
در هستی که آن همه [illegible] می‌شتابند **فاوجس في نفسه خيفة موسى قلنا لا تخف انك انت الاعلى**
پس دریافت در دل خود موسی ترسی از آنکه نظارگیان میان معجزه و سحر فرق نکنند یا آنکه [illegible]
عصا و چون این وهم بر موسی طاری شد گفتیم مترس از آنچه ترا در وهم انداخته که امر تو از غایت وضوح بر عالم
ظاهر [illegible] گشت بدرستی که تو برتری از ایشان و غالب بر ایشان **والق ما في يمينك تلقف ما صنعوا
انما صنعوا كيد ساحر ولا يفلح الساحر حيث اتى** و بیفکن آنچه در دست راست تست [illegible]
[illegible] عصاها و رسنهای ایشان [illegible] آن چوب که در دست راست داری [illegible]
ساخته‌اند بدرستی که آنچه ساخته‌اند فریب جادو است [illegible] رستگاری نیابد ساحر و فیروز نشود هر جا باشد و هر جا رود موسی
عصا بیفکند اژدهای عظیم شد و دهن فرو گشاد و تمامی ادوات جادوان را فرو برد و مردمان از ترس بگریز نهادند [illegible]
او را بگرفت همان عصا شد جادوان دانستند که آن سحر نیست زیرا که سحر سحر را باطل نکند بلکه قدرت خداست و معجزه موسی
فالقي السحرة سجدا قالوا آمنا برب هرون وموسى پس در افکنده شدند [illegible]
در روی افکنده در حالتی که سجده کنندگان بودند مر خدای را از روی صدق گفتند گرویدیم بپروردگار هرون و موسی علیهما السلام
تقدیم هرون بر موسی جهت [illegible] رعایت فواصل [illegible] فرعون در کودکی تربیت موسی
کرده بود [illegible] مقدم [illegible] ذکر هرون [illegible]
**قال آمنتم له قبل ان آذن لكم انه لكبيركم الذي علمكم السحر فلاقطعن ايديكم
وارجلكم من خلاف ولاصلبنكم في جذوع النخل ولتعلمن اينا اشد عذابا وابقى**
گفت فرعون [illegible] بموسی پیش از آنکه دستوری دهم شما را [illegible] بدرستی که موسی
هر آینه بزرگ شماست که آموخت شما را جادو [illegible] استاد [illegible]
[illegible] هر آینه ببرم دستها و پاهای شما را [illegible] هر آینه بر آویزم شما را [illegible]
درخت خرما [illegible] بدانید که کدام از ما یعنی من یا خدای موسی
[illegible] عذاب [illegible] ساحران [illegible]
[illegible] **قالوا لن
نؤثرك على ما جاءنا من البينات والذي فطرنا فاقض ما انت قاض انما تقضي هذه
الحيوة الدنيا انا آمنا بربنا ليغفر لنا خطايانا وما اكرهتنا عليه من السحر والله خير وابقى**

کشته ما ترا اگر نمی اختیار نکنیم ترا بر آنچه که آمده ما را از معجزات واضحات و گویند که در مصحف ابن مسعود ایشان منوا

پس کشته مانعست ترا اگر نمی اختیار نکنیم بر آنچه دیدیم از نشانهای روشن و سوگند میخوریم بخدائی که ما را آفرید پس بکن هر

کننده آن یعنی هرچه خواهی با ما بکن که ما پروای آن نداریم و دیگر سر بر خرافات تو فرو نمی آریم جز این نیست که تو حکم میکنی درین

زندگانی دنیا یعنی حکم در بعضی ازین جهان زندگانی دنیا که ما ستم و چیز باقی نیست هرچه میخواهی بکن و در آخرت که بهتر است

و پاینده تر از حکم معزول و بهم خود مشغول خواهی بود ٭ امروز هرچه خواهی میکن ٭ فردا چو نیست هرچه خواهند گشته ٭ درستی

که گرویدیم بپروردگار ما تا بیامرزد ما را گناهان ما را از کفر و معاصی و آنچه اکراه کردی ما را بر آنچه از عمل

جادوئی آورده اند که فرعون مردم را بر آموختن سحر اکراه میکرد و یا فرمان او ایشان را اکراه بوده و حکم سلطان اکراه او

و ایشان از خدا اینجا مغفرت آن اکراه طلبیدند گویند که در جمیع ادیان با اکراه مواخذه بوده و اخراج مواخذه از دین اسلام برداشته

شده و خدا اینجا بهتر است از روی جزا و مکافات و پاینده تر از جهت پاداشت و ثواب ما را بر کفر نرسیدی که انقطاع

نداره و خدا اینجا بر ایمان بهتری عطا میکند که گردد زوال آن نگردد إِنَّهُ مَنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ

لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى درستیکه هر کرکه آید پروردگار خود مشرک یعنی بکفر میرد پس درستی که مر او راست

دوزخ نمیرد در آن تا از عذاب برهد و نه زنده باشد زندگانی که خوش گذراند وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ

فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى و هر که بیاید بوی در حالیکه مومن باشد و تحقیق کرده کارهای شایسته پس

آن گروه مومنان نیکوکردار مر ایشانراست درجهای بلند و مرتبهای ارجمند جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا

الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّى بوستانهای اقامت است پیوسته میرود از زیر اشجار

یا منازل آن پاداشت آنکس است که پاک شد از نجاست کفر و طغیان و ارجاس عناد و عصیان یا متطهر بود بطاعات اعمال

خیر با اینجا کلام حق رسید آیات مثلث نیز احتمال آن میشه دارد که ابتدای آن از کلام الهی باشد وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَى

مُوسَى أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي فَاضْرِبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَا تَخَافُ دَرَكًا وَلَا تَخْشَى و

آینه ما وحی کردیم بموسی علیه السلام یعنی چون فرعون از دیدن معجزه متاثر نشد و در تعذیب بنی اسرائیل افزود ما گفتیم

موسی را که به شب سیر بنده گان مرا از مصر و چون بکنار دریا رسید و لشکر فرعون از عقب پاید باک مدار بس فرا گیر برای ایشان

راهی علی بن عیسی گوید که بزن عصا تا پیدا کنیم برای ایشان در دریا راهی خشک که در آب ولای بود و نترسی در دریا

یعنی ایمن باش که فرعونیان شما را دریابند و نترسی از غرق شدن که شما را سلامت بگذرانیم پس موسی علیه السلام با مرالهی

بنی اسرائیل را از مصر بیرون برد و دیگر روز قبطیان خبردار شدند اما در خانه هر یک مصیبتی عظیم افتاده که کودک در مانده نداد

لشکر با جمع شدند فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ بِجُنُودِهِ فَغَشِيَهُمْ مِنَ الْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ وَأَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ

وَمَا هَدَى پس از پی در آمد بنی اسرائیل را فرعون با لشکر خود بکنار دریا رسید موسی علیه السلام با قوم خود

گذشته بودند فرعونیان نیز در آمدند پس دریافت ایشانرا از دریا آنچه دریافت ابهام از برای تعظیم مسند الیه است

یعنی موجی دریافت ایشانرا که کسی کنه آن نرسد تا لفظی برای آن وضع توان کرد و گمراه کرد فرعون گروه خود را نه در

سامری دستیاب عالمان و این گوساله خدای شماست و خدای موسی پس فراموش کرد موسی خدا را و طلب او بکوه طور رفت این قول

عبد و مجاهد است و گویند مرسبحانه و تعالی است یعنی ترک کرد سامری آنچه بر وی بود از ثبات بر ایمان آیا نمی بینند و نمیدانند

گوساله پرستان که باز نمیگرداند گوساله بسوی ایشان سخنی را یعنی هرچند او را میخوانند جواب نمیدهد و نمیتواند برای ایشان

زیانی و نه سودی یعنی قدرت ندارد بر رسانیدن سود بکسی و چنین چیز را که داعی خود را جواب ندهد و بر انفاع و اضرار ایشان

قادر نبود بچگونه توان پرستید وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلُ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ

الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي و بدرستی که گفت مر ایشانرا هرون پیش از آمدن موسی علیه السلام از طور از روی

موعظه که ای گروه من جز این نیست که مبتلا شده اید بگوساله یعنی بپرستش او و بدرستی که پروردگار شما خدای بسیار بخشاینده است

پس پیروی کنید مرا در عبادت او و گردن نهید فرمان مرا او بر دین ثابت باشید قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ

عَاكِفِينَ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَى گفتند ما پیوسته بر پرستش گوساله مقیمان و مجاور مانیم تا وقتی که باز گردد بسوی

ما موسی از طور و به بینیم که او پرستش میکند یا نه و آنچه سامری گفت که این خدای موسی است راست گفت یا نه پس چون

موسی علیه السلام باز آمد اول با قوم عتاب کرد چنانچه گذشت آنگه روی بهرون آورد و از نهایت غضب موی و محاسن او

بدست گرفت سوی خود کشید و از روی عتاب قَالَ يَا هَارُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا أَلَّا تَتَّبِعَنِ

أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي گفت ای هرون چه چیز باز داشت ترا چون دیدی که ایشان گمراه شدند از آنکه متابعت من کنی

در غضب از برای خدا تعالی و حمایت دین یا آنکه متابعت من کنی از پی من در آئی و خود را بمن رسانی آیا مر کشید

از فرمان من قَالَ يَا ابْنَ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي

إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ گفت هرون علیه السلام از روی استعطاف

ای پسر مادر من اگرچه بقول اصح برادر پدر و مادری بود اما ذکر مادر کرد برای رقت دل موسی و بلاغت گفت فرا مگیر محاسن

مرا و نه موی سر مرا بدرستی که من ترسیدم که اگر مقاتله کنم با ایشان یا ایشانرا بگذارم و از پی تو بیایم آنگه گوئی جدائی

انداختی میان بنی اسرائیل و نگاه نداشتی سخن مرا که گفته بودم در وقت رفتن بطور با هرون گفته بود اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي

وَأَصْلِحْ چه اصلاح نگاه داشت جماعت ما را چنانچه امیرالمومنین صلوات الله علیه بعد از رحلت حضرت رسالت

صلی الله علیه و آله بمنزله هرون بود این شیوه را مرعی داشته و اصلاح کوشید هرچند اهل خلاف در افسا

میکوشیدند تا کار بجائی رسید که دیگر تحمل را مجال نماند که دین بسیار خلل پذیر شد تا هم بمحاربه و مقاتله کشید

و حق از باطل امتیاز یافت و بر همه چون روز معلوم شد اما بعضی همان در مقام عناد ماندند و این امر را انجام نیافت

انداخته تا حق تعالی حکم مرتب دارد و پیش از آن تیز خبری چند در ظهور قائم آل محمد علیهم الصلوة والسلام بوقوع

خواهد آمد چنانچه شمه سمت ذکر پذیرفت القصه موسی علیه السلام این عذر را مسلم داشت و روی بسامری آورد و گفت

این کار عظیم تو ای سامری یعنی این چیست که کردی قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ

الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي گفت سامری که بینا شدم بآن چیزی که بینا نبودند بآن

باجمله یعنی جبرئیل علیه السلام دیدم و بشناختم پس فرا گرفتم مشتی خاک از نشان سم اسب رسول که جبرئیل علیه السلام
مراد آنست که خاک زیر سم اسب وی گرفتم و با خود داشتم چون گوساله را از قالب بیرون آوردم بیفکندم آنرا
در درون گوساله تا زنده شد و بانگ و آواز در آمد و همچنین که گفتم چاره است برای من نفس من و در نظر من نیکو آورد آن
کار را در تفسیر علی بن ابراهیم رحمه الله مذکور است و در جایی دیگر مسطور است که موسی علیه السلام قصد قتل سامری
کرد از حق سبحانه و تعالی ندا آمد که او را مکش که صفت سخاوت برو غالب است چون از سخای او خلق را منفعت بود
نفع حیات از او باز نشود ایشت سر ما ینفع الناس فیمکث فی الارض اینجا ظاهر میشود قال فاذهب فان لک
فی الحیوة ان تقول لا مساس وان لک موعدا لن تخلفه وانظر الی الهک الذی
ظلت علیه عاکفا لنحرقنه ثم لننسفنه فی الیم نسفا گفت موسی علیه السلام سامری را
که چون مرا از قتل تو منع کردند پس بیرون رو از میان ما پس بدرستی که هست ترا از عقوبت در زندگی تو آنکه گویی
هر که نزدیک تو آید لا مساس مکن مرا و دور شو از تو و نزدیک من مچه مقرر شده که هر که نزدیک شود بوی و را و آن کس
مرد و تب گیرد پس مردمان از وی متنفر شدند و او تنها چون وحشیان در صحراها می گشت و هر کرا از دور میدید
مبالغه میکرد که نزدیک من میا و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده و در دیگر تفاسیر نیز مذکور است که جمعی از اولاد سامری
که در مصر و شامات مسکن دارند در این زمان نیز همان حال دارند و ایشان از این علامات شناسند القصه موسی علیه السلام
سامری را حکم فرمود برفتن و گفتن لا مساس و فرمود که این عقوبت دنیا است و بدرستی که مر عذاب ترا هست وعده در
آخرت که هیچ وجه خلاف نکنند با تو در آن بلکه بوفا رسانند و بنگر بآن معبودی که تو بودی پیوسته بر پرستش او مقیم
بی ترس و بیم مر آینه بسوزانیم او را بآتش و این بر قول کسی است که گوید این گوساله را گوشت و پوست بود یا بسوهان
او را براده سازیم و این بر آن قول است که او را جسدی بود زرین بی حیات پس پراکنده سازیم خاکستر یا براده او را
در دریا پراکنده ساختنی تا بدانند چیزی که او را توان سوخت و براده توان ساخت صفت الوهیت برو اطلاق کردن
عین جهالت و محض ضلالت است انما الهکم الله الذی لا اله الا هو وسع کل شیء علما جز این نیست
که معبود شما که مستحق عبادتست آن خداییست که نیست معبودی فی الحقیقه بجز او فرا رسیده بهمه چیزها از روی دانش
یعنی خدای بحق و معبود مطلق که علم او محیط باشد بهمه اشیا و دانا بود بکلی و جزوی از چیزها و هیچ احدی را نرسد و نسزد که دعوی
مماثلت نماید او را در کمال علم و قدرت پس گوساله اگر زنده نیز باشد چون تصور معبودیت در آن توان کرد با این کمال غباوت
و نادانی است که چیزی را که توان سوختن پرستش و در ساختن پس موسی علیه السلام بفرمود تا آن عجل را بسوختند
و خاکسترش بباد دادند و بدریا انداختند تا دست موسی چه زند سحر سامری کذلک نقص علیک من
انباء ما قد سبق وقد آتیناک من لدنا ذکرا همچنانکه این قصه موسی بر تو خواندیم میخوانیم ای
محمد بر تو از خبرها آنچه بتحقیق گذشته است یعنی از امور سابقه و قرون ماضیه تا خبر میدهیم تا معجزه نبوت تو
باشد و تذکیر مستبصران امت تو و بدرستی که داده ایم ترا از نزد خود یادکردی که موجب شرف باشد یعنی قرآن

دارا نمود و هدایت فرعون همگنرا است چنانچه گفت ما اهدیکم الا سبیل الرشاد و گفته اند فرعون قوم خود را در دریا گم کرد و خود
نیز نجات نیافت یا بنی اسرائیل قد انجیناکم من عدوکم و واعدناکم جانب الطور الایمن ونزلنا
علیکم المن والسلوی ای فرزندان یعقوب بدرستی که برهانیدیم شما را از دشمنان شما که فرعون و قوم او بود
و وعده دادیم پیغمبر شما را بجهت انزال توریة برای شما جانب راست کوه طور و فرو فرستادیم بر شما ترنجبین و مرغان بریان
را در تیه که در تیه سرگردان بودید گفتیم کلوا من طیبات ما رزقناکم ولا تطغوا فیه فیحل علیکم غضبی
ومن یحلل علیه غضبی فقد هوی بخورید از پاکیزها و حلالها که شما را روزی کرده ایم و از حد در مگذرید در آن یعنی
بیش از حاجت مگیرید و هر یک حصه خود بگیرید یا ذخیره منهید از برای روز دیگر یا شکر فرو مگذارید که شکر قید نعمت موجود و
صید نعمت مفقود و گفته اند قوت آن نعمت بمعصیت صرف مکنید که اگر چنین کنید پس فرود آید بر شما خشم من و هر که
آید بر وی خشم من پس بتحقیق افتاد در هاویه یا هلاک شد وانی لغفار لمن تاب وآمن وعمل صالحا ثم اهتدی
و بدرستی که من هر آینه بسیار آمرزنده ام مر آنکس را که توبه کرد از شرک یا فساد و ایمان آورد بوحدانیت من و بکرد عمل
نیکو یعنی فرایض ادا نمود پس راه راست رفت یعنی بر سنن سید المرسلین و طریقه امیر المؤمنین و باقی ائمه معصومین صلوات الله
علیهم اجمعین مواظبت نمود و بر جاده حقیت ایشان استقامت ورزید آورده اند که بنی اسرائیل بعد از هلاک فرعون از موسی
استدعا نمودند که از برای ما قوانین شریعتی و قواعد احکام آن تعیین و معین سازد موسی علیه السلام در این باب بحضرت
رب الارباب مناجات کرد و خطاب رسید که با جمعی از اشراف بنی اسرائیل بکوه طور آی تا کتابی که جامع احکام ملت
باشد بتو ارزانی فرماییم موسی علیه السلام هرون را بجای خود بگذاشت با وجوه قوم و روشناسان ایشان که هفتاد تن بودند متوجه
طور شد و قوم را وعده کرد چهل روز دیگر می آیم و کتاب الهی آورم و چون نزدیک طور رسیدند قوم را بگذاشت و از غایت شوق
بکلام و پیام الهی شتافت و زودتر ببالای کوه بر آمد خطاب ربانی در رسید که وما اعجلک عن قومک یا موسی
و چه چیز شتابان ساخته ترا تا تعجیل کردی و پیشتر آمدی از گروه خود ای موسی قال هم اولاء علی اثری و
عجلت الیک رب لترضی گفت موسی که ایشان گروه مردانند که می آیند بر اثر من و باندک ساعتی برسند
و شتافتم بسوی تو ای پروردگار من تا خوشنود گردی از من بجهت امتثال امر و فابعد تو موجب رضا و خوشنودی
تست یعنی پیش آمدن از قوم نه بجهت تعظم بود بر ایشان بلکه طلب خوشنودی و رضای تو کردم سؤال از سبب عجلت متضمن انکار
عجلت است از آن حیثیت که آن بالذات نقص است که منضم ساخت بغفال قوم و ایهام بر ایشان و لهذا موسی علیه السلام
از هر دو امر جواب فرمود و مقدم داشت انکار را چه او اهم بود اول چه او آن فرمود و دیگر در سوال حق قال فانا قد فتنا
قومک من بعدک واضلهم السامری گفت خدا تعالی پس بدرستی که ما در فتنه انداختیم قوم ترا یعنی چون
ایشان میل بعبادت عجل کردند ما ایشان را در وادی خذلان گذاشتیم و نظر لطف از ایشان برداشتیم چنانکه علی بن ابراهیم
رحمه الله در تفسیر آورده که موسی علیه السلام گفت ای پروردگار من ساختن عجل از سامری بود و بانگ دادن او از که
فرمود که از من بود ای موسی چون ایشان از من برگشتند و میل بعجل نمودند و آماده شدند برای عبادت او من ترا از ایشان بگرفتم

نزد شما و آن بلا ستبلا ساختیم یعنی بیحتنا فرمانی و فرمان بلا از ایشان کردیم نگاه داریم سرشته تا که داریم و پیدا کردیم فتنه را
بشوم افعال قوم تو از پس بیرون آمدن تو از میان ایشان گمراه کرد یعنی سبب گمراهی ایشان شد سامری و او مردی بود
بقبیله سامره از عظمای بنی اسرائیل بلکه منافق بوده و از جمع گوساله پرستان بود او را موسی بن ظفر گفتندی و اصح آنست
که او از بنی اسرائیلیان است و در وقتی که فرعون ابنا ایشان را میکشت او متولد شده و مادر او بعد از تولد او در آن غار
در غیره بیفکند و حق سبحانه و تعالی جبرئیل را علیه السلام امر فرمود تا او را پرورش میداد و کول و شیر و عسل را مهیا
کرد و محافظت مینمود بدین سبب جبرئیل را شناخته بود و روز غرق شدن فرعون از زیر سم اسب وی قبضه خاک برداشته
در وقتی که موسی علیه السلام بطور رفت سامری نزد هرون علیه السلام آمد و گفت پیرایه که از قبطیان عاریت گرفته ایم
با ما است ما را در آن تصرف کردن درست نیست ومی بینم که بنی اسرائیلیان آن را میخرند و میفروشند حکم فرما تا همه را جمع
کنند و بسوزانند هرون علیه السلام امر فرمود تا تمام پیرایها بیاوردند و در حفره ریختند آتش در آن زدند و سامری زرگری
خوب میدانست همین که آن زر بگداخت قالبی ساخته آن زر گداخته را در آن ریخته و بشکل گوساله چیزی بیرون آورد
و قدری از خاک زیر سم اسب جبرئیل علیه السلام که فرس الحیوة گفتندی در درون وی ریخته فی الحال زنده گشت و گوشت و پوست
بر وی پیدا شد و آواز در آمد و گویند زنده نشد لیکن بهمان وضع که ریخته بود بانگی کرد که چهار [illegible] بنی اسرائیل وی را سجده
کردند حق سبحانه و تعالی موسی را خبر داد که قوم تو بعد از خروج تو گوساله پرست شدند فرجع موسی الی قومه
غضبان اسفا پس موسی باز گشت از مناجات خود بعد از [illegible] و کین از عمل ایشان چون بمیان قوم رسید بانگ
و خروش ایشان شنید گرد [illegible] گوساله دف میزدند و رقص میکردند عتاب آغاز کرد و در ملامت بروی ایشان
باز کرد و قال یا قوم الم یعدکم ربکم وعدا حسنا افطال علیکم العهد ام اردتم
ان یحل علیکم غضب من ربکم فاخلفتم موعدی گفت ای گروه من آیا وعده نداده بود شما را پروردگار
شما وعده راست که توریه بشما دهد و من با شما [illegible] طلب آن شده بودم آیا پس دراز شد بر شما زمان مفارقت
من و آن دراز کشید چه من چهل روز وعده کرده بودم و بهمان وعده باز آمدم یا خواستید که فرود آید بر شما خشمی از
خدای شما بعبادت عجل پس خلاف کردید عهد مرا یا وعده را اگر کرده بودید بثبات بر ایمان و قیام با وامر من قالوا
ما اخلفنا موعدک بملکنا ولکنا حملنا اوزارا من زینة القوم فقذفناها فکذلک
القی السامری گفتند که ما در پرستان خلاف نکرده ایم وعده ترا بقوت اختیار خود که اگر ما را بکار خود بگذا
شتندی و تسویل میکرد ما را سامری بخلاف تو میکردیم و قدم در طریق مخالفت نمی نهادیم و لیکن تحمیل کرده شدیم یعنی بار حملنا
تا بر داشتیم بارها از پیرایه قوم قبطیان که عاریت گرفته بودیم از ایشان پس بیفکندیم آنرا در آتش بحکم هرون علیه السلام
همچنانکه ما افکنده بودیم سامری نیز آنچه با او بود در آتش افکند فاخرج لهم عجلا جسدا له خوار فقالوا
هذا الهکم واله موسی فنسی افلا یرون الا یرجع الیهم قولا ولا یملک لهم ضرا
ولا نفعا پس بیرون آورد برای ایشان سامری گوساله کالبدی از زر که مر او را بانگ گوساله بود پس گفتند

سامری

پاکتابی مشتمل بر قصها و اخبار امم و الاعصار نظر اعتبار بر دو کار دیده بهره از فواید آن بر دارند و بوحدانیت او و نبوت
تو اقرار کنند و تذکیر او از برای تعظیم است من اعرض عنه فانه یحمل یوم القیمة وزرا خالدین
فیه وساء لهم یوم القیمة حملا هر که روی بر گرداند از ذکر که نبوت تو با او گفت که جامع وجوه سعادات
و نجاتست پس بدرستی که آن معرض بر دارد در روز قیامت باری که گرانست عذاب در حالتی که جاوید باشند
در آن وزر یعنی در جزای آن جمع خالدین و توحید [illegible] حمل است بر معنی لفظ [illegible] ایشان را در روز قیامت بار
گران است و انکار یوم ینفخ فی الصور ونحشر المجرمین یومئذ زرقا یتخافتون بینهم ان
لبثتم الا عشرا روزی که دمیده شود در صور یعنی اسرافیل صور در دمد و حشر کنیم ما گناهکاران یعنی آنهائی را
که شرک آورده اند در آن روز کبود چشمان زیرا که زرقت عین بدترین الوان دانسته اند بغض آن نزد عرب چه اهل روم
زمان اعدای ایشان بوده اند و همه ازرق چشم بوده اند و در خبر است که زرقت عین بسواد وجه علامت دوزخیانست
و گفته اند حشر کنیم ایشان را تشنگان یا کوران چه غالبا چشم در عمی کبود می شود و از غایت تشنگی بزرقت میل میکند چون
حشر کنیم ایشان را پنهان و آهسته میگویند با یکدیگر که درنگ نکرده اید در گور یا مکث نکرده اید در دنیا الا ده
شب بوده یعنی از جهت درازی مدت آخرت کوتاه شمرند مدت دنیا را نحن اعلم بما یقولون اذ یقول
امثلهم طریقة ان لبثتم الا یوما ما که خداوندیم داناتریم بآنچه ایشان میگویند چون گوید تمامترین
ایشان از روی عقل درنگ نکرده اید در قبر یا در دنیا مگر روزی یعنی مدت لبث شما در دنیا یا قبر مقدار یک شبانروز
بیش نبوده و گفته اند که چون قیامت فراموش کرده اند بر ایشان زمان بودن ایشان را در دنیا یا در قبر یا نسبت
درازی آن روز عمر دنیا را کوته شمرند خصوصا عمری که بجهالت و ضلالت صرف شده باشد ع عمری که بر انسان گذرد کوته
آورده اند که مشرکان قریش یکی از ثقیف از حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسیدند حال کوهها با وجود صلابت
و عظمت در قیامت چگونه خواهد بود آیت آمد که ویسئلونک عن الجبال فقل ینسفها ربی نسفا و می پرسند
ترا از کوهها یعنی از حال آن پس بگوی بی تاخیر در جواب ایشان که بقدرت کامله پراکنده سازد صاحب لب
آورده که بر کند آنرا از بیخ پس اجزای آن را ریزه کند چون ریگ پس باد [illegible] و استخوان سازد در جهان
کند که کوهها را از اماکن ایشان بر دارد و در دریا افکند فیذرها قاعا صفصفا لا تری فیها عوجا
ولا امتا پس بگذارد قرارگاه ایشان یعنی زمین آن جبال بر دلالت دارد و اگر چه زمین مذکور نشده و همواره
زمینی که آن پستی و بلندی مغاره بلکه اجزای او همه بر یک صفت باشد [illegible] را احساس نیست و سیوم با قیاس
قیاس هندسی [illegible] ذکر عوج بکسر فرمود که مخصوص بمعانی است [illegible] پستی و بلندی [illegible] یومئذ یتبعون الداعی
لا عوج له وخشعت الاصوات للرحمن فلا تسمع الا همسا در آن روز پیروی کنند همه مردمان آن
خواننده را یعنی اسرافیل علیه السلام که ایشان را بخواند بحشرگاه هیچ میل و کجی نکنند مر او را یعنی هیچ مدعو تواند که عدول
کند از خواندن بلکه همه انقیاد نمایند مومنان بسرعت و کافران بدرنگ و گشاید [illegible] و مشرکان را براند تا محشر

و پست شود آوازها برای سخن گفتن خدا تعالی یا از عظمت و مهابت وی یا بوجود صفت همت و آوازها نخواهید شنید مگر
تو د آوازی نرم که آواز نرم گویند صوت اقدام ایشان در رفتن بمحشر يومئذ لا تنفع الشفاعة الا من اذن
له الرحمن ورضي له قولا آنروز سود ندارد در خواست کسی مگر کسی را که دستوری دهد در شفاعت
او را خدا تعالی و پسندد برای وی سخن شفیع را و مقرر است که آن مقام منصب محمد و آل محمد است صلوات الله
علیهم اجمعین يعلم ما بين ايديهم وما خلفهم ولا يحيطون به علما میداند خدا تعالی آنچه پیش
روی ایشان است از امور آخرت و آنچه پس ایشان است از کار دنیا و در تفسیر علی بن ابراهیم رحمه الله در و دنیا
که پیش احوال انبیاست و پس اخبار قایم آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین و احاطه نمیتوانند کرد جمیع عالمیان بذات خدا تعالی
از جهة دانش یعنی علم ذات الهی معلوم نکرده زیرا که مقتضای او عدم احاطه علم است به و حقیقت علم احاطه است معلوم
و کشف او بحسیل تمیز از غیر او پس احاطه نمودن علم چیزی را که ذات او مقتضی عدم احاطه است بوده و ممتنع باشد چه زوال
ذاتیات و قلب حقایق و نسبت عدم احاطه علم بوی نه از قصور نسبت علم و نقصان آنست بلکه از کمال ذات متعال
وی نهایتی وست وعنت الوجوه للحي القيوم وقد خاب من حمل ظلما و خوار و فروتن شوند اصحاب
رویها یعنی روز حشر همه مردمان ذلیل و خاشع باشند مر خدای زنده پاینده را همچون اسیران در دست امیران
و گویند مراد مشرکان مجرمانند و بدرستی که بی بهره شد و نومید گشت هر که برداشت ظلم را یعنی با شرک و انکار روز حشر
بوقت حشر آید ومن يعمل من الصالحات وهو مؤمن فلا يخاف ظلما ولا هضما و هر که کند
از کارهای شایسته و حال آنکه او مومن باشد چه در صحت طاعات و قبول خیرات ایمان که طریق حق اهل بیت
رسول الله است صلی الله علیهم شرطست مانند اصول مذهب را بدلیل بداند و اعتقاد کند پس هر که با این عقیده عمل نیکو کند
پس نترسد در آن روز از ستم و بیداد که زیادتی سیآت است نه از کم و شکست که نقصان حسنات است یا منع ثواب
مستحق کنند و بر وجهی که وعده کرده اند و همچنان که گمراهان هم در و تمامیت بنقصان غرض نه از حسنات مومن چیزی کم کنند
و نه بر سیآت می افزایند وكذلك انزلناه قرآنا عربيا وصرفنا فيه من الوعيد
لعلهم يتقون او يحدث لهم ذكرا و همچنانکه منزل ساختیم این آیات متضمن وعید را فرو فرستادیم
کتاب را قرآنی بلغت عربی و مکرر گردانیدیم در وی از آیات وعید چون ذکر طوفان و رجفه و صیحه و خسف و مسخ شاید که ایشان
مشرکان بترسند از آنکه مثل آن عذاب بر ایشان فرود آید یا تجدید کند قرآن مر ایشان را پندی چون استماع آن کنند
فتعالى الله الملك الحق ولا تعجل بالقرآن من قبل ان يقضى اليك وحيه وقل رب
زدني علما پس برترست خدا تعالی از صفات مخلوقات یا منزه از الحاد ملحدین یا برتر از قول مشرکین پادشاه و ثابت
الامر ثابت در ذات و صفات خود و یا سزاوار به اوصاف کمال او هو الکبیر المتعال آورده اند که چون جبرئیل علیه السلام وحی
نازل شدی آیتی بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله خواندی آنحضرت قبل از تمام آن از خوف آنکه مبادا فراموش
شود با جبرئیل علیه السلام قراءت میفرمود ایشان آمد که در شتاب منمای بقراءت قرآن پیش از آنکه ادا کرده شود

تو وحی آن و بعضی گویند مجمل قرآن از درسان نجلی تا وقتی که بیان آن تو فرستاده آید و بگوی ای پروردگار من بیفزای مرا
مراد دانش یا باحکام شرع یا بقرآن و معانی آن یا زیاده کن حفظ مرا تا آنچه بمن وحی کنی نیکو محفوظ مانم و مرا علمی
علی در لطایف قشیری مذکور است که موسی علیه السلام زیادتی علم بیاموخت و او را بغیر خود حواله کرد تا معلوم شود که آنکه در کتب
او بحمی بود قبل بستردی علما سبق امده باشد مر آینده را در سکاه علمك ما لم تكن تعلم و کنت نعت علم الاولین والاخرین
گوش هوش مستفید از حقایق اشیا تواند رسانید ولقد عهدنا الى آدم من قبل فنسي ولم نجد
له عزما و بدرستی که ما وحی فرستادیم بسوی آدم صلی الله پیش از این زمان و فرمودیم او را که گرد شجره منهیه نگردد این نهی
تنزیهی است نه تحریمی یعنی اولی ترک آن بود و بدلیل عصمت انبیا علیهم السلام قایم شده پس فراموش کرد آن امر را یا
باستغراق شهود بوده باشد چنانچه در قصه موسی خضر گذشت و نیافتیم مر او را عزمی یعنی صبری بر آن نهی واذ قلنا
للملائكة اسجدوا لآدم فسجدوا الا ابليس ابى فقلنا يا آدم ان هذا عدو لك ولزوجك
فلا يخرجنكما من الجنة فتشقى یاد کن چون گفتیم مر ملائکه را که سجده کنید مر آدم را سجده تحیت و کرامت
پس همه سجده کردند مگر ابلیس که ... بماند و از رحمت مردود از سجده و این جمله مستانفه است از برای بیان که
منع کرد او را از سجود و آن استکبار است بر این پس گفتیم ای آدم بدرستی که این دیو دشمنی است مر ترا و جفت ترا که حوا
پس باید که بیرون نکند شما را یعنی سبب بیرون آمدن شدن شما نشود از بهشت که در رنج افتی یعنی چون از بهشت بیرون
روی بکد یمین و عرق جبین اسباب معاش مهیا باید ساخت ان لك الا تجوع فيها ولا تعرى بدرستی که
ترا هست در بهشت آنکه گرسنه نمیشوی در او که همه نعمتها آماده است و برهنه نمیگردی که از ملبوسات آنچه باید هست
وانك لا تظمأ فيها ولا تضحى و بدرستی که تو تشنه نمیشوی در وی که چشمه ها و انهار دایم است و در آفتاب نمی مانی
که ظل بهشت همیشه ظلیل است و در بیرون بهشت این امور تماما میسر نیست که گفته شد فوسوس اليه الشيطان قال
يا آدم هل ادلك على شجرة الخلد وملك لا يبلى پس وسوسه کرد بسوی آدم شیطان پس از آنکه بهشت
در آمده و حوا را دیده و از مرگ بترسانید و حوا با آدم باز گفت و آدم از مرگ ترسان شد ابلیس بصورت پیری خود را بایشان
نمود و رجوع کرد بطریق تضرع علاج مرگ طلبید گفت ای آدم علاج این مرض خوردن میوه های شجرة الخلد است آیا دلالت
کنم ترا بر درخت خلد یعنی جاویدی که هر که از آن بخورد هرگز نمیرد و دراو نمایم ترا بملکی که کهنه نشود یعنی زوال نپذیرد آدم گفت
آری دلالت کن پس راه آن ابلیس لعین دلالت کرد آدم و حوا را علیهما السلام بشجره منهیه نهی تنزیهی فاكلا منها
فبدت لهما سوآتهما وطفقا يخصفان عليهما من ورق الجنة وعصى آدم ربه
فغوى پس بخوردند از آن درخت پس آشکارا شد مر ایشان را عورت ایشان یعنی لباس بهشت از ایشان بریخت برهنه
شدند و در ایستادند و می چسپانیدند بر عورات خود از برگ درخت بهشت نافرمانی بجا آورد که اولی است یعنی ترک اولی
کرد آدم پروردگار خود را در خوردن درخت پس بی بهره ماند از آن مطلوب خود که عمر جاودانی است و جدا از آن توبه و استغفار
قیام نمود و حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و اهل بیت برگزیده او را علیهم السلام شفاعت آورده و در عیون الرضا

مذکور است که مامون از حضرت امام علیه السلام پرسید که یا ابن رسول الله انبیا آیا معصوم نیستند بلکه شما فرمود که بلی معصوم اند
گفت پس معنی آیت فعصی آدم ربه فغوی چه باشد فرمود که حق سبحانه و تعالی امر فرموده مر آدم را که ساکن شو تو و جفت تو که حوا است
در بهشت پس بخورید از میوه ها و نعمتهای بهشت از هر کجا که خواهید و نزدیک مشوید این درخت را و اشارت به درخت گندم
نموده که از این درخت مخورید و از جنس او نخورید پس آن درخت را از غیر آن خوردند به سبب سوگند ابلیس و نبوت آدم
اعتماد بر آنکه در بهشت چون کسی سوگند به دروغ خورد و این پیش از نبوت بود پس گناهی است که مستحق عقوبت گردد
مع ذلک در مقام توبه در آمده و در محل دیگر در عیون الرضا مذکور است که آن امر از آدم علیه السلام در بهشت بود و آمد
در زمین و حق سبحانه و تعالی او را در زمین حجت و خلیفه ساخته و در اینجا عصمت داشت و چیزی صادر نشد که از آن بازگشت
باید نمود در آن حال که خلیفه بود و معتبر نیست زان آن با وجود این بازگشت نمود در اینجا و توبه کرد ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ
فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَى پس برگزید او را پروردگار او و پس قبول کرد توبه او را و راه نمود او را بر ثبات توبه [illegible]
قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ
فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى گفت خدا تعالی مر آدم و حوا را که فرود روید از بهشت همه با هم بعضی از اولاد شما
بعضی را دشمن بود و همیشه امر معاش چنانچه حال و واقع است از تحارب و تخاصم و اگر مخاطب آدم و ابلیس اند عداوت
ذریت هر دو باهم ظاهر است پس اگر بیاید شما را وقتی که در زمین باشید از نزدیک من راه نماینده یا آنچه سبب آن
بود یعنی کتاب و رسول و نایب رسول که امام معصوم است پس هر که پیروی کند آن راه را پس گمراه نشود در دنیا و در رنج
نیفتد در آخرت یعنی به عقوبت عذاب مبتلا نشود وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً
ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا
پس هر که روی برتابد از هدی که سبب یاد کردن من است یا اعراض کند از کتاب من و رسول که فرستاده من است
یا امام که نصب نموده من نایب وی است پس بتحقیق مر او راست زیستی تنگ در دنیا اگر چه مالدار باشد بلکه بخل ورزد
و بر خود معیشت تنگ کند و انفاق نکند چنانکه باید بر عیال و زکوة نه دهد و در وجوه خیر صرف ننماید و بدین سبب بحرام
افتد یا بعمل بد مبتلا شود یا قناعت از وی ستانند و بدام حرص [illegible] هر چند پر مال باشد مثل کفار که
احوال ایشان به سعی می باشد لیکن آن در جهت امور اخروی تنگ است اند که چنانچه در کشف الغمه و در دیگر کتب مذکور است
که روزی امام حسن بن علی علیهما السلام غسل نموده بود و از خانه بیرون رفته بود و جامه های فاخر پوشیده
و با انواع عطریات مطیب و معطر نور روی خوشش بر ضوء شمس غلبه کرده و حسن صورتش از کمال [illegible] و باد صبا
نفحات غالیه سای خوی با طراف عالم میرسانید و بر بغله رهوار خوش رفتار سوار و غلامان غاشیه کش بسیار در
جلو پس از [illegible] یهودی پیش آمد که از غایت احتیاج گویا خاک مذلت بر فرقش ریخته اند و تخم
فلاکت در نهاد زمین ناتوانیش ریخته و از بس که دستش به هیچ جایی نرسید [illegible] و صورت خود از مردم [illegible]
و از گرسنگی پای رفتارش بود و زبان گفتار امام حسن علیه السلام توقیف نمود و گفت یا ابن رسول الله

افضالی [illegible] آن حضرت فرمود که در چه چیز گفت در آنکه جد تو فرموده که الدنیا سجن المؤمن و جنة الکافر و دنیا زندان
مومنان است و بهشت کافران تو مومنی و من کافر و من می بینم دنیا را که بهشتی از برای تو که با آن نعم سکنی داری
می یابی و می بینم آن را که زندانی از برای من که حضرت آن امر به جد هلاک رسانیده و فقر و فاقه او مرا از هر [illegible] چنانچه
امام حسن علیه الصلوة و السلام چون کلام او را شنید نور تابنده الهی بر دل منیرش درخشید و استخراج جواب نمود
خود از خزانه علم باری که از جد بزرگوار خویش میراث گرفته بود و واضح و ظاهر گردانید به یهودی خطا از طرح عقلان
او را و فرمود که ای مرد اگر نظر کنی با آنچه آماده کرده است حق سبحانه و تعالی برای من در سرای آخرت از آن نعمات
که هیچ چشم ندیده و هیچ گوش نشنیده هر آینه بدانی که پیش از انتقال من به سوی آن در این دنیا در تنگنای زندانم با انواع [illegible]
و اگر ببینی آنچه حق جل و علا برای تو و کافران مهیا ساخته در آخرت از سعیر نار جحیم و نکال عذاب مقیم [illegible]
قبل از بازگشت تو به آن سرای در بهشت نعیمی با اصناف نعمت و وسعت چه متاع [illegible] پس متاع دنیا اندک است
و محقر نسبت به نعیم آخرت و کشاده معیشت تنگ عذاب قبر است یا زقوم [illegible] و حشر [illegible] در روز قیامت
نابینا که هیچ چیز نبیند که چون در اصناف عقوبتهای آن گوید ای پروردگار من چرا حشر کردی مرا نابینا و در هستی
بودم بینا وقتی که سر از قبر برآوردم قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى
گوید خدا تعالی کار همچنین است که در دنیا آمد به تو آیتهای کتاب ما با دلایل قدرت و علامات وحدت ما یا فرستاده
ما یا اوصیای او بعد از وی با چشم بهم نهادی از آن و ترک کردی آن را همچنانکه ترک کردی آن را امروز ترک کرده شدی
و بمانی در عذاب وَكَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ
أَشَدُّ وَأَبْقَى و همچنین که روی گردانیدن از آیات را جزا دادیم پاداشت میدهیم آن را که از حد درگذشت یعنی که
شرک آورد و عناد ورزید [illegible] آیات پروردگار خود و تکذیب نمود [illegible]
عذاب آن سرای سخت است از تنگی معیشت این سرای پاینده تر چه آنکه انقطاع ندارد أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا
قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِنِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِأُولِي النُّهَى آیا راه ننمود مر
مشرکان قریش را طرق اعتبار بر ایشان روشن نساخت آنکه چند هلاک کردیم پیش از ایشان از اصحاب قرنهای گذشته
چون قوم عاد و ثمود و میروند به وقت تجارت در مسکنهای ایشان [illegible] چون خانهای دیار حجر و علامات
هلاک و عذاب می بینند بدرستی که در آن اهلاک هر آینه نشانهاست برای اعتبار یا دلیلها بر عذاب اهل انکار مر خداوندان
عقول را یعنی عقلهای که نهی کنند ارباب خود را از تغافل و معاصی وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ
لَكَانَ لِزَامًا وَأَجَلٌ مُسَمًّى و اگر نه کلمه ایست پیش رفته و حکمی گذشته از پروردگار تو که عذاب منکران با آخرت
افکند یا از نسل مومنان پیدا شوند هر آینه بودی عذاب ایشان لازم مر ایشان را که هیچ وجه مفارقت نکردی تا وقتی
[illegible] و وقتی که نام برده شد و عطف است بر کلمه یعنی اگر وعده تاخیر عذاب و حکم اجل مسمی نبودی [illegible]
نازل شدی آنچه بر عاد و ثمود نازل شد فَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ

غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَىٰ پس شکیبا باش ای محمد بر آنچه میگویند اهل
شرک از تکذیب تو و طعن بر قرآن تا وقتی که حکم الهی در رسد و این صبر بآیت قتال منسوخ است و نماز گذار
بحمد پروردگار تو یعنی نماز گذار در وقتی که حمد گوئی خدا را بر توفیق هدایت پیش از طلوع آفتاب یعنی نماز بامداد و پیش از
فرو رفتن شمس یعنی نماز دیگر و در بعضی از ساعات شب پس نماز گذار یعنی مغرب و عشا و در طرفهای روز یعنی ظهر
اول زوال است و آن طرف آخر نصف اول است از نهار و طرف اول نصف آخر روز و جمع بجهت [illegible]
یا باعتبار صنفین و من در آناء اللیل از برای ابتدا است [illegible] وقت عشا [illegible] از اول شب
و زمان [illegible] مقدم داشت بجهة اختصاص [illegible] و مزید فضل [illegible] عبادات در
[illegible] سبحانه و تعالی فرموده ان ناشئة اللیل هی اشد وطأ و اقوم قیلا [illegible]
ساعات روز [illegible] ابن عباس فرموده که مراد از آناء اللیل نماز [illegible]
[illegible] خشنود شوی [illegible] شفاعت
[illegible] حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
[illegible] مبارک
وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ
فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ و باز مکش نظر چشمهای خود را یعنی منگر بسوی آنچه که تمتع داده ایم
[illegible] از زینت زندگانی دنیا که مال و منال است [illegible] ایشان
[illegible] و بلای ایشان سازیم یا عذاب کنیم روز قیامت ایشان را بسبب آن [illegible] قبول کرده
[illegible] پروردگار تو [illegible] هدایت بهتر است
[illegible] ایشان [illegible] کشف الاسرار آورده [illegible]
[illegible] دنیا را [illegible]
وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَّحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَىٰ
[illegible] سبحانه و تعالی امر فرموده پیغمبر خود را صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] محمد بن علی الباقر علیه السلام فرموده که حق سبحانه و تعالی امر فرموده آنحضرت [illegible]
[illegible] الصلوة [illegible]
[illegible]
[illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]

آنحضرت

آنحضرت علی ابن ابی طالب است [illegible] و سرانجام پسندیده مر خداوندان تقوی است
از ابن سلام نقل میکند [illegible] آنحضرت [illegible] این آیت [illegible] وَقَالُوا لَوْلَا
يَأْتِينَا بِآيَةٍ مِّن رَّبِّهِ ۚ أَوَلَمْ تَأْتِهِم بَيِّنَةُ مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ و گفتند کافران که چرا نمی آرد
برای ما آیتی از پروردگار خود [illegible] معجزه [illegible] آیا نیامد بدیشان [illegible] در کتابهای پیش است
[illegible] تکذیب انبیا و هلاک قومی که بعد از ظهور معجزات اقتراح آیات کردند [illegible] نیامد بدیشان [illegible]
اهل کتاب بیان آنچه در توریة و انجیل است از نعت حضرت رسالت و بشارت قدوم مبارک او و حقیقت
که چون ایشان طلب معجزه کردند حق تعالی الزام کرد ایشان را باعظم معجزات که قرآنست فرموده که آیا نیامده است بدیشان
بیان روشن مشتمل بر [illegible] آنچه در کتب سماویه بوده [illegible] آن صحف [illegible] شنیده
[illegible] فصحای عرب [illegible] سوره [illegible] عاجز [illegible] طلبیدن [illegible]
وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُم بِعَذَابٍ مِّن قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ
آيَاتِكَ مِن قَبْلِ أَن نَّذِلَّ وَنَخْزَىٰ و اگر ما هلاک کردیمی کفار مکه را بعذابی [illegible] بسبب کفر ایشان پیش از
بعثت حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله یا قبل از نزول قرآن هر آینه گفتندی ای پروردگار ما چرا نفرستادی بسوی ما
فرستاده تا ما را [illegible] پس [illegible] آیتهای ترا [illegible] پیش از آنکه خوار شویم
[illegible] در آخرت [illegible] پس قطع حجت ایشان [illegible] فرستادیم [illegible] ایشان [illegible]
قُلْ كُلٌّ مُّتَرَبِّصٌ فَتَرَبَّصُوا ۖ فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَىٰ
بگو [illegible] منتظر [illegible] انتظار [illegible]
[illegible] پس زود باشد که بدانید [illegible] قیامت معلوم [illegible] حقیقت [illegible]
[illegible] حضرت پیغمبر است و آل بزرگوار او صلوات الله علیهم [illegible] پیغمبر صلی الله علیه و آله
فرموده که هر که بخواند سوره طه را [illegible] روز قیامت ثواب مهاجرین و انصار [illegible]

سورة الانبیاء علیهم السلام مکیة بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ مائة و اثنی عشر آیة

اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ نزدیک آمد مر مردمان را وقت محاسبه اعمال
ایشان [illegible] روز قیامت [illegible] آنچه گذشته است از زمان خلق آدم [illegible]
[illegible] آنچه آینده است نزدیک است [illegible]
[illegible] مراد از ناس کفار مکه اند یعنی نزدیک شد وقت مواخذه [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] حساب [illegible] اعراض [illegible]
مَا يَأْتِيهِم مِّن ذِكْرٍ مِّن رَّبِّهِم مُّحْدَثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ
نیامد بدیشان هیچ پندی از پروردگار ایشان نو فرستاده و تجدید منزل شده مگر شنوند آن را [illegible]

وحال آنکه باز نمی کنند بدان و مسخره می‌نمایند بآن میشنوند آن کرا لاهیة قلوبهم واسروا النجوی الذین
ظلموا هل هذا الا بشر مثلکم افتأتون السحر وانتم تبصرون و دلهای ایشان مشغول بچیزی
دیگر یعنی غافل اند از تامل در معنی قرآن و تفکر در حقایق آن گویند قلب لاهی آن است مشغول باحوال دنیا و غافل از
احوال عقبی و پوشیده میدارند کافران از گفتن نجوی را از گفتن آنکه ستم کردند بر خود بشرک و معصیت یا بآیات
اینکه شما را دعوت میکند یعنی محمد صلی الله علیه و آله کم آدمی مانند شما در اکل و شرب و ذهاب و مجیء پس او رسالت را
نشاید و رسول باید که فرشته باشد آیا میروید شما بجادوی یعنی قبول میکنید سحر او را و اقتدا بکار آن او که مر حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله از کلام الهی بر ایشان میخواند سحر است پس پنهان با یکدیگر مشاورت کرده و گفته بعضی
مر بعضی را که شما میدانید که هرچه میخواند سحر است و شما می‌بینید و دانا اید آن را است مثل او در شد نیست ایشان نظر بصورت
کرده و از سیرت پیغمبر و نبوت بی خبر بودند پس چه فکر میکنید که مهم او در هم شکنید قال ربی یعلم القول فی السماء و
الارض وهو السمیع العلیم و سبحانه و تعالی پیغمبر خود را از آن سخنان خبر داد و گفت پیغمبر صلی الله علیه و آله
در جواب کافران که پروردگار من میداند گفتن هر گوینده در آسمان و زمین آنکه بجهر گویند و آنکه بسر و او شنوای گفتار
کفار و داناست باسرار و ضمایر ایشان بل قالوا اضغاث احلام بل افتریه بل هو شاعر
فلیأتنا بآیة کما ارسل الاولون نه از این اضطراب در هم گفتند که قرآن سحر است بلکه
گفتند سخنانست چون خواب پریشان یعنی پراگنده و از هر جانبی و آن را ترتیب نیست بلکه بسته است او را خود و افترا
بر خدا بسته و آنچنان ترتیب ملکی و شاعر است کلام شعری میگوید و در خیال سامع می افکند معنی چند که هیچ حقیقتی
ندارد و ترغیب بآن میکند حاصل که ایشان در کار محمد صلی الله علیه و آله متحیر و مضطرب گشته گاهی او را ساحر و وقتی
شاعر و زمانی مفتری و امثال این سخنان در میخواندند و می گفتند اگر چنانکه ما میگوییم نیست پس باید که بیارد برای
معجزی همچنان معجزی که فرستاده شده بودند بآن پیغمبران پیشین چون ناقه و عصا و ید بیضا و احیاء موتی و حق تعالی
فرمود ما آمنت قبلهم من قریة اهلکناها افهم یؤمنون گرویده بودند بآیات ظاهر بعد از
اقتراح پیش از ایشان هیچ اهل شهری که هلاک کردیم ایشان را یعنی امم گذشته آیتها طلبیده و بعد از ظهور آن
ایمان نیاوردند و بانکار و تکذیب هلاک شدند آیا ایشان ایمان آورند اگر آن آیتها بیاریم یعنی نیارند
بواسطه آنکه سخت تر و ستیزنده ترند از مشرکان گذشته وما ارسلنا قبلک الا رجالا نوحی
الیهم فسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون و نفرستادیم پیش از تو پیغمبری که مردان
که وحی فرستادیم بسوی ایشان یعنی هیچ پیغمبری ملک نبوده همه بشر بوده‌اند تا میان ایشان و امم جنسیت
افاده و استفاده بود دیگر پس بپرسید این سخن را از اهل کتاب که باخبار انبیا دانا باشند که انبیا بشر
بوده اند یا ملک اگر هستید که نمیدانید که رسول باید که بشر باشد و اعتقاد کرده اید که پیغمبر را چگونه خورد و
خواب بود معاویه بن عمار روایت کرده که از ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام پرسیدند که اهل ذکر کیان

آیت ورود یا فتح طایفه در فرمود که اهل ذکر ماییم وما جعلناهم جسدا لا یأکلون الطعام وما کانوا
خالدین و نساختیم پیغمبران را جسدها و تنها که بآن نگذرند از خوردنی یعنی نبودند باقی در دنیا که بغیر طعام تعیش نکنند بطعام
از تراب و تحلیل است که بود میسر کرد بقا ثم صدقناهم الوعد فانجیناهم ومن نشاء واهلکنا
المسرفین پس راست گردانیدیم وعده ایشان را یعنی وعده که با ایشان کرده بودیم از غالبیت و عدان هلاک
مشرکان پس نجات دادیم انبیا را و هر کرا خواستیم از مومنان یا کسانی که در ابقای ایشان حکمتی بود و هلاک کردیم
گزاف کاران و گزاف گویان را لقد انزلنا الیکم کتابا فیه ذکرکم افلا تعقلون هر آینه فرستادیم
بسوی شما ای گروه قریش کتابی که در وست شرف نام و آوازه شما یا پند و موعظه شما با آنچه طلب میکنید یاد
حسن ذکر و مکارم اخلاق آیا در نمی یابید یا تعقل نمیکنید تا شما را ابرآن دارد که بدو بگروید این آیت اهل قرآن را بشر تعظیم
تمام و تکریم مالا کلام است خبر اشرف انتهی قال القرآن مؤید و موکد این جلال و اکرام و اهل آن آنست که متخلق باخلاق
قرآن شود و مؤدب بآداب فرقانی گردد تا قرآن در دل وجای کند و نور معانی آن سرایت در او فراگیرد بعداوه
هر کلمه زود و راه وقت پنهان اید و روایت کرده اند ابو عبد الله علیه السلام فرموده که بودم من که همیشه گریه میساختم آیتی
تا میشنودم آن را از گوینده او انگاه بآیه دیگر نقل میکردم بیت اهل قرآنند اهل الله بس انور ایشان کی رسد
هر بوالهوس آورده اند که در ولایت یمن دیهی بود که آن را حصورا میگفتند حضرت عزت عزشانه پیغمبری بر ایشان
فرستاد او را از روی ستیزه و عناد بکشتند غضب الهی بخت نصر را بر ایشان گماشت تا شمشیر در ایشان
نهادند و ندای از آسمان بیامد که یا ثارات الانبیاء یعنی ای کینه جویان پیغمبران بیایید که وقت شمار آمد ایشان تا دم
شدند و همه است در آن وقت نفیر داده و تمامی هلاک گشتند چنانچه میفرماید وکم قصمنا من قریة کانت
ظالمة وانشأنا بعدها قوما آخرین و چند در هم شکستیم دیهی که بود ستمکاره یعنی هلاک کردیم
و معذب ساختیم اهل شهر و دیهی که بسبب شرک بودند بید او گر و ستمکاره و آوردیم بعد از هلاک آن موضع گروهی
از دیگران بجای ایشان تهدید میفرماید کفار عرب را که آنچه دری که عاجز بود از هلاک پیشینیان تواناست
بر هلاک پس آمدگان فلما احسوا باسنا اذا هم منها یرکضون پس هنگام که اهل آن دیه یعنی
مردمان حصور او یافتند عذاب ما را مشاهده کردند بخت نصر که لشکر بختنصر کرد ایشان را گرفته اشاره ایشان از آن دیه
گریخت میکردند و شتاب میراندند چهار پایان خود را پس ملائکه بطریق استهزا گفتند لا ترکضوا وارجعوا
الی ما اترفتم فیه ومساکنکم لعلکم تسئلون مروید و پای مجنبانید و از عذاب خدا تعالی
مگریزید و باز گردید بسوی آنچه که منعم شده بودید در آنچه و باز آیید بمسکنهای خود شاید که شما رسیده شوید از قتل پیغمبر
چون اهل حصور مقدمه عذاب را دیدند و خلاصی از وی نیافتند قالوا یا ویلنا انا کنا ظالمین
گفتند وای بر ما بدرستی که بودیم ما ستمکاران بر نفس خود که پیغمبر را بقتل رسانیدیم فما زالت تلک
دعویهم حتی جعلناهم حصیدا خامدین پس همیشه بود این خواندن ایشان یعنی کلمه یا ویلنا

نیست کنند تا همی که گردانیدیم ایشان را گیاهی دروده یعنی چنانکه گیاه را بداس درو کنند ایشان را بشمشیر درو کردند و خامدین ایشان
مردگان و افسردگان وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ و نیافریدیم آسمان
و زمین را و آنچه میان ایشان است در حالی که بازی کنندگان بودیم یعنی بنیاد ایجاد اینها بازی ننهادیم بلکه برای تبصره اهل
بینش و تذکره ارباب دانش مشحون گردانیدیم بانواع بدایع و غرایب اصناف صنایع و عجایب تا مشغول گردند
بسبب آنها امور معاد و در معاش و معاد پس سزاوار است که تشبث کنند بآن در تحصیل کمال نه آنکه فریفته شوند
بزخارف دنیه که مهلت آن در سرعت زوال لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهْوًا لَاتَّخَذْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا
فَاعِلِينَ اگر میخواستیم آنکه فرا گیریم چیزی که بآن بازی کنند و بر دلیت آن مستانس شوند چون زن و فرزند هر آینه
فرا میگرفتیم آن را از جهت قدرت خود ما از نزدیک خود یعنی بوجهی که لایق حضرت ما بودی فرا میگرفتیم از مجردات نه
اجسام مرفوعه و اجرام مبسوطه چنانکه عادت شماست در برافراشتن سقوف و تزیین آن و تسویه فرش و تزیین
آن یعنی همچنین فرا میگرفتیم اگر بودیم کننده این کار بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا
هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ بل اضراب است از اتخاذ لهو و تنزیه از صاحبه و ولد یعنی
هرگز لهو فرا نگیریم بلکه می افکنیم حق را که جد است بر باطل یعنی لهو و لعب یا اسلام بر کفر مسلط کنیم پس فرو شکند او
دماغش را کوبد مبالغه است در بطلان آن پس ناگاه او یعنی لهو یا کفر محو شده باشد و زایل گشته و مر شماراست
ویل که کلمه حسرت و ندامت یا شمار است عذاب و عقوبت از آنچه صفت میکنید خدای را بصفتی که نشاید از فرا گرفتن
زن و فرزند وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا
يَسْتَحْسِرُونَ و مر او راست هر که در آسمانهاست از ذره جانیان و هر که در زمین است از حیوانات یعنی همه اهل آسمان
و زمین مملوک وی اند و کسانی که نزدیک اویند یعنی ملائکه افراد ایشان از اهل آسمان بجهت تعظیمات یعنی
که مقربان درگاه الوهیت اند و شما ایشان را می پرستید سرکشی نمی کنند از پرستش او و هیچ مانده نمیشوند و از
عبادات انقطاع نمی ورزند يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ تنزیه می کنند حق را یا نماز میکنند از
یا سستی نمی نمایند شب و روز یعنی پیوسته بتعظیم امر حق میکنند و اندک سستی و ضعف نمیشوند أَمِ اتَّخَذُوا
آلِهَةً مِنَ الْأَرْضِ هُمْ يُنْشِرُونَ بلکه فرا گرفته اند کافران خدایان باطل را از زمین یعنی خدایانی که از اجزای
زمین مصنوع اند چون زر و نقره و سنگ و چوب یعنی آیا خدایانی فرا گرفته اند که از قدرت ایشان زنده کنند
مردگان را یعنی مشرکان نمی گویند شما بتان را آلهه میگویید و از لوازم الوهیت اقتدار است بر حکمان و مبدا
که ایشان را قدرت نیست و با وجود این عجز از عبادت ایشان دست باز نمیدارید لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ
إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ اگر باشد در آسمان و زمین خدایانی
که تدبیر امر آنها کنند بجز خدای تعالی هر آینه تباه شود آسمان و زمین و کارها در هم شکند چه اگر آلهه در امری
موافق باشند چندین قدرت بر یک مقدور طاری گردد و اگر در کاری مخالفت نمایند در تعویق افتاده نا ساختن

بماند پس هر عالمی که باید و خبر حضرات نشاید و این دلیل تمانع گویند پس تنزیه کن تنزیه کردنی خدای را که پروردگار
عرش است از آنچه وصف می کنند از اتخاذ صاحبه و ولد لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ پرسیده
نشود خدای تعالی از آنچه میکند بجهت عظمت و تفرد بالوهیت یا بسبب آنکه هرچه کند عین حکمت و محض صواب و ایشان
یعنی همه بندگان پرسیده شوند از آنچه می کنند چه آنکه مملوکانند و مملوک را ناچار است که حساب اقوال و افعال خود را
با مالک راست کند أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرُ مَنْ
مَعِيَ وَذِكْرُ مَنْ قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ آیا فرا گرفته اند بجز
خدای تعالی خدایان را امور بوده باتخاذ آن بگو بیارید دلیل اتخاذ آلهه بدون خدای تعالی از عقل یا از نقل و حال آنکه صحیح نیست قول
بچیزی از توحید که خالی از دلیل باشد و چگونه صحیح باشد چیزی که قایم است برهان بر بطلان او عقلا و نقلا اینک
یاد کردن کسانی که با منند از امت که آن قرآن است و اینک یاد کردن آنانکه پیش از من بودند یعنی توریه و انجیل
و سایر کتب سماویه در انکار برید و از آنانکه بانبیا رسیده که در همه نیست الا امر بتوحید و نهی از شرک بلکه بیشترکان
یعنی همه ایشان نمیدانند حق را و میان وی و باطل تمیز نمی توانند پس ایشان اعراض کنندگان اند از ایمان بخدای تعالی
و متابعت رسول او یا قرآن وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ
إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ و نفرستادیم پیش از تو هیچ فرستاده مگر وحی کردیم بدو که نیست خدای بحق مگر من
پس مرا پرستید و بس وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ و گفتند
فرا گرفت خدای بسیار بخشایش فرزندان از ملائکه پاکست او و منزه از این بلکه ایشان یعنی ملائکه بندگانند
گرامی داشتگان و نواختگان لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ پیشی نگیرند بر خدای تعالی
بسخن گفتن یعنی بی دستوری وی سخن نگویند مراد از این سخن قطع طمع کافرانست از شفاعت ملائکه یعنی ایشان
بی اذن خدای تعالی شفاعت نتوانند کرد و ایشان بفرمان خدای تعالی کار می کنند يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ
وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ میداند
خدای تعالی آنچه پیش از این کرده اند و آنچه پس از این کنند در خواست نمیکنند مگر کسی که خدای تعالی بپسندد شفاعت او را
یا کسی که بیگانگی حق اقرار کند ابن عباس فرموده که شفاعت نکنند مگر کسی که بگوید لا اله الا الله محمد رسول الله و
شرط صحت شهادتین اقرار بامامت ائمه معصومین است صلوات الله علیهم و فرشتگان از ترس عذاب و عقوبت
الهی لرزانند یا از مهابت و عظمت او ترسانند وَمَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهٌ مِنْ دُونِهِ فَذَلِكَ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ
كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ و هر که بگوید از ملائکه و سایر مخلوقات ملائکه بر سبیل فرض است چه ایشان
دعوی نکرده اند و معصومند از سایر مخلوقات مثل فرعون و غیر ذلک بدرستی که من خدایم بجز وی پس آن قایل را
دهیم جزا دوزخ همچنین که مدعی بوجه جزا دهیم ستمکاران را از پرستش
أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا

وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ آیا نمی بینند و نمی دانند آنانکه کافر شدند که آسمانها
و زمین بوده بسته یعنی مجتمع مراد آنست که حقیقت متحده بودند پس باز گشودیم ایشانرا از یکدیگر به تنوع و تمیز یا
آسمانها یکی بود او را بحرکات مختلفه چندین فلک ساختیم و یک زمین نیز باختلاف کیفیات و احوال طبقات
چندین نوع گردانیدیم یا ارض و سما چنانکه گفتیم متصل بودند یعنی بهم چسپیده میان ایشان فرجه نبوده هوا در میان
در آوردیم و ایشانرا از هم جدا ساختیم و در زاد المسیر آورده که از زمین شش طبقه اخراج کردیم تا هفت طبقه
و از آسمان شش مرتبه بیرون آوردیم تا هفت طبقه گشت و نقل است از ابی عبدالله علیه السلام که آسمان بسته بود
از وی باران بیرون نمی آمد و زمین بسته بوده از وی گیاه نمیرست و در باران و این گیاه گشاده کردانیدیم
و بیافریدیم از آب هر چیزی را که زنده است یعنی حیوانات را از آب مخلوق ساختیم چه اعظم مواد ایشان آبست و احتیاج
ایشان بآب و انتفاع بآن بر همه کس ظاهر است یا از نطفه آفریدیم یا آب را سبب حیوة هر زنده ساختیم و کل
برای اغلب است اینجا بجهت عموم آیا نمی گروند مشرکان با وجود این آیات واضحه و علامات لایحه وَجَعَلْنَا
فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَجَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سُبُلًا لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ
و گردانیدیم در زمین کوههای بلند تا بجنبد زمین و آدمیان بران توانند رفت و ساختیم و پیدا کردیم
در زمین یا در میان کوهها راههای گشاده تا باشد که ایشان ره یابند در سفرها بمنازل مقصود و بمطلب معاش
در روزی وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ و گردانیدیم آسمان را
سقفی نگاه داشته از فتادن یا از اختلال تا وقتی معلوم یا از استراق سمع یا محفوظ در هوا بی علاقه و ستون
و کافران از نشانهای در آسمان که دلالت آن بر وجود صانع و وحدت و کمال قدرت او در غایت ظهور است
اعراض کننده کانند وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ
يَسْبَحُونَ و اوست آنکس که بقدرت کامله بیافرید شب تیره را تا در و آرام گیرند و بر آسایند و روز روشن را
تا در وی بجهت کسب معیشت تصرف نمایند و بیافرید آفتاب و ماه و هر یک از ایشان در چرخی آشنا می کنند یعنی
بر سطح فلک می شتابند چون شتافتن شناگر بر روی سطح آب جمع ایشان باعتبار مطالع است بواو عقلا
آورده زیرا که سباحت از فعل ایشانست در کشف الاسرار آورده که نزد اهل اشارت شب و روز نشان قبض و بسط
عارفانست گاه یکی ابقبضه قبض کشیده تا سلطان جلال بار از نهاد او بر آورده و گاه یکی را بساط بسط نشانده
تا میزبان جمال در او از خوان نوال نوالِ اقبال چه دار آفتاب نشان صاحب توحیدست که بر تمکین در حضرت
شهود آرامیده نقرایده و نه کاهد و کشف الغطاء ماه از دوست یقین او قمر نشان اهل تلوینست گاه در کاهش
و گاه در افزایش نمانی بظهور نور برق وحدت در محاق نیستی افتد و ساعتی بروز رموز جامعیت بمرتبه بدریت
رسد آورده اند که معاندان بارگاه رسالت از روی غوایت و ضلالت می گفتند تربص به ریب المنون انتظار
می بریم که گردباد حوادث برآید و یاران حضرت محمد را متفرق ساخته او را در ورطه هلاک اندازد حق سبحانه

نیز

۲۴

تسلیه آنحضرت را میفرماید وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمُ الْخَالِدُونَ
و ما ندادیم مر آدمی را پیش از تو پاینده گی در دنیا آیا اگر تو بمیری در دوعالم پس ایشان یعنی منتظران مرگ
تو پاینده گان خواهند بود و از دوام مرگ امانی خواهند یافت نه كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبْلُوكُمْ
بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ هر نفسی را با چشنده مرگ است هر که قدم از دروازه عدم بفضای
صحرای وجود نهاده و بضرورت شربت فنا خواهد نوشید و لباس ممات و فوات خواهد پوشید و می آزماییم شما را به بدی
یعنی بلاها و مصیبتها و به نیکوئی یعنی عطایا و نعمتها آزمودنی مصدر است از غیر لفظ او و معنی سخن آنکه باشما معامله
آزمایندگان میکنیم در سختی و آسانی و نکبت و دولت تا مرتبه هر یک در صبر و جزع و شکر و کفران بر عالمیان
ظاهر شود و بسوی ما باز گردیده خواهید شد و بحسب اعمال جزا خواهید یافت آورده اند که روزی حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله بمجمعی از صنادید عرب بگذشت ابوجهل از آن میان طرح ملاعبی افکند بخندید و گفت این نبی عبدمناف
است آنگاه که وَإِذَا رَآكَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا أَهَذَا الَّذِي يَذْكُرُ
آلِهَتَكُمْ وَهُمْ بِذِكْرِ الرَّحْمَنِ هُمْ كَافِرُونَ و چون به بینند ترا آنانکه کافر شدند نگیرند ترا
مگر هزو یعنی کسی که باو استهزا کنند مراد آنست که ایشان به استهزاء ترا پیغمبر خوانند و با یکدیگر گویند آیا این کسیست
که بسوء یاد میکند خدایان شمارا بعیب و مذمت حال آنست که کافران بیاد کردن خدا استغنا و در او با یکی استحقاق
بقرآن یا بنام رحمن ایشان ناگرویدگانند پس مستحق استهزا و این سخریت باشند خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ
سَأُرِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ آفریده شده است انسان از شتاب غایت مبالغه است یعنی از فرط استعجال
و قلت تأنی گویا که مخلوق از شتابست و از جمله شتابکاری آنکه استعجال عذاب الهی میکنند چون نضر بن حارث
که تعجیل عقوبت میکرد حق سبحانه فرمود که زود باشد که بنمایم ترا نشانهای عقوبات خود در دنیا و قصد در آخرت
عذاب دوزخ پس شتاب مکنید مرا بخواستن آن و گفته اند مراد از انسان آدم است علیه السلام و عجله او آنکه چون روح
بسر و چشم او در آمد نگاه کرد و آفتاب را دید که بغروب نزدیک است گفت یا رب تعجیل کن در اتمام خلق من پیش از
آنکه آفتاب غایب گردد و سعید بن جبیر گوید که گفت چون روح بزانوی وی رسید نگاه کرد میوه بهشت دید تعجیل کرد و خواست
تا پیش از اتمام خلق بپای خیزد وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ و میگویند
کافران کی باشد این وعده عذاب قیامت بما بگوئید اگر هستید شما راستگویان مخاطب حضرت پیغمبر است
صلی الله علیه و آله و صحابه او حق سبحانه و تعالی باز او گفتار ایشان فرمود که لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا حِينَ
لَا يَكُفُّونَ عَنْ وُجُوهِهِمُ النَّارَ وَلَا عَنْ ظُهُورِهِمْ وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ اگر بدانند آنانکه
کافر اند هنگامی را که باز ندارند یعنی باز نتوانند داشت از روی های خویش آتش دوزخ را و نه از پشتهای خود
زیرا که احاطه کرده باشد بدیشان و نه باشند ایشان که یاری کرده شوند یعنی یاری که عذاب از ایشان باز دارد و جواب
جواب شرط محذوف است تقدیرش چنین که اگر کافران بدانند چنین تعجیل نکنند بوقوع آن یا دانند صدق پیغمبر و بطلان قول

خود را بل تأتيهم بغتة فتبهتهم فلا يستطيعون ردها ولا هم ينظرون بلکه بیاید
بدیشان ساعت قیامت ناگهان پس مبهوت و متحیر گرداند ایشان را پس نتوانند بازداشتن هول آن از خود و
نباشند که مهلت داده شوند برای توبه یا معذرت یا منظور نگردند یعنی نه در ایشان و نه در زاری ایشان
نگرند ولقد استهزئ برسل من قبلك فحاق بالذين سخروا منهم ما كانوا به يستهزءون
و بدرستی که افسوس کرده اند برسولان پیش از تو حق سبحانه و تعالی تسلی دل مبارک آنحضرت را از حال انبیا
خبر میدهد و تهدید مستهزیان جناب رسالت میکوید ایشان استهزا کردند پس احاطه کرد بآنانکه سخریه کردند
از پیغمبران یعنی قومی که بانبیا تسخر مینمودند بدیشان رسید جزای آنچه بودند که بآن استهزا میکردند پس کسانی
نیز که با تو این سلوک می کنند همان صورت واقع خواهد شد قل من يكلؤكم بالليل والنهار
من الرحمن بل هم عن ذكر ربهم معرضون بگو ای محمد کیست که نگاه میدارد شما را در شب
و روز از عذاب خدا تعالی و انتقام او اگر خواهد بشما و گفته اند از عوارض آفاتی که باشد در شب و روز و گاه و بیگاه و در
خشکی و بیداری و در لفظ رحمن تنبیه است بآنکه دارنده نیست بجز رحمت عام شامله او و اگر نه دفع آن مهلت
کرده بارها که حضرت عزت عز شانه بمحض رحمت خود بنده را از آن نجات میدهد از انجمله حکایتی است که از ذو النون
مصری منقولست و آن در بیان فاتحه در فواید الرحمن رحمت کرده شد این ابیات از وی نقل کرده اند شعر یا نائما والجلیل
یحرسه من كل سوء يهب في الظلم كيف تنام العيون عن ملك يأتيك منه فوائد النعم اینچنین نگاه دارنده را
و ایشان از یاد او غافل بلکه ایشان از یاد پروردگار خود یا از قرآن یا از مواعظ آن روی برگردانند که نمی کنند که هرگز
بخاطر ایشان خطور نکند از عقوبت الهی که بترسند و نگاه دارنده را بشناسند أم لهم آلهة تمنعهم
من دوننا لا يستطيعون نصر أنفسهم ولا هم منا يصحبون یا آیا مر ایشان را خدایانند که از
راه توانائی باز دارنده اند ایشان بجز ما عذابی را که باشد از نزدیک یا گفته اند درین تقدیم و تاخیری هست
تقدیرش اینکه ام لهم آلهة من دوننا تمنعهم پس بیان ضعف آلهه ایشان میکند و میفرماید نمیتوانند تا آنکه بزعم ایشان آلهه
یاری دادن مر نفسهای خود را یعنی اگر کسی با ایشان خواهد چیزی را اگر قلع و تقویت و حرق و امثال آن از خود دفع
نتوانند کرد پس چگونه دفع نمودن را نگاه توانند داشت و نیستند اصنام پرستنده ایشان که بعد دیگر از عذاب
نگاه داشته و زنهار داده شوند بل متعنا هؤلاء وآباءهم حتى طال عليهم العمر أفلا
يرون أنا نأتي الأرض ننقصها من أطرافها أفهم الغالبون بلکه بهره مند گردانیدیم
گروه کفار را بسعت عیش و ایمنی و سلامتی و پدران ایشان را تا دراز شد بر ایشان مدت زندگانی و بدان مغرور
شده پنداشتند که همیشه چنین خواهد بود و ندانستند که دوام بنای عیش بر هم خواهد شکست و اساس عمر منهدم
خواهد شد آیا نمی بینند کافران آنرا که می آییم یعنی می آید فرمان ما بزمین ایشان کوتاه می کنیم آن زمین از اطراف
آن یعنی می گشائیم آنرا بر مسلمانان با سر روز قلعه می گیرند و منزلی که زه تصرف در می آرند آیا ایشان اند غلبه کنندگان

پیغمبران

یا پیغمبران و مومنان بلکه غالبان پیغمبران و مومنان اند فان حزب الله هم الغالبون پس ایشان لشکریان حق اند قل
إنما أنذركم بالوحي ولا يسمع الصم الدعاء إذا ما ينذرون بگو غیر از این نیست که من بیم میکنم شما را
بآنچه وحی کرده میشود بمن یعنی از قبل خود سخن نمیگویم و بوحی قادر بیم میکنم شما را و کار من اینست شما از بیم کردن من متاثر
نمیشوید و نمی شنوند کران خواندن را چون بیم کرده شوند تشبیه میکند کافران را بکران در عدم انتفاع بدانچه می شنوند
که چیزی مسموع ایشان نمیشود ولئن مستهم نفحة من عذاب ربك ليقولن يا ويلنا إنا كنا
ظالمين و اگر برسد بکفره اندک چیزی از عذاب پروردگار تو و آن اصل نفح هبوب ریح شمال است یعنی آنچه ایشان
هم میکنی خوار و فسوده و تند شوند و از غایت اضطراب و حیرت هر آینه گویند ای وای بر ما بدرستی که ما بودیم ستم کنندگان
بر خود بشرک و تکذیب ونضع الموازين القسط ليوم القيامة فلا تظلم نفس شيئا وإن كان
مثقال حبة من خردل أتينا بها وكفى بنا حاسبين و وضع کنیم ترازوهای عدل
را برای جزای روز رستخیز صاحب لباب از بعضی مفسران آورده که میزان عبارت از عدلست یعنی وضع موازین عدل
از جهت محافظت حساب و مکافات اعمال بدرستی جمهور برانند که مراد میزانست که او را عمود و دو کفه باشد چون
که بدان بار سنجند و در تفسیر آورده که اراده میزان بلفظ جمع جهت تعظیم شان اوست چنانچه خطاب یا ایها الرسل
با حضرت رسالت صلی الله علیه و آله اگر اعمال هر یکی از مکلفان را بدان می سنجند پس ای هر یکی میزانی باشد
او اضافه جمع است بعضی برانند که هر کسی را میزانی خواهد بود که عمل او بدان سنجند و در خبر است که رسول صلی
الله علیه و آله فرموده که در شب معراج ترازوئی دیدم معلق که هر کفه او بقدر ما بین مشرق تا مغرب بود و من بود آن وقت که
یک ترازو باشد آنحضرت فرموده که گفتم بارخدایا این ترازو چه پر شود فرموده که بعزت من که به نیم خرما پر کرده
آید اگر باخلاص بوده و تصدق نموده در میزان که دیدم پس ستم بر ما نشود هیچ نفسی چیزی را از حق یعنی
عمل ناسنجیده نگذارند و اگرچه باشد عمل همسنگ دانه از سپندان که اصغر حباتست بیاریم آنرا بنزد ترازو و حاضر
و سنجیده و بس ایم شمار کننده مر اعمال بندگان را چه کمال علم و جمال عدل ما راست ولقد آتينا موسى وهارون
الفرقان وضياء وذكرا للمتقين و بدرستی که دادیم موسی و هارون را کتابی جدا کننده میان
حق و باطل یا نصرت بر اعادی یا شکافتن دریا و دادیم ایشان را روشنی که راه یابند کنندگان از ظلمات حیرت
و جهالت باز رهند و پندی پرهیزکاران را الذين يخشون ربهم بالغيب وهم من الساعة
مشفقون آنانکه می ترسند از عذاب پروردگار خود پوشیده یعنی خدا را نادیده و از وی می ترسند و عذاب
مشاهده ناکرده و از آن بیم دارند یا در نهان چنانچه اظهار می کنند آشکارا یعنی در حالی که کسی بجز
خدا تعالی بر ایشان اطلاع ندارد و از خدا ترسنده و از گناه باز ایستند و اجتناب نمایند از ابن عباس منقولست
که هر که ایمان آورد بوحدانیت خدا تعالی و ایمان بخدا تعالی مستلزم ایمان برسول است و وحی و دیگر چون
دوزخ و بهشت و بعث و حساب و میزان بدرستی که ترسنده است از خدا تعالی بغیب و پرهیزکاران از اهوال قیامت ترسندگان

وهذا ذکر مبارک انزلناه افانتم له منکرون این قرآن سخنی است بسیار خیر و با منفعت که بر محمد
صلی الله علیه وآله فرو فرستادیم و از خود بر نبافته آیا شما قرآن را انکار کنندگانید این غایت جهل است که
از خیر و منفعت و سعادت دنیا و آخرت روی بتابند و نسبت با چنین کلامی در مقام انکار باشند ولقد
آتینا ابراهیم رشده من قبل وکنا به عالمین و هر آینه ما دادیم مر ابراهیم را
علیه السلام راه یافتن و بر وجوه صلاح از ادراک بینات و حجج کرا او را بتوحید رسانید یا نبوت کرامت فرمودیم
و او را پیش از موسی و هرون علیهما السلام یا قبل از محمد صلی الله علیه وآله و بودیم ما بصفات مرضیه و اخلاق
حسنه او دانا پس فرا خور استحقاق او را نوازش فرمودیم از خلعت سروری بهتر بیاد کن اذ قال لابیه وقومه ما
هذه التماثیل التی انتم لها عاکفون یاد کن چون گفت مر عم خود را که مربی پیش وی بود و مر گروه
خود را یعنی اهل بابل چیست این صورتهای بی جان و کالبدهای بی روح که پیوسته شما بدان یعنی بپرستش آن
مجاورانید و آن هفتاد و دو صورت بود و در تفسیر گوید و نه بت بود بزرگترین آن از زر ساخته بودند و ده گوهر شاهوار
در جای چشمهای او ترکیب کرده و در میان آورده که صورتها بودند بهیات سباع و طیور و بهایم و انسان
و بقول بعضی بر صور هیاکل کواکب بود و بر هر تقدیر ابراهیم خلیل علیه السلام فرمود که این چه صورتهاست که
میپرستید قالوا وجدنا آباءنا لها عابدین گفتند یافتیم پدران خود را مر آنها را پرستندگان یا نیز
تقلید ایشان کردیم قال لقد کنتم انتم وآباؤکم فی ضلال مبین گفت ابراهیم علیه السلام که هر آینه
که بودید شما و پدران شما در گمراهی پیدا و خطائی آشکارا قالوا اجئتنا بالحق ام انت من اللاعبین
گفتند نمرودیان از روی تعجب آیا آوردی این سخن را با ما از روی راستی و جد یا تو از بازی کنندگانی که بر سبیل
ملاعبه و مطایبه سخن میگویی استبعاد کردند از تضلیل خود و تجهیل آبای خود قال بل ربکم رب السموات
والارض الذی فطرهن وانا علی ذلکم من الشاهدین گفت ابراهیم علیه السلام که چه جای
بازی و مقام لعب است که بجد میگویم و نیستم بازی کننده بلکه آفریدگار شما پروردگار زمین و آسمان است آنکه او
آفریده آسمان و زمین را یا تماثیل شما را و من بر آنچه او پروردگار و رب شماست از گواهانم یعنی از روی تحقیق و یقین
شهادت میکنم آورده اند که نمرودیان روز عیدی داشتند که در آن روز بصحرا رفتندی تا آخر روز تماشا کردندی و در
بازگشتن بتخانه در آمده بتها را پیراسته نزهه با خود خندی که سر بر زمین نهادندی و رسم پرستش بجای آوردندی و بخانهای خود
بازگشتندی چون حضرت ابراهیم علیه السلام با جمعی از ایشان در باب تماثیل مناظره فرمود و گفتند فردا عید ماست
بیرون آی تا ببینی که دین و آیین ما چه زیباست ابراهیم علیه السلام جواب ایشان نگفت و روز دیگر بیرون رفته کواکب
کرا او را بیرون خواندند گوید بیمار شده ام و پای او بت بشکست بود چنانچه در والصافات بیاید انشاء الله تعالی و گفت من بیمارم
دست از وی باز داشتند و برفتند ابراهیم علیه السلام پنهان از ایشان فرمود وتالله لاکیدن اصنامکم
بعد ان تولوا مدبرین و بخدای سوگند که من هر آینه تدبیر کنم و جهدی تمام نمایم تا بشکنم بتان شما را

بعد از

بعد از آنکه روی بگردانید از ایشان یعنی بروید بعیدگاه و باشید پشت بر ایشان کنندگان یعنی قصد کرد تا بتان را
بگذارید و تماشاگاه خود روید یکی از آن جمع این سخن را بشنید و با کسی نگفت اما چون قوم برفتند حضرت خلیل تبری
برداشته بتخانه در آمد فجعلهم جذاذا الا کبیرا لهم لعلهم الیه یرجعون پس گردانید بتان را
بزخم تبر پاره پاره مگر بزرگی که آن اصنام را بود یعنی بت بزرگ که انگشت بلکه تبر را بگردن وی نهاد و بیرون آمد تا شاید قوم
فرود آن بت بزرگ باز گردند یعنی رجوع کرده از وی پرسند که شکننده بتان کیست چه او ایشان معبود است که
در حل مشکلات رجوع بوی کنند و غرض ابراهیم علیه السلام ازین عمل تبکیت قوم بود و گفته اند ضمیر الیه راجع بابراهیم است
علیه السلام یعنی وی تبر را نگذاشت تا شاید رجوع بوی کنند و عجز بتان را بحجت بر ایشان ثابت کند القصه چون نمرودیان
آخر روز به بتخانه در آمدند از وقوع آن صورت متحیر شده قالوا من فعل هذا بآلهتنا انه لمن الظالمین
گفتند که کرده است این عمل را با خدایان ما و ایشان را در هم شکسته است بدرستی که هر آینه او از ستمکاران است
بر آنکه چرا ایشان را تعظیم می باید کرد و او اهانت کرده یا از ظالمان است بر نفس خود بدین عمل که خود را در ورطه هلاک انداخته
نمرود و قوم او در تفحص افتادند و خواستند که بت شکن را پیدا سازند آنکس که کلمه لاکیدن اصنامکم از ابراهیم علیه السلام
شنیده بود با دیگری گفت و زبان بزبان نقل تا بسمع نمرود رسید قالوا سمعنا فتی یذکرهم یقال
له ابراهیم گفتند یا نمرود که از قومی شنیدیم که ایشان میگویند شنیدیم از جوانی که بدی یاد میکرد بتان را میگویند
او را ابراهیم یعنی نام او ابراهیم است قالوا فأتوا به علی اعین الناس لعلهم یشهدون گفتند نمرود
و امرای وی پس بیارید او را بر چشمهای مردمان یعنی چنان کنید که مردم او را ببینند تا شاید که گواهی دهند
که وی نیست که بتان را شکسته پس ابراهیم علیه السلام را گرفته پیش نمرود حاضر کردند قالوا ءانت فعلت
هذا بآلهتنا یا ابراهیم قال بل فعله کبیرهم هذا فاسئلوهم ان کانوا ینطقون
گفتند آیا تو کرده این را که می بینیم از کسر و قطع بخدایان ما ای ابراهیم گفت نه بلکه کرده است این را یعنی فعله وقف کنی
و کبیرهم را فاعل وی سازند یعنی این فعل نه و شده است بزرگ بتان ایشان نیست پس بپرسید از ایشان که
شکسته است شما را اگر هستند که سخن گویند کبیرهم همان فاعل فعله باشد یعنی این فعل بت بزرگین ایشان کرده است
اما مشروط بشرط نطق پس بپرسید از ایشان اگر جواب دهند این فعل وی کرده باشد و اگر جواب از ایشان محال بود
این فعل هم از ایشان محال بود و در حدیث آمده از ابی عبد الله علیه السلام مرویست که ظاهر این کلام خبر است
و معنی فرض و تقدیر است یعنی بر فرض و تقدیر اگر کسی این کرده است از وی پرسند که چرا چنین کردی او گوید من کرده ام
بلکه بت بزرگ کرد شما این از وی قبول میکنید یا نه گویند نه گوید چرا قبول نمیکنید ایشان گویند برای آنکه حیات و
قدرت ندارد در این فعل و این از وی محال بود و آنکه گویند که از ایشان بپرسید گویند چگونه پرسیم از جماد که گفت و شنید
از وی و امثال ایشان نیاید چون باین معترف شوند حجت بر ایشان لازم شود شاید که با خود اندیشه کنند و بدانند که پرستش
این صورتهای بیجان صورت ندارد فرجعوا الی انفسهم فقالوا انکم انتم الظالمون چون حضرت ابراهیم

این سخن فرمود پس باز گشتند با عقول خود و با یکدیگر گفتند بعضی با بعضی به درستی که شما ستمکارانید بر پرستش چیزی که شنود و نگوید ثم نكسوا على رءوسهم لقد علمت ما هؤلاء ينطقون پس نگونسار شدند بر سرهای خود یعنی سر در پیش افکندند از خجالت و حیرت و گفتند به درستی که تو دانسته ای ابراهیم که این بتان سخن نگویند چرا امر میکنی که از ایشان بپرسند چون اعتراف نمودند به عجز آلهه خود قال أفتعبدون من دون الله ما لا ينفعكم شيئا ولا يضركم أف لكم ولما تعبدون من دون الله أفلا تعقلون گفت ابراهیم علیه السلام آیا پرستش می کنید بجز خدا تعالی آن را که سود نرساند شما را چیزی اگر ورا بپرستید و زیان نکند شما را اگر ترک پرستش او کنید زشتی و ناخوشی و دلتنگی و عار باد مر شما را و مر آن چیزی را که می پرستید بجز خدا تعالی آیا در نمی یابید قباحت عمل خود را چون آن قوم نمرود این سخن شنیدند و آثار عجز و درماندگی در خود مشاهده کردند از مخاصمت بضاره و قتل گرویدند قالوا حرقوه وانصروا آلهتكم إن كنتم فاعلين گفتند بسوزانید او را که عقوبت آتش با هول است و یاری کنید خدایان خود را با انتقام کشیدن از وی اگر هستید کنندگان نصرت یعنی یاری دهندگان مر ایشان را داب و عادت اهل باطل و عناد همین است که چون از حجت فرو مانند دست طغیان از آستین عدوان بیرون آرند و آنچه توانند با اهل حق بوقوع آرند چنانچه اهل خلاف با شیخ مرحوم سعید شهید قدس الله روحه بفعل آوردند جزاهم الله علیه پس نمرود حکم کرد تا حظیره در حوالی کوه بنا کردند و از قطایع و نواحی آن [illegible] کردند و تا پیکبار هیزم جمع کردند و آتش در آن ساختند و روغن فراوان بر همه ریختند و آتش در آن زدند و ابراهیم را صلوات الله علیه غل بر گردن نهادند و دست و پای بسته از بالای منجنیق در آتش افکندند جبرئیل علیه السلام در هوا بوی رسید فرمود هل لک من حاجة هیچ حاجتی داری جواب داد اما الیک فلا حاجت دارم اما بتو نه جبرئیل گفت پس هر که داری بخواه فرمود علمه بحالی حسبی من سؤالی دانستن او بحال من کفایت از سؤال کردن و خواستن من چون توکل خلیل بحضرت جلیل و انقطاع او از ما سوی درست بود قلنا يا نار كوني بردا وسلاما على إبراهيم وأرادوا به كيدا فجعلناهم الأخسرين گفتیم ما که خداوندیم ای آتش باش خداوند برودت و سلامت بر ابراهیم یعنی سرد شو با سلامت باش ابن عباس فرموده که اگر نفرمودی سرد با سلامت شو ممکن بودی که ابراهیم از سرما بمردی حسن بن ظریف گوید که این مسئله در خاطر من بود که از امام حسن بن علی العسکری علیهما السلام سؤال کنم کی را نوشتم که بخدمت وی فرستادم و از یکی دیگر فراموش کردم آن را جواب نوشت و دیگر گذشت که همه استی که از تب ربع سؤال کنی فراموش کردی پس [illegible] بر ورق [illegible] این آیت را یعنی قلنا یا نار کونی بردا و سلاما علی ابراهیم و بیاویز بر گردن محموم پس چنین کردم تب ربع از او رفع شد و تفصیل این در کشف الغمه مذکور است و دیگر حق سبحانه و تعالی فرموده و خواستند با ابراهیم کیدی در سوختن او پس گردانیدیم ایشان را زیانکارتر چه سعی ایشان برهانی قاطع شد بر حقیت قول ابراهیم علیه السلام و بطلان قول ایشان آورده اند که چون ابراهیم خلیل در میان آتش فرود آمد از آن آتش جز بند او نسوخت و در حوالی او گل و گیاه

بدمید و چشمه آب شیرین پدید آمد و هفت روز در حظیره آتش ماند و فرمود از بالای منجنیق که ابراهیم علیه السلام در وی بستان خوش و گلستان دلکش نشسته و ملک الظل که حق سبحانه و تعالی جهانش فرستاده بود با وی سخن میگوید و بر گرد ایشان آتش شعله میزند نمرود را آواز داد که ای ابراهیم خدای تو که قدرت او در این مرتبه است میخواهم که خدمت او کنم برای او قربان کنم ابراهیم علیه السلام فرمود که خدای من جل جلاله آن قربان از تو قبول نکند مادام که بر کیش خود باشی و از اعتقاد که نمرود چهار هزار گاو قربان کرد و ترک ایذای ابراهیم علیه السلام گرفت اما دین آنحضرت را قبول نکرد و ترک کیش خود نگرفت و اهل سیر گویند که حضرت ابراهیم در آن وقت شانزده ساله بود و انقلاب آتش به هوای معتدل و گلشن از قدرت الهی عجب که آن از معجزات وی حاصل باشد و بعضی گویند آتش [illegible] بود و لیکن حق سبحانه و تعالی او را از وی مانع فرموده در کشف الغمه آورده که [illegible] خطاب یا نار کونی [illegible] است که در کانون الخلیل بود یعنی شعله شو و [illegible] خلیل را در یک آتش فرو رسیده خواست که از سوز شود و [illegible] آتش فرود [illegible] رسید که ای آتش سرد شو بر آتش فرود [illegible] سلامت باش بر ابراهیم علیه السلام چه ما حکم فرموده ایم که در آن آتش بجز خلیل و بستان ظاهر کنیم و اگر تو سلطنت خود را بر [illegible] نابود شوی [illegible] بوستان پیدا و معجزه هویدا گردد و اگر ابراهیم بسلامت نباشی از شعله نار الله الموقده آتشی بسوزد [illegible] و از اینجا معلوم میشود که آتش عشق همه چیز را [illegible] و هیچ چیز بروی غالب نشود ونجيناه ولوطا إلى الأرض التي باركنا فيها للعالمين و نجات دادیم ابراهیم را از عراق که تسلط نمرود و قوم او بود و برادر زاده او لوط را نیز [illegible] رسانیدیم ایشان را بآن زمینی که برکت کردیم در او [illegible] جهانیان را یعنی زمین شام و برکت تمام [illegible] پیغمبران بود و [illegible] بسیاری نعمت و ارزانی آورده اند که ابراهیم علیه السلام بفلسطین نزول فرمود و لوط علیه السلام بموتفکات میان این دو موضع مسافت یکشبانروز بود ووهبنا له إسحاق ويعقوب نافلة وكلا جعلنا صالحين و بخشیدیم مر ابراهیم را از ساره که دختر عم او بود پسری اسحاق نام داده ایم او را یعقوب زیادتی بر سؤال او یعنی از ما پسری طلبیده بود ما او را پسری بخشیدیم و نبیره و هر چهار را گردانیدیم از نیکان و شایستگان وجعلناهم أئمة يهدون بأمرنا وأوحينا إليهم فعل الخيرات وإقام الصلاة وإيتاء الزكاة وكانوا لنا عابدين و ساختیم ایشان را پیشوایان که خلق را راه نمایند یعنی بفرمان ما [illegible] کردن نیکوییها یعنی اعمال صالحه که خلق بدان ترغیب نمایند و بپای داشتن نماز و دادن زکوة و این خاص است بعد عام و تخصیص نماز و زکوة از خیرات جهت تفضیل است و بودند ما را پرستندگان یا خاشعان ولوطا آتيناه حكما وعلما ونجيناه من القرية التي كانت تعمل الخبائث إنهم كانوا قوم سوء فاسقين و لوط را دادیم حکمت یا نبوت یا فصل بین الخصوم و دانشی که پیغمبران را باید و نجات دادیم او را [illegible] از آن دهی که [illegible] یعنی اهل آن ده میکردند عملهای ناشایست آن ده سدوم بود و از موتفکات که اهل آن بلواطه اشتغال مینمودند و [illegible] ایشان را هلاک کردیم به درستی که بودند ایشان گروهی بد بیرون رفتگان از دایره فرمان وأدخلناه في رحمتنا إنه من الصالحين و در آوردیم لوط را

در بخشایش خود یعنی در اهل رحمت داخل کردانیدیم او را در بهشت که محل رحمت است بدرستی که لوط بود از جمله شایستگان و ثابت کاران
وقصه لوط قبل ازین بتفصیل گذشت وَنُوحًا إِذْ نَادَىٰ مِن قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ
الْعَظِيمِ و یاد کن نوح را علیه السلام چون آواز کرد پروردگار خود را پیش از ابراهیم و لوط علیهما السلام یعنی دعا فرمود بهلاک قوم
خود پس اجابت کردیم مر دعای او را پس نجات دادیم او را و اهل او را از فرزندان و زنان ایشان از غمی بزرگ یعنی از طوفان
وَنَصَرْنَاهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ
و یاری دادیم او را من بمعنی علی است یعنی غالب ساختیم بر منکران آنانکه تکذیب کردند آیتهای ما را بدرستی که قوم نوح
بودند گروهی بد یعنی کافر بودند چه کفر سر همه بدیهاست و نیز ایشان پیغمبر خود را در ایام دور و دراز ایذا میرسانیدند
پس غرق کردانیدیم همه ایشان را وَدَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَشَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ
وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ و یاد کن قصه داود پیغمبر را و پسر او سلیمان را علیهما السلام چون حکم کردند در کشت آورده اند
که چون داود در محکمه نشستی سلیمان علیه السلام بر در محکمه نشستی هر که بیرون آمدی ازو استفسار کردی روزی دو کس
بمحکمه آمدند یکی دهقان او را ایلیا گفتندی و یکی گوسفند دار و او را یوحنا خواندندی ایلیا گفت یا خلیفة الله همسایه من یوحنا
شب رمه خود را بچرانید و بکشت زار من در آمده اند و تمام را خورده داود علیه السلام از یوحنا پرسید جواب او که
آری چنین واقع شده داود علیه السلام حکم کرد که گوسفندان یوحنا را با ایلیا دهد چون چنین حکم فرمود از محکمه بیرون آمدند مضمون
قصه سلیمان علیه السلام را معلوم شد بمحکمه درآمد پس یازده ساله و با پدر گفت که اگر حکمی غیر این بودی اصلح و اوفق
بودی داود علیه السلام گفت چه نوع توان کرد سلیمان جواب داد که گوسفندان را تسلیم ایلیا باید کرد تا از نفع کرد شیر
و روغن و پشم و موی و زرع را بیوحنا باید داد تا غم خورده و بدان مرتبه رساند که بوده و چون کشت بدان حد رسد تسلیم
ایلیا کند و گوسفندان خود بگیرد تا هیچکدام بی بهره نمانند و صاحب کنز العرفان آورده که اختلاف کرده اند که آیا این
هر دو حکم بوحی بوده یا باجتهاد و میگوید که حق نزد ما آنست که بوحی بوده نه باجتهاد و بعضی گفته اند هر دو بوحی بوده و دوم
ناسخ اول است و گویند ظاهر کلام آنست که هر دو حکم صواب باشد بدلیل وَكُلًّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا الا که میان این هر دو حکم
منافاتست و نمی باشد صواب در شیء جواب گفته اند که منافات میان این دو حکم چه جایزست که قیمت گوسفندان بقدر
آن بوده باشد که از زرع فوت شده و لهذا داود علیه السلام حکم فرمود بتسلیم گوسفندان زیرا که صبر بر وی واجب نبود و حکم
وی صواب باشد لیکن حکم سلیمان علیه السلام اصوب بود زیرا که رعایت مصلحت جانبین نمود و صبر اگرچه واجب نیست لیکن منفعت
دارد قسم تفضیل بی منافات باشد میان مصلحت و اصلح و فصیح و افصح و بنابرین ثانی ناسخ اول نیست چه منافات نیست میان
اول و دوم و شرط نسخ منافاتست بلکه آن بیان شرع زاید است و مقرر است در اصول که زیاده بر نص نسخ نیست و قول
اصح و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل میکند از ابی بصیر که روایت کرده از ابی عبد الله علیه السلام که این باغ رز بود
که شب گوسفندان خورده اند یعنی خوشهای انگور را صاحب باغ بخدمت داود علیه السلام آمد و صاحب گوسفندان را
آورد و بعد از مرافعه داود چنین حکم فرمود که اگر گوسفندان اصل و فرع باغ را خورده اند پس بصاحب غنم است که
گوسفند

دو گوسفندان را با اصل و فرع که بصاحب باغ دهد و اگر فرع را خورده و اصل مانده بدهد اولاد آنها را بصاحب باغ انگور و بعد ازان این سنت
این بود در انبیا و پیش ازیشان سلیمان علیه السلام که میان ایشان حکم کند او نیز چنین حکم فرمود که پدرش فرموده بود و داود علیه السلام
از پس آن اراده فرموده بود که بر بنی اسرائیل ظاهر شود که خلیفه و وصی وی بعد از وی سلیمان خواهد بود و هر دو حکم مطابق
که اگر مخالف می بودند گفتی که شاهد بودیم حکم را چون برین سؤال بود حکم ایشان حق سبحانه و تعالی خبر داده و خبر خود را
که قصه داود و سلیمان علیهما السلام برین قوم خوانده وقتی که حکم کردند در زرع یا باغ چون شب رسیده بود دران گوسفند بی راعی
یا بوستان گوسفندان گروهی و بودیم مر حکم حاکمان را حاضر یعنی دانسته گروه داود و سلیمان را و حکم فرموده فَفَهَّمْنَاهَا
سُلَيْمَانَ وَكُلًّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُودَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ پس تعلیم دادیم
حکومت را سلیمان را به او آموختیم و بفهم او رسانیدیم تا حکم کرد که گوسفندان بصاحب زرع یا باغ دهد تا ازو نفع گیرد و هر یک
تلافی روزگار خود کند و زرع یا باغ را صاحب گوسفند عمارت نماید تا بمرتبه نخستین باز رساند تا آنگاه که از رسم خالی کردد یا اگر فصل
و زرع یا باغ خورانیده گوسفندان را باحیاکه در شکم دارد تسلیم کند و اگر فرع خورده اولاد تنها چنانچه مذکور شد و بر هر یک
هر یکی را دادیم حکمی پیغمبری یا دانش یا مورد دین و اینها دلالت دارد که حکم ایشان بوحی بوده نه باجتهاد و رام
ساختیم با داود علیه السلام کوهها را تسبیح میکردند خدا را باتفاق او و در تبیان فرموده که بران منوال که ذکر از داود
علیه السلام میشنیدند کوهها نیز میشنود میشدند این معجزه آن حضرت بود و مسخر کردانیدیم مرغان را بداود در تقدیس و
موافقت مینمودند و هستیم ما کننده مر امثال اینها را در قدرت ما بدیع نیست اگرچه نزد شما عجیب است در انوار التنزیل
که بعضی تسبیح را بمعنی سیاحت داشته اند یعنی سیر با داود علیه السلام میکردی کوهها با وی روان شده و فایده آورده که جبال
با داود در قرآن مکرر نیست پس ضرورت باشد حمل تسبیح بر معنی مجازی تا آنکه تسبیح طیور و جبال بزبان حال بوده و در آن
تقدیر چون جمله اشیا بهمان زبان تسبیح گویی کال تخصیص را اختصاص بداود علیه السلام چه بود پس مومن باید که اعتقاد
کند برین وجه که کوهها و مرغان بموافقت داود علیه السلام با وی تسبیح میکردند که معانی آن از گوش و حروف کلمات
آن مفهوم میشد و این معنی از قدرت الهی غریب نیست وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَّكُمْ لِتُحْصِنَكُم مِّن بَأْسِكُمْ
فَهَلْ أَنتُمْ شَاكِرُونَ و بیاموختیم مر داود را ساختن زره برای شما تا نگاه دارد شما را آن زره از کارزار شما یعنی
از قتل و جرح در کارزار پس آیا هستید شما سپاس گویندگان برین نعمت امر است بصورت استفهام یعنی شکر گوئید
خدا را برین سپاس وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا
بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ و مسخر کردانیدیم برای سلیمان باد را سخت وزنده در وزیدن و تندی و آن بود که تخت سلیمان
برداشتی و بروزی یکماهه راه بردی و بود که میرفت بفرمان سلیمان یعنی بشب و بدان زمینی که برکت کرده ایم در آن
زمین یعنی ولایت شام از بیت المقدس و غیر آن در تلخیص آورده که در شام شهری بود تدمر نام که دیوان برای سلیمان
علیه السلام از بنیاد ساخته بودند و هنوز آثار آن بنای عالی است صباح از انجا بیرون آمدی بشهر ری و باز نماز شام
در بابل آوردی و در مختار القصص آورده که باد او را از تدمر بیرون آمدی و قیلوله در اصطخر فارس کردی و شبانگاه در کابل

نتی و روز دیگر از کابل بیرون آمده در اصطخر و شام را بتدمر شام باز آمدی و مسخر ما ساختیم همه آن را بادب سلطنت
روحانی او و مسخر او ساخته بودیم وَمِنَ الشَّيَاطِينِ مَن يَغُوصُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَٰلِكَ
وَكُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ و مسخر ساختیم مر سلیمان را از دیوان کسانی که غواصی کنند در دریا برای وجهت
استخراج جواهر و نفایس و بکنند عملی دیگر غیر غواصی مثل بنای سایر صناعات غریبه از بنای شهرها و قصرهای عجیبه و
بودیم مر دیوان را نگاهدارنده کان تا از فرمان سلیمان بیرون نروند وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ
الضُّرُّ وَأَنتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ و یاد کن ایوب را علیه السلام و او پسر اموص بن رازخ بن روم بن عیص
بن اسحق بن ابراهیم است علیهم السلام و حق سبحانه و تعالی او را مال بسیار داده بود و بسیار گاو و گوسفند و در جهت
و عمارت گویند پانصد جفت گاو زراعت میکرد و بر سر کار هر گاوی غلامی را داشته بود و ایشان نیز صاحب تجمل و اسباب
و فرزندان بودند و با آن نعمت نبوت پوشانیده و بشغل از شام فرستاده و شب و روز بطاعت گذرانیدی و در حضرت
کالیقین تقدیم رسانیدی ابلیس لعین بروی حسد برده خواست که بوسوسه ابطال طاعات بروی تباه کند نتوانست چون
عاجز شد بالجمله حق سبحانه و تعالی مناجات کرد که الهی بنده تو در عافیت و سعت بخشیده مال بسیار و فرزندان و روزگار
دارد اگر او را با نقص مال و اولاد مبتلا سازی و در کوره امتحان در آری زود از راه برگردد و طریق کفران نعمت پیش آرد
حق سبحانه و تعالی فرمود که چنین است که تو میگویی و ما را بنده است شایسته اگر هزار بار در کوره ابتلایش بگدازیم
بر محک اعتبار تمام عیار خواهد آمد حق سبحانه اقسام محن بروی گماشت پس انواع بلا متواتر شده و امواج حادثه از کثرت
شتر آتشش صاعقه هلاک شدند و گوسفندان بسبب سیل در گرداب فنا افتادند و زرع بریح عاصف متلاشی
شد و هفت پسر و سه دختر در زیر دیوار آمدند و بعضی هفت دختر گفته اند و قروح بر جسد مبارکش ظاهر شد و متعفن
دیدند و آن بیمی کرمان در آن پیدا گشت و مومنان متنفر شده و ویرا از مردم و منزل اخراج شهر کردند بیرون بیکرده
زن او رحمه دختر افرایم بن یوسف علیه السلام در خدمت او بماند و مدت هفت سال و هفت ماه و هفت روز
و هفت ساعت بدین محنت مبتلا بود و بعضی گویند سیزده سال بسر گذشت اما این نقل بعضی از ارباب تفسیر آورده اند لیکن
نزد امامیان این قول معتبر است چه مرض موذی که موجب تنفر مردمان باشد بر انبیا روا ندیده اند اما مرضی بوده برین
وجه بود و قول حق سبحانه و تعالی برای تسلیه حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و تعلیم ثبات بر شکیبائی حالت
او را ذکر کرده و فرموده که یاد کن قصه ایوب را علیه السلام چون بخواند پروردگار خود را با آنکه رسیده مرا رنج و سختی
و تو بخشنده ترین بخشایندگانی گویند حق سبحانه و تعالی در باره ایوب علیه السلام فرموده که انا وجدناه صابرا
و گفته انی مسنی الضر منافی آن است چه شکایت از رنج نشان بی صبری است جوابش بدین وجه تقریر میکنند که از شماتت شیطان
رنجی عظیم رسیده چنانچه نزدیک آمد که مرا سجده کن تا ترا ازین بلا برون آرم ایوب علیه السلام با حق تعالی از ضرورت شکایت
کرده نه از رنج خویش و در عثرات همچنین آورده که جمعی از آنها که بوی ایمان آورده بودند گفتند اگر در وی خیری بودی بدین بلا مبتلا
نگشتی این شماتت دل مبارک او را مجروح ساخت و این سخن از زبان بدانها چنان ضعیف شد که نفرض نماز در عوض نیاز

قیام

قیام نتوانست نمود بدین سخن تکلم نمود یا سپاه کرمان آهنگ دل و زبان وی کردند و این عضو محل توحید و تمجید بود
ذوات ایشان رسیده و این کلمه گفت بر قول ارباب تفسیر در حقایق سلمی از ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام
نقل میکنند که چهل روز وحی بوی نیامد و این شکایت بجهت آن کرده گفته اند از آن کرمان که بدن وی میخوردند کرمی روزی بیفتاد
بر خاک کرم میطپید ایوب پیغمبر او را برداشته با جای او نهاد چون بی کار و با اختیار واقع شد چنان بگزید که طاقت نیاورد
و این کلام بر زبانش جاری شد بنابر آن قول که بیند همه چیز را بی واسطه ملکی و شهری از بارگاه کبریا این خطاب مستطاب بایوب
مکروب رسید که ای پاره جگر ما ایوب علیه السلام بذوق شوق این پرسش که و بلا و ارکان میکشید و شربت
عنا را بشعف سرمه تمام تر می چشید در صحرا آورده اند که هرم راحت میرسید تحفه این خطاب سرافراز شد فریاد کرد که انی مسنی الضر
محققان بر آنند که شکایت با او بوده نه از وی و در بحر الحقایق آورده که شریعت ایوب از ضر جسمانی نالید اما روحانیش ناظر
قرب سیل شد که کمال رضا بلای به ماتم زبان شریعتش مسنی الضر گفت اسان و طریقتش ندای وانت ارحم الراحمین
سر آنکه گفت در لطایف قشیری مذکور است که این سخن نه بر وجه اعتراض است بر حکم قضا و قدر بلکه از روی ضعف و عجز است چه
منقول است که جبرئیل علیه السلام بوی آمد و گفت چرا خاموش نشسته گفت بگو جبرئیل علیه السلام گفت که بلایا در خزانه حق تعالی
بسیار است و طاقت ندارم یا رب از حق تعالی عافیت خواه ایوب علیه السلام این سخن گفت فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ
مِن ضُرٍّ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُم مَّعَهُمْ رَحْمَةً مِّنْ عِندِنَا وَذِكْرَىٰ لِلْعَابِدِينَ پس
اجابت کردیم دعای وی را پس بردیم آنچه بر او بود از رنج یعنی او را شفا دادیم و شرح آن در سوره ص خواهد آمد انشاءالله
تعالی و عطا کردیم او را فرزندان وی که با جهان ایشان را زنده کرده ایم و مانند ایشان با ایشان یعنی هفت پسر و سه دختر
با هفت شبیه یکدیگر و از ابی عبدالله علیه السلام مرویست که زنده کردانید حق سبحانه و تعالی فرزندان او که پیش از بلیه
فوت شده بودند و ابن عباس رضوان الله علیه فرموده که اموال و اولاد و مواشی وی را مضاعف بوی داد و ابر سرخ و ملخ زرین
فرستاد تا ملخ زرین بوی بیارید و رحمت آورده که بخشیدن زنده حق عوالی مرا حاجتی باید اینک با عافیت ایوب کرد
ایصال رحمت و انعامی از نزد ما بوده و یاد دادن هست شاکر بوده در بلا صابر و پندی برای پرستندگان وَإِسْمَاعِيلَ وَ
إِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِّنَ الصَّابِرِينَ و یاد کن قصه اسمعیل و ادریس خداوند نصیب که الیاس است
یوشع یا زکریا علیهم السلام و وجه تسمیه آنکه از خدای تعالی بهره بوده و گفته اند کفل بمعنی ضعف است یعنی عمل او دو برابر عمل
انبیای زمان او بوده و کفل بمعنی ضمان نیز هست و مختار آورده و الیسع از الیاس متکفل شد که با مردم قیام نماید بعد از
ذهاب وی صاحب تبیان بعضی آورده اند که یکی از انبیای بنی اسرائیل وحی آمد که بنو هم کسی را قبض کنم و ملک
خود را بر بنی اسرائیل عرض کن هر که متکفل شود از آنکه شب نماز گذارد و روز روزه دارد و میان مردم حکم فرماید و خشم نکند
پادشاهی خود به وی تسلیم کن بعد از آنکه آن پیغمبر این سخن به بنی اسرائیل ظاهر کرد جوانی از میان قوم برخاست و گفت انا اتکفل
ذلک بعد از آنکه پیغمبر ملک بوی تسلیم کرد و او بعهد وفا نمود و بمنصب نبوت یافت و حق تعالی او را ذوالکفل خواند بعد از آن پیغمبران
که اسمعیل و ادریس و ذوالکفل اند از صابران گشته کان بودند بر مشقت تکلیف بار شداید زمان اسمعیل علیه السلام بر طاعت

بلکه دعوای خیر دی نوح و صبر فرموده و ادریس علیه السلام بود که از بلای قوم صبر کرده و ایمان نیاورده بود و ذو الکفل
که پیمانی نمود و بدان متکفل آن شده بود وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ و درآوردیم
ایشان را در بخشش ما که نبوت یا نعمت آخرت بدرستی که ایشان از شایستگان و فرمان برندگان ما اند و کاملانند در صلاح
و صلاح ایشان محفوظ است ذکر رفته وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ
فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ و یاد کن صاحب ماهی یعنی
یونس علیه السلام را چون برفت خشمناک بر قوم خود که دعوت خود قبول کردند و منقولست از جنید رحمه الله که بر نفس خود
خشم گرفت در رفتن چه امر الهی برفتن او صادر نشده بود و گفته اند ایشان را وعده عذاب داده بود و دانسته بود که بر ایشان
عذاب خواهد آمد و چون دیرتر می آمد پنداشت که او را دروغ گوی خواهند داشت از میان ایشان بیرون رفت پس گمان برد
یعنی از وی فعل کسی صادر شد که گمان می برد که تنگ نخواهیم ساخت بروی راه رفتن پس او را ابحر در می آوردیم و در شکم
ماهی بزندان کردیم پس ندا کرد در تاریکیها یعنی ظلمت بحر و بطن حوت و تاریکی شب بخواند مرا با آنکه نیست هیچ معبودی
مگر تو پاکی تو از آنکه در چیزی عاجز شوی بدرستی که من هستم از ستمکاران بر نفس خود که بمهاجرت مبادرت کردم
یا آنکه این بسبب انقطاع گشته باشد یا ترک نفلی کرده بود و ترک مندوب نقصان ثوابست فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ
مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ پس اجابت کردیم دعای یونس را و برهانیدیم او را از غم دریا و التقام
حوت یعنی ماهی را فرمان دادیم تا او را از شکم خود بیرون افکند بر ساحل دریا و همچنانکه او را از غم نجات دادیم می
و نجات میدهیم گرویدگان را و قصه ماهی دریا در سوره و الصافات تفصیل می آید ان شاء الله و در روایت از پیغمبر
است که هیچ گروهی خدا را بدین دعا نخواند الا که اجابت کند مر او را و ابو عبد الله علیه السلام فرموده که عجب است از کسی که
از چهار چیز ترسد چگونه پناه با چهار چیز نبرد اگر کسی اغمی باشد چگونه خود را پناه باین کلمه نکند که لا اله الا انت سبحانک
انی کنت من الظالمین حال آنکه شنوده که در عقب آن فرموده که فاستجبنا له و نجیناه من الغم و کذلک ننجی المؤمنین
و دیگر آنکه کسی از کسی ترسد چگونه حسبنا الله و نعم الوکیل در عقب این ذکر نکند که فانقلبوا بنعمة من الله و فضل
لم یمسسهم سوء و آنکه از کید کسی ترسان بود چگونه نگوید که و افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد و استماع کرده که حق تعالی
بعد از این فرموده که فوقیه الله سیئات ما مکروا و آنکه از چشم مردمان باشد تمسک نکند به ما شاء الله لا قوة الا بالله و
خدا تعالی در عقب این فرموده و او شنوده که ان ترن انا اقل منک مالا و ولدا فعسی ربی ان یؤتین خیرا من جنتک
وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ و یاد کن زکریا را
علیه السلام چون بخواند پروردگار خود را و گفت ای پروردگار من مگذار مرا تنها یعنی بی فرزندی که از من میراث برد
و تو بهترین وارثانی پس اگر وارث نیابم باک ندارم فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَى وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ
إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ
پس اجابت کردیم مر دعای او را و بخشیدیم او را یحیی یعنی پسری که بدو زنده شد معالم دین و اصلاح آوردیم برای او

زن او را ایشاع بنت عمران برای ولادت بعد از عقیم گشتن او و او را خوش خوی گردانیدیم برای زکریا علیه السلام بعد از که
بدخلقی بود بدرستی که این پیغمبران که مذکور شدند بودند که میشتافتند در نیکوییها و میخواندند ما را از روی رغبت ثواب یا از جهت
ترس از عقاب و بودند فروتنان و ترسندگان و نیاز مندان محققان گویند نیاز برای دو باید و ناز بود و شاید
در کشف الاسرار آورده که هر که نیاز به دوست آورد توانگر گردد و هر که ناز به دوست کند خوار شود حاصل بیان نیاز کار زنان خاشعین
و نشان نیاز بیش ... وَالَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَجَعَلْنَاهَا
وَابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ یاد کن آن زنی را که نگاه داشت فرج خود را از حلال و حرام مراد مریم بنت عمران است
علیها السلام که خود را نگاه داشت و دست هیچکس از محرم و نامحرم بدو نرسید پس دمیدیم یعنی جبرئیل علیه السلام را فرمودیم تا
دمید در پیراهن وی یا در درون او و اضافه روح بما باعتبار تشریف است یا آنکه جاری کردیم در وی روح مسیح را و گردانیدیم
وی را و پسر وی عیسی را علیهما السلام حجتی و علامتی مر عالمیان را تا تامل کنند بر شان ایشان که مشتمل بر
از تولد ایشان بغیر پدر و تکلم با مجادلت طفلی دلالت بر کمال قدرت صانع حکیم جل ذکره إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً
وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ بدرستی که ملت توحید و دین اسلام و طریقه سید انام و اهل بیت کرام او
علیهم السلام که وجهت شمارا استقامت بر آن ملتی است یکا یعنی اختلافی نیست در آن بلکه همه انبیا علیهم السلام بر آن
بوده اند و در اصل توحید همه متفق اند و من آفریدگار شما ام پس مرا پرستید نه غیر مرا وَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ
كُلٌّ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ و پاره کردند امم ماضیه کار دین را در میان خود یعنی فرقه فرقه شدند چون یهود و نصاری و هر
تکفیر دیگری کرده پس هر که اختلاف کند در دین همان حکم دارد و همه این فرقها بسوی ما باز گردنده اند و ما ایشان را جزای
اعمال ایشان خواهیم داد فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ
وَإِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ پس هر که بکند از عملهای پسندیده و حال آنکه او گرویده باشد بخدا و رسول او و اوصیای او چه عمل
بی ایمان مقبول نیست پس ناسپاسی نیست مر شتافتن او را بعمل یعنی ضایع نسازیم اعمال او را چون مقرون
با ایمان بود و ما سعی او را نویسنده ایم یعنی اثبات کننده در صحیفه اعمال او هیچ وجه چون چنین باشد ضایع نخواهد بود
کار و عمل او وَحَرَامٌ عَلَى قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ و ممتنع است بر اهل دیهی که هلاک کردیم ایشان را
آنکه ایشان باز گردند بدنیا یعنی حرامست بر هلاک شدگان که بدنیا رجوع کنند بجهت تلافی اعمال و تدارک احوال و تقصیر
اهل بیت علیهم السلام لا را اصلی دانسته اند زاید و محصل آنست معنی آیت چنین است که ممتنع است بر اهل آن که نشاید که رجوع
نمایند و قرائت بمخالفت و عناد و کفر خود نکنند چنانچه در سوره نمل بحث ذکر یافت جابر جعفی گوید که من حدیث رجعت
از امام محمد باقر علیه السلام پرسیدم این آیت را برخواند و از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند که در وقت رجعت
که باز آید فرمود که من محض الایمان محضا و من محض الکفر محضا مومن محض چون سلمان و عمار و ابوذر و مقداد و اصحاب کهف
و امثال ایشان معاون صاحب الزمان باشند صلوات الله علیه و کافر محض معاندان و ستم کنندگان بر ایشان که
دین را بدنیا فروخته باشند و بر ایشان ظلم و ستم کرده و دلیل بر این آیت بعد است حَتَّى إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ

وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ يعني بر مي گشتند تا وقتي كه گشاده شود سد ياجوج و ماجوج و آن
علامت آخر الزمانست حذيفه يماني گفت كه از حضرت پيغمبر عليه الصلاة والسلام شنيدم كه ميفرمود كه اول آيتي علامتي
بر آخر الزمان خروج دجال بود و انگه خروج دابة الارض انگه خروج ياجوج و ماجوج انگه نزول عيسي عليه السلام از آسمان
و اين در وقت ظهور مهدي آل محمد باشد پس از آن آتشي از قعر عدن بيرون آيد كه مردم را بمحشر راند و ياجوج و ماجوج چون ظاهر شوند
از هر بلندي مي شتابند و ميدوند تا همه عالم را فرو گيرند و آبهاي دريا را تمام بياشامند و از خشك و تر هر چه باشد
بخورند وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارُ الَّذِينَ كَفَرُوا يَا وَيْلَنَا قَدْ كُنَّا
فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ و نزديك رسيده وعده حق و راست كه روز قيامت است پس آنجا
قصه آنست كه باشد خيره و باز مانده از هول رستخيز ديدهاي آنانكه كافر شدند و ايشان ميگويند اي واي بر ما بدرستي كه بوديم
ما در دنيا در بيخبري از اين روز و از اين حال بلكه بوديم ستمكاران بر خود كه سخن پيغمبران نشنيديم و نيز بوديم ... سيا
عمل كرديم إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ بدرستي كه
شما اي مشركان و آنچه مي پرستيد بجز خداي تعالي از بتان و ديوان آتش انگيز دوزخ ايد شما و بتان هيزم ... ايد و
در آيندگان در ميان گفته كه حكمت در ايراد بتان بدوزخ زيادتي تعذيب بت پرستانست چه بديشان آتش افروخته
كرده و احتراق ايشان مزيد ... و ديگر زيادتي تعذيب ايشانست چه آنها را پرستيده اند حالا با ايشان در آتش اند لَوْ كَانَ
هَؤُلَاءِ آلِهَةً مَا وَرَدُوهَا وَكُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ اگر بودندي آن بتان خدايان چنانچه
گمان ميبرند در دنيا نيامدندي بدوزخ جاويد مانند كه ايشان از آن ... خلاصي نيست لَهُمْ فِيهَا
زَفِيرٌ وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ مر ايشان راست در دوزخ ناله زار و ايشان در آتش نشنوند سخني كه بدان شاد
شوند آورده اند كه چون آيت انكم وما تعبدون من دون الله نازل شد آتش غضب در مشركان عرب افتاد و ابن الزبعري
ايشان را پريشان ديد و گفت غم مخوريد و اضطراب مكنيد تا من با محمد صلي الله عليه و آله مباحثه كنم پس گفت اي محمد خصمتك
و رب الكعبة تو ميگويي كه هر چه را بجز خداي تعالي پرستيده همه در دوزخ خواهند بود حال آنكه عزير و عيسي و ملائكه معبود
يهود و نصاري و بني مليح اند هر گاه كه اين معبودان حصب جهنم باشند گو بتان نيز باشند آيت آمد كه إِنَّ الَّذِينَ
سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَى أُولَئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ بدرستي كه آنانكه پيشي گرفته است براي ايشان از ما
سابقه نيكو كه سعادتست و توفيق طاعت يا بشارت آن عزير و عيسي و ملائكه اند آن گروه كه بسابقه عنايت مخصوص اند از
دوزخ دور شدگانند مع ذلك ... ما براي ذوي العقول است غالبا نه ما و اينجا ما وقوع يافته صاحب بحر گويد كه كشش
غايت در بدايت موجب ظهور ولايت در نهايت لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ
أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ نمي شنوند آن دور شدگان از آتش آواز آتش بجهت آنكه ايشان در اعلي عليين اند و دوزخ
در اسفل سافلين و ايشان در آنچه آرزو برده اند نفسهاي ايشان جاويد اند يعني مشتهيات خود را دايم مي يابند لَا يَحْزُنُهُمُ
الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمُ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ

اندوهناك نكند ايشان را فزع اكبر يعني قول الله كه گويند ملائكه بشري ... ايشان آن كلمه كه خواهند شنيد تا وقتي كه گويند
و استقبال ايشان ... اليوم ايشان طول ... بوده ... راست ... بهشت خواهند شد و گفته اند فزع اكبر وقتي باشد
كه موت را بر صورت كبش املح بر بلندي برآرند و بكشند و ندا آيد كه يا اهل النار خلود و لا موت و يا اهل الجنة خلود
و لا موت و دوزخيان فزع كنند و بهشتيان با فرح گذرانند و پيش آيند ايشان را فرشتگان وقت بيرون آمدن
از قبور و گويند اين است روز شما كه در دنيا بوديد كه بدين وعده داده ميشديد يعني نيست روز ثواب و كرامت شما ...
گويند اين روز جزاي شماست ... خطاب ... اين روز تماشاي شماست ابو جعفر عليه السلام فرموده كه وقتي
امير المؤمنين صلوات الله عليه ... يعني از فزع اكبر يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ
خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعْدًا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ ياد كن روزي را كه طي كنيم و در هم پيچيم آسمان را همچون پيچيدن
طومار مر نوشتها را و سجل نام كاتب حضرت رسالت صلي الله عليه و آله و گويند ملكي است چون كرام الكاتبين
نامهاي اعمال وي سپارند در هم پيچد يا آسمان را بعد ... ذكر كرديم بعد از وجود همچنانكه كرديم اول بار آفريدن را ... ديگر
بانكه دانيم آنرا كه آفريده ايم اعاده مثل ابتدا باشد در ايجاد از عدم و هر دو نزد قدرت ما يكسانست وعده داديم باعاده
وعده دادني بر ماست وفا كردن بدان بدرستي كه ما كننده ايم آن را بي شبهه يعني چنانچه از اول موجود آورديم براي معرفت
و عبادات ديگر باره موجود خواهيم ساخت براي مكافات وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ
أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ بدرستي كه نوشتيم
ما در كتاب داود عليه السلام از پس تورات يعني بعد از آنكه در تورات نوشته بوديم در زبور ثبت كرديم و بعضي گفته اند
زبور جمله كتب منزله است و مراد بذكر لوح محفوظ است يعني نوشتيم در كتابها بعد از آنكه در لوح نوشته بوديم كه زمين
بهشت و ابن عباس رض فرموده كه مراد تمام زمين دنياست و دليل بر آن آنست كه لام در الارض لام تعريف جنس است
و استغراق را شايد كه ميراث گيرند آن را بندگان شايسته من يعني صالحان امت حضرت رسالت صلي الله عليه و آله و از
امام جعفر محمد بن علي الباقر عليهما السلام منقولست كه اطلاق حق سبحانه و تعالي لفظ صالح در حق شخصي دليل عصمت او بود
چه اگر يكي از ما گواهي دهد بر صلاحيت شخصي بر او ظاهر صالح داند و چون خداي تعالي داننده ظاهر و باطن است پس صالح نخواند
مگر كسي را كه در ظاهر و باطن صالح بود و اين جز معصوم نباشد پس اين صالح امام محمد مهدي صاحب الزمان است صلوات الله
عليه كه بحكم خداي تعالي وعده ... فرموده و بنوي شروع غرب عالم را فتح كند و اختلاف از ميان برخيزد و اراده بلفظ جمع بجهت
تعظيم و توقير است يا مراد آنحضرت و خاصان وي باشند كه سيصد و سيزده تن اند و گويند يكي از ظهور وي بعد از
آنكه مهدي ... و الله اعلم ليكن ... مضمون حديث آنست كه چون پر گردد عالم از جور و ظلم او ظاهر
شود و بداد و عدل بياراييد بدرستي كه درين كه ياد كرديم از اخبار و مواعظ از هلاك كافران و دولت و نصرت مؤمنان
هر آينه كفايت مر گروه پرستندگان را مراد جاهلي اند اين است كه خبر و موعظه قرآن ايشان را كفايت است رسيدن
بمطلوب محض عنايت وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ و نفرستاديم ترا اي محمد مگر بخشايش مر عالميان

حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله رحمت مر مومنان را که بوجود او راه یافته اند و فنا را رحمه مهدات چه بعثت آنحضرت سبب سعادت
موجب صلاح معاش و معاد ایشانست و رحمتست مر کافران را که بسبب وی از عذاب استیصال ایمن شدند و از خوف
خسف و مسخ سالم ماندند و ما کان الله لیعذبهم و انت فیهم و در کشف الاسرار آورده که از رحمت وی بود که امت او را [illegible]
فراموش نکرد اگر در مکه معظمه بود و اگر در مدینه امر و اگر در مسجد بود و اگر در حجره طاهره و همچنین بروز [illegible] و در عرش و مقام
قاب قوسین فرمود که السلام علینا و علی عباد الله الصالحین فردا در مقام محمود بساط شفاعت گسترده گوید امتی امتی
قُلْ إِنَّمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَهَلْ أَنتُم مُّسْلِمُونَ بگو ای محمد مر کافرانرا از جز
نیست که خدای شما یگانه است و یکتا زیرا که مقصود اصلی از بعثت آنحضرت صلی الله علیه و آله مقصور بر توحید است که کلمه
انما در اولی از برای قصر حکم است بر شیء ثانیه بعکس پس آیا هستید شما گردن نهادگان مقتضای وحی را فَإِن تَوَلَّوْا
فَقُلْ آذَنتُكُمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ وَإِنْ أَدْرِي أَقَرِيبٌ أَم بَعِيدٌ مَّا تُوعَدُونَ پس اگر بر گردند از
پس بگو آگاه کردم شما را بر سویت یعنی من و شما در علم بآنچه اعلام کردم شما را برابریم در موضح آورده که اعلام
کردم شما را از آنچه بمن وحی کرده شد و بر شما روشن شد و مومن و کافر در علم و دین مساوی شدند و نمیدانم من آیا نزدیک است
یا دور است آنچه وعده داده شده اید [illegible] از خبر با غلبه مسلمانان که بلا شک وقوع خواهد یافت إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ
مِنَ الْقَوْلِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ بدرستی که خدا تعالی میداند آشکارا از سخن که [illegible] قرآن در طعن اسلام و
آنچه پوشیده میدارید از حسد بر حضرت پیغمبر و حقد بر مسلمانان وَإِنْ أَدْرِي لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَّكُمْ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ
حِينٍ و نمیدانم شاید که تاخیر آن موعود یا دیر رسیدن مکافات اعمال شما بشما آزمایشی باشد مر شما را یعنی
بطریق استدراج در تاخیر [illegible] شاید که برخورداری بود شما را تا هنگامی که اجل مقدر برسد قَالَ رَبِّ احْكُم
بِالْحَقِّ وَرَبُّنَا الرَّحْمَٰنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ گفت پیغمبر صلی الله علیه و آله ای پروردگار من
حکم فرمای میان من و اهل مکه براستی پروردگار ما بسیار رحمت [illegible] یاری خواسته شده یعنی
یاری ازو خواهند بر آنچه شما صفت میکنید و میگوئید عذاب موعود اگر حق است چرا با فرود نمی آید یا رایت اسلام
منهدم و مکه [illegible] خواهد شد یعنی شما سخنان ناسزا میگوئید و ما از خدا تعالی بر آن یاری میخواهیم و حکم الهی [illegible]
امیدواری [illegible] از حضرت [illegible] پیغمبر صلی الله علیه و آله مرویست که هر که سوره انبیا را بخواند حق سبحانه [illegible]
حساب قیامت را برو آسان کرداند و سلام کنند بروی و مصافحه نماید هر پیغمبری که نام او در قرآن مجید مذکور است

سوره الحج مدنیه بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ثمان و سبعون آیه

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ ای مردمان خطاب
با عامه مکلفانست میفرماید که بترسید از عذاب پروردگار خود بدرستی که جنبانیدن قیامت مر زمین را چیزی بزرگ
[illegible] است اسناد [illegible] بساعت مجاز است اضافه زلزله بساعت بجهت آنست که آن از علامات [illegible]
و پیش از طلوع شمس از مغرب وقوع خواهد یافت [illegible] زمانی [illegible] که قبل از نفخه اولی زمین [illegible]

ونزدانی

ونزدانی از آسمان برسد که یا ایها الناس اتی امر الله فزعی عظیم در خلایق پدید آید و در طبقات زمین هم زلزله الساعه شیء عظیم
[illegible] يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَ
تَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَمَا هُم بِسُكَارَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ روزی که ببینی
آن زلزله را غافل شود و فراموش کند از هیبت آن هر شیر دهنده از آن فرزند که وی را شیر میدهد با وجود مهربانی مرضعه
بر رضیع و بنهد هر زنی که خداوند حمل است یعنی حامله بار خود را یعنی فرزند خود را و ببینی مردمانرا از غایت دهشت در آن روز
مستان یعنی مانند مستان عقل و تمیز از ایشان زایل گشته و نباشند ایشان مستان بحقیقت زیرا که زوال عقل از
دهشت و حیرت [illegible] باشد و اگر چه در رای العین مانند مستان نمایند پس ایشان بحقیقت مست نباشند و لیکن عذاب خدای تعالی سخت است
[illegible] که از هول آن [illegible] نمایند وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَّرِيدٍ
و از مردمان کسی هست که جدال کند در کتاب [illegible] چون نضر بن حارث که میگفت فرشتگان بنات الله اند و قرآن
مگر افسانهای پیشینیانست یا بحث کند در قدرت حق سبحانه و تعالی چون ابی بن خلف که انکار میکند حشر را بی دانشی و معرفتی و پی
بری [illegible] میکند در مجادله یا در عامه احوال خود هر دیوی سرکش گمراه را كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَن تَوَلَّاهُ
فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ نوشته شده است بر آن دیو در لوح محفوظ که هر که او را دوست
و متابعت نماید پس آن دیو گمراه کرداند تابع خود را و راه نماید او را بسوی عذاب آتش سوزان یعنی دوست خود را بر آن
کار دارد که مکافات آن دوزخ بود در [illegible] آورده که ضمیر علیه راجع بمجادل است یعنی [illegible] خدا تعالی بر آن مجادل کتب
کرده که هر که پیروی وی کند بدوزخ رسد يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُم
مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِن مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ
وَنُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ
وَمِنكُم مَّن يُتَوَفَّىٰ وَمِنكُم مَّن يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِن بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا
وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنبَتَتْ مِن
كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ای مردمان گوید خطاب بکفار است منکران حشر را میگوید اگر هستید شما در شک از برانگیختن
خلق و اعاده مقدور و ممکن نیست اگر نظر کنید در اول حال خود پس بدرستی که ما آفریدیم پدر شما را از خاک و شما را
پس آفریدیم شما را از منی پس از مقدار خون بسته پس از قطعه گوشت بمقدار آنکه بخایند تمام خلقت که هیچ عیبی و نقصی نبود و
ناتمام که در بعضی اجزای وی نقصانی باشد یا مصوره و غیر مصوره در وسیط آورده که این معنی در سقط است که بعضی سقط
و بعضی از و مصور بود و یکی تمام صورت یافته باشد غرض کلام آنست که شما را منتقل ساختیم از حالی بحالی تا بیان کنیم برای
شما ابتدای آفرینش شما تا استدلال کنید از مبدا بر معاد و تامل نمایید که هرچه قابل تغیر و فساد و تکوین است بار دیگر
قبول آن میتواند کرد و قرار میدهیم در رحمها آنچه خواهیم که قرار دهیم یعنی جنین ساقط نشود و در رحم بماند تا وقتی معلوم بود
که زمان وضع حمل است پس بیرون آریم شما را از بطون امهات طفل که از غایت ضعف با مور خود قیام نتوانند نمود

زمین کم شمارا تا برسید بکمال قوت حال خود که میان سی و چهل سالگی است از شما کس باشد که متوفی گردد و کس
بمیرد پیش از آن بعضی که رد کرده شود بخوارترین زمانه که آنکه سن خرافت است تا ندانید پس از دانستن چیزی را یعنی بحالت کودکی باز
گردد و هر چه دانسته باشد فراموش کند و در تفسیر علی بن ابراهیم رحمه الله نقل میکند از ابی عبد الله علیه السلام که آن حضرت
فرمود که ارذل عمر صد سالست و مود آدمی از نهایت بیدایت اشارتست بآنکه قدرت کامله عاجز از اعاده چنانچه
از ابتدا نداشته پس یکبار دیگر حجت استدلال بر بعث میفرماید و می بینی آدمی زمین را خشک بی روئیدنی پس
چون فرو فرستیم از ابر بر آن زمین آب باران جنبش کند آن زمین بگیاه و علف و بیفزاید و بر رویاند از هر صنفی
از نباتات تازه و تر و نیکو و بهجت افزای غم زدای پس قادری که زمین مرده را بآب زنده سازد تواناست بر آنکه اجزای
موتی را جمع ساخته جان عاریت بوده اند بپرداز ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ
شَيْءٍ قَدِيرٌ آنچه گفته شد از آفرینش انسان در اطوار مختلفه و تحویل ایشان باحوال متنوعه از بدایت خلقت تا نهایت
صورت و احیای زمین بعد از موت بسبب آنست که خدای تعالی که او ثابت در ذات خاص و مستجمع صفات متعالیست و بحقیقت
آنست که او زنده میسازد مردگان را و اگر نطفه مرده و زمین خشک شده را زنده و تازه ساخته و برای آنست
که او بر همه چیزی تواناست چه قدرت از صفات ذاتیه است نسبت او بجمیع مقدورات یکسانست پس مشاهده قدرت
بر احیای بعضی از اموات دلالت کرده و لازم آمد اقتدار او بر احیای همه اموات وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ
فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ و ایراد این دلایل برای آنست تا بدانند که قیامت آینده است هیچ شک
نیست در آمدن او و بدانند آن نیز که خدای تعالی بر می انگیزد کسانرا که در گورها اند بمقتضای وعده خود تا ایشانرا
حساب کند و جزا دهد و فایده بعث اینست وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا
كِتَابٍ مُنِيرٍ و از مردمان کسی هست که از روی ستیزه جدال کند در کلام خدای یا قدرت او تکرار قبل ازین الفاظ که
برای تاکیدست یا مراد او بمجادل اول رؤسای کفارند چون نضر و ابی و احزاب ایشان و از ثانی تبعه و مقلدان که هر یک
از ایشان نیز طرح جدال می افکنند بی دانشی که بدو داده باشند و بی دلیلی که راه نماید بمقصد و بی کتابی روشن که
بدان صواب از خطا متمیز گردد یعنی مجادله میکنند بی سندی از استدلال یا وحی بلکه در صدد جدالست بمحض تقلید
و تقلید محض ثَانِيَ عِطْفِهِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَنُذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
عَذَابَ الْحَرِيقِ در حالی که بپیچنده دامن خود است و این کنایه باشد از تکبر چه متکبر دامن از همه چیز در می چیند برای آن
مقلد متکبر جدال میکند تا گمراه گرداند مردم را از راه خدای تعالی یعنی از فرمان برداری مر او راست در دنیا رسوایی
بقتل که بدست اخیار کشته شود چنانچه در بدر که اشرار بدست اخیار کشته شدند و بچشانیم او را روز رستخیز عذاب
آتش سوزنده و گوئیم ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ يَدَاكَ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ این خزی و عذاب
بسبب آن چیزیست که از پیش فرستاده دستهای تو یعنی آنچه کسب کرده از کفر و معصیت و بسبب آنست که خدای تعالی نیست
ستم کننده مر بندگان خود را بلکه او موضع عدل و فضلست مر بنده کافر را که در مقابل گناه بنده عقوبت نمود از عدل او

و اگر عفو فرمود از فضل اوست ایراد صیغه مبالغه جهت کثرت عبیدست آورده اند که جمعی از اعراب بمدینه آمده بشرف اسلام
دریافتند پس هر که از ایشان مرض عارض نشده و زنش پسری آورده و اسپش کره خوب داده و مواشی او نتاج نیکو داده گفت اسلام
نیکو دینی است و مرا بسبب قبول او نیکوئیها پیش آمده و دل با اسلام آرمیده شده و هر که را قضیه بر عکس آمده از دین برگشته گفت
اسلام را بر من میمون نیست این آیه نازل شد که وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ
خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ
ذَٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ و از مردمان کسی هست که پرستد خدای را بر انحراف و اضطراب یا بر طرف یعنی بر
کناره ایستاده در کار دین غیر متمکن یعنی بر ضعف اعتقاد و بصیرت یا در نعمت نه در محنت پس اگر برسد او را نیکوئی چون
صحت و رفاه آرام گیرد بدین و ثابت شود بر آن بسبب آن خیر و اگر رسد او را آزمایشی چون مرض و فقر برگردد بر روی خود یعنی
از جهتی که آمده بازگردد بجانب کفر مراد آنست که مرتد گردد و از دین اسلام دست باز دارد و قولی آنست که یکی از یهودان ایمان
آورده و نابینا شد و بلاها پیش وی آمد با حضرت رسالت صلی الله علیه و آله گفت من این اسلام را شوم گرفتم مرا اقاله
کن آنحضرت جواب داد که دین اسلام را اقاله نتوان کرد و یهودی مرتد شد و این آیت نزول یافت که هر که از دین برگشت و حکم
شناخت زیان کرده در دنیا که بمراد نرسید و زیان دارد در آخرت که تمام عملهای او تباه گشت این زیان هر دو
سرای آنست زیان هویدا و خسران بغایت پیدا چه بر همه عقلا ظاهرست که زیانی ازان عظیم تر نیست يَدْعُو
مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُ وَمَا لَا يَنْفَعُهُ ذَٰلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ میخواند و میپرستد
مرتد یا مشرک بجز خدای تعالی چیزی را که ضرری بدو نرساند اگر نپرستد و سود ندهد وی را اگر پرستش کند آن پرستش آنست
گمراهی دور از مقصد يَدْعُو لَمَنْ ضَرُّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ لَبِئْسَ الْمَوْلَىٰ وَلَبِئْسَ الْعَشِيرُ میپرستند
کافر پرستیدن او و قتل و عذاب آخرت نزدیکتر است از سود او که توقع شفاعت است و توسل بحضرت عزت
هر آینه بد یاریست بت و بد مصاحبی آمیزگاری إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ
تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ بدرستیکه خدای تعالی در می آرد آنان را که تصدیق خدا
و رسول کردند و کارهای شایسته بجای آوردند در بوستانها که میرود از زیر اشجار آن جویهای نزهت باغ
و بوستان آب بدرستی که خدای تعالی میکند آنچه میخواهد از مکافات موحد و مجازات مشرک آورده اند که گروهی
از غطفان در قبول اسلام توقفی نموده گفتند شاید محمد صلی الله علیه و آله را پیش نرود و دوستی که میان ما و یهود
منقطع گشته مدد ایشان باز نرسد حق سبحانه و تعالی آیت فرستاد که مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ
فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لْيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُذْهِبَنَّ كَيْدُهُ
مَا يَغِيظُ هر که باشد که گمان برد که نصرت ندهد خدای تعالی پیغمبر خود را در دنیا باعلای کلمه اسلام و اظهار حجت در میان
انام و غلبه و ظفر بر اعادی و دشمنان بی سرانجام و در آخرت بعلو درجه شفاعت و قرب و کرامت پس باید
که فرو گذارد رسنی بسقف خانه یعنی رسنی از سقف خانه بیاویزد و در گلو بندد پس ببرد آن رسن را تا بر زمین افتد

وغیره یا رسن در گردن افکند بخفه شود مثل کسی که بخشم خود را از علق بیاویزد تا جان دهد و گفته اند رسنی از آسمان خانه
بیاویزد و دست در آن زده قطع مسافت کند تا بفلک رسد و در دفع نصرت از پیغمبر جهد تمام نماید پس باید که در کید
نظر تامل کند که با وجود این کلفتها آیا می برد فعل حیلت آمیز او آنچه او در خشم آورده است از کار پیغمبر صلی الله علیه وآله
و منفعت آنکه شاید میسر نشود غرض که امر آنحضرت باتمام خواهد رسید و معاند بمطلوب نخواهد رسید وَكَذَٰلِكَ
أَنزَلْنَاهُ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَأَنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَن يُرِيدُ همچنانکه بیان کردیم این کار را و روشن گردانیدیم
فرو فرستادیم قرآن را آیتهای روشن در احکام و اخبار تا بر شما هویدا گردد و برای آنکه خدا تعالی راه نماید بدان
آیتها یا بر هدایت ثابت دارد هر کرا خواهد از آن کسانی که در علم ازلی او باشد که ایمان خواهند آورد و لطف
با ایشان بوده باشد إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَىٰ وَالْمَجُوسَ
وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ
بدرستی آنانکه گرویدند و آنانکه یهودی شدند و آنانکه از دینی بدینی شوند یا ستاره پرستان و ترسایان و گبران و آنانکه
شرک آوردند یعنی عبده اوثان بدرستی که خدا تعالی جدا کند میان ایشان روز رستخیز بحکم محکم و قضای مبرم محق
از مبطل متمیز گرداند محق بسفید رویی و مبطل بسیه رویی تحقیق که خدا تعالی بر همه چیز گواه است و از همه حال آگاه أَلَمْ تَرَ
أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَمَن فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ
وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَن يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن مُّكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ
يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ آیا نمی بینی یعنی ندانی آنرا که خدا تعالی سجده می کنند مر او را هر که در آسمانهاست ملایکه
سجده تطوع و باقی تسخیر و هر که در زمینهاست مومنان سجود طاعت و دیگران سجود خضوع و ذلت و آفتاب بطلوع و غروب
و ماه بشروق و افول و ستارگان بر همین و کوهها بجریان ینابیع و پرورش معادن و درختها بسایه و جهای
بعجایب ترکیب و بسیاری از مردمان سجده می کنند او را سجده طاعت و بسیاری از ایشان که ابا کرده اند از سجود حکم شده
بر ایشان بعذاب در اخفاف کفر که در حقیقت وضع جبهه بر زمین سجود نیست چه اگر کسی از روی استهزا پیش کسی پیشانی
بر زمین نهد آنرا از حساب سجده نمی شمارند بلکه سجده نشان خضوع دل و نهایت تواضع و تضرع و غایت تعظیم و تکریم است
و همه ذرات عالم مر خدا را خاضع و خاشع اند بدلالت حال که واضح است از دلالت مقال این سجده سجده چهارم است
از سجدات قرآنی و این را سجده شاهده و اعتبار گفته اند که از همه اشیا خبر آمد و بسیار را بعضی کرد پس بنده باید که مبادرت
نماید بسجده که از کثیر اول باشد که اهل سجده و اقتراب اند نه از کثیر ثانی که مستوجب عذاب و عقاب اند و هر کرا خوار کرد
خدا تعالی بسبب شقاوت و عصیان بخذلان یا دخول در دوزخ پس نیست هیچ گرامی کننده و نوازنده و عزیز سازنده
بسعادت و هدایت و توفیق یا وصول بهشت بدرستی که خدا تعالی بکند آنچه خواهد از اهانت و اکرام و این چیز
باستحقاق نباشد هَٰذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ
ثِيَابٌ مِّن نَّارٍ يُصَبُّ مِن فَوْقِ رُءُوسِهِمُ الْحَمِيمُ يُصْهَرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ

ولهم

وَلَهُم مَّقَامِعُ مِنْ حَدِيدٍ كُلَّمَا أَرَادُوا أَن يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَ
ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ آورده اند که اهل کتاب با زمره اصحاب در مقام مخاصمت آمده گفتند پیغمبر ما مقدم دین
ما قدم است و ما بحقیقت سزاوارتریم از شما مومنان [illegible] پیغمبر شما [illegible] و کتاب
خود و بکتاب شما ایمان آوردیم و شما با آنکه پیغمبر و کتاب ما را می شناسید از روی حسد بدان منکر و یکسو
می طرف نا باشید نه بر جانب حق سبحانه و تعالی آیت فرستاد که این دو گروه دشمنان جنگ کردند و جدال
نمودند در دین پروردگار خود و از ابوذر غفاری رضوان الله علیه منقولست که سوگند می خورم بخدا تعالی که این آیت در شان شش
کس است که در روز بدر سبقت کردند بمبارزت از طرف مومنان امیرالمومنین و حمزه و عبیده علیهم السلام و از جانب
کفار عتبه و شیبه و ولید و در تبیان از امیرالمومنین علیه الصلوة والسلام نقل کرده اند که این آیت نازل شده در مبارزت
با کفار در روز بدر و در وسیط آورده که فرق خمسه مذکوره یعنی یهود و صابیان و نصاری و مجوس و مشرکان
یک گروه خصم اند و مومنان علیحده گروه خصم و این دو خصم پیوسته در ذات و صفات خدا تعالی جنگ کنند
پس آنانکه نگرویدند بریده شد برای ایشان جامه های از آتش که جسد ایشان را فرا گیرد چون احاطه جامه بتن ریخته شود
از زبر سرهای ایشان یعنی بریزند بر سر ایشان آب گرم که از غایت حرارت گداخته شود با آن آنچه در شکمهای
ایشان باشد از امعا و احشا و بگدازد پوستهای ایشان یعنی از آن حرارت ظاهر و باطن ایشان برسد و مر ایشان
ایشان را گرزها باشد از آهن هرگاه که کافر خواهند که بیرون آیند از آتش از جهت غمی که ایشان را در آن
باشد باز گردانیده شوند بدان گرزها در دوزخ یعنی چون بکناره دوزخ رسیده بخروج نزدیک شوند زبانیه گرزها بر سر ایشان
میزنند و باز میگردانند بدرکات و میگویند بچشید عذاب آتش سوزنده إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا
حَرِيرٌ بتحقیق که خدا تعالی در آرد آنرا که گرویدند بخدا و رسول و بجای آوردند عملهای شایسته در بوستانها که
میرود از زیر مساکن و قصور آن جویها آراسته کرده شوند و پیرایه بندند ایشان را در بهشت بدستوانها از زر و بیارایند
مروارید مرجامه های که پوشند در بهشت ابریشم خالص است و در حدیث آمده که هر که حریر پوشد در دنیا نپوشد از آن در آخرت
مراد آن است که لبس حریر بر ایشان حرامست وَهُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهُدُوا إِلَىٰ صِرَاطِ
الْحَمِيدِ و راه نموده شده اند مومنان بپاکیزه از قول یعنی سخن پاک راه نمایند ایشان را در آخرت و آن چنان
باشد که چون نظر ایشان به بهشت افتد گویند الحمد لله الذی هدانا لهذا و چون بهشت در آیند بر زبان رانند
که الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن و چون در منازل خود قرار گیرند گویند الحمد لله الذی صدقنا وعده و یا قول
پاکیزه آن بود که در بهشت لغو و فحش و باطل نگویند و نشنوند لا یسمعون فیها لغوا ولا تاثیما و اکثر مفسران برآنند که
ایشان را راه نمایند بقول طیب در دنیا که کلمه توحید است کالیه یصعد الکلم الطیب یا قرآن یا استغفار یا صلوات
که قول طیب ذکر الله است یا نصیحت مسلمانان یا ارشاد و هر بیان یاد کردهای مومنان یا امر معروف و نهی منکر

لطایف قشیری مذکور است که قول طیب آنست که صادر شود از دل خالص و سر صافی و مقترن بود برضای الهی و در کشف الاسرار
آورده که کلام پاکیزه آنست که از دعوی پاک باشد و از عجب دور و بی‌نیاز از ذکر یک سهل تستری گوید که درین کلام نظر کردم
هیچ راه بحق نزدیکتر از نیاز ندیدم و هیچ حجاب صعب‌تر از دعوی نیافتم و بعضی گویند قول طیب صلوة و سلام
بر حضرت رسالت پناهی است و آل کرام ایشان و بر جمیع انبیا و مرسلین و ملایکه مقربین صلوات الله علیهم اجمعین
و راه پسندیده اهل ایمان براه خداوند ستوده که آن دین اسلام است و طریق آل سید انام علیهم الصلوة والسلام

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ
سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحَادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ

بتحقیق آنانکه کافر شدند بخدا و رسول و باز میدارند مردم را از راه خدا یعنی مردم را از طاعت منع می‌کنند و از طواف
مسجد حرام بقول اشهر مراد روز حدیبیه است که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و اصحاب او را از طواف
خانه و مسجد باز داشتند آن مسجدی که ساختیم او را برای همه مردمان و مخصوص نیست بعضی دون بعضی یکسانست
مقیم در وی و آینده یعنی غریب شهری در قضای مناسک حج و ادای لوازم تعظیم خانه مساوی اند یا در قبله بودن و احترام
بودن در وی و برین قول مراد از مسجد نفس او باشد و اکثر برین قول اند و بعضی گویند مراد از مسجد همه حرم است چه قوله
سبحان الذی اسری بعبده لیلا من المسجد الحرام و اسری از مکه بود چه از خانه خدیجه یا ام هانی آن شب حضرت را
بمعراج بردند و برین قول در مسکن مکه و نزول در منازل آن مساوی و مجاور و بیگانه یعنی حاج و مقیم در موسم
منزل که خواهند فرود آیند و نزول نمایند و اگر چه اهل آن راضی نباشند و لیکن این قول را ضعیف شمرده اند
و بانصاف معارض است بقوله حتی قاله الذین اخرجوا من دیارهم و بر تقدیر صحت نقل تسمیه مجاز است که
مسجد گویند و همه حرم خواهند و اصل در کلام حقیقت است و هر که خواهد در حرم میل کردن از حق یعنی که در حرم از راه
کند کردن از [illegible] ستمکاری چشانیم او را از عذاب دردناک و الحاد در حرم بقولی استحلال حرم است و گفته اند
انچه منهی عنه است حتی دشنام دادن خادم و قول لا والله و بلی والله و گفته اند احتکار طعام و این بنابر آنست که مراد بمسجد
مکه باشد و بعضی گویند دخول اوست بغیر احرام و اکثر علما بر آنند که اراده گناه در حرم موجب استحقاق عذاب است و
هر که قصد گناهی کند در غیر حرم اگر بفعل آرد سیئه بر وی نویسند و اگر نه نه الا در حرم که اگر اندیشه گناهی کند یا گر
بفعل آرد آن خطیه بر وی می‌نویسند این سخن و گویند اگر کسی در عدن قصد قتل کسی کند بمکه یعنی اندیشه نماید که او را
در مکه بکشد از عذاب الیم خواهد چشید و بعضی گویند چون مکه مکرمه مخصوص است بتضاعف حسنات چنانکه در وی
یک حسنه را صد هزار برابر است پس جزای سیئات همچنین [illegible] و خبر آنکه در اول آیت
گذشت محذوفست تقدیرش آنکه کسان هلاک شدند یا زیان کار گشتند و ایشان اهل کفر و صد بودند وَإِذْ

بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ
وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ و یاد کن چون معین بیان کردیم برای ابراهیم خلیل الله علیه السلام جای خانه کعبه را

در وقت

در وقت ساختن بالکه ابری فرستادیم تا سایه کرد بر آنجا که زمین خانه بود که در طوفان بالا برده بودند یا بادی برانگیختیم
اندازه زمین ابر نمایاند و یا جبرئیل علیه السلام تعیین فرمود و خطی بر آن کشید و آن خانه بنا کرد و وحی فرستادیم بوی
انکه شریک میاور و انباز مگیر برای من چیزی را که من از شریک منزه و مقدسم و خطاب اگر چه بوی است مراد دیگرانند از قوم
او و پاک دار خانه مرا از بتان و چیزهای ناشایست برای طواف کنندگان که در گرد وی یعنی خانه کعبه را پاک ساز از اقذار و انجاس
تا ویرا طواف کنند و در وی نماز گزارند و در رکوع و سجود المکان کبریت تا آن موافق می‌باید ساخته تطهیر از لوث گناه
و انچه بغیر فرموده است چون حضرت ابراهیم علیه السلام بر حسب فرموده خانه کعبه را اتمام کرد وحی آمد که مردمان را
بزیارت خانه آواز ده و در بعضی تفاسیر اهل البیت علیهم السلام آورده اند که ابراهیم علیه السلام فرمود که آواز من کجا
رسد خطاب آمد که علیک الاذان و علی البلاغ بر تو ندا کردن و بر من رسانیدن پس خلیل بامر جلیل بر مقام یا برکوه
قبیس خواست و ندا کرد که ای مردمان خدای تعالی حج خانه خود را بر شما نوشته شما را بدان میخواند اجابت کنید حق سبحانه
آن آواز او را بهمه عالم رسانید از شرق تا بغرب تا بجایی که آنانکه در اصلاب مردان و ارحام زنان بودند صدای او را
شنیدند و هر که در علم الله بود که حج گزارد در جواب لبیک لبیک اللهم لبیک جواب داد و ندای او را اجابت کرد و نهایت
نمود لبیک ز ایام عرفات و قصه تا این محل نیست که حق سبحانه و تعالی میفرماید که وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ

رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ
فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ

و ندا در ده ای ابراهیم در میان مردمان و بخوان ایشان را بحج خانه خدای تعالی و در بعضی تفاسیر آورده اند که این
خطاب متوجه حضرت پیغمبر است صلی الله علیه و آله در حجة الوداع که میفرماید که خبر ده مردمان را از وجوب حج و تحریض
امر است و نعلی امیرالمومنین علیه السلام تا بیایند بتو پیادگان و سواران بر هر شتر لاغر شده از گشته
که بیایند تمام می‌آیند آن شتران از هر راهی دور یعنی تو دعوت کن که سواره و پیاده بحج خواهند آمد تا حاضر شوند نزدیک
منفعتها که مر ایشان راست یعنی منافع دینیه و دنیویه برسند مثل نفع دینیه و فواید اخرویه است از امام محمد
باقر علیه السلام که آن اجر و عفو و مغفرت است و دنیویه تجارتست آن ترغیب در مالست بسوی وی چه آن و ادای
فریضه است اگر غنی باشد منتفع شوند اهل آن لهذا حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود که فاجعل افئدة من الناس
تهوی الیهم و تنکیر او مشعر است بانکه مراد با نوعی از منافع است که مخصوص است باین عبادت خاص و یاد کنند نام خدای
یعنی لبیک گویند در روزهای دانسته شده که ایام عشر است از ذی الحجه و قول فقها آنست که نام خدای برند بر ذبح
ذبح می‌کنند و نحر مینمایند در ایام نحر و تشریق که سه روز است بعد از نحر دیده ذبح و نحر درین روزها میباشد و تسمیه بر ذبح
روزی داده است ایشان را از بسته زبانان انعام یعنی شتر و گاو و گوسفند مراد قربانیست که بنام خدای تعالی
کشند چه کفار بنام بت قربانی میکردند و از گوشت قربانی نمیخوردند و حق سبحانه و تعالی فرمود مومنان را که بنام
من قربان میکنید پس بخورید از گوشت این قربانی را ایشان با حقیت یا مذهب که در قربانی قطع واقع شده و چه اگر

قربان در کفارتی باشد یا جبر نقصانی صاحب قربانی را خوردن آن جایز نبودی بخورانید از آن قربانی درمانده محنت‌کشیده
محتاج تنگدست را و روایتست از ابی عبدالله علیه السلام که ذکر اینجا تکبیرست بمنی در عقب پانزده نماز که اول آن پیشین
عید اضحی است و در غیر منی عقب ده نماز و صورتش این تکبیر است که الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر الحمد لله
علی ما هدینا و له الشکر علی ما اولنا و رزقنا من بهیمة الانعام و در عید فطر عقب چهار نمازست که اول آن نماز شب عید
و آخرش نماز عید و رزقنا من بهیمة الانعام را نگویند در فطر ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ
وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ پس تا بگذارند عطفست بر بذکروا یعنی بحج می‌آیند تا خدا را یاد کنند و بگذارند
حاجتهای خویش را یا بجای آرند مناسک حج را یا زایل کنند وسخ و چرک را از خود بگرفتن موی و چیدن ناخن
و نتف ابط و مانند آن و غسل و بجا آرند پاکی شمارند و تا وفا کنند نذرهای خود مطلقا یا حصول شرایط و تا طواف کنند
طواف زیارت و نسا و طواف عمره از واجبات بخانه آزاد از غرق و طوفان یا از ملک مردمان یا از تسلط جباران
یا خانه قدیم که متعبد اول است مراد خانه کعبه است ذَلِكَ وَمَنْ يُعَظِّمْ حُرُمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ
عِنْدَ رَبِّهِ وَأُحِلَّتْ لَكُمُ الْأَنْعَامُ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ
وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ حُنَفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ
مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ امر که گفته شد از اعمال و احکام
حج و جز آن این است و هر که بزرگ دارد احکام خدا را که هتک حرمت او روا نیست و گویند حرمات است چه آنست
بیت الحرام و مسجد الحرام و بلد الحرام و ماه حرام و محرم پس بیان بزرگ داشته بهتر است مر او را نزد پروردگار او
از جهت پاداشت و گویند تعظیم و بگذاردن حقوق آنست از واجبات تمامی و حلال کرده شد چهارپایان مگر آنکه خوانده
شده است بر شما تحریم آن که مردارست و گوشت خوک و خون پس بیکسو روید از پلیدی از بتان که عین جنس اند
و اجتناب کنید از سخن دروغ که اتخاذ شرکاست یا گواهی دروغ یا قولی که بزبان آید و دل او موافق نبود در حالی که مخلص
باشند مر خدا را و مایل بدین او که اسلامست و استقامت بر آن نه شرک آرندگان بوی و هر که شرک آرد بخدا اعتقاد
پس بمنزلت که گوئیا در افتاد از آسمان بروی زمین و هلاک شد پس میربایند او را مرغان مردارخوار روی
زمین اجزا و اعضای او را متفرق و متمزق میسازند یا زیر افکند او را باد از موضع مرتفع در جای دور از فریاد و
دستگیر این کلمات از تشبیهات مرکبه است یعنی هر که از اوج ایمان بحضیض کفر افتد هواهای نفس او را پریشان سازند
یا باد وسوسه شیطان او را در وادی ضلالت افکند و نابود شود و محض سخن با کشترکانست ذَلِكَ وَمَنْ يُعَظِّمْ
شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَى
الْبَيْتِ الْعَتِيقِ هر که تعظیم کند نشانهای دین را که مناسک حج است و گویند تعظیم شعایر الله اعتقاد حکمت است
در وی و انکه افعال او بر وجه صوابست و موافق حق از جهت حسنات از او تقرب نمود که بزرگ داشتن آن از
تقوی دلهاست و تقوی دلها از نکاری بود از موجبات غضب الهی لازم است این اعتقاد از شدت تحرز از وقوع

ناشایست

ناشایست در آن و لهذا پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که هر عملی را که اجرا کند مرنج ندارد نیست و هر خوار آنی مجازم و اوست که
چرانیده در کرده م خوار پس هم آن باشد که در وقوع شود در مرتفع باشد پس اینجا امر حتی صادر شده که آن تا ایشان تمام
منقاد باید بود و عقب وا کردن که آن حوالت کرده او را حکمتها است چنانچه در نقل و روایت که در موسم حج که مردم
بطواف و مناسک حج اشتغال داشتند امام جعفر بن محمد الصادق علیهما الصلاة و السلام در مسجد الحرام نشسته
و مردم بسیار گرد وی بودند و از مسایل حلال و حرام می‌پرسیدند ابن ابی العوجا که از ملاحده بود بار رفقای خود گفت
من بروم و این مرد را ساکت سازم و از چیزی چند بپرسم ایشان نیز او را برین ترغیب و تحریص کردند آمد که آنحضرت
و گفت الی کم تدوسون هذا البیدر و تلوذون بهذا الحجر و تعبدون هذا البیت المرفوع بالطین و المدر و تهرولون حوله
هرولة البعیر اذا نفر من فکر فی هذا و قدر علم انه فعل غیر حکیم و لا ذی نظر فقل انک رأس فی الامر و سنامه و ابوک
اسه و نظامه یعنی تا کی وجب کردید گرد این خرمن و پناه جوئید که بوسید و استلام او کنید مراد حجر الاسود است
و عبادت کنید و تعظیم خانه این خانه که برافراشته اند بگل و خشت و سنگ و میدوید و می‌دویدن شتر و گرد این خانه
مثل دویدن اشتر که رم کرده باشد کسی که درین امر فکر کند و اندیشه نیک بفرماید داند که این نه فعل حکیم است نه
کار صاحب نظر و درین هیچ حکمت و مصلحتی نیست پس بگو جواب این که تو سر اینکاری درین امر و سنام و رأس او
کاری و پدر تو بانی و نظام این بوده و انتظام این بوی است امام علیه السلام فرمود که هر که حق سبحانه و تعالی لطف او
باز گرفت و بسبب عصیان و عقیده فاسده او را در وادی خذلان گذاشت بصر و بصیرتش کور شد و مرآت دلش
پوشیده گشت و نور ایمان ندارد که بوی اشتباه کند و حکمتها و مصالح او را دریابد لاجرم شیطان بر وی
غلبه کند و ربیه در دنده او شود و نظر از حق بردوزد و باتش حرمان و طغیان بسوزد و حق سبحانه و تعالی این خانه را سبب
طاعت بندگان ساخته و سبب اختبار و امتحان گردانیده و ترغیب فرموده ایشان را بر تعظیم و تکریم و زیارت این و آنرا
قبله عبادت اهل طاعت گردانیده تا اشیاء را بدین مطیع از عاصی ممیز و مطیع بسبب طاعت بثواب سرمد فایز گردد
و عاصی بسبب نافرمانی بعذاب مؤبد گرفتار شود پس امر مطیع را شغلیست از رضوان او و طریقیست بسوی
بغفران او و نصب او بر استوای کمال است و جمع او بر عظمت و جلال حق سبحانه و تعالی آفریده او را پیش از گسترانیدن
زمین بدو هزار سال فاحق من اطیع کما امر و انتهی عما زجر الله المنشی للارواح و الصور ابن ابی العوجا گفت کلام را
فرو آوری یا ابا عبدالله آنحضرت فرمود که ذکر غایب باشد بخدا که او با این خلق که شاهد و قریب تر است
بجوار رگ گردن و کلام ترا می‌شنود و اسرار ترا می‌داند و تعالی فی هیچ جا نه و منزه است از مکان و همه جا تجلیست
بعلم وی برابر است هیچ مکانی اقرب از مکانی نیست نسبت بوی و شاهد است برین آثار صنعتش و دلالت دارد این
افعال محکمه و انکه او را بر انگیخته بآیات محکمه و براهین واضحه محمد بن عبد الله است صلی الله علیه و آله و او از جانب حق
آورده این عبادات را دیده و دل باز کشا و ببین که داری و در هر کدام که ترا شکی باشد از من بپرس تا برتو
روشن سازم و شک ترا زایل گردانم پس ابن ابی العوجا عاجز شده وقت که پاسخش نماند برخاست و نیز در رفقای خود رفت

کر شما تیر مرا برطرف کردید و مرا درین آتش نشاندید گفتند تم زنی که درین حجرت یار او سواب اختی نه خود را نصیحت کردی
ما مرکز تغییر نبوده ما جز ترا از تو کسی نیافتیم که بوده باشد درین مجلس گفت چه میگویید این پیر انکس است که امروز
چندین مرتبه مرا ترا شنیده اند غیر موده و پیروی که حالا می بینید و بعضی تعظیم شعایر الله تعظیم آیات و اوامر است
که فربه باشد و بی عیب و کران بها بود و در خریدن آن مضایقه نکنند در قیمت از امام محمد باقر علیه السلام مرویست که
در چهار چیز در بها و کاستن مضایقه مکنید در برده و در کفن و در کرایه چهار پای تا مکه و در ضحایا و قربانی و در شتا
و در انعام بود و امات از شیر و پشم و موی و سواری بار کردن و زه و زاد و این از ابی جعفر علیه السلام مرویست
تا دقتی نام برده که زمان نحر است پس جای نحر یا وجوب نحر آن منتهی شود بخانه آزاد و از عرفه شدن یا خانه زنگوار
چنانکه گذشت پس اگر هدی برای حج باشد منی باید گشت و اگر برای عمره باشد بمکه نزد یک کعبه وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا
مَنسَكًا لِّيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُم مِّن بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَإِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ
وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ و هر گروهی را که پیش از شما بوده اند از اهل ادیان ملل
دادیم قربانی یعنی فرموده ایم قربان تا یاد کنند نام خدا را در ذبح آنچه روزی دادیم ایشان را از بهیمه چهارپایان یعنی هر چه
مقرر کرده بودیم که قربانی کنند نام ما بر خدای شما و خدای ایشان یک خدایست پس او را گردن نهید و قربانی
بشرکت آمیخته سازید و بشارت ده ای محمد متواضعان و فروتنان را ایزدی که آن سرایا برنگار از بهجت بی منتها
یا مژده بهشت ها را سعادت قرب باری که هیچ مژده این فرح افزای ترنیست پس صفت مخبتین میفرماید
که الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ وَالْمُقِيمِي
الصَّلَاةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ آنانکه چون یاد کرده شود خدای تعالی دلهای ایشان بترسد و دلهای
ایشان از هیبت اشراق شعر جلال بسوزند و دیده همت از ربانی بطلوع انوار عظمت جاودانی و خواهند که خود را
پروانه وار شعله جمال بسوزند و دیده همت از نظر بغیر وجه مقدس بدوزند یا انجاح مطلوب مژده ده و اینانرا
و دیگر صبر کنندگان را بر آنچه بدیشان رسیده و می رسد از تکالیف و محن و مصایب و فتن و بپای دارندگان
نماز و در اوقات آن و از آنچه عطا داده ایم ایشان را نفقه می کنند در وجوه بر و صرف مینمایند
بصارف خیر وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُم مِّن شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا
اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْقَانِعَ
وَالْمُعْتَرَّ كَذَٰلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ و شتران بزرگ فربه را که برای هدی رانده
ساختیم آنها را یعنی کشتن آنها را از برای شما از نشانهای دین خدای تعالی شمار او در آنها نیکویی هست از منافع
دینیه و دنیویه و بعضی گویند که خیر اینجا بمعنی مال است یعنی شما را در آنها مال است از ظهر و بطن ایشان و
کثرت نفع و خیر در ایشان و شدت محبت آدمی بمال قربان می کنند ایشان را دلیل است بر قوت یقین
و تعظیم رب العالمین پس بودن ایشان از شعایر الله باین معنی است پس یاد کنید نام خدای تعالی را بر کشتن

بکشش آن یعنی در حال ذبح بگویید بسم الله الله اکبر در حالتی که بر پای ایستاده باشند چنانچه دستهای او را با جبل باید بستن
تا بر دو پای بایستند و این حکم از استحباب است و گاو را چهار دست و پای باید بستن و دنبال را گشادن و گوسفند را
دو دست و یک پای باید بستن پس چون بیفتند بر زمین پهلوهای خود بوجهان و روح از ایشان بیرون رود پس بخورید
از گوشتهای ایشان و بخورانید درویش قناعت کننده ناخواهنده را و سوال کننده خواهنده را و امر با کل که
اینجا واقع شده کفارات را بیرون می برد زیرا که آن در کفارات صدقه باید کردن حتی موی و پوست و پشم پس اینجا با تحباب است
یا به تقریر آنکه هدی تمتع پس باتفاق اکل اضحیه و هدی قران سنت است و در هدی تمتع اختلافست در وجوب و در
از وی وجوبست زیرا که امر در وجوب حقیقت است و اختیار نموده که کلوا را بعبد الله فرموده که اذا ذبحت
کل ... کما قال الله تعالی فکلوا منها و اطعموا القانع والمعتر و این قول مختار است همچنین خلافست در قسمت هدی بر
حصه لیکن اشهر مستحب است که اثلاث کنند ثلثی تصدق کنند و ثلثی هدیه نمایند و ثلثی بخورد و اگر ما کول اکثر از ثلث باشد
نیز جایز است و در کنز العرفان همچنین مذکور است و کذلک سبحانه و تعالی میفرماید همچنانکه بیان کردیم کیفیت نحر ایشان را رام
کردانیدیم مرا ایشان را با وجود قوت اعظم جثه برای شما تا میگیرید و می بندید و میکشید شاید که شما سپاس داری کنید
مرخدا برا نعمتهای آورده اند که اهل جاهلیت خون قربانهای خود را بر دیوار کعبه می مالیدند و از سبب تقرب می پنداشتند
و در زمان اسلام نیز بهمان قاعده سابقه داعیه آلوده کی دیوار محترم کعبه معظمه داشتند حق سبحانه و تعالی از آن نهی کرد و
فرمود لَن يَنَالَ اللَّهَ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَٰكِن يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنكُمْ كَذَٰلِكَ سَخَّرَهَا
لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ نمیرسد بخدای تعالی گوشتهای قربانی که تصدق میکنند
و نه خونهای ایشان که بوقت قربان میریزند ولیکن میرسد بمحل قبول وی آنچه مصاحب است با او پرهیزکاری از شما که
تعظیم امر خداوند است و تقرب بدو بقربان پسندیده و با آنکه یافتن رضای الهی نه محض ریختن خونهای قربانی است
فقرا از وی منتفع گردند بلکه خوشنودی او با نیست که با او تقوی را قرین گردانید با امتثال او امر وی و اجتناب از نواهی
او که شرح این قربانی از مال پاک طیب بی شبهه باشد از سخاوت نفس و طیبت دل بجمیل است و مخالفت
تقوی است همچنانکه یاد کرده شد رام کردانیدیم مر آنرا برای شما تا بزرگی گویید در وقت ذبح یا بزرگی یاد کنید خدا را بر آنچه راه نمود
شما را بر طریق نحر ضحایا و کیفیت تقرب بدان و بشارت نیکوکاران را بهشت یا بقبول طاعت إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ
عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ بدرستی که خدای تعالی باز دارد غائله مشرکان
و فتنه ایشان را از آنها که گرویده اند یعنی نصرت دهد ایشان را بر اعادی بدرستی که خدای تعالی دوست نمیدارد هر خیانت کننده
را که در امانت دین خاین است ناسپاس نعمت را که بمحض انعام اکرام بدیشان از انبیاء میفرماید و بنام بتان قربان
میکنند در سبب نزول آورده اند که کفار مکه دست و زبان دراز بمومنان میکشیدند و هر ساعت از صحابه
سر شکسته و دست بسته بحضرت نبوت آمده شکایت مینمودند حضرت پیغمبر میفرمود که صبر کنید که من بقتال
ایشان مامور نیستم چون هجرت بمدینه واقع شد اذن قتال در رسید اول آیتی که در آن باب نازل شد این بود که

أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَى نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ دستوری داده شد
کارزار کردن مر آنان را که کافران با ایشان مقاتله می‌کنند دستوری دادیم که قتال کنند به درستی که خدا تعالی بر
یاری دادن مظلومان مر آنها تواناست الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا
رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهُدِّمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ
وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ
اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ آنانکه بیرون کرده شدند از سراهای خود که مکه داشتند بناحق یعنی مستوجب اخراج نبودند
بحقیقت و چیزی از ایشان صادر نشده بود که سبب اخراج شدی مگر آنکه می‌گفتند پروردگار ما خدا تعالی است و یگانگی
او اقرار می‌کردند و اگر نه دفع کردن خدا تعالی بودی مردمان را بعضی ببعضی یعنی بغلبه مومنان بر کافران مر آینه ویران کرده
شدی باستیلای کافران بر اهل ملل صومعهای راهبان و کلیساهای ترسایان و کنشتهای جهودان و مسجدهای
مسلمانان که همواره یاد کرده می‌شود در آن مساجد و گفته‌اند در جمیع بقاع مذکوره نام خدا تعالی بسیار و به درستی که
یاری دهد خدا تعالی کسی را که دین او و دوستان او را یاری دهد به تحقیق که خدا تعالی تواناست بر نصرت مومنان
غالبست بر همه کس و همه چیز هر که را خواهد غلبه دهد خدا تعالی در وقت آن در این آیت وعده داد مظلومان صحابه را بنصرت
و بدان وفا کرد که اموال و دیار قیاصره و اکاسره بدیشان ارزانی داشت پس دیگر باره در صفت […] قتال می‌فرماید
که الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ
وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ ایشان آنانند که رحمت شامله اگر جای دهیم ایشان را در زمین
و دستگاه و اقتدار پایندگی دارند نماز را بجهت تعظیم من و بدهند زکوه را بجهت مساعدت بندگان من و بفرمایند
به نیکوئی یعنی بچیزی که اهل علم و عقل آن را قبیح شمرند و مر خدا راست نهایت کارها یعنی سرانجام همه امور بحکم و تقدیر اوست
امام محمد باقر فرموده که مائیم که موصوف باین صفات که مذکور شد […] وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ
قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَثَمُودُ وَقَوْمُ إِبْرَاهِيمَ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ مَدْيَنَ وَكُذِّبَ
مُوسَى فَأَمْلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ و اگر تکذیب کنند ترا مشرکان قریش
غم مخور […] که تکذیب قوم مخصوص تو نیست پس به درستی که تکذیب کرده‌اند پیش از مشرکان قوم نوح
مر نوح را علیه السلام و گروه عاد هود را علیه السلام و ثمود صالح را علیه السلام و گروه ابراهیم ابراهیم را علیه السلام
و تکذیب کرده شد موسی علیه السلام یعنی قبطیان او را تکذیب کردند […] پس مهلت دادم
کافران را تا وقتی که آجال مقدره در آمد پس بگرفتم ایشان را بعذاب طوفان و ریح صرصر و صیحه و سنگ
و خسف و حجاره و عذاب یوم الظله و غرق شدن پس چگونه بود عذابهای قوم تو که مرتکب […] کرده بودند
ناپسندیدن مر ایشان را یعنی انکار کردم بر کار ایشان و نعمت ایشان را بدل ساختم بمحنت و زندگی را بهلاکت
و عمارت را بخرابی فَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَ

بئر

بِئْرٍ مُعَطَّلَةٍ وَقَصْرٍ مَشِيدٍ پس چند شهر و دیه که ما هلاک کردیم آن را با اهل آن و حال آنکه آن دیه ستمکار
بودند یعنی اهل آن مشرک و ظالم بودند پس آن دیه افتاده است بر سقفهای آن یعنی اول سقف بناهای آن ریخته و
پس دیوارها بر آن فرو آمده و چند چاه و دست باز داشته که اهل آن آب هلاک شده‌اند و کسی نیست که عمارت آن
تمام نماید و چند کوشک بلند که کاری کرده که از آن اثاث کنان خالی کردیم و در اکثر تفاسیر معتبر هست که این چاه و آن
کوهی بوده به حضرموت و قصر مشید بر قله آن کوه بوده در لباب آورده که بانی آن قصر شداد بن عاد بوده که او را […]
گویند و مع آنست که چون قوم ثمود هلاک شدند صالح پیغمبر با چهار هزار کس از مومنان به یمن آمدند و در بعضی تفاسیر
آن ولایت موت بر او حاضر شد و حضرموت از آن نام نهادند یعنی حضرموت صالح فیه و آنجا شهری بنا کردند و او را
حاضورا نام نهادند و اصحاب […] بن سوید یا جلیس بن جلاس ابر خود امیر ساختند و وارثان […]
سواد […] بر سر این چاه که بئر معطله اشارت بآنست قرار گرفتند و قصر مشید ساختند و اولاد ایشان بعد از
مدتی بت پرستی آغاز کردند و از دین آبا برگشتند و بجهت […] حنظله بن صفوان را که پیغمبری […]
آمده بود بکشتند و خدا تعالی ایشان را هلاک کرد و چاه ایشان معطل و کوشک ایشان خالی ماند و در تیسیر آورده که پادشاهی
کافر بر وزیر مسلمان غضب کرده خواست که او را بکشد وزیر بگریخت با چهار هزار کس از اهل ایمان در پایان
حضرموت که هوای خوش داشت منزل ساخت هر چند چاه می‌کندند آب تلخ بیرون می‌آمد یکی از رجال الغیب […]
رسیده و موضع چاه نشان کرد چون بکندند آبی به غایت صفا و لطافت و نهایت رقت و عذوبت بیرون آمد
ایشان آن چاه را اکشاده ساختند از پایان تا بالا خشتهای زر و نقره برآوردند و به پرستش پروردگار مشغول گشتند
بعد از مدتی متمادی شیطان به صورت عجوزه صالحه بر آمد ایشان را دلالت کرد بر آنکه […] اشتغال
کنند و دیگر باره […] ظاهر شده […] در وقت […] از ازواج باکیان بهایم فرمود و چون این عمل میان
ایشان پدید آمد حق سبحانه و تعالی حنظله بن صفوان را به پیغمبری بدیشان فرستاد […] آب از ایشان
غایب شد بعد از […] ایمان پیغمبر […] آب باز آمد و هم فرمان […] حق تعالی فرمود که بعد از هفت سال
و هفت ماه و هفت روز و هفت ساعت عذاب بر ایشان […] ایشان قصر مشید را بنا کردند و خشتهای
نقره و یواقیت و جواهر مرصع ساختند بعد از انقضای زمان مهلت رجوع بآن قصر کرده درها فرو بستند و جبرئیل
فرود آمد و ایشان را با کوشک به زمین فرو برد و چاه ایشان ماند و […] از انجا بر می‌آید و در آن نوحی
ناله […] شنوند أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا
أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ
آیا […] قوم تو و سیر نمی‌کنند در زمین یمن و شام تا آیات عذاب در مصارع منکران مشاهده
کنند و عبرت گیرند پس باشد ایشان را دلهای که تعقل کنند آن چیزی را که سبب استبصار ایشان بود و باعتبار باشد یا
ایشان را گوشهای که شنوند بآن خبرهای امم ماضیه و قبول […] نیست نابینا نمی‌شود دیدهای حسی یعنی

شاعر ایشان خللی نیست همه چیز می بینند ولیکن نابینا می شوند از مشاهده اعتبار آن دلها که هست در سینهها یعنی چشم
دل ایشان پوشیده است از مشاهده احوال گذشتگان لاجرم بدان عبرت نمیگیرند وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ
وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ و شتاب میخواهند
از تو کفار مکه چون نضر بن حارث و اضراب او یعنی تعجیل می نمایند به نزول عذاب موعود و خلاف نخواهد کرد خدای تعالی وعده
خود را که در انزال عذاب ایشان نموده و بدرستی که روزی از روزهای شما نزد پروردگار تو مانند هزار سال است
از آنچه می شمرید یعنی نزدیک خدای تعالی یک روز با هزار سال برابر است که حکم زمان بر او جاری نیست پس وجود و عدم و قلت و کثرت
او نزدیک خدای تعالی یکسانست هرگاه که خواهد عذاب فرستد و در استعجال زمان عقوبت هیچ اثری مترتب نشود
یا در رسیدن وعده هر کار که هست هرچند کمی جهد یکسانی در است وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَمْلَيْتُ لَهَا وَهِيَ
ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْتُهَا وَإِلَيَّ الْمَصِيرُ و چند بسا از دیهها یعنی اهالی آن که من بمحض رحمت و رحمانیت مهلت
دادم اهل آن را با آنکه مستحق عذاب و حال آنکه اهل آن قریه یعنی مردم در آن ستمکار بودند و مهلت بجهت آن بود که توبه کنند
و بحق بازگردند پس گرفتم ایشان را چون توبه نکردند بعذاب سخت در دنیا و بسوی منست بازگشت در آخرت و انجا بجزا خود
رسید قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ بگو ای مردمان جز این نیست که من مر شما را
بیم کننده ام هویدا یا اشکارا کننده و انچه بدان بیم میکنند فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ آنانکه گرویدند بانچه گرویدن بان واجبست و کردند طاعتها و نیکوییها
مر ایشان راست آمرزش گناهان گذشته و روزی نیکو در حال یعنی رزقی بی رنج و منت یا بهشت در آخرت وَالَّذِينَ
سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ و آنانکه شتافته شدند در رد و ابطال آیتهای
ما یعنی قرآن در حالتی که پیشی گیرندگان اند بگمان خود یعنی خواهند که از ما در گذرند و پیشی گیرند در عذاب
ما از ایشان فوت شود آنگروه ملازمان دوزخ جحیم اند وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا
إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ
آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ در بعضی تفاسیر قصه القای شیطان در امنیت پیغمبر صلی الله علیه و آله که در
آیت واقع است بوجهی وارد شده که مناسب مقام نبوت نیست مرضی علمای حقانی نه و ذکر کردن آن را وقعی
و بعضی بطریقی که ذکر نموده اند که مستخرج جمهور عامه است نه خاصه اما انکه بطریق جمهور عامه است آنست که چون
سوره والنجم نازل شد سید عالم صلی الله علیه و آله در مسجد الحرام بر مجمع قریش میخواند و در میان آیتها توقف میفرمود تا مردم
تلقی نموده یاد گیرند پس بطریق مذکور بعد از تلاوت آیت افرایتم اللات و العزی و مناة الثالثة الاخری چون توقف
شد شیطان در آن میان مجال یافته بگوش مشرکان رسانید که تلک الغرانیق العلی و ان شفاعتهن لترتجی
حاصل معنی آنکه ایشان بزرگان قوم یا مرغان بلند پرواز اند و امید شفاعت ایشان میتوان داشت کفار باستماع
کلمات شیطانیه خوشدل شده پنداشتند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله خواند و تمامی ایشان را ستایش کرد

لاجرم در آخر سوره که آنحضرت با مومنان سجده کردند اکثر اهل شرک اتفاق کردند جبرئیل علیه السلام فرود آمد
و صورت حال بعرض آنحضرت رسانید و دل مبارک آنحضرت بیازرد و غمناک شد و حق تعالی جهت تسلیه خاطر آنحضرت
آیت فرستاد و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که نقل کرده اند از ابی عبدالله علیه السلام که گرسنگی بر حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله احتیاج شد بطعام و در خانه نبود پس ناگاه مردی از انصار بخدمت آنحضرت آمد و عرض نمود که ای برادر
تو از طعام چیزی هست گفت بلی یا رسول الله و فی الحال بزغاله بریان کرده بنزد آنحضرت آمد چون چشم آنحضرت بر طعام
افتاد فرمود که کاشکی امیرالمومنین و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام آمده با من این طعام میخوردند پس هنوز کسی
گرد موی سلام و داشته شد بعد از استماع در آمدند آنحضرت مشغول شد بعد از این امیرالمومنین علیه السلام آمد و با پیغمبر
صلی الله علیه و آله موافقت نمود و آنگاه این آیت نازل شد که نفرستادیم پیش از فرستادن تو هیچ رسولی و نه نبی
فرق در میان رسول و نبی آنست که رسول صاحب شریعت و نبی تابع او در آن شریعت چون لوط که شریعت ابراهیم
دعوت میکرد و همچنین یوشع با موسی و شمعون با عیسی علیهم السلام یا رسول نبی است شریعت خاص و نبی عام است شامل
او و دیگری که تقریر شریعت سابق باشد پس نبی عامتر است از رسول و گفته اند رسول آنست که جمع کند معجزه و کتابی که نازل
باشد بر وی و نبی که غیر رسول باشد آنست که کتابی بر وی نازل نباشد و گویند رسول آن بود که فرشته بوی فرود آید و نبی که آواز
شنود یا ملهم گردد یا خواب بیند و بر تقدیر صحیح باید که جمیع رسول و نبی فرستادیم مگر چون آرزو کرد … بیفکند شیطان
نزدیک تلاوت او ما در روی او آنچه خواست چنانچه وقت تلاوت اشتباه کلام باطل گردد که گمان مشرکان … آن کلام
یا مثل طعام که القای شیطان شد که غیر امیرالمومنین خواست که بیاوری طعام خود بیند و آن باطل گرداند خدای تعالی آنچه در افکنده باشد
شیطان از کلمات کفر یا غیر از بجای امیرالمومنین پس ثابت کند خدای تعالی آیتهای خود را که پیغمبر خواند حضرت امیرالمومنین
علیهما السلام و خدای تعالی داناست باحوال مردمان محکم کننده بحق و ثابت آنچه کاری کند بروجه حکمت لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي
الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ
بَعِيدٍ و این از آنست تا بگرداند آن را که شیطان القا میکند آزمایشی و ابتلایی مر آن را که در دلهای ایشان بیماری و شک
در روده است یعنی نفاق … آن را که سخت است دلهای ایشان یعنی کافران مراد آنست که منافق و مشرک از القای
شیطان در شک و حیرت افتد در کلام حق و باطل و در امام مفترض الطاعه غیر او و بغرض آنحضرت محبت او و با امیرالمومنین
در آن آرزو و اظهار رغبت … نیابت … است بایشان … یعنی اهل کفر و اهل نفاق هر آینه در نفاق
دور و دراز و در ستیزه و مخالفت باشند وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ
فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ و دیگر اقرار کنند
آنست … آنانکه داده شده اند علم را یعنی اهل دانش … بدانند آنکه قرآن حق است نازل از پروردگار
تو یا امیرالمومنین علیه السلام … منسوب از جانب پروردگار و … شیطان را مجال تصرف در … کلام
نیست … قرآن … امام پس ایمان آرند بقرآن یا امام … شود … آیات … احکام

راه او دین و قبول کنند و تحقیق خدا تعالی هرآینه راه نماینده است آنرا که دیده و دستوری داده است با لطفی که با ایشان
کند تا برایان ثابت مانند یا هدایت کند ایشان را روز قیامت بهشت یا راه نماید ایشان را تا آنچه منتهی باشد در دین
تاویل درست کند و علی بن ابراهیم معنا کرده که صراط مستقیم طریق معرفت امام است و نقل کند از ابی عبدالله
علیه السلام که آن امیرالمومنین است علیه الصلوة والسلام که ثابت‌اند بر معرفت او بجنان بهشت رسند ولا يزال الذين
كفروا في مرية منه حتى تأتيهم الساعة بغتة أو يأتيهم عذاب يوم عقيم
و همیشه باشند آنانکه کافر گردیدند در شک از قرآن یا از امام در وقتی که بیاید بدیشان قیامت یا مرگ
یا قیامت صغری است که گمان ایشان انکار حقیقت قرآن و امام بر ایشان ظاهر خواهد شد چنانچه سابقا مذکور شد
که امیرالمومنین علیه السلام گفت مر حارث همدانی که یا حار همدان من یمت یرنی من مومن او منافق قبلا
انکه آنند یا بیاید بدیشان عذاب روزی که نسل ایشان برافتد چون روز بدر و نهروان و کشته شدند در روز عقیم روز قیامت
که بعد از وی روزی نخواهد بود الملك يومئذ لله يحكم بينهم فالذين آمنوا وعملوا الصالحات
في جنات النعيم پادشاهی و فرماندهی آن روز خدای راست جل جلاله که مدعی و منازعی نیست امروز ملوک و سلاطین را
دعوی سلطنت و ملک داری و دارائی هست و در آن روز کمر از میان متجبران بگشایند و تاج تجبر از سر خسروان
بربایند و دعوی‌ها منقطع و کامها متبع کرده ممالک ملک رخت تخیلات و تصورات ملوک را در قعر دریای عدم
افکند و رسوم توهمات و تفکرات خواقین لمن الملك اليوم لله الواحد القهار در هم شکنند همه را جز
اظهار عبودیت و اقرار بعجز و بیچارگی چاره نباشد و چون ملک حقیقی ظاهر گردد حکم کند بی شرکت کسی میان بندگان
از مومن و کافر و مخلص و منافق و موالف و مخالف پس آنانکه گرویدند و عملهای شایسته کردند در بهشت‌اند
و در بوستانهای با ناز و نعمت از لذت و نعمت والذين كفروا وكذبوا بآياتنا فأولئك لهم
عذاب مهين و آنانکه کافر گردیدند و تکذیب کردند آیتهای ما را پس آن گروه مر ایشان راست عذابی خوار کننده
و رسوا سازنده و لکن لهم عذاب مهین است و اول في جنات النعيم
تنبیه است بر آنکه اثابت مومنان بجنات تفضل است از حضرت رحمان و بر آنکه عقاب مسبب است از اعمال ایشان
و لهذا فرموده که لهم عذاب و نفرموده که ایشان فی عذاب والذين هاجروا في سبيل الله ثم قتلوا
أو ماتوا ليرزقنهم الله رزقا حسنا وإن الله لهو خير الرازقين و آنانکه هجرت
کردند و از دیار خود بیرون شدند در طاعت خدای تعالی و از برای رضای او پس کشته شدند در جهاد با دشمنان دین یا مردند
شربت شهادت ناچشیده هرآینه روزی دهد خدا تعالی ایشان را روزی نیکو که نعیم بهشت است
آن را علتی نبود و در شان نزول آن انقطاع باشد در آن آورده‌اند که بعضی از صحابه گفتند یا رسول الله با جمعی
برادران دینی بجهاد میرویم ایشان شهید میشوند و بعطیات الهی اختصاص می‌یابند اگر ما نیز همچو ایشان شهید نشویم
حال ما چون باشد این آیت فرود آمد که چون همه در نیت جهاد متفق‌اند همه را رزق حسن خواهیم داد و بدرستی که خدای تعالی

هرآینه اوست بهترین روزی دهندگان که بیحساب میدهد و وقتی که سلمان بر عامر گفت یک روزی دو جنازه
حاضر کردند یکی از آن کشته شده بود در جنگ و دیگری مرده مردم در تشییع جنازه کشته بیشتر رغبت کردند فضال بن عبید
گفت ای قوم شما باین سبیل که دیده بود بخدای که من باک ندارم که مرا یکی از این دو انگیزند که مذکور شد و انکه خدا تعالی
چه فرموده و این آیت را خواند که ليدخلنهم مدخلا يرضونه وإن الله لعليم حليم هرآینه
در آرد ایشان را بهشت در آوردنی که بپسندند آنرا یعنی ملائکه را باستقبال ایشان فرستند و بتعظیم تمام
در آرند و بهر چیزی که نه هیچ دیده دیده باشد و نه هیچ گوشی شنیده و نه بخاطر هیچکس رسیده و بدرستی که خدا تعالی
داناست باحوال بندگان و بردبار است که در عقوبت اهل کفر و فساد تعجیل نکند چه تعجیل کسی کند که از
فوت ترسد و او نمی‌ترسد در تبیان آورده که قومی از مشرکان در ماه محرم خواستند که با مسلمانان قتال
کنند و اهل اسلام از ماه حرام اجتناب نموده گفتند صبر کنید تا شهر محرم بگذرد کافران راضی نشدند و مسلمانان
کارزار کرده مظفر و منصور شدند و این آیت از آن خبر میدهد ذلك ومن عاقب بمثل ما عوقب به ثم
بغي عليه لينصرنه الله إن الله لعفو غفور آن است حکم آنکه گفته شد در باب مومن و کافر
و هر که عقوبت کند یعنی با مشرکان معاقبه نماید چنانکه با او عقوبت یعنی قتال کرده‌اند
پس ستم کرده شود بر او یعنی معاودت با عقوبت معاقب که مجازی ستم است هرآینه نصرت دهد
خدا تعالی او را و همچنین که خدا تعالی عفو کننده آمرزنده است مر منتقم را تعرض است بانکه عفو از انتقام بهتر است و من صبر
و غفر ان ذلك لمن عزم الامور صاحب موضح آورده که حکم آیت در بیان اجراحات یعنی کسی المجروح ساخته
او را در برابر جارح خود مجروح گردانید دیگر باره باز این مجروح بر مجروح اول عادت و جرح کرد حق سبحانه و تعالی
او را یاری میکند ذلك بأن الله يولج الليل في النهار ويولج النهار في الليل وأن الله سميع
بصير و آن نصرت مظلوم بسبب آن است که خدا تعالی قادر است بر آنکه چیزی را بر چیزی غالب گرداند و از جمله آنکه در
شب را در روز و ساعات و را می‌فزاید یا ظلمت شب را بجای روشنی روز می‌آورد و روز را در شب و ساعتها
روز را زیاده می‌سازد یا ضوء نهار را بجای ظلمت لیل می‌آرد و سبب آنست که خدا تعالی شنواست قول معاقب را بینا
باحوال ستم ذلك بأن الله هو الحق وأن ما يدعون من دونه هو الباطل وأن الله
هو العلي الكبير و آن وصف کردن حق تعالی را بکمال قدرت کرده شد بسبب آن است که خدا تعالی او ثابت نفس
خود و واجب بذات خود و بسبب آنکه میخوانند و می‌پرستند کافران بجز خدا تعالی او است موجود بذات باطل و معدوم
ذات خود و در اضافت آورده که اوست موجود بذات خود و دیگران اگرچه موجودند وجود ایشان بدوست پس فی نفس خود
باطل باشند ملک ملک اوست و خود مالک است کل شیء هالک است و بسبب آنکه خدا تعالی
برتر از همه اشیا و بزرگتر از نسبت شریک بما الم تر أن الله أنزل من السماء ماء فتصبح الأرض
مخضرة إن الله لطيف خبير آیا نمی بینی استفهام تقریر است یعنی انسان که خدا تعالی

فرو فرستاده و از دریا از جانب آسمان آبی پس گشت زمین ایراد ماضی بلفظ مضارع افاده بقاء اثر مطر میکند مدتی باوی
یعنی پوشیده است زمین بسبب آن آب سبز گشته بگیاه و بعد از ثمره کی و خشکی بدرستی که خدای تعالی لطف کننده است
بابندگان برویانیدن گیاه و ثمار ایشان از آن روزی دیده و دانا است بتدابیر ظاهره و باطنه اگاه بمجال رزق و روزی
له ما فی السموات وما فی الارض وان الله لهو الغنی الحمید مر او راست انچه در آسمانها است
وانچه در زمینها بود از روحانیات و جسمانیات خالق مالک همه اوست و بدرستی که خدای تعالی مرآینه اوست
بی نیاز در ذات خود از همه اشیا ستوده و ستاینده و سزاوار ستایش بصفات و افعال خود الم تر ان الله
سخر لکم ما فی الارض والفلک تجری فی البحر بامره ویمسک السماء ان تقع علی
الارض الا باذنه ان الله بالناس لرءوف رحیم آیا نه انستی ای آدمی یعنی دانستی
انکه خدای تعالی رام کرد برای شما انچه در زمین است از حیوانات و غیر آن یعنی هر چه منتفع شوید باو و انسان و مسخر کرده
برای شما کشتی امیره و در دریا بفرمان او و نگاه میدارد خدای تعالی آسمانرا از آنکه بیفتد در زمین مگر بخواست او یعنی
هرگاه که حق سبحانه و تعالی افتادن آن خواهد چنانچه در آن در قیامت وقوع خواهد یافت و درین دو است مر آسمانرا که
از زمین اتمها چه آسمان مساوی است مر اجسام را در جسمیت پس از اجسام قابله مایله باشد بهبوط مثل غیر خود پس بدرستی
بحقیقی که خدای تعالی بمردمان بخشاینده و مهربان است که ابواب منافع بر وی گشوده و انواع مضار از ایشان دفع نموده
وهو الذی احیاکم ثم یمیتکم ثم یحییکم ان الانسان لکفور و اوست انکس که زنده کرد
شما را بعد از انکه نطفه بودید مرده پس میراند شما را چون اجل برسد پس زنده کرداند شما را در قیامت بدرستی
که آدمی هر آینه ناسپاس است که با وجود چندین نعم پرستش منعم فرو میگذارد لکل امة جعلنا منسکا هم
ناسکوه فلا ینازعنک فی الامر وادع الی ربک انک لعلی هدی مستقیم مر هر گروهی را
از اهل ملل معین ساختیم دینی و شریعتی که بآن عمل ایشان ورزنده آن دین اند پس باید که نزاع نکنند ارباب ملل
ادیان با تو در کار دین چه امر دین تو از آن ظاهرتر است که تصور نزاع در آن توان کرد و در آفتاب حجابی نا امل
و بخوان مردمانرا بتوحید و عبادت پروردگار خود بدرستی که تو هر آینه بر راه راستی وان جادلوک
فقل الله اعلم بما تعملون و اگر خصومت ورزند با تو و جدال کنند با تو بسخنان ایشان ملتفت مشو چون حق
ظاهر شده و حجت لازم گشته پس بگوی خدا داناتر است بانچه می کنند از عناد و جدال و بر آن شما را جزا خواهد داد
و در زاد المسیر آورده که این آیت بآیت السیف منسوخ است الله یحکم بینکم یوم القیامة فیما کنتم
فیه تختلفون خدای تعالی حکم کند میان شما از مومنان و کافران روز رستخیز در انچه هستید شما که در وی خلاف
می کنید از امر دین و حکم چنان باشد که مومنان را بدرجات ثواب برآرد و کافران را در درکات عقاب افکند الم
تعلم ان الله یعلم ما فی السماء والارض ان ذلک فی کتاب ان ذلک علی الله
یسیر آیا نه انستی یعنی دانسته از انکه خدای تعالی میداند انچه در آسمانها است از همه علویات و انچه در

زمین است از سفلیات و هیچ چیز بر وی پوشیده نیست بدرستی که جمله انچه در آسمان و در زمین باشد نوشته
در لوح محفوظ قبل از حدوث آن و ثبت کردن آن نزدیک است بر ما یعنی که هول کرده اند تا سلوک ایشان بانکه میدانیم ما آنرا
بعلم ازلی حفظ آن کرده ایم بدرستی که علم بهمه اشیا بر خدای تعالی آسان است چه تعلق وی بهمه معلومات یکسان است که
از مقتضیات ذات او است ویعبدون من دون الله ما لم ینزل به سلطانا وما لیس لهم به
علم وما للظالمین من نصیر و می پرستند کفار مکه بجز خدای تعالی انچه را که نفرستاده خدای تعالی بر پرستش او حجتی
و برهانی و عبادت می کنند چیزی را که نیست مر ایشانرا بانچیز دانشی یعنی علم مستدل ایشان بر پرستش ایشان بلکه
از محض جهل و تقلید است و نیست مر مشرکانرا هیچ یاری که دفع عذاب کند از ایشان واذا تتلی علیهم
آیاتنا بینات تعرف فی وجوه الذین کفروا المنکر یکادون یسطون بالذین یتلون
علیهم آیاتنا قل افانبئکم بشر من ذلکم النار وعدها الله الذین کفروا وبئس المصیر
و چون خوانده شود بر کافران آیتهای ما یعنی قرآن در حالتی که آن آیتها روشن اند و هویدا بی لبس و تناقض و اختلاف
و اختلال که دلالت دارند بر عقاید حقه و احکام الهیه می شناسی در روهای انانکه کفر ورزیدند انکار را و نیستا
یعنی چون بر کافران خوانی اثر کراهت و نفرت در روی ایشان بینی از فرط عناد و لجاج که باقی اند نزدیک باشد
که بگیرند از غایت خشم بگشایند دستها بزدن آنانکه میخوانند بر ایشان آیتهای ما را بگو آیا شما را خبر کنم ببدتر
از انکه میخواهید تا بیابید آن آتش دوزخ است که سخت تر و مکروه تر است از خشم و سطوت شما وعده داده
آن آتش خدای تعالی آنانرا که کفر ورزیدند و بد آن جاییست که ایشانرا در وی جای دهد و بد موضع بازگشتی است
یا ایها الناس ضرب مثل فاستمعوا له ان الذین تدعون من دون الله لن یخلقوا ذبابا
ولو اجتمعوا له وان یسلبهم الذباب شیئا لا یستنقذوه منه ضعف الطالب
والمطلوب ای مردمان زده شده است مثلی برای عبادت کفار مر اصنام را و بیان کرده شده است آن
سوره عنکبوت اتخذت پس بشنوید آن مثل را بگوش هوش و در آن تامل کنید بدرستی که آنانرا که میخوانید
از بتان و آن سیصد و شصت بت بودند بر حوالی خانه نهاده و حق تعالی فرمود که این همه بت که میپرستید بجز خدای تعالی
مگسی را با وجود صغر جثه و اگر اجتماع کنند و اتفاق نمایند برای آفریدن او و اگر برباید مگس از ایشان چیزی را از
عسل که بدان آلوده اند نتوانند یعنی باز نتوانند ستدن انچیز را از مگس رسم ایشان آن بود که بتان را به عسل
و خلوق می اندودند و درهای بتخانه بر ایشان می بستند مگسان از روزن در آمده اجزای آنرا میخوردند بعد از چند روز که
از طیب و عسل بدان بود شادی می نمودند که الهه ما طعام را خورده اند حق سبحانه و تعالی از عجز و ضعف بتان خبر داد که ایشان
کمتر قادرند بر دفع ایشان از خود سست شد و بیچاره بت یعنی که میخوانند انچه مگس از او ربوده و سست شد مطلوب
یعنی مگس که خواهند از او استرداد کنند یا سست عابد و معبود هر دو یعنی شرک و صنم آورده اند که مالک بن
ضیف و کعب بن اشرف با جمعی دیگر از یهود گفتند خدای تعالی عالم را بشش روز آفرید ماند شد و پا بدین

برای ... سبحانه و تعالی آیت فرستاده که ما قدروا الله حق قدره إن
الله لقوی عزیز یعنی نشناختند چنانکه بود خدا را حق شناختن او یا تعظیم ننمودند او را حق تعظیم که بیخ و تعب او را
نسبت دادند و قول آنست که آیت در شان مشرکان است می فرماید که ایشان خدا را چنانکه باید نشناختند که
بدو شرک آوردند و جمادات را آلهه نام نهادند و محققان بر آنند که چنانچه اهل شرک حق المعرفه او را نشناختند
اهل علم نیز بحقیقت معرفت او راه نبردند زیرا که دورباش و لا یحیطون به علما کسی را در حوالی بارگاه کبریا نگذارد و
و تغیب هویت خود هیچ راهبر را راه ندهد و لهذا گفته اند که حق را جز او نداند و بسر معرفت او خدا و لی
نبرد و میان او و ما سوای او هیچ نوع نسبتی نیست تا در طریق معرفتش چنانچه باید شروع توانند نمود و معرفت
بی مناسبت تعذری دارد و ما للتراب و رب العالمین چه نسبت خاک را با حضرت پاک پس او را بکنه و حقیقت کسی نشناخت
بلکه با آثار می توان برد بهستی که خدا تعالی آفریننده و توانا است بر خلق اشیا غالب بر همه چیز الله یصطفی
من الملائکة رسلا و من الناس ان الله سمیع بصیر خدا تعالی بر می گزیند از فرشتگان فرستادگان
که واسطه باشند میان وی و پیغمبران برسانیدن وحی و می گزیند از آدمیان تا خلق را دعوت کنند بحق و
تفسیر علی بن ابراهیم علیه الرحمه مذکور است که از میان فرشتگان جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و ملک الموت را
سمت اجتبا داد و از میان آدمیان پیغمبران و اوصیای ایشان را و از انجمله نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد و از
اوصیا علی ابن ابی طالب علیه السلام و باقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین باصفت اصطفا بحقیق که خدا تعالی شنوا است
مقاله پیغمبران را در وقت تبلیغ رسالت که فرستاده و بینا است در هنگام ارشاد امت پس مجال ابهام درو و قبول دعوت
یعلم ما بین ایدیهم و ما خلفهم و الی الله ترجع الامور می داند آنچه در پیش است میان
یعنی عملهائی که کرده اند و آنچه در پس است یعنی کارهائی که خواهند کرد و بسوی خدا تعالی باز گردانیده میشود کارها یا ایها
الذین آمنوا ارکعوا و اسجدوا و اعبدوا ربکم و افعلوا الخیر لعلکم تفلحون ای کسانی
که گرویده اید رکوع و سجود کنید در نماز امر مفید وجوب آنها است در نماز و بعضی گویند معنی آیت است
که نماز گذارید تعبیر کرد از صلوة برکوع و سجود که تسمیه شی بود باعظم اجزای وی چه آنها دو رکن اعظم اند در نماز و قران
رکوع و سجود دلالت میکند بر آنکه مراد سجود نماز باشد و حکم بانکه اینجا سجده تلاوت سنت است از دلیل خارج است و این
سجده چهارم است از سجدات سنه و به تلاوت این سجده و الفلاح گفته اند و بپرستید آفریدگار خود را و آورده اند
که امر بعبادت آن غایت خضوع و تذلل است لهذا استعمال نمیکنند آنرا مگر از برای خدا تعالی و مراد بذلت تذلیل
نفس اماره دوام است تا مطیع نفس مطمئنه گردد و باین حال میشود ترقی بکمال و رضای حضرت ذی الجلال و در تعمیم
اشارت بوجوب عبادت است که آن موجب مقام قرب است و بکنید نیکوئی یعنی عملی که پسندیده باشد و در شرح
القدس ابن عباس فرموده که فعل خیر اشاره بصله رحم است و مکارم اخلاق و حث و ترغیب بر بسیار جود و
و قرابت شاید که شما رستگار شوید و بمقصود مطلوب خود برسید و بعضی جهاد را عبادت از این آیت استدلال

کرده اند

کرده اند که نماز فرضی که در آن رکوع و سجود تعبیر گشته نماز چنانچه مذکور شد و عبید وارد گم اشارت باشد بصوم و حج
و اگرچه نزول این آیت بعد از وجوب آنها است و افعلوا الخیر ایما باشد بزکوة و بعضی بعد از این اشارت بجهاد و چنانچه می فرماید
که و جاهدوا فی الله حق جهاده هو اجتبیکم و ما جعل علیکم فی الدین من حرج
ملة ابیکم ابراهیم هو سمیکم المسلمین من قبل و فی هذا لیکون الرسول
شهیدا علیکم و تکونوا شهداء علی الناس فاقیموا الصلوة و آتوا الزکوة
و اعتصموا بالله هو مولیکم فنعم المولی و نعم النصیر و جهاد کنید در راه خدا تعالی و در رضای
خدای چنانچه سزاوار جهاد او باشد یعنی به اخلاص و نیت خالص عبد الله مبارک گفته که حق جهاد جهاد نفس اماره است
چه جهاد دو است یکی با دشمنان ظاهر چون اهل شرک و بغی و دیگری با اعادی باطن چون نفس و هوا چنانچه حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله بعد از رجوع از غزوه تبوک فرمود رجعنا من الجهاد الاصغر الی الجهاد الاکبر پس باید که یک چشم زدن از
مجاهده نفس باز نایستند زیرا که از و ایمن نتوان بود و بر او اعتماد نتوان کرد که اعدا عدوک ما بین جنبیک اشارت است
او که خداوند است برگزید شما را برای نصرت دین خود و نساخت و مقرر نکرد بر شما در دین هیچ تنگی یعنی بر شما تنگ
فرا نگرفت در احکام دین و تکلیف ما لا یطاق نکرد بلکه قوت زیاده بر این تکالیف هست و وقت ضرورت رخصت
فرمود بلکه واجب فرمود چون قصر نماز و روزه در سفر مباح و مرض و تیمم در محال معینه پس پیروی کنید کیش پدر خود
ابراهیم علیه السلام چه اکثر عرب از ذریت ابراهیم اند از اسمعیل و اکثر عجم از فرزندان اسحق علیهم السلام تغلیب کرده اند
بر همه امت یا آنکه پدر پیغمبر است و آنحضرت پدر امت و پدر پدر حکم پدر دارد و خدا تعالی نام نهاد شما را مسلمانان پیش از
قرآن در کتب متقدمه و در قرآن نیز یا ابراهیم مسمی کرد شما را مسلمانان چه او در دین ما نیز شما را باسلام یاد فرموده
چنانچه در قرآن مذکور است و من ذریتنا امة مسلمة لک پس چون خدا تعالی شما را بدین کرامت خاص گردانید و این منزلت
و مرتبت داد ملازم دین او باشید تا باشد پیغمبر و آل او صلوات الله علیهم روز قیامت برای شما گواه بقبول دعوت
و متابعت ملت خلیل و اهل بیت آنحضرت و تا باشید شما گواهان بر مردمان برسانیدن انبیا دعوت حق ایشان را
و علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که حق سبحانه و تعالی بعد از پیغمبر و آل برگزیده و در این امت گواه کرده اند که بعد از
وی حفظ دین می نمایند و در امت است که تا بعث ایشان نماید که بقای اهل دین بقای ایشان است و مراد از صاحب
الزمان باقی است این است که اگر باقی نمی بود همه اهل زمین هلاک می شدند چنانچه پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که
حق سبحانه و تعالی نجوم را امان اهل آسمان گردانیده و عترت اهل بیت مرا امان اهل زمین پس بدین شکرانه
بگذارید نماز را که افضل اعمال بدنیه است و بدهید زکوة را که اعظم عبادات مالیه است و چنگ در زنید بفضل الهی
یعنی در مجامع امور خود اعتماد بر او کنید یا بکتاب و عترت متمسک شوید که مانده اند در زمین بحکم انی تارک فیکم
الثقلین دلیل و هادی اند در دین خدا و مددی که این همه کرامتها کرده با شما او ست یار شما کارساز و متولی کارها [illegible]
پس نیکو یاری است او و نیکو مدد کاری بجای شما بوده و مدد کاری گناهان بخشید یاری او کجا که او یاری

در نماز و مده و کاری از و طلب که از مده و کاری با حاجت نشود پیغمبر ص فرمود که هر که سوره حج بخواند بعدد هر که حج
و عمره گذارده و از که گذشتگان و آیندگان حج و عمره نویسند او را سورة المؤمنون مکیة وهی مائة وتسع
عشر آیة بسم الله الرحمن الرحیم قد افلح المؤمنون الذین هم فی صلاتهم
خاشعون والذین هم عن اللغو معرضون بدرستی که رستگار شدند و بمقصود رسیدند
مؤمنان که بهترین وجوه نه کانند است و بقاء جاودانی یا فراغ نعم کامرانی آنانکه در نماز خویش ترسکاراند
گویند خشوع چشم به سجده گاه است و دل بود که در حال قیام و در حال رکوع با حضور قلب نظر میان هر دو پای و در
حال سجود بطرف بینی و در حال تشهد بکنار و در حال قنوت بباطن هر دو کف آورده اند که در ابتدای اسلام چون
نماز گزاردندی بجوانب نگریستندی چون این آیت نازل شد آنگاه نظر بر مواضع گماشتندی و گفته اند است
که مصلی داند که بر راست و چپ او کیست و اصلی گوید خشوع ادای نماز است ... با ملاحظه اعراض و اعراض
در بحر الحقایق مذکور است که خشوع در ظاهر آنست که سر پیش افکنده و دیده را از التفات بچپ و راست
نگه دارد و سر مراقبت حق تعالی باشد و در بحر شهود مستغرق گشته از شعله آثار ظهور انوار جلال و جمال بگداز و بعد از شهود
و مقدمات در تفاسیر اهل بیت علیهم السلام آورده که ابن ... گفت که من و حضرت امام زین العابدین علی بن
الحسین علیهما السلام گوی نشسته بودم مردی در آمد بی ادبانه گفت مرا و را که نماز دانی که چگونه میگذارند من وجهی
گردم گردی از ... جفا کنم امام علیه السلام مانع شد و فرمود مهلا یا ابا الحازم فان العلماء حلماء و رحماء ساکن
شو که عالمان حلیم و رحیم باشند آنگه روی مبارک بسایل آورده فرمود که بلی دانم که نماز را چگونه باید گزارد
سایل گفت پیش از نماز چند چیز است فرمود که هفت چیز طهارت گرفتن و عورت پوشیدن و جای
سجده پاک داشتن و وقت شناختن و عده های آن دانستن و جامه را پاک ساختن و روی بقبله آوردن گفت
بچه نیت از خانه بیرون آیی فرمود که بنیت زیارت گفت بچه نیت در مسجد شوی فرمود بنیت عبادت گفت بچه نیت
قیام کنی بنماز فرمود بنیت امتثال خدمت گفت بچه نیت کنی گفت این خدمت را فرمود بعبودیت و منفرد معترف
بودن بوحدانیت و معبودیت و گفت بچه روی بقبله آری فرمود که به سه فریضه و یک سنت توجه بقبله و نیت و تکبیرة
الاحرام فریضه اند و دست بر داشتن نزدیک سنت گفت تکبیرات چند است فرمود که اصل تکبیرات نود و سه است و پنج
از آن فریضه است و باقی سنت گفت برهان نماز چیست فرمود که تکبیر گفت تحلیلش چیست فرمود سلام گفت
جوهرش چیست فرمود که تسبیح گفت شعارش چیست فرمود که تعقیب گفت تمامیش چیست فرمود که صلوات بر محمد
و آل محمد گفت سبب قبولش چیست فرمود که ولایتنا والبراءة من اعدائنا دوستی ولای ما و بیزاری از اعدای ما
و دشمنی با دشمنان ما گفت هیچ حجت نگذاشتی کسی را بر خود آنگاه بر خواست و گفت الله اعلم حیث یجعل رسالاته علی
بن ابراهیم رحمه الله نقل میکند از ابی عبد الله علیه السلام که چون حق سبحانه و تعالی بهشت را بیافرید فرمود که
تکلم کن گفت قد افلح المؤمنون الذین هم فی صلاتهم خاشعون و دیگر حق سبحانه و تعالی فرمود که فلاح یافتند ...

که ایشان

که ایشان از سخن باطل کردار ناشایست اعراض کنند کاننده تبری گوید که هر چه برای خدا نیست شهوت و هر چه
از خدا نیست بازدارد و سهو است و آنچه بنده را در آن حظی باشد لهو است و آنچه از خدا نبود لغو است حقیقت آن است که لغو
چیزی را گویند از اقوال و افعال که هیچ کاری نیاید والذین هم للزکوة فاعلون و آنانکه ایشان مر زکوة را
از مال خود ادا کنند کاننده و گفته اند زکوة فطر یا صدقات تطوع را والذین هم لفروجهم حافظون
الا علی ازواجهم او ما ملکت ایمانهم فانهم غیر ملومین و آنانکه ایشان مر فرجهای
خود را از حرام نگاه دارنده کاننده مگر از زنان خود یا از آنکه مالک شده است ایشان را دستهای ایشان یعنی کنیزکان
که ملک یمین اند بدرستی که نگاه دارندگان فروج ملامت کرده شده نیستند از زنان ایشان بشرط آنکه در حیض
نفاس و روزه و اعتکاف و احرام نباشند فمن ابتغی وراء ذلک فاولئک هم العادون
پس هر که جوید برای مباشرت غیر زنان خود که بعقد دایم باشد یا منقطع و کنیزکان مملوکه پس آن گروه جویندگان ایشان
در گذرانندگان اند از حلال بحرام یا کاملان اند در ستمکاری و آنکه استمنا بید کند هم از این قبیل است والذین هم
لاماناتهم وعهدهم راعون و آنانکه ایشان مر امانتهای خود را یعنی آنچه ایشان را بر آن امین ساخته باشند
از امانات و ودایع خلق یا آنچه امانت حق است از تکلیفات شرعیه چون نماز و روزه و غسل و غیر ذلک و مر عهدها
که با حق و خلق بندند رعایت کننده کاننده یعنی نگاه داشت آن قیام می نمایند والذین هم علی صلواتهم
یحافظون و آنانکه ایشان بر نمازهای خویش محافظت می کنند یعنی بر آن مداومت نموده شرایط و آداب آن
در اوقات آن رعایت مینمایند مکرر صلوة در ابتدا و انتهای این اوصاف که موجب فلاح مؤمنان است اشارتست به تعظیم
شان نماز اولئک هم الوارثون الذین یرثون الفردوس هم فیها خالدون آن گروه مؤمنان
که جامع این شش صفت اند ایشان اند وارثان یعنی سزاوار نامند باسم وراثت بر ایشان اطلاق توان کرد آنانکه
از روی استحقاق میراث برند فردوس را که بلند ترین درجات بهشت است آورده اند که بهشت را منظر کفار در آخر
و مقامهای ایشان را اگر ایمان آوردندی ایشان که وارثان فردوس اند در بهشت جاوید مانندگانند ولقد خلقنا
الانسان من سلالة من طین و بدرستی که ما آفریدیم آدم را از خلاصه و نقاوه و بیرون کشیده شده از گل
یا بیافریدیم آدمیان را از منی که بیرون آمده از گل که آدم است علی التقدیر الثانی و آدم علیه الصلوة و السلام ثم جعلناه نطفة
فی قرار مکین پس گردانیده نسل او را یعنی آفریدیم از نطفه و بر تقدیر ثانی ساختیم جوهر بیرون آمده را نطفه
جای گرفته در قرارگاهی استوار یعنی رحم و چهل روز او را در آن نگاه داشتیم و بعضی گویند قرار مکین پشت پدر است و جای
مجرد صفت نطفه است نه آنکه مقر بطن ام باشد و الا در آیه لازم بود که بگوید که فخلقنا النطفة علقة زیرا که مبدا خلقت علقه
تراخی نیست در بطن ام از نطفه بلکه بودن او بوده نطفه در ظهر آب ثم خلقنا النطفة علقة فخلقنا العلقة
مضغة فخلقنا المضغة عظاما فکسونا العظام لحما ثم انشاناه خلقا آخر
فتبارک الله احسن الخالقین پس گردانیدیم نطفه سفید را پاره خون بسته بعد از انتقال و

خراب در رحم و از جهت ثم فرمود زیرا که نطفه موجود بود و پیش از آن حال و در حال استقرار تا استوار گرفت پس گردانیدیم
آن خون را مقدار گوشت که بخایند یکپاره گوشتی یا استخوان چیل و از دیگر در خلق علقه فا آورد نظر باستعداد مضغه
بودن و بی تراخی زمان و باقی شغلات ایچنین پس ساختیم آن گوشت را استخوان با که محکم گردانیدیم آنرا بعد از سه چهار
اربعین پس پوشانیدیم استخوان را گوشتی یعنی بر ویانیدیم گوشت بعد از رستن عروق و اعصاب و اوتار و عضلات
پس بیافریدیم او را آفرینش دیگر در بطن ام یعنی بعد از تسویه بدن روح در دمیدیم تا زنده شد بعد از آنکه مرده بود
یا بعد از خروج او دندان و موی دادیم و راه پستان بر و گشادیم و از مقام رضاع بفطام رسانیدیم
بغذاهای گوناگون تربیت فرمودیم و چون قدم در حد بلوغ نهاد قلم تکلیف بر وی جاری کردیم و بمراتب شباب
و کهولت و شیخوخت بگذرانیدیم و مرتبه اخیره را به ثم آورد زیرا که ترکیب شئ از دو شئ محتاج است بتوسط زمان
در میان ایشان و این دو شئ یکی از عالم خلق است که جسد است و دیگری از عالم امر که روح است و این هفت مرتبه
شش آن بجسد متعلق است و هفتمش بروح هستند پس از اتمام این بر ذات عالی خود ثنا گفت که پس بزرگست خدای تعالی
که نگارنده ترینِ نگارندگانست زیرا که ترکیب میان جان و تن امری عجیب است چه روح نورانی است و جسم
ظلمانی روح علوی است جسد سفلی روح لطیف است جسد کثیف روح را بهجت و سرور و معرفت و محبت بصانع است
و جسد را از نفس مشتهیات نفسانی و لذات جسمانی پس معلوم شد که جمله حالات روح کیفیات جسد است پس ترکیب
میان روح و جسد بدان ماند که محال است چون حق جل و علا بوجود آورد این دلیل ظاهر و حجت باهر است بر کمال قدرت
و حکمت و جلالت الهیت صانع عالم عز شانه و عظم برهانه و حق سبحانه و تعالی عرش و کرسی و لوح و قلم و ملائکه و نجوم
و سموات و ارضین بیافرید و ذات مقدس را بدین نام ثنا نگفت که بعد از آفرینش انسان فرموده و فخر نموده و این دلیل
تفضیل و تکریم انسانست بعضی از اهل وجدان گویند که چون در این آیت احوال بنی آدم و ترقی از مقامی بمقامی بیان
فرموده و نهایت کار او را از بانی که بادای مراسم حمد و ثنائی که در مستحق بارگاه قدم باشد نخواهد بود و در ستایش
ذات مقدس از جانب او نیابت نموده فرمود که فتبارك الله احسن الخالقين ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَٰلِكَ
لَمَيِّتُونَ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ پس شما بعد از آنچه ذکر کردیم از آفرینش شما هر آینه مردگانید
یعنی مآل حال شما مرگ خواهد کشید و ساغر فنا از دست موتی بخواهید چشید پس بدرستی که شما روز رستخیز برانگیخته
شوید برای محاسبات و مجازات که فراخور اعمال نیک و بد مکافات یابید وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ
سَبْعَ طَرَائِقَ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ و بدرستی که آفریدیم زبر سر شما هفت آسمان
طبقه بالای طبقه از آن راهای از راههای فرشتگان و نیستیم ما از این مخلوق که آسمانست بی خبر که امر او را مهمل
بگذاریم بلکه او را تا وقتی معلوم از خلل نگاه میداریم یا از جمیع آفریدگان غافل نیستیم بخیر و شر و کفر و شکر ایشان
مطلعیم وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَّاهُ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّا عَلَىٰ ذَهَابٍ بِهِ
لَقَادِرُونَ و فرو فرستادیم از آسمان آبی باندازه که صلاح بندگان در آن دانستیم پس ساکن کردیم

آن آب را در زمین و بیان نمائیم ابن عباس رضوان الله علیه نقل میکند که حق سبحانه و تعالی پنج جوی آب از یک چشمه
از چشمهای بهشت بر بال جبرئیل علیه السلام نهاده و از آسمان فرو فرستاد سیحون که نهر هند است و جیحون که
نهر بلخ است و فرات و دجله که نهرین عراق اند و نیل که نهر مصر است و آنها را او ودیعت بجبال داده و بعد از مصالح و
منافع خلق جاری میگرداند و این است که میفرماید که آب را در زمین ثابت و ساکن ساختیم و بدرستی که ما بر بردن آن
و زایل ساختن هر آینه توانائیم چنانچه بر انزال آن قادر بودیم و گفته اند که بعد از خروج یاجوج و ماجوج جبرئیل علیه السلام
بزمین آید و قرآن و حجر الاسود و مقام ابراهیم و تابوت سکینه و انهار خمسه با آسمان برد و بعد از آن بر روی زمین
هیچ خیر و برکت نماند فَأَنْشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ لَكُمْ فِيهَا فَوَاكِهُ
كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ پس بیافریدیم برای شما بسبب آن آب بوستانها از خرمابنان و تاکستان و تخصیص
این دو درخت بجهت اختصاص اهل مدینه بخرما و اهل طایف بانگور است و نخل و عنب در زمین حجاز از همه درختان
بیشتر میباشد مر شما را در این بوستانها یعنی ثمار و زروع آن میخورید یا آنچه لابد و ضرورت معیشت است از آن
حاصل میکنید وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالدُّهْنِ وَصِبْغٍ لِلْآكِلِينَ
و دیگر بیافریدیم برای شما درختی که بیرون می آید از کوه سینا که جبل موسی است علیه السلام میان مصر و ایله
و گویند اول درختی که رست بعد از طوفان این درخت بود یعنی زیتون میروید بچیزی که جامع است برغبت و صبغت
هم بدان روغن چراغ توان افروخت و هم از آن نان خورش توان ساخت علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که این مثلی است
مر رسول الله و امیر المؤمنین علیهما الصلوة و السلام که اول چیزی که حق سبحانه و تعالی پدید کرد بنای عالم و کلیات
نور پاکیزه ایشان بود و بعد از موجود شدن ایشان آن نور بایشان مصاحب بود و مثل و من نسبت بزیتون و شجره
علیین و زمره کس نامیه و طلا و روح و جهان از فایده و منفعت باشد وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ
مِمَّا فِي بُطُونِهَا وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ و بدرستی که مر شما راست
در شتر و گاو و گوسفند چیزی که بدان اعتبار گیرید و بر قدرت الهی استدلال نمائید می آشامانیم شما را از آنچه
در شکم ایشانست یعنی شیر خالص مر شما راست در ایشان فواید بسیار و منافع بیشمار بعضی را سوار میشوید
و بعضی را بار میکنید و از بعضی نتایج میستانید و از روغن و شیر و موی و پشم ایشان بهره میگیرید و از بعضی
میخورید یعنی گوشت ایشان تناول مینمائید یا از ایشان بسبب ایشان روزی میخورید وَعَلَيْهَا وَعَلَى
الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ و بر آنها یعنی بر شتران از ایشان در خشکی و بر کشتیها در تری برداشته میشوید یعنی شتر
و کشتی شما را برسانند از موضعی بموضعی دیگر وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ
اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ و هر آینه فرستادیم پیش از تو نوح را علیه السلام
بسوی گروه وی پس گفت ای گروه من خدای را پرستش کنید نیست معبودی که مستحق عبادت باشد
بجز وی آیا نمی ترسید از عذاب وی یعنی بترسید و عبادت غیر وی مکنید فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا

هذا الا بشر مثلکم یرید ان یتفضل علیکم ولو شاء الله لانزل ملائکة
ما سمعنا بهذا فی آبائنا الاولین پس گفتند گروه بزرگان آنکه گرویده نداز گروه وی مر درویشان
وعوام خلق را یعنی چون کار بر قوم اصاغر را بدین دعوت نوح علیه السلام مایل دیدند ایشان را منفر نموده گفتند نیست
این کس که میخواند بتوحید مگر آدمی مانند شما در خوردن و آشامیدن و غیر آن میخواهد که افزونی جوید بر شما و مهتر
گردد و شما را محکوم و متابع خود سازد و اگر خواستی خدای تعالی که رسول به بنی آدم فرستد هر آینه فرو فرستادی فرشتگان را
تا مرسل از مرسل الیه متمیز بودی ما نشنوده ایم مثل این از پدران گذشته که آدمی رسول خدای تواند که آمده و دعوی
پیغمبری کرده باشد و این سخن را از فرط عناد می گفتند یا میان ادریس و میان نوح علیهما السلام مدت مدید
گذشته بود و نشنوده بودند که از اولاد آدم پیغمبری بوده ان هو الا رجل به جنة فتربصوا
به حتی حین نیست نوح مگر مردی که با او دیوانگی است که اگر چنین نه مردی بدانستی که بشر قابلیت رسالت
ندارد پس انتظار برید و بر او چشم دارید تا هنگامی از زمان یعنی صبر کنید که اندک فرصتی را بمیرد و از وی
باز رهیم یا از جنون با هوش آید و ترک گفتن این سخنان نموده پی کار خود گیرد قال رب انصرنی
بما کذبون گفت نوح علیه السلام یعنی بعد از آنکه نومید شد از ایمان ایشان بطریق مناجات نمود که ای پروردگار
من یاری ده مرا و انتقام من بکش از ایشان بسبب آنکه تکذیب کردند مرا فاوحینا الیه ان اصنع الفلک
باعیننا ووحینا فاذا جاء امرنا وفار التنور فاسلک فیها من کل زوجین
اثنین واهلک الا من سبق علیه القول منهم ولا تخاطبنی فی الذین ظلموا
انهم مغرقون پس وحی کردیم با نوح علیه السلام آنکه بساز کشتی را بنگاه داشت ما یعنی با محافظت
ما که خطا نکنی و بامر ما و تعلیم ما یعنی بگوییم که چگونه بسازی پس چون بیاید امر ما بوارد شدن بر کشتی یا نازل گردد
عذاب ما و بجوشد تنور یعنی وقتی که زن تو نان پزد و از میان آتش آب برآید پس درآر تو در کشتی از هر صنف
از حیوانات که جفت یکدیگر کنند و تناسل نمایند دو و در تیسیر گوید در کشتی در نیاورد مگر آنها که می زایند و بیضه
می نهند و دیگر درآور در کشتی کسان خود را از اهل بیت مومنان مگر آنها که پیشی گرفته است بر وی قول ازلی یعنی هلاک
او نوشته شده و در لوح محفوظ از کسان تو که مراد یک زن و پسر او یا چهر زن بوده و خطاب مکن با من یعنی
دعا مفرمای در باب نجات آنها که ستم کرده اند بر خود بشرک بدرستی که ایشان غرقه شدگانند بی شک
فاذا استویت انت ومن معک علی الفلک فقل الحمد لله الذی نجانا من القوم
الظالمین پس چون وقت ظهور عذاب برآمد تو و هر کس که با تست بر کشتی راست شده در نشستی
پس بگو همه ستایش مر خدای را آنکه نجات داد ما را از جفای ستمکاران یعنی مشرکان قومی و قل رب
انزلنی منزلا مبارکا وانت خیر المنزلین و بگو وقت نشستن در کشتی ای پروردگار
من فرود آر مرا فرود آوردنی با برکت که سبب نجات مومنان است و تو بهترین فرود آرندگانی در منازل

مبارک

مبارک که قولی برآنست که امر بدین دعا در وقت خروج از کشتی بوده و اشهر آنست که در وقت دخول خروج این دعا
فرموده سلمی از ابن عطا نقل میکند که منزل مبارک آن منزلست که دور از هوا و حس نفسانی و وساوس شیطانی ایمن باشد
و آثار قرب از جمال قدس بدان منزل نازل شده هر گاه توی از انوار جمال مشتر برگشتان منزل از همه منازل
افزون تر آن ان فی ذلک لآیات وان کنا لمبتلین ثم انشانا من بعدهم قرنا آخرین
بدرستی که در قصه نوح و آنچه با قوم او کرده شد هر آینه نشانهاست مر اهل عبرت را و بدرستی که بودیم ما آزماینده
مر آن قوم را و ابتلا دهنده و بلای بزرگ یا امتحان کننده همه بندگان را بدین آیت تا حال مصدقان و مکذبان
ظاهر گردد پس بیافریدیم از پس قوم نوح گروهی دیگر یعنی قوم عاد و گویند ثمود فارسلنا فیهم رسولا
منهم ان اعبدوا الله ما لکم من اله غیره افلا تتقون پس فرستادیم در میان ایشان
پیغمبری از ایشان که هود بود یا صالح علیهما السلام و گفتیم مر آن قوم را بزبان رسول ایشان که بپرستید
خدای را و امر او را اعتقاد باشید نیست شما را هیچ خدایی که استحقاق و استعمال پرستش داشته باشد مگر وی
که معبود بحق است آیا پرهیز نمی کنید از عذاب او یعنی پرهیزید از عقوبت او بعبادت غیر او اشتغال کنید وقال
الملأ من قومه الذین کفروا وکذبوا بلقاء الآخرة واترفناهم فی الحیوة الدنیا
ما هذا الا بشر مثلکم یأکل مما تأکلون منه ویشرب مما تشربون و گفتند گروه
بزرگان از قوم آن رسول آنانکه گرویده نشده و دروغ شمردند دیدن روز قیامت را یعنی بعث و نظر را یعنی بنیاد و
و نعمت داده بودیم ایشان را در زندگانی دنیا بکثرت اموال و اولاد یعنی گفتند بعضی کافران نازپرورده که در
فراخی عیش و ناز و تنعم گذرانیده بودند و سختی و محنت روزگار ندیده نیست این رسول که بحق دعوت میکند مگر آدمی مثل
شما در صفات و احوال بشریت میخورد از آنچه شما میخورید و می آشامد از آنچه شما می آشامید یعنی بغذا و آب محتاج است
مانند شما اگر پیغمبر بودی بایستی که متصف بصفات فرشتگان بودی که نه خوردی و نه آشامیدی ولئن اطعتم بشرا
مثلکم انکم اذا لخاسرون و اگر فرمان برید شما آدمی را و امر و نواهی آدمی که مانند شماست
که شما آنگاه زیانکارانید که خود را با موری تابع شخصی مثل خود میسازید ایعدکم انکم اذا متم وکنتم
ترابا وعظاما انکم مخرجون آیا وعده میدهد شما را این پیغمبر که بدرستی که شما چون بمیرید و کهنه شوید
و باشید خاک از هم پاشیده و استخوانهای جدا از هم ریخته مجرد از گوشت و پوست و رگ و پی بدرستی که شما بیرون
آورده شدگانید از گور مانند کالبد و حیات یافتگان هیهات هیهات لما توعدون چه دور است دور است
آنچه وعده داده میشوید از بعث و جزا یعنی هرگز نباشد ان هی الا حیاتنا الدنیا نموت ونحیی وما نحن
بمبعوثین نیست زندگانی مگر زندگانی ما در دنیا می میریم و زنده می شویم یعنی یکی از ما میرد و یکی زاید و نیستیم ما
برانگیختگان و زنده شدگان بعد از مرگ ان هو الا رجل افتری علی الله کذبا وما نحن
له بمؤمنین نیست هود یا صالح علیهما السلام مگر مردی که برمی بندد بر خدا افترا در دعوی و میگوید که مرا فرستاده

شما و شمار ا بعد از مرگ زنده خواهند کرد و نیستیم ما مر این مرد را گرویدگان در آنچه خبر میدهد قَالَ رَبِّ انْصُرْنِي
بِمَا كَذَّبُونِ گفت آن پیغمبر بعد از استماع این و یأس او از ایمان قوم ای خداوند من مرا یاری کن و غلبت
و ایشان را مغلوب گردان بعذاب بسبب آنچه مرا تکذیب نمودند قَالَ عَمَّا قَلِيلٍ لَيُصْبِحُنَّ نَادِمِينَ گفت خدا تعالی
از زمان قلیل یعنی اندک وقتی را گردند کافران و مکذبان پشیمان از تکذیب خود نزدیک مشاهده عذاب
فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ بِالْحَقِّ فَجَعَلْنَاهُمْ غُثَاءً فَبُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ پس گرفت ایشان را یعنی جبرئیل
فریاد عظیم کرد که دلهای ایشان شکافت و مردند جمعی گویند این قوم ثمود را گفته و دلیل ایشان آنست که عذاب صیحه مر ثمود را
بوده و آنکه میگویند که قوم عاد را بود میگویند که در سوره اعراف و هود و شعرا بعد از قصه نوح قصه عاد آورده و اینجا
همان قرینه مراد عاد است و بر این قول هر عذابی که سبب استیصال باشد صیحه توان گفت و هم تقدیر گرفت ایشان را
صیحه بحکم حق یا بوعده صادق یا باستحقاق ایشان مر عذاب را پس گردانیدیم ایشان را چون خاشاک آب آورد یعنی هلاک
کردیم و نابود ساختیم چون خس و خاشاک که سیل باطراف افکنده و سیاه و کهنه گرده و منتفع نتوان شد از جهت خشکی ایشان
مرگ و هستکاری را از ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قُرُونًا آخَرِينَ پس پیدا کردیم بعد از ایشان
قرنهای دیگر را یعنی پیدا شد و مردم بالا را چون قوم لوط و شعیب علیهما السلام مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا
وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ یعنی پیشی نمیشد گرفتی هیچ گروهی بر وقتی که بجهت عذاب ایشان مقرر کرده بودیم و نه
باز پس مانند از آن ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرَا كُلَّمَا جَاءَ أُمَّةً رَسُولُهَا كَذَّبُوهُ فَأَتْبَعْنَا
بَعْضَهُمْ بَعْضًا وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ فَبُعْدًا لِقَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ پس فرستادیم فرستادگان
خود را پی در پی یعنی یکی در عقب دیگری هر گاه آمد گروهی را پیغمبر ایشان تکذیب کردند او را و آنچه گفت از توحید و نبوت
و بعث حشر و نشر دروغ پنداشتند و بتقلید پدران لزوم عادات ناپسندیده از دولت تصدیق محروم
ماندند پس در آوردیم بعضی را از پی بعضی در هلاک کردن یعنی همچنانکه امم را هلاک ساختیم آخرین را چون اولین گردانیدیم در هلاک
و ساختیم ایشان را احادیث یعنی عقوبت ایشان را عبرت خلق گردانیدیم که داستان عذاب ایشان را بخوانند و بدان
مثل زنند خلاصه سخن آنکه از ایشان بغیر حکایتی باقی نماند که مردم افسانه وار میگویند و از سخن نیکوی ایشان
باز نمی بود چه از آن بهتر نمی باشد که کسی در دنیا حمید باشد و در آخرت سعید و از آن بدتر نمی باشد که درین
عالم مذموم باشد و در آن عالم محروم پس دوری باد از رحمت حق مر گروهی را که نمی گروند بانبیا و تصدیق ایشان
نمیکنند پس معلوم شد که غیر مؤمن محروم است و مؤمن مرحوم ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَى وَأَخَاهُ هَارُونَ
بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ
پس فرستادیم موسی و برادر او هرون را بمعجزها و حجتهای روشن یعنی عصا تخصیص کرد او را بجهت
آنکه اول معجزات موسی علیه السلام آن بود و چند معجزه دیگر چون قسمت بردن جادو و شکافتن دریا و روان
شدن آب از سنگ تعلق بوی داشت پس ما موسی و برادر او را علیهما السلام بمعجزات تسع فرستادیم بسوی

فرعون و قوم او و ایشان پیغام رسانیدند پس سر کشیدند قبطیان از ایمان و متابعت پیغمبران و بودند گروهی گردنکش
و زبر دستان بقهر و غلبه فَقَالُوا أَنُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ پس گفتند آیا ایمان آوریم
یعنی باور داریم و تصدیق کنیم مر دو آدمی را که مانند ما اند در صفت و بشریت و حال آنکه گروه ایشان یعنی بنی اسرائیل مارا
یعنی فرمانبرداران ما چون بندگان مر خواجگان را و در بعضی تفاسیر آورده اند که بعضی از بنی اسرائیل فرعون را سجده
نمودندی و بعضی پرستیدندی یا گاو و گوساله را میپرستیدند فَكَذَّبُوهُمَا فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ
پس تکذیب کردند فرعون و قوم او موسی و هرون را علیهما السلام پس گشتند بسبب آن تکذیب از هلاک شدگان یعنی غرق شدند
در بحر قلزم وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ و بدرستیکه دادیم موسی را علیه السلام توریة
بعد از هلاک فرعون و قوم او تا شاید که بنی اسرائیل برکت آن راه یابند کار بر احکام شریعت وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ
وَأُمَّهُ آيَةً وَآوَيْنَاهُمَا إِلَى رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ و ساختیم قصه پسر مریم یعنی عیسی علیه السلام
و مادر او را حجتی بولادت او از اینکه سالش بی پدر آیتی باشد مضاف بهر دو یا مریم را آیتی ساختیم که او را
استدلال جویند بر قدرت ما پس آنکه در مهد سخن گفت مادر را باین که بی مساس بشری چنان پسری بزاد و جای دادیم
مادر و پسر را وقتی که از یهود فرار کردند و باز آوردیم بسوی پشته بلند از زمین بیت المقدس یا رمله یا دمشق یا فلسطین
یا مصر و آن بوده موضعی بود خداوند قرار یعنی مستقری که بروی قرار و آرام توان گرفت و خداوند آبی ظاهر و جاری و در حدیث
آمده که ملازم گیرید این رمله فلسطین را که آن ربوه است که خدای تبارک و تعالی در قرآن یاد فرموده و آورده اند که مریم
پسر و پسر عم خود یوسف بن ماثان دوازده سال در آن موضع بسر بردند و طعام عیسی علیه السلام از بهای ریسمان بود که
مادرش میرسید و میفروخت و گفته اند که این زمین نزدیکتر است به آسمان از همه زمینها به هجده میل يَا أَيُّهَا
الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ گویند خطاب با عیسی علیه السلام
و بعضی گفته اند با جمیع انبیا علیهم السلام نه در یک دفعه چه ایشان در ازمنه مختلفه بوده اند بلکه هر یکی از ایشان در زمان
خود مخاطب بوده اند پس همه در تحت این خطاب داخل باشند و بعضی بر آنند که خطاب با حضرت پیغمبر است صلی الله علیه
و آله و سلم و او را بنام همه پیغمبران خوانده زیرا که سید همه است و ذات معلای او جامع است مر جمیع فضایل و کمالات که
با همه بوده و قد جمع الرحمن فیک المفاخر میفرماید که ای پیغمبران تعالی همت خود را بخورید و عمل صالح کنید مراد
از طیبات طعامهای پاکیزه و حلال است و از عمل صالح کارهای ستوده و شایسته در قوت القلوب آورده که اکل طیب را
بر عمل صالح مقدم داشت زیرا که این نتیجه آنست و بیمر او نمیشود که لقمه تخم است و عمل بر هر چند تخم پاکیزه بر بشر بهتر و در نتیجه
آورده که هر غذائی که شرع اقدس آنرا حلال داشته حکم حلالیت و استقامت شرع که میزان سویت است در و سرایت
کرده پس هر که آنرا تناول نماید اثر غذائی که از حکم شرع با آن غذا همراه است در نفس همه اعضای وی پیدا آید و در همه احکام
و ادای عبادات نرم و منقاد شوند و ثمر تعیین جلوده هم و قلوبهم الی ذکر الله اشارت بدین است و هر چه شرع آنرا حرام
کرده باشد حلیت آن نشسته و پوشیده است حکم انحراف و مخالفت شرع با آن غذا و اگر یک لقمه باشد همراه

بود و چند حکم انحراف از خدا بتفصیل اعضا سرایت کند و آثار طغیان و عصیان و ارتکاب مناهی و مباشرت اطلاق
ربوبیت بظهور رسد و در حدیث آمده که ان الله طبیب القلوب الاطباء یطب بجزیه و عمل پسندیده کنید بدرستی که من بآنچه
شما میکنید عالم و دانا ام وَإِنَّ هَٰذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ و بدرستی که
این ملت شما ای رسل ملت یگانه در عقاید و اصول شرایع یا جماعتی از شما ای امت مصطفی صلی الله علیه و آله
جماعتی اند متحد بر ایمان و توحید بر وجهی که خدا تعالی و رسول وی فرموده نه بر وجه قیاس و تقلید و بطریق مبتدعه
و من پروردگار شما ام پس بترسید از من در مخالفت یعنی مخالفت که بر طریق ایمان و توحید بر وجه فرموده و سلوک
نکنید پس باید که بترسند از من بسبب مخالفت فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ
فَرِحُونَ پس بریدند و ساختند اهل کتاب غیر ایشان از این امت کار دین خود را در میان یکدیگر پاره پاره یعنی
گروه گروه شدند و اختلاف کردند چنانچه امت که نسبت با ایشان بر آن به هفتاد و سه فرقه شدند هر گروهی از ایشان
بآنچه نزدیک ایشان است از دین شادان و نازانند و اعتقاد کرده که حق آنست فَذَرْهُمْ فِي غَمْرَتِهِمْ حَتَّىٰ
حِينٍ پس بگذار ای محمد کافران و مشرکان و معاندان یکدور گرداب غفلت و ضلالت ایشان تا هنگامی که
کشته شوند یا بمیرند أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَالٍ وَبَنِينَ نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ
بَلْ لَا يَشْعُرُونَ آیا می پندارند مشرکان و معاندان که آنچه عطا میدهیم ایشان را و مدد میکنیم بآنچه از مال و پسران
می شتابیم برای ایشان بآنچه در نیکوئی یعنی که ما میدهیم که امداد و انعام ایشان را بمال و فرزند مسارعتست از ما در
ایشان در نیکوئیها و اعمال ایشان را استحقاق آنست که ما پاداشت با ایشان نیکوئیها کنیم نه چنین است که
می پندارند بلکه نمیدانند که این امداد استدراج است نه مسارعت در خیرات إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ
مُشْفِقُونَ بدرستی آنانکه ایشان از عذاب پروردگار خود ترسنده اند و بآیات و دلایل قدرت میگروند وَالَّذِينَ هُمْ
بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ و آنانکه ایشان بخداوند خود شرک نمی آرند شرک جلی و نه خفی وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ
مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ و آنانکه میدهند آنچه میدهند
از صدقات و زکوة و توسل می نمایند بحضرت حق سبحانه تعالی بانواع خیرات و مبرات و دلهای ایشان ترسانست
که مبادا که خیرات ایشان مبرور و مقبول نشود و میدانند که ایشان به پروردگار خود باز گردنده اند أُولَٰئِكَ يُسَارِعُونَ
فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ آن گروه که بدین صفتها موصوفانند می شتابند در طاعات
یا در نیل خیرات دنیویه که بر اعمال صالحه مترتب است کما قال الله تعالی فآتاهم الله ثواب الدنيا و ایشان بسوی
خیرات پیشی گیرنده اند یا سابق اند بر مردمان و در طاعات یا بحصول مثوبات یا بدخول جنات علی بن ابراهیم
گوید که این گروه امیرالمؤمنین است و باقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین که بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله کسی پیشی
نگرفت از ایشان نه بعلم و نه بعمل وَلَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ
وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ و تکلیف نمیکنیم هیچ تنی را مگر بگنجایش او یعنی بقدر وسع و طاقت او و نزدیک ما

کتابیست یعنی لوح محفوظ سخن گوید براستی یعنی مخالف واقع در وی نوشته نیست یا آنکه نامه اعمال که
گواهی دهد بر کردار هر کس و ایشان که عاملانند ستم دیده نخواهند شد یا از ثواب ایشان نقصان نشود بَلْ قُلُوبُهُمْ
فِي غَمْرَةٍ مِنْ هَٰذَا وَلَهُمْ أَعْمَالٌ مِنْ دُونِ ذَٰلِكَ هُمْ لَهَا عَامِلُونَ بلکه دلهای کفره و ظلمه در
گرداب غفلت و حیرتست ازین سخن که گفته شد یا از کتاب حفظ یا از قرآن مر ایشان راست عملهای ناشایست خطا
ناباب بجز این خطای عظیم که بر آن اند یعنی شرک و مراد آنست که غیر از شرک گناهان دیگر هست که ایشان مر آنرا
کننده اند یعنی فرا خواهند کرد در ایام آینده و این بسبیل معجزه خبر است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله خبر داده
باعلام الهی و خبر موافق کرده بوقوع پیوست آمدن از آنجمله غصب کردند حقوق اهل بیت و بآن اکتفا ننموده خیانتهای دیگر
بعمل گشته و آن اند در آن غفلت و معصیت مانده باشند حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِمْ بِالْعَذَابِ
إِذَا هُمْ يَجْأَرُونَ تا وقتی که بگیریم متنعمان ایشان را بعذاب ناگاه ایشان فریاد و زاری کنند و استغفار کنند
و ما گوئیم لَا تَجْأَرُوا الْيَوْمَ إِنَّكُمْ مِنَّا لَا تُنْصَرُونَ فریاد مکنید امروز و طمع فریادرسی مدارید
بدرستی که شما از جهت ما یاری کرده نخواهید شد یا از عذاب ما منع نخواهید گشت قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ
فَكُنْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ تَنْكِصُونَ بدرستی که هست آیتهای من یعنی قرآن که بر وقت خوانده میشود در مجالس
بر شنیدن آنکه بر پاشنهای خود باز میگردید یعنی قهقری رجوع میکنید و کلام من نمی شنوید مُسْتَكْبِرِينَ
بِهِ سَامِرًا تَهْجُرُونَ در حالتی که طلب رفعت و اید بر مردمان و تعظیم مینمائید بحرم مکه و میگوئید ما اهل حرمیم
مستکبر به تکذیب قرآن حدیث کنندگان در شب بهذیان میگوئید یا میکنید قرآن را یا پیغمبر را و مردم را
و هجو مینمودید و عمل نمیکنید بمعنی خود و هذیان میگفتید و پیغمبر صلی الله علیه و آله هذیان نسبت میکردند آن آنجمل
بهجر و از آن مجزاست در کشف الغمه روایت نموده و در معنی شعر اوصی النبی فقال قائلهم قد ضل یهجر سید البشر
و ارى ابابكر اصاب و لم يهجر و اوصى الى عمر فاجمل این کلام نسبت که وصیت فرموده پیغمبر صلی الله علیه و آله یعنی
حال مرض وصیت امامت و خلافت که فرموده بود بامیرالمؤمنین علیه السلام و دوات و قلم طلب نموده گفتند که
یعنی هر درستی که خطا کرده و در وقت هجرت از دنیا هذیان میگوید سید بشر نعوذ بالله و ابابکر که صواب کرده و گفت هذیان
گفت او در هنگام مرض که وصیت خلافت بمن کرد عمر یعنی ای رسول خدا ای خطا بود و از آن ابوبکر صواب ما معرض مرد و
نعوذ بالله من غضب الله فی هذه الفعال أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ
آیا تفکر نمیکنند در قرآن تا باعجاز لفظ و وضوح معنی آن بدانند که کلام حقست یا آمده بر ایشان از کتاب و رسول
آنچه نیامده بود بر پدران پیشین ایشان تا عذر گویند که ما از پیغمبر و کتاب خبر نداریم چنانچه نوح و ابراهیم را علیهما السلام
بپدران ایشان فرستادیم همچنین حضرت محمد را صلی الله علیه و آله بایشان فرستادیم تا عذر نیارند أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا
رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْكِرُونَ یا نشناخته پیغمبر خود را بامانت و براستی و علم و وفا و کرم و مروت
و نیکوخواهی و کمال علم با وجود عدم تعلم چنانچه ما خود را نیز که متصف باین صفات بود جدا از پیغمبر صلی الله علیه و آله

نشناخته‌اند پس ایشان مر او را منکران ناشناسنده کان باشند یعنی نه آنست که نمی‌شناسند پیغمبر را صلی الله علیه وآله و ما
غیر این پس از انکار کنند و گویند بگاه است یا حقیقت حال او دانسته‌اند أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُمْ
بِالْحَقِّ وَأَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ یا میگویند در وی دیوانگی است که از سخن و حساب خارج اند نه چنین است
که ایشان میگویند آمده محمد بدیشان بدین راست یعنی اسلام یا سخن راست که قرآن است و بیشتر کافران مر حق را
ناخوش دارند که مخالف طبع و آرزوی ایشان است قید اکثر برای آنست که بعضی کفار از ننگ توبیخ مردم نمی‌گرویدند
نه از کراهت حق وَلَوِ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ
بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ و اگر پیروی کردی حق سبحانه تعالی
آرزوی کافران را در وجود الهه شریک یعنی اگر بفرض خدایان واقع بودندی هر آینه تباه و نا چیز شدی آسمان و زمین
و هر که در آسمان و زمین است از ملائکه و انس و جن و غیر آن چنانکه در آیه کریمه لو کان فیهما آلهة الا الله لفسدتا گذشت
غرض که چون همه اینها از آسمان و زمین و ما بینهما بحق قائم است اگر حق تابع هوای باطل شدی نظام و قوام عالم باطل شدی
و از هم پاشیدی گشاده مراد از حق دین اسلام است که اگر متابعت آرزوی کافران کردی آسمان و زمین و اهل آن تباه
و هلاک شدندی و علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که مراد از حق رسول الله است امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلام اگر ایشان
متابعت قریش کردندی و در پی آرزوی ایشان رفتندی حق سبحانه و تعالی خشم فرمودی باران و فواید آسمان باز داشتی
و زمین از نبات منع نمودی و فنا از آسمان باریدی و فنا از زمین دمیدی پس حال مردم تباه گشتی و ناچیز گشتی بلکه آوردیم
بدیشان کتابی که در وی عظات ایشانست یا خبر بد بعزت و حظه سعادت و همیت شرف ایشان در آنست انه لذکر
لک و لقومک یا ذکری که آرزو و تمنای ایشان آن بود که می‌گفتند لو ان عندنا ذکرا من الاولین پس ایشان از
موعظه خود یا از آنچه سبب بزرگی ایشانست در دنیا و آخرت یا آنچه تمنای ایشان بود روی گردانند کافرانند
أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَخَرَاجُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ یا آنکه میخواهی از ایشان بر ادای
رسالت مزدی تا بسبب طمع در مال ایشان ترا متهم دارند برسالت پس مزد و روزی که روزی دنیا و
عقبی است بهتر است از مزد ایشان و خدای تعالی بهترین روزی رسانندست ابو العلا گفته که خرج آنست که بر کسی واجب
بود و خراج آنست از مال غیر آن و خرج اعم از خراج باشد وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ و بدرستی
که تو میخوانی ایشان را بسوی راه راست که دین اسلام است یا به دوستی اهل بیت طاهرین ایشان چنانچه در تفاسیر
اهل بیت علیهم السلام مذکور است وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاكِبُونَ و بدرستی
آنانکه نمی‌گروند برای آخرت یعنی قیامت و متعلقات آن از این راه راست که طریق حق اهل بیت است بر گردانندگانند
بیان گمراهی وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَكَشَفْنَا مَا بِهِمْ مِنْ ضُرٍّ لَلَجُّوا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ و اگر بخشایش
بدیشان در برداریم آنچه بر ایشان واقع است از سختی یعنی قحط که بر ایشان غلبه کرده هر آینه ستیزه و لجاج
کنند در سرکشی خود سرگشته و متحیر بمانند و تردد نمایند یعنی اگر بلا را از ایشان دفع کنیم همچنان از روی ستیزه

وعناد

و عناد بر کفر و تکذیب ثابت خواهند بود آورده اند که چون قحط بنهایت رسید و اهل مکه مردار و مرده را مستاصل شدند ابو سفیان
بمدینه آمد و با حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله گفت نه تو گمان میبری که رحمت عالمیانی پدران من را بکشتی و اهل مکه
در مانده اند پدران را بشمشیر کشتی و فرزندان را بآتش گرسنگی سوختی حق سبحانه و تعالی آیت فرستاد که وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُمْ
بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ و بدرستی که ما گرفتیم اهل مکه را بعذاب قحط
پس فروتنی نکردند پروردگار خود را و تضرع و زاری نمودند بلکه همچنان بسرکشی نافرمانی ایستاده‌اند حَتَّىٰ إِذَا فَتَحْنَا
عَلَيْهِمْ بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ إِذَا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ تا چون بگشادیم بر ایشان دری از عذاب
سخت که آن جوع است یا گیر و سختی شدت او از قتل و اسر بیشتر اجعاب ایشان در آن عذاب ناامید شدند و فرو ماندگان
واله و ناکام و سرگردان مانند تا مدتی که ابتدای ایشان نه طلب عاطفت و رحمت بنمایند وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ لَكُمُ السَّمْعَ
وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ و اوست که بیافرید و پدید آورد برای شما گوش تا آنکه بشنوید
بدان شنیدنیها و دیدها تا ببینید بآن دیدنیها و دلها تا تفکر کنید بآن و استدلال نمائید از مصنوعات
و مصنوعات بر قدرت فاطر و صانع آن حق تعالی این افزوده بر سبیل توبیخ و تقریع و ملامت ایشان در نعمتهای خود را فرا
ایشان داده و گفت شما اندکی را شکر این نعمتها میکنید زیرا که عمده در شکر گذاری آنست که استعمال کنید این آلات را
در آنچه موجب شناخت خالق آن باشد و شما کاربندی فرمائید و دیگر نموده وَهُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ
وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ و اوست آنکه بیافرید شما را و منتشر ساخت در زمین و بسوی او جمع کرده خواهید شد در قیامت بعد از
تفرق اجزا و اعضا وَهُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ و اوست
آنکه زنده میگرداند و می‌میراند و مر او راست یعنی با مر اوست مخالفت شب و روز و زیاد و نقصان یا تعاقب ایشان
مر یکدیگر را آیا تعقل نمی‌کنید که قدرت کامله همه کاینات را از عدم بوجود آورده و بعث نیز از آنجمله است یعنی اعاده
مردن زنده خواهیم ساخت پس از قیامت چنانچه گذشت همه را زنده پس چرا انکار آن میکنید پس کفار تعقل
نکردند بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُونَ بلکه گفتند بهتر و تعقل با آنچه گفتند پیشینیان از کفار قَالُوا أَإِذَا
مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ گفتند آیا چون میریم و باشیم خاک و استخوان خالی کهنه
آیا ما را انگیخته شدگان شویم استفهام بر سبیل انکار است تکرار از برای تاکید آن یعنی چون خاک گردیم حشر و بعث بما
راه نیابد لَقَدْ وُعِدْنَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا هَٰذَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَٰذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ هر آینه
وعده داده شدیم ما و پدران ما این سخن را پیش از آمدن حضرت محمد صلی الله علیه وآله یعنی ما را و پدران را بوعده حشر
و نشر تخویف کرده‌اند و هیچ واقع نشد نیست این سخن مگر افسانه‌ها و ترهات پیشینیان که در صحایف نوشته‌اند
و گذاشته قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ بگو ای محمد مر این منکران را که میگویند مر که راست
زمین و آنکه در وی است از مخلوقات یعنی مالک و خالق و صانع زمین و اهل زمین جواب دهید مرا اگر هستید که
میدانید این استفهامات است بکمال ایشان را تقریر فضاحت ایشان که جاهلانند در مثل این امر جلی واضح

وازم باشد که ممکن نیست کسی را که اندک بهره از علم باشد این را انکار کند و هیچ جواب دیگر در جواب ایشان بیش از آنکه جواب کنند
سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ زود باشد که گویند در جواب تو که زمین و آنچه در وی است مر خدایراست
مشرکان که معترف بودند بآنکه آفریدگار زمین و اهل وی الله است زیرا که صریح عقل مضطر میکرد ایشانرا باقرار بوی
بگو حق تعالی ایشانرا پس چون ترا چنین جواب دهند بگو آیا پند نمیگیرید و در نمی یابید که آنکس که او قادر باشد
بر آفریدن اهل زمین ابتدا تواند که ایشانرا اعاده کند و ایشان را حاجت بوی خواهد بود قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ
وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ بگو دیگر بار که کیست آفریدگار آسمانهای هفتگانه
با عظمت و رفعت و شکل عجیب که ستاره رشته بهاست خوب که مستنیرست و دیگر تواست عجایب را که پروردگار
عرش بزرگ که اعظم مخلوقات است و اوسع مکونات ملجا و مضطر گشته زود باشد که گویند آسمانهای رفیع و عرش منیع
مر خدایراست در ربوبیت تمام است بگو آیا پرهیز نمی کنید از شرک بنسبت چنین خالقی که تمام مخلوقات او راست شریک نمی سازید
قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ بگو که کیست
که بدست قدرت اوست پادشاهی هر چیزی در موضعی که گوید که ملکوت صفت اشیا یا خزاین آن و او زنهار دهد
و فریاد رسد و نگاه دارد و ایمن کند از عذاب خود هر کرا خواهد که مستحق آن باشد و زنهار داده نشود بر او یعنی کسی نتواند
که کسی را از عذاب او ایمن کند و در پناه آرد و زنهار دهد جواب گوید اگر هستید که دانید اینرا سَيَقُولُونَ لِلَّهِ
قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ زود باشد که گویند این صفات که تو گفتی مر خدایراست که مالک ملکوت و مجیر بندگان است پس بگو که از کجا
فریب داده میشوید و چگونه از راه حق برگردید با وجود ظهور نور توحید و تظاهر دلایل وحدت ملک مجید طریق حق را
گذاشته گمراهی میروید بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ آوردیم بدیشان راستی را از توحید و
حشر و نشر و بدرستی که ایشان دروغ گویانند در آنکه [illegible] قول میکنند یا در نسبت اتخاذ ولد و شریک بحضرت باری
تعالی مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَٰهٍ إِذًا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَٰهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَا
بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ نگرفت خدای تعالی هیچ فرزندی و نیست با او
هیچ خدائی که در الوهیت شریک او باشد در خدائی و خدائی باید که آفریننده باشد پس هر آینه شریک او در مخلوق جدا
و انتظام برد هر خدائی از آنکه آفریده باشد و در آن مستقل و مستبد بود پس مخلوقات را علامتی باید که بدان ممتاز باشند
مخلوق این خدای از مخلوق آن دیگر و مشاهده می رود که میان جمیع مخلوقات علامت تمیز نیست پس ثابت شد که با او
هیچ خدای نیست وحده لا شریک له و دیگر اگر با او خدائی بودی چنانکه گذشت بمخلوق خود رابطه اگر دی ملکی این بملک
او ممتاز شدی هر آینه طرح تنازع و حرب میان ایشان پدید آمدی چنانچه از حال ملوک دنیا معلوم است هر آینه برتری
جستندی و غلبه خواستندی بعضی بر بعضی و باجماع و استقرا معلوم شد که این تجاذب و تنازع واقع نیست پس او را
شریک نه پاکست خدای تعالی و منزه از آنچه صفت میکنند او را بدان یعنی اتخاذ فرزند و انباز عَالِمِ الْغَيْبِ وَ
الشَّهَادَةِ فَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ آن خدائی که موصوف بصفت وحدت است دانای نهان و آشکار است

پس بزرگ

پس بزرگوار و برتر است از آنچه شریک میگیرند برای وی و چون حضرت رسالت صلی الله علیه و آله از عذاب مشرکان خبر میداد
و میفرمود که قُلْ رَبِّ إِمَّا تُرِيَنِّي مَا يُوعَدُونَ بگو ای محمد بطریق دعا ای پروردگار من اگر بنمائی مرا آنچه
وعده داده شده اند کافران از عذاب در دنیا و آخرت رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ای آفریدگار
پس مرا در گروه ستمکاران یعنی عذاب قرین ایشان مساز و این بر سبیل خشوع و خضوع و انقطاع فرموده و [illegible]
بر آنچه دانند که حق سبحانه و تعالی بخواهد کردن بلا شک [illegible] اگر آنحضرت این دعا نکردی
در سلک کفار بعذاب [illegible] کردن وَإِنَّا عَلَىٰ أَنْ نُرِيَكَ مَا نَعِدُهُمْ لَقَادِرُونَ و بدرستیکه خداوندیم بر آنکه
بنمائیم ترا آنچه وعده داده ایم از عقوبت هر آینه توانائیم اما تاخیری که در آن میرود سبب آن است که بعضی از ایشان را عاقبت
ایشان ایمان نصیب خواهد آورد ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةَ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ دفع کن بخصلتی که بهتر حال
آن نیکوتر است بدی را حضرت عزت شانه حبیب خود را از مکارم اخلاق با تمام و کمال اشرف اجل آن میفرماید که
دفع کن بآنچه نیکوتر است بدی را یعنی عفو و صفح است از زلت مجرمان و درگذر [illegible] و در گذر جهل سفها را
بحلم خود یا باز دار مردم را از معاصی بامر معروف و بطاعات یا دفع کن شرک مشرک را بکلمه توحید یا [illegible]
معروف قشیری گفته که دفع کن جفا را بوفا یا اشارت نفس را ببشارت قلب یا ظلمت خلاف را بنور حقایق
خود را بحقوق خدای یا علل کن [illegible] حوادث القدر سلوک در طریق معرفت قدم ما دانا تریم بآنچه وصف میکنند ترا از شعر و سحر
یا آنچه در صفت ما میگویند از اتخاذ ولد و شریک [illegible] و در بعضی تفاسیر آورده اند که بعد از نزول این آیه حضرت رسالت صلی
علیه و آله امیرالمؤمنین علیه الصلوات [illegible] بمکارم [illegible] نمود و [illegible] و آنحضرت
عمل کرد وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ بگو ای پروردگار
من پناه میگیرم بتو از وسوسهای دیوان که داعی ضلالت و معصیت است [illegible]
و همچنین پناه می آرم بتو ای آفریدگار من از آنکه حاضر شوند نزد من وقت صلوة [illegible]
یا آنکه [illegible] حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ
لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ
يَوْمِ يُبْعَثُونَ حتی متعلق است به یصفون یعنی کفار پیوسته ترا و ما را بدی صفت میکنند تا وقتی که بیاید یکی از ایشانرا
مرگ و بگمراهی خود دانا گردد و مرگ را معاینه بیند و آثار عذاب مشاهده کند گوید از روی حسرت و ندامت ای پروردگار من
باز گردان مرا بدنیا صیغه جمع برای تعظیم مخاطب است ابو اسحق ثعلبی و جمعی از مفسران بر آنند که خطاب بملک الموت
و اعوان اوست و اول بحضرت رب استغاثه مینماید و بکلمه ارجعون رجوع مینماید بملائکه که باز گردانید مرا شاید که بگزارم آنچه
در گذشته بگذاشته ام که ایمانست یعنی ایمان آرم و در آن عمل صالح کنم کلا ردع است از طلب رجعت یعنی حاشا که او را باز
گردانند بدرستی که آن درخواست او که گفت رب ارجعون تا آخر کلامی است یعنی سخنی است که بوی اطلاع حسرت گوینده
او گوینده آنست و از پیش مشرکان مانعی است میان رجعت ایشان یعنی قبر که در آن خواهند بود تا روزی که برانگیخته

شوند از آن و اگرچه بعضی را باز گردانند و زنده گشته نیز بواسطه ایمان عمل خواهد بود بلکه تا اعتراف بگناه خود بکنند و توبه نمایند
پایند و فضیحت شوند چنانچه مذکور شد که در وقت ظهور حضرت صاحب الزمان علیه السلام خواهد بود و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر
آورده که برزخ امری است میان دو امر که آن ثواب و عقاب است میان دنیا و آخرت از زمین و حال برون نیست مثل
ثواب مشرکان و منافقان از عقاب و علی بن حسین امام زین العابدین ع فرموده که قبر روضه ایست از ریاض جنان
یا حفره ایست از حفرهای نیران و ابو عبد الله علیه السلام فرموده که بخدای که من نمی‌ترسم بر شما مگر وقت برزخ که امر بسوی
ما باز گردد و ما اولی باشیم بسوی شما از شفاعت و سعادت غیر آن و بعضی از سعادت محروم باشند زهی حسرت
فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ پس چون دمیده شود در صور یعنی نفخه
ثانیه یا ثالثه که نفخه حیات است که قیامت قائم گردد پس نسبها نباشد میان ایشان در آن روز یعنی علاقه نسب منقطع
گردد و هیچ ذی رحمی بر کسی مرحمت در رحم نباشد یوم یفر المرء من اخیه و امه و ابیه یا نسبی که بدان مفاخرت میکنند فردا
سود نفع نشود و پیش از آن نسب صحیح باید نه نسب صریح ان اکرمکم عند الله اتقیکم و نپرسند یکدیگر را از نسب یا کسی
کسی را نپرسد بجهة مشغولی بحال خود و این قبل از محاسبه باشد و بعد از آن حال یکدیگر پرسند قال الله تعالی
و اقبل بعضهم علی بعض یتساءلون و حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرموده که در قیامت نسبها همه منقطع گردد الا
نسب من فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ پس هر که گران آید ترازوهای او باعمال صالحه چون مؤمنان
پس آن گروه ایشانند رستگاران از درکات رسیدگان بدرجات وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ
فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ و هر که سبک باشد میزانهای او بجهة آنکه عمل
صالح نکرده باشد چون مشرکان و منافقان پس آن گروه آنانند که زیان کرده اند بر نفسهای خود یعنی سرمایه خود
از عمر بباد غفلت برداده اند و استعدادات حصول کمال المطالب را در هوای نفس و متابعت شهوات ضایع ساختند
و ایشان در دوزخ جاوید مانند کانند تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ میسوزد رویهای ایشان
آتش و ایشان در آتش ترش رویان بوده و از شدت احتراق زشت رویان ابو سعید خدری از حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله روایت میکند که بریان سازد روی کافر را آتش دوزخ پس برجهد لب زیرین و تا میان سرش
فرو افتد لب زیرین او تا برسد بناف او و در موضح آورده که مسافت میان شفتین او چهل ذرع بود پس حق سبحانه و
تعالی گوید ایشان را أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَى عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ آیا نبود آیتهای من یعنی قرآن
که در دنیا بر شما خوانده میشد پس بودید که بدان تکذیب میکردید تا مستوجب این عقوبت شدید قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا
شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ گویند ای پروردگار ما غالب شد بر ما بدبختی ما یعنی غالب شد کارهای ما که
موجب شقاوت است بر ما و بودیم گروهی گمراهان از طریق حق رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا
ظَالِمُونَ ای پروردگار ما بیرون آر ما را از آتش دوزخ تا تدارک مافات کنیم و تلافی کار خود کنیم پس اگر باز گردیم بکفر و
تکذیب پس بدرستی که ما ستمکاران باشیم بر نفس خود آخر سخنی که دوزخیان گویند این باشد قَالَ اخْسَئُوا فِيهَا

ولا تکلمون

وَلَا تُكَلِّمُونِ گوید خدای تعالی خاموش باشید در دوزخ و سخن مگویید با من در خروج یا دفع عذاب من شما را بیرون
نمیرم یا عذاب از شما برندارم إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا
وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ بدرستی که بودند گروهی از بندگان من در دنیا چون عمار و بلال و خباب و جز ایشان
از درویشان که پیوسته میگفتند ای پروردگار ما گرویده ایم تو پس بیامرز ما را و ببخش بر ما و تو بهترین بخشایندگانی
فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِخْرِيًّا حَتَّى أَنْسَوْكُمْ ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ پس فرا گرفتید شما در دنیا ایشان
را بهزو یعنی کسی که بدو سخریه کنند و افسوس دارند مراد آنست که با ایشان استهزا میکردید تا وقتی که فراموش
ساخت بر شما یاد کردن من بودید شما که از ایشان میخندید بتکبر و تعظم خود و تحقیر و تذلیل ایشان إِنِّي
جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ بدرستی که من جزا دادم ایشان را امروز
بانچه صبر کردند بایذا و آزار و سخریه شما بدرستی که ایشانند رسیدگان بمراد خود یعنی جزای صبر ایشان فوز است بمطلوب
قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَاسْأَلِ الْعَادِّينَ
گوید خدای تعالی یا فرشته بامر او مر کافران را که شما چند درنگ کردید در زمین کافران از روی غفلت طول امل میگفتند
ما همیشه خواهیم بود در دنیا و فانی نخواهیم شد پس بطریق عتاب از ایشان پرسند که چند درنگ داشتید شما در
یعنی چند سال بودید در دنیا زنده بر روی زمین و مرده در قبر گویند درنگ کردیم روزی یا پاره از روز که تمام مدت
لبث خود را بنسبت با خلود دوزخ یا از هول آتش فراموش کرده باشند گویند مدت بودن ما در دنیا مقدار
روزی یا بعضی از روز بوده ما پیش از این شمرده ایم پس بپرس از شمارندگان یعنی از ملائکه
که حفظ اعمال و انفاس ما بوده اند قَالَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَوْ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ گوید خدای تعالی
درنگ نکردید در دنیا مگر اندکی به نسبت بایام آخرت اگر بدرستی که شما هستید اگر میدانید که تمام دنیا در جنب آخرت
اندکیست أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ آیا می پنداشتید شما از فرط
غفلت که ما آفریدیم شما را بیازی و گمان بردید که شما بسوی ما باز گردیده نشوید برای مجازات اعمال یعنی شما را برای
عبادت آفریده ام و مکافات کردار شما مقرر کرده ام و غرض خود ایشان از این فعل مکلف است بلکه ثواب و مجازات
بی پایانست که بایشان رسد در لطایف قشیری مذکور است که عبث مشغولی باشد بچیزی که از حق تعالی باز دارد و حق تعالی
ما را برای آن نیافریده و بدان امر نفرموده و اعلی وزیر این آیت میخواند گفت نه خلق ابعث نیافریده بلکه
که هستی وی آشکارا شود و از مصنوعات بر صفات کمالیه راه برند و گفته اند شما را بیازی نیافریده ام بلکه
ظهور نور محمد و علی صلی الله علیهما آفریده ام چه در ازل مقرر شده بود که آن دو گوهر تابناک از صدف جسم انس بیرون آیند و عالم
بنور حضور رخ و چهار آینه پس ایشان اصل باشند و شما همه فرع در بحر الحقایق آورده که شما را برای آن آفریدم
که تا بر من سود کنید نه بجهة آنکه من بر شما سود کنم و گویند ملائکه را آفریدم تا مظهر قدرت باشند و آدمیان را خلق کردم
تا مخزن جوهر محبت باشند و در بعضی کتب سماوی هست که ای فرزندان آدم همه اشیا را برای شما آفریدم و شما را برای

خود سرکشت کفرۀ محیا اینجا ظهور تمام دارد فتعالی الله الملک الحق لا اله الا هو رب العرش الکریم
پس برتر است و بزرگتر خدای تعالی از آنکه عبث چیزی آفریند پادشاهی که بسزا نیست هیچ معبودی مستحق پرستش مگر او آفریدگار عرش
بزرگ یا عرشی که کریم است خیرات و برکات از آنجا نازل شود ومن یدع مع الله الها آخر لا برهان
له به فانما حسابه عند ربه انه لا یفلح الکافرون و هر که بخواند یعنی بپرستد با خدا
بحق خدای دیگر که هیچ برهان و حجتی نیست مر پرستنده او را بر پرستش آن اله پس جزا نیست که حساب عمل او کنند و مکافات
کردار او نزدیک پروردگار او است بقدر استحقاق او را پاداشت خواهد داد بدرستی که فلاح نیابند و رستگار
نشوند ناگرویدگان وقل رب اغفر وارحم وانت خیر الراحمین و بگوای پروردگار من بیامرز
مرا و امت مرا و ببخشای بر من و ایشان برحمت واسعه خود و آنحضرت چون معصوم بود طلب رفع درجات از
قاضی الحاجات میفرمود و غفران برای امت او تو بهترین رحم کنندگانی در خبر آمده که اول سوره قد افلح و آخر
او گنجی است از گنجهای عرش آلهی آورده اند که عبد الله بن مسعود روزی بر زردکی مبتلائی شد و از افحسبتم انما
تا آخر سوره در گوش او خواند صحت یافته برپای خواست حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که چه خواندی
در گوش او گفت این آیتها آنحضرت فرمود که بدان خدای که جان من بامر اوست که اگر بنده از سر یقین این آیتها را بر کوه
خواند از جای برود و ابی بن کعب از رسول صلی الله علیه و آله روایت کند که هر که این سوره را بخواند فرشتگان
وی را بشارت بروح و ریحان دهند در روز قیامت با چشم روشن گردد در وقت قبض روح حضرت ... علیه
السلام فرموده که هر که این سوره بخواند خدای تعالی ختم او بسعادت کند و هر که در هر آدینه بخواند منزل او در فردوس
اعلی با پیغمبران مرسل علیهم الصلوة والسلام باشد والله اعلم

سورة النور مدنیه وهی اربع وستون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم سورة انزلناها وفرضناها وانزلنا فیها آیات
بینات لعلکم تذکرون این سوره ایست که از عالم قدس فرو فرستادیم آنرا بواسطه جبرئیل
علیه السلام و فرض کردیم بر شما آنچه بآن احتیاج است از بیان حلال و حرام و شرایع از احکامی که در وی است و فرو
فرستادیم در وی آیتهای روشن از حدود و احکام شاید که شما پند پذیرید و حق از باطل بشناسید و از محارم بپرهیزید و از
جمله حکمها اینست الزانیة والزانی فاجلدوا کل واحد منهما مائة جلدة ولا تأخذکم
بهما رأفة فی دین الله ان کنتم تؤمنون بالله والیوم الآخر زن و مرد زنا کننده
چون غیر محصن باشند پس بزنید هر یکی را از آن مرد و صد تازیانه این حکم خاص است با آنکه محصن باشند
چه محصن و محصنه را رجم است و جلد و زنا عبارتست از ایلاج ذکر آدمی تا ختنه گاه غایب شود در
فرج زن بی عقد شرعی و بی سبب صحیح خواه قبل باشد یا دبر و شرط است در حد علم بتحریم و بلوغ و اختیار و دیگر
شرط است در رجم با شروط سابقه احصان و آن تکلیف است و حریت و اصابت در فرج مملوک بعقد دایم
یا ملک یمین که متمکن باشد از وی که بامداد و شبانگاه که خواهند و زن نیز در بیش ... مرد است مطلقه رجعیه از

احصان

احصان بیرون نیست بخلاف بایع در احصان مرد عقل و بلوغ زن شرط است و در احصان زن همین بلوغ مرد شرط است
پس هر گاه زانی غیر محصن بود با تازیانه زنند و بعضی از آنجا گویند که موی سر و یکسال از آن موضع بیرون کردن و بر زن غیر تازیانه
نیست و عبد و امه که زنا کرده باشند هر یک را پنجاه تازیانه است و اگر چه محصن و محصنه باشند و روایت اند در احکام
امیرالمؤمنین علیه السلام که در یک روز پنج کس را بخدمت آنحضرت آوردند و زنا را بر ایشان ثابت کردند امر فرمود تا یکی را
رجم کردند و یکی را تازیانه زدند و یکی را نیم حد زدند و یکی را ادب کردند و یکی را که اشتند و تعرض ننمودند گفتند
یا امیرالمؤمنین حادثه یکی است چون پنج حکم مختلف فرمودی گفت آنکه رجم فرمودم محصن بود و جلد و رجم است آنکه
حد زدم محصن نبوده و آنکه نیم حد فرمودم بنده بود و آنکه ادب کردم کودک و آنکه گذاشتم دیوانه بود و چهره تخفیف
و ذلک کرده شمار ایشان دو زنا کننده مهربانی در فرمانبرداری خدای تعالی یعنی ... حفظ دین نبخشاید بر ایشان و تعطیل
نکنید و در ضرب مسامحت منمایند حد مرد را برهنه می باید زدن سخت تر زد و زن در حالت ایستاده و در جلد ... تفریق
زدن دارد و روی و سر و فرج بپرهیزند و زن را نشانده باید زدن اگر ... که گروید ... بخدای تعالی و روز
آخرت چه ایمان بخدای تعالی اقتضای جد و جهد میکند در اقامت حدود تا بسبب این محفوظ ماند ...
زناکار مبالغه بسیار است چنانچه در حدیث وارد و یافته که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرموده که ای گروه مردمان
بپرهیزید از زنا که در وی شش خصلت است سه در دنیا و سه در آخرت اما آنکه در دنیاست صفا و رونق روی میبرد
و فقر و احتیاج می آرد و از عمر کم میکند و آنچه در آخرت است غضب و سخط آلهی است و بدی حساب و خلود در دوزخ
که عقوبت نامتناهی است ولیشهد عذابهما طائفة من المؤمنین و باید که حاضر شوند در وقت عذاب آن دو تن یعنی در زمان
اقامت حد بر ایشان گروهی از مؤمنان تا تشهیر ایشان حاصل شود و آن تفضیح مانع دیگران شود و از شبل بن علی
گوید حضور ده کس می باید و قتاده و زهری سه گفته اند و ابن عباس چهار گفته که بعدد شهود زنا اند و قول ابی جعفر محمد
بن علی الباقر علیه السلام یکی است و در کنز العرفان گوید این قول قوی است زیرا که فرقه جمع است اقل و سه ... و طایفه
بعضی از انست پس یکی باشد و در وجوب استحباب خلاف است و ترجیح من وجوب قوی است آورده اند که مهاجران
چون بمدینه آمدند در میان ایشان درویشان بودند در مدینه جماعت زنان بودند با رسامنزل داشته و بدین فعل مشهور
و معروف بودند اما مال بسیار داشتند این درویشان را هوس شد که ایشان را بزنی بخواهند چون در مدینه مسکن داشت
نداشتند از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله دستوری خواستند که ایشان را در نکاح آرند حضرت عزت سبحانه
بجهت آنکه مسلمانان بدنام نگردند آیت فرستاد که الزانی لا ینکح الا زانیة او مشرکة والزانیة لا
ینکحها الا زان او مشرک وحرم ذلک علی المؤمنین مرد زناکننده نکاح نکند مگر زنی زنا کننده
یا مشرکه آنرا ... غالب آن است که مایل بزنا از اهل عفت مجتنب خواهد بود و زن پلید در نکاح نیارد او مگر مرد پلید
یا مشرک آنرا چه جنسیت علت ضم است و مشاکلت سبب الفت در تبیان آورده که قتادی بود و مشرکان مدینه
در بیوت مواخیر که خرابات گویند نشسته هر یک بر در خانه خود رایتی نصب کرده ندی و مرد هر را بخود دعوت نموده ...



گرسنه بی ضعفه مهاجرین که مسکنی و عشیره نداشتند و در تنگدستی بسر میبردند خواستند که ایشان را نکاح کنند و آوردند
و کرایه نفس از ایشان گرفته بر عادت اهل جاهلیت معاش کنند حق سبحانه و تعالی منع کرده و فرموده و حرام کرده شده نکاح
زن زانیه بر مؤمنان و قول آنست که این حکم در اول اسلام بوده و بآیت و انکحوا الایامی منسوخ شده وَالَّذِينَ يَرْمُونَ
الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا
لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ و آنانکه رمی کنند زنان محصنه را بزنا و مرد محصن نیز درین
داخل است یعنی گویند تو زنا کننده یا این زنا کننده یا تو زنا کردی یا لواطه کردی و مثل این شرط است در قاذف
بلوغ و عقل و اسلام خواه ذکر باشد یا انثی شرط است در مقذوف بلوغ و عقل و حریت و اسلام و عفت از زنا و آنانکه
مردی یا زنی را که باین صفت موصوف باشد بزنا دشنام دهند پس نیارند نزدیک حکام چهار گواه عدل بالغ مؤمن را
که در یک مجلس گواهی دهند پس بسبب انکار می کرده اند بدان پس بینند بر زنا در فرج و معاینه عضو در عضو کالمیل
فی المکحلة که برین وجه گواهی دهند پس بسبب انکار می کرده اند بدان پس بزنید ایشان را هشتاد تازیانه و در قذفی که
بغیر زنا باشد یا قذف زنا که غیر محصن را بود تعزیر است و اگر مقذوف کسی آن باشد تعزیر نیز ساقط میشود و در زنا گواهی
زنان با مردان شنوده و اگر سه مرد و دو زن شهادت کنند ثابت میشود بر محصن رجم و اگر دو مرد و چهار زن باشند
جلد ثابت میگردد و بس و بیک مرد و شش زن رجم ثابت نشود و تمام حد قرب باید زدن و باقرار نیز رجم ثابت شود
بانکه چهار بار اقرار کند و الا تعزیر لازم شود و ربما ثابت میشود باقرار دو بار و بدو گواه عدل و تازیانه قذف را متوسط
باید زد و بر جامه و تشهیر تا دیگران اجتناب کنند و در حد بهی حر و عبد و مرد و زن یکسانند و دیگر میفرماید که و قبول
مکنید از ایشان که قذف کرده گواه و بیاورند تا زیانه خورند گواهی در هیچ حکمی همیشه کاهی که توبه نکنند و اگر توبه کنند
یعنی تا وقت توبه و آنگروه ایشان فاسقانند یعنی نفوس ایشان حکم کرده شده است إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِن
بَعْدِ ذَٰلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ مگر آنانکه توبه کنند از این قذف و دیگر قذف نکنند
و بصلاح آرند نیت خود را در ترک قذف مسلمانان که اسم قذف از ایشان برخیزد بدرستی که خدای تعالی آمرزنده
گناهان بندگانست مهربان بدیشان که توبه کنندگان آورده اند که بعد از نزول این آیت عاصم بن عدی گفت یا رسول
مردی زنا بیگانه را با زن خود بیند اگر طلب گواه مشغول میگردد تا جمع کند تا آمدن ایشان آنکس از حاجت خود
فارغ شده و رفته است و اگر بی گواه سخن میگوید هشتاد تازیانه میزنند و اسم فسق برو و شهادت رد در این حال چگونه
باشد حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که ای عاصم خدای تعالی چنین حکم فرستاده است عاصم از مجلس بیرون آمد
ابن عم او عویمر عجلانی بدو رسید و گفت ای عاصم شریک بن سحماء را با زن خود خوله دیدم عاصم گفت اولا مبتلا شدم
بدانچه پرسیده ام پس بازگشته صورت حال بعرض حضرت رسول صلی الله علیه و آله رسانید آنحضرت خوله را طلبید و
از وی پرسید انکار کرد آیت لعان نازل شد وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُن لَّهُمْ شُهَدَاءُ
إِلَّا أَنفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ و آنانکه رمی کنند

زنا.

زنان خود را و نباشد ایشان را گواهان مگر نفسهای ایشان پس واجب است گواهی دادن یکی از ایشان چهار گواهی
بخدای بمضمون آنکه بدرستی که او یعنی شوهر از راستگویانست در نسبت زنا بزن خود و مراد از گواهی سوگند است بجای گواهی
از شهادت شهود است وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِن كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ و گواهی پنجم آنکه لعنت
خدای تعالی بروی باد اگر باشد از دروغگویان و در آن می صورت لعان مرد آنست که چهار نوبت گوید که گواهی میدهم بخدای تعالی
که من راست گویم در آنچه رمی کردم این زن را بدان و نوبت پنجم گوید لعنت خدای بر من اگر دروغ گویم در آنچه رمی کردم این زن را
و مرد در نوبت تعیین زن کند باشارت یا تسمیه صریح وَيَدْرَأُ عَنْهَا الْعَذَابَ أَن تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ
بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ و دفع کند و باز دارد از آن زن حد را آنکه گواهی دهد چهار گواهی بخدای بمضمون آنکه
بدرستی که شوهر او از دروغگویانست در آنچه رمی کرده مرا وَالْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِن كَانَ
مِنَ الصَّادِقِينَ و گواهی پنجم آنکه خشم خدای تعالی بر آن زن اگر باشد مرد از راستگویان و صورت لعان زن آنست
که چهار نوبت گوید که گواهی میدهم بخدای تعالی که این مرد از دروغگویانست در آنچه مرا بدان رمی کرده و نوبت پنجم گوید خشم
خدای تعالی بر من اگر راست گوی باشد این مرد در آنچه مرا باشارت بدان یا نام صریح گوید و در وجوب ایقاع لعان
باین الفاظ بی تغییر و تبدیل یا رعایت اسلوب ترتیب موالات پس اگر تغییر کلمه کرده یا حرفی بدل کنند گو آن لعان صحیح
نیست و وجوب بجهت آن باید که نزد حاکم شرع واقع باید و چون لعان تمام شده واقع میشود تفرقه میان مرد
و زن تفرقه ابدی و میان ایشان تحریم موبد است و احتیاج بطلاق حاکم ندارد و به حکم او نرفت لقوله صلی الله علیه و آله
المتلاعنان لا یجتمعان ابدا و اکثر اصحاب بر آن رفته اند که زن میباید مدخول بها باشد بعقد دایم پس اگر مدخول نباشد یا نکاح
منقطع بود پس بر او حد قذف است نه لعان نیست و موضع آورده اند که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بعد از نماز دیگر قوم
خوله را طلبید و بدین نوع که مذکور شد مرد و زن هر دو گواهی دادند و در یک نوبت لعنت و غضب حضرت رسالت
آمین گفت و قوم در آن اتفاق کردند و جمعی از مفسران بجای عویمر هلال بن امیه را ذکر کرده اند وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ
عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ و اگر نه فضل خدای تعالی بودی بر شما و بخشایش او و آنکه خدای تعالی
قبول کننده توبه است حکم کننده در حدود و احکام هر آینه شما را فضیحت کردی و در وقت دروغ گوی بعذاب عظیم
مبتلا ساختی و گویند اگر نه فضل و رحمت خدای بودی تاخیر عقوبت شما هلاک میشدید یا اگر نه فضل او بودی که بامرات زوج
و منع از توحش آینه نسل منقطع شدی و مردم یکدیگر را هلاک کردندی یا اگر نه خدای تعالی بخشیدی بر شما بقبول توبه در باب
ناامیدی بسر کرده ان می شدید پس شما را ابد و رفع تخفیف تهمت حد قذف بجا رسانید بعد از بیان تهمت در باب قصه افک
عایشه است و بعضی از اهل تفسیر چنین آورده اند که سال پنجم از هجرت که غزوه مریسیع با بنی المصطلق اتفاق افتاد عایشه
در آن سفر همراه بود و عادت آنحضرت آن بود که چون بغزوی رفتی قرعه زدی بنام زنان بنام هر که برآمدی وی را با خود بردی
و درین غزا بنام عایشه برآمد و در بعضی مواضع بضرورتی از هودج بیرون آمده عقدی از مهره یمانی گم کرده بطلب آن از
منزلگاه دور شده زمانی درنگ افتاد در آن حین خادمان هودج وی را که تصور کرده آن بار کرده و کوچ کرده بودند و عایشه باز

وشتر خالی دیده همانجا توقف کرد تا صفوان بن معطل سلمی که بامر حضرت رسول صلی الله علیه وآله از عقب لشکر آمدی برسید
و او را بر شتر سوار کرده بلشکر رسانید و ابن ابی او را بر شتر صفوان دید سخنی که لایق حال او بود بر زبان راند
و چون بمدینه رسیدند این خبر بعرض حضرت رسول صلی الله علیه وآله رسید و عایشه بیمار شده بود و از بعضی خبر داشت
اما از آنحضرت عدم التفات دریافت اجازه طلبید بخانه پدر آمد و انجا بر صورت حال اطلاع یافت مرضش می افزود و با زیاد تمام
شب و روز بگریه و زاری اشتغال داشت و حضرت رسول صلی الله علیه وآله تفحص احوال عایشه نمود و فرمود از
امهات مومنان و بزرگان قوم تفتیش نمود همه بر طهارت وی گواهی می دادند آنحضرت بخانه عایشه رفت و فرمود
او را گریان و نالان دید فرمود که ای عایشه اگر گناهی کرده بخدای بجا باز گرد و آمرزش طلب و از غایت ... گفت که
دشمنان خبری دروغ افکنده اند و من هرچه گویم کسی باور نکند پس من همان میگویم که پدر یوسف علیه السلام گفت فصبر
جمیل والله المستعان مقارن این حال اثر وحی بر آنحضرت ظاهر شد و آیات برائت نازل شد و علی بن ابراهیم رحمه الله
در تفسیرش آورده که عامه روایت کرده اند که این آیات در باب افک عایشه نازل شد اما خاصه نقل می کنند که
در شان ماریه قبطیه که مادر ابراهیم بن محمد بود صلی الله علیه وآله نازل شده و ملک اسکندریه ماریه را برسم
هدیه برای آنحضرت فرستاده بود و آن بر این وجه بود که زراره بن اعین گوید که من شنودم از ابی جعفر محمد بن علی الباقر
علیهما السلام که میفرمود که چون ابراهیم را وفات رسید حضرت رسول صلی الله علیه وآله بر وی بسیار غمناک و اندوهگین
شد عایشه گفت با آنحضرت که چرا و چه شد که این همه حزن و اندوه بر خود نهاده و چیزی گفت در باب ابراهیم که لایق
بکمال جناب نبوت نبود آنحضرت امیرالمومنین را علیه السلام بتفحص آن احوال فرستاد چنانچه تا ... باشد بعد از تفتیش
خلاف آن بظهور رسید الکه این امر شنیع بوی نسبت میداد و خدا تعالی ... در ... عورت او
آن حال منکشف شد ... امیرالمومنین علیه السلام این احوال بعرض آنحضرت
رسانید فرمود که الحمد لله الذی صرف عنا السوء اهل البیت بعد از آن این آیات بابرکات نازل شد در برائت
ماریه قبطیه و آنچه عایشه و دیگران از اقربای او بوی نسبت کرده بودند چنانچه حق سبحانه و تعالی میفرماید که ان الذین
جاءو بالافک عصبة منکم لا تحسبوه شرا لکم بل هو خیر لکم لکل امرئ
منهم ما اکتسب من الاثم والذی تولی کبره منهم له عذاب عظیم بدرستی که
آنکه آورده اند دروغی بزرگ در شان عایشه یا ماریه گروهی اند از شما بتقدیر عایشه و آن پنج تن بودند عبدالله بن
ابی و زید بن رفاعه و حسان بن ثابت و مسطح بن اثاثه و حمنه بنت جحش خواهر زینب ام المومنین و بتقدیر ماریه عایشه
و خویشانش مپندارید آن دروغ را بدی از برای شما ای مخاطبان آنحضرت و عایشه و صفوان یا آنحضرت و ماریه و جریج
که امر ماریه بوی نسبت میکردند میفرماید که آن دروغ را بنسبت خود بد مپندارید بلکه آن بهتر است مر شما را از جهت
آنکه ثواب عظیم یافتید و در برائت شما آیات نازل شده و کرامت و تعظیم شان شما بر همه کس ظاهر گشته و وعید که
در باره دروغ گویان وقوع یافت مر هر یکی را از ایشان باشد جزای آنچه کسب کرده از گناه و قدر

آنکه خوض کرده در بعضی شنیده بودند و بعضی بهتان تراشیده و بعضی خاموش شده و منع نکرده و آنکس که فرا گرفت
معظم آن و شیوع آن امر او ابن ابی است بر قول عامه و عایشه بر قول خاصه مراد است عذاب بزرگ در آخرت یا در دنیا
بآنکه حد قذف خورده مطرود و مخذول گشت و عامه گویند که حسان بوده که آخر عمر نابینا گشت یا مسطح که دستهایش
شل شده بود لولا اذ سمعتموه ظن المؤمنون والمؤمنات بانفسهم خیرا وقالوا هذا
افک مبین چرا نه آنگاه که شنودید این سخن را گمان بردند مردان و زنان گرویده بهم دینان خود نیکوئی چنانچه
بنفسهای خود گمان برند و عدول از خطاب بغیبت و از ضمیر بظهر مبالغه است در توبیخ و اشعار بآنکه ایمان مقتضی گمان
نیک است باهل ایمان پس بایستی که مومنان بعد از استماع این دروغ گمان نیک بردندی بعایشه و صفوان یا بماریه
و جریج و گفتندی چنانکه مردی متیقن که بر حال مطلع باشد گوید این سخن دروغی است ظاهر حق تعالی ازواج پیغمبر از آنکه
مبرا داشت ازین حال بسبب تعظیم و تکریم ایشان بخلاف کفر که زنان انبیا بعضی کافر بوده اند لولا جاءو
علیه باربعة شهداء فاذ لم یاتوا بالشهداء فاولئک عند الله هم الکاذبون
چرا نیاوردند بر این سخن چهار گواه که گواهی دهند بانچه بایشان تهمت می کنند پس چون که نیاوردند
گواهان چهارگانه پس آن گروه نزد خدای تعالی یعنی در حکم او ایشان دروغگویانند ظاهرا و باطنا چه اگر گواه آوردندی
در ظاهر حکم کاذب نبودندی اما در باطن کاذب بودندی زیرا که این صورت بر ازواج انبیا علیهم السلام ممتنع است
و چون گواه نیاوردند در ظاهر نیز کاذب اند ولولا فضل الله علیکم ورحمته فی الدنیا
والآخرة لمسکم فیما افضتم فیه عذاب عظیم و اگر نه فزونی کرم خدای تعالی بودی بر شما و مهربانی او در دنیا
بتوفیق توبه و در آخرت بعفو و مغفرت هر آینه برسیدی شما را از آنچیزی که خوض کردید در آن از دروغ بر عایشه یا ماریه
عذابی بزرگ که حد قذف و ملامت مردم در جنب آن حقیر بودی شما را آن عذاب برسیدی اذ تلقونه بالسنتکم
وتقولون بافواهکم ما لیس لکم به علم وتحسبونه هینا وهو عند الله عظیم
آنهنگام که فرا میگرفتید این سخن را از زبان خود که بعضی از بعضی می رسیده و می گفتید بدهنهای خود آنچیز را که نبود بآن
علم و دانشی یعنی سخنی از روی جهل می گفتید و می پنداشتید آنچیز را که گفته اید سهل و آسان که هیچ تبعه بر آن مترتب
نباشد و حال آنکه این سخن نزد خدای تعالی عظیم تمام است عقوبت بسیار بر آن متفرع و مترتب چه الحاق عار
بر خانواده نبوت تکذیب قرآن و استخفاف رسالت در اخبار مذکور است که ام ایوب زوجه ابو ایوب انصاری
با او گفت که شنیده سخنی که مردم در باب اهل پیغمبر میگویند ابو ایوب گفت که شنیده ام و آن دروغ است
تو نسبت بمن این فعل را باور داری گفت لا والله ابو ایوب گفت اهل رسول بهتر از آنند پس نسبت پیغمبر صلی الله علیه وآله
کی روا دارند و این بهتان عظیم است حق سبحانه و تعالی فرمود ولولا اذ سمعتموه قلتم ما یکون لنا ان
نتکلم بهذا سبحانک هذا بهتان عظیم و چرا نه چون شنیدید این سخن را گفتید یعنی چون
این سخن استماع کردید چرا نگفتید چنانچه ابو ایوب و زنش گفتند که نمی سزد ما را آنکه سخن گوئیم درین باب ... تعالی از آنکه در حرم

آنحضرت قدح توان کرد و این کلام افترای بزرگ است بار خدایا يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا
إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ پند میدهد شما را خدای تعالی از آنکه باز گردید بمثل این سخن که زینهار هرگز ... اگر هستید
گروید گان چه ایمان مانع است از طعن در باره مسلمانان خصوصا امهات مومنان وَيُبَيِّنُ اللَّهُ
لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ و بیان میکند و روشن میکند خدای تعالی برای شما آیتهائی که دلالت
دارند بر محاسن آداب تا پند گیرید و از طریقه خبیثه انحراف ورزید و خدای تعالی داناست بطهارت ...
حکم کننده ببرائت ساحت ایشان از عیب و عار إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ
آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ بدرستی
آنانکه دوست دارند آنکه فاش گردد زشتی یعنی نسبت فاحشه در شان آنانکه ایمان آورده اند و ...
کم مرده ... مر ایشان راست عذاب دردناک در دنیا بحد قذف و بدنامی و در آن سرای باتش و خدای تعالی
میداند ... که ... شما آن را ندانسته اید و منقولست از ابی عبد الله علیه السلام هر که گوید در باره
مومنی چیزی که چشم او دیده باشد و گوش او شنیده در این تهدید داخل است وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ
وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ و اگر نه فضل خدای تعالی بودی بر شما و بخشایش و مهربانی
او ... و آنکه خدای تعالی مهربانست ... برائت ... و قذفه اظهار کردند عقوبت کلی بر شما فرود آمدی
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ
يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَىٰ مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ
أَبَدًا وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ای کسانی که گرویده اید پیروی مکنید گامهای
ابلیس یعنی راههای او را ... وسوسهای او را ... و قذف اهل ایمان ... و هر که پیروی کرده ... اثار او را ...
کند پس بدرستی که ... و ... کاری که ... ناپسندیده است در حکم شرع و اگر نه کرم
الهی بودی بر شما ... یا ... کفارت ... بخشایش ... پاک ... شما ... هیچ
... ولیکن خدای تعالی پاک میسازد ... هر کرا خواهد و خدای تعالی شنواست ... مردمان ... نیتهای ایشان ...
رضوان الله علیه روایت کرده از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که فرمود که ... کسی
... و ... باشد ... باز ایستد ... که ...
برخیزد و خواهد که ... و ... خدای ... باشد ... خدای ... و ... گردد ...
و ... مسلمان و ... کرده و ... و ...
آنگاه فرمود که اصل ... کتاب خدای تعالی است وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا
أُولِي الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ
أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ عامه آورده اند که ابن ابی قحافه سوگند خورد

که بر

٥٤

که بر مسطح خود یعنی مسطح که یکی از مسکینان ... بود ... نفقه نکند و مطلقا با او نیکوئی نکند حق سبحانه و تعالی
آیت فرستاد که باید که سوگند نخورند خداوندان افزونی ... از شما و خداوندان دستگاه و توانائی و فراخی
در مال برآنکه ندهند نفقه خویشاوندان و درویشان و محتاجان و مهاجران را در راه خدای تعالی و مسطح هم خویش است و هم
مسکین و هم مهاجر پس سوگند نباید خورد که با کسی نیکی نکنند و صله رحم مرعی ندارند و باید که عفو کنند جرمی که از ایشان
صادر شده و روی بگردانند از انتقام و اغماض فرمایند آیا دوست نمیدارید آنکه خدای تعالی بیامرزد مر شما را ... تجاوز
از گناهان دیگران و آثام ایشان در گذرید و خدای تعالی آمرزنده است با کمال قدرت بانتقام مهربان بر اصحاب
جرایم و آثام شایسته متخلق باخلاق وی شوید و اما خاصه ابو الجارود از ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام که بنی هاشم
و غنیا فقرای ایشان را رعایت کنند بهر وجه که باشد و اگر چه رنجیده و با قسم یاد کرده که آن را منظور ندارند و ...
از دین ... در مال ... از رعایت ایشان ... ٭ بدایشان زنیک عالم ٭ نیکشان ...
إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ
عَذَابٌ عَظِيمٌ بدرستی آنکه رمی میکنند زنان محصنه را بی خبران از آنچه قذف میکنند ایشان را بدان گرویدگان
بخدا و رسول مراد ازواج پیغمبرانند یا عامتر دور کرده شده اند در دنیا از نام نکو و در آخرت از رحمت یعنی در دنیا
مرده و ملعون اند و در آن سرای مبغوض و مطرود و مر ایشان راست عذابی بزرگ بجهت گناه بزرگ يَوْمَ تَشْهَدُ
عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ روزی که گواهی دهد بر ایشان زبانهای
ایشان بانکه بهتان و غیر آن یعنی حق سبحانه و تعالی ایشان را سخن در آرد و گواهی دهند پاهای ایشان بانچه
بودند کسب کرده از جرایم و آثام يَوْمَئِذٍ يُوَفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ
الْمُبِينُ آن روز تمام بدهد خدای تعالی ایشان را جزای که سزاوار است بایشان ... باز گیرد و بدانند در آن روز
آنکه خدای تعالی اوست ثابت ذات خود و پیدا بالوهیت و قدرت و تواناست بر عقاب الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ
وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَٰئِكَ مُبَرَّءُونَ
مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ سخنان ناشایسته ناپاک مر ناپاکان راست یعنی از
ایشان ظاهر گردد و بدان متکلم شوند و پلیدان نیز شایسته اند مر سخنان پلید را چه طباع ایشان بدان مایل است
از جنسیت خباثت و کلمات پاکیزه مر مردان پاک راست یعنی از ایشان صادر میشود و پاکیزگان نیز در خورند
سخنان پاک را ... و دیگر گفته اند ... از کوزه همان برون تراود که در اوست و گفته اند
زنان ناپاک برای مردان ناپاک اند و مردان ناپاک را رغبت بدیشان چنانچه فرموده الزانی لا ینکح الا زانیة او
مشرکة زنان پاک برای مردان پاک اند و مردان پاک اهل ایشان ... مقتضی جنسیت علت ضم است الجنس الی الجنس یمیل
ذره کاندر همه ارض و سماست جنس خود را همچو کاه و کهرباست و بعضی گویند که این در آخرتست بقرینه ... و
و دیگر ... مغفرة و رزق کریم و شاید که در دنیا گاهی نامناسب ... شود و اما در آخرت نه والله اعلم و در دنیا

در خانواده نبوت روا نباشد و منزه از آنکه زنی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و ازواج و آنکه از وی بهشت میکرد
از صفوان و جمیع پرهیزکرده شدگان یعنی مبتره و معصومه الله از آنچه میگویند را بابا آنکه منصب رسالت از آن عالی‌تر است
که ذیل عصمت ازواج طاهره او بلوث چنین شبهتی آلوده گردد و صفوان مردی پاکیزه بود یا حرج که اصلا خبری نداشت که بن
تهمت متهم توان داشت مر ایشان را آمرزش خداست و روزی نیکو یعنی بی رنج و بسیار و مراد نعیم بهشت است
یَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكُمْ
خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ای آنکسانی که ایمان آورده‌اید بخدای تعالی و رسول او در میایید مروند
بخانها جز خانهای خود که در آن ساکنید یعنی هیچ خانه بیگانه در میایید تا وقتی که خبر کرده و دستوری طلبید
و سلام کنید بر اهل آن خانه در خبر است که مردی بر در حجره رسول صلی الله علیه و آله آمد و گفت ادخل ایادر ایم آنحضرت
کنیزک را گفت این مرد نمیداند که چگونه دستوری باید طلبید برو و برا یا موز و آمد و گفت ای مرد چون دستوری خواهی
اول بگو السلام علیکم ءادخل مرد چنین کرد و سلام داد و دستوری از تمام آمد پس این آیت تقدیم و تاخیری هست که اول
سلام کنید و بعد از آن دستوری خواهید یاد و منقید ترتیب نیست ثعلبی آورده که زنی انصاریه بجناب نبوت آمد
آمده بموقف عرض رسانید که در خانهای خود بر صفتی میباشیم که نمیخواهیم که هیچکس ما را بدان صفت ببیند و ناگاه
یکی از کسان ما بخانه در می‌آید و ما را بر وجهی که شاید می‌بیند حق سبحانه و تعالی آیت فرستاد که حکم شد که بخانه کسان بی دستوری
در میایید این استعلام و استیذان بهتر است مر شما را از آنکه بی اجازه در میایید و گفته‌اند که کسی که بر عیال خود در می‌آید
باید که بتنحنح یا آوازی یا زدن پای تا مخفی اعلام کند تا اهل آن خانه ستر عورات و دفع مکروهات اقدام نمایند
نقل است که ابو ایوب انصاری گفت که ما آنحضرت را گفتیم که یا رسول الله حق تعالی این استیناس چه اراده فرموده
فرمود که چون مرد بدر سرای رسد تسبیح و تهلیل کند که اهل سرا آگاه شوند و هر که سه بار دستوری خواهد و جواب
نیابد باید باز گردد این حکم کردیم شاید که شما پند گیرید و تحیت استیذان اهل جاهلیت پرهیز دوری
کنید که شما را امر فرماید در باب استیذان غیر آن و تحیت اهل جاهلیت این بود که حییتم صباحا و مساء فَإِنْ
لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمُ ارْجِعُوا
فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ پس اگر نیابید در خانه غیر خود کسی را که دستوری خواهید
پس در میایید در آنجا و وقتی که دستوری دهند شما را یعنی کسی پیدا شود و شما را اجازت دهد چه دخول در خانها
بی اذن کسی محل تهمت و سرقه است و اگر گویند شما را بعد از استیذان که باز گردید پس باز گردید و توقف و الحاح نکنید
و بر در خانه منشینید که آن حضرت صاحب خانه است باز گشتن پاکتر و پاکیزه‌تر است مر شما را و خدای تعالی بانچه شما میکنید
از استیذان و ابرام دانا است بر آن مکافات خواهد داد و بعد از نزول این آیت بعضی از اصحاب گفتند یا رسول الله
در راه عراق و شام اهل تجارت را اتفاق می‌افتد که در خانه و رباط و ساباط اقامت نمایند و چون کسی
در آن مقام مقیم نیست از که دستوری خواهند آیت آمد که لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا

غیر

غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ نیست بر شما گناهی که در آیید
بی دستوری در خانهای غیر مسکون در آن خانه برخورداری و نفعی است شما را که از سرما و گرما بدان پناه میگیرید
و رخوت و انعام شما در آن محفوظ میباشند و خدای تعالی میداند آنچه آشکارا میکنید از استیذان و آنچه میپوشید از
نیت دخول در خانهای مردمان قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ
أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ بگوای محمد مر مردان گرویده را که فرا گیرند و بپوشند دیدهای
خود را از دیدن نامحرم که سبب فتنه است روایت میفرماید امیر المومنین صلوات الله علیه از حضرت پیغمبر صلی
الله علیه و آله که النظر الی محاسن المرأة سهم من سهام ابلیس مسموم نگاه کردن در محاسن زنان تیری است زهر آلود
از تیرهای ابلیس زیرا که تیزترین چیزی از شیطان در وجود انسان چشم است چه ابلیس دیگر در ساکن خود ساکن است و تا
چیزی به ایشان نمیرسد یابستد را که آن مشغول نمیتواند شد اما دیده جاسوسی است که از دور در یک ابتلا و آثام میدهد
میکند و ابلاغ فرمان کنید که تا بپوشند دیده و سر را از محارم و دیده را از ماسوی الله نگاه دارند و جهای خود را از
حرام یا بپوشند عورات خود را از نظر اغیار که در محل عام اول است آن پوشیدن و محافظت فرج پاکیزه‌تر است
و سودمندتر مر ایشان را در دنیا و آخرت گویند که ترد غض من در بصرهم زایده است و در تبسیو تبعیض است
و صاحب کنز العرفان میگوید که این جائز است زیرا که واجب نیست پوشیدن چشم از جمیع محرمات چه جایز است نظر با
عورت محارم و آنچه ظاهر میباشد در عادت از روی ها و تنهای بیگانه و کفهای دست ایشان در حال ضرورت و
رویهای کنیزکان در وقت خریدن و رویهای زنان در حال اراده نکاح و همچنین طبیب برای علاج و گواه بجهت تحمل
شهادت و اقامت آن نظره اولی که لذت نیست بقوله صلی الله علیه و آله لکم اول النظرة فلا تتبعوها بالثانیة
بدرستی که خدای تعالی داناست بانچه میکنید از نظر بحلال و حرام و استعمال جوارح در طاعات و آثام و عبادات
روایت میکند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که شش چیز را التزام کنید تا من ضامن شوم شما را بهشت
چون حدیث میکنید راست گوئید و چون وعده دهید وفا کنید و چون امانتی بشما دهند رد کنید و فرجهای خود را
نگاه دارید از حرام و چشمهای خود را از محارم بربندید و دست خود را از لقمه حرام کشیده دارید وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ
يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا
وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ
آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ
أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ
مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ
لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ
تُفْلِحُونَ و بگو مر زنان گرویده را که بپوشند دیدهای خود را و نگرند بمردان نامحرم روایت کرده‌اند ام سلمه

کرد و گفت من و میمونه نزد وی بودیم ابن ام مکتوم در آمد و این بعد از آیت حجاب بود حضرت
فرمود که پنهان شوید گفتیم یا رسول الله او نابیناست فرمود که او نابیناست شما خود نابینائید او را نمی‌بینید و این دو زینت
و دیگر فرمود و نگاه دارند فرجهای خود را از زنا و ظاهر نسازند آرایش خود را از زیور و لباس و جامه‌ها و زنگها و خوان مگر آنچه ظاهر
شود از آن زینت بوقت ساختن کار مانند خاتم و اطراف ثیاب و کحل و حنی و خضاب در کف و گشاده مراد زینت
مواضع آنست پس ستنی و چه باشد و گفته‌اند باید که فرو گذارند مقنعهای خود را بر گریبانهای خویش یعنی گردن خود را
بمقنعه بپوشند تا موی و بناگوش و گردن و سینه ایشان پوشیده باشد و آشکارا نکنند مواضع زینت خود را
سر و گردن و ساعد و ساق که موضع تاج و دستوانه و گردن بند و خلخال است مگر برای شوهران خویش که زینت
ایشان است یا پدران خویش یا پدران شوهران خویش که ایشان بحکم آباء اند یا پسران خویش یا پسر شوهر چه
باشد در حرمت اصل است یا پسران شوهران خود چه ایشان در حکم پسر اند مر زنان را یا برادران خویش یا پسران برادران
خود که بحکم برادران اند یا پسران خواهران خود که اینها جماعتی اند که نکاح زن با ایشان روا نیست در محارم ترین حکم
ثابت است و ذکر اعمام و اخوال نکرد زیرا که ایشان در حکم والدین اند یا آنکه شاید که ایشان نزد پسر خود تعریف کنند
فتنه کرده یا برای زنان اهل دین خویش یعنی موضع زینت ظاهر نمایند آورده اند که زنان یهودیه و نصرانیه و مجوسیه و
حکم مردان بیگانه دارند و مومنات را اظهار زینت خفیه برای ایشان روا نیست زیرا که حکم دین میان اهل اسلام و کفر
آشنائی برانداخته و عفایف را نیز از ملاقات فواسق اجتناب باید نمود یا آنچه مالک شده است آنرا دستهای ایشان
یعنی بهره مند زنان نمایند از آنکه ملک یمین ایشان باشند از کنیزکان خواه مومنه و خواه کافره یا آنکه ایشان در نساء داخل اند
اینجا ذکر کرده تا معلوم شود که از ایشان ستر لازم نیست و گویند مراد عبید اند که نمایند از اماء و عبید و قول آنست که
غلام اگر عفیف باشد نظر او بر زن شاید و الا فلا و ابن مسیب گوید که مغرور نگردید شما را الفاظ و ما ملکت ایمانهن که آن
باب اماست نه عبید و عبد زن حکم مرد اجنبی دارد جایز نیست نظر او بموی مولات و بعضوی از مواضع زینت وی
خواه عبد خصی باشد یا نه و این قول اصح است یا پس روندگان جز خداوندان حاجت به زنان از مردان در روایت
امام موسی کاظم علیه السلام فرموده که مراد پیران سالخورده اند که بجهت طلب خوردنی بخانه‌ها آیند و زنان را هیچ
حاجتی ندارند یعنی خود شهوت نیست ایشان را و مروی است از ابی عبد الله علیه السلام که مطلق از زنان خبری
ندارند و همت ایشان جز مقصود بر طعام نیست یا اطفال آنانکه مطلع نیستند بر عورات زنان یعنی بالغ نشده و بحد
شهوت و مباشرت نرسیده‌اند و نزنند زنان پایهای خلخال دار خود را بر زمین بوقت رفتن تا دانسته شود آنچه پنهان
میدارند از پیرایه خود که خلخال است یعنی باید که آواز خلخال خود بگوش مردم نرسانند که موجب میل مردمان بدیشان
شود و باز گردید بخدای تعالی همه شما ای گروه مومنان شاید که شما رستگار شوید توبه همه را بتوبه فرمود چه هیچ یک از بشر
جز سهو خالی نیستند مگر اهل عصمت قشیری گوید که محتاج‌تر بتوبه کسی است که خود را محتاج توبه نداند در کشف الاسرار
آورده که همه را از مطیع و عاصی توبه فرمود تا عاصی خجلت زده نشود چه اگر فرمودی ای گنه‌کاران توبه کنید موجب رسوائی

ایشان

ایشان شدی چون در دنیا رسوائی ایشان نخواسته است که در عقبی نیز رسوا گرداند بخود و وَأَنكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنكُمْ
وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِن يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ
وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ و بنکاح در آرید بی زنان و بی شوهران از شما یعنی مردی که زن ندارد و کدخدا نساخته و
زنی که بی شوهر است بعقد کسی آرید و این امر بر سبیل استحباب است چه آنحضرت فرموده که النکاح سنتی فمن رغب عن
سنتی فلیس منی نکاح سنت منست پس هر که از سنت من رغبت بگرداند از من نیست و اگر خوف وقوع زنا باشد واجب شود
و دیگر آنکه نکاح کنید نیکان و شایستگان را از بندگان خود و کنیزکان خود تخصیص صالحان بجهت اهتمام بشان ایشانست
یا مراد بصلاح قیام بحقوق نکاح باشد و گویند اولی آنست که ترغیب در صلاح باشد چه هرگاه ایشان این را دانسته
مینمایند در صلاح یا تتمیه شأنی بهم یا اولی الیه باشد زیرا که فاسق هرگاه تزویج کرده مستغنی میشود بحلال از حرام و در ترک
نکاح با قدرت وعید بسیار وارد شده در حدیث آمده که شرار شما عزاب‌اند و بدترین مردگان شما عزبانند و ابو امامه
گوید که از حضرت رسول شنیدم که چهار طایفه باشند که ایشان را لعنت کند حق تعالی از فوق عرش و فرشتگان آمین
گویند آنکه با قدرت زن نخواهد و کنیزک نخرد تا او را فرزند نباشد و مردی که خود را بزنان ماننده کند و خدا تعالی او را مرد آفریده
باشد و زنی که خود را بمردان ماننده کند و خدا تعالی او را زن خلق کرده باشد و آنکه درویشان را از اصطلاح فرو گذارد و ...
بایشان نه هر آنکه باشی صلحا از ملاها و اماها باشند در ایشان تنگدستان غنی گرداند خدا تعالی ایشان را از فضل خود
بقناعت یا باجتماع دو روزی یکدیگر یا آنکه آنحضرت صلی الله علیه و آله فرموده در باب نکاح در بند مال مباشید زن دیندار
طلب کنید چه زن با ایمان اصل صفت میباید نه مال و جمال که آن زود رود و زوال یابد و خدا تعالی فراخ بخشایش است
معیشت او دهد و دانا است باستحقاق فقر او بسط بساط روزی ایشان که صاحب کنز العرفان رحمه الله گوید که این گفته
قضیه حملیه است که در وقت جزئیه است که هر یکی یا باشد که فقیر بسبب نکاح غنی شود نه دائما و در شود که گاه غنی فقیر شود
در باب نکاح وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ
الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَآتُوهُم مِّن مَّالِ اللَّهِ
الَّذِي آتَاكُمْ وَلَا تُكْرِهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِّتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا
وَمَن يُكْرِههُّنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِن بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَّحِيمٌ و باید که بازایستند
از حرام و عفت ورزند آنانکه نمی‌یابند اسباب نکاح را از مهر و نفقه یا کسی را نیابند که او را نکاح کند الا بمهر و نفقه بسیار
تا وقتی که توانگر گرداند خدا تعالی ایشان را از افزونی کرم خود و میباید آنچه بدان که خدا تعالی امر کرده شده و در این که
و در النکاح فوران کرد و گویند که میان کلام سابق و لاحق تناقض است چه در اول امر تزویج بود با فقر و در دوم امر بصبر
با فقر زیرا که نهی در وی واقع شده و میں بجهت فقر او و ترک تزویج زن هم جهت فقر و در دوم وارد شده بجهت امر
بصبر و ترک نکاح خدا از تعب و در حال فقر و وجه بیرون رساندن این دو کلام متناقض نباشد یا آنکه این دو قضیه در حکم
جزئیه اند و آنانکه طلب می‌کنند مکاتبه را از آنچه مالک است آنرا دستهای شما یعنی بندگان شما که مکاتبه خواهند

بین مکاتبه سازید با ایشان از خواجه یا امام استحبابست گویند مستحبست با امانت و کسب عبد و اگر سوال کند
آن از عبد سنت موکد است و اگر این و کسب نباشد پس آن مباح است و عبارت کتابت آنست که خواجه عبد خود را گوید
که مکاتب کردانیدم ترا برین مقدار مال پس هر گاه که ادا کنی آزاد باشی پس بنده این را قبول کند پس اگر اقتصار کرد
خواجه و عبد بااین بیان مطلقست بهر قدر که میدهد بقدر آن آزاد میکردد و اگر خواجه گفت که اگر عاجز شوی در
ادا این بنده باشی پس آن مشروطست مادام که تمام ادا نکند آزاد نمیشود و نقل و الذین یبتغون الکتاب اشارتست
باشتراط البلوغ و عقل عبد زیرا که قصد صبی مجنون متعذر است آورده اند که صبیح غلام حویطب بن عبد العزی از
مکاتبه طلبید این آیت نازل شد حق سبحانه و تعالی فرمود که اگر غلام یا کنیزک شما مکاتبه طلبند ایشان را مکاتب سازید
اگر دانسته اید در ایشان نیکی و صلاحیت امانت و قوت اکتساب و قدرت بر ادای مال و آتوهم کتابت
از مردم سوال نکنند چنانکه کرده است که بنده بکدائی مال کتابت باز دهد آورده اند که سلمان را رضوان الله علیه
بود مکاتبه طلبید از وی سلمان فرمود ترا مال هست گفت نه گفت تو ... گفت نه سلمان گفت پس ...
که مرا از او ساخ دست مردم پیشانی نمی باید و خیر بمعنی دین و یا فیهم که امری که راجح میشود با مورد نیه شامل ...
من خیر علیه الله و دیکر با مورد ... لحب الخیر لشدید بعضی گفته اند مراد دولت و بعضی گویند ثانی و شیخ
مرد و را باهم جمع کرده که جمع شرک باشد به هر دو معنیش لیکن قوی معنی اول است بر هیئت کان مکاتب را
بعضی از مال خدای تعالی که بشما داده خطیب صبیح را بصد دینار مکاتب ساخته بود و بعد استماع این آیت بیست دینار
بوی بخشید و بعضی گویند و آتوهم خطابست باموال و جهت از مال کتابت چیزی بمکاتب بخشیدن و بعضی ربع
تقدیر میکنند و دیگری تقدیر نمیکنند بلکه بانچه میسر باشد و بعضی گویند خطاب و آتوهم بجماعت مسلمانانست که اعانت
کنند و از زکوة بدو دهند تا مال کتابت ادا کند و اگر واجب نیست لا اقل خود مستحبست صاحب کشف العرفان کوید
که اکثر اصحاب بدین قول اند و بعضی بوجوب رفته اند که از مال زکوة بوی دهند تا گردن خود را از طوق بندگی بخلاص
بیرون آرد و بدین سبب مکاتب این چیز از ... رقبه میکویند و از جهت عقوبت بر آن میتوان گذشت سهل بن حنیف
از رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده که من اعان مکاتبا فی رقبته او غارما فی عسرته او مجاهدا فی سبیل
الله اظله الله فی ظل عرشه یوم لا ظل الا ظله هر که مکاتبی را یاری دهد در فک رقبه خویش یا وام داری را در
یا مجاهدی را در جهاد حق تعالی سایه کند او را در سایه عرش در روزی که هیچ سایه نباشد مگر سایه رحمت او
آورده اند که عبد الله بن ابی سلول شش کنیزک جمیله داشت ایشان را بزنا اکراه میکرد و بر سبیل مقاطعه چیزی
میگرفت معاذه و مسیکه از آن کنیزان بایکدیگر گفتند که اگر این کار که ما میکنیم خیر است خود بسیار کردیم
و اگر شر است وقت است که ترک کنیم پس بجناب نبوت آمده صورت حال بعرض رسانیدند آیت آمد که و لا تکرهوا
کنیزان خود را بزنا و پلید کاری اگر خواهند باز ایستادن و پرهیزکاری و اگر نخواهند هم حرام است اکراه بر زنا و مفهوم خارج مخرج
غالب است و عدم تحقق اکراه بدون اراده و الا اکراه مطلقا حرام است خواه اراده تحصن باشد یا نباشد و خواه عرض

دنیا باشد یا نباشد بخلاف وی در انوار التنزیل آورده که ان اردن تحصنا شرط اکراه است که اکراه و یافت نمیشود بدون تحصن
و اگر شرط نفی ارند لازم نمی آید از عدم تحصن جواز اکراه زیرا که جایز است که ارتفاع نهی با متناع منهی عنه باشد و خشیا
آن برای آنست که اراده تحصن از اما بسیار نادر است و بر هر تقدیر حق سبحانه و تعالی میفرماید که شما اکراه میکنید تا
فراگیرید مال زندگانی دنیا را از کسب ایشان و فروختن اولاد ایشان در بیان آمده که زانی زود که صد شتر برای فدیه
کنیزان بجاهلیت بدادی مرکه اکراه کند کنیزکان را بزنا پس بدرستی که خدای تعالی از پس اکراه کردن خواجگان
مر ایشان را آمرزنده گناهان ایشانست یعنی کنیزان که بجبر مهربان بر ایشان و وزره و بال خیانت کمر در گردن اکراه
کنندگان و لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ وَمَثَلًا مِنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً
لِلْمُتَّقِينَ و بتحقیق فرستادیم ما بسوی شما آیتهای روشن کننده حلال و حرام و حدود و احکام و از احکام
و فرستادیم مثلی از امثال آنانکه گذشتند از پیش شما یعنی قصه عجیبه مانند قصه ایشان از هر چیز حتی قصه تهمت
و برات و فرستادیم پندی درین آیتها برای پرهیزکاران تخصیص متقیان بجهت انتفاع ایشانست
و نخلع ... اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ
فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا
شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ
يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ
خدای تعالی نور آسمانها و زمینهاست نور نامیست از نامهای خدای تعالی کویند خدای تعالی را نور جلا نور توان گفت و لی
روشنی نتوان گفت چه روشنی ضد تاریکی است خدای تعالی فرد که او را ضد نیست باید دانست که نور
کیفیتی است که باصره اولا او را دریابد و بواسطه او ثانیا سایر مبصرات را ادراک کند چون کیفیتی که فایض گردد از
نیر اعظم بر اجرام کثیفه که محاذی او باشند و بمعنی اطلاق نور بر خدای تعالی درست نیست مجاز است و درین نام خوانده اند
تقدیر مضاف چاره نباشد پس چنین شیخ ذکر الله ذو نور السموات و الارض خدای تعالی خداوند نور آسمانها و زمینهاست یعنی
هر چیز از اجزای عالم هستی را و از بلندی و پستی که اطلاق شیئیت بر آن توان کرد از جمله عطیه فیض فضل وست
یا نجوز مصدر را بمعنی فاعل باید گرفت چون نیر بمعنی منیر مضمون کلام این بود که الله منور السموات و الارض خدای تعالی
روشن کننده آسمانهاست بملایکه مقربین و نور دهنده زمین بانبیا و مرسلین بتخصیص خاتم النبیین و ائمه
معصومین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین یا روشنی بخش دلهای ساکنان ارض و سما بانوار معرفت و توحید یا انکه بلاد
سما را بعبادت ملایکه کرام و زمین را بمساجد انس که مواضع عبادات اهل اسلام است
یا سما را بآفتاب و ماه و ستارگان و زمین را بانبیا و اولیا و مومنان یا سما را به تسبیح سبحان و تقدیس ملایکه و
زمین را به تلبیه حاجیان و تکبیر غازیان یا سما را به بیت المعمور و زمین را بکعبه و انوار در کشاف مدبر السموات و الارض
اهل آسمان و زمین از روحی که شاید و باید ساخته تدبیرات ایشان مدبر امور که برای او کار گشت و تدبیر او و مهم ساز که

همه آسمانیان و زمینیان ساخته و مجموع را بطلب کمال خود بجانب مبدأ خود روان نموده و در بیان آورده که هو نور السموات والارض چه برهان
انور از این قدرت و بدایع حکمت که در دور این سپهر برین و مراکز زمین واقع است دلالتی واضح دارد بر وجود قدرت و علم و حکمت
او و وجود جمله اشیا دلیل قدرت اوست و از ابن عباس منقولست که هادی اهل السموات والارض هست معنی اهل آسمان
و زمین است که بهدایت او هستی خود در او بر بنده و بارشاد او مصالح دین و دنیا بشناسند بعضی علما گویند نور است
که روشن کرده است چیزها را تا با بصر ادراک کنند و جان او یابد پس حق سبحانه و تعالی چنان کرده است برای اظهار معانی
و معاد بکار آید و ما بر او بدان او بر بیم پس او را نور توان گفت صاحب اتحاف آورده که در زمان خلقت همه کس پاک
از تحرک نشناسد و علوا از سفل تمیز نکند و تمیز اصحیح باز نداند و چون در است نور ظهور نموده حجب ظلام رو بانهزام آورد
موجودات و کیفیات ظاهر کرده و صفوان کدر و عرض از جوهر تمیز شود و هر که اشیا نیز دانند که استفاده این روشن
و تمیز نمود کرده اما ادراک نور تمیز باشد چه دانند که عالم از نور مجلوست و از ظاهر مجالات باطن بالذات پس
حق سبحانه و تعالی که نماید و دولت ادراک یافته ایم و مرتبه تمیز اشیا رسیده منزه او آن باشد که او را نور گویند
و در محققین نور حقیقی هستی حق است که همه موجودات بدو ظاهر شده او از همه مخفی صفت نوری که منسوب بدوست مثله ذاته
در دیواری که نهایت و مخارج ندارد و در طاقی در آن طاق چراغی افروخته تنگ روشن گویند و گویند مشکوه
انبوبه ایست از آهن که در وسط قندیل باشد و بر سر آن مصباح فتیله مشعله باشد در انبوبه آن چراغ افروخته در قندیل
از آبگینه صاف آن محفوظ باشد از باد و درخشی که بوی رسد آن آبگینه از غایت صفا و لطافت گوئیا ستاره ایست
درخشنده و چون زهره و مشتری و آن آبگینه یعنی چراغی که در و ستاره درخشنده است در ابتدا افروخته شده از روغن درخت با برکت
بسیار نفع که آن زیتون است که در زمین مقدس رسته و هفتاد پیغمبر دعای برکت خوانده اند و از آنجمله ابراهیم
خلیل صلوات الرحمن علیه پیغمبر فرموده که روغن زیتون بخورید و بر خود بمالید که از درخت مبارکست نه در جانب
شرقی است از معموره چون کنگ و دیار چین و خطا و نه در طرف غرب چون طنجه و طرطوس و ولایت قیروان بلکه
نبت او در اراضی و جبال ولایت شام است یا نه پیوسته در آفتاب است تا محترق گردد و نه مدام در سایه تا مختل
و خام ماند بلکه هم از رعایت آفتاب بهره مند است هم از رعایت سایه محفوظ و در حدیث وارد شده یافته باشی
لا خیر فی شجرة فی مقنأة و لا خیر فیها فی مضحی بعضی گویند که اصل این شجره از بهشت که بدنیا آورده اند پس از اشجار این
این عالم نیست که وصف شرقی و غربی بر او اطلاق توان کرد و نزدیکست که روغن آن درخت روشنی دهد بی آنکه آتش بدو
رسیده باشد و بی آتش یعنی درخشندگی و براقی بمثابه ایست که بی آتش روشنائی بخشد روشنی افزوده بر روشنی
یعنی صفای زیت یار شده با نور چراغ و لطافت زجاجه بر آن افزوده و در مشکوه که آن ضابط اشعه و جامع انوار است
راه می نماید خدای تعالی بنور معرفت خود هر که را میخواهد که استحقاق آن دارد و میزند خدای تعالی مثلها یعنی معقولات را در صور
محسوسات بیان میکند برای مردم تا زود دریابند و مقصود سخن بر ایشان هویدا گردد و خدای تعالی بهمه چیزها از دق
معقولات و محسوسات و جلیات و خفیات داناست علما را در باب این تمثیل سخن بسیار است علی بن ابراهیم

در تفسیر

۵۸

در تفسیر آورده و در اسرار التنزیل تحریر داده که مراد نور ایمانست که حق سبحانه و تعالی تشبیه کرده سینه مومن را بمشکوة
و دل او را در سینه بقندیل زجاجه در مشکوه و ایمان را بچراغی افروخته در قندیل و قندیل بکوکبی درخشنده و کلمه اخلاص بشجره
مبارکه از آن تا سایه آفتاب خوف و ظلال زوال جا بجوید و در درختیست که فیض کلمه بی آنکه بر زبان مومن گذرد عالم را
منور کند چون اقرار آن بر زبان جاری و تصدیق جان با آن یار گشت نور علی نور بظهور رسیده و هم در اسرار است
که نور ایمان را بچراغ تشبیه کرده جهت آنکه در هر خانه که چراغ بود دزد دلیر پیرامون آن نگردد همچنین هر دل که در و نور ایمان
ایمان باشد شیطان از او دور بود و دیگر آنکه چراغ داخل خانه روشن شود و از روزنها پرتوی بر خارج افتد و از آن نیز
روشنی بخشد همچنین مثال نور ایمان دل را روشن گرداند و از انجا شعاع معرفت بروزنهای حواس افتاده و انوار طاعات
باعضا و جوارح میرسد و سیماهم فی وجوههم من اثر السجود و سیمای هر کس از دل او میدهد خبر و تشبیه فرموده دل مومن را بآبگینه
تا آن از سنگ ظلم و جفا نشکند که هر که بشکسته هر جا که رسید برد و هرگه دل شکسته از مرهم خبر برد و گفته اند آن نور نور
معرفت اسرار الهی است یعنی چراغ معرفت در زجاجه دل عارف در مشکوه سینه او افروخته است از
برکت زیت تلقین شجره مبارکه که وجود مبارک حضرت محمدی است صلی الله علیه و آله که نه شرقی است و نه غربی بلکه مکی است
و آنکه مبارکه که ثمره علم است از او گرفتی عارف آن اسرار را از تعلیم رسید بر او علیه و آله صلوات الله الملک الغفار
سر نور علی نور معلوم توان کرد و مومن عارف برکت این دو نور در میان چهار خصلت است اگر عطا شکر داند تجلی
صبر داند حکم عدل اگر قال صدق اگرش بند شکر تقدیم رساند و اگر محنتی مبتلا سازند بدان صبر کند و اگر حکمی کند
در آن رعایت عدل نماید و اگر سخن گوید در آن راست گو باشد و از یکی از ائمه علیهم السلام که مومن در میان پنج نور
سیر میکند کلامش نور و عملش نور و مدخلش نور و مخرجش نور و مرجعش در قیامت با نور باشد تا به بهشت داخل شود
و قولی آنست که آن نور قرآنست و قلب مومن زجاجه و زبان او مشکوه و قرآن مصباح و شجره وحی الهی که مدد وسطات
و درجیست که هنوز قرآن نا خوانده دلایل و حجج او بر همگنان واضح شود و چون زبان آن قراءت کند نور علی نور باشد
و در روح الارواح آورده که آن نور حضرت محمد است و مشکوه آدم باشد و زجاجه نوح و زیتون ابراهیم علیه السلام
که نه یهودیست مایل است و نه نصرانیت خدا ایشان غرب و شرق را قبله ساخته اند و مصباح حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله با مشکوه ابراهیم است و زجاجه اسمعیل علیه السلام و مصباح حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و شجره
شجره نبوت که نه کذب است و نه منزل با مشکوه سینه منشرح آنحضرت است و زجاجه دل صافی مطهر او و مصباح علم کامل
او و شجره طوبی شامل او نه در طرف افراط است و نه در طرف تقصیر و تفریط بلکه بر طریق اعتدال که خیر الامور اوسطها
واقع شده و صراط سوی عبارت از انست و گویند نور محبت حبیب با نور خلت خلیل نور علی نور است و علی بن ابراهیم
بن هاشم رحمهم الله در تفسیر آورده و نقل از ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیهما الصلوة والسلام که آنحضرت
فرموده که مشکوه حضرت فاطمه است علیها السلام و مصباح امام حسن و امام حسین علیهما السلام و فاطمه علیها السلام
در میان زنان عالمیان کوکب درّیست درخشنده و ستاره ایست نور دهنده که افروخته شده از شجره مبارکه

که حضرت ابراهیم است علیه السلام که کمال اعتدال بود و استقرار در وی نه مایل است بیهودیت و نه بنصرانیت بلکه بحجت
که علوم مجتمع که گنجایش دل مبارک حضرت فاطمه علیها السلام جای گرفته از وی منتشر شود و نور آن علم بخاص و عام برسد چون
امامی از وی بوجود آمد نور علم بحصول رسید و حق سبحانه و تعالی راه نماید بسبب آن امامان هر کرا که خواهد که واسطه
هدایت خلایق ایشان را ساخته و امام محمد باقر صلوات الله علیه فرموده که مصباح نور علم است در سینه پیغمبر
صلی الله علیه و آله و زجاجه سینه علی بن ابی طالب است علیه الصلوة والسلام که علم خود را در سینه وی [illegible] که سینه
وی بود میراث نهاد و زیت که عالمی از آل محمد صلوات الله علیهم تکلم فرماید بآن علم پیش از آنکه از وی پرسند
و نور علی نور امامی بعد بنور علم کامل حکم شامل برآمد امامی از آل محمد تا قیامت قایم شود خدا تعالی هدایت کند بآن
نور و راه نماید هر کرا خواهد از اهل استحقاق و مهدی صاحب زمان علیه السلام در آخر الزمان آن نور است که
واسطه هدایت مردم گردد و تجلی نور بر کل ائمه علیهم الصلوة والسلام صادق است زیرا که هم نور نبوت و هم نور ولایت
در ایشان سرایت دارد و هم در آن تفسیر نقل میکند از عبد الله بن جندب که او گفت من چیزی نوشتم بابی الحسن الامام
علی بن موسی الرضا علیه و علی آبائه الصلوة والسلام و از تفسیر این آیه پرسیدم جواب نوشت این مضمون را
که اما بعد بدانکه محمد حبیب الله صلی الله علیه و آله امین حق تعالی بود در میان خلق وی چون تبلیغ رسالت فرمود و چنانچه حق است
بجوار رحمت ایزدی پیوست ما وارث او شدیم و اهل بیت ویم پس اکنون ماییم امینان وی در زمین از جانب رب العالمین
و نزد ماست علم منایا و بلایا و انساب عرب و مولد اسلام و ما میشناسیم احوال انام از مومن و منافق بحقیقة الایمان
و کیفیت نفاق مردم از ما معلوم میتوان کرد و پیشینیان و محبان ما با اسامی ایشان و پدران ایشان در جراید ما
ثبت است تا روز قیامت که حق سبحانه و تعالی گرفته از ما و بر ایشان عهد و میثاق که از هر جا که ما باشیم وارد شوند و ما را
وصول و حصول ما و جمله اسلام غیر ما و ایشان تا روز قیامت ایشان بما متمسک اند و ما بحبل حق هر که از ما مفارقت
جست هلاک شد و هر که متابعت ما کرد و مواصلت نمود است نجات یافت منکر ولایت ما کافر است تابع ما و دوستان
ما مومن و دوستدار ما [illegible] دشمن دارنده ما [illegible] مومن هر که از گناه توبه کند و محب ما بود و محبت بر حق تعالی
که او را با ما برانگیزد و با ما حشر کند ما آن نوریم که هر که پیروی ما کرد راه یافت و هر که برگردید در بادیه ضلالت ماند و هر که از ما
نیست یعنی از تابعان ما او از اسلام بهره ور نیست و حق سبحانه و تعالی با ما فتح دین فرموده و بما ختم دین خواهد نمود و اول
آن علی است و آخر آن مهدی و حق سبحانه و تعالی بما اطعام میکند اهل روی زمین و بما باران میفرستد از چرخ برین
و بما ایمن گردانیده شما را از غرق در بحر و از خسف در بر و نفع میرسد شما را در ایام حیات و ممات و نزد صراط و
میزان و نزد دیگر [illegible] چنان درج در کتاب آیتی مثل مشکوة است [illegible] در قندیل [illegible] مشکوة و مصباح
در وی محمد رسول الله است صلی الله علیه و آله که نه شرقی است و نه غربی که در ظاهر و باطن در حد وسط و اعتدال است هم
در علم و هم در عمل و آن نور که از و اقتباس کرده امیر المومنین است علیه السلام و دیگر ما پس حق سبحانه و تعالی هدایت
میکند بولایت و محبت ما هر کرا خواهد [illegible] این نور در بیوت ایشان درخشان

باشند

باشند و در زمره متقیان و صدیقان و شهیدان و صالحان حشر کنند و در جنان رفیقان ایشان باشند و شهدای ما صفت
بر شهدای غیر ما بده درجه و ما هم برگزیدگان خدا و ماییم اولی مردمان برسول الله و ماییم مصداق شرع لکم من الدین ما ماهم در شان
اولوا العلم و العزم من الرسل ان اقیموا الدین و لا تتفرقوا فیه کبر علی المشرکین [illegible] ولایت [illegible] باید و محبت ما
بازگشت خواهید کرد [illegible] سعادت و سرور [illegible] کتاب [illegible] عبرت بخوانند [illegible] که
در تمام شفاعت [illegible] والسلام • چون نور پیوست مشهور • از اینها فهم کن نور علی نور فی بیوت اذن الله
ان ترفع و یذکر فیها اسمه یسبح له فیها بالغدو و الآصال رجال لا تلهیهم
تجارة و لا بیع عن ذکر الله و اقام الصلوة و ایتاء الزکوة یخافون
یوما تتقلب فیه القلوب و الابصار لیجزیهم الله احسن ما عملوا و یزیدهم من
فضله و الله یرزق من یشاء بغیر حساب گویند جار و مجرور متعلق بما قبل است یعنی همچو مشکوة
در خانها یا چراغ افروخته در خانها یا که تقیید مثل به باشد بچیزی که عبرت یا مبالغه در او بود زیرا که قنادیل مساجد
اعظم [illegible] باشد برای نماز مومنان یا ایمان ایشان بمساجد و این بنا بر جمیع بیوت [illegible] و افراد مشکوة
زیرا که مراد ازین وصف است بی اعتبار وحدت و کثرت یا متعلق محذوف باشد یعنی تسبیح گویند خدا را در خانها
که دستوری داد خدا تعالی و امر کرد که بر داشته شود قدر او و تعظیم یعنی آنکه رفع قدر و بزرگ مرتبه داشته باید [illegible]
در آن آوازها یاد داشته شود حق سبحانه و تعالی [illegible] در آن بیوت یاد کرده شود و در آن خانها نام او و مراد
بیوت مساجد است که اشرف اماکن و ارفع مساکن از جمیع بقاع است که در اینجا بذکر و نماز اشتغال باید نمود
و از سخن دنیا و کلام مالایعنی محترز باید بود و یا بیوت انبیا علیهم السلام یا بیوت مدینه یا حجرات طاهره انس بن مالک روایت
کند که روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله این آیت را تلاوت میفرمود مردی برپای خاست گفت یا رسول الله این
خانها کدام است فرمود که خانهای پیغمبران دیگری برپای خاست و گفت خانه علی و فاطمه علیهما السلام از آنجاست فرمود
که بلی و این خانه فاضل ترین خانهاست و بعضی رفع را حمل کنند بر ساختن و افراشتن بنا چنانچه و اذ یرفع ابراهیم القواعد
من البیت و اسمعیل گویند بیوت عبارت از چهار خانه است که بامر حضرت جلیل جل جلاله متصدی عمارت آن پیغمبران
علیهم السلام بوده اند کعبه معظمه که بنای خلیل و اسمعیل علیهما السلام تمام شده و بیت المقدس که رفع قواعد آن در ایام خلافت
داود نبی بود و اتمام آن بدست سلیمان علیه السلام اتفاق افتاد و مسجد مدینه مبارکه و مسجد قبا که عمارت هر دو بنا از
حضرت رسالت پناه بود و تسبیح گویند یا نماز گذارند مر خدای را در آن بیوت بامداد و شبانگاه مردانی که از غایت استغراق
در مقام شهود مشغول نمیسازد و باز نمیدارد ایشان را بازرگانی یعنی [illegible] متاعی که از آن توقع سود باشد و نه فروختن
آنها یعنی داد و ستد و خرید و فروخت ایشان را مانع نبود از یاد کردن خدا تعالی و از بپای داشتن نماز و دادن زکوة
محققان بر آنند که چون بیع و شری که اعظم اشتغال دنیوی است ایشان را از ذکر مانع نبود باقی اشتغال بطریق اولی صاحب کشف
الاسرار فرموده که ظاهر ایشان با خلق است و باطن ایشان با حق یک طرفة العین از وی غافل نیستند و بحقیقت این طریق

اهل بیت رسول الله است صلی الله علیه و آله این صفات خود سیرت ایشان است و بر قول راجح بیوت خانهای ایشان است
که در انجا یاد خدا تعالی کنند و نماز گذارند و بفقرا و درویشان تصدق نمایند چه در خبر است که امیر المؤمنین علیه السلام
در شبانه روزی هزار رکعت نماز گذاردی بغیر از فرایض و سنن و رواتب و همچنین امام زین العابدین علیه السلام
که او را سجاد و ذو الثفنات می گفتند که از کثرت سجود هفت عضو که در حال سجده بر زمین می نهند پینه بسته بود و ابتدا زکوة
در اسلام و پیش از اسلام کس جمع نکرده میان نماز و زکوة جز امیر المؤمنین علیه السلام با وجود این عبادات از توجه و
استغراق چنین مردان می ترسند از روزی که بگردد در آن روز دلها یعنی از هول متحیر گردد و چشمها از آتش [illegible]
متغیر شود و بگردد دیدها و از هر طرف می نگرد تا ببیند که نامه او از کجا بدو می آید این مردان می ترسند تا جزا دهد خدا تعالی
ایشان را بسبب آن ترس بخوبترین جزائی یعنی بخشش ثواب بهشت و دیگر عطاها فرماید که هرگز بخاطر خطور نکرده باشد
و زیاده کند در پاداش ایشان از فضل خود یعنی امر موعود و کرید انا نخاف من ربنا یوما عبوسا قمطریرا و آیات قبل
و ما بعد شش مؤید است که این صفات ثابت برای طایفه خاص مقصود اند که کاملانند در صورت و سیرت و ازانکه
بند نقش بر دل نهاده نقش نیک راست بدوام نمایند و در دوام تجلی اسرار نقشها ظهور خواهد آمد که عملهای بی موقع موجب
خجالت و شرمندگی باشد چه نقشبندی بر کلها است نقش آن بدون [illegible] است. خدا تعالی روزی میدهد
در دنیا هر کرا میخواهد یعنی روزی بی حساب بخدا آن روزی است که از وجه حلال آمده باشد و در عبادات صرف گشته
یا زیاده از آن بدهد بمتقی که بحیز شمار در نیاید وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ
يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفَّاهُ
حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ آنانکه پوشیده شد حق را و گرویدند عملهای ایشان که در صورت
نیکو نماید چون صله رحم و عتق رقبه و اطعام فقرا و امثال آن مانند سراب است بزمین هموار سراب آن است که شعاع آفتاب
در نیمروز در زمین مستوی افتد لمعات آن درخشنده در نظر آید چون آب متموج مینماید و او تشنه بسراب میدوی
آرد تا چون برسد بموضعی که در وی توهم آب کرده نیابد آن مظنون خود را چیزی پس یابد حساب خدایرا نزدیک گردد
یا خدایرا احساب کننده خود یابد پس تمام دهد خدا تعالی او را جزای کردار او بر وجهی که حساب اقتضا کرده باشد
و خدا تعالی زود حساب است حساب یکی او را از حساب دیگری باز ندارد و تمثیل نموده اعمال کافر را بسراب و او را به تشنه
جگر سوخته مرغ کا تشنه از سراب نا امید شده تشنگی زیاده میشود کافر از خیر امید بیاد اشت اعمال چون
نیابد حسرت و حیرت افزون میگردد آورده اند که این آیت در شان عتبه بن ربیعه نازل شده که در زمان
جاهلیت طالب دین بود چون زمان اسلام درآمد کافر شد و اعمالی که بجهت دین [illegible] اهل بیت است علیهم السلام
همین حال دارد أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ
ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ
لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ یا کردار ایشان باشد چون تاریکیها متراکم که در دریای عمیق که [illegible]

دریا

دریا موج از بالای موج موجی دیگر از زبر موج ثانی ابری که انوار نجوم را بپوشاند این تاریکیهاست بعضی از بالای بعضی
یعنی متراکم شده و بعضی ظلمت بحر و ظلمت موج اول و ظلمت موج ثانی و ظلمت ابر چون بیرون آرد دست خود را که
اعضای نزدیکتر است بچشم نزدیک نیست که ببیند [illegible] و هر که نداده خدا تعالی مر او را روشنی یعنی بواسطه ایمان
او را بباره خذلان گذاشته پس نیست مر او را هیچ نور عیان تمثیل دیگر است مر اعمال کفار را ظلمات اعمال
تیره است و بحر لجی دل او و موج اول او را می پوشد از جهل و شرک و سحاب مهر خذلانست بر آن پس کرده [illegible]
ظلمت و هم [illegible] ظلمت [illegible] روز قیامت [illegible] عکس این مؤمن [illegible] نور بر نور است اول
ظلمات فوق بعض علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر خود [illegible] که از ابی عبد الله علیه السلام از تفسیر این پرسید
فرمود که ظلمات فی بحر لجی یغشاه موج من فوقه موج فلان و فلان است و من فوقه سحاب طلحه و زبیر و ظلمات
بعضها فوق بعض معاویه باغیه و یزید پلید و باقی بنی امیه هر کدام دستهای شوم خود ظلمت ظلم از آستینها
بیرون آورده اند [illegible] هر جای که دست خود [illegible] در مجادله و محاربه
اهل الله میکوشند و نور ایمان [illegible] اشاره [illegible] باشند یعنی امامی
از اولاد فاطمه زهرا علیها السلام [illegible] روز قیامت [illegible] بمقصود [illegible] یوم تری
المؤمنین و المؤمنات یسعی نورهم اشارت باین معنی است و در دیگر تفاسیر اهل بیت علیهم السلام آورده اند [illegible]
رسول الله صلی الله علیه و آله پرسیدند که [illegible] روز قیامت بر پل صراط چگونه گذر کنند فرمود که بنور علی علیه السلام
گذر کنند و علی بنور من گذرد و من بنور خدا تعالی و نور است [illegible] نور علی از من و نور من از خدا تعالی و هر که ما را تولی بکند
و از دشمنان ما تبرا بجوید او را آن نور نباشد وجه از آن این آورده اند که و من لم یجعل الله له نورا فما له من نور پس هر که در قیامت
بی این نور ماند در ظلمت ماند و در خسران گرفتار باید بود بیت: مومنان را [illegible] لاجرم نور علی [illegible]
کافران را یک [illegible]: حاصل کار ظلمات ظلمات است / نور علی [illegible] از علی است یعنی [illegible]
بمقصود نرود أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرُ صَافَّاتٍ كُلٌّ
قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ آیا ندیدی و ندانستی که خدا تعالی را تسبیح میگوید
مر او را هر کی یاد میکند بمقال یا بدلالت حال هر که در آسمانها و زمینهاست بکمال قادر بر کمال است و او را
شریک و شبیه و زوال نیست و مرغان نیز تسبیح گویند او را در حالتی که بال گشاده باشند در هوا و این صنع
ظاهرتر است چه اجرام ثقیله اگر اصلا مایل مرکز [illegible] قوت میل محیط و قدرت توقف بر هوا [illegible]
بسط اجنحه بوقت صف کشیدن با انکه در جناح صفت قبض [illegible] ربانی است قاطع بر کمال قدرت صانع
هر یکی از اهل آسمان و زمین و مرغان بالجمیع درستی که دانسته است دعای خود و تنزیه خود را یاد خدا و تسبیح خدا را
با خدا تعالی دانند تسبیح و نماز و نیاز همه را و خدا تعالی داناست بانچه میکنند همه از طاعت و عبادت وَلِلَّهِ
مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ و مر خدا راست پادشاهی آسمانها و زمینها [illegible]

و فارق و ناظر بحقیقت بهره داشت بسوی خدای تعالی بازگشت همه الم تر ان الله یزجی سحابا ثم یؤلف
بینه ثم یجعله رکاما فتری الودق یخرج من خلاله و ینزل من السماء من جبال
فیها من برد فیصیب به من یشاء و یصرفه عن من یشاء یکاد سنا برقه
یذهب بالابصار یقلب الله اللیل و النهار ان فی ذلک لعبرة لاولی الابصار
آیا نمی بینی ای محمد که خدای تعالی میراند ابر را [illegible] پاره پاره پس تالیف میکند میان او یعنی انضمام
بعضی از او را با بعضی پس میگرداند او را بهم بسته و در هم نشسته پس می بینی باران را که بیرون می آید از میان آن و
فرو میفرستد از ابر از کوهها که در وست یعنی از قطعهای ابر بزرگ که بشابه کوهها اند در عظمت از تگرگ که کاین است
مفعول محذوفست تقدیرش چنین که میفرستد از تگرگ که در ابر است [illegible] از تگرگ از آسمان است یعنی
از ابر و در آسمان کوههاست از تگرگ چنانکه در زمین کوههاست از سنگ [illegible] از تگرگ نازل میکرداند و
عقل حاکم نیست که مانع این باشد چنانکه در زمین کوه پیدا کرد او را در قدرت در آسمان از تگرگ آفرید بعض حکما
آن تگرگ را [illegible] که میخواهد [illegible] نزدیکست که روشنی برق آن ابر ببرد دیدها را و
فرط روشنی این [illegible] دلیل است بر کمال قدرت [illegible] میان ابر آب [illegible] میگرداند خدای تعالی شب و روز
را برفتن و آمدن از پی یکدیگر یا بنقصان یکی و زیادتی دیگری یا تغییر میان از احوال ایشان بحرارت و برودت یا بنور و ظلمت
هر آینه که در آنچه مذکور شد مر آینه دلالتی است [illegible] صاحبان بصر و بصیرت را و الله خلق کل
دابة من ماء فمنهم من یمشی علی بطنه و منهم من یمشی علی رجلین و منهم
من یمشی علی اربع یخلق الله ما یشاء ان الله علی کل شیء قدیر
و خدای تعالی بیافرید هر جنبنده را که بر زمین است از آب که جزء ماده وست یا از آبی مخصوص یعنی نطفه و این بر سبیل
تغلیب بود چه بعضی از حیوانات از نطفه مخلوق نشده [illegible] بر سبیل
عام تر است در حیات [illegible] علی بن عیسی نقل میکند که حق سبحانه و تعالی جوهری آفرید و نظر هیبت بر وی افکند بگداخت
و آب گشت بعضی از آن آب تقلیب شد بآتش و از آن جن را آفرید پس بعضی را تقلیب کرد بباد و از آن ملائکه
آفرید پس تقلیب شد [illegible] و از آن آدمی و سایر حیوانات را خلق کرد و اصل آن همه آبست پس از این
جنبندگان هست آنچه میرود بر شکم خود چون مار و ماهی و سایر هوام و از ایشان هست که میرود بر دو پای
خود چون آدمی و مرغ و از ایشان هست که مشی میکند بر چهار پای چون وحوش و نعم و سباع تقدیم کرد [illegible]
که در قدرت ابلغ است و آن ماشی باشد بی آلت مشی پس آنکه بدو پای رود پس آنکه چهار [illegible] دارد و از حیوانات
آنکه زیاده از چهار پای دارد [illegible] و از آن [illegible] نیست میآفریند خدای تعالی هر چه
[illegible] از اختلاف صور و اعضا و هیات و حرکات و قوی و افعال با وجود اتحاد عنصر
هر آینه که خدای تعالی بر آفریدن همه چیزها تواناست پس هر چه خواهد سازد لقد انزلنا آیات مبینات

و الله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم یعنی که فرو فرستادیم آیتهای روشن کننده و هویدا
سازنده همه چیزها و خدای تعالی راه نماید بسبب تفکر در آن و اعتقاد صحیح درست بر آن بر راه راست که طریق محمد و آل
اوست علیهم السلام که موجب [illegible] آورده اند که میان بشر منافق و یهودی خصومت افتاد یهودی
گفت محاکمه را بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله بریم منافق گفت مرا نزد کعب بن اشرف میکنیم و علی بن
ابراهیم رحمه الله آورده و روایت از ابی جعفر علیه السلام که این خصومت میان امیرالمؤمنین و عثمان واقع بود و
ابوالقاسم قمی نیز چنین گوید که زمینی که او از امیرالمؤمنین علیه السلام خریده بود [illegible] بآنحضرت رد کند که سنگ
بسیار دارد [illegible] آنحضرت خواست که در محکمه سید بشر صلی الله علیه و آله این محاکمه شود حکم بن عاص عثمان را گفت
[illegible] علیه السلام [illegible] مانع بود که اگر [illegible] حکم برای [illegible] عثمان گفت مرا امیرالمؤمنین را علیه السلام [illegible]
نمی شویم [illegible] پس حق سبحانه و تعالی این آیت فرستاد و یقولون آمنا بالله و بالرسول
و اطعنا ثم یتولی فریق منهم من بعد ذلک و ما اولئک بالمؤمنین و میگویند
منافقان گرویده ایم بخدای تعالی [illegible] و فرمانبرداری کرده ایم [illegible] پس اعراض میکنند گروهی از ایشان
[illegible] از قبول حکم [illegible] و نیستند آن گروه [illegible] مخلص [illegible] ثابت
[illegible] و اذا
دعوا الی الله و رسوله لیحکم بینهم اذا فریق منهم معرضون و چون خوانده شوند بکتاب خدای
تعالی و بحکم رسول او تا حکم کند رسول براستی میان ایشان ناگاه گروهی از ایشان اعراض کنندگانند از
حکم علیه [illegible] و ان یکن لهم الحق یأتوا الیه مذعنین افی قلوبهم مرض ام ارتابوا
ام یخافون ان یحیف الله علیهم و رسوله بل اولئک هم الظالمون و اگر باشد
مر ایشان را حکم یعنی برای ایشان بود بیایند بسوی پیغمبر و فرمان برندگان [illegible] کنندگان یعنی گرد [illegible]
ایشان حکم واقع خواهد شد فرمان برنده اند [illegible] که حکم برایشان خواهد بود [illegible] باز زننده اند آیا در دلهای
ایشان بیماری است یعنی کفر و نفاق و میل بظلم یا در شک افتاده اند در باب پیغمبر و [illegible] کرده اند که
در [illegible] اعتقاد [illegible] یا می ترسند که حیف کند خدای تعالی در نزول حکم [illegible] بر ایشان و میل کند رسول او
در حکومت برای [illegible] نه چنین است که پیغمبر صلی الله علیه و آله محل تهمت باشد با خدای و رسول حیف
و جور کنند [illegible] اعتقاد [illegible] ایشان ستمکاران اند [illegible] باز [illegible] از حکم خدا و رسول
انما کان قول المؤمنین اذا دعوا الی الله و رسوله لیحکم بینهم ان یقولوا سمعنا
و اطعنا و اولئک هم المفلحون جز این نیست که هست گفتار مؤمنان چون خوانده شوند بکتاب خدای تعالی
و بسوی پیغمبر او تا حکم کند میان ایشان بوقت مخاصمات آنکه گویند بشنیدیم قول او و فرمان بردیم امر او و آن گروه
که چنین گویند ایشانند رستگاران [illegible] رسیدگان بدرجات رضای سبحانه و من یطع الله

وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ اللّٰهَ وَيَتَّقْهِ فَأُولٰئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ و هر که فرمان برد خدای تعالی را در فرایض و
فرستاده او را در سنن یا در هر چه فرماید و وصی رسول خود را و در فرمانبرداری او و بترسد از عقاب
خدای بر گناهان گذشته و بپرهیزد از خشم او و معصیت نکند در زمان آینده پس آن گروه ایشانند فیروزمندان
بنعیم مقیم در کشاف آورده که یکی از ملوک التماس آیتی کرد که عمل آن کافی باشد و احتیاج بآیت دیگر نشود علمای زمان
آنحضرت این آیت کردند چه حصول فوز جنت بفرمانبرداری و خشیت و تقوی متصور نیست وَأَقْسَمُوا بِاللّٰهِ جَهْدَ
أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجُنَّ قُلْ لَا تُقْسِمُوا طَاعَةٌ مَعْرُوفَةٌ إِنَّ اللّٰهَ خَبِيرٌ
بِمَا تَعْمَلُونَ و سوگند خوردند منافقان بخدای تعالی نهایت سوگند خود که در طرق فرمانبرداری خدا
کوشش نمایند اگر فرمائی ایشان را به بیرون آمدن از دیار و اموال هر آینه بیرون آیند و لحظه توقف ننمایند
بگو قسم یاد مکنید و سوگند بدروغ مخورید مطلوب از شما فرمانبرداریست شناخته شده با اخلاص و صدق نیت و
خلوص طویت نه سوگند دروغ بر طاعت بنفاق بدرستی که خدای تعالی داناست بآنچه شما میکنید از نفاق و خرافات
قُلْ أَطِيعُوا اللّٰهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا
حُمِّلْتُمْ وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ بگو فرمان برید
خدای تعالی را بخلوص نیت و اطاعت کنید رسول را بصفای طویت پس اگر روی گردانید ای مردمان از فرمان
پس بر پیغمبر است آنچه برو حمل کرده اند از تبلیغ رسالت احکام از جانب حضرت ذو الجلال و بر شماست آنچه بار کرده
شده اید از انقیاد و امتثال اگر فرمان برید رسول را در حکم او راه یابید براستی و نیست بر فرستاده مگر
رسانیدن آشکارا و دعوت واضح و روشن پس پیغمبر آنچه برو بود بجای آورده و آنچه کار و بار شماست مانده
وَعَدَ اللّٰهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ
الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ
مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذٰلِكَ فَأُولٰئِكَ
هُمُ الْفَاسِقُونَ وعده کرد خدای تعالی آنان را که گرویده اند از شما و بکرده اند کارهای شایسته گویند فقرای مهاجران
که بعد از هجرت بمدینه در منازل انصار جای گرفتند و قریش با اکثر قبایل عرب که در مکه و یثرب بودند در محاربت
ایشان اتفاق نموده شب و روز پیغامهای تهدید آمیز و سخنان خشونت انگیز میفرستادند مهاجران اکثر اوقات
سلاح با خود داشتندی از روزگاری هول و هراس میگذاشتندی روزی با یکدیگر گفتند که آیا روزی در آید که خود را
ایمن و مطمئن ببینیم و بفراغت خاطر بر بساط سلامت و عافیت نشینیم این آیت نازل شد و حق سبحانه و تعالی سوگند خورد
و وعده داد که هر آینه ایشان را خلیفه گرداند در زمین کفار از عرب و عجم همچنانکه خلیفه گردانید خدای تعالی آنان را که بودند
پیش از ایشان یعنی بنی اسرائیل که زمین مصر و شام بدیشان داد تا تصرف کردند در آن همچنانکه ملوک در ممالک
خود میکنند و آنکه فرمود حق تعالی بر وعده مؤمنان وفا فرموده جزایر عرب و دیار کسری و بلاد روم بدیشان ارزانی

داشت

داشت و امید هست که جمیع اطراف و اکناف مشارق و مغارب بحکم لیظهره علی الدین کله در تصرف و تسخیر علمای امت شیعه
نبوی و متابعان احکام ملت مصطفوی در آید و هر آینه متمکن و ثابت سازد برای ایشان دین ایشان را آن دینی که
پسندیده است برای ایشان یعنی دین اسلام مراد آنست که او را بر همه ادیان غالب گرداند و بدل دهد ایشان را از پس
ترس ایشان از اعادی ایمنی از ایشان میپرستند مرا در زمان خلافت و شریک نمیسازند با من چیزی را یعنی اخیار و جادله
از عبادت و توحید باز نمیدارد و هر که کفران ورزد در این نعمت بعد از ثابت شدن وعده پس آن گروه کافر نعمتانند کاملاند
در فسق در تفسیر اهل بیت علیهم السلام که کفران این نعمت و لا طایفه کرده اند که بنیاد و بنای مخالفت اهل البیت علیهم السلام
نهاده اند و دیگر در تفسیر ایشان مذکور است که مراد باین خلیفه صاحب الزمان است صلوات الله علیه زیرا که جمیع مستان تا آنانی
که بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله خلافت کرده اند از آن کسی چنانچه اهل خلاف میگویند که در زمان ایشان ولایت عرب و بعضی
از عجم مفتوح شد که حضرت عزت جمیع بلاد مشرق و مغرب بدست وی خواهد گشود و درین آیت بآن خبر داده و مجملا اکثر اهل قرآن
خروج کند از خلیفه که او را مهدی خوانند قائم آل محمد اهل بیت علیهم السلام و اجماع است بر خروج و ظهور او و لیکن
در تعیین او خلاف کرده اند که اهل خلاف میگویند متولد خواهد شد از اولاد امجاد امام حسین علیه السلام و اثنی عشریه میگویند
که فرزند خلف امام حسن عسکری است که غایب حی موجود است در آخر الزمان بحکم الهی ظاهر خواهد شد و دلیل بر صحت این
این قول که این خلیفه است بر فساد قول دیگران که او نیست آنست که خدای تعالی وعده فرموده و وعده الهی در امری میکند
که در حال نباشد بلکه در غیب بوده و آنچه در عهد رسول الله صلی الله علیه و آله بظهور آمد که حق تعالی ملک شرایع او مفتوح
ساخت و زمین از دیگران انتزاع کرده و بقبضه اقتدار آنحضرت داد حاصل بوده نه وعده و چون این وعده بعد آنحضرت بوده
باشد و دیگر آنکه تمکین دین پسندیده و آنچه رسیده که حضرت عزت گرفته بود و در تبدیل خوف بامن هم در آن نیز
حاصل نیست که گفته شد و این جمله که مذکور شده دلالت دارد بر فساد قول آنکه آیت بر خلافت صحابه حمل کرده اند و دیگر آنکه
امت بر دو گروه اند گروهی گویند امامت و خلافت منصوص باشد نه باختیار و گروهی گویند باختیار بعضی اهل نقض
منعقد شد گویند بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله خلیفه و امام امیر المؤمنین است بی واسطه و بعد از وی یازده فرزند او تا
او که آخر ایشان مهدی است صلوات الله علیهم اجمعین و آنکه باختیار رفته اند گویند بعد از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
مردم ابوبکر را اختیار کردند بخلافت و او عمر را وصیت کرد و او شوری انداخت تا عثمان را اختیار کردند و آنانکه حمل کرده اند
خلافت صحابه بر این آیت قول ایشان باطل است چه اگر خدای تعالی یا پیغمبر صلی الله علیه و آله نص کرده بودی باختیار ایشان
ابوبکر احتیاج نبودی و نص ابوبکر بر عمر و از او و عثمان بشورت شوری پس استخلاف ایشان بطریق نص نباشد
و اگر حسین بود بنص صریح مثل این قول حق تعالی که انی جاعل فی الارض خلیفة و دیگر انا جعلناک خلیفة فی الارض و دیگر بر این
اخلفنی فی قومی با این همه حاجت نبود با اجماع و بیعت و غیر آن و نص پیغمبر نیز درین استخلاف بر ایشان نباشد
و تمکین دین چنانچه صفت آن در آیت گذشت نه در عهد رسول الله بود صلی الله علیه و آله و نه در عهد آن خلفا
و نه امروز هست پس این روزی خواهد بود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که اگر نماند از دنیا مگر یک روز هر آینه

حق سبحانه و تعالی در آن کرده اند آن روز در آمد چون آیه مردی از اولاد محمد که هم نام و هم کنیت من باشد پر کند زمین را از داد
و عدل چنانکه پر بوده از ظلم و جور و تعیین او در حدیث جابر در سوره نساء سمت ذکر یافته که او خلف صلبی امام حسن عسکری است
علیهما السلام و اما تبدیل خوف بامن معلوم است که بر عموم حاصل نیست که در بعضی از مواضع و اینکه فرموده که یعبدوننی
لا یشرکون بی شیئا پوشیده نیست که اهل اسلام نسبت با اهل کفر اندک اند پس معنی آیت ظاهر نیست مگر بر خلافت
مهدی علیه السلام که در زمان دولت او کفر و ملل مختلفه در عالم نماند اللهم ارزقنا دولته و صلاته و اجعلنا من المستشهدین تحت لوائه
و ذوالحجج سید آل محمد و آله وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ
و بپای دارید نماز مفروضه را و بدهید زکوة واجبه را و فرمان برید رسول را و نایب او را در هر چه فرمایند زیرا که فرمان
نایب همان فرموده منوب است شاید که رحمت کرده شوید لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ
وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ وَلَبِئْسَ الْمَصِيرُ مپندار ای محمد آنانکه کافر شده اند عاجز کننده گان مر خدا را در عذاب کردن
در زمین یا پیشی گیرنده گان بر وی یعنی نتوانند که بر حق سبحانه و تعالی پیشی گیرند و عذاب او را از خود دفع کنند و بازگشت ایشان
عذاب آتش است و بد بازگشتی است دوزخ آورده اند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله غلام انصاری که مدلج بن
عمرو نام داشت بوقت نیمروز بطلب یکی از صحابه فرستاد مدلج بی اجازت در آمد و او خفته بود و جامه از بعضی اعضای
او دور شده و قولی آنست که بیدار بود و با زن خود ملاعبه مینمود و از آمدن غلام کراهتی تمام حاصل کرد و یافت بر زبانش
جاری شد که کاشکی درین باب خبری فرود می آمد بعد از آنکه بخدمت آنحضرت رفت این آیه نازل شد يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنْكُمُ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ
مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَمِنْ بَعْدِ
صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ
عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ای گروه
گرویدگان باید که دستوری طلبند از شما آنانکه مالک ایشان است دستهای شما یعنی بنده گان ذکور و گوینده
همه ایشان از غلام و کنیزک لیکن اول مرویست از ابی عبدالله علیه السلام و آنان نیز از کودکان که نرسیده اند
بحد بلوغ از قوم شما یعنی بنده گان و کودکان نارسیده و باید که طلب اذن کنند از شما برای در آمدن بخانهای
شما سه نوبت در شبانروزی یکبار پیش از نماز بامداد که آدمی از خواب بر میخیزد و جامه خواب بیرون کند
میخواهد که جامه بیرون پوشد و یکبار هنگامیکه می نهید جامهای خود را از وقت نیمروز که محل قیلوله است و یکبار
پس از نماز خفتن که وقت تجرد است از لباس و در آمدن مضاجع نکاح و در این سه وقت که مر شما راست
و این اوقات نسبت بمالکین تکلیف است و نسبت باطفال تمرین یعنی معتاد شوند اگر کسی گوید که آیا اوقات
دیگر را حکم چیست در جواب آن سوال میفرماید که نیست بر شما و نه بر بنده گان و کودکان نارسیده گناهی بر ترک
استیذان بعد از این سه وقت ایشان بنده گان و کودکان طواف کنندگانند یعنی در آیند بر شما برای خدمت

پس

پس خواه تواند که دستوری طلبند این رخصت تعلیل عدم استیذان است در غیر این اوقات ثلاث الا بحج گشته در آیند
بعضی از شما بر بعضی یعنی ممالیک بر موالی بجهت خدمت و کودکان بر پدران بجهت مانند این [illegible]
و بیان میکند خدای تعالی برای شما دلایل احکام شیخ [illegible] قدس سره [illegible] دانا است بمصالح عباد حکم کننده برعایت مراتب
آداب و در کنز العرفان میگوید که گمان بعضی آنست که این آیت منسوخ است و همچنین نیست بلکه محکم است [illegible]
که میگویند قوم که این آیت منسوخ است دلالت بر آنکه منسوخ نیست لیکن مردم در این تهاون میورزند و شعبی گفته که
مردم باین عمل نمیکنند گفت الله المستعان و نیز اکثر علما بر آنند که منسوخ نیست وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ
الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ
لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ و چون برسند طفلان آزاد از شما بخواب دیدن یعنی محتلم شوند چه بلوغ
[illegible] علامت احتلام یا انبات شعر [illegible] یا پانزده سالگی و احتلام [illegible] دلیل است بر بلوغ پس باید که
طلب دستوری کنند در همه اوقات چنانکه دستوری طلبیدند آنانکه بالغ شده اند پیش از ایشان یعنی ایشان
حکم سایر مردان دارند در استیذان چنانکه بیان کردیم این حکم را همچنین بیان کند خدای تعالی برای شما آیتهای
خود را و خدای تعالی دانا است باحوال شما حکم کننده بحکمت در تعیین مصالح شریعت تکرار این حکم در آخر دو آیت متعاقب
جهت مبالغه و تاکید است وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ
أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ
عَلِيمٌ و نشستگان در خانها و باز ماندگان از زنان آنانکه امید ندارند نکاح خود را چه مایوس اند از حیض و ولد
طمع ندارند که کسی ایشان را نکاح کند چه بسبب عجز نیست بر ایشان گناهی و بالی از آنکه بنهند جامهای ظاهر را چون چادر
سرانداز که بالای مقنعه می پوشند در حالتی که ظاهر کننده گان نباشند مواضع زینت را یعنی غرض از وضع چادر
اظهار سر و گردن و گوش و موی و امثال آن نباشد و اگر طلب عفت کنند و بپوشند خود را بهتر است ایشان را و خدای
تعالی شنوا است مقالات ایشان را با مردان و دانا بمقصود ایشان آورده اند که [illegible] صحابه با اعمی
و اعمی مواکلت نکردندی [illegible] بجهت آنکه [illegible] ایشان [illegible]
آیه یا آنکه بعضی از صحابه چون بغزا رفتندی کلیدهای خانه بدست خویشان خود و زمینان و بیماران باز دادندی
تا بوقت حاجت از طعام ایشان تناول کنند و این مردمان بتوهم عدم رضای ایشان از آن پرهیز میکردند یا آنکه
ایشان را بخانه مادر یا خواهر یا اقارب خود بردندی [illegible] حق سبحانه و تعالی آیت
فرستاد که لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى
أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ
أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ
خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكْتُمْ مَفَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ

أَشْتَاتًا فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةً
طَيِّبَةً كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ نیست بر نابینا و نه
و نه بر لنگ بال حرجی و نه بر بیمار و نه ... که ... بر نفسهای شما از آنکه بخورید شما و اهل و عیال از طعام خانهای خود
که اهل و عیال شماند و خانهای اولاد نیز در بیوتکم داخلست زیرا که از مدلول آیت شریفه معلوم میگردد
با آنکه هرگاه اکل در خانه ابعد جایز باشد اقرب بطریق اولی خواهد بود و یا بحکم حدیث شریف که تو و مال تو از آن
پدر تست و در خبر صحیح است که پاکیزه ترین چیزی که خورده مرد از کسب اوست و پسر نیز کسب وست و لهذا از کسب وست لفظ کسبه
نیست که اطیب ما اکل الرجل من کسبه و ان ولده من کسبه و لهذا ثابت نیست بیان در بیان الوالد و ولد
و جهت نیز همچنین یا خانهای پدران خود یا خانهای مادران یا خانهای برادران خود یا خانهای خواهران خود یا خانهای برادران پدر
خود یا خانهای خواهران پدر خود یا خانهای برادران مادر یا خانهایی که مالک شده باشید شما کلیدهای آن را و مقصود ازین خطاب
باد و وکلا و خازنانست شرط است عدم کراهت صاحب بیت در اکل طعام گویند که فرق است میان بیت
مذکور و میان بیوت غیر ایشان که هم فرق آنست که در بیوت غیر ایشان که علم حرف لفظ که در بیوت غیر اصحاب
علم رضا شرط است اما بیوت مذکوره کافی است عدم علم کراهت یا خانهای دوستان هرگاه که صدق
دوستی محکم است علم رضا و با کل قایم مقام علم با ذنست منقولست از ابی عبدالله که فرموده که آیا شما هیچ
دست در آستین و جیب و بغل دوستان خود می کنید و چیزی بیرون می آرید گفتند نه فرمود که شما این دوستان نیستید
بخدای که دوست آنست که بخانه دوست رود و پس طعام او را بی اذن و دستور او بخورد و حاکرده بشاد در خوش
خواهد آمد و آورده اند که فتح موصلی در خانه دوستی آمد و او حاضر نبود کیسه او را از جاریه طلبید و دو درم در
باقی گذاشت باز داد و چون خواجه بخانه رسید و صورت را از جاریه شنید بشکرانه آن انبساط کنیزک را آزاد کرد
و نیست در هوارت آورده که چون کسی را خود را کیسه از مال خود چیزی بر عطا کند و در جواب گوید که چند نیز
دوستی از تو شاید یعنی باید که هر چه دارد در میان آرد و از استفسار رهیده و چون بگذرد چه دوست جانی بهتر است
از مال فانی و لهذا ابن عباس فرموده که صدیق اقوی است از نسب چنانچه گذشت زیرا که اهل نار استغاثه بآبا
و امهات نمی کنند بلکه با صدقا می برند چنانچه در قرآن آن منقولست که فما لنا من شافعین و لا صدیق حمیم آورده اند
که بنی لیث بن عمرو از کنانه که تنها طعام خوردن را حرام دانسته از صبح تا شام خوان نهاده و طلب مهمان کردندی
و چون کسی از شب بگذشتی و مهمان نرسیدی ناکام چیزی خوردندی و از باره جمعی از انصار که شفقت بر نفس خود
نهاده و چیز با مهمانان طعام نخوردندی و در بیان حال جمعی که از اجتماع طعام پرهیز کردندی این آیت آمد که نیست بر شما
گناهی که بخورید طعام را با هم مجتمع شده و یا پراکنده و پس چون در آیید بخانهایی که مذکور شد یا بخانهای خود یا بیوت
خالیه یا مساجد پس سلام کنید بر مردمان خود المؤمنون کنفس واحدة و در خانهای خود با اهالی خود و در مساجد
نیز سلام کنید منقولست از ابی جعفر که اگر در مسجد یا خانه که خالی بود در آیید بگوید که السلام علینا من ربنا و علی عباد الله

الصالحین در هر تقدیر سلام باید کرد سلام کردنی ثابت مشروع از نزد یک خدای تعالی بسیار خیر و با برکت پاکیزه که
نفس مستمع را خوش شود و صفت تحیت به برکت فرموده زیرا که آن در خبر محبت و دوام الفت شما و بسط و حسن خلق می افزاید
از ثمرات آن است ابن مسعود از انس روایت میکند که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده هرگاه که ببینی کسی را از امت من بر وی سلام
کن تا خیرات تو بسیار شود و این حدیث را کشف العرفان آورده و بیان فرموده حق سبحانه و تعالی در بیان مکارم اخلاق
و تنزیه از رذیله خلق بعدم ایتلاف همچنانکه بیان این فرموده بیان میکند خدای تعالی برای شما آیتهای حکمت و در اشادکه تعقل
کنید و وجه صواب را دریابید إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ
جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ
بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأْذَنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ
لَهُمُ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ و جز این نیست که گرویدگان کامل آنانند که گرویده اند بخدای تعالی و رسول
او صمیم دل و چون باشند با رسول او بکاری مجمع آمده یعنی مهمی که بسبب آن اجتماع باید شد چون جهاد اعیاد و حروب و مشاورت
و استسقا و جمعه و امثال آن اما آورده که مراد ازین روز جمعه است که چون رسول بر منبر فرمودی مردی را کاری پیش آمدی
از قضا حاجتی یا تجدید وضو یا رنج و بیماری از مسجد بیرون نشدی تا آنکه برابر آنحضرت آمدی با اشارت دستوری خواستی
آنحضرت او را دستوری دادی تا برفتی آنست که میفرماید که نروند از نزد یک تا وقتی که دستوری طلبند از او و آنگروه را منع
که از روی جهد و وثوق ایشان اذن از وی خواهند بدرستی که آنانکه دستوری طلبند از تو آن گروه آنانند که از روی صدق میگروند
بخدا و رسول او و تصدیق مینمایند تحریص جمیع منافقانست که در حرب تبوک تخلف از جهاد و دستوری میجستند در باره
ایشان نازل شده که انما یستأذنک الذین لا یؤمنون با بعد چون طلب اذن کنند بی شأن خلص اند برای اصلاح و اتمام بعضی
کارهای خود پس دستوری ده هر که را خواهی از ایشان که عذر و منع او دانی و با وجود اجازت طلب آمرزش کن برای ایشان
از خدای تعالی چه تقدیم امور دنیا بر مهم دین اگر چه بعذر باشد خالی از خلل نیست کرده که بخروج از جماعت آثم اند پس برای
ایشان استغفار کن بدرستی که خدای تعالی آمرزنده است تقصیرات بندگانرا و مهربانست بتخفیف تکلیف از ایشان لَا
تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِوَاذًا
فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ
مگردانید و مدانید خواندن رسول امر شما را میان خود همچو خواندن بعضی از شما بعضی را یعنی قیاس مکنید خواندن رسول را
بر خواندن یکدیگر که اعراض توانید کردن یا در جواب مسامحه توانید نمود چه مبادرت با مراو و جهت لازم و مراجعت بی
اذن او حرامست یا مگردانید دعای او را بر شما یا برای شما چون دعای یکدیگر چه دعای آن ذات مستجاب و مقبول
حضرت رب الارباب است یا اگر دین شما و خواندن مر رسول را باید که چون نداء یکدیگر نباشد که بمجرد نام خوانید بلکه باید که
روی تعظیم باشد چنانچه یا رسول الله یا نبی الله حضرت عزت عظم شأنه همه انبیاء را علیهم السلام بندای علامت خطاب کرده
و حبیب خود را بندای کرامت یاد فرموده یا آدم است و یا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله یا ایها النبی یا ایها الرسول آورده اند

که چون آنحضرت خطبه فرمودی منافقان تنگ آمده بیکدیگر پناه شدندی و از مسجد بیرون رفتندی آیت آمد که تحقیق میداند
خدای تعالی آنانرا که از وی کرده بیرون میروند اندک اندک از میان شما در حالت پناه جستن و در پس یکدیگر خود
را پوشیدن هم رای پس باید که بترسند آنانکه مخالفت میکنند و اعراض مینمایند از فرمان خدای تعالی از آنکه برسد بدیشان
آزمایشی از حق که گمراهیست یا محنتی از نفس یا مال یا ولد بسبب نافرمانی و ابو عبد الله علیه السلام فرموده که تسلط سلطان
جابر است یا عذابی دردناک که بدیشان رسد در دنیا یا مهر غفلت و خذلان بر دل ایشان زنند و بعضی گویند بمعنی زایل است و محن
ناشدن او از معرفت الهی یا برسد ایشانرا عذابی دردناک در آخرت أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
قَدْ يَعْلَمُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ وَيَوْمَ يُرْجَعُونَ إِلَيْهِ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ
بدانید بدرستی که مر خدایراست آنچه در آسمانها و زمین است یعنی ملک و بندهٔ او و مالک همه است زیرا که خالق همه است
و در وی تصرف میکند و این همه دلیل وجود و وحدانیت اوست و آگاه بر تمام صفات کمال است بدرستی که میداند آنچه
شما برآنید از احوال ظاهره و باطنه و موافقت و مخالفت و اخلاص و طاعت و معصیت و میداند روزی که باز گردانیده
شوند منافقان بسوی جزای وی پس خبر دهد ایشانرا بآنچه کرده اند از عملهای بد و بر آن مکافات کند و خدای تعالی بهمه چیزها
داناست و هیچ چیز بر وی مخفی نیست از کلی و جزوی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که هر که سوره نور بخواند خدای تعالی
او را بعدد هر مؤمنی که بوده باشد از گذشتگان و آیندگان حسنه بنویسد هشام بن عروه روایت کند از یکی از ازواج نبی
علیه الصلوة والسلام که زنان را بغرفه منشانید و ایشانرا از نوشتن بیاموزید بلکه دوک رشتن بیاموزید و سوره نور که ایشانرا ازین بهترست

سورة الفرقان مکیه بسم الله الرحمن الرحیم وهی سبع وسبعون آیه

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا ۝ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَّرَهُ تَقْدِيرًا
صاحب کشف الاسرار از معانی که مفسران در لفظ تبارک گفته اند سه معنی اختیار کرده اول آنکه برکت از وست
و این اشارت بکارسازی بنده نوازی حق است دوم آنکه بزرگوار و برتر است و این بیان صفت سرمدی و نشان
عزت ازلی ابدی است سیوم آنکه دایم و ثابت است این عبارت از دوام و اشارت لم یزل و لایزال که فرو فرستاد
فرقانرا که قرآنست و جدا کننده است میان حق و باطل و حلال و حرام و تقریر یا میان محق و مبطل باعجاز
یا منفصل است بعضی از بعضی در انزال [illegible] الداعی فرموده که از ابی عبد الله علیه السلام پرسیدند از قرآن
و فرقان که آیا دو چیزست یا یک چیز فرموده که قرآن جمله کتابست و فرقان محکم که عمل باید کرد و آیت که فرستاد بر بندهٔ
خود یعنی محمد صلی الله علیه و آله تا باشد بنده او مر آدمیان و پریان را بیم کننده و از عذاب الهی یا باشد قرآن
اهل هر قرنی را در هر زمانی ترساننده و [illegible] آنکس که مر او راست پادشاهی آسمانها و زمینها چه وی
منفرد است بآفریدن آنها پس او را رسد تصرف در آن و فرا نگرفت خدای تعالی فرزندی چنانچه زعم یهود و نصاری است
و نیست مر او را انبازی در پادشاهی چنانچه ثنویه گویند یعنی او راست پادشاهی فرزندی که قایم مقام او تواند بود یا شریکی

که با او

که با او مقاومت تواند کرد و بیافرید همه چیزها را از مواد و صور و هیأت مختلفه و اشکال متنوعه پس اندازه کرد آنچیز را اندازه کردنی
یعنی در اجناس و انواع ساخت از برای هر یک خاصیتی و افعالی که از وی صادر شود و تقدیر کرد بقای وی تا آنوقت معلوم وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ
آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ و گرفتند کافران بجز خدای تعالی آفریدگار خدایانی که نیافرینند چیزی را و قادر نباشند
بر خلق هیچ چیز و حال آنست که آفریده شده اند و هر مخلوقی محتاج است در وجود بخالق و محتاج خدایی [illegible]
ایشان را شایان نمی باشند و هر وجه که خواهند تصور کنند چگونه سزای پرستش باشند وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ
ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا و با وجود مخلوقیت نیز بتان دست [illegible]
ندارند برای نفسهای خود باز داشتن ضرری و نه جذب نفعی یعنی نه سودی بخود میتوانند رسانید و نه زیان از خود باز توانند
داشت و حال آنکه خدای ضار و نافع باید تا جز اعتراضی را هر کسی میتواند رسانید و [illegible] باطله و قادر
نیستند بر میرانیدن کسی و نه بر زنده کردن کسی و لا یار ابقای حیات او و نه بر بعث و حشر تا بدان خدای محیی و ممیت باید و باعث
وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَٰذَا إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ
فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَزُورًا ۝ وَقَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَىٰ عَلَيْهِ بُكْرَةً
وَأَصِيلًا و گفتند آنانکه کافر شدند نیست این فرقان که محمد صلی الله علیه و آله بما آورده مگر دروغی که از افترا کرده است
و بر ساخته و یاری داده او را بر ساختن آن دروغ گروهی دیگر چون جبر و یسار و یا ابو فکیه غلام [illegible] ابن عبد العزی
اخبار سابقه بروی میخوانند و او بعبارت عربی بما القا میکند پس بدرستی که آمدند این قوم به ستم و دروغ یعنی
یا روی بستم کافران بدین تقدیر این بقیه کلام کفار باشد و صحیح آنست که این سخن حضرت خداوندست میفرماید که کفار
در آنچه میگویند که قرآن دروغست بدروغ و افترا میشوند و آمدند بشرک و طغیان و ستم و بهتان و دیگر گفتند کلام وحی افسانهای
پیشینیان است که در کتابها نوشته اند می نویسانند از برای خود و میخوانند و نشسته بی آن نوشته املا کرده میشود بر وی
و شبانگاه یعنی در طرف روز آنها را بر وی میخوانند تا یاد گیرد و چون خود نمیتواند خواند و چون حفظ کرد بر ما میخواند و میگوید این
وحی است قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا بگو
سخن ایشان را که فرستاده است قرآن را آنکس که میداند هر چه پوشیده است در آسمان و زمین و دلیل بر این کلام
مشتمل است بر اخبار از مغیبات و علم غیب خاصه حق تعالی است و دیگر آنکه همه فصحای شما از آنها بمثل آن عاجز شده اند و
چنین کلامی معجز از زنده و ملک علام نشاید بدرستی که او هست آمرزنده [illegible] بر بندگان [illegible] مهربانیکه در
عقوبت عاصیان تعجیل نمیکند وَقَالُوا مَالِ هَٰذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ
لَوْلَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونَ مَعَهُ نَذِيرًا آورده اند که صنادید قریش چون ابو جهل و عتبه و ولید
و امثال ایشان گفتند چیست این پیغمبر را بسبیل تهکم گفته بودند که این کس که دعوی رسالت میکند که مر او
دیگران میخورد و میرود و برای طلب معیشت چون دیگران در بازارها اگر دعوی او راست باید که حال او مخالف حال
دیگران باشد ایشان بسبب قوت و مرتبه محسوسات از حال آنحضرت غافل شده بودند تا میشد که تمیز رسول از غیر ایشان

باو جهانی باشد و نه انسند که نبوت منافی بشریت نیست بلکه مقتضی آنست تا تناسب و تجانس که سبب افاده و استفاده است
حصول بپیوندد القصه مشرکان گفتند یا بایستی که او ملک بودی یا اگر ملک نیست چرا فرو فرستاده نشد بسوی او فرشته تا باشد وی
بیم کننده و یاری کننده در انذار او یلقی الیه کنز او تکون له جنة یاکل منها وقال الظالمون
ان تتبعون الا رجلا مسحورا یا افکنده شود بوی گنجی از آسمان تا بدان مستظهر گشته از زر و در تحصیل معاش
مستغنی شود یا باشد مر او را بوستانی که بخورد میوه و محصول آن بدان معاش می‌کند و گفتند ظالمان و وضع مظهر
موضع مضمر حکم بظلم ایشانست یعنی ستمکاران در این سخن که مؤمنان را گفتند که پیروی نمی‌کنید شما مگر مرد جادو کرده
شده را یعنی کسی که او را سحر کرده اند و عقل او شوریده و در بعضی تفاسیر هست که مسحورا بمعنی ساحر بود [illegible] یعنی جادو و می
بینند که شمارا سخن فریبد انظر کیف ضربوا لک الامثال فضلوا فلا یستطیعون سبیلا در نگر ای محمد
بدیده بصیرت تا ببینی که معاندان چگونه زدند برای تو مثلها را یعنی گفتند سخنهای ناخوش نسبت کردند ترا بمسحور و وصف مفتری
و محتاج بستودند پس گمراه شدند از طریقی که موصل است بمعرفت انبیا علیهم التحیة والثنا و نتوانستند ایشان [illegible] سوی آن
[illegible] و طریقی باشند راهی بحجت و برهان برانچه میگوید علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که سبیل امیر المومنین است [illegible]
از طریق نبوت که اوضح است گمراه و منحرف اند و از ما سوی تیر نسبت توانند که دست توانائی بر سبیل ولایت امامت داشته
باشند پس ایشان منکر نبوت و امامت اند [illegible] تبارک الذی ان شاء جعل لک خیرا من ذلک جنات
تجری من تحتها الانهار و یجعل لک قصورا بزرگوار است [illegible] ذات صفات اکرم که بمحض فضل
اگر خواهد بسازد و ببخشد ترا در دنیا بهتر از گنج و بوستانی که ایشان میگویند و آن چه باشد بوستانها که میرود از زیر درختان
آن جویهای [illegible] و بدهد ترا در آن بوستانها کوشکهای عالی و مسکنهای رفیع در اسباب نزول [illegible] است که چون [illegible]
قریش حضرت رسالت را بفقر و فاقه سرزنش کردند رضوان که [illegible] جنانست این آیت [illegible] علیه السلام
نازل شد و بعضی گویند این آیت رضوان فرو آورد و درجی از نور پیش آنحضرت نهاد و فرمود که پروردگار تو میفرماید که مفاتیح
دنیا در اینجاست آنرا بدست تصرف [illegible] که نام زد تو کرده ایم در آخرت [illegible]
آنحضرت فرمود که ای رضوان مرا بدینها حاجت نیست فقر را دوستر میدارم و میخواهم که بنده صبور و شکور باشم رضوان گفت
اصبت اصاب الله بک ارشاد و صواب فرمودی خدای تعالی ترا برساند [illegible] وانگاه آنحضرت فرمود که بار خدایا
[illegible] ذخیره آخرت من کن تا شفاعت امت من باشد در روز قیامت علو همت آنحضرت [illegible]
که باوجود [illegible] که چشم التفات بر خزاین [illegible] نیفکنده آنرا ملاحظه باید نمود که در شب معراج مطلقا نظر
بماسوی الله نگشود و بهیچ چیزی از بدایع ملکوت و غرایب [illegible] توجه نفرمود [illegible] عبارت از آن است ما زاغ
البصر و ما طغی بل کذبوا بالساعة واعتدنا لمن کذب بالساعة سعیرا [illegible]
مانع کفار است از ایمان بتو بلکه تکذیب میکنند قیامت را و [illegible] ایشان بانکار نبوت تکذیب ساعت است
و علی بن ابراهیم رحمه الله روایت میکند از ابی عبدالله علیه السلام که امیر المومنین [illegible] ساعات دوازده [illegible]

ساعات

46

ساعات شب از روز که اول ساعات روز امامت معاندان همچنانکه قیامت را تکذیب میکنند این ساعات اثر که
منشا امامت است تکذیب میکنند و آماده کرده ایم برای کسی که تکذیب ساعت کند خواه قیامت یا امامت آتش افروخته و گویند
سعیر نام است از نامهای دوزخ اذا رأتهم من مکان بعید سمعوا لها تغیظا و زفیرا چون ببیند
سعیر ایشانرا یعنی منکران قیامت امامت ائمه اثنی عشر را علیهم السلام از جای دور که صد سال یا بقولی پانصد سال راه
میان ایشان باشد بشنوند ایشان مر آتش را آواز جوشیدن از خشم [illegible] چنانچه از درون خشمناک برآید یعنی غرین بعضی
برآیند که این بعینه غرین [illegible] نیست ممکن است که حق سبحانه و تعالی در آتش [illegible] خلق کند
که ببیند خشم گیرد و بغرد و بعضی گویند نسبت این آثار باینه بر تقدیر حذف مضاف است واذا القوا منها
مکانا ضیقا مقرنین دعوا هنالک ثبورا و چون انداخته شوند مشرکان و معاندان در دوزخ در جای تنگ
که موجب زیادتی کرب باشد و در [illegible] آورده که جهنم بر کافران تنگ باشد [illegible] ایشان را در چنین مکانی
تنگ افکنند مقرنین کرده دستهای ایشان برگردن ایشان بزنجیرها [illegible] در زنجیر سلسله با شیاطین بهم [illegible]
بسته شده در آن مقام هلاکت را یعنی نفرین کنند بر خود بهلاکت گویند واثبوراه ای هلاکاه و این کلمه کسی گوید که آرزوی
هلاک خود باشد [illegible] و بعضی [illegible] مذکور است که اول کسی که از [illegible] در دوزخ جامه بپوشانند ابلیس لعین باشد
حله از آتش بر او پوشند [illegible] مشرکان و معاندان و دشمنان اهل بیت علیهم
السلام از عقب [illegible] و اثبورا [illegible] سبحانه و تعالی فرماید که لا تدعوا الیوم ثبورا واحدا وادعوا
ثبورا کثیرا مخوانید امروز یک ثبور را و بخوانید ثبور بسیار یعنی یکبار نفرین مکنید بر خود و نفرین بسیار کنید زیرا که
شمارا انواع عذاب خواهد بود [illegible] بواسطه شدت ثبوری واقع خواهد شد قل اذلک خیر ام جنة الخلد
التی وعد المتقون کانت لهم جزاء ومصیرا بگو آنرا که بفقر سرزنش میکنند آیا گنج و بوستان فانی
دنیا بهتر است یا آن بهشت جاودانی که وعده داده شده اند پرهیزکاران [illegible] علم خدای تعالی [illegible]
آن بهشت پاداشت عمل ایشان و بازگشتی که رجوع نمایند در آخرت لهم فیها ما یشاءون خالدین کان
علی ربک وعدا مسئولا مر ایشانراست در بهشت آنچه خواهند از نعیم بهشت [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] نصیبی خواهد بود [illegible] که مناسب حال او باشد [illegible] باشند در بهشت
دخول و خلود ایشان در جنت [illegible] آنکه از خدای تعالی درخواهند یا مؤمنان
[illegible] که ربنا وآتنا ما وعدتنا یا ملائکه برای ایشان درخواست میکنند که ربنا وادخلهم جنات عدن التی وعدتهم
ویوم یحشرهم وما یعبدون من دون الله فیقول ءانتم اضللتم عبادی هؤلاء ام هم
ضلوا السبیل قالوا سبحانک ما کان ینبغی لنا ان نتخذ من دونک من اولیاء ولکن
متعتهم وآباءهم حتی نسوا الذکر وکانوا قوما بورا و یاد کن روزی را که حشر کند [illegible]
مشرکان و معاندان [illegible] غیر خدای تعالی [illegible] ذوی العقول و غیر آن و گفته اند مراد

اصنام اند که خدا تعالی ایشان را بسخن درآرد و مخاطب سازد و پس گوید آیا شما گمراه کردید بندگان مرا این گروه را یا ایشان
گم کردند راه را به اضلال از نظر صحیح و اعراض از قول مرشد نصیح گویند بتان پاکی تو ما را نمی‌بایست که گیریم و فرو میداریم
از شریک شبهه نیست ما را و نشر و نه روا باشد که خواهیم کسی را که پرستد بغیر تو از دوستان یعنی از پرستش دیگر
سخن بگذاشتیم که عبادت تو دوست دارند و ما را پرستش زنند ما را که بگیریم ایشان را دوستان لیکن ایشان را [illegible]
نعمت اولاد و عمر دراز و صحت بدن و سایر نعمتها شکر آن بجای نیاوردند و بجای آن کفران کردند تا فراموش نمودند
الحجه انبیا علیهم السلام ایشان را براه حق دعوت میفرمودند و بودند گروه هلاک شدن یا تباه گشته و شقاوت غذای ایشان
در یافته پس حضرت عزت عز شانه بت پرستان را مخاطب سازد و گوید **فقد كذبوكم بما تقولون فما**
تستطيعون صرفا ولا نصرا پس بدرستی تکذیب کردند خدایان شما شما را بانچه میگویید که ایشان شریک
خدا اند و ایشان را از شریک تنزیه دیده‌اند پس نمیتوانید شما که شر کنید عذاب را از خود و گردانیدن [illegible]
دادن [illegible] عقوبت رسانیدن **ومن يظلم منكم نذقه عذابا كبيرا** و هر که ستم کند یعنی شرک ورزد
از شما ای مکلفان بچشانیم او را عذابی بزرگ که آن آتش دوزخ است [illegible] **وما أرسلنا قبلك**
من المرسلين إلا إنهم ليأكلون الطعام ويمشون في الأسواق وجعلنا بعضكم
لبعض فتنة أتصبرون وكان ربك بصيرا و نفرستادیم پیش از تو کسی از پیغمبران [illegible]
که ایشان هر آینه بخورند خوردنی و بروند در بازارها بجهت کفایت مهمات [illegible]
دیگر چنین گروه اند و این قدح در نبوت ایشان نکرده و گردانیدیم بعضی از شما را برای بعضی دیگر آزمایش امتحان [illegible]
فقرا با اغنیا و بیماران با تندرستان [illegible] خلاصه سخن آنکه دنیا دار ابتلا و امتحان است [illegible]
احوال مردمان [illegible] نباشد و ما بدان می‌آزماییم ایشان را تا اهل شکر و صبر از ارباب جزع و کفران ممتاز گردند
آورده اند که ابوجهل لعین و ولید و امثال ایشان چون بلال و عمار و صهیب و سایر درویشان را دیدند [illegible]
آیا اسلام آریم تا مثل ایشان [illegible] حق سبحانه تعالی این آیت فرستاد و درویشان را مخاطب ساخت [illegible]
که ما می‌آزماییم شریف را بوضیع و وضیع را بشریف آیا صبر میکنید یا جزع مینمایید [illegible]
کننده جزع نماینده ابو درداء از پیغمبر صلی الله علیه وآله روایت کند که آنحضرت فرمود که وای عالم را از دست جاهل و وای
جاهل را از دست عالم و وای مالک را از دست مملوک و وای مملوک را از دست مالک و وای قوی را از دست ضعیف و وای ضعیف
از دست قوی و وای سلطان را از دست رعیت و رعیت را از دست سلطان که ایشان همه بعضی آزمایش بعضی اند [illegible]
بعضی از بعضی [illegible] و بعد از آن این آیت را خواند **وقال الذين لا يرجون لقاءنا لولا أنزل علينا**
الملائكة أو نرى ربنا لقد استكبروا في أنفسهم وعتوا عتوا كبيرا و گفتند آنها که
امید ندارند جزا یا عذاب ما را یعنی منکر حشر و نشر اند مراد اهل مکه اند که میگفتند چرا فرود فرستاده
نمیشود بر ما فرشتگان برسالت یا با خبار از صدق [illegible] یا چرا نمی‌بینیم پروردگار خود را تا ما را سخن گوید

و تصدیق محمد و اتباع محمد فرمایند بخدای که بزرگی کردند در نفسهای خود یعنی تعظیم ورزیدند و جرأت نمودند [illegible]
و درگذشتند از اندازه در گردنکشی بزرگ که بعد از مشاهده معجزات اقتراح رؤیت ملائکه و لقای خدا تعالی کردند و یاد کن
آنروز که شوند **يوم يرون الملائكة لا بشرى يومئذ للمجرمين ويقولون حجرا محجورا** آنروزی که ببینند
[illegible] آن روز مرگ باشد یا روز حشر هیچ مژده نیست آنروز مر کافران را بلکه آنچه طلب میکردند لقای ملائکه
لقای خدا تعالی حق سبحانه و تعالی خبر داد که ملائکه را ببینند و عید لا بشری شنوند و گویند ملائکه ایشان را که لقای خدا تعالی
که بر سبیل معاینه است آن خود ممکن نیست و اگر مراد یافت بهشت است بهشت بر شما حرام و باز داشته
شده است و گویند این قول کفار است چون ملائکه بر ایشان ظاهر شوند بدین کلمه پناه جویند بخدا تعالی از لقای ایشان [illegible]
آورده که چون کفار در شهر حرام کسی را دیدندی که از وی ترسیدندی میگفتند که حجرا محجورا تا از شر او ایمن شوند
اینجا نیز خیال بستند که مگر بدین کلمه از شدت مرگ یا هول قیامت خلاصی خواهند یافت **وقدمنا إلى ما عملوا**
من عمل فجعلناه هباء منثورا و قصد کنیم سوی آنچه کرده اند کافران از کردار که بصورت نیکو نماید
چون صله رحم و مهمانداری و اطعام مسکین و اکرام یتیمان و فریاد رسی مظلومان و امثال آن پس گردانیم آن
عمل را مانند ذره‌های پراکنده در هوا یا غبار متفرق یا خاکستر بر باد برده یعنی حبط سازیم عملهای ایشان را
معرض قبول در نیاریم زیرا که شرط در قبول این اعمال ایمانست و ایشان را نبوده **أصحاب الجنة يومئذ**
خير مستقرا وأحسن مقيلا یاران بهشت آن روز یعنی قیامت بهتر باشند از روی قرارگاه یعنی مساکن ایشان
در آخرت بهتر از منازل کافرانست که در دنیا داشته و نیکوتر از جهت مکان و استراحت در خبر آمده که روز قیامت
نیمه روز نرسد تا اهل بهشت قیلوله کنند در بهشت و اهل دوزخ در دوزخ و مراد از قیلوله استراحت است در
وصول در دوزخ چه در بهشت و دوزخ خواب نباشد **ويوم تشقق السماء بالغمام ونزل الملائكة**
تنزيلا و یاد کن روزی را که در آن بشکافد آسمانها بسبب ابر سفید که بالای هفت طبقه آسمان است غلظ او
همه سموات و گران‌تر است از همه آسمانها و حق سبحانه و تعالی امروز او را بقدرت کامله نگاه داشته روز قیامت
او را بر آسمانها افکند و هر آسمان که برسد آن آسمان را بشکافد [illegible] علی بن ابراهیم در تفسیر نقل میکند از ابی عبد الله
که آن غمام که آسمانها را بشکافد امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام است چه آنحضرت مظهر عجایب است چنانچه در اول ظهور
رسانید امور غریبه در آخر نیز ظهور رسانید [illegible]
شوند فرشتگان از آنجا بزمین فرو فرستادنی [illegible] هر فرشته عملی کرده و در موضع آورده که ملائکه صف صف
بگرد عالم در آیند و گویند [illegible] یعنی آسمان بشکافد از غمام فرود آید و این آن غمام است که حق سبحانه و تعالی فرمود
که في ظلل من الغمام **الملك يومئذ الحق للرحمن وكان يوما على الكافرين عسيرا** پادشاهی آنروز
ثابت مر خدای بخشاینده را چه ملکت و پادشاهی او دائم است [illegible] و بقول ابی عبد الله علیه السلام [illegible]
[illegible] عظمت [illegible] ملک زبان [illegible] بسته باشند و باشد آن روز

بر کافران دشوار از شدت اهوال و یوم یعض الظالم علی یدیه یقول یا لیتنی اتخذت مع
الرسول سبیلا یا ویلتی لیتنی لم اتخذ فلانا خلیلا و یاد کن روزی را که از فرط حسرت میخاید
ظالم بر دستهای خود یعنی بدندان میگزد دست را چنانچه متحیران میکنند آورده اند که عقبة بن ابی معیط
از سفری باز آمده مردمان را ضیافت میکرد بسبب جوار حضرت سید ابرار را صلی الله علیه و آله طلبیده بود و آنحضرت
فرمود که کلمه شهادت نگوئی از طعام تو نخورم عقبه کلمه بزبان راند و این سخن با ابی بن خلف که با عقبه دوستی داشت رسید
نزد وی آمده گفت که از دین برگشته که سخن محمد صلی الله علیه و آله میشنوی و کلمه میگوئی گفت نه اما عار داشتم که مهمان
طعام ناخورده بیرون رود ابی گفت از تو راضی نشوم تا خیو بر روی وی نیندازی عقبه نزد آنحضرت آمده و وی
در دار الندوه در سجده بود چون آب دهن پلید [illegible] بیفکند [illegible] آب دهن وی دو شعله
جانسوز گشته از آنحضرت رسیده بر روی ناپاک وی باز گردیده [illegible] دو جای بسوخت تا زنده بود آن
داغها مینمود تا در غزوه بدر بدست امیر المؤمنین علیه السلام کشته گشت این آیت در شان وی فرود آمد و بعضی گویند
مراد جنس ظالم است علی بن ابراهیم رحمه الله گوید ظالم آل محمد است بهر تقدیر ظالم در روز قیامت بسیار بخاید سر انگشت
ندامت گویند چهار هزار بار بخاید اطراف اصابع را تا مرفق [illegible] سبحانه و تعالی دیگر باره درست [illegible] باز روید و دیگر باره
میخاید و خبر ندارد و میگوید ظالم کاشکی فرا میگرفتم با پیغمبر راهی که وی فرا گرفته که راه نجات است علی بن
ابراهیم رحمه الله نقل میکند از ابی جعفر علیه السلام که کاشکی فرا میگرفتم با حضرت رسالت صلی الله علیه و آله علی را امام [illegible]
و این ظالم در حق [illegible] میگوید وای برمن کاشکی فرا نمیگرفتم فلان را یعنی ابی بن خلف لعین را یا اول یا [illegible] مخالف آل محمد
صلوات الله علیهم [illegible] دوست [illegible] لقد اضلنی عن الذکر بعد اذ جاءنی و
کان الشیطان للانسان خذولا بدرستی که گمراه کرد مرا و باز داشت از یاد کردن خدا تعالی یعنی
کلمه شهادت یا موعظه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و بقول اهل البیت علیهم السلام که میفرمایند ذکر امیر المؤمنین
علیه السلام یعنی مخالف اول یا ثانی گوید گمراه کرد مرا و باز داشت یعنی ثانی از اطاعت امیر المؤمنین ع پس از آنکه آمده بود بمن
و رسیده که او امام مفترض الطاعه است بقول پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible] از رحمت یعنی دوست
گمراه کننده که شیطان الانس است مر انسان را فرو گذارنده [illegible] وسوسه میکند آدمیان را به مخالفت خدا تعالی و رسول وی یا
نایب رسول وی چون [illegible] هلاک [illegible] نفع نرساند [illegible] وقال الرسول یا رب
ان قومی اتخذوا هذا القرآن مهجورا و گفت رسول یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله در دنیا یا فردا
در آخرت ای پروردگار من بدرستی که قوم من گرفته اند این قرآن را منسوب بهذیان فرو گذاشته که
باو ایمان نمی آورند و از استماع آن اعراض میکنند [illegible] ایشان [illegible] اول اند [illegible] قرآن را
بهذیان منسوب میساخته اند چنانچه فرموده پیغمبر را که ان المرء لیهجر و کذلک جعلنا لکل نبی
عدوا من المجرمین و کفی بربک هادیا و نصیرا و همچنین که این گروه کفره و فجره را [illegible] گردانیدیم

نام بردیم و دشمنی و آل او حکم فرمودیم و همچنین که کردیم مر پیغمبر ترا دشمنی از کافران چون نمرود و ابراهیم و فرعون موسی
و ایشان صبر کردند تو نیز صبر بر [illegible] های آنحضرت با ابوجهل و [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام
[illegible] معاند بود و دیگر مخالفان امام حسین با یزید پلید و [illegible] مقابل [illegible] همیشه بوده عداوت
یزید پلید [illegible] همیشه بود مخالف [illegible] و پسندیده است پروردگار تو راه نماینده و [illegible] و یاری
دهنده بر دشمنان و قال الذین کفروا لولا نزل علیه القرآن جملة واحدة کذلک
لنثبت به فؤادک و رتلناه ترتیلا و گفتند آنانکه کافر شدند از یهود و نصاری یا مشرکان عرب
چرا فرو فرستاده نشد بر محمد صلی الله علیه و آله قرآن جمله یکباره یعنی یکبار چنانچه تورات و انجیل فرستادیم [illegible]
تا ثابت گردانیم [illegible] باتصال وحی در هر وقتی [illegible] حفظ آن [illegible] سازیم [illegible]
و از [illegible] بعضی از پی بعضی خواندیم بمهلت تا [illegible] انقطاع [illegible] اعتراض مشرکان هیچ حاصلی ندارد چه اعجاز قرآن
[illegible] مجموع نازل شود مختلف نمیشود و [illegible] بمهلت حفظ موسی و داود و عیسی
علیهم السلام کتاب ایشان یکبار نازل شدی حفظ آن مشکل بودی و دیگر نزول آن بحسب وقایع موجب مزید بصیرت
میشد و سبب زیادتی غوص در معنی آن دیگر آنکه هر نجمی که فرود می آمد تحدی میشود و اعجاز قرآن و عجز ایشان
ظاهر میگشت دیگر نزول جبرئیل علیه السلام آنا فانا موجب تسلی خاطر آنحضرت می شد و دیگر در قرآن ناسخ و منسوخ
هست مر آینه ناسخ متأخر از منسوخ باید و اجتماع هر دو در آن واحد نشاید و دیگر آنکه قرآن مشتمل است بر اسوله و اجوبه
و جواب در عقب سوال آید ولا یأتونک بمثل الا جئناک بالحق و احسن تفسیرا و نمی آرند مشرکان
برای تو مثلی یعنی در بیان [illegible] نبوت طعن [illegible] سخن میگویند [illegible] مگر ما می آریم برای تو جوابی راست و درست که
برهان [illegible] قول ایشان [illegible] الذین یحشرون علی وجوههم
الی جهنم اولئک شر مکانا و اضل سبیلا مشرکان آنانند که حشر کرده شوند [illegible] بر رویهای خود یعنی روی
بر زمین نهاده [illegible] بسوی دوزخ [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] آتش دوزخ است و لقد آتینا موسی الکتاب
و جعلنا معه اخاه هرون وزیرا و هر آینه بتحقیق دادیم موسی علیه السلام کتاب یعنی توریة و گردانیدیم
[illegible] با او برادر او هرون را [illegible] فقلنا اذهبا الی القوم
الذین کذبوا بآیاتنا فدمرناهم تدمیرا پس گفتیم [illegible] بسوی قبطیان یعنی فرعون
[illegible] اهل او [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] هلاک گردانیدیم [illegible] غرق [illegible] و قوم نوح لما
کذبوا الرسل اغرقناهم و جعلناهم للناس آیة و اعتدنا للظالمین عذابا الیما
و گروه نوح را آنهنگام که تکذیب پیغمبران کردند یعنی نوح را [illegible] شیث و ادریس علیهم السلام

یا بعین تکذیب نوح کردند و تکذیب یک پیغمبر تکذیب همه پیغمبرانست یا مطلق بعثت رسل را انکار نمودند غرق ساختیم

بطوفان و عذاب کردانیدیم قصه ایشانرا برای مردمان نشانه تا از آن عبرت گیرند و آماده کرده ایم از برای ستمکاران

عذابی دردناک **وَعَادًا وَثَمُودَ وَأَصْحَابَ الرَّسِّ وَقُرُونًا بَيْنَ ذَٰلِكَ كَثِيرًا** و هلاک کردیم

قوم عاد را بتکذیب هود و گروه ثمود را بتکذیب صالح علیه السلام و رس نام چاهی است بی آب یا نام چاهی

یا با نطاکیه که صاحب آن یعنی حبیب نجار را در وی کشتند یا چشمه در آذربایجان بوده از آن نیل سدیا همان

که در سوره بروج مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی و گویند قریه بوده بزمین فلج از ولایت یمن و اصحاب رس جمعی از بقایای

ثمود بودند پیغمبری بر ایشان مبعوث شد او را بکشتند و در بعضی تفاسیر هست که بعد از قتل گشت او را گرو

و عذاب بر ایشان رسید یا جمعی بت پرستان بودند که شعیب علیه السلام بر ایشان آمد و تکذیب وی نمودند و ز

حوالی چاهی که داشتند مجمع ساخته بایذای شعیب مشغول شدند ناگاه آن چاه و در هم افتاد و همه ایشان با منازل و مواشی

فرو رفتند یا قومی بودند که صنوبر درخت داشته و آنرا شاه درخت نام نهاده می پرستیدند پیغمبری از نسل یهودا بن یعقوب

بر ایشان مبعوث شد او را تکذیب نموده بکشتند و در چاهی افکندند بر سیاهی بر ایشان سایه افکنده از وی صاعقه

بیرون آمده همه را بسوخت یا اهل بئر معطله بودند چنانچه قصه ایشان گذشت اصح آنست که اصحاب حنظله بن صفوان

و چون تکذیب نبی خود کردند حق سبحانه و تعالی ایشانرا مبتلا کرد بمرغی دراز گردن که عنقا و به همه الوان ملون بوده

طول عنق او در عنقا گفتندی بر کوهی که او را فتح یا فتخ نام داشت پناه می کرد و کودکان و مواشی خرد ایشان

در ربودی و بدین جهت او را مغرب لقب کرده بودند یعنی فرو برنده و ناپدید کننده روزی دختری نزدیک

بلوغ از میان ایشان برربود و ایشان شکایت پیش پیغمبر آورده شرط کردند که اگر شر او را کفایت کند ایمان آرند

پیغمبر دعا فرمود که خدایا این مرغ را بگیر و نسل او را بریده و منقطع کردان دعای پیغمبر باجابت رسید و آن مرغ غائب شد

و دیگر از وی خبر و اثری پدید نیامد و جز نام از نشان نماند و در خبرهای نایاب مثل زنند العنقاء ثم بعد از عهد

عنقا در فتره و عناد افزودند حنظله را شهید کردند و خدای تعالی فرمود که اصحاب رس را هلاک کردیم و اهل قرنها که بودند میان

این قبایل عاد و ثمود و اهل رس و قرنهای بسیار که جز خدای تعالی کسی ایشانرا نداند **وَكُلًّا ضَرَبْنَا لَهُ الْأَمْثَالَ**

وَكُلًّا تَبَّرْنَا تَتْبِيرًا و هر یکی از این امتان زدیم برای ایشان مثلها یعنی بیان کردیم قصه های پیشینیان را

و بیم کردیم ایشانرا و حجت گرفتیم بر ایشان بفرستادن پیغمبران چون نشنودند و انکار کردند هلاک کردیم ما

و نیست گردانیدیم همه را نیست کردنی **وَلَقَدْ أَتَوْا عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي أُمْطِرَتْ مَطَرَ السَّوْءِ**

أَفَلَمْ يَكُونُوا يَرَوْنَهَا بَلْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ نُشُورًا و هر آینه آمدند یعنی بگذشتند قریش بر آن دیهی

که بارانیده شد بر وی باران بد یعنی سنگباران مراد از دیه سدوم است که شهر بزرگ بوده از مؤتفکات و لوط

در آنجا نشستی و بعد از انقلاب حق سبحانه و تعالی سنگ بارانید بر اهل آن و کفار قریش بر آن دیار سفر شام

آیا نبودند که وقت مرور خود و دیدندی آثار ابنیه های خراب آن عذاب عبرت گرفتندی نه آنست که ندیدند بلکه

هستند

هستند که از روی کفر امید نمی دارند برانگیختن یعنی بحشر ایمان ندارند **وَإِذَا رَأَوْكَ إِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا**

أَهَٰذَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا و چون ببینند ترا فرا نمیگیرند ترا اکرمهر قریش کسی که باو استهزا کنند و از روی

تهکم این کلمات گویند که او را برانگیخت خدای تعالی و فرستاده بپیغمبری **إِنْ كَادَ لَيُضِلُّنَا عَنْ آلِهَتِنَا لَوْلَا أَنْ صَبَرْنَا**

عَلَيْهَا وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرَوْنَ الْعَذَابَ مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا بدرستی که نزدیک بود که

او بنحوی از فریب بسیاری جهد در دعوت و اظهار دلایل بر مدعای خود ما را گمراه کند و باز دارد ما را از پرستش خدایان

ما اگر نه آن بودی که ما صبر کردیم بر عبادت آنها حضرت عزت عز شانه در جواب ایشان فرمود که زود باشد که

آنهنگام که ببینند عذاب را که از اهل ایمان و ایشان کیست گمراه تر از راه ضلال سبیل محمول بر ضلال اهل آنست

که مشرکان سنگی یا کلوخی یا چوبی را می پرستیدند چون سنگی را نیکوتر یا کلوخی و چوبی زیباتر دیدندی معبود خود را

پرستش آن رو نهادی حق سبحانه و تعالی فرمود **أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَٰهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ**

عَلَيْهِ وَكِيلًا آیا دیدی کسی که فرا گرفت هوای خود را خدای خود یعنی آرزوی خود را می پرستد تقدیم مفعول

بجهت کثرت اهتمام است بدان صاحب تاویلات آورده که بغیر خدای تعالی کسی چیزی دوست دارد که بسبب آن زود باز ماند

در حقیقت هوای خود را می پرستد زیرا که هوای او را بر محبت غیر میدارد و که از پرستش حق باز می ماند بعضی آورده اند

که چون آدم صفی را علیه السلام با تو اعتقاد بست شد ابلیس و دنیا تیر بیکدیگر پیوسته و همچنانکه از امتزاج آن یکدیگر او

وجود گرفت از وصلت ایشان با هم هوا متولد شده در مهد طبیعت از پوشش اطلاع او پرورش یافت ملوا و صاف

که با زادر دنیا را رواج از ایشان است از هوا در می یابد رسوم و عادات مردود و مذاهب و ادیان مختلفه همه از

تاثیر او ظهور می یابد آیا می باشی تو برانکس که هوا را خدای خود ساخته نگاهبان که او را از آن منع کنی این کلمه منسوخ است

بآیت قتال **أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ**

أَضَلُّ سَبِيلًا بلکه گمان میبری که بسیاری از مشرکان می شنوند بگوش هوش یا تعقل می کنند بدلایل توحید

نیستند ایشان مگر مانند چهارپایان بلکه ایشان گمراه ترند از انعام چه ایشان انقیاد متعهد خود می کنند و اینها

از عبادت پروردگار خود ابا می نمایند و دیگر چهارپایان طلب خیر کنند و از شر پرهیز کنند و مشرکان از ثواب که عظم منافع است بگریزند و در سیآت که موجب اشد مضار است می ویزند **أَلَمْ تَرَ إِلَىٰ**

رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا ثُمَّ قَبَضْنَاهُ

إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا آیا نمی بینی و نظر نمی کنی بصنع پروردگار خود که از محض قدرت چگونه کشیده و بسط

کرد سایه را از طلوع صبح تا بر آمدن آفتاب ابو العالیه و از ابی جعفر این روایت کرده چه زمان این ظل خوشترین ازمنهاست

زیرا که ظلمت خالص سبب نفرت طبع و انقباض نور بصر است و شعاع شمس مسخن هوا و مفرق نور باصره و در آن ظل

مرد و مستقیل است و لهذا یکی از نعم بهشتی ظل ممدود خواهد بود و گویند که ظل سایه را می باشد و فی سایه که گاه باشد و گاه نه و گر

خواستی خدای تعالی هر آینه گردانیدی آن سایه را ثابت آرام یافته بر یک منوال که از جای نجنبیدی یعنی از جای خود فراتر نرفتی
سایه را حرکت فرموده و عدم او را سکون پس گردانیدیم آفتاب را بر شناختن سایه رهنمای چه سایه جز با آفتاب شناخته
نشود پس اکر فتیم سایه را بسوی خود فرا گرفتن آسان یعنی اندک اندک شعاع شمس بحسب تطلع او بجای سایه آمد
و او را فرا گرفتیم چرا که اگر بیکبار مقبوض شدی جهات مردمان که بسایه بازبسته است معطل ماندی نزد بعضی مراد از ظل زمین است
یعنی ظلمت شب و ضمیر قبضنا راجع بدلیل معنی آنست که خدای تعالی در شب بسط سایه زمین کرده عالم را تاریک ساخت
و آنرا دوامی نداد بلکه آفتاب را اطلاع ساخته دلیل شناخت او گردانید که تبین الاشیاء باضدادها و وقایع را
تیز دایم نساخت بلکه آن دلیل را که شمس است قبض کرد یا فوالی بار باز شب در آمد و این دو زمان از جمله اسباب آرایش
خلق معین گردانید و در عین المعانی آورده که ظل اشارت بزمان فترت که مردم در ظلمت حیرت بودند و شمس نور
اسلام که بطلوع جمال سید انام علیه الصلوة والسلام از افق اکرام طالع گشت و اگر آن سایه دایم بودی خلق در تاریکی
غفلت ماندی و بروشنی آگاهی نرسیدندی و در آخر نیز که ظلمت ظلم عالم را تاریک و بی رونق سازد و نهایت
آفتاب نور دولت حضرت مهدی از افق سعادت طالع کرده عالم را بکمال عدل و داد منور گرداند بیارایند و بعضی
گویند که ظل بسط ظلال زوال صحت است بر حضرت رسالت و آل و ایمه مرتبت صلوات الله علیهم اجمعین و آفتاب معرفت که
از مطلع قلوب منور ایشان طالع شده دلیل آنست و قبض اشارت بسقوط رسوم و وسایط وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ
اللَّيْلَ لِبَاسًا وَالنَّوْمَ سُبَاتًا وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا و آن خداوندیست که پیدا کرد برای شما شب را پوششی
و آرام گیرید و خواب را راحتی تا بدان آسایش یابید و گردانید روز را برای برخاستن و طلب معیشت یا کنده شدن
… تا فرصت نشور که برانگیخته شدن باشد از خواب مماثل بعث اموات بعد از مرگ در حکم لقمان است که
کما تنام و تو فقط کذلک تموت و تحشر یعنی چنانکه خواب میکنی پس بیدار شوی همچنان میمیری و زنده میگردی
وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا
لِنُحْيِيَ بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا وَنُسْقِيَهُ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَامًا وَأَنَاسِيَّ كَثِيرًا
و او آنکس است که فرستاده بادها را بشارت دهندگان پیش از نزول رحمت او که باران است یعنی وزیدن
آن غالبا دلالت میکند بر وقوع مطر و فرو فرستادیم از ابر یا از آسمان آبی پاک و پاک کننده
تا زنده کنیم بآن آب شهری مرده را یعنی موضعی که در خشک سالی بود و یا مکانی را که در بستان خشک افسرده شده
و بیاشامانیم آن آب را از آنچه آفریده چهارپایان و مردمان بسیار را از اهل بوادی چه اهل بادیه قری و مداین از آنها
و منافع که بر آن اند از آشامیدن آب باران مستغنی اند و سیاق آیه شریفه چنانکه دلالت دارد بر عظم قدرت
برای تعداد انواع نعمت است انعام چون خیره و عماد منافع آدمیان است و بیشتر معاش ایشان منوط
بر آنست مقدم فرمود سقی آنها بر سقی آدمیان مثل آنکه مقدم داشت بر انعام احیای ارض چه آن سبب حیات ایشانست
وَلَقَدْ صَرَّفْنَاهُ بَيْنَهُمْ لِيَذَّكَّرُوا فَأَبَىٰ أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا و درستی

دیگر

که دیگر گردانیدیم باران را میان مردمان در بلدان مختلفه و در اوقات متغایره و صفتهای متفاوت بعضی بزرگ قطره و بعضی
ریزه … تا یادکرد کنند و در آن نعمت و شکر آن بجای آرند
پس سر باز زدند بیشتر مردمان و قبول نکردند مگر ناسپاسی و کفران نعمت وَلَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ
نَذِيرًا فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا و اگر خواستیم هر آینه برانگیختیم
در هر دهی و شهری پیغمبری بیم کننده اما بجهت تعظیم شان تو مکان تو نبوت را بر تو ختم کرده ایم و تفضیل بر سایر
پیغمبران نهاده و تمام بار کافه مردمان بر جنبیان تا روز قیامت مبعوث ساخته بشکرانه این نعمت پس فرمان بر کافران
که ترا بدین و کیش خود شان دعوت میکنند و جهاد کن با ایشان بقرآن یا باسلام یا بشمشیر با ترک فرمان ایشان جهاد
کردنی بزرگ یعنی جامع و شامل باشد هر مجاهده را وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَٰذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَٰذَا
مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَحِجْرًا مَحْجُورًا و او است آن قادری که بحکمت بالغه و قدرت شامله هم
گذاشت دو دریا را بجا و رو ملاصق هم ساخت بی آنکه بهم آمیزند این یک آب شیرین تشنگی نشاننده و آن دیگری
شور تلخ گرداننده یعنی بحر فارس و روم و پدید کرد میان این دو دریا حاجزی مانعی از قدرت خود و حدی
… گرداند حرام کرده که یکی بر دیگری غلبه کند و در لباب گوید که عذب فرات جویهای بزرگست چون نیل و سیحون
و دجله و جیحون و ملح اجاج سایر دریاها و برزخ اینها پاره زمین و شهرهایی که در آن واقع است محققان بر آنند که بحرین خوف
و رجاست که در دل مومن است یکی دیگری غلبه ندارد که لو وزن خوف المومن و رجاه لاعتدلا و برزخ حمایت
الهی و عنایت نامتناهی اوست از ائمه هدی صلوات الله علیهم منقولست که مومن مثل مرغی است که دو بال دارد یکی خوف و یکی
رجا و در موعظه لقمان وارد شده که ای پسر خوف خدای تعالی چنان باشد که … بشکافند در دل او دو نور یابند … که
اگر بسنجند هیچکدام بر آن دیگر راجح نباید بمقدار ذره و یکی از آن جاست … بی رجا است مرض خصوصا در
مرض الموت نمیرد … است که رجا غالب باشد بر خوف با این اخبار اهل البیت علیهم السلام وارد شده وَهُوَ الَّذِي
خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا و او است آنکس که پیدا فرموده از
آدم را علیه السلام یعنی آب که طینت او را بدان تخمیر کرده و آن جز وسیت ساخته و یا خلق کرده آدمی را از آب منی پس
گردانید او را فرزند و نژاد و پیوند یعنی انسان را دو قسم کرده ذکور که نسبت بدیشان بود و اناث که مصاهرت با ایشان
وجود گیرد و در قیت از امیر المومنین که نسب آنست که نکاح شرعی بود و صهر آنکه مناکحت او حلال باشد ابن سیرین گوید
که این آیت در شان امیر المومنین علیه السلام نازل شده روایت … که فاطمه زهرا علیها السلام … او ختن
پیغمبر … جامع بود هم نسب را هم سبب را از جهت نسب پسر عم بود و از جهت سبب شوهر دختر نیک اختر و … است
پروردگار تو توانا که از یک نطفه دو گونه آدمی پیدا فرمود نرینه و مادینه و میان ایشان نسب و سبب پیدا کند روایتست از
رسول صلی الله علیه و آله که خدای تعالی نطفه مرا بیافرید و در صلب آدم علیه السلام قرار داد و از صلب شیث رسانید تا آنکه
او را منتقل گردانید از اصلاب طاهرین بارحام طاهرات تا بعبد المطلب آنگاه دو نیمه کرد یک نیمه در صلب عبد الله نهاده و

دیگر در صلب ابوطالب تا ره و از زمینه عبد الله مرا از زمینه که محمدم و مرا نبوت و رسالت ارزانی فرمود و از زمینه ابوطالب
علی را دید کرد و او را طهارت و شجاعت و خلافت و امامت شفقت فرمود و من و علی از یک نوریم پس این آیت را (؟)
و کیفیت تزویج امیر المؤمنین با بنت خیر المرسلین در کشف الغمه و دیگر کتب معتبره مبسوط آورده اند از انجا مطالعه باید کرد
وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَىٰ رَبِّهِ ظَهِيرًا
و می پرستند مشرکان بجز خدا تعالی آنچه ایشان را نفع نرساند چون پرستش کنند و زیان نکند اگر او را پرستش
نکنند مراد بتانند یا امر معبودی که باشد غیر خدا تعالی و هست کافر در نافرمانی پروردگار خود هم پشت شیطان معاون
او وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا و نفرستادیم ترا بکافه خلق مگر مژده دهنده مومنان بمثوبت
آلهی بیم کننده کافران از عقوبت نامتناهی قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ
يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا بگو نمیخواهم از شما بر تبلیغ رسالت هیچ مزدی مگر ایمان کسی که خواهد که فرا گیرد
بسوی رضا و قرب پروردگار خود راهی یعنی مزد من ایمان و طاعت مومنان است زیرا که مرا از آن نزد الله
اجری مقرر است ثابت شد که پیغمبری را در ارشاد عباد وصلی است و ثواب خواهد بود وَتَوَكَّلْ عَلَى
الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَكَفَىٰ بِهِ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا و توکل کن در تحصیل
اجر خود بر آن زنده که هرگز نمیرد که متوکل بر زندگان دیگر بموت ایشان ضایع و بی بهره ماند و بپاکی یاد کن خدا را
از صفات نقصان در حالتی که ثنا گوینده باشی بر او باوصاف کمال پسنده است خدا تعالی بگناهان
پوشیده و آشکار بندگان دانا و مطلع بر آن الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا
فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَٰنُ فَاسْأَلْ بِهِ خَبِيرًا آن خداوندی که تواناست
بی عجز بیافرید آسمانها و زمینها را و آنچه در میان ایشانست از ارکان و موالید در مقدار شش شبانروز از
ایام دنیا پس مستولی شد امر او بر عرش مجید که بزرگترین مخلوقاتست او است بزرگ بخشایش پس بپرس از وی که
دانا و آگاه است خبر دهد ترا از آنچه از وی پرسی از آنچه مذکور شد یا سوال کن از خلق و سوی کسی که آن دانا بود
تا ترا جواب گوید وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَٰنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَٰنُ أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا
وَزَادَهُمْ نُفُورًا و چون گفته شود مر مشرکان را که سجده کنید مر خدای بخشاینده را گویند کیست رحمن
یعنی مسمی کیست که مسمی او را نمی شناسیم چه کافران قریش اسم رحمن بر خدا تعالی اطلاق نمیکردند در مرجع سجده
ما مور گشته که ما رحمن را نمی شناسیم آیا سجده کنیم یعنی سجده نکنیم مر آنچه را که پیغمبر ما را بسجده او و می
میکنند ذکر رحمن یا امر بسجده او مر کافران را از ایمان دور شدن از راه حق این سجده هشتم است از
سجدات مستحبات فوقانی و این سجده را نفور نیز گویند چون مومن تلاوت این سجده کند متنفر کرده از انکار اهل
و نفور بل این سجده بجا آرد نیز توان گفت تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ
فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا بزرگست آن خدای که بقدرت کامل بیافرید در آسمان برجها

دوازده که نامزد اند از حمل است تا حوت و اینها را خانها و منازل کواکب هفتگانه سیاره کرده اند که آن حمل
مشتری مریخ و آفتاب و زهره و عطارد و ماه است که در انجا آمد شد دارند چنانچه خانه حمل است و قوس و حوت خانه
مشتری است حمل و عقرب خانه مریخ است اسد خانه آفتاب ثور و میزان خانه زهره است جوزا و سنبله خانه عطارد است
سرطان خانه ماه است و گویند یا قصرها مراد که در آسمان که حقیقت آن جز خداوند نداند و بیافرید در آسمان برج
چراغی که آفتاب است ماهی روشن یا روشنی بخشنده را وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرَادَ
أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا و او است که بحکمت تمام گردانید شب و روز را خلفه و از اعداد نزد ان اختلاف
یعنی مخالف یکدیگر در صفات و احوال یا خلف از یکدیگر در ذهاب و مجی که آید در پی یکدیگر [illegible] و نظام
پس بنا بر نظام وجود و جهت شامله معبود خدا [illegible] آن که یعنی [illegible] لیل
مر کسی که خواهد آنکه یاد کند یا بر قدرت صانع حکمت [illegible] یا خواهد سپاس گذاری
اقتضای حضرت باری که تعاقب شب و روز [illegible] استدلال کرده اند فقها [illegible] بر شرعیت قضای
فوت شده در شب در روز و فوت شده در روز در شب یعنی [illegible] و خلیفه است در قضای نمازی که در وقت
و بعضی قضای [illegible] شب فایت است در غیر آن [illegible] تمام قضا باید کرد [illegible] تقصیر [illegible] فوت کرد
در اول آن را قضا کنند و دیگر بعد آن بر ترتیب و در حدیث نیز [illegible] من فاته فریضة فلیقضها کما فاتته و حاصل
علامت [illegible] وجوه [illegible] فوت شده باشد در سفر تمام قضا باید کرد و آنچه در سفر
فوت شده باشد در حضر قصر باید کرد و [illegible] امام ابی عبد الله علیه السلام [illegible] وَعِبَادُ الرَّحْمَٰنِ
الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا و بندگان با بندگان
خدای بزرگ رحمت کننده [illegible] تفضیل است [illegible] اسم رحمن خاص است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
ایشان در تفاسیر اهل البیت علیهم السلام آورده [illegible] النبی صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

تغییر نکنند و ایشانرا چندان بندگان برنجانند و ایشان ترک مضایقه نمایند آنکه راضی باشند که دنیا را بر ایشان تنگ
کردانند آنگاه آنحضرت این آیت برخواند و علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که ایشان از خوف دشمنان تردد نمی‌نمایند
معلوم است که این طایفه جامعیت دارند که این صفات حمیده باشند از معصومین صلوات الله علیهم و چون از مجادله ایشان
با خلق از جهت خبر داد از معامله ایشان با حق در خلوت بیان آیت دیگر خبر میدهد که وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ
سُجَّدًا وَقِيَامًا و آنانند که شب بروز می‌آرند برای پروردگار خود سجده کنندگان در وقتی و ایستادگان
در وقتی دیگر مراد سجده و قیام نماز است وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا
كَانَ غَرَامًا إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا و ایشان آنانند که با وجود اجتهاد در طاعت و اتصاف بخشوع
و خضوع شب میگویند از روی تضرع و زاری که ای پروردگار ما بگردان از ما عذاب دوزخ را بدرستی که عذاب دوزخ
هست ... لازم یعنی جاوید است بدرستی که دوزخ بد آرامگاهی است و بد جای بودنی وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ
يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَٰلِكَ قَوَامًا و ایشان آنانند که چون نفقه کنند اسراف ننموده
و از حد نبرند یعنی در معاصی و محرمات صرف نکرده و تنگ فرا نگرفته و بخل نورزیده ... شده
و بوده ایشانرا میان اسراف و اقتار راست ایستادنی یعنی طریقه اعتدال مرعی داشته و از طرفین که مذموم است احتراز
نموده علی بن ابراهیم رحمه الله فرماید که قوام عدل است و اعتدال آنست که بامر الهی باشد گویند که هر چه در معاصی صرف
نمایند اسراف کرده اند اگر اندک باشد و در خیر اسراف نیست چنانچه گذشت که شخصی گفت بشخصی که لا خیر فی الاسراف و در جواب گفت که
لا اسراف فی الخیر آورده اند که بعضی از مشرکان بجناب رسالت آمده گفتند ای محمد ما شرک آورده ایم و خون ناحق
بسیار ریخته ایم و زنا و فجور از ما صدور یافته ... ما
میتوانیم که ایمان آریم آیت آمد که وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي
حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ يَلْقَ أَثَامًا يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا و بندگان شایسته رحمن آنانند که نخوانند و نپرستند با خدای بحق خدای
دیگر را و نکشند آن نفسی که حرام کرده است خدای تعالی قتل آن نفس را یعنی نفس مومن و معاهد مگر بحق یعنی بموجبات قتل
کرده است ... و زنا نکنند ... از عبد الله بن مسعود
گوید که از رسول صلی الله علیه و آله پرسیدم که کدام گناه عظیم است فرمود که آنکه با خدای تعالی انبازی گیری و حال آنکه او آفریدگار خلق است گفتم
دیگر کدام فرمود آنکه فرزند خود را بکشی از ترس درویشی گفتم دیگر کدام گفت آنکه با زن همسایه زنا کنی در تصدیق قول
آنحضرت این آیت آمد که بندگان رحمن پسندیده شرک نیارند و قتل ناحق و زنا نکنند ...
... بیابد جزای پروردگار خود ...
وادی است در دوزخ ... از اجسام دوزخیان مثل
خون و ریم ... دوزخ برای عذاب جمعی مقرر ... را عذاب

روز رستخیز و جاوید ماند در عذاب در حالتی که خوار و بی عزت باشد إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ
يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا مگر آنکه توبه کند از شرک و بگرود
بخدای تعالی و رسول او ... و بکند کردار شایسته ... بدل میکند خدای تعالی گناهان ایشانرا
... سوابق معاصی را بتوبه محو کند و انواع طاعات بجای آن ثبت نماید یا بدل کند ملکه معصیت را بملکه
طاعات یا توفیق دهد ... اعمال سالفه در دنیا بدل کند کفر را بایمان و در آخرت بدل کند سیئات را
حسنه علی بن ابراهیم رحمه الله نقل میفرماید از ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام که چون قیامت شود جبار تعالی
... کسی را فرماید که تا عرض کنند نامه اعمال او را ... نظر کند در صحیفه سیئات خود را مشاهده کند
در اول رنگ او متغیر شود و بلرزد ... پس فرماید تا عرض کنند بر و صحیفه حسنات او را از آن شاد شود و فرح
کند حق سبحانه و تعالی فرماید که حسنات او را ... گناهان او را محو کنید ... فرماید که ...
کنید ... مردمان گویند آیا او را یک سیئه نبوده و نیست ... سیئات حسنات ... حق تعالی
آمرزنده گناه کاران مهربان بر بندگان ... و اثبات حسنه بجای آن وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ
إِلَى اللَّهِ مَتَابًا و هر که توبه کند از معاصی مراد غیر شرک و قتل و زنا است چه آن در اول مذکور شد یعنی هر که از معاصی دیگر
اینها توبه کند و دست باز دارد و بکند عمل شایسته یعنی تلافی ما فات نماید پس بدرستی که او باز میگردد بثواب خدای تعالی
باز گشتنی یا رجوع میکند بحق رجوع کردنی پسندیده وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا
كِرَامًا بندگان ... آنانند که حاضر نشوند بعیدگاه مشرکان و یهود و نصاری یا بازیگاه ایشان یا صحبت
... گواهی دروغ ندهند ... علیهما السلام که مراد ... گفتن ... اغانی
... روایت کرده اند که چون قیامت قائم گردد حق سبحانه و تعالی فرماید که کجایند آنانکه خود را منزه داشتند
... خود را از صوت ناشایسته لهو و مزامیر شیطان ایشانرا ...
... که بشنوانید بندگان مرا تحمید و تمجید و بگویید ایشانرا که لا خوف علیهم و لا هم یحزنون و آنانکه چون بگذرند بچیزی
ناپسندیده بگذرند ... وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ
رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا و آنانند که چون پند داده شوند بآیتهای پروردگار ایشان یعنی
مواعظ قرآن ... استماع آن ... کوران ...
... حاصل کنند از آیات الهی ...
و تفکر و اعمال ... وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا
قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا و آنانند که میگویند ای پروردگار ما ببخش از زنان ما و فرزندان
ما کسی که روشنی دیدهای ما بوده و مراد ... اولاد صالح اند که چون مومن بیند اهل و ولد خود را صالح و پاک ... دل
شاد شود و چشم او روشن گردد ... که قرة ... فرزندی بود ...

بتحصیل علوم دینیه استعمال دارد از آن شاد شود چه قرت در لغت خنکی سرما بود و این کنایه از شادی است زیرا که آن چشمی
که از شادی آید خنک بود و آنکه از غم آید گرم بود و گردان ما را برای پرهیزکاران پیشوا یعنی ما را چندان پرهیزکاری
که شایسته امام متقیان باشیم علی بن ابراهیم رحمه الله روایت میکند در تفسیر خود از ابان بن تغلب که او گفت که
من پرسیدم از ابی عبدالله این آیت فرمود که الذین هم اهل البیت و ازواج خدیجه کبری است و ذریات فاطمه زهرا ست
علیها السلام و قرة اعین امام حسن و امام حسین علیهما السلام و للمتقین اماما علی بن ابی طالب علیه الصلوة و السلام و ابو بصیر
گوید که من در خدمت ابی عبدالله علیه السلام نشسته بودم گفتم و اجعلنا للمتقین اماما فرمود که منصب بزرگ خواستی بگو که و اجعل
لنا من المتقین اماما و بدان که از برای ما از متقیان امامی که بوی قتدا کنیم چه آن منصب ایشان بوده و خاص برایشان است
که اهل عصمت طهارت اند اولئک یجزون الغرفة بما صبروا و یلقون فیها تحیة و سلاما
آن گروه که مذکور شدند پاداشت داده شوند بغرفه بهشت یعنی بلند ترین موضعی در آن و گفته اند که کوشکهاست بر هوا بر جهای
قائمه نهاده از زبرجد و لؤلؤ و مرجان و امثال منازل بر ایشان دهند بآنچه صبر کردند بر مشقت دنیا و ایذای کفار
و فجار و ترک مستلذات امام محمد باقر علیه السلام فرموده که بر فقر و درویشی و احتیاج صبر کردند در دنیا و عطا داده
شوند در بهشت مکانی باقی و سلامتی از آفات یا دعای زندگی و سلامت شنوند یا ملائکه بر ایشان تحیت و سلام گویند
یا تحیت از ملائکه یابند و سلام از خدا تعالی شنوند خالدین فیها حسنت مستقرا و مقاما در حالتی که جاویدان
باشند در غرفه یا در بهشت نیکو قرارگاهی است بهشت و جای بودنی قل ما یعبؤا بکم ربی لولا دعاؤکم
فقد کذبتم فسوف یکون لزاما بگو ای محمد مردمان را که چه وزن نهد خدای تعالی شما را یعنی چه...
شما را نزد خدای تعالی اگر نه خواندن و پرستیدن شما باشد مراد از آنچه شرف انسان بشناخت و عبادت است و الا که شما را
نیافریدم که مرا از شما حاجتی بود و لیکن از برای آن بود تا از من حاجت بخواهید و دعا کنید بدرگاه من تا حاجت شما روا کنم
و شما را بیامرزم اگر چنین نکنید برای چه باشید پس بدرستی که شما تکذیب کردید مرا و تقصیر نمودید در عبادت و یادت
بعبادت داشتن برای رفع حاجت پس زود باشد که تکذیب شما ملازم شما که ترک نکنید و بر آن توبه ننمایید و یا باشد عقوبت
تکذیب لازم شما تا وقتی که شما را بدوزخ برد و اینجا نیز ملازم شما بود و اللهم اجعلنا من الابرار بحرمة سید الابرار و حضرة...
ابی بن کعب روایت کند که رسول صلی الله علیه و آله فرموده که هر که سوره الفرقان بخواند حق تعالی او را در روز قیامت
در زمره مومنان حشر کند که ایمان دارند **سورة الشعراء مکیة و هی مائتان و سبع و عشرون آیة** بعث و نشر را و بی حساب به بهشت رسد
بسم الله الرحمن الرحیم طسم تلک آیات الکتاب المبین و ابی از عبدالله بن
عباس رضوان الله علیهما روایت کرده که طسم از نامهای خدای تعالی است که بآن قسم یاد کرده و قتاده گوید که حروف مقطعه
اسامی قرآنند و همدانی و ثعلب بعد از این حروف که در قرآن می آید گویند اسمی است از اسماء الهی هر حرفی اشارتست بامی
چنانچه طسم طا طاهر و سا ستار و میم مجید یا طا طول خدای تعالی است سین سناء او و میم ملک او و قسم بآنها یاد کرده و محمد
حنفیه از امیرالمومنین علیه الصلوة و السلام روایت کرده که رسول صلی الله علیه و آله فرموده که طا طور سینا است و سین

اسکندریه و میم مکه و حق تعالی قسم خورده بآن مکه و ابوعبدالله علیه السلام فرموده که طا درخت طوبی است و سین سدرة المنتهی
و میم محمد مصطفی صلی الله علیه و آله سوگند بآنها یاد کرده که این سوره آیتهای کتاب بود است یعنی قرآن که روشن
احکام حلال و حرام او و مبین یعنی پیدا کننده خیر آمده یعنی قرآن حق و باطل را ظاهر کرده اند و معقولات هدایت
و نهج ضلالت را انکار میسازد و چون قریش اهل حجیت کتاب تکذیب کردند و ایمان نیاوردند حضرت رسالت
بایمان ایشان بغایت حریص بود و این صورت بر خاطر مبارک او می شد آمد و حق سبحانه و تعالی جهت تسلی دل مقدس او
این آیت فرستاد که لعلک باخع نفسک الا یکونوا مومنین گر ترا هلاک کننده کشنده نفس خود را
بآنکه نمی شوند ایشان گرویده گان بقرآن ان نشا ننزل علیهم من السماء آیة فظلت اعناقهم
لها خاضعین اگر ما خواهیم فرو فرستیم بر ایشان از آسمان نشانه از آیات قیامت یا بلیه بلاها...
پس گردد گردنهای ایشان یعنی گردنکشان و بزرگان ایشان شوند مر آن آیات را فروتنان و انقیاد کننده گان ابوحمزه
ثمالی رحمه الله گوید که آن آیتی آوازی باشد که در نیمه رمضان از آسمان بیاید و در تفسیر اهل البیت آورده اند که این آیت منادی
باشد و ... از آن وقت ظهور صاحب الزمان علیه السلام که از آسمان بیاید و ندا کند که الا ان الحق مع علی و شیعته
بدانید که حق با علی است و شیعه او و ما یأتیهم من ذکر من الرحمن محدث الا کانوا عنه معرضین
و نمی آید بدیشان هیچ موعظه از خدای بخشاینده نو فرستاده بوحی یعنی هیچ سوره از قرآن فرو نیاید بعد از دیگری مگر
باشند از و روی گردانندگان فقد کذبوا فسیاتیهم انباء ما کانوا به یستهزؤن پس بدرستی که تکذیب
کردند قرآن را و هر که تکذیب نمود مضطر اندر نبود و باشد که بیاید بدیشان نزدیک مرگ یا وقت بعث یا روز بدر خبرهای آنچه
بودند که بدان استهزا میکردند و باور نمیداشتند و بعد از آن اخبار پشیمانی نفع ندهد او لم یروا الی الارض
کم انبتنا فیها من کل زوج کریم آیا نمی نگرند مکذبان نگاه نمی کنند بسوی زمین که بمحض قدرت کامله چند رویانیدیم
در و بعد از مردگی ... بسیار نفع آنچه آدمی را شاید و انعام را باید ان
فی ذلک لآیة و ما کان اکثرهم مومنین ان ربک لهو العزیز الرحیم بدرستی که
درین رویانیدن هر آینه دلالتی است بر کمال قدرت و حکمت روینده و نیست بسیاری از ایشان گرویدگان با وجود
مشاهده چنین علامتها و بدرستی که پروردگار تو او است غالب و توانا بر ... بر کافران مهربان به بسط بساط عطا
برای مومنان و اذ نادی ربک موسی ان ائت القوم الظالمین قوم فرعون الا یتقون
و یاد کن آنرا که ندا کرد پروردگار تو موسی را که بیا بگروه ستمکاران یعنی قوم فرعون که بر خود ستم کردند به ... بنی اسرائیل
بجور و بگو مر ایشان را آیا نمی ترسید یعنی باید که بترسید از عذاب الهی و دست از کفر بدارید و بنی اسرائیل را بگذارید قال
رب انی اخاف ان یکذبون گفت موسی علیه السلام که ای پروردگار من بدرستی که من میترسم از آنکه تکذیب
کنند مرا و رسالت مرا باور ندارند و یضیق صدری و لا ینطلق لسانی فارسل الی هارون و لهم
علی ذنب فاخاف ان یقتلون و تنگ شود دل من از انفعال تکذیب و نگشاید زبان من و عقده که در آن

زیاده کرد و این سخن قبل از زوال عقده بوده و پیش از دعا در ازالۀ آن پس جبرئیل بسوی هرون برادر موسی آمد و او را شریک
کردن در رسالت با عانت شان نزد فرعون روید و مرا بر ایشان از برمن دعوی گناهی است مرا قبطی است بزعم ایشان که
بیکوید پس میترسم آنکه مرا بکشند بعوض قبطی پیش از اداء رسالت قال کلّا فاذهبا بآیاتنا انّا معکم
مستمعون گفت خدا نی بازایست از بیم که ایشان بر تو دست نیابند پس بروید تو و برادر تو بنشانهای ما یعنی معجزه
که دلیل قدرت ما و حجت نبوت تو باشد بدرستی که ما با شمائیم شنونده‌ایم آنچه را که میان شما و فرعونیان رود یعنی حرف
شما و ایشان که بگویند و کنند بر ما پوشیده نیست فأتیا فرعون فقولا انّا رسول ربّ العالمین پس بیایید
بفرعون پس بگویید ما فرستاده پروردگار عالمیانیم ان أرسل معنا بنی اسرائیل قال ألم نربّک
فینا ولیداً و لبثت فینا من عمرک سنین و فعلت فعلتک الّتی فعلت و انت
من الکافرین و سخن اینست که بفرست با ما بنی اسرائیل که ترتیب چهارصد سال بود که فرعون و قبطیان
ایشان را به بندگی گرفته بودند فرمود که دست از ایشان بدار و بند بندگی از رقبۀ ایشان بردار تا با ما بزمین شام آیند که
مسکن آبا ایشان بود و پس موسی علیه السلام بفرمان ملک علام با برادر بدرگاه فرعون آمد و بعد از یکسال ملاقات
فرعون میسر شد و چون فرعون او را بدید بشناخت بر سبیل امتنان گفت ای موسی نه ترا پروردیم در میان خویش در
حالتی که طفل بودی نزدیک بولادت و درنگ کردی در منزلهای ما از عمر خود سالها مفسران گویند که سی سال با ایشان
گذرانید و بعد از خروج از مصر ده سال در شعیب علیه السلام بوده و در مدین زیاده بر بیست گفته‌اند چنانچه گذشت
و بعد از پیغمبری سی سال قبطیان را دعوت نمود و بعد از غرق ایشان پنجاه سال دیگر باقی ماند این بود که فرعون گفت که سالها
در میان ما درنگ کردی و کردی آن کرداری که کردی یعنی قبطی که خباز من بود بکشتی و تو از ناسپاسانی مر نعمت مرا که قصد
قتل یکی از خواص من کردی قال فعلتها اذاً و انا من الضّالّین گفت موسی علیه السلام که کردم آن کردنی را آن
هنگام و بودم من از غافلان یعنی آگاه نبودم که بیک زدن آنکس کشته گردد و غرض خلاصی بنی اسرائیلی بود و کشتن قبطی
بر سبیل خطا بوده نه عمدا این افزوده زیراکه مأمور نبود ففررت منکم لمّا خفتکم فوهب لی ربّی حکماً
و جعلنی من المرسلین پس بگریختم از شما آنهنگام که ترسیدم که مرا بکشید و بدین قوم بخشید مرا
پروردگار من بوقت رجوع از مدین علم و فهم یا نبوت و گردانید مرا از فرستادگان خود یعنی اهل دعوت در مرتبه پیغمبر
که بخلق فرستاد و تلک نعمة تمنّها علیّ ان عبّدت بنی اسرائیل قال فرعون و ما ربّ
العالمین و آن نعمتی که تو منت می‌نهی آن برمن آنست که بنده گرفتی فرزندان یعقوب را و مرا بفرزندی برداشتی و گفته
اینجا همزه انکار مقدر است تقدیر کلام آنکه آیا نعمتی که بدان بر من منت می‌نهی آنست که بنی اسرائیل را بندگی گرفتی یعنی
تو اگر ایشان را تعبید نمیکردی مادر من مرا در دریا نمی‌انداخت تا قوم تو مرا تربیت میکردند و تو محتاج نمی‌شدم و چون فرعون
شنیده بود که انّا رسول ربّ العالمین اسلوب سخن بگردانید و از روی امتحان گفت و چیست پروردگار عالمیان
و چه چیز است سؤال از ماهیت کرد قال ربّ السّموات و الارض و ما بینهما ان کنتم موقنین

گفت

گفت موسی علیه السلام در جواب او است پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان ایشانست اگر هستید شما یقین کنندگان [تحقیق]
صفات حق موسی علیه السلام اعراض کرد از جواب از ماهیت و تعریف کرد حق را بظاهرترین لوازم حکمت و آثار قدرت و
یعنی محقق میدانید که این اجرام محسوسه ممکن اند بجهت ترکیب و تعدد آنها و تغیر احوال ایشان پس ایشان را لابد است از
مبدأ که واجب لذاته باشد و این مبدأ می‌باید نیز که مبدأ سایر ممکنات باشد محسوسه و غیر محسوسه و الا تعدد واجب
لازم آید یا استغنا بعضی ممکنات از واجب و این هر دو محال است پس از این واجب ممکن نیست تعریف او الا
بلوازم خارجیه او چه ممتنع است تعریف بچیزی که داخل است در وجه ترکیب در ذات او محال است قال لمن حوله
الا تستمعون بعد از استماع این گفت فرعون مر آنان را که گرد او بودند از اشراف قبطه و ایشان پانصد تن بودند
زیورها بسته و بر کرسیهای زرین نشسته آیا نمی‌شنوید جواب این مرد را که از حقیقت پروردگار او میپرسم
از افعال وی خبر میدهد یا آنکه بزعم آن شقی آن بود که رب سموات [illegible] آنها الذوات و تنها و چیست که متحرک باشند
همچنانکه مذهب دهریه است خود باشند یا معلوم نیست احتیاج آنها بموثر قال ربّکم و ربّ آبائکم الاوّلین
گفت موسی دیگر باره که خدای من آفریدگار شماست و پروردگار پدران پیشین شما و اگر بچیزی که ممکن نیست که
توهم بر او باشد در وی شک او را و مجال است که محتاج است بمصور حکیم و دیگر از اظهار آیات یا قرب آن بناظر
او ضع آن برهان قال انّ رسولکم الّذی ارسل الیکم لمجنون گفت فرعون مر قوم خود را بدرستی که
فرستاده شما بر سبیل تحکم او را رسول خوانده آنکه بر شما فرستاده شده است هر آینه دیوانه است که جواب مطابق سؤال
نمیدهد قال ربّ المشرق و المغرب و ما بینهما ان کنتم تعقلون گفت موسی علیه السلام
پروردگار عالم آفریدگار مشرق و مغرب است و آنچه میان مشارق و مغارب باشد اگر هستید شما که فهم کنید و دریابید
که جواب سؤال شما جز بدین وجه نتواند بود زیراکه هیچکس را از حقیقت حق سبحانه و تعالی آگاهی ممکن نیست چه مرتبه
در عقل و فهم و وهم و حواس و قیاس نگنجد ذات عالی حق سبحانه و تعالی از آن منزه و مقدس است چون این همه تحقیق
و محدث عجز ادراک محدث شود ذکر کرد قال لئن اتّخذت الٰهاً غیری لاجعلنّک من المسجونین گفت فرعون
بعد از آنکه از مناظره در ماند از روی تمرد و تکبر اگر فرا گیری ای موسی معبودی بجز من هر آینه گردانم ترا از زندانیان و زندان
که بچه فرعون از قتل بدتر بود زیرا که میکشند تا زندانیان را در حفره عمیق می انداختند که در آن جا هیچ چیز نمی‌دیدند و نمی‌شنیدند
و بیرون نمی آوردند الا مرده موسی چون که زندان شنید قال او لو جئتک بشیء مبین گفت آیا این کنی
من و اگر بیارم با تو چیزی روشن یعنی بیارم معجزه روشن هم بر قال فأت به ان کنت من الصّادقین
گفت فرعون که بیار آنچیز را اگر هستی از راست گویان در دعوی خود فالقی عصاه فاذا هی ثعبان مبین
پس بینداخت موسی عصای خود را پس آن عصا پس از افکندن اژدهایی بود آشکارا یعنی ثعبانیت او ظاهر و فرعون
از مشاهده آن بترسید و مردمانی که حاضر بودند هزیمت کردند چنانچه در وقت فرار بیست و پنج هزار کس کشته گشت و نزع
یده فاذا هی بیضاء للنّاظرین و بیرون آورد دست خود را از گریبان بعد از آنکه گفتند کون فرعون

بگریبان در آورد و پس بیرون آورد دست او سفید و درخشنده بود مر نظر کنندگان را گفته‌اند که شعاع دست مبارک موسی علیه السلام
بشابه نور آفتاب دیده‌ها را خیره ساختی قَالَ الْمَلَأُ حَوْلَهُ إِنَّ هَٰذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ گفت فرعون مر اشراف
قوم را که گرداگرد او بودند بدرستی که این مرد جادوئی است دانا فرعون ترسید که کسان وی موسی علیه السلام را ایمان
آرند حیله انگیخت گفت این جادوئی است که در فن سحر مهارت تمام دارد يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ
بِسِحْرِهِ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ میخواهد که بیرون کند شما را از زمین شما یعنی از دیار مصر بجادوئی خود پس چه میفرمائید
مرا شما در کار او معجزه موسی علیه السلام او را از اوج دعوی [?] بحضیض [?] با قوم افکند ما از انا ربکم
الاعلی تنزل نموده از پرستندگان خود در کار موسی علیه السلام مدد طلبید و دعوی باطل را آخر کار روی برسوائی کشید
قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَابْعَثْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ گفتند حبس کن او را و برادر او را یا در توقف
افکن و در قتل ایشان شتاب مکن پیش از ظهور کذب ایشان تا مردم در گمان نیفتند و برانگیز و بفرست در شهرهای
مملکت تو جمع کنندگان یعنی ایلچیان را و آن کن بهر شهری يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَحَّارٍ عَلِيمٍ تا بیارند مر ترا هر
یک جادوئی استاد را و بسر آمده در فن سحر و آن سحر بکمال بوده فرعون کسان بطلب جادوان فرستاد
فَجُمِعَ السَّحَرَةُ لِمِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ پس گرد کرده شدند جادوان برای هنگام روزی دانسته شده
و وعده بود که یوم الزینه باشد وَقِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ و گفته شد یعنی فرعون گفت مر مردمان
یعنی اهل مصر را آیا هستید شما فراهم آیندگان یعنی فراهم آیند و جمع شوید لَعَلَّنَا نَتَّبِعُ السَّحَرَةَ إِنْ كَانُوا
هُمُ الْغَالِبِينَ شاید ما همه باتفاق پیروی کنیم اگر باشند ایشان جادوان را یعنی متابعت نمائیم در دفع موسی
و مدد ایشان باشیم پیروی ما ایشان کنیم اگر باشند ایشان غلبه کنندگان بر موسی و هرون علیهما السلام
فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أَئِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ پس آنهنگام که آمدند
جادوان نزدیک فرعون ایشان را بار داده و نوازش بسیار کرد ایشان گستاخ شده گفتند فرعون را آیا باشد
مارا مزدی از نزدیک تو اگر باشیم ما غلبه کنندگان بسحر خصمان قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ گفت فرعون
آری مزد باشد شما را و بدرستی که باشید شما آنگاه از جمله نزدیک شدگان بمن یعنی اول کسی که بر من آید و آخر
کسی که بیرون رود شما باشید ایشان برین وعده مستظهر گشته جادوئیهای خود در میدان معین آوردند و وقت
معلوم در برابر حضرت موسی صف برکشیدند گفتند ای موسی اول تو می افکنی جادوئی خود را یا ما بیفکنیم قَالَ لَهُمْ
أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ گفت موسی علیه السلام مر ایشان را بیفکنید آنچه شما افکنید کاینم آنرا فَأَلْقَوْا حِبَالَهُمْ
وَعِصِيَّهُمْ وَقَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ پس بیفکندند رسنها و عصاهای مجوف
پر سیماب ساخته بودند که هفتاد هزار رسن و هفتاد هزار عصا بوده و گفته‌اند که رسنها و عصاها بحرارت
آفتاب در حرکت آمده و از مردمان غریو برخواست بزرگی قوت و غالبیت فرعون بدرستی که غلبه کنندگانیم
بر موسی و هرون فَأَلْقَىٰ مُوسَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ پس بیفکند موسی بامر حضرت الٰه

جل جلاله عصای خود را فی الحال اژدها گشت پس آن اژدها فرو برد آنچه تزویر ساخته بودند بصورت مار پیچیده نموده
فَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ پس بروی افکنده شدند ساحران سجده کنندگان چه دانستند که انقلاب عصا
بثعبان نه از قبیل سحر است از روی صدق قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ
گفتند گرویدیم به پروردگار عالمیان پس توضیح کردند که آفریدگار موسی و هرون است تا کسی توهم ربوبیت فرعون کند
و چون فرعون از ایمان سحره خبر یافت ایشان را عطیه [?] وَقَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ
الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ گفت فرعون تصدیق کردید مر موسی را پیش از آنکه دستوری
دهم شما را در ایمان بوی بدرستی که او مهتر شماست که بیاموخت شما را سحر و باتفاق یکدیگر اتفاق کرده‌اید در هلاک من و فنا
ملک من پس زود بدانید که چه عقوبت خواهم کرد شما را بگرویدن بخدای موسی یعنی پایان عقوبت کردار لَأُقَطِّعَنَّ
أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ هر آینه که ببرم دستهای و پایهای شما
بخلاف یکدیگر یعنی هر یک را دست راست با قطع پای چپ [illegible] از جهت عذاب که با من کردید و هر آینه بردار کنم همه
شما را تا عبرت همه مخالفان گردد قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ گفتند جادوان ایمان آورده
که هیچ ضرری و رنجی نیست بر ما از تهدید تو و ما از مرگ نمی‌ترسیم که ما بثواب پروردگار خود بازگردندگانیم إِنَّا
نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ بدرستی که ما طمع میداریم آنکه بیامرزد
برای ما پروردگار ما خطاها و گناهان ما را برای آنکه ما بودیم اول این جمع اول گروندگان که ایمان آورده‌ایم
فرعون بفرمود تا دست و پاهای جمیع آن مومنان ببریدند و ایشان را در زیر دیوارها [illegible] و موسی علیه السلام
برای ایشان [illegible] حضرت عزت عز شانه حجابها برداشته منازل قرب مقامات ایشان را بنظر ایشان در آورد
تا تسلی یافتند پس موسی علیه السلام بعد از این صورت چند سال دیگر در میان فرعونیان دعوت میکرد و معجزات
مینمود و روز بروز فساد ایشان زیادت میشد تا وقتی که ایشان نزدیک رسید حکم الٰهی صادر شد که موسی علیه السلام
با قوم خود از مصر بیرون رود چنانچه میفرماید وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي إِنَّكُمْ مُتَّبَعُونَ
و وحی کردیم ما بسوی موسی آنکه ببر بشب بندگان من یعنی بنی اسرائیل را که نجات شما و هلاک کفره در آنست بدرستی که
شما از پی درآمده شوید یعنی فرعون و قوم او از پی شما در آیند شما را از بحر بگذرانیم و ایشان را غرقه سازیم در مختار آورده
که موسی علیه السلام این خبر به بنی اسرائیل رسانید و ایشان پیرایه‌ها و زیورها از قبطیان بهانه آنکه عید ما نزدیک است
میخواهیم که اهالی خود را بدان بیارائیم عاریت گرفتند و موسی علیه السلام وعده فرمود که فلان شب تعیین نموده بوقت
طلوع قمر در فلان موضع جمع شوند ایشان بدین صورت امر او را بتقدیم رسانیدند و چون وقت رحیل شد راه [illegible]
بر ایشان پوشیده شد و معلوم فرمودند که یوسف صدیق دعا کرده که بنی اسرائیل تا تابوت وی با خود بیرون نبرند
از مصر بیرون نتوانند رفت و از آن قوم کسی از مدفن یوسف علیه السلام اطلاع نبود موسی علیه السلام بخود ندا میداد
که هر که مرا بر صندوق یوسف علیه السلام مطلع کند هر مرادی که خواهد بدهم از تمام قوم عجوزه [illegible] بشرط آنکه

زن حضرت موسی شده در بهشت او را خبر داد که آن صندوق در قعر دریای نیل است پس باستخراج آن اشتغال نمودند
تا آنکه قمر بواسطهٔ التماس ایشان ... ساخته روی براه نهادند گفته اند که ببرکت عزم یوسف علیه السلام عذاب بر ایشان
نازل نمی شد چون او را بیرون بردند عذاب نازل شد القصه خبر خروج ایشان بقبطیان رسید چه
می پنداشتند که بنی اسرائیل بقیهٔ اسباب عید در خانهای خود اقامت نمودند و روز دوم خواستند که از عقب ایشان
روند و بخانهٔ هر قبطی یکی از عزیزان قوم مرده بود بتعزیت او مشغول شدند و در وقت چون جمع شدن لشکر امر کرد
فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ پس بفرستاد فرعون در شهرستانهایی که بجای
نزدیک بود جمع کنندگان لشکر را در تفاسیر اهل البیت علیهم السلام آورده اند که فرعون حکم کرد
او را از شهر بیرون بردند و برابر بنی اسرائیل هزار هزار و پانصد هزار سلطان که هر یک از ایشان بر بیان داشتند
سلطانی هزار مرد بود و ... گفت إِنَّ هَؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ بدرستی که گروه
بنی اسرائیل گروهی اند که ... مردان کاری بنی اسرائیل که در سن ... گذشته و بشصت رسیده
بودند ششصد و هشتاد هزار بودند و مجموع قوم از اناث و صبیان و کهول و شبان هزار هزار و دویست هزار
کسری ما فرعون ایشان را نسبت بلشکر خود اندک شمرد و گفت اینان گروهی بسیار اندک اند وَإِنَّهُمْ لَنَا
لَغَائِظُونَ وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَاذِرُونَ و ایشان ما را بخشم آورده اند که ... ما را ... بابهای قوم
ما را بردند فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ وَكُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ كَذَٰلِكَ
وَأَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ فَأَتْبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ پس بیرون آوردیم فرعونیان را یعنی چون
هلاک ایشان نزدیک شده بود بواسطهٔ طغیان داعیه در ایشان پدید کردیم تا بیرون آمدند از بوستانها و
از چشمه سارها و از گنجهای زر و نقره و از منزلهای نیکو همچنین کردیم با ایشان و میراث دادیم باغ و بوستان
و گنج و جایهای ایشان بفرزندان یعقوب ... آنست که بنی اسرائیل بعد از هلاک فرعونیان بمصر آمده همه
اموال قبطیان بحیطهٔ تصرف در آوردند و صحیح آنست که در زمان دولت داود و سلیمان علیهما السلام بر ملک مصر
استیلا یافته متصرف جهات قبطیان شدند القصه فرعون با لشکر عظیم بگرانی در آمد بنی اسرائیل را
قصد کنندگان بطرف مشرق که لشکر بنی اسرائیل بدان صوب رفته بودند یا داخل شدگان در وقت شروق
آفتاب یعنی هنگام طلوع آفتاب به بنی اسرائیل رسیدند و بعضی گویند ششصد هزار سوار در مقدمه تعیین کرد
و ششصد هزار بر میسره نامزد نمود و ششصد هزار در ساقهٔ لشکر مقرر کرد و آن شوم قلب با خیل بی شمار در قلب قرار
گرفت و در آن زمان لشکر موسی علیه السلام بکنار دریای قلزم رسیده نه معبر عبور بریده که ناگاه از عقب ...
پدید آمد فَلَمَّا تَرَاءَى الْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَىٰ إِنَّا لَمُدْرَكُونَ پس آن هنگام که دیدند هر دو
گروه یکدیگر را گفتند یاران موسی علیه السلام هر آینه ما دریافته شدگانیم یعنی لشکر فرعون ما را در خواهند یافت
و بدست ایشان گرفتار خواهیم شد قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ گفت موسی

نه چنین

نه چنین است ایشان شما را در نیابند بدرستی که با منست یاری و مددکاری پروردگار من زود راه نماید مرا درین
حیرت و طریق نجات پدید آرد محققان گفته اند که موسی علیه السلام در کلام خود معیت را مقدم داشته که ان
معی ربی و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در قول خود که ان الله معنا معیت را تاخیر فرموده تا رضا بر عرفان و شین
کرده که کلیم از خود بحق نگریسته در این مقام مرید است و حبیب از حق بخود نظر کرده و این تبه مراد است مرید را مرتبه گویند
آن کنند مراد هر چه گوید چنان کنند آورده اند که چون لشکر فرعون نزدیک بنی اسرائیل رسیدند حق سبحانه و تعالی
حجابی از بخار میان فریقین پدید آورد چنانچه یکدیگر را ندیدند فرعونیان قوم خود را گفتند صبر کنید تا آفتاب طالع
باشد بخار از میان برخیزد و ما بر ایشان هجوم کرده و مخلص ایشان بسته است دریا از پیش لشکر ما از عقب ایشان
کجا توانند گریخت اما بنی اسرائیل اضطراب بمرتبه رسانیدند که موسی علیه السلام بنالید و وحی در رسید که ما دریا را حکم
کردیم تا او را بگفت تو ان برد و حکم فرمای چنانچه فرموده فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنِ اضْرِبْ بِعَصَاكَ
الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ پس وحی کردیم بسوی موسی که بزن بعصای خود دریا
قلزم را موسی علیه السلام بر لب دریا آمده و عصا بروی زده و گفت یا ابا خالد ما را راه ده پس شکافت دریا و
در وی دوازده راه پدید آمد پس هر پاره جدا شده از هم مثل کوه بزرگ و در تفسیر اهل البیت علیهم السلام آورده اند
که عبد الله سلام گفت که چون موسی علیه السلام خواست که بدریا در آید این دعا را خواند که یا کائنا قبل کل شیء یا مکون
کل شیء یا کائنا بعد کل شیء اجعل لنا فرجا و مخرجا فی الحال بادی بر زمین دریا وزید و گل او خشک شد و موسی
علیه السلام قدم در دریا نهاد و هر سبطی از راهی از آن راههای دوازده گانه بدریا در آمدند وَأَزْلَفْنَا ثَمَّ الْآخَرِينَ
و جمع کردیم آنجا دیگران را که قوم فرعون بودند یعنی قوم را بر لب دریای قلزم گرد آوردیم بر حوالی فرعون چون فرعون بکنار
دریا رسید و آن حال مشاهده کرد خواست که سخنهای قوم خود را فریب دهد گفت ای قوم چون بینید که دریا از هیبت
من شکافته شده و ما را طریق ساخته باوی گفت تو خود میدانی که این صورت بدعای موسی واقع است ...
که بدریا در نیایی که هلاک شوی فرعون خواست که عنان بتابد جبرئیل علیه السلام بر مادیانی نشسته خود را پیش فرعون
بدریا افکند و فرعون بر اسبی تند سوار بود بوی مادیان بشنید و عنان اختیار از دست فرعون بیرون
برد و روی بدریا نهاد و لشکریان فوج فوج از راهی بدریا در آمدند و دریا همه را گنجایش داد و میکائیل علیه السلام بر
عقب آن لشکری آمده ایشان را میراند تا تمام لشکر بدریا آمدند و حکم حضرت الهی جل جلاله در رسید که دریا بحال خود
باز رود و یکبار آبها بهم پیوست مجموع فرعونیان غرق شدند چنانچه از لشکری آن گرانی متنفسی نماند که غرق نشد
و بنی اسرائیل تمام بسلامت عبره کرده بر کنار دریا قرار گرفتند چنانچه میفرماید وَأَنْجَيْنَا مُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ
أَجْمَعِينَ ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخَرِينَ و نجات دادیم موسی را و هر که با او بود همه ایشان را از ذکور و اناث و بزرگ و
کوچک پس غرق گردانیدیم دیگران را که فرعون و گروه او و تمام اتباع او بودند إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ
أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ بدرستی که در انجای موسی و قوم او و هلاک

فرعون و حزب او سرآینه علامتی است روشن و دلالتی هویدا بر قدرت حضرت ذی المنن و نبوده بیشتر قوم فرعون
و بنی اسرائیل با وجود این آیت عظمی که مشاهده کردند گرویدگان بلکه قبطیان بالکلیه باقی ماندند و در مصر تبه شدند و ایمان
نیاوردند جز خربیل که مومن آل فرعون بود که او با حضرت موسی از مصر بیرون آمده بود و بنی اسرائیل بعد از نجات
یافتند بیشتر ایشان سوال بت پرستی کردند چنانچه مذکور شد و گوساله پرستی بنیاد نهادند و دیگر گفتند لن نؤمن
لک حتی نری الله جهرة و به درستی که آفریدگار تو او است غالب که به قدرت غلبه بر دشمن و مهربان است توبه
کننده که بعد از لزوم حجت **وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ**
و بخوان ای محمد بر مشرکان عرب خبر ابراهیم که ایشان بدو نسبت درست می کنند و بفرزندی او مفتخر و مستظهرند
یاد کن آن را که گفت مر عم خود را که پدر کیش بود و آن عم آزر بوده و قوم خود یعنی اهل بابل او از ایشان پرسید
که چیست آنچه می پرستید و اگرچه بر او پوشیده نبود غرض آن بود که بر ایشان ظاهر سازد که اینها استحقاق عبادت
ندارند شاید متنبه شوند و دست بدارند از پرستش آنها **قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَظَلُّ لَهَا عَاكِفِينَ**
گفتند ما می پرستیم بتان را پس همیشه ما باشیم مر ایشان را مجاور و ملازم بر عبادت مراد تماثیل است که ساخته‌اند
از انواع فلزات بر صور مختلفه و بر عبادت آن مداومت میکردند **قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ**
أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يَضُرُّونَ گفت ابراهیم علیه السلام که بتان شما آیا می شنوند خواندن شما را وقتی که
بخوانید ایشان را و خوانندگان را اجابت می کنند یا سود میرسانند شما را که پرستش ایشان میکنید و روزی میدهند
یا زیان میرسانند شما را اگر اعراض کنید از عبادت ایشان و ایشان را نکوهش نمایید قوم حضرت ابراهیم علیه السلام
نتوانستند که او را به نعم جواب دهند بهانه تقلید پیش آوردند **قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ**
يَفْعَلُونَ گفتند نه از ایشان هیچ [illegible] بلکه یافته ایم پدران خود را که ایشان همچنین میکردند یعنی
تا از پرستش بتان نمودند و بر آن مقیم بودند **قَالَ أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمُ**
الْأَقْدَمُونَ گفت ابراهیم علیه السلام آیا دیده و دانسته یعنی دانید بهر حال آنچه هستید که می پرستید
آن را شما و پدران دیرینه شما نیز پرستیده اند **فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ** پس بدرستی که این
معبودان دشمنان منند یعنی شما را که پرستندگان ایشانید تصویر امر کرده در نفس خود بر سبیل تعریض ایشان
آن در نصیحت از تصریح انفع است و اشعار بآنکه ابتدا به نصیحت نفس خود باید کرد چه آن ادعی است بقبول و افراد عدو
بجهت آنست که در اصل مصدر است یا بمعنی نسب است و دشمنی بتان چه در خود در اظهار هست هر ضرری که از عبادت
ایشان رسد از هیچ دشمنی متصور نیست یا معنی آنست که من دشمنم مر ایشان را چه هر که او دشمنی کند و نیز دشمنی است
پس دشمنی خود را در لباس دشمنی ایشان ظاهر کرد یعنی من مخالف و معادی ایشانم لیکن دوست من پروردگار عالمیان
الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ آنکه بیافرید مرا و از عدم بوجود آورد پس او راه مینماید مرا به راستی در قول و فعل
تا بیافرید مرا برای اقامت حق و راه مینماید بدعوت خلق یا آنکه مرا در بنا بر فطرت بیافریده راه نماید مرا از [illegible]

وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ و آنکه او میخوراند مرا غذائی که قوام جسم انسانی بدان بسته است و می آشاماند مرا
شرابی که موجب تسکین عطش و سبب ترطیب اعضای تست در عین المعانی آورده که مراد طعام الفت و شراب الفت
صاحب بحر گوید که طعام عبودیت است که لهایان آن زنده گردد و شراب ظهور تجلی صفت ربوبیت که ارواح بآن زنده باشد
در کشف الاسرار آورده که نقل از ذوالنون مصری که این طعام طعام معرفت است و این شراب شراب محبت و این [illegible]
از کلام حقایق نظام [illegible] عند ربی یطعمنی و یسقین آورده اند که حجاج یوسف ثقفی [illegible] از زاهدان خود که هر یک را طعام ندهد
بزندان فرستاد و گفت شراب محبت آل نبی علیهم السلام از [illegible] استشمام کرده بود و در زندان محبوس شد [illegible]
بعد از آن آمدند و دل مرده باشد و دید که به عبادت نماز مشغول است گفتند بی طهارت نماز میکنی گفت کسی احتیاج بوضو
که این طعام و شراب خورد من به وضوی دوم که بانجا درآمدم طعام معرفت و شراب محبت ناقض وضو نیست یعنی که موجب نقض وضو
آن نشود **وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ** و چون بیمار شوم او مرا شفا دهد حضرت ابراهیم علیه السلام ادب رعایت فرموده
بیماری را بخود اسناد نمود و شفا را بوی حواله فرمود تنبیه بر آنکه هر خیر را بوی نسبت باید داد و از افعال اختیاریه [illegible]
کلام حسن و بوجه اختیار است شفا مشابه [illegible] بحر آورده که بیماری تجلی گرفتن است و شفا قطع تعلق آن [illegible]
علامت است که چون در ره سالک [illegible] منقطع ساخته بیکی بود و معنی شربت تجرید از مرض تعلقش باز رهاند از ابی عبدالله علیه السلام
مرویست که بیماری بگناه است و شفا توبه بزرگی فرموده که مراد از بیماری الشغالی که [illegible] دیدم طبیبی نشسته و بیماران بسیار گرد وی
در آمده اند و هر کس علت خود را میگوید و دوائی میستد [illegible] جوانی آمد [illegible] اثر عبادت و سیمای
صلاح بروی [illegible] گفت ای استاد طبیب بیماری هست علاج آن میتوانی کرد گفت چیست گفت بیماری گناه
دوا چه چیز است حکیم حاذق گفت [illegible] صبر [illegible]
خود در کوب [illegible]
تا حجاب [illegible]
دیگر گناه [illegible] مطبوع است **وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ** و آنکس که بمیراند مرا در دنیا بوقت انقضای اجل پس زنده
گرداند مرا در آخرت برای محاسبه و مجازات ثعلبی [illegible] که بمیراند بعدل و زنده کند بفضل [illegible] اماتت بمعصیت است
و احیا بطاعت یا اماتت بجهل است و احیا بعلم یا اماتت بطمع است احیا بورع یا اماتت بفراق است و احیا بتلاقی یا
[illegible] اماتت احیا [illegible] بیان در حقایق سلمی آورده که بمیراند مرا از نفس من و زنده گرداند بخود و نزد بعضی اماتت است احیا
بخوف و رجا است یا بغفلت و ذکر یا باستتار و تجلی **وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ** و آنکه
طمع میدارم آنکه بیامرزد مرا روز جزا اسناد گناه بخود با وجود عصمت نبوت جهت کسر نفس است و تعلیم است [illegible]
در مناجات [illegible] مناجات [illegible] تخمین آورده که مراد خطایای امت حضرت محمد است صلی الله علیه واله که حضرت
خلیل از ملک جلیل [illegible] غفران [illegible] **رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ** ای پروردگار من بخشای مرا
عطا کن کمال در علم و عمل تا بآن مستعد خلافت حق و ریاست خلق گردم و در رسان مرا بسبب توفیق کمال در علم و عمل [illegible]

باده و برگزیدگان درگاه که مقربان حضرت اند واجعل لی لسان صدق فی الآخرین و گردان برای
من زبان راست یعنی ثنای نیکو در میان پس آیندگان یعنی جاری کن ثنا و نیکنامی و آوازه من بر زبان کسی که پس از من
آیند و این دعا نیز مستجاب شد و جمیع امم و هر کیش و ملتی که هست ثنای حضرت خلیل الرحمن میگویند و گفته‌اند مراد
از لسان صدق مرد صادق راست یعنی پیغمبری باشد که ظاهر کنی برای تجدید اصل دین من راست گوی از ذریت من از عرب
و آن پیغمبر حضرت رسالت صلوات الله علیه اجمعین که از مجمد جنس ما باشد واجعلنی من ورثة
جنة النعیم و گردان مرا از وارثان جنت پر نعمت یعنی مرا از آنها که در منازل بهشت نزول میکنند واغفر
لابی انه کان من الضالین و بیامرز عم مرا که بجای پدر است یعنی بیان روزی کن ورا تا آمرزیده شود یا که
وعده ایمان کرده بود چنانچه در و ما کان استغفار ابراهیم مذکور شد و بعضی گویند که این استغفار بعد از موت آزر بوده باشد
و حضرت ابراهیم علیه السلام بنوعی معلوم کرده باشد که او را ایمان مخفی بوده و از ترس نمرود اظهار نتوانست کرد یا در آن
وقت ممنوع نبوده و فایده آن تخفیف عذاب ایشان باشد والله اعلم و لا تخزنی یوم یبعثون و رسوا مساز مرا روزی
که برانگیخته شوند مردمان از قبرهای خود و این نیز از برای تعلیم امتانست یا این باشد که نقصان مکن مرتبه مرا از رتبه [illegible]
جنان و الا انبیا را خواری و رسوائی نباشد یوم لا ینفع مال و لا بنون الا من اتی الله بقلب سلیم
روزی که سود نکند و بکار نیاید مال و منال و پسران باوقات اجل هیچ احدی الا کسی که بیاید بدل خالص از کفر و
معصیت چه او مال خود در راه خدا نفقه کرده باشد و فرزند از برای حق ارشاد نموده و هر آینه آن مال و فرزندان او را
نفع رسانند و گفته‌اند سلامت قلب خلاص اوست در کلمه شهادت که گویند خالی بودن از دست [illegible] دنیا و از حسد و [illegible]
یا خالی باشد از محبت [illegible] یا دلی باشد [illegible] یا دل [illegible] هموم و غموم
جزع و تضرع و زاری [illegible] خوف قطعیت یا از شوق وصلت در بعضی تفاسیر آمده که دل سلیم آنست که خالی باشد از بغض
اهل بیت علیهم السلام و پر باشد از محبت ایشان وازلفت الجنة للمتقین و برزت الجحیم للغاوین
و روزی که بهشت نزدیک گردانیده شود از برای پرهیزکاران تا از موقف آراسته ببینند و بشتابند و منازل خود [illegible] شود
و ظاهر ساخته شود برای گمراهان تا دوزخ را [illegible] و مقامات خود را ببینند [illegible] ایشان را آید و قیل لهم
اینما کنتم تعبدون من دون الله هل ینصرونکم او ینتصرون و گویند مر ایشان را یعنی
فرشتگان بحکم حق سبحانه و تعالی از ایشان پرسند کجا اند آنچه بودید که میپرستیدید از بجز خدا تعالی یعنی
کجا اند خدایان شما که بدیشان امید داشتید هیچ یاری میدهند شما را به دفع عذاب از شما یا نگاه میدارند خود را
از حلول عقوبت بدیشان فکبکبوا فیها هم والغاوون پس بروی در افکنده شوند در دوزخ بتان
گمراهان یعنی پرستندگان در مصباح الداعی نقل میکند از هشام بن حمید که او گفت که من از ابی عبدالله علیه السلام
پرسیدم از غاوون فرمود که آنانکه دانند و بشناسند حق را و عمل بخلاف آن کنند در خبر دیگر وارد شده که غاوون قومی اند
که ایشان [illegible] فلان و فلان و جنود ابلیس اجمعون و به دوزخ افکنده شوند لشکرهای ابلیس لعین یعنی

متابعان

متابعان وی از جن و انس همه ایشان قالوا وهم فیها یختصمون گویندگان در آن حال که ایشان در دوزخ
دشمنی میکنند با یکدیگر یعنی عبده و اصنام مخاصمه میکنند بت پرستان با بتان میگویند تالله ان کنا لفی ضلال
مبین بخدای که ما بودیم در گمراهی پیدا و هویدا اذ نسویکم برب العالمین وقتی که برابر میکردیم شما را در
استحقاق عبادت بپروردگار عالمیان وما اضلنا الا المجرمون و گمراه نکردند ما را و بر ضلالت نداشتند
گمراهان مگر دونان از مهتران یا دیوان فما لنا من شافعین ولا صدیق حمیم پس نیست ما را اکنون هیچ
شفاعت کنندگان چنانچه مومنان راست و نه دوستی مهربان با شفقت در رقة القلوب آورده که حمیم در حمیم
گرما را اجابل کرده و نه جهت قرب مخرج و حمیم ماخوذ است از اهتمام یعنی آنکه اهتمام کند در امر تو و در مهم کار تو
و شرط دوستی بجای آرد و نگاه بود الاخلاء یومئذ بعضهم لبعض عدو الا المتقین جابر بن عبدالله انصاری رضوان الله
علیه روایت از پیغمبر صلی الله علیه و آله کرده که در روز قیامت چون بهشتیان در بهشت قرار گیرند یکی از ایشان گوید
بار خدایا فلان دوست من در دوزخ است او را ببخش فرماید که بخشیدم بوی و او را از دوزخ بیرون آرند و در آن وقت
کافران گویند و اهل ایمان شفیع یکدیگر خواهند بود و از امام صادق علیه السلام روایتست که فرمود که والله لنشفعن
شیعتنا بخدای که ما شیعیان خود را شفاعت کنیم و بسیار این را گفت تا آنگاه دشمنان ما گویند فما لنا من شافعین ولا
صدیق حمیم و جمع شفعاء و افراد صدیق بجهت کثرت شفاعت و قلت صدیق است [illegible] کسی یک دوست
از کسی شفیع بسیار [illegible] کافران [illegible] گویند فلو ان لنا کرة فنکون من المؤمنین پس کاشکی
بودی ما را بازگشتی بدنیا تا می بودیم از باوران [illegible] ان فی ذلک لآیة وما کان اکثرهم
مومنین وان ربک لهو العزیز الرحیم بدرستی که در خبر ابراهیم علیه السلام و احتجاج او با قوم هر آینه
علامتیست که عقلا بدان عبرت گیرند و نبودند بیشتر قوم ابراهیم گروندگان [illegible] جز دختر نمرود و کسی ایمان
نیاوردند و بدرستی که پروردگار تو [illegible] غالبست بر مشرکان که سطوت او [illegible] و بخشاینده که توبه [illegible]
[illegible] احتجاج بدیشان عذاب نفرستد کذبت قوم نوح المرسلین تکذیب کردند قوم نوح فرستادگان
نوح علیه السلام را و رسل گذشته خبر داده قوم و یاد کن آنکه اذ قال لهم اخوهم نوح الا تتقون یاد کن آنگاه
گفت مر ایشان را برادر ایشان نوح مراد اخوت نسبی است نه دینی چنانچه امیرالمومنین علیه السلام فرموده که اخو نسبا
لا اخوا علیها [illegible] آیا نمی ترسید از خدا تعالی که ترک عبادت او میکنید انی لکم
رسول امین فاتقوا الله واطیعون بدرستی که من شما را فرستاده ام با امانت پس بترسید
خدا تعالی و بت مپرستید و فرمان برید مرا در قبول ایمان وما اسئلکم علیه من اجر ان اجری
الا علی رب العالمین فاتقوا الله واطیعون [illegible] شما را [illegible] رسالت هیچ مزدی نیست
رسالت من مگر [illegible] پروردگار عالمیان [illegible] تکرار امر تقوی و
اطاعت جهت تاکید است [illegible] قوم نوح [illegible] قالوا انؤمن لک واتبعک

الا تذکرون کفتند در جواب نوح علیه السلام آیا ایمان آریم و تصدیق کنیم ترا و حال آنکه پیروی کرده اند ترا فرومایه و بی قدران
که نه حسب دارند و نه نسب بظاهر ایمان آورده اند و بباطن مخالف قال و ما علمی بما کانوا یعملون گفت نوح علیه السلام
و چیست دانش من بآنچه هستند که میکنند یعنی مکلفم من بظاهر ایشان عمل ایشان که میکنند اما نمیدانم که از روی
اخلاص است یا طمع ان حسابهم الا علی ربی لو تشعرون نیست حساب باطنهای ایشان مگر بر
پروردگار من که مطلع است بر آن اگر دانید که او داننده غیب است باید که من ایشانرا میکوم پس قوم گفتند ای نوح این
فرومایگان را دور کن تا بایمان آییم و سخن تو بشنویم نوح علیه السلام فرمود که و ما انا بطارد المؤمنین و نیستم من راننده
مومنان ان انا الا نذیر مبین نیستم من مگر ترساننده آشکارا و هویدا یعنی مبعوث شده ام بدعوت کافه
خواه اغنیا خواه فقرا قالوا لئن لم تنته یا نوح لتکونن من المرجومین گفتند کافران اگر
باز نه ایستی ای نوح از آنچه میگویی یعنی از دعوت و انذار هر آینه باشی از راندگان یا از کشته شدگان بسنگ
حمزه ثمالی فرموده که هر کجا در قرآن که رجم هست بمعنی قتل است مگر در سوره مریم که لئن لم تنته لارجمنک که آن بمعنی شتم است
قال رب ان قومی کذبون نوح علیه السلام از ایشان دلتنگ شده بعد از استماع این سخن و نومید شد از
ایمان قوم گفت ای پروردگار من بدرستی که گروه من تکذیب کردند مرا و دروغ نسبت دادند بمن فافتح بینی
و بینهم فتحا و نجنی و من معی من المؤمنین پس حکم کن میان ایشان حکم کردنی و باز رهان مرا از
قصد ایشان و هر که با منست از گرویدگان فانجیناه و من معه فی الفلک المشحون پس نجات دادیم
او را و هر که با او بود در کشتی پر از آدمیان و حیوانات و ماکولات ثم اغرقنا بعد الباقین
پس غرق ساختیم بعد از رهانیدن او دیگرانرا از قوم ان فی ذلک لآیة و ما کان اکثرهم
مؤمنین و ان ربک لهو العزیز الرحیم بدرستی که صبر نوح بر ایذای قوم هر آینه دلالتی است
بر آنکه صبر موجب ظفر است و نبودند بیشتر قوم نوح گرویدگان بخدای تعالی و پیغمبران علیهم السلام بلکه از جمله ایشان
هشتاد و نه تن بودند ایمان آورده با وی در کشتی بدرستی که خداوند تو هر آینه اوست توانا بر عقوبت کافران مهربان
بر ... باز ایشان ... در دعوت و بردباری و احتجاج بر ایشان کذبت عاد المرسلین دروغ
داشتند قوم عاد فرستادگانرا که هر که یک پیغمبر را انکار کند همه را انکار کرده باشد اذ قال لهم اخوهم
هود الا تتقون یاد کن آنگه گفت ایشانرا برادر نسبی ایشان هود علیه السلام آیا پرهیز نمیکنید از شرک
و از عقاب آن که آیا نمیترسید انی لکم رسول امین فاتقوا الله و اطیعون بدرستی که
من شما را فرستاده ام امین بر وحی و رسالت پس بترسید از خدای تعالی و ترک مخالفت او کنید و فرمان برید مرا در آنکه
شما را بدان دعوت میکنم و ما اسئلکم علیه من اجر ان اجری الا علی رب العالمین و نمیطلبم
بر تبلیغ رسالت از شما مزدی از مال و متاع دنیا نیست مزد من مگر بر پروردگار عالمیان اتبنون بکل ریع آیة
تعبثون آیا بنا میکنید بهر پشته و موضعی بلند بنائی ... مثل علمها و چهار ... و بازی میکنید با آن بنا

یعنی

یعنی بنائی میسازید و در آن ساکن نمیشوید گویا که عبث است و گویند بر سر راهها منارها میساختند و در آن نشسته بر گذر
بر ایشان که میگذشتند استهزا و بازی میکردند و بعضی گویند کبوترخانها میساختند برای بازی کبوتر و تتخذون مصانع
لعلکم تخلدون و فرا میگیرید حوضهای آب یا کوشکهای محکم با بنیه رفیعه گویا که جاوید خواهید بود در آن و اذا بطشتم
بطشتم جبارین فاتقوا الله و اطیعون و چون دراز کنید دست را بزدن ... میکشید و ...
بسختی ... جبارانه و گردنکشان یعنی بی شفقت ... چون بخشم گشتند ... و بعذاب تعجیل ...
... پس بترسید از خدای تعالی و از سطوت جباری ... بگذارید و مرا در آنچه میفرمایم فرمان برید که سود شما
در آنست و اتقوا الذی امدکم بما تعلمون و بترسید از خدای تعالی که مدد کاری کرد شما را بآنچه میدانستید
از انواع نعمتها امدکم بانعام و بنین و جنات و عیون انی اخاف علیکم عذاب
یوم عظیم امداد کرد شما را بچهارپایان چون شتر و گاو و گوسفند تا از ایشان فواید میگیرید و پسران تا در
حال ... و مدد کار شما اند و ببوستانها که از میوهای آن متمتع میشوید و چشمهای آب که هم سقی ... و زرع با تمام رسد
بدرستی که من میترسم بر شما اگر بر شرک ثابت باشید عذاب روز بزرگ که روز هبوب صرصر است یا روز قیامت قالوا
سواء علینا اوعظت ام لم تکن من الواعظین کفتند عادیان در جواب هود علیه السلام یکسانست
بر ما پند دهی ما را یا نباشی از پند دهندگان یعنی این طریق از دست نمیدهیم ان هذا الا خلق الاولین و ما نحن
بمعذبین این کار که ما برانیم ... بدرستی ... عادت پیشینیان از ما و نیستیم ما
عذاب کرده شدگان ... فکذبوه فاهلکناهم ان فی ذلک لآیة و ما کان اکثرهم
مؤمنین و ان ربک لهو العزیز الرحیم پس تکذیب کردند رسالت هود را پس هلاک کردیم ایشانرا
بباد صرصر بدرستی که در هلاک قوم عاد نشانه ایست ... برآنکه عاقبت اهل تکذیب عقوبت کشیدن بود و نبودند اکثر
ایشان یعنی قوم عاد گرویدگان ... از ... هود علیه السلام در خط ... و تحقیق که پروردگار تو
غالب است ... تعذیب کفار ... مهربانست ... کذبت ثمود المرسلین
دروغ نسبت دادند قبیله ثمود فرستادگانرا ... یعنی صالح و انبیاء ... اذ قال لهم اخوهم
صالح الا تتقون یاد کن چون گفت ایشانرا برادر ایشان از جهت قرابت صالح ... علیه السلام آیا نمیترسید
از عذاب خدای تعالی که ... شرک میورزید انی لکم رسول امین فاتقوا الله و اطیعون بدرستی که من
شما را فرستاده ام مشهور بامانت و راستی پس بترسید از خدای تعالی ... از عذاب ... فرمان برید مرا در امر و نهی
و ما اسئلکم علیه من اجر ان اجری الا علی رب العالمین و نمیخواهیم از شما بر نصیحت و دعوت
که میکنم جزائی ... مزد من ... نیست مکافات ... مگر بر خداوند عالمیان اتترکون فی ما هاهنا
آمنین فی جنات و عیون و زروع و نخل طلعها هضیم آیا گذاشته خواهید شد شما یعنی
شما را نخواهند گذاشت در آنچه هست اینجا یعنی در دنیا از منازل و مساکن ایمن از آفات و سالم از فوات در

بوستانها و چاه سارها چه قوم ثمود را چشمه و نهر بود و کشتها و خرماستانها که شکوفه درختان وی نازک و نرم و لطیف است
وَتَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا فَارِهِينَ و میتراشید برای مساکن خود از کوهها در حالتی که حاذق و ماهرید در تراشیدن
فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ پس بترسید از خدای تعالی و اهل ورع را از پیش گیرید و فرمان برید مرا در احکام وَلَا تُطِيعُوا
أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ و اطاعت مکنید فرمان کار مسرفان که اسراف
کرده اند بر نفس خود برگزیده اند که تباهی میکنند در زمین بکفر و بصلاح نمی آرند کار خود را مراد از متن ذکر قصه بایک صالح علیه السلام
کرده و قصه ایشان در سوره اعراف مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ
مِثْلُنَا فَأْتِ بِآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ گفتند قوم ثمود در جواب صالح علیه السلام جز این نیست که تو از
جادویی کرده شدگانی یعنی ترا بسیار جادویی کرده اند تا عقل تو زائل شده یعنی که آدمی مانند ما بصورت بشریت صالح
از حقیقت حال ما محجوب شده ندانسته که ما نیز از اولیا صورت بشریت کرده ایم چون قوم ثمود را بسته صورت بوده و صالح
بصورت خود دیده بهانه جویان گفتند تو مثل ما بشری دعوی رسالت چرا میکنی چون که نیکی در این دعوی صادقی پس حاضر نشانه
از خوارق عادات که نشانی از راستی از دعوی نبوت صالح علیه السلام فرمود که شما چه میطلبید ایشان اقتراح کرده اند
که از این سنگ معین ناقه بیرون بیاید چون ناقه بیرون آمد دعای ایشان حاصل شد قَالَ هَذِهِ نَاقَةٌ لَهَا
شِرْبٌ وَلَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ مَعْلُومٍ گفت صالح علیه السلام این ناقه آیت که شما طلبیده بودید و اوراست نصیبی از آب و مر شما راست نصیب آب
روزی دانسته شده یعنی یک روز آب از آن وی است و روزی از آن شما و نوبت بنوبت بر او وی شوید وَلَا تَمَسُّوهَا
بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ يَوْمٍ عَظِيمٍ و مس مکنید او را ببدی یعنی قصد زدن و کشتن او مکنید که اگر چنان
کنید پس بگیرد شما را عذاب روزی بزرگ که بزرگی آن روز بحسب بزرگی عذاب است فَعَقَرُوهَا فَأَصْبَحُوا نَادِمِينَ
فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ
الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ پس پی کردند ناقه را پس گشتند پشیمان نزدیک نزول بلا پس فرا گرفت ایشان را عذاب موعود یعنی صیحه بدرستی
در آنچه مذکور شد از قصه ثمود دلالتی است بر آنکه کفر بعد از ظهور آیات معجزه موجب نزول عذاب است و نبود بیشتر قوم ثمود گروندگان
چه از همه قبایل ثمود و کثرت آن چهار هزار کس ایمان آورده اند و بدرستی که پروردگار تو هر آینه اوست غالب که مغلوب نشود و مهربان
که با استحقاق عذاب نکند كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ تکذیب کردند قوم لوط علیه السلام یعنی اهل مؤتفکات پیغمبران را
چون ابراهیم و لوط علیهما السلام إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطٌ أَلَا تَتَّقُونَ چون گفت ایشان را برادر ایشان لوط
علیه السلام اینجا مراد اخوت شفقت است نه نسبی آیا نمی ترسید از ارتکاب معاصی از خدای تعالی إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ
فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ تحقیق من برای شما رسولی ام امین در نصیحت یعنی نیکو خواه شما ام پس بترسید از خدای تعالی
در ترک نصیحت من و فرمان برید مرا در قبول موعظه وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ
الْعَالَمِينَ و نمی طلبم از شما بر تبلیغ رسالت هیچ مزدی که تا بر شما گران آید مزد من نیست مگر بر پروردگار که تربیت کننده عالم
أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ آیا می آیید بمردان از عالم های خود از میان زنان یعنی میل میکنید بمباشرت ایشان

وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ
و میگذارید آنچه آفریده است برای شما پروردگار شما از زنان شما بلکه شما گروهی از حد درگذشتگانید
که از حد بیرون رفته اید در مباشرت مردان [illegible] قَالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يَا لُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ گفتند قوم
لوط در جواب وی که اگر باز نایستی ای لوط از زشت گفتن عمل ما و نهی ما از آن هر آینه باشی از بیرون کرده شدگان از
میان ما اهل مؤتفکه به بدترین حالتی مردم را از دیار خود بیرون میکردند قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ گفت لوط علیه السلام
بتحقیق من مر عمل شما را از دشمنانم بغایت دشمنم پس دعا بر قوم کرد و چنین گفت آغاز مناجات کرد و گفت رَبِّ
نَجِّنِي وَأَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ ای پروردگار من باز رهان مرا و کسان مرا از شآمت آنچه میکنند فَنَجَّيْنَاهُ
وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ نجات دادیم او را و اهل بیت او را همه ایشان اهل لوط علیه السلام
زن او و دختران او که مانده بودند در عذاب [illegible] که آن زن مادر دختران وی بود و باقی ماندگان در عذاب
آورده اند که آن زن با لوط بیرون رفت و بیرون آمد و گفت که ای قوم من [illegible] بقوم رسید ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ
وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ پس هلاک کردیم دیگران را و بارانیدیم بر ایشان بارانی
که سنگ بود و با کبریت آتش پس بد بود باران بیم کرده شدگان که ایمان نیاوردند إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ
أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ و بدرستی که در عذاب اهل مؤتفکه هر آینه نشانه ای است
عقوبت فرمانبران را و نبود بیشتر آن قوم گروندگان که بجز دختران لوط علیه السلام مقبول اسلام نبود و بدرستی پروردگار تو
غالب است و مهربان [illegible] عذاب نکند كَذَّبَ
أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ بدروغ داشتند یاران ایکه پیغمبران را و ایکه بیشه بود نزدیک مدین و در آن بیشه
درختان بسیار بود حق سبحانه و تعالی شعیب را بر ایشان فرستاد چنانچه باهل مدین فرستاده بود إِذْ قَالَ لَهُمْ
شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ یاد کن چون گفت ایشان را شعیب ای قوم آیا نمی ترسید از عذاب حضرت الهی که بر شرک
می آیید إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ بدرستی که من شما را فرستاده ام و بامانت که بر من
حال شما نیز امین پس بترسید از کفر و تکذیب بترسید از خدای تعالی و فرمان برید مرا در ترک مناهی وَمَا أَسْأَلُكُمْ مِنْ
أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ و نمی خواهم از شما بر تبلیغ وحی هیچ مزدی نیست جزای من مگر بر
پروردگار عالمیان از کاهندگان بپیمانه و ترازو که کاهنده مردمان و بخس کنندگان است و راست أَوْفُوا
الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ تمام بپیمایید پیمانه را و مباشید
از کاهندگان و زیان رسانندگان بحقوق مردمان و بسنجید بترازوی راست وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ
أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ و کم مکنید مردمان را چیزها از حقوق ایشان و غایت تباهی مکنید
در زمین یعنی بقتل و غارت و قطع طریق در حالتی که قصد فساد دارید وَاتَّقُوا الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالْجِبِلَّةَ الْأَوَّلِينَ
و حذر کنید از عقوبت آنکه بقدرت کامله بیافرید شما را و گروه پیشینیان را قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ

کشنده بل که جز این نیست که تو از جادو کرده شدگانی یعنی از آنها که ایشان را مکرر بعد اخری جادو کرده اند تا
عقل از ایشان مدهوش یا از آفریدگانی که ایشان را سحر باشد یعنی بیان ... محتاج بطعام و شراب وَمَا أَنتَ إِلَّا بَشَرٌ
مِّثْلُنَا وَإِن نَّظُنُّكَ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ و نیستی تو مگر آدمی در صفات بشریت مانند ما چه سبب ترا تخصیص کنی بدعوی
رسالت از کجا آورده و بدرستی که ما گمان میبریم ترا از دروغ گویان در دعوی خود فَأَسْقِطْ عَلَيْنَا كِسَفًا مِّنَ السَّمَاءِ
إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ پس فرود آور و بیفکن یعنی خدای خود را بگو تا بیفکند بر ما پاره از آسمان که وعده
باشد اگر هستی از راست گویان که بر ما عذاب فرود خواهد آمد قَالَ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ گفت شعیب علیه السلام که
پروردگار من داناتر است بآنچه میکنید از عبادت اصنام و احتکار طعام و کم فروشی و سایر معاصی عذابی که
مکافات این اعمال باشد بشما خواهد رسانید و اگر امهال باشد امهال کرده بود آورده اند که چون قوم شعیب در انکار و
استکبار از حد تجاوز کردند حق سبحانه و تعالی هفت شبانروز حرارتی سخت بر ایشان گماشت بنوعی که آب چاه و چشمه
ایشان بجوش آمد و نفسهای ایشان فرو گرفت بدرون خانها در آمدند حرارت زیاده شد روی به صحرا نهادند و هر یک
در پای درختی افتادند و از گرما بیخود میشدند که ناگاه ابری سیاه در هوا پدید آمد و نسیم خنک وزیدن گرفت اصحاب
ایکه خوشدل شده و یکدیگر را آواز دادند که بیائید که در زیر سایه این ابر آرام گیریم که مجموع ایشان در زیر
ابر مجتمع شدند آتشی از وی بیرون آمد و همه را بسوخت چنانچه حق سبحانه و تعالی میفرماید که فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ
عَذَابُ يَوْمِ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ پس تکذیب کردند شعیب را پس فرا گرفت ایشان را
عذاب روز ظله و ظله در لغت عرب سایه بان را گویند و آن ابر سیاه بشکل سایه بان بر زبر سر ایشان بوده که
چون حرارت ایشان بغایت رسید حق سبحانه و تعالی کوه را فرمان داد تا از جای خود برخاست چون سایه بان در هوا بایستاد
و در زیر آنجای خنک پدید آمد ایشان پناه بزیر آن کوه آوردند و بر ایشان فرود آمد همه را هلاک کرد بدرستی که عذاب
روز ظله بود عذاب روز بزرگ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ وَإِنَّ رَبَّكَ
لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ بدرستی که درین عذاب که از ابر آمد از آتش سوزان پدید آمد هر آینه نشانه ایست بر کمال
قدرت منتقم حقیقی و نبودند بیشتر اصحاب ایکه مومنان و مراد ایشانست که نیست از اهل ایکه کسی که شعیب ایمان آورده باشد
بخلاف اصحاب مدین که جمعی از ایشان ایمان آورده بودند و بدرستی که پروردگار تو هرآینه اوست غالب کننده بر اعدای انبیا علیهم السلام
ایشان مهربان با انبیا و متابعان ایشان این آخر قصص هفت پیغمبر است بر سبیل اختصار برای تسلیه دل مبارک حضرت سید انبیا
صلی الله علیه و آله الابرار درین سوره مذکور شده و تهدید مکذبان قریش است تا معلوم کنند که هر قومی که تکذیب پیغمبری
کردند معذب شدند پس ایشان را نیز بتکذیب حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله عذاب خواهد بود وَإِنَّهُ لَتَنزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ
و بدرستی که قرآن هرآینه فرو فرستاده پروردگار عالمیانست نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَىٰ قَلْبِكَ
لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُّبِينٍ فرود آمد بآن قرآن جبرئیل علیه السلام و او را از آن روح خوانند

پس

پس سبب تعلق که در میان ایشانست بعد از آن متصاعد میشود و از جهة و بدماغ پس منتقش میکرد و بآن معانی لوح متخیله و روح الامین
جبرئیل است زیرا که او امین وحی الهی است قرآن را بدل تو فرود آورده تا باشی از بیم کنندگان مر خلق را بزبان عربی هویدا و گفته
ذکر قلب بجهت آنست که چون آنحضرت خوانده بود و جبرئیل علیه السلام که میخواند بدل مبارک آن را یاد میگرفت علی بن ابراهیم
رحمه الله آورده در تفسیر نقل از امام صادق علیه السلام که مراد از تنزیل اینجا ولایت امامت امیرالمومنین است علیه السلام
در غدیر خم و منذران ... عرب بوده و صالح و شعیب و اسمعیل و محمد صلوات الله علیهم بوده اند وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ
الْأَوَّلِينَ و بدرستی که ذکر قرآن یا نعت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در کتب پیشینیان بوده و در بعضی تفاسیر آورده اند
که مشرکان عرب ببعضی از یهود ... مشورت ... ایشان را که در آن باب گفته ای
قبول کردند از آن جهت بیدانش شدند تا حاضر بود که أَوَلَمْ يَكُن لَّهُمْ آيَةً أَن يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ
وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ آیا نیست مر مشرکان قریش را نشانه بر صحت قرآن یا نبوت حضرت پیغمبر صلی
الله علیه و آله که بدانند قرآن را یا صفت پیغمبر را صلی الله علیه و آله و بعثت او دانایان بنی اسرائیل که بر کتب سالفه گذشته اند
و شهادت مردم دانا بر چیزی موجب تصحیح تحقیق آنست و اگر فرو فرستادیم بر بعضی از آنها که غیر عرب اند مر غیر عرب فَقَرَأَهُ
عَلَيْهِم مَّا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ پس بخواند آن اعجمی قرآن را بر ایشان بعد ایشان آن را ... اعجاز قرآن بود
که اعجمی کلام عربی که در غایت فصاحت و نهایت بلاغت باشد بخواند نمی ایشان که بدان قرآن را ایمان آورده اند
چه گفتند که عرب است از متابعت عجم عار است یا اگر قرآن را بلغت غیر عربی تنزیل میساختیم کافران میگفتند که ما فهم نمیکنیم
معنی آن را در تفسیر علی بن ابراهیم رحمه الله نقل میکند از ابی عبد الله علیه السلام که اگر قرآن بلغت عجم نازل میشد عرب بآن
ایمان نمی آوردند چون بلغت عرب فرود آمد عجم بآن ایمان آوردند و این فضیلت عجم است كَذَٰلِكَ سَلَكْنَاهُ فِي قُلُوبِ
الْمُجْرِمِينَ همچنین میگذرانیم قرآن را در دلهای مشرکان که دریابند معانی آن را و اعجاز آن را میفهمند لیکن بجهة عناد لَا يُؤْمِنُونَ
بِهِ حَتَّىٰ يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ایمان نمی آرند بقرآن تا وقتی که ببینند عذابی دردناک را در دنیا چنانچه مرگ
و در عالم آخرت فَيَأْتِيَهُم بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ پس بیاید آن عذاب بایشان ناگاهان و ایشان ندانند
وقت آمدن آن را فَيَقُولُوا هَلْ نَحْنُ مُنظَرُونَ پس گویند آیا هستیم ما درنگ داده شده یعنی آیا ما را مهلت دهند
تا گرویم و تصدیق کنیم أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ آیا بعذاب ما شتاب میکنند و میگویند امطر علینا حجارة من السماء
فائتنا بما تعدنا و حال آنکه در وقت رویت عذاب مهلت میطلبند أَفَرَأَيْتَ إِن مَّتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ ثُمَّ جَاءَهُم
مَّا كَانُوا يُوعَدُونَ آیا دیدی و دانستی که اگر ما برخوردار سازیم ایشان را سالها و زندگانی بخشیم پس بیاید بایشان آنچه
بوده که وعده داده شدند از عذاب مَا أَغْنَىٰ عَنْهُم مَّا كَانُوا يُمَتَّعُونَ دفع نکند از ایشان عذاب را آنچه بوده
که بدان برخوردار میشده بودند یعنی تمتع دنیا هیچ دفع عذاب نخواهد بود وَمَا أَهْلَكْنَا مِن قَرْيَةٍ
إِلَّا لَهَا مُنذِرُونَ و هلاک نکردیم اهل هیچ دیه را مگر آنکه آن را بیم کنندگان بوده اند ذِكْرَىٰ وَمَا كُنَّا
ظَالِمِينَ از برای پند دادن یعنی ارسال پیغمبران ... ایشان را بجهت موعظت کردند و از عذاب بترسانیدند و چون

تصدیق ننمودند و در خدا و محمد و اقرار نمودند پس معذب گشتند و نیستیم ما ستمکار که قبل از انذار کسی را هلاک کنیم و در موضع آورده
که دیوان می گفتند دیوی که از آسمان می آید و به محمد صلی الله علیه و آله می آید و قرآن بر وی میخواند حق سبحانه و تعالی نفی آن ایشان کرد
و فرمود که وَمَا تَنَزَّلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ وَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيعُونَ و فرود نیاید قرآن دیوان
و شایسته نبود ایشان را فرود آوردن قرآن و نتوانند و قادر نباشند بر آن زیرا که شهب ملائکه ایشان را از شنیدن آسمان
منع کند إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعْزُولُونَ بدرستی که ایشان از شنیدن کلام ملائکه در آسمان دور شدگان اند [illegible]
فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ پس این خطاب آنحضرت است مراد امت است
هر یک را میفرماید که مخوان و مپرست با خدای بحق خدای دیگر را پس باشی از عذاب کرده شدگان وَأَنذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَ
قْرَبِينَ و بترسان خطاب خاص است با آنحضرت میفرماید که بیم کن و بترسان از عذاب خدا خویشان نزدیکتر خود را یعنی
بخویشان خود و کن بعد از آن به بیگانگان براء بن عازب روایت کرده که چون این آیت نازل شد آنحضرت اولاد
عبدالمطلب را در خانه ابوطالب حاضر کرد و امیرالمؤمنین علیه السلام حاضر بود و مقداری گوسفندی با صاعی از گندم طعامی ترتیب
نمود و صاعی از شیر با آن پیش ایشان آورد و آنان قریب چهل مرد بودند که اگر یکی از ایشان یک شتر بچه ساله بخوردی
سیر نشدی با ششت صاع از شیر ایشان را از آن طعام خنده آمد که آن یک کس را بس نباشد رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود
که بسم الله گویید و بخورید ایشان آن طعام خوردند و همه سیر شدند و از آن شیر همه سیراب گشتند و حق سبحانه و تعالی این معجزه
ساخت بر صدق دعوی حضرت رسول صلی الله علیه و آله آنگاه آنحضرت بر پای خاست و فرمود که ای فرزندان عبدالمطلب
بدانید که خدای تعالی مرا به خلقان فرستاده بعموم و شما را بخصوص و این آیت برایشان خواند و گفت من شما را به دو کلمه دعوت
میکنم که بر زبان سبک آسان است و در ترازوی اعمال سنگین و گران شما بدان دو کلمه بر عرب و عجم مالک شوید و ایشان شما را
منقاد شوند و بدان بهشت رسید و از دوزخ نجات یابید و آن آنست که گواهی دهید که خدا یکیست و من رسول اویم هر که مرا اجابت
کند و دیگر معاونت نماید برادر و وزیر و وصی و خلیفه من باشد پس از من هیچکس جواب نداد بغیر امیرالمؤمنین علیه السلام که
بر پای خاست و فرمود که من ترا مدد و معاون باشم در آنکه فرمودی حال آنکه امیرالمؤمنین در سن از ایشان کوچکتر بود
و به ساق چه ضعیف باریکتر و بچشم دردمندتر آنحضرت فرمود که بنشین تا سه کرت این چنین فرمود و جواب همین شنود آنگاه
فرمود که ای علی بنشین که برادر و وصی و وزیر و وارث و خلیفه منی بعد از من آن قوم از آنجا برخاستند و بطریق استهزا ابوطالب
را گفتند مبارک باد ترا ای ابوطالب که در دین پسر برادر شدی که پسر را بر تو امیر کرد و ثعلبی و اصحاب حدیث این خبر را
ذکر کرده اند وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ و فرود آر بال خود را یعنی مهربانی کن و اکرام
نمای و تواضع فرمای مر آن کسی را که پیروی تو کرده است از گروه مؤمنان فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ
پس اگر نافرمانی کنند ترا و متابعت ننمایند پس بگو که من بیزارم از آنچه شما میکنید مرا بآن مواخذه نخواهند کرد
وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ وَتَقَلُّبَكَ فِي السَّاجِدِينَ و توکل
کن در کفایت مهمات خود بر خداوند غالب که قادر است بر قهر اعدا مهربان که تواناست بر نصرت اولیا آنکه می بیند

ترا آنهنگام که بر میخیزی به نماز تهجد و تنها میگذاری و می بیند گشتن ترا در میان نمازگزارندگان بقیام و رکوع و سجود و قعود
و گفته اند مراد [illegible] ایشان میکنی و در تفسیر اهل البیت علیهم السلام آورده اند نقل از ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام که معنی
اینست که می بیند قیام و ایستادگی ترا در امر نبوت و تبلیغ رسالت و آمد شدن ترا در ساجدین یعنی تنقل
ترا از اصلاب طیبه بارحام طاهره بوده و از آدم تا عبدالله همه مؤمن و موحد بوده اند إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ
بدرستی که او شنوای قول تو و در تبلیغ نبوت و امانت و دانای نیت تو هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَن تَنَزَّلُ
الشَّيَاطِينُ تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ آیا خبر کنم شما را که همواره بر که از مردمان فرود آیند دیوان [illegible]
فرمود که فرود نیاید شیاطین بر حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بلکه فرود آیند بر [illegible]
که فرود می آیند دیوان بر هر دروغگوی [illegible] کاهنان که ایشان يُلْقُونَ السَّمْعَ وَأَكْثَرُهُمْ
كَاذِبُونَ فرو میدارند گوش را بسوی شیاطین و فرا میگیرند از ایشان اخبار دروغ و دیگر دروغها اضافه میکنند و بیشتر
ایشان دروغگویانند و بعضی گفته اند که اکثر بمعنی کل تفسیر کرده اند یعنی همه ایشان بصفت کذب موصوفند وَالشُّعَرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ
الْغَاوُونَ و شاعران مشرک چون ابن زبعری و هبیره و مسافع و امیه ثقفی پیروی ایشان میکنند سفهای عرب یعنی [illegible]
در تفسیر آورده که [illegible] در باب حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و مذمت اسلام شعر گفتند و مشرکان یاد گرفتند و خواندند
این آیت در شان ایشان نازل شد أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ آیا نمی بینی که ایشان در هر وادی از فنون
کلام سرگردان میشوند زیرا که اکثر مقدمات ایشان خیالات است که حقیقت ندارد چون نسیب و تشبیب و غزل و مطایبه و طعن
در انساب و مدح کسی که [illegible] وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ و بدرستی
که ایشان میگویند آنچه نمیکنند یعنی [illegible]
گزاف و دروغ گفته اند آورده اند که بعد از نزول این آیه حسان بن ثابت و عبدالله بن رواحه و کعب بن مالک بخدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله
آمده گفتند که حق سبحانه و تعالی میداند که ما شاعریم [illegible] آنحضرت فرمود که مؤمن جهاد میکند بشمشیر و زبان خود شما هجو
کنید کفار را که جبرئیل با شماست [illegible] و این آیت نازل شد إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ
عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانتَصَرُوا مِن بَعْدِ مَا ظُلِمُوا وَسَيَعْلَمُ
الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنقَلَبٍ يَنقَلِبُونَ [illegible] مگر آنان که
ایمان آورده اند و عملهای شایسته کرده اند و یاد کرده اند خدا را در اشعار خود بسیار [illegible] و توحید و
وعظ و حکمت و مدح رسول و مناقب اهل بیت [illegible] و مذمت کفار [illegible]
کشیده اند از مشرکان پس از آنکه ستم دیده شدند [illegible] اهل شرک و عناد [illegible]
کشیده خواهد شد [illegible] پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] که منقلب ایشان آتش دوزخ [illegible] تهدید و وعید ظالمان است
و در تفسیر اهل البیت آورده اند که قرائت جعفر بن محمد [illegible] علیهما السلام وسیعلم الذین ظلموا آل محمد حقهم منقلب

یعلمون زود باشد که بدانند آنکه ستم کردند بر آل محمد صلوات الله علیهم حق ایشان را بناحق گرفتند که بچه جای بازگشتن باز میگردند
یعنی بکجای که مصیر و جای ایشان را روی نجات نباشد و گفته اند که شاید که امام صادق علیه السلام این برسبیل تاویل فرموده
باشد ابی بن کعب روایت کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود که هر که سوره الشعرا بخواند بعدد هر که تصدیق نوح و هود و صالح
و شعیب و ابراهیم و محمد علیهم الصلوة و السلام کرده و بعدد هر که تکذیب ایشان نموده ده حسنه بنویسند و گویند طواسین ثلث
بجای زبور که حق سبحانه و تعالی داد **سورة النمل مکیة و هی ثلث و تسعون آیة** بپیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم

بسم الله الرحمن الرحیم طس تلک آیات القرآن و کتاب مبین ابن عباس
رضی الله عنه گوید طس نامی است از نامهای خدای تعالی بدین نام قسم یاد فرموده و بعضی گویند حروف مقطعه برای ابتدای کلام
و انتهای کلام است پس دلالت ایشان بر افتتاح و اختتام سخن باشد چنانچه طس ختم سوره شعرا و فتح سوره نمل است
یا طا اشارت بطهارت قدس الهی و سین بسناء عز نامتناهی یا طلب روندگان راه و سلامت قلوب ایشان
از ماسوی الله این سوره آیتهای قرآنست و آیتهای کتاب روشن یا کتاب روشن کننده احکام حلال و حرام و عطف
کتاب بر قرآن عطف احد الصفتین است بر دیگری قرآن گفت آن فرمود که بخوانند و کتاب باعتبار آنکه می نویسند و تنکیر
او باعتبار تعظیم است یا وحدیث سوره و مجرور باعتبار وجود است آنکه از برای تعظیم است هدی و بشری
للمؤمنین الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم بالآخرة هم
یوقنون و این کتاب راه نماینده است و مژده دهنده مر گرویدگان را آنانکه بپای میدارند نماز را و میدهند
زکوة اموال خود مستحقان را حال آنکه ایشان بسرای دیگر ایشان یقین میشوند و تکریر ضمیر اشارت باختصاص ایشان است
در تصدیق آخرت ان الذین لا یؤمنون بالآخرة زینا لهم اعمالهم فهم یعمهون
بدرستی آنانکه نمی گروند بسرای عقبی آراسته ایم برای ایشان عملهای ایشان را یعنی بچه ایشان را فرموده ایم از ایمان آوردن
و عمل صالح کردن بامر و نهی ترغیب و ترهیب و وعد و وعید ایشان آنرا بعمل نیاوردند و بغیر آن اشتغال نمودند و عمل
بناء بر آن با ایشان اضافه کرده که با ایشان اسند نموده اند و وجه دیگر آنکه مزین ساختیم اعمال ایشان را از قبایح بمیل شهوت
در ایشان بسبیل امتحان و تشدید تکلیف پس ایشان غافلانه متحیر اند که اندیشه نمیکنند باوجود آنکه نفوس ایشان در اندر آنرا
سداد از فساد نشناسند و خطا از صواب تمیز نکنند پس ایشان سرگردان میشوند در ضلالت خود اولئک الذین
لهم سوء العذاب و هم فی الآخرة هم الاخسرون آن گروه آنانند که مر ایشانراست بدی عذاب
یعنی در دنیا چون قتل و اسر در روز بدر و ایشان در سرای دیگر ایشانند زیانکارتر بسبب فوت مثوبت و استحقاق
عقوبت و انک لتلقی القرآن من لدن حکیم علیم و بدرستی که تو تلقین کرده میشوی قرآن را یعنی فرا میگیری بتلقین
جبرئیل علیه السلام که می آید بتو از نزدیک خدای است کار دان و جمع میان علم و حکمت با آنکه علم داخل است در حکمت
بجهة عموم علم است و دلالت حکمت بر اتقان فعل و اشعار بآنکه بعضی از علوم قرآنی محض حکمت است چون عقاید و شرایع
و بعضی نه چون قصص و اخبارات مغیبات اذ قال موسی لاهله انی آنست نارا سآتیکم منها

بخبر او آتیکم بشهاب قبس لعلکم تصطلون یاد کن چون گفت موسی بن عمران علیه السلام مر کسانی
را که با او بودند در وقت توجه از مدین بمصر و راه گم کرده بودند و زن او را مخاض روی آمده بود و سرما دریافته بدرستی که
من دیدم آتشی فروخته زود باشد که بیارم از آن آتش خبری یعنی از کسی که بسر آن آتش باشد خبر راه بپرسم یا بیارم
از برای شما شعله آتش فرا گرفته شاید که شما گرم شوید بآن فلما جاءها نودی ان بورک من فی النار و من
حولها و سبحان الله رب العالمین یا موسی انه انا الله العزیز الحکیم پس آنگاه که آمد
موسی علیه السلام نزدیک آن آتش و دید آتشی بی احراق بر سر درختی سبز قصد کرد تا اندکی آتشی از آن فرا گیرد آتش
درخت باز آمد از آنجا خواست ... کند چیزی را بر بالای درخت رفت موسی علیه السلام از آن حال متعجب آمد ندا کرده شد
بآنکه برکت داده شد هر که در مکان آتش است یعنی در بقعه مبارکه یا هر که در طلب آتش است یعنی موسی علیه السلام و هر که گرد
آتش است یعنی موسی علیه السلام و ملائکه و بگوی پاکست خدای تعالی پروردگار عالمیان از تشبیه آورده اند که چون موسی علیه السلام
این ندا شنید گفت این آکنده کیست باز ندا آمد که ای موسی بدرستی که منم خداوند غالب حکم کننده و صواب
یعنی بینا در دادن آن اشارت باز گشت و الق عصاک فلما رآها تهتز کانها جان ولی مدبرا
و لم یعقب یا موسی لا تخف انی لا یخاف لدی المرسلون و بیفکن عصای خود را موسی عصا بیفکند
فی الحال اژدها شد و آغاز رفتن کرد پس چون موسی دید که عصا حرکت میکند باضطراب هر طرف میرود گویا که ماریست
باریک تیز رو در اول حال چون ماران خرد میبود و در آخر اژدها میشد و موسی علیه السلام آن صورت مشاهده نموده
برگردید و در حالی که گریزان بود از خوف آن باز گشت باز دیگر ندا رسید که ای موسی مترس از غیر من بدرستی که
من نترسند نزدیک من فرستادگان یعنی ایشان را نزدیک من بیمی نیست ما دام آنکه نترسند الا من
ظلم ثم بدل حسنا بعد سوء فانی غفور رحیم و باشد که رسد بستمگاری از آنکه کسی که ستم کند پس بدل کند
و بجای آن نیکوئی بعد از بدی یعنی توبه کند بعد از گناه پس بدرستی که من آمرزنده ام مهربانم بر ایشان و ادخل
یدک فی جیبک تخرج بیضاء من غیر سوء فی تسع آیات الی فرعون و قومه انهم کانوا
قوما فاسقین و در آر دست خود را در گریبان پیراهن خود که پیراهن موسی علیه السلام آستین نداشت پس حکم شد که
دست در گریبان کن تا بیرون آید سفید و درخشنده بی علتی یعنی سفیدی او از آفت برص مبرا باشد پس موسی علیه السلام دست
در گریبان برد و درخشان و نورانی بیرون آورد و ندا رسید که این آیت اظهار کن در جمله نه آیت که معجزات تست و برو برسالت
بسوی فرعون و گروه او بدرستی که ایشان هستند گروهی بیرون رفتگان از دایره فرمان فلما جاءتهم آیاتنا
مبصرة قالوا هذا سحر مبین پس چون بیامد بفرعون و قوم او دلایل قدرت ما و براهین رسالت موسی
روشن و هویدا گفتند فرعونیان این جادوئی روشنست یعنی همه کس دانند که این سحرست و جحدوا بها و استیقنتها
انفسهم ظلما و علوا فانظر کیف کان عاقبة المفسدین و منکر شدند مر آن معجزه ها را و بیکن
بودند با دلهای ایشان یعنی یقین بدانستند که آن آیتها از نزدیک خداوند است و معجزه است انکار میکردند از روی

ستمکاری را بزرگی دست کشی پس ببین که چگونه بود عاقبت کار تباه کاران که در دنیا با سبط غرق شدند و در عقبی بآتش فرو خواهند رفت

وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ

و بدرستی که ما دادیم داود را و پسر او سلیمان را علیهما السلام دانشی از احکام شرایع یا دانستن زبان مرغان که گفته شد و بعد از اعطای علم ستایش ثنا آن خدایرا که بسبب دانش افزونی داد ما را بر بسیاری از بندگان گرویده خود و این دلیل است بر فضل علم و شرف اهل او و حاملان و شکر باری تعالی بتقدیم رسانیدند بر علم و آنرا اساس فضل خود ساختند و ملک را منظور نساختند با وجود آن ملکی که بدیگری جز ایشان نداده بودند و ترغیب است مر عالم را که حمد و شکر را از دست نگذارد و بر اعطای فضل علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که آن علم زبان مرغان است و نرم شدن آهن در دست او علیه السلام و تسبیح کوهها با وی و انزال زبور بروی که در آن بود بسیاری از مواعظ و توحید و تحمید و دعوات و اخبار رسول الله صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین و باقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و احوال حجت قایم و کریمه ولقد کتبنا فی الزبور مؤید این معنی است

وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ

و میراث گرفت سلیمان از داود و اهل خلاف گویند نبوت یا علم است اما علمای حق رحمهم الله فرمایند که آیت کریمه دلیل است بر آنکه انبیا را میراث گیرند بخلاف آنکه مخالفان روایت کرده اند که نحن معاشر الانبیاء لا نورث حقیقت میراث در مال می باشد نه در علم و نبوت و حضرت فاطمه علیها السلام این را در جواب آن منیز بود و بعضی گویند ملک و سلطنت را از وی میراث گرفت با آنکه قایم مقام وی بود نه پسران دیگر گویند داود علیه السلام را نوزده پسر بود و هر یک داعیه ملک داشتند حق سبحانه و تعالی نامه مهر کرده از آسمان فرستاده و در وی چند مسئله یاد کرده و فرموده که هر که از اولاد تو این مسایل جواب دهد بعد از تو وارث ملک باشد داود علیه السلام فرزندان را جمع کرد و اخیار و اشراف را حاضر گردانید و مسئلها بر فرزندان عرض نمود که بگویند که نزدیکترین چیزها کدام است و دورترین اشیا چیست و کدام است آنکه بدو انس بیشترست و چیست که وحشت انگیزتر است و کدام اند دو قایم و دو مختلف و دو دشمن و کدام کار است که آخر آن ستوده است و کدام کار است که عاقبت آن نکوهیده است اولاد داود علیه السلام از جواب عاجز آمدند سلیمان علیه السلام فرمود اگر اجازت باشد من جواب بگویم داود وی را دستوری داد سلیمان گفت اقرب اشیا با آدمی آخرت و ابعد اشیا آنچه بگذرد از دنیا و آنس اشیا جسد انسانست با روح و اوحش اشیا جسد خالی از روح اما قایمان زمین و آسمان و مختلفان لیل و نهار و متباغضان موت و حیات کاری که آخرش محمود است حلم وقت خشم و کاری که عاقبتش مذموم است حدت وقت غضب و چون جواب سؤال مطابق کتاب منزل داد اکابر بنی اسرائیل همه بفضل و کمال سلیمان علیه السلام معترف شدند و داود ملک بوی تسلیم کرد و دیگر روز وفات فرمود و سلیمان علیه السلام بر تخت نشست گفت ای مردمان آموخته شدیم گفتار مرغان را مرجاحتی از علوم او آن رسیت که خبر بیخود ایشان از آن فهم معانی اعراض میکنند و آنچه سلیمان را علیه السلام آموختند آن بود که فهم می کردند مرغان آنچه که گویند روزی سلیمان در جلیلی میرفت بلبلی بر شاخی نشسته سر و دم می جنبانید

وصدا

و صدائی میکرد اصحاب خود را گفت میدانید که این بلبل چه میگوید گفتند الله و رسوله اعلم فرمود که میگوید که من امروز نیم خرما خورده ام خاک بر سر دنیا و فاخته آواز کرد فرمود که میگوید که کاشکی این خلایق مخلوق نشدندی با هم از سلیمان علیه السلام منقولست که در نشان کبوتر فاختگی میگوید بزایید برای مردن و بنا کنید برای خراب شدن و طاوس میگوید هرچه بکنی مکافات آن بیابی و هدهد میگوید هر که رحم نکند بوی رحم نکنند و خطاف میگوید که نیکی از پیش فرستید تا آن را نزد خدا بیابید حمامه میگوید سبحان ربی الاعلی ملء سماء و ارضه و قطا میگوید که هر که خاموشی اختیار کند بسلامت ماند و طوطی میگوید وای بر کسی که مطلوب مقصود وی دنیا باشد و باز میگوید سبحان ربی العظیم و بحمده و صرد میگوید استغفار کنید ای گناهکاران و حداء میگوید کل شیء هالک الا وجهه و هزار دستان میگوید سبحان الخالق الدایم و خروس میگوید اذکروا الله یا غافلان و چکاوک در صفیر خود میگوید بار خدایا لعنت کن بر دشمن محمد و دشمن آل محمد علیهم السلام و زاغ میگوید الرحمن علی العرش استوی القصه دانستن زبان مرغان معجزه سلیمانست علیه السلام از آن جهت فرمود که منطق الطیر بما آموختند و داده شدیم یعنی ما را عطا کردند از هر چیزی که بدان محتاج بودیم و بدرستی که این عطا هر آینه افزونی است آشکار که هیچکس مثل آن نیافته آورده اند که سلیمان علیه السلام تختی بود که هیچکس از سلاطین چنان نبوده و در مجمع آورده که بر یمین تخت او سیصد هزار کرسی بود برای اکابر انس و بر یسار آن سیصد هزار دیگر برای اشراف جن و بر جانب راست سلیمان علیه السلام صد و پنج هزار منبر نهاده بودندی و احبار آدمیان بر آن نشستندی و بر چپ و همچنین منبرها بودی احبار جنیان بر آن قرار گرفتندی مرغان پرها بر سر وی بر هم بافتندی احبار سخن میگفتندی جن و انس که بدیشان استماع کردندی سلیمان بر بالای تخت بودی

وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ

و جمع کرده شد برای سلیمان پیغمبر علیه السلام لشکرهای او از دیوان و آدمیان و مرغان پس این لشکرها از دشمن روی بقتت میرود باز داشته بودندی تا همه در هم پیوندند ابن فهد رحمه الله در عدة الداعی آورده که مرویست که سلیمان بن داود علیهما السلام لشکرگاهی بود که صد فرسخ در صد فرسخ بود بیست و پنج فرسخ در بیست و پنج فرسخ برای لشکر جن و بیست و پنج فرسخ در بیست و پنج فرسخ برای لشکر انس و بیست و پنج دیگر برای طیور و بیست و پنج دیگر برای وحوش بود و هزار خانه از آبگینه که بر چوبها ساخته بودند که در آن جا تخت علیه و هفتصد سریه بودند و جنیان بجهت وی بساطی بافته بودند از طلا و ابریشم در فرسخ در یک فرسخ و منبر در میان بساط نهادندی که از طلا بود و بر آن نشستی و بر حوالی او ششصد هزار کرسی بودی از طلا و نقره و انبیا علیهم السلام بر کرسیهای طلا نشستندی و علما رحمهم الله بر کرسیهای نقره و گرد آن آدمیان و جنیان بودندی و مرغان پر بر پر زده سایه کردندی تا آفتاب بر و نتابد و باد صبا آن را بر داشته در یک روز آن قدر از دیار بردی که بیک ماه راه بودی میان آسمان و زمین بهر جا که خواستی تا عمر آن حق سبحانه و تعالی بوی وحی فرستاد که من در ملک و سلطنت تو این را زیاد کرده ام که در هیچ ناحیه و مکانی تکلم کند احدی بچیزی مگر باد آن را بگوش تو رساند حکایت کنند که او در سفری گذر بر فلاحی افتاد در زمین خود مشغول مزارع گاه آن را دید و گفت و تعالی ملک عظیمی آل داود را ارزانی فرموده باد فی الحال این سخن بگوش سلیمان علیه السلام رسانید فرود آمد از تخت متوجه آن مزارع شد و چون نزدیک وی رسید فرمود که ای آدم مسوی که آرزو کنی چیزی که بر آن توانایی نداشته باشی

بعد از آن فرمود که یک تسبیح که مقبول درگاه الهی باشد بهتر است از تمامت مملکت آل داود زیرا که ثواب تسبیح باقی است و ملک
سلیمان فانی روزی از ولایت شام بطریق یمن توجه نموده میرفتند حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ
نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ
لَا يَشْعُرُونَ تا وقتی که آمدند بر وادی نمل یعنی از زبر آن وادی که جنوبی طایف است در آمدند گفت موری لنگ
که آن را منذره یا طاخیه یا جلاخیه یا حرمی نام بوده و بال داشت و بعضی گویند که در بزرگی برابر خروسی و در از [illegible]
و در احقاف مساوی گرگی و علی بن ابراهیم در تفسیر میگوید نقل از ابی عبد الله علیه السلام که آن وادی طلا و نقره
بود که حق سبحانه و تعالی اضعف خلق خود را در آن وادی بحراست نگهبانی آن موکل گردانیده بود و [illegible] داشت
آن میکرد و آن مهتر مورچگان آن وادی بود چون لشکر سلیمان را علیه السلام دید بر بلندی بر آمد و گفت ای مورچگان
در آئید در مسکنهای خود و باید که در هم شکسته شما را سلیمان و لشکرهای او مراد از لشکر از جن و انس [illegible] مورچگان است
از وقت [illegible] تلف شوند و لشکریان سلیمان ندانند که شما را پایمال می‌سازند آورده‌اند که باد این سخن را
از سه میل بسمع شریف سلیمان علیه السلام رسانید فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِنْ قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي
أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي
بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ پس تبسم کرد سلیمان علیه السلام در حالتی که متعجب بود از گفتار آن مور
و گویند شاد و خرم بود بادراک مقاله نمله آورده‌اند که او را طلبید و گفت ای مورچه دانستی که لشکر من ستم
نکنند گفت دانستم اما من مهتر این قوم مرا از نصیحت ایشان چاره نیست گفت لشکر من بر هوا بود گفت غرض این نبود
که بزمین شکسته شوند مراد من آن بود که ناگاه نظر بر لشکر و دبدبه تو کنند و بنظاره لشکر تو مشغول شده از ذکر خدا
باز مانند و در میدان غفلت پایمال خذلان گردند یا گفته تا هر چند آرزوی دنیا در دل ایشان پدید آید و دنیا منبع همه
خواست تو بقوت عصمت قطع آن تعلق کرد و در کشف الاسرار آورده که سلیمان علیه السلام از وی پرسید که
لشکر تو چند است گفت من چهار هزار سرهنگ دارم زیر دست هر یکی چهار هزار نقیب است و زیر دست هر نقیبی چهار
هزار سوار فرمود چرا لشکر خود را بیرون نیاوردی جواب داد که یا نبی الله خدای تعالی ما را روی زمین پیدا کرد و ما از روی
زمین جای گزینیم بجز خدای تبارک و تعالی ترس [illegible] را کسی [illegible] انگاه گفت ای پیغمبر خدا از عطاها که حق تعالی ترا داده چه [illegible]
فرمود که از اجله باد را مسخر [illegible] ساخته که غدوها شهر و رواحها شهر [illegible] مور گفت مرا ازین فهم میکنم که یعنی هر چه ترا داده‌اند
از مملکت دنیا چون باد است در آمد و نپاید سلیمان علیه السلام بعد از استماع این کلام روی بمناجات ملک علام کرد
و گفت ای پروردگار مرا الهام ده تا بگذارم شکر گویم آن نعمت را که بمحض کرم انعام کردی بر من بکرم محض انعام فرمودی
بمادر و پدر من چه نفع آن نعمت بوی راجع بود یا تعمیم نعمت باشد که راجع بهر دو تیر باشد خصوصا دین و ملک [illegible]
شایسته که بفضل خود پسندی آن را و در آر مرا ببخشایش خود در میان بندگان ستوده خود بهشت آورده‌اند که در همین
سفر بوادی بی آب رسیده بودند و انچنان بود که سلیمان علیه السلام از بنای بیت المقدس فارغ شده خواست که

بزمین

٨٥

بزمین حرم محترم آید باد را فرمود تا وی را با لشکر بزمین حرم محترم برد و انجا مدتی مقام کرد هر روز پنج هزار گاو و بیست هزار
گوسفند میکشت و اشراف قوم را میگفت که کشتن اینجا برای آنست که اینجا جائی است که پیغمبر آخر الزمان اینجا مبعوث [شود]
عرب و عجم بحضرت حیات خدای تعالی او را بر همه دشمنان نصرت دهد و ترس او یکماهه راه در دل دشمن کار کند خوشحال کسی
که بوی ایمان آورد و مدت میان ما و وی هزار سال بود و او سید انبیا و خاتم پیغمبران خواهد آمد و سلیمان علیه السلام مراد
که منهل سازد آب نبود و دلیل لشکر بر آب هدهد بود او را طلب کرد ندید ناشاد و گفته‌اند سلیمان علیه السلام بر تخت بود
ناگاه قرص در مظله طیور رخنه پیدا آمد و آفتاب بر روی او افتاد نگاه کرد موضع هدهد را خالی یافت که بر سر تخت بود و تجسس آمد وَتَفَقَّدَ
الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدْهُدَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ باز جست مرغان را [illegible] میان
ایشان بود پس گفت سلیمان چیست مرا که در میان مرغان هدهد را نمی‌بینم آیا چشم من بروی نمی‌افتد یا هست از غایب شدگان
از من لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لَيَأْتِيَنِّي بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ هر آینه عذاب کنم
او را عقابی صعب بجهت مصلحت خدائی بحکم که پرهای او بر کنم و او در آفتاب افکنم یا میان او و جفت و یکتای حکم کنم یا او را
با اضداد او در قفس محبوس سازم یا از خدمت خویش برانم یا بکشم او را یا بیاورد حجتی روشن بر غایب بودن خود بجهت روشن که
سبب غیبت او بود فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِن سَبَإٍ بِنَبَإٍ يَقِينٍ
پس درنگ کرد هدهد زمانی نه دیر و در باز آمد سلیمان علیه السلام با او معاتبه آغاز کرد و گفت هدهد شاهد کرده‌ام و در سیم
با خبری که تو شاهد نکرده و بآن نرسیده و آمدم بتو از شهر سبا که مأرب گویند بخبری محقق یعنی از سبا خبری بتو آورده‌ام چه
آنست که در راه هدهدی رسیدم که از آن ولایت بود با من حظ و شوکت پادشاه خود و خوبی هوای آن دیار تقریر کرد
هوس شاهده آن نمودم و رفتم و دیدم سلیمان پرسید که پادشاه ایشان کیست و دین او در خیر است گفت
إِنِّي وَجَدتُّ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِن كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ هر آینه من یافتم
زنی را بلقیس نام که از روی اقتدار پادشاهی میکند اهل سبا را و داده شده است آن زن را از هر چیزی که بکار آید پادشاهان
و در تفسیر اهل البیت علیهم السلام آورده‌اند که فرق میان این آیت با بیان داود تمامی کل شیء آنست که اینجا مراد بوقت
امور اخرویه است و اینجا امور دنیویه و مر آن زن را تختی بزرگ است بنسبت با تختهای سلاطین که آورده‌اند که سی گز در سی گز
[illegible] عرض و بلندی تخت بود از زر و نقره مکلل بجواهر وَجَدتُّهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِن
دُونِ اللَّهِ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ
یافتم آن زن را و قوم او را که سجده میکردند مر آفتاب را [illegible] پرستیدند خدای تعالی را و آراسته است برای
ایشان شیطان کردار ایشان را از عبادت شمس و سایر اعمال قبیحه پس باز داشته است دیو مکر ایشان را
از طریق راست پس ایشان ره نمی‌یابند بطریق حق شیطان ایشان را از راه راست باز میدارد أَلَّا يَسْجُدُوا لِلَّهِ
الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبْءَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ تا سجده نکنند خدای را
آن خدای که بقدرت کامله بیرون می‌آرد پوشیده در آسمانها و زمین یعنی قطرات امطار را از آسمان ظاهر میکرد

ونبات را از زمین اخراج میکند و میداند آنچه پنهان میدارید در دلهای خود و آنچه آشکارا میسازید بزبانها پس مستحق سجود او
سبزه که مقدور است بکمال قدرت او [illegible] موسوم بصفت ضعف [illegible] اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ
رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ پس هیچ معبودی نیست سزاوار پرستش مگر او آفریدگار عرش عظیم است آن عرش که محیط است بکرسی که احاطه
کرده مر آسمانها و زمینها را پس عظمت عرش بلقیس نسبت بعظمت این عرش چو توان بود ذره با آفتاب چه توان دید و این سجده
[illegible] است که آن را [illegible] و موضع [illegible] مختلف فیه است بعضی پس از قوله ما تعلنون سجده میکنند و بعضی پس از
رب العرش العظیم قَالَ سَنَنْظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ گفت سلیمان علیه السلام زود باشد
که در نگریم و تامل کنیم که درین سخن آیا راست گفتی یا بودی از دروغگویان [illegible] مبالغه است [illegible] و پس
سلیمان علیه السلام نامه نوشت گفت اذْهَبْ بِكِتَابِي هَٰذَا فَأَلْقِهْ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَانْظُرْ مَاذَا
يَرْجِعُونَ ببر این نوشته مرا پس بیفکن بسوی ایشان پس دور شو از ایشان و یک گوشه و تجسس کن
پس ببین که ایشان چه چیز باز میگردانند [illegible] جواب [illegible] بچه نوع باز میگردند [illegible] ارباب قصص
آورده اند که بلقیس دختر شراحیل بن مالک بن ریان بود و چهل سال پدر او شراحیل در ملک یمن پادشاهی کرده بود
[illegible] باجنی وصلت افتاد [illegible] دختری که بلقیس [illegible] متولد شد و بعد از پدر
[illegible] ملک [illegible] و کار [illegible] بزرگ ساخته [illegible] با قوم خود آفتاب پرستیدی
چون هدهد خبر او بسلیمان علیه السلام رسانید وی نامه نوشت مهر فرمود و بهدهد داد تا بدیشان برد و هدهد نامه در منقار
گرفته بالا رفت تا آمد [illegible] او که پشت [illegible] فرو بسته بود هدهد [illegible] نامه را بر سینه وی افکند
بلقیس [illegible] نامه [illegible] مطالعه فرمود [illegible] اعیان حضرت و حاضر شدند و نامه [illegible] بیرون
آمده متوجه ایشان شده قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ گفت بلقیس ای گروه اشراف
بدرستی که افکنده شده است بسوی من نوشته بزرگ نامه را بزرگ گفت باعتبار [illegible] که پیغمبر بزرگوار بود [illegible]
در نام خدای بخشاینده مهربان بود [illegible] آورده [illegible] [illegible]
[illegible] کاتب [illegible] ملک [illegible] دعوت بالک الملک بود [illegible] نامه [illegible] وقت رسیده
[illegible] کاتب که آورده [illegible] گفت إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ أَلَّا تَعْلُوا
عَلَيَّ وَأْتُونِي مُسْلِمِينَ بدرستی که این کتاب از نزدیک سلیمان است که مضمون وی اینست که ابتدا میکنم بنام خدای
بخشاینده مهربان [illegible] بزرگی [illegible] و گردن [illegible] نزد من آیید گردن نهندگان [illegible]
چون قوم بر مضمون نامه مطلع شدند [illegible] و جازت الفاظ دلالت بر معانی بسیار دارد [illegible]
[illegible] قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّىٰ تَشْهَدُونِ
گفت بلقیس ای گروه بزرگان و ایشان سیصد و سیزده بزرگ بودند از ارکان مملکت که هر یک ده هزار کس حکم میکرد
بلقیس ایشان را جمع کرده فرمود که فتوی دهید مرا در کار من [illegible] اصلاح و صواب باشد [illegible] نیستم من برنده و فیصل

[illegible] شما را ز من حاضر کرده یعنی بی حضور و مشورت شما کاری نمیکنم قَالُوا نَحْنُ أُولُو قُوَّةٍ وَأُولُو بَأْسٍ شَدِيدٍ
وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانْظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ گفتند ارکان [illegible] خداوندان قوتیم و خداوند کارزار سخت یعنی هم قوت
داریم و هم [illegible] لشکر و هم شجاعت و کار مفوض بتست [illegible] بین تا چه میفرمائی از مقاتله و مصالحه [illegible]
[illegible] چون بلقیس از ایشان دریافت که میل [illegible] بجنگ [illegible] مصلحت جنگ نیست [illegible] حرب [illegible]
[illegible] اگر ایشان غالب آیند دیار و اموال [illegible] قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً
أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَكَذَٰلِكَ يَفْعَلُونَ گفت بلقیس بدرستی که پادشاهان چون
در آیند بهر شهری که بقهر [illegible] تباه سازند و [illegible] خراب کنند و گردانند عزیزان اهل آن را خوار [illegible]
کنند و اسیر کنند و همچنین میکنند تاکید قول اول است یا تقریر است [illegible] عادات [illegible] ایشان است [illegible]
[illegible] بلقیس از خدای [illegible] وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَاظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ بدرستی که
من فرستنده ام بسوی سلیمان و قوم او هدیه [illegible] صلح است [illegible] فرستادگان [illegible]
[illegible] قبول کند [illegible] پانصد غلام را لباس کنیزان پوشانیده و پانصد جاریه را [illegible] غلامان [illegible]
[illegible] اسپهای تازی [illegible] مرصع [illegible] و یاقوت [illegible] مشک و عنبر [illegible]
فرستاده و [illegible] مهره [illegible] استیاط [illegible] غضب [illegible]
[illegible] پادشاه است اگر [illegible] دلیل [illegible] میان غلامان
و جواری تمیز کند [illegible] مهره [illegible] رشته کشد ایشان [illegible] چون [illegible]
سوال [illegible] کرد فی الحال [illegible] بخدمت حضرت سلیمان [illegible] رسانید و کیفیت حال عرض کرد سلیمان علیه السلام
[illegible] میدانی [illegible] فرسخ طول و عرض [illegible] فرش [illegible]
[illegible] آدمیان و پریان و دیوان و سباع و وحوش و هوام [illegible]
[illegible] میدان رسیده آن فرش [illegible] اسپان [illegible]
[illegible] تخت سلیمان علیه السلام رسید [illegible] تبسم [illegible] پرسش [illegible]
[illegible] حقه [illegible] سوراخ کرد [illegible]
[illegible] سوراخ آن مهره بگذشت [illegible] رشته [illegible] غلامان [illegible] بشویند مردان
آب [illegible] فی الحال [illegible] آب [illegible] میان ایشان [illegible]
[illegible] فرمود فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَتُمِدُّونَنِ بِمَالٍ فَمَا آتَانِيَ اللَّهُ
خَيْرٌ مِمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ پس آنگاه که آمد رسول بلقیس سلیمان علیه السلام هدیه آورد
فرمود آیا مدد میدهید مرا [illegible] مال [illegible] عطا فرموده [illegible] ملک [illegible]
بهتر است از آنچه بشما داده [illegible] دنیا [illegible] شاد میشوید [illegible] نظر شما [illegible]

ارجع الیهم فلنأتینهم بجنود لا قبل لهم بها ولنخرجنهم منها اذلة وهم صاغرون
ای رسول باز گرد بسوی بلقیس و قوم او تا بیایند و اگر نیایند پس هر آینه بیاریم بر ایشان لشکرها که از غایت کثرت و قوت طاقت مقاومت
نباشد ایشان را بآن لشکرها و هر آینه بیرون کنیم ایشان را از شهر سبا در حالتی که خوار باشند و ایشان
خوار شدگان شوند و اسیران پس منذر باز گشته تمام احوال باز نمود بلقیس تهیه راه کرده تخت خود را در خانه مضبوط ساخت و هفت خانه
بر آن کاشته در خانه قفل کرد و کلید برداشت با لشکر متوجه حضرت سلیمان علیه السلام شد گویند دوازده هزار سرهنگ با خود
داشت دیوان خبر یافته اندیشه کردند که چون سلیمان با بلقیس پیوندد با کمال حسن و جمال و عقل بسته باشد و اگر میل کند او سلیمان را در بر او
جن اطلاع دهد و کار بر ما تنگ آید مصلحت آنست که طعنی زنیم بر کمال جمال او تا عیب او در دل سلیمان نشسته برو توجه نکند
پس بعضی از اشراف جن بمیش تخت آمده بوقت عرض رسانیدند که عقل بلقیس قصور تمام دارد و کلام او از منهج صواب منحرف
میکرد و پایهای او مانند سم حمار است گفته اند سلیمان علیه السلام در اندیشه شد و او را خواست که عقل او را آزمایش
کند قال یا ایها الملؤا ایکم یأتینی بعرشها قبل ان یأتونی مسلمین گفت ای گروه بزرگان کدام
شما می آرد تخت بلقیس را پیش از آنکه بیایند بمن مسلمانان بعد هر کار مسلمان آیند تصرف در تخت روا نیست که رضای او شرط او
که از تغییر آن و دیدن در پرسید که این سریر تو هست یا نه و بجواب در عقل او وقوف یابم قال عفریت من الجن انا اتیک
به قبل ان تقوم من مقامک وانی علیه لقوی امین گفت دیوی پلیدی و سرکشی از قوم جن نام او ذکوان
یا صخر من بیارم آنرا بتو پیش از آنکه برخیزی از مقام خود یعنی از مجلس حکومت سلیمان علیه السلام تا نصف النهار در مجلس
حکم نشستی و بدرستی که من بر حمل آن تخت توانایم و امینم بر جواهر او یعنی در آن خیانت نکنم و بدانت تو رسانم سلیمان علیه السلام
فرمود که زودتر از این خواهم قال الذی عنده علم من الکتاب انا اتیک به قبل ان یرتد الیک
طرفک فلما راه مستقرا عنده قال هذا من فضل ربی لیبلونی ءاشکر ام اکفر
ومن شکر فانما یشکر لنفسه ومن کفر فان ربی غنی کریم گفت
کسی که نزد او علمی بود از کتاب ... پس چون دید سلیمان آن تخت را ... گفت اینست از فضل پروردگار من تا بیازماید مرا که شکر میکنم یا کفران
آنکس که این بود ... نام او آصف گویند خضر و یا جبرئیل که او المقبل است در ... آورده که بموجب این دعا ... گویند چند
علم الکتاب ... است که ... سلیمان ... مستجاب الدعوه ... یا ذو النون ... بایع یا ملکی که
مؤید سلیمان بود و یا ملکی که در فرمان او بود ... جبرئیل علیه السلام و بر آن تقدیر که کی از ملائکه باشد مراد از کتاب
لوح محفوظ است اشهر آنست که آصف بن برخیا بوده که وزیر سلیمان بود علیه السلام و ثعلبی رحمه الله آورده که عبد الله
بن سلام از حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسید که یا رسول الله که بوده و فرمود که بوده او غیر علی بن ابی طالب علیه السلام
چه آنحضرت فرموده که ای علی تو با پیغمبران بوده پنهانی و گشتی با من آشکارا و چون آن وزیر مجبور بوده همه فعل او بنام الهی
کرده است و امور عجیب از وی ظاهر می آمده وقصه ... رحمن با سلمان فارسی رضوان الله علیه از وی منقول است والله اعلم
مظهر العجائب مظهر الغرائب پس گفت من بیارم تخت بلقیس را تو پیش از آنکه باز گردد بسوی تو چشم تو یعنی هر چیزی که نگری با چشم

بر دارد پس تخت را حاضر کرد و سلیمان علیه السلام دستور یافته در سجده در افتاده گفت یا حی یا قیوم که عبری آن اهیا
شراهیا باشد و بقول بعضی یا ذا الجلال والاکرام یا الهنا واله کل شیء لا اله الا انت و بر هر تقدیر چون دعا کرد تخت بلقیس
در موضع خود بزمین فرو رفت در طرفة العینی در پیش تخت سلیمان از زمین بر آمد و در وسیط آورده که بحار سخانه تعالی
انجا او را اعدام کرد و نزد تخت سلیمان علیه السلام ایجاد فرمود پس آن هنگام سلیمان علیه السلام دید آن تخت را قرار
یافته نزد یک او گفت این کرامت از فضل آفریدگار منست تا بیازماید مرا یعنی معامله آزمایندگان کند که در مثل این
امور آیا شکر میگذارم یا ناسپاسی پیش می آرم و هر که سپاسداری کند نعمت خدای را این جز این نیست که سپاس
میدارد برای نفس خود چه شکر موجب دوام نعمت و سبب مزید آنست و هر که کفران ورزد پس بدرستی که پروردگار من
بی نیاز است از شکر گزاری و ناسپاسی بی و مهربان کرم کننده است با انعام بر مستحقان قال نکروا لها عرشها
ننظر اتهتدی ام تکون من الذین لا یهتدون گفت سلیمان علیه السلام که نکره کنید
برای بلقیس تخت او را یعنی هیات و شکل آن را تغییر دهید بر آن وجه که اعلی را باسفل آرید و مقدم را موخر سازید یا
بجواهر را تبدیل کنید اخضر بجای احمر و بعضی موضع اصفر و ضع کنید تا بنگریم که بعد از سوال راه یابد و ادراک تخت خود را یا باشد از آنکه او راه نیابد بخبر یا برشناسند فلما جاءت قیل اهکذا عرشک قالت کأنه
هو واوتینا العلم من قبلها وکنا مسلمین پس آنهنگام که آمد بلقیس نزد سلیمان علیه السلام
تخت او پیش وی نهاده بود گفتند او را آیا همچنین است تخت تو گفت گویا که این آنست جزم نگفت که هر دو جهت
احتمال داشت که تخت باشد مثل تخت او و این از کمال عقل بود و داده شد ما را علم بر کمال قدرت الهی و صحت نبوت سلیمان
پیش از این معجزه که خبر دادن هدهد بوده و آنچه از هدایه و اخبار سلیمان پیش از این معجزه که خبر دادن هدهد بوده از
احتجاب بوده و تمیز غلامان و کنیزان و انقیاد طیور و وحوش او را و غیر ذلک بحد ظاهر شده بود از معجزه و هستیم
گردن نهندگان حکم او را وصدها ما کانت تعبد من دون الله انها کانت من قوم کافرین
و باز داشت خدای تعالی بلقیس را بدو توفیق آنچه چیزی که بود که می پرستید بجز خدای تعالی آفتاب بدرستی که بلقیس بود
از گروه ناگرویدگان آورده اند که سلیمان علیه السلام جهت امتحان پایهای بلقیس فرموده بود تا قصری بنا کرده بودند و در
آن از آبگینه سفید صافی ساخته و زیر آن آب در آورده و ماهیان در آنجا افکنده چنانچه صحن آن خانه همه آب می نمود
و سلیمان علیه السلام در میان قصر نشسته و بلقیس طلبید چون در آن رسید قیل لها ادخلی الصرح
فلما رأته حسبته لجة وکشفت عن ساقیها قال انه صرح ممرد من قواریر گفته شد
مراد او که در آی در ساحت این قصر پس چون دید زمین قصر را پنداشت آنرا دریای آب بسیار و برکشید دامن جامه از هر دو ساق
خود تا پایها در آب ننهد سلیمان علیه السلام دید که پایهای او چون پایهای آدمیان است گفت ای بلقیس جامه بر مکش بدرستی که این
آب نیست بلکه صرحیست ساده و هموار از آبگینه و این دلیل است بر آنکه چون کسی فی خواهد که بجا بود که حاسی
بر بیند قالت رب انی ظلمت نفسی واسلمت مع سلیمان لله رب العالمین گفت بلقیس ای آفریدگار

من پرستش کسی میکردم و پرستش آفتاب و اسلام آوردم با سلیمان یعنی بر دست او تسلیم شدم مر امر خدای تعالی را
که پروردگار عالمیانست بعد از اسلام وی علما اختلاف کرده اند در تزویج سلیمان وی را و عدم تزویج بعضی گویند سلیمان
وی را تزویج کرد و ازو فرزندان آورد و ولایت ملک وی بوی ارزانی داشت بجنیان فرمود تا برای وی سه حصار بنا کردند
در زمین یمن که آدمیان آن نوع بنا نتوانند ساخت یکی سلحون و دیگر بینون و دیگر عمدان و او را بآن ولایت فرستاد
و در هر ماهی یکبار بدیدن او میرفت و سه روز پیش او مقام کردی بامداد از شام روان شدی نماز پیشین در یمن بودی و
بعضی دیگر گویند که سلیمان علیه السلام فرمود که یکی را اختیار کن تا ترا بزنی بوی دهم گفت مرا بشوهر رغبت نمانده
گفت روا نباشد در دین اسلام که کسی رغبت ننماید بنکاح گفت چون چاره نیست تبع را که ملک همدان است اختیار کردم او را بوی
داد و باز به یمن فرستاد و زوبعه را که امیر جن بود فرمان داد که تا برای وی حصنی چند بنا کرد و آن حصنها که مذکور شد در آنست
در یمن بودند وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ فَإِذَا هُمْ فَرِيقَانِ يَخْتَصِمُونَ
و هر آینه ما فرستادیم بسوی قبیله ثمود برادر ایشان صالح را علیه السلام بآنکه بپرستید خدای را پس آنگاه ایشان دو گروه
شدند مومن و کافر و بخصومت در آمدند با یکدیگر چنانچه قصه ایشان در سوره اعراف گذشته و چون کافران در وقت
خصومت ملزم شدند گفتند بیار ای صالح آنچه ما را وعده میکردی از عقوبات قَالَ يَا قَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ
قَبْلَ الْحَسَنَةِ لَوْلَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ گفت صالح ای گروه من چرا استعجال میکنید بعقوبت و عذاب
پیش از توبه یعنی تاخیر میکنید و آورده اند که قوم ثمود میگفتند که چون عذاب بینیم آنگاه توبه کنیم صالح علیه السلام
فرمود که چرا استغفار نمیکنید و بایمان و توبه از خدای تعالی آمرزش نمی طلبید شاید که شما رحم کرده شوید و عذاب فرود
نیاید قَالُوا اطَّيَّرْنَا بِكَ وَبِمَنْ مَعَكَ قَالَ طَائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ
گفتند شوم و فال بد گرفتیم ترا و هر که با تست از مومنان که تا آغاز دعوت کرده شداید قحط و آلام و فتن در ما آورده
و جدائی در میان ما افتاده گفت صالح که فال شما از خیر و شر نزدیک خداست یعنی سبب محنت شما مکتوب است نزدیک
خدای تعالی و بسبب من نیست [illegible] یا آنکه طایر بمعنی عمل باشد یعنی عملی که کرده اند از کفر و معصیت نزدیک خداست و او بر آن اطلاع
دارد و شومی آن بر سد آنچه بشما برسد بلکه شما گروهی اید آزموده شده یعنی شما را می آزمایند بتعاقب دولت و نکبت
نعمت و محنت وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ و بودند
در شهری که صالح علیه السلام می بود و آن زمین حجر بود نه تن از اشراف قوم و اشرار ایشان [illegible] قدار بن سالف و مصدع
بن دهر که این هر دو [illegible] بودند [illegible] و رهیم و [illegible] و دعمی و دعیم و قتال [illegible] که اینها مباشر عقر ناقه بوده اند و
قدار سعی بیشتر داشت و لهذا پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که شقی ترین امت سابقه قدار بن سالف بود که ناقه صالح را
پی کرد و شقی ترین این امت ابن ملجم ملعون که کشنده امیر المومنین علی علیه السلام باشد اینها تباهی میکردند بکفر و معاصی در
زمین حجر و صلاح نمی آوردند کار خود را یعنی فسادی داشتند خالی از اصلاح چون بعد از عقر ناقه وعده عذاب شنیدند
قَالُوا تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُ وَأَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ

گفتند بایکدیگر و حال آنکه سوگند خورده بودند بایکدیگر بطریقی که نزد ایشان معتبر بود و بعد از سوگند گفتند هر آینه شبیخون
میکنیم بر صالح علیه السلام و بر کسان وی و میکشیم و پس میگوئیم ولی خون او را یعنی گروهی را از ما پرسند که صالح را که کشت
گوئیم در موضع هلاک ایشان نبودیم پس از هلاک ایشان هیچ خبر نداشته باشیم و بدرستی که ما راست گویانیم وَمَكَرُوا مَكْرًا
وَمَكَرْنَا مَكْرًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ و مکر کردند ایشان مکر کردنی بدین وجه که صالح را بکشیم و ولی دم او را
بگوئیم که ما نکرده ایم و خبر نداریم و مکر کردیم ما مکر کردنی یعنی جزای مکر بدیشان رسانیدیم با آنکه مکر ایشان را سبب هلاک
ایشان ساختیم و ایشان آگاه نبودند و شعور نداشتند بر آن آورده اند که صالح علیه السلام مسجدی داشت در غاری که شبها آنجا
نماز گذاردی ایشان گفتند که وی گفته عذاب تا سه روز دیگر است پیش از آن کار صالح بسازیم پس اول شب در آن غار
در کمین نشستند تا چون صالح علیه السلام آید بکشند ناگاه سنگی بر ایشان فرود آمد و همه را در زیر گرفت و در غار بپوشید
و ایشان در آنجا هلاک شدند و باقی کفار بصیحه جبرئیل علیه السلام مردند فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ أَنَّا دَمَّرْنَاهُمْ
وَقَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ پس ببین که چگونه بود سرانجام مکر ایشان بدرستی که ما هلاک کردیم این نه تن را در غار و باقی قوم
ایشان را بصیحه فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةً بِمَا ظَلَمُوا إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ پس آن خانهای
ایشان در زمین حجر بنگرید افتاده و خالی که خالی و خراب است بسبب آنکه ستم کردند یعنی شرک آوردند [illegible] در تفسیر
علیه السلام آورده اند که [illegible] علیه السلام [illegible] ایشان مانده و [illegible]
[illegible] آخرت [illegible] عقوبت بدرستی در آنچه یاد کردیم که با ثمود ظاهر و ظهور آوردیم هر آینه عبرتست مر کسانی را
که دانند و بدان متعظ شوند وَأَنْجَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ و برهانیدیم آنان را که گرویده
بصالح و بودند که پرهیز میکردند از کفر و معاصی بواسطه برکت او نجات یافتند وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ
الْفَاحِشَةَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ و یاد کن لوط پیغامبر را علیه السلام چون گفت مر قوم خود را آیا می آئید بعمل زشت یعنی
لواطه و حال آنکه شما می بینید زشتی آن را یا می بینند یکدیگر مباشرت آن را یعنی بطریق اعلان میکنید آن فعل را أَئِنَّكُمْ
لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ آیا شما می آئید بمردان از روی شهوت
بجز زنان که برای شهوت مخلوق شده اند بلکه شما گروهی اید که نمیدانید عاقبت فعل خود را فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا
أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أُنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ پس نبود جواب قوم لوط مگر آنکه گفتند بایکدیگر
بیرون کنید کسان لوط را با لوط علیه السلام از ده خود که بدرستی که ایشان مردمانند که پاکیزگی میکنند یعنی خود را
پاک میدانند ما را پلید میخوانند فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْنَاهَا مِنَ الْغَابِرِينَ پس نجات دادیم
لوط و کسان او را یعنی دو دختران او که زن او را حکم کردیم بودن او از باقی ماندگان در عذاب وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا
فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ و باریدیم بر ایشان بعد از زیر و زبر شدن سنگ پس بد بود باران بیم کردگان قُلِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ آللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ بگو ای پیغامبر [illegible] که ستایش
مر خدایراست بر هلاک کفره و سلام بر بندگان او آنانکه برگزیده است ایشان را بعصمت [illegible] و دشمنان از فواحش

و نجات او از عقوبت و قول اصح آنست که مأمور بحمد حضرت محمد است صلی الله علیه و آله که چون حق سبحانه و تعالی درین سوره قصهای
کرد الست بر کمال قدرت چون قصه موسی علیه السلام با اختصاص رسل بآیات کبری چون قصه سلیمان علیه السلام مشتمل است بر هلاک
اعدا و نصرت اولیا چون قصه صالح و لوط علیهما السلام بوی فرستاده و وقوف دران نعمتی بزرگ است پس او را بحمد الهی امر
فرمود و سلام بر بندگان گزیده که انبیا اند علیهم السلام یا اهل قرآن یا عامه مومنان آنان که بسبب معصیت الحاجات
سالم است از وحشت علایق و ستایش ایشان خالی است انکه ظاهر لفظ اصل حق ابراهیم رحمه الله آورده که این بندگان برگزیده
اند معصومین اند صلوات الله علیهم که زیور علم و حلیه حلم آراسته اند [illegible] سلام بواسطه شنوند و در اسلام [illegible]
شنید سلام [illegible] الرحیم آیا خدای بحق بهتر است یا آنکه انباز میگیرند مشرکان با او شریکان را جز که میگیرند بهتر اند

آَمَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ
ذَاتَ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا أَإِلَٰهٌ مَعَ اللَّهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ

یا آنکه بقدرت بیافرید آسمان و زمین را که اصول عالم کون و فساد اند و فرو فرستاد برای شما از آسمان یا ابر آبی پس برویانیدیم
بان بستانها [illegible] نیست بحکم برای آنکه اختصاص فعل است [illegible] یعنی ما توانیم بس که برویانیم بآب باران بستانهای
دیوار بسته [illegible] آراسته نیست و نرسد شما را آنکه برویانید درختان آن بستانها را یعنی نیست
معبودی با خدا [illegible] یاری دهد او را درین افعال زیرا که او منفرد است بخلق و تکوین بلکه مشرکان گروهی اند که میل میکنند از راه حق
یا شرک [illegible] اثبات [illegible] آَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَجَعَلَ خِلَالَهَا
أَنْهَارًا وَجَعَلَ لَهَا رَوَاسِيَ وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا أَإِلَٰهٌ مَعَ اللَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ
لَا يَعْلَمُونَ آیا معبود ایشان بهتر است یا کسی که گردانید زمین را قرارگاه و در میان او جویها پیدا کرد در میانهای
زمین جویهای آب و بیافرید برای استحکام زمین کوههای بلند که در معادن متکون گردد و از حضیض او چشمها مترشح شود
و گردانید میان دو دریا عذب و ملح یا دو خلیج فارس و روم مانعی که با یکدیگر مختلط نشوند آیا هست خدائی یعنی نیست با
خدا که او آفریننده اشیا [illegible] باشد بلکه بیشتر اهل شرک نمیدانند تفرد حق در خلق اشیا لاجرم بشرک قایل اند آیا شریک
ناتوان ایشان بهتر است آَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ
الْأَرْضِ أَإِلَٰهٌ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ یا آنکه اجابت میکند درمانده را چون بخواند او را
و مضطر کسی را گویند که در هیچ حیله و وسیله نباشد که حق سبحانه و تعالی و کشاف مضطر کسی است که دل از همه منقطع و بر داشته
خود بر داشته باشد چون غریق در بحر یا گم شده در بیابان یا بیمار نا امید از صحت عزیزی بعیادت بیماری رفته بود بیمار
گفت ای شیخ دعا کن برای شفای من شیخ گفت تو دعا کن که مضطری و اجابت دعای مضطر را وعده است [illegible]
او مضطر باشد و حق تعالی و تقدس نیاز بیچارگان دوست میدارد و چون نیازمند بیچاره دعا کند حق سبحانه و تعالی بفضل
و کرم خود اجابت فرماید و بر دارد بدی را یعنی رفع کند آنچه او را بد آید آیا بت بهتر است یا آن خدائی که گرداند شما را
خلیفگان در زمین یعنی شما را جانشین پیشینیان سازد و زمین بتصرف شما دهد آیا خدای دیگر هست با خدای

کارها را ندانستند و گفته اند یعنی نیست و شاید که [illegible] یا خدا را [illegible] رسیده و گفته اند مراد تعطیل [illegible] است یعنی بلکه
مر خدا را [illegible] پرستش بتان میکنند آیا ایشان بهترند آَمَّنْ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَنْ يُرْسِلُ
الرِّيَاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ أَإِلَٰهٌ مَعَ اللَّهِ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ یا کسی که راه مینماید شما را
در تاریکیهای بیابان و دریا و کسی که میفرستد بادها را مژده دهندگان پیش از رحمت که باران است چه سبب [illegible]
[illegible] سعادت [illegible] [illegible] آیا هست [illegible] اسباب
[illegible] حق سبحانه و تعالی است فاعل [illegible] است پس [illegible] باد و باران که سبب
مخلوق [illegible] فرستاده [illegible] آیا باشد خدای دیگر با خدای بحق یعنی [illegible] بزرگست [illegible] انباز میگیرند کافران
قادر خالق [illegible] باشد از شرکت عاجز مخلوق و آیا [illegible] بهتر باشد آَمَّنْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ
وَمَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَإِلَٰهٌ مَعَ اللَّهِ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ
یا آنکه [illegible] خلق را از عدم بوجود آورد پس باز آرد او را بعد از آنکه معدوم شده باشد یعنی [illegible] در قیامت و آنکه روزی
دهد شما را از آسمان بباران و از زمین به نبات یا باسباب سماوی و ارضی شما را روزی بخشد آیا خدائی هست شریک
خدا [illegible] بیارید حجت خود بر آنکه کسی غیر خدای بحق [illegible] قدرت دارد اگر هستید راست گویان در آنکه
او را شریک هست [illegible] قدرت از لوازم الوهیت است [illegible] قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ بگوی ای محمد نمیداند هر که در آسمان و زمین است
[illegible] پوشیده [illegible] قدرت [illegible] اختصاص [illegible] انگیخته شوند مشرکان
که کدام وقت [illegible] خواهند شد بَلِ ادَّارَكَ عِلْمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْهَا بَلْ هُمْ مِنْهَا
عَمُونَ بل بمعنی بل است [illegible] بر تقدیر استفهام [illegible] رسیده و کامل گشته
در وقوع آخرت [illegible] آخرت [illegible] ایشان [illegible] ایشان از آخرت نابینا [illegible]
چشم دل ایشان از مشاهده دلایل بعث و حشر پوشیده است قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَإِذَا كُنَّا تُرَابًا
وَآبَاؤُنَا أَئِنَّا لَمُخْرَجُونَ [illegible] گفتند آنانکه کافر شدند بسبب نابینائی دیده بصیرت آیا چون گردیم ما خاک و پدران
نیز خاک شوند آیا ما بیرون آورندگانیم از گور یا بر آمدگان از مضیق فنا و در آمدگان بعرصت بقا لَقَدْ وُعِدْنَا هَٰذَا
نَحْنُ وَآبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَٰذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ بدرستی که وعده داده شدیم این حشر و
ما و پدران ما پیش از وعده حضرت رسالت صلی الله علیه و آله یعنی همه انبیا علیهم السلام این وعده داده اند و تحقیق
[illegible] علیهم السلام این وعده داده اند و دیگر ایشان
[illegible] صادق [illegible] از ایشان [illegible]
[illegible] افسانه پیشینیان [illegible]
افسانها که [illegible] قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ

بگو بروید در زمین ای اهل تکذیب پس بنگرید به آثار و خانهای مهلکان پس بنگرید که چگونه بود سرانجام کار گنهکاران وَلَا تَحْزَنْ
عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ و اندوهناک مشو ای محمد بتکذیب و اعراض مشرکان و معاندان و مباش
در تنگدلی از آنچه مکر کنند که تو در پناه عصمت منی و متکفل نگاهداشت توام وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ
كُنْتُمْ صَادِقِينَ و میگویند کافران کجاست و کی خواهد بود این عذاب موعود اگر هستید شما راستگویان خطاب
حضرت پیغمبر است صلی الله علیه و آله و جماعتی از اصحاب که پیوسته کفار را تحذیر می نمودند قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ
رَدِفَ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ بگو شاید که ما باشد بحکم الهی پیوند شما و از پی درآید شما را بعضی از آنچه
شتاب می کنید در نزول و حلول آن و آن عذاب روز بدر بود یا قحط یا غلا وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ
وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ و بدرستی که پروردگار تو خداوند فضل و رحمت بر مردمان که تعجیل نمیکند در
عقوبت ایشان بر معاصی و اگر توبه کنند می آمرزد و بهشت ارزانی میفرماید و لیکن بیشتر ایشان سپاس داری نمیکنند
بر راحت تأخیر عقوبت تا قدر توبه و نعمت نمی دانند وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا
يُعْلِنُونَ و بدرستی که پروردگار تو هر آینه میداند آنچه پوشیده دلهای کفار را از حقد و حسد بر تو و آنچه اظهار میکنند
از تکذیب و عداوت تو و اهل بیت تو وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ
و نیست هیچ پوشیده و از حوادث نازل در آسمان و زمین مگر نوشته است در کتاب روشن یعنی لوح محفوظ إِنَّ هَذَا
الْقُرْآنَ يَقُصُّ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ بدرستی که این قرآن میخواند
بر بنی اسرائیل یعنی بیان میکند برای ایشان بیشتر آن چیزی که ایشان در آن اختلاف میکنند و بخلاف یکدیگر سخن میگویند
چون تشبیه و تنزیه و ضلالت احوال معاد جسمانی و روحانی و صفات بهشت و دوزخ و قصه عزیر و عیسی وَإِنَّهُ لَهُدًى
وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ و بدرستی که قرآن راه نمونیست و بخشایشی مر گروهی را که از او ایشان منتفع اند إِنَّ رَبَّكَ
يَقْضِي بَيْنَهُمْ بِحُكْمِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ بدرستی که خداوند تو داوری کند میان اهل اختلاف از بنی اسرائیل
بحکم راست و درست خود و اوست غالب که حکم او را رد نتوان کرد و داناست بحقیقت آنچه حکم کند فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ
إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ پس توکل کن بر خدا تعالی و از دشمنی معاندان باک مدار بدرستی که تو بر راستی و روشنی یعنی راه
راست و کار تو درست است إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ
بتحقیق که تو نمیتوانی شنوانید مردگان را یعنی مرده دلان کفره را و فهم سخن تو نمیتوانند کرد و نمیتوانی شنوانید
کران آواز خواندن چون برگردند پشت کرده کان یعنی ایشان از گوش دل کر اند از استماع قرآن اعراض میکنند
و روی میگردانند پس شایسته کران باشند در ناشنودن خصوصا کری که برگرداند پشت برای آنکه در آن حال
استماع آن مشکل است و اشارت است نیز بآنچه گفتیم که غرض تأکید است عدم شنودن ایشان سخن حق را
وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمْيِ عَنْ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ
و نیستی تو راه نماینده کوران از گمراهی ایشان بهدایت حاصل نمیشود که بصر بصیرت ایشان نمانده که حق را ندانند

و از آنجا استحکام یافته و شنوانی تو کر گمنی اگر گروه بهتان ما یعنی فهم کلام تو کنند مگر گروهی که به لطف و توفیق ایزد از اهل ایمان
از رنگ کفر و نفاق بر زوده گشته و ایشان گردن نهنده کانند فرمان او و مخلصان و مخصصان علم ایشانند وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ
عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ
و چون واقع شود قول یعنی واجب گردد عذاب و سخط رب الارباب بر آنکه بیان وقتی که دست از امر معروف و نهی منکر بازدارند
و ظلم زیاده شود بیرون آریم برای ایشان جنبنده از زمین سخن گوید با ایشان که مردمان بهتان از وعده و وعید و حشر و
نشر بآیات قدرت ما و اهل حکمت یقین نمی آوردند یعنی در آن متیقن نیستند و بباید دانست که خروج دابة الارض نشانی است
از علامات قیامت و درین باره طریق است عامه و خاصه عامه گویند که چون زوال دنیا نزدیک شود حق سبحانه و تعالی او را
از زمین بیرون آرد چنانچه ناقه صالح را از سنگ بیرون آورده و آن دابه گویا باشد و در حدیث آمده که خروج دابه و طلوع
آفتاب از مغرب متقارب باشد هر کدام پیش شود آن دیگر بر عقبش ظاهر گردد و دابه را درازی طول شصت گز و چهار قائمه
و دراز موی باشد و دو بال دارد و در تیزروی هیچ هاربی از او فوت نشود و هیچ طالب او را در نیابد روی او چون روی مردم
بود و در غایت درخشانی و درخشندگی و دیگر تشبیهات کرده اند که لون او مثل لون پلنگ بوده و گوش او چون گوش پیل و شاخ او چون شاخ مرغ
و سینه او چون سینه شیر و پهلوی او چون پهلوی یوز و دمش چون دم غنچ و قوائمش چون قوائم شتر و سرش را نیز تشبیه چند
کرده اند چیزی چند عجیب بیرون آید که صفا و مروه یا کوه اجیاد یا وادی از دو دیه تهامه یا حجر سوده ام و از آنجا که بیرون
آید بعد از سه روز ثلث او بیرون آید و بعضی برآنند که جز سه او کرده او از زمین بیرون نیاید و قول مشهور آنست که تمام
بیرون آید و خاصه گویند که او کنایه از مهدی صاحب الزمان است علیه السلام که در آخر الزمان خروج کند و حدیثی
روایت کنند که از پیغمبر صلی الله علیه و آله پرسیدند که کجا بیرون آید فرمود که از مسجدی که از همه با احترام تر باشد
یعنی مسجد الحرام که عیسی نبی علیه السلام و مومنان با وی طواف کنند و زمین در زیر قدم ایشان بجنبد چنانچه قندیلهای معلقه
و کوه صفا شکافته شود از جانب مشعر و از آنجا بیرون آید و از امیر المومنین علیه الصلوة و السلام پرسیدند که بر روی موی و
باشد فرمود که نه بلکه او را موی بسیار باشد مثل بر رو از عصای موسی و انگشتری سلیمان علیهما السلام با وی بود و با انگشتری
روی مومن را نقش کند و بعصا پیشانی کافر را داغ نهد مومن را گوید ای مومن و کافر را گوید ای کافر و علی بن ابراهیم رحمه الله
که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که ای علی خدا تعالی ترا در آخر الزمان بیرون آورد و با تو آلتی بود که دشمنان ترا داغ کند
جای سبب موالفان از مخالفان و محب از عدو امتیاز یابد و گفته اند که این دلیل است بر رجعت که دشمنان علامت شوند
و در روایت که بعضی معنی آیت بر این وجه گفته اند که چون واقع شود قول با تمیز مومنان از کافران و موالفان از مخالفان کرده
از دشمن امتیاز یابد بیرون آریم دابة الارض وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا
فَهُمْ يُوزَعُونَ و یاد کن روزی که حشر کنیم از هر امتی گروهی را که سادات و اشراف باشند از آنها که تکذیب میکنند
بآیات کلام ما یعنی قرآن پس ایشان باز داشته شوند تا از اول و آخر قوم به ایشان رسند علی بن ابراهیم
رحمه الله نقل میکند در تفسیر که آیات امیر المومنین و باقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم اند ایشان فرموده اند که ما آیات الله اکبر

چنانکه خدای تعالی میفرماید آیاتی که از ما بزرگتر باشند و روایت کنند که مردی از ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام

پرسید که عامه میگویند که یوم نحشر من کل امة فوجا در قیامت خواهد بود فرمود که این حشر در رجعت است اما در قیامت

که حشر نام فرماید که این حشر قیامت است که همگی را از بزرگ و کوچک از آن چاره نباشد حتی اذا جاؤ

قال اکذبتم بایاتی ولم تحیطوا بها علما اماذا کنتم تعملون تا چون بیایند

بحشرگاه گوید خدای تعالی آیا دروغ داشتید آیتهای مرا در اول حال و احاطه نکردید بدان آیتها از جهة دانش یعنی

تامل نکردید و بکنه آن نرسیدید یا آن چه چیز بود که شما بودید که میکردید بعد از آنکه بخدا و رسول او و اوصیای وی ایمان

نیاوردید با وجود آنکه آنحضرت فرموده بود که دو چیز در میان شما میگذارم کتاب الله و عترت و در باب عترت

مبالغه فرمود چون آن را ترک کردند و آخرت را ... ظلم را اختیار کردند ووقع القول علیهم بما ظلموا

فهم لا ینطقون و واقع شود قول یعنی فرود آید عذاب بر ایشان بسبب آنچه ستم کردند یعنی تکذیب نمودند

آیات الهی را پس ایشان سخن نگویند ... الم یروا انا جعلنا اللیل لیسکنوا

فیه والنهار مبصرا ان فی ذلک لایات لقوم یؤمنون آیا ندیدند و ندانستند منکران حشر که

ما گردانیدیم شب را تیره تا آرام گیرند در وی بجهة استراحت ... روز را روشن تا در طلب معیشت باشند بدرستی

که درین تعاقب نور و ظلمت ... هر آینه نشانهاست بر بعث و نشور مر گروهی را که تصدیق کنند یعنی که قادر است

بر ابدال روز و شب ... هر آینه قدرت دارد بر ابدال موت بحیات ... خواب و بیداری نیز که

در شب و روز واقع است استدلال ... ویوم ینفخ فی الصور ففزع من فی السموات

ومن فی الارض الا من شاء الله وکل اتوه داخرین و یاد کن روزی که دمیده شود

در صور پس بترسند از هول و هیبت آن هر که در آسمانهاست و هر که در زمینهاست ایراد فزع بصیغه ماضی بجهة تحقق

یعنی البته وقت نفخ صور ترسناک خواهند شد اهل آسمان و زمین مگر آنکس که خواهد خدای تعالی یعنی ...

یا شهدا یا اسرافیل که نافخ است یا چهار ملک مقرب که جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل اند علیهم السلام یا مقربان

بارگاه الهی که انبیا عظام و ائمه کرام اند علیهم الصلوة والسلام و همه مردمان بیایند بعرصه گاه خوار شدگان وتری الجبال

تحسبها جامدة وهی تمر مر السحاب صنع الله الذی اتقن کل شیء انه

خبیر بما تفعلون و می بینی کوهها را و از روی پنداری آنرا بر جای ایستاده و حال آنکه آن جبال میرود

و میگذرد همچو رفتن ابر در سرعت آن حرکت ... زیرا که اجسام کبار ... حرکت کنند

حرکت ایشان نیک ظاهر نیست چنانچه در سیر سحاب مشاهده میرود محقق فرموده که ... در میان خلق

واقف از حرکات ... خبر داده ...

هر چیز را ... من جاء بالحسنة فله

خیر منها وهم من فزع یومئذ آمنون هر که ... بنیکوئی ...

... شهادت ... کلمه ...

کنندگان از ترس هول روز قیامت ایمن اند ومن جاء بالسیئة فکبت وجوههم فی النار

هل تجزون الا ما کنتم تعملون هر که بیارد بدی را که آن شرک و نفاق است پس نگون کرده شود روهای ایشان

در آتش ... آیا جزا داده شوید ... شما

میکردید در تفسیر اهل البیت آورده اند که عبدالله جدلی گفت که من پرسیدم از امیرالمؤمنین علیه السلام حسنه و سیئه را

فرمود که حسنه دوستی ماست که اهل البیتیم هر که آن آرد جزای آن بهشت است و سیئه دشمنی ماست هر که دشمنی ما آرد او را

بدوزخ اندازند و جابر بن عبدالله انصاری رضوان الله علیه روایت کند که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که ای علی ...

...

... انما امرت ان اعبد رب

هذه البلدة الذی حرمها وله کل شیء وامرت ان اکون من المسلمین

جز این نیست که فرموده شده ام من بآنکه پرستش کنم خداوند این شهر را که مکه است آن خداوندی که ... حرم

گردانید ...

همه مخلوق و مملوک ... فرمان ... وان

اتلوا القرآن فمن اهتدی فانما یهتدی لنفسه ومن ضل فقل انما انا من المنذرین

و بآنکه تلاوت کنم قرآن را ...

...

...

وقل الحمد لله سیریکم آیاته فتعرفونها وما ربک بغافل عما تعملون ...

...

...

...

...

...

تکذیب ... سورة القصص مکیة وهی ثمان وثمانون آیة ...

بسم الله الرحمن الرحیم طسم تلک آیات الکتاب المبین

گویند که حق سبحانه و تعالی ...

در آیت اشارتی لطیف است که ظفر [illegible] بطهارت [illegible] و طهارت قلوب عارفان
از تعظیم غیر جبار و طهارت ارواح محبان از محبت ما سوی و طهارت اسرار موحدان از شهود غیر خدای تعالی و سین و میم رمزی است از اسم
الهی یا عاصیان بنجات یا مطیعان بدرجات یا محبان بدوام مناجات [illegible] خالق [illegible] خلایق در قیام
بکفایات مهمات بر قدر حاجات تا [illegible] و بعد آنچه از اسباب [illegible] این سوره [illegible] آیات آیتها که
روشن و پیدا کننده طریق حسن است نَتْلُوا عَلَيْكَ مِنْ نَبَإِ مُوسَىٰ وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ
میخوانیم یعنی میخوانیم بفرمان ما جبرئیل علیه السلام بر تو بعضی از خبر موسی و فرعون براستی برای گروهی که تصدیق می‌کنند
إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضْعِفُ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ
وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ و بدرستی که فرعون برتری جست و تکبر و تجبر کرد در زمین
مصر و گردانید اهل مصر را از قبطیان و سبطیان گروه گروه هر گروهی را بکاری نامزد کرده بود که ضعیف می‌شمرد
گروهی را از ایشان یعنی بنی اسرائیل را میکشت پسران ایشان را که کاهنان گفته بودند که پسری از بنی اسرائیل بیرون آید که مملکت
تو بسبب وی زوال پذیرد [illegible] و گفته‌اند که [illegible] پسر از بنی اسرائیل بکشتند و زنده میگذاشت زنان ایشان را برای
خدمت خویش بدرستی که فرعون بود از تباه کاران که جرأت مینمود در قتل اولاد پیغمبران و آزاد [illegible] بنده میگرفت
وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ
و ما خواستیم که منت نهیم بر آنانکه زبون کرده شده بودند و بیچاره گشته در زمین مصر و نواحی آن یعنی بنی اسرائیل و بگردانیم
ایشان را از بلاء و شدت فرعون و سازیم ایشان را پیشوایان در امر دین [illegible] بخیر و صلاح و گردانیم ایشان را وارثان
اموال و امتعه و املاک فرعونیان وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا
مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ و جای دهیم مر ایشان را در زمین مصر و شام و بنمائیم فرعون و وزیر او هامان
لشکرهای ایشان را از بنی اسرائیل آنچه بودند که [illegible] از آن چون زوال ملک و هلاک ایشان بدست دشمنان و دیدند
این صورت را وقتی که در دریا علامت غرق شدن مشاهده کردند و بنی اسرائیل را تفرج‌کنان بر ساحل دریا بنظر درآوردند
و دانستند که بسبب ظلم و تعدی مغلوب و مقهور شدند و مظلومان بیچاره کار ایشان [illegible] رسیده غالب و سرافراز گشتند و
یوم المظلوم علی الظالم اشد من یوم الظالم علی المظلوم آشکارا شد و در تفسیر اهل البیت علیهم السلام چنانچه در کتب
مذکور است که چون حضرت صاحب الزمان متولد شد در [illegible] فرمود که اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و نرید ان نمن علی الذین
استضعفوا فی الارض تا آخر خوانده [illegible] امام [illegible] بر ترتیب چون بوجود رسیده [illegible] اولاد اصحاب
[illegible] که ضعیف شمرده باشند [illegible] در تمام زمین [illegible] امام [illegible] وارث
گردانند و این دال است [illegible] که مراد بارض [illegible] تعریف دال است بر آن و دیگر آنکه [illegible] حقیقت است [illegible]
مجاز و دیگر [illegible] است [illegible] چنانچه [illegible] ولقد کتبنا فی الزبور [illegible] و از امام
زین العابدین روایتست که آنحضرت فرمود که [illegible] محمد را [illegible] فرستاد که اهل بیت [illegible] موسی [illegible] شیعیان

بمنزله

بمنزله شیعیان فرعون پس احوال ما شبیه باحوال ایشانست چنانچه ایشان از ضعف بقوت ترقی کردند و دشمنان را نگونسار ساختند
بعد از مدتی دیر از ما نیز همچنین خواهد شد که حضرت مهدی ظاهر شود و تسخیر تمام بلاد بکند و دشمنان آل محمد را [illegible] آورده‌اند
که فرعون [illegible] اهل مصر را موکل ساخت بر احوال بنی اسرائیل و جمعی [illegible] بر زنان ایشان موکل ساخت که هر حامله که پسر زاید کشته
فی الحال [illegible] مادر موسی موکل بود در حین وضع حمل حاضر شد موسی را علیه السلام دید [illegible] کرامت الهی [illegible]
محبتی عظیم از آن مولود در دل وی پدید آمد و گفت ای زن غم مخور که من ترا [illegible] نکنم و موکلان را گویم که آن بچه دختری آمده
مرده و آن را در خاک کردیم اما شرطم آنست که فرزند ترا هیچکس از [illegible] و همسایگان [illegible] مادر موسی علیه السلام سه ماه [illegible]
پنهان داشت قولی آنست که بعد از ولادت جمعی از موکلان [illegible] خانه [illegible] خواهر موسی علیه السلام او را [illegible]
در تنوری که برای نان پختن آتش کرده بودند افکند و آن گروه [illegible] و از آن خانه بیرون رفتند و مادر بسر تنور آمده دید که آتش
گل و ریحان شده و موسی علیه السلام با آتش بازی میکند القصه او را [illegible] پرورش میداد و پیوسته ترسان و هراسان
می‌بود بجهت آنکه فرعونیان زیادت از سابق بتفحص و تجسس مشغول شده بودند در این وقت الهام الهی بوی رسید چنانچه
وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَ
لَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ و وحی کردیم یعنی الهام دادیم بسوی مادر موسی
علیه السلام که از اولاد لاوی بن یعقوب بود [illegible] نوخابذ [illegible] در تحت [illegible] تقدیر الهام
دادیم او را که شیر ده او را [illegible] قصد او خواهند کرد [illegible]
در دریا مراد آب نیل است [illegible] صندوقی [illegible] و از ضایع [illegible] شده [illegible]
بدرستی که ما باز گردانیم او را [illegible] شرف نبوت [illegible] چون مادر موسی [illegible]
که فرعونیان در تفحص و تجسس [illegible] بنی اسرائیل مبالغه [illegible] نجاری [illegible] عمران [illegible] صندوقی [illegible]
[illegible] آن نجار [illegible] فرعون [illegible] تمام نمود [illegible] مادر موسی تسلیم کرد [illegible] خاطرش [illegible]
او [illegible] صندوق [illegible] موکلان [illegible] فرعون آمده [illegible] صورت حال باز [illegible]
بسته شد [illegible] بخانه خود باز آمد [illegible] فرعون [illegible] که آن مولود [illegible]
و او را [illegible] فی الحال [illegible] ایمان آورد [illegible] آل فرعون [illegible] مادر موسی صندوق [illegible] موسی علیه السلام
[illegible] صندوق [illegible] ساخته در رود نیل افکند و فرعون را دختری بود بعلت برص مبتلا شده [illegible]
گفته بودند که [illegible] رود نیل [illegible] و [illegible] علت [illegible] شود [illegible] فرعون
و زن و دختر و محرمان وی [illegible] رود نیل [illegible] آمدن [illegible] صندوق [illegible]
شد [illegible] فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا
إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ [illegible] موسی علیه السلام [illegible] فرعون
[illegible] فرعونیان [illegible] دشمن [illegible] فرعون [illegible]

عاقبت هلاک و حزن گردد ایشان را بدرستی که فرعون و هامان و لشکریان ایشان بودند خطاکاران در همه چیز آورده اند
که چون صندوق را بر کشادند موسی علیه السلام را دیدند محبت او در دل حاضران و ناظران پدید آمد فرعون قصد قتل او کرد
از قتل [illegible] باشد مبادا که آن مولود که میگویند این باشد زن فرعون گفت من از منجمان شنیده‌ام که در فلان شب
[illegible] بر فرعون میرسید خاطر جمع شده است ازین طفل باری بگذار تا بجهت فرزندی او را نگاه داریم [illegible] از آب
[illegible] بر موضع [illegible] آن [illegible] در حال [illegible] گشت آمد [illegible] وَقَالَتِ امْرَأَتُ
فِرْعَوْنَ قُرَّتُ عَيْنٍ لِّي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَن يَنفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا
يَشْعُرُونَ و گفت زن فرعون آسیه بنت مزاحم و او از قوم بنی اسرائیل بود و از سبط نبوت و در صحیح المعانی آورده
که نام موسی [illegible] گفت با فرعون که این کودک روشنی چشم منست او را که سبب [illegible] شفا یافت کشید او را
[illegible] گفت که بجهت تعظیم [illegible] بر قتل او [illegible] باشند [illegible] که امارات [illegible]
[illegible] و چنین [illegible] آسیه [illegible] آسیه [illegible] مشغول
و حال آنکه ایشان یعنی فرعون و قوم او نمیدانستند که هلاک ایشان بر دست او است وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ
فَارِغًا إِن كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَن رَّبَطْنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ گشت
دل مادر موسی علیه السلام خالی از صبر یعنی چون بشنید که آن صندوق بدست فرعون افتاد [illegible] صبر و قرار [illegible]
از اضطراب [illegible] قصه موسی علیه السلام [illegible] این فرزند منست [illegible] شنید که او را
آسیه بفرزندی برداشته دل او فارغ شد از غم [illegible] شد که از فرط شادی اظهار کند که این پسر منست اگر نه آن
که ما بسته نهادیم بر دل او یعنی بستیم [illegible] کردیم دل او را بصبر و ثبات این لطف کردیم تا باشد از باور دارندگان
مر وعده ما را [illegible] ظاهر کردی [illegible] وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ فَبَصُرَتْ بِهِ عَن جُنُبٍ وَهُمْ
لَا يَشْعُرُونَ و گفت مادر موسی مر خواهر او [illegible] که نام او کلثوم بود [illegible]
مادر موسی او [illegible] برادر خود [illegible] کلثوم [illegible] فرعون [illegible] برادر خود [illegible] آسیه
و ایشان ندانستند که او خواهر وی است وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِن قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ
أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ و حرام کردیم بر موسی شیر دایگان را [illegible]
آورده اند که موسی علیه السلام [illegible] شیر کس نگرفت [illegible] آسیه [illegible] موسی علیه السلام گشت
[illegible] شیر [illegible] کلثوم [illegible] آسیه [illegible] گفت [illegible]
[illegible] خانه که فرزند ایشان [illegible] شفقت [illegible] آن اهل بیت [illegible]
باشند [illegible] تربیت و تقصیر [illegible] گفت [illegible]
[illegible] گفت من [illegible] فرعون [illegible]
کودک [illegible] آن حال موسی علیه السلام

برکنار

برکنار فرعون بود و هر چند دایه می آوردند موسی ابریشم پستان ایشان [illegible] شیر او [illegible] پستان
او را بر کنار مادر نهادند بوی مادر بمشام وی رسید بوی متوجه گشته [illegible] فرعون گفت [illegible]
بپستان [illegible] گفت [illegible] پاکیزه [illegible] شیر [illegible] پاک [illegible] طفل [illegible]
[illegible] شیر من قبول کند فرعون بفرمود تا اجره مقرر کردند و به وی سپردند و مادر موسی علیه السلام برگرفت
[illegible] حضرت [illegible] است چنانچه فرموده
فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَلِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ
لَا يَعْلَمُونَ پس باز گردانیدیم موسی را بسوی مادر او تا روشن شود چشم او [illegible] غمناک نشود [illegible]
[illegible] لیکن بیشتر ایشان [illegible] وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ آتَيْنَاهُ حُكْمًا
وَعِلْمًا وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ و آنگاه که رسید موسی بنهایت قوت خود و کمال جوانی که از سی سالگی است
تا چهل سالگی [illegible] چهل سالگی است [illegible]
نبوت [illegible] موسی [illegible] لطف و کرم [illegible] نبوت
[illegible] قصه [illegible] نبوت [illegible] وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَىٰ
حِينِ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَٰذَا مِن شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي
مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِي مِن شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَزَهُ مُوسَىٰ فَقَضَىٰ
عَلَيْهِ قَالَ هَٰذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِينٌ و در آمد موسی بشهر [illegible]
[illegible] مصر [illegible] عین الشمس [illegible] مصر [illegible] بمصر آمد [illegible]
[illegible] اهل مصر [illegible] امیر المومنین علیه السلام
[illegible] آن شهر [illegible]
آن یکی [illegible] موسی علیه السلام یعنی بنی اسرائیل [illegible] سامری [illegible] دشمنان [illegible] قبطی
[illegible] فرعون [illegible] بنی اسرائیل [illegible] موسی علیه السلام [illegible]
[illegible] دشمنان [illegible] موسی [illegible] قبطی موسی علیه السلام قبطی
[illegible] قبطی [illegible] موسی [illegible] موسی [illegible]
[illegible] پشیمان شد و گفت که این [illegible]
[illegible] قتل [illegible] شیطان [illegible] شیطان دشمنی است
[illegible] موسی علیه السلام قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ
نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ گفت [illegible]
[illegible] قبطی [illegible] قتل [illegible]

ابر چون [illegible] تأخیر قتل کرد یا تعجیل کرده باشد و ترک مندوب بجا آورد پس گفت بر خود ظلم کردم یعنی نقصان ثواب خویش کردم
پس بیامرز مرا پس بیامرزید خدا تعالی او را باستغفار وی و درستی که خدا تعالی آمرزنده است مر بندگان را مهربان است
ایشان را و در عیون اخبار الرضا مذکور است که مأمون از امام رضا علیه السلام پرسید از معنی من عمل الشیطان که موسی بگفت
آنحضرت فرمود در جواب او که این قتال که واقع شد میان آن دو مرد از عمل شیطان بود نه فعل موسی علیه السلام
بعد از آن مأمون گفت پس معنی انی ظلمت نفسی چه باشد فرمود که موسی علیه السلام گفت که ظلم کردم بر نفس خود که [illegible]
مدینه در آمدم و معنی فاغفر لی آنست که بپوشان آن را از برای من از دشمنان خود تا ظفر نیابند بر من [illegible]
بپوشانید حق سبحانه و تعالی آن قتل را از برای من بر ایشان قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا
لِلْمُجْرِمِينَ گفت موسی علیه السلام ای پروردگار من بحق آنچه انعام کردی بر من بمغفرت و غیر آن که تو بپوشی پس
نباشم هرگز هیچ پشت و یار مر گناهکاران را یعنی مظاهرت کسی نکنم که مؤدی باشد بجرم [illegible] معاونت سبطی که مؤدی شد
بقتل قبطی یا جرمی که قبطی بر سبطی ستم میکرد چون [illegible] از آن خائف بود و این تنبیه است که معاونت
ظلمه نباید کرد که موسی علیه السلام [illegible] که هرگز [illegible] نباشم [illegible] اخلاق [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ
يَسْتَصْرِخُهُ قَالَ لَهُ مُوسَىٰ إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُبِينٌ [illegible] موسی علیه السلام در آن شهر ترسان [illegible]
[illegible]
[illegible] گفت موسی مر آن بنی اسرائیل را [illegible]
[illegible] فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَبْطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا قَالَ يَا مُوسَىٰ أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي
كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ إِنْ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ وَمَا تُرِيدُ أَنْ
تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ پس هنگامی که خواست موسی علیه السلام [illegible] دشمن موسی
و بنی اسرائیل [illegible] گفت یا موسی
آیا میخواهی که بکشی مرا [illegible] نفسی را دی و نمیخواهی [illegible] خونریزی در زمین مصر
و نمیخواهی که باشی از اصلاح کنندگان [illegible] موسی کشته
بود خبر بفرعون رسانیدند [illegible] قتل موسی علیه السلام [illegible]

حال آگاه شده متوجه موسی علیه السلام شد وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَىٰ قَالَ يَا مُوسَىٰ إِنَّ
الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ و آمد مردی یعنی حزبیل
از دورترجائی از شهر یعنی [illegible] فرعون که بر یک کناره شهر بود شتابی میکرد تا بموسی رسید گفت ای موسی
بدرستی که اشراف قوم مشاورت میکنند و تدبیر میکنند بسبب تو تا بکشند ترا بعوض قبطی مقتول پس بیرون رو ازین
شهر بدرستی که من ترا از نیکخواهان و مهربانانم فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ
الظَّالِمِينَ پس بیرون رفت موسی در حالتی [illegible] از آن شهر در حالتی که ترسان بود و [illegible]
[illegible] گفت ای پروردگار من نجات ده مرا و بازرهان از گروه ستمکاران یعنی فرعون [illegible]
وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَىٰ رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ آن هنگام که متوجه شد
بسوی مدین و آن مدینه [illegible] ابراهیم خلیل صلوات الرحمن علیه [illegible]
[illegible] گفت شاید که پروردگار من [illegible]
[illegible] که چون موسی علیه السلام [illegible] سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible] گفت ای موسی کجا میروی گفت [illegible]
[illegible] عصائی از چوب [illegible]
[illegible] امام جعفر [illegible] علیه السلام که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] عصائی از چوب بادام [illegible] وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible] آدم علیه السلام [illegible]
[illegible] جبرئیل [illegible]
[illegible]
[illegible] موسی علیه السلام
[illegible]
وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ
امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّىٰ يُصْدِرَ الرِّعَاءُ وَأَبُونَا
شَيْخٌ كَبِيرٌ و آن هنگام که رسید بآب مدین و آن چاهی بود [illegible]
[illegible]
[illegible]

حال و کار شما که گوسفندان را از آب خوردن و اختلاط کردن با دیگر گوسفندان باز میدارید گفتند ما آب نمیدهیم گوسفندان
خود را تا وقتی که بازگردانند شبانان رمهای خود را از آب فضله که از مواشی ایشان بماند ما بگوسفندان خود دهیم
که ما مردی کاری نداریم و پدر ما پیری کهن سال بزرگ حال است نمیتواند که چاره و مدارا کند و بود ایشان دختران شعیب علیه السلام
بودند بقول اصح بزرگتر صفورا نام داشت و خرد صفیرا یا صفورا چون موسی بر حال ایشان اطلاع یافت نزدیک شبانان
آمده فرمود که چون کار را چرا انتظار میبرید اول گوسفندان ایشانرا سیراب سازید تا زود بجانهای خود روند ایشان
از روی تنگی گفتند ما ایشانرا آب نمیدهیم اگر تو میتوانی چاه آب ده موسی علیه السلام فراپیش آمد و آنها را که نظر بر حال
دو ابرو و چاه ایشان بنظر رسید نه در طرف نظاره بایستادند موسی علیه السلام چاه دلوی که ده تن میکشیدند و
بتنها برکشید با آنکه هشت شبانروز طعام نخورده بود و بگیاه گذرانیده بکشید و گوسفندان را سیراب کرد و گفته اند سر چاه
دیگر رفت سنگی که چهل تن برگرفتندی از سر چاه تنها برداشت دلوی که چهل کس کشیدندی تنها برکشید و بعضی گفته اند
اندک آبی ایشانرا طلبید و در دهان مبارک کرده بجنبانید و در چاه ریخت آب چاه بسر آمد تا همه گوسفندان را سیراب ساخت
و در سر تقدیر فسقى لهما ثم تولى الى الظل فقال رب انى لما انزلت الى من خير فقير
پس آب داد موسی علیه السلام برای ایشان مواشی ایشانرا و ایشان برفتند پس بازگشت موسی علیه السلام بسوی سایه
دیواری یا درختی پس گفت ای خداوند من بدرستی که من بر آنچه فرستی بسوی من از نیکوئی یعنی خوردنی کم و بیش امام محمد تقی
علیه السلام فرموده که اگر همه نیم خرما باشد محتاجم آورده اند که در وقت حاضر سبزی گیاه از بیرون پوست شکمش
ظاهر بود یا من برای آنچه فرستادی بمن از نیکو شنا که مرد کامل بود باشد فقیرم در دنیا بسبب عیش تو اگرچه که تو دوست
داشتم بگذاشتم اما چون دختران شعیب علیه السلام در بین روز زودتر بخانه باز آمدند پدر از سبب زودی معاودت پرسید
ایشان قصه تمامی عرضه کردند یکی خبر فرمود تا بروند و او را بیارند فجاءته احديهما تمشى على
استحياء قالت ان ابى يدعوك ليجزيك اجر ما سقيت لنا فلما جاءه وقص
عليه القصص قال لا تخف نجوت من القوم الظالمين پس آمد بسوی موسی یکی از آن دو زن
و او صفورا بود میرفت بطریق شرم داشتن چنانچه اینکار در دو گفت بدرستی که پدر من ترا میخواند تا پاداش دهد ترا مزد
آنکه آب دادی گوسفندان ما را برای ما موسی بجهت زیارت شعیب علیه السلام و تقریب آشنائی با وی اجابت فرموده در پی
طمع مزد دو در راه که میرفتند باد می آمد و جامه صفورا از بعضی اعضا بالا بر میداشت موسی علیه السلام فرمود که تو از عقب من
آی و مرا براه دلالت کن پس آن هنگام که آمد موسی نزد شعیب علیهما السلام و خواند بر وی گفت قصه خود را از قتل قبطی
اراده فرعونیان قتل او را گفت شعیب مترس نیافتی از گروه ستمکاران یعنی فرعون و قوم او چه ایشانرا ازین دیار
راه نیست پس فرمود تا طعامی حاضر کردند موسی علیه السلام از خوردن آن امتناع نمود و فرمود که ما اهل آخرت ایم چیزی
نفروشیم یعنی آب دادن گوسفندان را بهای خود اینجا نکردیم پس شعیب فرمود تو از کدام قبیله گفت منم موسی
بن عمران بن یصهر بن قاهث بن لاوی بن یعقوب شعیب گفت که از اهل بیت نبوتست فرمود که این طعام

مزد کار تست بلکه عادت ما آنست که هر کرا قبول رسد بطریق ضیافت و اطعام نگهیم حالا تو مهمانی و ما حضری رسیده و دست
افشانی آن نیکند کرده نگهیم که مهمان تحمیز بدین قبول کنید موسی علیه السلام از آن طعام تناول فرمود و در اثنای این حال
قالت احديهما يا ابت استاجره ان خير من استاجرت القوى الامين
گفت یکی از آن دو زن و آن صفورا بود ای پدر من مزدگیر موسی را برای شبانی بدرستی که بهترین کسی که مزدگیری مزدور
توانا و امین است غرض است بلکه موسی قوت امانت هست آورده اند که پدر از وی پرسید که قوت و امانت وی
او را از کجا معلوم کرد صفورا قصه کشیدن دلو و صورت موافقت امر کردن با آنکه از عقب وی رود باز گفت و شعیب را از آن
حال اطلاع یافت قال انى اريد ان انكحك احدى ابنتى هاتين على ان تاجرنى ثمانى
حجج فان اتممت عشرا فمن عندك وما اريد ان اشق عليك ستجدنى ان شاء الله
من الصالحين گفت من میخواهم که زنی بتو دهم یکی ازین دو دختر مرا هر کدام که خواهی موسی گفت من قدرت بر مهر
ندارم شعیب گفت من بتو میدهم بآنکه اجارت دهی نفس خود را بمن یا مزدوری کنی مرا هشت سال یعنی المعانی آورده اند
که در شرایع متقدمه مهر دختر مر پدر را بوده و ایشان بمکر فشانده در شریعت ما منسوخ شده بعضی حکم کرده اند که
صداق تعین بکند و مهر صحیح نیست تملک آن مهر نمیتوان کرد خواه عین باشد یا منفعت مثل تعلیم سوره یا صنعت یا عمل
و بعضی گفته اند که معنی آیت اینست که مزد آنکه تزویج میکنم دختر خود را با تو نه صداق دختر من آنست که هشت سال شبانی
من کنی پس اگر تمام کنی آن هشت سال را ده سال پس آن از نزد تست یعنی بطریق تفضل کار کرده باشی شرط کرم
بجای آورده و نمیخواهم آنکه رنج نهم بر تو بالزام تمام ده سال یا بمناقشه در مراعات اوقات و استیفای اعمال یعنی
کاری فرمایم بوجهی که آسان باشد و رنج نیفتد و باشد که یابی مرا اگر خواهد خدای تعالی از شایستگان در حسن معامله
و وفا بعهد و التزام آداب صحبت قال ذلك بينى وبينك ايما الاجلين قضيت فلا عدوان على
والله على ما نقول وكيل گفت موسی علیه السلام که این عهد میان من و تو قایم است که هیچ خلاف نکنیم هر کدام ازین
دو مدت که هشت سال و ده سال است بگذارم و بپایان رسانم پس تعدی یا افزونی جستن نیست بر من یعنی ملامت
بازخواست نباید داشت خدا تعالی بر آنچه میگوییم ما شرط میکنیم گواه است یا بر آنچه گفت شنید میرود کار ساز است یعنی کار را با و
بوی میسپاریم تا بتوفیق او از عهده بیرون آییم در تفاسیر اهل البیت علیهم السلام آورده اند که موسی علیه السلام در
مرغزاری پر علف که گوسفندان شعیب را می چرانید روزی بر سر چشمه رسید عصا را بر زمین فرو برد و آنجا خواب کرد اتفاقا
آن صحرا اژدهائی بود آمده قصد گوسفندان کرد عصا فی الحال اژدهائی گشته با اژدها در آویخت و او را بکشت موسی علیه السلام
از خواب بازآمد عصا را خون آلوده دید اژدها را کشته شادمان گشت این خبر بشعیب علیه السلام رسید موسی خبر را گفت این
چیزی عجیب بوده و دیگر عصا شانی بزرگ است چون شعیب دید که موسی مردیست با برکت و نیکو نموده خواست که وی را عطائی کند
فرمود که امسال هر آنچه ازین گوسفندان ابلق بزایند مر ترا باشد موسی علیه السلام ملهم شد که عصا را در آبی زند که گوسفندان
میخورند چون آن آب خوردند تمام ابلق بزاییدند شعیب علیه السلام همه را بوی تسلیم کرد و در هشت ... گشت با اهل خود

چنانچه حق سبحانه و تعالی میفرماید فلما قضی موسی الاجل و سار باهله آنس من جانب الطور نارا

قال لاهله امکثوا انی آنست نارا لعلی آتیکم منها بخبر او جذوة من النار لعلکم

تصطلون پس آن هنگام که بگذارد موسی علیه السلام مدت خود را منقولست از ابی جعفر علیه السلام که اقضی الاجلین

باتمام رسانید یعنی ده سال شبانی کرد و نیز از آنحضرت مرویست که ده سال دیگر مصاحب شعیب بود و در چهل

سالگی باجازت شعیب متوجه مصر گشت پس در تیره شب راه را گم کرد و بر کسان خود در شبی سرد و تاریک چون از موکب شام

اهتراز میکرد بجانب بیابان میرفت تا آنکه آتشی از دور بنظر رسید و سبب تند باد و ده که سنگ آتش

متعذر شده بود از مقدمه آتش جستن دید از جانب کوه طور آتشی گفت کسان خود را که درنگ کنید در همین مکان که بدرستی

که من دیدم آتشی را شاید که بیارم از برای شما از آن آتش خبری یعنی از نزد کسانی که بر سر آتش اند خبری که راه کدام

طرفست یا پاره پاره از آتش شاید که شما خود را گرم سازید فلما اتاها نودی من شاطئ الواد الایمن

فی البقعة المبارکة من الشجرة ان یا موسی انی انا الله رب العالمین و ان

الق عصاک پس چون آمد بدان آتش ندا کرده شد یعنی موسی را ندا کرد خدا از کناره وادی که بر دست راست موسی

بود و آن ندا رسید در جایگاه با برکت او و شد از درخت که یا موسی بدرستی که منم

خدا ایتها محدث است قدیم و متکلم فاعل کلام است آنکه کلام بوی قایم باشد زیرا که خدا ایجاد فرمود که موسی او را از درخت ندا

کرد تا کلام در درخت قایم نشود یعنی حلول موسی را نشود اگر شنید و چون چنین بود پس کلام کلام درخت بوده و چون از درخت

شنود که انی انا الله پس خدای درخت بوده باشد و این باطلست باتفاق پس ثابت شد که کلام خدا ایجاد بوده و درخت محل

کلام وی بود بالجمله که در وادی آفریده موسی علیه السلام نگاه کرد بچشم آتش سفیدی دید و در میان آن آتش شعله

شوق لقای حضرت معبود مشاهده نمود یعنی او را یقین شد که این کلام حق است از شنودن این ندا و آتش نزدیک بود که شمع وجودش

تمام سوخته گردد موسی علیه السلام از ندای آن یا موسی سوخته عشق گه از شوق شش در پیش درخت بایستاد و آن ندا را مضمون

داشت که ای موسی انی انا الله رب العالمین و دیگر آنکه بیفکن عصای خود را موسی عصا بینداخت مار شد فلما راها

تهتز کانها جان ولی مدبرا و لم یعقب یا موسی اقبل و لا تخف انک من الآمنین

پس آن هنگام که دید عصا را که بسرعت حرکت میکند گویا که او ماریست جنبنده که در جنبیدن و تیزی مار کوچک مینماید برگشت بسرعت

گریزان از خوف و باز گشت بوادی بلکه روی بجانب کسان خود نهاده متوجه شد ندا رسید که ای موسی پیش آی و مترس از این

مار بدرستی که تو از ایمنانی اسلک یدک فی جیبک تخرج بیضاء من غیر سوء و اضمم

الیک جناحک من الرهب فذانک برهانان من ربک الی فرعون و ملائه انهم

کانوا قوما فاسقین در آر دست خود را در گریبان جامه خود تا بیرون آید سفید و درخشنده بی عیبی یعنی سفیدی

او مکروه و متنفر نباشد چون برص و جمع کن بسوی خویش بال خود را یعنی بر سینه نه دست خود را از برای ترس تا

تسکین یابد دست راست زیر بغل چپ آر چنانچه مردم ترسناک کنند پس این دو یعنی عصا و ید بیضا دو حجت و علامت اند

از پروردگار تو بر رسالت تو و برین دو معجزه برو بسوی فرعون و گروه او بدرستی که ایشان هستند گروهی بیرون رفتگان از دایره فرمان

قال رب انی قتلت منهم نفسا فاخاف ان یقتلون گفت موسی ای آفریدگار من بدرستی که کشته ام از قبطیان کسی

پس میترسم از آنکه بکشند مرا بقصاص آن و اخی هرون هو افصح منی لسانا فارسله معی ردءا یصدقنی

انی اخاف ان یکذبون و برادر من هرون او فصیح تر است از من از جهت زبان آنکه در زبان من گرهی است از جهت سوختن

زبانش بآتش هنوز در خردی بسبب آنکه بساد اما خرد شده بود و علی بن ابراهیم رحمه الله نقل میکند از ابی جعفر علیه السلام که

روزی موسی علیه السلام نزد یک فرعون عطسه کرد گفت الحمد لله رب العالمین فرعون انکار این کرد و او را طپانچه زد موسی

بر جست و ریش فرعون را گرفت موسی چند تار از آن ریش بکند و او ریش دراز داشت آنگاه فرعون قصد کشتن وی کرد زن

مانع شد و گفت این طفلست نمیداند گفت میدانم بنابرین آسیه فرمان داد پاره خرما و پاره آتش آوردند گفت اگر این را نمیشناخت

دراز کند و با آتش خرما برداشت میکوبد و الا چنین است و خواست که دست بخرما دراز کند جبرئیل علیه السلام حاضر شد و دست او را

بجانب آتش برد او چون از آن برداشته بدهان نهاد و زبانش بسوخت این آن عقده بود که از سوختن بعارض شده و هنوز اثری

فی الجمله باقی بود و چنانچه مبسوط این قصه سمت گزارش یافت پس موسی گفت بفرست او را با من یاری ده که تمام تصدیق کند و تقریر

حجتها و تزیین شبهها و تعبیر کند کلام من برد جهت تبیین برستی که من میترسم که مرا تکذیب کنند فرعونیان و زبان من

بوقت مناظره یاری نکند قال سنشد عضدک باخیک و نجعل لکما سلطانا فلا یصلون الیکما

بآیاتنا انتما و من اتبعکما الغالبون گفت خدای تعالی زود باشد که سخت کنیم بازوی ترا یعنی قوی گردانیم بیرون تو را ببرادر

تو و بدهیم مر شما را غلبه و تسلط بر اعادی پس نرسند ایشان بشما یعنی بر شما استیلا نیابند و دست تغلب ایشان بشما نرسد

بدهیم مر دو برابر قوت آنکه بسبب آیات شما مر دو و هر که پیروی کند شما را غلبه کنندگانید و مغلوب شوندگان

زیرا که روایات آیات ما غالبست اما دو اعانت ما مر اولیا را متواتر و متوالی و انا الغالب المتعالی فلما جاءهم

موسی بآیاتنا بینات قالوا ما هذا الا سحر مفتری و ما سمعنا بهذا فی آبائنا

الاولین پس آن هنگام که آورد بدیشان موسی آیتهای ما را یعنی معجزهای روشن و هویدا گفتند فرعونیان نیست این مگر

جادوی بربافته و ساخته او که دیگر مثل این نکرده و ما شنیده ایم مثل این سحر یعنی که مثل این بوده باشد در روزگار

پدران نخستین این سخن بجهت آن گفتند که در روزگار ایشان و آبای ایشان ساحر بسیار بوده و قال موسی ربی

اعلم بمن جاء بالهدی من عنده و من تکون له عاقبة الدار انه لا یفلح الظالمون

و گفت موسی پروردگار من داناترست بکسی که آمده براه نمودن از نزدیک او یعنی او را فرستاده و میداند که

من محق و شما مبطلید و داناترست بکسی که باشد مر او را سرانجام پسندیده در سرای دنیا یعنی ختم بایمان یا در آخرت

یعنی نجات از نیران و دخول در جنان بدرستی که رستگاری نیابد و بمراد نرسند ستمکاران که مجرمان عاقبت و قال

فرعون یا ایها الملأ ما علمت لکم من اله غیری فاوقد لی یا هامان علی الطین فاجعل

لی صرحا لعلی اطلع الی اله موسی و انی لاظنه من الکاذبین و گفت فرعون یعنی یا گروه

بزرگان خود دانسته ام من شما را هیچ خدای دیگر که او را پرستید و تعظیم او کنید جز من و موسی میگوید خدای دیگر هست که آفریدگار
آسمانهاست پس برافروز آتشی از برای من ای هامان بر گل تا پخته شود و در بنا او را استحکامی آرد و گویند که اول کسی که
بپختن خشت فرمود فرعون لعین بود که وزیر خود را گفت خشت پخته بساز پس بنا کن برای من کوشکی بلند که مر او را پایها
باشد چون نردبان تا بر سطح آن روم شاید که دیده ور شوم بسوی خدای موسی یعنی بر وی مطلع گردم و ببینم که چنانست
که موسی میگوید و بدرستیکه من گمان میبرم موسی را از دروغ گویان فرعون تصور کرده بود که حق سبحانه و تعالی جسم است
و بر آسمان مکانی دارد و مترقی بودن بجای محل است [illegible] بود که با مکان آفرین مکان بجوید صاحب کشاف
آورده که هامان ملعون پنجاه هزار استاد جمع کرد و ای مزدوران بطبخ آجر و بپختن گچ و آهک [illegible]
چوب و رنج بنا امر فرمود و بنائی برآورد در رفعت بمثابه که هیچکس پیش از آن بدان طرز مرتفع نساخته بود و وزرا او را امیر
که چون بنا با تمام رسید فرعون لعین بالای آن برآمد و در خیال او آن بود که بفلک نزدیک رسیده باشد چون
در نگریست آسمان را از بالای صرح چنان دید که از روی زمین میدید منفعل گشته بگفت تا تیری بطرف آسمان انداختند
و آن تیر خون آلوده باز گردید فرعون گفت بکشتم خدای موسی را پس حق سبحانه و تعالی جبرئیل علیه السلام را فرستاد
تا پر مبارک خود را بر آن صرح زد و سه پاره ساخت قطعه بلشکرگاه فرعون افتاده و صد هزار از قبطی کشته شد
و قطعه در دریا افتاده و دیگری بجانب مغرب و هیچکس از استادان و مزدوران زنده نماند فرعون با وجود این حال
متنبه نگشت مغرور و او و دیگران بدنیا و نهاد وَاسْتَكْبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُّوا
أَنَّهُمْ إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ و گردنکشی کردند فرعون و لشکرهای او در زمین مصر بی استحقاق و سزاواری
و گمان بردند که بسوی مکافات ما باز گردیده نخواهند شد بعث و نشور فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ
فِي الْيَمِّ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ پس بگرفتیم او را و سپاه او را پس بیفکندیم ایشان را در دریا
طریق تا غرق شدند پس در نگر ای محمد که چگونه بود سرانجام ستمکاران یعنی مشرکان قوم خود را از مثل این واقع ترسان
وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنْصَرُونَ و گردانیدیم ایشان را در جهان
پیشوایان ضلالت یعنی ایشان را باین نام خواندیم و تسمیه کردیم تا باضلال خود میخوانند مردمان را بسوی آتش یعنی بعملی
که موجب دخول در آتش باشد چون کفر و معصیت و روز رستخیز یاری داده نخواهند شد یعنی هیچ یاری از ایشان
عذاب باز نخواهد گرفت وَأَتْبَعْنَاهُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ
و از پی در آوردیم ایشان را یعنی بر پی ایشان بدادیم درین سرای لعنت تا ملائکه و مومنان بر ایشان لعن میکنند
و روز قیامت ایشان از زشت رویان رانده شدگانند وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِ مَا
أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَى بَصَائِرَ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ
و بدرستیکه دادیم موسی را علیه السلام توریه از پس آنکه هلاک کردیم قرنهای نخستین را چون قوم نوح و هود و
صالح و لوط علیهم السلام در حالتی که آن کتاب بصرها و بینائیهاست [illegible] دیده بصیرت بگشاید مر بنی اسرائیل را

۹۷

و راه نماینده باحکام و بخشایش برای متابعان و عاملان آن شاید که ایشان پند پذیرند وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْغَرْبِيِّ
إِذْ قَضَيْنَا إِلَى مُوسَى الْأَمْرَ وَمَا كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ و نبودی تو ای محمد بطرف وادی غربی از
طور و طور در جهت غرب بوده از مقام موسی علیه السلام یعنی بر کوه طور حاضر نبودی چون گذاردیم بسوی موسی علیه السلام
وحی او و نبودی تو از گواهان بر امر رسالت او بسوی فرعونیان وَلَكِنَّا أَنْشَأْنَا قُرُونًا فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ
وَمَا كُنْتَ ثَاوِيًا فِي أَهْلِ مَدْيَنَ تَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَلَكِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ ولیکن وحی کردیم
بتو برای آنکه پیدا کردیم پس از موسی قرنهای مختلف که هر یک بعد از دیگری پس دراز شد بر ایشان زندگانی چون مدتهای مدید
بر اهل این قرنها گذشت خبرها از صوب صواب منحرف شد و علوم مندرس گشت پس ترا برای تجدید این اخبار
فرستادیم و همه عقلا دانسته که اخبار از مثل این اخبار جز بوحی آفریدگار نتواند بود و نبودی تو مقیم در میان اهل مدین
که پیوسته بجهت تعلم بخوانی بر ایشان آیتهای ما را در قصه موسی و شعیب چنانکه شاگردان بر استادان خوانند یعنی در مدین نبودی
تا این قصها تعلیم کرده باشی ولیکن ما بودیم فرستنده خبر و خبر گفتند ترا ازین قصها وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا
وَلَكِنْ رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ لِتُنْذِرَ قَوْمًا مَا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ
و نبودی تو حاضر بطرف طور سینا چون ندا کردیم موسی را علیه السلام و توریه بوی دادیم و در ذوالمنن نقل میکند که آنحضرت
محمد صلی الله علیه و آله و بنواخت و کشف الاسرار آورده که موسی گفت الهی در توریه میخوانم صفت امتی که بخصال حمیده
جلال آراسته و موصوف زینهار ایشان است که امام پیغمبر بود خطاب رسید که ایشان امت محمد حبیب منند صلی الله علیه و آله
آرزو برد که ایشانرا ببیند حق سبحانه و تعالی فرمود اکنون زمان ظهور ایشان نیست اگر خواهی آواز ایشان بشنوانم پس خطاب کرد
که یا امت محمد همه از اصلاب لبیک اللهم لبیک جواب دادند و چون موسی علیه السلام آواز ایشان را شنوانید خواست که بی تحفه
باز نگردند فرمود که عطا دادم شما را پیش از آنکه از من بخواهید و بیامرزیدم قبل از آنکه آمرزش طلبید [illegible] عالی همت که
با وجود اختصاص ایشان بحضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله و قرآن برین جمله مژده یافتند و با وجود چنین بشری [illegible]
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله [illegible] لا جرم باو میگوید که تو در طور حاضر نبودی چون ترا خواندیم ولیکن تا خبر کرد
از جهت بخشش که واقع است از آفریدگار تو و ترا ازین قصها آگه ساختیم تا بیم کنی گروهی اگر نیامده است بدیشان هیچ بیم کننده پیش از تو
یعنی در ایام فترت که میان عیسی و آنحضرت بود علیهما السلام و اگر اسمعیل علیه السلام بعرب فرستاده بود مدت تمادی گشت
در میان آنحضرت و فرستاده شاید که ایشان پند گیرند وَلَوْلَا أَنْ تُصِيبَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ
فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ و اگر نه آن بودی
که بدیشان رسیدی عقوبتی رسنده بسبب آنچه پیش فرستاده دستهای ایشان یعنی عملهای ایشان از شرک و ظلم
معصیت پس گفتندی وقت حلول عذاب ای پروردگار ما چرا نفرستادی بسوی ما فرستاده که پیغام ما آوردی پس متابعت
کردیمی آیتهای ترا و تصدیق رسول ترا نمودیمی و بودیمی از گروندگان بخود رسول تو جواب لولا اول محذوفست یعنی اگر نه آنست که
بوقت نزول عذاب حجت آوردندی که پیغمبر بما نیامد [illegible] هر آینه عذاب بدیشان [illegible] فرستادیم

در باب حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله از یهود سؤال کردند و ایشان به نبوت او اقرار نمودند و صفت آنحضرت از توریه خوانده بودند پس مشرکان
انکار توریه نمودند و گفتند که اگر پیغمبر است چرا معجزه که موسی داشت ندارد آیت آمد که فلما جاءهم الحق من عندنا قالوا
لولا اوتی مثل ما اوتی موسی اولم یکفروا بما اوتی موسی من قبل قالوا سحران تظاهرا
وقالوا انا بکل کافرون پس آنگاه که آمد بایشان حق یعنی کتاب فرستاده و رسول یعنی محمد صلی الله علیه
و آله گفتند چرا داده نشده محمد صلی الله علیه و آله مانند آنچه داده شد بموسی از معجزات یعنی چرا
محمد را نیز صلی الله علیه و آله ید بیضا و عصا داده نشد آیا کافر نشدند یعنی شدند ابنای جنس ایشان از مشرکان قریش بآنچه داده شد موسی
پیش ازین آیات گفتند دو سحرند یعنی موسی و محمد پشت بهم دادند در اظهار خوارق عادات و گفتند مشرکان عرب
که ما بهر یکی از این دو سحر یا جمیع کتب
ایشان کافریم قل فأتوا بکتاب من عند الله هو اهدی منهما اتبعه ان کنتم صادقین
بگو پس بیارید کتابی از نزد خدا که باشد آن کتاب راه نماینده تر ازین دو کتاب که بر موسی و محمد نازل شده تا من پیروی
کنم آنرا اگر هستید راستگویان که توریه و قرآن سحر است فان لم یستجیبوا لک فاعلم انما یتبعون اهواءهم
ومن اضل ممن اتبع هواه بغیر هدی من الله ان الله لا یهدی القوم الظالمین
پس اگر اجابت نکنند ترا و کتاب نیارند و التماس ترا قبول نکنند پس بدانکه جز این نیست که پیروی میکنند آرزوهای
خود را بی دانش و حجتی و کیست گمراه تر از کسی که پیروی کند هوا و آرزوی خود را بی راهنمونی و بیانی و بصیرتی از نزد
خدا بدرستی که خدای تعالی حکم نفرماید بیاری و تمامیت ثواب کرده ستمکاران را که متابع هوای نفس خود اند ولقد وصلنا
لهم القول لعلهم یتذکرون و بتحقیق پیوند دادیم و در هم پیوستیم برای ایشان سخن یعنی از پی در آوردیم وعد و وعید
و مواعظ و عبر و قصص با ایشان و نصایح و امثال یا قرآن را پیوسته فرو فرستادیم آیتی بعد از آیتی و سورتی بعد از
سورتی تا شاید که ایشان پند پذیر شوند و در آن تأمل نمایند و مرویست که علی بن ابراهیم رحمة الله نقل میکند از ابی عبد الله علیه السلام
که آنحضرت فرموده که مراد امامی است بعد از امامی اثنی عشر صلوات الله علیهم که حق سبحانه و تعالی فرستاده تا شاید بدیشان کرده
و طریق نجات یابند الذین آتیناهم الکتاب من قبله هم به یؤمنون آنانکه داده ایم کتاب یعنی توریه پیش از
قرآن بیکروه و بقول جمعی مراد مؤمنان اند از یهود چون ابن سلام و اصحاب او و اشهر آنست که کتاب انجیل است و مراد جمعی اند
از اهل حبشه و شام اند که در حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله ایمان آوردند و جمعی گویند که ایشان چهل کس اند از اهل اسلام
و اصحاب او در مدینه بوده و گروهی گویند که این عام است و اذا یتلی علیهم قالوا آمنا به انه الحق من ربنا انا کنا
من قبله مسلمین و چون خوانده شود قرآن بر ایشان گویند ایمان آورده ایم بوی و دانسته که کلام خدا است بحق
که او راست و درست فرو آمده از نزد پروردگار ما بدرستی که ما بودیم پیش از نزول وی گردن نهادگان بجهت آنکه
در کتب متقدمه ذکر آن یافته بودیم و حقیقت آن شناخته اولئک یؤتون اجرهم مرتین بما صبروا
ویدرءون بالحسنة السیئة ومما رزقناهم ینفقون آنگروه اهل کتابین مزد داده شوند دو بار بسبب

اگر صبر کردند و ثابت بودند بر ایمان توریه و انجیل و ایمان بقرآن و ثواب میکنند بسخن نیکو قول قبیح را از خود و در روزی داده ایم ایشانرا
انفاق میکنند در راه خدا و علی بن ابراهیم رحمة الله در تفسیر آورده که این آیت در صفات ائمه معصومین است که مزد ایشان باشد
یکی برای آنکه بانچه خدا امت پیغمبر آورده و بر آن ثبوت راسخ ورزیده و دین قائم داشته و دیگر آنکه ثبوت نموده و دیگر
آنکه صبر کردند برای دین بر جفا و ایذای مخالفان و معاندان و نفقه داده اند و ایثار کرده بر فقرا و ضعفا ایثار میفرموده و نقل میکند که امام
صادق علیه السلام فرمود که ما صبر میکنیم و شکیبائی میورزیم بر چیزی که حقیقت آن را میدانیم و شیعیان ما صبر میکنند بر چیزی که
حقیقت آن را نمیدانند واذا سمعوا اللغو اعرضوا عنه وقالوا لنا اعمالنا ولکم اعمالکم
سلام علیکم لا نبتغی الجاهلین و چون بشنوند سخن بیهوده را یعنی دشنام و تعریض منافقان روی بگردانند
از آن و میگویند مر لغو گویندگان را که ما راست کردارهای ما از علم و صلح و مر شما راست اعمال شما از سفاهت و لغو مارا دین ما
و شمارا دین شما سلامت شما از ما یعنی لغو شما را بلغو مقابله نمیکنیم و گفته اند سلام تودیع و متارکه است نه تحیت یعنی ترک
شما کردیم و نمیخواهیم صحبت جاهلان و کمال اخلاق ایشان چه مصاحبت با شرار موجب بدنامی دنیا و بد فرجامی عقبی است انک
لا تهدی من احببت ولکن الله یهدی من یشاء وهو اعلم بالمهتدین بدرستی که تو ای محمد
قادر نیستی که راه نمائی راه نمودنی که لطف باشد و اسبابی که نزدیک کند و باشد بنده کار از طاعات و دور کند از معصیت
چون رسالت رسل و کتب قدرت بر دو عقل و تمکین از استطاعت و نصب ادله و ما تند این که اینها بتو تعلق ندارد و قادر نیستی
چه این نوع هدایت کسی را که دوست داری یعنی خواهی هدایت او را و توانائی و لیکن خدا تعالی هدایت میکند این نوع را مر کسی که خواهد
که مایل است بایمان و داند که او را نافع است بحال او یا تمکن یعنی آنکه مستعد هدایت است و اهل خلاف گویند که این آیت در شان
ابو طالب است نزول یافته و بدین آیت تمسک جسته اند بر عدم ایمان ابو طالب نعوذ بالله و حال آنکه در ظاهر آیت اشاره از نکی
نیست بتقدیری که آیت در شان ابو طالب باشد پس از نیست که تو این نوع هدایت نتوانی کردن که این تعلق بمن دارد و
نفر موده که من هدایت نداده ام او را و بر تقدیر تسلیم که گوئیم که من احببت ابو طالب باشد این خود دلالت دارد بر ایمان او زیرا که
کمال اثبات محبت رسول الله است ابو طالب را و محبت موالات او در تنزیل است که محبت موالات کافر و نهی خدا مخنج
فرموده که لا تتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء پس باید که دوستی مومن با مخالفت آیت لازم نیاید و رسول الله حضرت رسول صلی الله
علیه و آله فرموده که اوثق عری الایمان الحب فی الله والبغض فی الله استوار ترین رکنی از ارکان ایمان دوستی است با
دوستان خدای و دشمنی است با دشمنان خدای امام زین العابدین علیه السلام فرموده که سپاس خدای را که کرد و ایمان
هیچ کافر را بر من نعمت منتی که او را در دل من دوستی باشد چه دوستی کافران حرام است و رنج میکشند بر که ام مسلمان
عاقل بوده و ... که پیغمبر صلی الله علیه و آله دوست دارد کافران باشد و اخباری که در دریافته در ایمان ابو طالب از طرق خاصه
و عامه بسیار وارد است که احصا توان کرد و ابن شهر آشوب و موسی ... رساله ... در باب تصنیف فرموده و بسیاری
از اخبار صحیحه در آن درج نموده و بعضی آن حضرت اکرم یافته و روایت از ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام که از آبای
عظام خود علیهم السلام روایت کرده که جبرئیل علیه السلام گفت رسول الله صلی الله علیه و آله که حرام کرده خدای عز و جل آتش

برآتش که ترا برداشته و شکمی که ترا کشیده و پستانی که ترا شیر داده و کناری که ترا پرورده و پشتی که آنحضرت را برداشته
عبد الله بن عبد المطلب است و شکمی که او را کشیده آمنه بنت وهب و پستانی که او را شیر داده حلیمه و کناری که او را
پرورده ابو طالب بن عبد المطلب است و فاطمه بنت اسد رضوان الله علیهم و اصبغ بن نباته روایت کرده از امیر المؤمنین
که آنحضرت فرموده که بخدا سوگند که پدرم و جدم و هاشم و عبد مناف و دیگر اجداد هرگز بت نپرستیدند و ایشان رو
روی بکعبه داشتند و متمسک بدین ابراهیم علیه السلام بودند و علی بن ابراهیم در تفسیر روایت کرده است
کرده از امام محمد باقر علیه السلام که آنحضرت فرمود که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله بجوار ابو طالب رفت
فرمود و فرشی گسترد و نشست و دستهای مبارک بسوی آسمان برداشت و گریست و گریستن بغایت انجامید و فرمود که ای پدر و کافل
تو وعده فرمودی پس که پدر و مادر و عم مرا یعنی ابو طالب را عذاب نکنی و وعده تو حق است حق سبحانه و تعالی بوی وحی فرستاد
که من بجلال خود سوگند خورده ام که هرکه شهادت کند که معبودی بجز من نیست جز من و تو بنده و فرستاده منی من او را
بر آتش حرام گردانیده ام و لیکن اگر در آن روز خوشنود باشی از آنچه او این پس اجابت کردند پس بشارت من او را
ایشان پس آنحضرت برخواست و بشعب کوه درآمد و فرمود که یا ابتاه و یا اماه و یا عماه و ایشان ندای آنحضرت شنیدند و از قبرها
بیرون آمدند و خاک از سر و روی ایشان میریخت آنحضرت فرمود بایشان که آیا دانسته اید آنکه حق تعالی بر من
فرموده یعنی نبوت و رسالت ایشان گفتند نشهد ان لا اله الا الله و انک رسول الله حقا و هرچه از جانب حق آورده حق است
فرمود که باز گردید بجای خود و امیر المؤمنین علیه السلام باین بشارت داد و گفت آنحضرت بگفته فرموده و امیر المؤمنین علیه السلام
از این آمده بود وقت وفات ابو طالب جمع کرد پسران و اقربای خود را و وصیت فرمود بنصرت و یاری پیغمبر صلی الله علیه و آله
اما شبهه مخالفان از آن روی بود که او بجهت مصلحت نصرت آنحضرت توانا کرد و اسلام خود را پنهان میکرد و از علامات
و قراین و اقوال بسیار است برایمان وی با وجود مقول که در وی بسیار است چنین کسی را حکم بعدم ایمان وی کردن
میدانی الی الحق و الی طریق مستقیم آورده اند که حارث بن عثمان بن نوفل بجناب نبوت آمده گفت ای محمد ما میدانیم
که قول حق و سخن تو راست است لیکن منع ما از متابعت تو دولت ما است در حیات و سبب سعادت بعد از وفات ما مخافت
تو موجب مخالفت تمام عرب است می ترسیم که اگر پیروی کنیم عرب ما را از زمین حرم بیرون کنند و ما را طاقت ایشان
طاقت مقاومت ایشان نباشد این آیت نازل شد که وَقَالُوا إِن نَّتَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ نُتَخَطَّفْ مِنْ أَرْضِنَا
أَوَلَمْ نُمَكِّن لَّهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجْبَىٰ إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِّزْقًا مِّن لَّدُنَّا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ
لَا يَعْلَمُونَ و گفتند بعضی از کفار که اگر پیروی کنیم طریق شما را یعنی ایمان آریم بتو ربوده شویم از زمین یعنی عرب ما را
از زمین ربایند و بیرون کنند آیا ما جای ندادیم ایشان را در حرمی با امن که کسی بایشان دست دراز کشیده نمی شود
و جمع کرده میشود و بسوی این حرم میوها هر چیزی یعنی منافع از هر نوعی و غرایب از هر ناحیتی بانجا آورده میشود روزی
داده ایم ایشان را دادنی از نزد ما ... و دیگر ما را مانند ایشان ... و پرستش ایشان ...
و معظم و محترم ساخته ایم اگر ایمان آرند چگونه ایشان را از تخوف و تخطف در امان نداریم و لیکن بیشتر ایشان نمیدانند این

ودرآیند وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَرْيَةٍ بَطِرَتْ مَعِيشَتَهَا فَتِلْكَ مَسَاكِنُهُمْ لَمْ تُسْكَن مِّن بَعْدِهِمْ
إِلَّا قَلِيلًا وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ و بسی که هلاک کردیم از اهل دیهی که بنازید زندگانی خود
یعنی بوقت نعمت طاغی و باغی شدند چنانچه اهل مکه و مانند آنها طغیان را هلاک کردیم پس آنست مسکنهای ایشان خالی و خراب شده
در آن از پس هلاک شدگان مگر اندکی از زمان که روزی بعضی از روندگان آنجا باشند و برود و باز خالی گذارد و هستیم
وارث آن مساکن بعد از اهل آن یعنی ما باقی بعد از فنای همه وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ
فِي أُمِّهَا رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ و نیست پروردگار
هلاک کننده اهل دیهها تا وقتی که برانگیزد در معظم آن یعنی در اصل آن یا در جای مواد اعظم زیرک تر باشند از هم
انجا برانگیزد فرستاده که بگوید آنچه نازل شد بر ایشان آیتهای ما برای الزام حجت و قطع معذرت و نیستیم ما هلاک کننده دیهها
دیهها بعقوبت مگر اهل آن ستمکاران باشند بتکذیب رسل و انکار حق وَمَا أُوتِيتُم مِّن شَيْءٍ فَمَتَاعُ
الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَزِينَتُهَا وَمَا عِندَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ أَفَلَا تَعْقِلُونَ و آنچه داده شده شما را از چیزی که اسباب
دنیوی باشد پس آن تمتعی است برخورداری زندگانی این جهان و آرایش این سرای که در مدت حیات بی اعتبار
مباهات و افتخار کنید و آنچه نزد خدای است از ثواب آن جهانی و نعمتهای جاودانی بهتر است فی نفس الامر و
آن خالص تر است از کدورات محنت و مشقت و پاینده تر آیا در نمی یابید و فهم نمی کنید که باقی بهتر از فانی و مرجوح
بسبب نزول آیت که امیر المؤمنین حمزه علیهما السلام با ابو جهل لعین معارضه بسیار کرده در باب این آیت نازل شد أَفَمَن
وَعَدْنَاهُ وَعْدًا حَسَنًا فَهُوَ لَاقِيهِ كَمَن مَّتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
مِنَ الْمُحْضَرِينَ آیا کسی که وعده کرده ایم او را بهشت در آخرت بنصرت در دنیا و عده نیکو که در آن خلاف متصور
نیست پس آن کس دریابنده آن موعود است یعنی امیر المؤمنین و حمزه علیهما السلام چنین باشد یعنی مانند آن
کسی که برخورداری داده ایم او را از متاع زندگانی دنیا که محنتش آمیخته محنت است و تمتع روی نکبت مالش در صدد زوال و
جاهش بشرف اشتغال پس آن کس روز رستخیز از حاضر شدگان باشد برای عذاب یا حساب مراد از این کس ابو جهل است
و بعضی گویند این معارضه میان عمار یاسر و ولید بن مغیره بود وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ
كُنتُمْ تَزْعُمُونَ و یاد کن روزی که بخواند خدای تعالی کافران را پس گوید کجااند شریکان من آنکه بوده که گمان میکردید که شریکان
من اند قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ
مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ گویند آنانکه واجب شد بر ایشان حجت خدا یعنی آیات وعید یا کلمه عذاب و ایشان چه
و الان رؤسای ضلالت باشند یا دیوان گویند ای آفریدگار ما این گروه یعنی ضعفا و اتباع آنانکه گمراه کردیم ایشان را بجهت
خواهش اجابت کردند گمراه کردیم ایشان را چنانکه خود گمراه بودیم اکنون بیزاری کردیم بسوی تو از ایشان و از آنچه ایشان
اختیار کرده اند از کفر نبوده ما ایشان را از روی کرهی مار ایشان پرستش ما نمیکردند بلکه ایشان پرستش هوای نفس خود میکردند وَقِيلَ ادْعُوا
شُرَكَاءَكُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَرَأَوُا الْعَذَابَ لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ

و گویند کافران که بخوانید انبازان خود را یعنی آنها را که شریک می ساختید از بتان تا عذاب از شما دفع کنند پس بخوانند ایشان

ایشان را بسیار بیهوده پس اجابت نکنند مر ایشان را از جهت عجز از اجابت نصرت و بچه عذاب را تا جان مستیره عاین

و تمنی کنند کاشکی ایشان بودندی که راه یافتندی بحیله که عذاب از خود دفع کردندی یا راه یافته بودندی بحق انعقاد آن

آن دنیا وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ و یاد آر روزی را که ندا کند حق سبحانه و تعالی

ایشان را پس گوید چه جواب دادید فرستادگان مرا چون شما را دعوت کردند بحق فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ يَوْمَئِذٍ

فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ پس پوشیده شود بر ایشان خبرها یعنی حجتها یا عذرها کشته باشند یا فراموش کنند جوابها

در آن روز زانجه گویند پس ایشان نپرسند از یکدیگر که چه جواب گویم از جهت آنکه سایل و مسئول همه فرو مانده باشند

از غایت دهشت و حیرت پروای پرسش نکنند فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ

الْمُفْلِحِينَ پس اما کسی که توبه کند از شرک و بگرود بخدا و رسول او و بکند عمل شایسته پس شاید بلکه باید که باشد از رستگاران

در وقت سؤال از جواب فرو نمانده و رستگاری یابد اجابت حضرت رسالت پناهی و آل او و اتباع او صلوات الله

علیهم باز بسته است آورده اند که چون ولید بن مغیره طعنه زد که خدای تعالی محمد را صلی الله علیه و آله برای نبوت اختیار کند

با یتیمی چنین منصب عالی بزرگی از اهل مکه و طایف برسیدی یعنی مثل ولید بن مغیره و از طایف عروه ثقفی حق سبحانه

در جواب ایشان فرمود که وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ

وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ و پروردگار تو می آفریند آنچه میخواهد و برمی گزیند هر کرا میخواهد برای رسالت و امامت چنانچه حضرت

محمد را صلی الله علیه برگزید برای رسالت و ائمه معصومین صلوات الله علیهم برای امامت نیست مر ایشان را در این هیچ اختیار

و علی بن ابراهیم رحمه الله میفرماید که اختیار امام از جانب حق تعالی باشد نه آنکه آرزوی نفس خود اختیار کنند امام

زیرا که او وارث است باستحقاق هر کسی هر چیز را و زمام اختیار در قبضه اقتدار او مختار است هر کرا استحقاق دارد

برگزیند و هر که ندارد رد کند اما شیعه که در شرع که در رسالت می گفتند لولا نزل هذا القرآن علی رجل من القریتین عظیم

که مذکور شد که ولید بن مغیره و عروه ثقفی و امثال ایشان میباید نه محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و بعد از آنحضرت بعضی

دیگر که دعوی اسلام میکردند نیکو شد نصب امام باختیار رعیت نه باختیار حق امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلام که از

قبل الله منصوب بود قبول نکردند و غیری اختیار کردند و آن همه فساد در دین بود تا منجر شد آن فتنه و فساد بقتل عترت

طاهره رسول الله صلی الله علیه و آله و علیهم اجمعین یکی مر خدا راست از آنکه کسی او را اختیار در افعال او باشد و برتر است

خدای تعالی از آنچه شریک می آرند بت پرستان و کار رضای او میجویند معاندان وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ

وَمَا يُعْلِنُونَ و آنچه آشکارا کنند و میداند آنچه می پوشد سینهای ایشان یعنی آنچه پنهان میدارند از عداوت و بغض اهل

بیت صلوات الله علیهم اجمعین و میداند آنچه آشکارا می سازند از طعن در نبوت و امامت و تکذیب آن وَهُوَ اللَّهُ

لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَىٰ وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ و اوست خدای

مستحق پرستش هیچ معبودی نیست بجز او و مراد اوراست ستایش در این سرای و در آن سرای چه مولی النعم دنیوی و اخروی اوست

و مراد است

و مراد است که در کارهای دینی و دنیاوی بازگردید و خواهید شد در روز نشور قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ

سَرْمَدًا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَٰهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِضِيَاءٍ أَفَلَا تَسْمَعُونَ بگو ای محمد چون میبینید

اگر گرداند خدای تعالی بر شما شب را پاینده تا روز رستخیز با آنکه آفتاب در تحت الارض باز دارد یا در حوالی قطب او را حرکت دهد

خدای بجز خدای حق که آرد روشنی را بقدرت یار و برای شما روشنی یعنی روز روشن که در آن بطلب معاش اشتغال کنید آیا

نمی شنوید موعظه را بگوش شنوا بر سبیل اعتبار قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَىٰ يَوْمِ

الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَٰهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِلَيْلٍ تَسْكُنُونَ فِيهِ أَفَلَا تُبْصِرُونَ بگو ای محمد چون می بینید اگر سازد

خدای تعالی بر شما روز را باقی و پاینده تا روز قیامت یا آفتاب را در وسط السماء باز دارد یا بر دوام فوق الارض حرکت دهد

خدای بجز الله که آرد و رحمت یار و برای شما شبی که آرام گیرید در وی از متاعب اعمال و اشتغال استراحت کنید آیا نمی بینید

آثار قدرت را بدیده تفکر و استبصار وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا

مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ و از بخشایش او آفرید برای شما شب و روز را تا آرام گیرید در شب تا بجوئید

روزی از روزی خدای تعالی که بفضل خود مقرر کرده و شاید که شما سپاس داری کنید خدای را برحمت روز و شب وَيَوْمَ

يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ و یاد کن روزی را که ندا کند خدای تعالی ایشان را

تکرار این آیه از برای تقریع بعد از تقریع است پس گوید کجااند انبازان من آنکه بودید که گمان میبردید که شریک من اند دروغ میگفتید

وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا

يَفْتَرُونَ و بیرون آریم از هر گروهی گواهی یعنی رسول ایشان را تا گواهی دهد بر ایشان پس گوییم مر امتان را که بیارید

حجت که دعوی شرک و تکذیب پیغمبر آنکه بر دعوی آن می کردید پس بدانند که حق خدای راست و گم گردد از ایشان آنچه بودند که

می بافتند از سخنان باطل یا امید شفاعت که بتان به ایشان خواهند رسانید إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ فَبَغَىٰ

عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولِي الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ

لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ بدرستی که قارون بود از قوم موسی ثعلبی بعد موسی بود و گویند خواهر

موسی بود و صحیح آنست که پسر عم او بود چه قارون پسر یصهر بن قاهث است و موسی پسر عمران بن قاهث است از اولاد لاوی

بن یعقوب علیه السلام و قارون از غایت خوبی صورت و زیبائی طلعت منور خواندندی و در قرائت توریة اقرا بنی اسرائیل

یکی از بسیاری مال او است در زمان فقر و احتیاج مردی متواضع و متملق بود و چون گنج بوی نهاد و مال نقش متغیر

گشت پس ستم کرد و افزونی جست بر قوم موسی خواست که همه در تحت حکم وی باشند و او در بیم ساله ارار از آنجا یعنی گنجها

کرد که از آنچه کلیدهای آن یعنی برداشتن کلیدهای او گرانی میکرد بر گروهی مردمان خداوندان قوت تا آنکه چهل مرد

بایستند از ده تا چهل تن اند که کلیدهای گنج او را می کشیدند و در کشاف مذکور است که شصت استر مفاتح گنوز او

می کشیدند هر خزینه را مفتاحی بود و هیچ مفتاحی از انگشت زیاده نبودی و از پوست حیوانات ساخته بودند و او سالک

و ثعلبی گفته مراد از مفاتح او خزانه مال است و آن چهار صد هزار و چهل هزار انبار بود و بیرون از زر و نقره یاد کن چون گفتند قارون را

کرده‌اند یعنی مؤمنان از ایشان بطریق نصیحت گفتند ای قارون شادی مکن بدنیا بدرستیکه خدای تعالی دوست نمیدارد
فرح کنندگان را بدنیا که مبهوت حال است پس آنرا دوست نباید داشت و التفات بدنیا نباید کرد چنانچه امیر المؤمنین
صلوات الله علیه خطاب فرموده بدنیا که یا دنیا الیک عنی ابی تعرضت ام الی تشوقت هیهات هیهات لا حان حینک
غری غیری لا حاجة لی فیک قد طلقتک ثلثا لا رجعة فیها فعیشک قصیر و خطرک یسیر و املک حقیر آه من قلة الزاد و بعد
السفر و وحشة الطریق و عظیم المورد ای دنیای فانی یا من رات تعرض کنی یا بمن مشتاق شده دور است دور است یعنی
فریب دیگری ده که صورت تو ام [illegible] نه هنگام رسیدن وقت فریب تو و غیر از که فریب تو نخواهم خورد مرا حاجتی نیست در تو
از سه باب سه طلاق دادم ترا که رجوع در آن ممکن نیست پس عمر تو کوتاه است و قدر تو اندکست و امل و آرزوی تو
حقیر و خوار است آه آه از کمی توشه و دوری سفر و وحشت راه و خطر و مورد و شدت و عظمت از ترک این متاع کار خیر
ندودنان و بعضی وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَ
أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ
و طلب کن تتمه کلام ناصحانست که قارون را گفتند یعنی بدست آور بانچه عطا کرده است ترا خدای تعالی سرای دیگر را یعنی صرف
کن اموال خود را در راه خدای تعالی و وسیله ساز آنرا در حصول ثواب آن جهانی و فراموش مکن نصیب خود را از دنیا یعنی [illegible]
ور نه حسرت خوری و فراموش مکن بهره خود را از مال دنیا یعنی آنچه ترا کفایت باشد بردار و زیاده را بده و بال است یا آنکه
گور و کفن آن آخرتست بدست آری یا آنکه نصیب تو در وقت رفتن از این جهان کفنی خواهد بود و بس پس از آن حال براندیش
و مال خود را بدان وسیله نیکوئی نمای چنانکه خدای تعالی بجهت نیکوئی کرد است بدان خدای تعالی بتو عطا فرستاده و بسوی حق با خلق کرم کن
چو خدا با تو کرم کرده و مجوی تباه کاری و فساد کردن بتکبر در زمین بدرستیکه خدای تعالی دوست نمیدارد افساد کنندگان را یعنی
تباه کنندگان قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي أَوَلَمْ يَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ
مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَأَكْثَرُ جَمْعًا وَلَا يُسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ
الْمُجْرِمُونَ گفت قارون در جواب ایشان جز این نیست که داده شده‌ام این مال را بر وجه استحقاق و داده شده‌ام بعلم
بنی اسرائیل یا علم تجارت و دهقنت و سایر مکاسب و دانا بود بگنجهای یوسف صدیق علیه السلام و آنرا بدست آورده و گفته‌اند
مراد علم کیمیاست که موسی علیه السلام بخواهر خود آموخته بود و قارون را تعلیم داده آمده است قارون یعنی انست و دو
تورته خواند و بود و از مؤمنان بشنیدند که بدرستیکه خدای تعالی هلاک کرده است پیش از قارون از اهل قرنها کسی که
سخت‌تر بوده از قارون از روی توانائی و بیشتر از روی جمع مال مخصص آنست که چرا قارون بشدت بطش و کثرت مال
مغرور گردد با وجود آنکه میدانسته که از وی قوی‌تر و غنی‌تر را اهلاک کرده‌اند یا مثل نمرود که جمله روی زمین را متصرف بود و شداد
عمر اینها پس آن علم او که باو آن عمل نکرد و اعاده و تذکره سبب و بال و هلاک وی شد علم خزینه ایست حزانی چون عمل نیست
نادانی پس از روی تهدید میفرماید که و پرسیده نخواهند شد از گناهکاران یعنی شرکان در دوعاندان
چرا ایشانرا بسیمای ایشان خواهند شناخت یعرف المجرمون بسیماهم یا ایشانرا سؤال استعلام نخواهد بود

چون سبحانه و تعالی مطلع است بر آن یا سؤال معاتبه نباشد زیرا که بی حساب بدوزخ خواهند رفت فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ
فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ
عَظِيمٍ پس بیرون آمد قارون روز شنبه بر قوم خود با آرایش خود بر استری سفید که زین زرین داشت و جامه ارغوانی
پوشیده و چهار هزار کس همین صفت با وی سوار شده و در کتاب آورده که نود هزار کس که همه جامه معصفر پوشیده بودند
بر نشسته و مردم نخستین آن رنگ معصفر دیده بودند در موضع آورده که هزار جاریه با وی بودند بر استران سفید با زین زرین
و جامه ارغوانی و مهرهای سفید چون قارون برین کوکبه بمیان قوم در آمد گفتند آنکه میخواستند زندگانی دنیا را و میل بآن
بودند ای کاشکی ما را بودی از مال مثل آنچه داده‌اند قارون را بدرستیکه او خداوند بهره بزرگست از دنیا وَقَالَ الَّذِينَ
أُوتُوا الْعِلْمَ وَيْلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلَقَّاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ
و گفتند آنکه داده بودند ایشانرا علم باحوال آخرت یا دانا بودند بمرکب قباحت دنیا و کمال مضارت چون یوشع و اصحاب
ای وای بر شما ای دنیا طلبان پاداشت ثواب خدای تعالی در آخرت بهتر است از اماعی دنیا مر کسی را که گرود بخدای تعالی و بپیغمبر او
بکند کار شایسته و تلقین نخواهند کرد و پیش او نخواهند برد این کلمه را که علما گفتند یعنی دل و زبان نخواهند داد و کرامت نکند
که بطاعت یا از معصیت شکیبا باشند و گفته‌اند توفیق نخواهند یافت در آن شرف اعمال صالحه که صابرانرا است ای صبر از جمله عالم نرسد
صابران از اواخر کرده‌اند بگذاردن هر کار که تخم صبر انداخت جان بر داد محصول عیش جاودان آورده‌اند که چون موسی علیه السلام
ریاست داد بنی اسرائیل و قربانی بهرون علیه السلام داد هر کرا قربانی بودی بوی داد تا بر مذبح نهادی آتشی بیامدی آن قربانی را
بسوختی قارون را بدین سبب حسدی حقدی تمام بود چنانچه روزی بموسی علیه السلام گفت که تو رسالت داری و مذبح بهرون سپرده
برای من هیچ چیز گم موسی علیه السلام فرمود که در دست من نیست حق سبحانه و تعالی داده است آنرا که خواهد قارون گفت من
از تو باور ندارم تا آیتی من ننمائی موسی علیه السلام شاید روسای بنی اسرائیل را جمع کرده و گفت هر یک عصای خود را در عبادتگاه
بنهند و یکشب بگذارند و قارون نیز گذاشت و صبح استکشاف نمیبرون بیرون همه یشان بیامده و همه عصای خود را دوده و ما
که بعبادتخانه دیدند که عصای ما تمام بحالت خود است و عصای بیرون سبز شده و بار بار آورده و قارون گفت این بگفت
این هم از آن سحرهاست که میکنی و نخواست از پیش موسی علیه السلام بیرون آمد والقصه در ایام موسی علیه السلام بود تا
وقتی که حکم زکوة نازل شد و با آنکه شرع مال مقرر بایست داد موسی علیه السلام بفرمان الهی با وی صلح کرد که از هزار دینار
یک دینار زکوة و بهر قارون حساب کرده مبلغی عظیم برآمد بخل وی نگذاشت صبر را ترک نموده و جمعی از بنی اسرائیل را طلب کرد و گفت
هر چه موسی گفت فرمان بردید این زمان میخواهد که مالهای شما را بستاند گفتند تو مهتر مائی هر چه فرمائی گفت میخواهم که او را در میان
قوم رسوا کنم تا دیگر کسی سخن وی نشنود و مال بر ما بخشد و آنکه در میخیر آرد و کسیرا بود و طلب کرده و بهمان زر داد و مقرر کرد
که فردا در محضر خاص و عام اقرار کند که موسی با وی زنا کرده و حق از ایشان فرمود روزی که موسی علیه السلام در اثنای وعظ امر و نواهی میفرمود
که هر که دزدی کند دستش ببرم و هر که زنا کند اگر غیر محصن باشد تا زیانه زنیم و محصن را سنگسار کنیم قارون برخاست و گفت
اگر همه تو باشی گفت اگر همه من باشم قارون گفت بنی اسرائیل میگویند که تو با فلانه زن زنا کرده موسی علیه السلام فرمود حاضر

او را امر کنید [illegible] آن موسی گفت ای [illegible] که دریا شکافت [illegible] بگوی زمین [illegible]
هست آنچه [illegible] گفت یا کلیم الله قارون [illegible] رشوت [illegible] من [illegible]
پند [illegible] و اینک آن [illegible] بهر قارون [illegible] بنی اسرائیل بهر قارون [illegible]
روشن شد موسی [illegible] و از قارون شکایت کرد خطاب حضرت عزت رسید که زمین را در فرمان
تو کردیم بفرمای هر چه خواهی موسی گفت ای قوم من بقارون مبعوثم چنانچه بفرعون بودم هر که با قارونست گو در نزد وی جای گیرد
هر که با منست گو برکنار رود [illegible] بنی اسرائیل آن مجلس کناره کردند الا دو تن که با قارون ماندند موسی علیه السلام
با زمین خطاب کرد که بگیر ایشان را زمین پایهای ایشان را تا کعبین فرو برد و ایشان آغاز تضرع کردند امان طلبیدند
بجائی نرسید و موسی از غضب [illegible] تا [illegible] زمین فرو رفته [illegible] و زاری و استغاثه
ایشان در دل موسی اثر نکرد تا زمین ایشان را بتمامی فرو برد [illegible] حضرت عزت [illegible] با موسی علیه السلام
خطاب کرد که هفتاد بار قارون [illegible] ایشان [illegible] رحم نکردی بعزت و جلال من که
اگر یکبار مرا خواندی اجابت کردمی [illegible] بعد از خسف قارون [illegible] بنی اسرائیل [illegible] که موسی علیه السلام دعا کرد تا
قارون بزمین فرو رود [illegible] تصرف نماید موسی علیه السلام [illegible] سبحانه و تعالی [illegible]
نیز بزمین فرو برد چنانچه فرمود فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ
دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنْتَصِرِينَ پس فرو بردیم قارون را و سرای او را بزمین [illegible] صاحب [illegible] آورده که
هر روز قارون [illegible] مال [illegible] بزمین [illegible]
هیچ [illegible]
[illegible] وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ
وَيْكَأَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَوْلَا أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا
لَخَسَفَ بِنَا وَيْكَأَنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ و بامداد کردند آنانکه آرزو میکردند منزلت و جاه او را دی روز
یعنی آرزو برندگان [illegible] بعد از خسف [illegible] بندگان [illegible] بعضی این کلمه مرکب است
از وی که از برای تعجب است و کان که از برای تشبیه است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
یا کافر نعمتان [illegible] تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ

عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ آن سرای دیگر که شنیده و دانسته مراد بهشت است ساختیم آنرا برای
[illegible] ایشان نخواهند برتری و تکبر در زمین [illegible] ستم [illegible] چنانچه قارون [illegible]
و از امیر المؤمنین علیه السلام روایتست که [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
نهج البلاغه [illegible] قوله سبحانه تلک الدار الآخرة [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] انما يتقبل الله
من المتقین [illegible]
[illegible]
[illegible] ولقد وصينا الذين اوتوا الكتاب من قبلكم [illegible]
[illegible] مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ
فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا
يَعْمَلُونَ هر که [illegible] اهل البیت علیهم السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت رسالت صلی الله
[illegible] محمد [illegible]
[illegible] إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَى وَمَنْ
هُوَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ [illegible]
بازگشت [illegible]
[illegible]

گرا و دیگر آنکه هوید است چون منکران بن اهل بیت من علی بن سبحانه و تعالی و آثار رحمت و سلطان منکران شما

در تفسیر علی بن ابراهیم رحمه الله مذکور است که از امام محمد بن علی الباقر علیهما السلام پرسیدند از جابر رضوان الله علیه فرمود

که رحمت کند خدای تعالی جابر را و انشاء و کمال که دانسته بود تاویل این آیت را که مراد از رجعت است چنانکه مذکور شد

وَمَا كُنْتَ تَرْجُوا أَنْ يُلْقَى إِلَيْكَ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِلْكَافِرِينَ

و نبودی تو که امید میداشتی که فرستاده شود بتو قرآن و ترا مبعوث کرده اند بر کافه مردمان [illegible] فرستادیم بتو کتاب را

و ترا پیغمبر گردانیدیم مگر بجهت بخشایش از پروردگار تو پس مباش هم پشت یاری دهنده کافران یعنی مدارا مکن با ایشان

نه آنکه آنحضرت یاری کرده ایشان را چه نهی نیست از فعلی که هرگز منهی آن فعل نکرده باشد و گویند اگرچه خطاب با آنحضرت

ولیکن مراد امت است چنانکه در این آیت آورده [illegible] است که وَلَا يَصُدُّنَّكَ عَنْ آيَاتِ اللَّهِ بَعْدَ

إِذْ أُنْزِلَتْ إِلَيْكَ وَادْعُ إِلَى رَبِّكَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ و باید که ترا باز ندارند کافران

از خواندن آیتهای کتاب خدای تعالی و عمل کردن بآن بعد از آنکه فرود آمده است بتو و بخوان خلق را بسوی عبادت

خود و مباش از شرک آرندگان وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ

إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ و مخوان با خدای بحق خدای دیگر را که نیست هیچ خدای سزاوار

خواندن مگر او و فایده خطاب با آنحضرت قطع طمع مشرکانست از موافقت وی با ایشان همه چیزی فانی است مگر ذات خدای تعالی

و همه عملها باطل است مگر آنکه بآن رضای خدا طلبند [illegible] و بسوی او بازگشته خواهید شد برای مکافات و بعضی

محققان گفته اند که چون موجود حقیقی نیست الا حق سبحانه و تعالی پس ما سوی او فانی باشد [illegible] و در تفاسیر اهل بیت

علیهم السلام نقل میکنند از امام صادق علیه السلام که آنحضرت فرمود که همه چیز از مکونات در معرض فناست مگر

دین او و [illegible] که برای او کرده باشند چنانکه گذشت شرح [illegible] که چون قیامت قایم گردد و اعمال

خلایق را عرض کنند خطاب [illegible] ارباب در رسد که آنچه مرا است برای من کرده اید جدا کنید و آنچه [illegible]

بفرمایند تا در دوزخ افکنند و ابن کیسان گوید [illegible] الا وجهه یعنی سلطنت ملک همه ناچیز شود و ملک و سلطنت او باقی

حکم او راست [illegible]

ایشان [illegible]

عقوبت [illegible] و از ابی بن کعب روایت است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که هر که سوره قصص بخواند [illegible]

[illegible] **سورة العنكبوت مكية تسع وستون آية** [illegible]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الم أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا

وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ حروف مقطعه [illegible]

[illegible]

[illegible]

آنکه فرو گذاشته شوند باینکه گویند ایمان آوردیم یعنی می پندارند که بمجرد قول آمنا دست از ایشان باز دارند و حال آنکه

آزموده نشوند باوامر و نواهی و مبتلا نگردند بنفس و مال یا امتحان نکنند ایشان را بهجرت و جهاد و امثال آن از ترک

شهوات و طاعات تا متمیز گردد مخلص از منافق و ثابت در دین از مضطرب و صبر کردن بر آن [illegible]

اهل [illegible] گویند این آیت در شان جمعی مسلمانانست که در مکه بودند و ایشان را هجرت [illegible] قرار [illegible]

و مهاجران از مدینه بدیشان پیغام میدادند که اسلام شما [illegible] دیار کفار باشید درست نیست یعنی [illegible] هجرت

بیرون آمدند و مشرکان آگاه شده ایشان را آزار کردند [illegible] حق سبحانه و تعالی جهت تسلی ایشان فرستاد [illegible]

[illegible] دعوی [illegible] درست [illegible] مشرکان [illegible]

[illegible] خسته [illegible] شهید شد [illegible]

می نمود حق سبحانه و تعالی آیت فرستاد که بمجرد قول ایمان بی ابتلای امتحان کار ایشان پیش نرود وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ

مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ و بدرستی که امتحان کردیم یعنی معامله

[illegible]

[illegible]

[illegible]

خدای تعالی بین امتحان [illegible] دعوی ایمان [illegible]

جزا دهد هر یک از ایشان را [illegible] أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ

يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

هر که باشد که امید میدارد ثواب خدا را [illegible] باید که عمل صالح کند تا بثواب خدا رسد و از معاصی اجتناب

نماید تا بعذاب [illegible] مبتلا نگردد زیرا که [illegible] خدای تعالی مقرر فرموده [illegible]

[illegible] ایشان وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ هر که

جهاد کند [illegible] ثواب [illegible]

که خدای تعالی [illegible] طاعات [illegible] عبادات [illegible] اصلاح احوال ایشان

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا

يَعْمَلُونَ [illegible]

[illegible]

مساوی آن نیست بر سمان قیاس باید داشت بهم ایشان را بهر و بهشتی از عمل ایشان یکی را ده و زیاده تا هفتصد زیرا که ایشان
محتاج اند و من بی نیازم آورده اند که چون سعد ابی وقاص بدولت اسلام سرافراز شد مادرش حمنه بنت ابی سفیان سوگند
خورد که از آفتاب بسایه نروم و طعام و شراب نخورم تا تو از دین محمد صلی الله علیه و آله که اختیار کرده برگردی چون سعد
صورت حال را عرض آنحضرت ساید این آیت نازل شد که وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ
جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ
بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ و امر فرموده ایم آدمی را به پدر و مادر او بنیکوئی یعنی فعلی که محض خوبی باشد و اگر کوشش نمایند والدین
و جنگ و جدال کنند با تو تا شرک آری بمن و انباز گیری بمن چیزی را که نیست ترا باو هیچ دانشی تعبیر کرد از نفی الوهیت
بنفی علم بآن یعنی اگر مادر و پدر ترا تکلیف کنند بآنکه انباز گیری برای من چیزی که الوهیت آن نه اثبات و نفی او توقع الوهیت
نیست پس فرمان ایشان مبر که اطاعت مخلوق در معصیت خالق روا نیست بسوی مجازات من است بازگشت شما
از مومن و مشرک باز پس آگاه کنم شما را در وقت جزا دادن بانچه هستید که میکردید [illegible] امام
معصوم مظلوم حسین بن علی علیهما السلام در زمین کربلا از وقت بقتل آوردند [illegible] جزای آن باید [illegible]
و در دنیا عار وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ و آنانکه ایمان آورده اند
بعد از کفر و کرده اند کارهای شایسته بعد از ایمان هر آینه داخل کنیم ایشانرا در زمره شایستگان یعنی در آریم
در مدخل ایشان که بهشت است وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ
فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوَلَيْسَ
اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ و از مردمان کسی هست که گوید ایمان آوردیم بخدا یعنی بزبان نه بدل و او اسناد
با قوم ضعیف الایمان که میگفتند ایمان آوردیم پس چون ایذا کرده شود در راه خدا تعالی بسبب دین یعنی چون کفره او را آزار
کنند گردانید یعنی اذیت و شمار رنج و عذاب مردمان را مانند عذاب خدا تعالی یعنی ترک ایمان کند از خوف عذاب خلق
چنانچه ترک کفر میباید کرد از خوف عذاب خدا تعالی و حال آنکه عذاب خلق در جنب عذاب خالق هیچ نباشد و اگر بیاید یاری از نزد
پروردگار تو یعنی فتحی و غنیمتی هر آینه گویند هر آینه ما بودیم با شما در دین ملت پس ما را از غنیمت شریک سازید آیا نیست
خدا تعالی دانا تر از همه دانایان بانچه در دلهای عالمیان است از صفای اخلاص و کدورت نفاق وَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ
آمَنُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ و هر آینه میداند خدا تعالی آنانرا که گرویده اند بدل و میداند منافقانرا و ایشانرا
در دین تمیز خواهد ساخت بابتلا و امتحان و بلا و محنت تا بلیت جوهر مردان شناخته شود چنانچه باتش عیار زر و نقره
معلوم کرده آورده اند که ابو سفیان و امیه بن خلف و خباب و دیگر از اکابر کفره که از دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم
روی برتابید و طریقه قدم مردان نروید و [illegible] اگر در اقامت بدین آیا کنی میباشد آنرا بر داریم و شمارا وزر و بار گناه
کنیم حق سبحانه تعالی فرمود وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ
وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ و گفته آنانکه [illegible] که تصدیق

گرویدند بدین گرویدند مارا یعنی متابعت کیش ما [illegible] باشید تا بر داریم گناهان شمارا و امر هست [illegible] بعضی از کفار
ما کنیم گناهان شمارا بر داریم و حال آنکه نیستند ایشان بر دارندگان گناهان مومنان هیچ چیز و هستی که ایشان دروغ گویانند
در سخن خود که میگویند بار خطای مومنان بر داریم و ایشان از حمل آن عاجز اند بسیار [illegible] گناه خواهند بود بجهت گمراهی کسانی
خود و بار گناهان آنان نیز که بسبب ایشان گمراه شده اند چنانچه میفرماید که وَلَيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ
وَلَيُسْأَلُنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ و هر آینه بر خواهند داشت روز قیامت بارهای گران گناهان خود
و بارهای گران دیگر با بارهای گران خود یعنی وزر و بال آنانرا که گمراه ساخته اند اضافه آثام و جرایم ایشان خواهند ساخت
بی آنکه چیزی از گناهان گمراهان کم کرده شود در حدیث آمده که هر دعوت کننده که دعوت نماید براه درست او را باشد مثل ثواب
کننده او را باشد مانند مزد آنکه او را بجای آورده اند و عمل کرده بی آنکه از مزد ایشان چیزی کم کنند و هر که دعوت کند با ضلال
و او را باشد [illegible] گناه آنان که آنرا بجای آورده اند از گناه ایشان هیچ کم گردد و هر آینه سوال کرده خواهند شد با جان
متوجه روز رستخیز از آنچه [illegible] از اباطیل که سبب ضلال خلق میشد وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ
فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ
و هر آینه فرستادیم نوح را علیه السلام بسوی قوم او پس درنگ کرد در میان ایشان بجهت دعوت ایشان بطریق توحید هزار سال
مگر پنجاه سال یعنی نهصد و پنجاه سال آورده اند که اختیار این عبارت شاید که از برای کمال عدد باشد زیرا که اطلاق نهصد و پنجاه
گاهی باشد که می کنند بر چیزی که نزدیک بآن است گویند که نوح علیه السلام در چهل سالگی مبعوث شد و نهصد و پنجاه سال خلق را
دعوت کرد و بعد از طوفان شصت سال زیست و شیخ ابو جعفر بابویه قدس سره در کتاب النبوه آورده که نوح علیه السلام
دو هزار و پانصد سال عمر بود در وقت وفات ملک الموت از وی پرسید که یا شیخ الانبیاء دنیا را چگونه یافتی گفت
یا قوم مانند خانه دو در که از یکی در آیند و از دیگری بیرون روند ایراد قصه نوح علیه السلام جهت تسلیه حضرت سید انام است
صلی الله علیه و آله و تنبیه بر کشیدن ایذا از قوم و تهدید مکذبان به ذکر طوفان یعنی نوح علیه السلام نهصد و پنجاه سال
جفای قوم کشید و تحمل [illegible] دعوت [illegible] پس گرفت قوم او را عذاب طوفان و ایشان ستمکاران بودند
فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ پس نجات دادیم نوح را علیه السلام
و یاران کشتی یعنی هر که با وی بود از مومنان و هر چه در سفینه بود از انواع جانوران و گردانیدیم کشتی یا قصه قوم نوح
علیه السلام [illegible] برای عالمیان تا استدلال کنند یا بیند که هر که خواهد از طوفان و فتنه ها خلاص
نجات یابد باید که در سفینه اهل بیت صلوات الله علیهم نشیند [illegible] نوح علیه السلام
وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ
تَعْلَمُونَ و یاد کن ابراهیم را علیه السلام چون گفت مر گروه خود را از اهل بابل بپرستید خدا را و بترسید
از عذاب او و این عبادت و ترس بهتر است شما را از دین [illegible] اگر هستید که دانید خیر را از شر و نفع را از ضرر
إِنَّمَا تَعْبُ [illegible] دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ

دون الله لا يملكون لكم رزقا فابتغوا عند الله الرزق واعبدوه واشكروا
له اليه ترجعون جز اين نيست كه مى پرستيد بجز خداى تعالى بتان را و برمى بافيد دروغى كه آن بتان را خدايان نام
مى كنيد بدرستى كه آنها را كه پرستش مى كنيد بجز خداى تعالى نمى توانند و قدرت ندارند كه روزى دهند شما را روزى اندك
پس بجوييد نزد يك خداى تعالى روزى را كه او تواناست بر ايصال آن بهره و قادر است او را بپرستيد بيگانگى و شكر كنيد
مر او را كه شكر قيد نعمت عاجله و صيد نعمت آجله است پس بسوى او باز گردانيده خواهيد شد تا اينجا سخن ابراهيم بود و هم
حق سبحانه و تعالى مى فرمايد و ان تكذبوا فقد كذب امم من قبلكم وما على الرسول الا
البلاغ المبين و اگر تكذيب كنيد اى اهل مكه حضرت پيغمبر را صلى الله عليه و آله پس بدرستى كه تكذيب كرده اند
رسل خود را جماعتها پيش از شما چون قوم نوح و هود و صالح عليهم السلام و از تكذيب ايشان پيغمبران را ضررى نرسيده بلكه
مضرت آن به ايشان لاحق شده كه مستحق عقوبت دنيا و آخرت شده اند پس از تكذيب شما نيز حبيب مرا صلى الله عليه
چه زيان و نيست بر فرستاده كه پيغام رساند الا آشكارا و پيغام رسانيده و بيم و اميد شما را دعوت كرده و از
عقوبات آخرت ترسانيده و شما بعث و نشر را منكر شده ايد اولم يروا كيف يبدئ الله الخلق ثم يعيده
ان ذلك على الله يسير آيا نمى بينند منكران بعث كه چگونه آشكارا مى كند خداى تعالى آفرينش كار را
و از نيست هست مى كند پس ايشان را بعد از موت باز گرداند بحيات بدرستى كه ابدا و اعاده بر خداى تعالى آسان است
قل سيروا في الارض فانظروا كيف بدأ الخلق ثم الله ينشئ النشأة الآخرة
ان الله على كل شيء قدير بگو اى محمد مر اين منكران را كه از راه تفكر و استدلال بروند در زمين پس بنگرند
كه چگونه خداى تعالى پيدا كرده است خلق را بر اختلاف اشكال و افعال و احوال پس خداى تعالى ظاهر كرده اند آفرينش ديگر را يعنى
آنست كه چون ديديد و دانستيد كه خالق همه در ابتدا حق سبحانه و تعالى است لازم شود بر شما كه اعادت را نيز بدو
دانيد كه هر كه مبدا خلق است ميتواند كه معيد ايشان باشد بدرستى كه خداى تعالى بر همه چيزى از بدو و اعاده تواناست
كه قدرت صفت ذاتى است و ذات را بهمه ممكنات يكسانست پس هر كه بر نشاءه اولى قادر است بر آنكه از نشاءه آخرى
عاجز نخواهد بود يعذب من يشاء ويرحم من يشاء واليه تقلبون عذاب كند هر كه را خواهد از
مستحقان عذاب و بخشد هر كه را خواهد كه مستوجب بخشش است و بحكم او باز گردانيده خواهيد شد و در حبة آمده كه عذاب كند
بخذلان و بخشايد بتوفيق ايمان و در كشف الاسرار آورده كه عذاب اشتغال دنيا و رحمت [illegible] و فضل هر كرا خواهد
عدل كند و ازو مستحق باشد و هر كرا خواهد برحمت و فضل بنوازد و لطف خويش بخواند و در زاد المسير آورده كه عذاب [illegible]
و رحمت حسن خلق و نزد بعضى عذاب [illegible] و رحمت [illegible]
سنت يا تفرقه خاطر و جمعيت آن تيسيرى كه بنده را با او بازگذارد و رحمت آنكه [illegible]
وما انتم بمعجزين في الارض ولا في السماء وما لكم من دون الله من ولي ولا نصير
و نيستيد شما اى مردمان عاجز كنندگان مر پروردگار خود را از عذاب خود در زمين يعنى [illegible] كه از حكم او بگريزيد

نه بزمين متوارى شويد توانيد و نه در آسمان يعنى گرد آسمان هم باشيد خود را از قبضه قدرت او توانيد رهانيد و گويند معنى آنست
كه با مردى در زمين و آسمان سبقت توانيد كردن يعنى زبانى كه از آسمان فرستند و از مصيبتى كه از زمين بر آورد و نيست شما را
بجز خداى تعالى هيچ دوستى كه نگاه دارد و از عذاب و نه يارى كه بجهت دفع آن آيد والذين كفروا بآيات الله
ولقائه اولئك يئسوا من رحمتي واولئك لهم عذاب اليم و آنانكه كافر شدند با نشانهاى خدا
يعنى كتب او يا بدليل وحدت يا بامامت ائمه معصومين عليهم السلام كه آيات كبرى الهى اند چنانچه گذشت و بسراى آخرت
بعث كافر شدند نا اميد شوند از بخشايش من در دنيا يا نا اميد خواهند شد در روز قيامت تعبير بماضى جهت تحقق
وقوع است آن گروه مر ايشان راست عذابى دردناك يعنى الم رسيد كه ايشان پس بعد از معترضات باز ذكر قصه ابراهيم
ميكند و ميفرمايد فما كان جواب قومه الا ان قالوا اقتلوه او حرقوه فانجاه الله من النار
ان في ذلك لآيات لقوم يؤمنون پس نبود جواب قوم ابراهيم عليه السلام مر او را بعد از منع ايشان از پرستش
و بعد از شكستن بتان مگر آنكه گفتند بعضى از ايشان با بعضى كه بكشيد او را يا بسوزيد و اتفاق نمودند بسوختن او و در آتش
انداختند پس برهانيد مر او را خداى تبارك و تعالى از ضرر آتش و آن را با برد و سلامت گردانيد بدرستى كه در رهانيدن
نشانهاى قدرت است از آنكه آتش بزرگ را [illegible] براى گروهى كه مى گروند چه ايشان منتفع از آن و
تامل در آن نفع ميگيرند و قال انما اتخذتم من دون الله اوثانا مودة بينكم في الحياة الدنيا
ثم يوم القيامة يكفر بعضكم ببعض ويلعن بعضكم بعضا ومأواكم النار وما لكم من
ناصرين و گفت ابراهيم عليه السلام جز اين نيست كه فرا گرفتيد بجز خداى تعالى بتان را از جهت براى دوستى ميان شما يعنى
تا شما بت پرستان با يكديگر پيوند و بر عبادت ايشان اجتماع نماييد در زندگانى دنيا تا در دنيا باشيد آن دوستى باقى
پس روز قيامت كافر شود و بيزارى گيرد و منكر شود بعضى از شما كه متبوعانند مر بعضى را كه تابعانند و لعنت كنند بعضى
از شما يعنى پيروان از ازل مر بعضى را كه پيشوايان اند اشراف اند و باز گشت همه شما دوزخ است و نيست شما را
در آنجا هيچ ياران مددكاران كه خلاصى دهند شما را از آتش چون حضرت ابراهيم عليه السلام بسلامت از آتش
بيرون آمد فآمن له لوط وقال اني مهاجر الى ربي انه هو العزيز الحكيم پس بگرويد
تصديق كرد مر او را لوط عليه السلام كه خواهر زاده و بقولى برادر زاده او بود و گويند او بوى ايمان آورده در اول
يا بعد از بيرون آمدن از آتش گفت ابراهيم صلوات الله عليه مر او را و مر ساره را كه دختر عم وى بود و بوى ايمان آورده
بدرستى كه من هجرت كننده ام از [illegible] بجايگاهى كه امر پروردگار است بدرستى كه او غالب است مر اغلب دشمنان نسازد و
داناست بحكمت كه مرا [illegible] پس ابراهيم و لوط و ساره اتفاق نموده از كوثى كه سواد كوفى است بحران رفتند و از
آنجا بولايت شام در آمده ابراهيم عليه السلام بفلسطين نزول فرمود و لوط عليه السلام بمؤتفكه رفت صاحب كشاف
آورده كه ابراهيم عليه السلام در وقت هجرت هفتاد و پنج ساله بود و در همين سال خداى تعالى اسمعيل را عليه السلام
بوى داد از هاجر كه كنيزك ساره بود و چون سن مبارك آن حضرت بصد و بيست رسيد حق تعالى از ساره فرزندى بخشيد چنانكه

وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ وَآتَيْنَاهُ
أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ بخشیدیم مر او را پسری
فرزندی اسحق و نبیره یعقوب و نهادیم در فرزندان وی نبوت را یعنی در بنی اسرائیل و بنی اسمعیل و کتب نهادیم
یعنی توریة و انجیل و زبور و فرقان و دادیم او را مزد هجرت او درین سرای بآنکه فرزند دادیم او را در کبر سن از عجوزه
عقیم با ذریة طیبه و ارزانی داشتیم پیغمبری و کتب در ایشان عطا کردیم یا در او استقبول خلق و محبوب و امامت ختیم
تا همه اهل ملل نسب خود بوی درست میکنند یا حکم کردیم بصلوات بوی تا آخر و مزد ثواب مراد است که نفعی باشد
که فوت آن نفعی بود و مثل اجر اخروی که دنیا دار تکلیف است نه جای جزا بعضی گویند مزد او در دنیا بقای ضیافت او
یعنی مهمانخانه که در حال حیات در مهمانخانه وی بساط دعوت انداخته بود و حالا نیز هست و خاص و عام از آن بهره ور و رفاه
بهره مند شده و بدرستی که او در آن سرای از جمله شایستگان و پسندیدگان است وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ
إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ و یاد کن لوط را علیه السلام
چون گفت مر گروه خود را از اهل سدوم که بدرستی که شما بفاحشه می آیید یعنی میکنید کاری که بغایت زشت است بسبب
قباحت آن پیشی نگرفت بر شما بآن فاحشه هیچ کس از عالمیان چه طبع سلیم از این عمل متنفر است و نفس کریم
از این کار أَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ فَمَا كَانَ
جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا ائْتِنَا بِعَذَابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ آیا شما می آیید
مردان بطریق مباشرت و می برید راه رهگذریان یعنی مال ایشان میگیرید و ایشان را میکشید یا غریبان را
برین عمل اکراه میکنید و بدین سبب مردم آمد شد در باقی کرده اند و راه بند شده و می آیید در مجلس خود بفعلهای زشت
یعنی عملهای کینه که نزد عقلا و عرفا نکوهیده است چون دشنام دادن و مزاح فحش کردن و صفیر زدن و سنگریزه ها
بر یکدیگر افکندن و مهره ها از کمان گروهه بر رهگذریان انداختن و شرب خمر و ضرب با تار و مزامیر و سخریه با مسافران و
امثال آن پس نبود جواب گروه وی مر سخن او را مگر آنکه گفتند بیار بما عذاب خدا را اگر هستی از راستگویان در آنکه
این فعلها قبیح است و بسبب آن عذاب بر شما نازل خواهد شد یعنی ما ترک این عملها نخواهیم کرد تو اگر راست میگویی
که خدایی هست و تو پیغمبر اویی پس بگو تا عذاب فرستد بما چون لوط علیه السلام از ایشان نومید شد قَالَ رَبِّ
انْصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ گفت از روی مناجات خدایا یاری ده مرا بانزال عذاب بر گروه تباهکاران
وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَىٰ قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُو أَهْلِ هَٰذِهِ الْقَرْيَةِ إِنَّ
أَهْلَهَا كَانُوا ظَالِمِينَ آنهنگام که آمدند فرستادگان ما یعنی ملائکه بسوی ابراهیم علیه السلام بجهت بشارت
بدرستی که ما هلاک کنندگانیم اهل این دیه سدوم را که نزدیک است بدیار برادرزاده تو گفتند بدرستی که اهل این دیه هستند
ستمکاران بکفر و انواع منکرات قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا لَنُنَجِّيَنَّهُ وَ
أَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ گفت ابراهیم علیه السلام بدرستی که در آن دیه

لوط

لوط است او از ظالمان نیست گفتند ملائکه ما داناتریم بهر کسی که در وی است از مومن و کافر و ما از حال لوط غافل نیستیم هر
هر آینه او را رهانی خواهیم داد و کسان او را مگر زن او را که باشد از باقی ماندگان در عذاب یا در دیه یعنی خواهیم گفت تا لوط
علیه السلام از میان قوم بیرون رود با اهل خود و کسان وی بیرون روند مگر زن او که در میان قوم بماند و با ایشان
هلاک شود وَلَمَّا أَنْ جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالُوا لَا
تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ إِنَّا مُنَجُّوكَ وَأَهْلَكَ إِلَّا امْرَأَتَكَ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ و آنهنگام که
آمدند فرستادگان ما بسوی لوط علیه السلام اندوهناک شد بدیشان و تنگ شد بسبب ایشان از جهت تنگی
یعنی تنگدل گشت که مبادا از قوم بر ایشان بجهت حسن و جمال که ایشان را بود شور و شغب شود فرستادگان آثار ملال بر جبین
مبارک لوط علیه السلام مشاهده کرده او را تسلی دادند و گفتند مترس و اندوه مدار بدرستی که ما رهاننده ایم ترا و کسان
ترا مگر زن ترا که او باشد از باقی ماندگان در هلاک شدگان إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَىٰ أَهْلِ هَٰذِهِ الْقَرْيَةِ
رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ بدرستی که ما فرود آرندگانیم بر اهل این دیه عذابی
از آسمان یعنی سنگباران بسبب آنکه بودند که پیوسته فسق میکردند پس بحکم خدا نجات لوط علیه السلام با اهالی خود
یافت و کفار مؤتفکه هلاک شدند و شهر خراب شد و سنگهای ایشان عبرت عالمیان گشت چنانچه میفرماید وَلَقَدْ تَرَكْنَا
مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ و بدرستی که باز گذاشتیم از آن قریه نشانه روشن برای گروهی که تعقل
کنند و اعتبار گیرند و آن نشانه آثار دیار خراب ایشان است یا بحیره که در آن زمین پیدا شده یا سنگهایی
که منقوش است وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ وَلَا
تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ و فرستادیم بسوی اهل مدین برادر ایشان در نسب شعیب را علیه السلام پس
گفت ای گروه من بپرستید خدا را و امیدوار باشید روز پسین را یعنی عملی کنید که بدان امید ثواب توان داشت یا
بترسید از عذاب و شدت روز قیامت و فتنه تباهی مجویید در زمین بنقص کیل و وزن در حالتی که قاصد فساد باشید
فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ پس دروغ داشتند شعیب را
و از فساد ممتنع نشدند پس گرفت ایشان را زلزله سخت یا صیحه جبرئیل علیه السلام که مایه زلزله شد پس بامداد
کردند در سراهای خود بزانو در آمدگان و مردگان وَعَادًا وَثَمُودَ وَقَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَسَاكِنِهِمْ
وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ و یاد کن
قوم عاد و ثمود و هلاک ایشان را و بدرستی که روشن شده است هلاک ایشان مر شما را در منزلهای ایشان بحجاز
و یمن که بر آن میگذرید و آثار عذاب معاینه می بینید و بیاراست برای ایشان دیو سرکش یعنی شیطان لعین کردارهای
ایشان را از کفر و تکذیب پس باز داشت ایشان را از راه راست که انبیا علیهم السلام ایشان را بدان میخواندند و بودند
دانایان یعنی متمکن بودند از فکر و نظر و ملاحظه بصیرت اما بدان اشتغال نکردند و بازرگ و بار نگ بین بودند کار
خود و سخن پیغمبران را معقول نپنداشتند نبوده باشند وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ

موسی بالبینات فاستکبروا فی الارض وما کانوا سابقین و یاد کن قارون و فرعون
و هامان را و بدرستی که آمد بایشان موسی علیه السلام بحجتهای روشن و معجزهای هویدا پس سرکشی کردند در زمین
و تعظم ورزیدند و نبودند پیشی گیرندگان بر حکم خدای تعالی که عذاب خدای بایشان رسید فکلا اخذنا بذنبه فمنهم
من ارسلنا علیه حاصبا ومنهم من اخذته الصیحة ومنهم من خسفنا به الارض
ومنهم من اغرقنا وما کان الله لیظلمهم ولکن کانوا انفسهم یظلمون پس همه ایشان
که یاد کرده شد گرفتیم و عقوبت کردیم بگناه ایشان بعضی از ایشان کسی بود که فرستادیم برو بادی سخت که درو
سنگریزه بود یعنی قوم لوط و از ایشان کسی بود که بگرفت او را عذاب صیحه چون قوم ثمود و اهل مدین و از ایشان
کسی بود که او را فرو بردیم بزمین چون قارون و از ایشان کسی بود که غرق ساختیم در آب ایشان را چون قوم نوح و فرعونیان و نبود
خدای تعالی که ستم کند بر ایشان یعنی بی جرم ایشان را عقوبت کند و لیکن بودند ایشان که بعمل بافعال بد بعذاب بو
سزای عذاب می باشند مثل الذین اتخذوا من دون الله اولیاء کمثل العنکبوت
اتخذت بیتا وان اوهن البیوت لبیت العنکبوت لو کانوا یعلمون
مثل آنکه فرا گرفتند بجز خدای تعالی دوستان یعنی خدایان مانند عنکبوت بود که برای خود فرا گیرد خانه و بدرستی که سست ترین
خانها هر آینه خانه عنکبوت است که نه سقف دارد و نه دیوار و نه در که باز دارد و نه [illegible] اگر باشند که دانستند که
مانند چنین است هر آینه بدانند که این مثل است از برای بت ایشان یعنی بنای ایشان خانه عنکبوت سست [illegible]
و هیچ چیز را نشاید و بی ایشان [illegible] بقدر دست [illegible] گشاید [illegible] که عنکبوت هر چند
می تند زندان برای نفس خود می سازد و قید بر دست و پای خود می نهد [illegible] خانه و محبس است آنها نیز که بدون
خدای تعالی اولیا گیرند یعنی بپرستش هوا و محبت دنیا و متابعت شیطان کنند و بسلاسل و اغلال و زر و وبال
مقید گشته در [illegible] خلاصی ندارند در مهالک نیران دور که [illegible] حرمان [illegible] معاقب و معذب گردند و بعضی
هواهای نفس را [illegible] بعنکبوت تشبیه کرده اند ان الله یعلم ما یدعون من دونه من
شیء وهو العزیز الحکیم بدرستی که خدای تعالی میداند آنچه میخوانند یعنی میپرستند بجز او هر چیزی چون [illegible]
و ملک و آدمی و کوکب و او است غالب در ملک خود و شریک ندارد و محکم کار است [illegible] بحکمت عقوبت مشرکان را
تاخیر میکند وتلک الامثال نضربها للناس وما یعقلها الا العالمون و این مثلها را
و بیان میکنیم برای مردمان و در نمی یابند ثمره و فایده آن را مگر دانایان که تدبیر میکنند در حقایق چیزها جابر بن
عبد الله انصاری رضوان الله علیهما میفرماید که حضرت رسول صلی الله علیه و آله این آیه برخواند میفرمود که عالم
آنکس باشد که بداند از خدای اوامر و نواهی [illegible] عمل کند و از خشم وی اجتناب نماید خلق الله
السموات والارض بالحق ان فی ذلک لایة للمؤمنین بیافرید خدای تعالی آسمانها و زمینها
برای اظهار حق نه برای باطل و بازی بدرستی که در این آفرینش نشانه ایست روشن یا در ضرب امثال عبرتی است

کرده کارا اتل ما اوحی الیک من الکتاب واقم الصلوة ان الصلوة تنهی عن الفحشاء
والمنکر ولذکر الله اکبر والله یعلم ما تصنعون بخوان آنچه وحی
کرده میشود بتو از قرآن و بپای دار نماز را بدرستی که نماز باز میدارد از کارهای که زشت بود و از عملی که بحکم شرع منهی
باشد یعنی نماز سبب باز ایستادن باشد از معاصی چه مداومت بر او موجب دوام ذکر و مورث کمال خشیت است [illegible]
بنده را از گناه باز دارد و روایت از رسول صلی الله علیه و آله که آنحضرت فرموده که هر که باز ندارد نماز او را از فحشا و منکر
زیاده نمیشود او را بدان نماز از حضرت حق سبحانه و تعالی الا دوری و هر آینه ذکر خدای تعالی بزرگتر است از ذکر همه چیز زیرا که
ذکر او بکمال طاعت ذکر غیر او بکمال [illegible] بزرگتر است از آنکه کسی قدر آن بشناسد یا بزرگتر است از آنکه ذکر و کبریا
معارضه کند و بقول بعضی گویند که مراد از ذکر نماز است یعنی یا آنکه نماز بزرگتر است از سایر طاعات یا از آن بزرگتر است
که صاحب خود را موجب عقوبت فحشا و منکر باز دارد و محققان برآنند که ذکر خدای تعالی مر بنده را بزرگتر است از ذکر
خدا بر او چه ذکر بنده محدث است با غرض و ذکر خدای تعالی صافی است از کدورات علل و اغراض و ذکر بنده حالی است فانیه و
و ذکر حق تعالی باقی است زوال بدو راه نیابد و ذو النون فرموده که ذکر او بزرگتر است از آنچه که تو او را یاد کنی که بعد از آنکه او ترا یاد کند
ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت کند از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که هیچ مجلس نباشد که اهل آن مجلس ذکر خدای تعالی
کنند الا که فرشتگان که در آیند و رحمت ایشان را بپوشند و خدای تعالی ذکر ایشان کند در ملا اعلی و خدای تعالی میداند آنچه میکنید
از نماز و غیر آن جزای شما مناسب عمل شما خواهد داد ولا تجادلوا اهل الکتاب الا بالتی هی احسن
الا الذین ظلموا منهم وقولوا آمنا بالذی انزل الینا وانزل الیکم والهنا والهکم
واحد ونحن له مسلمون و پیکار مکنید و جدال منمایید با اهل کتاب یعنی با کسانی که در عهد شما اند با جزیه قبول
کرده اند مگر بخصلتی که آن نیکوتر است یعنی درشتی ایشان را بنرمی مقابله کنید و غضب ایشان را بحلم و مجادله
بوجه حسن باید کرد تا ایشان با یمان نزدیک شوند و اصل جدال [illegible] مخصوص است [illegible]
از ایشان یعنی بعهد [illegible] یا جزیه [illegible] گشتند [illegible] اهل کتاب آنها اند که اثبات ولد میکنند مر خدای را
و بگوئید با ایشان که [illegible] تمام ایمان آورده ایم بانچه که فرستاده شده است بسوی ما یعنی قرآن و بانچه فرستاده اند
بشما یعنی توریه و زبور و انجیل و خدای ما و خدای شما یکی است ما مر خدای خود را گردن نهادگانیم و مخلصان و موحدان و شما
ارباب میگیرید از احبار و رهبان وکذلک انزلنا الیک الکتاب فالذین آتیناهم الکتاب
یؤمنون به ومن هؤلاء من یؤمن به وما یجحد بآیاتنا الا الکافرون و همچنانکه فرستادیم
بر انبیا علیهم السلام کتب خود را فرو فرستادیم بسوی تو قرآن کتابی موافق کتب سابقه در اصول دین پس آنانکه دادیم
ایشان را علم کتاب متقدم چون عبد الله بن سلام و امثال او میگروند بقرآن یا مراد اهل انجیل اند که پیش از بعثت آنحضرت رسالت
صلی الله علیه و آله بقرآن گرویده بودند چون قیس بن ساعده و بحیرا و نسطور و ورقه و اصحاب ایشان و از این گروه
کس هست که میگرود بقرآن یا بآنحضرت محمد صلی الله علیه و آله و منکر نشوند آیتهای کتاب ما را مگر کافران از یهود و نصارا

کعب بن الاشرف معاندان عرب چون ابوجهل و امثال او وَمَا كُنتَ تَتْلُو مِن قَبْلِهِ مِن كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ
بِيَمِينِكَ إِذًا لَّارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ و نبودی تو که بخوانی پیش از قرآن هیچ کتابی از کتب منزله و نمی نوشتی آنرا
بدست راست خود تاکید است در نفی کتابت و نفی تجوز در اسناد یعنی هرگز نخوانده و مطلقا خط ننوشته و اگر چنانچه
خواننده یا نویسنده می بودی آنهنگام در شک افتادندی تباه کاران یعنی مشرکان عرب گفتندی که چون
میخوانده و می نویسد پس شاید از کتب پیشینیان التقاط کرده و بر ما میخواند با وجود آن در شک افتادندی که در کتب خود
خوانده ایم که پیغمبر آخر الزمان امی باشد [illegible] کاتب است [illegible] فضیلت است مر پیغمبر
[illegible] آن فضل معجز آنحضرت بوده در تفسیر طبرسی این مضمون نقل از سید مرتضی علم الهدی قدس الله روحه
الطاهره میکند که چون در نبوت شک و شبهه نماند و نبوت قرار یافت حق سبحانه و تعالی در آخر عمر فضیلت خواندن
و نوشتن کرامت فرموده باشد [illegible] و از طریق جابر بن عبدالله نیز نقل کرده اند که مات رسول الله حتی کتب
و قرا و این منافی قرآن نیست زیرا که در آیت نفی کتابت مقرر ساخته بزمان قبل از نزول قرآن بَلْ هُوَ آيَاتٌ
بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ بلکه قرآن آیتهای
روشن است در سینه آنانکه داده شده اند علم یعنی مومنان اهل کتاب یا اصحاب که آنرا یاد میگیرند تا بتحریف
نتوانند کرد و خوانند قرآن از ظهر القلب [illegible] کتب متقدمه [illegible] قولی آنست که
[illegible] آنحضرت [illegible] آیتهای روشن [illegible] کتب آسمانی [illegible]
صفات [illegible] حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله در تفسیر علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که [illegible] آیات
بینات اند در سینهای ایشان علم جای گرفته ائمه معصومین اند صلوات الله علیهم و منکر نشوند مر آیتهای ما را مگر ستمکاران
با ائمه معصومین [illegible] با وجود وضوح دلایل اعجاز وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ
مِّن رَّبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِندَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ و گفتند کافران چرا فرو فرستاده نشود
بمحمد صلی الله علیه و آله آیتها از پیش پروردگار او یعنی معجزه چون ناقه صالح و عصای موسی و مایده عیسی علیهم السلام بگو جز
نیست که آیتها [illegible] اظهار آن بقبضه اقتدار
[illegible] من نیست جز این نیست که من بیم کننده ام [illegible] أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا
أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَىٰ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ آیا بسنده
نیست ایشان را [illegible] که ما فرستادیم بر تو قرآن را [illegible] خوانده میشود بر ایشان بزبان ایشان
و ایشان فصیح مردم اند [illegible] فصاحت بر ایشان مخفی نیست [illegible] کوتاه ترین سوره
قرآن [illegible] جان [illegible] معارضه آن نمی پردازند [illegible] روشن تر
کی باشد [illegible] بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله آمدند [illegible] نوشته با خود آورده [illegible]
با آن [illegible] ایشان [illegible] تکذیب

که پیغمبری ایشان آورده و رغبت کنند [illegible] نازل شده که آیا کفایت نیست ایشان را قرآن که بر ایشان خوانده میشود
که در این کتاب هر آینه بخششی است با نعمت بزرگ [illegible] و پندی و نصیحتی است مر گروهی را که تصدیق کنند
قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيدًا يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا
بِاللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ بگو بسنده است خدای تعالی میان من و شما گواه بر سخن من [illegible] تصدیق من
بمعجزات میداند آنچه در آسمانها و زمینهاست [illegible] آنانکه گرویده اند [illegible]
[illegible] باطل [illegible] ایشانند زیانکاران که بدل کردند کفر را بایمان
وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَوْلَا أَجَلٌ مُّسَمًّى لَّجَاءَهُمُ الْعَذَابُ وَلَيَأْتِيَنَّهُم بَغْتَةً وَهُمْ
لَا يَشْعُرُونَ و شتاب می کنند کافران ترا در نزول عذاب چون نضر بن حارث و امثال او و اگر نه مدتی بودی نامبرده
و معین برای عذاب هر قومی هر آینه بیامدی مستعجلان عذاب موعود و بی شک خواهد آمدن عذاب بر ایشان
ناگاه در دنیا بوقت مرگ یا در آخرت [illegible] يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ
لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ طلب تعجیل میکنند ترا بحلول عذاب و حال آنکه دوزخ [illegible] احاطه کرده [illegible]
یعنی موجبات جهنم [illegible] معاصی محیط است بر ایشان یا فاعل بمعنی مستقبل [illegible] احاطه خواهد کرد بدیشان يَوْمَ
يَغْشَاهُمُ الْعَذَابُ مِن فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَيَقُولُ ذُوقُوا مَا كُنتُمْ
تَعْمَلُونَ روزی که در آید عذاب بدیشان از زبر سرهای ایشان و از زیر پایهای ایشان و گوید خدای تعالی یا فرشته
بفرمان او [illegible] جزای آنچه بودید که میکردید در دنیا [illegible]
[illegible] آورده اند که جمعی مومنان در مکه اقامت کرده بجهت قلت زاد و کمی استعداد یا بسبب محبت اوطان یا صحبت
اخوان هجرت نمیکردند [illegible] پرستش خدای تعالی [illegible] حق تعالی این آیت فرستاد که يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ
آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ ای بندگان من آنانکه گرویده اید [illegible] شرک [illegible]
[illegible] مومنان [illegible] عبادت [illegible] زمین گشاده است هجرت کنید از منزل
بمنزل [illegible] پرستش نمایید خالصا مخلصا [illegible]
خواهد بود زیرا که كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ هر نفسی چشنده مرگ است [illegible]
و هر کس [illegible] بسوی ما باز گردیده [illegible]
یعنی [illegible] پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله روایت [illegible]
[illegible] ابراهیم علیهما الصلوة و السلام خواهد بود [illegible] امام صادق علیه السلام
فرموده که چون در زمینی باشید که در آنجا عصیان خدای تعالی [illegible]
[illegible] وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
لَنُبَوِّئَنَّهُم مِّنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ

و آنانکه گرویدند و عمل صالح کردند عملهای نیکو یعنی بوظایف طاعات قیام نمودند هر آینه فرود آریم ایشان را از بهشت
غرفهای بلند ... غرفهای که جاوید باشند در آن غرفها و بهشت نیکو مزد
عمل کنندگان است الذين صبروا وعلى ربهم يتوكلون آنانکه شکیبایی ورزیدند در آزار مشرکان
و هجرت از وطن ... و کار خود را بپروردگار خود ... بسپارند مومنان که این آیه را شنیدند عزم
هجرت کردند و ... گفتند که ما را در آن بلد اسباب معیشت مهیا نباشد چگونه توان رفت آیت آمد که
وكاين من دابة لا تحمل رزقها الله يرزقها واياكم وهو السميع العليم و
از جنبندگان که هیچ وجه برنمیدارد روزی خود را یعنی طاقت و قوت برداشتن ندارد یا ذخیره نمیکند و ذخیره کننده
از جانوران ... که آدمی است و موش و مور ... و در کشاف از بعضی ...
... را دیدم که ... در زیر بالهای خود نهان میکرد ... جانوران بسیار ... و موش و مور
حیوانات ... ذخیره نهند و حال آنکه ... روزی میدهد ایشان را ... اسباب معیشت ...
... روزی ... شما ... ولئن سألتهم
من خلق السموات والارض وسخر الشمس والقمر ليقولن الله فانى يؤفكون
و اگر پرسی اهل مکه را که آفرید آسمانها و زمینها و مسخر کرد آفتاب و ماه را هر آینه گویند خدای تعالی پس ...
در عقول قرار گرفته ... باشد چون ایشان ... که خالق ...
... پس کجا برگردانیده می شوند از توحید ... الله
يبسط الرزق لمن يشاء من عباده ويقدر له ان الله بكل شيء عليم خدای تعالی ...
و فراخ میکند ... هر کس را که میخواهد از بندگان خود و تنگ میسازد ...
... تقسیم ...
... ولئن سألتهم من
نزل من السماء ماء فاحيا به الارض من بعد موتها ليقولن الله قل الحمد لله
بل اكثرهم لا يعقلون و اگر پرسی از مشرکان عرب که کی فرستاد از ابر یا از آسمان آبی که زنده کرد
تازه ساخت به آن آب زمین را از پس ... هر آینه میگویند خدای تعالی ...
و با وجود این بعضی مخلوقات را با او در عبادت شریک میسازند ... شکر و سپاس مر خدای را ... ضلالت
... متناقض ... بخالقیت او و مخلوق
او را شریک او میگویند ... وما هذه الحيوة الدنيا الا لهو ولعب وان الدار الآخرة
لهي الحيوان لو كانوا يعلمون ...
و زوال ... [illegible]

شوند پس بازیچه است ... متاع ... بسته ... و بدرستی که سرای آخرت ...
حیات ... اگر باشند مردمان که بدانند ... اختیار نکنند دنیای فانی را بر سرای جاودانی
فاذا ركبوا في الفلك دعوا الله مخلصين له الدين فلما نجاهم الى البر اذا هم يشركون
پس چون نشینند کافران در کشتی و بسبب موج در گرداب اضطراب افتند بخوانند خدای را در حالتی که خالص کنندگان
باشند برای خدای تعالی دین خود را یعنی ظاهرا باشند در صورت آنها که مخلصانند ... مگر خدا را و در کشف آن
شدت پناه بوی برند پس چون آن هنگام که نجات دهد خدای تعالی ایشان را از غرق و برون آرد بسلامت بسوی خشکی
ایشان شرک آرند یعنی باز گردند بعادت خویش ليكفروا بما آتيناهم وليتمتعوا فسوف يعلمون
تا کافر شوند بآنچه دادیم ایشان را از نعمت نجات و تا برخوردار شوند باجتماع بر عبادت اصنام ... زندگانی
این جهان ... عاقبت کار خود را بوقت عقوبت اولم يروا انا جعلنا حرما آمنا
ويتخطف الناس من حولهم افبالباطل يؤمنون وبنعمة الله يكفرون آیا ...
... اهل آن ... از قتل و غارت و حال آنکه ...
مردمان ... ایشان ...
... پیغمبر ...
... فمن اظلم ممن افترى على الله كذبا او كذب بالحق لما
جاءه اليس في جهنم مثوى للكافرين ...
...
... والذين جاهدوا فينا
لنهدينهم سبلنا وان الله لمع المحسنين ...
... مجاهدان ... دنیا ...
... مغفرت ... جهاد ... ظاهر ... باطن ...
شیطان و نفس اماره ... جهاد ... دشمنان ...
... تشیری ... ایشان ...
... مطلوب ... المعبود ...
... در تفاسیر اهل البیت علیهم السلام مذکور است ...
... پیغمبر صلی الله علیه و آله ... عنکبوت ...
منافقی ... باشند سورة الروم مكية وهي تسع وخمسون آية ...
بسم الله الرحمن الرحيم الم غلبت الروم في ادنى الارض وهم من

بعد غلبهم سیغلبون فی بضع سنین لله الامر من قبل و من بعد و یومئذ یفرح
المؤمنون بنصر الله ینصر من یشاء و هو العزیز الرحیم از ابن عباس رضوان الله علیهما
نقل کرده اند که حروف مقطعه الم رمزی است باشارت بصفتی که حق ابداع آن کند چنانکه الف از کلمه حضرت
الوهیت و لام از لطف و میم از ملک و گفته اند الف اشارت باسم الله است و لام بنام جبرئیل و میم باسم محمد
یعنی حضرت الله جل جلاله بواسطه جبرئیل وحی فرستاد بحضرت محمد صلعم که مغلوب شدند رومیان و فارسیان برایشان
غلبه کردند در نزدیکترین زمینی که بعرب باشد نسبت بزمین روم و آن اذرعات و فلسطین است یک لشکر با میان اذرعات و بصری
آورده اند که در فارس پیری بود که فرزندان وی همه شجاع و بهادر بودند خسرو پرویز این را بخواند و گفت که من میخواهم
که لشکری بروم فرستم و بر ایشان یکی از فرزندان تو امیر کنم با من بگو که لایق این کار کدام باشد گفت پسر من از گرگ ربوده
تر باشد و از روباه محتالتر و آن که فرخان نام دارد و از تیغ و سنان در کار ماهرتر است اما پسر دیگر شهریار نام دارد
بغایت حلیم است کسری گفت من این حلیم را اختیار کردم و بعضی گویند فرخان را نیز اختیار نموده مرد ورا امیر ساخته با لشکر
گران بجانب روم فرستاد و تا بسیاری از ولایات روم لگد کوب شد و خراب کردند و بعضی مردم روم کشته و بعضی منهزم
گشته و در سال نهم از بعثت بقول اصح این خبر بمکه رسید کافران شادمان شده از روی شماتت با اهل ایمان
گفتند که شما و ترسایان اهل کتابید و ما و فارسیان امیانیم پس از غلبه فارس بر روم تفأل میکنیم که ما بر شما غالب خواهیم
گشت حق سبحانه و تعالی این آیت فرستاد و بیان فرمود که رومیان از پس مغلوب شدن ایشان زود باشد که غالب شوند
در اندک سالی که میان سه و نه باشد ابن ابی قحافه بعد از نزول این آیت مشرکان را گفت چشم شما روشن مباد بخدای که اهل روم
بر مردم فارس غالب خواهند شد در بضع سنین ابی بن خلف گفت نه چنین است ما با تو گروی بندیم و هنوز گرو حرام
نشده بود پس بر ده شتر جوان تا مدت سه سال گرو بستند ابن ابی قحافه صورت حال بعرض حضرت رسول صلی الله علیه و آله
رسانید آنحضرت فرمود که بضع میان سه و نه است خطا کردی برو در مال و مدت بیفزای و باز گشت و تا نه سال بر صد شتر گرو
کردند و ضامن از یکدیگر بستدند ابو سعید خدری گوید که در روز بدر که مسلمانان بر قریش غالب گشتند خبر غلبه رومیان بر
فارسیان رسید و گویند این خبر در روز حدیبیه محقق شده و صد شتر از ابی بن خلف بستد یا از ضامن وی بستد
و حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرمود که صدقه کن و سبب غلبه رومیان بر فارسیان آن بود که شهریار چون بر روم
غالب شد و ولایت ایشان را خراب کرد روزی در مجلس برادر خود فرخان گفت من در خواب دیدم که بر سریر کسری نشسته ام
این سخن بگوش کسری رسید و نامه نوشت بشهریار که برادرت را در ساعت بقتل آر و سرش پیش من فرست او جواب
نامه نوشت که ایها الملک فرخان مرد شجاع است و ما در زمین دشمنیم تعجیل مفرمای کسری همچنین نامه نوشت باین مضمون
و او دفع میکرد چهارم بار رسول فرستاد که من شهریار را معزول کردم و فرخان را والی گردانیدم و ملاطفه برسول داد
که چون فرخان در امارت استقرار یابد ملاطفه بوی رسول رفت و پیغام گذارد شهریار گفت سمعا و طاعة و از تخت فرود
آمد و فرخان بجای وی نشست چون کار بر وی قرار گرفت ملاطفه کسری را بوی داد و در آنجا حکم بقتل شهریار شده بود فرخ

تا برادرش را بگیرند و خواست که گردنش بزند گفت ای برادر تعجیل مکن تا چیزی بتو اعلام کنم کس فرستاد و نامها
کسری را آورده بوی عرض کرد و گفت من سه چهار نامه که حکم قتل تو کرده بود بتو نمودم تو بیک نامه مرا خواهی کشت فرخان
انگشت فرو دندان گرفت و ملک را بار برادر خود شهریار سپرد شهریار ایلچی فرستاد بقیصر روم و خلاصه که مرا با تو سریست که خود بیا
شنوا گفت جائی معین کن که با تو آنجا ملاقات کنم او قبول کرد و موعدی مقرر کرده هر یک با پنجاه سوار آنجا رفته خیمه زده تنها در خیمه
رفته و گفت و شنود نمودند و سخن سری را اظهار کرده و گفت دشمن تو که این بود برادر است او را و برادرم و کسری حسد
برده فرمود تا برادر را بکشم من نکشتم و مرا معزول کرده برادرم را والی گردانید و دیگر فرمود تا مرا بقتل آرد او بمن وفا
با ما کرد اکنون ما خلع طاعت او کردیم و بطاعت تو در آمدیم بار لشکری ده تا با وی نبرد نمائیم پس قیصر لشکری بی قیاس
بایشان داده و سپاه روم کارزار کردند و او را هزیمت نمودند و ملک کسری را گرفتند این خبر بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
رسید و مسلمانان شادمان شدند القصه این آیت اخبار است از امور کائنه مستقبل و این از جمله اقسام اعجاز قرآنی است
مر خدای راست حکم و فرمان پیش از غلبه فارس و پس از غالب شدن روم یعنی در همه وقت قضای او نافذ است
کار در قبضه اختیار اوست در کشف الاسرار گفته که قبل ازلی است و بعد ابدی یعنی امر ازلی ابدی او راست که خداوند
ازل و ابد است و در آن روز که رومیان بر فارسیان غلبه کنند شاد و فرحناک شوند مومنان بیاری کردن خدای تعالی مر اهل کتاب
بر قومی که کتاب ندارند چه در صورت انقلاب تفأل است و ظهور صدق اخبار مومنان و بردن گرو از دیگر
بقول اصحاب کشاف فرح بآنست که بعضی اعدای دین بر بعضی غلبه کردند و جمعی نابود ساختند چنانچه فرخان با برادر بر کسری غلبه
کردند بر آن وجه که مذکور شد یاری میدهد خدای تعالی هر که را میخواهد و او غالب است بر همه مهربانست غلبه بر جمیع
بر همه وعد الله لا یخلف الله وعده و لکن اکثر الناس لا یعلمون وعده کرده وعده کردنی
غلبه روم یا فرح مومنان را وعده کردنی خلاف نمیکند خدای تعالی وعده خود را چه دروغ بروی ممتنع است بلکه راستی میسازد
و لیکن بیشتر مردمان نمیدانند صحت وعده او را یعلمون ظاهرا من الحیوة الدنیا و هم عن الآخرة
هم غافلون میدانند ظاهر چیزهای آشکارا از زندگانی دنیا یعنی مال و متاع و جاه و دولت او را و اسباب
معاش و تجارات و زراعات و اجرای انهار و قنوات اکثر اهل دنیا قواعد از بر میدانند و گویند علم ایشان بجای
رسیده است از ظاهر دنیا که اگر یکی از ایشان درمی را بسر ناخن بگرداند بگوید که چند است ایشان از امور آخرت
که غایت مقصود است ایشان غافلانند و بی خبرانند و تکریر ضمیر جهت تأکید است او لم یتفکروا فی انفسهم
ما خلق الله السموات و الارض و ما بینهما الا بالحق و اجل مسمی و ان کثیرا
من الناس بلقائ ربهم لکافرون در آیت اول بیان نمود که جهل و علم ایشان از دنیا تجاوز نکند و با آخرت
نمی رسد در این آیت استفهام کرده و فرموده که آیا تفکر نمیکنند در نفسهای خویش که مرایای ممکنات است
آفاق است نموداری از آن در آن نفس میتوان یافت که چه چیزها حق سبحانه و تعالی در نفوس ایشان بودیعت نهاده است
از غرایب صنعت و عجایب قدرت مثلا وجدانی که از روی ساخت بشری باشد در بشری اصناف صنایع

و انواع مواج منظوم است از گوش و چشم و بینی و لب و دهان و دندان و زبان و قوی که در هر یک از آنها است و از ساعد و بازو
و شانه و ذایقه و لامسه که ظاهره اند و باطنه که حس مشترک و خیال و وهم و حافظه و متصرفه است با آنکه نوع هر یکی است و شخص
هم در صورت مشتبه نشوند و صورت بیکدیگر مشتبه نگردند حق جل و علا بقدرت کامله و حکمت بالغه خود درین هیئت صغیره
اینقدار اختلافات ظاهر ساخته تا اشتباه بعضی به بعضی نشود و در رشته معاش و حوایج منقطع نگردد یا چرا در کار نفس
خود تفکر ننمایند تا از ابداء خود و اعاده او استدلال کنند یا فرموده خدا ایجاد آسمانها و زمینها را و آنچه در میان آسمان است
مگر برای حق یعنی ثواب و عقاب یا برای حکمت محض که آفریدن آسمان و زمین برای بازی نیست بلکه آفریده است
بر توحید و برای وقتی که نام برده که چون آن زمان برسد بنهایت رسند و معدوم گردند مراد روز قیامت است آنجا
تا مرگ جزای عامل و پاداش در دستی که بسیاری از مردمان یعنی کفار بجزای پروردگار ایشان یعنی روز رستخیز که وقت جزا است
ناگرویدگان منکران اند اولم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبة الذین من قبلهم
کانوا اشد منهم قوة واثاروا الارض وعمروها اکثر مما عمروها و
جاءتهم رسلهم بالبینات فما کان الله لیظلمهم ولکن کانوا انفسهم یظلمون
آیا سیر نکردند در زمین یعنی بمصالح شود و عاد و وقت تجارت تا ببینند که چگونه بود عاقبت آنکه بودند پیش از ایشان
از امم گذشته بودند آنگروه سخت تر از اهل که از روی قوت چون عاد و یا مانند امثال ایشان با کرده اند زمین را جهت زراعت
جوب و غرس اشجار و استخراج معادن و استنباط آب و عمارت کردند مر او را بیشتر از آنکه عمارت کرده اند کیان که اهل
وادی غیر ذی زرع اند یا آنکه غیر ذی زرع یا کمتر باشند در دنیا بیشتر از اعمار ایشان و آمده بود ایشان را پیغمبران ایشان با آیتها
روشن یا معجزهای هویدا و ایشان بدان نگرویدند سبحانه و تعالی مارا از زر کاره و دیار ایشان را و بود
پس نیست خدا ایشان که ظلم کند بر ایشان یعنی بی ارسال رسل بی گناهی هلاک کند و لیکن بودند که بجهات
عقوبات بر نفسهای خود ستم میکردند ثم کان عاقبة الذین اساءوا السوای ان کذبوا بایات
الله وکانوا بها یستهزءون پس بود سرانجام آنانکه بد کردند یعنی کافر شدند نتیجه بد که عقوبت است
و کشانند سوی اسم و ذات جهنم چنانکه جهنم اسم بهشت است یعنی دوزخ عاقبت مشرکان باشد بسبب آنکه تکذیب کردند
با آیتهای خدا یعنی باور نداشتند قرآن را یا عبرت نگرفتند بدلایل قدرت و بودند که بدان آیتها استهزا میکردند الله
یبدؤا الخلق ثم یعیده ثم الیه ترجعون خدای تعالی می آفریند خلق را از نطفه پس یکبار دیگر
زنده میگرداند و برمی انگیزد بعد از مرگ پس بسوی جزا و حکم او بازگردانیده شوید ویوم تقوم الساعة
یبلس المجرمون و در روزی که قائم شود قیامت خاموش شوند مشرکان خاموشی که منقطع باشند از حجت ولم
یکن لهم من شرکائهم شفعاؤا وکانوا بشرکائهم کافرین
و نباشد مر ایشان را از انبازان ایشان یعنی از خدایان که نام شرکا نهاده بودند چون ملائکه و اصنام در حوت
کنند کان یعنی ایشان در دنیا میگفتند که آنها شفیع ما خواهند بود و آرزو از شفاعت ایشان محروم مانند
و باشند

و باشند کافران بدان انبازان خود ناگرویدگان یعنی از مطلوب نا امید گردند از ایشان بیزار شوند ویوم
تقوم الساعة یومئذ یتفرقون و در روزی که قائم گردد ساعت رستخیز آنهنگام پراکنده گردند از هم
شوند گروهی روی با علیین آرند و جمعی در اسفل السافلین افتند یکی در درجه وصلت یکی در درکه فرقت او بر اوج
محبت و این در حضیض محنت آن از انواع ثواب و این از اصناف عذاب جمعی از دولت تلاقی و آن برخی در آتش فراق
کافران فاما الذین آمنوا وعملوا الصالحات فهم فی روضة یحبرون اما آنکه گرویده
باشند و عملهای پسندیده کرده پس ایشان در مرغزاری اند مشتمل بر ازهار رنگارنگ سبز و انهار بجهت آنکه
که فرش آن بگلهای سندس اخضر گسترده شادمان کرده شوند باشند چنان شادمانی که اثر آن بر صحایف جبهات ایشان
ظاهر باشد یا گرامی و منعم باشند یا ایشان را بحلی و حلل بیارایند یا آواز خوش شنوانند ایشان را چنانچه در خبر است که روزی حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله وصف بهشت میفرمود مردی برپای خاست و گفت یا رسول الله در بهشت آواز خوش باشد
که من آواز دوست میدارم فرمود بخدائی که جان من در قبضه قدرت او است که در بهشت درختی است که چون آن درخت را فرمان
دهند که سماع بشنوان مر بندگانی را که در دنیا خود را از سماع اغانی و ملاهی دور داشته اند درخت آواز دهد بتسبیح
و تهلیل چنان آوازی که خلایق مانند آن نشنیده باشند مثل آن و فی قول میکند که هیچ کس خوش آوازتر از اسرافیل نیست
چون آواز تغنی کند همه فرشتگان از اوراد و اذکار خود باز مانند و حاصل سخن آنست که شرف تر و لذتی بعد از مشاهده
انوار تجلی در بهشت سماع خواهد بود واما الذین کفروا وکذبوا بایاتنا ولقاء الاخرة
فاولئک فی العذاب محضرون واما آنها که گرویده نباشند و تکذیب کرده مر آیتهای ما را یعنی قرآن
یا دلایل قدرت را یا انبیاء معصومین علیهم السلام و لقای جزای آن سرای یعنی حشر و نشر را پس آن گروه در عذاب حاضر
شدگانند فسبحان الله حین تمسون وحین تصبحون وله الحمد فی السموات والارض
وعشیا وحین تظهرون مصدر که سبحان است بفعل راست یعنی تسبیح گوئید خدا را و پاکی یاد کنید
هنگامی که بشبانگاه در آئید مراد نماز شام و خفتن است و وقتی که بامداد در آئید مراد نماز صبح است و مر او را
ستایش در آسمانها و زمینها یعنی هر که در آسمان و زمین است حمد او میگوید و دیگر نماز گذارید در طرف آخر روز یعنی
نماز عصر و هنگامی که در آئید بوقت ظهر یعنی نماز پیشین از ابن عباس پرسیدند که آیا هیچ یا شرح وقت
نماز در قرآن فرمود که بلی این آیت را بر خواند و وجه تسمیه نماز بتسبیح آنست که تسبیح تنزیه است و نماز منزه و مبرا
از صفات مخلوقین مستحق عبادت نیست و همچنانکه منزه و مبراست از صفات خلایق همچنین متصف است بصفات
کمال که استحقاق آن دارد مخلوقات شاکر که آنچنین است پس او مستحق مطلق ثنا است و لهذا مقارن کردانید حمد را
بتسبیح صاحب لباب آورده که تسبیح رفع صوت است پس اتصاف او بصلوة جهریه خالی از تنبیه است و حمد جویان حالت
بر رفع صوت دارد و تخصیص ذکر این نمازها تنبیه مناسب مینماید در کنز العرفان گوید که تسمیه صلوة حمد بجهت آنست
که آمد شد انسان در روز براحوالی است که موجب حمد است و در شب با حوالی که موجب تنزیه است مثل خواب و انواع

او از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که هر که بامداد و شبانگاه این آیت بخواند تلافی هر چه از وی فوت شده
بکند یعنی از نوافل و دعوات و تسبیحات هر که در عقب هر نماز فریضه بخواند بعدد قطرهای باران و برگ درختان و ریگ بیابان
ورا حسنه نویسند یُخْرِجُ الْحَیَّ مِنَ الْمَیِّتِ وَیُخْرِجُ الْمَیِّتَ مِنَ الْحَیِّ وَیُحْیِی الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا
وَکَذَٰلِکَ تُخْرَجُونَ بیرون می آرد خدای تعالی زنده را از مرده چون بکلا از نطفه سنبله را از حبه و مرغ از بیضه
و انسان از نطفه یا مصلح از مفسد و مؤمن از کافر و عالم از جاهل و بیرون می آورد مرده را از زنده بعکس آنچه گفته
شد و زنده میکرداند زمین را بگیاه و گل و لاله و ریاحین و سنابل و اشجار میوه دار و سبز و تازه میسازد بعد از افسردگی
و پژمردگی و مانند این اخراج بیرون آورده خواهید شد از قبور وَمِنْ آیَاتِهِ أَنْ خَلَقَکُمْ مِنْ تُرَابٍ
ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ و از نشانهای قدرت خدای تعالی آنست که بیافرید اصل شما یعنی آدم را از جنس
از خاک باز پراکنده میشوید در زمین برای تصرف در اسباب معیشت وَمِنْ آیَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَکُمْ
مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْکُنُوا إِلَیْهَا وَجَعَلَ بَیْنَکُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِی ذَٰلِکَ لَآیَاتٍ
لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ و از علامات توانایی او آنست که بیافرید برای شما هم از شما زنان زیرا که حوا مخلوق شده از ضلع آدم
و سایر زنان آفریده گشته از نطفهای مردان یا از جنس شما نه از جنس دیگر تا میل کنید بسبب جنسیت با ایشان و آرام
گیرید با ایشان چه جنسیت سبب ملایمت است و مخالفت واسطه منافرت و ساخت یعنی پدید آورد میان شما و
ازواج شما دوستی و مهربانی در موضع آورده مودت بجهة تزویج است و رحمت بسبب آن فرزند یا مودت بر خورد سالان
و رحمت بر پیران یا در خبر است که مردی بخدمت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله مرا کاری
عجب است و جای تعجب است که مرد و زنی که هرگز یکدیگر را ندیده اند چون در میان ایشان مناکحتی واقع شد دیگر روز
با هم صحبت داشته در میان ایشان محبتی میباشد که از آن عظیم تر نباشد آنحضرت فرمود که آن از قبل حق تعالی است و این
آیت را بر خواند بدرستی که در آفرینش ازواج شاکل و مشابه مردان در بشریت سر آیتی و دلالتهاست مر گروهی را که تفکر
کنند و بحکمت این صورت مطلع شوند وَمِنْ آیَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِکُمْ
وَأَلْوَانِکُمْ إِنَّ فِی ذَٰلِکَ لَآیَاتٍ لِلْعَالِمِینَ و از دلالتهای قدرت حق تعالی است آفریدن آسمانها و زمینها و جدائی
زبانهای شما در سخن گفتن چه باوازها که پست و بلند و چه بفصاحت لکنت یا اختلاف لغتهای شما از عربی و ترکی و فارسی
و هندی و امثال آن در کتاب آورده که اصول تمام زبانهای مختلف هفتاد و دو است نوزده در اولاد سام است
هفده در فرزندان حام و سی و شش در بنی یافث و دیگر اختلاف رنگهای شما در سفیدی و سیاهی و سرخی و زردی
یا در تخطیطات اعضا و هیات و اشکال آن که مطلقا هیچ آدمی در همه چیز مشابه آدمی دیگر نیست حتی توامین که با وجود
توافق مواد و اسباب البته در بعضی چیزها مختلف خواهند بود و بدرستی در مخالفت السنه و الوان آدمیان با وجود
آنکه از یک پدر و مادر زاده اند نشانهای قدرت و حکمت است مر همه دانایان را که در آن نظر کنند و بغور آن برسند که
درین اختلاف حکمتی کلی مندرج است چه اگر بدین وجه نبودی امتیاز بین الاشخاص مشکل بودی و بسیاری از مهمات

معطل

معطل ماندی چنانچه شما از آن مذکور شد وَمِنْ آیَاتِهِ مَنَامُکُمْ بِاللَّیْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُکُمْ مِنْ
فَضْلِهِ إِنَّ فِی ذَٰلِکَ لَآیَاتٍ لِقَوْمٍ یَسْمَعُونَ و از علامات قدرت کامله او خواب کردن شما است
در روز بجهة استراحت قوای نفسانی و تقویت قوای طبیعی و جستن شما روزی او از بخشش وی یعنی طلب معاش در روز و شب
که از لف و نشر فرموده میان دو زمان و دو فعل بدو عاطف چه هر یک از زمانین اگرچه مختص است بیکی از هر دو ولیکن
صلاحیت آن دیگر دارد و تردد حاجت مؤید این سایر آیات وارده است در آن بدرستی که در خواب شب و معیشت
روز دلالتها و عبرتهاست برای گروهی که بشنوند بگوش هوش وَمِنْ آیَاتِهِ یُرِیکُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا
وَیُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَیُحْیِی بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِی ذَٰلِکَ لَآیَاتٍ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ
و از نشانهای حکمت او آنست که مینماید بشما برق برای ترسانیدن مسافر از صاعقه و در طمع افکندن مقیم برای باران
و فرو میفرستد از جانب آسمان یا ابر آبی را پس زنده میکرداند بدان آب زمین را تا از گیاه تر و تازه و میوه و حبوب افسرده
و پژمردگی آن بدرستی که در برق و باران علامتهاست بر قدرت الهی مر گروهی را که تعقل کنند در تکون حادثات حق
تا برهیشان نظام کرده و کمال قدرت صانع در هر حادثه وَمِنْ آیَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ
إِذَا دَعَاکُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ و از نشانهای توانایی او آنست که برپایست
آسمان بی ستون و زمین بر روی آب بفرمان او یعنی نگاه داشت او مر ایشان را پس چون بخواند شما را اسرافیل بنفخ جزا
خواندنی برین نوع که یا ایها الموتی اخرجوا ای مردگان بیرون آیید از قبرهای خود و این آیت نیز یکی از آیات قدرت او
وَلَهُ مَنْ فِی السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ کُلٌّ لَهُ قَانِتُونَ و مر او راست هر که در آسمانها و زمینهاست یعنی همه
مخلوق و مملوک و مربوب وی اند مر او را فرمان بردارانند در موت و حیات و بعث و نشور و درین احوال از حکم
او تمرد نمیتوانند کرد وَهُوَ الَّذِی یَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَیْهِ وَلَهُ الْمَثَلُ
الْأَعْلَىٰ فِی السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ و او است آنکه اول بیافریند خلق را بعد از آن مرا
باز زنده کرداند او را و باز آوردن آسانتر است بر خدای تعالی چنانچه نخست آفریدن یا اعاده باعتقاد شما آسانتر از
ابداء است پس ابدا را اقرار دارید و اعاده را چرا منکرید و ابدا و اعاده نزد قدرت او یکسانست و مر او راست صفت
برتر و وصف بزرگتر چون قدرت کامله و حکمت شامله و وحدت ذات و عظمت صفات در آسمانها و زمینها و او
غالبی که عاجز نشود از ابدا ممکن و اعاده او دانا بصواب که افعال او بر مقتضای حکمت باشد ضَرَبَ لَکُمْ مَثَلًا
مِنْ أَنْفُسِکُمْ هَلْ لَکُمْ مِنْ مَا مَلَکَتْ أَیْمَانُکُمْ مِنْ شُرَکَاءَ فِی مَا رَزَقْنَاکُمْ فَأَنْتُمْ فِیهِ سَوَاءٌ
تَخَافُونَهُمْ کَخِیفَتِکُمْ أَنْفُسَکُمْ کَذَٰلِکَ نُفَصِّلُ الْآیَاتِ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ بیان میکند برای شما
مثلی فرا گرفته از احوال نفسهای شما آیا شما را هست ای آزادان مولی اسباب از ممالیک شما که ملک یمین است
هیچ انبازان در آنچه روزی داده ایم شما را از اموال و اسباب پس شما و ایشان در آنچه یکسان باشید چنانچه
شما تصرف میکنید در مال و ملک خود ایشان نیز توانند و ترسید از ایشان که در تصرف مستقل شوند مثل

شما آزاد و از نفسهای شما یعنی از شریکان آزاد و محصل سخن آنست که آیا ای خواجگان شما بندگان را در مال و ملک خود شریک
می سازید تا در تصرف آن و تسلط بر آن مساوی باشید از استبداد و استقلال ایشان ترسان شوید در صرف اموال
آورده و در بعضی دیگر از تفاسیر هست که چون حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله این آیت بر ایشان خواند قریش گفتند
کلا والله لا یکون ذلک ابدا حاشا که هرگز این تواند بود آنحضرت فرمود که شما بندگان خود را در مال خود شریک نمیکنید
پس چگونه اقرار کنید که بندگان خدا اند در ملک وی شریک میسازید مانند این تفصیل تفصیل میکنیم و مبین میسازیم دلایل را
برای گروهی که عقل خود را در تدبر آن بکار برند اما جاهلان و ستمکاران از حقیقت این سخن بیخبر اند بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ
ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ بلکه پیروی
میکنند آنانکه ستم کرده اند بر خود بشرک و آرزوهای نفس خود را بی دانشی پس کیست که راه نماید آنرا که فرو گذاشت
خدای تعالی بجهت عصیان و بسبب خذلان گمراه شده و نیست مر مشرکان گمراه را یاران و هواداران که از عذاب
دوزخ ایشانرا باز دارند فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا
لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ
پس راست دار ای محمد روی خود را برای عبادت خدای تعالی با خالص کردن عمل خویش در حالتی که مایل باشی از همه دینها
باسلام و راست خود را بگو که بدین حق اقامت نماید و پیروی کنید همه دین خدا را آن فطرتی که همگنان را آفریده
برای آن و گویند مراد از فطرت شناختن صانع است آن روز الست همه آدمیانرا حاصل شده و مقرر باید که از
آن عهد باشید که بر آن مفطور شده اید و در حدیث وارد است که هر مولودی که زاید بر فطرت اسلام زاید پدر و مادر
او را یهودی و ترسا و مجوس گردانند چنانکه بهیمه که از مادر جدا شده گوش او بریده اند بلکه صاحبش بعد از آن
او را از فطرت میگردانند و لا تبدیل صیغه نهی است در صورت نفی یعنی تبدیل مدهید خلق خدا را یعنی دینی که خدا
خلق را بر آن آفرید و میثاق از ایشان فرا گرفت آنست کیش راست و مستقیم ولیکن بیشتر مردمان نمیدانند
استقامت این را بسبب ... و در تفسیر علی بن ابراهیم رحمه الله مذکور است که ابو عبد الله علیه السلام
فرموده که فطرت لا اله الا الله است امام رضا علیه السلام فرموده که ان لا اله الا الله محمد رسول الله است علی امیر المؤمنین
که تا اینجا توحید تمام میگردد مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَاتَّقُوهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ
منیبین حالست از ضمیر قم یعنی ای محمد روی بدین آر با امت خود در حالتی که باز گردنده باشید بسوی حق از غیر او و منیب
کسی را گویند که او را بجز حق سبحانه و تعالی مرجعی نباشد و بترسید از وی و بپای دارید نماز را و مباشید از شرک آرندگان
بترک نماز متعمدا خطاب با امت بتعبیر آورده و از شیخ محمد اسلم طوسی نقل میکنند که حدیثی بمن رسید که مرد این
روایت گفت عرض کنید بر کتاب خدای تعالی اگر موافق باشد قبول کنید من این حدیث که من ترک الصلوة متعمدا
فقد کفر جستم که بیابم از قرآن همه گفتند که ... سال تأمل کردم تا این آیت یافتم مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا
دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ و مباشید از آنانکه جدا کردند و پراکنده ساختند

دین خود را و گشتند گروه گروه مراد مشرکانند که دین اسلام را بگذاشتند گروهی بت پرستیدند و گروهی ملک پرستیدند
یا یهود و نصاری که هر یک چندین فرقه شدند یا خوارج و اصحاب اهل بدع هر گروهی بآنچه نزد ایشانست از دین خود شادمانند
و گمان ایشان آنکه حق با ایشانست وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا
أَذَاقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ و چون برسد آدمیانرا
یعنی مشرکانرا سختی بیماری یا فقر و گرسنگی عام است همه آدمیانرا که چون سختی بدیشان رسد بخوانند بزاری پروردگار
خود را بازگشت کنان بسوی حق پس چون برسد بدیشان خدای تعالی ایشانرا از نزد خود آسانی یا صحت و توانگری
از آن شدت باز رهند آنگاه گروهی از ایشان به پروردگار خود شرک آورند یعنی در مقابل نجات از بلا چنین عمل کنند
لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ تا کافر شوند بآنچه عطا کردیم ایشانرا از نعمت
عافیت امر تهدید است یعنی ای کافران برخوردار شوید و بهره مند شوید از نعمتهای دنیوی ... که میدانند سرانجام کار خود را
عقوبت اخروی باشد أَمْ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا فَهُوَ يَتَكَلَّمُ بِمَا كَانُوا بِهِ يُشْرِكُونَ یا فرستادیم
بر کافران کتابی یا حجتی یا رسولی یا معجزی یا فرشته که باور نمایند پس آن رسول یا ملک سخن گوید یا آن کتاب حکم کند
یعنی دلالت داشته باشد یا خبری که هست بآن شرک ... یعنی دلیلی بود بر صحت شرک ایشان وَإِذَا
أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ
يَقْنَطُونَ و چون بچشانیم مشرکانرا از نعمتی صحت و وسعت مانند آن شادمان شوند بدان و اگر برسد بدیشان بدحالی
مرض و قحط و مانند آن بسبب آنچه پیش فرستاده دستهای ایشان یعنی بجزای بدی بسبب شآمت کردارهای بد که کرده اند
آنگاه ایشان نومید می شوند و جزع میکنند یعنی شکر نمیکنند در نعمت و صبر نمی کنند در محنت أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ
اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ آیا ندانستند
که خدای تعالی گشاده میگرداند روزی را برای هر که خواهد و تنگ میسازد بر هر که میخواهد و بدرستی که در این بسط و قبض
دلایل عبرت است برای گروهی که تصدیق کنند حکم الهی را در قبض و بسط و شکر گویند در یسر و صبر نمایند در عسر که
بنای کار مؤمن را اساس ایمان بر این دو صفت است فَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ
ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ پس بده ای محمد خداوند
قرابت را ... از غنیمت فی و کشاده صورت خطاب با حضرت و مراد اهل ایمان و دین و داخل اند ... که
حق ایشانرا یعنی رعایت صله رحم کنید با احسان و انعام و توقیر و اکرام ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت
کند که چون این آیت آمد حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فاطمه زهرا را طلبید و فدک را بوی تسلیم کرد و ...
ایشان ... گذشت بدهید حق محتاج و بیچاره را و راه گذر را از آنچه مقرر شده یعنی وظیفه زکوة و خمس
این ایتاء حقوق بهترست از امساک برای کسانی که میخواهند رضای خدا یا مراد وجه تقرب است بحق سبحانه
و تعالی نه چیزی دیگر از اغراض و ... و ایشان ... رستگاران ابدی و فیروزی یافتگان وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رِبًا

لیربوا فی اموال الناس فلا یربوا عند الله وما آتیتم من زکوة تریدون وجه الله
فاولئک هم المضعفون وآنچه میدهید از هبه و عطیه بتوقع مکافات تا بیفزاید مال شما در مالهای مردمان
یعنی هدیه بکسی میدهید و زیاده از قیمت آن توقع میدارید تا مال شما افزون گردد پس زیاده نمیشود و نزدیک خدای تعالی
و برکت از آن بر نمی خیزد یا آنچه میدهید از زیادتی حرام در معاملات یعنی سود زر تا زیادتی در مال سود خواران بهم آید
چنان نمیشود و برکت در آن نمی ماند چه ربا خوار از برکت نمی باشد در دنیا و در آخرت مستحق عذاب میگردد و آنچه میدهید
از زکوة مفروضه یا صدقه که در آن اراده میکنید ثواب خدای تعالی پس گروه زکوة و صدقه دهنده برای مکافات
ایشان خداوندان افزونی شده اند یابنده گان افزونی که یکی را ده یا زیاده یابند الله الذی خلقکم ثم
رزقکم ثم یمیتکم ثم یحییکم هل من شرکائکم من یفعل من ذلکم من شیء سبحانه
وتعالی عما یشرکون خدای بحق آنست که بیافرید شما را و شما نبودید پس روزی داد و میدهد شما را مادام که زنده
باشید پس بمیراند بوقت انقضای آجال شما پس زنده گرداند شما را و برانگیزاند در قیامت آیا هست از انبازان شما
یعنی آیا از بتان که بزعم شما شریک خداوند هست کسی که بکند ازین خلق و رزق و اماتت و احیا هیچ چیز تا بآن
اهل پرستش آن گردد چون هیچ کدام ازین نیاید ایشان را شریک گرفتن نشاید پاکست خدای تعالی و برتر
از آنچه شرک می آرند ظهر الفساد فی البر والبحر بما کسبت ایدی الناس لیذیقهم
بعض الذی عملوا لعلهم یرجعون آشکار است تباهی در بیابان و خشک سالی و مردن دواب
و طواعین و در دریا بطوفان و جوشش و غرق شدن کشتی بسبب آنچه کرده است دستهای آدمیان یعنی بشوم
معاصی ایشان اغلب علما بر آنند که مراد از فساد نا آمدن باران است چه وقتی که باران نبارد نبات نروید و در
دریا لؤلؤ و جواهر منعقد نشود و صاحب کشاف آورده که چون باران منقطع گردد جانوران آبی نابینا شوند و گویند فساد
بر آن بود که قابیل هابیل را کشت و فساد بحر آنکه جلندی از قبیله ازد کشتیها را غصب کرد و بعضی گفته اند که فساد
یعنی نتیجه آن ظاهر شده در بیابان بهلاک قوم ... و در دریا باغراق قوم نوح علیه السلام و آل فرعون و قطاع الطریق
نیز گفته اند که سبب فساد بر و بحر شده و بر سر تقدیر حضرت ملک تعالی فساد دنیوی و دینی را ظاهر کرد تا بچشاند ایشان را
بعضی از جزای آنچه کرده اند چه تمام آن در آخرت خواهد بود و شاید ایشان بچشیدن بعضی باز گردند از شرک
بتوحید و از معصیت بطاعت و از نفاق باخلاص و از عداوت بمحبت و عرفا گویند مراد از بر نفس است و از بحر قلب
که هرگاه بحر دل از تیرگی مراتب فاسد گردد ظاهر شود فساد و در بر نفس در تغییری آرد و گره فساد در نفس با ارتکاب
محظورات است و فساد بحر دل با اخلاق ذمیمه و توقف بر رسوم و عادات در حجاب ... است که زبان
علمای ظاهر است و بحر زبان اهل تحقیق فساد لسان علما باشد و ولایت فاسده باشد و فساد زبان عرفا ...
قل سیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبة الذین من قبل کان اکثرهم
مشرکین بگو مشرکان را که بروید در زمین امم خالیه بنگرید که چگونه بوده سرانجام آنکه پیش از ایشان بوده اند

پیش از ایشان یعنی همه هلاک گشته اند که گردید کان فاقم وجهک للدین القیم من قبل ان یاتی
یوم لا مرد له من الله یومئذ یصدعون پس راست کن همی روی خود را برای کیش راست یا روی
آور بجهت دین درست و از امام صادق علیه السلام روایت که در نماز راست و چپ التفات مشو و روی دل
حقیقی آر پیش از آنکه بیاید روزی که باز گردانیدن نیست مراد و از نزدیک خدای تعالی یعنی خدای آنرا باز نگرداند
نباشد یا روزی بیاید از خدای که کس نتواند که باز گرداند از وی آنروز که جدا شوند مردمان از یکدیگر گروهی
بجنت شتابند و گروهی بدوزخ بیایند من کفر فعلیه کفره ومن عمل صالحا فلانفسهم
یمهدون پس هرکه کافر شود پس بر وی است جزای کفر و که آتش جاوید است و هرکه بکند کار ستوده پس برای
نفسهای خود می گسترانند یعنی جایگاه راست میکنند در بهشت تفرق بندگان در روز قیامت واقع است لیجزی
الذین آمنوا وعملوا الصالحات من فضله انه لا یحب الکافرین تا خدای تعالی جزا دهد آنانرا
که گرویده اند و کرده اند کارهای شایسته از بخشش خود و ذکر جزای کافران نکرد بجهت آنکه مقصود بالذات مؤمنانند
بدرستی که خدای تعالی دوست ندارد کافران را با مؤمنان جمع نکند بلکه ایشانرا جدا ساخته بدوزخ فرستد ومن
آیاته ان یرسل الریاح مبشرات ولیذیقکم من رحمته ولتجری الفلک بامره
ولتبتغوا من فضله ولعلکم تشکرون و از نشانهای قدرت خدای تعالی آنست که میفرستد
بادها یعنی شمال و جنوب و صبا چه ایشان ریاح رحمتند بخلاف دبور که او ریح عقوبت است پیغمبر فرموده که اللهم اجعلها
ریاحا ولا تجعلها ریحا بادهای رحمت مژده دهندگان بباران اند تا بچشاند شما را از نعمتی که آن باران است
از ارزانی و رفاهیت و برای آنکه تا بروند کشتیها در دریا بفرمان خدای تعالی و تا بجوئید در تجارت دریا روزی که آن
بعضی فضل اوست و تا شاید که شما شکر گوئید بدین نعمتها ولقد ارسلنا من قبلک رسلا الی قومهم
فجاءوهم بالبینات فانتقمنا من الذین اجرموا وکان حقا علینا نصر المؤمنین
و هر آینه ما فرستادیم پیش از تو ای محمد فرستادگان از آدمیان بسوی گروه ایشان پس آمدند رسولان بگروه خود بمعجزهای
روشن یا بکلام ... از حلال و حرام و بعضی قوم ایشان را انکار کردند و برخی کافر شدند پس انتقام کشیدیم
از آنانکه کافر شدند و ایشانرا هلاک کردیم و یاری کردیم آنانرا که گرویده بودند و هست سزاوار بر ما یاری دادن مؤمنان
چه ایشان مستحق نصرت اند ابو الدرداء گوید که از رسول صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود که هیچ مرد نباشد که از
عرض برادر دینی خود دفع کند مگر که بر خدای تعالی واجب شود که آتش دوزخ از وی دفع کند در روز قیامت این آیه خواند که
وکان حقا علینا نصر المؤمنین الله الذی یرسل الریاح فتثیر سحابا فیبسطه فی السماء
کیف یشاء ویجعله کسفا فتری الودق یخرج من خلاله فاذا اصاب به من
یشاء من عباده اذا هم یستبشرون خدای تعالی آنست که میفرستد بادها پس بر می انگیزانند
بادها ابر را پس خداوند تعالی بگستراند یعنی متصل سازد بهم که خواهد در جهت آسمان چنانکه خواهد ...

وگرداند آن را گاهی پاره پاره هر قطعه در طرفی پس تو بینی باران را که بیرون می‌آید از میان ابر هم در وقتی که متراکم و متصل است و هم در وقتی که منقطع و متفرق است پس چون برساند خدای تعالی باران را بدان هر که خواهد از بندگان خود آنگاه ایشان شادمان و خوشدل میشوند وَإِن كَانُوا مِن قَبْلِ أَن يُنَزَّلَ عَلَيْهِم مِّن قَبْلِهِ لَمُبْلِسِينَ بدرستی که بودند پیش از آنکه فرستاده شود بر ایشان باران و پیش از ظهور سحاب نا امیدان از باران فَانظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَٰلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ پس نگر بآثار رحمت الهی یعنی بخشایش نامتناهی که چگونه زنده میکرداند زمین مرده را باشجار و ثمار و زروع و نباتات پس از مردگی و افسردگی آن بدرستی که آنکه قادر است بر احیای زمین بعد از موت آن هر آینه زنده کننده مردگانست چه احیای ارض احداث مثل آنست که در وی بوده از قوی نباتات و احیای موتی ایجاد آنست که در مواد ایشان بوده از قوی و غیر آن و خدای تعالی بر همه چیزی تواناست چه قدرت او با جمیع خلایق یکسانست و امور شاقه مشکل بر او آسانست در حقایق آورده که رحمت ظاهر بارانست که زندگی گل بدانست و در باطن کرامت که حیات دل از آنست و در بحر فرموده که آثار رحمت نشانه خشیت است که زمین دل بدان زندگی می‌یابد و نزد بعضی خود اثر رحمت دل عارف است که منظر رحمت وَلَئِنْ أَرْسَلْنَا رِيحًا فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا لَّظَلُّوا مِن بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ و اگر بفرستیم بادی که مضر باشد بهلاک چون باد دبور که ریح عذابست بر مزروعات ایشان و زرد شود پس بینند کشت را زرد شده بعد از سبزی بهلاکت نزدیک رسیده و چنانچه از نفع آن توان گرفت هر آینه باشند پس از زردی کشت که کافر شوند بنعمتهای گذشته و با آنکه التجا بحق کرده بودندی و از رحمت نا امید نشدندی این آیات ایراد از برسر کفار بقلت تثبت و عدم تدبر و سرعت تزلزل ایشان که بنظر صحیح خواهد که برین کار نه و ناشایست باز دارند چه رای کامل و اندیشه شامل مقتضی آن بود که توکل میکردند بر پروردگار و التجا بسوی او باستغفار هر گاه که باران از ایشان باز داشته می‌شد و نا امیدی از رحمت او و مبادرت می‌نمودند بشکر و استدامت طاعت هر گاه که رسیدی بایشان رحمت او افراط میکردند باستبشار و صبر می‌نمودند بر بلای او وقتی که زروع ایشان زرد گردانیده باصفرار ولیکن ای محمد این جماعت مدار کفار کر فهم کننده سخنان تواند که درین باب کرانه قول ترا قبول کنند فَإِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ پس بدرستی که تو سخن نمیتوانی شنوانید مردگانرا و کفار حکم ایشان دارند که دل ایشان مرده است و نمیتوانی شنوانید کرانرا آواز خواندن چون بر گردند از تو نفرت کرده که زندگان از صم تقیید تولیه ادبار برای تاکید حکمت و استحاله سمع یعنی اصم مقبل اگرچه نمی‌شنود اما بسبب حرکت لب و دهان و اشارت مرده است چیزی در می‌یابد اما کری که پشت بر متکلم دارد از ادراک و دریافت بی بهره است وَمَا أَنتَ بِهَادِي الْعُمْيِ عَن ضَلَالَتِهِمْ إِن تُسْمِعُ إِلَّا مَن يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُم مُّسْلِمُونَ

ونیستی تو راه نماینده کوردلان از گمراهی ایشان چه آینه دل ایشان حکم آهنی گرفته که موریانه خورده باشد و تو قادر نه بر آنکه صیقل ایمان زنگ آن کفر زدائی از دلهای ایشان نمی‌شنوانی مواعظ و نصایح قرآن را مگر آن را که گرویده باشد بآیات کتاب ما چه راه اسماع و تفهیم قبول بر ایشان گشاده است و ایمان ایشان را بر آن میدارد که لفظ قرآن را فرا گیرند و در معنی آن تدبر نمایند پس ایشان گردن نهادگانند مراد امر و نواهی الهی اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُم مِّن ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِن بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِن بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ خدای مطلق و معبود بحق آنست که بیافرید شما را از چیزی ضعیف یعنی نطفه پس او شما را از پس سستی طفولیت توانائی یعنی جوانی و برنائی پس از پس قوت شباب سستی پیری می‌آفریند هرچه میخواهد از ضعف و قوت و جوانی و پیری و او داناست باحوال بندگان و تواناست بر تغییر صفات ایشان وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَٰلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ و روزی که قایم شود قیامت سوگند خورند کافران که درنگ نکرده‌اند در دنیا یا در قبور مگر ساعتی همه مؤمنان دانند که ایشان دروغ میگویند مثل این گشتن از راستی بدروغ گشته بودند در دنیا که بانکار حشر و نشر گردانیده میشدند از راه صدق یعنی کار ایشان دروغ گفتن است در آن سرا و وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَىٰ يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَٰذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَٰكِنَّكُمْ كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ و بعد از سوگند ایشان بعدم لبث در دنیا گویند آنکه داده شده‌اند علم یعنی آنانکه کرده‌اند یعنی مؤمنان و علما از ملائکه و انس گویند چرا دروغ میگوئید بدرستی که درنگ کرده‌اید در دنیا و گورها در علم خدا که مسطور بود در لوح محفوظ یا در قرآن آنجا که فرموده و من ورائهم برزخ إلى يوم يبعثون یا در علم الهی یا در قضای او یا آنچه بر شما نوشته که زمان مکث شما باشد و شما بدان مقدار در دنیا یا در قبر بوده‌اید تا روز برانگیختن پس اینست روز برانگیختن که انکار میکردید ولیکن بودید شما که از فرط جهل علم نمی‌کردید و نمی‌دانستید که بعث حق است پس کافران آغاز اعتذار کرده برای تدارک مافات طلب رجوع کنند بدنیا و اجازت نیابند فَيَوْمَئِذٍ لَّا يَنفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعْذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ پس آن روز سود نکند آنانرا که ستم کردند بر خود بکفر عذر خواهی ایشان و نه ایشان خوانده شوند بچیزی که ازاله عتاب ایشان کند یعنی ایشانرا گویند که استرضای خدای تعالی کنید زیرا که خدای تعالی از ایشان راضی نشود وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَٰذَا الْقُرْآنِ مِن كُلِّ مَثَلٍ وَلَئِن جِئْتَهُم بِآيَةٍ لَّيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ أَنتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ و هر آینه بیان کردیم برای مردمان درین قرآن از هر مثلی که ایشانرا بکار آید در بیان توحید و حشر و صدق رسل و اگر بیاری تو ای محمد بدیشان نشانی یعنی معجزه از معجزاتی که طلب میکنند هر آینه گویند آنانکه کافر شده‌اند از فرط عناد و غایت لداد و فساد نیستید شما یعنی پیغمبران و مؤمنان که تابع اویند مگر صاحبان باطل که ایشان حال خود را بشما نسبت میدهند كَذَٰلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ الَّذِينَ

یعلمون که همچنین مهر نهاده خدای تعالی بر دلهای آنکه نمی‌دانند و در طلب آن نمی‌شتابند فاصبر
ان وعد الله حق ولا یستخفنک الذین لا یوقنون پس شکیبایی ورز ای محمد بر آزار ایشان بدرستی
که وعده خدای تعالی بنصرت و اعلای کلمه و غالب شدن دین تو راست است خدای تعالی بدان وفا خواهد کرد و ترا بسبک ساختن
و اضطراب ناآنکه یقین ندارند و ایشان تو را از جای نبرند که تحمل کنی در دعای عذاب بر ایشان که آن در قضیه
بار بسته است و چون آن وقت در آید حکم آن بظهور رسد روایتست از پیغمبر صلی الله علیه و آله که هر که سوره روم بخواند
او را خدای تعالی ده حسنه کرامت فرماید بعدد هر فرشته که خدای را در میان زمین و آسمان تسبیح کنند
امر طاعت کرده آن روز و شب که خواند و عمل قبول شده و ابوبصیر از امام صادق روایت کند که هر که در شب بیست و سیم
ماه رمضان سوره روم بخواند سورة لقمن مکیة وهی اربع وثلثون آیة بخدای که او از اهل بهشت باشد
بسم الله الرحمن الرحیم الم تلک آیات الکتاب الحکیم حروف مقطعه نام
سوره و مفاتیح کنوز و رموز قرآن خوانده در الم گفته اند الف اشارت بالله و لام بجبرئیل و میم بمحمد یعنی معبود و مرات
جمیع صفات کمال و لام لطف و احسان و میم ملک آیات آنچه بتو فرستادیم خداوند حکمت یا متضمن حکمت یا محکم کرده
نا نقض شده یا حاکم بکلام هدی و رحمة للمحسنین راه نماینده است و بخشش از خدای تعالی نیکو
کاران الذین یقیمون الصلوة ویؤتون الزکوة وهم بالاخرة هم یوقنون
آنانکه بپای می‌دارند نماز را بشروط و حدود آن و می‌دهند زکوة و ایشان بسرای دیگر ایشان یقین دارند یعنی
و جزا را تصدیق می‌کنند اولئک علی هدی من ربهم واولئک هم المفلحون آنگروه که بدین صفات
موسوم‌اند بر راه راست از پروردگار خود و آن گروه ایشان رستگاران‌اند و فرزندی از بازرگانان آورده‌اند که نضر بن
حارث بتجارت بجانب فارس رفته بود و قصه رستم و اسفندیار خریده و در جامع قریش بنوعی می‌سرایید ایشان
می‌ساخت که هیچ شنیده نشده و دلالت می‌کرد که اگر محمد صلی الله علیه و آله از قصه عاد و ثمود و ملوک سلیمان
و داود علیه السلام خبر می‌دهد من بسمت مملکت و دولت و ملوک عجم سخن می‌گویم حق سبحانه و تعالی این آیت فرستاد
ومن الناس من یشتری لهو الحدیث لیضل عن سبیل الله بغیر علم ویتخذها هزوا
اولئک لهم عذاب مهین و از مردمان کسی هست که بخرد سخن بازی و گفتار بی فایده را تا مشغول
کند و بیهوده گفتار رنگین افسانه بی اعتبار تا گمراه سازد مردمان را از راه خدای تعالی یعنی از دین و دیانت باز دارد
از استماع قرآن بی دانش و برهانی و فرا می‌گیرد راه خدا را افسوس و سخریه آنگروه مر ایشان راست عذاب
خوار کننده و گفته‌اند که سبب قتل است در دنیا و عذاب اخروی در عقبی و گفته‌اند آیات در شأن آنهاست که جاریات
مغنیه خریدند و مردمان را باستماع اصوات الحان ایشان از شنودن سخن حق باز داشتند و اذا
تتلی علیه آیاتنا ولی مستکبرا کان لم یسمعها کان فی اذنیه وقرا فبشره بعذاب
الیم و چون خوانده شود بر آن کس که لهو الحدیث خریده و برگزیده بر او آیتهای کلام ما روی بگرداند در حالیکه گردنکش

و با تکبر بود یعنی التفات بآن نکند گویا که نشنیده گویا که در هر دو گوش او گرانی است پس اعلام کن او را بعذابی دردناک
پیروه بعذاب ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات لهم جنات النعیم خالدین
فیها وعد الله حقا وهو العزیز الحکیم بدرستی آنکه گرویدند بخدای تعالی و رسول او و کردند عملهای شایسته
مر ایشان راست بهشتهای با نعمت و ما ندگار باشند در آن حالیکه جاویدان باشند در آن وعده کرده است خدای تعالی
وعده کردنی درست و راست او خداوند غالبست که هیچکس را از وفای بوعده مانع نشود و استوار کرده کند بر
حکمت خلق السموات بغیر عمد ترونها والقی فی الارض رواسی ان تمید بکم وبث
فیها من کل دابة وانزلنا من السماء ماء فانبتنا فیها من کل زوج کریم بیافرید آسمانها را
بی ستونی که می‌بینید شما آن را و اوراشته و نهاده در زمین کوهها پیدا کرد در کوههای بلند تا شما را حرکت
ندهد و مضطرب نسازد چه زمین بر روی آب متحرک بود چون کشتی و بجبال راسیات آرام یافت و در موضع خود
نقل می‌کند که چون سبحانه تعالی زمین کرده و در زمین کرد تا بر جای بایستاد از جمله کوه‌ها قاف است و ابوقبیس و جودی
و لبنان و سینین و بشیر و طور سینا و الوند و دماوند و غیر آن و پراکنده کرد در زمین از هر جنبنده و فرو فرستادیم
التفات بتکلم جهت اختصاص فعل است بفاعل یعنی غیر ما نفرستد و ما نرویانید از آسمان آبی که باران است پس رویانیدیم
در زمین از آن آب از هر صنف گیاهی بسیار منفعت هذا خلق الله فارونی ماذا خلق الذین من دونه
بل الظالمون فی ضلال مبین این که مذکور شد از آسمان و زمین و کوه و حیوان و نبات آفریده خدای تعالی پس بنمایید
بمن که در عالم چه چیز است آفریده‌اند آنانکه دون ویند مراد بتانند که کفار ایشان را شریک کرده‌اند سبحانه و تعالی
میفرماید این همه مخلوق منند بگویید آن بتان شما آفریده است کدام است بلکه مشرکان در گمراهی آشکارا اند که عاجز را با قادر
و مخلوق را با خالق در پرستش شرکت میدهند آورده‌اند که قصه لقمان حکیم و وصایای او نزد یهود مشهور و معظم بود
و عرب از یهود که بر ایشان رجوع کرده آن از نکته‌های لقمان برای ایشان نقل کردند پس حق سبحانه از اطلاع می‌فرماید و فرمود
ولقد آتینا لقمن الحکمة ان اشکر لله ومن یشکر فانما یشکر لنفسه ومن کفر فان الله
غنی حمید و بدرستی که دادیم لقمان بن باعورا بن ناحور بن تارخ را حکمت که قوتی است نفس را که بآن کمال است
شناخت حق و توحید و نفی شرک و در حقایق گفته که آنکه اعتقاد بعقیده درست توحید و ایمان است بسبیل نفی شرک و نفی
دلایل جمیع آن و بعضی گویند که حکمت معرفت علم است و استکمال نفس انسانیه است بقیاس علوم نظریه و اکتساب
ملکه تامه بر افعال فاضله بقدر طاقت او که عبارت از علم با عمل است بقدر توانایی و علما در نبوت لقمان اختلاف
کرده‌اند عکرمه و شعبی برآنند که پیغمبر بوده و مراد از حکمت در این آیت نبوتست او خواهرزاده ایوب پیغمبر بوده علیه السلام
یا پسر خاله او و گفته‌اند او را انعم است و نقش نگین او این بود که الستر لما عاینت احسن من اذاعة ما ظننت یعنی
پوشیدن آنچه معاینه دیدی بهتر است از افشای آنچه گمان کردی و در عین المعانی آورده که در سال هزارم از سلطنت
داود علیه السلام متولد شد تا عهد یونس علیه السلام عمر یافت بعضی گفته‌اند هزار سال زیست تا آنکه علم او را نشد که پیغمبر را

بلکه حکیم بوده و گویند غلام کسی بوده و شبانی میکرده و یا خیاطی یا نجاری و گویند حبشی بوده و در میان بنی اسرائیل قضا
پرسیدی و مردی بوده اسود اللون غلیظ الشفتین روزی قیلوله میکرد جمعی فرشتگان بخانهٔ وی درآمدند و بروی سلام کردند جواب
داده ایشان را نمیدید گفتند ای لقمان ما فرستادگان حضرت پروردگاریم ترا خلیفه میسازیم در زمین تا حکم کنی
در میان مردمان براستی لقمان جواب داد که اگر حکم جزم است از حضرت آفریدگار من بدین کار رضا دادم و قبول میکنم و امید
میدارم که مرا توفیق و مددیاری کند و اگر مرا مخیر کرده اند عافیت را اختیار میکنم و متعرض فتنه نمیشوم ملایکه را این سخن
شگفت آمد و حق سبحانه و تعالی قول او پسندید و حکمت بوی افاضه کرد و چنان کرد و هر کلمهٔ حکمت از و منقول است که بکلمه
بمالی ارزد روزی یکی از عظمای بنی اسرائیل بوی بگذشت و جمعی نزد وی نشسته بودند و استماع کلام حکمت میکردند آن بزرگ [گفت]
که ای لقمان تو آن بندهٔ سیاه نیستی که شبانی فلان میکردی گفت هستم پرسید که چه چیز ترا بدین پایه رسانید جواب
داد که سه چیز سخن راست گفتن و امانت نگاه داشتن و ترک لایعنی کردن در تفسیر ثعلبی از حکم لقمان مرویست که
روزی خواجهٔ وی او را با غلامان دیگر بباغ فرستاد تا میوه بیارند غلامان میوها را در راه بخوردند و حوالهٔ خوردن آن بلقمان
کردند خواجه بروی خشم گرفت لقمان گفت ایشان میوه خورده اند و بر من دروغ بسته اند خواجه گفت حقیقت این
سخن بچه چیز معلوم توان کرد گفت که ما را آب گرم بخوران و در صحرا بدوان تا قی کنیم اندرون هر که میوه بیرون آید
خاین اوست و بعضی از حقایق بروی منکشف بود گویند هر کجا که گوسفندی کشتی با وی برآمدی کشتی که در میان این حکمت
آورده اند که روزی خواجهٔ وی مر او را گفت که گوسفندی بکش و از آنچه پاکتر است از وی بیار گوسفند را کشت و دل و
زبانش برای خواجه برد و دیگر بار خواجه فرستاد و گفت گوسفندی بکش و از آنچه پلیدتر است از و بیار او رفت و
دل و زبانش آورد خواجه گفت این چگونه است گفت اگر پاک باشند دل و زبان و اگر پلید دل و زبان آوردی گفت دل و زبان پاک باشد
ازین دو هیچ چیز پاکتر نباشد و چون پلید بود هیچ از ایشان پلیدتر نباشد و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل میکند
از ابی عبدالله علیه السلام که لقمان را معرفت امام زمان حاصل بود و او را حکمت دادند بسبب حلم و خشم و ضبط و مال
و جمال و بلکه بواسطهٔ آن بود که او مردی بود با قوت در امر الهی با ورع و در حسب از معاصی و نواهی و در طریق حق عمیق النظر
و طویل الفکر بود و استعانت بغیر نمیکرد و در روز خواب نمیکرد و هیچکس او را در هیچ جای نمیدید و او را بر بول و غایط و اغتسال آن
بجهت شدت پوشش و ستر عورت و حفظ نمیکرد از جمیع حاجات خنده در هیچ وقتی از اوقات و هیچ وقت بکار
و کامی بود و از غیر عبادت و کشیدن آن با هیچکس مزاح نکردی و اگر از دنیا چیزی بوی رسیدی فرح ننمودی و اگر از وی فوت
شدی غمگین نشدی و گفتگوی قبایل و خلایق را موعظه و نصایح فرمودی و میان مردمان بقدر توانایی اصلاح
و احوال مردم را تفحص نمودی و بوجه صواب آنرا ادراک و با فقها و علما صحبت داشتی الغرض متصف بصفات حمیده بود
و متسم با فعال پسندیده و در ضمن حکمت این معنی درجست پس حق سبحانه و تعالی فرموده که ما دادیم لقمان را حکمت و
گفتیم آنکه شکر گوی خدای را از نعمت حکمت و هر که شکر گوید جز این نیست که شکر میکند برای خود چه نفع شکر که دوام
نعمت و استحقاق مزید است بدو میرسد و هر که ناسپاسی کند پس بدرستی که خدای تعالی بی نیاز است از شکر کسی ستوده

محمود است اگرچه کسی حمد گوید یا نگوید و جمیع کاینات بلسان حال و قال حامد حضرت اویند وَاِذْ قَالَ لُقْمٰنُ لِابْنِهٖ
وَهُوَ يَعِظُهٗ يٰبُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللّٰهِ اِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيْمٌ و یاد کن چون گفت لقمان مر پسر خود را نام
او انعم یا ماثان یا مشکم و لقمان پند میداد او را و میگفت ای پسر کمن شریک مگیر بخدای بدرستی که شرک آوردن ستمی
و بعضی بر لا تشرک وقف کنند و باالله را قسم دانند یعنی بخدای قسم که شرک آوردن بر آینه ستمی بزرگ است چه تسویه میکند
میان مخلوق با خالق وَوَصَّيْنَا الْاِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ اُمُّهٗ وَهْنًا عَلٰى وَهْنٍ وَّفِصٰلُهٗ
فِيْ عَامَيْنِ اَنِ اشْكُرْ لِيْ وَلِوَالِدَيْكَ اِلَيَّ الْمَصِيْرُ و وصیت کردیم آدمی را فرمودیم بنیکویی بپدر و مادر
و از موجبات نیکویی یکی آنست که برداشت فرزند او را مادر او چند وقت سستی شدم حمل او سست شدن بر سستی
یعنی ضعیفی بالای ضعیفی چه لا یزال الضعف در تزاید بوده و باز کردن وی از شیر در گذشتن دو سال و درین مدت
و این دلیل است بر آنکه اقصای مدت رضاع دو سال است دیگر وصیت کردیم آدمی را بآنکه شکر گوی مرا و مر پدر و مادر
خود را و ذکر حمل و فصال در میان معترضه است موکد در توصیت حق او در خصوص و لهذا حضرت رسالت صلی الله علیه
و آله فرموده و من تا ترا گفت ثم امک ثم امک سه بار و در نیکی با مادر مبالغه نمود بیش از آن فرموده که ثم اباک که یکبار در نیکی
پدر فرموده بعد از سه بار مادر چون که حق تعالی بشکر خود و پدر و مادر امر فرموده بعد از آن گفت بسوی من است بازگشت همه بر
شکر و شرک ایشان اجزا دهم وَاِنْ جَاهَدٰكَ عَلٰٓى اَنْ تُشْرِكَ بِيْ مَا لَيْسَ لَكَ بِهٖ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا
وَصَاحِبْهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوْفًا وَّاتَّبِعْ سَبِيْلَ مَنْ اَنَابَ اِلَيَّ ثُمَّ اِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَاُنَبِّئُكُمْ
بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ و اگر کوشش کنند پدر و مادر با تو بر آنکه شرک آری بمن شریکی مرا چیزی را که نیست ترا بآن
شرکت او دانشی پس فرمان مبر ایشان را و مصاحبت کن با ایشان در زندگانی دنیا مصاحبتی نیکو چنانچه پسندیدهٔ
شرع و مقتضای کرم بوده و پیروی کن دین راه کسی که بازگشت بمن بتوحید و اخلاص که آن محمد است و آل او صلوات الله
علیهم پس بسوی مجازات منست بازگشت شما پس آگاه میکنم شما را بآنچه هستید که میکنید از خیر و شر و آن آیت
در شان سعد وقاص است چنانچه در سورهٔ عنکبوت گذشت و ذکر این وصیت در اثنای قصهٔ لقمان بمناسبت نهی است از شرک
در هر دو وصیت پس دیگر باره از وصیت لقمان خبر میدهد که فرزند خود را گفت يٰبُنَيَّ اِنَّهَآ اِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ
مِّنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِيْ صَخْرَةٍ اَوْ فِي السَّمٰوٰتِ اَوْ فِي الْاَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللّٰهُ اِنَّ اللّٰهَ لَطِيْفٌ
خَبِيْرٌ ای پسر کمن بدرستی که این خصلت و فعل یعنی کردار نیکی که آدمی را باشد از خیر و شر اگر باشد در خردی هم سنگ
دانهٔ سپندان که اصغر حبوبست پس باشد آن در زیر صخرهٔ بزرگ که اعمال فجار را بر وی نویسند و آنرا سجین گویند و در زیر
زمین است و آن محل را سما نفس باشد با وجود رفعت پس آن باشد در صخره و در آسمان یا در زمین خارج بالای سموات یا
در زمین بمکانی نهان بیارد خدای تعالی آنرا و حاضر کند و حساب کند بدرستی که خدای تعالی باریک بین است علم او و بهمه
احاطه کند و داناست بمکان هر چیز در تفسیر اهل البیت علیهم السلام نقل میکنند از جعفر محمد الصادق علیه السلام
که میفرمود این اکر ایاکم و المحقرات من الذنوب فان لها من الله طالبا لا یقولن احدکم اذنب و استغفر شما را

کرد خدای ... [illegible] ... خدای تعالی ... [illegible] ... استغفار

کند آنگاه این آیت را خواند یَا بُنَیَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ

عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ ای پسرک بپای دار نماز را ... [illegible] ... و فرمای

و باز دار از منکر ... [illegible] ... معروف آنست که موافق شرع و سنت باشد و منکر آنکه مخالف نقل و عقل بود ... [illegible]

کن بر آنچه رسد ... [illegible] ... از امور واجبات ... [illegible] ... خدای تعالی

قطع کرده است قطع ایجابی وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا

يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ و بمگردان روی خود را برای مردمان یعنی به وجه تکبر روی بر مردم متاب بلکه اقبال کن

بر ایشان ... [illegible] ... و مرو در زمین ... [illegible] ... مانند جاهلان و دنیاپرستان

... [illegible] ... خدای تعالی دوست نمیدارد ... [illegible]

... [illegible]

امر کرد ... [illegible] ... وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ

إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ و میانه باش در رفتن خود یعنی ... [illegible]

... [illegible] ... و باش در جمیع ... [illegible]

... [illegible] ... آواز خویش یعنی ... [illegible]

... [illegible] ... آواز ... [illegible] ... صوت حمار ... [illegible]

... [illegible] ... مشرکان عرب ... [illegible] ... اصوات ... [illegible]

... [illegible] ... از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله ... [illegible]

... [illegible] ... در انجیل ... [illegible] ... مناجات ... [illegible]

... [illegible] ... صوت حمار ... [illegible] ... حیوانات ... [illegible]

... [illegible] ... سفیان ثوری ... [illegible]

... [illegible] ... شیطان ... [illegible] ... من الشیطان الرجیم

... [illegible] ... حضرت رسول صلی الله علیه و آله ... [illegible]

... [illegible] ... مولانا جلال الدین محمد رومی قدس سره ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... معلوم میشود ... [illegible] ... اخلاق ... [illegible]

خوبترین ... [illegible] ... أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ

عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى

ولا

وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ آیا نمی بینید ای مردمان ... که خدای تعالی رام ساخت برای نفع شما آنچه در آسمانهاست از آفتاب و ماه

روشنی ایشان بهره مند ... ستارگان که بدیشان راه میبرید و آنچه در زمین است از کوه و بیابان و دریا و جویها

و نباتات و معادن تا از آن انتفاع ... و تمام کرد بر شما نعمتهای خود را آشکارا و پوشیده یعنی آنچه می شناسید

و آنچه نمی شناسید ... [illegible] ... تفسیر کرده اند از آنجمله گفته اند نعمت ظاهر حضرت

رسول است صلی الله علیه و آله ... [illegible] ... تصدیق

... [illegible]

یا ذکر لسان و فکر جنان ... [illegible] ... بصر و بصیرت ... [illegible] ... منافع و دفع مضار ... [illegible]

... [illegible] ... غفران خطایا ... علی بن ابراهیم

در تفسیر نقل میکند از ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام که نعمت ظاهر حضرت محمد است صلی الله علیه و آله و آنچه آورد

از جانب حق تعالی از معرفت ... توحید و نعمت باطن ولایت ... اهل البیت علیهم السلام ... [illegible]

... [illegible] ... سبحانه و تعالی ... [illegible]

... [illegible] ... یا ایها الرسول لا یحزنک الذین یسارعون فی الکفر ... [illegible]

آنحضرت ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا

أَوَلَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... شیطان ... [illegible]

... [illegible] ... وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ

إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ

... [illegible]

... [illegible] ... اسلام ... [illegible] ... قرآن ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... وَمَنْ كَفَرَ فَلَا يَحْزُنْكَ كُفْرُهُ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ

بِذَاتِ الصُّدُورِ هر که گرود و جنگ کند و عناد کند که قرآن اهل بیت است ترا در بیم کرده و هلاک نسازد
گرویدن او سوی ماست بازگشت ایشان پس آگاه کنیم ایشان را بآنچه کرده‌اند و تنبیه بعقوبت خواهد بود درستی که
خدای تعالی داناست بآنچه در سینه‌هاست از خیر و شر بجهت عداوت نُمَتِّعُهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلَىٰ عَذَابٍ
غَلِيظٍ برخوردار میداریم ایشان را بمنفعت سرور … اندک که زود انقطاع یابد
چه متاع دنیا هر چند در نظر کثیر و بسیار نماید نسبت بآن سرای اندک است و زود بسر آید که پایداری نیست …
انقطاع پذیر نیست پس بیچاره کنیم ایشان را بیچارگی یعنی ناچار باشند سوی عذاب سخت گران که … نشود
وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ
لَا يَعْلَمُونَ و اگر بپرسی مر کافران را که کیست آفریننده آسمانها و زمین هر آینه گویند خدای تعالی چه دلایل … در اسناد آن
بغیر او بسیار روشن است بگوی ای محمد سپاس مر خدای را که اعتراف می‌کنند بآنچه موجب بطلان اعتقاد ایشان است
بلکه بیشتر ایشان نمی‌دانند که بدین اقرار ملزم میشوند لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ
الْحَمِيدُ مر خدای راست آنچه در آسمانها و زمین است یعنی مخلوق وی اند پس آسمان و زمین جز او مستحق عبادت نبود
بدرستی که خدای تعالی اوست بی‌نیاز بذات خود و پیش از خلق اشیا ستوده در صفات خود قبل از نطق احیا …
از ستایش کنندگان ستوده است و ستایش ایشان در آخر سوره الکهف گذشت که جهودان اعتراض کردند بر قرآن
که جائی میگوید که شمار الحکمت چیزی بسیار داده و جائی میفرماید که وَمَا أُوتِيتُم مِّنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا و آیت آمد که قل لو کان
البحر مدادا لکلمات … و این سوره نیز برای … آن خبر میدهد که وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِن شَجَرَةٍ
أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِن بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَّا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ
حَكِيمٌ و اگر آنکه بودی آنچه در زمین است از درختان قلمها و دریای محیط باستی مداد شدی آن قلمها را بعد از آن
آب هفت دریای دیگر مانند او بدان قلمها و بدان آبها … کتابت کرده … و بپایان
نیامدی علم الهی … پادشاهی … اسما … آفریده و در دنیا و خواهد آفرید در عقبی … حکم و فرمان …
به بندگان افاضه میکند … آنچه مذکور شد … جمع … بکثرت
اشعار است بکمال … بدرستی که خدای تعالی غالب است در حکم و فرمان …
خود داناست که هیچ چیز از علم و حکمت او خارج نیست مَّا خَلْقُكُمْ وَلَا بَعْثُكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ
إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ نیست آفریدن شما ای اهل مکه و نه برانگیختن شما بعد از مرگ مگر مانند آفریدن و برانگیختن
یک تن … باری تعالی در خلق اشیا بآلت و ادوات … محتاج نیست …
عالم … بحث اموات … احتیاج ندارد … میفرماید …
… همه خلایق … درستی که خدای تعالی شنوای همه مسموعات … بیناست …
هر آینه بقدرت چنین … شیخ ابوجعفر … که حضرت رسالت صلی الله علیه

فرمود که ای بنی عبد المطلب … خادم … مطلع … هر آینه … بهشت …
هر آینه میمیرید شما همچنانکه خواب میکنید و بر انگیخته شوید چنانچه بیدار میشوید و بعد از مرگ … بهشت یا دوزخ
و آفریدن همه خلایق و زنده کردن ایشان بر خدای تعالی مثل آفریدن و زنده کردن یک تن است این آیت را خواند أَلَمْ
تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ
يَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَأَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ آیا ندیدی و ندانستی که خدای تعالی در می‌آرد
ظلمت شب را در روشنی روز … در آید و داخل میکرداند روشنائی روز … تاریکی
شب … ایشان … کم و زیاد میکند … آفتاب و ماه را …
… تا زمانی نام برده … روز قیامت … جریان ایشان منقطع گردد و ندانستی که خدای تعالی
بآنچه میکنید داناست … ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِن دُونِهِ
الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ این صحت علم و شمول قدرت بسبب آنست که خدای تعالی …
در ذات خود واجب بوجود خویش و آنچه مشرکان میخوانند و می‌پرستند بجز خدای تعالی باطل و بیهوده و ناچیز است
و دیگر بسبب آنست که خدای تعالی اوست برتر یعنی غالب بر همه بزرگ … أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلْكَ
تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ لِيُرِيَكُم مِّنْ آيَاتِهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ
شَكُورٍ آیا ندیدی که کشتی میرود در دریا بنعمت و احسان او بر روی آب نگاه میدارد و باد را برای رفتن او
میفرستد تا بنماید شما را بعضی از دلایل قدرت خود … بدرستی که در امر کشتی
و دریا هر آینه نشانهاست بر شمول قدرت و کمال حکمت و وفور نعمت هر صبر کننده بر بلای او و شکر کننده
بر نعمای او وَإِذَا غَشِيَهُم مَّوْجٌ كَالظُّلَلِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ
فَمِنْهُم مُّقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ و چون فرو گیرد و بپوشد
اهل کشتی را … موج دریا … خدای را …
پاک کنندگان … خدای تعالی … فطرت …
ایشان را بمقام فطرت اصلی باز برد پس آن هنگام که برهاند ایشان را … بسلامت بسوی بیابان پس بعضی
ایشان هم بر آن اخلاص … باشند … بعضی … اخلاص …
… مشرکان … انکار کنند … قدرت ما … مکر … عهد شکنند
ناسپاس … يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ وَاخْشَوْا يَوْمًا لَّا يَجْزِي وَالِدٌ عَن
وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَن وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ
الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغَرُورُ ندای عام است یعنی ای مردمان بترسید از عقوبت
پروردگار خود و پرهیز کنید از ناشایست … بترسید از روزی که دفع نکند عذاب را پدر از فرزند خویش و نه فرزند

او باز دارنده باشد از پدر خود چیزی را از عذاب که خدای این خبر خاص است بکفار چه اولاد و آبا مومن بعضی بعضی را شفاعت
کنند بدرستی که وعده خدای تعالی بثواب و عقاب حق است و راست در آن خلاف نخواهد بود پس باید که فریب ندهد شما را زندگانی
دنیا یعنی بمتاعهای لذت بخش و زینتهای او فریفته نشوید و باید که مغرور نسازد شما را بعفو و کرم خدای تعالی یا مهلت دادن
او شیطان فریبنده یعنی شما را باطل و دروغ آرزو داده بود و بر معاصی دلیر کند و گوید امروز گنه کنید و فردا توبه
آورید و آورده اند که حارث بن عمرو محاربی از اهل بادیه از حضرت رسول پرسید که قیامت کی خواهد بود و من تخمی در زمین
پاشیده ام باران در کدام ایام خواهد بارید و زن من حامله است حمل او پسر خواهد زایید یا دختر و از ذکور و اناث میدانم که
دیروز چه بوده و فردا بکدام شغل اشتغال خواهم داشت و مولد خود را میدانم که کجاست مرا خبر ده که کدام مقعد اقامت
خواهد داشت حق سبحانه و تعالی آیت فرستاد که این پنج علم در خزینه مشیت حضرت آفریدگار است و کلید اطلاع
بر آن بدست هیچ آدمی نداده اند اِنَّ اللّٰهَ عِنْدَهٗ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا
فِي الْاَرْحَامِ وَمَا تَدْرِيْ نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِيْ نَفْسٌ بِاَيِّ اَرْضٍ تَمُوْتُ
اِنَّ اللّٰهَ عَلِيْمٌ خَبِيْرٌ بدرستی که خدای تعالی نزد یکیست دانستن هنگام قیامت و فرو می فرستد باران را بر زمانی
و مکانی که مقدر و مقرر کرده و میداند آنچه در رحمهاست از نر و ماده و تمام و ناقص و نمیداند هیچ نفسی که چه کار
کرده و چه کسب کند فردا از خیر و شر و نمیداند هیچ نفسی که بکدام زمین و بکجا میرد و در کدام وقت بدرستی که خدای تعالی
داناست بهمه اشیاء و چون خواهد آشکارا کند و آگاه و چون خواهد پنهان دارد کرم پوشیده دارد در انوار التنزیل آورده که در وقتی
که روزی ملک الموت را علیه السلام که در مجلس سلیمان علیه السلام رفت نظر می انداخت بر یکی از حاضران مجلس
او و او [illegible] آخر بپرسید از سلیمان علیه السلام که این کیست که چشم از من بر نمیدارد فرمود که ملک الموت گفت
گویا مرا میخواهد و در کین من نشسته باد را امر فرما که بر دارد مرا و ببرد و بملک هند اندازد سلیمان حکم کرد و باد ببرد
او را بآنجا ملک الموت گفت دوام نظر من بسوی او از روی تعجب بود که من مامور بودم که او را در هند قبض روح کنم و او نزد
تو بود ابی بن کعب روایت کند از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که هر که سوره لقمان بخواند در قیامت لقمان رفیق او باشد
بعد و هر که امر بمعروف نماید و نهی از منکر

سورة السجدة مكية وهي ثلثون آية

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ الٓمّٓ تَنْزِيْلُ الْكِتٰبِ لَا رَيْبَ فِيْهِ مِنْ رَّبِّ
الْعٰلَمِيْنَ اَمْ يَقُوْلُوْنَ افْتَرٰىهُ امیر المومنین علیه السلام فرموده که هر کتابی را خلاصه بوده و خلاصه قرآن
حروف مقطعه است و در الم گفته اند که الف از اقصی حلق آید و آن اول مخارج است و لام از طرف لسان که وسط
مخارج است و میم از لب گوینده و آن آخر مخارج است این سخن اشارت است بآنکه بنده باید که در مبادی و اواسط و اواخر
اقوال و افعال خود ذکر حق سبحانه و تعالی مستانف باشد فرو فرستادن کتاب یعنی قرآن هیچ شکی نیست در وی یعنی
بی شبهه از پروردگار عالمیان است تصدیق میکنند بل بگویند که او خود بسته است بلکه میگویند که بر بافته است آن را
محمد صلی الله علیه و آله از پیش خود بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَّبِّكَ لِتُنْذِرَ قَوْمًا مَّآ اَتٰىهُمْ مِّنْ نَّذِيْرٍ مِّنْ

قبلك

قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُوْنَ نه چنین است که میگویند که قرآن حق است فرو فرستاده از حضرت پروردگار
تا بیم کنی از عذاب آن قومی را که در زمان تو اند و نیامده است بایشان هیچ بیم کننده پیش از تو مراد از زمان فترت است میان
تو و عیسی [illegible] قوم خود را شاید که ایشان به بیم کردن تو راه یابند و طریق حق بشناسند اَللّٰهُ
الَّذِيْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِيْ سِتَّةِ اَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوٰى عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ
مِّنْ دُوْنِهٖ مِنْ وَّلِيٍّ وَّلَا شَفِيْعٍ اَفَلَا تَتَذَكَّرُوْنَ خدا آنکسی که بیافرید آسمانها و زمین و آنچه
میان ایشانست در شش روز از ایام دنیا پس مستولی شد حکم او بر عرش که اعظم مخلوقات است پس نیست مر شما را بجز او هیچ کارسازی
یعنی دوستی نیست مر شما را بجز او هیچ دوستی که یاری کند و نه هیچ درخواست کننده که در کار شما باید آیا پند پذیر
نشوید از مواعظ ربانی و نصایح قرآنی يُدَبِّرُ الْاَمْرَ مِنَ السَّمَآءِ اِلَى الْاَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ اِلَيْهِ فِيْ
يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهٗٓ اَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّوْنَ می سازد کار دنیا یعنی حکم میکند بان بفرستادن
ملکی را که موکل است روزی که هست اندازه او هزار سال از آنچه شماره میکنید یعنی فرشته فرو می آید از آسمان
و بالا میرود در مدتی که اگر آدمی رود و آید جز بهزار سال میسر نشود زیرا که از زمین تا آسمان پانصد ساله راهست پس مقدار
نزول و عروج هزار ساله بود و منقولست از ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام که هر گاه که ملک تعالی بر زمین [illegible]
با امور متعلقه بایشان را امام وقت را میبیند [illegible]
مامور [illegible] حضرت صاحب الامر است ذٰلِكَ عٰلِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيْزُ الرَّحِيْمُ
الَّذِيْٓ اَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهٗ وَبَدَاَ خَلْقَ الْاِنْسَانِ مِنْ طِيْنٍ [illegible]
داننده پوشیده و پیدا است یعنی [illegible]
مهربانست [illegible]
کرد [illegible] آدم را علیه السلام از گل ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهٗ مِنْ سُلٰلَةٍ مِّنْ مَّآءٍ مَّهِيْنٍ ثُمَّ سَوّٰىهُ
وَنَفَخَ فِيْهِ مِنْ رُّوْحِهٖ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْاَبْصَارَ وَالْاَفْـِٕدَةَ قَلِيْلًا
مَّا تَشْكُرُوْنَ [illegible] آب ضعیف [illegible]
قالب [illegible]
[illegible]
برای [illegible]
وَقَالُوْٓا ءَاِذَا ضَلَلْنَا فِي الْاَرْضِ ءَاِنَّا لَفِيْ خَلْقٍ جَدِيْدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَآءِ رَبِّهِمْ كٰفِرُوْنَ [illegible]
بعث [illegible]
از خاک زمین [illegible]
آفرینش [illegible]

به آخرت ایمان نیاورده‌اند قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ
بگو ای محمد منکران بعث را که قبض کند روح شما را فرشته مرگ که عزرائیل است آنکه موکل کرده
شده است بقبض ارواح شما بسوی آفریدگار خود باز گردانیده شوید برای حساب و جزا و در کشاف آورده که عزرائیل
بخوانند و جواب دهند پس اعوان خود را بقبض آن فرمایند و در تفسیر ... مذکور است که ملک الموت را دو روی است
از آتش که بدان روی کافران نظر کرده و روح ایشان را قبض کند و روی او از ظلمت که روح منافقان را
فرا گیرد و روی او از شادی روی آدمیان که بدان روح مومنان را قبض کند و روی است او را از نور که ارواح پاک
انبیا و اولیا بدان قبض نماید و اعوان و ملائکه رحمت و عذاب اند و عجب از آدمی که با وجود چنین حسرتی در کمین
لاف آسایش میزند وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُو رُءُوسِهِمْ عِندَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا
أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ و اگر ببینی ای بیننده چون مشرکان و ...
خبر گفته کافران باشند سرهای خود را یعنی از غایت خجالت ... سر در پیش افکنده نزدیک پروردگار
خود در موقف عرض هر آینه ببینی کاری بهول و در آن حال میگویند ای آفریدگار ما دیدیم آنچه وعده کرده بودی و شنودیم
از تصدیق پیغمبران با هول رستخیز دیدیم و آواز صور شنیدیم پس بازگردان ما را بدنیا تا بکنیم کاری شایسته و درستی
کردیم که ما اکنون باور داریم ... وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ
نَفْسٍ هُدَاهَا وَلَٰكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ
و اگر خواستیمی هر آینه میدادیم هر نفسی را ... و یافتی آن بسوی ایمان و عمل صالح ...
... بدان ایمان ولیکن ... خلاف اقتضای ... که مکلف باید که باختیار خود
ایمان آرد ... مستحق مدح و ثواب گردد ولیکن ثابت شده است ... این حکم از من که هر آینه پر سازم
دوزخ را از کافران ... فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ
وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ پس بچشید شما عذاب را بسبب آنکه فراموش کردید یعنی
گذاشتید دیدن این روز را یعنی ایمان نیاوردید بجزای این روز ... ما ترک کردیم شما را ... و بچشید
عذاب جاودانی را بآنچه بودید که عمل میکردید إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِهَا
خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ جز این نیست که میگروند بآیتها
و کلام ما آنکه چون پند داده شوند بآن آیتها بروی در افتند سجده کنندگان و تنزیه کنند پروردگار خود را
از آنچه لایق عظمت و کبریای او نباشد تسبیحی مقترن بستایش پروردگار ایشان یعنی تنزیه کنند از صفات
نالایق و بستایند بستایشهای لایق ... گویند سبحان الله وبحمده و ایشان سرکشی نکنند از ایمان و
طاعت و سجود و این سجده دهم است از سجدات قرآنی لیکن یکی از سجدات واجب ... این سجده
مذکوره کشاف ... صاحب ... گفته ... و تصدیق کنند و دلالت ...

درهمه

در همه اشیا موجود است و گویند در وجوب این سجده و سه دیگر که حم سجده و والنجم و اقرأ است ... و در ما
بصیغه امر که دال است بر وجوب اول که این سجده است اگرچه بصیغه امر نیست لیکن علامت بر کمال ایمان که شرط است
بر وجوب و واجب است این سجده‌ها نهادن پیشانی و باقی اعضای سجده بر زمین ... بر هر که سجده التلاوه واجب
... قرائت ... و طهارت ... و تسلیم ... ذکر ... ذکر ... و چنین ذکر
کرده ... که لا اله الا الله حقا حقا لا اله الا الله ... لا اله الا الله ... ایمانا و ... سجدت لک یا رب تعبدا
ورقا لا مستنکفا و لا مستکبرا و وجوب سجود بر قاری و مستمع و بر سامع دو قول است و وجوب ... اختلاف
در ستر و استقبال و خالی بودن از نجاست و وضع جبهه بر چیزی که سجده صحیح است ... بعضی گویند که احوط آنست که اینها
نیز رعایت ... آورده اند که منازل بعضی انصار از مسجد سید ابرار دور بود چون نماز شام با خواجه انام ادا کردندی تا وقت
عشا در مسجد توقف کرده نماز گذاردندی پس بمنزلهای خود رفتندی تا دولت ادای نماز خفتن بجماعت آنحضرت دریابند حق سبحانه
و تعالی در شان ایشان فرستاد که تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا
وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ دور میشود پهلوهای ایشان از خوابگاهها میخوانند پروردگار خود را از بیم خشم او
و امید خوشنودی او و ابوالدردا گفته که این آیت در شان جمعی است که نماز عشا و صبح را بجماعت گذارند و بعضی گویند
دعا ... تعقیب است میان شام و خفتن ... روایت است از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که هر که تعقیب نماید میان شام و خفتن
خدا تعالی برای او ... بنا کند ... و آن نماز ... تا پایان ... آنرا ساعت غفلت گویند
و هر دعا که میان شام و خفتن کرده شود مستجاب شود و هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کرده که هر که میان
شام و خفتن دو رکعت نماز گذارد که در رکعت نخستین بعد الحمد و ذا النون ... و کذلک ننجی المومنین و در دوم الحمد و و عنده مفاتح
الغیب تا آخر آیه ... و دست ... و بگوید که اللهم انی اسئلک بمفاتح الغیب التی لا یعلمها الا انت ان تصلی علی محمد و آل
محمد ... اللهم انت ولی نعمتی و القادر علی طلبتی تعلم حاجتی فاسئلک ... ان تصلی علی محمد و آل محمد ... هیچ حاجتی
الا که روا کند و معاذ بن جبل از رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده که این آیت در شان متهجدان است که چون
پرده شب فرو کشند ... بر بالین غفلت ... ایشان پهلو از بستر گرم و فراش نرم تهی کرده در قدم نیاز ...
و در شب ... با حضرت خداوند ... از آنچه عطا کرده ایم ایشان را نفقه میکنند ... درگاه ...
... فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ
جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ... هیچ نفس ... ملک مقرب و نه نبی مرسل آنچه پنهان داشته شده است برای ...
کنندگان از مضاجع از روشنی چشمها یعنی چیزی که بدان چشمها روشن گردد و در حدیث ... وارد است که اعددت
لعبادی الصالحین ما لا عین رأت و لا اذن سمعت و لا خطر علی قلب بشر آماده ساخته‌ام برای بندگان شایسته
چیزی که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و در خاطر هیچ آدمی نگذشته ... بر آنند که انسب آنست که
از آن نعمتها ... سخن نگویند چه فلا تعلم نفس و لا خطر علی قلب بشر ... دعوی دریافت آن ... نیست ...

بن عقبه از امام صادق علیه السلام روایت کرده که نیست هیچ عملی نیکو که بنده آنرا بجای آورده باشد مگر که ثواب و پاداشت آن
در قرآن مقرر شده مگر نماز شب که بیان نفرموده حق سبحانه وتعالی ثواب جزای آن را در قرآن بجهت عظم و بزرگی قدر آن نزد خدا
و ایشان می‌شوند جزا داده بسبب آنچه بوده‌اند که با خلاص نیت و صدق طویت عمل میکرده‌اند بزرگی فرموده که چون عمل پنهان
کرده‌اند جزا نیز پنهانست چنانچه کسی بر طاعت ایشان مطلع نشد کسی بر مکافات ایشان نیز واقف نیست اهل تفسیر آورده‌اند که ولید
بن عقبه بن ابی معیط روزی بصفت با شیر بیشه شجاعت در مقام مفاخرت آمده گفت ای علی سنان من از سنان تو تیزتر است
و زبان من از زبان تو تیزتر امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که اسکت یا فاسق خاموش باش ای فاسق ترا با من چه نسبت و مساوات
و چه یارای مجادلات حق سبحانه وتعالی تصدیق قول امیرالمؤمنین علیه السلام آیت فرستاد که أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ
كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ آیا کسی که هست گرویده بخدای تعالی و رسول یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام باشد همچو کسی که هست بیرون
بیرون از دایره فرمان چون ولید بن عقبه برابر نیستند در شرف و رتبه و در جزا و ثواب لا یستوون فرموده بصیغه جمع
نه لا یستویان که بصیغه تثنیه باشد اگرچه در شان دو کس آمده تا دلالت بر عموم کند که میان هیچ مؤمن و فاسق مساوات نیست
از اهل تحقیق نظم کلام مقتضی آنست که فاسق درین آیت بمعنی کافر است چه جمع میان ایمان و فسق صحیح باشد و میان کفر و
ایمان نه زیرا که یک شخص هم مؤمن باشد و هم فاسق اما مؤمن کافر نشود و صاحب کشف الغمه رحمه الله آورده که ولید
برادر مادری عثمان بود و شان نزول آیت از ثعلبی و واحدی بروجهی که گذشت و دیگر مفسران گفته‌اند که این قصه
از شادی باری تعالی از برای تصدیق قول امیرالمؤمنین صلوات الله علیه دلالت کرد و نزول قرآن بر کمال فضیلت آنحضرت
و بایمان که عنوان علوم و مقدمه معرفت است حسان بن ثابت این قصه را نظم کرده در هیچ جا که شعر: انزل الله والقرآن عزیز
فی علی وفی الولید قرآنا فتبوأ الولید من ذاک فسقا وعلی مبوأ ایمانا لیس من کان مؤمنا عرف الله کمن کان
فاسقا خوانا سوف یجزی الولید خزیا ونارا وعلی لا شک یجزی جنانا فعلی یلقی لدی الله عزا وولید یلقی هناک هوانا
یعنی حق سبحانه وتعالی در قضیه امیرالمؤمنین و ولید در باب ایشان قرآن نازل فرموده که ولید جهت عمل منزل فسق و فجور است و امیرالمؤمنین
علیه السلام منشا و ماوای ایمان و نور است کسی که مؤمن صادق و خداشناس است نیست مثل کسی که فاسق و کذاب و
خدای ناشناس بوده باشد که ولید جزای آن جایگاه که آن سرای دنیاست عقوبت آتش عقبی بلاشک امیرالمؤمنین
مکافات آن معرفت جنان منزل و مکان بیابد و پیش علی مرتضی علیه السلام معزز و محترم بارگاه حق سبحانه وتعالی در مقام
ملاقات خواهد کرد و ولید در مکان [illegible] خواهد بود با انواع ذلت و خواری این ابیات [illegible] یافت از قول حسان
بن ثابت و جد این ولید ابو معیط بود که پدر او ابو ذکوان بن امیه بن عبد الشمس است و گفته‌اند ذکوان پسر امیه نبوده بلکه غلام
بوده او را منسوب ساخته است و مشهور شده و پسری داده این ولید در روز فتح مسلمان شد بظاهر و عثمان در زمان
خلافت او را حاکم کوفه کرده بود چون که برادر مادری بود و در زمان حکومت آن پلید شراب خورده و نماز صبح را بامردم که
کرده امامت میکرد چهار رکعت گزارد و در حالت مستی گویند که در محراب قی کرد و مردم پریشان شدند و در باب او ابیات بسیار گفته
شد چون فسق او بر همه کس ظاهر شد او را از حکومت معزول کردند و در قمردن [illegible] بگفت علت آنکه در میان

که چون امیرالمؤمنین علیه السلام اخبار غیبی فرموده حق سبحانه وتعالی اظهار فرموده از عالم غیب بعالم شهادت از پرده خفا بفضای صحرای
انکشاف ساخته چه عمر جامع اسباب فتوحات است و محمد حقوق علی [illegible] اشهاد اجرای احکام شریعت نبوی بر او مترتب
شد و آنچه امیرالمؤمنین علیه السلام بوی نسبت کرده بود از فسق و چون صفت فسق از ولید بثبوت رسید کمال ایمان
در آنحضرت متحقق بود و از این جهت تیر در نزول آیت خبر نموده است: أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَىٰ نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ و اما آنان که گرویده‌اند و عمل صالح کرده‌اند پس مر ایشانراست
بوستانها که ماوای حقیقی است گفته‌اند که جنة المأوی بهشتی است بر یمین عرش که خدای تعالی مؤمنان را آماده ساخته
که پیشکش باشد یعنی حاضری که برای مهمان نهند همه کلی پیش از دخول بهشت و بیش از آن از سبب آنکه بوده‌اند که میکرده‌اند
عمل مستحق بدان که است شده‌اند وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا
أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ
و اما آنکه بیرون رفته‌اند از دین پس بازگشت ایشان آتش دوزخ است یعنی بجای جنة المأوی که مؤمنانراست ایشانرا
در آتش دوزخ ماوی دهند هرگاه که خواهند که بیرون آیند از آن آتش باز گردانیده شوند در آتش آورده‌اند که آتش
بوقت جوشش ایشانرا بالا افکند با برگشته‌ها در دوزخ رسند و توقع بیرون آمدن کنند فرشتگان گرزهای آتشین
بر ایشان زنند و بقعر جهنم می‌افکنند و گویند ایشانرا بجهت اهانت که بچشید عذاب آتش آن عذابی که بودید که بآن تکذیب میکردید و باور
نمیداشتید وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ
و هرآینه بچشانیم اهل که را از عذاب نزدیکتر و خردتر در دنیا که قتل و اسیرست یا قحط هفت ساله از عذاب بزرگتر که خلود است در آتش
شاید که ایشان یعنی جمعی که باقی مانده‌اند از ایشان باز گردند با رجوع از کفر توبه کنند در موضح آورده که عذاب خرد ترجیح عظام
و بزرگتر عذاب آتش و در وجیز مراد بادنی عذاب قبر است و اکبر عذاب دوزخ یا ادنی غذای است اکبر نیران یا خواری دنیا و کینه‌ها
عقبی یا افتادن در کف و ورود افتادن در آن بزرگ داشته تا آنکه در باب او تقریر آنکش که عقل گاه در ادنی غلای سعادت
و اکبر خروج مهدی علیه السلام باشمشیر آبدار و علی بن ابراهیم رحمه الله گوید که ادنی عذاب رجعت است و اکبر عقاب قیامت
وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنْتَقِمُونَ
و کیست ستمکارتر از کسی که پند داده شود بآیتهای پروردگار او یعنی آن پس روی گردانید از آن تفکر نکند در آن
بدرستی که ما از مشرکان انتقام کشنده‌ایم که نزول کرده عذاب وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ
مِنْ لِقَائِهِ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا
صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ و بتحقیق دادیم موسی را علیه السلام تورات پس مباش در شک از لقای او
که تو را هست چه ما دادیم ترا از کتاب مثل آنچه دادیم او را از کتاب پس هیچ نیست که بوده باشد که در آن شک باید کرد
و مراد است نزد اکثر آنحضرت و در تفسیر و دیگر گفته‌اند که در آن شکی نبوده و گویند ضمیر راجع بموسی است یعنی در شک مباش
از دیدن موسی علیه السلام که چه آورده از کرم حق سبحانه وتعالی وعده داده بود حضرت رسالت که پیش از آنکه از دنیا

موسی علیه السلام را خواهی دید اینجا تاکید اللقاء و عده میکند که در لقای او شک مکن و در وقتی که آنحضرت را بمعراج بردند
موسی را علیه السلام دید در آسمان ششم مردی دراز بالای مجعد موی گویا که از مردان شنوءه است هم در وقت عروج
هم در وقت رجوع ذکره و گردانیدیم کتاب منزل بر موسی را راه نماینده مر بنی اسرائیل را و گردانیدیم مر بنی اسرائیل را و جعلنا منهم ائمة پیشوایان
که راه نمودند خلق را باحکام توریة بفرمان ما آنهنگام که صبر کردند بر ایمان یا بر شداید قوم بارتکاب طاعات یا بر مناهی
و بودند که بآیتهای ما یعنی علاماتی که بموسی دادیم بودند یقین داشتند علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل میکند از جعفر بن محمد
الصادق علیهما السلام که در کتاب الهی دو قسم ائمه اند ائمه هدایت و ائمه ضلالت ائمه هدی آنانند که امر الهی را مقدم
کرده اند بر امر خود و مقدم نمیدارند امر خود را بر امر الهی و حکم خود را بر حکم خدای تعالی که ائمة یهدون بامرنا اشارت بایشان است
ائمه ضلالت آنانند که اقدام مینمایند بامر خود پیش از امر خدای تعالی و حکم خود را پیش از حکم حق و فرا میگیرند هوا و آرزوی
خود را احکام کتاب الهی و جعلناهم ائمة یدعون الی النار عبارت از ایشان است اِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ
يَوْمَ الْقِيٰمَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ بدرستی که پروردگار تو او حکم میکند میان مردمان روز رستخیز
در آنچیز که بودند که در آن اختلاف میکردند از امر دین پس حکم الهی جدا کند حق را از باطل و هر یک را مناسب او جزا دهد
اَوَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ اَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسٰاكِنِهِمْ اِنَّ فِي ذٰلِكَ
لَاٰيٰاتٍ اَفَلَا يَسْمَعُونَ آیا راه ننموده و بیان نکرد برای اهل مکه از حقیقتها که بگذشتگان رسید چند هلاک کردیم پیش از
ایشان از اهل قرنها چون قوم عاد و ثمود میروند اینها در مسکنهای ایشان و بر آن میگذرند در سفرهای خود بدرستی که در
اهلاک اهل قرون ماضیه مر آینه عبرتهاست مر امم آینده را آیا نمی شنوند این سخنان را یعنی بگوش فهم استماع نمیکنند اَوَلَمْ
يَرَوْا اَنَّا نَسُوقُ الْمٰاءَ اِلَى الْاَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَاْكُلُ مِنْهُ اَنْعٰامُهُمْ
وَاَنْفُسُهُمْ اَفَلَا يُبْصِرُونَ آیا نمی بینند و نمیدانند که ما آب را میرانیم یعنی باران و سیل را میرسانیم
بزمین خالی از گیاه و گفته اند جرز اسم موضعی است در یمن که آب چهار دانگ بسبب حسبانه تعالی فرمود که ما آب
بدان زمین خشک میرسانیم پس بیرون می آریم از و بآب کشت را گفته اند مراد غلات و اشجار است میخورند از
زرع چهار پایان ایشان کاه و برگ درخت میخورند ایشان از دانه و میوه آیا نمی بینند اثر این قدرت تا استدلال
کنند بر کمال قدرت حق و دانند که آنکه قادر است بر انبات زرع از زمین خشک قدرت دارد بر احیای مردم بعد از
موت و تقدیم انعام بر نفس اشعار است بآنکه انعام برای اکل مخلوق است نه انسان چه او برای معرفت و عبادت
مخلوقست بر چیزی باشد که آنرا منظور نظر دارد مثل حیوانات نظر با کول که او را وصل انگارد وَيَقُولُونَ
مَتٰى هٰذَا الْفَتْحُ اِنْ كُنْتُمْ صٰادِقِينَ و میگویند کفار که کی باشد این فتح که مومنان میگویند
سیفتح الله علی المشرکین یعنی کافران از روی استهزا باصحاب گفتندی فتحی که وعده میدادید کی خواهد بود زود ما
بنمائید اگر هستید راستگویان در وعده خود قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا اِيمٰانُهُمْ
وَلَاهُمْ يُنْظَرُونَ بگو ای محمد که روز فتح در رسد سود نخواهد داشت آنانرا که کافر شدند ایمان ایشان مراد

مقتولان

مقتولان روز فتح اند که در حال قتل ایمان ایشان را فایده نخواهد بود زیرا که ایمان یأس بود و نه ایشان که مهلت داده
شوند در آخرت و عذاب ایشان در توقف اند فَاَعْرِضْ عَنْهُمْ وَانْتَظِرْ اِنَّهُمْ مُنْتَظِرُونَ پس روی بگردان از طریق
اهانت از ایشان تا مدت معلوم یعنی تا نزول آیت السیف منتظر باش نصرت الهی را بدرستی که ایشان نیز منتظرند
آنرا که غلبه کنند بر تو و حق سبحانه و تعالی ترا غالب گرداند بر ایشان زیرا که الحق یعلوا ولا یعلی ابی بن کعب روایت کرده
از رسول الله صلی الله علیه و آله که هر که سوره سجده بخواند چندان ثواب بدهند او را که گویا شب قدر را در عبادت روز
آورده و جابر بن عبدالله رحمه الله گوید که حضرت رسول صلی الله علیه و آله هیچ شب نخفتی تا این سوره و سوره تبارک الملک
نخواندی و فرموده وی که این دو سوره بر سورتهای دیگر هفتاد حسنه زیاده تر اند هر که این دو سوره بخواند برای وی
هفتاد درجه وی را بلند سازند **سورة الاحزاب مدنیة و هی ثلث و سبعون آیة** حسنه نویسند و هفتاد سیئه محو کنند
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ يٰا اَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللّٰهَ وَلَا تُطِعِ الْكٰافِرِينَ
وَالْمُنٰافِقِينَ اِنَّ اللّٰهَ كٰانَ عَلِيمًا حَكِيمًا در اسباب نزول مذکور است که ابو سفیان و عکرمه و ابو
الاعور السلمی بعد از واقعه احد که بمدینه آمده در مرکز نفاق یعنی وثاق ابن ابی نزول کردند روزی دیگر با جمعی منافقان حاضر
شده از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله امان طلبیده و التماس نمودند که ما را و لات و منات ما بگذار و بگو که
در قیامت بتان ما را تمام شفاعت هست ما نیز ترا بگذاریم با خدای تعالی این سخن بر آنحضرت شاق آمد روی مبارک
در هم کشیده و ابن ابی و ابن قشیر و جد بن قیس گفتند یا رسول الله سخن اشراف عرب را در کن که صلاح کلی در ضمن آنست یعنی
از اصحاب قصد کشتن ایشان نمودند آنحضرت منع شد و فرمود که من ایشان را امان داده ام و نقض عهد روا نیست آمده که
ای پیغمبر دایم ثابت باش بر تقوی یا بترس از خدای تعالی در نقض عهد و فرمان مبر کافران مکه را چون ابو سفیان و عکرمه و
منافقان مدینه را چون ابن ابی و ابن قشیر بدرستی که خدای تعالی هست دانا بمقاله ایشان حکم کننده بوفا بعهد وَاتَّبِعْ مٰا يُوحٰى
اِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ اِنَّ اللّٰهَ كٰانَ بِمٰا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا و پیروی کن آنچیز را که وحی کرده میشود بتو از پروردگار
تو چون نهی از اطاعت ایشان بدرستی که خدای تعالی بآنچه شما میکنید داناست وَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ وَكَفٰى بِاللّٰهِ
وَكِيلًا و توکل کن بر خدای تعالی یعنی کار خود را با وی گذار و بسنده است خدای تعالی کارساز و هم گذار و نگاهبان
کفایت کننده مهمات آورده اند که ابو معمر جمیل بن معمر الاسد فهری مردی لبیب اریب بود بادنی کلمی هر آنچه
که هر یک از آن فهم میکرد زیاده از آنکه محمد صلی الله علیه و آله فهم میکند و عرب او را ذوالقلبین نام کرده بودند وقتی از
روز بدر هزیمت یکی از نعلین در دست و دیگری در پا ابو سفیان بوی رسیده خبر قوم پرسید گفت بعضی مقتول اند و برخی
منهزم ابو سفیان گفت نعلین تو چه حال دارد گفت یکی در پاست یکی در دست ابو معمر بگریست بر آن اطلاع یافت گفت
ما ظننت الا انهما فی رجلی پس حق سبحانه و تعالی او را دروغ گوی ساخت معلوم شد که او را دو دل نیست و درین باب آیت آمد که
مٰا جَعَلَ اللّٰهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ وَمٰا جَعَلَ اَزْوٰاجَكُمُ اللَّائِي تُظٰاهِرُونَ
مِنْهُنَّ اُمَّهٰاتِكُمْ وَمٰا جَعَلَ [illegible] اَبْنٰاءَكُمْ ذٰلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِاَفْوٰاهِكُمْ وَاللّٰهُ يَقُولُ الْحَقَّ

وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ نیافریده خدای تعالی مر او را دو دل در درون او و نیز آنکه معدن روح حیوانی منبع قوت است
پس اگر پیش شما معین آنکه روح حیوانی یکی است در ... آورده که منافقان می گفتند که آنحضرت دو دل دارد یکی با ما و یکی با اصحاب
حق سبحانه و تعالی فرموده که دروغ میگویند که حق تعالی هیچکس را دو دل نیافریده و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل میکند
از امیرالمؤمنین علیه السلام که جمع نمیشود دوستی ما و دوستی دشمنان ما در درون آدمی زیرا که حق سبحانه و تعالی دو دل در جوف
آدمی ننهاده که دوستی ... و با یکی دشمنی ... و با آن ... فاما دوست ما دوستی ما پاک و خالص است مثل طلاء مصفی که چگونه از
آتش خالص بیرون می آید که اصلا با او غشی نیست هر که خواهد که دریابد دوستی ما را پس باید که امتحان کند دل خود را پس اگر
می یابد دوستی ما را با دوستی دشمنان ما پس او از ما نیست و ما از و نیستیم و خدای تعالی و جبرئیل و میکائیل دشمن اویند و بعد از آن
فرموده که ... و نساخته زنان شما را آنکه ظهار میکنید از ایشان مادران شما یعنی ... اگر میگوید انت علی
کظهر امی مادر شما نساخته زیرا که اجتماع زوجیت و امومت که یکی مقتضی ... است و دیگری مستدعی ... است در یک زن
از قبیل محالات ... و نگردانیده خدای تعالی پسرخواندگان شما را پسران حقیقی شما ... دعوی صوری ...
پس ... ظهار طلاق بوده و پسرخوانده چون پسر اصلی میراث میبرده حق سبحانه و تعالی فرموده که چنانکه دو
دل در یک درون نمی باشد زوجیت و امومت در یک زن و ... پسرخواندگی در یک تن جمع نمیشود و این ... مطلقه
دعوی ... این ... سخنی است که بزبان خویش میگوید ... و خدای تعالی میگوید سخن حق راست را که مطابق واقع است
و ... این آیت برای زید بن حارثه نازل شده ... که زید ... مملوک خدیجه بوده او را
بحضرت بخشیده آنحضرت او را آزاد کرد و چون فرزندان ... مردم پسر آنحضرت می گفتند حق سبحانه و تعالی فرمود
ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ
وَمَوَالِيكُمْ وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَلَٰكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَكَانَ اللَّهُ
غَفُورًا رَحِيمًا بخوانید ... منسوب سازید ... ایشان را ... این خواندن ... راست تر نزدیک خدای تعالی
بعد از ... پس اگر ... پدران ایشان را که منسوب سازید بآنها پس ایشان برادران شمااند در
دین اسلام پس بگویند یا اخی و دوستان شمااند در خطاب ... یا مولای ... بر شما گناهی در آنچه خطا کرده
بآن چون گفتن زید بن محمد ولیکن گناه است آنچه قصد کنند دلهای شما ... منسوب سازید بغیر پدر او و هست خدای تعالی
آمرزنده ... مهربان بر صاحب ... النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ
أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ
إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَٰلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا پیغمبر صلی الله علیه و آله
سزاوارتر است بمومنان از نفسهای ایشان ... امر فرماید ... صلاح ... محض فلاح است بخلاف نفس
که ... سبب شقاوت ... پس باید که آنحضرت دوست تر باشد بر بنده از نفس او ... در حدیث
صحیح آمده که ... هیچ یک از شما مومن نباشد تا باشم ... از پدر و فرزند و همه مومنان ...

آورده اند که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله بغزوه تبوک عزیمت فرموده و همه مسلمانان را بخروج امر فرمود بعضی
گفتند ... مادر ... دستوری طلبیم آیت آمد که نبی اولی است بمومنان از نفسهای ایشان پس باید که فرمان او را از همه
لازم تر شناسند و در بحر المعانی آورده که محبت او ... سزاوارتر است از محبت خود و پدران و دیگران و زنان او مادران مومنان اند
یعنی از جهت تحریم ... و ... تعظیم ... در مصحف ابی قرائت
ابن مسعود چنین بود که وَهُوَ أَبٌ لَهُمْ ... تمام و رحمت بالا کلام ... در صدر اسلام
بجهت موالات و مواخات میراث میبردند حق تعالی بنسخ آن حکم ... بعضی از ایشان سزاوارتر
بعضی بتوارث در لوح محفوظ یا در ... فرستاده از قرآن یعنی آیت مواریث ... و اولو الارحام اولی بمیراث
از گروه ... یعنی انصار و از مهاجران که آنحضرت ایشان را با یکدیگر برادری داده ... دوستان
خود نیکوئی ... وصیت کنید ... آنچه ذکر کرده شد از اولویت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در
توارث ذوی الارحام در ... لوح نوشته شده و ثابت گشته وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ
وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا
و یاد کن آنرا که فرا گرفتیم از پیغمبران پیمان ایشان را بآنکه خدای را پرستند و بعبادت خدای تعالی دعوت نمایند و یکدیگر را
تصدیق کنند و ... بشارت دهند به پیغمبری که بعد از او خواهد بود و این پیمان از پیغمبران
... فرا گرفتیم ... از نوح و از ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم علیهم السلام تخصیص ذکر این پیغمبران
از برای آنست که اولو العزم ... ارباب شرایع اند و تقدیم پیغمبر ما بر ایشان جهت تعظیم است و فرا گرفتیم از پیغمبران پیمان
محکم ... لِيَسْأَلَ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا سوال کند
خدای تعالی راست گویان پیغمبران را از راستی ایشان در سخنی که با قوم گفتند یا از تصدیق قوم مر ایشان را و آماده
کرده است خدای تعالی مر ناگرویدگان را ... عذاب دردناک يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ
عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ
بَصِيرًا ای آن کسانی که ایمان آورده اید یاد کنید نعمت خدای را که انعام فرموده بر شما چون آمدند بشما لشکرها یعنی
قریش و غطفان ... فرستادیم بر ایشان باد ... لشکرهائی که شما ندیدید
یعنی ملائکه و هست خدای تعالی بآنچه شما میکنید ... در کشف الغمه و دیگر کتب آورده
قصه احزاب مجملا آنچنان بود که جمعی از یهود مثل سلام بن ابی الحقیق و حیی بن اخطب ...
... بسوی ابو سفیان ... قریش ... با حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله ... و با ابو سفیان
ملاقات کرده احوال خود گفتند ... و اظهار عداوت رسول الله صلی الله علیه و آله کردند ...
ایشان یهود ... ابو سفیان گفت ... مطلوب ماست ابو سفیان
ایشان را بر داشته تمام قبائل ... اتفاق کنند ... مال ... نمایند تا اهل

وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ یعنی از فرموده خدای تعالی مر زید را و دو دل در درون یک آدمی زیرا که قلب معدن روح حیوانی و منبع قوت
پس یکی بیش نشاید زیرا که روح حیوانی یکی است و در زاد المسیر آورده که منافقان میگفتند که آنحضرت دو دل دارد یکی با ما و یکی با اصحاب
حق سبحانه و تعالی فرمود که دروغ میگویند که حق تعالی هیچکس را دو دل نیافریده و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل میکند
از امیر المؤمنین علیه السلام که جمع نمیشود دوستی ما و دوستی دشمنان ما در درون آدمی زیرا که حق سبحانه و تعالی دو دل در جوف
آدمی ننهاده که دوست دارد باین و دشمن دارد بآن فاما دوست ما دوستی او پاک و خالص است مثل طلاء مصفی که هر چند در
آتش خالص بیرون آید که اصلا با او غشی نیست هر که خواهد که دریابد دوستی ما را پس باید که امتحان کند دل خود را اگر
چیزی با دوستی ما با دوستی دشمنان ما پیوند است از ما نیست و ما از او نیستیم و خدای تعالی و جبرئیل و میکائیل دشمن ایشانند و او بعد از آن
فرمود که والله عدو للکافرین و نساخته زنان شما را آنها که ظهار میکنید از ایشان مادران شما یعنی نی اگر میگویید انت علی
کظهر امی مادر شما نساخته زیرا که اجتماع زوجیت و امومت که یکی مقتضی محرمیت و دیگری مستدعی محلیت است در یک تن
از قبیل محالات می‌نماید و دیگر نساخته خدای تعالی پسرخواندگان شما را پسران حقیقی شما و ثبوت امری اصلی و دعوی و [illegible]
پس با هم کی جمع شوند تا موجب ظهار طلاق بوده و پسرخوانده چون پسر اصلی میراث برد و حق سبحانه و تعالی فرموده که چنانکه دو
دل در یک درون نمی‌باشد زوجیت و امومت در یک زن و فرزندی و پسرخواندگی در یک تن جمع نمیشود و این که مظاهره و مطلقه
را [illegible] و این خبر سخنی است که بزبان خویش میگویید و حقیقتی ندارد و خدای تعالی میگوید سخن حق راست را که مطابق واقع است
و او راه می‌نماید بطریق حق این آیت برای زید بن حارثه نازل شده و بود که زید [illegible] حال آنکه مملوک خدیجه بود و او را
بحضرت بخشیده و آنحضرت او را آزاد کرده و چون فرزندان پرورش میداده و مردم پسر آنحضرت میگفتند حق سبحانه و تعالی فرمود
ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ
وَمَوَالِيكُمْ وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَلَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَكَانَ اللَّهُ
غَفُورًا رَحِيمًا بخوانید و نسبت دهید به پدران ایشان این خواندن راست‌تر است نزدیک خدای تعالی
بعد از زید بن حارثه گفتندی پس اگر ندانید پدران ایشان را که نسبت دهید بآنها پس ایشان برادران شمااند در
دین اسلام پس بگویند یا اخی و دوستان شمااند در خطاب گویند یا مولای و نیست بر شما گناهی در آنچه که خطا کرده
بآن چون گفتن زید بن محمد و لیکن گناه هست در آنچه قصد کند دلهای شما و کسی را نسبت دهید بغیر پدر او و هست خدای تعالی
آمرزنده او را که خطا کند مهربان بر صاحب عمد چون توبه کند النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ
أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ
إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَى أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا پیغمبر صلی الله علیه و آله
سزاوارتر است بمؤمنان از نفسهای ایشان چه در همه کارها امر [illegible] فرماید صلاح بنده و محض فلاح اوست بخلاف نفس
که امر او بسبب شقاوت و موجب خوف است پس باید که آنحضرت دوست‌تر باشد بر بنده از نفس او و در حدیث
صحیح آمده که نگرود هیچ یکی از شما مؤمن نباشد تا باشم [illegible] تر بدو از پدر و فرزند و همه مومنان مردم

آورده اند که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله بغزوه تبوک عزیمت فرمود و همه مسلمانان را بخروج امر فرمود بعضی
گفتند ما از پدر و مادر دستوری طلبیم آیت آمد که پیغمبر اولی است بمؤمنان از نفسهای ایشان پس باید که فرمان او را از همه فرمانها
لازم‌تر شناسند و در جمع البیان آورده که محبت با او سزاوارتر است از محبت خود یا پدر و دیگران و زنان او مادران مومنانند
یعنی از جهت تحریم و از روی تعظیم چه در دیگر امور ایشان اجنبیه بوده‌اند و نسبت [illegible] داشته‌اند و در مصحف ابی و قرائت
ابن مسعود چنین بوده که و هو اب لهم و ازواجه امهاتهم مراد شفقت تمام و رحمت کامل است و چون در صدر اسلام
بجهت موالات و مواخات میراث میگرفتند حق تعالی نسخ آن حکم را میفرماید که و خویشاوندان بعضی از ایشان سزاوارترند
ببعضی در توارث در لوح محفوظ یا در حکم فرستاده از قرآن یعنی آیه مواریث حکم کرده که اولو الارحام اولی اند بمیراث
از گروندگان یعنی انصار و از مهاجران که آنحضرت ایشان را با یکدیگر برادری داده بود مگر آنکه بکنید در زندگی خود با دوستان
خود نیکوئی یا وصیت کنید برای هر که دوست میدارید آنچه ذکر کرده شد از اولویت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در
توارث ذوی الارحام در کتاب آن یا در لوح نوشته شده و ثابت گشته وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ
وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا
و یاد کن آنرا که فرا گرفتیم از پیغمبران پیمان ایشان را با آنکه خدا را پرستند و بعبادت خدای تعالی دعوت نمایند و یکدیگر را
تصدیق کنند و امت را نصیحت نمایند یا هر یک بشارت دهند به پیغمبری که بعد از او خواهد بود و این میثاق از پیغمبران
در روز الست گرفته شد و گرفتیم از تو که محمدی و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی پسر مریم علیهم السلام تخصیص کردن پیغمبران
از برای آنست که اولو العزم و مشاهیر ارباب شرایع اند و تقدیم پیغمبر ما بر ایشان جهة تعظیم است و گرفتیم از پیغمبران پیمان
محکم موکد بسوگند لِيَسْأَلَ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا تا سوال کند
خدای تعالی راستگویان یعنی پیغمبران را از راستی ایشان در سخنی که با قوم گفته‌اند یا از تصدیق قوم مر ایشان را و آماده
کرده است خدای تعالی مر کافران را عذاب دردناک يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ
عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ
بَصِيرًا ای آن کسانی که ایمان آورده‌اید یاد کنید نعمت خدا را که انعام فرمود بر شما چون آمدند بشما لشکرها یعنی
قریش و غطفان و کنانه و یهود و بنی قریظه و بنی نضیر پس فرستادیم بر ایشان باد صبا و لشکرهائی که شما ندیدید
یعنی ملائکه و هست خدای تعالی بآنچه شما میکنید بینا در این آیات بیان غزوه احزاب است و در کشف الغمه و دیگر کتب آورده‌اند
قصه احزاب مجملا آنچنان بود که جماعتی از یهود مثل سلام بن ابی الحقیق نضری و حیی بن اخطب [illegible] چون معلوم
[illegible] ابی سفیان و قریش را با حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله از مقام خود بیرون آمده بمکه رفتند و با ابو سفیان
ملاقات کرده احوال خود گفتند [illegible] و اظهار عداوت رسول الله صلی الله علیه و آله کرده گفتند که
ایشان یهود را از نضیر و ظفیر [illegible] حضرت ابو سفیان گفت آنچه شما میگویید مطلوب ما است ابو سفیان
ایشان را برداشته تمام خانها [illegible] استحکام داد که همه اتفاق کنند و بنفس و مال مدد نمایند تا اهل

اسلام را مستاصل بسازند و درین عهد و پیمان موکد ساختند قریش گفتند ای معشر یهود شما اهل کتاب اید و از علم شما سابق است
بر دیگر علوم و دیگر شما نیک میدانید که محمد برحق است یا آنچه ما بر آنیم از دین پس بیان نمائید و بگوئید که دین ما بهتر است یا دین
ایشان همه گفتند دین شما و نشان شما اولی و احق است و دین قریش محکم اتباع نمودند و قرار دادند بر حرب آنحضرت ابوسفیان گفت
با ایشان گفتند ای تعالی شما را ممکن گردانید دشمن ما یاری کرده مقابل بود و با شما اتفاق کنند و ما نیز از شما مفارقت نمیکنیم
تا دشمن را مستاصل سازیم و باتفاق عزم بر حرب آنحضرت جزم کردند و بعد از آن یهود نزد بنی غطفان و قیس غیلان رفتند
تحریص و ترغیب کردند و گفتند قریش دل بر حرب نهاده اند و اجتماع کرده هر یک از قبائل بیرون آمدند سردار قریش ابوسفیان
بود و غطفان که بیرون آمدند سردار در بنی فزاره عیینه بن حصین فزاری بود و حارث بن عوف از اشجع و … بن طریف
چون آنحضرت صلی الله علیه و آله شنید اجتماع و اتفاق احزاب که قصد مدینه طیبه دارند اصحاب را در موضعی جمع
مشاورت فرمود در مقابله ایشان قرار بر حفر خندق یافت سلمان فارسی از آنجا برخاسته آمد و اشارت نمود بحفر خندق
وسعی بسیار در باره کندن خندق نمودند تا غایتی که آنحضرت بنفس نفیس خود در آنجا کار میکرد و … اهل اسلام
باتفاق میکندند و خاک میبردند تا کار خندق تمام شد آنگاه آنحضرت از مدینه بیرون فرمودند و در ناحیه خندق در …
گویند نزول اجلال نمود در روز دوشنبه هشتم ذی القعده و سال پنجم از هجرت اهل اسلام سه هزار کس بودند و ابوسفیان
با ده هزار کس قریش و غطفان با لشکر بسیار از اهل مکه آمده و در بالای منزل مسلمانان مقام ساختند و خندق در میان
ایشان واقع و بیست و چند روز … لشکر … طرف خندق اقامت کردند و از کثرت عدد و هیبت آن لشکر دلهای ضعفای
اسلام از جای برفت چنانچه حق سبحانه و تعالی از آن خبر میدهد که إِذْ جَاءُوكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ
مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا
هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا یاد کنید آنرا که آمدند بشما لشکرها از زبر شما
یعنی از وادی و از زیر شما یعنی از اسفل وادی و چون بگشت دیدها از حدقه و خیره شد از خوف و برسید دلها بحنجره ها از ترس
و به مالاً شدت رعب … تا بحنجره … که آن منتهی حلقوم است و مدخل طعام و شراب است و گمان
می بردند بخدای تعالی انواع گمانها مخلصان … و منافقان … و مومنان از آنحضرت دیده و منافقان
گمان کردند که لشکر اسلام تاب حرب احزاب نیاورد و مستاصل گردد آنجا آزموده شدند مومنان ثابت قدمان از اهل
تزلزل ممتاز گشتند و جنبانیده شدند جنبانیدن سخت یعنی از جای برفتند … عزم سفر این المومنون
هم در کشف الغمه گوید که چون رسول الله صلی الله علیه و آله ضعف احوال مسلمانان در حصار مشاهده فرمود فرستاد بعیینه
بن حصین و حارث بن عوف که پیشوایان غطفان بودند و ایشان را دعوت کرد بصلح با آنکه ثلث اثمار مدینه را بدیشان
دهند و ایشان بمقام خود مراجعت کنند آنحضرت درین مصلحت با سعد بن معاذ و سعد بن عباده مشورت کرد ایشان
گفتند اگر این امر از جانب حق تعالی است … و اگر … از برای مصلحت ما این …
فرموده اید ما در تامل … آنحضرت فرمود که درین باب … عرب باتفاق از کمان … می اندازند

و از هر جانب برای قصد ما و شما اجتماع نموده کاری پردازند و ما نیستیم که برای شوکت ایشان را بشکنم و از سر شما دور گردانیم سعد بن معاذ
گفت یا رسول الله وقتی که ما با کیش شرک بودیم و عبادت بتان مینمودیم و از حق امتناع مینمودیم و معرفت … نداشتیم
از ثمار خود با ایشان نخورانیده ایم و از آن نچشانیده ایم مگر بر سبیل ضیافت یا بطریق معاملت اکنون که حق تعالی ما را شرف
اسلام کرامت کرده و بوجود با وجود تو ما را معزز فرموده … با ایشان چیزی داد از اموال خود ما را باین هیچ احتیاج
نخواهد بود در میان چیزی دیگر نخواهد بود مگر شمشیر تا حق جل و علا حکم فرماید در میان ما و ایشان آنحضرت فرمود که دعای شما را
دانستم بشنید بر آنچه میگوئید که حق تعالی پیغمبر خود را مخذول نگذارد و وعده خود را راست خواهد ساخت بعد از آن آنحضرت
مسلمانان را بر جهاد ترغیب و تحریص فرمود و حضرت … و … ایشان سلاح برخود راست کردند و قریش نیز تهیه اسباب جنگ
نمودند و بعضی برای مبارزت بیرون آمدند مثل عمرو بن عبدود و عکرمه بن ابی جهل و هبیره بن ابی وهب مخزومی و ضرار بن الخطاب
و مرداس فهری اسپان خود را جولان داده و رفتند تا بکنار خندق رسیدند گفتند این مکیدت و حیله ایست که عرب نمیدانند
مقام تنگی از خندق یافته و اسپان از آن محل جهانیدند پس امیر المومنین علیه السلام که این را مشاهده فرمود با بعضی از مسلمانان
بیرون فرموده راه بر ایشان گرفت عمرو بن عبدود چون از شجاعان روزگار بود و بخود علامتی ساخته بود تا مکان شان و آوازه
و از شهامت او ملاحظه نمایند و پیرش چون پیر بود آنجا توقف نموده با اصحابش مبارز طلب کرد و گفت کیست که
بمبارزت بیرون آید امیر المومنین فرمود که من حضرت رسول فرمود که این عمرو است امیر المومنین ساکت شد دیگر باره عمرو گفت مبارز
مرکیست ایشان را توبیخ و سرزنش میکرد و میگفت کجاست آن بهشتی که زعم شماست که چون کشته شوید در آنجا داخل
خواهید شد مرکجاست مردی که بمبارزت من بیرون آید امیر المومنین فرمود که یا رسول الله من بمبارزت او میروم باز آنحضرت فرمود
که این عمرو است باز عمرو مبارز طلبید و رجزی خواند مضمونش آنکه نعره و ندای من بمبارزت شجاعان رسید و بازای شجاعان
فارند و امروز عجز ایشان بظهور آمده امیر المومنین علیه السلام فرمود که یا رسول الله من بیرون میروم فرمود که عمرو است
گفت هر که باشد گو باش مرا اذن فرمای آنگاه آنحضرت سلاح بر وی راست کرد و بنام خدای تعالی او را بیرون فرستاد
امیر المومنین رجزی فرمود در مقابل رجز او مضمونش آنکه تعجیل مکن که رجز ترا شنیدم و اظهار مردانگی تو دانستم و از مقابله
تو عاجز نیستم خلوص نیت و صدق طویت موجب نجات است من امیدوارم بیاری حق که تو را ضربتی بچشانم که فریاد و نوحه
مردگان بر آید و بر صحیفه روزگار این یادگار بماند بعد از آن بمیدان در آمد فرمود که ای عمرو تو عهد با خدای تعالی کرده
که … هیچ مرد ترا از قریش یکی از دو کار … الا آنکه یکی ازین دو قبول کنی گفت آن کدام است فرمود که من ترا دعوت میکنم
بخدای تعالی و رسول او و بدین اسلام عمرو گفت مرا باین حاجتی نیست فرمود که پس فرود آی از مرکب تا با هم نبرد
کنیم … گفت ای برادرزاده من دوست نمیدارم که ترا بقتل آرم آنحضرت فرمود که بخدای که من دوست میدارم که ترا
خوار و زاری بقتل رسانم او را حمیت جاهلیت در گرفت و از مرکب فرود آمد و ساقهای مرکب را پی کرد و …
امیر المومنین بیاری آنحضرت … غبار … ساخت … انداخت …
اندوخت اصحاب ایشان روی بگریز نهادند … غلغله تکبیر بآسمان رسانیدند و عکرمه بن ابی جهل …

تیره و راه افتد و در پیش لشکرگاه ... و جمعی از ... سبحانه و تعالی بادی فرستاد عظیم که از صرصر قهرش بنیاد خیمه را
از زمین برکنده و طنابها گسیخته جمعیت آن جمع پریشان و متفرق ساخت و مرکب ایشان ... گشته از هم ... و رد الله الذین
کفروا بغیظهم لم ینالوا خیرا بر ایشان شاخ اند و ... ذلت و خواری بر ایشان طاری شد و این فتح و فیروزی در حضرت بهره ی
بازوی اقدام آن خلاصه انام علیه الصلوة والسلام کشتن عمرو بن عبدود و پسر او بکاربستن بحصول رسیده و امرای آن
دونان بخواری تفرقه و بیقراری کشیده اگر خواهی که بدانی کمال قوت و شجاعت و نجدت و سطوت حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام نظر کن بمنع فرمودن رسول الله صلی الله علیه و آله او را از مبارزت عمرو بن عبدود بواسطه جلالت و نجدت عمرو
و نوبت کرد او را یافت ... آنحضرت سکوت او و نوبت بعد اخری باشدت ... [illegible] ... جمیل و ثواب جزیل
کرده بود از رب العباد و جبیل از منع ایشان از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله وقت باشد و شجاعت که منطوی ...
درد که بشاید کوه راسخ و طود شامخ است که تند باد حوادث او را بحرکت نتواند آورد و ... در اضطراب نتواند انداخت
صلی الله علیه و آله و اصحابه الکرام و دیگر حق سبحانه و تعالی خبر از قول منافقان میدهد و میفرماید که وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ
وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا و یاد کن آنرا که گفتند منافقان
چون ابن قشیر و امثال او و دلهای ایشان بیماری است یعنی ضعف اعتقاد و وعده نداد ما را خدا و فرستاده او در فتح شام و
یمن کرده وعده بفریب یعنی بچیزی که مردم را بازی میدهند وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ
فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ
إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا و یاد کن که چون گفتند گروهی از منافقان چون اوس بن قیظی و ابو عرابه و اتباع
ای اهل یثرب نام ... است که مدینه طیبه در ناحیتی از او واقع شده و این منافقان مردم مدینه را گفتند نیست مقامی برای
بودن شما در لشکرگاه محمد صلی الله علیه و آله بایستادن اینجا هیچ وجه دارد پس باز گردید بمنزلهای خود که در شهر
دارید یا آنکه اقامت بر دین اسلام و هیچ وجه ... رجعت کنید ... و دستوری رجوع
میطلبند بعضی از ایشان پیغمبر را یعنی بنو حارثه و بنو سلمه میگویند بدرستی که خانهای ما در مدینه خالی است و دستگاهی ... را
ما را اجازت ده تا برویم و از آن نگاه داریم تا دشمن بر آن شبیخون نکند حال آنکه خانهای ایشان خالی و با خلل نیست بلکه
استحکام تمام دارد و نمیخواهند بدین سخن مگر گریختن از جنگ وَلَوْ دُخِلَتْ عَلَيْهِمْ مِنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ
سُئِلُوا الْفِتْنَةَ لَآتَوْهَا وَمَا تَلَبَّثُوا بِهَا إِلَّا يَسِيرًا و اگر در آمده شود بر ایشان مدینه یعنی لشکر کفار
بر منافقان هجوم کنند از جوانب آن یعنی یکبار بمدینه در آیند و کار را بر ایشان تنگ گیرند پس خواسته شود فتنه
ایشان دعوت کنند بشرک یا بقتال مسلمانان هر آینه بدهند فتنه را یعنی اجابت کنند سخن ایشان را و درنگ نکنند ...
فتنه مگر اندکی یعنی زود مشرک شوند یا محاربه کنند با اهل اسلام وَلَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا
يُوَلُّونَ الْأَدْبَارَ وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا و بدرستی که بودند بنو حارثه و بنو سلمه که در روز ...
انابت عهد کرده با خدای تعالی پیش از این یعنی در روز احد عهد کرده بودند که هرگز پشت ندهند و ...

و دست عهد با خدای تعالی رسیده شده یعنی سوال خواهند کرد از آن بر نقض آن و وفاء آن جزا خواهند داد قُلْ لَنْ
يَنْفَعَكُمُ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذًا لَا تُمَتَّعُونَ إِلَّا قَلِيلًا
بگوای محمد که هیچ وجه سود نمیدارد شما را گریختن و اگر بگریزید از مرگ یا از کشتن هیچ فایده است مر شخصی را از موت یا قتل
در وقتی معین که حکم قضا بر آن نافذ گردد و در آن هنگام که بگریزید یعنی اگر شما را فرار نفع کند و مهم شما در تأخیر اجل ...
... برخوردار ... جز اندکی ... قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ
مِنَ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ
دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا بگو کیست آنکه نگاه دارد شما را از خدای تعالی اگر خواهد بما
شما بدی ... یا خواهد بشما نعمتی و نصرتی آن کیست که منع کند آنرا و نمی یابند مردمان برای خویش بجز خدای تعالی دوستی
که نفع رساند و نه یاری که ضرر باز دارد و در زاد المسیر آورده که مردی از لشکرگاه حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
بمدینه رفت برادر اعیانی خود را دید که اسباب طرب آماده کرده و نبیذ و نقل پیش نهاده و گفت ای برادر تو بعیش
و طرب مشغولی و پیغمبر صلی الله علیه و آله میان نیزه و شمشیر جولان میکند برادر جواب داد که بیا و پیش من بنشین که تو و اصحاب ترا
بلا فرو گرفته است محمد هرگز ازین ورطه سلامت بیرون نخواهد آمد مرد باز گشت گفت بروم و آنحضرت را از مقالات
تو خبر کنم چون بنزدیک آنحضرت رسید جبرئیل علیه السلام پیشتر این آیت آورده بود که قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ
مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا بدرستی
میداند خدای تعالی باز دارندگان را از نصرت رسول صلی الله علیه و آله از شما و گویندگان مر برادران خود را که
بیائید بسوی ما و گفته اند منافقان مسلمانان را تخویف میکردند با بوسفیان ... و منافقان ... که خود را در معرض
تلف می‌افکنید و از یاری محمد صلی الله علیه و آله بگریزید ... و بقبول تلقی شده و از جنگ پهلو تهی
میکردند چنانکه میفرماید و نمی آیند منافقان بکار زار کفار مگر اندکی یا کار زار قلیل ... و ریا و سمعه أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ
فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ
فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِأَلْسِنَةٍ حِدَادٍ أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ أُولَئِكَ
لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا در حالتی که بخیلانند بمعاونت
بالنفقه بر شما یا بخواهند که ظفر و غنیمت شما را باشد پس چون پدید آید ترس از دشمن بینی ایشان را از غایت بددلی
که نگاه میکنند بتو و چشمهای ایشان در حدقه ایشان میگردد مانند کسی که پوشیده باشد بروی یعنی غشی آورده باشد
و بیهوش شده از سکرات موت پس چون برسد ... بگذارند شما را بسخنهای سخت گویند بزبانهای تیز ...
کنند در حالتی که بخیلانند بر غنیمت یعنی بوقت قسمت غنایم مجادله و مناقشه کنند آن گروه ... باطل کرده
خدای تعالی کردارهای ایشان را یعنی جهادی که بریا و غرض کرده اند باطل کرد خدای تعالی بطلان عمل ایشان ...
اظهار بر خدای تعالی آسان يَحْسَبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا وَإِنْ يَأْتِ الْأَحْزَابُ يَوَدُّوا

لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ يَسْأَلُونَ عَنْ أَنْبَائِكُمْ وَلَوْ كَانُوا فِيكُمْ مَا قَاتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا

اگر دوم بار بیایند احزاب یعنی لشکرهای کفار دیگر که ایشان باز گشته اند یعنی ترسی در دل منافقان شما بیفتد که آرزو
اگر لشکر کفار بهزیمت شده باشند هنوز می‌پندارند که گروه گروه در مدینه فرود آمده اند و بجنگ ایستاده و اگر بیایند این
لشکرها نوبت دیگر دوست میدارند منافقان و تمنا میکنند که کاش ایشان صحرانشینان باشند در میان عرب بادیه‌نشین
یعنی از مدینه بیرون میخواهند که در مدینه نباشند بلکه در بادیه ساکن شوند می‌پرسند آینده و رونده را از خبرهای شما
دشمنان و آنچه گذشته باشد میان شما و ایشان و اگر باشند در میان شما یعنی در مدینه مقاتله با اعدا دست و پا کار
نکنند مگر اندکی لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ
وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا
مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَ
تَسْلِيمًا بدرستی که هست مر شما را ای ترسندگان در رسول خدا افعال و خصال پسندیده یعنی شما باید که اقتدا کنید
چنانکه او در حرب ثبات دارد و در شداید و محن صبر میکند با وجود جراحت لب و فرو افتادن دندانهای مبارک و غم
کشته شدن حمزه رضوان الله علیه شما نیز چنان کنید یاد داد و برای اقتدا اصلح است مر کسی را که هست
که امید دارد ثواب و جزای خدای تعالی و نعیم روز بازپسین را و دوم اگر کسی که یاد کرد خدای تعالی بسیار بدل و زبان
و در موضح آورده که آنحضرت خبر داده صحابه را از آمدن احزاب و فرموده که با جمع ایشان کار بر شما سخت گردد و عاقبت
ظفر شما را بود بر ایشان آنهنگام که دیدند مومنان لشکرها را و خندق که در برابر لشکر اسلام حصن کشیدند گفتند
اینست وعده که بود ما را خدای تعالی و پیغمبر او و نیز در وعده احزاب مومنان را اگر باور داشتن مواعید الهی و گردن نهادن
احکام او و حضرت رسالت پناهی را که سعادت دو سرای در تسلیم مندرجست مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا
مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا
در تفاسیر اهل البیت علیهم السلام آورده اند که این آیت در شان امیر المؤمنین و عبیده بن حارث و حمزه بن عبد المطلب
و جعفر بن ابی طالب نازل شد چنانچه میفرماید از گروه کان مردانی اند که راست کردند آنچه بر آن عهد بستند با خدای تعالی
بر آنچه که ثابت بر مقاتله و قتال برای رضای ملک متعال پس از ایشان کسی هست که بگذارد یعنی وفا کرد نذر خود را
و کارزار نمود تا شهید شد چون عبیده بن حارث بن عبد المطلب که در بدر شهید شد و حمزه که در احد شربت شهادت
چشید و جعفر طیار که در جنگ موته شهادت یافت و دو دستش که در آنجا افتاده بود بال مرصع او سبحانه و تعالی
بوی ارزانی داشت که در فضای بهشت با ملائکه طیران میکند و از ایشان کسی هست که انتظار می برد چون امیر المؤمنین ع
که گوش بر شهادت نهاده است منتظر بود هر گاه دل مبارکش تنگ شدی فرمودی که ما ینتظر اشقاها ان یخضبها من فوقها
بدم چه منتظر میباشد شقی تر و بدبخت تر امت اگر بیاید و این محاسن را بخون فرق خضاب کند تا آنکه بدست بدترین
مردمان عبد الرحمن ملجم مرادی لعنه الله شهد شهادت چشید و هست که چون عبیده و حمزه و جعفر رضوان الله علیهم

با عهد

باشد حضرت رسول صلی الله علیه و آله دست به دعا برداشت که بار خدایا کار آنکس را چنان شد مرا که در ملائکت
و علی ابن ابی طالب علیه السلام در زمره دشمنان خیر الوارثین مرا تنها مگذار و ایشان بخیر باز گردند تا
بدل نیامدند لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ
عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا تا جزا دهد خدای تعالی راستگویان را یعنی وفا کنندگان را براستی یعنی
بوفای ایشان و تا عذاب کند منافقان را اگر خواهد که بر نفاق بمیرند یا مگر نفاق را گذارند یا بازگردد بتوفیق توبه بر ایشان
یعنی ایشان را توبه دهد اگر اقبال نمایند بر آن بدرستی که هست خدای تعالی آمرزنده آنرا که توبه کند مهربان مر کسی که برو بخشد
وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ
قَوِيًّا عَزِيزًا و باز گردانید خدای تعالی از مدینه آنان را که کافر شدند یعنی احزاب را بخشم ایشان یعنی خشمناک برگشتند نیافتند
غنیمتی و نصرتی و کفایت کرد خدای تعالی مومنان را از جنگ کردن بسبب کشتن امیر المؤمنین علیه السلام عمرو بن عبد ود را که
با هزار مرد مقابل بود و باد را فرستاد و ملائکه که بر شکست آنها و در هم شکسته بهزیمت رفتند چنانکه
مذکور شد و در قرائت ابن عباس و ابن مسعود رضوان الله علیهما آمده که وکفی الله المؤمنین القتال بعلی و هست خدای تعالی توانا
بر احداث هر چه خواهد غالب بر همه اشیا آورده اند در تفاسیر و در کشف الغمه نیز آورده اند که چون جمعیت اهل شرک بتفرقه
مبدل شد ابو سفیان با تباع خود جانب مکه فرار نمودند و غطفان هر یک بجای خود قرار گرفتند بجهت آنکه یهود نقض عهد کرده بودند
و با مشرکان یک اتفاق نموده رسول الله صلی الله علیه و آله بعد از رفع احزاب رایت نصرت را بدست امیر المؤمنین علیه السلام
داده بمحاصره بنی قریظه فرستاده و فرمود که چون مردم تو نزدیک شوند بشارت داده ایشان را که حق سبحانه و تعالی
نصرت فرموده برعب یکماهه راه میان تو و دشمن باشد که خوفناک و ترس در دل ایشان پیدا شود آنحضرت فرموده که چون
نزدیک شدیم تقلعهای ایشان یک شخصی پیدا شد و گفت قتل محمد آمده و دیگری همچنین گفت همچنین در میان اهل قلعه این
آواز بلند شد و بسبب ترس در دل ایشان افتاده در برابر حصار ایشان بیست و پنج شبانه روز محاصره کرد تا آخر
بان قرار یافت که هر حکمی که سعد بن معاذ درباره ایشان بکند از آن بیرون نروند و تابع گردند چون سعد حاضر شد گفت
چنین حکم میکنم که مردان ایشان را بقتل رسانند و زنان و اطفال ایشان را باسیری بگیرند و اموال ایشان را در میان مسلمانان قسمت
نمایند آنحضرت فرمود که ای سعد حکمی کردی که حق سبحانه و تعالی بر بالای هفت آسمان این حکم فرموده بعد از آن ایشان را
از حصار بزیر آورده و زنان ایشان منتقل بود نمود به مدینه آورده و حکم قتل ایشان شد و فرود آوردند کشته چون
امیر المؤمنین علیه السلام حیی بن اخطب را بقتلگاه آورده گفت قتل شریف بدست شریف است حضرت امیر فرمود که اخیار
اشرار را بقتل می آرند و کار اشرار اخیار را بدرجه شهادت رسانند ما دام که بر آن جا مانده که بدست اخیار کشته شوند
حال جهنی که اشرار ایشان را بقتل رسانند و اطفال و اموال ایشان را گرفتند و این فتح در آخر ذی القعده بود و در سال پنجم
از هجرت حق سبحانه و تعالی ازین واقعه خبر میدهد که وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ
صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا وَأَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ

وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَمْ تَطَئُوهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا و فرود آورد حق تعالی
آنها را که یاری داده بودند احزاب را و هم پشت ایشان گشته از اهل کتاب یعنی یهود قریظه را یا فرود آورد از قلعهای ایشان و افکند
در دلهای ایشان ترس از پیغمبر و لشکر او گروهی را می‌کشتید چنانکه مذکور شد و بعضی نیز کشته اند و اسیر می‌کردید
گروهی را یعنی زنان و فرزندان ایشان و میراث داد شما را زمینهای ایشان یعنی مزارع و حدایق و سراهای ایشان
یعنی حصون و قلاع و مالهای ایشان از نقود و امتعه و مواشی بشما داد و زمینی که قدم ننهاده اید در آن یا مالک آن نبوده اید مراد خیبر است
یا دیار روم یا ممالک فارس که گشاده شد یعنی هر زمینی که بگشایند اهل اسلام تا قیامت و درین داخل است و هست خدای تعالی
بر همه چیزی توانا پس قادر باشد بر فتح بلاد و تسخیر آن برای شما آن زمان سید عباد را اسباب بسیار آورده بود که در سال
تاسع از هجرت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله هجرت نمود از زنان و سوگند خورد که یکماه با ایشان مخالطه نکند بسبب آن
بود که از آنحضرت نفقه و کسوت زیاده از معتاد در طلب بودند چون برد یمانی و دق مصری و امثال آن چیزها طمع میکردند
که در تصرف آنحضرت نبود و اسباب دیگر هم در کتب سیر مذکور است از آنجمله آنچه منقول است از امام صادق علیه السلام که چون
آنحضرت غنایم خیبر را قسمت نمود میان مسلمانان هر یکی از ازواج را ترقب بود که از آن چیزی با ایشان دهد و چون آنحضرت قسمت
نمود آنحضرت قبول نفرمود ایشان غضب کرده و گفتند که تو چه پنداری اگر ترا طلاق دهی در قوم خود کفوی پیدا نکنیم
و غیر ذلک بر تقدیر آنحضرت ملول گشت از ایشان و اعتزال نمود و در مشربه منزل ساخت بعد از بیست و نه روز که آن یکماه بپایان
رسید و تمام شد جبرئیل علیه السلام این آیت تخییر آورد که يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ إِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ
الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا ای پیغمبر بگو مر زنان
خود را اگر هستید شما که میخواهید زندگانی دنیا را و تنعم در آن و آرایش آن از جامه فاخر و پیرایهای تکلف پس بیائید که بهره دهم
شما را از متعه طلاق چنانچه مطلقه را دهند سوای مهر و رها کنم شما را رها کردن نیکو بی غضب نه از روی کراهت وَإِنْ
كُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالدَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ
أَجْرًا عَظِيمًا و اگر هستید که میخواهید ثواب خدای و خوشنودی رسول او و نعیم سرای دیگر را پس بدرستی که
خدای تعالی آماده کرده است مر زنان نیکوکار را از شما یعنی آنها که اختیار رضای الهی کرده اند مزدی بزرگ که زخارف دنیا
در جنب آن مختصر و محقر باشد يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ يُضَاعَفْ
لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ای زنان پیغمبر هر که بیاید از شما کاری
ناپسندیده و ظاهر و هویدا که زشتی آن نافرمانی خدای تعالی و رسول است و گویند مراد از عذاب دو برابر
زنان دیگر را باشد زیرا که عذاب بقدر معصیت است و زشتی معصیت بقدر حرمت آن و ازواج آنحضرت بدو جهت
بیشتر بوده و مشاهده کرده اند وحی آسمانی را [illegible] علم ایشان باحکام حکم ضروری گشته پس ضعف عذاب ایشان از این جهت
با آنکه چون گناه ایشان [illegible] زیادتی تشنیع [illegible] زیادتی فضل و نسبت عظمت [illegible] خود
قد عهد است عقاب عاصیان بشری باشد از غیر ایشان و چون عقاب مضاعف شد [illegible] آنست که ثواب نیز مضاعف

بهشت (?)

باشد و آن مضمون روایت [illegible] این تضعیف عذاب بر خدای تعالی آسان چون کار زنان [illegible]
اتم است جرم عقوبت اکثر است علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل میکند از امام صادق علیه السلام که آنحضرت فرموده که فاحشه
خروج بالسیف است و این اشارت بجنگ جمل است چنانچه در کشف الغمه مذکور است مجملش آنکه جمعی کثیر و جمی غفیر با امیر المؤمنین علیه السلام
برضا و رغبت بیعت کردند بعد از کشته شدن عثمان آنگاه نقض آن بیعت کرده و عذر پیش نموده و بر آنحضرت خروج کردند
و بسیاری از مردم با خود متفق ساخته فتنه عظیم پیدا ساختند و دل بر محاربه امیر المؤمنین نهادند و از [illegible]
بیرون رفتند و چون ایشان درین مقام در آمدند بر آنحضرت لازم شد مقابله و مقاتله ایشان و اول کسی که نقض عهد کرد
و بمقام محاربه در آمد طلحه بود و دیگر زبیر که هر دو رفتند با عایشه این مشورت نموده او را با خود متفق ساخته و او را برداشته
بجانب بصره رفتند و لشکری را جمع آوردند و اسباب جنگ مقاتله امیر المؤمنین علیه السلام با خود قرار دادند با آنکه طلب خون
عثمان میکردند با وجود آنکه مدینه نشسته در باطن که امیر المؤمنین علیه السلام آمر او و قاتل آن بود و اما اظهار این معنی میکرد
و عجب تر از این آنکه عایشه در مدینه مردم را تحریص و ترغیب میکرد بقتل عثمان و میگفت بکشید نعثل یهودی را [illegible] سبحانه و تعالی
او را [illegible] رسول را کهنه ساخت هنوز جامه او کهنه نشده و بعد از آنکه وی میکشتند یا ام المؤمنین تو میفرمودی بقتل
و میگفتی بکشید نعثل یهودی را اکنون چرا این میگوئی گفت او را آن وقت کشتن میگفتم که او را کشتند تا توبه کرده [illegible]
شد [illegible] و بعد از آنکه او را کشتند طلحه و زبیر بخیالات از مدینه بیرون رفته در راه به عایشه رسیدند [illegible]
که بیرون رفته [illegible] بجانب بصره رفته و امیر المؤمنین [illegible] از مدینه بیرون شد بطلب و جستجوی ایشان و چون نزدیک
بصره رسید کتابتی نوشت بطلحه و زبیر که اما بعد شما معلوم دارید که من کسی [illegible] دلالت کردم تا ایشان بطوع
و رغبت آمدند در بیعت من و شما هم از جمله [illegible] با من بیعت نمودید و شما از آن مردم بودید که
بارادت و رضا آمدید و من بیعت کردید و اجبار و عنفی در میان نبود و اکنون اگر شما برضا و اختیار بیعت من [illegible]
بوده اید رجوع بحق تعالی نمائید و توبه بجا آرید [illegible] رضا و اختیار بوده پس [illegible] بر شما میکنم که چرا اظهار
طاعت میکردید و [illegible] معصیت [illegible] اما آنکه میگوئید که من کشته ام عثمان بن عفان را پس میان من و شما
کسی هست که تخلف کرده [illegible] از اهل مدینه [illegible] از مظلوم کشته شده آنچه شما میگوئید
باید که ایشان شاهد [illegible] بعد از آن شکستید [illegible] در خود [illegible] از خانه اش بیرون
آورده و با خود متفق ساختید با آنکه حق سبحانه و تعالی مر او را فرموده [illegible] در خانه حق سبحانه و تعالی کفایت کند و السلام
و کتابتی دیگر بعایشه نوشت که اما بعد تو ای عایشه عصیان خدای تعالی و رسول او را پیش گرفته از خانه خود بیرون آمده [illegible]
برای طلب امری که [illegible] برای اصلاح مردمان [illegible]
چه کار [illegible] آنست که طلب خون عثمان میکنی حال آنکه او مردی بود از بنی امیه و تو زنی از بنی تیم
بن مره [illegible] سوگند که [illegible] امری از معصیت برای تو [illegible] و قتل عثمان
و غضب [illegible] مغضوب شدی [illegible] از خدا بترس [illegible]

خود با آن گروه دستر خود را بر روی خود فرو گذارد و این فرستها را بگذارد و السلام جواب نوشته ایشان با امیرالمؤمنین علیه السلام
که ای پسر ابی طالب کار از عتاب گذشته و فتنه بالا گرفته ما هرگز سر بطاعت تو فرود نخواهیم آورد تو هرچه میخواهی بکن که ما با تو
از آن خوارزم و السلام آنگاه هر دو لشکر بحرکت آمده جنگ عظیم روی نمود در نواحی بصره و زبیر از معرکه بیرون رفت بسبب آنکه
امیرالمؤمنین علیه السلام خبری چند بیاد او داده بود که فرموده پیغمبر صلی الله علیه و آله بود در میان بنی تمیم فرود آمده و خواب کرده و در آن حال عمرو
جرموز مجاشعی او را بقتل آورده و طلحه در میان معرکه ایستاده تیری بهوا بر روی خورده و جان داده و جمل را پی کردند و لشکر عایشه
در جمل سی هزار بودند از آنجمله شانزده هزار و هفتصد و نود کس بقتل آمده و لشکر امیرالمؤمنین علیه السلام بیست هزار کس بود
یکهزار و هفتاد مرد شهید شده و از زر منقول است که من از امیرالمؤمنین علیه السلام شنیدم که میفرمود که من کندم چشم فتنه را و قتال
کردم با اهل بصره آن واقع شد اگر نه خوف آن بودی که مردم ترک عمل نمایند من خبر میکردم شما را بآنچه جاری شده بر زبان پیغمبر
شما برای آنکه با ایشان جنگ کردند از ثواب جمیل و اجر جزیل که مؤمنان قاتلان ایشانند که بصیرت بر ضلالت ایشان
و هدایت خود داشتند زمخشری در ربیع الابرار آورده که جمیع بن عمیر گفت که روزی نزد عایشه رفتم و گفتم که محبوبترین مردم بسوی رسول الله که
کیست گفت فاطمه گفتم از مردان میپرسم گفت زوج او و چه مانع آید او را از این که او در روز صایم بود و در شب قایم و در احوال رسول الله
در دست او جان داده گفتم چه چیز ترا بر این باعث شد که با وی حرب کردی چون این شنید مقنعه را بر روی خود فرو گذاشت و گریست
و گفت این امری بود که مقدر شده بود و از آنچه از وقوع رسید بسیار پشیمانم و لیکن پشیمانی اکنون سود ندارد و روایت کنند که نزدیک
وفات عایشه از وی پرسیدند که ترا پیش رسول الله دفن کنیم گفت نه زیرا که بعد از وی فعلی از من صادر شده است که آن نه بر وجه صواب بود و حاصل
مجمل حال این بود که هر که از آنحضرت تخلف نمود و دشمنی داشت او را چون رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده که حق با علی است
و هر که مخالفت حق و علی کند بر باطل است اگر چه دشمن علی دشمن رسول است و دشمن رسول دشمن خدا و دشمن خدا کافر است این
واضح و لایح است [illegible] اگر جاهل بوده باشد بمعرفت امیرالمؤمنین علیه السلام که امام مفترض الطاعه است و آنکه از روی
عناد و حسد در مقام مقاتله و محاربه در آمده باشند تیر که عقاب ایشان مضاعف خواهد بود وَمَن يَقْنُتْ مِنكُنَّ لِلَّهِ
وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلْ صَالِحًا نُؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا و هر که
مداومت کند بر طاعت از شما که ازواج پیغمبرید و فرمان برد خدا و رسول او را و بکند کار پسندیده و شایسته بدهیم او را
مزد او دو بار یکبار برای طاعت خدای تعالی و یکبار جهت خوشنودی پیغمبر زیرا که خوشنودی آنحضرت منوط بخوشنودی
اهل بیت است [illegible] و آماده ساختیم برای آن زن روزی نیکو در بهشت زیاده بر مزد او يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ
كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ
وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا ای زنان پیغمبر نیستید شما مانند یکی از زنان امت بلکه شما را فضل بسیار است بر سایر
نسوان اگر می ترسید از خدای تعالی و فرمان برید پس نرمی و رقت مکنید در سخن چون با کسی سخن گوئید تا طمع کند در شما آنکه
در دل او بیماریست یعنی نفاق یا دوستی فجور و بگوئید سخنی نیکو و پسندیده و دور از ریبت وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا
تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا
و آرام گیرید در خانهای خویش و ملازم باشید و از خانهای خود بیرون مروید اعمش روایت کرده که عایشه بسبب آن
حرکت که در جمل کرده هرگاه که این آیت خواندی چندان بگریستی که مقنعه اش تر شدی و سوده زن آنحضرت را گفتند چرا حج و عمره
نمیکنی چنانکه دیگر زنان میکنند گفت بجای آوردم آنچه واجب بود و بعد از آن حج و عمره نکنم که آنحضرت مرا از خانه بیرون نیامدن
خدا فرموده و بیرون نیامد تا او را نعش بیرون بردند و دیگر حق جل علا فرموده که اظهار زینت مکنید چون اظهار زنان در زمان
جاهلیت نخستین که آنرا جاهلیت جهلا گویند و آن از زمان ادریس علیه السلام تا وقت نوح نبی علیه السلام و بعضی گفته اند که میان هزار سال
بوده و صحیح آنست که جاهلیت اولی در زمان ابراهیم علیه السلام بوده که زنان لباسها از مروارید بافته پوشیده خود را بر مردان
عرض کردندی و جاهلیت اخری میان عیسی و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و بعضی معنی آیت برین وجه گفته اند که مخرامید در
چون خرامیدن اهل جاهلیت اولی و بپای دارید نماز را که افضل طاعات بدنیه است و بدهید زکوة را که اشرف عبادات مالیه است
و فرمان برید خدای را در فرایض و پیغمبر او را در سنن جز این نیست که میخواهد خدای تعالی
تا ببرد از شما گناه را ای اهل بیت پیغمبر و پاک گرداند شما را از معاصی پاک گردانیدنی صاحب کشاف آورده که این آیت
دلیل است بر آنکه ازواج نبی از اهل بیت اند اما صاحب کشف الغمه رحمه الله میفرماید که اهل البیت امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و
حسین اند صلوات الله علیهم چنانچه ام سلمه روایت کرده که چون ایشان در کسا داخل شدند حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرمود که اللهم ان هؤلاء اهل بیتی ام سلمه گفت که من هم از ایشانم فرمود که انت علی خیر تو بر خیری پس اگر سیاق کلام دلیل است که آیت
در شأن ازواج نبی صلعم نزول یافته زیرا که ماقبل و مابعد آیت در باره ایشان است میگوئیم که این قول غلط است [illegible]
[illegible] اگر در شأن ایشان میبود بایستی لیذهب عنکن و یطهرکن بودی پس نزول آن در شأن اهل
باشد و تذکیر بجهت تخلیط است که قتاده و مقرر است از عایشه و ابوسعید خدری و انس بن مالک نیز نقل کرده اند که اهل البیت
در اسباب نزول آورده اند که ام سلمه فرمود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در خانه من گلیمی که بر دوش انداخته بود که
فاطمه علیها السلام در آمد و حبه پر پاره گوشت پخته آورده آنحضرت فرمود که ای فاطمه علی مرتضی و فرزندان را بخوان تا جمع آیند
با ما هم کاسه شوند چون طعام خورده شد آنحضرت فضل آن گلیم بر ایشان کشیده فرمود خدایا اینها اهل بیت من اند رجس را
از ایشان ببر و اینها را پاکیزه کن و غرض آنست که ایشان از آلودگی دور بوده از قبیل باب احکام است که دلالت میکند این
مفهوم که جایز است که حکم یا طلب کند بمجرد قول ابراهیم علیه السلام و لاتخزنی یوم یبعثون دلالت نمیکند که خزی اینجا جایز باشد
چه ایشان از زلل پاک و مطهر آمده اند و غرض آنست که بر حال عصمت و طهارت باقی دارد و این تیر مؤید است بمعنی عصمت که مراد
ایشانند چه غیر ایشان از غیر نبی معصوم نبوده و چون آنحضرت این فرمود مقارن آن حال این آیت نازل شد ام سلمه گوید که من سر
خود را در گلیم کردم و گفتم یا رسول الله من از اهل بیت توام فرمود انک علی خیر چنانچه گذشت و از اینجاست که آل عبا را برپنج تن
اطلاق میکنند شعر آل العبا رسول الله و ابنته والمرتضی ثم سبطاه اذا جمعوا و نقل کرده از انس که حضرت پیغمبر
چون وقت نماز بر در خانه فاطمه علیها السلام بگذشتی گفتی الصلوة انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا

وَاذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا و یاد کنید ای
زنان پیغمبر آنچه خوانده میشود در خانهای شما از آیات کلام مجید و از سخنان پیغمبر صلی الله علیه و آله که محض حکمت است
آیت حث میکند بر حفظ قرآن و حدیث بدرستی که خدای تعالی هست نیکو کار بشما دانا باقوال و افعال شما و بعد از نزول آیات
در باره ازواج طاهرات جمعی از زنان مسلمانان گفتند بادی برای ما هیچ نازل نشد حق سبحانه و تعالی این آیه فرستاد که إِنَّ
الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ
وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ
وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ
اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا بدرستی که مردان گردن نهادگان
حکم خدای تعالی را و زنان فرمان برنده و باور دارندگان از رجال و نساء و ثبات کنندگان بر فرمانبرداری از مردان و زنان
و راست گویان در قول و عمل از ذکور و اناث صبر کنندگان بر طاعتها یا از معصیتها از هر دو فریق و تواضع کنندگان
از مردان و زنان و صدقه دهندگان از هر دو طایفه و روزه داران برای خدای تعالی فرضا و نفلا از رجال و نساء و مردان
نگاه دارنده فرجهای خود را از حرام و مردان یاد کننده مر خدای را بسیار و زنان یاد کننده مر او را آماده کرده است
خدای تعالی مر ایشان را از ذکور و اناث آمرزش گناهان و مزدی بزرگ بر طاعت ایشان آورده اند که حضرت رسالت صلی الله
علیه و آله زینب بنت جحش را بجهت زید بن حارثه خواستگاری نمود و زینب گمان کرد که برای خود میخواهد آن خطبه را قبول نمود چون دانست
که برای زید بوده ابا کرد چه جمال بسیار داشت و دختر عمه آنحضرت بود چه مادرش امیمه بنت عبد المطلب بود و گفت من چرا
زن آزاد کرده شوم و برادرش عبد الله نیز درین باب با خواهرش اتفاق داشت حق سبحانه و تعالی آیه فرستاد که
وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ
أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا و نشاید و روا نیست هیچ مرد گرویده را
یعنی عبد الله بن جحش و نه هیچ زن ایمان آورده یعنی زینب چون حکم کند خدای تعالی و رسول او کاری یعنی نکاح زینب با زید آنکه باشد
مر ایشان را اختیاری از کار خود چیزی بلکه واجب است بر ایشان [illegible] اختیار ایشان از کار خود چیزی را الا که واجب است
خود را تابع اختیار خدا و رسول ساختند و هر که عاصی شود و مخالفت کند خدای را و رسول او را یا از حکم کتاب و سنت بگذرد پس
بدرستی که گمراه شود گمراهی هویدا اگر خلاف از روی اعتقاد کند کافر است بعد از نزول آیت زینب و برادرش راضی
شدند و آن عقد وجود گرفت و حق تعالی پیغمبر را آگاه کرد که در علم قدیم ما مقرر شده که زینب اهل ازواج طاهره تو باشد
پس میان زید و زینب ناسازگاری آمد بنابر آنکه زید چند نوبت عزم طلاق زینب کرد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله مانع می
چنانچه میفرماید وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ
وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ
فَلَمَّا قَضَىٰ زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ

اذا قضوا

إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا و یاد کن آنرا که گفتی مر آنکس را که انعام کرده است خدای تعالی
بر او باسلام و بتوفیق خدمت و متابعت تو و تو انعام کرده بر وی بپروردن و آزاد کردن و فرزند خواندن یعنی گفتی زید را
که [illegible] ای نعمت خدای تعالی و رسولست که نگاه دار برای خود زن خود را یعنی زینب را و بترس از خدای تعالی در کار او
و [illegible] طلاقش مده و پنهان میکردی در نفس خود آنچه خدای تعالی پیدا کننده است یعنی آنکه زینب داخل ازواج
طیبات خواهد بود و می ترسی از سرزنش مردم که گویند زن پسر خود را بخواست و خدای تعالی سزاوارتر است که از وی بترسی در آنچه
باید ترسید و مقرر است که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله ترسکارترین خلق بوده زیرا که خوف و خشیت تبع علمست
انما یخشی الله من عباده العلماء پس [illegible] باید از همه عالمیان اخشی بوده در حدیث آمده که الخوف رفیقی آورده اند که
مر زینب را طلاق داد و بعد از انقضاء مدت عدت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله هم او را فرستاد تا خواستگاری کند
زینب را برای وی زید چاره و قصه عرض زینب رسانید زینب از غایت شادی سجده شکر ادا کرد و دو رکعت نماز گذارد و گفت
خدایا رسول تو مرا خواستگاری میکند اگر شایسته آنم مرا به وی ده فی الحال دعای او مستجاب شد و این آیه که بیان آن حکم کرد
پس چون گذرانید زید از زینب کام خود و حاجتی که داشت در موضع آورده اند که مراد از زید طلاق زینب بود چون مراد خود از وی یافت یعنی طلاقش داد
و عدتش بسر آمد ما او را بتو دادیم تا نباشد بعد از تو بر مومنان تنگی و اثمی و وبالی در خواستن زنان پسر خواندگان خود چون
مراد خود از ایشان یعنی طلاق دهند و عده بگذرد و خواستگاری که خدای تعالی خواهد بود بی شبهه چنانچه زینب آن حضرت
بعد از نزول آیت بخانه زینب آمد بی دستوری زینب گفت یا رسول الله بی نکاح آمدی آنحضرت فرمود که الله المزوج و جبرئیل
الشاهد و زینب بر سایر زنان فخر میکرد که الله تعالی مرا تزویج کرد بآنحضرت و متولی تزویج شما اولیاء شما بودند ما
كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ
أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا نیست بر پیغمبر صلی الله علیه و آله هیچ بزهی و وبالی در آنچه تقدیر کرده است
خدای تعالی برای او و این صورت مخصوص او نیست بلکه سنت نهاد خدای تعالی سنتی در کسانی که گذشته پیش از محمد صلی الله
علیه و آله که مراد انبیا اند دیگر علیهم السلام که خدای تعالی نفی حرج کرد از ایشان در آنچه مباح کرده بر ایشان از زنان
پسر خواندگان و غیر آن از نکاح و هست کار خدای تعالی حکمی گذارده شده پس صفت آن پیغمبرانی که گذشته اند از پیغمبران آنست که
میفرماید الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ
حَسِيبًا آنانکه بودند که میرسانیدند پیغامهای خدای را بامتان خود و می ترسیدند از وی و نمی ترسیدند از هیچکس بجز از
خدای تعالی و بسنده است خدای تعالی که از ترسندگان باشد شمار کننده بندگان و چون شمارنده بدست او است باید که از وی
ترسان باشد بعد از واقعه زینب زبان طعن منافقان دراز شد که این محمد را می گوید که زنان پسران بر شما حرام است
خود منکوحه زید را با آنکه پسر خود خوانده بود در حکم شرع مثل پسر اصلی میداند نشد حق سبحانه و تعالی آیه فرستاد
مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَٰكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ
بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا نیست محمد صلی الله علیه و آله پدر هیچکس از مردان شما زید و غیر زید بحقیقت تا میان وی و آن [illegible]

مصاهرت باشد چه او پدر قاسم و طاهر و ابراهیم بود که از صلب وی آمده اند و امام حسن و امام حسین پسر خواندهٔ او علی الاطلاق که ایشان
چه آن [illegible] ریحانتای من الدنیا این دو پسر دو ریحان منند از دنیا و در تفسیر اهل البیت علیهم السلام آورده اند که امیرالمؤمنین علیه السلام
روزی در صفین محمد بن حنفیه را گفت انت ابنی حقا تو پسر منی بحق گفتند یا امیرالمؤمنین که امام حسن و امام حسین پسران تو اند گفت
هما ابنا رسول الله ایشان هر دو پسران رسول خدا اند این برای آن فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که
کل بنی بنت ینسبون الی ابیهم الا ولد فاطمه فانی انا ابوهم و هر پسر دختری که باشد او را نسبت به پدرش کنند الا فرزندان
فاطمه که نسبت بمن دارند و من پدر ایشانم و ایشان که مذکور شدند از مردان رسول اند نه از مردان ایشان چنانچه فرموده
که از مردان شما نیست و لیکن او فرستادهٔ خداست و مهر پیغمبران یعنی و مهر کرده شده در نبوت پیغمبران را به او ختم کرده
و خاتم یعنی آخر ایشان است یعنی او است خاتم انبیا [illegible] چنانکه اول ایشان است [illegible] دست خدا [illegible]
که گشت [illegible] اگر نبوت به او ختم شود و در میان [illegible] آورده که [illegible] و تعالی پیغمبران [illegible]
تا دانند که [illegible] آمد بعثت حضرت رسالت پناه [illegible] که آن [illegible] فاتحة [illegible]
کتاب [illegible] شرف [illegible] آنحضرت [illegible] کتاب [illegible] بود و چون کتاب
مهر کرده کتاب باقی شد چون نبوت به آنحضرت ختم یافت [illegible] نبوت [illegible]
بودن [illegible] یا ایها الذین آمنوا اذکروا الله ذکرا کثیرا و سبحوه
بکرة و اصیلا ای کسانی که گرویده اید یاد کنید خدا را یاد کردنی بسیار یعنی در غالب اوقات یا بانواع ذکر از
تهلیل و تحمید و تکبیر و تمجید و تسبیح گوئید او را یا نماز گذارید برای او بامداد و شبانگاه [illegible] و تمام [illegible]
که مراد از ذکر کثیر ذکر [illegible] چه دوام ذکر بزبان ممکن نیست [illegible] کثیر [illegible] محبت حق تعالی
یعنی او را دوست دارید [illegible] اکثر [illegible] هو الذی
یصلی علیکم و ملائکته لیخرجکم من الظلمات الی النور و کان بالمؤمنین رحیما اوست
خداوندی که درود میدهد یعنی رحمت میکند بر شما و فرشتگان او درود میدهند یعنی [illegible] گناهان شما را و درود
خدا و ملائکه بر شما برای آنست تا بیرون آرد شما را از تاریکیهای کفر بروشنی ایمان [illegible] استقامت
چه در وقت صلوات خدا و ملائکه بر ایشان [illegible] معصیت بود و [illegible] طاعت
[illegible] و تقدیر [illegible] آورده که [illegible] خدای تعالی
بگرویدگان مهربان [illegible] ایشان میفرماید تحیتهم یوم یلقونه
سلام و اعد لهم اجرا کریما تحیت مؤمنان از خدای تعالی روزی که ببینند او را سلام است [illegible]
[illegible] ملک الموت [illegible] سلام
سلام کوید [illegible] ایشان [illegible] یا ایها
النبی انا ارسلناک شاهدا و مبشرا و نذیرا و داعیا الی الله باذنه و سراجا منیرا

ای پیغمبر بدرستی که ما فرستادیم ترا [illegible] و بر تصدیق و تکذیب امت [illegible] مژده دهنده بجنت و بیم کننده از عقوبت
و خواننده به پرستش خدای تعالی [illegible] چراغی روشن [illegible]
[illegible] آیات [illegible] آورده اند که [illegible] سبحانه و تعالی پیغمبر را صلی الله علیه و آله چراغ خوانده زیرا که [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] ساخت [illegible] نور چراغ [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] رسالت [illegible]
و [illegible] آنحضرت [illegible] است یعنی چراغی [illegible]
دیگر چه آن چراغها گاهی مرده باشند و گاهی افروخته [illegible] روشنی [illegible] چراغها [illegible]
[illegible] ساخت [illegible]
[illegible] روشن [illegible] کشف الاسرار
[illegible] سبحانه و تعالی آفتاب را چراغ خوانده [illegible] آن چراغ آسمانست و این چراغ زمین آن
چراغ دنیاست و این چراغ دین آن چراغ [illegible] فلک است و این چراغ [illegible] آن چراغ آب و گل است و این چراغ جان
و آن [illegible] آن چراغ [illegible] این چراغ [illegible] و بشر المؤمنین
بان لهم من الله فضلا کبیرا و مژده ده مؤمنان را [illegible] بزرگ زیاده
[illegible] و لا تطع الکافرین
و المنافقین و دع اذاهم و توکل علی الله و کفی بالله وکیلا و فرمان مبر
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] توکل کن بر خدای تعالی [illegible] است خدای تعالی کارساز [illegible]
[illegible] یا ایها الذین آمنوا اذا نکحتم المؤمنات ثم طلقتموهن
من قبل ان تمسوهن فما لکم علیهن من عدة تعتدونها فمتعوهن و سرحوهن
سراحا جمیلا ای کسانی که گرویده اید چون [illegible] زنان [illegible]
[illegible] پس [illegible] طلاق [illegible]
[illegible]
ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible] ثابت [illegible]
که علی بن الحسین زین العابدین علیهما السلام نشسته بود و مردی آمد و گفت یا ابن رسول الله [illegible] دختر فلان [illegible] طلاق
[illegible] طلاق [illegible] حق تعالی [illegible] طلاق [illegible] اذا نکحتم [illegible]

و جابر روایت کرده‌اند که رسول صلی الله علیه و آله گفت لا طلاق قبل النکاح و دیگر آنکه طلاق ابطال نکاح است تا نکاح نباشد ابطال

يا أيها النبي إنا أحللنا لك أزواجك اللاتي آتيت أجورهن وما ملكت يمينك مما أفاء الله عليك وبنات عمك وبنات عماتك وبنات خالك وبنات خالاتك اللاتي هاجرن معك وامرأة مؤمنة إن وهبت نفسها للنبي إن أراد النبي أن يستنكحها خالصة لك من دون المؤمنين قد علمنا ما فرضنا عليهم في أزواجهم وما ملكت أيمانهم لكيلا يكون عليك حرج وكان الله غفورا رحيما

ای پیغمبر بدرستی که ما حلال کرده‌ایم برای تو زنان ترا آنانکه داده‌ای مهرهای ایشان را تقیید احلال با عطای مهر جهت ایثار طریق اولی است نه برای توقف حل بر آن و حلال ساختیم بر تو آنچه مالک شده است دست تو یعنی مملوکات ترا از آنچه بازگردانیده است خدا بتو از غنایم کفار چون صفیه و ریحانه و امثال ایشان یعنی از غنایم خیبر است ایشان از غنایم قریظه و دختران عم و دختران عمهای تو از اولاد عبد المطلب و دختران خال تو و دختران خالهای تو از اولاد عبد مناف بن زهره آن زنان که هجرت کرده‌اند با تو و گویند که این از خاصهای آنحضرت بود و نقل آمده که ام هانی گفت که رسول الله صلی الله علیه و آله مرا خطبه کرد و من جابت کردم عقد نابسته این آیت آمد و رسول گفت که مرا حلال نباشی برای آنکه با من هجرت نکردی و زن مومنه اگر ببخشد نفس خود مر پیغمبر را اگر خواهد پیغمبر آنکه در نکاح آرد و خالص گردانیده‌ایم احلال او خالص مر ترا بی مهر نه مومنان را یعنی از مخصوصات آنحضرت است اباحت نکاح بهبه و در اتفاق این صورت اختلاف کرده‌اند و مشهور آنست که هبه واقع شده از زینب بنت خزیمه ام المساکین گویند خوله بنت حکیم یا میمونه بنت الحارث یا ام شریک بنت جابر و این از علی بن الحسین علیهما السلام مرویست آورده‌اند که چون صورت هبه وقوع یافت عایشه گفت چه حال است این زنان که بذل می‌کنند نفسهای خود را بی مهر پس این آیت نازل شد عایشه گفت نمی‌بینم که حق تعالی مسارعت کند در هوا و آرزوی تو بوده که آنحضرت فرمود که اگر تو اطاعت خدا کنی خدا مسارعت کند در هوای تو بدرستی که ما دانسته‌ایم آنچه فرض کرده‌ایم بر ایشان از شرایط عقد در نکاح ایشان یعنی مهر و شهود و نفقه و وجوب قسم و تزوج چهار حره و در داشتن مملوکات ایشان یعنی توسعه امر در آن و ما حلال کرده‌ایم برتو هبه بی مهر تا نباشد بر تو تنگی و هست خدا آمرزنده مر خبر را که تحرز از وی دشوار است مهربان بتوسعه جای حرج باشد

ترجي من تشاء منهن وتؤوي إليك من تشاء ومن ابتغيت ممن عزلت فلا جناح عليك ذلك أدنى أن تقر أعينهن ولا يحزن ويرضين بما آتيتهن كلهن والله يعلم ما في قلوبكم وكان الله عليما حليما

باز پس دار ای محمد هر که را خواهی از ازواج خویش یعنی بپذیر بسوی خود هر که را خواهی از ایشان در وسط آورده که وجوب قسم در این آیت از آنحضرت ساقط شده و در آن او الیه آورده که میان همه ازواج خیر از سوده که نوبت خود را بعایشه بخشیده بود رعایت قسم تا آخر عمر مبارک صاحب کشاف صاحب کنز العرفان آورده که از جا زنه و وج تبع اعنی سوده و صفیه و جویره و میمونه و ام حبیبه در رعایت قسم بود و میان ایشان هر کدام خواسته و چهار تن را با خود گرفته عایشه و حفصه و ام سلمه

و زینب و قسم میان ایشان رعایت میکرد بعضی گفته‌اند که این آیت جهت نفی وجوب قسمت بر آنحضرت است و ابن عباس گفته که مراد این تخصیص آنحضرت بوده و آنچه میکرد از قسمت تفضل بود و از وی مرکرا خواهی باز طلبی و دور کنی از آنها که کرانه گرفته‌اند از ایشان و از جا کرده‌ای پس هیچ گناهی نیست ترا بلکه بر تو گناهی در آنکه معتزله را باز طلبی و دور شده که آن تویک نزدیکتر است به آنکه روشن شود چشمهای ایشان و اندوهناک نشوند و خوشنود باشند بآنچه دهی ایشان را همه آنچنانکه هست که آنچه و هیچ آنکه از او بجا آورده و تقرب بفرمان خدا است ملول نشوند و کردن نمی‌نهند و خدای میداند آنچه در دلهای شماست از رغبت کراهت و هست خدای تعالی دانا بضمایر بسنده کار بردبار که تعجیل نکند بعقوبت مجرمان

لا يحل لك النساء من بعد ولا أن تبدل بهن من أزواج ولو أعجبك حسنهن إلا ما ملكت يمينك وكان الله على كل شيء رقيبا

ارباب تفسیر گویند که چون آیت تخییر آمد که در پیش گذشت آیت کرد اگر خواهند دنیا را اختیار کنند آنحضرت ایشان را طلاق دهد و اگر اختیار خدای و رسول کنند آنحضرت ایشان را طلاق نهد ایشان اختیار خدا و رسول کردند خدای تعالی آیه فرستاد که چون ایشان ترا ساختند و ترا اختیار کردند تو نیز کسی دیگر را بر ایشان اختیار مکن که حلال نیست مر ترا زنان از پس نه زن که در عقد تو اند چون چهار در حق است که زیاده بر آن بعقد دوام جایز نیست و حلال نیست آنکه بدل کنی بدیشان از زنان دیگر یعنی یکی را از ایشان طلاق دهی و دیگری را نکاح کنی اگر چه بشگفت آرد ترا خوبی و جمال ایشان الا استثنا از نسا یعنی حلال نیست بر تو زنان پس از این نه زن که داری مگر آنچه مالک شود دست تو یعنی تصرف تو در آید و ملک گردد و هست خدا بر همه چیزها نگاه‌بان و نگهبان یعنی اختیار آنکه اولا مراقبه جاریه نیست واقع این اوست و پیاده و نشستن است در زنان آنحضرت با وجوب حرمت ایشان ﭗ چون داشتن کسی و دیانت زنان آنحضرت زوجیت کی است آورده‌اند که چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله زینب بنت جحش را بانی قبول فرموده ترتیب نمود و مردم را طلبیده دعوتی ساخت و چون طعام خورده شدند بسخن مشغول گشتند زینب بگوشه خانه روی بدیوار و آنحضرت میخواست که مردم بروند آخر از مجلس برخواست برفت اکثر صحابه رفتند و سه کس ماندند همچنان بسخن مشغول گشته حضرت بخانه و شرم میداشت که ایشان را عذر خواهد و بعد از انتظار بسیار که خلوت شد آنحضرت گفت که حضرت بخانه زینب آمد من هم در پیش او بودم پرده را در میان فرو گشت و آیت حجاب نازل شد

يا أيها الذين آمنوا لا تدخلوا بيوت النبي إلا أن يؤذن لكم إلى طعام غير ناظرين إناه ولكن إذا دعيتم فادخلوا فإذا طعمتم فانتشروا ولا مستأنسين لحديث إن ذلكم كان يؤذي النبي فيستحيي منكم والله لا يستحيي من الحق وإذا سألتموهن متاعا فاسألوهن من وراء حجاب ذلكم أطهر لقلوبكم وقلوبهن وما كان لكم أن تؤذوا رسول الله ولا أن تنكحوا أزواجه من بعده أبدا إن ذلكم كان عند الله عظيما

ای کسانی که گرویده‌اید بخدای تعالی و رسول او در میایید بخانهای پیغمبر مگر آنکه دستوری داده شود یعنی شما را بخوانند بخوردن طعام و آن هنگام آنکه در آیید که غیر منتظر باشید یعنی انتظار نبرید رسیدن طعام را چه جمعی بوده‌اند که وقت طعام دیده می‌شستند

و چون از طعام فارغ شده و ظاهر می‌شد و می‌آمدند و می‌نشستند حکم شد که دیگر چنین مکنید ولیکن چون خوانده شوید پس اندر آیید
پس چون طعام خوردید پراکنده شوید و مکث مکنید و منشینید آرام گرفتگان برای سخن با یکدیگر بدرستی که درنگ شما بعد از طعام و ایستادن
بکلام هست که میرنجانید پیغمبر را پس شرم میدارد از شما که گوید بیرون روید و خدای تعالی شرم نمیدارد از گفتن راست و چون
خواهید از زنان پیغمبر چیزی از متاع خانه که بدان نفع گیرید پس بخواهید از ایشان از پس پرده آن سوال از وراء حجاب پاکیزه‌تر است
و پاک دارنده‌تر مر دلهای شما را و دلهای ایشان را از خواطر شیطانیه و هواجس نفسانیه و در اسباب نزول آیت
حجاب روایات دیگر هست و نرسد و نشاید مر شما را که برنجانید فرستاده خدا را و مکنید چیزی که آزار او بود و آورده‌اند
که روزی عیینة بن حصین در حجره رسول الله صلی الله علیه و آله شد بی دستوری عایشه نزد آنحضرت بود فرمود که چرا دستوری
نخواستی گفت یا رسول الله من هرگز از قبیله مضر دستوری نخواسته‌ام آنگه گفت این حمیرا کیست که در پهلوی تو نشسته فرمود
که عایشه عیینه گفت اگر خواهی از برای تو نیکوتری بیارم آنحضرت فرمود که خدای تعالی آن را بر ما حرام کرده است چون بیرون
رفت عایشه گفت که این که بود فرمود که این احمقی است که مطاع قوم است که فرمان او را گردن نهند با این حماقت که دیدی
و دیگر نشاید شما را آنکه نکاح کنید زنان او را که مدخول بها باشند از پس وفات او و بعد از آنکه طلاق داده باشد
چه ازواج او مادران شمااند و مادر بر فرزند حرام است پس بدرستی که ایذای آنحضرت بنکاح ازواج او هست
نزدیک خدای تعالی گناهی بزرگ زیرا که حرمت آنحضرت لازم است در حیوة او و بعد از وفات او بلکه حیات و ممات او در ادای
حقوق تعظیم یکسانست چه خلعت خلافت عظمی و لباس شفاعت کبری پس از وفات بر بالای عصمت او دوخته‌اند و آورده‌اند
که طلحة بن عبیدالله گفت ما را منع میکنند از آنکه با دختران عمان خویش سخن گوییم مگر از پس پرده بخدا که اگر محمد وفات
کند من عایشه را بگیرم این در دل گذشته بود و بزبان نیاورده بود این آیت آمد که إِنْ تُبْدُوا شَيْئًا أَوْ تُخْفُوهُ
فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا اگر آشکار کنید چیزی را یعنی نکاح بعضی از امهات مومنان را بزبان که بگوید یا
پنهان دارید در دل و بزبان نیارید پس بدرستی که خدای تعالی هست بهمه چیز از سر و علانیه دانا و بر آن شما را جزا خواهد داد
ابا حمیدی روایت کرده از سدی که چون ابو سلمه و خنیس بن حذافه وفات کردند حضرت رسول صلی الله علیه و آله ام سلمه و حفصه
که زنان ایشان بودند بعقد نکاح در آورد طلحه و عثمان گفتند که آیا محمد زنان ما را عقد کند چون ما بمیریم چرا ما نیز زنان
او را بنکاح در نیاریم چون وفات کند بخدا که چون رحلت کند ما این کار میکنیم طلحه اراده عایشه کرده بود و عثمان اراده ام سلمه
ام سلمه در خبر است که بعد از نزول آیت حجاب حکم شد تا همه زنان پرده فرو گذاشتند آبا و ابنا و اقارب ایشان گفتند
یا رسول الله چون حکم شد که زنان پرده نشین شوند ما نیز با ایشان از پس حجاب با ایشان گفت و شنید باید کرد یا نه درین
حال این آیت آمد که لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِي آبَائِهِنَّ وَلَا أَبْنَائِهِنَّ وَلَا إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَبْنَاءِ إِخْوَانِهِنَّ
وَلَا أَبْنَاءِ أَخَوَاتِهِنَّ وَلَا نِسَائِهِنَّ وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ وَاتَّقِينَ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ
كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا هیچ گناهی نیست ایشان را در نمودن روی به پدران خویش و نه بپسران خویش
و نه برادران ایشان و نه پسران برادران ایشان و نه پسران خواهران ایشان و نه بزنان ایشان یعنی مومنان و بایشان

و دستهای ایشان و خدمتکاران ایشان در سوره نور گذشت پس عدول کرد از غیبت بخطاب بجهت تشدید و تهویل امر و فرمود که ای زنان
پس حجاب قرار گیرید و بترسید از خدای تعالی و پرده شرم از پیش بر مدارید بدرستی که خدای تعالی هست بر همه چیزی از افعال و اقوال
شما گواه و از هرچه در ظاهر و باطن کنید آگاه و چون از فحاوی آیتهای گذشته التزام شرایط تعظیم و وظایف تکریم سید عالم
صلی الله علیه و آله و سلم مفهوم میشود از آن آیتها که مشیرست بکمال عنایت درباره آنحضرت که فرمود
إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا
بدرستی که خدای تعالی درود می‌دهد و فرشتگان او درود می‌فرستند بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله ای کسانی که گرویده‌اید برسول
گرویده‌اید صلوات فرستید بر وی و سلام کنید بر وی سلام کردنی انقیاد کنید امر او را انقیاد کردنی صلوات از حق سبحانه
و تعالی رحمت است و از غیر او طلب رحمت و ترجمه معنی اللهم صل علی محمد و آل محمد اینست که بار خدایا تعظیم کن محمد و آل محمد را در دنیا
باعلای دین و اظهار دعوت و اعظام ذکر و ابقای شریعت او و در آخرت بقبول شفاعت و تضعیف ثواب و اظهار فضل او بر اولین
و آخرین و تقدیم ایشان بر کافه انبیا و مرسلین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین و هذا که گفته‌اند این تشریف ابلغ است
از تشریف آدم بسجود ملائکه و نزد اصحاب ما رضوان الله علیهم صلوات بر پیغمبر و آل او مره و در تشهد واجب است و در تحیت از
رسول صلی الله علیه و آله که قبول نیست نماز که بطهور و صلوات بر من ابو بصیر رحمه الله از امام صادق علیه السلام روایت
کرده که هر که نماز گذارد و صلوات نفرستد بر پیغمبر بلکه عمدا ترک کند پس او را نماز نیست و قایل شیخ ابو جعفر طوسی رحمه الله
آنکه رکن گرفته در نماز و در غیر نماز اختلافست و احوط آنست که هر گاه مذکور گردد واجب شود بر وی صلوات و از ابن بابویه رحمه الله
این نقل کرده‌اند بجهت آنکه این دلالت میکند بر تعظیم شان او و کمال احسان او بجهت آنکه مامور بدان چه اگر چنین نباشد
مثل ذکر بعضی از ما باشد بعضی را و آن منهی عنه است چنانکه در سوره نور گذشت که لا تجعلوا دعاء الرسول بینکم کدعاء بعضکم
بعضا و دیگر روایتست از آنحضرت که هر گاه مذکور گردم من نزد کسی و او صلوات نفرستد بر من او از رحمت الهی دور افتد
و خدا وی را در دوزخ برد و دور گرداند و این وعید علامت وجوبست و دیگر روایتست که پرسیدند که یا رسول الله ما چون میخوانیم آیة ان الله
و ملائکته یصلون علی النبی فرمود که این از علم پوشیده است اگر نه آن بودی که شما سوال کردید مر این خبر را
شما را بدانید و بدرستی که حق سبحانه و تعالی بر من دو فرشته موکل گردانیده که نام برده نشوم من نزد بنده مومن
که بر من صلوات فرستد مگر که آن دو فرشته گویند که خدای تعالی ترا بیامرزد و خدای تعالی و دیگر فرشتگان گویند آمین و اگر
و اگر بر من صلوات نفرستد آن دو فرشته گویند که خدای تعالی ترا نیامرزد و خدای تعالی و دیگر فرشتگان گویند آمین و روایتست که
کعب بن عجره گفت چون این آیت نازل شد گفتیم یا رسول الله ترا دانسته‌ایم که چگونه است یعنی السلام علیک ایها النبی و رحمة الله
و برکاته صلوات بر تو چگونه است فرمود که بگویید اللهم صل علی محمد و آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید
و بارک علی محمد و آل محمد کما بارکت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید و کعب گوید که بدین کیفیت آنحضرت میفرمود
و آنحضرت فرموده که صلوا کما رایتمونی اصلی نماز کنید چنانکه دیدید مرا که نماز گذاردم پس لابد است که صلوات
بر او واجب است بر آل او نیز و جابر جعفی از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده و آنحضرت از ابی مسعود انصاری که

فرموده که هر که بر من صلوات فرستد و بر آل من نفرستد و بروایتی بر اهل بیت من آن نماز او مقبول نیست [illegible] شعر

یا اهل بیت رسول الله حبکم فرض من الله فی القرآن انزله کفاکم من عظیم الفضل انکم من لم یصل علیکم لا صلاة له ای اهل بیت
رسول الله دوستی شما فرض شده است بر مردمان از جانب خدای تعالی و در قرآن آنرا فرستاده و آنرا کافی است شما را از بزرگی
فضلی که شما راست آنکه کسی که نفرستد بر شما صلوات نماز نیست او را یعنی مقبول نیست آنچنانکه مذکور شد در تفاسیر اهل بیت
و در کتب [illegible] آورده اند که صلوات بغیر نماز [illegible] مذکور شود مستحب است ان الذین یؤذون الله و رسوله
لعنهم الله فی الدنیا و الآخرة و اعد لهم عذابا مهینا بدرستی که آنانکه میرنجانند خدای یعنی
از کتاب میگویند آنچه خدای کرده است از نسبت شریک و زن و فرزند بوی و گفتن کلمات کفر و میرنجانند پیغمبر او را قولا که ساحر است
و شاعر میگویند و فعلا که [illegible] مبارکش میرسانند و آنچه میفرماید در باره اهل بیت علیهم السلام اعراض میکنند
و نمی شنوند و ایشان را رنجانیده و دور گردانیده است خدای تعالی ایشان را از رحمت خود در سرای دنیا و آخرت و آماده کرده
مر ایشان را در عقبی عذاب خوار کننده [illegible] آورده که این آیت در حق امیرالمؤمنین علیه السلام فرود آمده که منافقان او را میرنجانیدند
و از آنحضرت روایت است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود وقتی که یک تار موی خود را گرفته بود که یا علی من آذی شعرة منک
فقد آذانی و من آذانی فقد آذی الله و من آذی الله فعلیه لعنة الله یعنی هر که برنجاند یک موی ترا پس بتحقیق که مرا رنجانیده و هر که
مرا برنجاند خدا را رنجانیده و هر که خدا را برنجاند پس بر وی لعنت الهی باد [illegible] و در باره حضرت فاطمه
علیها السلام فرموده که انما فاطمة بضعة منی من آذاها فقد آذانی و من آذانی فقد آذی الله یعنی فاطمه پاره ایست از من هر که او را آزار رساند
مرا آزار رسانیده و هر که مرا آزار رساند خدا را آزار رسانیده و از منطوق آیت کریمه معلوم شد که هر که خدا را برنجاند او را از رحمت
خود دور کرده اند در دنیا و آخرت و آماده و مهیا ساخته برای وی عذاب مشتمل بر خواری [illegible] احوال دشمنان اهل بیت
است در دنیا و آخرت والذین یؤذون المؤمنین و المؤمنات بغیر ما اکتسبوا فقد احتملوا
بهتانا و اثما مبینا و آنانی که میرنجانند مردان مومن و زنان گرویده را و مرد و زن مومنان خود اهل بیت اند بغیر آنچه
کرده اند یعنی بی جنایتی که مستحق ایذا باشند پس هر آینه برداشتند بر خود وبال دروغی بزرگ را [illegible] و گناهی ظاهر است که
بهتان [illegible] بیرون نباید تا آن بهتان [illegible] و بهتان هرگز [illegible] در شان امیرالمؤمنین علیه السلام
نازل شده که منافقان بکلمات [illegible] آنحضرت را میرنجانیدند چنانچه در بعضی تفاسیر مذکور است و آورده اند که بعضی از زنا
بر سر راه نشسته [illegible] دست تعدی [illegible] کنیزان رسانیده [illegible] در آن وقت علامت حرایر آن بود که
[illegible] جوانان سر برهنه بودندی [illegible] این آیت آمد که
یا ایها النبی قل لازواجک و بناتک و نساء المؤمنین یدنین علیهن من جلابیبهن
ذلک ادنی ان یعرفن فلا یؤذین و کان الله غفورا رحیما ای پیغمبر بگو مر زنان خود را و مر
دختران خود را و زنان مومنان را که بوقت بیرون رفتن از خانه نزدیک گردانند و فرو گذارند بر روی و بدنها
خویش چادرهای خود را یعنی [illegible] پوشیدن سر و روی نزدیکتر است باینکه ایشان را بشناسند

بصلاح و عفت با تمیز شوند باز داری پس آزار کرده نشوند یعنی ایشان را تعرض نکنند ایشان را و هست خدای تعالی آمرزنده
چون بگذرند مهربان که مصلحت بندگان بیان میکند لئن لم ینته المنافقون والذین فی قلوبهم
مرض والمرجفون فی المدینة لنغرینک بهم ثم لا یجاورونک فیها الا قلیلا
اگر باز نایستند منافقان از نفاق خود و اگر باز نشوند آنانکه در دلهای ایشان بیماری یعنی [illegible] قصد و میل
و حرص [illegible] که خبرها [illegible] در مدینه از لشکرهای اسلام و صحابه [illegible]
که [illegible] ایشان خبر دروغ افکندندی که فلان قوم را گرفتند و کشتند و منهزم کردند که سبب ضعف اسلام و اهل
و آنکه در غزوه تبوک پیغمبر امیرالمؤمنین را علیه الصلوة و السلام همراه نبرد و چون دید که احتیاج بجنگ نخواهد شد
در مدینه خلیفه ساخت خبر افکندند که پیغمبر صلی الله علیه و آله با وی التفات نمیکند و نمیخواهد که همراه باشد [illegible] فرموده که اگر این
منافقان از مثل این سخنان باز نایستند هر آینه ترا برگماریم بر ایشان و مسلط سازیم و امر کنیم بقتل ایشان [illegible]
کنند با تو در مدینه مگر اندکی یعنی [illegible] از شهر بیرون [illegible] ملعونین اینما ثقفوا اخذوا و قتلوا تقتیلا
رانده گان [illegible] هرکجا یافته شوند گرفته شوند [illegible] کشته گردند یعنی [illegible] ایشان را کشتنی بخواری
[illegible] سنة الله فی الذین خلوا من قبل و لن تجد لسنة الله تبدیلا سنت نهاد خدای تعالی
سنتی در آنانکه گذشتند پیش از ایشان [illegible] در امم ماضیه که انبیا بقتل منافقان حکم کنند و اگر در زمان
ایشان بقتل [illegible] اوصیای ایشان بقتل آرند چنانچه قتل ایشان در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله بوقوع نیامد
امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از آنحضرت بوقوع رسانید و نیابی هرگز سنت خدا را [illegible] تغییر [illegible] یسئلک الناس
عن الساعة قل انما علمها عند الله و ما یدریک لعل الساعة تکون قریبا می پرسند
مردمان یعنی کفار [illegible] ساعت [illegible] بگو جز این نیست که دانستن وقت قیامت نزدیک
خداست [illegible] پیغمبر مرسل [illegible] دانستن آن [illegible] شاید
باشد نزدیک ان الله لعن الکافرین و اعد لهم سعیرا خالدین فیها ابدا لا
یجدون ولیا و لا نصیرا بدرستی که خدای [illegible] کافران را [illegible]
از رحمت خود و آماده کرده برای عذاب ایشان آتش دوزخ افروخته در حالتی که جاوید باشند در آن [illegible]
در آتش عذاب [illegible] یوم
تقلب وجوههم فی النار یقولون یا لیتنا اطعنا الله و اطعنا الرسولا [illegible]
گردانیده شود روهای ایشان در آتش از جهتی بجهتی [illegible]
[illegible] میگویند کاشکی ما فرمان میبردیم خدا را و فرمان برداری میکردیم پیغمبر را صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] امامت امیرالمؤمنین علیه السلام و غصب [illegible] حق آل محمد علیهم السلام و قالوا ربنا انا اطعنا
سادتنا و کبراءنا فاضلونا السبیلا [illegible]

مهتران خود را و بزرگان و پیشوایان را پس گمراه کردند ما را یعنی ما را از راه بیرون بردند با فنون اضلال و فریب
رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنْهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا ای پروردگار ما عذاب ایشان را
دو چندان ده ایشان را بر ما زیرا که هم ضال بودند و هم مضل و براند ایشان را راندنی بزرگ که با آن خواندن باشد
و مقرر است که هر که را حق تعالی از در گاه رحمت خود براند دیگری نتواند که بخواند یَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا
كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَىٰ فَبَرَّأَهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا ای کسانی که گرویده‌اید
مباشید مانند آنانکه برنجانیدند موسی را علیه السلام یعنی پیغمبر حضرت محمد را صلی الله علیه و آله مرنجانید در تفسیر
علی بن ابراهیم رحمه الله گوید در امر امیر المؤمنین و ائمه معصومین علیهم السلام چنانکه بنی اسرائیل موسی را علیه السلام رنجانیدند و او را
بزنا نسبت دادند و شما از آن در قصه قارون گذشت پس پاک گردانید او را خدای تعالی از آنچه گفته بودند ... و در ثبوت
و در تفاسیر ... پاکی وی اقوال دیگر ... با برون علیه السلام ... و هارون را ... کشته
و بردن جسد وی ... ملائکه ... و ... و در میان قوم نهادند و ...
منقول است که خدای تعالی ... در خود ... که ... غسل میکند و ...
جامه بر سنگی نهاده بود ... آن سنگ با جامه ... میان قوم ... موسی علیه السلام ...
... و بنی اسرائیل ... موسی علیه السلام نزد خدای تعالی با جاه و قرب یا
مقبول و مستجاب الدعوه بود یَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ای گروه گرویدگان
بترسید از خدا ... و در ... بپرهیزید از ایذای رسول او و بگوئید سخنی راست و استوار در باره مومنان مراد
... از آن ... که ... کشیده اند قول سدید کلمه لا اله الا الله است
... با آن رضای خدای تعالی ... و قول ... آنست که قول سدید سخنی است که صدق بود نه کذب و صواب بود
نه خطا و جد بود نه هزل و خالص بود نه آمیخته پس چون چنین سخن گوئید يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ
ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا اصلاح آرد خدای تعالی برای شما کردارهای
شما را یعنی از اصلاحیت قبول ... ثواب مترتب سازد و بیامرزد برای شما گناهان شما را و هر که فرمان برد خدای را و پیغمبر
او را در آنچه فرمایند در ولایت امیر المؤمنین و ائمه معصومین که بعد از وی اند در تفسیر علی بن ابراهیم نقل از ابی عبد الله
میکند پس بدرستی ... بهره ... برد ... فیروزی ... إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ
كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا بدرستی که ما عرض کردیم امانت را که طاعت ... در موضع آورده که ...
... و ... امانت ... نگاه داشتن ... فضول ... بر تقدیر ...
آن را بر آسمانها و زمین و کوهها بشرط ثواب و عقاب ... ایشان آفریده بود ... باز زدند از حمل ... و
امانت او بترسیدند از آن ... برای ... آفریده نه محتاج ثواب ... کشیدن عقاب ...

آسمان که ملائکه اند و بر ساکنان زمین جبال که حیوانات ... عرض کرد ابا کردند و ... خیانت ... امانت
از آن ... ضعف ... توانائی ... بدرستی که ... انسان ... چون حمل ... آن ...
او ... قبول کرد و ... خیانت کرد ... لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ
وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ
غَفُورًا رَحِيمًا عذاب کند خدای تعالی مردان منافق و زنان منافق ... امانت عذاب کند مردان و زنان مشرک را
بخیانت ... امانت باز کرده و ... بر مردان و زنان مومن ... حفظ امانت ... خدای تعالی آمرزنده
مهربان بر ایشان ... و ... این آیت ... آن فرود آورده که عظمت شان امانت
... بیست که اگر عرض کرده شدی بر این اجرام عظام و ایشان را شعور و ادراک باشد از حمل آن ابا کنند ...
این اجرام ... ادراک شعور ... و ایشان ... پس ... ایشان ... و انسان قبول کرد
... قوت ... آورده که امانت ... آسمانها عرض ... ایشان ... بر ... باز زدند
... حمل آمده ... شیخ ... آدم علیه السلام ... امانت ...
امانت ... لطف ... فرمود که ... نگاه داشتن ... زمین چون
... ما ... آسمان ... و حملنا هم فی البر و البحر ... التنزیل ... که مراد
... چون آسمان و زمین ... استعداد ... انسان ... قبول کرد زیرا که ظلوم است ...
... غضبی جهول ... قوت شهوی ... عقل آنست ... نگاه داشته ... اعتدال
... منظم ... تکالیف ... که ... صفتین ... ظلومی و جهولی ... حمل باشد ...
ظلوم و جهول ... این ... از شان ... بیان ... ما چون حامل ...
شده بعضی ... ظلوم و جهول ... و ... این صفت ... انسان ... باعتبار ... آورده که
ظلوم و جهول است ... حق تعالی علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که مراد از امانت امانت خلافت و امر
... حق سبحانه و تعالی برین اجرام عرض ... استعداد ... قبول ... آن ... بعضی ...
که حق تعالی ایشان را اختیار ... برای حمل آن ... ایشان ... باشد ...
چون ... ظلوم و جهول ... ایشان ... مراد ... انسان ...
باشند ظلوم بودند ... ظلم ... و ایشان ... و جهول ...
... بود ... و ... استعداد قبول کرد ... آن ...
... عدم استعداد ... ایشان ... قبول ... خواهد بود ... انوار ...
در بعضی از رسائل ... امانت ... خلافت ... روایت کرده از پیغمبر صلی الله علیه و آله که ...
... ابی عبد الله علیه السلام منقول است که ...

فوائد سوره ... روز قیامت ... حضرت رسالت ... و فضایل این سوره ... بسیار است

سوره السبا مکیه وهی بسم الله الرحمن الرحیم خمس واربعون ایه

الحمد لله الذی له ما فی السموات وما فی الارض وله الحمد فی الآخرة وهو الحکیم الخبیر

همه سپاسها و ستایشها مر خدای راست آن خدای که مراو راست آنچه در آسمانهاست از وسایط جلایل نعم و آنچه در زمینهاست

از روابط حقایق جود و کرم و مراو راست ستایش آن سرای از وی تخصیص کرد از بهر آنکه گوید الحمد لله الذی

صدقنا وعده و الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن ... و کفته اند جمیع اهل آخرت مراو را حمد گویند و او ستائی

او را بفضل ستایند و ... ستایش ... یعلم ما یلج فی الارض

وما یخرج منها وما ینزل من السماء وما یعرج فیها وهو الرحیم الغفور میداند آنچه

فرو رود در زمین چون نبات یا اموات ... در زمین ... و آنچه بیرون آید از زمین چون حیوان

و ... آنچه فرود آید از آسمان چون ... و کتب و مقادیر ارزاق و امطار و آنچه بالا میرود در آسمان چون ...

نامهای اعمال ... کلمات طیبه و ارواح طاهره ... آورده که ... جبرئیل علیه السلام

... بالا میرود ... حضرت رسالت صلی الله علیه و آله ... صاحب کشف الاسرار ... قدم ... رشید ...

... فرود می آید ... کشوفات ... بالا میرود ... او قات ... فرود می آید

الطاف کرم ... قدم ... آشنایی ... بالا میرود ... تا بات

... مفلسان ... رحمت پناه ... قبول ... الذین

... رحمت وقال الذین

کفروا لا تأتینا الساعة قل بلی وربی لتأتینکم عالم الغیب لا یعزب عنه مثقال

ذرة فی السموات ولا فی الارض ولا اصغر من ذلک ولا اکبر الا فی کتاب

مبین و گفتند آنانکه کافر شدند از روی انکار یا استهزاء ... گو نه ... آید ...

من ... ابو سفیان ... قسم ... محمد ...

... رشیده ... پوشیده نگردد

همسنگ مورچه ... از ذرات هوا در آسمانها و نه در زمین ... مثقال ... بزرگتر از آن ...

در کتاب روشن یعنی لوح محفوظ ... فرشتگان ... مطلع شده ... ایشان

لطف ... لیجزی الذین آمنوا وعملوا الصالحات اولئک لهم مغفرة ورزق کریم

... آن ... کارهای شایسته ... مومنان ... ایشان راست

آمرزش ... والذین سعوا فی آیاتنا معاجزین اولئک لهم

عذاب من رجز الیم ... آیات ما یعنی در ابطال آن ... پیشی گیرند ...

کرامیر المومنین

کرامیر المومنین ... آیات ... صاحبان ... گشتند ... مردم ... از ان

... آتش ... صاحبان ... گشته ... بسیار

... از ایشان ... عذاب الیم ... ویری الذین اوتوا العلم الذی انزل

الیک من ربک هو الحق ویهدی الی صراط العزیز الحمید ... اثبات اشیاء در لوح محفوظ

... اصحاب حضرت ... صلی الله علیه و آله ... صحبت

یا عبد الله سلام ... مومنان اهل کتاب ... مراد ... اهل علم ... آنچه فرو فرستاده شد

بسوی تو از پروردگار تو یعنی قرآن ... راه ... خداوند غالب ستوده ... وقال الذین

کفروا هل ندلکم علی رجل ینبئکم اذا مزقتم کل ممزق انکم لفی خلق جدید و گفتند آنانکه کافر شده اند

یعنی از منکران بعث ... آیا دلالت کنیم شما را بر مردی که خبر میدهد شما را یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله

... پاره پاره کرده ... شما ... اجساد شما ... در خاک ...

... افتری علی الله

کذبا ام به جنة بل الذین لا یؤمنون بالآخرة فی العذاب والضلال البعید

آیا می بندد بر خدای تعالی دروغی ... یا به وی جنون است ... چنین است ... نه ... آنانکه

... عذاب ... ضلال ... افلم یروا الی ما بین ایدیهم وما خلفهم من السماء والارض ان نشأ نخسف بهم

الارض او نسقط علیهم کسفا من السماء ان فی ذلک لآیة لکل عبد منیب آیا

... پیش ایشان ... آسمان و زمین محیط ... قدرت ...

قادر باشد ... تهدید و وعید است ... آسمان و زمین محیط ایشان است

... اگر خواهیم ... زمین ... آسمان

... آسمان ... زمین ... بنده رجوع کننده ...

... و لقد آتینا داود

منا فضلا یا جبال اوبی معه والطیر والنا له الحدید ان اعمل سابغات وقدر

فی السرد واعملوا صالحا انی بما تعملون بصیر و هر آینه دادیم داود را علیه السلام ... یک

... مردمان ... پادشاهی ... حسن ... حکم ...

... مناجات ... آورده ...

... علیه السلام ... زبور خواندن مشغول ... آمده ... استماع آواز

... مضطرب گشته ... زمین ... فضل

بعد از این میگوید که ای کوهها [illegible] آواز خود را با آواز داود علیه السلام در وقت تسبیح او یعنی اوبی کنید با وی تسبیح
حق تعالی [illegible] کوه در تسبیح او چنانکه [illegible] در وقت موسی کلام الهی [illegible] که از تسبیح می‌شنود و آن معجزه باشد مراد [illegible]
یا هر جا که [illegible] از قبیل معجزه است که کوه با او [illegible] مسخر کردیم و مرغان را [illegible]
ذکر با او موافق بودندی [illegible] که چون داود علیه السلام تسبیح گفتی کوهها جواب او دادندی و مرغان [illegible]
کشیده با الحان [illegible] بسیار [illegible] از آن نغمات [illegible] کوه [illegible]
داود [illegible] گفت تو پیغمبر خدا و خلیفه [illegible] آنست که طعام تو از کسب تو باشد و در کنز العرفان گوید که حق سبحانه
و تعالی [illegible] که [illegible] بیت المال [illegible] داود [illegible]
آهن را بر دست تو نرم ساختیم [illegible] چنانچه [illegible] نرم [illegible] آهن بی آتش [illegible] در دست او
[illegible] فرمان دادیم [illegible]
[illegible]
[illegible] چهار هزار درهم [illegible]
او بود [illegible] آمده [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین علی علیه السلام [illegible] آن حضرت [illegible]
علیه و آله [illegible] دست مبارک [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام
[illegible]
[illegible]
[illegible] داود [illegible] عمل کنید [illegible]
یعنی خالص [illegible] سلیمان [illegible] وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غُدُوُّهَا
شَهْرٌ وَرَوَاحُهَا شَهْرٌ وَأَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ وَمِنَ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ
رَبِّهِ وَمَنْ يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ مسخر کرده شد سلیمان را باد [illegible]
[illegible] مسافت یک ماهه [illegible]
[illegible] چنانکه گذشت جاری کردیم [illegible] از معدن بیرون آمدی چون آب [illegible]
[illegible] سلیمان کردیم [illegible]
[illegible] دیوان [illegible] پیش وی [illegible] دیوان [illegible]
از فرمان و طاعت سلیمان علیه السلام [illegible] از عذاب آتش [illegible] دنیا [illegible]
[illegible] سلیمان علیه السلام [illegible] آتش [illegible]
[illegible] يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِيبَ وَتَمَاثِيلَ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ

اعملوا

اعْمَلُوا آلَ دَاوُودَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ دیگر بودی [illegible] سلیمان علیه السلام [illegible]
از غرفهای خوش و منظرهای دلکش و مساجد و [illegible] وسیط [illegible] گویند [illegible]
[illegible] مواضع [illegible] چون قلعهای بلند و حصارهای [illegible] سلیمان [illegible] در ولایت یمن [illegible]
[illegible] تماثیل [illegible] صورتهای [illegible] انبیا علیهم السلام [illegible] و در آن زمان [illegible]
[illegible] المعانی آورده که تماثیل از [illegible] صورت [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible] و گویند [illegible] اشجار و غیر آن [illegible] روایت کرده اند از امام صادق علیه السلام
و گویند تماثیل [illegible] شیر ساخته بودند [illegible] تخت [illegible] چون سلیمان علیه السلام [illegible]
[illegible] شیر [illegible] تخت نشستی [illegible]
کرده [illegible] چون [illegible]
[illegible] شام [illegible] سنگ [illegible] موجود است
[illegible] آل داود [illegible]
ایشان [illegible] عبادت [illegible] شکر [illegible] زبان و جوارح [illegible]
[illegible] شکر [illegible] توفیق شکر [illegible]
[illegible] بیت المقدس [illegible] داود علیه السلام آغاز کرد و سلیمان
علیه السلام [illegible] تمام آن [illegible] سلیمان [illegible]
[illegible] سلیمان [illegible] عصای [illegible]
[illegible] سلیمان [illegible] عصا [illegible] دیوان [illegible]
[illegible] دابة الارض [illegible]
[illegible] فَلَمَّا
قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَىٰ مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ
الْجِنُّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ پس آنگاه که حکم کردیم بر سلیمان
علیه السلام مرگ را [illegible] عصا [illegible] دلالت نکرد [illegible] مرگ او [illegible]
[illegible] سلیمان [illegible] دیوان [illegible] جن [illegible]
[illegible] حق سبحانه و تعالی می‌فرماید که اگر ایشان غیب [illegible]
[illegible] سلیمان علیه السلام
[illegible] بیت المقدس
[illegible] لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا

مِن رِّزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ بهشتی که بود مر اولاد سبا بن یشجب
بن یعرب بن قحطان را در مسکنهای ایشان علامتی بود دالّه بر وجود صانع و قدرت کامله او در مختار آورده که فرزندان سبا را
در حوالی مأرب از ولایت یمن منزلی بود در میان دو کوه [illegible] آن منزل [illegible] و شرب ایشان [illegible]
از چشمه [illegible] آب از ولایت [illegible] آب ایشان [illegible] خرابی کردی [illegible]
[illegible] سدی بست [illegible] آبهای [illegible] جمع شدند [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
مشتمل بر درختان میوه [illegible] ساکن [illegible] سبا [illegible] بوستان [illegible] منازل ایشان
بر هر طرف باغ بسیار بود [illegible] اشجار [illegible] ایشان
[illegible] روزی [illegible] درختان ایشان [illegible]
[illegible] شهر [illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible]
[illegible]
هر کسی [illegible] فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُم بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتَيْ
أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثْلٍ وَشَيْءٍ مِّن سِدْرٍ قَلِيلٍ پس ایشان [illegible]
[illegible] پیغمبر [illegible] ایشان [illegible]
حضرت عیسی علیه السلام [illegible] سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible] منازل [illegible]
ایشان [illegible] ایشان [illegible]
[illegible]
ایشان را [illegible]
[illegible] ذَٰلِكَ جَزَيْنَاهُم بِمَا
كَفَرُوا وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ [illegible]
[illegible]
[illegible] سبا [illegible]
[illegible] وَجَعَلْنَا
بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً وَقَدَّرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا
فِيهَا لَيَالِيَ وَأَيَّامًا آمِنِينَ [illegible] سبا [illegible]

در ولایت شام [illegible] سبا [illegible]
اهل سبا [illegible] شام [illegible]
[illegible]
[illegible] شام [illegible]
[illegible] فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ
أَسْفَارِنَا وَظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَمَزَّقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّ فِي
ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ [illegible] ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible] ایشان [illegible] سبا [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] ایشان [illegible] شام [illegible]
[illegible] سبا [illegible]
[illegible]
[illegible] وَلَقَدْ صَدَّقَ
عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ [illegible] اهل سبا [illegible]
[illegible] ابلیس [illegible] شیطان [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] صادق [illegible]
علیه السلام [illegible] رسول صلی الله علیه و آله [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِم مِّن سُلْطَانٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَن يُؤْمِنُ
بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ وَرَبُّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ [illegible]
[illegible]
[illegible] قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُم مِّن دُونِ اللَّهِ
لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِن شِرْكٍ وَمَا لَهُ مِنْهُم
مِّن ظَهِيرٍ [illegible] ایشان [illegible]
[illegible]

ایشان هم سنگ و چوب بود از غیر و شمس و آسمانها و نه در زمین و نیست بتان را و فرشتگان را در آسمان و زمین هیچ شرکتی

و درآفرینش و نه در تصرف کردن و نیست خدای را از ملائکه و اصنام در تقدیر و تدبیر هیچ یاری دهنده ای وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ

عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ حَتَّى إِذَا فُزِّعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقَّ

وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ و سود نکند شفاعت کسی نزدیک خدای تعالی یعنی که ان شفاعت که بملائکه یا اصنام

دارید محقق خواهید شد زیرا که در خواستن نفع نمیدهد مگر کسی را که دستوری داده باشد خدای تعالی برای او شفاعت کردن چون

ابراهیم و محمد و حضرت رسالت و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین ستشفا فرموده و از این حکم میگویند که هیچکس از انبیا

و رسل بی اذن الهی شفاعت نتواند کرد و در قیامت که حضرت رسول الله علیه السلام که قبل از او از این شفاعت و بعد از آن

انبیا علیهم السلام دستوری یابند و دیگران در رسیدن فزع کرده اند تا از حضرت عزت فرمان شفاعت چه فرمان رسد و این انتظار میبرند

تا چون بدر فزع را از دلهای ایشان دستوری شفاعت بدهند گویند بعضی از ایشان بعضی را چه چیز گفت پروردگار شما در باب شفاعت

گویند سخن راست و درست گفت فرمود که مومنان را شفاعت کنند نه مشرکان را امام محمد باقر علیه السلام فرموده که هیچکس نباشد از

خلایق و این خصوصیت که محتاج باشد بشفاعت سید انبیا علیهم السلام و خدای تعالی در روز قیامت بدرگاه او دیگری بی اذن او شفاعت

نتوانند کرد و در روایتی الجارود روایت است که ابو جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام فرموده که بعد از رفع عیسی علیه السلام

حضرت رسالت صلی الله علیه و آله از اهل آسمان کسی وحی نشنیده بود چون جبرئیل علیه السلام وحی آورد به پیغمبر صلی الله علیه و آله

سماع صورت وحی قرآن شنیدند مثل آهن پاره که بر جای خورد که صدای خوش میخاست آن جهت چنانچه اهل آسمان بیهوش شدند

پس چون جبرئیل از وحی فارغ شد بر فرشته میگذشت به اهل سماوات هر جا که میرسید و در دلهای ایشان فزع پیدا میشد بعد از

آن از یکدیگر میپرسیدند که چه وحی فرموده پروردگار گفته کلام حق است که نازل شد قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ

وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَى هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ بگو که روزی میدهد شما را از آسمانها

بباران و از زمین بنبات هم خود بگو روزی میدهد خدای تعالی چه آن سوال الجاء است و جوابی نیست الا که کافران خوف الزام و زبان بسته

گویند مقرر و دیگر بگوی ایشان که مومنان که روزی میدهند و مایکی که ایم و پرستش کنیم یا شما مشرکان که جماد را که در مراتب

امکان نیست فروتر از آن نیست باز و جبار او جود شریک ساخته هر آینه بر راه راست یا در گمراهی آشکار یعنی کدام از فریقین

موحدین و مشرکین هر آینه بر یکی از دو امر را از هدایت و ضلال و این بعد از انکار هیچکس تعریض یافته الا است برآنکه بر هدایت

کیست و ضلال که و این بلیغ است از تصریح قُلْ لَا تُسْأَلُونَ عَمَّا أَجْرَمْنَا وَلَا نُسْأَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ بگو پرسیده

نخواهید شد شما از آنچه ما میکنیم و پرسیده نخواهیم شد از آنچه شما میکنید بلکه هر کس از عمل و سوال خواهند کرد و جزای

آن جزا خواهند داد و این نظر است و انصاف ابلغ در اجتناب که اسناد اجرام و بناها که در عمل مخاطبین

قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ بگو جمع کند میان ما پروردگار ما روز قیامت

پس حکم کند میان ما براستی و درستی محق و مستحق ساز و مبطل از زندان بال او دست حکم کننده در قضایای مشکل دانا

بحکم کردن قُلْ أَرُونِيَ الَّذِينَ أَلْحَقْتُمْ بِهِ شُرَكَاءَ كَلَّا بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ بگو بنمائید مرا که

بر بسته اید بجهت ای نباز از معنی نمایند تا که صفت بتان از شرکت می باید در عبادت این انبازی درست نیست بلکه او است

خداوند غالب بر هر کس بی باک و کدام شرکت توانند زد و دانا بکار صفات موصوف بحکمت بالغه بر که هر کس ما را در بهره شرکت

توان داد وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

و نفرستادیم ترا ای محمد که فرستادن عام و شامل بر همه مردمان را از همه و سود یا فرستادیم تو که بجامه خلایق و این بجهت

افضلیت آنحضرت که مبعوث بود به همه آدمیان و جنیان از خواص و همگی انبیا علیهم السلام تمام جن و انس مبعوث

بود و گشاینده ای که نه از برای مبالغه است چون علامه و نسابه یعنی فرستادیم ترا که باز دارنده مردمان را از شرک و مژده دهنده

بفضل کسی را که توحید اقرار کند و بیم کننده آنرا که بر شرک اصرار نماید و لیکن بیشتر مردمان نمیدانند فضایل و کمالات

ترا و جهل مرکب ایشان را بر مخالفت تو میدارد و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل میکند از عبد الله بن بکیر که ابو عبد الله علیه السلام

از من پرسید که ای ابن بکیر خبر کرد که پیغمبر صلی الله علیه و آله جمیع موافقا در این آیه بر تمام خلایق مبعوث شده است را اهل شرق و غرب

و از اهل آسمان و زمین از جن و انس آیا رسالت آنحضرت بهمه رسید گفتم نمیدانم دیگر فرمود که آنحضرت در روی تمام روی زمین

چگونه اهل شرق و غرب را تبلیغ کرد گفتم نمیدانم فرمود که حق سبحانه و تعالی جبرئیل علیه السلام امر کرد که تمام زمین را از مخلوق کشید

و بر بال و اقبال خود برداشت در نظر آنحضرت آورد و مثل کف دست آنحضرت نظر انداخت بر اهل شرق و غرب خطاب کرد قوم

بدعوت ای ایشان را دعوت فرمود و بدین اسلام و توحید حق تعالی و نبوت خود و بروایتی روایت امیر المومنین علی بن ابی طالب تمام

پس باقی نماند هیچ شهری و دیهی مگر که ایشان را دعوت کرد بنفس نفیس خود و این دعوت را اعجاز است چون مشرکان احوال آیات

یا عذاب میشنوند استبعاد میکردند وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ و میگفتند

از فرط جهالت کی باشد قیام این قیامت یا وعده عذاب که راستید شما یعنی رسول و مومنان است گویان قُلْ لَكُمْ مِيعَادُ

يَوْمٍ لَا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ بگو شما را وعده روزی است که چون برسد باز پس

از آن روز مقداری اندکی از زمان و پیش نگیرید و آن آورده اند که گفتار که بعضی از اهل کتاب از احوال حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله

پرسیدند ایشان گفتند که ما در کتب و صفت و قوانین او دیده ایم و پیغمبر حق است ابو جهل لعین و امثال او گفتند ما کتب ایشان را

نداریم و این آیت نازل شد وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ

وَلَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ

الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ و گفتند آنان که کافر شدند که ما هرگز

کتاب را که ما ایمان نیاوریم بدین قرآن که بر محمد صلی الله علیه و آله فرود می آید و نه بدان کتاب پیش که فرود آمده و پیش از وی و اگر

ببینی ستمکاران یعنی مشرکان باز داشتگان باشند نزدیک پروردگار خود یعنی در موقف محاسبه هر آینه ببینی امری عجب

کار ایشان را قول باز میگردانند بعضی از ایشان بسوی بعضی دیگر سخن را یعنی مجادله میکنند و سخن بر هم میگردانند و میگویند

آنانکه سرکشی میکردند یعنی پیشوایان و بزرگان اگر نه بودید شما یعنی اضلال و اغوای شما نبود هر آینه می بودیم ما گرویدگان

ما را که گرویده از ایمان باز داشتند قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا أَنَحْنُ صَدَدْنَاكُمْ

مِنَ الْهُدَىٰ بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ و گویند نه ما گمراه کردیم شما را بلکه بودید مرتدان و گمراه کرده و نیازمندی بجانب
گرفته بودید آیا ما باز داشتیم شما را از قبول هدایت پس از آنکه آمد بشما بلکه شما بودید بخشش گناه کاران پیشه کرده بودند
وَقَالَ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ
وَنَجْعَلَ لَهُ أَنْدَادًا وَأَسَرُّوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا الْأَغْلَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ
كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ و گویند آنان که ضعیف بودند مر آنان را که از قول حق سرکشی
کردند نیست که ما بخود کافر شدیم که شما باز داشتید ما را از ایمان چون میفرمودید ما را بآنکه کافر شویم بخدای تعالی و قرار کنیم مر او را
همتایان و هر دو گروه بعد از کشف شنیدند پشیمان شوند از عمل خود و پنهان دارند پشیمانی را از یکدیگر تا سرزنش نمایند
و بعضی اسرار را بمعنی اظهار دانسته‌اند و این لغت اضداد است چه همزه صلاحیت اثبات و سلب هر دو دارد و در این شکسته یعنی
ظاهر کردند پشیمانی هنگام که ببینند عذاب را و ما بگذاریم غلهای آتشین در گردنهای آنکه کافر شدند از تابعان و متبوعان
ایراد مستقبل بلفظ ماضی جهت تحقق وقوع است و وضع مظهر بجای مضمر اشعار بموجب اغلال ایشان آیا جزا داده شوند
مردمان یعنی نشوند مگر بجزای آنچه باشند که عمل کنند پس تسلیه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله کرده وَمَا أَرْسَلْنَا
فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ و نفرستادیم در هیچ دیهی و شهری
هیچ بیم کننده یعنی پیغمبری مگر آنکه گفتند متنعمان و متکبران آن ده مر آن پیغمبر را بدرستی که ما بآنچه فرستاده شده‌اید بآن
[illegible] کافرانیم وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ
و دیگر گفتند که ما بیشتریم از جهت اموال و اولاد یعنی مال و فرزندان ما بیش از شماست پس ما بسعادت سزاوارتریم
از شما و نیستیم عذاب کرده شدگان یعنی خدای تعالی ما را عذاب نخواهد کرد زیرا که ما را بهشت‌گاهی کرده پس [illegible]
قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ بگو بدرستی که
پروردگار من گشاده میکند روزی را برای هر که میخواهد از اهل شرک و معصیت بمشیت خود نه برای کرامت او و تنگ میکند
بر هر که میخواهد بحکمت خود نه بجهت مذلت او و لیکن بیشتر مردمان نمیدانند و گمان میبرند که کثرت اموال و اولاد برای شرف
و کرامت است شاید که از وی استدراج بوده روز بروز او را نعمت افزاید و در مقابل عصیان و در [illegible]
وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا
فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضِّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرُفَاتِ آمِنُونَ و نیست اموالی که شماراست
و نه فرزندانی که شماراست بآن خصلتی که نزدیک گرداند شما را نزدیک ما نزدیک گردانیدنی و تقرب باعمال صالح
باشد شما را نیست پس اموال و اولاد کسی را نزدیک نمیگرداند مگر کسی را که گرود و بکند عملی که صلاحیت قبول داشته باشد
یعنی اموال خود در راه خدا و اولاد خود را در دین بیاموزاند و در صلاحیت تربیت نماید پس آنگروه مر ایشان راست
پاداشت دو تو یعنی ده برابر و زیاده تا هفتصد بسبب آنچه کرده‌اند از نیکیها و ایشان در غرفهای بهشت
از نکاره و آفات ایمن‌اند وَالَّذِينَ يَسْعَوْنَ فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَٰئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ

و آنکه میشتابند و کوشش مینمایند در ابطال آیتهای ما یعنی قرآن و بر آن زبان طعن میگشایند در حالتی که گمان برند که ما را عاجز
توانند ساخت از انزال آن یا مردم را از تصدیق و ایمان آوردن بآن بازگردانند و در عذاب دوزخ حاضر آورده گانند قُلْ إِنَّ رَبِّي
يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ
خَيْرُ الرَّازِقِينَ بگو بدرستی که آفریدگار من گشاده میسازد روزی را برای هر که میخواهد از بندگان مومن و مطیع خود
بمحض رحمت تکرار این آیت از آنکه اول خطاب کفار بود و دوم موعظه است برای مومنان و جایز است که غنای اهل ایمان
واسطه سعادت ایشان شود بآنکه در راه حق انفاق کنند و از کافران موجب شقاوت ایشان و حکایت کرده است
علی بن ابراهیم رحمه الله آورده در تفسیر که مردی در خدمت امام صادق علیه السلام شکایت کرد [illegible] فرمود که
[illegible] بجای برادران مواسات کند حق تعالی فرموده و انفاق کرده و این آیت را خواند [illegible]
برای وی بر وجه حکمت و آنچه نفقه میکنید از چیزی که شماراست در راه خدای تعالی پس او عوض میدهد در دنیا یا ذخیره میکند
برای وی در آخرت پس این وسیله سعادت بود و در حدیث آمده که هر بامداد دو فرشته از آسمان نزول مینمایند یکی میگوید اللهم
اعط منفقا خلفا بار خدایا نفقه کننده را عوض ده و دیگری دعا میکند که اللهم اعط کل ممسک تلفا بار خدایا مال ممسک را تلف
کن شعر یا الهی منفق را سیر دار هر یکی درمشان عوض ده صد هزار یا الهی ممسکان را در جهان تو مده الا زیان اندر زیان
و خدای تعالی بهترین روزی دهندگان است یعنی که چیزی که میدهد و اعطا در ایصال رزق و رازق حقیقی اوست وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ
جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهَٰؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ یاد کن روزی که جمع کند خدای تعالی
همه را از خستگان و پیروان پس بگوید مر فرشتگان را که آیا این گروه شما را بودند که میپرستیدند و این سؤال جهت تقریع مشرکان
و قطع طمع ایشان است از شفاعت ملائکه قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيُّنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ
الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ گویند فرشتگان پاکی تراست از آنکه غیر تو پرستیده شود تویی خداوند ما
در بندگی مقصر نبوده‌ایم که بوجه معبودیت خود راضی شویم تو دوست ما نه ایشان یعنی میان ما و ایشان هیچ دوستی نیست
حاشا که پرستش ایشان رضا داده باشیم بلکه بودند که از جهل خود این پرستیدند و از ایشان فرمان ایشان بردند
در پرستش آلهه باطله یا متمثل میشدند بصورتهای ملائکه و در خیال ایشان می افکندند که اینها ملائکه اند بیشتر آدمیان
گرویدگانند یعنی تابعان ایشان میشدند فَالْيَوْمَ لَا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا وَنَقُولُ لِلَّذِينَ
ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ پس امروز که همه حکم مر خدای راست مالک نشود
بعضی از شما برای بعضی سودی را و نه زیانی را یعنی معبود باطل برای عابد خود قدرت رسانیدن سود و دفع کردن زیان نیست
و گوییم مر آنکسانی را که ستم کرده‌اند بوضع عبادت در غیر موضع آن بچشید عذاب آتش آن آتشی که بودید که تکذیب میکردید
دروغ میپنداشتید وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَٰذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا
كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُكُمْ وَقَالُوا مَا هَٰذَا إِلَّا إِفْكٌ مُفْتَرًى وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا
جَاءَهُمْ إِنْ هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ و چون خوانده شود بر کافران آیتهای ما یعنی قرآن آیتهای روشن گویند

به نشان آن کس یعنی محمد صلی الله علیه و آله مگر مردی که می‌خواهد که باز دارد شما را از آنچه بودند که پیوسته می‌پرستیدند پدران شما
یعنی خدایی آنست که شما را از بت پرستیدن منع کند و به دینی آیینی که احداث کرده در آورد و تابع خود سازد و مشرکان
که با وجود آنکه شأن آنحضرت را میدانستند تکذیب کردند و بر این گفته قناعت نکردند آیات الهی را [illegible] حق تحقیر
کردند و گفتند نیست این کلام که می‌خواند یعنی قرآن مگر دروغی بر بافته و بخدای نسبت داده و گفتند آنانکه کافر شدند از کفار مکه
مر سخن حق را [illegible] هنگامی که بدیشان آمد یعنی قرآن نیست این مگر سحری آشکارا [illegible] وما آتیناهم
من کتب یدرسونها وما ارسلنا الیهم قبلک من نذیر و حال آنکه نداده‌ایم ایشان را از کتابهای
فرو فرستاده که همواره بخوانند آن را و از آنجا دلیل آرند بر بطلان قرآن و نفرستادیم بسوی ایشان پیش از تو یعنی
در زمان فترت هیچ بیم کننده یعنی پیغمبری که ایشان را بحق دعوت کند و بر تکذیب آن بیم فرماید وکذب الذین من
قبلهم وما بلغوا معشار ما آتیناهم فکذبوا رسلی فکیف کان نکیر و تکذیب کردند پیغمبران را علیهم السلام
آنانکه پیش از ایشان بودند و حال آنکه نرسیده‌اند اهل مکه بده یک آنچه داده بودیم ایشان را از فرط قوت و طول عمر و کثرت
مال یعنی داده بودیم پیشینیان را افزون از آنچه اهل زمان تو را داده‌ایم از نعم و براهین و دلالات و اسباب و آیات و در تفسیر علی بن
ابراهیم رحمه الله نقل میکند از هاشم [illegible] از ابی عبدالله علیه السلام [illegible] محمد و آل محمد صلوات الله
وسلامه علیهم پس تکذیب کردند پیشینیان پیغمبران را پس چگونه بود انکار من بر ایشان یعنی ناپسندیده من ایشان را و عذاب
کردن پس باید که قوم تو بترسند از مثل این حالات [illegible] قل انما اعظکم بواحدة ان تقوموا لله
مثنی وفرادی ثم تتفکروا ما بصاحبکم من جنة ان هو الا نذیر لکم بین یدی
عذاب شدید بگو جز این نیست که پند میدهم شما را و ارشاد میکنم بیک چیز و آن آنست که برخیزید از مجلس محمد
صلی الله علیه و آله برای خدای تعالی [illegible] از جدال و تقلید [illegible] دو دو تا یکدیگر را ارشاد کنید
و یک یک تا از دحام خاطر شما مشوش نشود [illegible] و ثمالی رحمه الله روایت کند از ابی جعفر علیه السلام
که آن واحده که موعظه بآن میفرماید ولایت امیرالمؤمنین است علیه السلام پس تفکر کنید در امر محمد صلی الله علیه و آله از
مبدا حال او تا این غایت [illegible] نیست یار شما هیچ دیوانگی [illegible]
رسالت بحق باشد [illegible] بصدق قول او نیست او مگر بیم کننده شما
پیش از وقوع عذابی سخت که عذاب آخرت است قل ما سألتکم من اجر فهو لکم ان اجری الا
علی الله وهو علی کل شیء شهید بگو آنچه طلبیدم شما را از مزد بر ادای رسالت [illegible]
[illegible] یعنی هیچ اجری نمیخواهم [illegible] مگر بر خدای تعالی و او بر همه چیزها گواه است قل
ان ربی یقذف بالحق علام الغیوب بگو بدرستی که پروردگار من می‌افکند حق را یعنی وحی [illegible]
بر هر که میخواهد [illegible] انشای دین اسلام و اظهار احکام [illegible]
پوشیده‌ها هیچ چیز [illegible] قل جاء الحق وما یبدئ الباطل وما یعید بگو آمد حق [illegible]

یعنی قرآن یا اسلام یا بعثت پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible] باطل یعنی ابلیس [illegible] یعنی قادر
باطل [illegible] قل ان ضللت فانما اضل علی نفسی وان اهتدیت فبما یوحی الی ربی
انه سمیع قریب بگو اگر گمراه شوم [illegible] بال آن
بر نفس [illegible] و اگر راه یابم [illegible] بسوی من پروردگار [illegible]
[illegible] ولو تری اذ فزعوا فلا فوت
واخذوا من مکان قریب و اگر بینی [illegible] چون ترسان شوند نزدیک مرگ یا وقت بعث یا در روز
جواب لو محذوف است [illegible] هیچ فوتی [illegible] از عذاب
فوت نشود و گرفته شوند از جای نزدیک یعنی [illegible] زمین [illegible] از موقف به دوزخ یا از صحرای [illegible]
آمده که این آیت در شأن سفیانی و قوم او است که در آخر الزمان خروج کند و این یکی از علامات ظهور صاحب الزمان
[illegible] ابو جعفر علیه السلام میفرماید که گویا [illegible] در مسجد الحرام [illegible]
[illegible] سفیانی لشکری [illegible]
[illegible] واخذوا من مکان قریب [illegible] از زیر اقدام خود فرو روند [illegible] آن لشکر و کسی نجات یابد
[illegible] بشارت [illegible] صاحب الامر علیه السلام [illegible]
[illegible] وقالوا آمنا به وانی لهم التناوش من مکان بعید و گویند مشرکان [illegible] بلشکر سفیانی
وقتی که [illegible] ایمان [illegible]
از موضع دور که عالم آخرت است [illegible] ایمان [illegible] وقد کفروا
به من قبل ویقذفون بالغیب من مکان بعید و حال آنکه کافر شدند [illegible] رسول [illegible]
[illegible] سخنان [illegible] قرآن [illegible] طعن میکردند از جای دور
[illegible] وحیل بینهم وبین ما یشتهون کما فعل باشیاعهم
من قبل انهم کانوا فی شک مریب و حائل کرده شد میان ایشان و میان آنچه [illegible] از قبول ایمان
[illegible]
[illegible]
[illegible]

سورة الملائکة [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم خمس و اربعون آیه

الحمد لله فاطر السموات والارض جاعل الملائکة رسلا اولی اجنحة مثنی وثلاث
ورباع یزید فی الخلق ما یشاء ان الله علی کل شیء قدیر ستایش [illegible]
[illegible]

یعنی فرستنده ایشان را برسالت بانبیا علیهم السلام و گوینده رسالت الهی به پیغمبران رساننده وحی به اولیا بالهام و به بستان [illegible]

صاحب قدرت صفت فرشتگان میکند خداوند ایشان را بالها دو دو و برای طیران سه سه و چهار چهار برای آنکه مراد خصوصیت

این عدد نیست نفی زیاده و بر آن منقولست از ابی عبدالله علیه السلام که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله جبرئیل علیه السلام

دید که ششصد بال داشت از سینه تا ساق پر شده و میان آسمان و زمین را فرو گرفته و همچنین خدا تعالی آفریده خود [illegible] یعنی

در جمله ملائکه می‌افزاید تا از چهار زیاده بشود و صحیح آنست که مراد از خلق آنچه میان آسمان و زمین باشد زیادت ایشان [illegible] باشد چون فصاحت

و علو و کرم یا جسمانیه چون حسن صورت و ملاحت چشم [illegible] [illegible] قشیری گوید [illegible]

بتقدیر یا شوق بر بتقرب [illegible] آورده که تواضع است در اشراف و سخاوت در اغنیا و تعفف در فقرا و صدق در مؤمنان [illegible]

در بیان و هستی که خدا تعالی بر همه چیزی از رسالت ملائکه و زیادت خلق تواناست مَا يَفْتَحِ اللّٰهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ

فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكْ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ آنچه بگشاید خدا تعالی

برای مردمان و فرستد بدیشان از بخشش خود چون نعمت و صحت و علم و توبه پس بازگیرنده نیست مر آن را و آنچه بازگیرد

از مردمان از آثار بخشش خود پس هیچ فرستنده نیست مر آن را پس از گرفتن آن و او غالب است بر کار و درست کار [illegible]

صاحب کشف الاسرار گوید ارباب فهم بر آنند که این آیت اشارت بفتوح مؤمنان و اهل عرفانست فتوح آن گویند

که از غیر ناجسته و ناخواسته آید و آن دو قسمت یکی مواهب صوری چون رزق و کسب و دیگر مطالب معنویه و آن علم و حکمت

[illegible]

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرُ اللّٰهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ

وَالْأَرْضِ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ فَأَنّٰى تُؤْفَكُونَ ای آدمیان یاد کنید نعمتهای خدا را که انعام فرموده است

بر شما از ارسال رسل و انزال کتب و ادرار رزق آیا هیچ آفریننده هست بجز خدا تعالی که روزی دهد شما را از آسمان بباران

و از زمین بگیاه هیچ معبودی نیست بجز او پس از کجا بر میگردید از توحید وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَتْ

رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ وَإِلَى اللّٰهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ اگر دروغ دارند ترا ای محمد پس بدرستی که تکذیب کرده شده اند پیغمبران

پیش از تو و ایشان صبر کردند تو هم اقتدا کن بایشان در شکیبائی و بسوی خدا تعالی بازگردانیده شود همه کارها [illegible]

ایشان از تکذیب جزا دهد يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُمْ بِاللّٰهِ

الْغَرُورُ ای مردمان بدرستی که وعده خدا تعالی در حشر و جزا راست است و خلف نباشد پس باید که بازی ندهد شما را [illegible]

زندگانی دنیا تا از آخرت فراموش کنید و باید که فریفته نکند شما را بکرم خدا تعالی شیطان فریبنده [illegible]

آرزوی مغفرت در دل شما افکند و اگر چه [illegible]

بآن بزرگان فرموده اند [illegible]

[illegible] إِنَّ الشَّيْطَانَ

لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُو حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ بدرستی که شیطان

مر شما را دشمنی است بعداوت قدیمی [illegible] پس فرا گیرید شما او را دشمن [illegible] و در جمیع احوال بروی اعتماد منمائید [illegible]

پرسید که چگونه شیطان را دشمن گیریم گفت [illegible] آرزو مروید و متابع هوای نفس نشوید [illegible] باید که [illegible] شرع

مخالف طبع باشد [illegible] شیطان [illegible] یعنی [illegible]

در آخرت یار [illegible] آتش یعنی ملازمان دوزخ الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَالَّذِينَ

آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ آنانکه کافر شدند و دعوت شیطان را اجابت کردند

مر ایشان راست عذابی سخت در آخرت و آنانکه گرویدند و با شیطان مخالفت ورزیدند و کردند عملهای خالص و پاکیزه مر ایشان راست

آمرزش [illegible] و مزدی بزرگ [illegible] أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا

فَإِنَّ اللّٰهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسَرَاتٍ إِنَّ اللّٰهَ

عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ آیا کسی که آراسته شد برای او زشتی عمل او پس دید آن عمل زشت را نیکو چون کسی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

کار ایشان [illegible] بدرستی که خدا تعالی داناست [illegible] وَاللّٰهُ الَّذِي

أَرْسَلَ الرِّيَاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذٰلِكَ

النُّشُورُ و خدای آنست که فرستاد بادها را [illegible]

[illegible]

[illegible]

همچنین است زنده کردن [illegible] مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ

فَلِلّٰهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ

لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولٰئِكَ هُوَ يَبُورُ [illegible]

از پرستش [illegible]

ذلت در مخالفت [illegible]

فرو کند بسوی رضای او یا هر کار که قبول و بالا میرود سخنان پاک است چنانکه آمده و کذب از میان صعود می گشته و عمل صالح

بر میدارد آن را و عمل قبول میرساند چه مجرد قول بی عمل صالح قصد و ساکن ... غالب و فات اجابت دعوات

با کلمه کبیر است عمل صالح شمشیر زدن با کلمه استغفار است و عمل ... بود کلمه عمل است یعنی

فاعل او در خیر عاید بکلم طیب ... قول لا اله الا الله است که گوینده توحید بر دارد عمل او قبول اعمال توحید است اولی

که خدای تعالی بر دارد عمل صالح یعنی قصد و مرتبه او ... مراد عمل ... است که هیچ چیز حقیقت ... کاری که ریا

با آن آمیخته ... است عمل ... در تفسیر آورده ... که عمل خالص که بالا میرود کلمه اخلاص است

با جا و عمل صالح ... از فرایض و لایت برمیدارد و عمل صالح ... خدای تعالی ... امام جعفر علیه السلام نقل میکند که حضرت رسول

فرمود که هر قولی را مصداقی است از عمل که مصدق آن یا مکذب است پس هر گاه ... گفت و قولش با عمل ... آل ... عمل

بر نه و هر گاه گفت و مخالف است عمل ... قول او ... آنها که پنهان می کنند و می سازند مکرهای بد

قریش است نسبت با حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله ... در دار الندوه ... بر ایشان از حبس و قتل و اخراج

چنانچه در سوره انفال گذشت ... و حضرت ... وَاللّٰهُ خَلَقَكُمْ مِنْ

تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَمَا يُعَمَّرُ

مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقَصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ يَسِيرٌ و خدای تعالی آفرید شما را

یعنی پدر شما را از خاک پس شما را از نطفه پس گردانید شما را اصناف یا مردان و زنان که ... و بار نگیرد یعنی آبستن نشود

زنی و ننهد بچه در شکم او مگر ... یعنی حمل و وضع و مدت زمان هر یک معلوم اوست و زندگانی

داده نشود از درازی عمر و کم کرده نشود از عمر ... مراد ... که نسبت زیادت عمر

و نقصان او مگر در لوح محفوظ یعنی ... مقدر و مقرر شده که تقدیر طول و قصر عمر بر خدای تعالی آسان است

وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَٰذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَهَٰذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَمِنْ كُلٍّ تَأْكُلُونَ

لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُونَ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ فِيهِ مَوَاخِرَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ

وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ و متساوی نیستند دو دریا آن آب شیرین گوارنده است آشامیدن آن و آن دیگر آب

شور با تلخی ... و از هر یک از این دو دریا ... گوشت تازه یعنی ماهی ... و بیرون می آرید از دریای شور خاصه ...

لؤلؤ و مرجان ... می پوشند زنان شما ... این ضرب المثل مومن و کافر است ... و

ایشان صورت ... علامت ایمان یعنی عذب ... فرات ... و دیگر از مراد ...

بحر اجاج کفر و طغیان است ... و دریا ... تا طلب کنید از ...

یعنی ... در تجارت ... سپاس گوئید ... يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ

فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى ذَٰلِكُمُ اللّٰهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ

وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ در می آرد شب را در روز یعنی مقداری از شب

روز

روز می افزاید تا زمان روز زیادت میگردد و آن ... و در می آرد روز را در شب یعنی از ساعات

شب می افزاید ساعات شب ... از ساعات روز و آن ... مسخر ... آفتاب و ماه را یعنی

معلوم کرده ... تمام کند تا روز قیامت ... آن خدای که فاعل و خالق این اشیاست ... کار ...

... مراد ... پادشاهی ... می پرستید ... مالک نمی شوند ... با وجود حقارت او

... مالک ... إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا

مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ اگر بخوانید

معبودان باطل شما ... نمی شنوند ... شما را ...

نیست اگر ... بشنوند اجابت نکنند شما را ... زیرا که قادر نیستند بر ایصال منافع و دفع مکاره

و روز رستخیز کافر شوند بشرک آوردن شما ... شیطان آن شرک که شما آورده ... پرستش شما را

... ایانا تعبدون ... خبر نکند ترا از حقیقت کار ... خبر ... حقیقت امور که آن حضرت خداوند ...

صاحب لباب ... کلام عرب ... استعمال کنند در اخبار ... مخبر ...

... يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللّٰهِ وَاللّٰهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ

ای مردمان شما محتاجانید بخدای تعالی ... و خدای تعالی ... بی نیاز است

... بر جمیع موجودات ... عام و فضل شامل ... ماهیات ممکنه ... وجود محتاج ...

وانتم الفقراء ... حق تعالی ... عالم ... هو الغنی ... است

و چون ... کمال ... وجود اعیان ممکنات ... ثنای کلمه الحمید ...

... إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ وَمَا ذَٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ بِعَزِيزٍ اگر خواهد خدای تعالی

ببرد شما را از روی زمین یعنی هلاک کند و بیارد ... که از شما فرمانبردار تر باشند ... و نیست

... بر خدای تعالی دشوار وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَإِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ

إِلَىٰ حِمْلِهَا لَا يُحْمَلْ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ إِنَّمَا تُنْذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ

وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَمَنْ تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ وَإِلَى اللّٰهِ الْمَصِيرُ و بر ندارد نفسی گناه

بار گناه دیگری و اگر بخواند نفسی که ... بار گناه ... بعضی از گناه ... برداشته نشود از گناه او چیزی

... گناه ... هر چند گناه ... خویشان ... در ...

... تا ... نیست که تو ای محمد ... آنان که

... می ترسند ... و ایشان ... خدا ... از ایشان

می ترسند ... نماز ... کنند ...

ایشان ... هر که پاکیزه ... پس ... غیر ... زیرا که نفع آن ... عاید است

وبسوی خود است بازگشت همه پس کیفر کار زشت ایشان را بدو خواهد بود وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ وَلَا الظُّلُمَاتُ
وَلَا النُّورُ وَلَا الظِّلُّ وَلَا الْحَرُورُ وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ
مَنْ يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ إِنْ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ و برابر نیست نابینا یعنی کافر یا جاهل
یکبار و بینا یعنی مؤمن یا عالم [illegible] و مساوی نیست تاریکیها یعنی باطل یا معصیت با روشنائی یعنی حق یا طاعت و مساوی
نباشد سایه یعنی ثواب یا بهشت با حرارت یعنی عقاب یا دوزخ یا شدت و مساوی نیستند زندگان و مردگان
یعنی مؤمنان با کافران [illegible] بدرستی که خدای تعالی می‌شنواند و تفهیم میکند هر کرا خواهد توفیق
و هدایت [illegible] شنواننده [illegible] آنها که در قبرها اند ذکر من فی القبور ترشیح تمثیل کفار است [illegible]
و در تو همین [illegible] است بر اینکه إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا
نَذِيرٌ بدرستی که ما فرستادیم ترا بدین حق که اسلام است مژده دهنده به بهشت مر گروندگان را و ترساننده از عقوبت و نبود هیچ گروهی
از امم سالفه مگر که گذشت در میان ایشان پیغمبری بیم کننده یا دانائی آگهی دهنده وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ
مِنْ قَبْلِهِمْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالزُّبُرِ وَبِالْكِتَابِ الْمُنِيرِ و اگر تکذیب کنند ترا
قریش عجب مدار پس بدرستی که تکذیب کردند پیش از ایشان آنها که بودند پیغمبران خود را آمدند بایشان پیغمبران فرستاده
با نشانه‌ها و کتابهای روشن [illegible] مانند صحف شیث و ادریس و ابراهیم علیهم السلام و بکتاب روشن
یعنی مبین احکام حلال و حرام چون تورات و انجیل ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ
پس بعد از تکذیب گرفتم آنها را که کافر شدند پس چگونه بود انکار من بر ایشان بعقاب و عذاب أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ
مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بِيضٌ وَحُمْرٌ
مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٌ آیا نمی‌بینی که خدای تعالی فرو فرستاد از آسمان باران آبی پس بیرون
آوردیم بدو [illegible] بتکلم جهت تخصیص فعل است یعنی ما توانیم که بیرون آوریم بدان آب میوه‌ها در حالتی که مختلف است رنگهای آن یعنی گونه
اجناس و اصناف آن از انجیر و انار و گویند مراد [illegible] و هیئات است [illegible] از کوهها راههای که مختلف الوان
گویند خطوط مستوره سفیدها و سرخها که گوناگونست رنگهای آن در شدت و ضعف یعنی بعضی سرخ و بعضی از آن زرد
و سیاههای بغایت سیاه وَمِنَ النَّاسِ وَالدَّوَابِّ وَالْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَٰلِكَ
إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ و از آدمیان و جنبندگان و از
چهارپایان هست آنچه بود گونه‌گون رنگهای او مانند آن اختلاف الوان ثمار و جبال همچنین [illegible] قدرت خدا را
بر [illegible] اشیا و عالم [illegible] جز این نیست که میترسند از خدای تعالی
از جمله بندگان او دانایان [illegible] شرط خشیت [illegible] است علم بصفات و افعال او پس هر که دانش او بیشتر ترس او
زیادتر و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که انی اخشاکم لله و اتقاکم له و لهذا [illegible] و ذکر افعال [illegible] دلالت
بکمال قدرت [illegible] و تقدیم مفعول [illegible] حصر فاعلیت است [illegible] و منقول است از امام صادق علیه السلام

که عالم کسی است که فعل او مصدق قول او باشد و هر که چنین نباشد عالم نیست بدرستی که خدای تعالی غالب است بر انتقام کشیدن از
کسی که تمرد [illegible] و آمرزنده [illegible] است و این تعلیل وجوب خشیت است زیرا که دال است بر آنکه معاقب کننده است
مصر را بر طغیان و آمرزنده تایب است از عصیان إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ
أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ لِيُوَفِّيَهُمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُمْ
مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ بدرستی آنکه میخوانند و متابعت می‌کنند کتاب خدا را که قرآنست و بپای
داشتند نماز را با آداب و شرایط آن و نفقه کردند در راه او از آنچه روزی دادیم ایشان را پنهان از خوف آنکه ریا
نکرده [illegible] آشکارا [illegible] تصدق [illegible] در تصدقات مسنونه بوده و علانیه در مفروضه امید
میدارند [illegible] بازرگانی که کاسد نشود و زیان بدان [illegible] در روز بازار قیامت متاع اعمال ایشان را
تمام [illegible] تا تمام گرداند خدای تعالی [illegible] مزدهای کردار ایشان و زیاده گرداند حسنات
ایشان را از بخشش خود یعنی [illegible] ایشان را رتبه شفاعت [illegible] که شفاعت ایشان قبول کند
[illegible] باشد ایشان را بدرستی که خدای تعالی آمرزنده است گناه کاران را [illegible] و سپاس دارنده
وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ
لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ و آنچه وحی کردیم [illegible] از قرآن راست و درست است [illegible] موافق [illegible]
مطابق حقایق و اصول احکام [illegible] بدرستی که خدای تعالی به بندگان خود [illegible] از احوال ظاهر
ایشان [illegible] تصدیق [illegible] ثُمَّ أَوْرَثْنَا
الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ
سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بِإِذْنِ اللَّهِ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ [illegible]
میراث دادیم قرآن را یعنی [illegible] آنان را که برگزیده ایم از بندگان [illegible] ایشان علما [illegible]
در حدیث وارد [illegible] العلماء ورثة الانبیاء و مروی از صادقین علیهم السلام [illegible] خاصه [illegible]
صحیح [illegible] زیرا که وصف باصطفا [illegible] ایشان [illegible] انبیا و قدوه علما اند و مستحفظان
کتاب الهی اند و عارفان بحقایق و دقایق آن عطا را میراث خواند چه میراث مالی باشد که بی تعب و طلب بدست آید همچنین
عطیه قرآن بی جستجوی مومنان [illegible] رسید [illegible] میراث [illegible]
نیز از قرآن [illegible] سهام [illegible] میراث تفاوت هست چون [illegible] ربع و ثلث و نصف [illegible]
و کسی باشد که تمام [illegible] ایشان [illegible] قرآن [illegible]
هر کس بقدر استحقاق و اندازه استعداد خود از حقایق قرآن بهره مند شود [illegible] بعضی از بندگان [illegible]
خود [illegible] در قرآن [illegible] باشد و حضرت سید مرتضی قدس سره [illegible] فرموده اند بعضی
از ایشان [illegible] باحکام قرآن

بسته‌ی خدای تعالی و توفیق فرمانی این توریث اصطفا است بخشایش بزرگ بعضی گویند که ضمیر هم راجع به الذین اصطفینا است
و روایت کرده‌اند از امام جعفر صادق علیه السلام که ظالم از ما کسی است که نشناسد حق امام را و مقتصد کسی که عارف بود بحق امام و سابق
بخیرات امام است علیه السلام و مرویست از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که سابق با رحمت خدا در بهشت رود و مقتصد با نجات یابد و ظالم را
آمرزیده شده و در روضة الواعظین آورده که مرویست از پیغمبر صلی الله علیه و آله که اما آنانی که در این آیت‌اند همه ایشان از اهل
جنت‌اند و آورده که کعب الاحبار این آیت وا نموده و ثعلبی در تفسیر آورده که حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله این سه طایفه را تفسیر فرموده و گفت سابق آنها‌اند که بی‌حساب ببهشت روند و مقتصد آنها که حساب ایشان
آسان کنند و ظالم آنکه مدتی در موقف حساب بمانند و حق سبحانه و تعالی برحمت تلافی حال ایشان بسبک کرده
بعضی گویند که سابق اهل جهاد‌اند و مقتصد اهل حضر که جهاد نکرده‌اند اما بجماعت حاضر شده و ظالم اهل بادیه که نه بجماعت
و نه دولت جماعت یابند با امام مرتضی و سابق آنکه قبل از هجرت ایمان آورده و مقتصد آنکه بعد از هجرت و پیش از فتح گرویده
و ظالم آنکه بعد از فتح داخل اسلام در آمده و گویند افتتاح بظالم و اختتام بسابق بجهت آنست که آنها بیشتر بوده‌اند
و اینها عجب‌تر بوده‌اند و گویند تقدیم از وی فضل است تا غیر شان از وی علاج و اقوال در باب این سه طایفه بسیار است
بعضی گویند مراد جاهل و متعلم و عالم‌اند یا طالب دنیا و مایل عقبی و متوجه بمولی یا صاحب کبیره و مرتکب صغیره و محترز از هر
یا مصر بذنوب تائب و تایب بحق از اول تا آخر یار پرستنده بعادت و عابد بخوف و مطیع بعبادت
کننده و مصلی است یا معرض از ذکر و صلوات مقبل بزبان بدون دل اقبال کننده بجان بهره‌ور یا جزع کننده از
بلاء و صابر در بلا و لذت یابنده از بلا یا اکل حرام و یا با شبهت و خورنده حلال یا مشغول از ذکر و مشغول بذکر و متوجه بذکور قشیری
گوید که این سه گروه اهل نجات‌اند و ایشانند یا طالبان نجات و درجات مناجات در حقایق آورده که ناظر از خود بخود
و نگرنده از خود بآخرت و مقتصد آنکه گاهی بیدار گردد و سابق آنکه همیشه بیدار بود یا ظالم از جهت نعم کرده و مقتصد منعم
بنعم و سابق از نعم منعم یعنی بشاهده منعم در ساده و از نعم بهره ور حق سبحانه و تعالی هیچ امت از امم سالفه مثل
این تو امت و این شرف از ازل نداشت رقم اصطفا بر صفحه حال ایشان کشیده و منشور اولیاش بنام هر عام
رسیده و هریک بقدر نور خود چشیده **جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ
مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ** بوستانهای اقامت در آیند این سه گروه و در آن آرایش
بسته شوند در آن بهشتها از دستوانها که باشد از زر خالص و از مروارید صافی در عین المعانی آورده که دستوانه
زر و مروارید حلیه ملوک عرب بوده و بدیشان اختصاص داشته چنانکه تاج بپادشاهان عجم و بوشش ابریشم در بهشت
و بیا باشد چون بپای دنیا بعین رشته باشد کس نبود و لطافت آن نسبت نتوان کرد **وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ** گویند حمد که از حزن دوزخ برهند یا از غم دنیا
و شماتت اعدا یا اندوهی که بسبب دانسته در دوزخ باشیم دنیا یا خوفی که از رد طاعت داشتیم بقبول آن از ما منع کرد یعنی
درستی که آفریدگار ما آمرزنده گناهکار است جزا دهنده سپاس‌داران است **الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ**

مِنْ فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ آن خدایی که فرود آورد ما را بسرای اقامت که ازبخشش
و زوال و انتقال بموضع دیگر که ما بود از بخشش و کرم خود نه بعمل ما نرسید ما را در سرای اقامت رنجی جهت طلب معیشت یا رنج مشقتها که
دنیا بود و نرسد ما را در آنجا ماندگی و ملال چه کلفتی و محنتی نیست در وی بلکه همیشه حضور و فرح و سرور است **وَالَّذِينَ
كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَى عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَٰلِكَ نَجْزِي كُلَّ
كَفُورٍ** و آنانکه کافر شده‌اند بخدای تعالی و رسول و وصی وی مر ایشان راست آتش دوزخ حکم کرده نشود بر ایشان بمرگ تا بمیرند و از رنج
تا بیر خود از عذاب باز رهند و تخفیف کرده نشود از ایشان چیزی از عذاب دوزخ بلکه هرگاه که آتش فرو نشیند زیاده کنند
والتهاب آن مثل این پاداشت جزا دهیم هر ناسپاسی که در کفر و کفران بنهایت رسیده **وَهُمْ يَصْطَرِخُونَ
فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ
مَنْ تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ** و ایشان یعنی کافران فریاد
میخواهند در دوزخ و میگویند ای پروردگار ما بیرون آر ما را از دوزخ با دنیا تا بکنیم عمل پسندیده بجز آنکه بودیم که عمل میکردیم
و اکنون عذاب را معاینه دیدیم و دانستیم که کردار ما در دنیا شایسته نبود و حق سبحانه و تعالی فرمود که آیا زندگانی ندادیم
عمر دراز نداشتیم شما را آن مقدار که پند گیرد در آن هر که خواهد که پند گیرد و مراد عمریست که مکلف را متمکن کند از تفکر و تذکر
و گفته‌اند هیجده سال است و بعضی بیست سال است فراء و المبرد گویند که شصت سال است که آخر زمان تذکر باشد زیرا که بعد از آن زمان هرم
و شصت سال نیز گفته‌اند و مقصود نخی آنکه شما را عمر دادیم برای آنکه متعظ و متنبه گردید و آمد شما را بیم کننده یعنی پیغمبری که
یا عقل یا مرگ خویشان و همسایگان و اکثر علما بر آنند که مراد از نذیر شیب است چه زمان شیب زمان نشاط و اشتعال حیات است
و موسم بی‌رنگی و آینده و آینده ذات در موضع آورده که چون دوزخیان استغاثه کنند و بفریاد آیند و طلب رجوع کنند
بدنیا با آنها که مذکور شد خدای تعالی فرماید پس بچشید عذاب دوزخ را پس نیست ستمکاران را یعنی مشرکان و معاندان را هیچ یاری
که عذاب از ایشان باز دارد **إِنَّ اللَّهَ عَالِمُ غَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ**
بدرستی که خدای تعالی داننده پوشیده است که در آسمان و زمین باشد پس هیچ از احوال کفار بر وی مخفی نباشد بدرستی که او
داناست بچیزی که مضمرات سینه‌ها **هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ
كُفْرُهُ وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِلَّا مَقْتًا وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ
كُفْرُهُمْ إِلَّا خَسَارًا** او است آنکه گردانید شما را خلیفه در زمین یعنی شما را بجای پیشینیان مسکن ساخت و متمکن
تصرف در زمین بقضای اقتدار شما باز داشت این نعمتی بزرگ است پس هر که سپاس نگزارد این نعمت را کافر شود پس بر
رو است جزای کفر او و نیفزاید کافران را کفر ایشان نزدیک پروردگار ایشان مگر خشمی سخت یعنی نتیجه کفر ایشان نیست مگر
بغض زیانی که بسبب غضب الهی است زیان دو جهان و فرو نکند از دیگر کار را کفر و شرک ایشان مگر زیانی یعنی زیانی در آخرت
**قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَكُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ
الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا فَهُمْ عَلَىٰ بَيِّنَتٍ مِنْهُ بَلْ إِنْ**

يَعِدُ الظّالِمونَ بَعضُهُم بَعضاً اِلّا غُروراً [illegible]

بجز خدای تعالی بنمایید و خبر کنید مرا که این شرکاء چه چیز آفریده اند از زمین [illegible] ایشان را

انبازی در آفریدن آسمانها یا داده ایم ایشان را کتابی ناطق بآنکه ما شریک گرفته ایم پس ایشان بر حجت روشن باشند

از آن کتاب چنین نیست بلکه وعده نمیدهند مشرکان بعضی ایشان که رؤسا و اشرافند بعضی دیگر را که

اذلّ و اتباع اند از شفاعت بتان مگر از روی فریب و مکر اِنَّ اللهَ يُمسِكُ السَّمواتِ وَالاَرضَ

اَن تَزولا وَلَئِن زالَتا اِن اَمسَكَهُما مِن اَحَدٍ مِن بَعدِهِ اِنَّهُ كانَ حَليماً غَفوراً

بدرستی و راستی که خدای تعالی نگاه میدارد آسمانها و زمین را برای آنکه زایل شوند از اماکن خود [illegible]

از نگاه داشتن آمده اند که چون یهود و نصاری عزیر و عیسی را علیهما السلام فرزند حق سبحانه و تعالی [illegible]

و زمین نزدیک بآن رسید که متلاشی گردد حق سبحانه و تعالی فرمود که من بقدرت نگاه میدارم ایشان را [illegible]

یعنی از جای خود بروند و اگر زایل شوند نگاه ندارد ایشان را هیچ کس پس از زوال [illegible] بدرستی که خدای تعالی است

بردبار که بعقوبت یهود و نصاری تعجیل نمیکند آمرزنده کسی که از قول بد رجوع کرده [illegible]

[illegible] قریش شنیده بودند که اهل کتاب تکذیب رسل خود کرده اند [illegible] لعن الله الیهود و النصاری

[illegible] که تکذیب پیغمبران خود کردند بخدای که اگر پیغمبری بیاید ما را [illegible] از ایشان راه یافته تر بودیم بتصدیق او [illegible]

حق سبحانه و تعالی خبر داده که وَاَقسَموا بِاللهِ جَهدَ اَيمانِهِم لَئِن جاءَهُم نَذيرٌ لَيَكونُنَّ اَهدىٰ

مِن اِحدَى الاُمَمِ فَلَمّا جاءَهُم نَذيرٌ ما زادَهُم اِلّا نُفوراً و سوگند خوردند بخدای تعالی سخت

سوگندان خود اگر آید بدیشان پیغمبری بیم کننده هر آینه باشند راه یافته تر از یکی از امتان گذشته چون یهود و نصاری

و غیر ایشان پس آنگاه که آمد بدیشان بیم کننده یعنی حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله زیاده نکرد آمدن او مر ایشان را مگر

از حق دور شدن اِستِكباراً فِي الاَرضِ وَمَكرَ السَّيِّئِ وَلا يَحيقُ المَكرُ السَّيِّئُ اِلّا بِاَهلِهِ

فَهَل يَنظُرونَ اِلّا سُنَّتَ الاَوَّلينَ فَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ اللهِ تَبديلاً وَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ اللهِ

تَحويلاً [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اَوَلَم يَسيروا فِي الاَرضِ

فَيَنظُروا كَيفَ كانَ عاقِبَةُ الَّذينَ مِن قَبلِهِم وَكانوا اَشَدَّ مِنهُم قُوَّةً وَما كانَ اللهُ لِيُعجِزَهُ

من شیء

مِن شَيءٍ فِي السَّمواتِ وَلا فِي الاَرضِ اِنَّهُ كانَ عَليماً قَديراً آیا سیر نکنند اهل مکه در زمین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وَلَو يُؤاخِذُ اللهُ النّاسَ بِما كَسَبوا ما تَرَكَ عَلىٰ ظَهرِها مِن دابَّةٍ وَلٰكِن يُؤَخِّرُهُم

اِلىٰ اَجَلٍ مُسَمًّى فَاِذا جاءَ اَجَلُهُم فَاِنَّ اللهَ كانَ بِعِبادِهِ بَصيراً و اگر مؤاخذه کردی خدای تعالی مردمان را

[illegible]

[illegible] در زمان نوح علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سوره یس مکیه و هی ثلث و ثمانون آیه

بِسمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحيمِ

يس وَالقُرآنِ الحَكيمِ [illegible] حضرت حق سبحانه و تعالی

[illegible]

[illegible]

[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] حضرت نبی صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اِنَّكَ لَمِنَ المُرسَلينَ عَلىٰ صِراطٍ مُستَقيمٍ

[illegible]

[illegible] تَنزيلَ العَزيزِ الرَّحيمِ لِتُنذِرَ قَوماً ما اُنذِرَ

آباؤُهُم فَهُم غافِلونَ [illegible]

[illegible]

[illegible] لَقَد حَقَّ القَولُ

عَلىٰ اَكثَرِهِم فَهُم لا يُؤمِنونَ [illegible]

البته و الناس اجمعین پس ایشان منکر اند مراد آنانند که خدای تعالی دانسته که ایشان بر کفر میرند یا مشرک گشته شوند و ایمان
ایشان **انا جعلنا فی اعناقهم اغلالا فهی الی الاذقان فهم مقمحون** بدرستی که ما کردیم در گردن ایشان
غلها پس آن غلها پیوسته شده بزنخدانهای ایشان و منکر اند که سرهای ایشان سر در هوا ماندگان اند و چشم
برهم نهادگان تشبیه نموده منکر ان را بکسی که غلها بر گردن انداخته باشند آورده اند در تفاسیر که ابوجهل سوگند خورد که
اگر حضرت پیغمبر را صلی الله علیه و آله در نماز ببیند سر مبارک وی را فرو کوبد روزی دید که آنحضرت نماز میکرد سنگی
برداشت نزد آنحضرت آمد و چون دست بالا برد آن ملعون خواست که سنگ بر وی زند دست او در گردنش چسبیده سنگ
بر دست او چسبیده شد و در گردنش ماند و این آیت آمد که ما ایشان را باز داشتیم چنانچه مغلولان از کار باز داشته شوند و
که قوم وی فرو دم دستش او را بسیار از کردن جدا کردند و مردی دیگر گفت من بروم و بدین سنگ سر آنحضرت را فرو کوبم چون
نزدیک وی رفت نابینا شد و این آمد که **وجعلنا من بین ایدیهم سدا و من خلفهم سدا فاغشیناهم**
فهم لا یبصرون و ما پیدا کردیم در پیش روی ایشان دیواری و حجابی و در پس ایشان پرده ها و ما فرو پوشیدیم
چشمهای ایشان را پس ایشان نمی بینند محققان گویند که سد پیش امل است و سد عقب غفلت از جنایات گذشته و هر که
دو سد چنین احاطه کرده باشد بر او چشم او پوشیده بود از نظر در دلایل قدرت نه بیند راه فلاح و هدایت **و سواء**
علیهم ءانذرتهم ام لم تنذرهم لا یؤمنون و یکسانست بر ایشان بیم کنی ایشان را یا بیم نکنی
نگروند ایشان چه بواسطه عصیان خذلان آنکه احاطه ایشان کرده حکم تحقق موت ایشان بر کفر صادر گشته
آن خذلان **انما تنذر من اتبع الذکر و خشی الرحمن بالغیب فبشره بمغفرة**
و اجر کریم جز این نیست که تو بیم کنی آنکه مانند کی که فایده بر آن مترتب باشد کسی که پیروی قرآن
کند و مواعظ او بسمع قبول بشنود و بترسد از خدای تعالی پوشیده که یعنی در نهان از و ترسد نه بنظر خلقان یا او
می ترسد در آنچه غایبست از و یعنی امور اخروی پس مژده ده آن ترسنده را بآمرزش گناهان گذشته و مزدی
بزرگوار در زمان آینده یعنی بهشت در اسباب نزول آمده که بنو سلمه گفتند که یا رسول الله خانهای ما از مسجد دور است اگر
مسجدی نزدیک خانه کنیم چه حکم باشد این آیت آمد که **انا نحن نحیی الموتی و نکتب ما قدموا و آثارهم**
و کل شیء احصیناه فی امام مبین بدرستی که ما زنده کردانیم مردگان را از بعث یا دلهای مرده را بایمان
و می نویسیم آنچه فرستاده اند از اعمال صالحه و می نویسیم نشانها یعنی نشانهای اقدام ایشان را که بمسجد میروند مراد است
خطوات ایشان که خطوات ایشان نوشته میشود و بهر قدمی ثوابی از عنایت بجهت احوال ایشان نوشته خواهد شد و همه چیزها
نگاه داشته یا بیان کرده ایم در محلی که پیشوای داشتن است گویند لوح محفوظ یا صحایف اعمال و آنرا مبین گفت
از آنکه مندرس نشود و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل از امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلام میکند که آنحضرت فرمود
که منم امام مبین میکرده حق را از باطل یعنی جمع اشیا است که [illegible]
و کسی که جمیع علوم و معلوم انبیا در او نگاشته باشند و نگاه داشته چنین او بود بعد از نزول این آیت حضرت رسالت

ونمود

١٤٧

ونمود که ای بسا در منازل خود باشید که ثواب آثار قدم شما می نویسند در حدیث در دو یا چند که بزرگترین مردمان
در مزد کسی است که دور تر باشد راه آمدن او بمسجد اما دل از نیک باشد صاحب مسجد و بعضی گفته اند که آثار اعمالیست از هر که
باشد چون علمی که بمردم آموزند یا وقفی که بر مواضع خیر کنند یا صدقه جاریه چون پل و مسجد و رباط و غیر آن یا سیئه چون اساس
باطل و تاسیس ظلم حق سبحانه و تعالی میفرماید تا معدود اینها نویسند و بوقت مکافات مناسب هر اثری جزا خواهد داد **و اضرب**
لهم مثلا اصحاب القریة اذ جاءها المرسلون و بیان کن برای ایشان مثلی یعنی اهل انطاکیه قصه ایشان که
چون ایشان فرستادگان آورده اند که حضرت عیسی علیه السلام قبل از رفع یا شمعون الصفا که خلیفه وی بود و بعد از رفع وی
دو حواری که یحیی و یونس یا بولس و شلیق گفته که صادق و صدوق بانطاکیه فرستاد تا خلق را بحق سبحانه
و تعالی دعوت کنند ایشان نزدیک شهر رسیدند پیری دیدند که گوسفندان میچرانید ایشان بوی سلام کردند پرسید
که شما کیستید گفتند که رسولان عیسی بن مریم علیه السلام آمده ایم که خلق را از بادیه ضلالت بسر منزل هدایت باز آریم پیر
گفت بر صدق دعوی خود برهانی دارید گفتند بیماران را شفا دهیم و اکمه و ابرص را بحال خود باز آریم پیر گفت که سالهاست
که فرزندی مرا دردی است و اطبا از علاج او عاجز شده اگر شما او را دوا کنید من بخدای شما گروم ایشان بر سر بالین وی آمدند
دعا کردند صحت کامل یافت پیر ایمان آورد و وی حبیب نجار است که صاحب یس گویند و بعد شصت سال پیش از زمان
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بوده گرویده و یکی از سه سابقان است چه آنحضرت فرموده که سباق الامم ثلثه صاحب یس
و مؤمن آل فرعون و علی بن ابی طالب و هو افضلهم خبر این دو رسول در انطاکیه فاش شد و بیماران از برکت ایشان روی به
صحت رسیدند ملک آن شهر که او را انطیخس میگفتند بت می پرستید از حال ایشان خبر یافت و بر حضور طلبید
ایشان که منع بت پرستی او کردند و بوحدانیت الهی دعوت کردند مطلع شد ایشان را بزندان کرد شمعون از پی ایشان آمده با خواص
ملک آشنائی آغاز نهاد و بسبب آن در حکمت مقرب پادشاه شد و حق سبحانه و تعالی از این قصه خبر میدهد **اذ ارسلنا**
الیهم اثنین فکذبوهما فعززنا بثالث فقالوا انا الیکم مرسلون یاد کن چون فرستادیم
ما بسوی مردم انطاکیه دو پیغمبر یعنی عیسی علیه السلام یا شمعون فرستاد دو نفر را پس تکذیب کردند اهل آن دیار
ایشان را و بزندان باز داشتند پس قوت دادیم بسوم فرستاده که بقول اصح شمعون الصفاست پس گفتند این هر سه
با اهل انطاکیه بدرستی که ما بسوی شما فرستادگانیم از نزد عیسی علیه السلام یا در پیش خلیفه وی **قالوا ما انتم**
الا بشر مثلنا و ما انزل الرحمن من شیء ان انتم الا تکذبون گفتند مردم آن شهر که
شما کیستید نیستید مگر آدمی مثل ما در اکثر صفات بشریت پس چگونه مزیت شما برسالت اختصاص داده اند و فرو نفرستاده است خدای تعالی
یعنی چیزی از وحی و رسالت نیستید شما مگر که دروغ میگوئید در دعوی رسالت **قالوا ربنا یعلم انا الیکم**
لمرسلون گفتند پیغمبران که خدای ما میداند بدرستی که ما بسوی شما هر آینه فرستادگانیم **و ما علینا الا**
البلاغ المبین و نیست بر ما مگر رسانیدن آشکارا و ما کار خود کردیم و پیغام خود رسانیدیم اگر شما قبول نمی
کنید عذاب بشما فرود آید **قالوا انا تطیرنا بکم لئن لم تنتهوا لنرجمنکم و لیمسنکم منا عذاب**

کفتند فال بد کرفتیم بآمدن شما تا وقتی که شما آمده‌اید باران نباریده و همه میوه‌ها و حاصلات خشک شده اکر باز نه ایستید از دعوی
خود مر آینه شما را بسنک کشیم و برسد شما را از ما عذابی دردناک قالوا طائرکم معکم أئن ذکرتم
بل انتم قوم مسرفون کفتند پیغمبران فال بد شما با شماست یعنی سبب شامت شما عقاید فاسده و اعمال باطله شماست
آیا اکر پند داده شوید فال بد میکیرید و تهدید بقتل میکنید بلکه شما کروه کزاف کارانید و از حد درکذشتکان القصه
چنانچه کذشت ایشان از زندان باز داشته شدند و شمعون در عقب آمد و مقرب ملک شد و خوشتن مطلبید که آن دو تن را
از زندان بیرون آورد و روزی که شمعون با ملک به بتخانه آمدی خدا را پنهان سجده کردی مردم پنداشتندی که بت پرستی
میکند ملک بوی اعتماد کلی کرد و با وی مشاورت و در مهمات اقدام کردی روزی شمعون پرسید که ای ملک شنیدم که دو کس
غریب را زندان کرده‌اند بسبب چه ایشان چه میکفتند ملک کفت ایشان دعوی میکنند که غیر بتان را می‌باید پرستید و غیر بتان ایشان را
خدایی هست شمعون از وی تعجب فرمود که کوئی ایشان را حاضر کنند که کفتار ایشان شنیده شود ملک امر کرد تا ایشان را آوردند
و چون شمعون ایشان را دید نوعی مشغول شد و ایشان نشستند شمعون کفت شما را که فرستاده کفتند آن خدای که همه چیزها آفریده
و مر او را شریکی نیست شمعون کفت اکر چه کفتید آنچه خواهد خدای ما کند و حکم او بر همه جاریست شمعون کفت خدای شما چه سازد کفتند
نابینا را دیده ور میسازد شمعون از ملک التماس کرد تا نابینایی را حاضر کردند و شمعون که خدای خود را بکوئید تا این را
ایشان دعا کردند از کل ساختند برجای حدقه او بنهادند و دعا کردند فی الحال چشمهای او شکفته بینا شد شمعون کفت ای ملک
ما نیز از خدایان خود درخواهیم تا همین کار بکنند ملک آهسته کفت ای شمعون تو میدانی که ایشان نمی‌بینند و نمی‌شنوند و بر هیچ
قدرت ندارند شمعون دیکر بار کفت ای جوانان خدای شما دیکر چه تواند کرد کفتند مرده را زنده میسازد شمعون کفت اکر خدای شما این کار
بکند ما همه بوی بکرویم پس خبر ملک را که مدتی از مرک او آمده بود بیاوردند و بدعای ایشان زنده کرد و ملک با قوم خود ایمان آوردند
و بعضی کفته قصه پیغمبران و مومنان که وی حبیب نجار خبردار شد که کفار در مقام ایذای اهل ایمان اند از منزل خود متوجه
شد چنانچه حق جل و علا میفرماید وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ
اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ و آمد از دورترین جایهای آن شهر مردی یعنی حبیب نجار
و بود که میشتافت تا رسید و کفت ای کروه من پیروی کنید فرستادکان را پیروی نمایید کسانی را که نمی‌خواهند از
شما مزدی بر تبلیغ رسالت ایشان و ایشان راه یافتکان‌اند بخیر دو سرای وَمَا لِيَ لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ
و چیست مرا که از روی صدق پرستش نکنم آنکه بیافرید مرا از عدم بوجود آورد و بسوی حکم جزای او باز کردانیده خواهند شد
روز قیامت اضافه فطرت بخود اظهار شکر است و اضافه بعث بکافران مبالغه در تهدید و زجر أَأَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ
آلِهَةً إِنْ يُرِدْنِ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لَا تُغْنِ عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا وَلَا يُنْقِذُونِ آیا فرا کیرم بجز خدا
خدایان دیکر یعنی بتان اکر خواهد خدای بخشاینده من کزندی یعنی اکر خواهد که ضرری بمن رسد کفایت نکند از من در خواست بتان
چیزی را از آن یعنی ایشان را از من دفع بلا نکنند و نه یاری دهند مرا و خلاص نکنند پس کسی را که توانایی ندارد بر نفع و ضرر پرستیدن
و عبادت کردن کار دست برسانیدن نفع و رهانیدن از ضرر دست بدارم إِنِّي إِذًا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ بپرستی

کردی

که من نکاه دار کمراهی اشکارا باشم چون قوم این سخن از وی شنیدند قصد قتل وی کردند و او روی به پیغمبران آورد و کفت
إِنِّي آمَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمَعُونِ قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي
مِنَ الْمُكْرَمِينَ بدرستی که من بکرویدم بآفریدکار شما پس بشنوید ایمان مرا تا فردا بر من کواهی دهید و کفته‌اند این خطاب
با قوم کرد و ایشان او را بسنک بزدند تا هلاک شد و قبر او در بازار انطاکیه است و قول آنست که چون او را کشتند حق تعالی
او را زنده کردانید و بهشت برد و حسن بصری برآنست که چون قصد قتل او کردند حق سبحانه و تعالی او را بآسمان برد و از آنجا
کرامت کفته مر او را که ای حبیب در آی در بهشت چون به بهشت آمد کفت کاشکی قوم من دانا شوند بآنچه بیامرزید مرا
و کرامی کردانید مرا از نواختکان یا کرام و قول آنست که پیغمبران و ملک و مومنان کشته شدند و قول آنکه بسلامت بیرون رفتند
و حبیب کشته شد یا بآسمان رفت در حدیث مرفوع وارد است که قوم را نصیحت مینمود و تیزی که مرد و وَمَا أَنْزَلْنَا
عَلَى قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا كُنَّا مُنْزِلِينَ و نفرستادیم بر قوم حبیب بعد از
قتل یا رفع او هیچ لشکری از آسمان برای هلاک کافران چنانچه بر فرعون فرستاده شد و لشکری برای هلاکت بعضی کفار در حرب و
جنک فرستادیم و هلاک ایشان از لشکری عاید است لشکر ملائکه در روز بدر و حنین برای تعظیم پیغمبر ما صلی الله علیه و آله بود
و هلاک لشکر کفار در حسابی بود و بس شد إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ نبود عقوبت
اهل انطاکیه مکر یک فریاد که جبرئیل بر در شهر ایشان زد که همه بمردند پس ناکاه ایشان فرو مردکان بودند یعنی یک
نعره جبرئیل فرو مردند چون آتش که یکبار منطفی شود تشبیه بآن آیات با کرد و چون آتش شعله کشیده است فرو مرده
خاکستر آن کاقیل و ما المرء الا کالشهاب و ضوئه یحور رمادا بعد اذ هو ساطع يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ
إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ای دریغا بر بندکان نیامد بایشان هیچ پیغمبری که بوده‌اند که استهزا میکردند أَلَمْ يَرَوْا كَمْ
أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ آیا ندیدند و ندانستند که چند هلاک کردیم پیش از ایشان اهل
روزکار را و مشاهده نکردند که هلاک شدکان بسوی ایشان باز نکردند یعنی بدنیا معاودت نمیکنند وَإِنْ كُلٌّ لَمَّا جَمِيعٌ لَدَيْنَا
مُحْضَرُونَ و نیستند همه ایشان مکر همه جمع شده نزد ما حاضر شدکان روز قیامت یعنی آنها را که هلاک کرده‌ایم و آنها که
باقی مانده‌اند همه در عرصه کاه حشر بحضرت ما جل جلاله حاضر خواهند شد و مناسب کفتار و کردار ایشان
جزا داده خواهند یافت یعنی بعذاب الیم و عقاب عظیم کرفتار خواهند شد و در مجلس جزا مانند فضیلان محبوس باز دو خواهند
سر خواهند کشت و از بهشت جاوید محروم خواهند ماند وَآيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا
وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ و نشانه از نشانهای قدرت ما مر کافران را زمین مرده است یعنی خشک
بی کیاه که آب باران زنده کردانیدیم او را و بیرون آوردیم از او دانه دانه در روزی مر او حبوب بسیار و بهشت بی از آن دانه بخورند
وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ
أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ و قرار دادیم در آن زمین بوستانها از انواع خرما و اصناف انکوران و روان کردیم
در زمین از چشمها تا بخورند از میوه آنچه مذکور شد و از آنچه عمل کرده است دستهای ایشان که بحقیقت قدرت آفریده شده

این بیان تقدیر است که ما فیه باشد چنانچه تفصیل است لیکن ذکر نه کنند مذکور شده و آنچه کرده است دستهای
ایشان مثل عصیر و دوشاب و غیر آن که از ثمرات حاصل میکنند آیا شکر نمیکنند بازای این نعمتها منعم را پرستش نمیکنند و بجا آورد
که معنی آیت بزبان اهل اشارت آنست که زمین دل را زنده گردیم بباران عنایت و بیرون آوردیم از آن حب طاعات تا ارواح
از آن غذا می یابند و ساختیم بوستانها از نخیل اذکار و اعناب اشواق و غیر آن و بکشت روان کردیم تا از ثمار مکاشفات
و مشاهدات تمتع میگیرند و از نتایج اعمالی که کرده اند از صدقات و خیرات آیا سپاس اداء نمیکنند یعنی سپاس می باید
برین نعم ظاهره و باطنه تا موجب مزید آن شود سبحان الذی خلق الازواج کلها مما تنبت الارض
و من انفسهم و مما لا یعلمون پاکست کسی که بقدرت کامله بیافرید همه صنفها و نوعها را از آنچه میرویاند زمین چون نبات
و اشجار و از نفسهای ایشان از بشر چون نر و ماده و از آنچه نمیدانند از اقسام خلایق و آیة لهم اللیل نسلخ منه
النهار فاذا هم مظلمون و علامتی دیگر ایشان را بر قدرت ما شب است که از وی میکشیم و دور میکنیم از وی
روز را پس آنگاه ایشان در آیند بتاریکی و الشمس تجری لمستقر لها ذلک تقدیر العزیز العلیم و نشانی دیگر
آفتابست که میرود بقرارگاهی که او راست در حدیث آورده است که مستقر آفتاب تحت العرش باشد و گویند مراد از مستقر
حدی معین است که دور او بآن منتهی میشود یا منتهی مقصد او برای هر روزی از مشارق و مغارب چه او را در دور سیصد و شصت
مشرق و مغرب است که هر روز از مطلعی طلوع کند و از مغربی غروب نماید و عود نمیکند بسوی آنها مگر در سال آینده آن سیر
او تقدیر خداوندیست غالب بقدرت خود بر همه داناست بر همه معلومی و القمر قدرناه منازل حتی
عاد کالعرجون القدیم و ماه را مقدر و مقرر کردیم یعنی سیر او را در منزلهای بیست و هشتگانه از بروج دوازده
گانه و نامهای منازل اینست شرطین بطین ثریا دبران هقعه هنعه ذراع نثره طرفه جبهه زبره
صرفه عوا سماک غفر زبانا اکلیل قلب شوله نعایم بلده سعد الذابح سعد بلع سعد السعود
سعد الاخبیه فرع الدلو المقدم فرع الدلو المؤخر رشا و هر برجی را دو منزل و ثلث منزل
دو منزل و ثلثی باشد و هر روز منزلی قطع کند و در منازل اجتماعیه نور او می افزاید و در منازل استقبالیه
میکاهد و میل بانحنا و تقویس میکند تا وقتی که بر گردد مانند چوب شاخ خشک کهنه یعنی بشکل شاخ خرما بنات
که خشک شده باشد و گشته بشکل هلال لا الشمس ینبغی لها ان تدرک القمر و لا اللیل
سابق النهار و کل فی فلک یسبحون نه آفتاب سزد و مراد و شاید که دریابد قمر را در سرعت سیر او
چه قمر تمام بروج را در یک ماه قطع میکند و آفتاب در سالی پس اگر آفتاب بسرعت چون وی باشد فصول از منتظم
فوت شده و خلل بکون نبات و تعیش حیوان رسد و نه شب پیشی گیرنده است بروز در آنکه غلبه کند روشنی
شب کند بلکه متعاقب است و گفته اند مراد شب و روز آیتهای ایشانند یعنی ماه و آفتاب و مراد آنست که چنانچه شمس
از روی سرعت قمر را در نیابد قمر نیز از جهت ضیا بر آفتاب سبقت نگیرد و همه کواکب از نیرین و غیر آن در فلک شنا
میروند چنانچه ماهی در آب و آیة لهم انا حملنا ذریتهم فی الفلک المشحون و خلقنا لهم من مثله

مایرکبون

ما یرکبون و نشانی دیگر مر ایشان راست که ما برداشتیم پدران ایشان را یعنی نیاکان ایشان در کشتی پر از مردم و
حیوانات یعنی در کشتی نوح علیه السلام و گفته اند مراد ذریه اولاد اند یعنی خود و فرزندان خود وقت سفر تجارت بکشتی
ایشان کشتی مقرر کردیم آنچه سوار میکنند بر آن چون زورق ها و امثال آن و گفته اند مراد شتر اند که کشتی بیابانند و ان
نشأ نغرقهم فلا صریخ لهم و لا هم ینقذون الا رحمة منا و متاعا الی حین و اگر خواهیم
غرق سازیم اهل کشتی را پس هیچ فریادرسی نیست مر ایشان را که از غرق شدن نگاه دارد و نه ایشان رهاکرده شوند از غرق
مگر ببخشش بر ایشان بخشیدنی از نزدیک ما و برخورداری دهیم ایشان را برخورداری دادنی تا زمانی که اجل ایشان رسد
و اذا قیل لهم اتقوا ما بین ایدیکم و ما خلفکم لعلکم ترحمون و چون گفته شود مر
کافران را که بترسید از عذابی که پیش از شما بامم مکذبه رسیده و از عذابی که در عقب شماست یعنی در آخرت و ایمان
آرید شاید که بر شما بخشند ایشان از آن اعراض نمایند و در مکابره و عناد افزایند و در طریق تقلید میکنند از صادق
که بترسید آنچه پیش شماست از عقوبت و ما تأتیهم من آیة من آیات ربهم
الا کانوا عنها معرضین و نیامد بر ایشان هیچ آیتی از آیتهای پروردگار ایشان یعنی قرآن که از دلالت
وحدت که باشند از آن روی گردانندگان و اذا قیل لهم انفقوا مما رزقکم الله قال الذین
کفروا للذین آمنوا انطعم من لو یشاء الله اطعمه ان انتم الا فی ضلال مبین و چون
گویند مر ایشان را که بر درویشان و محتاجان نفقه کنید از آنچه داده است شما را خدای تعالی گویند آنانکه بگرویده اند
بصانع یعنی معطله عرب مر آنان را که گرویده اند یعنی کافران از روی تهکم با مومنان گویند آیا طعام دهیم کسی را که اگر خدای
خواستی طعام دادی ورا یعنی خدا اینجا که بزعم شما قادر است بر اطعام خلق بایستی که ایشان را طعام دادی چون اطعام
نداد ما نیز طعام نمیدهیم نیستید شما ای مومنان مگر در گمراهی هویدا که ما را باین انفاق میفرمایید و این سخن از ایشان
خطا بود و فرط جهالت برای آنکه خدای تعالی بعضی مردم را توانگر ساخته و بعضی را درویش گذاشته و بجهت ابتلا حکم فرموده
که اغنیا از مال خدا فقرا را بهره مند گردانند پس مشیت ابتلا ساختن و امر آنکه با انفاق فرموده فرو گذاشتن محض
خطا و عین جهالت است و یقولون متی هذا الوعد ان کنتم صادقین و گویند کافران کی است این وعده
شما یعنی قیام قیامت بانکار و استهزا که هیچ روزی است کی باشد ما ینظرون الا صیحة واحدة تأخذهم
و هم یخصمون انتظار نمیبرند ایشان مگر یک فریادی که بگیرد ایشان را یعنی نفخه صعقه که بعد از نفخه فزع است
و حال آنکه ایشان در آن وقت در سودا و معامله و جدال و خصومت مشغول باشند و همه دنیا می سازند که بیکبار نفخه
بصور دمد و همه خلق جان بسپارند الا ما شاء الله فلا یستطیعون توصیة و لا الی اهلهم یرجعون پس نتوانند
وصیت کردن با حاضران و نه بسوی اهل ایشان که غایب باشند باز گردند یعنی مجال آن نیابند که بخانه رفتن
و نفخ فی الصور فاذا هم من الاجداث الی ربهم ینسلون و بعد از چهل سال دمیده شود در صور دیگر
بار و پس آنگاه ایشان از گورها بیرون آمده بسوی پروردگار خود میشتابند و در این چهل سال کفار را عذاب نباشد و چون

بانگیزند قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ
گویند وای بر ما که برانگیخت یعنی بیدار کرد ما را از خوابگاه ما این اشارت است که ایشان بسبب اختلاط عقول گمان برده اند که
خواب بوده اند ملائکه جواب ایشان دهند که اینست آنچه وعده کرده بود خدای تعالی از بعث و نشر و شما را که منکر آن بودید وعده راست
میگفتند پیغمبران در باب بعث و جزا آنچه گفتند اما شما باور نکردید إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا
مُحْضَرُونَ نبود این نفخه مگر یک نفخه که نفخ اخیر است یعنی بمجرد نفخ زنده شوند پس ناگاه همه ایشان نزدیک ما حاضر
شدگانند فَالْيَوْمَ لَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ پس امروز ستم کرده نشود
هیچ نفسی چیزی را از جزای کردار خود نه از ثواب کردار ایشان بکاهند و نه بعقوبت زیاده از استحقاق رسانند و پاداش
داده نشوید ای اهل محشر مگر بجزای آنکه بوده اید که میکرده اید از خیر و شر إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغُلٍ فَاكِهُونَ
بدرستیکه اصحاب بهشت آن روز در کاری باشند شادمانان و خوشدلان از میوه خوردن و لذت کنندگان آن کار از اقتضا
ابکار است یا سماع یا زیارت یکدیگر یا در مهمانی خدای تعالی بودن یا مشغول باشد ایشان را بنعم و فارغ باشند از تامل در هم
و در خیال و انواع تعذیبات ایشان یا خدای تعالی مشغول کرده ایشان را بچیزی که فراموش گشته از گمان ایشان که در دوزخ
باشند چه یاد کردن ایشان موجب تنغیص عیش است [illegible] اصحاب جنت طالبان بهشت اند که
ایشان بنعیم جنات بوده حق سبحانه و تعالی ایشان را بنعم مشغول کرده و این حال اگر چه نسبت با دوزخیان از جلائل امور است
نسبت طالبان حق تعالی بغایت فرو و فرومایه بود چنانچه اکثر اهل الجنة البله [illegible] گویند این آیت نزد شبلی خواندند شبلی
بیهوش شد و چون بهوش آمد گفت بیچارگان ندانستند که از که مشغول شده اند فی الحال در وقت حالت شبلی را حضرت [illegible]
گوید که مشغولی بنعمت بهشت از آن جهت بود که حضرت مطالعه شهود و ملاحظه نور وجود کجا بنعیم بهشت [illegible]
هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَّكِئُونَ ایشان یعنی اصحاب جنت و زنان ایشان از اهل دنیا یا
حور و غیر ایشان در سایه های قصور یعنی در موضعی از حرارت آفتاب دور بر تختهای آراسته تکیه زدگان باشند و در آنجا
بجنت نیل تمیزات لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَلَهُمْ مَا يَدَّعُونَ سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبٍّ رَحِيمٍ وَامْتَازُوا الْيَوْمَ
أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ مر ایشان راست در بهشت میوه یعنی انواع ثمره و مر ایشان راست آنچه خواهند و آرزو کنند و همچنین از اطعمه و
اشربه یا آنکه بزبان آرند پیش حاضر شود و مر ایشان را باشد سلام یعنی تحیت که گفته شود سلام و توقیع آن بخطاب بی واسطه ملک
یا با واسطه از حضرت پروردگار مهربان بجهت تعظیم ایشان جابر رضوان الله علیه نقل میکند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
فرمود که اهل بهشت در نعیم مستغرق باشند که ناگاه نوری بر ایشان ساطع گردد و چون سر بالا کنند حضرت عزت
خوش فرماید السلام علیکم یا اهل الجنة جدا شوید امروز ای مشرکان از مومنان اینجا تا ای مخلصان که شما را ارزانی
و دشمنان جدا سازند و ایشان را بوستان دوستان أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ
إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ وَأَنِ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ آیا عهد نکرده ام با شما و نفرموده ام شما را
ای فرزندان آدم که نپرستید شیطان را یعنی بتان را که به وسوسه شیطان بتها را عبادت کرده و نفس باشد

شیطان را به پرستش که او مر شما را دشمنیست آشکارا و عداوت او با پدر شما در محل ظاهر است نه عهد کرده ام که مرا پرستید که دعوت
شما را بپرستش من او راه راستست و راه دیگر ضلالت و هلاک شده که راه حق و راه دوزخ است وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا
كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ بدرستیکه گمراه کرد شیطان از شما آدمیان خلق بسیار را آیا نیستید شما که تعقل
کنید و فهم او در دام فریب او نیفتید هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ اصْلَوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ
این دوزخ است آن دوزخ که در دنیا بوده اید که وعده کرده میشدید بدان در آئید بدان امروز بسبب آنکه بوده اید کافر میشدید
می بودید و منکر بودید لقای آن میکردید الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا
يَكْسِبُونَ امروز مهر می نهیم بر دهنهای ایشان چون انکار میکنند که شرک نبوده ایم و تکذیب رسل نکرده ایم و شیطان را
نپرستیده ایم و سخن گویند با ما دستهای ایشان گواهی دهند پایهای ایشان بآنچه بوده اند که در دنیا کسب میکردند و در کشف الاسرار
آورده که چنانچه جوارح اعدا بر افعال بد ایشان گواهی دهند همچنین اعضای اولیا بر طاعت ایشان اقامت شهادت کنند
چنانچه در آثار آورده اند که حق سبحانه و تعالی بنده مومنی را خطاب کند که چه آورده ای و چشم وی در دو که عبادات و خیرات
بشمارد حق سبحانه اعضای وی را بسخن در آورد تا هر یک اعمال خود را باز گویند حتی انامل گواهی دهند بر تسبیحات که وی در
انامل سمولات مستغفرات وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَى أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّى يُبْصِرُونَ
و اگر خواهیم در دنیا مر آینه ناپدید کنیم یعنی محو گردانیم چشمهای ایشان پس پیشی گیرند راهی را که در سلوک آن معتاد بوده اند
پس چگونه ببینند آن راه یعنی راهی که دیده بودند و آمد شد میکردند نبینند وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَى مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَاعُوا
مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ و اگر خواهیم مسخ کنیم ایشان را و صورتهای ایشان را تغییر سازیم بر جایهای ایشان تا هم آنجا فسرده
شوند پس نتوانند و قادر نباشند بر رفتن بپیش و باز نگردند و نتوانند بازگشتن از عقب یا بصورت اول باز نروند
وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ و هر کرا عمر دراز دهیم برگردانیم و باز آوریم اورا در آفرینش یعنی قوت او بضعف
بدل کنیم و جوانی او را به پیری آیا پس نمی یابند که هر که بر تنکیس خلق قادر است بر طمس و مسخ نیز قادر است کفار گفتی که محمد
شاعر است حق سبحانه و تعالی قول ایشان را ابطال کرده میفرماید وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ
وَقُرْآنٌ مُبِينٌ لِيُنْذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ و نیاموختیم ما محمد را صلی الله علیه
شعر و قرآن شعر نیست بجهت آنکه هر کلامیست مقفی موزون و قرآن نه ازین قبیل است و نشاید او را شعر گفتن که اگر شعر گفتی
شبهه بدل قوم در آمدی که قدرت او بر نظم و انشاء جمالات توشیحات ناشی است که در شاعری دارد و گرچه آنچه بوده می آید نه آیات
پس حق سبحانه و تعالی دیوان شعر را بوی تا این شبهه طاری نشود و باید دانست که این کلام محض مجاز است هر کلام که از آنحضرت بی تکلف
تمثیل او فرمودی بر زبان مبارکش بر وجهی که بیست از انحراف و اشتباه جاری شدی چنانکه آنحضرت فرموده که کفی
والشیب للمرء ناهیا که گفت که یا رسول الله قائل گفته که کفی الشیب والاسلام للمرء ناهیا آنحضرت همان تیره کرد و نیت اول خوانده
و دوبار دیگر فرمود آنگه گفت که اشهد انک رسول الله و ما علمک الشعر و از کلمات آنحضرت آنکه موزون در افتاده و آن
انا النبی لا کذب • انا ابن عبد المطلب • و دیگر بیسم یاقی تا الا علی فتی • و دیگر هل انت الا اصبع دمیت • و فی سبیل الله ما لقیت قصد بود

چنانچه در بسیاری از انشاآت مردم و خطب و رسالات ایشان از شعر منبی کند نیست بلکه بود آن ذکر و تبیین کرده شد و ارشاد
و کتابی روشن در معانی و حقایق یا روشن کننده احکام و حدود که فرستاده ایم تا بیم کند قرآن یا محمد آن را که باشد زنده یعنی عاقل
و دانا زیرا که غافل و جاهل بمثابه مرده است یا آنکه مؤمن است زیرا که مؤمن زنده است بحیات ابدی و بقای سرمدی [illegible] و تخصیص
انذار بمؤمن جهت انتفاع اوست بدو و واجب شود کلمه عذاب بر کافران که قرآن را قبول نکنند أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا
لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ آیا ندیده‌اند و ندانسته‌اند ایشان بدرستی که ما آفریده ایم برای
ایشان از آنچه کرده ایم ما و ساخته ایم بی واسطه و شرکت و وکالت یعنی متفرد بوده ایم بآفرینش آن و بیان [illegible] مثل است که هر که
کاری تنها کند گویند این بدست خود ساخته است یعنی دیگری در ساختن آن یاری نداده و اینجا نیز مقصود آنست که ما آفریدیم بی آنکه یاری
و شراکت غیری چهارپایان چون شتر و گاو و گوسفند پس ایشان مر آنها را ضبط کنندگان اند و تصرف در آن کنندگان
وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ و رام کردیم انعام را برای ایشان پس بعضی از آن
مرکوب ایشان است که بر آن سواری کنند چون شتر و از آنها بعضی آنست که می‌خورند گوشت آن را وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَ
مَشَارِبُ أَفَلَا يَشْكُرُونَ و مر ایشان راست در چهارپایان فایده‌ها از پشم و موی و پوست آن و آشامیدنیها از شیر آیا
شکر نمیکنند نعمت خدای تعالی را که برای ایشان انعام آفریده و رام کرده و منافع بسیار از همه آنها بر ایشان میسر ساخته وَاتَّخَذُوا
مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنْصَرُونَ لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَهُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُحْضَرُونَ
فَلَا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ و فرا گرفتند مشرکان بجز خدای تعالی خدایان [illegible]
ایشان یاری کرده شوند [illegible] حال آنست که آن بتان نمی‌توانند یاری دادن ایشان را زیرا که جماداند و ایشان را [illegible]
و قدرت نیست بت پرستان مر آنها را لشکریانی اند حاضر شدگان [illegible]
که با ایشان حاضر شوند در دوزخ [illegible]
و شرک [illegible]
از کلمات کفر و جزا [illegible] عاص بن وائل یا ابوجهل لعین و اشهر آنست که ابی بن خلف [illegible]
استخوانی کهنه در دست مالیده بمجلس حضرت محمد صلی الله علیه و آله آورد و بعضی از صنادید قریش حاضر بودند گفت
کیست که این اجزای متفرقه را جمع ساخته دیگر باره زنده کند حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرمود که خدای تعالی ترا
بقیامت برانگیزد و ترا زنده گرداند و بدوزخ برد و این آیت نازل شد که أَوَلَمْ يَرَ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ
مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ آیا ندید و ندانست آدمی آنرا که ما آفریده ایم او را از آب منی و از [illegible]
ساخته و مرتبه بمرتبه ترقی داده تا در بطن ام جنین شده و بیرون آمده و از طفولیت ببزرگی رسیده و سخن گوی [illegible]
جدل کننده و جدال کننده [illegible] وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ
وَهِيَ رَمِيمٌ و زد برای ما مثلی یعنی امری عجیب آورد و استخوان کهنه در دست مالیده و خاک ساخته بر باد داد
و فراموش کرد آفرینش خود را [illegible] گفت کیست که زنده کند استخوانها را و حال آنکه [illegible]

و پوسیده

و پوسیده گردد [illegible] قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ بگوی یا محمد
زنده کند آنرا کسی که بقدرت کامل آفریده آن را اول بار و از عدم بوجود آورده و بهمه آفریدگان داناست بتفاصیل مخلوقات و اجزای
اشخاص او در حال تفرق [illegible] و بجمع و انضمام آن قادر است الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ
الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقِدُونَ [illegible] پیدا کرد برای شما از درخت سبز آتش
پس ناگاه شما از وی می‌افروزید آتش را [illegible] درخت مرخ و عفار [illegible]
[illegible]
درخت سبز [illegible]
[illegible] أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَى وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ
آیا نیست آنکسی که بیافرید آسمانها و زمینها با بزرگی اجسام ایشان توانا بر آنکه بیافریند مانند ایشان با اجسام صغیره و
اجرام حقیره [illegible] إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ
شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
خواهد شد فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible] و از پیغمبر صلی الله علیه و آله
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سورة الصافات
مکیة و هی مائة و اثنان و ثمانون آیة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالصَّافَّاتِ صَفًّا ۝ فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا ۝ فَالتَّالِيَاتِ ذِكْرًا ۝ إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ
[illegible]

پس چو اندکان می خیزد ابرار و نیایی سبحانه و تعالی سوگند یاد میکند بملائکه در صف ایستاده و میان هوا امر و فرمان رسد
قیام نمایند یا بغازیانی که صفهای جهاد برکشند یا بمومنان که در صف جماعت بایستند یا بجماعتی که در صف صفت نماز قائم باشند
که سحاب را میرانند یا بمرغانی که در وجوه صف زنند اگر ملائکه اند زاجرات هم ایشان باشند که سحاب را میرانند و تالیات آنها
که پیوسته بتسبیح و تحمید آن اشتغال دارند و اگر غازیانند زجر ایشان اسپان باشد یا طرد دشمنان و تلاوت ایشان
ادای تکبیر و تهلیل و اگر مومنانند زجر کنند از فسق و میل معصیت بر نفس خویش و تلاوت احکام شریعت اگر مرغانند کفر که حضرت حق جل
آیات را از خود میرانند گویند که جماعت کفار که بر سبیل تعجب میگفتند که محمد صلی الله علیه و آله خدایان را بیک خدای آورده حق
تعالی درین آیت قسم یاد کرد که بدرستی که خدای شما در ذات خود یکی است یکتا و یگانه رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ وَمَا
بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشَارِقِ آفریننده آسمانها و زمینها و پرورنده آنچه میان ایشان است و آفریننده مشرقها
و کواکب هر کوکبی را مشرقی است که از آنجا طلوع کند یا مراد از مشارق آفتاب که هر روز از ایام سنه از مشرقی دیگر طلوع
نماید و مغارب و نیز مختلف است هر روز بمغربی دیگر مختفی شود و بجهت طریقه مشرق اکتفا بآن فرمود با آنکه مشرق
اول است بر قدرت ابلغ و بعد ازین فرمود إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةٍ الْكَوَاكِبِ وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ
شَيْطَانٍ مَارِدٍ و بدرستی که ما آراستیم آسمان نزدیکتر را یعنی آنکه بزمین اقرب است بآرایش ستارگان یعنی
ثوابت بر هشتم و سیارات غیر قمر [illegible] واسطه بآن منافات ندارد زیرا که از اول مرئی میشوند مثل جواهر درخشنده بر سطح آن
ابن عباس فرماید که زینت بأضواء آن است بعضی گویند آرایش باشکال مختلفه ایشان است چون بنات و ثریا و
بنات النعش و غیر آن [illegible] چون مشکاة که بر نقش منقطه شمال و جنوب است و وجود انتظام آن بر وجه کمال
عجیب دلیل است بر وجود صانع حکیم جلت قدرته و نگاه داشتیم آسمان را نگاه داشتنی از برآمدن هر دیو سرکش از فرمان
لَا يَسَّمَّعُونَ إِلَى الْمَلَإِ الْأَعْلَىٰ وَيُقْذَفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ دُحُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ
إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ نمی شنوند یعنی طاقت شنودن و گوش فرا داشتن
ندارند بسوی سخنان گروه بلندتر یعنی اشراف ملائکه که مطلع اند بر بعضی اسرار لوح و با یکدیگر میگویند و انداخته می شوند
یعنی بر ایشان می‌افکنند شهاب یا رانده میشوند از هر طرفی که قصد صعود میکنند بر آسمان راندنی مردود و ایشانراست عذابی
سخت در آخرت که پیوسته است و دنیا و ایشانرا قوت استماع ملائکه نیست مگر کسی که در ربودن یک بار ربودنی یعنی بدزدد سخنی
از فرشتگان بی آنکه او را آگهی دهند پس از پی او در آید شهابی درخشنده و در جرم آسمان می‌سوزد یا سوزد و ایشان را جرم
شده باز قصد فلک کنند و چون شیاطین از صرف آتش آفریده شده‌اند و بآتش ایشان را سوزانند مانند آنکه
از صرف خاک نیست یا آنکه آتش قوی بر ضعیف مستولی گردد چنانکه [illegible] می‌سازد و آورده‌اند که جمعی از مشرکان که
منکران بعث و حشر بودند و دعوی قوت میکردند و میان قریش از روی قصلت و شکلت ممتاز بودند
می افزایند حق سبحانه و تعالی آیت فرستاد که فَاسْتَفْتِهِمْ أَهُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَنْ خَلَقْنَا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ
مِنْ طِينٍ لَازِبٍ پس بپرس از مشرکان مکه که از آفریدگان آیا ایشان سخت ترند در آفرینش یا آنکه ما آفریده‌ایم از

ملائکه و آسمان و زمین و کواکب و مشارق و مغارب سخت تر آنچه ما آفریده‌ایم پدر ایشانرا از گل چسبنده و اصل ایشان
گل است آنکه حاصل شود در جسد ایشان اجزای اصلیه مراد و درین کلام اثبات معاد است و استحاله ایشانرا مرتفع از استحاله
بحسب عدم قابلیت ماده است و باقی است قابل انضمام و اگر بسبب عدم قدرت فاعل است کسی که بر خلق این اشیا که مذکور شد
قادر باشد هر آینه بر خلق این جسد و اعاده حیات در آن قادر خواهد بود چه قدرت صفت ذاتی است هرگز متغیر نشود و نسبت بجمیع
مقدورات یکسان بود و پس هرگاه که خورشید قدرت ازلی از مطلع عنایه بر ذرات مقدورات بر هوای ابداع و فضای
اختراع جلوه در آید در عالم آورد و گویند کافران حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله چنان بود که هر که قرآن شنود ایمان آوردی مشرکان شنودن
آن منع کردند پیغمبر صلی الله علیه و آله از دین ایشان تعجب فرمود آیت آمد که بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُونَ وَإِذَا ذُكِّرُوا
لَا يَذْكُرُونَ وَإِذَا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ بل برای قطع کلام اول است و در ناواو المیسر یعنی نه چنین است
یعنی بگذار کلام کفار را و دوست دار که تعجب کرده‌ای از انکار ایشان و ایشان تسخر میکنند با تو از تعجب
که با وجود قدرت الهی چرا انکار بعث میکنند و ایشان از تمسخر میدارند تعجب تو و بر ایشان است که چون پند داده شوند
بر حجتها یا آنکه ازو بدان پند پذیر نشوند و چون ببینند معجزه که دلیل صدق مقال توست چون انشقاق قمر کلید را تسخر نمایند
و آنرا افسون می انگارند و قَالُوا إِنْ هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ و گویند نیست اینکه می‌بینیم مگر جادوی هویدا أَإِذَا مِتْنَا
وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ أَوَآبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ آیا چون بمیریم و باشیم خاک و استخوانها که
پوسیده گردند آیا ما برانگیختگانیم و پدران پیشینیان ما درین آیت زیادتی استبعاد ایشانست بجهت زمان پدران
قُلْ نَعَمْ وَأَنْتُمْ دَاخِرُونَ بگوی ای محمد آری برانگیخته شوید و پدران شما حال آنکه شما خوار و بیمقدار باشید هر گاه که قیامت
چه وقت باشد تا آن نمی‌گویند فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ يَنْظُرُونَ پس غیر از آن نیست که آن یک بانگ است
یعنی یک نفخه در صور پس آنگاه ایشان زنده شوند و از قبرها بر آیند و می‌نگرند وَقَالُوا يَا وَيْلَنَا هَٰذَا يَوْمُ الدِّينِ هَٰذَا
يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ و میگویند ای ای بر ما این است روز پاداشت کردار ما و ندا میدهند
ملائکه که اینجا این روز حکم یا روز جدا کردن نیکان از بدان و تمیز کردن میان اهل جنان و اصحاب نیران آن روزی که بوده‌اید
شما که بآن تکذیب میکردید و باور نمیداشتید پس از حق سبحانه و تعالی فرمان رسد بملائکه که احْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَ
مَا كَانُوا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلَىٰ صِرَاطِ الْجَحِيمِ جمع کنید و بهم آرید آنها که ستم کردند
با بت پرست و ستاره پرست با ستاره پرست و علی هذا یا قرینهای ایشانرا از دیوان یا زنان ایشانرا که کافر بوده‌اند
گویند مراد از ظلم ستمکارانند بر خلق یعنی هر دو بر خود و بجای و حشر آنست که ایشانرا در موقف میدارند با امثال ایشان چنانکه
بازانی و خمار را با خمار یا با اعوان ایشان از ظالمان و مددکاران بر ظلم و قوة القلوب آورده که یکی از عباد مبارک رحمه الله
کرسی خیاط عمر و احیانا برای ظلمه جامه میدوزم تا کاه از اعوان ایشان نباشم ابن مبارک گفت که تو از اعوان نیستی
بلکه از ظالمانی اعوان ظلمه آنانند که سوزن و رشته بتو فروشند و صحیح آنست که این ظلمه شکاتند و آنکه برای بیت ظلم
کردند خیاطی یا نه و دلیل آنکه میگوید حشر کنید ایشانرا و آنچه را عبادت میکردند بغیر خدای تعالی از اصنام و غیر آن

با ابلیس لشکر خود و در روایت خاص و آیت ان الذین سبقت لهم منا الحسنی اولئک عنها مبعدون ... که اینها ...

ایشان را به دلالت کنید براه دوزخ وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ مَا لَكُمْ لَا تَنَاصَرُونَ بَلْ هُمُ الْيَوْمَ

مُسْتَسْلِمُونَ و چون روی بدوزخ آرند باز دارید ایشان را در موقف بر پل صراط بدرستی که ایشان پرسیده شدگان

خواهند بود یعنی ایشان را از عقاید و اعمال ایشان خواهند پرسید بجهت زیادتی توبیخ و تقریع و طبرسی رحمه الله نقل میکند

از ابی سعید خدری و سعید بن جبیر و در تفاسیر دیگر مذکور است که از ولایت امامت امیر المؤمنین علیه السلام خواهند پرسید

هر که قایل بامامت وی و دیگر ائمه که بعد از امامت او ثابت شده باشند بر ایشان ستم کرده و ولایت ایشان را رستگاری ایشان

تابعان ایشان را در موقف از ایشان این سوال خواهند کرد که چه جهت شما ولایت ایشان را قبول کردید با وجود

آنکه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله آنچه گفته شده و دیگر ایشان را گویند جهت شما را یاری نمیکنید یکدیگر را

و در چنین وقت خلاصی نخواهد ایشان را جواب نه دهند و حق سبحانه و تعالی فرماید که ایشان یکدیگر را نصرت نه دهند بلکه ایشان

گردن نهادگان اند و روی بعض نهادگان وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ و در موقف روی آرند بعضی از

ایشان بر بعضی دیگر یعنی رؤسا و اتباع ایشان از یکدیگر پرسند که این چه حالت است که ما را پیش آمد و بعضی

مر دیگری را قَالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ گویند اتباع مر رؤسای

قوم را بدرستی که شما بودید که در می آمدید با ما از جهت نصیحت و میگفتید که این دین حق است یا از طرف قوت و قهر یا از طریق سوگند یعنی قسم

میخوردید که دین حق است که ما شما را بر آن ترغیب میکنیم گویند رؤسا در جواب ایشان که چنین نیست بلکه نبودید شما گرویدگان یعنی شما

برراه راست نبودید که شما را گمراه کرده باشیم وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طَاغِينَ

و نبود ما را بر شما هیچ قوت و قدرتی که باکراه و اجبار شما را بضلالت دعوت نموده باشیم بلکه بودید شما گروهی از حد در گذرندگان

و سرکشان فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَذَائِقُونَ پس واجب شد بر همه ما سخن پروردگار ما که کلمة العذاب است بدرستی

که ما چشندگان عذابیم در دوزخ و چه ظالم بودیم که بالاستحقاق هستیم فَأَغْوَيْنَاكُمْ إِنَّا كُنَّا غَاوِينَ پس شما را دعوت

کردیم بگمراهی بجهت آنکه ما بودیم گمراهان و خواستیم که شما هم مثل ما باشید و مثل است که درین سوخته خرمن سوخته خواهد فَإِنَّهُمْ

يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ و حق سبحانه و تعالی فرمود پس بحقیقتی که ایشان همه در آن روز در عذاب گرفتار

انبازان باشند چنانکه در غوایت شریک بودند إِنَّا كَذَٰلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ بدرستی که ما همچنین میکنیم با

مشرکان إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ بدرستی که ایشان هستند که چون ایشان را

گویند که بگویند یعنی کلمه توحید بر زبان رانید که لا اله الا الله است سرکشی مینمایند از گفتار آن و تکبر میورزیدند بر دعوی وَيَقُولُونَ

أَئِنَّا لَتَارِكُو آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَجْنُونٍ و میگویند آیا ترک کنندگانیم عبادت خدایان خود را برای گفتن شاعر

پوشیده عقل یعنی گفتند ترک عبادت اصنام نکنیم بگفتار که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله شاعر و دیوانه است و

حق سبحانه و تعالی میفرماید که بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَصَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ چنین نیست که ایشان میگویند بلکه آمد محمد صلی الله علیه و آله

و آله براستی و درستی تصدیق کرد پیغمبران که پیش از وی بودند إِنَّكُمْ لَذَائِقُو الْعَذَابِ الْأَلِيمِ بدرستی که شما ای کافران

مر آن چیزی که شما مرغوب بودید که بسبب شرک و نسبت دادن شما رسول الله را صلی الله علیه و آله بشعر و جنون وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا

كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ و پاداش داده نخواهید شد مگر جزای آنچه عمل کنید لیکن بندگان خدای

پاک کرده شده که از لوث شرک و شک و ضلالت پاک شدگان یقین و شکر جزای ایشان مضاعف خواهد بود أُولَٰئِكَ

لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ فَوَاكِهُ وَهُمْ مُكْرَمُونَ آنگروه بندگان مخلص مر ایشان راست روزی دانسته شده یعنی ظاهر

پوشیده یا معلوم است خصایص او از دوام و بقا و لذت مخصوص آن از برای حفظ صحت باشد زیرا که ایشان مستغنی اند از حفظ

صحت باقوات بلکه اجسام ایشان محکم مخلوق بوده و برای لذت محض خلق شده باشند و آن روزی میوهاست و ایشان گرامی کرده شدگان

نوازش کرده شدگان فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ عَلَىٰ سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ در بهشتهای با نعمت و ناز و بر تختهای آراسته روی در روی یکدیگر

آرمیده و خرم باشند يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ بَيْضَاءَ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ طواف کرده میشود بر ایشان

یعنی ساقیان بهشت بر سر ایشان میگردانند جامی پر از خمر ظاهر شده در چشمها یا جاری در چشمها خمر سفید که یا نغمه بیشتر

باشد با لذت و فرح از برای مر آشامندگان را لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ نیست در آن شراب آفتی و علتی که خمر

دنیا مقرب است چون فساد حال و ذهاب عقل و صداع و جز آن و خمر بهشتیان که از آن مست شوند و خرد و فهم ایشان

زایل شود وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَكْنُونٌ و نزدیک ایشان یعنی منازل ایشان

کنیزکان فرو داشته چشم باشند یعنی جز بشوهران خود نظر نکنند فراخ چشمان گوییا ایشان بیضهای پوشیده اند تشبیه کنند حوران

در نرمی و پاکی و خوشی رنگ به بیضه شتر مرغ است که پوشیده باشد بپر خویش پوشیده تا غبار بر آن ننشیند و سفید زرد

سفید باشد مشبه با آنکه صفرت و حسن الوان و ابدان زنان عرب است فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ

پس روی آورند بعضی از بهشتیان بر بعضی دیگر پرسند از احوال یعنی ما جرای ایشان با دوستان و دشمن قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ

إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ يَقُولُ أَئِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ گوید گوینده از اهل بهشت یاران خود را بدرستی که من

بودم که در دنیا بود مرا یاری همنشینی یعنی که با بهشتیان که مرا یار بود و نظر وی کس که در دنیا مر دنیا شر کان گفت

بعث و حسابت آیا تو از باور داری کان حشر را أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَدِينُونَ

قَالَ هَلْ أَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ آیا چون بمیریم و گردیم خاک و استخوانهای کهنه آیا ما

داده کان یا شیم یعنی بار زنده گشته و پاداش دهند که یعنی و منکر از اهل جنت آیا شما دیده ور اید یعنی می بینید آن

دوزخ را مراد است که بر بیند آن دوزخ را آنحال برادر را حسرت کنید که در کدام درکه است که پیوند عذاب مبتلا شده بشناسید

گوید تو را ما یکی بهشتیانی و در نظر بر دوزخ پس بنگرد و بیند در میان دوزخ قَالَ تَاللَّهِ إِنْ

كِدْتَ لَتُرْدِينِ وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ گوید بوی یار او که ای فلان بخدای که نزدیک

بود که مرا هلاک گردانی و اضلال و ابرام مرا از دین بری اگر بخشش پروردگار من نبودی که مرا بحق راه نمود و از فرشته

نگاه داشته آینه بودمی از حاضر کنندگان باو در دوزخ پس بیاد آورد از فرشتگان که حاضر کرده شده آنچه در دوزخ است أَفَمَا نَحْنُ

بِمَيِّتِينَ إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ آیا نیستیم مردگان در بهشت یعنی که جاوید خواهیم

و نخواهیم مرد و کرم در نخستین در دنیا و نیستیم ما از عذاب کرده شدگان بهشتیان که بنعم آینه نیز رسیده و معذب نشویم که این اِنَّ هٰذَا
لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ لِمِثْلِ هٰذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ بدرستی که این نعمت خلود و ایمنی از عذاب هرآینه او
رستگاری بزرگست از برای مثل این نعمتها پس باید که عمل کنندگان عمل کنند که این برای مال و جاه که در شرف زوال و
انتقال است و عاقبتش وبال اکنون حق سبحانه و تعالی میفرماید أَذٰلِكَ خَيْرٌ نُزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ إِنَّا جَعَلْنَاهَا
فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ آیا آنچه مذکور شد از نعم بهشتیان و مجالس بهترست یا درخت زقوم و آن درختیست در ولایت
تهامه که برگهای خرد دارد و میوه او بغایت متعفن و تلخ است حق سبحانه و تعالی درختی که میوه آن نزل ما حضر دوزخیان
باشد و بآن کراه بر ایشان خورانند مسمی باسم آن گردانیده و فرموده که بدرستی که ما گردانیدیم درخت زقوم را محنت و عذاب
مر ستمکاران را در آخرت یا ابتلا و امتحان مر ایشان را در دنیا چه ایشان بعد از آنکه شنودند که زقوم درختی است در دوزخ
گفتند این چگونه تواند بود و حال آنکه آتش اجسام را میسوزاند و ندانستند که آنکه قادر است بر خلق حیوانات در آتش چون سمندر
توانا است بر آفریدن شجره در آتش و حفظ آن از احتراق چنانچه مذکور شد در معالم آورده که ابن الزبعری صنادید قریش را
گفت که محمد صلی الله علیه و آله میترساند ما را از زقوم و آن بلغت بربر و افریقیه مسکه و خرما را گویند ابو جهل لعین بدوست
و کار بر جاریه آنجا نه آورد کنیزک مسکه و خرما آورد گفت تزقموا یعنی بخورید ما را کنیزک مسکه و خرما آورد ابو جهل گفت بخورید که این زقوم
که محمد صلی الله علیه و آله ما را بدان وعید میکند حق سبحانه و تعالی آیه فرستاد که زقوم آن نیست که ایشان گمان میبرند
إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُءُوسُ الشَّيَاطِينِ بدرستی که آن درختی است
که بیرون می‌آید در قعر دوزخ و شاخهای آن بلند شده و بسیار درکات میرسد چنانچه درخت طوبی که در بهشت بجمیع غرفات
میکشد این در مقابل آنست شکوفه آن درخت زقوم گویا که او سرهای دیوان است یعنی در زشتی و هولناکی و گویند
شیاطین مارهای قبیح پر هول است که روباه نباتست گویند سنگهای سیاه بود در هوا که رؤس شیاطین میگفتند
فَإِنَّهُمْ لَآكِلُونَ مِنْهَا فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ پس بدرستی که دوزخیان خورندگانند از آن درخت پس
پر کنندگانند از آن شکمها را از غایت جوع که بخورانند ایشان را بآن ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِنْ حَمِيمٍ
ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَى الْجَحِيمِ پس بدرستی که دوزخیان را بر خوردن این آمیختنی است از آب گرم جهت آنکه امعا را پاره کند
یعنی چون زقوم خورند عذاب حمیم بالای آن بر ایشان نهند تا با زقوم آمیخته گردد پس بدرستی که بازگشت ایشان بعد از اکل زقوم
شرب حمیم بسوی جحیم است آنجا منزلش ما حضر بود چنانچه اهل بهشت را فردوس برین منزلش ما حضر باشد إِنَّهُمْ أَلْفَوْا
آبَاءَهُمْ ضَالِّينَ فَهُمْ عَلَىٰ آثَارِهِمْ يُهْرَعُونَ پس بدرستی که ایشان یافتند پدران خود را گمراهان پس ایشان
بر پیهای ایشان میشتابند یعنی تقلید ایشان میکنند وَلَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ بدرستی که
گمراه شدند پیش از قوم تو بیشتر پیشینیان چون قوم نوح و عاد و ثمود وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِمْ مُنْذِرِينَ و بتحقیق فرستادیم
در میان ایشان بیم کنندگان یعنی پیغمبران که ایشان را از عذاب ترسانیدند و ایشان قبول نکردند فَانْظُرْ كَيْفَ
كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ پس بنگر که چگونه بود عاقبت کار بیم کرده شدگان

یعنی عذاب و عقوبت بر ایشان فرود آمد مگر بندگان خدای تعالی پاک کرده شدگان که از عذاب نجات یافتند وَلَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ
الْمُجِيبُونَ و بتحقیق که ندا کرد ما را نوح علیه السلام در هلاک قوم خود و خواست ما اجابت کردیم پس نیک اجابت کنندگانیم که غرق کردیم
کفار قوم او را بطوفان وَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ و نجات دادیم او را و کسان او را از اندوه
بزرگ که غرق است یا آزار قوم وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ و ساختیم فرزندان او را که ماندند او را ایشان تناسل یافتند
از جهت نسل تا قیامت چه در خبر است که اهل سفینه غیر سام و حام و یافث از ایشان کسی نماند و تمام امم از نسل این سه
سام پدر عرب و فارس و روم است و یافث پدر ترک و خزر و سقالبه و حام پدر هند و حبش و زنگ و بربر وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ
فِي الْآخِرِينَ سَلَامٌ عَلَىٰ نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ و باقی گذاشتیم بر نوح ثنای نیکو در میان پسینیان یعنی امت حضرت
محمد صلی الله علیه و آله یا آنرا که گذاشتیم کلامی که آخرین میگویند سلام بر نوح در میان عالمیان و قول آنست که این ابتدای
کلام است حق تعالی سلام میکند بر نوح علیه السلام میفرماید إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ما همچنین که نوح را علیه السلام
جزا دادیم پاداش دهیم نیکوکاران را إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ بدرستی که نوح از بندگان گرویده است ثُمَّ
أَغْرَقْنَا الْآخَرِينَ پس از دعای نوح غرق گردانیدیم دیگران یعنی کافران قوم او را وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ
إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ و بدرستی که از پیروان نوح هر آینه ابراهیم است علیه السلام در اصول شرع و طریق دین که
اتفاق شرع هر دو شان نبوده باشد در فروع و تیر غالب زمان در میان هر دو دو هزار و ششصد و چهل سال بوده و این کلام
معلوم شد که شیعه کسی بوده باشد در اصول از قوم پیش چنانچه امیر المؤمنین علیه السلام همین معنی را که تابعت
نامسمی مستحق باشد و در مصباح القلوب آورده در تاویل این آیت که چون ابراهیم علیه السلام بالا بود و بنوبت قرب حق
خواست از حق تعالی که شیعه امیر المؤمنین باشد چه در حدیث آمده که آنحضرت چون ملکوت آسمان دید ابراهیم خلیل الله نور دید بجانب عرش
نوری عظیم شاهد فرمود گفت خدایا این چه نور است فرمود که نور محمد است گفت پهلوی وی نوری دیگر است از کیست فرمود
برادر و وصی او علی علیه السلام گفت و دیگری میبینم از یک سو فرمود که نور فاطمه است دختر محمد علیها السلام گفت دو نور دو
دیگری میبینم از یک ایشان فرمود که آن دو نور دو فرزند ایشان حسن و حسین علیهما السلام گفت نه نور دیگر شاهد میبینم که
بر گرد ایشان در آمده فرمود که آن امامان از فرزندان حسین علیه السلام که هیچ گفت دیگری میبینم با ایشان
که شیعیان علی و محبان ایشانند گفت پادشاها ایشان را بچه شناسند فرمود که بپنجاه و یک رکعت نماز در شبانه روزی که
و انگشتری در دست راست کنند و بسم الله الرحمن الرحیم در نماز بلند گویند و سجده شکر بجای آرند و پیش از رکوع قنوت خوانند
ابراهیم علیه السلام فرمود که بار خدایا مرا از شیعه علی و فرزندان او علیهم السلام گردان حق سبحانه و تعالی در این باب آن خبر
و ضمیر در شیعته بنابر این قول راجع باشد بعلی و ذریت او علیهم السلام و یاد کن که ابراهیم آمد پروردگار
خود را بدلی پاک از ظلمت عوایق یا از ماسوی حضرت خالق یعنی بدلی خالص با حضرت باری از تعلقات که زمین بسته و از خبث
نفس آزاد و بی هوا و هوس جدا إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ یاد کن چون گفت ابراهیم علیه السلام
مر پدر اکبر خود را که پرستار بود و گروه او را چه چیز است که میپرستید أَئِفْكًا آلِهَةً دُونَ اللَّهِ تُرِيدُونَ

آیا از روی دروغ خدایان جز خدای تعالی می‌خواهید **فما ظنكم برب العالمين** پس چیست گمان شما به پروردگار عالمیان که شما را [illegible]
کند با آنکه پرستش کرده‌اید مستحق عبادت دارد و ترک نموده غیر او را می‌پرستید و قوم [illegible] آنحضرت را ایشان جواب [illegible]
و بصحرا بیرون خواهیم شد امروز طعامها [illegible] بر حوالی ایشان [illegible] باز گردیم به بتخانه در آمده [illegible] تبرک آن
طعامها کنیم تو با ما به مجمع ما [illegible] تماشا کن و از آنجا با ما به بتخانه [illegible] زیب و زینت اصنام و [illegible] اشکال [illegible] مشاهده کنیم
که بعد از تفرج ایشان [illegible] ملامت [illegible] ما را در پرستش ایشان معذور خواهی داشت حضرت ابراهیم علیه السلام
جواب نداد و روز دیگر آزر و یاران او گفتند ای ابراهیم بیا تا برویم **فنظر نظرة في النجوم فقال إني سقيم** پس
در نگریست نگریستنی در ستارگان و مواقع و اتصالات و انصرافات ایشان مشاهده کرد [illegible] در کتابی که علم نجوم بود [illegible]
و چون قوم او علم نجوم می‌ورزیدند [illegible] ایشان [illegible] سخن فرمود پس گفت من بیمارم یعنی مشرف بر بیماری [illegible]
و آن وقت نزدیک [illegible] بود [illegible] بیماری [illegible]
یا آنکه قصد وی آن بود که هر که آخر کار او مرگ [illegible] بیماری [illegible] احتمال آن [illegible]
[illegible] علیهم السلام [illegible] که ابراهیم علیه السلام بیمار [illegible] این از معاریض کلام است [illegible] آورده‌اند که [illegible]
بیماری [illegible] از طاعون [illegible] و چون حضرت ابراهیم [illegible] طاعون [illegible] از طاعون [illegible] **فتولوا عنه**
مدبرين پس برگشتند از وی روی گردانندگان از خوف آنکه [illegible] طاعون [illegible] سرایت کند
و چون قوم ابراهیم [illegible] بصحرا رفتند آنحضرت روی به بتخانه نهاد **فراغ إلى آلهتهم فقال ألا تأكلون**
ما لكم لا تنطقون پس پنهان [illegible] بتان ایشان [illegible] آراسته [illegible]
طعام پیش ایشان نهاده [illegible] گفت [illegible] آیا نمی‌خورید این طعامها را و چون جوابی [illegible]
[illegible] **فراغ عليهم ضربا باليمين** پس پنهان [illegible] بر ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible]
که کار ابراهیم است علیه السلام **فأقبلوا إليه يزفون** پس روی آوردند بسوی وی شتابان [illegible]
[illegible] **قال أتعبدون ما تنحتون والله خلقكم**
وما تعملون گفت ابراهیم علیه السلام می‌پرستید آنچه می‌تراشید از سنگ و چوب [illegible] خدای تعالی [illegible]
شما را [illegible]
[illegible]
[illegible]
و چون ابراهیم علیه السلام ایشان را الزام کرد **قالوا ابنوا له بنيانا فألقوه في الجحيم** [illegible]
بنا کنید برای سوختن ابراهیم [illegible] پس [illegible] در آتش سوزان

فأرادوا به كيدا فجعلناهم الأسفلين [illegible] ابراهیم علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] **فقال إني ذاهب إلى ربي سيهدين** و گفت ابراهیم علیه السلام چون از آتش بسلامت بیرون
آمد [illegible]
پس ابراهیم [illegible]
[illegible] **رب هب لي من الصالحين فبشرناه بغلام حليم** ای پروردگار من ببخش مرا
فرزندی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **فلما بلغ معه السعي قال يا بني إني أرى في المنام أني أذبحك فانظر ماذا ترى قال**
يا أبت افعل ما تؤمر ستجدني إن شاء الله من الصابرين [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **فلما أسلما وتله للجبين وناديناه أن يا إبراهيم**
قد صدقت الرؤيا إنا كذلك نجزي المحسنين [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

نیکوکاران إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ بدرستی که این کار هر آینه آزمایشی است هویدا و امتحانی بغایت پیدا که تا
مخلص از غیر او ممتاز گردد وَفَدَيْنَاهُ بِذِبْحٍ عَظِيمٍ و فدا دادیم اسمعیل را علیه السلام بکشتنی بزرگ یعنی فربه یا عظیم القدر
زیرا که حق تعالی او را برای پیغمبر فرستاده و چه چیزی که پدر بزرگوارش حضرت خلیل است و از نسل او حضرت سید المرسلین
و آله المعصومین صلوات الله علیهم اجمعین آن گوسفند شاخدار بود که چهل سال در مراتع بهشت چرا کرده گویند آن گوسفند
که هابیل قربان کرده و حق تعالی پذیرفت آن گوسفندی بود که از کوه ثبیر فرود آمده پیش ابراهیم علیه السلام بایستاد و در خبر است
که جبرئیل علیه السلام از آسمان آورده بود وقتی که چون او را ذبح میکرد جبرئیل علیه السلام الله اکبر گفت اسمعیل الله اکبر گفت
لا اله الا الله والله اکبر و ابراهیم علیه السلام فرمود الحمد لله علی ما اولانا والشکر علی ما اولینا و رزقنا من بهیمة الانعام
و این سنت شد وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ و باقی گذاشتیم بر ابراهیم ثنای نیکو در میان پسینیان
یعنی امت آخر الزمان یا آنرا باقی گردانیدیم که مردمان گویند سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ سلام بر ابراهیم و یا محکوم
به و گفته شده که ابراهیم ذبیح اسمعیل بود و سلام بر ابراهیم است و ... کلام او زیاده و ... عجب
پدری ... که باقی ... آن پسر بیفزود كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ إِنَّهُ مِنْ
عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ همچنین پاداش دهیم نیکوکاران را بدرستی که ابراهیم از بندگان گرویدگان است وَبَشَّرْنَاهُ
بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ و مژده دادیم او را بعد از اسمعیل بفرزندی اسحق نام پیغمبری شایسته از شایستگان
وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَىٰ إِسْحَاقَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِنَفْسِهِ مُبِينٌ و برکت دادیم
بر ابراهیم و بر اسحق که از صلب او انبیای بنی اسرائیل غیر آن چون ایوب و شعیب بودند و جایز است که مراد
از برکت کثرت اولاد و بقای ایشان باشد قرنا بعد قرن تا قیام قیامت و از فرزندان ایشان نیکوکار است در عمل
یا در طاعت چون انبیا و اهل صلاح و مومنان نیکوکردار و ستمکار است بر نفس خود بکفر و معصیت که آشکارا بود
ستم او مانند بعضی از بنی اسرائیل و بعضی از قریش ... و بعضی دیگر از ملاعین پس از نسل ایشان هم گرویدگان
نیکوکار باشند و هم ناگرویدگان ستمکار و درین تنبیه است که نسب را اثری نیست در هدایت و ضلالت و ظلم و عقاب
ایشان باز نمیگردد بر ایشان بنقیصه و عیب وَلَقَدْ مَنَنَّا عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ وَنَجَّيْنَاهُمَا وَقَوْمَهُمَا
مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ و هر آینه منت نهادیم بر موسی و هرون علیهما السلام بنبوت و برهانیدیم ایشانرا و گروه ایشانرا
یعنی بنی اسرائیل را از اندوه بزرگ یعنی تغلب قبطیان و ایذا و آزار ایشان وَنَصَرْنَاهُمْ فَكَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ
و یاری دادیم موسی و هرون را با قوم ایشان پس بودند ایشان غلبه کنندگان بر اعادی وَآتَيْنَاهُمَا الْكِتَابَ الْمُسْتَبِينَ
و دادیم موسی و هرون را کتابی پیدا و هویدا وَهَدَيْنَاهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ و راه نمودیم هر دو را براهی که بحق
رساننده بود وَتَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِي الْآخِرِينَ و باقی گذاشتیم بر هر دو ثنای نیکو در میان امتان
باز پسین یا چیزی که باقی گذاشتیم این بود که میگویند سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ سلام بر موسی و هرون یعنی گوییم
سلام بر هر دو إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ بدرستی که ما همچنین پاداش میدهیم نیکوکارانرا إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ

بدرستی

بدرستی که موسی و هرون از بندگان گرویدگانند وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ و بدرستی که الیاس بن یاسین که از نبیره
هرون بود که برادر موسی کلیم است علیهما السلام از جمله فرستادگانست یاد کن إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَلَا تَتَّقُونَ
وقتی که الیاس گفت مر گروه خود را آیا نمی ترسید از عذاب الهی أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ
اللَّهَ رَبَّكُمْ وَرَبَّكُمْ وَرَبَّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ آیا می پرستید بعل را که نام بتی بود که بیست گز بالا
او بود و چهار روی داشت و بک نام زمینی است در شام و چون بعل در بک بود آنرا بعلبک گفتند و بدین اسم مشهور شد القصه
الیاس گفت میخوانید بعل را بعبادت و میگذارید نیکوترین آفرینندگان را که خدای شما است که پروردگار شما
و پروردگار پدران پیشین شما است و پرستید و شرک میآرید بحق سبحانه و تعالی الیاس علیه السلام با اهل بعلبک مراسلات
و ایشان ملکی داشتند لاجب نام و در اول مسلمان بود و در آخر بافوای زن خود از بت پرست شد و الیاس عاجز شد
بقحط و استیلا شدند و با الیاس رجوع نمودند و چاره خواستند الیاس فرمود که ایمان بیاورید تا باران شود
و قحط از ما برطرف گردد ایشان متامل شدند و الیاس گفت اگر میخواهید که بطلان حقیقت دین شما هویدا گردد بیائید تا هر یک
خود را بخوانیم شما بتان خود را بخوانید هر کدام که اجابت کند سزای پرستش باشد ایشان بدین رضا دادند تا بتان خود را بسیار
و ستایش بسیار کردند و از ایشان باران طلبیدند اثری ظاهر نشد و الیاس علیه السلام دعا فرمود فی الحال باران
و قوم ویرا تکذیب کردند فَكَذَّبُوهُ فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ پس تکذیب کردند و الیاس را بدرستی
که ایشان هر آینه حاضر کرده شدگانند در عذاب مگر آنها که قوم تکذیب کردند بندگان خدای پاک کرده شدگان از شبهه شرک و نفاق
آورده اند که الیاس علیه السلام ملول شد و از خدای درخواست که قبل از نزول عذاب او را از میان قوم بیرون برد فرمان رسید
که در فلان روز بفلان موضع رو و هر مرکوبی که ظاهر گردد بر آن سوار شو و الیاس در آن زمان معین بمکان مقرر رفت صورت
اسپی از آتش پیش وی آمد و بر آن سوار شد و الیسع خلیفه خود ساخت حق سبحانه و تعالی او را پر و بال داد و شهوت طعام
و شراب و وقاع از وی سلب کرده و با فرشتگان می پرد و در آدمی و صفت انسانی هم اوصاف ملکی است هم انسی هم سماوی
و هم ارضی است و بر بیابانها چنانکه خضر علیه السلام بر دریاها است و در عرفات با یکدیگر ملاقات میکنند و در رمضان هر دو در
بیت المقدس افطار میکنند و جمعی از صلحای است ایشان را می پرستند و در زمان ما نیز آورده اند که ایشان اهل امور آخرت
مینمایند بحضرت صاحب الزمان علیه السلام و چون آنحضرت ظهور کند ایشان بخدمت او نیز ظاهر شوند و از جمله ... و غیره و
وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ سَلَامٌ عَلَىٰ إِلْ يَاسِينَ و گذاشتیم بر الیاس در میان پسینیان ثنا و
دعا و ... که گویند سلام بر قوم الیاس و گویند ال یاسین هم نام وی است چنانکه میکال و میکائیل و سینا و
سینین و نافع و ابن عامر و یعقوب آل یاسین خوانده و یا قائلند آنرا منفصل از یاسین و مصحف ابن عباس خوانده
فرماید که آل یاسین آل محمد است صلوات الله علیهم زیرا که یاسین یکی از نامهای حضرت است إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي
الْمُحْسِنِينَ بدرستی که ما همچنین جزا میدهیم نیکوکارانرا إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ بدرستی که الیاس از
بندگان گرویده است ایمان ... جامع میان جمیع کمالات صوری و معنوی و بندگی شریفترین خلعتی است

وَإِنَّ لُوطًا لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ و بدرستی که لوط پیغمبر علیه السلام از پیغمبران فرستاده شده است إِذْ نَجَّيْنَاهُ
وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ یاد کن چون نجات دادیم او را و اهل بیت
او را مگر پیرزنی که زن او بود و او قرار گرفت در باز ماندگان یعنی با لوط علیه السلام همراهی نکرد پس هلاک کردیم
دیگران را از قوم وی و دیار ایشان را زیر و زبر کردیم وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ وَبِاللَّيْلِ أَفَلَا
تَعْقِلُونَ و بدرستی که شما ای گروه قریش میگذرید بر منازل ایشان در تجارت شام در وقتی که
داخلید در صباح و شب یعنی بر منازل ایشان گذر دارید روز و شب آیا تعقل نمیکنید و اندیشه نمی نمائید که
عاقبت مکذبان جز هلاک نمی باشد وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ و بدرستی که یونس بن متی از جمله فرستادگان
اوست حق سبحانه و تعالی با اهل نینوی از بلاد موصل فرستاد و چنانچه در سوره یونس گذشت قوم تکذیب وی کردند و او عذاب
طلبید و از میان قوم بیرون رفت بعد از ظهور اثر عذاب قوم یونس ایمان آوردند و عذاب مرتفع شد یونس علیه السلام
از این حال خبر یافت او وعده داده بود که عذاب بشما فرود آید پس اندیشه کرد که مردم او را بکذب نسبت کنند روی
بجانب دریا نهاد إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ یاد کن آنرا که گریخت یونس علیه السلام از مردم خود بسوی کشتی
که مملو و پر بود از مردم و متاع آورده اند که چون یونس علیه السلام بکنار دریا رسید قومی را دید از تجار کشتی بر آب
افکنده سوار میشدند یونس نیز با ایشان بکشتی در آمد چون کشتی بمیان آب رسید بایستاد ملاحان گفتند که گریخته
هست که کشتی نمیرود یونس علیه السلام فرمود که بنده گریخته منم اهل کشتی گفتند حاشا که تو بنده باشی سیمای زهد و
صلاحیت از بشره تو لایح است یونس مبالغه کرد و اهل کشتی قبول نمیکردند [illegible] کشتی
روان میشد [illegible] قوم [illegible] فرمود که قرعه زنیم فَسَاهَمَ فَكَانَ
مِنَ الْمُدْحَضِينَ پس قرعه زد با اهل کشتی سه نوبت پس گشت یونس از قرعه برافتادگان یعنی مقهور شد و قرعه بنام
وی بر آمد اهل کشتی او را برداشته قصد کردند که بدریا افکنند حق سبحانه و تعالی وحی فرستاد [illegible] دریا
تا پیش کشتی آمد و دهن باز کرده [illegible] یونس کلیم در سر کشیده خود را بدریا افکند فَالْتَقَمَهُ
الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ پس فرو برد او را ماهی و او ملامت کننده بود نفس خود را که چرا از قوم گریختی فرمان رسید بماهی
که من او را طعمه تو نساخته ام بلکه درون ترا زندان او کرده ام [illegible]
که مادر را با فرزند باشد رعایت می نمود [illegible] روز
سه روز یا هفت روز یا بیست روز و [illegible] چهل روز [illegible] علی بن ابراهیم در تفسیر روایت میکند از ابی جعفر علیه السلام
که سه روز در شکم ماهی بود [illegible]
بود چون [illegible] یونس علیه السلام عجایب [illegible] مشاهده کرد [illegible] بذکر حق تعالی اشتغال داشت فَلَوْلَا أَنَّهُ
كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ پس اگر نه آنستی که یونس بود از تسبیح گویندگان
در شکم ماهی و میگفت لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین یا اگر نه آنستی که او پیش از آنکه در شکم [illegible]

روز از آن گرفتن و نماز گزارندگان بود هر آینه درنگ کردی در شکم ماهی تا روزی که برانگیخته شوند مردمان یعنی تا قیامت [illegible]
و در حدیث است [illegible] بسیار [illegible] تعظیم شان [illegible] این برکت ذکر حضرت پروردگار
بود [illegible] رسید [illegible] فَنَبَذْنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ پس بیفکندیم او را [illegible]
[illegible] زمین [illegible] صحرائی که در وی درخت و گیاه و نبات نبود و او [illegible]
حال آنکه او بیمار بود یعنی ضعیف و نحیف چون طفلی که از مادر متولد شود وَأَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ و برویانیدیم
[illegible] درخت [illegible]
[illegible] آن درخت [illegible] آنست که درخت کدو [illegible] اهل البیت
علیهم السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible] وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ
أَوْ يَزِيدُونَ و فرستادیم او را [illegible] صد هزار مردم یا زیاده [illegible] بیست هزار [illegible]
[illegible] چون خبر رسیدن یونس باهل نینوی رسید [illegible] قوم [illegible] فَآمَنُوا فَمَتَّعْنَاهُمْ
إِلَى حِينٍ پس گرویدند بیونس علیه السلام [illegible] ایمان آوردند [illegible] تا هنگام اجل
[illegible]
[illegible] فَاسْتَفْتِهِمْ أَلِرَبِّكَ الْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبَنُونَ [illegible] أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ
دختران خدای [illegible]
إِنَاثًا وَهُمْ شَاهِدُونَ [illegible] أَلَا إِنَّهُمْ
مِنْ إِفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ وَلَدَ اللَّهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ [illegible] أَصْطَفَى
[illegible]
الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible] سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible] أَمْ لَكُمْ سُلْطَانٌ مُبِينٌ
فَأْتُوا بِكِتَابِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ [illegible]
آمده از آسمان [illegible]
[illegible] سبحانه و تعالی [illegible]

یا جهت آن بود که گفتند حق تعالی و شیطان برادرانند نعوذ بالله تعالی از آن و جهت که خدای تعالی و شیطان برادر آفریدن شریک ساختند

خالق خیرات و شیطان خالق شرور سبحانه و تعالی عما یقولون وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجِنَّةِ نَسَبًا وَلَقَدْ عَلِمَتِ

الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ و ساختند مشرکان میان خدای تعالی و میان پریکه دیو از ایشانست خویشی نسبتی و به درستی که

میدانستند دیوان و پریان که روز قیامت ایشان یعنی قایلان این سخن را هم ایشان حاضر کرده شدگان باشند برای عذاب و جمعی

برآنند که مراد از جن ملائکه اند چه هر چه از دیده پوشیده باشد عرب ایشان را جن خوانند و ایشان میان حق سبحانه و ایشان نسبتی

ساختند یعنی گفتند دختران خدای اند و ملائکه میدانند که ایشان را برای سوال حاضر خواهند کرد و از پرستش کفار مر ایشان را

خواهند پرسید و ایشان جواب خواهند داد که بل کانوا یعبدون الجن چنانکه در سوره سبا ذکر یافت سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا

يَصِفُونَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ پاک است خدای تعالی از آنچه صفت میکنند کافران یعنی نسبت ولد

بوی و بیزار است و از مقالهٔ کفار و مشرکان و همه ایشان خدای را بدین نوع وصف میکنند مگر بندگان خدای تعالی که پاک

شده اند از لوث شکوک و شبهات که ایشان منزه است و وصف لایق خالق ذکر میکنند فَإِنَّكُمْ

وَمَا تَعْبُدُونَ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفَاتِنِينَ إِلَّا مَنْ هُوَ صَالِ الْجَحِيمِ پس بتحقیق شما ای کافران و آنچه

می پرستید از بتان نیستید همه شما بر خدای تعالی فساد کنندگان کسی را با غوا و اضلال بغیر راجع با باشند بخدای تعالی

یعنی نیستید با آنچه پرستید گمراه کنندگان و تباه سازندگان مگر آنکس را که او در آینده بدوزخ است یعنی علم الهی

تعلق گرفته بسبب عصیان و نافرمانی او بشقاوت به دوزخ خواهد رفت برای او و قول آنها که ملائکه پرست بودند و ذکر حضرت

ملائکه عبودیت میکنند که ایشان میگویند وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ وَإِنَّا

لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ و نیست از ما جمعی مگر که مر او را مقامی است معین از عبادت دانسته شده و مقرر گشته

که از آن تجاوز نمیتوانیم نمود گویند مراد مقامات رفیعه است از رفعت درجه و محبت و رضا که هر یکی از مقربان حضرت ملکوت

و مقدسان صوامع جبروت مقامی از آن متمکن اند و به درستی که ما صف کشیدگانیم در ادای طاعت و موقف خدمت

و به درستی که ما تسبیح گویندگانیم حضرت خداوند را و تنزیه کنندگان او از هر چه لایق ذات مقدس وی نباشد و در لباب آورده

که این کلام پیغمبر صلی الله علیه و آله است و مومنان که میگویند هر یک از ما مقامی معلوم داریم در بهشت امروز در صف

ایستاده کانیم نماز و پاکی یاد کنندگان مر خدای را و تاکید است این و جمله با ان و لام و توسیط فصل دلیل است بر

خصوصیت طاعت و مداومت عبادت و دوام ذکر بی شائبه قصور و فتور خواه نسبت ملائکه کنی خواه نسبت بسید انام

و اهل بیت عظام علیهم الصلوة و السلام و سایر اهل ایمان علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر خود آورده که این آیت در شان

ائمه و اوصیا از آل محمد علیهم الصلوة و السلام نزول اجلال یافته چه صادق علیه السلام فرموده که مائیم شجره نبوت و معدن

رسالت و مختلف ملائکه و عهده و ذمه الهی و دوستان خدای در بلاد و حجت او بر عباد و ما انوار بودیم در صف زننده گان

گرد بر گرد عرش رحمن بتسبیح و تهلیل ملک جلیل اشتغال داشتیم و اهل سموات بتسبیح ما تسبیح میکردند تا از مقام علا

اعلی بعرصه غبرا نزول نمودیم پس اهل زمین نیز بتنزیه ما تنزیه مینمایند و هدایت داده میابند پس هر کرا وفا کند بعهد و ذمه ما

عهد و ذمه الهی را وفا نموده و هر کرا نقض عهد و ذمه ما کرده عهد و ذمه الهی را نقض کرده وَإِنْ كَانُوا لَيَقُولُونَ لَوْ أَنَّ عِنْدَنَا ذِكْرًا

مِنَ الْأَوَّلِينَ لَكُنَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ و به درستی که بودند کافران پیش از بعثت میگفتند

اگر بودی نزد یک ما ذکری یعنی کتابی از کتب پند و نصیحت بودی از کتب پیشینیان یعنی اگر ما را نیز کتابی بودی مثل کتب

نازل شده بر پیغمبران پیشین هر آینه بودیم ما بندگان خدای پاک کرده شده از لوث شرک کفر و آنهنگام که بدیشان آمد کتابی که اشرف کتب

سماوی است فَكَفَرُوا بِهِ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ پس کافر شدند بوی پس زود باشد که بدانند عاقبت کفر خود را

که مغلوبیت است در دنیا و عقوبت عقبی وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ و به تحقیق پیشی گرفت

سخن ما یعنی بغیران حکم این وعده در لوح محفوظ ثبت شد کما قال الله تعالی لاغلبن انا و رسلی إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ

وَإِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ به درستی که پیغمبران هر آینه ایشانند یاری کرده شدگان و به درستی که لشکر ما

یعنی انبیا و اوصیا و اتباع ایشان هر آینه ایشان غلبه کنندگانند بحجت یا بنصرت در اغلب اوقات و عقبی بر ایشان

پس روی گردان از ایشان فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ وَأَبْصِرْهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ پس روی گردان ای محمد از ایشان

تا هنگام مقابل یا زمان وعده نصرت که روز بدر است یا روز فتح که وقت زوال ایشان است و زود باشد که ببینند

ایشان را در دنیا نصرت ترا و در آخرت عقوبت ترا آورده اند که چون کفار وعید فسوف یبصرون شنیدند گفتند این کی خواهد

بود این آیه آمد أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ آیا بعذاب ما شتاب میکنند و وقت نزول آن میپرسند فَإِذَا نَزَلَ

بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ پس چون فرود آید عذاب به پیشگاه منزل ایشان پس بد باشد

صباح بیم کرده شدگان علی بن ابراهیم رحمه الله میفرماید که مراد عذابی است که فرود آید در آخر الزمان بساحت منازل

اهل خلاف و نفاق که ایشان را مستاصل سازد و آن در وقت خروج حضرت مهدی باشد علیه السلام آورده اند که در میان

عرب قتل و غارت در صباح بوده هر لشکر که قصد قبیله داشتندی شب میرفتند و وقت سحر که زمان خواب

غافلان است بحوال ایشان در آمدندی و بقتل و غارت و اسیر گرفتن تاراج بر گشادندی و قوم را مستاصل ساختندی بس

که غلبه و غارت در صباح واقع میشد غارت را صباح نام نهاده اند هر چند در وقت دیگر روی یافتی همان اسم صباح کشیدی

و در این آیت تشبیه کرده عذاب را بلشکری که ناگاه بر ایشان هجوم خواهد کرد بغارتی که ناگاه بر ایشان واقع خواهد شد

عذاب استیصال است مروی است که در آن صباح که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بزمین خیبر رسید و قلاع و حصون ایشان

دید فرمود که الله اکبر خربت خیبر انا اذا نزلنا بساحة قوم فساء صباح المنذرین در آخر الزمان نیز حضرت صاحب الامر علیه السلام

بامر غالب منتقم صمام انتقام از نیام کشیده در صباح فلاح اهل ایمان و با مداد تیره ارباب کفر و طغیان در ساحات اهل

نزول اجلال خواهد فرمود و مستاصل از نشانه ها کیانه ایشان خواهد بود پس حق سبحانه و تعالی دیگر باره وَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ

وَأَبْصِرْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ و روی بگردان ای محمد از مواخذه ایشان تا وقتی که آیت السیف نازل شود و در زمان

ببین عذاب که بدیشان فرود آید و در آخر الزمان که مختصر زند قوائم و شمشیر خانه دو و تو بنظر رسالت بین و بود که ببینند

انواع عقوبات در دنیا و عقبی سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

و تقدس است پروردگار تو خداوند غلبه و قوت از آنچه وصف می‌کنند مشرکان و سلام بر فرستادگان و حمد و ستایش مر خدا
که پروردگار عالمیانست در این آیت بندگان را تعلیم تسبیح و تسلیم و تحمید داده و در اکثر تفاسیر نقل میکنند از امیرالمؤمنین که هر که خواهد
که به پیمانه وافی پیمایند مزد و ثواب او را باید که آخر کلام او از مجلس این آیت باشد از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایتست
که هر که بخواند سوره والصافات را ده حسنه بدهند بعدد هر جنی و شیطانی و دور گردانند از وی شیاطین و بری
شود از شرک و گواهی دهند از نگهبانان او در روز قیامت که او باور دارنده بود پیغمبران را و از صادق علیه السلام
مرویست که هر که بخواند سوره والصافات در هر روز جمعه همیشه محفوظ باشد از هر آفتی مرفوع بود از هر بلیتی و در ایام حیات با وسع
رزقی مرزوق باشد و بوی شیطان نزدیک نشود و در گرداند از وی در مال و ولد و مال و در امان بود از هر جبار که نکشش یا اگر
وفات کند در آن روز یا در آن شب حق سبحانه و تعالی او را شهید برانگیزد و در آید در بهشت

سوره ص مکیه بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ و هی ثمان و ثمانون آیه

صٓ وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ آنکه گروهی معلوم
شکی کفارست که هر وقت که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله در نماز و غیر آن بجهر تلاوت نمودی ایشان از وی فرار نمودندی
و دست بر دست کوفتندی تا آنحضرت در غلط افتد حق سبحانه و تعالی این حروف را فرستاد تا ایشان بجهت استماع آن
متأمل و متفکر شده از تغلیط باز مانند و در وجه وصف بخصوصیت گفته‌اند که نام حضرت خدایست جل جلاله یا اسم قرآن یا اسم
سوره یا مفتاح اسم صمد و صانع و صادق الوعد یا اشارتست بصدق الله یا صدق حضرت محمد صلی الله علیه و آله و در کتاب
آورده که آن بحریست که عرش عظیم بر آنست یا دریاییست که حق سبحانه و تعالی مردگان را بآب آن زنده گرداند و قشیری آورده که قسم
یاد میکند بصفای محبت دوستان خود که بصفای دل عارفان در تأویلات آورده که بصورت محمدیت امیرالمؤمنین علیه السلام
نموده که نام بحریست در آسمان و بعضی گویند قسمست بصاد صمدیت و در ازل ابصار صبوریت دنانه در بصار صافیت او
و ما یشبهها و بحق قرآن خداوند شرف و عظمت و شهرت یا مشتمل بر ذکر ما یحتاج الیه جواب قسم آنکه کار نه چنانست که کفار پنداشته بلکه
گروه کافران از رؤسای قریش سرکش‌اند از قبول و در مخالفت خدا و عداوت رسول او اهل بیت او علیهم السلام كَمْ
أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ فَنَادَوْا وَلَاتَ حِينَ مَنَاصٍ چندین که هلاک کرده‌ایم پیش از کفار مکه
اهل روزگار یعنی امم گذشته بجهت استکبار و شقاق ایشان پس فریاد کردند و آواز خود بر داشتند تا کسی ایشان را فریاد
رسد و نیست آن هنگام هنگام رجوع یعنی بازگشت و لات لات مشبهه بلیس و تا تانیث بر وی زیاده کرده‌اند همچنانکه زیاده میکنند
بر رب و ثم از برای تأکید در معالم آورده که عادت کفار مکه آن بود که چون در کارزار کار بر ایشان دشوار شدی گفتندی مناص
مناص یعنی گریزید و حق سبحانه و تعالی خبر میدهد که بهنگام حلول عذاب بدیشان مناص فریاد خواهند گفت اما جای گریز نخواهد
بود وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ
شگفت داشتند کافران از آنکه آمد بدیشان پیغمبری بیم کننده از جنس ایشان یعنی بشری بصورت ایشان و از قبیله ایشان و گفتند
کافران که این مرد جادوئیست در آنکه از خوارق عادات بما مینماید دروغ گوییست در دعوی نبوت یا در اسناد

بگذارای

بنده ای چه بینی و اینکه انوار و لمعات وحی الهی را از سحر و سیما نگفته و چون بصیرتی که آثار شعاعات صدق را از ظلمات کذب باز
شناسد نداشته‌اند آورده‌اند که چون پنج نفر از اشراف قریش مثل ولید بن مغیره و ابوجهل و ابی بن خلف برادرش امیه و عتبه و شیبه
پسران ربیعه در مقام اضطراب شده نزد ابوطالب آمده گفتند ای بزرگ عبد مناف تو بزرگتر و مهتر مایی آمده‌ایم تا میان ما و برادرزاده خود حکم کنی
که یکی از سفهای قوم را سفیه نموده و بر معبودات آبای خود آنچه بدیشان نسبت نموده ابوطالب آنحضرت را صلی الله علیه و آله
طلبیده فرمود که ای محمد قوم تو آمده‌اند و از تو تمنایی دارند بینی که چه میگویند حضرت فرمود که ای عشر قریش مطلوب شما
چه چیزست گفتند اکرامست که انفس ما با برای ما سب آنها مکن تا ما نیز متعرض تو و متابعان تو نشویم آنحضرت
فرمود که من از شما یک کلمه میطلبم که اگر بیان آن کنید مالک عرب و عجم شوید و عرب و عجم خراج گزار شما گردند گفتند
آن کلمه کدامست سید عالم صلی الله علیه و آله فرمود بگویید لا اله الا الله محمد رسول الله و در روایتی آمده که بعد از قول
آنحضرت کلمه توحید فرمود که ای عم بخدا اگر آفتاب را در یمین من بگذارند و ماه را در شمال من بنهند این کار را ترک نخواهم کرد تا
انقیاد کنند از این کلمه گفتند ابوطالب گفت بدو مرد بانش او فرمود اگر قریش رو گردانید و مرا بعد از این بکار اشراف قریش
از آنحضرت دور شدند بانکار گفتند أَجَعَلَ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ آیا گردانید محمد
خدایان را خدای یگانه و یکتا در پرستش یکی کرد خدایان را بدرستیکه این چیزی عجیب و بغایت بعید است که ما را بکار یک شهر که ما
راست نمیتواند کرد یک خدای چگونه میکند کار تمام عالم چون میسازد وَانْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنِ امْشُوا وَاصْبِرُوا
عَلَى آلِهَتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ و بشتافتند اشراف از مجلس ابوطالب بزرگان قوم از جماعت قریش یکدیگر را میگفتند
که بروید و شکیبایی ورزید بر پرستش خدایان خود و در مخالفت محمد صبر کنید چه این چیزیست که خواسته‌اند از حوادث زمان واز
وقوع آن چاره نیست یا ترفع و استعلاء که از جانب محمد است چیزیست که خواسته شده یعنی هر کس میخواهد مرتفع و مستعلی بود
مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ إِنْ هَذَا إِلَّا اخْتِلَاقٌ نشنوده‌ایم آنکه میگوید از وحدانیت خدا تعالی
در ملت بازپسین که دین ترسایانست یا ملت پدران خود در آن یعنی ملت عیسی علیه السلام که آخرین مللست چه ایشان بتثلیث قائل‌اند
نیست این چیز که میگوید مگر بر بستنی از دروغ یعنی دروغیست که خود بر بافته أَأُنْزِلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا
بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي بَلْ لَمَّا يَذُوقُوا عَذَابِ آیا فرستاده شد بروی قرآن از میان ما یعنی چرا از جماعت
ما او مخصوص باشد بوحی و بزرگان قوم از آن محروم بوده‌اند ایشان این سخن از روی حسد گفته بلکه ایشان در کلام الله از وحی من
بلکه نچشیده‌اند عذاب مرا و چون بچشند شک ایشان زایل گردد و بدانند که هر چه پیغمبر من گفته براستی و حقست یا دیگر وحی
یعنی با تمام قبول عذاب ایشان در تصدیق توحید نبوده و فایده نکرده بود أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ
الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ یا نزد ایشانست خزینه‌های نعمت پروردگار تو پروردگار غالب که مغلوب نگردد بخشنده که هر چه
بخشد بمستحقان بخشد یعنی مفاتیح نبوت در دست کافران و تصرف ایشان نیست تا بهر که خواهند دهند بلکه عطیه نبوت
از حضرت عزت خداوند که بفضل خود دهد آنرا بهر که خواهد از مستحقین أَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
وَمَا بَيْنَهُمَا فَلْيَرْتَقُوا فِي الْأَسْبَابِ جُنْدٌ مَا هُنَالِكَ مَهْزُومٌ مِنَ الْأَحْزَابِ یا مر ایشان راست

پادشاهی آسمانها و زمین و آنچه میان ایشانست اگر ایشان را ملک این چنین است پس باید که بالا روند در سببها که بدان آسمانها
میروند و در لباب آورده که اسباب است که ملائکه در وقت صعود بر فلک بجهة تدبیر امور [illegible] مطلق سخن است که
اگر کفار را ملک آسمان و زمین و اختیاری و اقتداری هست باید که بروند بر آسمانها و بر عرش عظیم قرار گیرند و بتدبیر امور
عالم اشتغال نمایند و حال آنکه [illegible] و هر که [illegible] این جماعت [illegible] است ایشان لشکری اند و
لشکری [illegible] ایشان [illegible] شکسته [illegible] که لشکری کشیده با رسول جنگ میکردند و این یکی از
دلایل اعجاز قرآن است که خدای تعالی خبر داده در مکه [illegible] که لشکر ایشان [illegible] مهزوم خواهند شد و چنان
شد كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ وَثَمُودُ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ
أُولَٰئِكَ الْأَحْزَابُ تکذیب کردند پیش از ایشان یعنی قوم نوح مر نوح را علیه السلام و قوم عاد هود را علیه السلام و فرعون
خداوند میخها صفت فرعون است [illegible] ثبات ملک است چنانکه اسود گفته این بیت را ولقد غنوا فيها بأنعم عيشة
في ظل ملك ثابت الأوتاد یا تشبیه کرده ملک او را بخیمه که طنابهای آن باوتاد مستحکم باشد یا مراد [illegible] صاحب جموع کثیره
و تسمیه او باین سبب آنست که بعضی از ایشان بعضی دیگر را مستحکم بوده [illegible] آن مستحکم [illegible]
گویند چهار میخ است که [illegible] تکذیب کردند قوم صالح صالح را علیه السلام [illegible]
[illegible] صالح [illegible] صالح قوم [illegible] آوردند [illegible]
حق سبحانه و تعالی [illegible] فرستاد و [illegible] شناختند و [illegible] طلبیدند و اخراج ناقه
شد بعضی ایمان آوردند و جمعی تکذیب نمودند بسبب عقر ناقه هلاک شدند و قوم لوط علیه السلام مراد و اصحاب ایکه قوم شعیب علیه السلام
اند [illegible] جماعت [illegible] إِنْ كُلٌّ إِلَّا كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ عِقَابِ
نبود هیچیک از ایشان مگر که تکذیب کردند فرستادگان را پس ثابت شد عقوبت من بر ایشان و فرود آمد عذاب
بر ایشان وَمَا يَنْظُرُ هَٰؤُلَاءِ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً مَا لَهَا مِنْ فَوَاقٍ [illegible]
قوم تو [illegible] صیحه [illegible] آن صیحه [illegible] آن [illegible]
وَقَالُوا رَبَّنَا عَجِّلْ لَنَا قِطَّنَا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ و گفتند [illegible] نضر بن حارث [illegible]
ای پروردگار ما بشتاب بده ما را بهرهٔ ما از عذابی که محمد صلی الله علیه و آله ما را بدان وعده میکند [illegible]
[illegible] پیش از روز شمار [illegible] استعجال [illegible] حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله [illegible] حق سبحانه و تعالی فرمود اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُودَ
ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ [illegible] این حکم منسوخ است بآیة السیف یاد کن بنده ما داود
علیه السلام را خداوند قوت [illegible] عبادات [illegible] بعبادت
[illegible] إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ
بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ [illegible] داود علیه السلام [illegible] تسبیح

میکردند شبانگاه و وقت بامداد [illegible] صاحب کشف الاسرار گوید که تسبیح کوهها [illegible]
لیکن از قدرت حق سبحانه و تعالی [illegible] تسبیح [illegible] دست مبارک حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله
[illegible] قدرت وَالطَّيْرَ مَحْشُورَةً كُلٌّ لَهُ أَوَّابٌ و مسخر کردیم مرغان را [illegible]
[illegible] بالای سر [illegible] تسبیح [illegible]
وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَآتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَصْلَ الْخِطَابِ و محکم کردیم پادشاهی او را [illegible]
[illegible]
[illegible] بسیاری لشکر [illegible]
[illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible] داود علیه السلام
در خواب [illegible]
حق سبحانه و تعالی [illegible] داود علیه السلام [illegible]
[illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible] علیه السلام
[illegible] احکام [illegible]
استحکام ملک [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible] داود علیه السلام
[illegible]
حق سبحانه و تعالی [illegible]
و این [illegible] داود علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
حق سبحانه و تعالی [illegible] داود علیه السلام [illegible] البينة على المدعي واليمين
على من أنكر و حکمت [illegible] احکام [illegible] و فصل الخطاب [illegible]
و کلام [illegible] فصل الخطاب
[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام فصل الخطاب [illegible] البينة على المدعي واليمين
على من أنكر [illegible] داود علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلام [illegible] داود [illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible]

گفت که زنی را حضرت داود خطبه نمود و اوریا نیز خواستگاری نمود و بعضی گویند که اوریا خطبه کرده بود و خویشان قبول کرده بودند داود

خطبه نمود و [illegible] خطبه داود را قبول کردند و اوریا را [illegible]

عتاب الهی برای این بود که بعد از خطبه اوریا بر خطبه کرد و صورت معاتبه در قرآن برین وجه است که وَهَلْ أَتَاكَ نَبَأُ

الْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ و آیا آمد به تو خبر گروهی که خصومت کردند و در تفسیر آورده که جبرئیل و میکائیل علیهما السلام

در صورت دو خصم نزد داود علیه السلام آمدند با جمعی از ملائکه و حضرت داود علیه السلام روزها را قسمت کرده بود روزی

عبادت کردی و روزی حکم فرمودی و روزی وعظ گفتی و روزی به حاجات خاصه اشتغال داشتی و روز عبادت به بالاخانه برآمدی و پاسبانان

بر حوالی او ایستاده و مردم را از درآمدن بر وی منع کردندی ملائکه از دیوار [illegible] داود علیه السلام درآمدند و جماعتی

وی بالا رفته [illegible] إِذْ دَخَلُوا عَلَىٰ دَاوُودَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا

لَا تَخَفْ خَصْمَانِ بَغَىٰ بَعْضُنَا عَلَىٰ بَعْضٍ فَاحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَاهْدِنَا إِلَىٰ

سَوَاءِ الصِّرَاطِ چون درآمدند بر داود علیه السلام و ایشان را دید [illegible] بی اجازت به بالاخانه

برآمده [illegible] گفتند مترس ما دو خصمیم [illegible] بعضی بر بعضی [illegible]

میان ما به راستی و جور مکن در حکم [illegible] داود علیه السلام فرمود که سخن گویید یکی

ایشان اشارت به دیگری کرد [illegible] إِنَّ هَٰذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعْجَةً وَلِيَ نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ

أَكْفِلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ [illegible]

[illegible]

قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعْجَتِكَ إِلَىٰ نِعَاجِهِ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَىٰ

بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَّا هُمْ وَظَنَّ دَاوُودُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ

رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ گفت داود علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

داود علیه السلام [illegible]

طلب آمرزش کرد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

کرد داود علیه السلام [illegible]

[illegible] فَغَفَرْنَا لَهُ ذَٰلِكَ وَإِنَّ لَهُ عِندَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَآبٍ [illegible]

استغفار

استغفار کرده بود [illegible] مغفرت [illegible] بازگشت [illegible] مقام قرب [illegible]

يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ

عَن سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ

الْحِسَابِ ای داود ما ترا گردانیدیم خلیفه در زمین یعنی [illegible] خلافت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] خطاب بحضرت داود [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت داود [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible]

[illegible] وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَٰلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا

فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي

الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ [illegible]

[illegible]

[illegible] علی بن ابراهیم [illegible] امیرالمؤمنین [illegible]

[illegible]

[illegible] كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِّيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ

أُولُو الْأَلْبَابِ این کتابیست [illegible]

[illegible] علی بن ابراهیم [illegible]

[illegible] امیرالمؤمنین [illegible]

وَوَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ بخشیدیم مر داود را علیه السلام سلیمان یعنی فرزندی
که سلیمان است علیه السلام نیکو بنده بود سلیمان بدرستی که او رجوع کننده بود بجناب حق تعالی در همه احوال او و با وجود آن ملک و سلطنت
زنبیل بافتی بجهت معاش و بر حصیر خواب کردی و لحظه‌ای از حق غافل نبودی و مهم خلایق بر وجه عدالت فیصل دادی و در تفاسیر
آورده‌اند که سلیمان علیه السلام با کفار دمشق و نصیبین کارزار کرد و هزار اسب از ایشان گرفت و گویند داود علیه السلام
با عمالقه غزا کرده بود و میراث بسلیمان علیه السلام رسیده و در معالم گوید اسبان دریائی بوده پردار بوده‌اند و دیوان
بجهت سلیمان آورده بودند بر هر تقدیر سلیمان علیه السلام خواست که ایشان را تماشا کند بعد از نماز دیگر بر عرض آن مشغول
شد و سلیمان بسبب آن از وردی که آخر روز داشت باز ماند همه را قربان کرد چنانکه حق سبحانه میفرماید اِذْ عُرِضَ
عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِنَاتُ الْجِيَادُ یاد کن چون عرض کرده شد بر سلیمان علیه السلام در آخر روز اسبان
ایستاده بر سه پای و بر کناره سم دست چهارم و اسبان نیک [illegible] بود و در اسبان تیز رو و بنظاره آن مشغول
تا ورد او فوت گشت فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ
پس گفت بدرستی که برگزیدم دوستی مال بسیار یعنی اسبان بجهتی که باز ماندم از یاد پروردگار خود یعنی وردی که در وقت
آخر روز داشتم تا وقتی که پوشیده شد آفتاب بپرده شب گفته‌اند حجاب کوهیست محیط بکره زمین رُدُّوهَا
عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ باز گردانید اسبان را بمن چون باز گردانیدند پس در ایستاد
و بتیغ و شمشیر [illegible] ساقهای اسبان یعنی پی کرد ایشان را و گردنهای ایشان یعنی ببرید سرهای ایشان را و در آن
زمان سپ در راه خدا تعالی قربان میکردند و بعضی از علما بر آنند که مراد از ذکر نماز است که از سلیمان فوت شد
اسبان فوت شده و آفتاب غروب کرد و سلیمان علیه السلام باذن خدای تعالی ملائکه را گفت که بر آفتاب فرمودند که رُدُّوهَا
عَلَيَّ باز گردانید آفتاب را برای من و اضمار اینجا که مرجع نیست که الشمس آن دلالت دارد حق سبحانه و تعالی فرمود تا آفتاب
باز گردانیدند بموضع وقت عصر آوردند تا وی نماز ادا کرد و دیگر آفتاب بدعای حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بعد
بعد از غروب باز گشت بجای عصر آمد تا حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نماز گذارد و نزد محدثان مشهور است و در منقول آورده
که اهل علم انکار آن نیست که تغافل کنند از خطا این حدیث زیرا که از علامات نبوت است یکبار دیگر امیر المؤمنین علیه السلام
برای خود باز گردانیده چنانچه ابن فهد در قسم الصراط الدائم آورده و نقل از جویریه بن مسهر که او گفت که بیرون رفتیم با امیر المؤمنین
علیه السلام بجانب بابل تا وقتی بودیم با او تا بزمین شوره زاری رسیدیم ناگاه نگاه کردم شیری دیدم و در راه خسپیده و ما را
در عقب آن بجهت آن از دیدن شیر خسپیده بودیم اندوهناک شدیم تا نزدیک رسیدیم امام آن حضرت فرمود که هیچ کس این کار را
که اراده است هیچ از شیر نیست که ذلیل عاجز است فرار کنایت [illegible] کرد و بر شیر رسیدیم روی آورد بجانب
امیر المؤمنین علیه السلام و دم او می جنبانید و روی بر قدم مبارک آن حضرت مالید اکنون حق سبحانه و تعالی او را بسخن آورد و بزبان
فصیح گفت السلام علیک یا امیر المؤمنین و وصی خاتم النبیین آن حضرت فرمود که و علیک السلام یا حیدره و تسبیح تو چیست
شیر گفت میگویم سبحان ربی سبحان الهی سبحان من اوقع المهابه و المخافه فی قلوب عباده منی سبحانه سبحانه نیز [illegible]

شد آن حضرت در من راه حضرت امیر المؤمنین مشغول آن شد و از نهایت نزدیک رسیده و نماز عصر تنگ شده بود و خوب بود که من رخصت
گرفته و بی آنکه ادای نماز دیگر گسترده بود بر زانوی وی نهاد تا آفتاب غروب کرد جبرئیل باشی بجانب امیر المؤمنین علیه السلام و حال که من همه
مشاهده کردی که وحی بجانب حضرت تا قطع نمی شد و فرمود پس باید که گرد ید و شنید و آمد از مرکب آفتاب غروب
نزدیک شده بود تو فرمود بجانب قبله و بانگ قامت گفت و در زیر لب چیزی فرمود و چون نگاه کردم آفتاب بعد از غروب طالع
دیدم تا موضع عصر و در آن حال آواز مهیبی از وی آمد نگاه نماز عصر گذارد و چون سر از سجده برداشتم و از نماز فارغ شده بود بار دیگر
دیدم که آفتاب بحال اول از نزدیک یک چشم زدن ستارها ظاهر شده بار دیگر بانگ قامت فرمود و نماز مغرب گذارد
و سوار شده بجانب مرکب فرمود و گفت ای جویریه آیا تو چه خیال کردی که آیا این سحر است یا چشم بند این چنین بدیده بودی
که من القای شیطانی را در دل تو گمان کرده بودم که گمانم بر نام شیر است و حق گفتن آن آیات نسخته که حق جل و علا فرموده که و ما الکسوف نیست
آن حق نداشته ام و بجای خود و روزی که بر حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وحی آمده در حالی که سر مبارکش بر کنار من بود تا آفتاب غروب
و من نماز عصر نگذارده بودم آن حضرت فرمود که نماز عصر گذارده ای گفتم یا رسول الله نگذارده ام فرمود که بار خدایا علی در طاعت تو و طاعت
پیغمبر تو بود و دعا کرد باسم اعظم آفتاب باز گشت بجای عصر و نماز گذاردم و همچنان بعد از غروب کرد و من اینجا هم گواه است
که آن حضرت خواند و من هم خواندم این را ای جویریه بدرستی که حق این نسخ رد است و در دلهای مومنان نزد شیطان محجوب
خدای تعالی در خود اسم مجاب را زود آن بعد از آن فرمود و چون بر یافتم در نگشت کی رسید من یقین کرده شد ایمان و دل ما و بعضی علما
استدلال جسته اند باین بر تفضیل امیر المؤمنین علیه السلام بر انبیا و سابق علیهم السلام هر ایشان را شیر و غیر معجزات بوده
مثل معجزات که از ایشان بظهور رسیده و آن حضرت در غیبیات معجزات داشته و در و شمس و جمله ما فیه و در طلوع آفتاب آورده
که حق سبحانه و تعالی حضرت سلیمان را آزرده فرمود و جماعت دیوان از دست ایشان کار و تدبیر بحد آوردند و اجتماع نمودند
بر قتل و اتفاق کردند و سلیمان علیه السلام خبر یافت و او را اصحاب سپرده تا بر ضیاع او قیام نماید و دیوان و اتباع ایشان از این فتنه
فتنه را آن پسر مرده و او را مرده بر تخت سلیمان انداختند چنانکه حق سبحانه و تعالی خبر داده وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا
عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ بدرستی که ما آزمودیم و در فتنه افکندیم سلیمان را و انداختیم بر تخت وی پسر او را
جسدی بی روح بلکه بار بسپرده بود و گاه در شیر بود و تربیت که بجهت خوف که شیاطین بر او کار گرفتند بر کرسی وی
جسدی انداختند شدی و از ایشان پس سلیمان علیه السلام از آنچه کرده بود و تنبیه شد پس باز گشت بجانب حق تعالی و بر عالمیان
شد که توکل بغیر خدای تعالی نباید کرد و در لباب آورده که سلیمان علیه السلام چهار شد و شاید که از غایت ضعف بی روح
می نمود و او را بر تخت می نشاندند تا مهمات ملک مختل نشود پس باز گشت بصحت و مشهور تر آنست که چون سلطنت
زن که او انگشتری مملکت او بدست صخر جنی افتاد و چهل روز بر تخت سلیمان علیه السلام نشست با آن خاتم و دست سلیمان
آمد و ملک باز گشت و طریق آورده که گفته اند که گرد بر سلیمان علیه السلام فرمود که من طواف کنم یکشبی بر هفتاد زن که
حامله وی بودند که هر یک از ایشان فرزند زاید و مرد و تیغ جهاد کشند و با کفار مقاتله نمایند و ان شاء الله نگفت
پس حامله نشد بر ایشان مگر یک زن و او نیز شق فرزند می آورد و این جسد او بود که افکنده شد بر کرسی وی

از چشم سلیمان علیه السلام دور کرد و بود که بکند [illegible] بقبضه قدرت است که اگر خواهد از ملکت [illegible] آینه [illegible] و فرزند [illegible]

و جان می‌گیرد [illegible] حق تعالی انگاه سلیمان علیه السلام بازگشت نمود از روی نیاز بدعا اشتغال نمود و قال رب اغفر لی

وهب لی ملکا لا ینبغی لاحد من بعدی انک انت الوهاب گفت ای پروردگار من بیامرز مرا از آنچه واقع

شده از ترک اولی و ببخش مرا پادشاهی که سزد و نشاید مرکسی را بعد از من تا چنین ملکی معجز من بود یا کسی از من سلب

کردن چون معجز [illegible] و مخصوص [illegible] دیگری [illegible] طلب آن نکند [illegible] جز [illegible] نبوت

[illegible] و در تفسیر طبری [illegible] که جایز است که حق سبحانه و تعالی اعلام فرموده باشد سلیمان

را بر سوال [illegible] اصلح باشد [illegible] صلاح [illegible] باشد [illegible] سوال [illegible] باشد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فسخرنا له الریح تجری بامره رخاء حیث اصاب

[illegible] والشیاطین کل

بناء وغواص وآخرین مقرنین فی الاصفاد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] هذا عطاؤنا فامنن او امسک بغیر حساب [illegible]

[illegible]

[illegible] وان له عندنا لزلفی وحسن مآب [illegible]

علیه السلام [illegible]

[illegible] واذکر عبدنا ایوب اذ نادی ربه

انی مسنی الشیطان بنصب وعذاب [illegible] ایوب [illegible]

[illegible] شیطان [illegible]

[illegible] ایوب علیه السلام [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]

[illegible]

[illegible] ایوب علیه السلام [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible] جبرئیل علیه السلام

[illegible] ارکض برجلک هذا مغتسل بارد وشراب [illegible]

بر زمین ایوب علیه السلام [illegible] روح الامین [illegible] بر زمین زد [illegible] چشمه [illegible] یکی

[illegible]

یکی سرد جبرئیل فرمود [illegible] چشمه گرم جای غسل کردن است [illegible] غسل کنند [illegible] چشمه دیگر آبی است سرد [illegible]

پس ایوب علیه السلام [illegible] چشمه [illegible] غسل نمود جمیع امراض ظاهری از وی [illegible] باطنی تمام

[illegible] ووهبنا له اهله ومثلهم معهم

رحمة منا وذکری لاولی الالباب [illegible]

مانند ایشان [illegible]

[illegible]

[illegible] ایوب علیه السلام [illegible]

[illegible]

وخذ بیدک ضغثا فاضرب به ولا تحنث انا وجدناه صابرا نعم العبد انه

اواب [illegible]

[illegible]

علیه السلام [illegible] واذکر عبادنا ابراهیم واسحق ویعقوب

اولی الایدی والابصار [illegible] ابراهیم خلیل الرحمن [illegible] اسحق [illegible] یعقوب علیهم السلام

[illegible]

[illegible]

[illegible] انا اخلصناهم بخالصة ذکری الدار

[illegible]

[illegible]

[illegible] وانهم عندنا لمن المصطفین

الاخیار [illegible] واذکر اسمعیل و

الیسع وذا الکفل وکل من الاخیار [illegible]

[illegible]

[illegible]

الیاس علیه السلام [illegible]

[illegible] هذا ذکر وان للمتقین لحسن مآب جنات عدن مفتحة

لهم الابواب [illegible]

[illegible]

متکئین فیها یدعون فیها بفاکهة کثیرة وشراب و ایشان تکیه زدگان بر تختها چنانکه شاهان
برای راحت میخوابند و در آن بوستانها میوه بسیار را به تنعّم برای تلذذ است نه از جهت قطع احتیاج و تحلیل
نباشد پس از طعام خوردن بسیار شکر کنند و دیگر خواهند آشامیدنی بسیار وعندهم قاصرات الطرف
اتراب و نزد ایشان باشند کوتاه چشمان یعنی زنانی که از غیر شوهر چشم باز گیرند همزادان یعنی همه ایشان
در یک سن باشند تمام زنان بهشت در سن متساوی ازواج باشند مجموع سی ساله و بعضی بر آنند که مراد از اتراب
آنست که همه زنان متساوی باشند یعنی هیچ یک را بر دیگری فضل نبود و در آن تا طبع جا تنگ شده و از غصه [illegible]
هذا ما توعدون لیوم الحساب گویند ملائکه بهشتیان را که اینست آنچه وعده داده شده بودید برای روز
شمار پس اهل بهشت از وی بهجت و فرح گیرند ان هذا لرزقنا ما له من نفاد بدرستی که این چیزهای پیش از
نعمت مرا آینده روزی ماست که حضرت رزاق بی منت با داد از بهشتیان آنرا هیچ کمی و انقطاعی هذا
وان للطاغین لشر مآب این است که بهشتیان را باشد و بدرستی که مر نافرمانان را هر آینه بدترین
بازگشت یعنی بازگشتی بد که آن جهنم یصلونها فبئس المهاد دوزخ است در آیند در آن پس بد
آرامگاهی است دوزخ هذا فلیذوقوه حمیم وغساق وآخر من شکله ازواج عذاب است
پس باید که بچشند آنرا آن آب گرم است در نهایت حرارت که چون بیش لب رسد بسوزد و چون بخورند پاره
و زهر گرده و خیار پیرون است نبود و چنانکه آتش بحرارت بسوزد و گویند غساق چرک است و گویند بلغت ترک و بیخ
مراد بیم است که از پوست و گوشت و خیار [illegible] از فروج زنان سیلان میکند آنرا جمع کرده بدیشان میخورانند
و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل از ابی عبدالله علیه السلام میکند غساق وادی است در دوزخ که در وی سیصد و شصت
قصر است و در هر قصری سیصد و شصت خانه است که در هر خانه سیصد و شصت عقرب است از زهر هلاک که اگر عقربی از آنها
زهر خود را بر اهل دوزخ همه را بریزد و اهل دوزخ تمامی هلاک شوند یا عذابی دیگر است مثل این عذاب که گذشت
نوعها یعنی این عذاب گوناگون است یا مشابه یکدیگر که در تعذیب ایلام آورده [illegible] و ملائکه بدوزخ
ابو عبدالله علیه السلام فرموده که بنو امیه و غیر ایشان از مخالفان ائمه علیهم السلام از ریح رفته ایشان را با تباع
در آرند ملائکه و ملائکه گویند هذا فوج مقتحم معکم لا مرحبا بهم انهم صالوا النار این
گروه در آمده گانند در دوزخ بیخ و سختی با شما چنانچه بر کوب شدت و قول ایشان گویند هیچ مرحبا
مباد ایشان را بدرستی که ایشان در آمده گانند بآتش شوند عطای خود چنانکه ما در آمده ایم مرحبا کلمه ایست که برای کرام
مهمانان گویند و رساما تا جان خود را انسرین گنند و این مرحبا چون [illegible] جان این [illegible] نیست قالوا
بل انتم لا مرحبا بکم انتم قدمتموه لنا فبئس القرار گویند بلکه شما را مرحبا مباد شما را و شما بر
تعرض سزاوارترید شما فرا پیش داشتید موجبات عذاب را برای ما که ما را ایشان سبب اضلال شما در دوزخ
در آمدیم پس بد قرارگاهی است دوزخ اینگاه تابعان گویند قالوا ربنا من قدم لنا هذا فزده عذابا

ضعفا فی النار گویند ای پروردگار ما هر که فراپیش داشت برای ما کفر و ضلال را و ما را بدان آورد بیفزا برای او عذاب
دو برابر دو باره در آتش یعنی آنقدر عذاب که در او بود و چند آن بکن بکفر و جنایات و عقارب دوزخ بر ایشان گمار
وقالوا ما لنا لا نری رجالا کنا نعدهم من الاشرار گویند صنادید قریش و معاندان در دوزخ
چیست ما را که امروز نمی بینیم مردانی که بودیم که می شمردیم ایشان را در دنیا از بدان مرد و زن بزعم خود ایشان
آورده که کفار قریش چون در دوزخ گرند فقرای مسلمانان چون عمار و صهیب و خباب نه بینند گویند اتخذناهم سخریا
ام زاغت عنهم الابصار استفهام برای تقریر است یعنی آیا ایشان را گرفتیم مسخره و ما بر ایشان استهزا می کردیم
کردیم ایشان را به دوزخ و دنیا در ما فریاد آورده و در دلیل کرده است از ایشان چشمهای ما یعنی ما نمی بینیم ایشان را در اینجا
که هر شب جایی روز دو تماشا اگر در فقرای مؤمنان در بهشت جاویدان کافران دیده حسرت ایشان بیفزاید و در تفسیر علی بن ابراهیم
مذکور است که این طایفه بنی امیه و مخالفان اهل البیت علیهم السلام گویند طایفه که در دنیا ایشان را حقیر و خوار میشمردیم
و بر ایشان تمسخر میکردیم و حال آنکه ما ایشان را در دوزخ نمی بینیم و آن طایفه شیعیان امیرالمؤمنین و دوستداران اهل
بیت علیهم السلام بودند که در حق ایشان این گویند معاندان حال آنکه آن طایفه بزرگوار در بهشت شادان و خرم و ایمن باشند
در دوزخ جا بجایهای گوناگون بر بایان در گریان چنانچه صادق علیه السلام فرموده که شما ای شیعیان در بهشت باشید مجبور و
در دوزخ خواهند شما را و دشمنان شما اهل دوزخ طلبند و بر خیال باطل ان ذلک لحق تخاصم اهل النار
بدرستی آنچه حکایت کردیم از دوزخیان هر آینه حق است یعنی راست جنگ و جدل کردن اهل دوزخ و جدای ایشان
قل انما انا منذر وما من اله الا الله الواحد القهار بگو ای محمد که من جز این نیست که بیم کننده ام
و ترساننده از عذاب خدا تعالی و نیست هیچ خدایی سزای پرستش مگر خدای یگانه که در ذات و صفات شرکت قبول نکند و کثرت او نیست
و او را نباشد و قهر کننده که بنای آمال را بنو بجهت آمال او بهم شکند یا شرکت توهم و کثرت بی اعتبار که جز شمرند
و در اصل ذات او در غفر عافیت مختص و شایسته بدان رب السموات والارض وما بینهما العزیز الغفار
آفریدگار آسمانها و زمین و آنچه میان ایشان است خداوندی که غالب بود در عذاب کردن و آمرزگار که بپاک دارد و آمرزیده
قل هو نبؤا عظیم انتم عنه معرضون بگو ای محمد که این قرآن که شما را بیم کردم از عقوبت و از قیامت خبری بزرگ است که شما
از آن روی گردانند که از غایت غفلت علی بن ابراهیم رحمه الله گوید که نبا عظیم امیرالمؤمنین است علیه السلام که اهل
خلاف معرض از وی گردیده اند مکر مرتبه نبوت یعنی بگو که نبوت من بخبری بزرگ است و در وی شما از وی اعراض مینمائید آخر در نگرید که
نبی بود و وحی بمن رسد ما کان لی من علم بالملأ الاعلی اذ یختصمون نبودی مرا دانشی که پیش از آن وحی بعضی
ملائکه عالم بالا آنگاه گفت و شنود میکردند در شأن آدم علیه السلام که تجعل فیها الایة پس بر نبوت من دلیل روشن
نیست که قصه ملائکه و آدم بیان میکنم بر وجهی که در کتب متقدمه مذکور است بی مطالعه کتابی و بی سماع از استادی ان یوحی
الی الا انما انا نذیر مبین وحی کرده نمیشود بسوی من مگر اینکه جز این نیست که منم بیم کننده ام آشکارا یا به وحی گشته
موجبات عذاب اذ قال ربک للملائکة انی خالق بشرا من طین یاد کن یاد کن چون گفت پروردگار تو

مر فرشتگان را که من آفریننده ام آدمی را از گل مراد آدم است علیه السلام فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي
فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ پس چون تمام کنم خلقت او را و قالب او را بجمیع ترتیب [illegible] سپرده از روح خود
و تشریف روح را شرف و کرم ساخته بحرف نسبت او را بجهت طهارت و نظافت و محض تخییل است کردن روح قالب
در آدم و زنده گردانیدن وی را افتید برای او سجده کنندگان از جهت تکریم و تبجیل فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ
أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ پس سجده کردند فرشتگان همه ایشان
بتمام مر آدم را علیه السلام بعد از نفخ روح در وی مگر ابلیس که تکبر کرد از سجده و بزرگ داشت کار خود را و فرمان [illegible]
و بود از نافرمانان گردیده کان قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيَدَيَّ أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ
كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ گفت حق سبحانه و تعالی ای ابلیس چه چیز باز داشت ترا از آنکه سجده کنی مر آنچه را که بیافریدم
بدو دست خود و ذکر دست برای تحقیق اضافت خلقت آدم است بحق سبحانه و تعالی یعنی من بنفس خود آفریدم بی توسط ماده [illegible]
در انوار التنزیل آورده که ذکر ید تثنیه است بر مزید قدرت [illegible] آفرینش آدم و گویند که مراد از ید قدرت است و ید نعمت است
یا اراده و بعضی گویند که قدرت و نعمت شامل است همه موجودات را پس چون کرده تا دلیل آدم را هیچ شرفی ثابت شود
پس اولی آن است که دو ید معنی باشد که دلالت کند بر تشریف آدم علیه السلام و حمل بر نسبتین تنزیه و تشبیه که
آدم جامع هر دو صفت است مناسب [illegible] و در بحر الحقایق میگوید که مراد از صفتین لطف و قهر است چه این دو صفت
بر جمیع صفات الهی مشتمل اند زیرا که هیچ صفتی نیست که از لطف یا از قهر خالی باشد بعضی جلالیه و برخی جمالیه تبارک اسم ربک
ذی الجلال والاکرام و هیچ مخلوق نباشد الا که مظهر یکی ازین دو صفت است چنانچه ملک مظهر لطف است و شیطان مظهر قهر
و آدمی مظهر تجلی صفتین است و بدین جامعیت قابلیت مسجودیت شده القصه حضرت عزت عز شانه با ابلیس گفت چرا سجده
نکردی مخلوق مرا آیا تکبر کردی بی استحقاق یا هستی از برتران که استحقاق تفوق داری ابلیس از روی اعتبار
کرد قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ گفت من بهترم از آن مخلوق بجهت
آنکه میگوید که چنانچه مرا از آتش و در لطافت و نورانیت است و او را از گل که در وی کثافت و ظلمت است
او را قیاس [illegible] از آتش [illegible] و عصیان [illegible]
خالی بسیار چیزها [illegible] بعضی [illegible] گفت [illegible]
[illegible] که از آتش [illegible] اگر خاک بودی
آتش [illegible] اگر خاک بودی [illegible]
[illegible] قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ گفت حق سبحانه و تعالی مر ابلیس را بعد از دعوی [illegible]
او که بیرون رو از بهشت یا از آسمان یا از صورت ملکی [illegible] رانده از رحمت و دور شده از [illegible] کرامت
وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ و بدرستی که بر تست راندن و خشم من تا روز جزا قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي
إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ گفت ابلیس ملعون ای آفریدگار من پس مرا مهلت ده چون براندی تا روزی که برانگیخته شوند

مردمان و غرض ابلیس [illegible] آن بود که شربت مرگ نچشد قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ گفت
خدای تعالی پس بدرستی که تو از مهلت داده شدگانی تا روزی که در وقتی معلوم است یعنی زمان نفخه اولی که همه کس بمیرند قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ
أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ گفت ابلیس بعزت [illegible] که هر وجه که توانم مر آینه گمراه کنم [illegible]
آدم را علیه السلام همه ایشان را مگر بندگان تو از ایشان که [illegible] شدگان اند از آلایش شرک و عصیان قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقَّ أَقُولُ
لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ گفت خدای تعالی پس راستی و درستی [illegible]
و درست راست میگویم مر آینه پر سازم دوزخ را از تو و از آنکه پیروی تو کنند از آدمیان و دیوان همه ایشان قُلْ
مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ بگو ای محمد نمیخواهم از شما بر تبلیغ وحی و ادای رسالت
هیچ مزدی و نیستم من از تکلف کنندگان یعنی از جمعی که بتصنع از خود چیزی ظاهر کنند که ندارند صاحب کشاف آورده که هر
که متکلف [illegible] علامت [illegible] یکی آنکه نزاع کند با کسی که برتر از وی است دوم آنکه [illegible]
سیوم آنکه چیزی گوید که نداند إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ نیست قرآن مگر پند
مر عالمیان را از جن و انس و هر آینه بدانید خبر قرآن را یعنی آنچه در وی است از وعد و وعید یا بدانید خبر حضرت محمد را صلی الله علیه
و صدق سخن او معلوم شود بعد از هنگامی که آن حین موت است یا روز قیامت یا وقت ظهور اسلام یا ظهور حضرت صاحب الزمان
علیه السلام که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرموده و صدق آن بعد از حق ظاهر خواهد شد در حدیث [illegible] آمده که هر که
سوره ص بخواند او را بوزن کوهی که از حضرت حق مسخر او بوده [illegible] علیه السلام [illegible] حسنات بدهند [illegible]
هر که این سوره را در شب جمعه بخواند خیر دنیا و آخرت بوی دهند که [illegible] باشند مگر نبی مرسل یا ملک مقرب [illegible]
در بهشت [illegible] **سورة الزمر مکیه وهی خمس وسبعون آیة** [illegible]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ
فرو فرستادن قرآن بر حضرت رسالت صلی الله علیه و آله از خدای تعالی است غالب [illegible]
إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَ
الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى إِنَّ اللَّهَ
يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ بدرستی که فرو فرستادیم بسوی تو کتاب را [illegible] براستی یا برای
بیان اثبات حق گویند مراد بکتاب اول سوره است [illegible] قرآن پس پرست خدای را در حالتی که پاک کننده باشی
برای وی پرستش خود را [illegible] مراد است که مأمورند با آنکه طاعت خود را از شرک ریا خالص [illegible]
که مر خدای راست پرستیدن [illegible] یعنی مراد آن است که طاعت خالص باشد زیرا که منفرد است بصفات [illegible]
و مطلع بر اسرار و ضمایر قتاده گوید که دین خالص کلمه لا اله الا الله است [illegible] اصول خمسه [illegible]
عدل نبوت امامت معاد [illegible] و آنانکه فرا گرفتند بجز خدای تعالی دوستان یعنی خدایان که
[illegible] ایشان [illegible] میگویند نمی پرستیم ایشان را مگر برای آنکه [illegible]

ما را بخدا ایشان نزدیک گردانیدند یعنی درخواست کنند ما را شفاعت ایشان منزلت بزرگ پیا پرستی که خدا تعالی حکم کرد میان
این مشرکان و در آنچه که ایشان در آن اختلاف می کنند از معبودان یعنی امروز که ملک را پرستش میکنند و یکی بشر را و بعضی
نجوم و جمعی شجر و حجر و جن و انس می پرستند و هر یک ادعا می کند که معبود او حق است و دیگر باطل و مذهب مختلف نیز از این
قبیل هر یک حقیت مذهب خود ادعا دارند پس حق سبحانه و تعالی روز قیامت میان ایشان حکم کند و بطلان هر یک ظاهر کرد
و درا شناید و نه إِنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ بتحقیق که خدا تعالی توفیق هدایت نمی دهد یعنی
مشرک که کذب و افترا لطف از ایشان بازگیرد نه آنکه طریق ایمان از ایشان باز دارد و چون لطف باز دارد از کسی که او
دروغ گوی است میگوید که آنها شفاعت خواهند کرد یا پیغمبر را پیغمبر زاده یا امام را امام زاده ناسپاس که منعم حقیقی را
انکار مینماید و فرستاده و پیغمبر کرده او را قبول نمیکند لَوْ أَرَادَ اللّٰهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَاصْطَفَىٰ مِمَّا يَخْلُقُ
مَا يَشَاءُ سُبْحَانَهُ هُوَ اللّٰهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ اگر خواستی خدا تعالی که گرفته فرزندی چنانچه ایشان
گمان میبرند هر آینه اختیار کردی از آنچه می آفریند آنچه خواستی نه از ایشان نه از جنس ایشان که نه … نه از نقص که
باشند ما را لایق قدیم شد باستیلاء … واجب الوجود و ممکن مماثل خالق نیست میان اله و مولود مجانست شرط است
پس او را فرزندی نبود منزه و پاکست او از اتخاذ ولد ذات خدای یگانه و وحدت ذاتیه او منافی مماثلت است با سوی قهر کرده
و درهم شکسته توهمات تصورات اهل شرک باطل را خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى
النَّهَارِ وَيُكَوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى أَلَا هُوَ
الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ بیافرید آسمانها و زمین را براستی نه باطل و بازی که در آفرینش هر یک از آن چندین هزار آثار قدرت
و اطوار حکمت تعبیه است و دیده وران از روی اعتبار از تمام معرفت آفریدگار بصنعت آن لایق مطالعه نماینده
و فکر صاحب اندیشه صحیح در آنکار فرو بسته در می آرد شب بر روز و میپوشد بظلمت آن نور این را می پوشد و در می آرد
روز را بر شب بشعله روشنی آن تا یکی را مختفی می سازد یا در می آید از شب بروز و از روز بشب مدام کرد آفتاب
و ماه را به سیر بگشت بفرمان او هر یک از ایشان میرود تا زمان نام برده که منتهی دور است در سیر هر روزه و هر ماه
و هر ساله یا وقت انقطاع سیر که قیامت است و اینکه … غالب بر همه چیزها و مجموع کونات مغلوب مقهور و وی آمرزنده
که سلب این نعمتها نمیکند از آدمیان با وجود شرک و معصیت از ایشان خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ
مِنْهَا زَوْجَهَا وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ
خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَٰلِكُمُ اللّٰهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا
هُوَ فَأَنَّىٰ تُصْرَفُونَ بیافرید شما را ای فرزندان آدم از تن تنها که آدم است علیه السلام پس خبر داده شما را از وی یعنی
از جنس وی از استخوانهای پهلوی چپ وی زن او را یعنی حوا اول آفرینش و زینت کرد از ظهر او پس حوا را جا
و ابداع و ایجاد کرد برای شما از چهار پایان هشت صنف نر و ماده از شتر و گاو و میش و بز تا از ایشان نفع گیرید
صاحب لباب آورده که انعام ثمانیه را از بهشت زمین فرستاد می آفریند شما را در شکمهای مادران شما آفریدنی

از آفرینی

از آفرینی یعنی نطفه را علقه می سازد و از آن مضغه و آنگه عظم عاری پس از استخوان پوشیده و هم پس جسد سوی می کرد در تاریکی
سه ظلمت صلب و رحم و بطن است یا ظلمت مشیمه و رحم و بطن آنکه این قدرت او ظهور می آید خدای است پروردگار شما مر او راست
پادشاهی مطلق که زوال و فنا بدو راه نیابد نیست معبودی سزاوار اگر او پس کجا برگردانیده میشوید از راه حق با باطل و از این بیان
روشن إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ
لَكُمْ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ اگر کافر شوید
ای اهل مکه پس بدرستی که خدا تعالی بی نیاز است از ایمان و پرستش شما و نمی پسندد و نمیفرماید مر بندگان خود را کفر بجهة
رحمت و عنایتی که دارد به بندگان زیرا که کفر سبب هلاک ایشان است ضرر آن بایشان باز خواهد گشت نه بوی … نیست کرد
نیست بکفر کافر و … کفر نیافریند زیرا که کفر قبیح است و عدل او مقتضی هیچ قبیح نیست و اگر سپاس گزاری کنید به نعمت توحید و
نبوت و نعمتهاست و وعده و وعید پسندد و راضی شود آن را برای شما دین از شما خواهد بجهت آنکه فلاح شما است بسبب نفع خود
و مزد و درجات امروز و بر ندارد نفسی گناهکار … بار گناه نفس دیگر را و هر یک بر دارنده وزر خود باشد پس بسوی
پروردگار شماست بازگشت شما پس خبر دهد شما را بانچه عمل میکردید و جزا دهد از آن محاسبه و مجازات باشد
إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ بدرستی که او داناست بچیزی سینهاست از نیات و عزایم وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ
ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَجَعَلَ لِلّٰهِ
أَنْدَادًا لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ و چون برسد کافر را گزندی بیماری
یا … و غیر این … بخواند پروردگار خود را بازگردنده بسوی او و فریاد خواهد از وی که کشف … پرستش
… از پس چون بدهد خدا تعالی او را نعمتی از نزد خود و رحمتی از وی … فراموش کند آنکه بود که می خواند خدای
گشته … از آن پیش از نعمت یعنی آن محنتی را فراموش کند یا فراموش کند پروردگار خود را که تضرع و زاری بدرگاه
او میکرد و گرداند برای خدا تعالی همتایان یعنی بتان را شریک سازد در عبادت تا گمراه کرد مردمان را از راه خدای تعالی
که اسلام است بگو ای محمد کافر را برخوردار باش بکفر خود زمانی اندک دنیا تمتع است یعنی از تمتعات مرهم بهره و آنکه اشتغال
کن بدرستی که تو از اهل دوزخی … دنیا در جنب شدت عذاب دوزخ بغایت محقر است پس … آیا آنکس که
بتر است أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ
هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ آنکس که
فرمانبردار است چون عمار و سلمان و بوذر و مقداد و غیر ایشان از مومنان که ایستادگی دارند بوظایف بندگی
و عبادت بنمایند در اوقات که در ساعات شب سجده کننده مر خدا را و ایستاده در نماز هر یک از این عادت
می ترسند از عذاب آن سرای امید میدارد پروردگار خود را یعنی با وجود بسیاری طاعت التزام طریق مجاهدت
متردد است میان خوف و رجا یعنی نماز گزار و کعبه خوف طواف میکنند و ساقی سوی رجا سیر می نماید و مرغ ایمان
طیران دو بال … با هوای کمال طیران نتواند … و وزن خوف المومن و رجاه لاعتدلا بگو ای محمد آیا برابر است

آنکه دانند معالم توحید را چون ارباب فضایل و آنکه ندانند [illegible] چون اصحاب بدع [illegible]

[illegible] آورده اند که مراد [illegible] نماز شب [illegible]

چه در حدیث آمده که افضل [illegible]

[illegible] نقل میکند از صادق

علیه السلام [illegible] اهل بیت علیهم السلام [illegible]

[illegible] اهل بیت علیهم السلام [illegible]

علیه السلام [illegible] کمیل بن زیاد [illegible] در خدمت آنحضرت [illegible]

صوت کمیل [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible]

کمیل گفت [illegible] قُلْ یَا عِبَادِیَ الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا

رَبَّکُمْ لِلَّذِینَ أَحْسَنُوا فِی هَذِهِ الدُّنْیَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا یُوَفَّی

الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَیْرِ حِسَابٍ بگو ای محمد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] آخرت [illegible]

[illegible] جعفر بن ابی طالب [illegible]

[illegible] هجرت [illegible]

[illegible] هجرت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

این آیت [illegible]

[illegible] قُلْ

إِنِّی أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّینَ وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَکُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِینَ [illegible]

[illegible]

[illegible] قُلْ إِنِّی أَخَافُ إِنْ عَصَیْتُ رَبِّی عَذَابَ

یَوْمٍ عَظِیمٍ [illegible]

[illegible] قُلِ اللَّهَ أَعْبُدُ مُخْلِصًا لَهُ دِینِی فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ قُلْ إِنَّ

الْخَاسِرِینَ الَّذِینَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِیهِمْ یَوْمَ الْقِیَامَةِ أَلَا ذَلِکَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِینُ

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ وَمِنْ

تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ذَلِکَ یُخَوِّفُ اللَّهُ بِهِ عِبَادَهُ یَا عِبَادِ فَاتَّقُونِ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وَالَّذِینَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ یَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا

إِلَی اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَی فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِینَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِکَ الَّذِینَ

هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِکَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ودر خلاف آورده که در قرآن [illegible] ایشان را متابعت [illegible] طریقه [illegible] علیه السلام [illegible]

و نور شاهراه ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین [illegible] که مراد [illegible]

[illegible] اسلام [illegible]

و امثال آمده که خدا [illegible] شیطان [illegible]

انسان [illegible]

[illegible] که خطاب به اولو الالباب است

و از زبان مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible]

[illegible] **افمن حق علیه العذاب افانت تنقذ من فی النار** آیا کسی که واجب شده

کلمه عذاب یعنی کلمه وعید [illegible] جهنم [illegible] فی النار [illegible]

باشد [illegible]

[illegible] ابن عباس [illegible] ابو لهب [illegible]

[illegible] **لکن الذین اتقوا ربهم لهم غرف من فوقها غرف مبنیة تجری**

من تحتها الانهار وعد الله لا یخلف الله المیعاد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **الم تر ان الله انزل من السماء ماء فسلکه ینابیع فی الارض ثم یخرج به زرعا**

مختلفا الوانه ثم یهیج فتراه مصفرا ثم یجعله حطاما ان فی ذلک لذکری لاولی

الالباب آیا نمی بینی که خدای تعالی فرو فرستاد از آسمان آبی یعنی باران پس [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **افمن شرح الله صدره**

للاسلام فهو علی نور من ربه فویل للقاسیة قلوبهم من ذکر الله اولئک

فی ضلال مبین آیا کسی که گشاده کرده است خدای تعالی سینه او را برای قبول اسلام [illegible]

[illegible]

شکست [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **الله نزل احسن الحدیث کتابا متشابها مثانی تقشعر منه**

جلود الذین یخشون ربهم ثم تلین جلودهم وقلوبهم الی ذکر الله ذلک هدی الله

یهدی به من یشاء ومن یضلل الله فما له من هاد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **افمن یتقی بوجهه سوء العذاب یوم القیمة**

وقیل للظالمین ذوقوا ما کنتم تکسبون [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **کذب الذین من قبلهم فاتیهم**

العذاب من حیث لا یشعرون [illegible]

[illegible] **فاذاقهم الله الخزی فی الحیوة الدنیا ولعذاب الاخرة اکبر**

لو كانوا يعلمون اگر بدانستندی ایشانرا خدای تعالی خواری و رسوائی در زندگانی دنیا چون قتل و سبی و اجلا و مسخ و خسف و امثال آن و عذاب
دیگر که از برای ایشان آماده شده بزرگترست از عذاب دنیا اگر دانسته که پند و عبرت گیرند و از عذاب باز ایستند و عذاب
عذاب آخرت ابدی منقطع نخواهد شد ولقد ضربنا للناس في هذا القرآن من كل مثل لعلهم يتذكرون
و بدرستی که ما بیان کردیم برای آدمیان بجهت ایشان در این کتاب که قرآنست از هر مثلی که بکار آید در امور ایشان امید که ایشان پند
پذیرند قرآنا عربيا غير ذي عوج لعلهم يتقون فرو فرستادیم قرآنرا بلغت عربی نه خداوند کجی یعنی
بی خلل و بی تناقض و اختلاف نازل کرده ایم امید که ایشان بسبب آن معانی آن بپرهیزند از کفر و تکذیب ضرب الله مثلا
رجلا فيه شركاء متشاكسون ورجلا سلما لرجل هل يستويان مثلا الحمد لله بل اكثرهم
لا يعلمون بیان فرموده خدای تعالی مثلی برای مشرک و موحد و مخالف معانده آن مثل که اینست مردی که در وی باشند انبازان
یعنی بنده باشد که چند خواجه در وی شریک باشند شریکان بدخوی با سازگار و هر یک او را بکاری فرمایند و هر یک او را تمام خواهند
و نیز بنده دیگر از ایشان او را خالص باشند و مردی باز رسته و سالم مانده و خالص شده از انبازان برای مردی یک
خواجه پیوسته یعنی بنده که او را یک خواجه باشد او را خوشنود تواند ساخت آیا مساوی باشند این دو بنده در راه وی باشند که
و بلا شک مساوی نباشند چه کسی که تابع خواجگان در مانده باشد و ندانند که کدام را خشنود سازد با آنکه دیگری از جانب
مشرک سالم بوده خداوند او را خشنود و اول مثل مشرک معاند است که ... در عبادات هر یکی از معبودان ... متفرق ... باشد
متوزع خاطر و پریشان خاطر است و ثانی مثل موحد است که پرستنده وحدت است و غیر خدای را انباز نمیسازد و علی بن ابراهیم
در تفسیر آورده که حق سبحانه و تعالی این مثل را برای امیر المؤمنین علیه السلام زده و شریکان آنهایی که بر وی ظلم کرده اند حق او را غصب
کرده و حق او باستانیدند و بر اختلاف ... با وی ... ایشان بسبب اختلاف ایشان با ... پراکنده ... بجانب
و جانب حق او که آن شد و آنحضرت بطریق الهی از حق غافل نشد بلکه رضای حق طلبی کرد و خاطر مبارک آنحضرت ... ان ...
ساخت از عبادات ... و کرده ... و ... نکشیده و هرچه ... ایشان چه شد حاشا که با ایشان مساوی باشد هم
سپاس و ستایش خدایرا که خداوند بی شریک است و او خواهد بر ... ایشان را انبیا جزا دهد بلکه بیشتر مردمان نمیدانند بلکه
علی الاطلاق آورده اند که کفار می گفتند چشم میداریم که محمد مصطفی صلی الله علیه و آله بمیرد و ما از وی باز رهیم حق سبحانه و تعالی فرمود که
انك ميت وانهم ميتون ثم انكم يوم القيامة عند ربكم تختصمون بدرستیکه تو ای محمد مرده خواهی
شدن و حیات عاریتی تو نیست اما بدرستی که مشرکان را شمار مردگانند و نیز ... که ایشان مرده و مردم اند
و ایشان مرده و مردم باقی اند ... پس انتظار ایشان مرگ ترا ... از مرگ ... کسی که بی ... ...
حالت بدرستی که شما ای مؤمنان و کافران روز رستخیز نزد پروردگار خود خصومت کنید و از مردم حجت شمار باشد برای
و کفته اند مراد اختصام عام است که بعضی مردمان با بعضی مخاصمه کنند و قضایای ایشان ... کسی که حق در ... و علی بن ابراهیم
آورده که امیر المؤمنین علیه السلام با خصمای خود دعوی حق خواهد کرد و حجت بر ایشان تمام خواهد ساخت فمن اظلم ممن كذب على الله
وكذب بالصدق اذ جاءه اليس في جهنم مثوى للكافرين پس کیست ستمکارتر از کسی که دروغ گوید

بر خدای تعالی و او را بر نسبت فرزند و شریک بست و دروغ شمرد حق را که قرآنست آن چه را که بوی رسید و اگر گفتند مراد وی الصدق یعنی
حضرت رسالت صلی الله علیه و آله چون بوی آمد تکذیب کنند آیا نیست یعنی هست در دوزخ منزل و مقام کافران والذي جاء
بالصدق وصدق به اولئك هم المتقون و کسی که آمده بحق که آنحضرت است و گروه و ایشان که پیرو او
آینده گویند جبرئیل است علیه السلام که قرآن آورده و تصدیق حضرت محمد صلی الله علیه و آله کرد تصدیق نمود و قبول تلقی نمود و علی
بن ابراهیم روایت آورده و در تفسیر که جاء بالصدق حضرت پیغمبر است صلی الله علیه و آله و صدق به امیر المؤمنین است علیه السلام و در بیان
انجا بدین نقل کرده و چه اول کسی از مردان که تصدیق آنحضرت کرد وی بود لهم ما يشاءون عند ربهم ذلك
جزاء المحسنين مر ایشانراست آنچه خواهند و آرزو کنند از نعمت و کرامات نزد پروردگار ایشان آنست پاداش نیکوکاران
یعنی اهل تصدیق و حق تعالی ایشانرا باداش دهد ليكفر الله عنهم اسوء الذي عملوا ويجزيهم اجرهم باحسن
الذي كانوا يعملون تا محو کند و بپوشد از ایشان بدترین آنچه کرده باشند و کرامات از برای ایشان هست یعنی هر کار
که آن نیز پوشیده غیر آن پوشیده ان اول و مزد دهد ایشانرا نیکوتر آنچه بوده که عمل میکردند که او ایمانست اگر کافر حمیت
اعمال ایشانرا اجر دهد و بنده مزد باقی اعمال ایشانرا بحسب ... عطا فرماید اليس الله بكاف عبده ويخوفونك
بالذين من دونه ومن يضلل الله فما له من هاد آیا نیست خدای تعالی کفایت کننده بنده خود را یعنی
محمد صلی الله علیه و آله معنی آنست که کفایت خواهد کرد شر دشمنان از وی و نصرت خواهد داد و بر مشرکان وی غالب خواهد ساخت
او را بر خدایان دروغ اند که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله اصحاب آمد باطلکه قدرت ایشان را کشف کنند بعضی
که خدایان ما از دیر رسانیدند و حال آنکه بتان حق سبحانه و تعالی فرموده که رسانند ترا مشرکان با آنکه ترسانند
و هر که لطف الهی او را بگیرد حق تعالی او را توفیق نکند کسی را با آنکه تا هدایت نکند و بنده مر ترا نیست آنکه او را راه نماید و کسی
گمراه کند از شرک یکی و کوری باطلی الهی آیه ومن يهد الله فما له من مضل اليس الله بعزيز
ذي انتقام و هر که او را خدای تعالی بسبب ... الطاف خود راه نماید و یا حفظ و نصرت هست مر آن او را راه
هیچ گمراه کننده که او را از هدایت آیا نیست خدای تعالی غالب کننده بر دشمنان خداوند کینه ستاننده از کافران
ولئن سألتهم من خلق السموات والارض ليقولن الله قل افرأيتم ما تدعون من دون الله
ان ارادني الله بضر هل هن كاشفات ضره او ارادني برحمة هل هن ممسكات
رحمته قل حسبي الله عليه يتوكل المتوكلون و اگر بپرسی از مشرکان که کیست آفرید آسمانها و زمین را هر آینه
گویند خدای تعالی چه برهان واضح و دلیل لایح هست بر تفرد او بخالقیت بگو آیا چون می بینید آنچه را که میخوانید غیر خدای تعالی یعنی بتان که
می پرستید اگر خواهد خدای برسد بمن محنتی آیا هست ... آن کشف کننده گان مر آن محنتی که خدای تعالی برسد یا اگر
خواهد و مراد دارد که برسد بمن رحمتی و منفعتی آیا باشند بتان باز دارندگان مر آن نعمت از من بخلافی که حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله از ایشان سؤال کرد و ایشان ساکت شدند حق تعالی فرمود که بگو بسنده است مرا خدای تعالی و رسانیدن خیر و باز داشتن
شر با او و بر غیر او توکل میکنند توکل کنندگان که رو بوی بازگذارند قل يا قوم اعملوا على مكانتكم اني عامل

فسوف تعلمون من یأتیه عذاب یخزیه ویحل علیه عذاب مقیم بگو ای قوم من عمل کنید بر آن
حالها که دارید هر آینه من عمل کننده‌ام بر حالی که دارم پس زود باشد که بدانید کسی را از شما که بیاید به وی عذابی که او را رسوا
گرداند و فرود آید بر وی عذاب مقیم یعنی عذاب پاینده و پیوسته در دوزخ یکی ازین عذاب آن دیگری بود [illegible] رسوا کرد ایشان
آنحضرت را در روز بدر یعنی ازیشان بدست مسلمانان کشته شدند و گروهی قید و ذلت و هلاکت گرفتار شدند انا انزلنا
علیک الکتاب للناس بالحق فمن اهتدی فلنفسه ومن ضل فانما یضل علیها وما انت
علیهم بوکیل بدرستی که ما فرو فرستادیم بر تو کتاب را که قرآنست برای همه مردمان بسبب بیان حق که قرآن متضمن
مصالح معاش و معاد ایشانست پس هر که راه یابد بقرآن یعنی عمل کند بآنچه در وست پس مراد راه یافتن فایده آن مر او راست و هر که گمراه گردد
یعنی از قرآن اعراض نماید پس جز این نیست که گمراه میشود بر نفس خود یعنی وبال آن بر وست و نیستی تو بر ایشان نگاهبان تا نگذاری
که در ضلالت نشینند و وکیل ایشان نیستی که ترا حساب [illegible] ضلالت بکنند [illegible] الله یتوفی الانفس حین
موتها والتی لم تمت فی منامها فیمسک التی قضی علیها الموت ویرسل الاخری الی اجل مسمی
ان فی ذلک لایات لقوم یتفکرون خدای تعالی قبض میکند نفسها را هنگام موت ایشان و قبض میکند نفسهایی
که نمرده است در خواب [illegible] آورده که آدمی را دو نفس است نفس حیات و نفس تمیز و موت [illegible] نفس حیات مفارقت میکند نفس تمیز
تیز زایل میگردد و نفس تمیز مفارقت مینماید وقت خواب بزوال نفس حیات [illegible] یعنی در حال موت قطع تعلق او [illegible]
از ابدان میشود ظاهرا و باطنا و در خواب ظاهر کرده میشود نه باطنا و در احقاف [illegible] نقل میکند که [illegible] ارواح احیا
اموات را با یکدیگر آشنائی [illegible] نفسی که قبل ازین بحکم [illegible] بوده و مرگ [illegible]
دیگر نفسی که از ان زنده [illegible] ایشان [illegible] مرده که اجل برسد و در انوار التنزیل [illegible]
علیها نقل میکنند که در بنی آدم نفس و روح [illegible] که میان ایشان مثل [illegible] و تمیز نفس [illegible]
حیات بروح و در [illegible] نفس حیات مرده [illegible] خواب نفس [illegible] نگاه داشتن [illegible]
فرستادن هر آینه علامتهاست بر کمال قدرت [illegible] بعث [illegible] تفکر کنند در امر [illegible]
شباهت [illegible] بیقظه [illegible] مذکور است [illegible] در خواب [illegible] چنانچه [illegible]
[illegible] بلکه [illegible] کافران [illegible] ام اتخذوا من دون الله شفعاء
قل اولو کانوا لا یملکون شیئا ولا یعقلون بلکه فرا گرفته‌اند بجز خدای تعالی شفیعان که ایشان از خدای تعالی
درخواست کنند بگو آیا شفاعت کنند و اگرچه باشند که هیچ کونه مالک [illegible] از شفاعت یعنی نتوانند [illegible]
[illegible] یعنی [illegible] شفاعت [illegible] قل لله الشفاعة جمیعا له ملک
السموات والارض ثم الیه ترجعون بگو مر خدا راست شفاعت همه یعنی [illegible]
او کسی شفاعت کننده مر او راست پادشاهی آسمانها و زمین [illegible] بازگردانیده [illegible] روز قیامت واذا
ذکر الله وحده اشمأزت قلوب الذین لا یؤمنون بالاخرة واذا ذکر الذین

ل

من دونه اذا هم یستبشرون و چون یاد کرده شود خدای تعالی یکتا نبی گرامی ایشان چنانچه گویند لا اله الا الله برمد
[illegible] دلهای آنانکه ایمان نمی‌آرند بسرای آخرت و چون یاد کرده شوند آنانکه معبودان ایشانند بجز خدای تعالی که بتانند ناگاه ایشان
تازه روی و فرحناک شوند [illegible] شوی از باطل [illegible] شقاوت [illegible] ایمان [illegible]
[illegible] ایشان شادمان [illegible] سعادت [illegible] در مرده [illegible]
[illegible] و شادمان [illegible]
[illegible] قل اللهم فاطر السموات والارض عالم الغیب والشهادة انت تحکم بین عبادک
فیما کانوا فیه یختلفون بگو بار خدایا ای آفریننده آسمانها و زمین داننده پوشیده و آشکارا تو حکم کنی میان بندگان
خود در آخرت در آنچه هستند که در وی اختلاف میکنند در امر دین ولو ان للذین ظلموا ما فی الارض جمیعا و
مثله معه لافتدوا به من سوء العذاب یوم القیمة وبدا لهم من الله ما لم یکونوا
یحتسبون و اگر باشد مر آنان را که کافر شدند آنچه در زمین است از مالها همه آن و مانند آن همه مالها با آن هر آینه فدیه
دهند با آن یعنی خلاص کنند تا خود را از بدی عذاب روز رستخیز و ظاهر شود مر ایشان را از خدا آنچه نبودند که پندارند
یعنی بپنداشت ایشان [illegible] شفاعت بتان [illegible] عقوبت گرفتار شوند [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] میرسید [illegible] گفت [illegible] که چیزی
ظاهر کرد [illegible] و سفیان ثوری [illegible] چون این آیت [illegible] وبدا لهم
سیئات ما کسبوا وحاق بهم ما کانوا به یستهزءون و ظاهر شود مر ایشان را عذاب بدیها که کرده
و [illegible] ایشان [illegible] آنچه [illegible] بآن [illegible] حضرت رسالت پناهی فاذا مس
الانسان ضر دعانا ثم اذا خولناه نعمة منا قال انما اوتیته علی علم بل هی فتنة
ولکن اکثرهم لا یعلمون پس چون برسد کافر را [illegible] بخواند ما را [illegible]
کافر را یعنی کافر را [illegible] بسبب نعمتی [illegible] آن [illegible] بخشش یعنی [illegible]
باطری تفضل نه باستحقاق [illegible] چنین [illegible] بخشیده شود [illegible] جهت [illegible]
و [illegible] نعمت [illegible] اکثر
[illegible] قد قالها الذین من قبلهم فما
اغنی عنهم ما کانوا یکسبون بدرستی گفتند این کلمه آنان که پیش از ایشان بودند [illegible] گفت انما
اوتیته علی علم عندی [illegible] ایشان [illegible] کسب [illegible] دنیا
فاصابهم سیئات ما کسبوا والذین ظلموا من هؤلاء سیصیبهم سیئات ما کسبوا
وما هم بمعجزین پس رسید ایشان را وبال بدیها که کرده بودند [illegible]
و [illegible] که [illegible] بودند [illegible] کرده اند [illegible]

عاجز کند که باز دارد از تعذیب اشقیا [illegible] از عذاب الله أَوَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ
فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ آیا ندانسته‌اند که خدای تعالی گشاده میکند روزی را برای هر که میخواهد برای حکمت
[illegible] و تنگ میکند بر هر که میخواهد برای [illegible] بحکمت از روی حکمت بدرستیکه در بسط و
قبض روزی هر آینه نشانها است بر کمال قدرت و ارادت برای گروهی که میگروند بخدای روزی ده و دیده اند که مردم با
وجود کوشش [illegible] مذکور است که قومی از اهل شرک که ارتکاب قتل و زنا نموده بودند و ابواب معاصی
و ملاهی بکلیه بر روی نفس خود گشوده بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله عرض کردند که آنچه ما را بدان میخوانی
نیکو است اما بشرط قبول [illegible] خبر دهی که گناهان ما آمرزیده میشود پس نازل شد آیت که قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ
أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ
هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ بگو ای بندگان من آنانکه اسراف کردند بر نفسهای خود یعنی افراط نموده اند در گناه
و از حد برده اند نومید مشوید از بخشش خدای تعالی این آیت گویند امیدوارترین آیتها است در قرآن و در خبر آمده است
که دوست نمیدارم که دنیا و مافیها مرا باشد بعوض این آیت چه این آیت از دنیا [illegible] باشد و روایت در معالم آورده که
ابن مسعود در مسجد در آمد دید که واعظی آتش دوزخ و سلاسل و اغلال یاد میکند فرمود که ای مذکر چرا نومید میکنی
مردم را آیا [illegible] که قل یا عبادی الآیه در فصول آورده که تمام ترجیه در سر خبر است اول لطف خطاب که فرمود یا عبادی
و نگفت یا ایها العصاة دوم رفق در عتاب که گفت اسرفوا و نگفت اخطئوا سیوم تنبیه بر اینکه فرمود لا تقنطوا
که لا تقنطوا نهی است مر حق سبحانه و تعالی از آن نهی نموده لازم است [illegible] ایستادن [illegible]
نومید مشو که ناامیدی کفر است بدرستیکه خدای تعالی بیامرزد گناهان را همه اگرچه بسیار باشد بغیر شرک که مطلق آمرزیده
نشود و بعضی علما گویند که غفران ذنب بشرط توبه است این قید خلاف ظاهر است و دیگر [illegible]
بهشت و دوزخ است اگر خواهد عذاب کند بعدل خود و اگر اراده کند بیامرزد بفضل خود و در وسیط آورده نقل از اسماء
بنت یزید که گفت شنودم از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که فرمود که ان الله یغفر الذنوب جمیعا و لا یبالی بدرستیکه خدای تعالی
دوست آمرزنده گناه و مهربان بر بندگان چه بیماران بیمارستان جرم و عصیان را شربت راحت جز در دار الشفا
حاصل نشود و [illegible] هوا را طریق نجات جز بعد این آیت میسر نگردد و علی بن ابراهیم رحمه الله
تفسیر آورده که این آیت رفیعه خاصه در باب شیعه امیر المؤمنین علیه السلام نزول اجلال یافته [illegible] و از این معلوم
[illegible] از ابی جعفر علیه السلام میفرماید که حق سبحانه و تعالی عذاب نخواهد فرمود
کسی [illegible] حضرت فاطمه علیها [illegible]
وَأَنِيبُوا إِلَى رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنْصَرُونَ و بازگردید
بطاعت [illegible] پیش از آنکه بیاید بشما عذاب
پس یاری داده نشوید [illegible] وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ

مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ و پیروی کنید نیکوترین چیزی را که فرستاده شده است
بشما از آفریدگار شما [illegible] و علی بن ابراهیم [illegible]
در تفسیر [illegible] ولایت امیر المؤمنین [illegible] علیه الصلوة و السلام پیش از آنکه بیاید بشما عذاب ناگهان
یعنی بلا و عقوبت [illegible] آن أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتَا عَلَى
مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّاخِرِينَ یعنی نفس پیش از آنکه گوید ای پشیمانی من بر آنچه
تقصیر کردم در طاعت خدای [illegible]
طلب [illegible] قرب حضرت [illegible] صادق علیه السلام فرموده که مائیم جنب الله چنانچه در تفسیر علی بن ابراهیم مذکور است
یعنی [illegible] و دشمنی [illegible] رسول [illegible]
[illegible]
[illegible] أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ
یا گوید اگر خدای تعالی [illegible]
أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ یا گوید آن هنگام که بیند عذاب را معاینه
ای کاش مرا بودی بازگشتی بدنیا [illegible]
[illegible] بَلَى قَدْ جَاءَتْكَ آيَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ
یعنی [illegible] آیات الهی
تکذیب کردی [illegible] وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ
تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِلْمُتَكَبِّرِينَ [illegible]
[illegible]
سیاه [illegible] و علی بن ابراهیم [illegible]
در تفسیر نقل میکند [illegible] ابی عبد الله علیه السلام [illegible]
باشد و گفت اگرچه علوی فاطمی باشد [illegible] و طبرسی رحمه الله نقل میکند از ابی جعفر محمد بن علی الباقر
علیه السلام [illegible]
از ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام نقل میکند [illegible]
[illegible] رسول [illegible]
[illegible] رسول است [illegible]
دروغ ایشان [illegible]
علیه و آله [illegible]

مستکبران گردنکشان از فرمان خدا و رسول الله علیه السلام فرمود علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل میکند از ابی عبدالله علیه السلام

که در جهنم وادی است از برای متکبران آنرا سقر میگویند شکایت برد بخدا از شدت حرارت خود و از وی درخواست نمود که رخصت

پس چون اذن یابد نفسی کشد جهنم را آتش بسوزاند پس جای مقام متکبران گردنکشان باشد از دشمنان اهل بیت غیر آنها

از کفره و ظلمه وَيُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ و برهاند خدای تعالی

از جهنم آنانرا که پرهیز کردند از شرک و تولا داشتند باهل بیت رسول صلی الله علیه و آله برستگاری ایشان

یعنی باسباب خلاص و فلاح که ایمان و دوستی اهل بیت است نرسد بایشان [illegible] ایشان [illegible] و نه ایشان اندوهگین شوند

در دنیا که چشم داشته باشند ایشان از زمان [illegible] اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ خدای تعالی

آفریننده همه چیزهاست و او بر همه چیزی نگاهدار است متصرف در آن و قائم بحفظ آن لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَ

الْأَرْضِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ مراد از مقالید کلیدهای خزائن

آسمان و زمین یعنی مالک امور علوی و سفلی است [illegible] و تصرف در آن [illegible]

خزینهاست [illegible] در خبر است که از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله پرسیدند از تفسیر

مقالید السموات والارض فرمود که لا اله الا الله والله اکبر و سبحان الله وبحمده و استغفر الله ولا حول ولا قوة الا بالله هو الاول

والآخر والظاهر والباطن یحیی و یمیت بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر یعنی این کلمات کلید خزائن آسمان و زمین است

هر که تکلم کند بآنها [illegible] آن خزائن [illegible] آسمان [illegible]

و کلید این خزینها بدست تصرف اوست هر گاه خواهد باران فرستد و هر چه خواهد از نباتات برویاند و آنانکه کافر شدند

بنشانهای خدا یعنی دلایل قدرت او یا آیات کتاب او یا معجزات انبیا و اوصیا [illegible] علیهم السلام و قبول نکنند ایشان

[illegible] آن گروه [illegible] ایشان زیانکارانند زیرا که مرجع ایشان دوزخ است [illegible] که کفار [illegible] حضرت

رسول صلی الله علیه و آله [illegible] قُلْ أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَأْمُرُونِّي أَعْبُدُ أَيُّهَا

الْجَاهِلُونَ بگو ایشانرا آیا غیر خدا را میفرمایید مرا که پرستش کنم بعد از [illegible] دلایل و براهین [illegible]

وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ

الْخَاسِرِينَ و بدرستی که وحی کرده شده است بسوی تو و بسوی آنانکه پیش از تو بودند از پیغمبران یعنی تو و هر یک از ایشان

گفته شده است اگر شرک آری یعنی [illegible] که خطاب [illegible] ظاهر [illegible] در حقیقت مراد

مسلمانان امت ایشانند [illegible] از صادق علیه السلام [illegible] اگر شرک آری هر آینه تباه شود

کردار تو [illegible] ایمان [illegible] علی بن ابراهیم رحمه الله [illegible] ابو جعفر علیه السلام [illegible] فرموده

که اگر امر کنی بولایت امامت کسی [illegible] امیرالمومنین است علیه السلام [illegible] هر آینه حبط شود عمل تو

[illegible] بَلِ اللَّهَ فَاعْبُدْ وَكُن

مِّنَ الشَّاكِرِينَ بلکه خدایرا پرستش کن و باش از سپاسداران [illegible] توحید و عبادت [illegible]

کرد

کرکی از احبار یهود بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا محمد [illegible] آسمانها را بر یک انگشت و زمین را بر انگشتی

و دیگری آب و خاک را بر دیگری و جمیع خلایق را بر دیگری [illegible] و گوید انا الملک الملوک آنحضرت از این قول

او تعجب [illegible] نمود [illegible] وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ و وصف نکردند خدایرا [illegible] تعظیم

چنانکه حق قدر او [illegible] زمین [illegible] قبضه قدرت و اقتدار او بود و [illegible] آسمانها

در پیچیده شده بیمین [illegible] جلال [illegible] که تعبیر است از آن [illegible]

بامضا و قدرت ملک [illegible] عالم [illegible] این طریق تمثیل و تخییل است

قبضه و یمین [illegible] مجاز [illegible] صاحب مجمع البیان [illegible]

[illegible] این کلمات [illegible] متشابهات [illegible] و در حقیقت آن [illegible]

وما یعلم تاویله الا الله والراسخون فی العلم [illegible]

وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ

فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ و دمیده شود در صور [illegible]

مردمان اهل زمین [illegible] اهل آسمان [illegible]

[illegible] جبرئیل و میکائیل و اسرافیل

[illegible]

[illegible]

[illegible] علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر فرموده

امام علی بن الحسین علیهما الصلوة والسلام پرسیدند از کیفیت [illegible]

علیه السلام که بدنیا نزول کند و با او صور بود [illegible]

والارض [illegible] اسرافیل [illegible] اهل زمین و آسمان

[illegible] بیت المقدس [illegible]

[illegible] آسمان [illegible] زمین [illegible]

[illegible]

[illegible] زمین [illegible] آسمان [illegible]

[illegible] لمن الملک الیوم [illegible]

[illegible] خدا [illegible]

[illegible]

کرم بکمال قدرت اراده فرمود پس زنده گرداند [illegible] و صور که جان تن همه باز دهد و اهل آسمان و زمین تمام قیام نمایند و برخیزند و ملایکه [illegible]
کرده‌اند و اصحاب کتاب خبر داده‌اند راوی گوید که علی بن الحسین علیهما السلام گریست گریستنی سخت و بعضی گویند که اول اسرافیل
زنده کند و صور دمد تا خلایق زنده شوند اما در روایت اهل بیت علیهم السلام آن بود که خود در صور دمد پس نفخه باشد در اول
[illegible] وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَ
قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ و روشن گردد زمین محشر بنور پروردگار آن یعنی [illegible]
در آن پیدا شود و گفته‌اند مراد روشنی عدل است که حقوق خالق و خلایق بدان ظاهر گردد و ظلمت ظلم منتفی شود و علی بن ابراهیم
رحمه الله آورده که حق سبحانه و تعالی روشن گرداند [illegible] نور شمس و قمر در حالتی [illegible] مردمان بنور امام [illegible]
که از پرتو آن نور بهره گیرند و نهاده شود نوشته‌ها یعنی صحایف اعمال در دست راست و چپ عمال و آورده شوند پیغمبران علیهم السلام
برای دعوی ابلاغ رسالت [illegible] گفته‌اند مراد حضرت رسالت است [illegible] و گفته‌اند شهیدان [illegible]
حاضر ساخته شوند [illegible] پیغمبران علیهم السلام [illegible] علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که شهدا ائمه‌اند [illegible]
و حکم کرده شود میان بندگان براستی و عدل و ایشان ستمدیده نشوند بنقصان ثواب و افزونی عقاب وَوُفِّيَتْ كُلُّ
نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ و تمام داده شود هر نفسی جزای آنچه کرده است و خدای تعالی داناتر است
بآنچه [illegible] وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا
فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَ
يُنْذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا قَالُوا بَلَىٰ وَلَٰكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ و رانده
شوند آنانکه کافر شده‌اند بسوی دوزخ گروه گروه یعنی بعضی پس بعضی تا آنگاه که بدوزخ رسند گشاده شود درهای [illegible]
در آمدن ایشان و گویند ایشان را خازنان دوزخ از روی سرزنش آیا نیامدند بشما رسولان از جنس شما [illegible]
بخوانند آیتهای پروردگار شما را [illegible]
و لیکن [illegible] قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا
فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ [illegible] جاوید مانندگان در آن [illegible]
متکبران دوزخ وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ
أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ و رانده شوند آنان که
بترسیدند از عذاب پروردگار ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]

۷۲

در بهشت رسند [illegible] در چشمه [illegible] غسل کنند [illegible]
پاک شوند [illegible]
[illegible] علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل میکند از امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]
پاک باشند [illegible] دوستان [illegible]
[illegible] و قالوا الحمد
لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ
الْعَامِلِينَ و گویند مومنان [illegible] اهل بیت علیهم السلام چون بهشت آیند [illegible]
[illegible] زمین بهشت [illegible]
[illegible] علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل میکند از [illegible]
[illegible] سید الساجدین علی بن الحسین علیهما السلام [illegible]
[illegible] وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ
بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
نشنیده [illegible] سورة المؤمن مکیه و هی خمس و ثمانون آیه [illegible]
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ حم تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ
حروف مقطعه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطَّوْلِ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ
[illegible]

هر کسی که قابل باشد بوده نیست خدای تعالی و نبوت سید الانبیاء و امامت ائمه هدی علیهم الصلوات الله الملک الاعلی الا علی اقرار و
توبه مومنان صادق العقیده و سخت عقوبت هر کسی اگر مصر باشد و از آن اصول حق خداوند نیکو کاری بخشش بزرگواری
و توسیط داده میان دو رحمت غافر و رحیم است میان ذنب و قبول توبه بجهت تعارض صفتین بدانکه سوم اتحاد است با شدید العقاب
فیلسن چه غفر بمعنی پوشش است پس از برای گناه باقی خواهد بود و آن مر کسی است که تایب نباشد زیرا که تایب از گناه چنانست
که گناه نکرده و اتحاد پس محل اند سبب کی لا ذنب له علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که این حکم خاص از برای شیعیان
امیر المومنین است علیه الصلوة و السلام و دیگر نمیباید که هیچ خدا نیست که مستحق پرستش باشد مگر او و بسوی او است بازگشت همه بندگان
برای مجازات ایشان مَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَغْرُرْكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَادِ
جدال نکنند و طعن نزنند در آیتهای خدا تعالی بعد از آنکه تنزیل و حجیت آن معلوم شد که این کلام است مگر ایشان که جدال
قرآن کفر است بکنند و در حقیقت جدال نیست پس باید که جدال کنند مگر آنکه پوشیده اند حق را پس باید که فریب ندهد ترا گردیدن
کافران در بلاد شام و یمن برای تجارت یعنی مال بسیار که ایشان را مهلتی و فرصتی است که عاقبت کار و عاقبت روزگار
ایشان بمکاره و بوار خواهد کشید كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ
بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَجَادَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ
عِقَابِ تکذیب کردند پیش از قوم تو قوم نوح علیه السلام مر او را و تکذیب کردند گروهی چند که بسیار بودند پس از
ایشان مانند قوم عاد و ثمود و قصد کردند هر یکی از این گروه بپیغمبری که فرستاده شده بود
تا بگیرند او را و هر یک از این گروه آزار کردند بوی و ساختند خصومت کردند با پیغمبران بسخنان بیهوده تا زایل کردند
به باطل حق را پس چون کتاب حجت آن اجابت نمودند گرفتم ایشان را و هلاک کردم پس ملاحظه کن که چگونه بود عقوبت من
ایشان را وَكَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ و چنانچه واجب شده
بود عذاب بر مکذبان از امم ماضیه واجب شده است حکم پروردگار تو بعذاب عقاب بر آنانکه کافر شدند از قوم تو بسبب کفر ایشان
و ایشان دوزخ اند یعنی مستوجب عذاب آن جهانی نیز شدند و اکثر قوم از عبادت حق روی برتافتند زینهار ملکی که بعرش
زیرا که پرستنده و ثناگوینده او بسیارند از خواص مخلوقات و از جمله ایشان الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ
حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ
رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ آنانکه برمی دارند عرش را
برسید از عرش او و آنانکه فرشته اند و در پیرامون عرش اند و کروبیان از وی حق سبحانه و تعالی جمیع فرشتگان را تسبیح
و ثنای خداوندی جلال و اکرام بحمد و ستایش سلام میکنند و انکه گرداگرد عرش اند ذکر و بیان که ایشان را طواف میکویند
و ایشان معنا و منزه و صفت اند که گرد عرش اند و در میان کرد تسبیح میکویند تسبیح مقرون بستایش پروردگار ایشان یعنی خدا را
ذاکر اند بجامع ثنا و صفات کمال و اکرام و در علم از شهر بن حوشب نقل میکند که حمله عرش هشت اند چهار میکویند
سبحانک اللهم و بحمدک لک الحمد علی حلمک بعد علمک و چهار میکویند سبحانک اللهم و بحمدک لک الحمد علی عفوک بعد قدرتک

و گروه

و گروه دیگر که بوی یکطرفة العین غافل نشده از ذکر و تسبیح و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل میکند از حماد بن عیسی که او نقل میکند که من
پرسیدم از صادق علیه السلام که فرشتگان بیشترند یا آدمیان فرمود بخدایی که جان من بقبضه قدرت اوست که ملائکه آسمانها بیشترند
از عدد خاک و ریگ که در زمین است و در آسمان موضع قدمی نیست که در وی ملکی بتقدیس و تسبیح ذوالجلال اشتغال ندارد و در زمین شجری
و حجری نیست مگر فرشته موکل است بر وی و هر روز که واقع میشود بحضرت حق عرض میکند و خدای تعالی داناتر است بعدد ایشان و نیست
یکی از ایشان مگر که تقرب میجوید هر روزی بدرگاه او به ولایت اهل البیت و استغفار میکند برای محبان و لعنت میکند بر دشمنان
ما و درخواست میکنند از خدای تعالی که فرو ریزد بر ایشان عذاب را و میکند بر ایشان در کلمات تو و میگویند و آمرزش میخواهند از برای
آنانکه گرویده اند یعنی آنانکه تصدیق خدای تعالی و نبی و امام علیهم السلام کرده اند و میگویند که ای پروردگار ما فرا رسیده و همه چیز را
اندر وی بخشش و دانش یعنی رحمت و علم تو همه چیز را رسیده است پس بیامرز مر آنان را که توبه کرده اند و بتو بازگشته و پیروی نموده اند
راه دین تو یعنی طریق سید المرسلین و ائمه معصومین است صلوات الله علیهم اجمعین و نگاه دار تا بیان ایمان را از عذاب آتش رَبَّنَا وَ
أَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ
أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ای پروردگار ما لطف کن و در آر شان و پیروان این دین را با همه مومنان از در بوستانها که اقامت
بهوار کرامت آن بوستانها که محض فضل وعده داده ایشان را و در آر با ایشان هر که شایسته بوده باشد از پدران ایشان و زنان ایشان
و فرزندان ایشان تا سرور ایشان در بهشت به بار ایمان تمام گردد و علی بن ابراهیم رحمه الله نقل میکند از ابی جعفر علیه السلام که
و شایستگی بولای امیر المومنین است علیه السلام یعنی آن کس که بعمل اصلاح بجا آورد و مستوجب بهشت میکرده و بدرستی که تو غالبی
مقدور هر چیز نیستی و دانایی هر که را از حکمتی خالی نبود وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ
رَحِمْتَهُ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ و باز دار از ایشان بدیها یعنی معاصی را در دنیا یعنی لطف از ایشان بازگیر
هر که باز داری او را از بدیها امروز در جهان پس بدرستی که بخشیدی و در آخرت یعنی بفضل رحمت خود بهشت را آوری
و آن نگاه داشتن آن بر وزی بزرگ است چه هر صاحب دولتی که امروز در دنیا بصحت آن کس است فردا در سایه رحمت حق
خواهد بود إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادَوْنَ لَمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ
إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ بدرستی آنکه کافر شدند ندا کرده شوند بزبان فرشتگان یعنی وقتی که کفار بدوزخ در آیند
با نفسهای خود دشمنی آغاز کرده در بار عقاب ملامت کنایند که چرا در دنیا اختیار ایمان نیاوردید که ایشان را گوینده اند که
هر آینه دشمنی خدا تعالی مر شما را بکفر بزرگتر است از دشمنی شما مر نفسهای شما را و خدای تعالی شما را دشمن داشت چون خوانده شدید بسوی
گرویدن بخدای تعالی و رسول و ولایت امیر المومنین و ائمه علیهم السلام پس شما کافر شدید و گرویدید قَالُوا رَبَّنَا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ
وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ گویند کافران ای پروردگار ما
بمیرانیدی ما را دو بار و زنده کردی ما را دو بار و اماتت اول بوقت انقضای اجل است و دوم احیای اول در قبر و اماتت
ثانیه هم در قبر و احیای ثانی در بعث و قیامت که ذریت آدم را که از ظهر او بیرون آورده و میثاق از ایشان گرفت بمیرانید
اماتت نخستین آنست که در رحم که نطفه بودند زنده کرده است پس در دنیا بمیرانید و در آخرت زنده کرده اند و بر تقدیر کافران بآیات

و حیا آورد گفتند و گفته‌اند پس اعتراف کردیم بگناهان که انکار و تکذیب بعث بود پس آیا هست بسوی بیرون آمدن از دوزخ هیچ راهی

یعنی هیچ راهی که بدان سلوک کنیم که از دوزخ برهیم و به بهشت رسیم مراد ایشان تعجیل ایمان و توبه است فرشتگان ایشان را ناامید سازند و گویند

ذٰلِكُمْ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرَكْ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ

این شما را بسبب آنست که در دنیا چون خوانده شد خدای بیگانگی کافر شدید و چون شرک می‌آوردند [illegible] بوی اضافت میکردند [illegible] پس حکم مر خدای راست برتر از آنکه [illegible] بزرگتر از آنکه غیری با او مساوی باشد

هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ آيَاتِهِ وَيُنَزِّلُ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ

او است آنکه می‌نماید شما را [illegible] قدرت [illegible] و فرو می‌فرستد برای شما از آسمان سبب روزی را چون باران [illegible] و پند نمی‌گیرد یعنی عبرت نمیگیرد ازین آیتها مگر کسی که باز گردد بحق تعالی یعنی از معصیت بازگشته روی بطاعت آرد

فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ

پس پرستید خدای را [illegible] پاک سازنده باشید برای او [illegible] از شرک [illegible] و اگرچه [illegible] کافران [illegible] زیرا که ایشان [illegible] افعال و اقوال شما [illegible]

رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنْذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ

او است [illegible] بندگان [illegible] آدم [illegible] نوح [illegible] ابراهیم [illegible] موسی [illegible] عیسی [illegible] محمد [illegible] صلوات الله علیهم اجمعین [illegible] جبرئیل علیه السلام [illegible] اهل آسمان و زمین [illegible]

لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ

[illegible]

الْيَوْمَ تُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ

[illegible]

و انذرهم

١٧٥

وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْآزِفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاظِمِينَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ

يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ

و بیم کن کافران را و بترسان از عذاب روز نزدیک یعنی روز قیامت [illegible]

[illegible]

وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ

و خدای تعالی حکم میکند براستی [illegible] مشرکان [illegible]

أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ

آیا سیر نکردند [illegible] مشرکان [illegible] شام و یمن [illegible] تجارت [illegible]

ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَكَفَرُوا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ إِنَّهُ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ

[illegible]

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ

و بدرستی که فرستادیم موسی [illegible]

معجزه یعنی موسی جهت فرستادیم او را بسوی فرعون که عظیم عمالقه مصر بود و دعوی ربوبیت میکرد و هامان که وزیر او بود و قارون که
مقرب او بود و ایشان را بحق دعوت فرمود و اظهار معجزه نمود و ایشان تکذیب و انکار کردند پس گفتند که او جادوگری است که خارق
عادت بما مینماید و دروغگوی است در دعوی آنکه میگوید خدای هست یکتا و او مرا فرستاده و دیگر فَلَمَّا جَاءَهُم
بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَاسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ وَمَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ
إِلَّا فِي ضَلَالٍ پس چون آمد بدیشان پیغام راست خبر درست از نزدیک ما گفتند بکشید پسران آنان را که گرویده اند
با موسی علیه السلام و فرعونیان قبل از ولادت موسی فرزندان بنی اسرائیل را میکشتند و بعد از ولادت او دست باز داشته
بودند چون موسی علیه السلام پیامبر شد و دعوت نبوت کرد باز امرای فرعون گفتند پسران بنی اسرائیل را بقتل آرند تا اعوان ایشان نگردند
و موسی را یاری ندهند و زنده بگذارید دختران ایشان را تا خدمت ما کنند و قتل کنند ایشان را بکیده کرده اند
بدست ایشان و موسی را کمک نکند کرامت پیغمبری زیرش نموده و بال آن بدیشان باز گرده و بر فرعون لشکر دهد و موسی
با خواهر خویش مشورت کرد و گفت او را باید کشت که مبادا که او سحر کرده باشد پرستنده او گردند و آن عمل تو رسد
مردم گویند فرعون با او معارضه نتوانست کرد و از قتل او ترسید صلاح در آنست که ساحران اطلبیم تا با او معارضه کنند فرعون از این
سخن قبول نمود و سخن ایشان که او چه بر آنست از قتل او ترسید تا از قوم اظهار تجلد میکرد وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي
أَقْتُلْ مُوسَىٰ وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ
و گفت فرعون بگذارید مرا تا بخواری بکشم موسی را و گو او بخواند خدای خود را تا از قتل من او را باز دارد و این از آن است که
او از موسی ترسیده بود و اظهار آنکه قوم منکر او شده بودند ترسی تا بر من تیز ترسم از آنکه تغییر دهد کیش شما را و از جهات
من باز دارد و یا آنکه ظاهر کند در بلاد شما فساد را و ابنای جهان را بسیار شود تا با شما حرب کنند وَقَالَ مُوسَىٰ إِنِّي
عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ و گفت موسی علیه السلام مر قوم خود را چون
این خبر بوی رسید بدرستی که من پناه گرفتم بپروردگار من و پروردگار شما از شر هر گردنکشی که سبب تعظم و تجبر که او بروز شما
تاکید صدق آیت با آن اشعار است بآنکه سبب آنکه در وقت شر پناه برد بحق است تخصیص اسم رب بجهت آنست که مطلوب
اینجا حفظ و تربیت است اضافه رب بخود و آنها جهت تحریص است مر ایشان را بموافقت او دیگری که در تظاهر و تعاون او دفع
استجلاب اجابت و فرعون را نام نبرده بلفظی دیگر ذکر کرد که شامل او و همچنان دیگران باشد و بجهت تعمیم استعاذه و رعایت
حق است علی بن ابراهیم در تفسیر خود نقل میکند از ابی عبدالله علیه السلام که حق تعالی در وقت قتل قبطی کرد که اش فرعون
پناه جویند از آنکه اش حق تعالی را انکار کرده و برای جبران و دشمنان آل محمد صلی الله علیه و آله چون قتل موسی علیه السلام
آشکار شد دوستان او بیکدیگر و دشمنان را بکار گرفتند وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ
رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا
فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ
مُسْرِفٌ كَذَّابٌ و گفت مردی گرویده از خویشان فرعون یعنی حزبیل و در بعضی تفاسیر گویند که پسر عم او است

و بعضی

و بعضی گویند که آن مرد بنی اسرائیل است بکتم یعنی پنهان میداشت از آل فرعون یعنی فرعون و اتباعش ایمان خود را که آن مرد بنی اسرائیل
یا قبطی بود که صد سال بود که ایمان آورده و می پوشید چون خبر قصد فرعون بموسی علیه السلام شنید گفت آیا میکشید مردی
برای آنکه میگوید که انسیده کاری خدا است و حال آنکه آورده است بشما معجزه که بیرون آمده است دلالت ظاهره و حجت از
پروردگار شما و اگر او باشد دروغگوی پس بر او باشد وبال دروغ او و آن را بلاک سازد و اگر باشد صادق است که بسبب
بعضی از آنچه شما را وعده و وعید میکند عذاب دنیا عقاب عقبی بشما خواهد رسید پس اگر صادق است بعضی از آن موعود که عذاب دنیا
باشد عاجلا بشما رسد بدرستی که خدای تعالی راه نمی نماید بهشت یا به نجات کسی که او از حد در گذرنده است در تکذیب حق
و در کار بیگناه دروغ گوینده است در دعوی خود یَا قَوْمِ لَكُمُ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا
مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ
ای گروه من مر شما راست پادشاهی امروز که غالب آمده اید بر بنی اسرائیل و برتر از ایشان در زمین مصر پس کیست که یاری دهد ما را
کند از عذاب خدای تعالی اگر بیاید بما پس قصد موسی مکنید دست از او باز دارید و اورا مرگ نفس خود را در ضمیر داد فرعون آنچه
در قرابت بنمایم از اول که حسبیل بود و با او نماید که او با ایشان است در نصیحت و مشورت تا که ایمان او بحیث
فرعون مر آن مومن را که قتل موسی نمی بینم در عمل دیگر را که راه دیگر حاضر بود نمیخواهد شما را مگر آنچه میبینم نمی نمایم شما را صواب در کشتن
دیده بود و صلاح در آن و نمی نمایم شما را مگر راه راستی و رهنمایی که صلاح قتل موسی است و دیگر آنکه او در عمر خود جز
خدای تعالی حافظ و ناصر او بود بسیار جهد آنکه فرعون از قتل او ترسید و میخواست که موسی را نگذارد که این سخن شنود دیگر باره
عون مجلس حرکت آمد و آنچه ایمانش خواست بجهت اشتغال نمود چنانکه حق تعالی میفرماید وَقَالَ الَّذِي آمَنَ
يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ گفت آنکه ایمان آورده بود ای گروه من بدرستی که من
میترسم بر شما بجهت تکذیب موسی و تعرض بقتل او از آن لشکر که تکذیب انبیا کرده بودند و بجهت انکار نبوت آنکه مثل
مِثْلَ دَأْبِ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعِبَادِ مانند حال
گروه نوح علیه السلام که بطوفان هلاک شدند و گروه عاد که بباد صرصر مستاصل گشتند و ثمود که بیک صیحه جبرئیل علیه السلام مردند و مانند
حال آنانکه از پس ایشان بودند چون قوم لوط علیه السلام که شهرهای ایشان زیر و زبر گشت و چون قوم شعیب علیه السلام که بعذاب
گرفتار شدند و نیست خدای تعالی که خواهد ستم بر بندگان نه در بعضی ایشان را بلاک کنند و عذاب بکنند پس شما ظلم میکنید تا مستحق عذاب گردید
ای یحیی است زیرا نیک ظلام عبید از آن جهت که نفی ظلم از حق تعالی است اولی و ابلغ است از آنکه حق تعالی ظلم را دوست
دارد و بعضی گفته اند که بندگان ظلم را دوست ندارند مرادش آنکه بجهت جزای آن مستحق باشند وَيَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ
يَوْمَ التَّنَادِ يَوْمَ تُوَلُّونَ مُدْبِرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ
ای گروه من بدرستی که من میترسم بر شما عذاب روز ندا یعنی روز قیامت که بعضی بعضی را خوانند باستغاثه و بعضی گفته اند که
کسی ندا میرسد یا اهل بهشت و نزع مرگ را ندا کند چنانکه در احوال گرفته شد یا بعد از نزع موت گفته که یا اهل الجنة خلود
ولا موت و یا اهل النار خلود ولا موت یا در آن روز نداها میکنند که فلان نیکبخت شد که هرگز بدبخت نشود و فلان بدبخت شد که

[illegible] بروح بازگشتگان

[illegible]

[illegible] وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ

فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّى إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ

يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ و بدرستی که آمد بشما یوسف بن یعقوب علیهما السلام پیش از موسی

بحجتهای روشن [illegible]

[illegible]

[illegible] فرعون موسی علیه السلام همان فرعون زمان یوسف علیه السلام بود [illegible]

[illegible]

برگشت تا زمان موسی علیه السلام [illegible] یوسف علیه السلام [illegible]

شد بعضی [illegible] فرعون زمان موسی علیه السلام از اولاد فرعون زمان یوسف علیه السلام بود و خدای تعالی

یوسف بن افرائیم بن یوسف بن ابراهیم [illegible] بن یعقوب را برسالت بدیشان فرستاد و بیست سال در میان ایشان

بود [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كَبُرَ مَقْتًا

عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبِ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانُ ابْنِ لِي

صَرْحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ فَأَطَّلِعَ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ كَاذِبًا وَكَذَلِكَ

زُيِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءُ عَمَلِهِ وَصُدَّ عَنِ السَّبِيلِ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ [illegible]

ای هامان بنا کن برای من بنائی بلند [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وَقَالَ

الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ [illegible]

[illegible]

[illegible] يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ

الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ [illegible]

[illegible]

[illegible] مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا

وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا

بِغَيْرِ حِسَابٍ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وَيَا قَوْمِ مَا لِي

أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجَاةِ وَتَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ تَدْعُونَنِي لِأَكْفُرَ بِاللَّهِ وَأُشْرِكَ بِهِ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَأَنَا أَدْعُوكُمْ

إِلَى الْعَزِيزِ الْغَفَّارِ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] لَا جَرَمَ أَنَّمَا تَدْعُونَنِي إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي

الدنيا ولا في الآخرة وان مردنا الى الله وان المسرفين هم اصحاب النار مر آيند بخوانید
شما را بسوی او یعنی پرستش او نیست مر او را دعوتی باجابت رسیده یعنی سخن و بیهوده است اعتباری ندارد در دین سرای
که با درنگ تامل همه کس بیند که این دعوت باطل است بنده عاجز چون دعوی خدائی کند آخر در پیش مردم رسوا شود و عاقبت
بهلاکت کشد و نزد آن سرای دیگر چه معلوم است که عذاب مخلد است و هر که در دنیا عاجز است در آخرت نیز چون بت پرستی باز
همه بسوی خداست و ما را جزا خواهد داد و بت پرستی کرامات کاران و از حد بیرون شدگان در ضلالت و طغیان ایشانند
یاران آتش اند دوزخ باز فرعونیان آغاز تهدید وی کردند و قصد قتل وی نمودند او گفت فستذكرون ما
اقول لكم وافوض امري الى الله ان الله بصير بالعباد پس زود باشد که یاد کنید یعنی وقت معاینه
عذاب یاد آید شما را راستی آنچه میگویم شما را و باز میگذارم کار خود را بخدای تعالی و توکل میکنم تا مرا از شر شما نگاه دارد
بحقیقت که خدای تعالی بیناست باحوال بندگان خود آورده اند که فرعون حکم کرد تا او را بکشند وی گریخته در کوه رفت و بنماز
مشغول شد حق سبحانه و تعالی لشکر سباع را بر نگهبانی او برگماشت و او را پاسبانی کردند و تیغ فرعونیان بوی نرسید
وی را رسیده در کشف الاسرار آورده که فرعون از خواص خویش دو کس فرستاد تا او را بیارند و سیاست کنند ایشان بوی
رسیدند و نماز وی و نگهبانی سباع مشاهده کردند بترسیدند و نزد فرعون آمدند و صورت حال بازگفتند هر دو را سیاست کرد تا آن
سخن فاش نکردد حق سبحانه و تعالی از حال وی خبر میدهد فوقه الله سيئات ما مكروا وحاق
بال فرعون سوء العذاب پس نگاه داشت خدای تعالی او را از بدیها آنچه اندیشیده بودند درباره وی و فرو گرفت و فرود آمد بکسان فرعون
که قصد او کرده بودند بدی عذاب که قتل است گشتند مراد بآل فرعون همه قبطیانند سوء العذاب غرق شدن ایشان است و بعضی
برآنند که آن آتش است چه بدل از آن آورده که النار يعرضون عليها غدوا وعشيا ويوم تقوم الساعة
ادخلوا آل فرعون اشد العذاب فرا گرفت آل فرعون اسوء العذاب یعنی آتش عرض کرده میشوند بر آتش دوزخ
بامداد و شبانگاه و در معالم التنزیل آورده که جای بودن ایشان را در دوزخ بدیشان می نمایند و ابن مسعود فرموده که ارواح
فرعونیان در درون مرغان سیاه است صبح و شام آتش را بر ایشان عرض میکنند تا قیامت و در تفسیر آورده که
درین دلیل است بر حقیقت عذاب قبر و روزی که قائم شود قیامت ارواح ایشان با بدان باز آید خدای تعالی امر کند
فرشتگان را که در آرید قوم فرعون را در عذاب سخت تر از آنچه در آن بودند واذ يتحاجون في النار فيقول الضعفاء
للذين استكبروا انا كنا لكم تبعا فهل انتم مغنون عنا نصيبا من النار و یاد کن که چون بکار رود
محاجه کنند دوزخیان در آتش پس گویند بیچارگان و زبونان قوم مر آنان را که سرکش و متعظم بودند یعنی تابعان بمتبوعان
گویند بدرستی که ما بودیم مر شما را پیروان و فرمانبرداران در هر چه ما را دعوت میکردید از شرک و تکذیب پس آیا قبول
در دوزخ شما شدید یا هستید شما دفع کنندگان از ما بهره از آتش قال الذين استكبروا انا كل فيها ان الله
قد حكم بين العباد گویند آنانکه سرکشان بودند که چه جای این سخن است بدرستی که ما همه در دوزخیم نکوهش و عذاب
شما باز داریم اگر ما را قوت دفع بودی از نفس خود باز میداشتیم بدرستی که خدای تعالی بحقیقت حکم کرده است میان بندگان

و هرکس را بجای که در خور او است فرستاده وقال الذين في النار لخزنة جهنم ادعوا ربكم يخفف
عنا يوما من العذاب گویند آنانکه در آتش اند چون از آنکه نومید شوند از ایشان بگویند مر خازنان دوزخ را که برای ما خوانید
پروردگار خود را تا تخفیف کند از ما و بر دارد از ما روزی از روزهای دنیا از عذاب چیزی را تا استراحت کنیم قالوا اولم تك
تاتيكم رسلكم بالبينات قالوا بلى قالوا فادعوا وما دعاء الكافرين الا في ضلال
گویند خزنه جهنم ایشان را که در دنیا آیا نبود که آمدند شما را پیغمبران فرستاده با معجزهای روشن و شما را بخدا دعوت کردند گویند آری آمدند
ولی تکذیب ایشان کردیم گویند خازنان که چون حال برین منوال است پس شما بخوانید خدا را و تخفیف عذاب طلبید که ما را دستوری
نیست برای ایشان شما دعا کردن پس ایشان دعا کنند و باجابت نرسد و نیست دعای گروه کافران مگر در بطلان و ضایع شدن
و باجابت نرسیدن انا لننصر رسلنا والذين آمنوا في الحيوة الدنيا ويوم يقوم الاشهاد بدرستی که ما
یاری میدهیم پیغمبران خود را و آنانکه گرویده اند در زندگانی دنیا یعنی هم درین سرا نصرت میکنیم با هلاک دشمنان و نجات ایشان
با تابعان اگر کشته گردند با شمشیر از قاتلان ایشان چنانکه با شمار یحیی علیه السلام هفتاد هزار کشته شدند و با شمار
امام حسین علیه الصلوة والسلام باز کشتنی از قاتلان و سپاهی لشکری که نام ذکر کرده تیغ و جهی هلاک شده و علی ابن ابراهیم
در تفسیر نقل میفرماید از جمیل که ابو عبد الله جعفر بن محمد علیهما السلام فرموده که این آیت در رجعت است که چندین از انبیا معصومین علیهم السلام
دانست شهادت رسانیده و درین دنیا منتقم نگشته بل امر موقوف صاحب الزمان است علیه السلام که با تیغ حضرت الحق
انتقام از دشمنان و قاتلان اهل بیت علیهم السلام کشد چنانکه امر حسین که یافته و یاری خواهیم کرد روزی که قائم شوند گواهان یعنی گواهی
شهادت کنند بر مردمان و آن انبیا باشند و ملائکه و ائمه هدی علیهم السلام يوم لا ينفع الظالمين معذرتهم
ولهم اللعنة ولهم سوء الدار روزی که سود نکند ستمکاران را عذرها آوردن ایشان زیرا که معذرت باطل است
محل قبول نیست و مر ایشان راست دوری از رحمت حضرت حق و شفاعت حضرت رسالت پناه و آل بیت اطهار مر ایشان راست
سرای بد یعنی دوزخ مخلد و بدانکه عالم علی الاطلاق خالق آفاق و انفس باشد و طهارت آل محمد صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین
دارند و فضل سید انبیاء و علی مرتضی و فاطمه زهرا و باقی ائمه هدی علیهم التحية والثنا باشند و این اثنیا چه خواهد بود که بر محبیت
این اولیا جان پرستند و بکام دل بدان رحمت یابند و نیست که حق سبحانه و تعالی فرموده که معذرت ایشان باطل است و محل
قبول نیست و دیگر آنکه از رحمت خدای تعالی دور باشند و از شفاعت آن بزرگان محروم ابد الآباد و در دوزخ باتش پر تپش گرفتار و گرفتار
و بر اهل و لهم سوء الدار ولقد آتينا موسى الهدى واورثنا بني اسرائيل الكتاب هدى وذكرى
لاولي الالباب بدرستی که ما دادیم موسی بن عمران را راه نمودن انجیه دال بود یا قبول دعوت معجزات صحف شرایع و
دادیم بنی اسرائیل را توریة یعنی باقی گذاشتیم در میان ایشان تورات را و نامه راه نماینده و پند دهنده مر خداوندان عقول سلیمه را
فاصبر ان وعد الله حق واستغفر لذنبك وسبح بحمد ربك بالعشي والابكار پس صبر کن ای
محمد بر آزار کفار بدرستی که وعده خدای تعالی بنصرت انبیاء و رسل علیهم السلام و اتباع و هلاک اعدا راست و درست خلاف
بدان راه نیابد و ... کن بحال موسی کلیم و فرعون لعین و طلب آمرزش نما برای ترک آنچه واقع شده از ترک اولی در طریق

و وسیط آورده‌اند که مقصود ازین امر آنست که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله تعلیم امت فرماید استغفار را بجهة مزید درجه و بلندی مرتبه

بعد از آن مرتبه است اگر آنحضرت روزی هفتاد بار یا بیشتر استغفار میفرمود و در تبیان آورده که معنی آنست که طلب آمرزش کن مر

گناه امت را که آنحضرت امید داشت [illegible] آورده‌اند که ابو عبدالله علیه السلام فرموده که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله هر روز

[illegible] استغفار میکرد [illegible] گناهان [illegible] و تسبیح کن [illegible] پروردگار خود را بشبانگاه و بامداد

یعنی نماز [illegible] و گویند که [illegible] آیت بجادله [illegible] که در آن [illegible] است

[illegible] ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ

إِلَّا كِبْرٌ مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ بدرستیکه آنانکه جدال میکنند در علامات

[illegible] [illegible] آسمان [illegible] باشند ازو [illegible]

در سینهای ایشان [illegible] بزرگی [illegible] ریاست و شوکت [illegible] نرسند [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] ایشان [illegible] احوال ایشان [illegible] دشمنان [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] آنچه [illegible] و در قیامت

[illegible] ﴿لَخَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ

لَا يَعْلَمُونَ﴾ هر آینه آفریدن آسمان و زمین بزرگتر است [illegible] آدمیان [illegible] قادر باشد بر خلق آسمان و زمین [illegible]

[illegible] آدمیان [illegible] و نه [illegible] سبحانه و تعالی

[illegible] زمین [illegible] ایشان [illegible] توحید [illegible]

[illegible] ﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ وَ

الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَلَا الْمُسِيءُ قَلِيلًا مَا تَتَذَكَّرُونَ﴾ و مساوی نیستند نابینا و بینا

یعنی [illegible] و عالم [illegible] یکسان نباشند [illegible] عملهای شایسته [illegible]

[illegible] و موافق [illegible] صدیق و مخالف [illegible] در قیامت [illegible] درجات جنات [illegible]

[illegible] مساوی نیستند در ثواب و عقاب [illegible]

[illegible] ﴿إِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ

لَا رَيْبَ فِيهَا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ بدرستیکه قیامت هر آینه آینده است [illegible]

آن [illegible] و لکن بیشتر [illegible] قیامت [illegible]

﴿وَقَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ

دَاخِرِينَ﴾ [illegible] اجابت کنم شما را [illegible]

[illegible] ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام [illegible]

[illegible] و عبادت [illegible]

[illegible] آیند [illegible] کاری [illegible] عبادت [illegible]

یعنی [illegible] بخوانید مرا [illegible] اجابت [illegible]

[illegible] کرم [illegible]

[illegible] اجابت [illegible]

یعنی [illegible] قبول [illegible] دعا [illegible]

[illegible] اجابت [illegible] ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق

علیهما السلام [illegible] سبحانه و تعالی [illegible] روز قیامت [illegible]

[illegible] دعا [illegible]

اجابت کردم [illegible] از من طلب [illegible] عطا کردم [illegible]

[illegible] عطا [illegible]

[illegible] اجابت [illegible]

[illegible] طلب [illegible] عطا [illegible]

[illegible]

[illegible] ﴿اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا

فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾

خدای [illegible] شب [illegible] حرکات [illegible]

[illegible] روز [illegible]

[illegible] آدمیان [illegible]

[illegible] ایشان [illegible]

[illegible] ﴿ذَلِكُمُ اللَّهُ

رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ﴾ [illegible] خدا [illegible]

هیچ معبودی [illegible] ﴿كَذَلِكَ يُؤْفَكُ الَّذِينَ كَانُوا

بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ﴾ [illegible]

[illegible] آیات [illegible] حضرت رسول [illegible] امیر المؤمنین [illegible]

معصومین علیهم الصلوة و السلام [illegible] ﴿اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً

وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ

فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ خدای [illegible] زمین [illegible]

و گردانیده آسمان را بنائی برافراشته و برافراشته برای مصالح شما و بنگاشت شما را ای آدمیان پس نیکو ساخت صورتهای شما را
آفریده و روزی داد شما را از پاکیزه‌ها یعنی مأکولات لذیذه و چیزهای خوش و روزی شما را از روزی حیوانات در کمال الحقایق فرموده که حسن
صورت انسانی آنست که او مرآت جمال نمایست جمیع حقایق علوی و سفلی از جسمی و حقایق صوری و معنوی را جامع است و انوار
معرفت ذات و آثار شناخت صفات از آینه حقیقت جامعه او لامع اینکه تصویر چنین زیبائی کرد خدا و خداوندگار که تمام است آفریدگار
شما پس بزرگست و بزرگوار از پروردگار عالمیانست از دیدن و دریافتن جز آن چه مرجع ماسوی اوست و رب محتاج است
و در مرجع پاک کننده است هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
اوست زنده بحیات ازلی و ابدی نیست معبودی که سزای عبادت باشد مگر او پس بپرستید او را در حالتی که پاک سازندگان باشید
برای او دین خود را از شرک با طاعت خود در دریا و گوئید همه سپاس و ستایش مر آن خدای راست که پروردگار عالمیانست
علی بن حسین امام زین العابدین علیهما السلام روایت نموده که هر کلامی بگوید لا اله الا الله پس باید که بگوید الحمد لله رب العالمین
و این آیت را خواند قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَمَّا جَاءَنِيَ الْبَيِّنَاتُ مِنْ رَبِّي
وَأُمِرْتُ أَنْ أُسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ بگو ای محمد مر این مشرکان را که میگویند بدین خویش شو بدرستی که من نهی کرده شده‌ام
از آنکه پرستم آنها را که میپرستید شما بجز خدا تعالی هنگامی که آمده است بمن حجج و آیات از پروردگار من و مامور شده‌ام بآنکه گردن
نهم و انقیاد کنم مر آفریدگار جهانیان را و آنحضرت همیشه منقاد بود و این از برای قطع اطماع مشرکانست هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ
مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ
لِتَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّىٰ مِنْ قَبْلُ وَلِتَبْلُغُوا أَجَلًا مُسَمًّى وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ
اوست آنکس که بیافرید پدر شما آدم را علیه السلام از خاک پس بیافرید فرزندان او را از آب منی پس از علقه که منی بعد از چهل روز
بدان شکل میگردد پس از مضغه که عظم و لحم پیدا کرد و روح در او حلول نمود و مدت حمل تمام گشت بیرون می‌آورد هر یک از شما
از رحم مادر کودک پس باقی میدارد شما را تا برسید بغایت قوت و کمال منتهای شباب پس از آن رجوع بالا میبرد تا گردید پیران
و از شما کسی باشد که میرانیده شود پیش از بلوغ یا قبل از شیخوخت و باقی میدارد شما را تا برسید مدتی نام برده شده که وقت
موت است شاید که شما تعقل کنید در آنکه از پیش خود و در انتقال از درجه بدرجه هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ فَإِذَا قَضَىٰ
أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ اوست آنکه زنده گرداند و میراند پس چون خواهد که کند کاری را پس جز این نیست
که گوید مر او را که باش پس باشد یعنی مکون را احتیاج بآلتی و زمانی و کلفتی و مشقتی نیست هر گاه که اراده او کرد
میسر است بدون واسطه و سبب أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ أَنَّىٰ يُصْرَفُونَ آیا نمی‌نگری بسوی
آنکه جدال و نزاع میکنند در آیتهای خدا تعالی یعنی حجج قرآنی یا [illegible] علیهم السلام که حق آمده در میان ایشان
بسوی کجا گردانیده میشوند از تصدیق آن با وجود مشاهده معجزات الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَ
بِمَا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ مجادلان آنانند که تکذیب کردند و انکار کرده‌اند قرآن یا جنس کتب
آسمانی و بآنچه فرستاده‌ایم با پیغمبران خود از احکام و شرایع که تبلیغ رسالت کنند و رسانند [illegible]

و خلاف امیرالمؤمنین و اهل بیت علیهم السلام که تکذیب کرده‌اند [illegible] عاقبت تکذیب [illegible] إِذِ الْأَغْلَالُ فِي
أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ آنگاه که غلهای آتشین باشد در گردنهای ایشان
و زنجیرها نیز در آن بوده کشیده میشوند بروی در آب گرم پس افکنده شوند ایشان را در آب جوشان که در نهایت حرارت بود پس در آتش
سوخته و بریان سازند ایشان را یعنی بانواع عذاب از آتش و آب جوشان معذب کرده شوند ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ
تُشْرِكُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُو مِنْ قَبْلُ شَيْئًا كَذَٰلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ
پس گویند مر ایشان را کجااند آنها که بودید شما که شریک میگرفتید ایشان را از فروتر خدا تعالی یعنی بتان [illegible]
شریک داشتید گویند نهان گشتند آن معبودان باطل که [illegible] ایشان را [illegible] توقع امداد و [illegible]
داشتیم [illegible] بلکه نبودیم که میخواندیم و پرستش مینمودیم پیش از این در دنیا چیزی را [illegible]
معبودان باطل [illegible] ایشان را چیزی می‌پنداشتیم [illegible]
[illegible]
دوزخ پس ایشان را گویند ذَٰلِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ
این عذاب شما امروز [illegible] شما که شادی میکردید و فرحان میبودید در زمین یعنی در دنیا [illegible]
یعنی عبادت اوثان و طغیان [illegible] عاقبت خود را دیدید ادْخُلُوا
أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ [illegible]
[illegible] فَاصْبِرْ
إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ
قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ
إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ قُضِيَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بیار با ایشان [illegible] و هیچ پیغمبر را [illegible] که بیارد معجزه [illegible]
که [illegible] فرمان [illegible] پیغمبر [illegible] معجزات [illegible]
حکمت [illegible] فرمان خدا [illegible] معجزات [illegible] آیات [illegible]
یعنی مشرک [illegible]
[illegible]
[illegible]
دافع بود و چشم از آن می پوشیدند و در مقام عناد و مخالفت می افزودند اللّٰهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَنْعَامَ
لِتَرْكَبُوا مِنْهَا وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ خدای آنست که بیافرید برای شما چارپایان را چون شتر و گاو [illegible]
تا سوار شوید بعضی از آن چون شتر [illegible] و بعضی از آن میخورید [illegible] وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ
وَلِتَبْلُغُوا عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ [illegible]
منفعت بسیار [illegible]
[illegible] وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَأَيَّ
آيَاتِ اللَّهِ تُنْكِرُونَ و می نماید خدای تعالی شما را نشانهای قدرت خود پس کدام [illegible] از آیات قدرت [illegible]
بعث چون انشقاق قمر و اخبار از غیب [illegible] أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ
عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ فَمَا أَغْنَى
عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ آیا سیر نکردند در زمین [illegible]
[illegible]
[illegible] فَلَمَّا
جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ
پس آنگاه که آمدند بدیشان پیغمبران ایشان بمعجزات و دلالات واضحات شاد شدند بانچه نزد ایشان بود از
دانش [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

دعوا

[illegible] فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحْدَهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ
پس آنگاه که دیدند سختی عذاب ما [illegible] گفتند ایمان آوردیم بخدای یگانه و کافر شدیم بانچه بودیم بآن شرک آرندگان یعنی
کافر شدیم بتان فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ
وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ پس نبود که سود کند ایشان را گرویدن ایشان آنگاه که دیدند عذاب ما را زیرا که در وقت
معاینهٔ عذاب تکلیف مرتفع میشود و ایمان در زمان تکلیف مقبول است [illegible]
در حال تکلیف مترتب است [illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سورهٔ فصلت مکیه و هی اربع و خمسون آیه [illegible]
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ حم تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا
عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible] بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ
لَا يَسْمَعُونَ [illegible]
[illegible] وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ
وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ فَاعْمَلْ إِنَّنَا عَامِلُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

با آنچه توانی در حق ایشان [illegible] کرده‌اند [illegible] برای آخرت [illegible]

اهل ایمان [illegible]

ایمان [illegible] قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی انما الهکم اله واحد فاستقیموا الیه واستغفروه

وویل للمشرکین الذین لا یؤتون الزکوة وهم بالآخرة هم کافرون [illegible]

[illegible]

[illegible] ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات لهم اجر غیر ممنون [illegible]

[illegible]

از عمل [illegible] خدای تعالی [illegible] و بعد از آن فرموده که ایشان را اجر غیر ممنون قل ائنکم لتکفرون

بالذی خلق الارض فی یومین وتجعلون له اندادا ذلک رب العالمین آیا شما کافر میشوید بکسی

که پیدا فرمود زمین را [illegible] روز یکشنبه و دوشنبه [illegible]

خداوند [illegible] وجعل فیها رواسی من فوقها وبارک فیها و

قدر فیها اقواتها فی اربعة ایام سواء للسائلین و پیدا فرمود در زمین کوههای بلند پایدار از زبر زمین

[illegible]

ثم استوی الی السماء وهی دخان فقال لها وللارض

ائتیا طوعا او کرها قالتا اتینا طائعین [illegible]

[illegible]

فقضاهن سبع سموات فی یومین واوحی

فی کل سماء امرها وزینا السماء الدنیا بمصابیح وحفظا ذلک تقدیر العزیز العلیم [illegible]

[illegible]

فان اعرضوا

فقل انذرتکم صاعقة مثل صاعقة عاد وثمود اذ جاءتهم الرسل من بین ایدیهم

ومن خلفهم الا تعبدوا الا الله قالوا لو شاء ربنا لانزل ملائکة فانا بما ارسلتم به

کافرون پس اگر روی برگردانند کافران یعنی اعراض کنند از ایمان بعد از این بیان یعنی حجج داله بر وحدانیت و قدرت پس بگو بیم
کردم شما را و ترسانیدم از عذاب بیهوش سازنده و هلاک کننده مانند عذاب قوم عاد که باد صرصر بود و عذاب قوم ثمود یعنی صیحه جبرئیل
تخصیص این دو قوم جهت آنست که قریش در سفر [illegible] و حجاز بمواضع این دو گروه گذشته آثار عذاب مشاهده میکرده اند وقتی
مستوجب صاعقه و مستحق شدند وقتی که آمدند بدیشان پیغمبران یعنی هود و صالح علیهما السلام از پیش روی ایشان یعنی از جهت ایشان
برفق و ملاطفت آمدند و دعوت کردند یا از جهت زمان ماضی یعنی اخبار از آنچه جاری شد در روزگار و از جهت مستقبل یعنی تحذیر از آنچه آماده شده
برای ایشان در آخرت مضمون دعوت آنکه مپرستید مگر خدا را گفتند کافران در جواب ایشان اگر خواستی خدا که رسول فرستادی هر آینه
فرستادی فرشتگان را بجای شما پس ما بدانچه شما فرستاده شده اید بآن بزعم خود نا گرویده کافرانیم چه شما مانند ما بشرید
و هیچ فضل و شرفی نیست شما را بر ما مشرکان در بند صورت انبیا مانده و از معنی ایشان غافل بوده اند که تفصیل قصه میکند بقوله

فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي
خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ اما گروه عادیان پس تکبر و گردنکشی کردند در زمین بناحق
در بلاد بی استحقاق یعنی مستحق تکبر نبودند پس هود علیه السلام ایشان را ترسانید از عذاب ایشان از روی استکبار التفات
بدان نکردند و گفتند کیست سخت تر از ما از جهت توانائی عادیان مغرور شدند بقوت و شوکت خود چه مردم جسیم و طویل بودند
و سنگ را بضرب دست میشکستند آیا ندانستند آن مغروران بقوت آنکه خدای تعالی آنکه آفریده است ایشان را
او سخت ترست از ایشان از روی قوت یعنی توانائی او در هر چیزی که غیر او [illegible] توانائی نیست بلکه نسبت میان توانائی
خالق و مخلوق [illegible] و بودند قوم عاد که از روی تعصب آیتهای ما را منکر شدند [illegible] فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا
صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحِسَاتٍ لِنُذِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَى وَهُمْ
لَا يُنْصَرُونَ پس فرستادیم بر ایشان باد سرد و آواز مهیب در روزهای شوم یعنی در هشتم شوال از بامداد
چهارشنبه تا آخر شب چهارشنبه دیگر که هشت روز و هفت شب باشد و بعضی گویند چهارشنبه آخر ماه صفر باد صرصر فرستادیم
تا بچشانیم ایشان را عذاب رسوائی و خواری در زندگانی دنیا یعنی همه را مستاصل سازیم و هر آینه عذاب آن سرای سخت تر است
از روی رسوائی و خواری و ایشان یاری داده نشوند از دفع عذاب از ایشان وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا
الْعَمَى عَلَى الْهُدَى فَأَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ و اما گروه ثمود پس ایشان را
دلالت کردیم براه راست یعنی طریق خیر و شر بدیشان نمودیم و بیان کردیم برای ایشان [illegible] پس برگزیدند و اختیار کردند
نابینائی یعنی جهل و ضلالت و کفر را بر علم و هدایت و ایمان پس فرو گرفت ایشان را صاعقه عذاب خوار کننده یعنی صیحه جبرئیل علیه السلام
بسبب آنچه بودند که کسب کردند از تکذیب صالح علیه السلام و عقر ناقه وَنَجَّيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ
و برهانیدیم از آن صاعقه آنانرا که گرویده بودند بصالح و بودند که پرهیز میکردند از شرک وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ
فَهُمْ يُوزَعُونَ و یاد کن آن روز را که حشر کرده شوند دشمنان خدای تعالی بسوی آتش دوزخ یعنی جمع کنند [illegible]
و دشمنان انبیا علیهم السلام نیز دشمنان خدایند [illegible] پس ایشان باز داشته شوند [illegible] تا آنگاه که

پیشینیان [illegible] تا آنگاه که [illegible] حَتَّى إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا
كَانُوا يَعْمَلُونَ تا وقتی که بیایند بآتش گواهی دهد بر ایشان گوشهای ایشان بآنچه شنیده باشند و چشمهای ایشان بآنچه دیده باشند
و پوستها یعنی جوارح ایشان [illegible] هر عضوی که عمل کرده [illegible] گواهی دهد بآنچه
کردند میکردند وَقَالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ
أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ و گویند کافران از روی تعجب [illegible]
[illegible]
آن خدای که بقدرت کامله [illegible]
[illegible]
[illegible] وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ
وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ و آن گمان شما آن [illegible]
[illegible] فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوًى
لَهُمْ وَإِنْ يَسْتَعْتِبُوا فَمَا هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ [illegible]
[illegible]
[illegible] وَقَيَّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ
وَمَا خَلْفَهُمْ وَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ

وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ و کشف آنکه گروهی یعنی مشرکان عرب مر قبیله کریا اگر مشنوید و گوش منهید و شنیدن قرآن را
که محمد میخواند بسخنان لغو و شور در افکنید در آن یا فریاد کشید و [illegible] تا غالب گردید بر او و [illegible] از خواندن باز ایستد
فَلَنُذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ پس
بچشانیم آنان را که کافر شدند مراد [illegible] عذاب سخت یعنی بسیار و دوم جزا دهیم هر آینه یا داشت
دهیم ایشان را بتر پاداشتی [illegible] بود و [illegible] عمل و معصیت میکردند ذَلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ النَّارُ لَهُمْ
فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ جَزَاءً بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ آن عقوبت بتر پاداشت دشمنان خداست یعنی [illegible]
بیان است بجزاء که آن آتش است سرای جاودانی [illegible] ایشان باشد پاداشت داده شوند پاداشتنی بسبب آنچه بودند
که همواره بآیات کلام ما انکار میکردند وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرِنَا الَّذَيْنِ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنِّ وَ
الْإِنْسِ نَجْعَلْهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ و گویند آنانکه کافر شدند و [illegible] در آتش باشند
ای پروردگار ما بنمای آن دو کس را که ما را گمراه کردند از دیوان و آدمیان چه شیاطین بر دو نوع اند جنی و
انسی ابلیس که نافرمانی او پیدا کرد و قابیل که خون ناحق ریخت و علی بن ابراهیم [illegible] از امام علیه السلام نقل میکند که
آن دو کس یکی ابلیس بود از جن که [illegible] و دیگر قابیل [illegible] رسول [illegible] بعد از وفات او [illegible]
و از انس آنکه بر مخالفت امیر المؤمنین علیه السلام مردم را بر انگیخت [illegible] گویند آن دو کس را بنمای تا در کشیم آنها را
در زیر پایهای خود تا آنکه کوفته و پایمال گردند و از ایشان انتقام کشیم تا گردند و آن [illegible] که زیرتر شوند یا [illegible]
فرودتر باشند إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا
تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ بدرستی آنانکه گفتند پروردگار ما خداست پس [illegible]
یعنی بر ایمان ثابت ورزیدند و در اخلاص عمل کوشیدند و [illegible] تکاسل ننمودند و ترک طاعات نکردند و اجتناب
از معاصی نمودند و گشادند که از دنیای فانی اعراض کردند و بدار باقی رغبت کردند و علی بن ابراهیم [illegible] که این
در شأن آنکه استقامت ورزیدند بر ولایت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و بر آن ایستادند و طبری [illegible] نقل
میکند در تفسیر که فضیل از امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام از استقامت سوال کرد فرمود که آن طریقی است که
[illegible] اهل البیت علیهم السلام کرده و [illegible] بر ایشان یعنی [illegible] جان آل رسول صلوات الله علیهم
که بر جاده استقامت [illegible] نزد مرگ یا بعد از خروج از قبر یا در [illegible] که گویند [illegible]
[illegible] از امور [illegible] آسمانی [illegible] و مهربانیکه [illegible] از اهل و اولاد [illegible] کار [illegible]
[illegible] شاد شوید بآن بهشتی که در دنیا وعده کرده شده بودید بر زبان حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا
مَا تَدَّعُونَ نُزُلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ ما دوستان شماییم در زندگانی دنیا شما را از آفات نگاه میداشتیم
و الهام راستی میدادیم و دلالت مینمودیم و سعادت میکردیم و دوستان شماییم در آخرت [illegible] تعظیم و تکریم و نیکو داشت

دو [illegible]

در شما راست [illegible] آنچه گشید و [illegible] شما را [illegible] یاد کرامت و [illegible] آنچه در خواهید روزی [illegible]
شد و از خدای آمرزنده و مهربان و بخشاینده و در لفظ نزل اشعار است بآنکه آنچه متمنای اهل استقامت است نسبت بآنچه عطا خواهند داد ایشان
چون ما حضری است بوابه کرامت مهیا کرده یا همه دلالت میکند بر شرف این طاعت که استقامت است و علو آن
وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ و کیست نیکوتر از
جهت سخن از کسی که بخواند خلق را بپرستش خدا یگانه و بکند کار شایسته و گوید بدرستی من از گردن نهادگانم حکم الهی آیت در شأن حضرت
پیغمبر است صلی الله علیه و آله که خدای تعالی دعوت کرد و بعد از و اوصیای که حفظ دین مبین بوده که معالم دین بامر او تعلیم میکنند
و قواعد امر معروف و نهی منکر را تمهید میدادند و بوجیه [illegible] حق [illegible] میکردند و بآنچه [illegible]
صبر و تحمل مینمودند و بجای خدا و [illegible] عمل شایسته و [illegible] و ترک [illegible] مردم را بجانب [illegible]
و اوامر که در این آیت [illegible] وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا
الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ و برابر نیست نیکی و بدی در مجازات و مکافات یعنی توحید و
شرک مساوی نیست و یکی بموجب نعیم درجات است و دیگری سبب عقوبات و درکات گشادن حسنه قولیست [illegible]
و جمیل است تفسیر [illegible] بعین المعانی که حسنه درستی آل رسول است صلوات الله علیهم و سیئه دشمنی ایشان
دفع کن سیئه بآنچه نیکوتر است یعنی غضب را بشکیبایی و [illegible] بعفو و [illegible] لغو و [illegible]
بدل [illegible] آنکس که باشد میان تو و او دشمنی هر آینه دوست [illegible] که دوستی
مهربان از ائمه معصومین علیهم الصلوة و السلام [illegible] و [illegible] وَمَا يُلَقَّاهَا إِلَّا الَّذِينَ
صَبَرُوا وَمَا يُلَقَّاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ و [illegible] خصلت [illegible] که صبر کنند بر [illegible]
نفس از انتقام باز دارند و [illegible] عادت [illegible] بزرگ [illegible] تمام [illegible]
نفس [illegible] اخلاق حسنه [illegible] معلوم است که آن [illegible] صاحب عظیم بوده از این خصلت [illegible]
بوده و گویند حظ عظیم بهشت است وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ
و اگر [illegible] از شیطان [illegible] پناه گیر [illegible] حق تعالی
[illegible] هر آینه [illegible] وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا
تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ
و از نشانهای قدرت الهی [illegible] آفتاب و ماه [illegible]
و [illegible] آفتاب و ماه [illegible] مخلوق [illegible]
و مهر و ماه [illegible] مخلوق [illegible]
[illegible] سجده [illegible]
[illegible] فَإِنِ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ

پس اگر سرکشی کنند از سجده کردن خدای را پس آنانکه نزد پروردگار تواند از فرشتگان [illegible]

و [illegible] شب و روز [illegible] و ایشان ملول نمیشوند از [illegible] کثرت عبادت [illegible]

و در صحت عبارت [illegible] ایشان [illegible] وَمِنْ آيَاتِهِ أَنَّكَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا

الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيِي الْمَوْتَى إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و از نشانهای قدرت

است که تو می بینی زمین را [illegible] خشک شده [illegible] بر آن زمین آب باران [illegible]

و افزون [illegible] بدرستی که [illegible] زنده [illegible] بدرستی که او بر همه چیزها از احیاء و اماتت

تواناست [illegible] إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا أَفَمَنْ

يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ بدرستی که آنانکه

میل میکنند و از [illegible] منحرف میشوند در آیتهای کتاب ما [illegible] علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] علیه الصلوة و السلام [illegible]

[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]

[illegible] یوم القیمة [illegible]

تهدید [illegible] إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ

وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ نیاید آن

کتاب را هیچ باطل [illegible]

[illegible]

آن کتاب [illegible] تورات [illegible] انجیل [illegible]

[illegible] مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ

لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا

لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَأَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءٌ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ

فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَئِكَ يُنَادَوْنَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ [illegible]

کتاب [illegible] لغت عربی [illegible] آیتهای کتاب [illegible]

آیا کلام عجمی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى

الْكِتَابَ فَاخْتُلِفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ

مُرِيبٍ و بدرستی که ما دادیم موسی را تورات پس اختلاف کردند در آن [illegible]

[illegible]

[illegible]

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ [illegible]

[illegible]

[illegible] إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ وَمَا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرَاتٍ

مِنْ أَكْمَامِهَا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَى وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكَائِي

قَالُوا آذَنَّاكَ مَا مِنَّا مِنْ شَهِيدٍ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ وَظَنُّوا مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ

[illegible]

[illegible] لَا يَسْأَمُ الْإِنْسَانُ

مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَئُوسٌ قَنُوطٌ [illegible]

[illegible]

[illegible] وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُ

لَیَقُولَنَّ هٰذَا لِی وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُجِعْتُ إِلَىٰ رَبِّی إِنَّ لِی عِنْدَهُ لَلْحُسْنَىٰ فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَلَنُذِیقَنَّهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِیظٍ و اگر بچشانیم آدمی را از رحمت خود [illegible]

چون تندرستی و توانگری از پس سختی که بدو رسیده باشد هر آینه گوید این خیر و خوبی عافیت برای منست [illegible] بود و زوال آن نخواهد یافت و گمان نمیبرم قیامت را بر خواسته یعنی حاضر شده و مراد از حشر و بعث است اگر باز گردانیده شوم [illegible] مسلمانان توهم کرده اند قیامت قائم شود [illegible] من [illegible] رحمت و کرامت [illegible]

از ابی محمد حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام نقل میکنند که کافر زاده [illegible] کرده اند [illegible] وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَىٰ بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِیضٍ چون انعام کنیم [illegible]

[illegible] دعا غافل باشد [illegible] قُلْ أَرَأَیْتُمْ إِنْ کَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ثُمَّ کَفَرْتُمْ بِهِ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِی شِقَاقٍ بَعِیدٍ بگوی ای محمد [illegible]

[illegible] ابو جهل [illegible] سَنُرِیهِمْ آیَاتِنَا فِی الْآفَاقِ وَفِی أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ یَتَبَیَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ یَکْفِ بِرَبِّکَ أَنَّهُ عَلَىٰ کُلِّ شَیْءٍ شَهِیدٌ [illegible]

از نظر

از محمد بن کعب نقل کرده اند که آفاق [illegible] ظهور مهدی علیه السلام [illegible]

[illegible] أَلَا إِنَّهُمْ فِی مِرْیَةٍ مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَا إِنَّهُ بِکُلِّ شَیْءٍ مُحِیطٌ [illegible]

سورة الشوری مکیة ثلث وخمسون آیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ حم عسق کَذٰلِکَ یُوحِی إِلَیْکَ وَإِلَى الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکَ اللَّهُ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ [illegible]

[illegible] لَهُ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ [illegible] تَکَادُ السَّمَاوَاتُ یَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَالْمَلَائِکَةُ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَیَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِی الْأَرْضِ أَلَا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ [illegible]

در ظهور کبریا و جلال و عظمت و اتم است چه بالای آسمان اعلی عرش است و کرسی و صفوف ملائکه بی نهایت ابداع انفطار از آنجا و ثقل
بزرگست بر آثار عظمت حضرت پروردگار و فرشتگان یعنی حاملان عرش یا همه ایشان تنزیه می‌کنند ذات حق را تنزیهی مقترن
باثبات ستوده و از آمرزش می‌طلبند از خدا تعالی برای کسانی که در زمینند از مومنان علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که ایشان
شیعه خلص اند لفظ آیت عام است و معنیش خاص به دوستی که خدا تعالی دوست آمرزنده و کامل است بنده کار و مهربان بر ایشان
و از بیامرزی خزاین رحمت است که ملائکه را با استغفار که کار ایشان ساخته بوده . والذین اتخذوا من دونه اولیاء
الله حفیظ علیهم وما انت علیهم بوکیل و آنانکه فرا گرفتند بجز خدا تعالی دوستان یعنی شرکان را و امداد که مدد
ایشان را پرستش میکنند خدا تعالی نگاه بانست بر اقوال و اعمال و احوال ایشان و مناسب آنها جزا خواهد داد و نیستی ای محمد
بر ایشان گماشته شده تا محافظت اعمال ایشان کنی حکم تو در وقت تبلیغ احکام شریعت وکذلک اوحینا
الیک قرآنا عربیا لتنذر ام القری ومن حولها وتنذر یوم الجمع لا ریب فیه فریق
فی الجنة وفریق فی السعیر همچنانکه وحی کردیم به پیغمبری بزبان قوم او وحی کردیم بتو قرآنی بلغت عرب که قوم تواند
تا بیم کنی بدان اهل ام القری در شهرها اگر که است مکه که ... او باشد یعنی جمیع اهل البلاد و قریات که تمام ...
از زمین که بسط کرده و از بس اصل مساوا ... و بیم کنی مردمان را از روز جمع یعنی روز قیامت که هیچ شکی نیست در وقوع آن
و در آن روز جمع گشته کرده اولین و آخرین را و جمع شوند با جمع گشته ارواح با اشباح یا اعمال با اعمال یا هر کسی
با شکل او و بعد از اجتماع دیگر باره ایشان را متفرق سازند گروهی در بهشت باشند که مومنان اند و گروهی در دوزخ
بیشانند و گروهی از دوزخ که مشرکان و منافقان و دشمنان آل رسول اند و علی بن ابراهیم تفسیر النار را الجنه نامسم
امیر المومنین علیه السلام فرموده . ولو شاء الله لجعلهم امة واحدة ولکن یدخل من یشاء فی رحمته
والظالمون ما لهم من ولی ولا نصیر و اگر خواستی خدا تعالی خواست بر آینه کرده بودی همه را گروهی یک
خلاق ... کرده بودی و دیکر مومنان ... مشیت حکمت که تکلیف کرده و بنای امر ایشان بر اختیار نهاده تا در آید هر کس
در بهشت دوست که او را ... کرده آن بپایان ... از اهل رحمت ... که ... و
و بر پیغمبر و آل صلوات الله علیهم ... کرده نیست ایشان را هیچ دوستی که متولی کار ایشان گردد و نه یاری که عذاب از ایشان
باز دارد . ام اتخذوا من دونه اولیاء فالله هو الولی وهو یحیی الموتی وهو علی کل شیء قدیر
بلکه فرا گرفته کافران بجز خدا تعالی دوستان یا نه نام و لات و دوستی ایشان بزرگ و معاندان غیر دوستان
حق اند پس فرا گرفته دوستی بر خدای یکتا است دوستی که دوستان را دستگیری کند و فریاد رسد و از دوزخ خلاص سازد
و او زنده کرده مردگان را بقدرت کامله و بنا بر عاجز و در مانده ایشان را خدا تعالی بر همه چیز توانا است که ... هر کس
و بده دوستان ایشان را توانایی نیست . وما اختلفتم فیه من شیء فحکمه الی الله ذلکم الله ربی
علیه توکلت والیه انیب و هر اختلافی که کنند ای مومنان در هر چیز با کافران از چیزی از امور دین
و دنیا پس حکم آن مفوض است بخدا تعالی و حکم عدل خواهد فرمود میان آن در روز قیامت که محق ثواب دهد و مبطل را

عقاب

عقاب کند ... که حکم ... دست خدا تعالی است پروردگار و آفریننده کار من بر او توکل کرده ام در کارها و بهمات
خود ... تفویض نموده و بسوی او باز گردم در جمیع امور . فاطر السموات والارض جعل لکم من انفسکم ازواجا
ومن الانعام ازواجا یذرؤکم فیه لیس کمثله شیء وهو السمیع البصیر آفریننده
و پدید آورنده آسمانها و زمینها پیدا کرد از جنس شما برای شما جفتهای ... از چهارپایان جفتهای که ماده ... بسیار میکند شما را در آن
و انعام را ... تولد و تناسل چه آن سبب بسیاری است ... مرتفع شود ... و هم نیست مانند او چیزی لفظ
مثل در کلام عرب زیاده ... میشود ... آمده ... یا مثل بمعنی است ... فعل ... و مراد نفی مثل
از ذات او ... کنایت است ... که ... و مساوی است ... افراد و همچنین نفی مماثلت
از ذات حق سبحانه و تعالی و هیچ فرق نیست ... که مثل او چیزی ... که گویند لیس کمثله شیء کنایه و کنایت ... این آیت
مشابه مثل الحقیقت که ... است ... اثبات مثل ... است ... و او است شنوای جمیع مسموعات و بینا بجمیع
مبصرات له مقالید السموات والارض یبسط الرزق لمن یشاء ویقدر انه بکل شیء علیم
مراد ... کلیدهای آسمانها و زمین یعنی مفاتیح رزق بید قدرت است چه خزائن آسمان طاعات ... گنجینه زمین نباتات
میکرداند ... برای هر که میخواهد و مقتضای ارادت تنگ میسازد بر هر که میخواهد بر وفق مشیت ... او بر همه چیز دانا ... قبض
قبض و بسط روزیها . شرع لکم من الدین ما وصی به نوحا والذی اوحینا الیک وما وصینا
به ابراهیم وموسی وعیسی ان اقیموا الدین ولا تتفرقوا فیه کبر علی المشرکین
ما تدعوهم الیه بیان کرده و هویدا ساخت برای شما خدا تعالی برای شما از طاعات و عبادات و اصل توحید ... فرموده بود
بنوح ... علیه السلام ... یعنی اصل شرع که در میان نوح و تو بوده ... امر کرده بودیم
بدان ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام را از اصول ... آنست که ... کنید و برپای دارید دین ... علی
در تفسیر آورده که یعنی ... توحید ... و برپای داشتن نماز و دادن زکوة و روزه ماه رمضان و حج بیت الله ... و اتکالی کرده
شرع شریعت ... ولایت امیر المومنین ... پاک ... علیهم ... متفرق شوید
یعنی خلاف مکنید در آن اصل ... از ابی عبد الله علیه السلام که ولایت امیر المومنین علیه السلام از آن اصل است ... اصل
توحید و اصل نبوت و امامت و معاد و اصل عبادات نماز و روزه و زکوة و حج و جهاد است ... اختلاف در اصول کنید ... فروع
شرایع ... اختلاف ... و مسایل ... و ... گران ... بزرگست ... بر مشرکان که ...
آنچه تو میخوانی ایشان را بسوی آن از توحید و نفی شرکا ... امام ... علیه السلام . الله یجتبی الیه من یشاء
ویهدی الیه من ینیب خدا تعالی ... جمع میکند بسوی این ... که ... آنچه تو میخوانی مر کسی را که خواهد
او را ... و هدایت میکند ... بسوی ... کسی را که ... از ... در ... و ... رسالت ... خواص ... اولیاء
بنو ... ارشاد ... هر که ... باز گرداند ... و بسوی او ... در باب رسالت و امامت ... طاعت ... بر ...
وما تفرقوا الا من بعد ما جاءهم العلم بغیا بینهم ولولا کلمة سبقت من ربک الی اجل

مسمی لقضی بینهم وان الذین اورثوا الکتاب من بعدهم لفی شک منه مریب و پراکنده شدند امم

گذشته چون یهود و نصاری و اصحاب کتب و جز آن [illegible] از دین مگر آنکه آمده ایشانرا اخبار پیغمبران [illegible] از دین برگشته یهود و

نصاری مگر بعد از آنکه دانسته بودند از آیات توریه و انجیل یا بعد از علم بآنکه تفرق و ضلال [illegible] این برگشتن از دین [illegible]

ستمکاری بود که واقع است میان ایشان یا بطلب جاه و ریاست یا بسبب حسدی که به پیغمبر داشتند [illegible]

[illegible] و نبودی [illegible] ایشان [illegible] قیامت [illegible] حکم کرده شدی میان

ایشان بعذاب [illegible] و بدرستی که آنانکه داده شده اند کتاب یعنی قرآن از پس ایشان که گذشته [illegible]

زمان آنحضرت [illegible] قرآن [illegible] از دین [illegible] قرآن [illegible] پیغمبر [illegible] علیه السلام [illegible]

[illegible] فلذلک فادع واستقم کما امرت ولا تتبع اهواءهم وقل آمنت بما انزل

الله من کتاب وامرت لاعدل بینکم الله ربنا وربکم لنا اعمالنا و

لکم اعمالکم لا حجة بیننا وبینکم الله یجمع بیننا والیه المصیر پس برای این تفرق

که از ایشان واقع شد [illegible] اسلام [illegible] بدعوت [illegible] فرموده شده [illegible]

[illegible] مولانا امیرالمؤمنین علیه السلام و پیروی مکن آرزوهای باطل [illegible]

[illegible] فرستاده است خدا تعالی از کتاب [illegible]

و [illegible] جمیع کتب منزله [illegible] سبحانه و تعالی [illegible] فرموده است [illegible]

[illegible] احکام [illegible] و حکومات [illegible] خدا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] قیامت [illegible]

[illegible] والذین یحاجون فی الله من بعد ما استجیب له حجتهم داحضة عند

ربهم وعلیهم غضب ولهم عذاب شدید و آنانکه [illegible] خصومت کنند و جدال [illegible]

خدای عز و جل [illegible] اجابت کرده اند [illegible]

خدا را اجابت نموده اند [illegible] مصطفی صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible] رسول [illegible] معجزات [illegible]

[illegible] حجت [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] ایشان [illegible]

[illegible] الله الذی انزل الکتاب بالحق

والمیزان وما یدریک لعل الساعة قریب خدای [illegible] فرستاد [illegible] کتاب از آسمان [illegible]

و درستی

و درستی [illegible] شرع [illegible] حقوق [illegible] میان مردم [illegible]

[illegible] فرموده [illegible] امیرالمؤمنین علیه السلام

[illegible] قیامت نزدیک

بود [illegible] قیامت [illegible]

یستعجل بها الذین لا یؤمنون بها والذین آمنوا مشفقون منها ویعلمون انها الحق الا ان

الذین یمارون فی الساعة لفی ضلال بعید [illegible] ساعت [illegible]

[illegible] قیامت [illegible]

ایشانرا [illegible] رسول [illegible] قیامت [illegible] ایشان [illegible]

و مجازات [illegible] ساعت [illegible]

[illegible] قیامت [illegible] الله لطیف بعباده یرزق من یشاء وهو القوی العزیز

خدا تعالی [illegible] بندگان [illegible] لطیف [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] لطیف [illegible]

[illegible] الله لطیف بعباده [illegible]

[illegible] من کان یرید حرث الآخرة نزد له فی حرثه ومن کان

یرید حرث الدنیا نؤته منها وما له فی الآخرة من نصیب هر که باشد [illegible]

[illegible] ثواب آخرت [illegible]

[illegible] خدا تعالی [illegible]

[illegible] از ابی عبدالله جعفر الصادق علیه السلام [illegible] سبحانه و تعالی [illegible]

[illegible] صدقه [illegible]

[illegible]

[illegible] دنیا [illegible]

[illegible] آخرت [illegible]

[illegible] مؤمنان [illegible]

[illegible] آخرت [illegible]

[illegible] علی بن ابراهیم [illegible] از ابی عبدالله علیه السلام [illegible]

و اولاد و کو روحت نیاست که والی آن بنده از عمل آخرت بازمانده و عمل صالح [illegible] آخرت کار باشد که حق سبحانه و تعالی مرد را

جمع فرماید در کسی او را [illegible] باشد أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ وَلَوْلَا

كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ یعنی آیا نیست که کافران تصور کرده اند [illegible]

[illegible] یعنی شیاطین [illegible] شریک ایشان نهاده اند برای ایشان [illegible] مردان ایشان [illegible]

جاهلیت [illegible] انکار بعث [illegible] تحریم بحیره و سائبه

امثال آن و اگر نه کلمه [illegible] یعنی قضای سابق به تاخیر مکافات ایشان [illegible] حکم کرده شده بودی میان کافران و مومنان

و منافقان و مشرکان [illegible] فصل میان ایشان [illegible] از ابی عبدالله علیه السلام

نقل میکند که کلمة الفصل امام است علیه السلام [illegible] میان [illegible] باستیصال ایشان [illegible] ستمکاران [illegible]

یعنی [illegible] تَرَى الظَّالِمِينَ

مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَهُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ

الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ [illegible] یعنی مشرکان

[illegible] آل محمد صلوات الله علیهم [illegible] در قیامت [illegible] ایشان [illegible]

ایشان [illegible] ایمان [illegible] دوستداران اهل البیت علیهم السلام

در [illegible] بهشت [illegible]

[illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible] فرموده

[illegible] ذَٰلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ

غَفُورٌ شَكُورٌ [illegible] ایمان آورده اند و کارهای شایسته

کرده و متابعت آل محمد صلوات الله علیهم [illegible] ایمان [illegible]

مومنان [illegible] عبادت [illegible]

نقل میکند که [illegible] مشرکان [illegible] محمد صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible]

و در بیان از ابن عباس رضی الله عنهما نقل کرده که چون حضرت رسالت صلی الله علیه و آله [illegible] انصار [illegible]

[illegible] یا رسول الله [illegible] اموال [illegible]

[illegible] آیت نازل

[illegible] رسالت [illegible]

مودت [illegible]

گر روایت ابن عباس رضی الله عنهما نقل کرده که بعد از نزول این آیت اصحاب پرسیدند که یا رسول الله خویشان تو که مودت

ایشان واجب است کیانند فرمود که علی و فاطمه و دو پسر ایشان [illegible] حسن و حسین علیهم السلام [illegible] روایت کرده از

امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible] اگر مومنی [illegible]

[illegible] آل محمد [illegible]

[illegible] مودت آل رسول علیهم السلام [illegible] طاعت [illegible]

محبت آل رسول است علیهم الصلوة و السلام [illegible]

[illegible] از امام حسن بن علی علیهما السلام [illegible] مودت ما است اهل

[illegible] طاعت [illegible]

اهل البیت علیهم السلام أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِنْ يَشَإِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَىٰ قَلْبِكَ وَيَمْحُ اللَّهُ

الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ [illegible] محمد [illegible]

[illegible] قرآن [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ابن عباس [illegible] بعد از نزول آیت قل لا اسئلکم [illegible]

[illegible] جبرئیل علیه السلام [illegible]

[illegible] رسول الله [illegible]

[illegible] وَهُوَ الَّذِي

يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ [illegible] قبول میکند توبه

از بندگان خود [illegible] ایشان یعنی

[illegible] وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ [illegible]

[illegible] تفضل [illegible]

[illegible] ابن عباس [illegible] شفاعت [illegible]

[illegible] اصحاب

[illegible]

وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَٰكِنْ يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ

و اگر گشاده گردانیدی روزی را برای بندگان خود و برایشان فراخ کردی هر آینه ستم کردندی در زمین [illegible]

[illegible] تکبر [illegible] فساد کردندی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بندگان خود [illegible]

ایشان [illegible] **وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ**

مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ و اوست که فرو می‌فرستد باران [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَىٰ**

جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ و از دلایل قدرت [illegible] آسمانها [illegible]

[illegible]

ایشان [illegible] **وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا**

كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ**

دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ [illegible]

[illegible] **وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ**

كَالْأَعْلَامِ إِنْ يَشَأْ يُسْكِنِ الرِّيحَ فَيَظْلَلْنَ رَوَاكِدَ عَلَىٰ ظَهْرِهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ

صَبَّارٍ شَكُورٍ [illegible]

[illegible]

[illegible]

أَوْ يُوبِقْهُنَّ بِمَا كَسَبُوا وَيَعْفُ عَنْ كَثِيرٍ وَيَعْلَمَ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِنَا مَا لَهُمْ

مِنْ مَحِيصٍ [illegible]

و گویند

و گویند [illegible]

[illegible] **فَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ**

فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ [illegible]

[illegible]

[illegible] **وَالَّذِينَ**

يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا**

لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ**

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ**

عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **وَلَمَنِ**

انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَٰئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ [illegible]

[illegible] **إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ**

النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ [illegible]

که ابتدا به ستم کنند بر مردمان و [illegible] در زمین بنا حق [illegible] ایشان

غضب کردند و [illegible] عذابی دردناک [illegible] و

لمن صبر وغفر ان ذلک لمن عزم الامور و هر که شکیبائی کند بر آزار مردمان و درگذرد از ظلم ایشان

و انتقام نکشد به درستی که این صبر و غفران [illegible] از کارهای مردان [illegible]

[illegible] ومن یضلل الله فما له

من ولی من بعده وتری الظالمین لما راوا العذاب یقولون هل الی مرد من سبیل

و هر که فرو گذارد خدای تعالی او را [illegible] پس نیست او را هیچ دوستی که کارساز [illegible]

و ببینی ستمکاران را آنهنگام که ببینند عذاب را در روز قیامت گویند آیا هست سوی بازگشتن به دنیا هیچ راهی [illegible]

[illegible] وتریهم یعرضون علیها خاشعین من الذل ینظرون من طرف خفی

وقال الذین امنوا ان الخاسرین الذین خسروا انفسهم واهلیهم یوم القیمة الا

ان الظالمین فی عذاب مقیم [illegible]

[illegible]

ومن یضلل الله فما له من سبیل [illegible]

[illegible] استجیبوا لربکم من قبل ان یاتی

یوم لا مرد له من الله ما لکم من ملجا یومئذ وما لکم من نکیر

[illegible]

[illegible] فان اعرضوا فما ارسلناک علیهم حفیظا

ان علیک الا البلاغ وانا اذا اذقنا الانسان منا رحمة فرح بها وان تصبهم سیئة بما قدمت ایدیهم

فان الانسان کفور [illegible]

[illegible]

لله ملک السموات والارض یخلق ما یشاء یهب لمن یشاء اناثا ویهب لمن یشاء الذکور

او یزوجهم ذکرانا واناثا ویجعل من یشاء عقیما انه علیم قدیر [illegible]

[illegible]

وما کان لبشر ان یکلمه الله الا وحیا او من وراء حجاب او یرسل

رسولا فیوحی باذنه ما یشاء انه علی حکیم [illegible]

[illegible]

ارزو می کنند برو حجت باید و شاید وَكَذٰلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ
وَلَا الْإِيمَانُ وَلٰكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ
صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ و همچنانکه وحی کردیم به پیغمبران پیش از تو وحی کردیم بسوی تو قرآن را بفرمان ما قرآن را روح گفت زیرا که دلها
بدو زنده گردد چنانچه ابدان بروح حیات می یابند نبودی تو که بدانی پیش از وحی که چیز است قرآن یعنی پیش از انزال
آن ندانستی تفصیل یا شناختن از لوازم سعادت و شقاوت معلوم تو نبود ندانستی دعوت کردن بایمان یا بشرایع و احکام
و معالم آن بود و طلب تو که همی شناختی اهل ایمان را یعنی علوم را نشناختی که کدام کس اهل ایمان آورد و لیکن گردانیدیم
کتاب یا ایمان را روشنائی که راه نمائیم بدان هر که را خواهیم از بندگان ما که استحقاق قبول آن دارد یعنی لطف با ایشان کنیم
چون قبول کنند بطریق حق راه یابند بدرستی که تو دعوت می خوانی مردمان را براه راست هر که اجابت کند نجات یابد و آنکه نکند
هلاک گردد و صراط مستقیم دین اسلام است علی بن ابراهیم رحمه الله گوید که طریق ائمه امامت است علیهم السلام که آن راه وصال حق است
مقصود رساننده از عذاب الیم باز صِرَاطِ اللّٰهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ أَلَا إِلَى اللّٰهِ
تَصِيرُ الْأُمُورُ آن راه خدائیست یعنی صراط بدل است از اول یعنی طریق ایشان راه خدائیست که آنچه در آسمانها و آنچه
در زمین همه ملک اوست بدانید که بسوی او بازگردد کارهای خلایق در آخرت از محققان بازگشت
امور در همه اوقات احوال بحضرت است جز باو تعلق ندارد و بسایط شاهد این معنی است و در حدیث آمده که هر که
سوره حم عسق بخواند باشد از آنکس که ملائکه بر وی صلوات میفرستند و طلب آمرزش برای او می کنند و صادق علیه السلام فرموده
هر که این سوره بخواند برانگیزد او را خدای تعالی در روز قیامت و روی او درخشان باشد مثل قمر در شب بدر

سورة الزخرف مكية بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ وهي تسع وثمانون آية

حٰمٓ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ حروف مقطعه برای تنبیه و اعلام است سامع را از خواب باز کرده قول اجمی
در لغت ... است یعنی حروف تهجی از برای تنبیه آید و بعضی گفته قسم است ... کلام عظیم گفت که
حم اشارت است بحیات و میم ملک یعنی قسم یاد میکند به حیات بی زوال و ملک بی انتقال خود و بقرآن روشن هویدا
دلایل اعجاز بیان کننده احکام شرع و آشکارا سازنده طریق حق است جواب قسم حیث إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا
عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ بدرستی که ما فرستادیم این کتاب را قرآنی بلغت عرب تا شاید که شما که تازیانید دریابید معانی
آن را یا فهم کنید حقیت نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و بدانید که عاجز میگردید از آوردن مثل آن از غایت فصاحت و بلاغت الفاظ
با غایت جزالت وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ و بدرستی که قرآن در اصل همه کتب سماوی
یعنی در لوح محفوظ که ثابت است و تغییر نمی پذیرد نزد ما بلند است یعنی بزرگوار و رفیع القدر است با همه محکمات
که نسخ بدان راه نیابد و علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که در تفسیر نقل از ابی عبدالله است که علی امیرالمؤمنین است و مراد بام
الکتاب که الحمد است که در او است اهدنا الصراط المستقیم و امیرالمؤمنین است علیه السلام زیرا که او
راه مستقیم است بهر که بدو رسید نجات یابد أَفَنَضْرِبُ عَنْكُمُ الذِّكْرَ صَفْحًا أَنْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُسْرِفِينَ

آیا باز گردانیم یعنی باز داریم از شما قرآن را بی آنکه ... کرده شد کا زندگان یعنی باز گردانیم از شما قرآن که ذکر ... خدا است
وحی و باز داریم ... بلکه پایانی ... فرستاده از رحمت او ... از بهر شرک شما قرآن را بشما نفرستیم ... رسالت
که نزد ... که پایانی ... بکار آن عمل کنند وَكَمْ أَرْسَلْنَا مِنْ نَبِيٍّ فِي الْأَوَّلِينَ و بسیار فرستادیم
از پیغمبران پیشینیان که مسرف و مشرک بودند و ایشان را از ارسال ایشان منع نکردیم وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا
كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ و نیامد بایشان هیچ فرستاده از نزد ما که نبودند بایشان قوم او که با او استهزا میکردند
چنانچه با تو میکنند فَأَهْلَكْنَا أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشًا وَمَضَىٰ مَثَلُ الْأَوَّلِينَ هلاک کردیم بسبب
سخت تر از ایشان را ... یعنی قوم های ایشان را هلاک کردیم از قوت و شوکت ایشان را ... که ... در قرآن
بچند موضع قصه پیشینیان که ایشان با پیغمبران ... ما با ایشان ... نجات ... صلی الله علیه و آله
بجهت وعید اعادی و ... وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ
الْعَلِيمُ هرآینه اگر بپرسی قوم خود را که آفرید آسمانها و زمین را هرآینه گویند آفریده است آنها را خداوند غالب دانا ... بر ...
با حوال بندگان ... آیت اخبار میکند از نهایت جهل ایشان که معترفند آفریننده ...
و عبادت غیر او میکنند بیس ... سبحانه ... الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَجَعَلَ لَكُمْ
فِيهَا سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ خدائیست که ساخت برای شما زمین را بساطی گسترده تا قرار گاه شما باشد و ساخت
و ظاهر گردانید برای شما در زمین راهها تا شاید که شما راه یابید بسلوک آن راهها بسوی بلاد و دیار که خواهید وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ
السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا كَذٰلِكَ تُخْرَجُونَ و او آن خدائیست که فرو فرستاد از آسمان
آبی باندازه حاجت و مصلحت نه بسیار که سبب غرق شدن باشد چون طوفان نوح علیه السلام و نه اندک که حاجت بر نیاید
کفایت نکند پس زنده گردانیدیم بآن آب جایگاهی را مرده یعنی بی نبات و خشک شده را ... التفات ... ایشان ...
مانند این زنده کردن بیرون آورده شوید شما از قبرها پس زنده شدن وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ
الْفُلْكِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ و آن خدائی که بیافرید اجناس و اصناف و انواع مخلوقات همه آن ...
و پیدا کرد برای شما از کشتیها و چهارپایان آنچه سوار شوید در خشکی و دریا لِتَسْتَوُوا عَلَىٰ ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ
رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هٰذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ
تا راست شوید بر پشتهای آن ... یاد کنید نعمت پروردگار ... چون راست شوید بروی و گوئید پاک است آن خدائی که رام
گردانید ... ساخت برای ما این کشتی ... تا ... بر ایشان ... و نبودیم ما مر این را ...
... علی بن ابراهیم رحمه الله ... تفسیر نقل میکند از ... روزی کاب ...
علیه السلام ... سوار شد ... مبارک ... امیرالمؤمنین ... سوره ...
... کتاب ... امیرالمؤمنین رسول الله صلی الله علیه و آله ...
... باشد ... آیة الکرسی ... سبحان الذی سخر لنا هذا ... الحمد لله الذی ...

[illegible] ... آمرزد و فرمود که ... [illegible]

کنان [illegible] وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنقَلِبُونَ و بدرستی که ما بسوی پروردگار خود بازگردندگانیم [illegible] آخرین مرکبی

مرکب [illegible] و ... حسین بن علی علیهما الصلوة والسلام ... سبحان الذی سخر لنا تا آخر

فرمود [illegible] یا ابن رسول الله [illegible]

[illegible] وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّ الْإِنسَانَ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ و حکم کنند کافران [illegible]

مر خدای را از بندگان او [illegible] یعنی ... فرشتگان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] أَمِ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفَاكُم بِالْبَنِينَ آیا گرفت خدای تعالی برای خود [illegible]

دختران [illegible] و خاص کرد شما را به پسران [illegible]

بنده [illegible] وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَٰنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ و چون خبر داده

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] أَوَمَن يُنَشَّأُ فِي الْحِلْيَةِ وَهُوَ فِي

الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ آیا کسی که پرورده [illegible]

[illegible]

[illegible]

وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَٰنِ إِنَاثًا أَشَهِدُوا خَلْقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَٰنُ مَا عَبَدْنَاهُم مَّا لَهُم بِذَٰلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ و گفتند آن قوم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و آن را

[illegible]

[illegible] أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا مِّن قَبْلِهِ فَهُم بِهِ مُسْتَمْسِكُونَ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهْتَدُونَ [illegible]

[illegible]

[illegible] وَكَذَٰلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا

آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ [illegible]

[illegible]

[illegible] قَالَ أَوَلَوْ جِئْتُكُم بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدتُّمْ عَلَيْهِ

آبَاءَكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُم بِهِ كَافِرُونَ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فَانتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَانظُرْ

كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ [illegible]

[illegible] حضرت ابراهیم علیه السلام

[illegible] وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي

فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ [illegible] ابراهیم علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ و ساخت ابراهیم علیه السلام کلمهٔ

[illegible] علیه السلام [illegible]

[illegible] علیه السلام [illegible]

[illegible] علیه السلام [illegible]

[illegible] علیهم الصلوة والسلام [illegible] ابراهیم [illegible]

[illegible]

السلام [illegible] بَلْ مَتَّعْتُ هَٰؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْحَقُّ وَرَسُولٌ مُّبِينٌ [illegible]

این گروه را از کفار قریش که معاصر حضرت پیغمبر صلوات الله علیه و آله بودند ایشان را عمر دراز و نعمت بسیار دادم تا وقتی که آمد بدیشان
سخن حق یعنی قرآن یا دین اسلام و پیغمبری آشکارا با معجزات یا پیدا کننده توحید بحجج و آیات وَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ قَالُوا هَٰذَا
سِحْرٌ وَإِنَّا بِهِ كَافِرُونَ و آنهنگام که آمد بدیشان سخن راست و درست یعنی کتابی که از ... پیغمبر ... ما بجز و ... که ...
ایشان را انکار افزوده گفتند این که آورده یعنی قرآن جادوئیست بدرستی که ما بدان کافریم و باور نداریم که وی
من عند الله است چنانچه ... گفته ... امیرالمؤمنین ... رسول صلوات الله علیهم اجمعین ... که
و ... بموجب حدیث ... و عمل ایشان ... و بکار ... وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَٰذَا الْقُرْآنُ عَلَىٰ
رَجُلٍ مِّنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ و دیگر گفتند چرا فرو فرستاده نشد این قرآن که ... است بر مردی بزرگ از این دو
کرکه و طایف است مردی بزرگ که صاحب مال و جاه بود از مکه ولید بن مغیره یا عتبه بن ربیعه یا اخنس بن شریق و از طایف عروه
ثقفی یا حبیب بن عمرو و مدعای کفار آن بود که رسالت منصبی بزرگ است پس باید که مردی بزرگ دارد و ندیدی بزرگی نزد ایشان منحصر ...
بر جمع زخارف دنیویه و ... و کثرت خیل و حشم ... نه دانستند که رسالت ... عالیه است و استحقاق آن ... کمال باشد نفسانی ...
و کمالات ... و این ... اختصاص بمحض فضل از حضرت واهب العطیات ... است از ایشان ... انحصار ...
مجمل ساخته از مردم سبحانه و تعالی در جواب ایشان فرمود که أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ ۚ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُم
مَّعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۚ وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُم بَعْضًا سُخْرِيًّا ۗ
وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ آیا ایشان بخش میکنند رحمت پروردگار ترا که نبوت است یعنی آیا مفاتیح
رسالت بدست تصرف ایشان است تا بهر که خواهند در نبوت بگشایند و آنچه مدعای ایشان است بظهور آرند ما بخش کرده ایم
میان ایشان معیشت ایشان را یعنی آنچه بدان زندگانی کنند در زندگانی دنیا ایشان را از تدبیر و تغییر آن عاجز ندیدیم کجا در
رسالت که اعلی مراتب انسانیست دخل نمایند و برداشتیم از ایشان یعنی بعضی را از بعضی در جاه و در توانگری ...
و دیگری درویش یا در حریت ... دیگری بنده یا در فضایل که ... است ... و حقایق آورده که تفاوت ...
با خلاق حسنات خوی هر کس که نیکوتر ... و بدان تفاوت ... که ... بعضی را میان بعضی دیگر ... کار کننده
و رام شوند یعنی بعضی ... کار فرمایند تا ... آن ساخته و معاش ... پرداخته گردد ... مال ... و دیگری با ... ساخته
دیگری نباید تا این صورت موجب انتظام امور دنیویه باشد و بخشش پروردگار یعنی نبوت بهتر است از آنچه کافران جمع میکنند از
حطام دنیا و از سبب بزرگی دانند وَلَوْلَا أَن يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَّجَعَلْنَا لِمَن يَكْفُرُ بِالرَّحْمَٰنِ لِبُيُوتِهِمْ
سُقُفًا مِّن فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ و اگر نه آنستی که شوند آدمیان یک گروه و مجتمع ... با ...
دنیا بر آخرت ... و ... برای کسی که کافر شود ... بخانهای ایشان سقفها از نقره و نردبانها که بدان بر بام آن
خانها بر آیند و فرو ... وَلِبُيُوتِهِمْ أَبْوَابًا وَسُرُرًا عَلَيْهَا يَتَّكِئُونَ وَزُخْرُفًا ۚ وَإِن كُلُّ ذَٰلِكَ لَمَّا
مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۚ وَالْآخِرَةُ عِندَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ و بسازیم مر خانهای ایشان را درها و تختها که بر آن تکیه کنند
همه از نقره ... است ... دنیا یعنی ... قدر و قیمتی نیست اگر نه آن بودی که مردم در طلب دنیا و جمع آن

مشغول

مشغول شدندی چه اکثر طبایع مجبول است بر محبت دنیا بسبب آن از عبادات و نماز باز ماندندی ... و میل بطرف کفر کردندی ...
و اگر ... سقف خانها و درها و بامها ... خانه و تختها که ... بر ... گردیدی ... ایشان را از طلا ... یا ... کردی ...
از طلا ساخته ... و ... که ... بر خوردن ... است ... زوال و انتقال است و نعمت آخرت ...
نعمت بهشت ... و کار ... از ... است ... که ... و مناعی ... شوند ...
حالی ... متمتعات این جهانی ... بخود ... از متاع فانی ... و طلب ... باقی ... و ... بقدر ... مقصود ...
باشد ... وَمَن يَعْشُ عَن ذِكْرِ الرَّحْمَٰنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ
و هر که چشم پوشد یعنی اعراض کند از یاد کردن خدای بخشاینده یعنی از ذکر احکام حلال و حرام و از عقاب آخرت ترسد ...
امید وار نباشد ... بر ... یعنی ... اعراض ایشان ... که ... استیلا یافت ... و
... و مصاحب ... و دینی ... با خوی ... و اشتغال ... آورده اند که شیخ ابوالقاسم ...
... یعنی ... در مسجدی نشسته بود ... گفت ای شیخ ... یعنی گفت بعضی ... بعضی ...
گفت ... یعنی گفتم ... که ... نشسته بعضی ... و بعضی
... گفتم ... که آورده که ... وَمَن يَعْشُ ... نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا ... شیاطین ... و بر ...
نشسته ... استیلا یافته وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُم مُّهْتَدُونَ
... یعنی ... شیاطین ... کافران ... بسبب ... شیاطین
... و ... حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ
بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ ... از ابو سعید خدری منقول
... که ... باشد ... از ...
... که ... شیطان را ... میان ... و ... میان مشرق و مغرب
... مشرق ... مشرق ... میان ... مشرق ... بسیار است ...
... وَلَن يَنفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذ ظَّلَمْتُمْ
أَنَّكُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ ... یعنی ... چون ظلم کرده ...
... که ... در عذاب شریک باشید ... آن ...
... عذاب ... آورده اند که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله با ... ایشان ...
... أَفَأَنتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِي الْعُمْيَ وَمَن كَانَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ آیا تو ای محمد
... ایشان ... حق ...
... ایشان ... کرده ... خدای ... استحکام

یا از ضلال ایشان ... بر نج و درد ... و سنگ بسیار ... فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا
مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ پس اگر ما ببریم ترا یعنی بمیرانیم ترا پیش از آنکه عذاب ایشان بتو نمائیم و خوش دار که بدرستی که ما از ایشان
انتقام کشنده ایم و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل میکند از ابی عبد الله علیه السلام که ما انتقام کشنده ایم از کفار بعلی
بن ابی طالب علیه السلام یعنی بزور و قوت او چنانچه ثابت است و مشهور است و طبری در احادیث آورده که مروی است که پیغمبر
صلی الله علیه و آله فرمود که بعضی از امت مخالفت بظهور خواهند آورد بعد از وفات آنحضرت پس از آن منتقم و منبسط شده
روح مبارکش گردید و دیگر روایت میکند از جابر بن عبد الله انصاری رضی الله عنه که او فرمود که در حجة الوداع ... در منی نزدیک
حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بودم که آن حضرت فرمود آنکه چاپار شمار ... که ... بعضی از شما گردن بعضی
دیگر را و بجدا میکنید که اگر چنین کنید ... خواهید شناخت مرا در کتیبه که زند گردن شما را پس از آن گفت ... سه بار
که ای علی بعد از آن دیدم که جبرئیل علیه السلام آمد و این آیت آورد که فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ بعلی بن ابی طالب أَوْ
نُرِيَنَّكَ الَّذِي وَعَدْنَاهُمْ فَإِنَّا عَلَيْهِمْ مُقْتَدِرُونَ یا اگر بنمائیم ترا آنچه وعده داده ایم ایشان را از عذاب پس بتحقیق
که ما بر عذاب ایشان توانائیم یعنی بهر حال ایشان معذب خواهند بود در زمان حیات یا بعد از وفات تو و وعده عذاب بعضی
در ایام حیات آنحضرت بظهور آمد چنانچه در بدر بوقوع آمد و غیر آن و بعضی دیگر بعد از وفات آنحضرت بظهور رسید که آن قتل خوارج و ...
بود بدست امیر المؤمنین علیه السلام و بعضی دیگر تمام خواهد یافت در ظهور صاحب الزمان علیه السلام در رجوع و غیر آن فَاسْتَمْسِكْ
بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ پس چنگ زن بآن چیزی که وحی کرده شده است بسوی تو از آیات
و احکام و ولایت امیر المؤمنین علیه السلام از آنجمله است چنانچه در تفاسیر ایشان آورده اند بدرستی که تو بر راه راستی که منتهی
بحق میرسد وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ و بتحقیق که قرآن ... شرفیست عظیم مر ترا و
گروه ترا از قریش و مجاهد گفته که مراد از قوم تمام عرب اند و شرف ایشان آنست که قرآن بلغت ایشان نازل است و خصوصیتی
قریش که از ایشانی و خصوصا بنی هاشم است بنا بر اهل البیت علیهم السلام که از ابا عبد الله صادق علیه السلام فرموده که ذکر ...
و ما ... آنیم و زود باشد که پرسیده شوید شما یعنی خواهند پرسید که بچه گونه با ایشان سلوک کردید چنانچه پیغمبر فرموده و باشد که پرسیده شوند
از نعمت قیام بسپاس داری آن وَاسْأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ
آلِهَةً يُعْبَدُونَ و بپرس ای محمد کسانی که پیش از تو فرستادیم یعنی حال ایشان را استفسار کن از فرستادگان
ما که ملائکه و انبیا از رسل گذشته سوال کن که آیا فرو دوییم که غیر خدای تعالی خدایان دیگر پرستیده شوند یعنی بپرس که هیچ امر کرده ام
بتان و هیچ ملتی از ملل بپرستش کسی از دون خدای تعالی مقرر بوده و مراد باین کلام استشهاد است باجماع انبیا بر توحید و دلالت
بر آنکه این امریست که من بنیاد نهاده ام تا مکذبان و معاندان ... [illegible] ... بعضی که ... و متوارد
نازل شده ... و دیگر مفسر آورده اند که شب معراج سوال ... حضرت رسالت صلی الله علیه و آله جمع کردند
پس رسل از ایشان آنحضرت ... و پرسید صاحب ... آورده که در آثار آمده است که جبرئیل
میکائیل علیهما السلام پرسید که سید عالم صلی الله علیه و آله ... از ... میکائیل گفت ... جبرئیل ... و از آن ...

و ایمان او از آن ... کرد ... امام محمد باقر علیه السلام که در شب معراج حضرت ... جمیع انبیا را
جمع فرموده در مسجد اقصی و رسول الله صلی الله علیه و آله برای ایشان امامت کرد و بعد از آن ایشان شهادت کردند بتوحید و رسالت و بای نبوت ...
است وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَقَالَ إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ و بدرستی که فرستادیم
موسی را علیه السلام با معجزات که علامات روشن بود بر نبوت او بسوی فرعون و گروه او پس گفت موسی علیه السلام بدرستی که من
فرستاده پروردگار عالمیانم فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِآيَاتِنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَضْحَكُونَ پس آن هنگام که آورد موسی بایشان
نشانهای ما را چون عصا و ید بیضا و قمل و جراد و طوفان و مثال آن ناگاه ایشان از آن نشانها میخندیدند یعنی تمسخر
میکردند و استهزا مینمودند و اول مشاهده تامل در آن وَمَا نُرِيهِمْ مِنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا
وَأَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ و نمی نمودیم ایشان را هیچ معجزه مگر که او بزرگتر بود از آن پیشین که مثل
مانند آن بود یعنی هر کس مختص بود بنوعی از اعجاز که بجهت آن بزیاده متفضل بود بر آن دیگری در وصف ... و گرفتیم
ایشان را بعذاب قحط و جراد و قمل و غیره آن شاید که ایشان باز گردند از دین باطل و کیش عاطل باز آیند بدین حق ایشان ...
و چون عذاب را معاینه دیدند در مقام استغاثه آمدند وَقَالُوا يَا أَيُّهَ السَّاحِرُ ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ
إِنَّنَا لَمُهْتَدُونَ و گفتند با موسی ای مرد جادو و ندا کردن ایشان در این حال باین اسم بجهت کم خردی و فرط حماقت ایشان
و منافات ... ایشان که اتنا لمهتدون یا آنکه ... تعظیم بوده باشد یعنی ای عالم کامل چه سحر نزد ایشان علمی بزرگ و صنعتی
پسندیده بود یا معنی آنست که ای مقدم در علم سحر و غالب بر تمام سحره یا همواره موسی را علیه السلام بدین نام میخواندند و در این
نیز بطریق عادت گفتند ای ساحر بخوان برای ما پروردگار خود را بآنچه عهد کرده است یعنی بعهدی که او در بعهدت از ... و آن
دعای تست یعنی چون تو هر دعا که بکنی مستجاب میکرده اند پس در کشف عذاب از ما او را بخوان بدرستی که ما راه یافتگانیم یعنی اگر
عذاب از ما منتفع شود بتو ایمان آریم و راه یابیم فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ پس آن هنگام که بردیم از
ایشان عذاب را بدعای موسی علیه السلام ناگاه ایشان میشکستند عهد را و فرعون از اجابت دعای موسی مترود شد که
مبادا مردم بدو بگروند پس قوم خود را جمع کرد چون جمع شدند بر بلندی بر آمد وَنَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ
أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ و ندا کرد فرعون ... نفس خود
میان قوم خود بعد از کشف عذاب از ایشان از ... گفت ای گروه من یعنی قبطیان آیا نیست مرا مملکت مصر که ...
تا سر حد شام گویند چهل فرسخ در چهل فرسخ بوده و این جویها که آب نیل ... از زیر قصر من ... و چون منقسم بوده
و چهار جوی بزرگ از آن نهر الملک و نهر طولون و نهر دمیاط و نهر تنیس ... از زیر قصرهای او میگذشت ... و چون
قرار کرد و گفت در بوستانهای من ... آیا نمی بینید ... أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِنْ هَذَا
الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ بلکه من بهترم از این کس که ... و ... و نمی نزدیک که روشن
کرد سخن را یعنی مفهوم بیان کند چه در زبان او ... هست ... حق سبحانه ... و ... عقده ...
آن گره از زبان او برداشته ... بر قوم پوشیده ... رسالت ... فَلَوْلَا أُلْقِيَ عَلَيْهِ

أَسْوِرَةٌ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ پس چرا افکنده نشد بر وی دستوانها از زر [illegible]

بود که مهتران را [illegible] دستوانها از طلا در دست ایشان می‌کردند فرعون گفت اگر موسی راست میگوید

[illegible]

[illegible]

[illegible] فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ

فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ پس سبک عقل یافت [illegible]

[illegible]

[illegible] موسی علیه السلام [illegible]

[illegible] فَلَمَّا

آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ پس چون در غضب کردند ما را [illegible]

[illegible] فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِلْآخِرِينَ

پس گردانیدیم ایشان را [illegible]

ایشان اقتدا کنند [illegible] ایشان

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا

إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وَقَالُوا أَآلِهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا

جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ و گفتند مشرکان [illegible]

[illegible]

[illegible] إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا

مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُفُونَ نیست عیسی مگر بنده که نعمت داده‌ایم [illegible] نبوت و رسالت

[illegible] بنی اسرائیل [illegible]

[illegible] وَإِنَّهُ

لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَٰذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ و بدرستی که عیسی علیه السلام [illegible]

ساعت است [illegible] از علامات قیامت [illegible] علیه السلام و ظهور حضرت [illegible]

علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت رسالت صلی الله علیه و آله

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] شیطان [illegible] وَلَا

يَصُدَّنَّكُمُ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ [illegible] شیطان [illegible]

[illegible] وَلَمَّا جَاءَ

عِيسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَلِأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ

فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ [illegible] عیسی علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

از خدای تعالی و فرمان او [illegible] فرماید إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ به درستی
خدای تعالی که حکیم و علیم است آفریدگار شماست پس بپرستید او را بیگانگی ذات [illegible] اینست راه راست [illegible]
فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابِ يَوْمٍ أَلِيمٍ پس مختلف شدند فرقها از میان
ترسایان چون یعقوبیه و نسطوریه و ملکانیه در [illegible] پس وای مر آنانی را که ستم کردند ازین احزاب یعنی [illegible] از عذاب
روزی که دردناکست عذاب آن هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ
آیا چشم میدارند این احزاب یعنی منتظر نیستند [illegible] مگر قیامت را [illegible] ایشان [illegible] از غفلت
و اشتغال [illegible] الْأَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ دوستان در آن روز بعضی
ایشان مر بعضی را دشمن باشند مگر پرهیزکاران از اهل ایمان یعنی کافران و دنیاپرستان که دوستی ایشان برای معاونت
بود بر کفر و معصیت یا برای [illegible] با هم [illegible] که محبت ایشان برای خدای تعالی بوده [illegible]
بجا باشد [illegible] شفاعت کنند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] يَا عِبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible] الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا مُسْلِمِينَ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ
تُحْبَرُونَ بندگان آنانند که ایمان آوردند [illegible] فرمان خدای تعالی [illegible]
[illegible] در بهشت [illegible]
[illegible] يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ
وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ [illegible] بهشت [illegible] طعام [illegible]
[illegible] در بهشت [illegible]
[illegible] اهل بهشت [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] وَتِلْكَ
الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ و آن بهشت [illegible] میراث [illegible] آن بهشت [illegible]
[illegible] طاعات [illegible]
[illegible] لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا تَأْكُلُونَ مر شما راست در بهشت
میوهای بسیار [illegible]
[illegible] إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابِ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ به درستی که کافران در عذاب دوزخ [illegible]
لَا يُفَتَّرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ [illegible] عذاب [illegible] ایشان [illegible] عذاب
[illegible] وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ و ما ستم نکردیم بر ایشان [illegible]
عذاب [illegible] وَنَادَوْا يَا مَالِكُ
لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَاكِثُونَ [illegible] دوزخ [illegible]
مالک [illegible] عذاب [illegible] مالک [illegible]
[illegible] دوزخ [illegible]
[illegible] لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ
أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ به درستی که [illegible] پیغمبران [illegible]
[illegible] أَمْ أَبْرَمُوا أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرِمُونَ [illegible] کافران [illegible]
[illegible]
[illegible] أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَى وَرُسُلُنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ
[illegible]
[illegible]
ایشان [illegible] قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ
الْعَابِدِينَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ پاکست [illegible] آسمانها و زمین [illegible]

ایشان صحبت می‌کنند یعنی کافران را واگذار ... فَذَرْهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي
يُوعَدُونَ پس بگذار ایشان را تا سعی می‌کنند در باطل بازی می‌کنند در دنیا تا وقتی که ببینند روزی که وعده داده
شده‌اند بملاقات آن یعنی روز قیامت که فرا رسد جزای [illegible] وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ
إِلَٰهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَٰهٌ ۚ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ و اوست خدائی که باستحقاق در آسمان معبود [illegible] است و در
زمین معبود انس و جان [illegible] وَتَبَارَكَ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَعِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ و بزرگوار است کسی که مر او راست پادشاهی
آسمان و زمین و آنچه میان آسمان و زمین است [illegible] و نزد اوست [illegible]
که قیامت در آن قایم شود [illegible] وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ
إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ و مالک نباشند آنکه می‌پرستند کافران ایشان را [illegible]
درخواست کردن یعنی معبودان کفار از ملائکه و [illegible] اصنام که مشرکان شفاعت ایشان [illegible]
شفاعت کردن [illegible] عیسی و عزیر علیهم السلام که ایشان را رتبه شفاعت هست که ایشان
شهادت بحق کرده‌اند و ایشان [illegible] شفاعت [illegible]
[illegible] وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ ۖ فَأَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ و اگر بپرسی عابدان [illegible] معبودان
[illegible]
می‌شوند مشرکان از عبادت او بپرستش غیر او وَقِيلِهِ يَا رَبِّ إِنَّ هَٰؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ [illegible]
هست [illegible] قول رسول [illegible] که گفت ای پروردگار من [illegible] این گروه [illegible]
روی [illegible] بوحدانیت تو و رسالت من فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ ۚ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ پس
اعراض کن از دعوت [illegible] ایشان [illegible] تسلیم و متارکت [illegible]
و تهدید ایشان [illegible] آیت قتال منسوخ [illegible]
[illegible]
[illegible] سلام فرموده که هر که این سوره
بخواند [illegible] سورة الدخان مكية وهي تسع وخمسون آية [illegible]
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ حم وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ [illegible] سبحانه و تعالی جمیع احکام [illegible]
[illegible]
[illegible] صاحب نبوت و
ولایت [illegible]
[illegible] إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ ۚ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ
بدرستی که فرو فرستادیم او را در شب بزرگ [illegible] برکت [illegible]

کتاب

کتاب کریم که سبب منافع دینی و دنیوی است [illegible] از لوح محفوظ با آسمان دنیا شرف نزول [illegible]
[illegible] قرآن [illegible]
نزول اجمالی [illegible] بدرستی که [illegible] و نزول قرآن در این شب [illegible] لیلة مبارکه شب [illegible]
شعبان باشد و برکت [illegible] فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ أَمْرًا مِنْ
عِنْدِنَا ۚ إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ ۚ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ [illegible]
[illegible] علی بن ابراهیم رحمه الله [illegible] ارزاق و اجال [illegible]
[illegible] رسول صلی الله علیه و آله [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام
و بحضرت [illegible] معصومین علیهم السلام [illegible] بحضرت صاحب الزمان علیه السلام و اکنون [illegible]
[illegible] در حدیث آمده [illegible] در این شب [illegible]
[illegible] در این شب [illegible]
[illegible] فرشته [illegible] بشارت [illegible] بهشت [illegible]
[illegible] شیطان [illegible] در این شب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قرآن [illegible] در این شب [illegible]
[illegible]
[illegible] السلام [illegible] شعبان [illegible] بهشت [illegible]
[illegible]
زیارت کند خدای را [illegible] عرش [illegible] بهشت [illegible] حسین بن علی علیهما السلام [illegible]
علیه السلام در شب نیمه [illegible] افضل اعمال در نصف شعبان زیارت امام حسین علیه السلام [illegible]
که هر که [illegible] زیارت کند در نصف شعبان امام حسین علیه السلام [illegible]
[illegible] علیه السلام که هر که [illegible] امام حسین
علیه السلام در نیمه شعبان [illegible]
علیهما السلام [illegible] شب نیمه شعبان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا

بینهما ان کنتم موقنین آن پروردگار آسمانها و زمینهاست و آنچه میان آنهاست [illegible]
اگر هستید شما [illegible] یقین طلب کنندگان یقین لا اله الا هو یحیی و یمیت ربکم و رب آبائکم الاولین نیست
معبودی مستحق پرستش نیست مگر او زنده میکند و میمیراند [illegible] پروردگار شما و پروردگار [illegible]
پیشینیان شما بل هم فی شک یلعبون کافران در این سخن یقین [illegible] بلکه ایشان در شکند [illegible] بازی و استهزا
میکنند با آن فارتقب یوم تأتی السماء بدخان مبین یغشی الناس هذا عذاب الیم پس منتظر باش
برای ایشان روزی که بیاید آسمان به دودی آشکار [illegible] فرو گیرد [illegible] این عذابی است که دردناک است [illegible]
در معنی [illegible] آورده که [illegible] مراد [illegible] قحط [illegible] کافران [illegible] حضرت
رسول صلی الله علیه و آله [illegible] بر ایشان [illegible] [illegible]
[illegible] آسمان [illegible] [illegible]
زمین [illegible] [illegible] این دخان [illegible] علامات قیامت [illegible]
چنانچه در کشاف نقل میکند از امیر المؤمنین علیه السلام که آن دودی است که بیاید از آسمان پیش از قیام قیامت [illegible]
[illegible] تمام زمین [illegible] [illegible]
باشند [illegible] چهل روز [illegible] پوشش [illegible]
[illegible] ربنا اکشف عنا
العذاب انا مؤمنون انی لهم الذکری و قد جاءهم رسول مبین ای پروردگار ما
[illegible] ایمان [illegible] [illegible]
[illegible] ثم تولوا
عنه و قالوا معلم مجنون [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
انا کاشفوا العذاب قلیلا انکم عائدون [illegible] ایشان [illegible]
حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible] چهل روز [illegible] آخر زمان پیدا شد [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] [illegible] یوم نبطش
البطشة الکبری انا منتقمون یاد کن روزی که [illegible] [illegible]
[illegible] انتقام [illegible] و لقد فتنا قبلهم قوم فرعون و جاءهم رسول
کریم ان ادوا الی عباد الله انی لکم رسول امین و ان لا تعلوا علی الله انی آتیکم بسلطان
مبین [illegible] فرعون [illegible]
بن عمران علیه السلام [illegible] بندگان خدا [illegible]

ایشان بندگان [illegible] فرعون [illegible] ایشان را به بندگی گرفته [illegible] فرستاده [illegible]
[illegible] [illegible]
و فرعونیان [illegible] موسی علیه السلام [illegible] و انی عذت بربی و ربکم ان ترجمون
و ان لم تؤمنوا لی فاعتزلون [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible] فدعا ربه ان هؤلاء قوم مجرمون پس [illegible]
پروردگار [illegible] [illegible]
[illegible] ربنا لا تجعلنا فتنة للقوم الظالمین [illegible] دعای [illegible] اجابت [illegible]
فاسر بعبادی لیلا انکم متبعون پس [illegible] بندگان [illegible] مصر [illegible]
فرعون [illegible] [illegible]
و اترک البحر رهوا انهم جند مغرقون [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] پس فرعونیان تمام
غرق شدند کم ترکوا من جنات و عیون و زروع و مقام کریم [illegible]
[illegible] و نعمة کانوا فیها فاکهین
[illegible] کذلک و اورثناها قوما آخرین فما
[illegible] فما بکت علیهم
السماء و الارض و ما کانوا منظرین [illegible] آسمان و زمین [illegible]
[illegible] امام حسین علیه السلام [illegible]
آن حضرت [illegible] آسمان [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]
[illegible] امام حسین علیه السلام [illegible] آسمان و زمین
[illegible] علیه السلام [illegible] آسمان [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] آسمان و زمین [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] و لقد نجینا بنی اسرائیل من العذاب المهین من فرعون

إِنَّهُ كَانَ عَالِيًا مِنَ الْمُسْرِفِينَ بدرستی که او بود متکبر از حد بیرون رونده از غرابی خود گذرنده که بنده کی فرعون بود و قتل انبیا

در محل خدائی که واقع بود از فرعون بدرستی که فرعون بود سرکشنده و خود را بلند ساخته از کافران که متجاوز از حد بود در ایمان وَ

لَقَدِ اخْتَرْنَاهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَى الْعَالَمِينَ و بدرستی که برگزیدیم موسی علیه السلام و مومنان بنی اسرائیل را بدانش

یعنی دانستیم که ایشان مستحق اند و بر آنکه برگزینیم ایشان را بر عالمیان زمان ایشان وَآتَيْنَاهُمْ مِنَ الْآيَاتِ مَا فِيهِ

بَلَاءٌ مُبِينٌ و دادیم مر ایشان را از نشانهای قدرت آنچه در وی نعمتی آشکارا بود چون شکافتن دریا و انزال من و سلوی

إِنَّ هَٰؤُلَاءِ لَيَقُولُونَ إِنْ هِيَ إِلَّا مَوْتَتُنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُنْشَرِينَ بدرستی که این گروه یعنی کفار

قریش میگویند نیست عاقبت کار و خاتمت حال مگر مرگ نخستین در دنیا و بعد از وی حیاتی نیست و نیستیم ما زنده شدگان برای حشر

بعد از آن مرگ فَأْتُوا بِآبَائِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ پس بیارید پدران ما را اگر هستید راستگویان در آنکه بعث

بعد الموت است [illegible] ایشان [illegible] زیرا که هرچه جایز بود وقوع آن خدا ایشان را بوقت خاص [illegible] و ظهور آن بر وقت

که حکمت [illegible] آخرت [illegible] أَهُمْ خَيْرٌ أَمْ قَوْمُ تُبَّعٍ وَ

الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ أَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ آیا قوم قریش بهترند در قوت و شدت و مال و شوکت

یا قوم تبع حمیری که بودند لشکری با قوت و [illegible] غایت کثرت و گویند بنای سمرقند تبع کرده و بعضی گویند هم او آن نمود

و چون توقیعی می‌نوشت چنین می‌نوشت که [illegible] پیش از قوم تبع مانند عاد و ثمود

و غیر آن چون [illegible] هلاک کردیم ایشان را [illegible] شرق و غرب بگشت [illegible] ابن عباس [illegible]

[illegible] اسلام [illegible] سبحانه و تعالی قوم او را مذمت فرموده [illegible]

[illegible] مدینه [illegible] بگذشت [illegible] کعب [illegible] خبر [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible] کعبه [illegible] هلاک شود [illegible]

[illegible]

[illegible] تعظیم [illegible]

[illegible]

[illegible] آتش [illegible]

[illegible] بسلامت بیرون آمدند [illegible] حضرت

صلی الله علیه و آله و سلم [illegible] آن حضرت [illegible]

آن حضرت رسانند [illegible] ابو ایوب انصاری [illegible] حضرت رسول

فرود

فرموده که مرحبا بالاخ الصالح [illegible] کرب [illegible] حمیری ایمان آورده

به پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible] آن حضرت [illegible] سال [illegible] و سه سال پیش از هجرت

[illegible] سه سال پیش از بعثت بود وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ و نیافریدیم آسمانها

و زمین و آنچه میان آنست [illegible] آفریدیم [illegible] مخلوقات [illegible] آفریدیم [illegible]

[illegible] مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ نیافریدیم آسمان و زمین [illegible]

[illegible] طاعت [illegible] معصیت [illegible]

[illegible] إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ بدرستی که روز جدا شدن حق از باطل [illegible]

[illegible] يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلًى عَنْ مَوْلًى شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ

إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ [illegible]

[illegible] دوستان [illegible]

[illegible] شفاعت [illegible] دوستان [illegible]

[illegible] دوستان [illegible] آل محمد [illegible]

[illegible] شفاعت [illegible] انبیا و [illegible]

إِنَّ شَجَرَتَ الزَّقُّومِ طَعَامُ الْأَثِيمِ كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ كَغَلْيِ الْحَمِيمِ بدرستی که درخت زقوم [illegible]

[illegible] خُذُوهُ فَاعْتِلُوهُ إِلَىٰ

سَوَاءِ الْجَحِيمِ [illegible] ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ

ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ [illegible]

[illegible]

[illegible] إِنَّ

هَٰذَا مَا كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ بدرستی [illegible]

الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ يَلْبَسُونَ مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ [illegible]

[illegible] بوستانها [illegible]

[illegible]

[illegible] كَذَٰلِكَ وَزَوَّجْنَاهُمْ

بِحُورٍ عِينٍ يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ آمِنِينَ [illegible]

[illegible] ... چشم و شماتت ... [illegible]

[illegible] ... ایشان حاضر باشد ... از عذاب ... از انقطاع آن لا یذوقون

فیها الموت الا الموتة الاولی ووقیهم عذاب الجحیم فضلا من ربک ذلک هو

الفوز العظیم ... در آخرت ... مرگ ... در دنیا چشیده اند ... [illegible]

[illegible] ... بهشت ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... فانما یسرناه

بلسانک لعلهم یتذکرون فارتقب انهم مرتقبون ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سورة الجاثیة مکیة بسم الله الرحمن الرحیم وهی سبع وثلثون آیه

حم تنزیل الکتاب ... الحکیم ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... ان فی السموات والارض لآیات للمؤمنین ... [illegible]

[illegible] ... وفی

خلقکم وما یبث من دابة آیات لقوم یوقنون ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... واختلاف اللیل والنهار

وما انزل الله من السماء من رزق فاحیا به الارض بعد موتها وتصریف الریاح

آیات لقوم یعقلون ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... تلک آیات الله

نتلوها علیک بالحق فبای حدیث بعد الله وآیاته یؤمنون ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... ویل لکل افاک اثیم ... [illegible]

یسمع آیات الله تتلی علیه ثم یصر مستکبرا کان لم یسمعها فبشره بعذاب الیم ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

واذا علم من آیاتنا شیئا اتخذها هزوا اولئک لهم عذاب مهین ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... من ورائهم جهنم ولا یغنی عنهم

ما کسبوا شیئا ولا ما اتخذوا من دون الله اولیاء ولهم عذاب عظیم ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... هذا هدی والذین کفروا بآیات ربهم لهم

عذاب من رجز الیم ... [illegible]

[illegible] ... الله الذی سخر لکم

البحر لتجری الفلک فیه بامره ولتبتغوا من فضله ولعلکم تشکرون ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... وسخر لکم ما فی السموات وما فی الارض جمیعا منه ان فی ذلک

لآیات لقوم یتفکرون ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... قل للذین

آمنوا یغفروا للذین لا یرجون ایام الله لیجزی قوما بما کانوا یکسبون ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

کر شما از آن در سوره منافقون مذکور خواهد شد ان شاء الله و بر تقدیری که این آیت منسوخ باشد [illegible]

حکم آیت قتال منسوخ است مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ هر که کند

کار شایسته پس مر نفس او راست ثواب آن عمل و هر که کار بد کند پس بر وی است وبال آن [illegible] باز گردید [illegible]

شده [illegible] کرده [illegible] وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ وَرَزَقْنَاهُم

مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ و بتحقیق دادیم فرزندان یعقوب علیه السلام را توریة و حکم کردن [illegible]

یعنی [illegible] پیغمبر [illegible] از ایشان [illegible] پیغمبر بوده اند که در میان بنی اسرائیل از زمان یوسف علیه السلام تا

زمان عیسی علیه السلام [illegible] و روزی دادیم ایشان را از چیزهای پاکیزه [illegible] تفضیل دادیم ایشان را بر عالمیان

زمان ایشان وَآتَيْنَاهُم بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِن بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ

إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ و عطا کردیم ایشان را دلیلهای روشن [illegible]

[illegible] معجزات [illegible] آنحضرت صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible] در میان ایشان [illegible]

[illegible] کاینات صلی الله علیه و آله ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ

فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ پس [illegible] بنی اسرائیل [illegible]

[illegible] متابعت [illegible]

[illegible] إِنَّهُمْ لَن يُغْنُوا عَنكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا

وَإِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ [illegible]

[illegible]

[illegible] رسول الله صلی

الله علیه و آله [illegible]

[illegible]

[illegible] امیر المؤمنین

علیه السلام [illegible]

[illegible]

هَٰذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ

اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَن نَّجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَّحْيَاهُم وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ

ما یحکمون

مَا يَحْكُمُونَ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] آب حیات [illegible]

[illegible]

[illegible] وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَلِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ [illegible]

آسمان و زمین [illegible]

[illegible]

[illegible] أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَٰهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ

وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَن يَهْدِيهِ مِن بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذَٰلِكَ مِنْ

عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فان الدهر هو الله [illegible] تفسیر اهل البیت علیهم السلام

حدیث [illegible] لا تسبّوا الدهر فان الدهر هو الله [illegible] بلکه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ

مَا كَانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا ائْتُوا بِآبَائِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ

وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَخْسَرُ

الْمُبْطِلُونَ [illegible]

[illegible] وَتَرَىٰ

كُلَّ أُمَّةٍ جَاثِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] هَٰذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ

تَعْمَلُونَ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ

رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ [illegible]

[illegible]

وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَفَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَكُنْتُمْ قَوْمًا مُجْرِمِينَ [illegible]

[illegible]

[illegible] وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ

حَقٌّ وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ إِنْ نَظُنُّ إِلَّا ظَنًّا وَمَا نَحْنُ بِمُسْتَيْقِنِينَ

[illegible]

[illegible]

[illegible] وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ

بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ [illegible]

[illegible] وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنْسَاكُمْ كَمَا

نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ [illegible]

[illegible]

[illegible]

ذَٰلِكُمْ بِأَنَّكُمُ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا وَغَرَّتْكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ

مِنْهَا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ

السَّمَاوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَاوَاتِ وَهُوَ الْعَزِيزُ

الْحَكِيمُ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سورة الاحقاف مکیه بسم الله الرحمن الرحیم وهی خمس وثلثون آیه

حم تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ [illegible]

[illegible]

نگرفته‌اند بلکه مرتب [illegible] ما خلقنا السموات والارض وما بینهما الا بالحق واجل مسمی

والذین کفروا عما انذروا معرضون [illegible] درمیان ایشان از انواع مخلوقات [illegible]

موجودات [illegible] مگر [illegible] حکمت [illegible] که هر یک [illegible]

بازمانی که [illegible] نشود [illegible] آیت [illegible] احوال [illegible]

روی گردانند [illegible] قل ارایتم ما تدعون من دون الله اروني

ماذا خلقوا من الارض ام لهم شرک في السموات ائتوني بکتاب من قبل هذا او

اثارة من علم ان کنتم صادقين [illegible]

چون [illegible] آسمان [illegible] زمین [illegible]

[illegible] آسمان [illegible] زمین [illegible] پرستش [illegible]

[illegible] باشد [illegible]

[illegible] عبادت ایشان [illegible]

وچون [illegible] ومن اضل ممن یدعوا

من دون الله من لا یستجیب له الی یوم القیمة وهم عن دعائهم غافلون

[illegible] اجابت کنند دعا [illegible]

[illegible] بت‌پرستان [illegible]

[illegible] اجابت [illegible]

اجابت کننده [illegible]

طلبت واذا حشر الناس کانوا لهم اعداء وکانوا بعبادتهم کافرین وچون حشر کرده شوند [illegible]

باشند معبودان [illegible] شفاعت [illegible]

معبودان [illegible] پرستش [illegible]

[illegible] پرستش [illegible] واذا

تتلی علیهم ایاتنا بینات قال الذین کفروا للحق لما جاءهم هذا سحر مبین [illegible]

[illegible] قرآن [illegible]

[illegible] ام یقولون افتریه قل ان افتریته فلا تملکون لي من الله شيئا

هو اعلم بما تفیضون فیه کفی به شهیدا بیني وبینکم وهو الغفور الرحیم [illegible]

[illegible] محمد صلی الله علیه وآله [illegible]

[illegible]

یعنی

یعنی قادر نباشید بر دفع چیزی از عذاب [illegible]

[illegible] قرآن [illegible]

[illegible] ایمان [illegible] قل

ما کنت بدعا من الرسل وما ادری ما یفعل بی ولا بکم ان اتبع الا ما یوحی الی

وما انا الا نذیر مبین [illegible]

[illegible]

[illegible] هجرت [illegible]

[illegible] حق [illegible]

[illegible] حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله [illegible] هجرت [illegible]

[illegible] هجرت [illegible]

[illegible] قل ارایتم ان کان من عند الله وکفرتم

به وشهد شاهد من بنی اسرائیل علی مثله فامن واستکبرتم ان الله لا یهدی القوم

الظالمین [illegible] بنی اسرائیل

[illegible] اسلام [illegible]

[illegible] اسلام [illegible]

[illegible] حضرت رسول [illegible] موسی [illegible]

موسی علیه السلام [illegible] تورات [illegible] قرآن [illegible]

[illegible]

[illegible] آیت

وقال الذین کفروا للذین امنوا لو کان خیرا ما سبقونا الیه واذ لم یهتدوا به فسیقولون

هذا افک قدیم [illegible] ایمان [illegible]

[illegible]

[illegible] اسلام [illegible] محمد صلی الله علیه

وآله [illegible]

[illegible] حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله [illegible]

قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً وَهَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِسَانًا عَرَبِيًّا لِيُنْذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا

وَبُشْرَى لِلْمُحْسِنِينَ و حال آنکه پیش از قرآن کتاب موسی یعنی توریه بود [illegible] امام و پیشوای اهل دین [illegible]

[illegible] و این قرآن کتابی است تصدیق کننده مر توریه را [illegible] تا بیم کند آنانرا که ستم کردند [illegible]

[illegible] قرآن مژده دهنده است مر نیکوکاران را [illegible] إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا

خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ بدرستی که آنانکه گفتند که پروردگار ما خداست پس ایستادند بر آن و عدول نکردند از آن یعنی

جمع [illegible] استقامت [illegible] و استقامت [illegible]

ارکان شریعت [illegible] تعلقات [illegible] صفات [illegible]

[illegible] استقامت [illegible] ولایت امیر المومنین است [illegible] استقامت [illegible]

[illegible] مستقیم [illegible] در آن جهان [illegible]

[illegible] أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

[illegible] استقامت [illegible] بهشت [illegible] در آن [illegible]

[illegible] وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ

وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ

نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي

تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ [illegible]

[illegible] شیر [illegible]

از اینجا معلوم شد که اقل مدت حمل شش ماه بود [illegible]

[illegible] رحمه الله [illegible] آیت حضرت

رسالت صلی الله علیه و آله [illegible] امام حسین علیه السلام [illegible]

[illegible] بشارت [illegible] حضرت [illegible]

شیر [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] امام [illegible]

[illegible] علیه السلام [illegible]

[illegible] امام [illegible]

[illegible] طاعات و عبادات [illegible] در آخرت [illegible]

[illegible] عبادات [illegible]

[illegible] امام معصوم [illegible]

بود از امام زین العابدین علی بن الحسین تا امام محمد مهدی صاحب الزمان صلوات الله و سلامه علیهم [illegible]

[illegible] حضرت صاحب الزمان علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] أُولَئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَنَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي

أَصْحَابِ الْجَنَّةِ وَعْدَ الصِّدْقِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ [illegible]

[illegible] ایشان [illegible]

ایشان [illegible] بهشت [illegible]

[illegible] الذین آمنوا و عملوا الصالحات جنات [illegible] وَالَّذِي

قَالَ لِوَالِدَيْهِ أُفٍّ لَكُمَا أَتَعِدَانِنِي أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ خَلَتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي وَهُمَا يَسْتَغِيثَانِ اللَّهَ

وَيْلَكَ آمِنْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَيَقُولُ مَا هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بهشت [illegible]

[illegible] این آیت [illegible]

[illegible] أُولَئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ

إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ [illegible]

[illegible] وَلِكُلٍّ دَرَجَاتٌ مِمَّا عَمِلُوا وَلِيُوَفِّيَهُمْ

أَعْمَالَهُمْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ [illegible]

[illegible]

[illegible] وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَ

اسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ

تَفْسُقُونَ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اثر عذاب کرده واذکر اخا عاد اذ انذر قومه بالاحقاف وقد خلت النذر من بین یدیه ومن
خلفه الا تعبدوا الا الله انی اخاف علیکم عذاب یوم عظیم و یاد کن برادر عاد یعنی پیغمبری که از
قبیله عاد بود مراد حضرت هود است علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
که خدای را که مستحق پرستش است [illegible] قالوا اجئتنا لتأفکنا عن آلهتنا فأتنا
بما تعدنا ان کنت من الصادقین [illegible]
[illegible] قال انما العلم عند الله وابلغکم ما ارسلت
به ولکنی اریکم قوما تجهلون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فلما رأوه عارضا مستقبل اودیتهم قالوا هذا عارض ممطرنا بل هو ما استعجلتم به
ریح فیها عذاب الیم [illegible]
[illegible]
[illegible] تدمر کل شیء بامر ربها
فاصبحوا لا یری الا مساکنهم کذلک نجزی القوم المجرمین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ولقد مکناهم فیما ان مکناکم فیه
وجعلنا لهم سمعا وابصارا وافئدة فما اغنی عنهم سمعهم ولا ابصارهم ولا افئدتهم
من شیء اذ کانوا یجحدون بآیات الله وحاق بهم ما کانوا به یستهزئون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] ولقد اهلکنا ما حولکم من القری وصرفنا الآیات لعلهم یرجعون [illegible]
[illegible]
[illegible] فلولا نصرهم الذین اتخذوا من دون الله قربانا آلهة بل ضلوا
عنهم وذلک افکهم وما کانوا یفترون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
کرد واذ صرفنا الیک نفرا من الجن یستمعون القرآن فلما حضروه قالوا انصتوا فلما قضی ولوا
الی قومهم منذرین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قالوا یا قومنا انا سمعنا کتابا انزل من
بعد موسی مصدقا لما بین یدیه یهدی الی الحق والی طریق مستقیم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یا قومنا اجیبوا داعی الله وآمنوا به یغفر لکم من ذنوبکم ویجرکم من
عذاب الیم [illegible]
[illegible] ومن
لا یجب داعی الله فلیس بمعجز فی الارض ولیس له من دونه اولیاء اولئک فی ضلال مبین

و هر که اجابت نکند مر خواننده خدای را که حضرت مصطفی است صلی الله علیه و آله پس نیست عاجز کننده در زمین یعنی هر که خواننده وی را اجابت
نکند خواه آن خواننده رسول باشد یا وصی رسول باشد [illegible] عذاب [illegible] و او عاجز [illegible] ساخت خدا تعالی را از عذاب
خود و نیست مر او را بجز خدا تعالی دوستان و مددکاران آن گروه اجابت نکنندگان در گمراهی هویدا اند یعنی ضلالتی که بر همه کس روشن
باشد علما رحمهم الله در حکم مومنان جن را اختلافست بعضی بر آنند که ایشان را بر احسان ثواب نیست چنانکه بر اساءت عقاب
خواهد بود و از ضحاک نقل کرده اند که ایشان بهشت در آیند و بخورند و بیاشامند و بعضی گویند که ثواب ایشان همین نجات است از آتش
دوزخ چنانکه فرموده که و یجرکم من عذاب الیم و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که سوال کردند از ابی ابراهیم موسی الکاظم
علیه السلام که آیا جنیان بهشت روند فرمود که نه ولیکن حق سبحانه و تعالی را حظیرها باشد میان بهشت و دوزخ که مومنان
جنیان با فساق شیعیان در آنجا باشند أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْيَ بِخَلْقِهِنَّ
بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى بَلَى إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ آیا ندیده و ندانسته اند منکران بعث آنرا که خدا تعالی
بقدرت کامله خود بی مدد یار آفرید آسمانها و زمین را و مانده نشد و رنج نرسید او را در آفریدن آنها تواناست بآنکه زنده کند
مردگان را زیرا که قدرت ثابت است در همه اوقات [illegible] انقطاع بود او را [illegible] آنست که او خدا تعالی
با قدرت چنین کامل ازلی ابدی بر احیای موتی قادر نیست آری هست بدرستی که او بر همه چیزها تواناست بی عجز و تعب و
وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَى وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ
بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ و یاد کن روزی را که عرض کرده شوند آنانکه کافر بوده اند بر آتش یعنی آتش را بر ایشان عرض کنند
و این قلب است که بر خلاف مقتضی ظاهر از برای مبالغه و تاکید ایراد کنند پس ایشان را گویند آیا نیست این عذاب بر راستی
و شما با او منکر بودید گویند آری حق است پس سوگند خورند بحق پروردگار ما که این است [illegible] که گوید خدا تعالی با خازن دوزخ
ایشان را گو پس بچشید عذاب را بسبب آنچه بودید که کافر شدید بقیامت سخن پیغمبران باور نمی داشتید فَاصْبِرْ كَمَا
صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا
إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ بَلَاغٌ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ پس صبر کن ای محمد بر جفای قوم
همچنانکه صبر کردند خداوندان ثبات و جد از پیغمبران تو از جمله ایشانی که مراد همه انبیا باشند و من از برای تبیین بود
و بعضی گویند که من از برای تبعیض است و اولوا العزم صاحبان شریعت اند [illegible] نوح علیه السلام که مدتی مدید صبر کرد بر جفای
ایذای قوم و بود [illegible] که چندان سنگ میزدند بروی که غشی بر وی طاری می شد و ابراهیم علیه السلام صبر فرمود
بر آتش نمرود و ذبح ولد و ولد بر ذبح و یعقوب بفقد یوسف علیهما السلام و یوسف بر چاه و زندان و ایوب علیه السلام بر بلا
و آزار کرمان و موسی علیه السلام آنچه کشید از فرعونیان و داود علیه السلام مدت چهل سال گریست بجهت خطا و عیسی علیه السلام
خشتی بر خشتی ننهاد بجهت [illegible] و علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که ایشان اصحاب شرایع اند که در تمهید قواعد احکام
مراسم اجتهاد و تقدیم رسانیده بر معادات معاندان و مجادلات طاغیان و آزار و ایذای ستمگران شکیبائی نموده و ایشان
نوح است و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد علیهم السلام و گویند که معنی اولوا العزم آنست که ایشان سابق اند بر انبیای دیگر در اقرار

[illegible] پیش از ایشان و بعد از ایشان باید بود عزم کردند بر صبر [illegible] که شکیبائی ورزد [illegible]
مکن برای کافران قریش تعجیل عذاب که ایشان آن وقت نازل شدن عذاب گویا ایشان درنگ نکرده اند [illegible] آنچه وعده داده شده
از عذاب یعنی چون هول قیامت مشاهده کنند چنان نماید ایشان را که درنگ نکرده اند در دنیا مگر ساعتی از روز یعنی [illegible]
بودن خود را در دنیا و برزخ از هیبت عقوبات دوزخ اندک شمرند [illegible] از موعظه کفایت پس آیا هلاک کرده شوند
بعذاب وقتی که نازل شود یعنی هلاک کرده نشود مگر گروه بیرون روندگان از فرمان در حدیث ابی آمده که هر که سوره احقاف [illegible]
حق سبحانه و تعالی [illegible] هر ریگی که در دنیاست ده حسنه [illegible] ده درجه و امام جعفر صادق
علیه السلام فرموده که هر که این سوره را در هر شب جمعه بخواند نرسد او را در دنیا رنج [illegible] قیامت [illegible]

سورة محمد مکیه بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وهی تسع و ثلثون آیه

الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ آنانکه کافر شدند و باز داشتند مردمان را
از راه خدا تعالی یعنی منع کردند از قبول اسلام مراد شیاطین قریش اند چون ابوجهل [illegible] و عتبه و اضرار ایشان [illegible]
اهل کتاب یا مطعمان بدر [illegible] عرب باطل گرداند خدا تعالی عملهای ایشان را که از مکارم [illegible]
چون صله رحم [illegible] و حفظ جوار [illegible] و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که این آیت نازل شده در
بعضی که بعد از رحلت حضرت رسول صلی الله علیه و آله مرتد شدند و حق اهل بیت را غصب کردند و منع کردند ولایت امیر المومنین
علیه السلام با وجود آنکه با آنحضرت جهاد کفار کرده بودند و نصرت او نموده بجهت این عمل آنرا حبط کرده و ضایع ساختند نقل
میفرماید از ابی جعفر علیه السلام که بعد از آنحضرت امیر المومنین علیه السلام بیرون آمده در مسجد شریف و مردم مجتمع بودند
آنجا با آواز بلند خواند که الذین کفروا و صدوا عن سبیل الله اضل اعمالهم [illegible] گفت یا ابا الحسن این چه بود که خواندی فرمود که چیزی
از قرآن خواندم گفت برای امری خواندی فرمود بلی حق تعالی فرموده که ما آتاکم الرسول فخذوه [illegible]
[illegible] پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible] گفت [illegible] من از آنحضرت شنیدم [illegible]
[illegible] اجتماع نمودند [illegible] امیر المومنین علیه السلام فرمود
[illegible] اجتماع نمودند [illegible] وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ آنانکه
گرویدند و کردند کارهای شایسته چون اطعام طعام و صله ارحام و گرویدند بآنچه فرو فرستاده شده است بر پیغمبر [illegible]
صلی الله علیه و آله و آن قرآنست [illegible] و در تخصیص محمد صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] گرویدند بقرآن [illegible] رسول صلی الله علیه و آله [illegible] خدا تعالی [illegible] گناهان ایشان را و اصلاح [illegible]
در دین و دنیا یا اصلاح کند دل ایشان را [illegible] در تفسیر آورده که ابو عبدالله علیه السلام فرمود که آمنوا بما
نزل علی محمد [illegible] امیر المومنین است علیه السلام [illegible] خدا تعالی فرموده [illegible] بامامت [illegible] و اصلاح [illegible]
امر و کار خود [illegible] ذَلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ

من ربهم كذلك يضرب الله للناس امثالهم آن اضلال و اصلاح بیانست که آنانکه کافر شدند و پیروی
باطل را نمودند [illegible] پیروی کردند حق را که [illegible] آمده از پروردگار ایشان همچنین بیان میکند خدای تعالی
برای مردمان شبهای ایشان را یعنی احوال فریقین را اظهار میکند و از علی بن ابراهیم [illegible] در تفسیر این آیه که ابو جعفر علیه السلام
فرمود که آنانکه پیروی باطل کردند دشمنان امیر المؤمنین اند علیه السلام و دیگر فرمود که در سوره محمد آیتی هست که در شان ما است و آیتی
که در شان دشمنان ما است [illegible] كذلك يضرب الله للناس امثالهم فاذا لقيتم الذين كفروا فضرب الرقاب
حتى اذا اثخنتموهم فشدوا الوثاق فاما منا بعد واما فداء حتى تضع الحرب اوزارها
پس هرگاه که ببینید ای مومنان آنانرا که کافر شدند در وقت محاربه پس بزنید گردنهای ایشان را [illegible]
کشتید [illegible] ایشان را [illegible] اسیر [illegible] بعد از اسیری
یا منت نهید [illegible] آزاد کنید بی عوض یا فدا گیرید از ایشان [illegible] تا بنهد اهل حرب سلاح حرب [illegible]
ضرب رقاب ثابت باشد [illegible] یعنی [illegible] جاریست در میان ایشان تا باقی ماند
اهل اسلام با مشرکان [illegible] ایشان [illegible] هیچکس از مشرکان یا غیر دین اسلام [illegible]
امام [illegible] علیه السلام [illegible] اهل البیت علیهم السلام [illegible] اسیر [illegible]
می شوند [illegible] قتل ایشان [illegible] دست و پای [illegible]
[illegible] بعد از انقضای حرب [illegible] امام علیه السلام [illegible] بندگی گرفتن
و قتل جایز نیست [illegible] اسلام [illegible] قتل از ایشان [illegible] ذلك ولو يشاء الله لانتصر
منهم ولكن ليبلو بعضكم ببعض والذين قتلوا في سبيل الله فلن يضل اعمالهم [illegible]
[illegible] انتقام [illegible] دشمنان [illegible] هلاک [illegible] قرآن [illegible]
[illegible] بعضی [illegible] کشته [illegible]
[illegible] عظیم [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible]
باطل [illegible] سيهديهم ويصلح بالهم ويدخلهم الجنة عرفها
لهم [illegible] خدای [illegible] در آخرت [illegible] ثواب
[illegible] بهشت [illegible] ایشان [illegible] باشند
[illegible] ایشان [illegible] بهشت [illegible] ایشان يا ايها الذين
آمنوا ان تنصروا الله ينصركم ويثبت اقدامكم ای گروه [illegible] کنید دین
خدای تعالی [illegible]
[illegible] والذين كفروا فتعسا لهم واضل اعمالهم

[illegible] کافر شدند [illegible] اعمال ایشانرا [illegible]
[illegible] ذلك بانهم كرهوا ما
انزل الله فاحبط اعمالهم [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] علی بن ابراهیم [illegible]
نقل میکند از ابی جعفر علیه السلام که [illegible] امیر المؤمنین است علیه السلام [illegible]
[illegible] اعمال [illegible] خدای تعالی [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] افلم يسيروا في الارض
فينظروا كيف كان عاقبة الذين من قبلهم دمر الله عليهم وللكافرين امثالها
[illegible] زمین [illegible] ثمود و عاد [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] هلاک کرد خدای تعالی [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] ذلك بان الله
مولى الذين آمنوا وان الكافرين لا مولى لهم [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible] ایمان آوردند [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ان الله يدخل الذين آمنوا وعملوا الصالحات
جنات تجري من تحتها الانهار والذين كفروا يتمتعون ويأكلون كما تأكل
الانعام والنار مثوى لهم [illegible] علی بن ابراهیم [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وكاين من قرية هي اشد قوة من قريتك التي اخرجتك

أَهْلَكْنَاهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ و چندین از اهل بیها که بهر حال سخت تر بودند از روی قوت از اهل مکه [illegible]
کردند اهل آن قریه یعنی که هلاک کردیم اهالی آن دیهها را پس هیچ یاری دهنده نبود مر ایشان را که در وقت هلاک بفریاد رسد
أَفَمَن كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ كَمَن زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُم آیا هر که باشد
برحجت روشن از آفریدگار او چون پیغمبر صلی الله علیه و آله و مومنان [illegible] علی بن ابراهیم رحمه الله گوید که حجت امیر
المومنین است مانند کسی که آراسته شده یعنی شیطان یا نفس او آراسته کرده است او را [illegible] دشمنان آن حضرت
که ... [illegible] شیطان زینت داده و برای او بدی کردار او را از مخالفت و معصیت و پیروی کردند آرزوهای باطل
خود را یعنی این برابر نیستند مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِّن مَّاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ
مِّن لَّبَنٍ لَّمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِّنْ خَمْرٍ لَّذَّةٍ لِّلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِّنْ عَسَلٍ مُّصَفًّى وَلَهُمْ
فِيهَا مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا
فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ [illegible] صفت بهشت آن بهشتی که وعده داده شده اند بآن پرهیزکاران در او
بهشت جویهاست از آبی غیر متغیر یعنی بوی و رنگ و طعم او [illegible] آبهای دنیا که متغیر شوند و جویهاست از شیر
که هرگز [illegible] طعم او [illegible] یعنی ترش نشده است [illegible] و جویهاست از خمر خوشگوار
بالذات مر آشامندگان [illegible] علی بن ابراهیم رحمه الله گوید که آن خمر [illegible] از دوستان خدای تعالی
تا ... [illegible] و جویهاست از عسل صافی [illegible] آفریده شده [illegible] و فضلات و
[illegible] و جویهاست [illegible] و مر ایشان راست در بهشت
[illegible] ایشان [illegible] و این بهشت [illegible] امیر المومنین علیه السلام
[illegible] آیا کسی که [illegible] تا برسد بهشت الماوی
بعد از ذکر [illegible] بوستان بهشت [illegible] دوزخ [illegible] آیا کسی که در چنین نعمتی باشد مانند
کسی است که جاوید است در آتش دوزخ و چشانید میشود [illegible] آبی در غایت گرمی پس پاره پاره میکند آن آب
روده های ایشان را [illegible] دوستان امیر المومنین علیه السلام [illegible] دشمنان او در انتقام و در دوزخ
[illegible] آورده اند که چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله خطبه فرمودی منافقان [illegible]
آمده [illegible] از علمای صحابه [illegible] حق سبحانه و تعالی از ایشان خبر میدهد که
وَمِنْهُم مَّن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِندِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ
آنِفًا أُولَٰئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ بعضی از ایشان یعنی منافقان
آنها اند که گوش فرا میدارند [illegible] خطبه [illegible] چون [illegible] آنان که دانش داده
از صحابه چون عبد الله بن مسعود و ابو الدرداء [illegible] ابن عباس [illegible] از ایشان
میپرسیدند که چه گفت پیغمبر [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]

ذلک [illegible] ایشان [illegible] آن [illegible] بکلام حضرت سید انام علیه و آله
الصلوة و السلام وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ و آنانکه راه یافتند یعنی مومنان
زیاده میگرداند [illegible] ایشان [illegible] و ایشان را [illegible] و دوام بر آن
فَهَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَن تَأْتِيَهُم بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا پس آیا انتظار میبرند منافقان و کافران
یعنی انتظار [illegible] قیامت [illegible] ایشان [illegible] آمده و ظاهر شده علامتهای آن که بعثت پیغمبر آخر الزمان است
و انشقاق قمر و نزول قرآن فَأَنَّىٰ لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ پس از کجا باشد مر ایشان را یعنی چون قیامت بیاید
تذکر و ایقاظ هیچ فایده نبخشد [illegible] علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل میکند از ابن عباس رضوان الله علیهما که چون حج
کردیم در حجة الوداع با رسول الله صلی الله علیه و آله آنحضرت حلقه در خانه کعبه را گرفت [illegible] روی مبارک بجانب ما کرد
و فرمود که آیا خبر [illegible] شما را با شراط و علامات قیامت [illegible] که آنحضرت [illegible] [illegible] سلمان [illegible] بلی یا رسول الله
فرمود [illegible] آن اینست که از علامات قیامت [illegible] پیروی شهوات و میل [illegible] و تعظیم
مال [illegible] و دین را بدنیا فروشند پس [illegible] این علامات [illegible] که امتی تنگ
و منکرات [illegible] و کسی بر تغییر آن توانائی نداشته باشد [illegible] سلمان [illegible] آن [illegible]
[illegible] بلی و الذی [illegible] ای سلمان [illegible] و عمل [illegible] و بعضی [illegible]
و خاین باشند در آن وقت [illegible] و منکر معروف [illegible] منکر [illegible] و صادق کاذب
صادق [illegible] خاین امین [illegible] و [illegible] گردد [illegible]
[illegible] گردد [illegible]
[illegible] تعظیم [illegible] و [illegible]
[illegible] مساجد [illegible] و صاحب [illegible]
[illegible] بجامه های [illegible] و دیباج [illegible] و در آن وقت
[illegible] ظاهر گردد [illegible] و [illegible] دنیا [illegible] تجارت [illegible]
[illegible] قرآن [illegible] و [illegible] از مومنان [illegible]
[illegible] ظاهر گردد [illegible] اشرار [illegible] مسلط گردند [illegible]
[illegible]
[illegible] شود [illegible] و [illegible] بسیار [illegible] و [illegible] فقرا [illegible]
[illegible] قیامت [illegible] زیاده [illegible]
وجه [illegible] از کسب حرام پس [illegible] شرط و علامات ساعت که آیا تست فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ
إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ [illegible]

مومنان و موافقان و شقاوت مشرکان و منافقان و [illegible] بهشت و آتش [illegible] دانسته که [illegible]

نیست الا الله ایشان و در حقایق آورده که [illegible] مراد به آن [illegible] باشد [illegible] دانسته و در [illegible] آورده که [illegible]

هیچ [illegible] برابر ثواب [illegible] که گوید لا اله الا الله [illegible] ثواب آن تصدیق [illegible] امامت ائمه اثنی عشر

علیهم الصلوة والسلام [illegible] و آمرزش طلب کن برای گناهان خود [illegible] آورده اند که آنحضرت [illegible] استغفار

با کمال عصمت [illegible] آورده که [illegible] طلب عصمت کن از خدا [illegible]

نگاه دارد [illegible] علیه السلام [illegible] که استغفار کن برای گناهان شیعه [illegible] با آنحضرت که

از روی اهتمام استغفار فرماید چنانچه گویا از برای خود استغفار میفرماید و آن [illegible] مومنان شیعه [illegible] دیگر

نظر بعموم ایشان که آمرزش طلب برای مردان مومن و زنان مومنه [illegible] از خدای تعالی [illegible]

کرامت حقیقت ایشان [illegible] ایمان [illegible]

[illegible] از آن اجتناب نمایند [illegible] باشند [illegible] کشف الغمه آورده

که از پیغمبر پرسیدند که یا رسول الله علامت [illegible] امیرالمومنین علیه السلام چیست فرمود [illegible] تفضیل [illegible]

در [illegible] تفضیل قائل باشند [illegible]

[illegible] سبحانه و تعالی پیغمبر خود را صلی الله علیه و آله [illegible] استغفار [illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible] باشد و طلب آمرزش [illegible] طلب [illegible]

پس معلوم میشود [illegible]

[illegible] وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنْزِلَتْ

سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ

إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأَوْلَىٰ لَهُمْ طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَعْرُوفٌ فَإِذَا عَزَمَ

الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا

فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعْمَىٰ أَبْصَارَهُمْ

و میگویند آنانکه ایمان آورده بودند [illegible] از جهت حرصی که بر جهاد [illegible] فرستاده نمیشود سوره [illegible]

قتال [illegible] پس چون فرستاده شود [illegible] از قرآن [illegible] و یاد کرده شود در آن سوره

امر قتال و جهاد ببینی [illegible] ایشان [illegible] نفاق [illegible] بسوی تو [illegible]

که فرو آمده باشد [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] پس چون لازم شد امر قتال و عزم کردن اصحاب [illegible] جهاد

ایشان [illegible] جهاد [illegible]

راستی بودی [illegible] ایشان [illegible]

و نقصان آن است که [illegible] قیامت [illegible] سبحانه و تعالی [illegible] ثابت بن قیس [illegible] از اصحاب [illegible]

[illegible] مومنان [illegible]

[illegible] صفیه بنت حیی بن اخطب [illegible] رسول الله [illegible]

آنحضرت فرمود [illegible] موسی علیه السلام [illegible] محمد صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبْ

بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ

إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

از این قبیل است مثلا گوید که من در مجلس حکام حاضر نمی‌شوم و مال یتیم نمی‌خورم و امثال این که غرض از آن غیر باشد که موصوف باین صفت
باشد که گوید که الحمد لله که مرا پاک دامنی است از فلان امر [illegible] باشد [illegible] این غیبت است اگرچه بصورت شکر است
و ضابطه غیبت محرم آنست که غرض از وی [illegible] باشد [illegible] و اگر غیبه [illegible]
[illegible] مستحق آن باشد مثل فاسقی که متظاهر باشد بفسق [illegible] متظاهر بوده [illegible]
که ایشان از این صفات عیب کنند [illegible] روایت که آنحضرت فرموده که لا غیبة لفاسق [illegible]
[illegible] مستشیر در نکاح یا معامله یا مجاورت [illegible] که فلان مناسب است فلان [illegible]
[illegible] اخلاص و حفظ اموال مسلمانان و [illegible]
[illegible] ذکر معایب قبایح و افعال [illegible]
دشمنان اهل البیت علیهم السلام [illegible]
امام حسن علیه السلام در مجلس معاویه [illegible] عمرو عاص [illegible] ولید بن مغیره و امثال ایشان
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] که یا محمد صلی الله علیه [illegible] کلاغ
سیاه [illegible] یَا أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاکُمْ مِنْ ذَکَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاکُمْ
شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاکُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِیمٌ خَبِیرٌ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قبیله [illegible]
[illegible] قبیله [illegible]
[illegible]
[illegible] شعوب [illegible]
چون ابو طالب [illegible] هاشم [illegible]
از [illegible]
[illegible]
[illegible]

محمد بن علی الباقر علیهما السلام که گفت روزی جماعتی از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و نسب خود فخر می‌کردند و سلمان حاضر
بود عمر گفت ای سلمان نسب و اصل تو چیست گفت منم سلمان بن عبد الله من بنده بودم و حق تعالی مرا آزاد فرمود بمحمد رسول الله و من فقیر بودم
تا آنکه حضرت سبحانه مرا غنی [illegible] گردانید [illegible]
و نسب من [illegible] مجلس سلمان [illegible] پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible] جواب [illegible] آنحضرت فرمود
که ای گروه قریش [illegible] عقل او [illegible] این آیت را خواند [illegible] سلمان
[illegible]
[illegible] یا رسول الله [illegible]
[illegible]
[illegible] قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَٰکِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا یَدْخُلِ الْإِیمَانُ
فِی قُلُوبِکُمْ وَإِنْ تُطِیعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا یَلِتْکُمْ مِنْ أَعْمَالِکُمْ شَیْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] إِنَّمَا
الْمُؤْمِنُونَ الَّذِینَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ یَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِی
سَبِیلِ اللَّهِ أُولَٰئِکَ هُمُ الصَّادِقُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام نازل شده [illegible]
[illegible] قُلْ أَتُعَلِّمُونَ اللَّهَ بِدِینِکُمْ وَاللَّهُ یَعْلَمُ مَا فِی
السَّمَاوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ وَاللَّهُ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ [illegible]
[illegible]
[illegible] یَمُنُّونَ عَلَیْکَ أَنْ
أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَیَّ إِسْلَامَکُمْ بَلِ اللَّهُ یَمُنُّ عَلَیْکُمْ أَنْ هَدَاکُمْ لِلْإِیمَانِ إِنْ کُنْتُمْ
صَادِقِینَ [illegible]
[illegible] إِنَّ اللَّهَ یَعْلَمُ غَیْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

وَاللّٰهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ بدرستی که خدای تعالی بینا است بهرچه پوشیده داشته آنرا نمائید و بیننده است خدای تعالی بچیزهای نهانی از اظهار ایمان و ابطال نفاق در حدیث آمده که هر که سورهٔ حجرات بخواند بعدد هر که اطاعت کند خدای را و عصیان ورزد ده حسنه داده شود و پیغمبر علیه السلام میفرماید که هر که این سوره را بخواند در هر شب از مرده و زنده [illegible] عطا شود

سورهٔ ق مکیه بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ وهی خمس واربعون آیه

قٓ وَالْقُرْاٰنِ الْمَجِيدِ گویند نامی است از نامهای خدای تعالی یا نام قرآنست یا مفتاح اسم قادر و قدیر و قاهر و قابض و قدوس و قوی و قیوم است یا اشارتست بکلمه قضی یعنی حکم کرده شد یعنی قسم بالقسط و گویند قاف نام کوهی است محیط بزمین که خدای تعالی از زبرجد آفریده [illegible] بقدرت خدای تعالی [illegible] قسم بقرآن بزرگوار که [illegible] آن پیغمبر از میان ایشان مبعوث شده کافران [illegible] بَلْ عَجِبُوٓا اَنْ جَآءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْكٰفِرُونَ هٰذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ بلکه عجب داشتند از آنکه آمد بدیشان بیم کننده از جنس ایشان [illegible] و گفتند کافران [illegible] این چیزی عجیب است [illegible] ءَاِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذٰلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ آیا چون بمیریم و گردیم خاک [illegible] این بازگشتن از امکان بعید است [illegible] قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْاَرْضُ مِنْهُمْ وَعِنْدَنَا كِتٰبٌ حَفِيظٌ بدرستی که دانسته ایم آنچه کم کند زمین از گوشت و پوست و استخوان ایشان [illegible] و تفاصیل اشیا [illegible] بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَآءَهُمْ فَهُمْ فِيٓ اَمْرٍ مَرِيجٍ بلکه تکذیب کرده اند [illegible] قرآن [illegible] محمد صلی الله علیه و آله [illegible] اَفَلَمْ يَنْظُرُوٓا اِلَى السَّمَآءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنٰهَا وَزَيَّنّٰهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ آیا نگرند منکران بعث و حشر بسوی آسمان [illegible] وَالْاَرْضَ مَدَدْنٰهَا وَاَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَاَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ تَبْصِرَةً وَذِكْرٰى لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ و زمین را بازکشیده ایم و گسترده بروی آب و افکنده ایم در وی کوههای استوار [illegible] بنظر اعتبار [illegible]

مذکره

وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَآءِ مَآءً مُبٰرَكًا فَاَنْبَتْنَا بِهٖ جَنّٰتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ و فرو فرستادیم از ابر یا از جانب آسمان آبی بسیار با منفعت پس رویانیدیم بدان آب بوستانها [illegible] وَالنَّخْلَ بٰسِقٰتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَاَحْيَيْنَا بِهٖ بَلْدَةً مَيْتًا كَذٰلِكَ الْخُرُوجُ [illegible] كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَاَصْحٰبُ الرَّسِّ وَثَمُودُ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ وَاِخْوٰنُ لُوطٍ وَاَصْحٰبُ الْاَيْكَةِ وَقَوْمُ تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدِ تکذیب کردند پیش از اهل مکه قوم نوح [illegible] اَفَعَيِينَا بِالْخَلْقِ الْاَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ [illegible] وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسٰنَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهٖ نَفْسُهٗ وَنَحْنُ اَقْرَبُ اِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ و بدرستی که ما آفریده ایم آدمی را و میدانیم [illegible] اِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيٰنِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ یاد کن [illegible]

دو همنشین یکی از جانب چپ همنشین و فرشته فرا گیرنده اعمال مکلفان را و بنویسند از طرف راست همنشین و از جانب چپ همنشین

یعنی بر دو ملک راست و چپ بنده نشسته و کردار او را می‌نویسند مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ای بر

هیچ وقتی که از دهن خود هیچ سخن بیرون نمی‌آرد مگر نزدیک او نگهبانی بود آماده که فی الحال بنویسند و درین اشارت است بآنکه بنده با همه

از سخنان لغو احتراز کند چه او مطلع است بر افعال خفیات این برای تکمیل است آن زیادتی لطف است بباز ایستادن

بندگان از منهیات و رغبت نمودن بعبادات و در حدیث آمده که کاتب حسنات بر یمین است و کاتب سیئات بر یسار

صاحب یمین امیر است بر صاحب یسار هرگاه عمل نیکو کند ملک یمین می‌نویسد از برای حسنه ده و هرگاه کار بد کند صاحب

یمین گوید صاحب یسار را که بگذار او را تا هفت ساعت شاید باز گردد و تسبیح گوید و استغفار کند گفته‌اند در حدیث که دو ملک

بر دو شانه نشسته‌اند زبان قلم ایشان است و آب دهن مداد ایشان و دل الواح [illegible] نگهبان [illegible]

و دفاتر ایشان و ملک یمین نوع که با بنده [illegible] تا [illegible] وَجَاءَتْ سَكْرَةُ

الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ یعنی بیاید بیهوشی مرگ بامر خدای تعالی که درست است گویند مراد از این

آنکه بود که تو از وی میگریختی و می‌ترسیدی از او و گریز از آن وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ و دمیده شود

[illegible] در صور این روز است که کافرانرا بدو وعید می‌کرد و بدو می‌ترسانید وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا

سَائِقٌ وَشَهِيدٌ و آید در آن روز هر نفسی که با او راننده یعنی فرشته‌ای او را بموقف حساب می‌راند و با او گواهی که

اعمال نیک و بد او گواهی دهد و آن هم فرشته باشد یا جوارح او و از زبان [illegible] ابدا انکار مقصود [illegible]

تو خطاب می‌رسد که لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ

بدرستی که بودی تو در دنیا در بی‌خبری ازین روز پس برداشتیم از دیده تو پوشش غفلت [illegible] پوشیده بود [illegible]

یعنی پس دیده تو امروز بسبب کشف حجاب تیز است که [illegible] معنی [illegible] یعنی [illegible] پوشیده

بود از احوال بعث و حشر امروز [illegible] وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ و گوید همنشین او که

شیطان بر گماشته که در دنیا با او همنشین بود [illegible] نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ مروی از اهل البیت علیهم السلام

که [illegible] بود که [illegible] أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ

كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ بیفکنید در دوزخ هر کافر ستیزنده را [illegible] مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُرِيبٍ منع کننده خیر

یعنی باز دارنده مال از حقوق مفروضه و گفته‌اند آیت در ولید بن مغیره است و مراد از خیر دین اسلام است او منع

می‌کرد اولاد و خویشان خود را از اسلام [illegible] صفت کفر و عناد و غیره موصوف بود و صفت دیگر [illegible] گذرنده است از حد

شک آرنده در کلام الهی علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که این [illegible] ولایت امیر المؤمنین علیه السلام

بود و تضییع حقوق آل محمد کرد صلوات الله علیهم و کتاب فدک را که [illegible] حضرت فاطمه علیها السلام می‌کرد منع کرد و طریق عامه

نقل می‌کنند از ابو سعید خدری رحمه الله که او روایت می‌کند از پیغمبر صلی الله علیه و آله که چون روز قیامت [illegible] سبحانه

تعالی [illegible] دشمنان خود را در دوزخ و [illegible] دوستان خود را در بهشت الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا

آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ آنکه گرداند با خدای [illegible] معبود دیگر پس بیفکنید او را در عذاب سخت

و چون فرماید که آن کافر را در دوزخ افکنند گوید [illegible] شیطان مسلط بود و مرا گمراه کرد [illegible] حاضر ساختند

قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطْغَيْتُهُ وَلَكِنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ گوید همنشین او یعنی شیطان ای پروردگار ما من او را گمراه

[illegible] نکردم [illegible] گمراهی دور [illegible] تابع نفس اماره [illegible] قَالَ لَا

تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ گوید خدای تعالی مخاصمه مکنید نزد من [illegible] هیچ فایده

نیست بدرستی که پیش فرستادم بشما وعید خود را در کتب خود [illegible] ایشان آیتهای من بشما رسانیدند

ایشان را تکذیب کردید و نشنودید و حالا [illegible] مَا يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ

لِلْعَبِيدِ تغییر داده نشود سخن نزد من یعنی وعید [illegible] و ستم کننده نیستم [illegible]

[illegible] يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ وَتَقُولُ هَلْ

مِنْ مَزِيدٍ یاد کن روزی که گوییم مر دوزخ را آیا پر شدی [illegible]

[illegible] این استفهام است [illegible] سوال یعنی [illegible]

[illegible] فتقول قط قط [illegible]

[illegible] استفهام [illegible]

پر شدم وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ و نزدیک کرده شود بهشت [illegible]

[illegible] بهشت [illegible] هَذَا مَا تُوعَدُونَ

لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ [illegible]

[illegible]

[illegible] محافظت کننده [illegible]

[illegible] مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَ

جَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ [illegible]

[illegible]

[illegible] ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ [illegible] بسلام

حضرت عزت [illegible] لَهُمْ

مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ [illegible]

در بهشت [illegible]

[illegible] وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِنْ

مَحِيصٍ و بسا کسان که هلاک کردیم پیش از ایشان [illegible]

در طلب رهایی از مرگ بودند و در شهرها بسیار سفرها کردند و مال و اسباب بسیار بدست آوردند هیچ سودی
کردند گریزگاهی از مرگ یا پناهی از قضای خدا نیافتند و هیچ چیز دستگیر ایشان نگردد إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَذِكْرَىٰ
لِمَن كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ بدرستی که در آنچه ذکر شد درین سوره هر آینه پندی یا یادکردنیست
مر کسی را که باشد دل آگاه که تفکر کند در حکایات و اخبار یا عقل بیدار که از خواب غفلت که اگر چنین باشد گویا او را دل
عقل نیست و او حاضر باشد بدل تا فهم کند معانی آنرا یا حاضر باشد بصدق دل تا متعظ شود و نظر او در حکم حاضر
دیگر قلب را نام او شعار است که مرد متفکر در دل باشد بعضی از بزرگان گفته اند که موعظه قرآن دلی باید حاضر
با حضور تا که یک طرفة العین غافل نباشد یکی که القای سمع کند یعنی گوش فرا دارد و بشنود بطریق اعتبار
گویا او حاضر باشد وقت استماع تا فهم معانی آن کند و با خود قرار دهد و عمل نماید و ...
وقت شنیدن قرآن چنان باید که گویا از پیغمبر میشنود ...
...
گویند که حاضر باشد از گوینده و شنونده ...
منقولست که ...
وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِن لُّغُوبٍ و بدرستی که بیافریدیم
آسمانها و زمین را و آنچه در میان ایشانست در مقدار شش روز از روزهای دنیا و نرسید ما را از آفرینش آن هیچ رنجی ...
... حضرت رسول صلی الله علیه و آله ...
فاصبر ... آیت آمد که فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ
وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَارَ السُّجُودِ پس شکیبایی کن بر آنچه میگویند یهود و مشرکان در انکار بعث
...
گذار نماز ... بر آمدن آفتاب که نماز بامداد است و پیش از فرو شدن آن که نماز پیشین و دیگر است و در بعض
از شب نماز کن که نماز شام و خفتن است ... نماز ... بعد از نماز تسبیح و دعا ...
علیهم السلام که افضل تعقیب است ... از ابی عبدالله علیه السلام منقولست که ...
... امیر المؤمنین علیه السلام ... صاحب کنز العرفان ...
... وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِن مَّكَانٍ قَرِيبٍ و گوش فرا دار و بشنو ...
... اسرافیل علیه السلام از جای نزدیک به آسمان یعنی صخره بیت المقدس ...
مکان قریب ... آواز او ...
در گوش ...
برای قضای ...

يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَٰلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ روزی که بشنوند صیحه بعث را که نفخه ثانیه است بحق
... آن روز بیرون آمدن است از قبور ... نقل از ابی عبدالله علیه السلام میکند که مراد ...
إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ بدرستی که ما زنده میکنیم و میمیرانیم ...
... و بسوی ماست بازگشت ایشان ... يَوْمَ تَشَقَّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا
ذَٰلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ ... یعنی روزی که بشکافد زمین ... بیرون آیند از قبرها
شتابندگان بسوی ... آن حشر ... بر ما آسان است نَحْنُ
أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنتَ عَلَيْهِم بِجَبَّارٍ فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَن يَخَافُ وَعِيدِ ما داناتریم بآنچه میگویند
کافران از انکار بعث و قیامت ... و نیستی تو برایشان مسلطی که بقهر و جبر ...
... پس پند ده بقرآن کسی را که میترسد از وعید ...
... سوره ق ... حق سبحانه و تعالی ... سکرات مرگ ... از امام باقر علیه السلام منقولست که هر که این سوره را
... بخواند ... روزی ... نامه اعمال ... حساب ...

سورة الذاريات بسم الله الرحمن الرحيم مكيه و هى ستون آيه

وَالذَّارِيَاتِ ذَرْوًا ۝ فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا ۝ فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا ۝ فَالْمُقَسِّمَاتِ أَمْرًا ۝ قسم ...
... پراکنده کنندگان یعنی بادها که پراکنده کنند خاک ... و ...
... بارکشان یعنی ابرها که بارها ...
... پس روندگان ... کشتیها ... پس قسمت کنندگان کار یعنی فرشتگان که تقسیم ...
... جبرئیل علیه السلام ... میکائیل علیه السلام ...
... حق سبحانه و تعالی ...
... إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ
وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ جزا ... و ثواب و عقاب ...
بدرستی که جزا و حساب ... وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ
يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ ...
...
...
در گفتار مختلفید ... پیغمبر صلی الله علیه و آله ...
یا قول ... قرآن مختلف است ... اساطیر الاولین ... علی بن ابراهیم ... نقل میکند از ابی جعفر
که اختلاف ... ولایت امیر المؤمنین علیه السلام است ...

گردانیده شود از ایمان محمد و از قرآن و ولایت امیر المؤمنین علیه السلام یعنی برگردد در علم خدا اینست که بختیار از دین برگردد و محروم
باشد از ایمان بکتاب و پیغمبر و اوصیای او که ائمه معصومین اند صلوات الله علیهم هر که محروم است از ثواب و قرب الهی لعنت کرده
شده اند دروغ گویان از اصحاب مختلف مراد آنانند که قدح در دین محمدی کردند و چیزی که از دین آنحضرت باز داشتند حق سبحانه
و تعالی ایشان را لعنت کرد جائی که قول الهی را نشنوند در باب ما کردن در شبهه حق سبحانه و تعالی ایشان را لعنت کرده جائی که
فرمود که اللهم اصحاب البیت بر جائی که مخالفت قول خدا و رسول او باشند و تغیرات در دین ما می نموده باشند اگر کسی
عجب نباشد و ایمان که شعار شان اینست شک اند در صفات و چنانچه میفرماید که الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ
دروغ گویان آنانند که ایشان در جهالت و نهایت غفلت غافل اند از امر الهی فرموده یاد شان يَسْأَلُونَ أَيَّانَ
يَوْمُ الدِّينِ می پرسند از پیغمبر که کی خواهد بود روز جزا که خدا ایشانرا [illegible] یاد کرد ان الدین لواقع و این سخن
از روی تکذیب و استهزا می گفتند حق سبحانه و تعالی فرمود که جزا واقع است يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ روزی
که کافران و معاندان در آتش دوزخ سوخته شوند و بدان معذب کرده خسته دوزخ ایشانرا گویند ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ
هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ بچشید عذاب خود را اینست آنچه بودید شما که برسیدن آن شتاب می نمودید
و می گفتید متی هذا الوعد إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ
كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ بدرستی که پرهیزکاران از شرک و معصیت و عداوت اولیای حق را در روز [illegible] در بوستانها
و چشمهای روان یعنی بوستانی که مشتمل باشد بر آبهای روان [illegible] پذیرنده گان آنچه را که بتفضل و عطا کرده ایشان
پروردگار ایشان از ثواب اعمال بدرستی که ایشان بودند پیش از دخول بهشت نیکوکاران [illegible] فرمانبرداران و دوستداران
اهل البیت یعنی در دنیا كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ بودند که اندکی
از شب را بخواب کردندی یعنی اکثر شب بعبادت مشغول بودندی بتهجد قیام نمودندی و قرآن مجید تلاوت کردندی
و بودند که در سحرها ایشان طلب آمرزش میکردند یعنی با وجود خواب اندک و طاعت بسیار چون طلیعه سحر ظاهر شدی استغفار کردندی
بر آن وجه که گویا شب همه شب بارتکاب جرایم اشتغال نموده اند و این دلیل است که بعمل خود معجب نبودند و از آن حساب
برنداشتند این از اوصاف متقیان است که در نهج البلاغه بسط این فرموده امیر المؤمنین علیه السلام چنانچه مذکور شد وَفِي
أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ و در مالهای ایشان نصیبی بهره بود مر خواهنده را و بی بهره را محروم یعنی
باشد که از کسی چیزی نخواهد و مردمان گمان برند که توانگر است صدقه بوی ندهند یا کسی که کشت و زرع او را نقصان رسید
یا فقیری که بحرفتی مبتلا [illegible] یا مملوکی که خداوندان او نفقه ندهد بهر تقدیر ایشان در مال خود حقی مقرر کرده اند خواهنده را
و ناخواهنده و محروم را که نمیخواهد وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ و در زمین نشانهاست برای استدلال بر قدرت
الهی مر کاملان را و بعضی از آن آیات بر روی زمین معادن که انواع جواهر از آن استخراج می کنند و نباتات و بقول و حبوب
و اشجار و اصناف آن و حیوانات از بهایم و سباع و حشرات انواع آن و دریاها و منافع آن و بادها برای زرع و
نفس زمین اختلاف اجزای او در کیفیات و منافع آن که بعضی از آن نرم است که مزروع میشود و اشجار می نشانند و

بعضی

بعضی سخت و بلند است که اکثر آبها از آنجا بیرون میشوند و غیر آن از آنجا بیرون [illegible] که مذکور شده و از کوه حاصل است وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا
تُبْصِرُونَ و نشانهاست در نفسهای شما آیا نمی بینید استفهام بمعنی امر است یعنی نظر عبرت نمائید و علامات کمال
در ذات خود و شما که چگونه منقلب از حالی بحالی تا آنکه بزرگ شده و نظام او را اعضای بسیطه و از نو مطمئن از عقل و هوش
و از هاء بسیار که منقول از عجایب فطرت و بدایع حکمت آن که عاجز اند تعبیر از گفتن و از آنچه فکر میشود در آن از لطایف معانی
و آنچه بر زبانها جاری میگردد از الفاظ که در محاورات انسانی و اختلاف طبایع و الوان و اسماع و ابصار و سایر جوارح
در مرتبه انسان و لهذا امیر المؤمنین فرمود که من عرف نفسه فقد عرف ربه پس هر که این آیتها را در نفس خود بیند و در صحیفه وجود خود آثار قدرت الهی
مطالعه نماید هیچ خللی بمعرفت خدا راه نیابد و اوقات خود را ضایع کرده که در جهل و غفلت صرف نموده وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ
وَمَا تُوعَدُونَ و در آسمانهاست روزی شما یعنی اسباب آن که باران است و آنچه قسمت شده از رزق شما که ثبت در لوح
تبیان گشته لوحی که در آسمان چهارم و دیگر در آسمان است آنچه شما را وعده داده اند از ثواب بهشت نیز آن در آسمان هفتم
نزدیک سدرة المنتهی فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ پس بپروردگار
آسمان و زمین سوگند که بدرستی آنچه مذکور شده از امر روزی و ثواب هر آینه راست مانند آنکه شما سخن میکنید یعنی چنانکه
شک نیست شما را در سخن خود شک نیست در روزی و در سعه ثواب برای عمل ساینده هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ
إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ بدرستی که آمده بتو حدیث و سخن مهمانان ابراهیم علیه السلام و آن یازده فرشته بودند که بهلاک قوم لوط
فرود آمده بودند تبیان آن ده که چهار ملک بودند جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل علیهم السلام مهمانان گرامی کرده
نزد ابراهیم که بنفس خود بقیام فرموده خدمت ایشان را إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ
مُنْكَرُونَ چون در آمدند مهمانان بر ابراهیم علیه السلام پس گفتند سلام کردیم گفت ابراهیم علیه السلام که سلام بر شما گروه
ناشناخته شده یعنی هرگز چون شما ندیده ام در صورت و قامت اگر چه گفت مهمانیم فَرَاغَ إِلَى أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجْلٍ
سَمِينٍ پس بازگشت ابراهیم علیه السلام بسوی اهل بروجهی که ایشان ندانستند که بچه میرود و پس آورد گوساله فربه بریان کرده
فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ پس نزدیک کرد آنرا بسوی ایشان یعنی پیش ایشان نهاد و ایشان دست
میل نکردند گفت آیا نمیخورید یعنی بخورید ایشان گفت نخوردیم فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ وَ
بَشَّرُوهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ پس در خاطر گرفت از ایشان ترس یعنی در دل مبارکش بهم رسید که مبادا دزدان باشند و قصد
وی کنند چون دزدان روزگار [illegible] دشمنی داشتندی طعام او نخوردندی و در کشاف نقل میکند از عون بن شداد که
جبرئیل علیه السلام بال خود را بر آن گوساله بریان کرده مالید بحرکت در آمد و بجانب مادر خود رفت خوفناک و از این جهت بوده
عباس فرموده که در نفس او [illegible] که ایشان فرشتگان اند که در آمده اند برای [illegible]
ابراهیم علیه السلام آن خوف مشاهده کردند گفتند مترس که ما فرشتگان خدائیم و بعضی گویند که جبرئیل علیه السلام
چون گوساله را [illegible] زنده کرد چون [illegible] آنحضرت ایمن شد از آن ترس ساره در پس ایستاده بود و این حال مشاهده نمود ابراهیم علیه السلام
تعجب فرموده و تعجب نمود فرشتگان را که باره آغاز سخن کردند و بشارت دادند مراو را به پسری دانا یعنی بتولد پسری که

[illegible] که چون [illegible] فاقبلت امراته في صرة فصكت وجهها وقالت عجوز عقيم پس روی آورد
زن او یعنی ساره در ایستاده در فریاد و بگفت الیلیا الیلیا و این کلمه بود در لغت ایشان که بوقت تعجب امور بر زبان آمدی
پس طپانچه زد بروی خود چنانچه در وقت تعجب کنند و گفت آیا زاید پیرزن نازاینده قالوا کذلک قال ربک انه هو
الحکیم العلیم گفتند فرشتگان که همچنین که بشارت دادیم گفته خدای تو و ما از قول حق خبر دادیم بدرستی که او محکم کننده است
بر اسرار و داناست [illegible] کار و دانا بود [illegible] قادر بود با اصلاح تو چون ابراهیم صلوات الله علیه بشناخت که ایشان
فرشتگانند و فرود آمدن ایشان برای مهمی جز بکار عظیم نبود گفت فما خطبکم قالوا انا ارسلنا الی قوم
مجرمین گفتند بدرستی که فرستاده شده ایم بهلاک کردن قومی گناهکاران [illegible] تا آنکه ما
لنرسل علیهم حجارة من طین مسومة عند ربک للمسرفین تا بفرستیم بعد از هلاک ایشان [illegible]
شهرهای ایشان سنگ از گل یعنی خاک [illegible] مانند آجر سنگ نشان کرده شده نزد پروردگار تو برای زیاده روندگان
در کفر و فجور آورده اند که سنگها مخطوط بود بخطوط سیاه و سفید یا نام هر کس بر سنگی نوشته که بدان هلاک شود و این سنگها
بر ایشان بارید و شد بعد از هلاک ایشان [illegible] که جمعی از ایشان که در این شهر نبودند باین سنگها هلاک شدند و چون
ابراهیم معلوم فرمود که [illegible] بهلاک کردن قوم لوط دل بار گرفت بجهت برادر زاده و پریشان شد که آیا حال او در این شهر
چگونه بگذرد ملائکه گفتند غم مخور که لوط و دختران او نجات خواهند یافت فاخرجنا من کان فیها من
المؤمنین پس بیرون خواهیم آورد که باشد در دیهای موتفکه از گروندگان [illegible] معلوم
فما وجدنا فیها غیر بیت من المسلمین پس نیافتیم در آن دیه غیر یک خانه از مسلمانان که لوط است
علیه السلام و دو دختر [illegible] یک کس از قوم لوط ایمان آورده بود در مدت [illegible] وترکنا فیها آیة
للذین یخافون العذاب الالیم و بگذاریم در آن دیها علامتی از عذاب برای عبرت آنانکه میترسند از عذاب
و آن علامت آبهای سیاه و [illegible] قوم لوط است علیه السلام وفی موسی اذ ارسلناه الی فرعون
بسلطان مبین و در قصه موسی علیه السلام [illegible] که او را چون فرستادیم او را بسوی فرعون بحجتی روشن
هویدا چون عصا و ید بیضا فتولی برکنه وقال ساحر او مجنون پس باز گشت فرعون بقوت خود یعنی
بسبب آنچه متقوی بود بآن از خزانه و لشکر اعراض کرد از ایمان و گفت موسی علیه السلام جادوست که چشم بندی و خوارق
عادات مینماید و دیوانه است از عاقبت کار خود غافل [illegible] محققان گفته اند طعن فرعون موسی علیه السلام دلیل کمال جهل اوست
چه او را بدو چیز طعن کرد [illegible] و دیوانگی دلیل زوال
عقل است چون فرعون برگشت از موسی علیه السلام و بروی طعنه زد و قوم وی با وی متفق بودند فاخذناه وجنوده
فنبذناهم فی الیم وهو ملیم پس گرفتیم او را و لشکر او را بغضب خود و افکندیم ایشان را در دریا یعنی غرق ساختیم
و فرعون مستحق ملامت بود یا ملامت کننده نفس خود که چرا اعراض کرد از موسی علیه السلام [illegible]
گفت آمنت الخ وفی عاد اذ ارسلنا علیهم الریح العقیم و در هلاک قوم عاد نیز [illegible]

چون فرستادیم بر ایشان بادی بی نفع که آبستن نکند درخت را و نه ابر را از امیر المؤمنین علی علیه السلام منقولست که
آن باد دبور بود و آن بادی است که [illegible] ما تذر من شیء اتت علیه الا جعلته کالرمیم
نگذاشت آن باد هیچ چیز را که بگذشت بر آن [illegible] مگر آنکه گردانید آن چیز را مثل گیاه خشک شده یا استخوان کهنه شده ریزیده
وفی ثمود اذ قیل لهم تمتعوا حتی حین و در قصه قوم ثمود آیتی است مر عاقلان را چون گفته شد مر ایشان را
بعد از کشتن صالح علیه السلام ناقه را که برخوردار شوید از زندگی خود و تمتع گیرید تا وقتی که هنگام عذاب است [illegible]
بود فعتوا عن امر ربهم فاخذتهم الصاعقة وهم ینظرون پس سرکشیدند از فرمان
آفریدگار خود و [illegible] پس گرفت ایشان را عذاب بانگ کشنده بعد از سه روز و ایشان در انتظار و
عذاب [illegible] جبرئیل است علیه السلام چنانچه گذشت فما استطاعوا من قیام وما کانوا منتصرین پس
نتوانستند [illegible] یعنی قادر نبودند بر قیام که بگریزند از عذاب بگریزند یا طاقت آن نداشتند
که قیام نمایند با اصلاح امر خود و در دفع عذاب [illegible] و نبودند انتقام کشندگان از ما یاری دهندگان مر یکدیگر را
در دفع عذاب وقوم نوح من قبل انهم کانوا قوما فاسقین و هلاک کردیم قوم نوح را علیه السلام
پیش از قوم عاد و ثمود بدرستی که ایشان بودند گروهی بیرون شدگان از دایره استقامت بسبب کفر و عصیان
والسماء بنیناها باید وانا لموسعون و آسمان را بنا کردیم [illegible]
و ما توانائیم بر بنای آن [illegible]
[illegible] والارض فرشناها فنعم الماهدون و گستردیم زمین را
بر روی آب تا آدمیان بر آنجا روند و آیند [illegible] پس نیک گسترانیده ایم و من کل
شیء خلقنا زوجین لعلکم تذکرون و از هر چیزی از اجناس موجودات بیافریدیم دو نوع که هر دو جفت
یا بسبب شکل چون مرد و زن یا بسبب تضاد چون نور و ظلمت یا بجهت تقابل چون لیل و نهار یا بطرق مخالفت چون رطب
و یابس و همچنین [illegible] و سهل و جبل و بر و بحر [illegible] صفات علم و قهر و علم و جهل و جبن
شجاعت و جود و بخل [illegible] حق و باطل و کفر و ایمان و شقاوت و سعادت [illegible] و فقر و غنی و ضحک
و بکا و فرح و غم و موت و حیات و حار و بارد [illegible] تا پند پذیر شوید و دانید که [illegible]
[illegible] ففروا الی الله انی
لکم منه نذیر مبین [illegible]
[illegible] ولا تجعلوا مع الله
الها آخر انی لکم منه نذیر مبین [illegible]
از خدای در عبادت غیر او [illegible] کذلک ما اتی الذین من قبلهم من رسول الا قالوا

ساحِرٌ اَوْ مَجْنُونٌ چنانکه قوم تو ترا بسحر و جنون نسبت میکنند یعنی آنکه و در پیش از کفار هیچ فرستاده و مگر گفتند که جادو
یا دیوانه اکر معجزه بدیشان نمودی حمل بر سحر نمودندی اکر از بعثت و حشر خبر دادی قول او را بر سخن اهل جنون تشبیه کردندی اَتَواصَوْا
بِهٖ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طاغُونَ آیا وصیت کرده اند پیشینیان مر این پسینیان را بدین سخن تا همه همین گفتند استفهام بمعنی
نفی است یعنی وصیت نکرده اند بلکه ایشان گروهی اند نافرمان از حد برنده که از طغیان ایشان را برین قول میدارد فَتَوَلَّ
عَنْهُمْ فَما اَنْتَ بِمَلُومٍ وَ ذَكِّرْ فَاِنَّ الذِّكْرى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ پس روی بگردان از مکافات ایشان تا وقتی
که مامور شوی بقتال پس نیستی ملامت زده در دعوت ایشان بسبب اعراض از ایشان طبرسی رحمه الله از امیرالمومنین علیه السلام نقل
میکند که چون این آیت نازل شد کار بر ما سخت گشت و ملول شدیم که گروهی منقطع شده عذاب نزدیک رسید باز آیت آمد
که و پند ده و تذکیر و موعظه فرو مگذار یاد کرد خوشحال شدیم پس بدرستی که پند دادن سود دهد و رساند مومنان را از تذکیر خود ثابت
که وعظ را فواید بسیار و منافع بیشمار است در فصول وارده که کلام مذکر باید که بر ده چیز مشتمل باشد تا سامعان را سود
بود اول نعمت خدا تعالی یاد دهد دوم دوم ... تا شکر گذاری نمایند و در ثواب بلا و محنت بلا در ذکر کند تا در آن شکیبائی ورزند
سیوم عقوبات گناهان بشمرد تا از آن باز ایستند و توبه کنند چهارم مکاید و وساوس شیطان بیان فرماید تا از آن
حذر نمایند پنجم فنا و زوال بی اعتباری دنیا بر ایشان روشن کرداند تا دل بدان نبندند ششم مرگ را چون
یاد کنند تا مهیای آن بوده باشند هفتم ذکر قیامت بسیار گوید تا کار بسیار از برای آن روز بسازند هشتم درکات دوزخ
و انواع عقوبتهای او را بیان کند تا از آن بترسند نهم درجات بهشت و اقسام نعمتهای آن بر شمارد تا بدان راغب گردند دهم
کلام بر وفق حال ایشان گوید یعنی گاهی از لطف و کرم بسیار و رحمت آلهی سخن راند تا از وی نترسند و وقتی از رحمت و مغفرت
فراوانی او تقریر کند تا نومید نشوند پس هر موعظه که مشتمل برین نکات نیست سبب منفعت مومنان است و اصل برین آنکه
مذکر آنچه میگوید خود موصوف بآن و متصف باشد تا سخنان او را تاثیر باشد در نفوس آورده اند که بزرگی گفتند چرا وعظ نمیگوئی
گفت وعظ گفتن امروز ... بجناب ... ناید و رساند و ... تا ... نبود
تا دیگران از وعظ فایده توانند گرفت وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْاِنْسَ اِلّا لِيَعْبُدُونِ و نیافریدم پریان و آدمیان را
از جمیع ایشان مگر تا مرا بپرستند چه غرض و علت ایشان تعریض ایشانست از برای ثواب و این حاصل نمیشود مگر باداء عبادات
و مجاهد گفته که نیافریدم ایشان را مگر تا مرا بشناسند چه حدیث قدسی مؤید این قول است و یاد کرد که گفت کنت کنزا مخفیا فاحببت ان
اعرف فخلقت الخلق لاعرف پس غرض اصل معرفت باری است و عبادت متفرع بر معرفت و آن تمام نمیشود مگر به پنج اصل
که حق تعالی را بیکتائی بشناسند بصفات ثبوتیه و سلبیه و بدانکه عادل است و قبیح نکند و بنا بر زنده و بجز که فرمان و ظلم
راضی نباشد و دیگر اعتقاد کنند و بدانند نبوت پیغمبر ما محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله را و با وجه کرد اینکه آن است
دیگر امامت امیرالمومنین علیه السلام و بعد وی باولاد وی و بعد از وی حسن بن علی و حسین بن علی تا صاحب الزمان محمد بن
الحسن المهدی صلوات الله علیهم اجمعین و پنجم دیگر معاد که حشر و نشر و زنده شدن روز قیامت است بعد از موت
در دنیا با متعلقات آن بدلیل بدانند اینها از جمله واصل آنها که کسی است که اگر اینها را نداند عبادت وی را هیچ نیاید

وروزی دهنده و چیزی بی ایشان بخود نگیرم مٰا اُرِیدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَ مٰا اُرِیدُ اَنْ یُطْعِمُونِ نمیخواهم از ایشان هیچ روزی
و نمیخواهم که بخورانند بمن طعامی و خود چنین بلکه روزی و طعام ایشان از نعمت منست بر این طعام ایشان است خود اسناد فرمود
زیرا که غلامی همه عیال وی اند پس گویا که طعام گرسنه عیال کسی را گویا او را اطعام کرده اِنَّ اللّٰهَ هُوَ الرَّزّٰاقُ ذُو الْقُوَّةِ
الْمَتِینُ بدرستی که خدای تعالی اوست روزی دهنده بغیر او خداوند توانائی استوار در قدرت خود و معنی قوی متین آنست
که قدرت تامه و همیشه او را ثابت و کامل و نشده و نه قدرت پیش ... تست و در کار سازی ... تمامی انوری
و در روزی دهندگی فتوری و قصوری فَاِنَّ لِلَّذِینَ ظَلَمُوا ذَنُوبًا مِثْلَ ذَنُوبِ اَصْحٰابِهِمْ فَلٰا یَسْتَعْجِلُونِ
پس بدرستی مرا از قریش که ستم کردند بر خود بکفر نصیب و بهره از عذاب مثل بهره یاران ایشان از کفار گذشته یعنی
نصیب ایشان خواهد رسید پس باید که شتاب نکنند در طلب آن فَوَیْلٌ لِلَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ یَوْمِهِمُ الَّذِی یُوعَدُونَ
پس وای مر آنهائی که کافر شدند از عذاب روز ایشان آن روزی که وعده داده شده اند بدان که روز قیامت است یا روز بدر
علی بن ابراهیم رحمه الله گوید که ابا ظاهر آل محمد علیهم السلام که حق ایشان غصب کردند و ستم بر ایشان روا داشتند و در حدیث
آمده که هر که سوره و الذاریات بخواند در شب و روز حق تعالی مر او را معیشت او بخیر و سعت دهد در دنیا و از فضل وی سلام روشنی
مر گوید و بخواند در روز یا در شب حق سبحانه و تعالی اصلاح کند برای وی معیشت او را و روزی بر وی بگشاید و روشنی
قبر او بجهت او تا روز قیامت سُورَةُ الطُّورِ مَکِّیَّةٌ وَ هِیَ تِسْعٌ وَ اَرْبَعُونَ آیَةً باشد و تا یابند روشنی آن
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ وَ الطُّورِ وَ کِتٰابٍ مَسْطُورٍ فِی رَقٍّ مَنْشُورٍ وَ الْبَیْتِ الْمَعْمُورِ
وَ السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ وَ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ اِنَّ عَذٰابَ رَبِّکَ لَوٰاقِعٌ مٰا لَهُ مِنْ دٰافِعٍ سوگند بکوه سینا
یعنی جبلی بدین که موسی علیه السلام در آن بزبان کلام حق سبحانه و تعالی استماع کرده و طور کوه را گویند بزبان سریانی
که او را دامن در منافع و منافع انبیا با آنچه ... از گرده ... و از اوج باطن و تخصیص مراد یا از عالم غیب عالم شهادت سوگند بکتاب
نوشته شده و سطر ترتیب حروف کرده بحسب و دیدن کشاده که در وقت ... مراد بدین کتاب قرآن است یا الواح
در لوح محفوظ نوشته شده و درین تقدیر رق منشور مجاز بود و چون ... مراد است یا مراد الواح موسی است علیه السلام که در وقت کلام
با آن مسطور بود نوشته شد یا کتاب بنده که در آن نفس سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم و یا کتاب حفظه یا آنچه در اعمال بنده ثبت
از عمارت مکرم که خانه آبادان یعنی آدم علیه السلام و معمور است بزیارت حاجیان و خدمت مجاوران است یعنی او را آنکه کعبه
که امیرالمومنین علیه السلام در جواب ... ذلک ... باشد که آن را آنرا ... که ... آن موجب معمور یعنی
بیت معمور ضراح است که مقابل خانه کعبه در آسمان چهارم و عمارت و کثرت طواف ملائکه است یا آنها یا دل مومن
و عمارت او بمعرفت و اخلاص است ... که ... بنده ... یعنی آسمان که محل انوار ملکوت عرش است
فطرت ... با عرش عظیم و کرسی ... بدریای ... یعنی بحر محیط یا بحر الحیوان که زیر عرش عظیم است از آن دریا چهل صباح
بر قبور ... باران ... یعنی بعد از نفخه اول ... تا نفخه ثانیه از آن ... یا بحر جهنم ... است که خدا تعالی در قیامت
دریاها را همه آتش کرده ... و ... از ... بدرستی که عذاب پروردگار تو هر آینه بودنیست

یعنی در آن عذاب هیچ دفع کننده و بازگرداننده نیست و آن در روزی واقع خواهد بود که يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا

فَوَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ روزی که بگردد آسمان گردیدنی یعنی در اضطراب آید آنگاه بشکافد و روان شوند کوهها یعنی پرنده

در هوا چون ابر روان گشتن پس وای و عذاب آن روز مر تکذیب کنندگان را که خدا و رسول را دروغ پندارند الَّذِينَ هُمْ

فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ آنکه ایشان در شروع کردن باطل که استهزای آیات و تکذیب انبیا باشد بازی می‌کنند

یعنی ارتکاب آن می‌نمایند از روی غفلت و بی‌ملاحظه بود و میگویند يَوْمَ يُدَعُّونَ إِلَىٰ نَارِ جَهَنَّمَ دَعًّا هَٰذِهِ النَّارُ الَّتِي

كُنتُم بِهَا تُكَذِّبُونَ روزی که رانده شوند بسوی آتش دوزخ کشیدنی آورده شوند

که دستهای کفار بر گردنهای ایشان بسته و پیشانیهای ایشان از پشت پاهای ایشان چسبانده و بدوزخ افکنند و گویند

آن آتشی است که در دنیا بودید که بآن تکذیب می‌کردید و باور نمی‌داشتید و میگفتید اصلی ندارد آیا سحر است این أَفَسِحْرٌ

هَٰذَا أَمْ أَنتُمْ لَا تُبْصِرُونَ آیا سحر است اینکه می‌بینید چنانچه در دنیا میگفتید یا آنکه چشم ندارید اصْلَوْهَا

فَاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ درآیید بدوزخ پس صبر کنید

بر عذاب آن یا صبر نکنید و جزع نمایید یکسانست بر شما صبر و عدم صبر یعنی فایده نمی‌بخشد و مجال گریز ندارید و به عذاب

خواهید بود و جزا نیست که یاداشت داده شوید با آنچه بوده که عمل میکردید در دنیا إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ

فَاكِهِينَ بِمَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ وَوَقَاهُمْ رَبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ بدرستیکه پرهیزکاران

از کفر و شرک و انکار در بوستانها اند و نعمتها شادمان اند با آنچه عطا کرده است

ایشان را پروردگار ایشان از ثواب و نعم و نگاه داشته است ایشان را پروردگار ایشان از عذاب دوزخ و گفته شد

و گفته شود بایشان كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ بخورید از طعامهای بهشت و بیاشامید از

شرابهای آن خوردنی و آشامیدنی گوارا و بی رنج و تنقیص این یاداشت شماست بسبب آنچه بودید که در دنیا عمل

میکردید گویند هرچند وعده برای دادن بنده است اما اصل آن فضل الهی است اگرنه بنده است که مزد کار را چه خواهد بود

مُتَّكِئِينَ عَلَىٰ سُرُرٍ مَّصْفُوفَةٍ وَزَوَّجْنَاهُم بِحُورٍ عِينٍ تکیه زنندگان یعنی متقیان در بهشت بر تختهای روبروی

بهمدیگر باشند برابر بعضی بعضی پیوسته و جفت گردانیم ایشان را با زنان سفید روی گشاده چشم وَالَّذِينَ آمَنُوا

وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُم بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُم مِّنْ عَمَلِهِم مِّن

شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ وَأَمْدَدْنَاهُم بِفَاكِهَةٍ وَلَحْمٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ

و آنانکه گرویده اند بخدا و رسول و در پی در آمده اند ایشان را فرزندان ایشان بسبب ایمان عظیم فرستیم اهل بیت را که

برای تعظیم است یا اشعار باکمال او که ذات است از برای الحاق متابعت در وصول بایمان و بزرگی ایمان آنان است که در ایام

ایشان هستند ایشان را در وصول بهشت با وصول درجات ایشان یعنی که درجات آنها بلند درجه ذریت ایشان

آن بلند کردانیم و ایشان را استعمال آن نبود که آن تفضل باشد بر ایشان از بر پدران ایشان تمام کرده سرور

ایشان را کامل شود و نعمت بر ایشان تا چشم پدران ایشان روشن شود یعنی ذریت با اطفال مومنان [illegible]

دایمان

فساد کنید در زمین بسبب طلب ملک و دولت و دیگر قطع کنید رحمهای خود را و بنیادهای آن شما وقتیکه بخواهید جماعتی از قوم دیگر

یا دشمنی آید اگر اعراض کنید از قرآن و دین و یکی گردید باز بزمان که بودید در جاهلیت دیده در فساد و قطع رحم و سفک دماء

ایشان آن علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که این در شان بنی امیه است و اگر در تفسیر نقل از ابی جعفر علیه السلام کرده که

این آیت چنین است که شما که متولی گشتید و ولایت امر یافتید و این اعمال را کردید پس نظر کنید تا فساد کنید در زمین

ایشان در جواب بعکس این گفته که الفاظ محاله را زائد نوشته اند از ابی عبد الله علیه السلام منقولست و آن در شان

ایشانست که آنحضرت نسبت بیادآوری چنانچه صاحب مجمع و دیگر گفته که ایشان بعد بر منبرها می‌گفتند العیاذ بالله و حکایت

که باز گردانیده که ایشان را حالت بدتری که بایشان منسوب باشد و خود را بآن موصوف بودند و ایشان را نسبت داده و ایشان

معروف اند از دو دست صفات ایشان را در دو گروه از سیاست خود و از پیش ایشان بیمرحمتی که از شیخ آنچه شنیده و گفته اند

ایشان از آن دور اند دور رحمت حق آیات حق است آَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا

آیا پس تدبر و تفکر نمی‌کنند در قرآن تا بفهمند و متنبه شوند و آنچه در او هست از اوامر و نواهی تا بدانند که روشن است و حق است یا بر

دلهای ایشان قفلهاست و از آن چیزی که در آن است دلها بسته شده که در آن راه نیابد و از آن نفع نبرند و ایشان آن را ندانند

ایشان آن را که در پیروی آنحضرت رسول صلی الله علیه و آله که از پیش بوده و در صحت نبوت آنحضرت معلوم گرده بودند

از بشارت و صفت آنحضرت بسیار دیده بودند و در کتب خود یافته بودند و چون آنحضرت مبعوث شد ایشان برگشتند از

وحق ایشان است و در تفسیر علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که این آیت در شان آنانست که غصب حق کردند

خلافت کردند و در امامت امیر المؤمنین علیه السلام شک آوردند إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِم مِّن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ

لَهُمُ الْهُدَى ۙ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ بدرستیکه آنانکه برگشتند بر پشتهای خود یعنی برپاشنه

و برگشتند از امامت امیر المؤمنین علیه السلام از پس آنکه روشن شده بود مر ایشان را راه راست بنص صریح و دستور

و بیان حضرت رسول صلی الله علیه و آله دیو آراسته گردانید برای ایشان آن انکار و فساد را و دراز گردانید امل و اندیشه ایشان را

و مهلت داده و فریب داد و بر ایشان و اعمال ایشان خود را تزیین کرد ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ

فِي بَعْضِ الْأَمْرِ ۖ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ این امهال بسبب آنست که گفتند منافقان مر یهود و مشرکان را که کراهیت داشتند

از آنچه فرستاده است خدا از قرآن و از احکام و دین علی بن ابراهیم رحمه الله گفته که این در شان امیر المؤمنین علیه السلام

در آن روی باشیم و در بعضی کارها در بعضی آنچه شما گفتید و ما بشما باشیم که در آن امر شما را در بعضی

کارها در آن تغییر آورده کردیم در کارها بنیم و هیچ ایشان و خدا میداند پنهانی ایشان را فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ

الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ پس چگونه باشد حال ایشان چون قبض کنند جان ایشان را که

میزنند بر رویهای ایشان که از حق گردیدند و بر پشتهای ایشان که از اهل حق گردیدند ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمُ اتَّبَعُوا

مَا أَسْخَطَ اللَّهَ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ این قبض روح ایشان بدین صفت بسبب

که ایشان پیروی کردند آنچه را که خشم آورده خدا را یعنی آنچه موجب غضب او گردید و کراهت داشتند خشنودی او را که ایمانست [illegible]

امر ایشان نماید و بسبب آنست که نومید شده کار و بر و خوشنودی خدا تعالی یعنی عملی که سبب رضای حق باشد و این آیت که
اظهار کنند و بعضی مومنان حق راضی باشند و عمل آنکه قرار دادن نمایند پس باطل کرد خدا تعالی عملهای ایشان را
سبب فرمانی أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَا
كَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ بلکه پنداشتند
آنانکه در دلهای ایشانست بیماری نفاق آنکه هرگز ظاهر نکند خدا تعالی کینه های ایشان را که پوشیده داشته اند و اگر بخواهیم
ای محمد صلوات الله علیه و آله را و اگر بخواهیم بنماییم ترا ایشان را یعنی علامتهای ایشان را و نشانهای ایشان را پس بشناسی ایشان را
ایشان را بعلامتی که دال باشد بر کینه و نفاق و هر آینه بشناسی ایشان را در گردیدن سخن از صوب صواب بجهت تعریض و توریه
علت آنحضرت کینه های پنهان ظاهر ساخته و آنچه پوشیده اند بحد ظهور آورده و خدا تعالی میداند کردارهای شما را
و مناسب آن جزا خواهد داد آورده اند که بعد از نزول این آیت هیچ منافق نبود الا که آنحضرت بشناختند و بسیما
او و قرآن در خلوت با امیر المؤمنین علیه السلام تفصیل حالات ایشان فرموده و جفاهای قوم با او گفته و وصیت بصبر فرموده و
وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُوَ أَخْبَارَكُمْ و هر آینه
می آزماییم شما را بامر جهاد و سایر امور شاقه یعنی معامله نماییم که آزماینده کند تا بدانیم و ظاهر کنیم مجاهدان و صبر کنندگان
را از شما و صبر کنندگان بر مشقت حرب و آزماییم خبرهای شما را که میگویید در ایمان یعنی صدق و کذب آن
آشکارا شود إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ
لَهُمُ الْهُدَى لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَسَيُحْبِطُ أَعْمَالَهُمْ بدرستی آنانکه کافر شده اند و بازداشتند
و مخالفت کردند قوم خود را از راه خدا تعالی که دین اسلامست و مخالفت کردند با رسول الله صلی الله علیه و آله بعد از
آنکه ظاهر شد مخالفت با امیر المؤمنین علیه السلام بعد از عهد و پیمان ... گذشته بود و ظاهر شده بر ایشان
راه حق و دانسته امامت و خلافت او از زبان نبی ... هرگز ضرر نرسانند خدای را چیزی یعنی از عصیان ایشان ضرری بدین
خدا تعالی و پیغمبر و وصی او نرسد بلکه ضرر آن بایشان عاید گردد و زود باشد که حبط سازد و ناچیز کند خدا تعالی ثواب
اعمال ایشان را یعنی جهاد و بنای که میکنند يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا
تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ ای کسانی که ایمان آورده اید فرمان برید خدا تعالی را در آنچه حکم کرده و فرمان برید
رسول او را در آنچه فرماید و از آنجمله بیعت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده و باطل مکنید و ضایع مسازید عملهای خود را
بنا فرمانی و انکار و ریا و عجب و غیر آن إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا
وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ بدرستی آنانکه کافر شدند ... قوم قریش را منع کردند مردم را از سلوک
راه حق پس مردند و حال آنکه ایشان کافر بودند پس هرگز نیامرزد خدا تعالی ایشان را و در اول که فرموده با
یاران شده باشند و بکرمت شده فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ
مَعَكُمْ وَلَنْ يَتِرَكُمْ أَعْمَالَكُمْ پس سستی مکنید ای مومنان و مخوانید کافران را بصلح یعنی طلب صلح

کنند از ایشان و کفار منت ... بود و حال آنکه شما غالب باشید و خدا تعالی با شماست بنصرت و معونت و ضایع نکند و نقصان
دیگر کرداند ثواب کردار ای شما إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أُجُورَكُمْ
وَلَا يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ إِنْ يَسْأَلْكُمُوهَا فَيُحْفِكُمْ تَبْخَلُوا وَيُخْرِجْ أَضْغَانَكُمْ جز این
نیست که زندگانی دنیا بازی است ناپایدار و مشغولی بی اعتبار و اگر بگروید بخدا تعالی و پرهیز کنید از معصیت و فضول و مزد
شما را در آخرت بدهد خدا تعالی مزد دادن شما و نمی طلبد مالهای شما را بلکه با نفاق اندکی از آن حکم فرموده که عشر یا خمس یا
عشر و ربع عشر اگر بطلبد از شما مالهای شما را پس مبالغه کند در خواستن یعنی که همه را انفاق کنید شما بخیلی کنید و
ظاهر شد بخل یعنی نفس و ظاهر سازد خدا تعالی بخواستن آن شما را بخیلی شما کینه های شما که در دلهای شماست
با پیغمبر صلی الله علیه و آله و این چون آن سبب کینه شما میکرد هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ
فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخَلُ وَمَنْ يَبْخَلْ فَإِنَّمَا يَبْخَلُ عَنْ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَتَوَلَّوْا
يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ آگاه شوید ای گروه مخاطبان خوانده شده و امر فرموده
شده اید برای آنکه نفقه کنید در راه خدا تعالی یعنی زکوة دهید یا آنکه اسباب جهاد و مصروف سازید پس از شما هست کسی
که بخیلی میکند بزکوة و نفقه جهاد و هر که بخیلی ورزد و بخل برده بجهت انفاق پس جز این نیست که بخیلی میکند بنفس خود که او را
از ثواب محروم میسازد و خدا تعالی بی نیاز است از صدقات و نفقات شما و شما محتاج اید بانچه نزد وی است از ثواب و نعمت
و اینکه است پس امروز که بجهت نفقه و فوز و موعود آن کسب نمایید چه از حق ... و بهیچ کم نشود و شما براداتی مقاصد خود فاقه
کرده و اگر روی گردانید از آنچه بر شما فرض کرده از انفاق و جهاد ... اعراض کنید از اسلام و قبول احکام و علی بن ابراهیم
گوید یعنی از قبول ولایت امیر المؤمنین ... بدل کند بجای شما قوم دیگر غیر شما را بر خلاف صفت شما در ایمان و تقوی و معرفت پس نباشند آن قوم
مثل یعنی شما را بدل کند قومی دیگر چنانچه ... نباشند آن قوم مانند شما بلکه بهتر و فرمان بردارتر و پرهیزکارتر از شما باشند روایت
کرده اند حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله سوال کردند که ایشان کدام گروه اند و سلمان رضوان الله علیه در پهلوی آنحضرت نشسته بود دست
مبارک بر ران سلمان زده فرمود که این و قوم او ... آن اگر دین معلق شود بثریا فرا گیرند آن را مردانی از پارسیان و ... آورده اند
آورده که ابو الدرداء بعد از قراءت این آیت میگفت که ابشروا یا بنی فروخ مراد پارسیانند این بشارتست بایشان که این دولت
وارد است آن بود که سلمان و امثال او مثل ابو ذر و عمار رضوان الله علیهم ... رسول صلی الله علیه و آله کرده اند
اسلام موالات ایشان نموده و ... بخطاب السلمان منا اهل البیت مخاطب گردانیدند ... المعصومین ...
از نبی ما اقلت الغبراء و لا اظلت الخضراء علی ذی لهجة اصدق من ابی ذر الغفاری در حدیث آمده که هر که سوره محمد صلی
الله علیه و آله بخواند بر خدا تعالی واجب گردد که آب ... از جویهای بهشت ... از صادق علیه السلام مرویست که هر که این سوره را
بخواند هرگز در دین او شک نیاید ... محفوظ باشد از شرک و کفر تا بمیرد
سوره الفتح مدنیه و هی تسع و عشرون آیات
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ
مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيَكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا وَيَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا

عمرهٔ حدیبیه در تفسیر علی بن ابراهیم و بعضی دیگر از تفاسیر آورده‌اند مضمون آنکه مرقوم شد حق سبحانه و تعالی پیغمبر را صلی الله
علیه و آله اخبار نموده در آن سال ششم از هجرت که بیرون رود از مدینه بقصد احرام حج عمره و بجانب مکه منتظر بعضی
و از اصحاب که در مسجد الحرام داخل خواهند شد و سرها خواهند تراشید و طواف خواهند کرد و آنحضرت اعلام فرمود اصحاب را باین خبر
و امر کرد بخروج از مدینه بطرف مکه و یاران بعد از استماع این بشارت شاد گشتند که تعبیر واقعه در همان سال بظهور خواهد آمد حضرت
رسول صلی الله علیه و آله بکارسازی مشغول شد و روز دوشنبه غرهٔ ذی القعده این سال از مدینهٔ طیبه بیرون آمده احرام عمره
گرفت و هفتاد و شش شتر بجهت هدی با خود برده و طلب اتفاق کردند چون خبر توجه آنحضرت بمشرکان مکه رسید بمنع آنحضرت
از زیارت اتفاق کردند و لشکر بیرون آوردند [illegible] آنحضرت خبردار شده [illegible] و از طریق [illegible]
کنار [illegible] حضرت پیغمبر آمد [illegible] آنحضرت سلام کند و بعد از آن حلیس کنانی که مهتر حابیش بود و حابیش
قبیله بزرگ اند از عرب [illegible] سلام کرد که آنحضرت [illegible] بزیارت کعبه آمده [illegible] خود ایستاده
راضی نشدند که آنحضرت و اصحاب او بمکه درآیند و هجوم کردند [illegible] اصحاب [illegible] و در آنجا بیعة الرضوان واقع شد چنانچه مذکور گردد
ان شاء الله و دو روز آنحضرت [illegible] فرمود که با علی [illegible] شمشیر [illegible] ایشان [illegible]
نادم شده و بازگشتند و سهیل بن عمرو را فرستادند و میان آنحضرت و اهل مکه صلح واقع شد بر آنکه ده سال میان اهل
اسلام و کفار قریش جنگ نبوده [illegible] و حلفای یکدیگر تعرض نرسانند و مسلمانان امسال بازگردند و سال دیگر آیند و عمره قضا
بکنند و دیگر شرطها مقرر گشت و صحابه ملول شدند و [illegible] ایشان از روی انکار عمر بود و خود میگفت که هرگز در دین اسلام چنان مرا
شک نشده بود که در آن روز [illegible] گفت که آیا ما بر حق نیستیم و دشمنان ما بر باطل آنحضرت فرمود که بلی [illegible]
الحرام و دیگر چیزها که خبر [illegible] که در این سال [illegible] آن خلاف نخواهد بود [illegible]
گفتم [illegible] ان شاء الله [illegible] آنحضرت هم در حدیبیه نحر هدی نمود و سر مبارک را تراشید و بعضی
سر تراشیدند و قربان نمودند و بعضی [illegible] فرستادند تا آنجا کشتند و بر فقرا و مساکین بخش کنند و صحابه [illegible]
و قربانی کردند و امیر المؤمنین علیه السلام طلب نموده گفت صلح نامه را بنویس نوشت که بسم الله الرحمن الرحیم سهیل بن عمرو
گفت ما رحمن را نمیشناسیم بنویس که باسمک اللهم آنحضرت فرمود که چنین بنویس که آن هم نامی است از نامهای حق تعالی امیر المؤمنین نوشت
آنگاه دیگر نوشت که هذا ما اصطلح علیه محمد رسول الله سهیل گفت که [illegible] رسول [illegible] این را محو کن و
بنویس که محمد بن عبدالله امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که من هرگز نبوت آنحضرت محو نکنم آنگاه آنحضرت بدست مبارک خود
محو کرد و بعد از آن نوشت که هذا ما اصطلح محمد بن عبدالله تا آخر صلح نامه آنگاه آنحضرت فرمود که یا علی زود باشد که مثل این بر تو
واقع شود که امروز نام مرا از نبوت محو میکنند با تو خواهند گفت که نام خود را از امیر المؤمنین امارت محو کن و این واقع شد
در صفین که حکمین انتخاب کردند القصه چند روز آنحضرت توقف کرد در حدیبیه و حالات غریبه روی نمود از جمله چاه حدیبیه [illegible]
آب بود و تنگ گشت آنحضرت قدری از آب طلب نمود که وضو ساخت و [illegible] در چاه مضمضه کرد و در آن چاه ریخت چندان آب
داد که [illegible] سیراب شدند و [illegible] این سوره نازل شد و آنحضرت

فرمود که امشب سوره بر من نازل شده که دوستتر میدارم آن را از آنچه آفتاب بر آن طالع میشود پس سورهٔ فتح را بر یاران خواند و تهنیت
تهنیت فرموده و ایشان را بآن مبارک باد گفت [illegible]
و از آنحضرت پرسیدند که این فتح است فرمود که [illegible] آن صلح فتح بسیار بود چه مسلمانان که در مکه [illegible]
پنهان بودند [illegible] و با کفار [illegible] و قرآن بر ایشان خواندند و بسیار کس مسلمان شدند و سبب فتح مکه
نیز همین بود و در روایتی است که بعضی مفسران برینجا تفسیر کرده‌اند که ما بگشائیم بر تو شهر مکه را تعبیر بماضی جهت تحقق وقوع است
و گفته‌اند مراد از فتح خیبر است [illegible] سبب [illegible] فتح برای آنست که بیامرزد ترا خدای تعالی
یعنی امت ترا آنچه گذشته است از آنچه موجب عقاب تو بود و آنچه مانده است یعنی آنچه پیش از فتح یا قبل از نزول این آیه
و بعد از آن [illegible] اصحاب [illegible] تا بیامرزد از برای تو آنچه گذشته [illegible]
امت تو و آنچه مانده [illegible] شفاعت تو و اضافه گناهان امت بوی بسبب اتصال است [illegible]
که مفضل بن عمر روایت کرده که از صادق علیه السلام پرسیدند از این آیت فرمود که بخدا که هرگز آنحضرت را گناه نبود لیکن
حق سبحانه و تعالی ضامن شد یعنی قبول فرمود از برای او که بیامرزد گناهان شیعیان علی را علیه السلام گناهان پیشین و پسین
ایشان را و وجه دیگر آنکه سید مرتضی [illegible] فرموده [illegible] که ذنب مصدر است جایز است اضافه
بفاعل و مفعول و مراد [illegible]
ایشان ترا از مسجد الحرام [illegible]
ذنب [illegible]
مغفرت [illegible]
[illegible]
در فتح [illegible]
شریعت تو [illegible] نبوت [illegible] آخرت [illegible] درجات [illegible] قبول شفاعت [illegible]
کرده [illegible]
شود [illegible] صلح حدیبیه [illegible] هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ
الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا
حَكِيمًا او است که فرو فرستاد آرامش و سکون در دلهای مؤمنان [illegible] بسبب صلح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

که [illegible] کان را فرستاد لِيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
خَالِدِينَ فِيهَا وَيُكَفِّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَكَانَ ذَٰلِكَ عِندَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا تا در آرد مردان
و زنان گرویده را [illegible] در دین و ثبات در عقیدت به بوستانها که میرود از زیر [illegible] اشجار آن جویها که
جاوید مانند در وی [illegible]
و هست این وعده [illegible]
بازگرداند وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّانِّينَ بِاللَّهِ ظَنَّ
السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ
مَصِيرًا و دیگر برای آنست که تا عذاب کند مردان و زنان منافق را از اهل مدینه و مردان و زنان مشرک را از اهل مکه [illegible]
بخدای تعالی گمان [illegible] که حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible]
بر ایشان [illegible] دوزخ [illegible] وَلِلَّهِ جُنُودُ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا و مر خدای راست لشکرهای آسمانها و زمین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا لِّتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ
وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا بدرستی که ما فرستادیم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
صلی الله علیه و آله [illegible]
حضرت رسالت [illegible] إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ
إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَن نَّكَثَ فَإِنَّمَا يَنكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ
بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهُ اللَّهَ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ
شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِم مَّا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَن
يَمْلِكُ لَكُم مِّنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا
تَعْمَلُونَ خَبِيرًا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بَلْ ظَنَنتُمْ أَن لَّن يَنقَلِبَ الرَّسُولُ
وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ أَبَدًا وَزُيِّنَ ذَٰلِكَ فِي قُلُوبِكُمْ وَظَنَنتُمْ ظَنَّ السَّوْءِ وَكُنتُمْ قَوْمًا
بُورًا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَمَن لَّمْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا [illegible]
[illegible] وَلِلَّهِ
مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا
[illegible]
[illegible]
[illegible] سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انطَلَقْتُمْ إِلَىٰ مَغَانِمَ لِتَأْخُذُوهَا ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ يُرِيدُونَ
أَن يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ قُل لَّن تَتَّبِعُونَا كَذَٰلِكُمْ قَالَ اللَّهُ مِن قَبْلُ فَسَيَقُولُونَ بَلْ
تَحْسُدُونَنَا بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا [illegible]

تا با او همراهی کنند گفت نگاه کرده بودیم ... غنیمتهای خیبر ... [illegible]
آورده‌اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در سال ششم از هجرت به مدینه بازگشت و در محرم سال هفتم بغزو خیبر ...
و حکم شد که هر که در حدیبیه حاضر بوده ... غیر ایشان در جنگ اتفاق نکند و چون عزم جزم شد جماعتی از متخلفان
گفتند بگذارید ما را تا همراه شما باشیم ... تخلف کرده بودند ... خواهند که تغییر دهند سخن خدا را یعنی حکم او را که
اهل حدیبیه ... بگو هرگز ... بیرون میایید همچنین گفته است
شما را پیش از آمدن به مدینه پس زود باشد که ایشان گویند ... بلکه شما حسد میبرید بر ما ...
نه چنین است بلکه ... نمی‌یابند مگر اندکی ...
اعراب ... [illegible]
... قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سَتُدْعَوْنَ إِلَىٰ قَوْمٍ أُولِي بَأْسٍ
شَدِيدٍ تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ فَإِنْ تُطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا وَإِنْ تَتَوَلَّوْا كَمَا
تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ... [illegible]
[illegible]
... اهل فارس ... [illegible]
... اسلام ... [illegible]
... قتال است یا اسلام ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَىٰ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ
حَرَجٌ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَنْ يَتَوَلَّ
يُعَذِّبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
در تفسیر آورده که حضرت ... [illegible]

۲۲۱

ایشان بعد از آن حضرت ... مخالفت ... حق سبحانه و تعالی ... آیت رضوان ...
... [illegible]
... [illegible]
... بیعت الرضوان ... [illegible]
لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ
السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا ... [illegible]
... [illegible]
... فتح خیبر ... وَمَغَانِمَ
كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ... [illegible]
... [illegible]
وَعَدَكُمُ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَٰذِهِ وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ
عَنْكُمْ وَلِتَكُونَ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَيَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ... [illegible]
غنیمتهای بسیار ... [illegible]
این غنیمتهای خیبر ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
چهار صد تن از مدینه بیرون ... خیبر ... [illegible]
... [illegible]
اسلام ... [illegible]
... [illegible]
یهودی ... [illegible]
... [illegible]
... صاحب کشف الغمه ... [illegible]
... امیر المؤمنین علیه السلام ... [illegible]
اتفاق ... [illegible]

و چنانچه [illegible] بن عبد الرحیم از عبد الملک بن هشام و محمد بن اسحق و غیر ایشان از اصحاب اخبار و آثار که چون نزدیک رسید رسول
پیغمبر فرمود که ای مردمان وقت [illegible] و قرار یافت دست مبارک بسوی آسمان برداشت فرمود که بار خدایا ای پروردگار
آسمان ها و آنچه آسمان ها بر آن سایه می اندازد و ای پروردگار زمین ها و آنچه زمین ها آن را [illegible] خیر این قریه
و آنچه در وی است پناه می آرم بتو از شر این قریه و شر آنچه در وی است [illegible] جلال فرمود [illegible]
آن قلعه ها را محاصره کرده و روایت است از امیر المؤمنین علیه السلام که چند روز آنحضرت را [illegible] طاری شده بود که تقاعد
فرموده بود از حرب با مسلمانان [illegible] امروز [illegible] و جنگ [illegible] حصار [illegible]
آمده و ایشان [illegible] بر پای حصار کنده بودند بکنار خندق ایستاده مرحب بود در مقام آمده مبارز طلبید حضرت رسول
صلی الله علیه و آله ابوبکر را با جمعی از مهاجر فرستاد و در روایتی او رفته و کوشش نمود کاری از پیش نرفت بازگشته
[illegible] روز دیگر عمر را فرستاد با بعضی ایشان نیز بازگشتند [illegible] یکدیگر را [illegible]
آنگاه آنحضرت فرمود که این رایت را [illegible] علی بن ابی طالب [illegible]
کرده [illegible] فرمود که [illegible] که خدا و رسول او را دوست دارد و خدا و رسول او را
دوست دارند [illegible] آنحضرت آورده فرمود که [illegible]
درد چشم [illegible] آنحضرت [illegible] حضرت رسول [illegible] امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلام
دعا فرمود و دست مبارک [illegible] بر چشم [illegible] آنحضرت [illegible] فی الحال [illegible]
و رسول صلی الله علیه و آله دعای فرمود که بار خدایا [illegible]
[illegible]
[illegible] علی بن ابی طالب [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که رفتم تا نزدیک حصار رسیدم که مرحب بیرون آمد [illegible]
خود پوشیده و اسلحه تمام [illegible] و رجز می گفت شعر قد علمت خیبر انی مرحب * شاکی السلاح بطل مجرب * یعنی [illegible]
[illegible] مرحب [illegible] پهلوان [illegible] من گفتم شعر انا الذی سمتنی
امی حیدره * کلیث غابات شدید قسوره * اکیلکم بالسیف کیل السندره * [illegible]
[illegible] شجاعت [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
مرحب [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که من علی
بن ابی طالب [illegible]
بر ایشان [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]
قلعه [illegible]

عجله

قلعه [illegible] آن [illegible] کشته
لشکرگاه [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام آن [illegible] خندق [illegible]
[illegible] فتح [illegible]
[illegible] اسلام [illegible] حضرت [illegible] الفتح [illegible]
لتدخلن المسجد الحرام [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] آنحضرت مسجد الحرام [illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible] وَأُخْرَىٰ لَمْ تَقْدِرُوا
عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا [illegible]
[illegible]
[illegible] آنحضرت صاحب [illegible] الصلوات [illegible]
[illegible] وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوُا الْأَدْبَارَ ثُمَّ
لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا [illegible]
[illegible]
سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلُ وَلَن تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا [illegible]
[illegible] علیهم السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله
[illegible] وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنكُمْ وَ
أَيْدِيَكُمْ عَنْهُم بِبَطْنِ مَكَّةَ مِن بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا
[illegible]
[illegible]
[illegible]
هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدْيَ مَعْكُوفًا أَن يَبْلُغَ مَحِلَّهُ وَلَوْلَا
رِجَالٌ مُّؤْمِنُونَ وَنِسَاءٌ مُّؤْمِنَاتٌ لَّمْ تَعْلَمُوهُمْ أَن تَطَئُوهُمْ فَتُصِيبَكُم مِّنْهُم مَّعَرَّةٌ بِغَيْرِ عِلْمٍ

لِيُدْخِلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ایشانند آنها که

کافر شدند و بازداشتند شما را از طواف مسجد الحرام و منع کردند [illegible]

[illegible]

إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم [illegible]

[illegible]

لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا

[illegible]

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ

[illegible]

[illegible] ذَٰلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَمَثَلُهُمْ
فِي الْإِنجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ
لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُم مَّغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا
این صفت که مذکور شد صفت ایشان است در انجیل یعنی همین صفت در کتاب عیسی علیه السلام مسطور است [illegible]
در انجیل مانند کشتی است که در اول حال بیرون آورد شاخ خود را [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و یاران وی [illegible] اسلام ضعیف بود
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ایشان [illegible] ایمان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

سورة الحجرات مدنيه بسم الله الرحمن الرحيم وهي ثمان عشرة آيه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ
[illegible] حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت رسول صلی الله علیه
[illegible]
[illegible] يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ
صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ
لَا تَشْعُرُونَ [illegible] حضرت پیغمبر [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible] إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِندَ رَسُولِ اللَّهِ
أُولَٰئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَىٰ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِن وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ [illegible]
[illegible] وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا
حَتَّىٰ تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت رسول صلی الله
علیه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت پیغمبر صلی الله علیه
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا
قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَاعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَ
لَٰكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ
وَالْعِصْيَانَ أُولَٰئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ [illegible]
[illegible]
[illegible]

خدای تعالی دوست گردانیده است ایمان را و آرایش داده [illegible] در دلهای شما بصفت [illegible] و در تفسیر صحیح و ابراهیم علی بن ابراهیم [illegible] آورده و در تفسیر [illegible]
ابی عبدالله علیه السلام که آنحضرت فرموده که آن امیر المؤمنین است علیه السلام که زینت یافته ایمان در دل مبارکش و [illegible] غالب است
و خلافت [illegible] و در دلهای مخالفان [illegible] و دشمن [illegible] و کفر را بسوی شما [illegible] پوشیدن حق و [illegible]
رفتن [illegible] فرمانی [illegible] که [illegible] کنند [illegible] صلاح و آن [illegible] ایمان [illegible]
برای فضل [illegible] خدای تعالی یعنی فضلی که خدای تعالی [illegible] و نعمتی از حضرت او و خدای تعالی داناست [illegible] کذب [illegible]
در امور بندگان [illegible] حکمت [illegible] که [illegible] است [illegible] آورده اند که [illegible]
[illegible] حضرت رسول صلی الله علیه [illegible] رفت [illegible] که [illegible] آمده [illegible]
بحرب [illegible] شد حق سبحانه و تعالی آیه فرستاد که وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا
بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ
فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ و اگر دو گروه از گروندگان کارزار کنند
با یکدیگر پس اصلاح کنید میان ایشان [illegible] و دعوت کنید ایشان را بحکم خدای تعالی [illegible]
[illegible] از صلح [illegible] پس کارزار کنید با آن گروه که [illegible]
[illegible] احکام شرع [illegible] پس اصلاح کنید میان ایشان [illegible] یکی طایفه [illegible]
[illegible] بدرستی که خدای تعالی دوست دارد [illegible] کنندگان [illegible]
إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ جز این نیست که مؤمنان [illegible]
[illegible] پس صلاح آرید میان برادران [illegible]
[illegible] میان ایشان مخالفت [illegible]
و ایشان [illegible] برادر [illegible] از عذاب [illegible] رحمت کرده شوید [illegible]
[illegible] صحابه [illegible] عمار [illegible] خباب و بلال و صهیب حق سبحانه و تعالی آیه فرستاد که
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَى
أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الِاسْمُ الْفُسُوقُ
بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ای کسانی که ایمان آورده اید باید که [illegible]
[illegible] باشند [illegible] کنند [illegible]
[illegible]
[illegible] ایشان [illegible] نقصان [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]

[illegible]

۲۲۵

[illegible] بر ایمان [illegible] ایمان باشد [illegible]
و عمل ایشان [illegible] فضل حق سبحانه و تعالی [illegible] درجات ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
ایشان [illegible] تفسیر [illegible] ابراهیم [illegible] نقل از ابی عبدالله
علیه السلام [illegible] امیر المؤمنین علیهم السلام [illegible] ایشان علیهم السلام [illegible]
درجات ایشان [illegible] حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible] امیر المؤمنین
[illegible] حضرت رسالت پناه [illegible] ایشان [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] روز قیامت [illegible] درجات ایشان
[illegible] روز قیامت [illegible]
[illegible]
[illegible] يَتَنَازَعُونَ فِيهَا كَأْسًا لَا لَغْوٌ
فِيهَا وَلَا تَأْثِيمٌ وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَكْنُونٌ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible] رسول الله [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] فضل [illegible]
نقل [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ [illegible]
[illegible] ایشان قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ [illegible]
[illegible]
إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ بدرستی که [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] حضرت رسول الله صلی الله علیه [illegible]

اند و دعای بی شهد آیت مذکر فذکر فما انت بنعمت ربک بکاهن و لا مجنون پس پند ده ای محمد اهل مکه را و ثابت قدم باش
بر آن سخن مشرکان بقول شر پرستی تو بانعام پروردگار خود نیستی کاهن و نه مجنون کاهن کسی که خبر دهد از غیب [illegible]
[illegible] که عقل او پوشیده باشد یا جن او را [illegible] ام یقولون شاعر نتربص به ریب المنون بلکه میگویند
شاعر یعنی او شاعر است [illegible] منتظر حوادث روزگار [illegible] چشم میداریم که بمیرد چنانکه شعرای دیگر مردند
[illegible] که مرگ [illegible] قل تربصوا فانی معکم من المتربصین
بگو انتظار برید مرگ مرا پس [illegible] من نیز با شما از منتظرانم [illegible]
ام تامرهم احلامهم بهذا ام هم قوم طاغون آیا میفرماید ایشان را عقلهای ایشان [illegible]
کاهن میگویند [illegible] لازم است مجنون [illegible] شاعر [illegible]
[illegible] ام یقولون تقوله بل لا یؤمنون بلکه میگویند [illegible] قرآن را [illegible]
[illegible] فلیاتوا بحدیث مثله ان کانوا صادقین پس باید
[illegible] قرآن [illegible]
[illegible] ام خلقوا من غیر شیء ام هم الخالقون
آیا آفریده شده اند ایشان بی چیزی [illegible]
[illegible] محال است [illegible]
[illegible] ام خلقوا
السموات و الارض بل لا یوقنون آیا ایشان آفریده اند آسمانها و زمین را [illegible] بلکه ایشان [illegible] یقین
[illegible] ام عندهم خزائن ربک ام هم المسیطرون آیا نزدیک ایشان است
خزینهای [illegible]
آیا ایشان [illegible] ام لهم سلم یستمعون فیه
فلیات مستمعهم بسلطان مبین آیا مر ایشان راست نردبانی [illegible]
[illegible]
[illegible] ام له البنات و لکم البنون آیا مر خدای راست
دختران [illegible] ام تسئلهم اجرا فهم من
مغرم مثقلون آیا میخواهی از ایشان [illegible]
[illegible] ام عندهم الغیب فهم یکتبون آیا نزد ایشان است [illegible]
یعنی لوح محفوظ [illegible]

ام یریدون کیدا فالذین کفروا هم المکیدون بلکه [illegible]
[illegible] حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] ام
لهم اله غیر الله سبحان الله عما یشرکون آیا مر ایشان راست معبودی جز خدا [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت رسول الله [illegible] آسمان [illegible] عذاب است [illegible]
[illegible] و ان یروا کسفا من السماء ساقطا یقولوا سحاب مرکوم و اگر ببینند پاره
از آسمان فرود آینده [illegible] ابر [illegible]
[illegible] فذرهم حتی یلاقوا یومهم الذی فیه یصعقون
پس [illegible]
[illegible] یوم لا یغنی عنهم کیدهم شیئا و لا هم
ینصرون روزی که [illegible]
[illegible] و ان للذین ظلموا عذابا دون
ذلک و لکن اکثرهم لا یعلمون و بدرستی [illegible]
[illegible]
[illegible] آل محمد صلی الله علیهم [illegible]
[illegible] و اصبر لحکم ربک فانک باعیننا و سبح
بحمد ربک حین تقوم و من اللیل فسبحه و ادبار النجوم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سوره و الصافات [illegible] صادق علیه السلام
[illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] آل عمران [illegible] ان فی خلق السموات و الارض [illegible] المیعاد [illegible]
[illegible]
[illegible] صادق علیه السلام [illegible] امام رضا علیه السلام [illegible]

و بعضی دیگر مر ایشان را نقل کرده‌اند که او ذکر کرد ... صبح حال ... در صباح و مسا و غیر آن در حدیث آمده

باشد که هر که سوره والطور بخواند حق سبحانه و تعالی او را ایمن گرداند از عذاب آخرت ... و او را در جنت ... از امام

باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام که هر که این سوره بخواند ... حق تعالی خیر دنیا و آخرت او را جمع کند و او را از عذاب دوزخ ایمن گرداند

سورة والنجم بسم الله الرحمن الرحیم مکیه اثنتان و ستون آیه

وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ ۝ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ آورده‌اند که مراد از نجم که حق سبحانه و تعالی قسم به

یاد فرموده همه ستارگان آسمان‌اند که در غروب می‌کنند یا ثریا است که ... از آفتاب ...

گویند و اطلاع النجم ... و چون ... غایب شود ... نجم نجم نازل شد یعنی آیه آیه و سوره سوره یا نبات

زمین است که بر ساق نمی‌ایستد که ... و عجب است ... علامه ... در منهج

الکرام آورده و نقل از مغازلی و او از ابن عباس رضی الله عنهما که گفت نشسته بودم با بعضی از جوانان بنی هاشم نزدیک

رسول الله صلی الله علیه و آله ناگاه کوکبی از بالا فرود آمد آنحضرت فرمود که این ستاره در منزل او فرود آمد او وصی

بعد از من است ایشان نظر کردند دیدند که کوکب به منزل امیرالمؤمنین علیه السلام فرود آمد گفتند که ای رسول الله ...

یا رسول الله ... در دوستی علی بن ابی طالب علیه السلام ... این آیت نازل شد که قسم به ستاره که

طلوع کند و بر زمین فرود آید ... گمراه نشد صاحب شما یعنی محمد صلی الله علیه و آله ... باطل نشد ...

... از ابی عبدالله ... یعنی آنحضرت به امیرالمؤمنین ... و دل مبارکش ...

نمود وَمَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۝ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ سخن نمی‌گوید از هوای نفس خود ... یعنی ...

... نیست آن مگر وحی که فرود آمده ... عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ ۝ ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ

وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ ... فرشته یعنی جبرئیل علیه السلام ...

بود که ... علیه السلام از زمین ... و بال خود ... آسمان ... و یک ...

... صورت ... اصلی خود ... آسمان ...

آفتاب ... حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله او را دید ... جبرئیل به صورت ... حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله

... نوبت اول ... اصلی او دید ... بیهوش شد

... جبرئیل ... نزدیک ... سینه مبارک ... حق سبحانه و تعالی ...

ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ ۝ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ پس نزدیک آمد جبرئیل علیه السلام به پیغمبر صلی الله علیه و آله

... بیهوش شد ... مسافت میان محمد صلی الله علیه و آله

و جبرئیل علیه السلام ... بعضی ... و بعضی ...

... نزدیک شد حضرت محمد صلی الله علیه و آله ...

در ... منزل ... فَتَدَلَّىٰ ...

... تقریب ... که اقرب ... قاب قوسین ...

... ترتیب ... صورت ... شد ...

... آن ... ایشان ...

... اتفاق ... ایشان ...

... صلی الله علیه و آله ...

... حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله ...

اشارت ... فرستاد ...

نفس ... فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ

عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ پس وحی کرد ... بعضی گویند ... وحی کرد

جبرئیل علیه السلام به بنده ... حضرت محمد صلی الله علیه و آله ...

... انبیا علیهم السلام ... محمد ...

... اصحاب ...

... جواب ... علی ...

رسول صلی الله علیه و آله ... سید المرسلین ... امام المتقین ...

اول خلیفه ... خاتم النبیین ... ایشان ... پیغمبر صلی الله علیه و آله

... حضرت حق فرمود مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ دروغ نگفت دل محمد ...

جبرئیل است علیه السلام ... آنحضرت ...

... امیرالمؤمنین ...

... أَفَتُمَارُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ آیا ... محمد صلی الله علیه و آله ...

وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ ۝ عِندَ سِدْرَةِ الْمُنتَهَىٰ ۝ عِندَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ ... جبرئیل علیه

السلام را به صورت اصلی ... درخت ...

... آسمان ...

... ایشان ...

... جبرئیل ... إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَىٰ ...

... حضرت رسول صلی الله علیه و آله

... آن درخت ...

طیران میکردند چون پروانهای نورانی علی بن ابراهیم بسند معتبر آورده که آنحضرت فرمود که شیعیان را دیدم در بهشت که
در تحت آن درخت که بذکر الهی مشغول بودند اکثر پیش از آن بکسوت بود و داشتند چنانچه در خبر وارد شده که با
اهل البیت صلوات الله علیهم بتهلیل و تسبیح حق تعالی اشتغال داشتند چنانچه در کشف الغمه نقل نموده و از ابو جعفر
محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه القمی علیه الرحمه و از جابر بن عبد الله انصاری روایت میکند که من شنیدم از
رسول الله صلی الله علیه و آله میفرمود که خدای تعالی مرا و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام از نوری آفریده و از آن نور را پدید آورد
نور شیعیان ما را از آن حاصل شد چون ما تسبیح میکردیم ایشان نیز با ما تسبیح میکردند و هر گاه تهلیل و تقدیس مینمودیم
تمجید و توحید میکردند با ما موافقت مینمودند بعد از آن حق سبحانه و تعالی آسمانها و زمین و فرشتگان را خلق کرد و ملائکه صد
سال گذشت که تسبیح و تقدیس ندانسته چون ما و شیعیان تقدیس و تسبیح میکردیم از ما آموختند و تسبیح مینمودند
[illegible]
[illegible]
اجابت کردیم و آمرزیده ما را و شیعیان ما را پیش از آنکه استغفار کنیم خدای را ایشان خود پاک و مطهر آمدند و شیعیان
نیز مغفور از دنیا خواهند رفت چه اصل ایشان پاک بوده و کل شیء یرجع الی اصله ما زاغ البصر و ما طغی میل نکرد
چشم محمد صلی الله علیه و آله یعنی چپ و راست باز نگریست و در نگذشت از حدی که مقرر بود و نگریستن بدان و درین آیت
ستایش آنحضرت بکمال ادب و ملاحظه کرده که در آن شب از التفات بهیچ چیز و از ذرات ننگریست و دیده دل جز
بمشاهده جمال ذو الجلال نگشود لقد رأى من آيات ربه الكبرى بدرستی که دید محمد صلی الله علیه و آله در شب
معراج از آیات قدرت آفریدگار خود بزرگترین نشانها را بزرگتر دید چون جبرئیل علیه السلام که بششصد پر بود که
مشرق تا مغرب را فرو گرفته بود و سدرة المنتهی و لوح و قلم و کرسی و عرش اعظم و بهشت و دوزخ و سایر عجایب ملکوت
و ملکوتیه و از جمله عجایب در جایی رسید که جبرئیل با آن عظمت بازماند و صورت امیر المؤمنین علیه السلام دید و آواز وی شنید
تا آرمیده و مطمئن گردد أفرأيتم اللات والعزى ومناة الثالثة الأخرى خبر دهید مرا که
لات و عزی و مناة سیوم دیگر است ایشان بهتر آنکه است بلند ترین جایی بجاهلیت حجری بود تا خود در نه
باشند توانند کرد اینها را که خدا تعالی کرده است لات صنمی بوده است مر ثقیف را بطایف یا قریش را بنخله و عزی
درختی بوده که غطفان آن را می پرستیدند و آنحضرت خالد را فرستاد تا آن را قطع کرد و مناة صخره بوده که هذیل
و خزاعه گرد آن طواف میکردند یا بت شلل که بنو کعب عبادت مینمودند و معتقد کفار آن بوده که ایشان دختران حق تعالی است
و این بتان را ملائکه بنات الله میگفتند سبحانه و تعالی فرموده که ألكم الذكر وله الأنثى تلك إذا
قسمة ضيزى آیا مر شما را فرزند نر باشد و مر خدای را ماده این قسمت آنگاه که چنین باشد قسمتی است جورآمیز
بی اعتبار که چیزی را که از آن ننگ دارید با خدای خود نسبت میدهید إن هي إلا أسماء سميتموها أنتم
وآباؤكم ما أنزل الله بها من سلطان إن يتبعون إلا الظن وما تهوى الأنفس

لقد جاءهم من ربهم الهدى نیستند این بتان باعتبار الوهیت که از آن چیزی که با نام نهاده اید شما
شما و پدران شما بآن ذوی خوش یعنی نام آله بر ایشان نهاده اید و از معنی الوهیت مر ایشان را هیچ بهره نفرستاده است خدای تعالی
عبادت ایشان هیچ حجتی که چنگ در آن زده بر صحت شریعه پرستی میکنند مشرکان در پرستش بتان مگر گمان
گمان یعنی توهم آن کرده اند که عمل ایشان حق است و شفاعت خواهند کرد و آنچه میخواهد نفسهای ایشان یعنی از هوای طبع
و از تخیلات شیطانی آید و در نفس ایشان مرآینه آمد بدیشان از پروردگار ایشان کتاب و رسول که سبب هدایت
آمد أم للإنسان ما تمنى فلله الآخرة والأولى آیا هست مر ایشان را یعنی کافران را آنچه آرزو برند از شفاعت
بتان یا آنچه گوید که جز نبوت را بعلاوه فلان نفرستاد بلکه مر خدای راست ملک آخرت و ملک دنیا مر هر که خواهد
دهد بی ایشان حکم نمی شود و میدانند که الوهیت بالاتر ویست وكم من ملك في السماوات لا تغني شفاعتهم
شيئا إلا من بعد أن يأذن الله لمن يشاء ويرضى و بسیاری از فرشتگان در آسمانها که کافران
امید دارند بشفاعت ایشان سود نکند و ردی است ایشان چیزی را مگر پس از آنکه دستوری دهد در شفاعت خدای تعالی برای هر که
خواهد بلکه ایشان شفاعت کنند و بپسندد خدای تعالی مگس را برای شفیع شدن و یا مشفع گشتن إن الذين لا يؤمنون
بالآخرة ليسمون الملائكة تسمية الأنثى بدرستی که آنانکه ایمان نمی آورند بآخرت هر آینه نام مینهند فرشتگان را
نام نهادن ماده گان یعنی میگویند بنات الله خودند و ما لهم به من علم إن يتبعون إلا الظن وإن
الظن لا يغني من الحق شيئا فأعرض عن من تولى عن ذكرنا ولم يرد إلا الحياة
الدنيا ذلك مبلغهم من العلم إن ربك هو أعلم بمن ضل عن سبيله وهو أعلم بمن
اهتدى و نیست ایشان را ازین ایشان از آنچه میگویند هیچ دانشی پیروی نمی کنند مگر گمان را بدرستی که گمان
بیاره از حق چیزی را یعنی هیچ جیز علم را که نشان کرده مطلق است از معرفت حقایق اعتبار نباشد پس روی گردان
از کسی که روی میگرداند از ذکر ما که قرآنست و نمی خواهد جز وزینت دنیا را این دنیا پرستی نهاد و اختیار کردن آن غایت
ایشان است از دانش و آن نهایت علم ایشان است از کار آن و موقوفست و منسوخ و بعضی علما گفته اند
که این آیت منسوخ است بآیت قتال و مانند پرستی که آخر کار بود و بآیت بکلی گمراه شوند و کسی را که بجای خود و ازاو ره است بکی ...
باشد هر یک از ایشان را جزا خواهد داد ولله ما في السماوات وما في الأرض ليجزي الذين أساءوا بما عملوا
ويجزي الذين أحسنوا بالحسنى و مر خدای راست آنچه در آسمانهاست از موجودات علویه و آنچه در زمین است
مخلوقات سفلیه او مالک همه است تا در جزای ایشان بر تبعیت قیامت جزا آورد تا آنکه بد کردند یعنی کافر
شدند بجزای عمل کردند و جزا دهد آنانکه نیکوی کردند جزای نیکو و بهشت در طریق حق و آل صلوات الله علیهم بسیار گرد
پاداشت نیکو که آنست الذين يجتنبون كبائر الإثم والفواحش إلا اللمم إن ربك واسع
المغفرة هو أعلم بكم إذ أنشأكم من الأرض وإذ أنتم أجنة في بطون
أمهاتكم فلا تزكوا أنفسكم هو أعلم بمن اتقى احسان آنانند که ایشان پرهیز کنند و باز ایستند

از کبیره گناه یعنی گناهان کبیره و آنکه در آن باب وعیدی وارد شده و یا بران حدی مقرر گشته و فاحشهای بزرگ را یعنی [illegible]
که فحش بسیار دارد و کبیره فحش است لیکن [illegible] آنچه اندک [illegible] باشد از گناه [illegible] و از عقوبت بعضی نیاید او مغفورست
یعنی گناه صغیره [illegible] و غمزه و قبله و آنچه دون زناست که از آن استغفار کند مغفور میگردد بدرستی که آفریدگار تو [illegible]
آمرزش است چنانچه مغفرت او فرا رسد همه گناهکاران را [illegible] [illegible]
[illegible] نفس [illegible] بسبب گناه که [illegible] چه بدرستی که گناه کبیره [illegible] آن [illegible] آمرزش
پروردگار رحمت [illegible] صغیره است [illegible] احوال شما [illegible] یعنی ابتدای آفرینش شما کرد از زمین
و خاک [illegible] شما [illegible] و اقوال و افعال شما را و آن وقت [illegible] در شکمهای مادران
خود عالم بود [illegible] ستایش مکنید نفسهای خود را [illegible] بسیاری خیر و خوبی اوصاف [illegible]
[illegible] بعضی مردم [illegible] نماز [illegible] و ستایش کنید خود را [illegible]
[illegible] و در عمل مخلص [illegible] که عثمان مال خود را عطا میکرد [illegible] ابن سعد
[illegible] برادر [illegible] که باقی [illegible] عثمان گفت [illegible] گناه
بسیار است [illegible] که شاید [illegible] گناه [illegible] و من
[illegible] گناهان [illegible] أَفَرَأَيْتَ الَّذِي
تَوَلَّىٰ وَأَعْطَىٰ قَلِيلًا وَأَكْدَىٰ أَعِنْدَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ فَهُوَ يَرَىٰ [illegible]
[illegible] مال خود [illegible] شهوت [illegible] باقی [illegible]
[illegible] أَمْ لَمْ يُنَبَّأْ بِمَا فِي صُحُفِ
مُوسَىٰ وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّىٰ أَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ [illegible] در صحف
موسی است علیه السلام یعنی توریة و در صحف ابراهیم [illegible] نفس [illegible] و مال [illegible]
[illegible] آنکه [illegible] در صحف ابراهیم
و موسی علیهما السلام [illegible] نفس [illegible] گناه [illegible]
[illegible] وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ [illegible] آدمی [illegible] یعنی [illegible]
[illegible] در سوره طور [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَىٰ [illegible]
[illegible] وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَىٰ [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]

[illegible] و گریه [illegible]
[illegible] وَأَنَّهُ
هُوَ أَمَاتَ وَأَحْيَا [illegible]
[illegible]
وَأَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَىٰ مِنْ نُطْفَةٍ إِذَا تُمْنَىٰ [illegible]
[illegible] آدم و حوا و عیسی علیهم السلام [illegible] وَأَنَّ عَلَيْهِ النَّشْأَةَ الْأُخْرَىٰ
وَأَنَّهُ هُوَ أَغْنَىٰ وَأَقْنَىٰ وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشِّعْرَىٰ [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
وَأَنَّهُ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَىٰ وَثَمُودَ فَمَا أَبْقَىٰ وَقَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ
وَأَطْغَىٰ [illegible] قوم عاد [illegible] علیه السلام [illegible] ایشان [illegible]
[illegible]
ایشان [illegible] قوم نوح [illegible]
[illegible] نوح علیه السلام [illegible] وَالْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَىٰ
فَغَشَّاهَا مَا غَشَّىٰ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكَ تَتَمَارَىٰ [illegible] قوم لوط [illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] اهل بصره [illegible]
[illegible] رسول صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] جبرئیل [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] هَٰذَا نَذِيرٌ مِنَ النُّذُرِ الْأُولَىٰ أَزِفَتِ الْآزِفَةُ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ [illegible]
[illegible] محمد صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] قیامت [illegible]

کرده آید ظاهر خواهد شد أَفَمِنْ هَٰذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ ۝ وَتَضْحَكُونَ ۝ وَلَا تَبْكُونَ ۝ وَأَنتُمْ سَامِدُونَ ۝
فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَاعْبُدُوا ۩ آیا از این سخن که قرآنست تعجب میدارید و باستهزا می خندید و نمی گریند از خوف وعید
کرده است و شما بازی می کنید [illegible] یا غافلان [illegible] کفار در وقت قرائت آن سوره [illegible] تمام مردم
استماع آن نمودند پس سجده کنید مر خدایرا و او را بپرستید [illegible] این سجده [illegible] سجدات [illegible]
و سیوم است از جمله سجده و [illegible] این سجده عبادت [illegible]
طریق عبادت [illegible] این سجده رسیده اند در حدیث آمده که هر که سوره والنجم بخواند [illegible]
حسنه بعدد هر کس که تصدیق کرده بمحمد صلی الله علیه و آله و انکار او نموده و امام صادق علیه السلام فرماید که هر که
سوره والنجم [illegible] در شب و روز [illegible] **سورة القمر مکیة و هی خمس و خمسون آیة** پسندیده باشد در میان مردمان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانشَقَّ الْقَمَرُ ۝ وَإِن يَرَوْا آيَةً
يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ ۝ آورده اند که کفار قریش از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله معجزه طلبیدند
و آنحضرت ماه را برای ایشان دو نیم کرد [illegible]
واقع شد [illegible] نزدیک آمد قیامت [illegible] از علامات قرب قیامت انشقاق قمر است
و این معجزه در کتب سابقه مذکور بوده و بعضی گویند که شبی ابوجهل و جهودی بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله رسیدند جهودی با ابوجهل
گفت که اگر راست میگوید محمد که پیغمبر است [illegible] ماه را [illegible] آسمان [illegible]
[illegible] ابوجهل [illegible]
[illegible]
[illegible] ابوجهل [illegible]
[illegible]
و گفت جادوی [illegible]
در اظهار معجزه [illegible]
جادوی است [illegible] وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ ۚ وَكُلُّ أَمْرٍ مُّسْتَقِرٌّ ۝
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَلَقَدْ جَاءَهُم مِّنَ الْأَنبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ ۝ حِكْمَةٌ بَالِغَةٌ ۖ
فَمَا تُغْنِ النُّذُرُ ۝ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ ۘ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَىٰ شَيْءٍ نُّكُرٍ ۝ [illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
علیه السلام [illegible] خُشَّعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ
جَرَادٌ مُّنتَشِرٌ ۝ [illegible]
[illegible] مُّهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ ۖ يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَٰذَا يَوْمٌ
عَسِرٌ ۝ [illegible]
كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ ۝ [illegible]
[illegible]
[illegible]
فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانتَصِرْ ۝ [illegible]
[illegible] فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُّنْهَمِرٍ ۝ [illegible]
[illegible] وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ
عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَىٰ أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ ۝ [illegible]
[illegible] وَحَمَلْنَاهُ عَلَىٰ ذَاتِ أَلْوَاحٍ وَدُسُرٍ ۝ تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا جَزَاءً
لِّمَن كَانَ كُفِرَ ۝ [illegible]
[illegible]
[illegible] وَلَقَد تَّرَكْنَاهَا آيَةً فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ ۝ فَكَيْفَ كَانَ
عَذَابِي وَنُذُرِ ۝ [illegible]
[illegible]
[illegible] وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ
لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ ۝ [illegible]
[illegible] كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ ۝ [illegible]
[illegible] إِنَّا أَرْسَلْنَا
عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ ۝ [illegible]
[illegible]
[illegible] تَنزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُّنقَعِرٍ ۝ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ ۝ [illegible]

در زمان ایشان گویا که ایشان تنهای درخت خرما اند که کنده شده از بیخ و بر زمین افتاده و این خود عذاب ایشان بود پس چگونه باشد
عذاب من مر ایشان را در آخرت و وعید من که ایشان را بدان بیم کرده ام وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ
و بدرستی که ما آسان ساختیم قرآن را که بزبان عرب فرستادیم برای پند گرفتن و برای حفظ نیز و بسیار احادیث
روایت شده که از کتب [illegible] هیچکدام بظاهر [illegible] از قرآن نبوده و آسانتر از روی [illegible] و شرح معانی که [illegible]
گیرند و تلاوت کنند [illegible] كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ فَقَالُوا أَبَشَرًا مِّنَّا
وَاحِدًا نَّتَّبِعُهُ إِنَّا إِذًا لَّفِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ تکذیب کردند قوم ثمود صالح را علیه السلام و بیم کردن او را [illegible]
ایشان را پس گفتند آیا آدمی از جنس ما یگانه که هیچ تبعه و حشم ندارد پیروی کنیم او را و هیچ فضلی ندارد بدرستی
که ما آنگاه که متابعت کنیم او را باشیم در گمراهی و در جنون [illegible] پس عکس کردند [illegible]
کنیم تا باشیم در آنگاه [illegible] أَأُلْقِيَ الذِّكْرُ
عَلَيْهِ مِن بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌ [illegible]
[illegible]
[illegible] سَيَعْلَمُونَ غَدًا مَّنِ الْكَذَّابُ الْأَشِرُ [illegible]
[illegible] صالح را علیه السلام [illegible] ناقه از سنگ
[illegible] إِنَّا مُرْسِلُو النَّاقَةِ فِتْنَةً لَّهُمْ فَارْتَقِبْهُمْ وَاصْطَبِرْ وَنَبِّئْهُمْ أَنَّ الْمَاءَ قِسْمَةٌ
بَيْنَهُمْ كُلُّ شِرْبٍ مُّحْتَضَرٌ بدرستی که ما [illegible]
ایشان [illegible] صالح را علیه السلام [illegible]
ایشان را [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] فَنَادَوْا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَى
فَعَقَرَ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ بدرستی
که ما فرستادیم بر ایشان [illegible] جبرئیل علیه السلام [illegible]
[illegible] وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن

مدکر

مُّدَّكِرٍ بدرستی که ما آسان ساختیم قرآن را [illegible]
كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالنُّذُرِ تکذیب کردند قوم لوط علیه السلام [illegible] إِنَّا أَرْسَلْنَا
عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا آلَ لُوطٍ نَّجَّيْنَاهُم بِسَحَرٍ نِّعْمَةً مِّنْ عِندِنَا كَذَٰلِكَ نَجْزِي مَن شَكَرَ بدرستی که ما فرستادیم
بر ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible] وَلَقَدْ أَنذَرَهُم بَطْشَتَنَا فَتَمَارَوْا بِالنُّذُرِ
[illegible] وَلَقَدْ
رَاوَدُوهُ عَن ضَيْفِهِ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذُرِ بدرستی که [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَلَقَدْ صَبَّحَهُم بُكْرَةً عَذَابٌ مُّسْتَقِرٌّ و بدرستی [illegible]
[illegible]
[illegible] فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذُرِ [illegible]
[illegible] وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ [illegible]
[illegible]
وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النُّذُرُ و بدرستی که آمد [illegible] موسی و هرون علیهما السلام
[illegible] كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاهُمْ أَخْذَ عَزِيزٍ
مُّقْتَدِرٍ تکذیب کردند [illegible]
[illegible] أَكُفَّارُكُمْ خَيْرٌ مِّنْ أُولَٰئِكُمْ أَمْ لَكُم بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُّنتَصِرٌ [illegible]
[illegible] سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت رسول صلی الله علیه و آله
[illegible] بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ

وَالسَّاعَةُ أَدْهَىٰ وَأَمَرُّ بلکه روز قیامت وعده گاه عذاب کلی ایشانست و عذاب قیامت سخت‌تر و با هول‌تر و
تلخ‌تر و ناخوش‌تر از عذاب دنیا إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ بدرستی که مشرکان در گمراهی اند از راه حق در دنیا
و در آتش سوزان در آخرت يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ
روزی که کشیده شوند در آتش دوزخ بر رویهای خویش یعنی ایشان را بر روی بکشند و در دوزخ می‌افکنند و گویند بچشید سوز
دوزخ یعنی حرارت دوزخ را إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ
بدرستی که ما همه چیزها را آفریده‌ایم باندازه مقدر و مرتب بحکم و مقتضای حکمت یا هر چه آفریده‌ایم مقرر است و مکتوب
در لوح محفوظ و نیست فرمودن ما چیزی را که تکوین او خواهیم مگر کلمه واحده که آن کلمه کن است یا نیست امر ما بقیام قیامت مگر
یک فعله چون نگریستن بچشم در سرعت و سهولت یعنی کار ما در قیامت به یک چشم زدن [illegible] وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا أَشْيَاعَكُمْ
فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ بدرستی که ما هلاک کردیم اشباه و امثال شما را از کافران در زمان گذشته [illegible] در این سوره
شنیده اید پس هست هیچ پندگیرنده که از حال ایشان پند گیرد و عبرت بردارد وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ و هر چیزی که
کرده‌اند از کفر و [illegible] نوشته است در لوح محفوظ [illegible] نامه‌های اعمال [illegible]
یا نامه اعمال ایشان [illegible] نوشته و نامه‌های ایشان که بدست حفظه است وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُسْتَطَرٌ و هر خردی
و بزرگی از اقوال و افعال که از اولین و آخرین صادر شده و خواهد شد نوشته شده است در آن و نوشته خواهد شد
إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ بدرستی که پرهیزگاران
در بوستانها اند در روز قیامت و جویهای آنجا یعنی بوستانها مشتمل بر انهار و بقول بعضی نهر یعنی روشنی و گشادگی
یعنی اهل تقوی در بهشت اند در وسعت و ضیا بخلاف کفار که در ضیق و ظلمت [illegible] اند و دیگر ایشان باشند در مقام پسندیده
که در آن لغو نباشد و تأثیم [illegible] از ابی عبد الله علیه السلام منقول است که حق سبحانه و تعالی آن مکان را بصدق وصف
[illegible] که اهل صدق [illegible] ایشان [illegible] ایشان [illegible]
ایشان را حق سبحانه راست گردانید آن وعده که با اولیای خود کرده و دوستان در آن باشند نزد یک پادشاه توانا
بر همه چیز [illegible]
[illegible] هر که سوره [illegible]
و امام صادق علیه السلام فرموده که هر که این سوره [illegible]

سوره الرحمن [illegible] مکیه و هی ثمان و سبعون آیه

بسم الله الرحمن الرحیم

الرَّحْمَٰنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ آورده اند که چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
کافران را از اسم رحمن خبر داد گفتند ما رحمن را نمی‌شناسیم این سوره نازل شد [illegible]
قرآن را محمد صلی الله علیه و آله می‌آموزد [illegible] حق سبحانه و تعالی در این سوره تعداد نعماء و آلاء خود [illegible]
اسم الرحمن [illegible] معلوم شود که جمیع نعمتهای [illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
قرآن [illegible] مشرکان می‌گفتند که او را بشری تعلیم میکند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ
آفتاب و ماه [illegible] بحساب معلوم [illegible] بروج و منازل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ
بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ و برداشت حق آسمان را بالای زمین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَالنَّخْلُ
ذَاتُ الْأَكْمَامِ وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ و زمین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

جابر بن عبد الله انصاری رضوان الله علیه نقل کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله این سوره را تا آخر بر ما خواند بعد از آن فرمود که چه شده است که
شما را خاموش می بینم [illegible] جنیان نیکوتر از شما [illegible] جواب من هیچ بار نخواندم فبای آلاء ربکما تکذبان الا که ایشان گفتند
ولا بشیء من نعمک ربنا نکذب فلک الحمد یعنی هیچ چیز از نعمتهای پروردگار تکذیب نمیکنیم پس ترا ست ثنا و ستایش خلق
خَلَقَ الْإِنسَانَ مِن صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ وَخَلَقَ الْجَانَّ مِن مَّارِجٍ مِّن نَّارٍ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا
تُكَذِّبَانِ پیدا کرد آدم را که پدر انسان است از گل خشک مانند سفال که چون دست بر وی زنی آواز دهد و پیدا کرد جان
که پدر جن است از زبانه صافی بی دود از آتش و گویند مارج آن آتشی است که زبانه سرخ و سبز و زرد دارد و جمله [illegible]
جنهای تیزی آتش و توهمات [illegible] که مارج آتش ممزوج بهوا که از هوای مشتعل گویند پس جان مخلوقست از دو عنصر
آتش و هوا و آدم آفریده شده از دو عنصر خاک و آب چه گل آب و خاک بهم ممتزج شود آنرا طین گویند و چون هوا و آتش مختلط کرده آنرا
مارج خوانند چنانچه تناسل ابو البشر در جسم تناسل ابو الجن [illegible] جسم [illegible] میان آفرینش جان و آدم هفت
هزار سال بوده پس کدام از نعمتهای پروردگار خود که شما را از گل و مارج آفرید و در [illegible] انکار می کنید
رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ آفریدگار دو مشرق است یکی مشرق تابستان
مر آفتاب را و یکی مشرق زمستانی یا مشرق شمس و قمر و آفریدگار دو مغرب صیفی و شتوی و یا آفتاب و ماه و در اختلاف
مشرقین و مغربین انواع فواید است از اختلاف فصول و حدوث آنچه هر فصل متعلق است و [illegible] موجب طلب
معیشت و موجب آسایش است پس کدام ازین نعمتهای پروردگار خود [illegible] انکار می کنید مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ
يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَّا يَبْغِيَانِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ رها داده دو دریا را یکی خوش شیرین و
یکی شور تلخ تا بهم رسند [illegible] که در محیط [illegible] میان هر دو دریا مانع و حاجز
پرده ایست از قدرت خدای تعالی [illegible] که سبب آن [illegible] بهم آمیزند تا خاصیت یک
باطل شود یا از حد [illegible] تا [illegible] ایشان غرق کرده [illegible] نفع بر وفق
منافع بسیار [illegible] پس کدام ازین نعمتهای پروردگار [illegible] انکار می کنید
يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ بیرون می آید ازین دو دریا از بحر ملح که
[illegible] مروارید [illegible] از دریای شور حاصل شود [illegible]
می آید مروارید ریزه و [illegible] مرجان [illegible] ترکیبات [illegible] فواید [illegible] خرید و فروخت
آن منافع یابند و این نعم ظاهر است پس شما کدام ازین نعمتهای پروردگار خود تکذیب می نمایید و گفته اند مراد از بحرین
[illegible] دریای [illegible] از [illegible] دریای [illegible] فلک
[illegible] در دریای [illegible] صدف [illegible] لؤلؤ [illegible]
یا قبض و بسط یا انس و هیبت [illegible] مرجان لطایف [illegible]
بحر خوف [illegible] بسط خوف [illegible]

[illegible] که مردم [illegible] منزل [illegible] ابراهیم [illegible] نقل میکند [illegible]
ابی عبد الله علیه السلام که [illegible] امیر المؤمنین و فاطمه زهرا صلوات الله علیهما که دو دریای عمیق اند که [illegible]
امام حسن و امام حسین صلوات الله علیهما که از ایشان بوجود آمده اند و [illegible] حضرت امیر المؤمنین [illegible]
صلوات الله علیهم [illegible] پس کدام ازین نعمتهای پروردگار [illegible] تکذیب
[illegible] وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ [illegible]
کشتیها در دریا [illegible] که [illegible] بزرگی [illegible] کشتی [illegible]
بسیار [illegible] تجارات و معاملات [illegible] پس کدام [illegible] انکار می کنید
كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ
هر کس که بر زمین است [illegible] باقی [illegible] پروردگار [illegible]
[illegible] صفات [illegible]
[illegible]
[illegible] صفات [illegible]
[illegible]
[illegible] پس کدام [illegible] انکار می کنید [illegible]
[illegible]
[illegible] يَسْأَلُهُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي
شَأْنٍ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ [illegible] آسمانها و [illegible]
[illegible]
[illegible] پس کدام [illegible]
[illegible] انکار می کنید [illegible]
[illegible]
[illegible] سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ
الثَّقَلَانِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

وزن و قیمتی هست پس آن ثقل است و زینت قال رسول الله صلی الله علیه و آله انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی [illegible]
خطر شان و علو مکان ایشان گفته اند ثقل گران بار است و جن و انس [illegible] گناه [illegible] اند پس کدام از نعمتهای پروردگار
شما که تنبیه است بحساب [illegible] اعمال [illegible] جزای [illegible] [illegible]
تکذیب میکنید یَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ای گروه پریان و آدمیان اگر
توانید بیرون روید از کنارهای آسمان و زمین بگریزید از قضای من [illegible] بیرون روید و فرار نمایید بیرون
نتوانید شد مگر بقهر و سلطه و غلبه و شما را این [illegible] [illegible]
[illegible] که آسمان و زمین [illegible] [illegible]
که بیرون روید [illegible] پس کدام از نعمتهای پروردگار خود که اخبار
شما را [illegible]
[illegible] یُرْسَلُ عَلَیْکُمَا شُوَاظٌ مِنْ نَارٍ وَنُحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ
[illegible] آتش [illegible]
[illegible] آتش [illegible]
[illegible] پس کدام از نعمتهای پروردگار خود که [illegible]
[illegible] تکذیب مینمایید فَإِذَا انْشَقَّتِ السَّمَاءُ
فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ [illegible] آسمان [illegible]
[illegible] پس کدام از نعم [illegible] کار خود [illegible]
[illegible] آسمان [illegible] تکذیب میکنید فَیَوْمَئِذٍ لَا یُسْأَلُ
عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ [illegible]
[illegible] سوال [illegible] باشد [illegible]
[illegible] سوال [illegible]
[illegible] قیامت [illegible]
[illegible] ابراهیم [illegible] آیت [illegible] امیر المومنین علیه
السلام [illegible]
[illegible] دوزخ [illegible]
[illegible] پس کدام از نعمتهای پروردگار [illegible]
[illegible] یُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِیمَاهُمْ فَیُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي

وَالْأَقْدَامِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ شناخته شوند کافران بعلامات ایشان [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
پس کدام از نعمتهای پروردگار [illegible] [illegible] انکار میکنید
[illegible] هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ يَطُوفُونَ
بَیْنَهَا وَبَیْنَ حَمِیمٍ آنٍ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ این دوزخ است [illegible] تکذیب میکردند
[illegible] دوزخ [illegible] میکنند [illegible] دوزخ [illegible] آب گرم [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] پس کدام از نعمتهای پروردگار [illegible]
[illegible] وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتَانِ فَبِأَيِّ آلَاءِ
رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ [illegible] بهشت [illegible]
بهشت [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] بهشت [illegible]
باغ [illegible] پس کدام از نعمتهای پروردگار [illegible]
[illegible] تکذیب میکنید ذَوَاتَا أَفْنَانٍ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ دو بوستان [illegible]
[illegible] پس کدام از نعمتهای پروردگار [illegible]
[illegible] فِیهِمَا عَیْنَانِ تَجْرِیَانِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ [illegible]
[illegible]
[illegible] پس کدام از نعمتهای پروردگار [illegible] فِیهِمَا
مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ [illegible]
[illegible] پس کدام از نعمتهای [illegible]
[illegible] مُتَّكِئِینَ عَلَى فُرُشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَجَنَى
الْجَنَّتَیْنِ دَانٍ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فِیهِنَّ قَاصِرَاتُ

الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ در قصرها و منازل این دو بهشت کوتاه
چشمانند یعنی حوران که چشم فرو خوابانیده باشند از نگریستن غیر شوهران علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که دیگران چشم ...
کم ... و ... ایشان نگاه نکرده نشود و باشند ... ایشان پیش از ... ایشان در بهشت ...
یعنی حوران که برای ایشان ... آدمی و پری ... ایشان نرسیده باشد ... که پری ... جن ...
تصرف کرده باشد پس کدام از نعمتهای آفریدگار شما که حوران ... لطافت ... تکذیب می کنید
كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ گویا ایشان یاقوتند در سرخی روی و حسن
و مرجانند در سفیدی و درخشی ... پس کدام یک از نعمتهای پروردگار خود که حوران ... زیبایی است
تکذیب می کنید بدین نعمت هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ
آیا جزای نیکویی کردن در عمل باشد که نیکویی در ثواب جزای ... باقی اصول ... و علی ...
... که جنت ... علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که نیست جزای کسی که انعام فرموده ...
که جنت احسان آنست که خدای را عبادت کند ... گویا ... و اگر ...
... آنکه جزای نیکی ... طاعات ... مکافات ... و تقوی ...
... قبول ... و اجابت سؤال ... استغفار ... و نیست
پس کدام از نعمتهای آفریدگار شما ... تکذیب انکار می نمایید وَمِنْ دُونِهِمَا
جَنَّتَانِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ... دو جنت که مذکور شد ... دو جنت دیگر است
دو بهشت اول ... برای سابقان ... و این دو بوستان ... برای اصحاب یمین پس کدام از نعمتهای
شما ... مُدْهَامَّتَانِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ
دو بهشت سبز که از بسیاری سبزی بسیاهی ... پس کدام از نعمتهای پروردگار خود ...
و سبزی ... تکذیب می کنید فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا
تُكَذِّبَانِ در این دو بهشت دو چشمه باشد جوشنده ... پس کدام از نعمتهای
آفریننده ... تکذیب می کنید فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ
فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ در این دو بهشت میوه بسیار بود و خرمابان ... تخصیص ...
از میوه ها ... است زیرا که خرما ... میوه ... نعمتهای ...
میوه ها ... فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ
در این چهار جنت زنان برگزیده باشند ... خلق ... علی بن ابراهیم
رحمه الله ... که حوران ... نیکو ... باشند ...
پس کدام از نعمتهای آفریننده ... تکذیب می کنید حُورٌ مَقْصُورَاتٌ

في الخيام

فِي الْخِيَامِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ حوران ... در خیمه ها ... گشاده ... مراد ...
و بعضی ... خیمه ها ... پس کدام از نعمتهای آفریدگار ...
بهشت ... لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ
... ایشان ... پیش از شوهران ... ایشان ...
... جنت ... کدام از نعمتهای ... انکار می کنید مُتَّكِئِينَ
عَلَىٰ رَفْرَفٍ خُضْرٍ وَعَبْقَرِيٍّ حِسَانٍ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ اصحاب یمین ...
... سبز ... عبقر ...
... پس کدام از نعمتهای ... تکذیب می کنید تَبَارَكَ اسْمُ
رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ بزرگ است نام پروردگار تو ... آن اسم ...
... ذات ... عظمت ذات ...
... صفات ... کمال ...
... جلال ... صفات ... اکرام ...
ذو الجلال و الاکرام ... صفات ... جعفر علیه السلام ...
... حضرت ... علیه السلام ...
... حضرت صادق علیه السلام ... فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا
... شب ... شهید ... باشد ...

سورة الواقعة بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ مکیه و هی ست و تسعون آیه

إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ لَيْسَ لِوَقْعَتِهَا كَاذِبَةٌ یاد کن چون واقع شود ... قیامت ...
یعنی ... قیامت ... صادق است خَافِضَةٌ
رَافِعَةٌ ...
... علی بن ابراهیم رحمه الله
... إِذَا
رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًّا وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا
ثَلَاثَةً یاد کن چون جنبانیده شود زمین ...
... آفتاب ...
... فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ
الْمَيْمَنَةِ وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ...

میمنه یعنی اصحاب دست راست چنانچه گوئی فلان قوم بزرگ اند و چه بزرگ اند و گویند که درین استفهام معنی تعجب است
گویند که اصحاب یمین آنانند که در وقت اخراج ذریت از صلب آدم علیه السلام ایشان بر دست راست وی بوده اند یا نامها[illegible]
در آورد بدست راست ایشان بدهند یا به بهشت روند و آن از یمین عرش عظیم است گفته اند میمنه یعنی یمن و برکت است یعنی
ایشان میمون و مبارک قدم اند و این معنی علی بن ابراهیم تمام اند فرموده و گفته آن امیر المؤمنین است و اصحاب یمین شیعیان
وی اند و اصحاب دست چپ اند یا دادن دست چپ ایشان وقت اخراج ذریات در شمال آدم بوده اند یا نامهای اعمال
چپ ایشان دهند یا بدوزخ ایشان میبرند و دوزخ بر چپ عرش است گفته اند مشامه از شامت است یعنی ایشان شوم اند و نامبارک
که شوم و دشمن امیر المؤمنین است علیه السلام و اصحاب شامه اصحاب دشمنی وی اند اصحاب شامه شوم [illegible]
بر آنحضرت [illegible] وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَٰئِكَ الْمُقَرَّبُونَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ
ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ [illegible]
بایمان و طاعت بعد از ظهور حق یا سبقت گیرندگان در حیازت فضایل یا انبیا علیهم السلام که مقدم اهل دنیا اند و بعد از آن
امم و انبیا علیهم السلام که سابق اهل زمانه اند گروه [illegible] شدگان [illegible] در بوستان [illegible]
بانواع نعمت گروهی بسیار از پیشینیان یعنی امم انبیا گذشته و اندکی از پسینیان یعنی امت حضرت رسالت صلی الله
علیه و آله و مضمون سخن آنست که سابقان امم ماضیه بیش از سابقان این امت اند [illegible] که انبیا علیهم السلام
معاینه دیده اند [illegible] ایشان رسیده [illegible] حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] یوم القیمة [illegible] اهل بهشت [illegible]
[illegible] سابقان [illegible]
[illegible] علی بن ابی طالب علیه السلام [illegible] ابن عباس
[illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] اصحاب یمین و اصحاب شمال [illegible]
میمنه و اصحاب مشامه و سابقان [illegible]
[illegible]
[illegible] اهل البیت [illegible]
[illegible] اهل بیت [illegible] سابقان [illegible]
در بهشت باشند عَلَىٰ سُرُرٍ مَوْضُونَةٍ مُتَّكِئِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ [illegible]
[illegible]
يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقَ وَكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا
يُنْزِفُونَ [illegible]

[illegible]

ازین [illegible] آن [illegible] ازین زمان [illegible]
[illegible] ایشان اطفال مشرکان اند [illegible] اهل بهشت [illegible]
[illegible] از بهشت [illegible]
[illegible] وَفَاكِهَةٍ مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ وَلَحْمِ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ [illegible]
[illegible]
وَحُورٌ عِينٌ كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ [illegible] سابقان در جنت [illegible]
[illegible]
[illegible] لَا يَسْمَعُونَ
فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْثِيمًا إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا [illegible]
[illegible] سلام است [illegible]
[illegible] وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ وَطَلْحٍ مَنْضُودٍ
وَظِلٍّ مَمْدُودٍ وَمَاءٍ مَسْكُوبٍ [illegible] اصحاب [illegible] ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible] اهل بهشت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ وَفُرُشٍ مَرْفُوعَةٍ إِنَّا
أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا عُرُبًا أَتْرَابًا لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَثُلَّةٌ
مِنَ الْآخِرِينَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اهل بهشت [illegible]
[illegible]
[illegible] اصحاب [illegible]

اصحاب یمین جزا داده که ایشان گروهی‌اند از پیشینیان و گروهی‌اند از پسینیان آورده‌اند که در حدیث [illegible] امت ما
آنحضرت ثلث امت از وی تا قیامت یک ثلثه و دیگر در حدیث آمده که امید دارم که شما نصف اهل بهشت باشید و [illegible]
که اهل بهشت صد و بیست صف باشند و هشتاد از آن امت من خواهد بود و از اینجا معلوم می‌شود که هر که در واقع است آنحضرت [illegible]
در دوزخ جاوید نخواهد ماند : نماند در زندان دوزخ اسیر : کسی که باشد چنین دستگیر : و علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که
دو نخستین آن طبقه‌اند که با حضرت رسول صلی الله علیه و آله بوده‌اند و دو آخرین آنکه بعد از آن حضرت بوده‌اند از امت

وَأَصْحَابُ الشِّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشِّمَالِ فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ وَظِلٍّ مِنْ يَحْمُومٍ لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ

و اصحاب دست چپ چه‌اند اصحاب دست چپ [illegible] در تفسیر علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که ایشان
دشمنان آل محمد صلی الله علیه و آله و اصحاب شمال ایشان که در آتش باشند و در [illegible] باد گرم و در آب گرم
[illegible] آورده که چون حرارت سموم [illegible] ایشان [illegible]
آب [illegible] حرارت آن [illegible] سایه [illegible]
گرم [illegible] آتش [illegible] سایه [illegible]
[illegible] إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَٰلِكَ مُتْرَفِينَ بدرستی که ایشان بوده‌اند
پیش از این در دنیا به ناز و نعمت پرورده شده [illegible] و اتباع شهوات وَكَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى
الْحِنْثِ الْعَظِيمِ و بوده‌اند که اصرار [illegible] بر گناه بزرگ [illegible] آل رسول صلی الله علیه [illegible]
[illegible] وَكَانُوا يَقُولُونَ أَئِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ
أَوَآبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ و بودند که می‌گفتند آیا وقتی که بمیریم و گردیم خاک و استخوانهای [illegible]
[illegible] استفهام برای مبالغه است در انکار [illegible] مبعوث شوند [illegible]
[illegible] قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ
بگو ای محمد در جواب ایشان که بدرستی که پیشینیان از آبای شما و غیر آن و پسینیان از شما و غیر شما [illegible]
[illegible] روز معلوم [illegible] حشر [illegible]
[illegible] ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ لَآكِلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زَقُّومٍ
فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ پس بدرستی که شما ای گمراهان [illegible]
[illegible] خطاب با اهل مکه [illegible]
[illegible] فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ
فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهِيمِ [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] آب [illegible]
[illegible] هَٰذَا نُزُلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ أَأَنْتُمْ
تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible] نَحْنُ قَدَّرْنَا بَيْنَكُمُ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَنُنْشِئَكُمْ
فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ
النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ [illegible]
[illegible] أَفَرَأَيْتُمْ مَا
تَحْرُثُونَ أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
محمد باقر علیه السلام [illegible]
[illegible] اللهم صل علی محمد و آل محمد [illegible]
[illegible]
[illegible] لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ إِنَّا لَمُغْرَمُونَ بَلْ
نَحْنُ مَحْرُومُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] أَفَرَأَيْتُمُ
الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ أَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنْزِلُونَ [illegible]
[illegible]

آبی لطیف بی لو نشاء جعلناه اجاجا فلولا تشکرون و اگر خواهیم گردانیم آب را تلخ و شور [illegible]

[illegible] افرأیتم النار التی تورون ءانتم انشأتم شجرتها

ام نحن المنشئون [illegible] آن آتشی که بیرون می‌آرید [illegible] درخت آتش [illegible]

[illegible]

[illegible] نحن جعلناها تذکرة ومتاعا

للمقوین فسبح باسم ربک العظیم [illegible]

[illegible]

فلا اقسم بمواقع النجوم وانه لقسم لو تعلمون عظیم [illegible]

[illegible]

انه لقرآن کریم فی کتاب مکنون لا یمسه الا المطهرون [illegible]

[illegible]

[illegible] معلوم است که غیر مطهر [illegible]

[illegible]

[illegible] تنزیل من رب العالمین [illegible]

[illegible] افبهذا الحدیث انتم مدهنون وتجعلون رزقکم انکم تکذبون [illegible]

[illegible]

[illegible] فلولا اذا بلغت الحلقوم وانتم حینئذ تنظرون [illegible]

[illegible] ونحن اقرب الیه منکم ولکن لا تبصرون [illegible]

[illegible] فلولا ان کنتم غیر مدینین ترجعونها ان کنتم

صادقین [illegible]

[illegible] فاما ان

کان من المقربین فروح وریحان وجنة نعیم [illegible]

[illegible] واما ان کان

من اصحاب الیمین فسلام لک من اصحاب الیمین [illegible]

[illegible] واما ان کان من المکذبین الضالین فنزل من حمیم وتصلیة جحیم [illegible]

[illegible] ان هذا لهو حق الیقین

فسبح باسم ربک العظیم [illegible]

از خود دور کرد کسی که این سوره در شب جمعه بخواند دوست دارد او را خدای تعالی و مرد ما را او بوی بر دست گردد و نمی‌میرد تا بهشتی نشود

و ثبت امیر المؤمنین باشد **سورة الحدید مدنیة تسع و عشرون آیه** علیه الصلوة و السلام

بسم الله الرحمن الرحیم سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ

الْحَكِيمُ تنزیه کرده و پرستش کرد مر خدای را هر که در آسمانهاست از ملایکه و هر که در زمین است از مؤمنان باشد و ثابت است که تسبیح

مر خدای را پاکی یاد کرد آنچه در آسمانهاست از فلک و ستاره و مهر و ماه و جز آن و هر چه در زمین است از حیوان و جماد

و نبات و غیر آن پس تسبیح عام باشد در کل مخلوقات یعنی بزبان قال و گروهی بزبان حال تسبیح در بعضی سوره و

وصف بلفظ ماضی آمده است و در جمعه و تغابن بلفظ مضارع تا اشعار باشد بآنکه در جمیع اوقات در تسبیح اند خدای تعالی

غالبست در هر چه خواهد و دانا بهر چه فرماید لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ

قَدِيرٌ مر او راست پادشاهی آسمانها و زمین که همه بدو است متصرف در آن زنده میکند و در آخرت بمیراند و

او بر هر چیز از احیا و اماتت تواناست هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ

شَيْءٍ عَلِيمٌ او است پیش از همه اشیا و پدید آرنده آنها یعنی قدیم ازلیست که اولیت او را بدایت نیست و او پسین حقیقت

از فنای موجودات یعنی باقی ابدیست که آخر او را نهایت نیست آشکار است بوجود او گرشتا ارایل و نهان است

ذات او از تعقل هر عاقل در کشف الاسرار آورده که بزبان اشارت میگوید ای آدمی خلق عالم در حق تو چهار طایفه اند اول

گروهی اند که در اول حال ترا بکار آیند چون پدر و مادر دوم قومی که در آخر زندگانی دستگیر تو چون اولاد و احفاد سیم

زمره که آشکارا با تو باشند چون دوستان و یاران چهارم فرقه که با تو پنهان معاشرت کنند چون زنان و کنیزان

حضرت حق میفرماید که اعتماد بر ایشان مکن و کارساز خود ایشان را مپندار که اول منم ترا از عدم بوجود آوردم و آخر منم

که بازگشت تو بمن خواهد بود ظاهر منم بصورت تو بتو چیزی بیاراستم باطن منم سرایر حقایق در سینه تو ودیعت نهادم

دیگر فرموده که او همه چیز را داناست از اول و آخر تو داند و مساویست ظاهر و باطن بنسبت با دانش او یکسان

هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا

يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا

كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ او است که بیافرید آسمان و زمین بقدرت کامله در شش روز

تا ملایکه مشاهده کنند حدوث آثار را چیزی پس از چیزی پس قصد کرد بتدبیر عرش و اجرای امور متعلقه بوی و

می‌داند هر آنچه در آید در زمین چون تخمی که بیفکنند و قطرات باران که بچکد و اموات میداند آنچه بیرون آید

از زمین چون نباتات و معدنیات و بعضی بدوزخ و بعضی بجنت سوی درآخرت و میداند آنچه فرود آید از آسمان

چون باران و برف و تگرگ و ملایکه و احکام و آنچه بالا رود و در آید در آسمان چون اعمال و دعوات و ملایکه که اعمال

بندگان می‌نویسند و خدای تعالی با شماست بعلم و قدرت عموما و بفضل و رحمت خصوصا هر جا که باشید یعنی

علم و قدرت بهیچ حال از شما منفک نباشد و این معیت بعقل مفهوم نگردد بلکه ذوق آن بکمال در یابند و خدای تعالی

بکنی

بامر سامی نرسید پس نباشد پس بر آن جزا خواهد داد لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ

مر او راست حکم کردن و فرمان دادن در آسمانها و زمین و مر او راست باز گشت کارها یعنی در اول تعلق بارادت او داشت و ثانی جانب

خدای تعالی میفرماید سوی خدای تعالی باز گردیده میشود عواقب کارها يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ

وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ در آرد شب را در روز یعنی از زمان شب در روز افزاید و در آرد روز را در شب یعنی از زمان

روز در شب زیاده کند با اختلاف فصول و او داناست بآنچه در دلها پوشیده است آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا

مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ بگروید ای

کافران بخدای تعالی و بانکه او فرستاده و او حضرت محمد است صلی الله علیه و آله و تصدیق وی نمایند و نفقه کنید از

اموالی که گرداینده شده اند شما را خدای تعالی خلفای گذشتگان بتصرف در آن یعنی آن اموال که در تصرف دیگران

بوده از فوت ایشان بشما رسیده و خدای تعالی خلیفه کرده پس آنکه گرویدند بخدای تعالی و رسول او از شما و نفقه کردند مال خود را

بزکوة و جهاد و سایر خیرات ایشان راست مزدی بزرگ ثواب عظیم که جنات نعیم است وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ

بِاللَّهِ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ و چیست شما را که

نگروید بخدای تعالی و بوحدانیت و معرفت وی شوید و حال آنکه پیغمبر فرستاده او دعوت مینماید شما را بحجج و بیان تا ایمان

آرید بآفریدگار خویش و پرورش کننده و گرفت خدای تعالی پیمان شما را بایمان پیش از این نصب ادله و تمکین داد شما را و قادر کرد

که در آن نظر کار فرمایید پس بعد از دلیل عقلی تنبیه رسول شما را اگر باقی ماند یا ایمان روز الست با قرار ربوبیت

حق اگر هستید شما باور دارندگان آن پیمان هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُمْ

مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ او است آن خدای که فرو فرستد بر بنده خود که محمد است

صلی الله علیه و آله نشانهای روشن یعنی قرآن با معجزات دیگر تا بیرون آرد خدای تعالی یا پیغمبر شما را بدعوت از تاریکیهای کفر بروشنی

ایمان یا از جهل بعلم و از ضلالت بهدایت و از مخالفت بموافقت بدرستی که خدای تعالی مهربانست که قرآن را فرو فرستاد بخشاینده

که رسول را صلی الله علیه و آله بدعوت شما فرستاد وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ

وَالْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَٰئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ

أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ و چیست شما را و چه فایده

می‌بینید و چه ضرر دارید در آنچه نفقه نکنید مالهای خود را در راه خدای تعالی و مر خدای راست میراث شما از زمین یعنی هر چه

در آسمان و زمین است بمیراث بوی باز خواهد گشت امروز نیز مر او راست لیکن خلق در آن تصرف کنند

و در آخر دست تصرف دیگران کوتاه شود و بحق سبحانه باز گردد و درین کلام ترغیب است بنفقه کردن یعنی چون نشاید

که این اموال در دست شما باقی نخواهد ماند پاری پیشتر از آن خدای تعالی در آن نگاه دارید و برای خود از آن ذخیره آخرت

باز نهید ای مؤمنان هر که نفقه کند پیش از فتح مکه که اهل اسلام اندک بودند و کارزار کند با دشمنان

خدای تعالی و رسول او کسی که انفاق نماید و در وقت قتال بعد از فتح میان مؤمنان منفقان تفاوتست آنکه نفقه کند

پیش از فتح مکه کردن با کسی که بعد از فتح کند چه در آن وقت مال بسیار خواهد بود و حاجت بانفاق و مقاتله کمتر
انشاء آن کرده و مقاتلان پیش از فتح که بزرگتر اند از روی مرتبه از آنکه نفقه کرده اند بعد از فتح و پس از آن وعده ثواب
قوت یقین زیاده بوده و خدای تعالی بآنچه شما میکنید از نفقه و قتال با خلاص یا ریا دانا است سر و نزول این آیت فیه امیر المومنین
علیه السلام است چه سبقت در انفاق و قتال با مشرکان چنانچه روایت از آنحضرت بظهور رسیده و کیفیت آن بر هر کس مخفی نیست
و مصداق آیت آنحضرت است بوجهی که در تفسیر معتبره مبین است چنانکه بعضی صرف نموده اند مکرر آن فی الوقت آن آیه
مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ کیست آنکس که وام دهد
خدای تعالی را یعنی نفقه کند مال خود را در راه خدای تعالی باید که عوض طلب عوض آن نماید که قرض میدهد وام دادنی نیکو
یعنی بطیب نفس و اخلاص تا زیادت کرده خدای تعالی آن قرض او را برای او یعنی اجر او را مضاعف سازد و مر او را باشد
مزد گرامی که بهشت است يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ
بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ یاد کن
روزی را که بینی مردان گرویده و زنان مومنه را بر صراط و در آن دم می‌رود شتابان روشنی توحید و عدل و نبوت
و امامت معاد ایشان که عبارت از تصدیق اینها است آن نور در پیش ایشان باشد تا بآسانی میگذرند و از راست
با ایشان بهشت سعی میکنند و از بهر و منزلت که نور هر کسی بقدر عمل او باشد و نور یکی را ضعفا باشد تا صد برابر آن دیگری
برابر کوهی یکی را بیشتر از تخت اونی و نور یکی آن بود که صاحبش موضع قدم خود را بیند باری بسبب مومن بی نور نباشد
آورده اند که مومنان مخلص را در قیامت نور اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله از صراط خواهند گذشت و
پیوست اقتباس نور مومنان از نور ایشان است چنانچه در سوره نور شمه از آن گفته شد که با نور خود و آنانی که از آن نور بی بهره
باشند و طوبی آنانی که در پرتو آن نور راه روند گویند بهشتکان مر ایشان را که مژده شما امروز دخول است در بوستانها که
پیوسته میرود در زیر درختان اشجار آن جویها و شما باشید جاوید در آن این مژده بهشت جاوید است آن رستگاری بزرگ
چه از همه احوال قیامت این بهتر بوده در اسلام میرسد بآدمی گوید که مومنان از صراط فرود آمده و کافران و منافقان
بی روشنی بگذارند و مومنان را نگاه کرده بازپس نگرند چه صراط روشن میشود و منافقان از ایشان التماس نور
کنند و بدیشان رسند چنانکه میفرماید يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انْظُرُونَا
نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ
بَابٌ یاد کن آن روز که گویند مردان منافق و زنان منافقه مر آنان را که گرویده اند یعنی ایمان آورده اند التماس کنند که انتظار
کنید ما را که بگیریم روشنی از نور شما چون با ما گویند که شوید یعنی گویند مومنان یا ملائکه منافقان را که باز گردید بازپس عقب خود یعنی بجای
دنیا و بجوئید روشنی اگر دست کسب آن توان کرد در دنیا با خود بیاورده و از متابعت اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله
آن نور را حاصل کنید و منافقان خود آن معنی کرده و چون کرده از عقب ایشان رفته و در آن حال زده میشود یعنی
ملائکه بحکم الهی زنند میان منافقان و مومنان دیواری چون بارو به شهری که مر او را دری باشد که مومنان در آن در آیند
باطنه

بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَى
وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّى جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ
وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ ❊ و باطن بود یعنی اندرون آن که سوی مومنان باشد در وی مهر و رحمت بود زیرا که نزدیک بهشت است
و ظاهر بود یعنی خارج آن از پیش آنکه طرف منافقان باشد عذاب باشد زیرا که نزدیک دوزخ است منافقان چون باز پس نگرند
نوری نه بینند باز متوجه مومنان شوند و دیوار مذکور پیوسته میان ایشان حاجز شده از آن درست بر کرده مومنان را شاید و ندا کنند
منافقان متوجه در باطن حصار را بخوانند ایشان را زاری کنند و گویند ای مومنان آیا نبودیم با شما در دنیا که طاعت شما را میکردیم و موافقت
شما کردند مومنان بلی ظاهرا با بودید و لیکن شما در فتنه افکندید نفسهای خود را بسبب نفاق و انتظار بردید و معاصی چشیدید و نشسته بودید
نوبت گشته بودید و شک آورده بودید در نبوت سید المرسلین و امامت ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین
و فریفت شما را آرزوهای شما یعنی امتهای دور و دراز بیش که شید تا آمد که بپایان رسید مرگ شما یعنی بقبض روح شما و فریفت
شما را بخدای تعالی شیطان فریبنده یا دنیای ناپاینده فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا
مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ پس امروز فرا گرفته نشود از شما ای منافقان چیزی
که فدای خود کنید تا از عذاب برهید و نگیرند فدا از آنانکه گرویده اند جای شما آن آتش دوزخ بود آن آتش اولی است بشما و او در است
بشما و بد بازگشتی است آن آتش آورده اند که مومنان در مکه با فقر و فاقه بجهه تمام قواعد طاعت الهیه بسیار کرده اند بعد از هجرت
که مال دست آمده و نعمت بر ایشان فراخ شد آثار فتور در وظایف عبادات ظاهر گشته آیه آمد که أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا
أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ
قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ آیا وقت نیامد مر آنان را که
گرویده اند آنکه بترسد و نرم شود دلهای ایشان برای یاد کردن خدای تعالی و برای آنچه فرو فرستاده خدای تعالی از کلام خود و قهر خیر
در حسب از کلام ملک که فرود آمده اند در سنت و شریعت تمام و در اعلام که شخصی سید الساجدین علی بن الحسین امام
زین العابدین علیهما السلام فرموده که این آیت که ما ایراد است که مضمون دل است بر شرف نبوت بخلاف که بر سان قهر کم
خدمت که بر چه کدام است فرموده که نیست ❊ و تشاء کرده اند آن ❊ داده و در جمع است جمیع حروف و در پایان سه بیداست
و بنده این چهار رو یی ساخته تو لا آن است که مراد و منافقان میان صحابه بسیار شده و این آیت نازل شده یا اصحاب النبی موعظ
کرده این کلام فرود آمده و بعضی گویند نزول این آیت در شان منافقان است میفرماید که وقت نیامد آنان را که ایمان آورده اند بزبان که
دل ایشان مستحکم شود و اخلاص اختیار و شامل شده و مباشید ای مومنان مانند آنانکه ایشان را کتاب داده اند
پیش از این یعنی مانند یهود و نصاری مباشید که ایشان را توریه و انجیل داده اند پس دراز شد بر ایشان زمان یعنی عمر در از یا شد
امل و درنگ کشیده پس سخت شده دلهای ایشان و خشوع نماند و بسیاری از ایشان خارج اند از دین حق و تارک اند مر احکام کتاب خود را
از فواقیت گفته اند که نزول این آیت بجهت دلهای غفلت است تا نزدیک رحمت بطاعت اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا
قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ بدانید ای مکران بعث از آنکه خدای تعالی زنده میکرده اند زمین را بعد

مردی که [illegible] سؤال [illegible] اسباب [illegible] آیات [illegible]

ترغیب و تحریص [illegible] انفاقات [illegible] بهشت [illegible] قول [illegible]

[illegible] إِنَّ الْمُصَّدِّقِينَ وَالْمُصَّدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ

قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ بدرستی که مردان و زنان صدقه دهنده و حال آنکه

داده‌اند خدا را [illegible] اموال [illegible] محفوظ [illegible]

[illegible]

[illegible] وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَٰئِكَ

هُمُ الصِّدِّيقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا

وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ و آنانکه گرویده‌اند بخدای تعالی و بفرستادگان او و شک ندارند در

[illegible] ایشان [illegible]

[illegible] شهید [illegible]

[illegible] ایشان [illegible]

[illegible] حضرت رسالت صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible]

اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ

كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي

الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ

بدانید ای طالبان دنیا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

از هی

از وی [illegible] دوستان حق [illegible]

[illegible] سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ

مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَٰلِكَ

فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ پیشی گیرید و بشتابید بسوی موجبات آمرزش [illegible]

از پروردگار [illegible] استغفار [illegible]

حضرت [illegible] سبحانه و تعالی [illegible]

[illegible] بهشتی [illegible] آسمان و زمین [illegible]

[illegible] هفت آسمان و زمین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

دنیا [illegible] مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي

كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ

فَخُورٍ تا شما اندوهگین نشوید [illegible]

[illegible]

[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] نهج البلاغه [illegible]

على ما فاتكم ولا تفرحوا بما آتاكم [illegible]

[illegible] امام زین العابدین علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

خالص از شوب کدورت و دیگر افتخار بفضل خدا ایشانرا باسباب دنیا میدهد گویند که گذشته بود جمعیرا که حکم فوت که توریت
اینها محزون نمیشوی بوجود دشمن شادمان نمیگردی در جواب گفت ان الغایت لا تبلاتی بالعبرة فالا الی الاستعداد بالجزع یعنی
زیرا که فوت شده را اتفاقی نمیکند انکه غم نیز شادی نمی آید بوجود او و پیرو دنیا میبین خدا ایشانرا دوست نمیدارد هر متکبر را که
دنیا بر دیگری تفاخر کند نازنده بدنیا و فخر کننده بدان بر گناه و اقران بر صفت ایشان میکند و میفرماید الَّذِينَ يَبْخَلُونَ
وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَمَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ متکبر و فخر آنانند که با وجود دنیا و
وجمع اسباب آن بخیلی کنند و مال خود در راه خدا ایشانرا صرف نمایند و با وجود بخل خود امر کنند مردمانرا به بخیلی کردن و بیان
آورده که مقبول جمیع مراد از این آیت یهود اند که بخل کردند بآنچه نزدیک ایشان بود از علم و صفات احوال حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله و آنرا پوشیدند و دیگرانرا نیز بکتمان آن امر میفرمودند و هر که روی بگرداند از انفاق در مال یا از ایمان بآنحضرت رسالت پناه
علیه و آله پس بدرستی که خدا ایشانرا احتیاجی بانفاق و از انفاق و ستوده در ذات صفات که او مستحق تولای اعداء و بی وار
هر که لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ
وَأَنزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنصُرُهُ وَرُسُلَهُ
بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ فرستادیم ما فرستادگان خود را یعنی ملائکه را بجانب پیغمبران و رسل که معجزات و حجتهای
واضحه و فرو فرستادیم با ایشان کتابهایی که متضمن مصالح دینی و دنیوی بوده و فرو فرستادیم با ایشان ترازو را تا قائم
شوند مردمان بعدل یعنی تا بسویه خود کنند بدان در میان یکدیگر وقت معاملات و انزال میزان از زمان نوح بوده علیه السلام و
گفته اند مراد از انزال اسباب او است و امر باختیار آن و در تفسیر علی بن ابراهیم رحمه الله میگوید که مراد از میزان امام است
که حافظ و رعایت تسویه در میان مردمان مینماید و در منظور از فارسی فرستادند و دیگر اند امام علیهم السلام معیار و مرتبه
که راستی و درستی اند راستی و درستی از ایشان معلوم میشود و هر که میزان ایشان را دوست فرو دارد میزان قیامت اعمال ایشان
خواهد بود و فرستادیم آهن یا آدم علیه السلام آورده اند که چون آدم علیه السلام از بهشت بدنیا آمد سه چیز آهن با او همراه بود
سندان و پتک و انبر در معالم آورده که خدا تعالی چهار چیز بابرکت از آسمان بزمین فرستاد آب و نمک و آتش و آهن در آهن
کارزاری سخت یعنی آلتها که در کار زار بکار آیند و سلاحها که برای منع دشمن چون سنان و نیزه و شمشیر و پیکان و خنجر و امثال
آن و بودن و برای حفظ نفس چون زره و خود و جوشن و غیر آن و در آهن است فواید بسیار مردمانرا چه قوام صنعت و حرفت آهن است
و هیچ حرفت نیست که آهن با او دخل نداشته و غرض کلی از آفرینش آهن آن بود که کفار از ترس شمشیر مسلمانان هراسان شوند و اهل اسلام مدد کرده و از
ایشان ایمن شوند سبحانه تعالی آهن را فرو فرستاد تا از اعدای دین متضرر نشوند و کتاب فرو فرستاد تا حق را از باطل تمیز کنند و تا
معاملات مردمان بر نهج راستی بفضل خدا بامام و حفظ کنند و تسویه در میان مردمان کرده و عدل میان آن بدانند و تا ببینند که
یاری دین او میکنند و نصرت میدهد فرستادگان او را باستعمال اسلحه در جهاد کفار و مراد از دانستن است که یاری پیغمبر
پوشیده یعنی در وقتی که پیغمبر صلی الله علیه و آله حاضر نباشد چنانچه منافقان در حضور آنحضرت در کارزار میشوند و در غیبت او دست باز
می‌دارند گویند در حضور آنحضرت امیر المؤمنین علیه السلام و ولایت تولی کرده و بعد از وفات آنحضرت منکر شدند و جماعتی نمودند

شنید یا رسول الله کشته شوی که چه گفته ام و درسی که میشدند و کرد و هر شانزا با ایشان کلام میکنم بادا ایشان مستجابست اینجا
در باره من پس حق سبحانه و تعالی آیت فرستاد که چون پیامبر بجهودان بسوی تو آیند تحیت کنند ترا آنچه که تحیت نکرده ترا بآن
خدای تعالی یعنی حق تعالی گفته است و سلام علی عباده الذین اصطفی و ایشان میگویند السام علیک سام و حیف و مرگ است و مثل شتر که
بوده در میان یکدیگر که چرا عذاب نمیکند ما را خدا ایشانرا بآنچه میگوییم ما پیغمبر صلی الله علیه و آله که حق اگر نبی بودی نمی بودی که
باشد که بوده بر سایر خدا ایشانرا عذاب کردی حق تعالی میفرماید که بس است ایشانرا جهنم از برای عذاب در آیند بدان و بد جایست
دوزخ جمع ذلک دنیا نیز فوز و روز و دوزخ باشد بر آن پس ضرر بایشان نیست یَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَتَنَاجَوْا
بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَتِ الرَّسُولِ وَتَنَاجَوْا بِالْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ
تُحْشَرُونَ ای گروه کان رازگویید با یکدیگر پس راز مگویید بگناه و بیداد و بنافرمانی رسول صلی الله علیه و آله چنانچه منافقان
جهودان میکنند و راز گویید بنیکوکاری و پرهیزکاری یعنی بر نکاری برسید از خدا ایشانرا در هر کاری که کشیده آنخدایی که شما
بسوی او جمع کرده خواهید شد و شما را بر کرد او را جزا خواهد داد إِنَّمَا النَّجْوَىٰ مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا
وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ نجوی نیست که راز گفتن با اثم و عدوان
از وسوسه شیطانست که در چشم شما می آید و بر آن میدارد تا اندوهگین گرداند مومنانرا و نیست شیطان یا تناجی
ضرر رساننده مومنانرا بچیزی مگر به دستور خدا ایشانرا مشیت او هر کار و توجه باید و باشد شیطانرا چه یارای ضرر باشد لیکن
کو شنیده ایمان عمل تو حق تعالی ناصر و یاور او باشد و بر خدا ایشانرا نه بر غیر او باید توکل کنند مومنان هم خود با حق تعالی گذارند و
راز گفتن چون مومنان تحیاتی بر مدار کرده و ایشانرا از صفت دنیای اخبار و ایشانرا اعتبار نیست منقولست که جمعی از اهل بدر
رسول صلی الله علیه و آله آمدند و بعضی از اصحاب کرده که آنحضرت و گرفته در میان سلام کرده و در میان مجلس بپای ایستاده و کسی
ایشانرا جای نداد حضرت فرمود که قم یا فلان یا فلان ایشان برخواسته و جای باهل بدر گذاشتند منافقان بگمان باینکه درین
باب آغاز کنایات و حکایات کردند آیت آمد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا
يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُزُوا فَانشُزُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا
الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ای کسانی که گرویده اید چون گفته شود شما را که جای فراخ کنید در مجلسها
چون مجالس ذکر و نماز و تلاوت پس جای کشاده کنید بر مردم تا گشاده کرده اند خدا ایشانرا برای شما در قبرها و بهشت منزلهای با وسعت
و جایهای شما را منشرح کرده اند از اقتضای رحمت و چون گفته شود مر شما را که برخیزید از نزد او بیرون پس برخیزید و بعضی گویند
برخیزید نماز جمعه یعنی چون نماز و دیده بشتابید بدان و خدا ایشانرا در جهاد و بهشت آنانرا که گرویده اند از شما و بلند دارد آنانرا که
که داده شده اند علم با ایمان درجات بالای درجهای مومنان که بی علم باشند زیرا که عالم افضل است از مومن بی علم و
علمای دین را درجه بلند است هم در دنیا مرتبه و شرف و وارثان انبیا علیهم السلام و هم در عقبی بفضل و قدر و مرتبت از ایشان
منقولست که مومن عالم را بر دار ند در جای بالای درجهای غیر عالم که میان هر دو درجه مقدار راه دویدن اسب کوتاه
باشد که برود هفتصد سال و دیگری فرموده که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که یا علی ثواب عالم افضل است از عابد تا بدانی علی و

دین اسلام حق که ارکان آن بود که وفا ورزند و نصرت ایشان امام معصوم را بدرستی که ما ایشان را [illegible] که دشمنان غلبت بر ایشان

دوران وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ

وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ و بتحقیق فرستادیم نوح نبی را علیه السلام و بتحقیق ابراهیم خلیل علیه السلام را و گردانیدیم

در فرزندان ایشان پیغمبری را و گردانیدیم در ایشان کتابی را که نازل شد بر ایشان پس بعضی از آنها که انبیا علیهم السلام

آمدند راه یافتگانند از طریق حق [illegible] ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِمْ بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ

وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا

كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا

مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ پس از پی در آوردیم در عقب نوح و ابراهیم علیهما السلام و اثر ایشان

فرستادگان خود را چنانچه بعد از نوح هود و صالح را علیهما السلام و پس از ابراهیم اسمعیل و اسحق و یعقوب را علیهم السلام

از پی در آوردیم این رسل او تمام انبیا بنی اسرائیل را بعیسی پسر مریم علیه السلام و دادیم او را کتاب انجیل و افکندیم در دلهای آنها که

پیروی کردند عیسی را علیه السلام مهربانی و بخشایش بر یکدیگر را یعنی تابعان عیسی [illegible] بر یکدیگر مهربان و مشفق گردانیدیم و ایشان

پیدا کردند طریق رهبانیت را از پیش خود نو در آوردند آن را یعنی آن از مجعولات ایشان بود و آن مبالغه در عبادات و ریاضات

و انقطاع از مردم منسوب به رهبان که مبالغه داشتند [illegible] ما فرض کرده بودیم آن را بر ایشان

[illegible] بعضی از امت عیسی علیه السلام بعد از رفع وی [illegible] احکام انجیل [illegible] جمعی بر جان [illegible]

میان ایشان [illegible] و [illegible] عظیم از [illegible] و شرب و لباس و نکاح اختیار نمودند و [illegible]

فرض [illegible] و لیکن طلب [illegible] خدا ایشان رهبانیت [illegible] رعایت [illegible] آن را چنانکه سزاوار نگاه

آن [illegible] تثلیث [illegible] محمد صلی الله علیه و آله [illegible] ایشان از منهج متابعت انحراف نمودند

حضرت سید انام علیه الصلوة و السلام [illegible] دولت اسلام و شرف متابعت حضرت سید انام [illegible] سرافراز شدند

[illegible] ایشان [illegible] حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible] ایشان [illegible]

بسیار [illegible] بسیاری از رسالت [illegible] ایمان پس اهل کتاب [illegible] يَا أَيُّهَا

الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا

تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ای کسانی که ایمان آورده‌اید برسولان گذشته [illegible]

[illegible] حضرت محمد صلی الله علیه و آله [illegible] ایمان [illegible]

محمد [illegible] ایمان [illegible] انبیا علیهم السلام [illegible] اسلام [illegible]

سابقه [illegible] اسلام [illegible] شما [illegible] صراط [illegible]

آمرزنده است [illegible] مهربان [illegible] ابراهیم [illegible] علیه السلام [illegible]

حسن و امام حسین [illegible] علیهما السلام [illegible] عالم [illegible] ایشان [illegible] باشند بعد از پیغمبر

نازکه علم [illegible] و بهتر است از هزار رکعت که عابد بگذارد [illegible] عبادتی [illegible]

بود و [illegible] که عمل [illegible] بصیرت [illegible] است [illegible]

[illegible] انبیا علیهم السلام [illegible] مجالست ایشان عبادت [illegible] ایشان [illegible]

و در [illegible] از امام حسین [illegible] که [illegible] شنیدم از امیر المؤمنین علیه السلام که میفرمود که شنیدم از حضرت رسول

صلی الله علیه و آله که میفرمود که طلب علم فریضه است بر هر مسلمی [illegible] علم [illegible]

[illegible] آن [illegible] طلب [illegible]

[illegible] علم [illegible] حضرت [illegible] حلال [illegible]

[illegible]

[illegible] دشمنان [illegible] دوستان [illegible]

[illegible] عالم [illegible] خلق [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] اهل علم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible]

[illegible] ایشان [illegible]

[illegible]

[illegible] بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible] يَا أَيُّهَا الَّذِينَ

آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةً ذَٰلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ

أَطْهَرُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ای گروه مؤمنان چون خواهید که راز گوئید

با رسول الله [illegible] صدقه [illegible]

[illegible]

[illegible] صدقه [illegible] راز گوید [illegible]

امیر المؤمنین صلی الله علیه و آله اجمعین نازل شد و ایشان آن را بمقصود بردند و منصور گردانید ایشان آورده اند که بایشان دو
از رحمت یعنی اهل کتاب ایمان نیاوردند که کار ایشان بر گردد که از حسد بردند این آیت نازل شد لِئَلَّا يَعْلَمَ أَهْلُ الْكِتَابِ
أَلَّا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِّن فَضْلِ اللَّهِ وَأَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ
الْعَظِيمِ ایشان از خدای تعالی و بخشش از رحمت و مغفرت میگشت تا بدانند اهل کتاب و لا در لئلا مزید است یعنی بدانند تا نیک
چنین بهره مند نشدند که قادر نشوند و توانائی نیابند بر چیزی از فضل خدای تعالی یعنی از آنکه اختصاص کرد برای مؤمنان
مذکور شد در هیچ چیزی نیابند و بدیشان نرسند و بدرستی که فضل یعنی افزونی ثواب و جزا بدست قدرت خدای تعالی عطا کند آن را
هر کرا میخواهد که استحقاق آن دارد و خدای تعالی خداوند فضل بزرگ است یعنی نعمت تمام که بر روی خواص مؤمنان کشیده و بجهة تمام
در حدیث ابی وارد است که هر که سوره حدید بخواند ثبت کرده شود در سلک آنانی که ایمان بخدای تعالی و پیغمبر او داشته اند و امام
باقر علیه السلام فرموده که هر که مسبحات را بخواند پیش از آنکه خواب کند نمیرد تا دریابد حضرت قائم را و اگر بمیرد در جوار حضرت رسول

سورة المجادلة مدنیة بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ وهی اثنتان و عشرون آیه

قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ
سَمِيعٌ بَصِيرٌ روایت کرده اند که خوله بنت ثعلبه زوجه اوس بن صامت بود با او ظهار کرده بود بخدمت حضرت رسول صلی الله
علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله مرا بزنی خواست در حالتی که جوان مرغوب بودم اکنون که پیر شدم و فرزندان بسیار از و آوردم مرا ظهار
کرد یعنی گفت انت علی کظهر امی تو بر من چون پشت مادر منی مرا فرزندان خردست اگر با او بگذارم ضایع میشوند و اگر با خود نگاه دارم
گرسنه میمانند و دیگر او پیر و فرتوت است و من محتاج بدو مال است آنحضرت فرمود که در حق تو چیزی نیست در امر تو یعنی در این
باب چیزی بر من نازل نشده و در حدیثی آمده که آنحضرت فرمود که تو حرامی بر و زن گفت که او مرا طلاق نگفت مرا کرد
نمیتوانم بریده شدن و زمان جاهلیت طلاق بوده و دیگر بار تجدید بحضرت بازگردانید و همان جواب شنید روی نیاز بآسمان کرد و
گفت اللهم انی اشکو الیک فنزل الآیات آمده که چون بشنید خدای تعالی سخن آن زن که مجادله میکرد با تو در کار شوهر خود و گله ساز
مرکب از مقدمات مشهوره یا مسلمه میباشد اینجا مشهوره است که ملاک و حکایت خود بدو نشست به خدای تعالی و خدای تعالی میشنود
پاسخ دادن و سخن باز گردانیدن شما مر و میان شما بمن نکته که بر وجه دارم شدی او میگفت طلاق ندارد بدرستی که خدای تعالی شنوا است
اقوال مردمان را بیناست باحوال ایشان الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنكُم مِّن نِّسَائِهِم مَّا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ
إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنكَرًا مِّنَ الْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّ
اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ آنانکه ظهار کنند از شما مردان از زنان خود یعنی تشبیه کنند زوجه خود را که در عقد دائمی خود دارند منقطع
بر قول پشت مادر خود چنانکه مذکور شد یا بکی از محرمات نسبی یا رضاعی و شرطست در صحت ظهار که زن پاک بوده از حیض و مباح
مطلقین یعنی اهل آن در آن واقع شود چون چنین کنند نیستند آن زنان مادران ایشان یعنی در حقیقت مگر آن زنان که زاده اند ایشان را و ازواج نبی
صلی الله علیه و آله در احضات حکم مادر دارند و بدرستی که مردان میگویند ناشناخته و نادرست از گفتار و دروغ
چه هرگز زوجه مادر نباشد و بدرستی که خدای تعالی عفو کننده است مر گناهان تو به کنندگان را از این قول آمرزنده مر ایشان را از آنکه

کفارت

کفارت وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِن نِّسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِّن قَبْلِ أَن يَتَمَاسَّا
ذَٰلِكُمْ تُوعَظُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ و آنانکه ظهار کنند از زنان خود پس باز گردند بنقض آنچه
گفته اند یعنی عزم کنند بر وطی پس باید آزاد کرد بنده را پیش از آنکه مجامعت کنند پس اگر زن با او صبر کرد پس هیچ
و آن فیت الا رجوع کند امر خود را بحاکم شرع شریف بگذارد زوج را بطلبد و مخیر سازد میان طلاق و امساک پس اگر خواهد
طلاق گوید و طلاق واقع آن طلاق رجعی است پس اگر خواهد در عده رجوع کند و حرامست کفارت بود و اگر بعد از عده خواهد که
او را بخواهد یا طلاق دهد کشته باشد کفاره ساقط میشود و اگر اختیار امساک کند حاکم امر میکند پیش از تمام بکفارت یا بکفارت
کفارت او جایز است و او و اگر امتناع نمود از امر حاکم او را سه ماه مهلت دهد بعد از آن طلب کند و آنچه اول گفته بود
که بر بی اگر قبول نکند و مصر شود حبس کند و طعام و شراب بر او تنگ کند تا یکی از آن دو امر را اختیار کند و کفاره پیش از
وطی باید داد و الا دو کفارت لازم شود و این کفاره مرتبست یعنی اگر اول عاجز شود دوم و از آن چون عاجز شود سیوم را
کفارت نیست چون بکنی ظهار کند و عزم نماید بوطی و بیع بیست آزاد کردن بنده و شرط آنکه مسلم باشد یا در حکم مسلم و دور از نقص
مجزیست قیمت بزرگ و کوچک خواه مذکر و خواه مونث و شایسته باشد یا امکان شرا و پیش از آنکه مظاهر و مظاهر منها مس
کنند یکدیگر را و مسح کیسه نکنند و این کنایه است از وطی است و گویند قبله و ملامسه نیز همین حکم دارد و جماع مظاهر منها حرام
و قبله و ملامسه نیز قول پیش از کفارت این حکم بکفارت که مامورست بدان پند داده میشوید تا باز ایستید از تلفظ بچنین
الفاظ و خدای تعالی بآنچه میکنید دانا است و پوشیده نمانند فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِن
قَبْلِ أَن يَتَمَاسَّا فَمَن لَّمْ يَسْتَطِعْ فَإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا ذَٰلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتِلْكَ
حُدُودُ اللَّهِ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ پس هر که نیابد بنده را یا بیابد و محتاج باشد بخدمت او یا احتیاج داشته باشد
بثمن او برای نفقه پس بروی است روزه دو ماه پی در پی که در میان آن افطار نکند بی عذری اگر افطار کند روزه از سر باید گرفت
مگر از ماه دوم چیزی روزه داشته باشد اگر همه یک روز بود که باقی را اگر در میان افطار کند باکی نیست اما تمام کند تا علاج
یعنی این روزه تمام باید کرد پیش از آنکه بهم رسند بمباشرت پس هر که نتواند روزه داشتن پس بروی است طعام دادن شصت مسکین
هر یکی را مدی یا قوتی از اوسط اطعمه یا غالب قوت از گندم و آرد و نان و قیمت آن مجزی نیست و اگر از این عاجز شود استغفار
کند که بآن نیز حلال میشود چه در نقل آمده که چون حضرت رسالت صلی الله علیه و آله اوس را طلب فرمود او را مساک اختیار کرد
و آنحضرت فرمود او را بکفارت بر ترتیب او از همه عاجز بود امر کرد او را باستغفار و اسحق بن عمار رحمه الله نیز نقل کرده
از امام صادق علیه السلام که ظهار هر گاه که عاجز شود صاحب او از کفارت استغفار کند تا مباح گردد بر وی مباشرت این
چهار قسم ظاهر شده و بیان احکام گذشت از ترک آنچه خدای تعالی و پیغمبر او صلی الله علیه و آله و بقبول او و امر او
و این احکام حدود و الهیست که از آن در نتوان گذشت مر کافر را و بدیده گان از فرمان قبول نکند عذابی بود دردناک در آخرت
إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ كُبِتُوا كَمَا كُبِتَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَقَدْ أَنزَلْنَا آيَاتٍ
بَيِّنَاتٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُّهِينٌ بدرستی آنانکه مخالفت و دشمنی میکنند با خدای تعالی و رسول او و دشمنی

تیر حکم رسول او یعنی آنکه از حد او آنچه تجاوز کنند و مخالفت قول رسول وی نمایند و در باب که فرماید خوار و نگونسار شوند چنانکه

و رسوا شدند آنانکه پیش بودند از کفار گذشته پس فرستادیم ما آیتهای روشن یعنی قرآن و معجزها که دلالت کنند بر صدق

حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و مر کافران راست عذابی خوار کننده و رسوا سازنده و گذاشته مر ایشان راست چنین عذاب

در آخرت يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ

شَيْءٍ شَهِيدٌ یاد کن روزی را که برانگیزاند حق سبحانه و تعالی ایشان را از قبور همه ایشان را که یکی فرو نگذارد پس خبر دهد

ایشان را بآنچه کرده باشند نگاه داشته باشد خدای تعالی عمل ایشان را و ایشان فراموش کرده باشند و خدای تعالی بر همه چیزها از اعمال

و احوال بندگان گواه است مناسب آن مکافات خبر فرموده و [illegible] و در کشاف آورده که روزی [illegible]

[illegible] با صفوان بن امیه حدیث میکردند یکی گفت آیا خدای تعالی میداند آنچه ما میگوییم دیگری گفت بعضی را داند و بعضی

نداند ثالث گفت اگر بعضی را داند همه را نیز میداند زیرا که مانع [illegible] از دانستن آیت آمد که أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا

فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَىٰ ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ

سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَىٰ مِنْ ذَٰلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا

يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ آیا نمیدانی ای آنکه خدای تعالی میداند آنچه در آسمانهاست از ملائکه و نجوم

و ارواح و آنچه در زمین است از معادن و نباتات و حیوانات نباشد راز [illegible] سه کس با هم که خدای تعالی چهارم ایشان است

بعلم یعنی چهارم میکرداند [illegible] مطلع و از سخن ایشان [illegible] راز گویند باشند که او ششم ایشان است

یعنی که او با ایشان است بعلم هر جا که باشند در اقطار سموات [illegible] علم او با اشیا قرب مکانی نیست تا با شناخت

تفاوت کند [illegible] در نیابد عقل و هوش [illegible] قرب حق [illegible]

[illegible] پس خبر دهد ایشان را بآنچه کرده اند در دنیا [illegible]

[illegible] و بهمه معلومات یکسان آورده [illegible]

چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible] فرستادی [illegible]

[illegible]

[illegible] چون [illegible] صلی الله علیه و آله رسید [illegible] ایشان را از آن نهی فرموده [illegible]

دیگر [illegible] أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَىٰ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهُوا

عَنْهُ وَيَتَنَاجَوْنَ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَتِ الرَّسُولِ وَإِذَا جَاءُوكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ

يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ وَيَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصْلَوْنَهَا

فَبِئْسَ الْمَصِيرُ آیا نمی بینی [illegible]

[illegible]

اهل ایمان [illegible] ایشان [illegible] پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible]

اند تعالی و رسول او یعنی دوستان که قرابت و مناسبت [illegible] دوست ندارند و اگر چه باشند [illegible] ایشان یا برادران

یا خویشان ایشان [illegible] امیر المؤمنین [illegible] حضرت [illegible] خدای تعالی و رسول او بسیار از خویشان نزدیک [illegible]

و [illegible] باد شمنان خدا و رسول [illegible] دوستان ایشان [illegible]

علی [illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible] حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible] امیر المؤمنین

[illegible] حزب شیطان [illegible]

[illegible] بهشت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] جبرئیل و میکائیل علیهما السلام [illegible]

[illegible] بهشت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] امام مظلوم شهید حسین بن

علی علیهما السلام [illegible]

[illegible] امام حسین علیه السلام [illegible]

[illegible]

در حدیث [illegible] هر که سوره مجادله بخواند [illegible] امام صادق علیه السلام

[illegible] هر که این سوره بخواند [illegible]

سورة الحشر مدنية بسم الله الرحمن الرحيم وهي اربع وعشرون آية

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible]

پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible] بنی النضیر [illegible]

ایشان [illegible] آنحضرت [illegible] جبرئیل علیه السلام آنحضرت را خبر داد

[illegible]

وگفته بود که بگوید که چون بخیر شما خانها را از دیار من بیرون روید و ده روز ایشان را امان داد و ایشان در تهیه اسباب سفر اشتغال نموده

متحصن باشید که من یاری شما میکنم با قوم خود و معاونت شما مینمایم و عبد الله بن ابی منافق [illegible] و پیام فرستادند خبر با آنحضرت رسید

روایت است که امیر المؤمنین علیه السلام را با جمعی بر سر ایشان فرستاد تا روز ایشان را محاصره کرده و ایشان جلا قبول کردند و

ترس و بیمی که خدای تعالی در دل ایشان افکنده بود و چون جلا قبول نمودند حضرت صلی الله علیه و آله فرمود که بشرط آنکه اسلحه خود را بگذارید

و از اسباب و اموال آنچه دواب شما بتواند گرفت با خود ببرید بر این وجه قرار گرفت ایشان بیرون رفتند بطرف شام و بعضی به

اذرعات که از آن حیی بن اخطب و آل ابی الحقیق ایشان ملحق شدند و حق سبحانه و تعالی در باب بنی النضیر آیه فرستاد که هُوَ الَّذِی

أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا

وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ

فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي

الْأَبْصَارِ او است آن خداوندی که از روی ذلال بیرون کرد آنها که کفر ورزیدند از اهل کتاب یعنی بنی النضیر را از خانها

و منزلها که در زمین مدینه داشتند در اول اخراج ایشان و حشر ایشان و اول کسی که بود از اهل کتاب

که جلای وطن کردند و حشر ثانی ایشان از خیبر خواهد بود یا اول حشری که مردم را بشام هست و آخر الزمان آتشی از جانب مشرق

پیدا شود و مردم را بزمین شام براند و از آنجا قیامت قائم شود و آن حشر دوم است و چون بنی النضیر قبل از سایر مردمان بشام محشور

شوند پس خروج ایشان اول حشر باشد شما گمان نداشتید ای مومنان که بیرون روند بنی النضیر از مدینه بجهت مردمی

و شجاعت و شوکت که ایشان را بود و گمان کردند که ایشان را منع کنند و باز دارند حصارهای استوار ایشان از فرود آمدن حکم

خدای تعالی بر ایشان پس آمد عذاب خدای تعالی بر ایشان از آنجا که گمان نبردند و حصار مستحکم ایشان [illegible]

در دلهای ایشان ترس و بیم تا اول بجلا رضا دادند [illegible] حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible] علیهم السلام

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

وَلَوْلَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ

اگر نه آنست که خدای تعالی نوشته است در لوح محفوظ و حکم کرده بر ایشان بیرون شدن از خانها و مان هر آینه عذاب میکرد

ایشان را در دنیا بکشتن و برده کردن [illegible] و در آخرت ایشان راست عذاب آتش دوزخ [illegible]

ذلک

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِّ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ این عذاب ایشان

بسبب آنست که ایشان دشمنی کردند با خدای تعالی و رسول او و مخالفت فرمان ایشان نمودند و هر که دشمنی ورزد خدای را و دوستان او را پس بدرستی

[illegible] که خدای تعالی سخت عقوبت است [illegible] و نقل است که در زمان محاصره حکم شد که درختهای نخل

ایشان را قطع کنند [illegible] عبد الله سلام و ابو لیلی مازنی [illegible]

[illegible]

[illegible] حق سبحانه و تعالی آیه فرستاد که مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لِينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا

قَائِمَةً عَلَى أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بنی النضیر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و خمس آن [illegible] وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا

أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى

فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً

بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ

إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ [illegible]

[illegible]

[illegible] علی بن الحسین علیهما السلام

[illegible]

پیدا کرد تا باشد آن فی گردان دولت بدست بیان توانگر شما که زیاده از حق خود بردارند و فقرا اندک و بینوا محروم مانند چنانکه فی
زمان جاهلیت بوده و آنچه بجهت شما رسانید پیغمبر صلی الله علیه و آله از فیئ پس فرا گیرید آنرا که حق شماست و آنچه نهی کند شما را از آن مثل غلول
خیانت در غنیمت پس باز ایستید از آن طبرسی رحمه الله آورده که اولی آنست که این حکم عام دانند و معنی آنکه هرچه امر فرماید
آنحضرت بدان آن را فرا گیرید و هرچه نهی کند شما را از آن باز ایستید و گفته اند قسمت فرمود اموال خیبر را [illegible]
ایشان منت نهاد و بر ایشان بنی نضیر و بنی قینقاع و حکم کرد بر جلای وطن و چیزی از اموال ایشان داد و مردان بنی قریظه را
حکم بقتل فرمود و زنان و کودکان ایشان را باسیری گرفت و قسمت فرمود اموال ایشان را بر مهاجرین و بدیگری نداد
نداد بر اهل مکه و اگر شنیدی امام صادق علیه السلام فرموده که حق سبحانه و تعالی چیزی را بر انبیا علیهم السلام کرامت نکرده مگر مثل آن
بپیغمبر ما صلی الله علیه و آله عطا فرموده گفت سلیمان را علیه السلام که امنن او امسک بغیر حساب و فرموده بپیغمبر ما صلی الله علیه و آله
که وما آتاکم الرسول فخذوه وما نهاکم عنه فانتهوا و بترسید از خدای تعالی در مخالفت رسول او بدرستی که خدای تعالی سخت عقوبت
بر مخالفان فرمان پیغمبر و وصی او صلوات الله وسلامه علیهما لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ
وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَٰئِكَ هُمُ
الصَّادِقُونَ و قسمت فیئ برای یتیمان و مسکینان و ابناء سبیل بجهت آن است که درویشان هجرت کننده اند که بیرون
کرده شده اند از سراهای ایشان که در مکه داشتند و دور افتاده اند از اموالهای خود و مطلب می جویند بخشش و بخشایش از خدای
خود و خوشنودی حضرت او جل جلاله یعنی هجرت ایشان برای تجارت و اغراض دنیوی نبوده بلکه طالب رحمت و رضای حق
و بدوستی خدا و رسول او ترک دیار و اموال خود نموده اند و یاری می کنند دین خدای را بنفس و مال و نصرت می نمایند پیغمبر را صلی الله
علیه و آله [illegible] ایشانند صاحبان [illegible] در دین اسلام هم بقول و هم بفعل وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ
وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا
أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ
هُمُ الْمُفْلِحُونَ و دیگر از برای آنکه جای گرفتند در سرای هجرت خالص ساختند ایمان را و گویند معنی که ایمان نام مدینه
حضرت رسول صلی الله علیه و آله او را این نام نهاده و بعضی این باشد که اقامت نمودند در مدینه پیش از هجرت مهاجرین
مراد انصارند که در دیار خود ایمان آوردند و بنا کردند دو سال پیش از قدوم حضرت رسالت صلی الله علیه و آله مساجد را
دوست میدارند هر کرا هجرت کند بسوی دیار ایشان و او را جای دهند و بمال خود مساعدت نمایند و نیابند در سینهای خود
حسدی و حقدی از آنچه عطا داده شوند ایشان یعنی آنچه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله انصار را طلبیده و ذکر انعام
و امداد و احسان و اسعاد که نسبت بمهاجران کرده بودند فرمود و گفت ای گروه انصار اگر میخواهید اموال بنی نضیر را
میان همه شما قسمت کنم و طایفه مهاجر بر قرار سابق در مساکن شما ساکن باشند و اگر خواهید این مال را خاصه بمهاجرین دهم
از منازل شما بیرون آیند و بکفایت امور معیشت مشغول شوند سعد بن معاذ گفت یا رسول الله خاطر ما آن میخواهد که اموال را بمهاجران
قسمت نمایی و ایشان همچنان در خانه های ما باشند که روشنایی و برکت از ایشان است آنحضرت ایشان را دعا فرمود

بنده را بحسب ما لا یطاق تمام و در خبر است که این منع و دشوار بوده است امیر المؤمنین علیه السلام دیناری بود
آنرا بده درم کرده هر روز درمی صدقه داده و با حضرت رسول صلی الله علیه و آله راز گفتی و بعد از آن این حکم منسوخ شده و امیر المؤمنین
فرموده که در کتاب الهی آیتی بوده که هیچکس عمل بدان نکرده پیش از من و بعد از من نیز کسی بدان عمل نخواهد کرد که این آیت
و طبرسی رحمه الله نقل میکند از ابن عمر که او میگفت که امیر المؤمنین علیه السلام سه چیز بوده که اگر مرا از آن یکی بودی دوستتر بودی
از شتران سرخ موی تزویج فاطمه علیها السلام و عطاء رایت روز خیبر و آیت نجوی و صاحب کشف الغمه میفرماید که
تمنای او بدین موضع است بجهت که تزویج حضرت خیر النسا [illegible] و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که اگر امیر المؤمنین
نبودی فاطمه را کفو نبود و طلب کفاءت دیگران [illegible] مناسبت [illegible] استعداد و مناسبت
و بعد و دشمنان امر مهم است [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]
نجوی [illegible] ءَأَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ
عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ
آیا ترسیدید و دشوار آمد شما را از آنکه پیش فرستید پیش از راز گفتن خود صدقه و چون نکردید آنچه گفته شد و باز گشت خدای تعالی برحمت بر شما
یعنی درگذرانید از شما پس بپای دارید نماز فریضه را و بدهید زکوة واجب را و فرمان برید خدای را و رسول او را و همه حال این
قرار که تلافی آن میکند و خدای تعالی داناست بآنچه شما میکنید در خبر است که عبد الله نبیل منافقی بود که با حضرت رسول صلی الله
علیه و آله نشستی و سخنان آنحضرت با یهود گفتی روزی آنحضرت در حجره بود از حجرات طاهره و جمعی از اصحاب آنجا بودند فرمود که حالا
در آید بر شما مردی که دل او در کشش و تکبر بود و بنظر شیطان ناظر شود ناگاه او درآمد حضرت فرمود که چه سبب مرا دشنام
و فلان و فلان از اصحاب تو [illegible] و او را آورد تا سوگند خوردند که ما هرگز این بیادبی نکرده ایم
آیت نازل شد و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله روزی گذشت بر یکی از مخالفان امیر
المؤمنین علیه السلام و او نشسته بود با یهودی و برای او خبری از اخبار رسول الله صلی الله علیه و آله می نوشت [illegible]
آنحضرت فرمود [illegible] یهودی چیزی می نوشتی و حال آنکه حق سبحانه و تعالی نهی فرموده [illegible]
رسول الله [illegible] صاحبت که با یهود دیگر و آنحضرت غضبناک بود و مردی از
انصار روی گفت که آیا تو نمی دانی [illegible] غضب پیغمبر [illegible] آنحضرت [illegible] گفت من دشنام
[illegible] فرمود که [illegible]
در میان ایشان [illegible] آیت نازل شد أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ
تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَحْلِفُونَ عَلَى الْكَذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ
آیا ننگری بسوی آنان که دوست گرفتند گروهی را که خشم گرفته است خدای تعالی بر ایشان یعنی یهود [illegible]
از شما که مؤمنانید و نه از ایشان که یهودانند و سوگند میخورند بر دروغ بر دعوی اسلام و احترام سید انام علیه الصلوة والسلام
و ایشان میدانند که دروغ میگویند أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ آماده کرده است

خدای تعالی برای ایشان عذابی سخت در دنیا بخواری و رسوایی و در آخرت بآتش دوزخ بدرستی که ایشان بد است آنچه هستند که میکنند
اصرار مینمایند اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ فرا گرفتند سوگندها
که میخورند سپری یعنی پناهی که خون و مال ایشان در امان است پس باز داشتند مردمان را [illegible] و از راه خدای تعالی
[illegible] ایشان را [illegible] پس مر ایشان راست عذابی خوار کننده لَّن تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ
وَلَا أَوْلَادُهُم مِّنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ دفع نکند از ایشان هیچ مالهای
ایشان و نه فرزندان ایشان از عذاب خدای تعالی چیزی را آن گروه منافقان ملازمان دوزخ اند ایشان در آن جاوید مانند که
و منافق و دشمن [illegible] که ایشان از مشرکان [illegible] عذاب ایشان سخت تر یَوْمَ
يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ أَلَا إِنَّهُمْ
هُمُ الْكَاذِبُونَ یاد کن آن روزی را که برانگیزد خدای تعالی منافقان را از قبور ایشان پس سوگند خورند برای او همچنانکه سوگند
میخورند [illegible]
[illegible]
[illegible] اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَٰئِكَ حِزْبُ
الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ مستولی شده [illegible] بر ایشان دیو [illegible]
پس فراموش گردانید بر ایشان یاد کردن خدای تعالی [illegible]
[illegible] إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ
اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَٰئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ بدرستی
که آنانکه خلاف کنند خدای تعالی و رسول او را آن گروه مخالفان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] لَّا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا
آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَٰئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ
وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا
رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَٰئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ
نیابی و نشاید که بیابی گروهی را [illegible]

دوستی

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَالَّذِينَ جَاءُوا مِن بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ
رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِّلَّذِينَ آمَنُوا
رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ
الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِن قُوتِلْتُمْ

لَتَنْصُرَنَّكُمْ وَاللّٰهُ يَشْهَدُ اِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ آیا نگاه نکردی بسوی آنانکه نفاق ورزیدند و خلاف آنچه در باطن دارند اظهار
می‌کنند یعنی ابن ابی و ابن نبتل و رفاعه و احزاب ایشان که بنی نضیر را پیغام فرستادند که ما با شما موافقیم و در جنگ با محمد
صلی الله علیه و آله مدد شما کنیم و مساعدت شما نموده همیشه بوده و اتفاق ما با شما محکم است که اگر او بر شما غالب شود و شما را از دیار
اخراج کند ما نیز در مرافقت شما موافقت می‌کنیم این است که ای محمد در حال منافقان نگر که ایشان میگویند مر برادران خود را یعنی
اشباه و امثال خود را ایشان آنانکه کافر شدند از اهل توریة که قسم خوریم که اگر بیرون کرده شوید شما از دیار خود هر آینه
بیرون آییم با شما اندوهی و دوستی و مصاحبت فرمان نبریم درباره او [illegible] کسی را که محمد است صلی الله علیه و آله یا جز آن
در خلاف شما اطاعت نکنیم همیشه و اگر کارزار کرده شوید یعنی اگر مسلمانان با شما قتال کنند هر آینه یاری کنیم شما را و خدای گواهی میدهد
که ایشان یعنی منافقان دروغگویانند لَئِنْ اُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِنْ قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُونَهُمْ وَلَئِنْ نَصَرُوهُمْ
لَيُوَلُّنَّ الْاَدْبَارَ ثُمَّ لَا يُنْصَرُونَ اگر بیرون کرده شوند یهود از مدینه بیرون نروند منافقان با ایشان و اگر
کشته شوند و اگر کارزار کنند با ایشان منافقان یاری نمی‌دهند ایشان را از اهل نفاق بوده‌اند هر آینه پس باز گردانند یعنی هزیمت
روند پس بعد از هزیمت ایشان بنی نضیر یاری کرده نشوند یعنی چون منافقان ایشان منهزم شدند ایشان یکبار منصور نشوند لَاَنْتُمْ اَشَدُّ
رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللّٰهِ ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ هر آینه شما که مومنانید سخت‌ترید از روی
ترس در دلهای ایشان از خدای تعالی یعنی منافقان از شما بیشتر می‌ترسند که از خدای تعالی [illegible] شما را ایشان را
است که ایشان گروهی‌اند که نمی‌دانند عظمت [illegible] اهل سلطانه و اگر بدانستی که از و ترسند نه از شما [illegible]
ترسند از هیچ موقت ترسند لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا اِلَّا فِي قُرًى مُحَصَّنَةٍ اَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَاْسُهُمْ
بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتّٰى ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ کارزار نمی‌کنند با شما
همه ایشان یعنی یهودان و منافقان گرد همایی ... در دیه‌ها استوار کرده شده به برج و باره و یا از پس دیوارها [illegible]
و [illegible] که با شما کارزار کنند [illegible] یعنی [illegible] و اما ایشان بلکه کارزار ایشان میان یکدیگر در حرب ... کنند سخت
نام شجاع که با خدای تعالی و رسول او حرب کنند به دل ترسناک گردد بسبب ترسی که خدای تعالی در دل ایشان افکنده طاقت مقابله
در مواجهه و مقابله ندارند و پنداری ایشان را یعنی یهود و منافقان را مجتمع و متفق در رای و تدبیر و حال آنکه دلهای ایشان پراکنده
زیرا که عقاید و مقاصد ایشان مختلف افتاده و آن دشمنانی که ایشان را است بسبب آنست که ایشان گروهی‌اند که تعقل نمی‌کنند
و درنمی‌یابند که خیریت و صلاح ایشان در آنست که ایمان آرند بحضرت محمد صلی الله علیه و آله و فرمان وی برند [illegible] و الا
کشته [illegible] عقوبت [illegible] چند [illegible] كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا ذَاقُوا وَبَالَ اَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ
اَلِيمٌ همچون مثل آنانکه بودند پیش از ایشان در زمانی نزدیک [illegible] چشیدند عقوبت کار خود یعنی عقوبت را در روز [illegible] اند
که ایشان را [illegible] کردند از مدینه [illegible] گشتند و [illegible] است با وجود عذاب دنیا و مر ایشان راست در آخرت و مثل منافقان
در فریب [illegible] و [illegible] كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ اِذْ قَالَ لِلْاِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ اِنِّي بَرِيءٌ
مِنْكَ اِنِّي اَخَافُ اللّٰهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ همچون مثل شیطان است چون گفت مر کافر را که کافر شو تا [illegible] کند

بوده و او را تو ام برنج و درد گرفتار شدید و متمایل شرک در زمین ال او استحکام یافت گفت شیطان که من بیزارم از تو بدرستی که
من میترسم از خدای که پروردگار عالمیان است مراد از شیطان ابلیس است و از انسان ابوجهل در آن وقت که ابوجهل به مدد شیطان بود
قبیله کنانه تو همراه ابلیس بصورت سراقه که رئیس بنی کنانه بود بیامد و گفت ما با لشکر ترس که من با تو ام و چون معرکه بدید
و ابلیس دید که ملائکه به مدد اهل اسلام نازل میشوند بگریخت و گفت من از شما بیزارم و در سوره انفال مذکور شده و بعضی بر آنند که
شیطان ابلیس است و انسان برصیصای راهب که بعضی گویند هفتاد سال و بعضی گویند هزار سال عبادت کرده
بود ابلیس او را اغوا کرد تا زنا کرد و در اوان فعل بردار کرده و ابلیس بر ولار شد و گفت مرا سجده کن تا ترا خلاص کنم راهب سجده
کرد و بعض او ده هزار سال عبادت و آن سعادت بعد از آن همه عبادت به شقاوت ابدی گرفتار شد مرکه پیروی شیطان کند
عاقبت او گرفتاری و نگونساری است نظر بر خاتمت امور است خاتمه پس آیه ورد است که شده اللهم اختم لنا بالخیر فَكَانَ
عَاقِبَتَهُمَا اَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدَيْنِ فِيهَا وَذٰلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ پس هست آخر کار ایشان شیطان و انسان
که ایشان هر دو در آتش دوزخ باشند جاوید مانندگان در آن و این خلود در آتش پاداشت کافران و معاندان است يَا
اَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللّٰهَ اِنَّ اللّٰهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ
ای آنانکه گرویده‌اند بپرهیزید از عذاب خدای تعالی و باید که بنگرد هر نفسی به چیزی از خیر که پیش فرستاده است برای
فردای قیامت قیامت را فردا گفت بجهت نزدیکی او یا آنکه دنیا همچو امروز است و آخرت فردای وی است انکیرا از برای تعظیم
و این از فردا تا اگر تقدیم خیرات طاعات کرده شکرگذاری نماید و در زیادتی آن کوشد و اگر معاصی فرستاده نعوذ بالله
توبه کند و پشیمان شود و پرهیز نماید از معاصی که دیگر بار تقوی بار آن ثانی کیست یا اول از ادای واجبات ثانی بر اکرم از معصیت
دوم در ترک منهیات است مفتن بوعید است چنانچه میفرماید و بترسید از خدای تعالی بدرستی که خدا آگاه است با آنچه میکنید و در کشف الاسرار
آورده که اول اشارتست با اهل تقوی و دوم بکمال آن یا اول تقوی عام است آن پرهیز کردن باشد از محرمات و دوم تقوی خاص
آن اجتناب بود از هر ما دون حق است وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللّٰهَ فَاَنْسَاهُمْ اَنْفُسَهُمْ اُولٰئِكَ
هُمُ الْفَاسِقُونَ و مباشید ای مومنان مانند آنانکه فراموش کردند خدای را یعنی بگذاشتند امر او را چون یهود و
منافق و اهل شرک و مخالف امر خدای تعالی فراموش گردانید بر ایشان نفسهای ایشان را یعنی بار آورد خذلان که نشناختند حق
نیافتند تا برای آن تقدیم خیری کنند و پیش فرستند روزی که بدرستی که از خدای تعالی فراموش کردند خدای تعالی ایشان
فراموش ساخت یعنی لطف از ایشان بواسطه عصیان باز داشت آنگروه آنانند بیرون رفتگان از دایره فرمان برداری
لَا يَسْتَوِي اَصْحَابُ النَّارِ وَاَصْحَابُ الْجَنَّةِ اَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ برابر نیستند نزدیک
خدای تعالی اصحاب دوزخ که نفس خود را از انوار سعادت بی‌نصیب ساخته‌اند و اهل بهشت که در استکمال نفس کوشیده‌اند بهشت
حاصل کرده‌اند تفسیر دوم آنست ایمان با کمال ایشان از نظر عقل احتیار در دنیا و آخرت نکنند که مانی [illegible] و فرق
نکرده میان دوزخ و بهشت و بوجه که میان دو فریق است بس نیز او را [illegible] تشنه شوند بر مثل کسی که از پی حان
شد میگویند که این خواست که یا می‌شناسد او را آنکه مانند برق و برف است که منتفی شود و منقطع است بعد از آنکه

سبزها و گیاهان و درخت [illegible] ستمکاران یعنی از عذاب جحیم بازرسته و به نعیم پیوسته لو انزلنا هذا

القرآن على جبل لرأيته خاشعا متصدعا من خشية الله وتلك الأمثال نضربها للناس

لعلهم يتفكرون اگر فرستادیم این قرآن را بر کوهی و آن کوه را فهم و ادراک میدادیم هر آینه میدیدی او را ترسنده

و فرمان برنده و شکافته و از هم ریخته از ترس خدا [illegible] یعنی کوه با بزرگی و سختی اگر قرآن [illegible]

برسیدی و گردن نهادی [illegible] و دلهای سنگین کافران از آن متأثر نمیشود [illegible]

[illegible]

از آن هو الله الذي لا إله إلا هو عالم الغيب والشهادة هو الرحمن الرحيم [illegible]

خدایست جل جلاله آن خدایی که نیست معبودی مستحق عبادت مگر او دانای پوشیده و آشکار [illegible]

[illegible] امام محمد باقر علیه السلام فرموده [illegible]

[illegible]

[illegible] هو الله الذي لا إله إلا هو الملك القدوس المؤمن المهيمن العزيز الجبار

المتكبر سبحان الله عما يشركون اوست خدای آن خدای که هیچ [illegible] نیست خدای سزای پرستش مگر وی پادشاه

[illegible]

[illegible] هو الله الخالق البارئ المصور له الأسماء

الحسنى يسبح له ما في السموات والأرض وهو العزيز الحكيم اوست خدای آفریننده یعنی تقدیر کننده

[illegible]

سورة الممتحنة مدنية بسم الله الرحمن الرحيم وهي ثلاث عشرة آية

آورده‌اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در سال هشتم از هجرت [illegible] حاطب بن ابی بلتعه [illegible]

[illegible] جبرئیل علیه السلام آنحضرت را اخبار فرموده [illegible]

[illegible] به مدینه به خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible]

[illegible] امیرالمؤمنین [illegible]

[illegible]

[illegible] کرد ای رسول [illegible] حاطب [illegible]

يا أيها الذين آمنوا لا تتخذوا عدوي وعدوكم أولياء تلقون إليهم بالمودة وقد كفروا

بما جاءكم من الحق يخرجون الرسول وإياكم أن تؤمنوا بالله ربكم إن كنتم خرجتم جهادا

في سبيلي وابتغاء مرضاتي تسرون إليهم بالمودة وأنا أعلم بما أخفيتم وما أعلنتم ومن

يفعله منكم فقد ضل سواء السبيل [illegible]

[illegible]

[illegible] إن يثقفوكم يكونوا لكم أعداء ويبسطوا إليكم

أيديهم وألسنتهم بالسوء وودوا لو تكفرون [illegible]

[illegible] لن تنفعكم

أرحامكم ولا أولادكم يوم القيامة يفصل بينكم والله بما تعملون بصير [illegible]

شما را نفع نرساند خویشان شما و نه فرزندان شما یعنی [illegible] بموالات با مشرکان بسبب اطفال فرزند و خویش پیوند میکنند و ایشان
نخواهند رسانید شما را روز رستخیز چه کند خدای تعالی در آن روز میان شما و اولاد و اقربا یعنی [illegible] و مومنان را بهشت برد و
و آنچه شما میکنید از دوستی و دشمنی بینا است جزا خواهد داد قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ
مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا
بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّىٰ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ
لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ
الْمَصِيرُ بدرستی که هست مر شما را ای مومنان پسندیده که بدان اقتدا باید کرد در سخنان ابراهیم علیه السلام و آنانکه با وی
بودند از اهل ایمان [illegible] ابراهیم علیه السلام و مومنان قوم او گفتند مر کفار را [illegible] دوستی میجستند
که ما بیزاریم از شما و از آنچه میپرستید از بتان بجز خدای تعالی [illegible] میان ما و میان شما
قائم خواهد بود و میان ما [illegible] ایمان آرید بخدای یگانه و یکتا [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]
مومنان را که [illegible] اقتدا بابراهیم علیه السلام کنید مگر در آن سخن ابراهیم [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت ابراهیم علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قول ابراهیم علیه السلام [illegible] حق سبحانه و تعالی مومنان [illegible]
[illegible] دشمنان [illegible]
رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَاغْفِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ای پروردگار ما
[illegible] دست ایشان [illegible]
[illegible] لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ
أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ
بدرستی که هست مر شما را در ابراهیم علیه السلام و قوم او خصلتی نیکو [illegible]
[illegible]
[illegible] دشمنان [illegible] دوستی [illegible]
[illegible]
مومنان قطع دوستی [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]
فرمود برایشان وعده کرد که عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوَدَّةً وَاللَّهُ قَدِيرٌ

وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ شاید که خدای تعالی پیدا کند میان شما و میان آنکه دشمن داشتید از کفار که [illegible] آن چنانچه
[illegible] قریش [illegible] اسلام آوردند [illegible] تمام پیدا شد و خدای تعالی توانا است
[illegible] مهربان [illegible]
[illegible] حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible] مسلمانان [illegible]
دشمنان دین [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible] لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي
الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ
الْمُقْسِطِينَ نهی نمیکند خدای تعالی شما را ای مومنان از آنکه [illegible] با شما در دین [illegible] بیرون نکردند شما را
[illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ
مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ
[illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible]
[illegible] دوستی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مومنان [illegible]
[illegible] یا محمد [illegible]
[illegible] جبرئیل علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ
مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى
الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَآتُوهُمْ مَا أَنْفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ
إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ وَاسْأَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ وَلْيَسْأَلُوا مَا أَنْفَقُوا
ذَٰلِكُمْ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ای گروه گروندگان چون بیایند بشما زنان

کروه هجرت کننده از دار کفر بدار ایمان پس امتحان کنید ایشان را بآنکه سوگند دهید ایشان را که بیرون آمدن ایشان از دشمنی

شوهر و دوستی دیگری سبب آمدن نشده و هیچ غرضی از اغراض دنیوی باز بسته نیست بلکه خالص از برای دوستی خدای تعالی

رسول او و تزیین دین اسلام آمده‌اند القصه هر گاه ایمان ایشان متحقق شده و بدانید که خدای تعالی داناتر است بایمان ایشان که مطلع است

بر سرایر و ضمایر اما چون حکم شرع بظاهر است ایشان را سوگند دهید پس اگر دانید ایشان را از جمله گرویدگان که مؤمنانند باز

مگردانید ایشان را بسوی شوهران کافر ایشان نه ایشان یعنی زنان حلال‌اند مر کافران را و نه آن کافران حلال شوند

مر ایشان را چه تباین دارین جدائی افکنده است میان ایشان و درین تصریح است بوقوع فسخ نکاح بی طلاق بمجرد اسلام

و لیکن اگر پیش از دخول است فی الحال فسخ واقع میشود و اگر بعد از دخول است موقوفست بانقضای آن یا انقضای عدت پس

اگر شوهرش در عدت مسلمان شد پس او احق است بوی این حکم در غیر کتابی است و در کتابی اگر اسلام از شوهر است پس او بر نکاح خود است

و اگر چه دخول کرده باشد و اگر زن مسلمان شد شوهرش پیش از دخول فسخ عقد میشود و مهر ندارد و بعد از دخول انتظار عدت کشد پس

اگر شوهر مسلمان شد پس زوجیت باقی است الا باطل است و بدهید مهر و هر که زن او مسلمان شده آمده پس پیغمبر را

شوهران ایشان را آنچه خرج کرده‌اند از کاوین و غیر آن و این در زمان صلح است حاکم آن است که

نباید داد و بعضی گویند اگر حربی مشهور است پس حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بیعت کرده داده آنچه شوهرش از مهر بود

گرفته باز گشت و آن ازین جهت حلال است این آیت آمده که هیچ بزه و گناهی نیست بر شما که نکاح کنید این زنان مهاجره را چون

بدهید ایشان را مزدهای ایشان یعنی مهرهای ایشان را و دیگر آیت آمده که چنگ در مزنید بعصمتها یعنی عقدهای زنان کافره یعنی نکاح ایشان

باقی نماند میان مؤمنان و کافران و جهت منقطع شد و این دلالت میکند بر آنکه جایز نیست نکاح کافره مطلقا

خواه حربیه و خواه ذمیه و ایلاء منقطع اگر چه قولی است بر نکاح منقطع ذمیه و آن در کتب فقهیه مسطور است و بطلبید از آن کس که

از آن زنان را نزد او کافران آنچه خرج کرده‌اید از مهر و باید که بطلبند کافران از شما آنچه خرج کرده‌اند

مهور ازواج مهاجرات این حکمی است که زنان مرتد شده و پیوسته بکافران گردند و جهت منقطع شد میان ما

و کافر و میان کافر و مؤمن پس هر یک باید که ردکند مهر را بر صاحبه خود و ادا کند آنچه ذکر کرده شد حکم خدای تعالی است

مصالح شما حکم کنند و آنچه مخض حکمت بعد از نزول این آیت مؤمنان ادای مهور مهاجرات کردند با ازواج ایشان که

از ادای مهور مرتدات با نمودند آیت آمده که وَإِن فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِّنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعَاقَبْتُمْ

فَآتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْوَاجُهُم مِّثْلَ مَا أَنفَقُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنتُم بِهِ مُؤْمِنُونَ

و اگر فوت شود از شما ای مؤمنان یکی از زنان شما بسوی کفار یعنی بدار الحرب برود و مهر او بدست شما نیاید پس شما غنیمت

بعضی گرفتید و عاقبت ظفر شما را بود و مال بدست آمد پس بدهید مردان را که زنان ایشان رفته‌اند از ... که کشش ... بود

از زنان مؤمنان مهاجره که مرتد شده بکفار ملحق شده‌اند حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مهور ایشان از غنیمت بشوهران ایشان

داده و برسید از خدای تعالی آن خدای که شما باو گرویده‌اید باید که از حد و او تجاوز ننمایید و گویند حکم این آیت تا آن

عهد باقی بود و چون مرتفع گشت این احکام منسوخ شد و آورده‌اند که روز فتح که چون مسند حضرت رسالت صلی الله علیه و آله از بیعت

مردان فارغ شد زنان نیز بیعت میکردند گویند قدحی از آب خواستند و آنحضرت دست مبارک در آن نهاده گفت زنان نیز دست در آن

دراز کنند و بعضی گویند چیزی بر دست مبارک خود انداخته بود و دست بر جای آن نهادند و بیعت میکردند و آنحضرت ایشان را بیعت

بشرط چند فرمود که درین آیت است يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَن لَّا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ

شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ

وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

ای پیغمبر چون بیایند بتو زنان گرویده تا بیعت کنند با تو بر آنکه شریک نگیرند با خدای تعالی چیزی را و دزدی نکنند و زنا نکنند و نکشند فرزندان خود را چنانچه

زنده در خاک میکردند یا قصد بچه که در شکم دارند کشتند و نیارند بهتانی که بر بندند و بیارند بدروغ که از زنی حاصل باشد و آنرا بنسبت

و میان پا و دست خود حمل کرده‌اند و میارند بدروغ بر شوهران و نبندند و در دست و پای خود آورده باشند یا آنکه شکم که محل ولد است

میان دست و آن موضعی که بیرون می‌آید میان پای است و تا مادام که قدرت باشد از کل طاعات بار نکنی

کرزک توجه کرده و منی حضرت رسیدن و منی بیرون داده و قول غیر آن بدین شده و بیعت کنید پس بیعت کن با ایشان

و طلب آمرزش کن برای ایشان چه بیعت کنندگان از خدای تعالی آمرزش خدای تعالی آمرزنده گناه و بخشاینده است که بر توبه بیعت

مهربان بر ایشان که توفیق توبه و ایمان ارزانی فرمود [illegible] آورده‌اند روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله که از بیعت

استعمال و قت عمر و بن العاص [illegible] و هند دختر عتبه با زنان آمد چنانچه کسی او را نشناخت تا آنحضرت حکم فرموده بود که او را

ریختن دم او هدر شد و چون آنحضرت فرمود که بیعت میکنم شما را که شرک بخدای تعالی نیارید هند در آن میان گفت چون شرک نمیکنیم

امری اگر بر مردان عرضه کنی قبول نکنند که مردان در اسلام و جهاد بیعت کرده‌اند و بر زنان باقی حضرت بان التفات نفرمود بعد از آن فرمود که

دزدی نکنید هند گفت ابو سفیان مرد ممسک است اگر از مال او چیزی بی او تصرف کرده باشم حلال است ابو سفیان حاضر بود گفت آنچه

گذشته و بعد ازین نیز بر تو حلال است آنحضرت تبسم فرمود و او را بشناخت و فرمود که تو هند دختر عتبه هستی گفت بلی یا رسول الله عفو کن

از گذشته که خدای تعالی از تو عفو کند و گو فرمود که زنا نکنید هند گفت آیا حره زنا کند عمر تبسم کرد و از ما جبرا کسی میان او و هند

جاهلیت گذشته بود و گو فرمود که نکشید اولاد خود را هند گفت که کوچکی ایشان پرورش دادیم و بزرگی کشتید شما خبر بهتر میدانید حنظله پسر

حنظله را که از ابو سفیان بود امیر المؤمنین علی قتل آورده بود و در بدر آنحضرت تبسم فرمود و عمر خندید چنانچه بر پشت افتاد و دیگر فرمود که

ایمان به بهتان نمایید گفت والله که بهتان بسیار قبیح است امر نیکی که داری بسته و مکارم اخلاق و چون آنحضرت گو فرمود که عصیان

مورز هند در معروف هند گفت حاشا که درین مجلس باشیم و در نفس ما چیزی باشد از عصیان در این حاله خود و در سلک سلامت

اما دوستان ایشان بسیار بودند و در دل بعضی از درویشان محبت جز نفع با جود ادنی و دوستی میکردند و خبرها

بر ایشان میرسانید آیت آمد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا

مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ ای گروه مؤمنان دوستی مکنید با گروهی که خشم گرفته

خدای تعالی بر ایشان هر آینه که نومید شده‌اند یعنی یهود از ثواب آخرت چه ایشان دانسته‌اند که بسبب عناد و کتمان صفت

حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله هیچ حظی از مثوبات اخروی نخواهد بود لاجرم نا امید شده‌اند از آن همچنانکه نا امید شده‌اند کافران از

از دنیا کرد یعنی جمیع ایشان از دنیا [illegible] نا امید شدند از ثواب [illegible]

[illegible] و در حدیث آمده که هر که سوره ممتحنه بخواند [illegible]

و از علی بن الحسین علیهما السلام منقول است که هر که این سوره بخواند در فرایض و نوافل [illegible]

[illegible] **سورة الصف مدنیه و هی اربع عشر آیه** [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم سبح لله ما فی السموات و ما فی الارض و هو العزیز الحکیم

پاکی یاد کرد خدا را آنچه در آسمانهاست [illegible] و اوست غالب [illegible]

[illegible] از ابن عباس رضوان الله علیهما نقل [illegible] که بعضی مؤمنان [illegible]

[illegible] سبحانه و تعالی [illegible]

[illegible] یا ایها الذین آمنوا لم تقولون ما لا تفعلون [illegible]

[illegible] و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده [illegible] خطاب [illegible]

[illegible] پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] سبحانه و تعالی [illegible]

[illegible] کبر مقتا عند الله ان تقولوا ما لا

تفعلون [illegible]

[illegible] پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible]

[illegible] ان الله یحب الذین یقاتلون فی سبیله صفا کانهم بنیان مرصوص [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] و اذ قال موسی لقومه یا قوم لم تؤذوننی

و قد تعلمون انی رسول الله الیکم فلما زاغوا ازاغ الله قلوبهم و الله لا یهدی القوم

الفاسقین و یاد کن آنرا که گفت موسی علیه السلام [illegible] بنی اسرائیل [illegible]

[illegible] رسالت [illegible] معجزات [illegible]

[illegible]

[illegible] بنی اسرائیل [illegible] موسی علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] و اذ قال عیسی ابن مریم یا بنی اسرائیل انی رسول

الیکم

الیکم مصدقا لما بین یدی من التوریة و مبشرا برسول یاتی من بعدی اسمه احمد فلما جاءهم

بالبینات قالوا هذا سحر مبین و یاد کن آنرا که گفت عیسی پسر مریم علیهما السلام [illegible]

[illegible] رسول [illegible]

[illegible]

[illegible] محمد صلی الله علیه و آله [illegible] عیسی علیه السلام

[illegible] محمد صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] و من اظلم ممن افتری علی الله الکذب و هو یدعی الی الاسلام

و الله لا یهدی القوم الظالمین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اسلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

یریدون لیطفئوا نور الله بافواههم و الله متم نوره و لو کره الکافرون [illegible]

[illegible]

[illegible] سید المرسلین صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] امام زین العابدین علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام

[illegible]

در خواری اند که کشیده خود خوار و زار و بی اعتبار مانده در دنیا بسبب [illegible] شدند و در آخرت معذب بعذاب نار
عزیز و محترم مانده در دنیا حمیده و در آخرت سعید و بسبب محبت ایشان چندیان نجات یابند هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ
بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ او است خداوندی که فرستاد پیغمبر خود را بحجتها
کریمه و هدایت است یعنی قرآن و [illegible] دین حق که [illegible] است که طریقه اهل بیت علیهم السلام تا غالب کرداند دین حق را
بر همه ادیان و این در وقت ظهور صاحب الامر علیه السلام چنانچه مذکور شد و هر چند کاره اند مشرکان [illegible] اظهار و
غلبه دین محمدی که مشتمل است بر اثبات توحید و عدل و نبوت و امامت و معاد و ابطال شرک و کفر و خلاف و عناد يَا أَيُّهَا
الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنجِيكُم مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ای گروه گروهی که ایمان آورده اند آیا دلالت کنم شما را بر
بازرگانی که باز دارد شما را از عذاب دردناک بر سبیل تجارت میفرماید که تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي
سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ اگرچه مؤمن بودید
لیکن [illegible] ایمان آید مراد آنست که ثابت باشید بر ایمانی که دارید بخدای تعالی و فرستاده او و وصی رسول او
ایمان بخدا مستلزم ایمان برسول است و ایمان برسول مستلزم ایمان بائمه [illegible] الطاهرین [illegible] و جهاد نمایید با
کافران در راه خدای تعالی بمالهای خود و [illegible] سلاح مجاهدان [illegible] و بنفسهای خود که متعرض قتل و حرب شوید اینکه
مذکور شد بهتر است مر شما را اگر هستید که دانید طریق تجارت حقیقی را و این تجارتی است که [illegible] ان الله اشتری [illegible] حضرت
عزت [illegible] تجارتی بهتر از آن نمی باشد که چیزی فانی بدهند و ملک باقی بستانند [illegible] سود و ازین
جهاد اکبر است که دایم الاوقات با نفس [illegible] و هرکس [illegible] باشد تا سرمایه سود [illegible] بیابید پس [illegible] ایمان [illegible]
جهاد کنید يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي
جَنَّاتِ عَدْنٍ ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ بیامرزد خدای تعالی گناهان گذشته شما را در دنیا و در آورد شما را در بهشتی [illegible]
جای [illegible] که میرود در زیر اشجار آن جویها [illegible] مسکنهای پاکیزه که [illegible] باشید در بوستانهای جاودانی که [illegible] است
آن مغفرت و ادخال بهشت رستگاری بزرگ است وَأُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِّنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ
[illegible]
علی بن ابراهیم [illegible] فرموده که آن فتح قائم است علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیهما السلام [illegible]
[illegible] صاحب الزمان [illegible] نظم [illegible]
[illegible]

مستوفی باشد

[illegible] رضای مومنان [illegible] قائم آل محمد علیه السلام که جمیع
[illegible] يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا
أَنصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنصَارُ
اللَّهِ فَآمَنَت طَّائِفَةٌ مِّن بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَت طَّائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا
ظَاهِرِينَ ای گروه مومنان [illegible]
[illegible]
[illegible] عیسی بن مریم علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عیسی علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] عیسی علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] سورة الجمعة مدنیه و هی احدی عشر آیه [illegible]
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ
الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ [illegible]
[illegible]
[illegible] هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو
عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] مثنوی [illegible]

[illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible] وَآخَرِينَ

مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ [illegible]

[illegible]

[illegible]

ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ [illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible]

[illegible] مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَاةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا

بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ [illegible]

[illegible]

[illegible] مثنوی [illegible]

[illegible]

[illegible] قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ

زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ [illegible]

[illegible] وَلَا

يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ [illegible]

[illegible] قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ

الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ

تَعْمَلُونَ [illegible]

[illegible]

[illegible] يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا

إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ [illegible]

[illegible]

[illegible] فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ

اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ [illegible]

[illegible]

[illegible] وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً

أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ

الرَّازِقِينَ [illegible]

[illegible]

شده بسوی تجارت با آنکه محتاج بودند بآن از بیع و آنکه آن فرموده بود چه جای آنکه بشتابند بسوی چیزی که در دنیا بود نباشد و نیا و

گرفتن در معاملات که بهتر یک نماید بهتر از لهو است بلکه بهتر از تجارت که در دنیا نفع و فایده است لیکن اینجا امر است که نماز و خطبه

مقدم است و حق سبحانه و تعالی در هیچ حال روزی از کسی باز نگیرد بر آنکه خصوصا کسی که در کار او باشد و خدای تعالی بهترین روزی

دهنده کافیست یعنی از آنکه وسایط ایصال رزق اند بهتر که وقت باشد که کفایت کنند و شاید بهتر که مصلحت وقت خواهند شغل است

کریکی از خلفا بعدول ازآنکه گفت یا نادر روزی بر و روزی را مقرر کرده است تعلق آن جا باشد بعلاج اسباب آنکه حینی بیکرده اکر چه

اول آنکه روزی که مراد چه می باید و دوم شناسی که مراد کیا یه سیوم علوم خداوی که مرا چه میباید و حق تعالی کافی روزی دهنده ایشان

میباشد و روزی مخلوقات کاملترین بیرساند و دیگر شاید که بر غضب کنی آن طایفه را بر دارد حق سبحانه و تعالی کفایت از ایشان

باز میدارد و در حدیث ابی آمده که هر که سوره جمعه بخواند ده حسنه و بعدد هر که بنماز جمعه حاضر شد و هر که نشد و در شهرهای اسلام

ده حسنه و از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که سزاوار است مر مومن که در شب جمعه بخواند و سبح اسم ربک الاعلی

و در ظهر جمعه سوره جمعه و منافقین هر گاه که چنین کند پس گویا که عمل کرده بعمل حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و جزای او بر خدا بهشت است

سورة المنافقون مدنيه بسم الله الرحمن الرحيم وهي احدى عشر آيه

إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ آورده اند که در سال ششم از هجرت حضرت رسول صلی الله علیه و آله غزوه بنی المصطلق

فرموده بسر چاهی که آب بود میان انس بن سنان که حلیف بنی عمرو بن عوف بود و از خزرج و میان جهجاه بن سعید غفاری

که اجیر عمر بود منازعت شد و هر دو از ایشان جانبی که میان مهاجر و انصار فتنه قایم کردند و ابن ابی منافق آن را محکم کرد

از جمله آنکه گفت این ابی از ما همه مدینه تا از مدینه برون آمدیم هرگز نشنیده و گفت که چون بمدینه باز گردیم آنکه عزیز است بیرون کند

کرد آنکه خوار است و زید بن ارقم در مجلس حاضر بود حضرت آمده از این صورت اخبار نمود و آنحضرت کس بزد عبد الله

فرستاده و از کیفیت امر فرمود و اسید بن حضیر رسیده و مضمون حال معلوم نمود و در تسلیه خاطر آنحضرت آمده در نفی

آنچه خبر دادند از خود و مردم زبان ملامت گشادند و زید بن ارقم قسم یاد کرد و دروغ نگفتم حاشا حق سبحانه و تعالی تصدیق قول او را

سوره نازل کرد و بینه که چون بیایند نزد تو منافقان یعنی ابن ابی و اصحاب او و گویند که گواهی میدهیم

که تو فرستاده خدای یعنی منافقان گفتند که ما اعتقاد داریم و نه تنها بزبان که تو فرستاده او و گواهی او از آنکه

و خدای تعالی گواهی میدهد که منافقان در وغ گویانند که دروغ ایشان اعتقاد ایشان را بر نفاق گشاده و یقین شهادت

ایشان با آنکه دل با معتقد رسالت تست دروغ است شهادت ایشان را زعم است از مشهود و آن حضرت اطلاع است الله تعالی

فرموده و تکذیب ایشان در شهادت زیرا که ایشان اعتقاد نداشتند آن گفتار و مراد از شهادت قسم است یعنی سوگند یاد کرده

ایشان بر اعتقاد رسالت و خدای تعالی گواهی میدهد که سوگند دروغ خوردند اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا

عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ فرا گرفته منافقان سوگند خود را سپری یعنی قلعه که بدان

قتل و اسیر ایمن باشند پس باز داشتند مردم را از اتفاق شهادت از دین خدای تعالی بدرستی که ایشان بد بود افعال که میکردند

ضد خدای تعالی پرستی که ایشان را بعمل است آنچه سبک میکردند دروغ و اعراض ازحق ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا

فَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ این سرکشی بر حال ایشان بسبب آنست که گرویدند بزبان یعنی گرفتند دل

یا گفتند بظاهر و بعد از آن که از ایشان بود و در خلوت با دوستان خود بعلامت کفر را کشف شد پس مهر نهاده شد بر دلهای ایشان

پس ایشان نفهمند حقیقت ایمان را که اقرار است بزبان و تصدیق است بدل آورده اند که ابن ابی مردی جسیم و نیکو بود فصیح و بلیغ سخن

و فصیح بود و جمعی دیگر از منافقان نیز همچنین صورت بودند و چون بمجلس پیغمبر صلی الله علیه و آله می آمدند آنحضرت نیکو داشتی از

ایشان حق سبحانه و تعالی فرستاد وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعْ لِقَوْلِهِمْ

كَأَنَّهُمْ خُشُبٌ مُسَنَّدَةٌ يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ فَاحْذَرْهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ

و چون ببینی منافقان را بشگفت آورد ترا جسمهای ایشان از تر و تازگی و چون سخن گویند گوش کنی مر سخن ایشان را و سوگند ایشان

باور کنی و حال آنکه در عدم فهم و قلت تدبر گویا ایشان چوبهای خشک شده اند بدیوار باز نهاده و چنین اشباح خالی از علوم و نظر

میرت مطلق اند در صورت آدمی اند و سیرت شان چنین پندارند که هر بانگی هر فریادی که بر آید و هر آوازی که در دهند که مردم

آن بر ایشان و فصد او بر ایشان است یعنی دل بجان از ترس آن ایشان بر سر گمراهی ایشان در آوردند که بشنوند پندارند تعالی ایشان بر حضرت

پیغمبر صلی الله علیه و آله اظهار شده و در سوا خواهند شد پس کشته خواهند بود ایشان دشمنان تو اند و مومنان را پس حذر کن از

کردها ایشان و بر ایشان ایمن مباش هلاک کرد ایشان را خدای تعالی باعث گشتا و بر ایشان چگونه بر گردانیده میشوند از طریق حق

و بعد از آنکه بعد از نزول این آیه قوم ابن ابی گفته اند این آیتها در باره تو نازل شده برو نزد رسول خدای تعالی تا برای

تو آمرزش طلبد آن منافق از تکبر سر بگردانید و گفت مرا گفتید که ایمان آورم آوردم و گفتید که زکوة مال بده دادم همین مانده است

که محمد را سجده باید کرد آیت آمد که وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا رُءُوسَهُمْ

وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ و چون گویند منافقان را که بیایید تا آمرزش طلبد برای شما فرستاده خدای تعالی بجنبد سرهای خود را یعنی روی بگردانند و سرها بجنبند چنانکه کسی که کردی دهی را و روی تابانیده

و اعراض میکنند از ایمان بخدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و ایشان گردنکشانند سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ

لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ یکسانست بر ایشان آنچه

خواهی ایشان را یا آمرزش نخواهی برای ایشان خدای تعالی نیامرزد ایشان را بجهت رسوخ ایشان در نفاق بدرستی که خدای تعالی

راه فلاح ننماید بیرون شدگان از دایره صلاح هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَىٰ مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ

يَنْفَضُّوا وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ ایشان آنانند که میگویند بانصار

که نفقه مکنید بر کسانی که نزد یک رسول خدای تعالی از فقرای مهاجرین تا متفرق گردند و غلامان از نزد وی بکار روند و حسبه ای

بیوند منافقان انصار را از انفاق به مهاجران منع میکنند و حال آنکه مر خدای راست خزانهای روزی دهنده آسمانها و زمین مفاتیح آن بید

اوست مر کرا خواهد روزی دهد و لیکن منافقان نمیدانند که رزاق علی الاطلاق خدای تعالی است و فقر و آفات است و از آسمان يَقُولُونَ

لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَٰكِنَّ

الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ میگویند اهل نفاق مراد ابن ابی است که باز گردیم ما ازین سفر بسوی مدینه هر آینه بیرون کند عزیزتر از ما
خوارتر را مراد وی از عزیزتر نفس خبیث خود بود و از خوارتر ذات مقدس اشرف اکمل موجودات علیه و علی آله افضل الصلوات
والتسلیمات و مر خدای راست عزت قدرت و قوت و پیغامبر او راست عزت نبوت و غلبه و شفاعت و مر آنکسانی که حق سبحانه
تعالی ایشان را عزیز و مکرم کرده و نیز مثل ایشان پس آنحضرت که مر ایشان راست عزت امامت و ولایت و خلافت علیهم السلام
نقلست که مردی گفت امام حسن علیه السلام را که یا ابن رسول الله تو مردی هستی که در تو تکبری هست فرمود که حاشا که در من
تکبر باشد آن عزت و مهابت این آیت است و لله العزة چنانچه در مدح امام زین العابدین علیه السلام گفته اند شعر ز حیا باید پیش
پسندیده ... که کسی را بر وی کسی ... خلق ... که مهابت نگاه شود ... آن تکبر است مر مومنان راست
عزت ایمان و طاعت لیکن منافقان حقیقت عزت ندانند ... عزت برای ... و ذلت از آن
درگاه نقلست که چون سپاه حضرت رسالت پناه ... عبد الله بن ابی ... عبد الله ... مخلص ...
توقف نمود تا پدرش رسید در حال شتر او ... و گفت ... که ترا نگذارم ... مدینه در آیی
کرد تا که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله ... آنحضرت رسید و بر آن حال
اطلاع یافت ... عبد الله ... اجازه فرمود يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ
وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ای گروه مومنان
مشغول نگرداند شما را اموال شما و نه فرزندان شما از یاد کردن خدای تعالی بمقتضای ایمان آنست که دوستی خدای تعالی غالب بر
همه اشیا باشد ... که اگر تمام اموال دنیا ... آخرت ... نگرده و هر که کند این کار ...
و فرزندان ... ایشان زیانکارانند ... وَأَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ
مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَ
أَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ ... و مرا ... تا آخرت ساز پیش
... اسباب ... هر ... مرگ ... نزدیک ...
... علامات مرگ ... ایمان ...
عمل ... وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ
نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ و خدای تعالی ... که چون ... مرگ ... موت
... چون عمر ... رسید ... علی بن ابراهیم ... ابی بصیر ... نقل کرده
از ابی جعفر علیه السلام ... آجال ... تقدیم و تاخیر ...
... کتاب ... تقدیم و تاخیر ... خدای تعالی ... تمامی کسید
... حضرت امام محمد باقر علیه السلام ... حضرت فرمود که ...
... امام ... آنحضرت فرمود ... علی ... گفت

نعم جزء

رب ... بدان ... که ... هر ... از آن ... آنحضرت ... که
... سوره ... بعد از ... که ... تا ... سال ... تمام شد
در کتب ... که ... هر که سوره منافقین ... ابو جعفر علیه السلام فرمود که هر که این سوره ...
... سبحانه و تعالی ... سورة التغابن مدنية وهي ثمان عشرة آية ثواب آن ... کرامت کند

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَ
هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ پاکی ... آنچه در آسمانها ... و آنچه در زمین است ...
... ستایش ... آفرینش ... هُوَ الَّذِي
خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ...
پس بعضی از شما ... طیبان ... بعضی از شما ...
و ایمان ... اکثر ... علیه السلام ... ولایت ...
... آن ... بجز ... کافر ... خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ
بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ بیافرید آسمانها و زمینها ...
... تا ... و بنگاشت شما را پس نیکو کرد صورتهای شما ...
... اعتدال خلقت ... بکمال قدرت ...
... کائنات ... خصایص ... شرف اختصاص بخشید ...
... علوی و سفلی ... حیوانات دیگر ...
... صورت ... حیوانات ...
... یَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ
وَمَا تُعْلِنُونَ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ... آسمانهاست ...
... سینه ...
... أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ فَذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ...
... یعنی ...
... عذاب ... ذَلِكَ
بِأَنَّهُ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالُوا أَبَشَرٌ يَهْدُونَنَا فَكَفَرُوا وَتَوَلَّوْا وَاسْتَغْنَى اللَّهُ
وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ... عذاب ... ایشان ...
... ایشان ... سبحانه و تعالی ...
... ایشان ...

کرده بی نیازی و خداوند تعالی از ایمان ایشان یعنی خدای تعالی بی نیاز است از عبادت ایشان که ستوده است بذات خود حمد کرده شده زَعَمَ الَّذِینَ کَفَرُوا
أَنْ لَنْ یُبْعَثُوا قُلْ بَلَیٰ وَرَبِّی لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَٰلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیرٌ گمان بردند آنانکه
کافر شدند از آنکه برانگیخته نخواهند شد بگو که بلی و بپروردگار من که البته برانگیخته شوید بعد از آن خبر داده شوید بآنچه کرده اید و این در دنیا
و اخبار بحساب و مجازات باشد بر خدای تعالی آسان است فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِی
أَنْزَلْنَا وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ پس ایمان آورید بخدای تعالی و فرستاده او که حضرت محمد است صلی الله علیه و آله و بآن
نوری که فرستادیم بر محمد صلی الله علیه و آله که عبارت از قرآنست و آن را نور گفت که ظاهر است بذات خود و ظاهر کننده احکام حلال
و حرام است علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل نموده از ابی خالد کابلی که گفت که سوال کردم از ابی جعفر محمد بن علی الباقر
علیهما السلام از نوری که مذکور است در این آیه فرمود که ای ابا خالد بخدا که آن نور ائمه هدی اند از آل محمد صلوات الله علیهم تا روز
قیامت ایشانند والله نور الهی که نازل شده و ایشانند بخدا نور در آسمانها و زمین ای ابا خالد نور امام در دل مومن
بیگمان روشن تر است از نور آفتاب در میان روز و ایشان دلهای مومنان را نورانی میسازند و [illegible] دلهای مخالفان
محجوب است از آنکه در ظلمت اند ای ابا خالد بخدای آسمان و زمین که هیچ بنده نباشد که دوست دارد ما را و ولایت ما داشته باشد
تا خدا نور او را در دل او ظاهر گرداند و هر که این نور در دل او پیدا آید از ما سالم است و هر که از ما سالم است [illegible] و در اسلام
و در حساب او سختی نمیکند [illegible] و در قیامت از آن [illegible] باشد و ظهور نور ایشان شده در دلهای مومنان
و خدای تعالی گواه است بر اعمال و اقوال شما یَوْمَ یَجْمَعُکُمْ لِیَوْمِ الْجَمْعِ ذَٰلِکَ یَوْمُ التَّغَابُنِ وَمَنْ یُؤْمِنْ
بِاللَّهِ وَیَعْمَلْ صَالِحًا یُکَفِّرْ عَنْهُ سَیِّئَاتِهِ وَیُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِینَ فِیهَا
ذَٰلِکَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ یاد کنید روزی که جمع کند خدای تعالی شما را برای روز جمع و آن روز قیامت است و حساب و جزا و آن روز تغابن
است که زیان بردن [illegible] ایمان و اعمال شده اند مومنان و ظلم کنندگان و ... در منازل بهشتی و دوزخی
کفار و منافقان آن روز زیان کار شدند یعنی چون هر کافری ... و هر مومنی ... وزیر ... و آن روز ظاهر شود
و کفار بدانند که ایشان زیان کار شدند و گناهکاران کفر و ترک ایمان و ... بایمان اگر ... تقصیر در احسان ... روز
هر کس خواهد طلب و زیان دیگری هر کرده و خدای تعالی ... که ایشان ... بهشت را بدیشان دهد و ... عفو
بوستانها که میرود در زیر قصرها و اشجار آن جویها و در آنها که جاودان باشند و در آن همیشه تاکید است در خلود و آن
فوز کامل و رستگاری ... وَالَّذِینَ کَفَرُوا وَکَذَّبُوا بِآیَاتِنَا أُولَٰئِکَ أَصْحَابُ النَّارِ خَالِدِینَ
فِیهَا وَبِئْسَ الْمَصِیرُ و آنانکه کافر شدند و تکذیب آیات ما کردند ... بعهد ... که در روایت بنص مر کرده
است ... علیه السلام ... کرده ... [illegible] ... ماندگان در آن یعنی ...
و بد بازگشتی است و نرسید مَا أَصَابَ مِنْ مُصِیبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ یُؤْمِنْ بِاللَّهِ یَهْدِ قَلْبَهُ وَاللَّهُ
بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ نرسد هیچ مصیبتی ... مرگ ... بقضای خدای تعالی ... وصیه ...
خواهد آمد ... وارد ... و اطلاع ... ثواب عظیم ... بمصیبت ...

سر ... موجب رنج و حالت گناه و گناهان و هر که تصدیق کند خدا را و دید که مصیبت گناه و گناهان است ...
بلند ... و صبر و ثبات ... خدای تعالی ... صابر و شاکر ... وَأَطِیعُوا اللَّهَ وَأَطِیعُوا
الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّیْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَیٰ رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِینُ و فرمان برید خدا را در فرض و اطاعت کنید رسول
در سنت ... پس اگر روی بگردانید از اطاعت پیغمبر صلی الله علیه و آله ... بر پیغمبر نیست که ... رسانیدن
و تبلیغ رسالت ... اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ وَعَلَی اللَّهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُؤْمِنُونَ
خدای تعالی ... مستحق عبادت ... و بر خدای تعالی باید که توکل کنند مومنان ... ایمان ...
آن ... کار ... که ابن عباس رضی الله عنهما ... که بعد از هجرت
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله جمعی از مسلمانان ... مهاجرت ... زنان و فرزندان ...
ایشان ... مهربانی ... ایشان ... فرستاد که یَا أَیُّهَا
الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِکُمْ وَأَوْلَادِکُمْ عَدُوًّا لَکُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِنْ تَعْفُوا وَ
تَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ ای گروه گرویدگان ... بعضی از زنان شما و فرزندان شما ...
از هجرت دشمنان اند مر شما را پس از ایشان ... و اگر ... ترک هجرت ... این آیت ... ایشان
هجرت کردند و چون ... احکام ... فاضل شد ... زن و فرزند ...
شما ... رحمت ... سبحانه فرمود که اگر عفو کنید
جرم ... و ... خدای تعالی ... مهربانست ... إِنَّمَا
أَمْوَالُکُمْ وَأَوْلَادُکُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِیمٌ جز این نیست که مالهای شما و فرزندان ... آزمایش است
... ایشان ... خدای تعالی ...
بزرگ ... رسول ... مال و فرزند فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَاسْمَعُوا وَأَطِیعُوا وَأَنْفِقُوا
خَیْرًا لِأَنْفُسِکُمْ وَمَنْ یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ... خدای تعالی ...
آن ... آیت ... بشنوید ... بهتر ...
... نگاه ... نفس ...
اگر ... ایشان ... علی بن ابراهیم رحمه الله نقل کرده از فضل ...
که ... جعفر بن محمد الصادق علیه السلام ... وَمَنْ یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ ...
... إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا
حَسَنًا یُضَاعِفْهُ لَکُمْ وَیَغْفِرْ لَکُمْ وَاللَّهُ شَکُورٌ حَلِیمٌ ... خدا را ...
... خدای تعالی ...
... حساب ... شمار ... خدای تعالی ...

... عالم الغیب والشهادة العزیز الحکیم دانای نهان و آشکارا ...

[illegible]

سورة الطلاق مدنية وهي اثنا عشرة آية

بسم الله الرحمن الرحيم يا أيها النبي إذا طلقتم النساء فطلقوهن لعدتهن وأحصوا العدة واتقوا الله ربكم لا تخرجوهن من بيوتهن ولا يخرجن إلا أن يأتين بفاحشة مبينة وتلك حدود الله ومن يتعد حدود الله فقد ظلم نفسه لا تدري لعل الله يحدث بعد ذلك أمرا

[illegible]

فإذا بلغن أجلهن فأمسكوهن بمعروف أو فارقوهن بمعروف وأشهدوا ذوي عدل منكم وأقيموا الشهادة لله ذلكم يوعظ به من كان يؤمن بالله واليوم الآخر ومن يتق الله

يجعل

يجعل له مخرجا ويرزقه من حيث لا يحتسب ومن يتوكل على الله فهو حسبه إن الله بالغ أمره قد جعل الله لكل شيء قدرا

[illegible]

واللائي يئسن من المحيض من نسائكم إن ارتبتم فعدتهن ثلاثة أشهر واللائي لم يحضن وأولات الأحمال أجلهن أن يضعن حملهن ومن يتق الله يجعل له من أمره يسرا

[illegible]

بیکند از عبد الرحمن بن حجاج که او نقل کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمود [illegible]

[illegible]

ذٰلِكَ أَمْرُ اللّٰهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ وَمَنْ يَتَّقِ اللّٰهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا [illegible]

[illegible]

أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتِ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتّٰى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَأْتَمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَاسَرْتُمْ فَسَتُرْضِعُ لَهُ أُخْرٰى لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللّٰهُ لَا يُكَلِّفُ اللّٰهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللّٰهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا [illegible]

[illegible]

[illegible]

وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسَبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَعَذَّبْنَاهَا عَذَابًا نُكْرًا [illegible]

[illegible]

فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَكَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهَا خُسْرًا أَعَدَّ اللّٰهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فَاتَّقُوا اللّٰهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ [illegible]

[illegible]

الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللّٰهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللّٰهِ مُبَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللّٰهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللّٰهُ لَهُ رِزْقًا [illegible]

[illegible]

اللّٰهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللّٰهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا [illegible]

[illegible]

از دوزخ و علو قدرت [illegible] حدیث [illegible] آمده که هر که سوره طلاق بخواند وفات او بر سنت رسول صلعم و از حضرت صادق
علیه السلام که هر که سوره طلاق و تحریم در فریضه بخواند حق سبحانه و تعالی او را در پناه خود دارد و در قیامت از آنچه ترسیده و اندوهگین
بوده نجات دهد و او را از آتش [illegible] در آورد و او را در بهشت

سورة التحريم مدنية وهي اثنتي عشر آية

بسم الله الرحمن الرحيم يا ايها النبي لم تحرم ما احل الله لك تبتغي مرضات ازواجك
والله غفور رحيم نقل است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله شربت عسل دوست داشتی [illegible] عسل [illegible]
هر گاه که آنحضرت بخانه وی آمدی [illegible] شربت [illegible] آنحضرت [illegible] حفصه
گران آمد اتفاق نمودند [illegible] که آنحضرت [illegible] هر کدام [illegible] که از تو بوی مغافیر می شنویم و مغفور
صمغ درختی [illegible] آن [illegible] عسل [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] عایشه [illegible] یا رسول الله [illegible]
[illegible] شربت عسل [illegible] عسل [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] عسل [illegible] که دیگر [illegible]
[illegible] آن عسل [illegible] آیت آمد [illegible] حرام [illegible] حلال [illegible] عسل [illegible] و طبرسی
[illegible] حفصه [illegible] آنحضرت [illegible] حفصه [illegible] عایشه [illegible]
آنحضرت [illegible] حفصه [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] حفصه [illegible] آنحضرت [illegible]
آنحضرت [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] عایشه [illegible] ماریه [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] عایشه [illegible] این سوره نازل گشت
[illegible] ماریه [illegible] مصطفی [illegible] خوشنودی زنان
[illegible] کفارت [illegible] قد فرض الله لكم تحلة ايمانكم والله
مولاكم وهو العليم الحكيم [illegible] سوگندهای شما [illegible]
[illegible] کفارت [illegible]
[illegible] صلاح شما [illegible] مصالح بندگان [illegible] واذ اسر النبي
الى بعض ازواجه حديثا فلما نبأت به واظهره الله عليه عرف بعضه واعرض عن بعض فلما
نبأها به قالت من انبأك هذا قال نبأني العليم الخبير [illegible]
[illegible] حفصه [illegible] تحریم ماریه [illegible] خلافت [illegible] آنحضرت
[illegible] حفصه [illegible] عایشه [illegible]

[illegible] حفصه [illegible] عایشه [illegible] آن [illegible]
حفصه [illegible] ماریه [illegible]
رسول صلی الله علیه و آله [illegible] آنحضرت [illegible] حفصه [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله حفصه [illegible]
خدای تعالی او را بر آن اطلاع داده بود [illegible] حفصه [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] احوال [illegible]
[illegible] علام السر و الخفیات [illegible]
[illegible] پیغمبر [illegible]
[illegible] تتوبا الى الله فقد صغت قلوبكما وان تظاهرا عليه فان الله هو مولاه وجبريل وصالح
المؤمنين والملائكة بعد ذلك ظهير [illegible] عایشه و حفصه [illegible] آنحضرت
[illegible] پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] جبرئیل علیه السلام [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible] صالح المؤمنین [illegible] آنحضرت
و طبرسی [illegible] حضرت رسول صلی الله علیه و آله
علیه السلام [illegible] صالح المؤمنین [illegible] آسمان و زمین [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible] عسى ربه ان طلقكن ان
يبدله ازواجا خيرا منكن مسلمات مؤمنات قانتات تائبات عابدات سائحات ثيبات
وابكارا [illegible] طلاق [illegible]
زنان [illegible] طلاق [illegible] آن زنان [illegible]
[illegible] اخلاص [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] دختران [illegible]
[illegible]
ابن عباس [illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] حضرت رسالت [illegible] يا ايها الذين آمنوا قوا انفسكم واهليكم نارا
وقودها الناس والحجارة عليها ملائكة غلاظ شداد لا يعصون الله ما امرهم و
يفعلون ما يؤمرون ای گروه [illegible] آتش [illegible]
[illegible] آتش [illegible] سنگ کبریت [illegible]

که گناه بر سینه خود یا بگنجانید ... علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل میکند از

محمد بن ابی بصیر که سوال کردم از ابی عبدالله علیه السلام که اینکه نفس خود را نگاه دارم ... از معاصی ... نگاه دارم اهل خود را

فرمود که امر نمائی ایشان را بچیزی که خدا ایشان را فرموده و نهی کنی ایشان را از آنچه حق سبحانه و تعالی از آن نهی نموده پس اگر فرمان تو ببرند در آن

برخی نگاه داشته ایشان را و اگر فرمان تو نبرند آنچه بر تو بود بجای آوردی بر آن آتش فرشتگانند یعنی موکل اند بر وی زبانه دوزخ

سخت درشت ... که ... با ایشان ... نافرمانی نکنند خدا را در آنچه

فرماید ایشان را ... و میکنند آنچه فرموده میشوند ... آورده که الله

زبانیه عذاب کافران ... اهل بهشت است ... آنکه کافران را ایشان ... قهرا

گرده ... نمایند حق سبحانه و تعالی فرماید ملائکه گویند يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا

تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ای کسانی که کافر شدید عذر مگوئید امروز که عذر مقبول نیست ... جز این نیست که

پاداش ... يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا

عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا

أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَاغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ای آنانکه گرویده اید بازگردید بخدای تعالی بازگشتنی خالص یعنی

توبه ... علی بن ابراهیم رحمه الله نقل میکند از امام رضا علیه السلام که توبه نصوح آنست که بنده باز گردد از

... چنانچه شیر ... بپستان ... توبه نصوح ...

... گناه ... [illegible]

... [illegible]

خدای تعالی ... [illegible]

... ایمان آورده اند ... ایشان ... قبول کند ... تعالی

... نقل میکند از ابی عبدالله علیه السلام که نور ایشان ...

... پیش ایشان ... ایشان ...

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

وای پیغمبر يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ

ای پیغمبر ... جهاد کن با کافران بشمشیر و با منافقان بوعید و درشتی کار بر ایشان ...

گروه بعضی گویند ... جهاد کافران حضرت رسول صلی الله علیه و آله

فرمود و جهاد منافقان امیرالمؤمنین علیه السلام کرد ... چنانکه در سوره توبه مذکور شد ... کافران

و منافقان اگر ایمان نیارند ... دوزخ است ... ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا

امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا

عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ بیان کرد خدای تعالی مثلی برای آنها که کافر شدند ...

... زن نوح علیه السلام ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... رسول الله صلی الله علیه و آله ...

... صلی الله علیه و آله ...

... صلی الله علیه و آله ...

... [illegible]

وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ

وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ و بیان کرد خدای تعالی مثلی برای آنها که گرویده اند ...

زن فرعون یعنی آسیه ... [illegible]

... موسی علیه السلام ... [illegible]

... حق سبحانه و تعالی ... [illegible]

... آسیه ... [illegible]

... حق سبحانه و تعالی ... [illegible]

... حق سبحانه و تعالی ... [illegible]

... [illegible]

ایشان ... وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ

مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتُبِهِ وَكَانَتْ مِنَ الْقَانِتِينَ و مریم دختر عمران

... [illegible]

... جبرئیل علیه السلام ... [illegible]

... [illegible]

[illegible] مریم بنت عمران [illegible] خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله [illegible]

سورة الملک مکیة وهی ثلثون آیه

بسم الله الرحمن الرحیم تبارک الذی بیده الملک وهو علی کل شیء قدیر

بزرگ و برتر است و ثابت بر دوام [illegible] پادشاهی و تصرف در امور ملک [illegible]

توانا است الذی خلق الموت والحیوة لیبلوکم ایکم احسن عملا آن خدائی که [illegible]

[illegible] حیات ایشان [illegible] آخرت [illegible]

[illegible] حیات [illegible]

[illegible]

[illegible] آخرت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وهو العزیز الغفور الذی خلق سبع سموات طباقا ما تری

فی خلق الرحمن من تفاوت فارجع البصر هل تری من فطور ثم ارجع البصر کرتین

ینقلب الیک البصر خاسئا وهو حسیر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ولقد زینا

السماء الدنیا بمصابیح وجعلناها رجوما للشیاطین واعتدنا لهم عذاب السعیر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وللذین کفروا بربهم عذاب جهنم وبئس المصیر [illegible]

[illegible] اذا القوا فیها سمعوا لها

شهیقا

شهیقا وهی تفور تکاد تمیز من الغیظ کلما القی فیها فوج سألهم خزنتها الم یأتکم نذیر

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] قالوا بلی قد جاءنا نذیر

فکذبنا وقلنا ما نزل الله من شیء ان انتم الا فی ضلال کبیر [illegible]

[illegible]

[illegible] وقالوا لو کنا نسمع

او نعقل ما کنا فی اصحاب السعیر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فاعترفوا بذنبهم فسحقا لاصحاب السعیر [illegible]

[illegible]

ان الذین یخشون ربهم بالغیب لهم مغفرة واجر کبیر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

واسروا قولکم او اجهروا به انه علیم بذات الصدور [illegible]

[illegible]

[illegible] الا یعلم من خلق وهو

اللطیف الخبیر [illegible]

[illegible] هو الذی جعل لکم الارض ذلولا فامشوا فی مناکبها وکلوا

من رزقه والیه النشور [illegible]

[illegible]

[illegible] ءامنتم من فی السماء ان یخسف بکم الارض

فاذا هی تمور آیا ایمن شده‌اید ای کافران از کسی که در آسمانست بر عموم شما یعنی حق سبحانه و تعالی یا کسی که ملکوت او در آسمانست و آن
مسکن ملائکه است یعنی جبرئیل علیه السلام که موکل است بر عذاب اهل کفر و از بجای آید تعظیم حق که ایمن شده‌اید از آنکه خدای تعالی یا جبرئیل
فرو برد شما را در زمین پس آنگاه زمین یعنی پس آنگاه زمین شما را بجنباند ... اضطراب گناهان شما را زیر و زبر کند ام
امنتم من فی السماء ان یرسل علیکم حاصبا فستعلمون کیف نذیر آیا ایمن شده‌اید از آنکه در آسمانست
... یعنی خدای تعالی یا ملک یعنی جبرئیل علیه السلام آنکه فرو فرستد بر شما سنگ ریزه را چنانکه بر قوم لوط علیه السلام پس زود باشد که
بدانید ... عذاب که چگونه بود ... ولقد کذب الذین من قبلهم فکیف کان
نکیر ... تکذیب کردند ... [illegible] ... ماضیه و ثبات کذب هلاک شده
... بر ایشان ... اولم یروا الی الطیر فوقهم صافات و
یقبضن ما یمسکهن الا الرحمن انه بکل شیء بصیر آیا ندیدند و نمی‌نگرند بسوی مرغان که بر سر ایشان
صف کشیده ... [illegible]
... [illegible] ...
... [illegible] ... امن هذا الذی هو
جند لکم ینصرکم من دون الرحمن ان الکافرون الا فی غرور آیا کیست که ... کیست که
... [illegible] ...
... [illegible] ... امن هذا الذی یرزقکم ان امسک رزقه بل لجوا فی
عتو ونفور آیا کیست که اشارت ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... افمن یمشی مکبا علی وجهه اهدی امن یمشی سویا علی صراط مستقیم
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... قل هو الذی انشأکم وجعل لکم السمع والابصار والافئدة قلیلا ما تشکرون
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... قل هو
الذی ذرأکم فی الارض والیه تحشرون ... [illegible] ...

یعنی برکی

یعنی ... [illegible] ...
... ویقولون متی هذا الوعد ان کنتم صادقین و میگویند مشرکان ... [illegible] ...
... قل انما العلم عند الله وانما انا نذیر مبین بگوی ای محمد در جواب ایشان ...
قیامت ... [illegible] ...
قیامت ... [illegible] ... فلما رأوه زلفة سیئت وجوه الذین کفروا وقیل هذا الذی
کنتم به تدعون ... [illegible] ...
... [illegible] ... امیرالمؤمنین
علیه السلام ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... قل ارأیتم ان اهلکنی الله ومن معی او رحمنا فمن یجیر الکافرین من عذاب
الیم ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... قل هو الرحمن آمنا به وعلیه توکلنا
فستعلمون من هو فی ضلال مبین ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... قل ارأیتم ان اصبح ماؤکم غورا فمن یأتیکم بماء معین ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... قیامت سورة ن والقلم مکیة وهی اثنان وخمسون آیة ...
بسم الله الرحمن الرحیم ن والقلم وما یسطرون ما انت بنعمة ربک بمجنون

حروف مقطعه دلالت بر اعداد دارد و چنانکه نون حساب آن قول بعضی آنست که غایت تکلم ایلیات از شمار آن نون دلالت امر شش
ز سه دیو و بعضی آن گرفته و بعضی فرو گذاشته و بر ایشان مشتبه شده و بعضی علما آن را مفتاح اسماء الهی دانسته چنانکه در حروف
نون گفته اند که مفتاح اسم نور و ناصر و در معالم گوید آخر است از حروف الرحمن که شناخته اسم سوره است یا لوح است از زبر یا نام
نهریست در بهشت یا قسم است بحضرت محمد صلی الله علیه و آله در اول محمد مهدی آخر و اشهر آنست که نون اسم ماهی است و مراد
بان جنس باشد یا ماهی یونس علیه السلام یا ماهی که زمین بر پشت اوست علی بن ابراهیم رحمه الله گوید از ابی عبدالله علیه السلام که اول
چیزی که حق سبحانه و تعالی بیافرید قلم بود و دیگر نون که دوات بعد از آن جنت انگاه فرمود مر نهر را که در جنت است که
شو آن نهر بسته شد بعد از آن سفیدتر از برف بود و شیرین تر از شهد بعد از آن فرمود قلم را بنویس گفت چه بنویسم گفت هرچه
بنویسم فرمود بنویس آنچه بود و باشد تا روز قیامت پس قلم نوشت بر ورقی که سفیدتر از برف بود و قلم و صافی تر از یاقوت فرمود
بود و بشد و در پیچیده آن را در رکن عرش و قلم را کشته بعد از آن مهر فرمود و ما نام زبان قلم را که دیگر تا ابد سخن
حق سبحانه و تعالی سوگند یاد فرمود بدوات و قلم و مراد قلم اعلی که از نور است طول او ما بین السماء و الارض است و دیگر سوگند یاد فرمود
قلم که کلام وحی الهی را میفرماید در بیان آورده که نون همین است و قلم زبان و ما یسطرون آنچه حفظه بر بنی آدم می نویسند حق تعالی بهما
سوگند خورده و جواب قسم آنست که نیستی ای محمد بنعمت پروردگار تو دیوانه جواب ولید بن مغیره است که آنحضرت را صلی الله علیه
و آله گفت مجنون وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ و بدرستی که مر ترا مزدی و ثواب برکشیدن بار نبوت و امانت
منت نهاده یعنی حق تعالی بواسطه کسی که از او منت باید داشت بتو عطا کرده یا غیر منقطع یعنی مزدی پیوسته که هرگز انقطاع در آن دنیا
وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ و بدرستی که تو بر دین بزرگی که اسلام است یا بر خلق بزرگی که هیچکس را نبوده چنانچه احتمال میکنی
آنچه کس طاقت تحمل آن نیست و گفته اند مراد آنست که حق سبحانه و تعالی بیان آن داشته بود بزرگی فرموده که هیچ خلقی
از خلق آنحضرت نبود چه دوست خود را دوست باز داشته بود و دشمن را دشمن تیزی که نه از بلا محزون گشته و نه از عطا
مغرور گشته و آنحضرت را هیچ مقصد و مقصود جز خدای تعالی نبوده و آنچه مامور بود و بی قید فرو گذاشت نفرموده و حسن سلوک با خلق داشت
نموده الحق صلی الله علیه و آله الطاهرین فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ بِأَيِّكُمُ الْمَفْتُونُ پس زود باشد که ببینی ای محمد و ببینند معاندان
تو از دین که یعنی بدان وقت که عذاب نازل شود بر ایشان معلوم گردد که کدام است از شما فتنه و بلا یا در کدام گروه است از شما
دیوانه یعنی بدانند که دیوانه توئی یا ایشان مقرر است که اکر ایشان را آنچه از عقل بود چشم دل باز میکردند و تامل در امر آنحضرت
بجان و دل تصدیق میکردند و در دنیا و آخرت محمود و مسعود بودند چون چنین نکردند عقل دیوانه گشته و بر ین صورت
در دنیا بقتل و اسیر مبتلا شده و در آخرت بعذاب گرفتار خواهند بود إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِ
وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ بدرستی که پروردگار تو داناتر است بکسی که گمراه شده از راه او که راه است و چنانکه کسی که
ذی الخفیه دیوانه بوده داناتر بود و دانا مکان با کمال عقل که همه مانند طریق حق را از هلاک میکند که چون قریش دیدند که پیغمبر
صلی الله علیه و آله تقدیم امیرالمؤمنین علیه السلام میکند با ایشان و انواع و انتقش میفرماید گفتند که محمد صلی الله علیه و آله مارا بجنت
انداخته بود حق سبحانه و تعالی در اول این سوره نازل گردانید تا آنجا که وهو اعلم بالمهتدین که مراد از گمراهان کسی بر ضلالت کسی که

درود

و دو باشد در آیت آنچه که می گفتند آنرا از قریش ما داریم و یا محمد ان امیرالمؤمنین است تا بیان فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ وَدُّوا لَوْ
تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ پس فرمان مبر تکذیب کنندگان را یعنی مر کسان که گمراه بین دوست میدارند که تو نرمی کنی
با ایشان در ترک دشمنی یا بزرگ داشتن ایشان تا ترغیب کنند و بر دین باطل نرمی کنند وَلَا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ هَمَّازٍ مَّشَّاءٍ
بِنَمِيمٍ مَّنَّاعٍ لِّلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ عُتُلٍّ بَعْدَ ذَٰلِكَ زَنِيمٍ و فرمان مبر هر بسیار سوگند خورنده را بدروغ که ابوجهل است یا
اخنس بن شریق یا اسود بن عبد یغوث یا اعجم و اشهر ولید بن مغیره است که سوگند بدروغ بسیار خوردی یعنی است رای ابو وردی شمایل
و عیبجویی میکند و در عقب مردم بطعنه زننده و در روی ایشان و نه و بسخن چینی میان مردمان یا مر مالکشنده و باز دارنده مر خیر
یا منع کننده کسان را از ایمان و حسنات علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که خیر امیرالمؤمنین است علیه السلام و قریش منع میکنند مردم را از
خلافت یا قبول کردن و حق را غصب نموده ستم کننده و فزون رونده طلب بسیار گناه و تا کار زشت و درشتی پس از این همه
حیا حرامزاده و که پدرش معلوم نباشد چنانچه حسان بن ثابت بابو سفیان گفته شعر و انت زنیم نیط فی آل هاشم کما نیط خلف الراکب
القدح الفرد آورده اند که ولید هژده ساله بود که مغیره دعوی کرد که من پدر اویم و در بعضی تفاسیر آورده است
که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله این آیت را در مجلس قریش بر ولید خواند مضطرب گشت بر خاست و در خانه رفت و گفت من معروفم
من مغیره مردی معروف است شنیده ام که محمد صلی الله علیه و آله دروغ نمیگوید این عیب را چگونه بر خود قرار دهم شمشیر کشیده و برادر
القصه تهدید بسیار داد و اقرار کشید که پدر تو در قصه زنان حرمتی نداشت و برادرزادگان و درم چشم برمیراث می نهادند
رنگ آمد غلام فلان را بخود گرفتم و تو فرزند وی یعنی دلیل بر صدق قول آن شد ضرورت آنست که هستند و اولیا حضرت
صلی الله علیه و آله و اکثر دشمنان اهل بیت ترا از حال بد داشتند چون تفحص میشود که در اصل خطایی باشد و شمنی ایشان
نیکی بر نطفه خبیث همان خبیثی تی شود و لهذا پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که لا یحبنا اهل البیت الا من طابت ولادته و لا یبغضنا
علی الحرام که گرسته مجتنب شود و از جهت که حرامزادگان بغض اهل بیت علیهم السلام میداشته اند و میان ایشان تضاد است
زیرا که اهل بیت علیهم السلام پاک مطهرند و دشمنان ایشان ناپاک خبیث أَن كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا
قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ چنین کس را فرمان مبر بجهت آنکه دارنده مال و مال و پسران بسیار چنین کس را فرمان بر
که چون خوانده شود بر او آیتهای کلام ما گوید این فسانه ایست از پیشینیان سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرْطُومِ إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا
بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ زود باشد که علامت کنیم بر بینی او یعنی بسیار
روی سیاه ایم و در اینجا او را انکار کنیم که شناخته شود و نشانه داغ بر بینی بر خطایا از دلال و انتقت زیرا که داغ بر روی
ظاهر است بینی را بر روی که اشرف اعضاست آورده اند که در روز بدر بینی ولید زخمی رسید و اثر آن تا آخر عمر بر بینی
و همانند او آورده که در وقت دشمنان اهل البیت امروز چنین پیشانی ایشان از داغ کرده اند که بآن شناخته شوند و بر سیاهی آن
ازانکه در انجلاء غلافه دل رحمت همچنانکه آزموده بودیم اهل باغ رضوان با غیر ارتکاب و در قریه صنعا بود و مرد میوه که در آن دست
برسید بباغ در رحمت هیچ اشخاصی آن را آن فقرا بود بادرون که در نواحی صنعا از دو اعتبار میرود میان باغی بود
میوه چیدن در دنیا را نگذاشتی و ساحلی زیر درخت چیدنی یا برطرف بساط افتادی بر درویشان دادی و چون که از عاملی تیر

و اوی چون آن صالح وفات یافت پسران او گفتند که مال اندکست و عیال بسیار اگر ما چنان کنیم که پدر ما میکرد هیچ [illegible]

و عیالهای [illegible] باشد بر دیدن میوه و بریدن آن سوگند خوردند [illegible] در باغ که پنهان از فقرا [illegible]

آن ببرند در حالتی که داخل باشند در وقت صباح یعنی بامداد [illegible] و لا یستثنون فطاف علیها طائف

من ربک وهم نائمون و استثنا نکردند یعنی نگفتند ان شاء الله [illegible] قضای الهی [illegible]

بر آن باغ بلای آفت [illegible] ایشان یعنی پسران خفتگان بودند فاصبحت کالصریم فتنادوا مصبحین

پس گشت باغ ایشان از آن بلا مانند باغی که میوه آن چیده و بریده باشند [illegible] باقی نماند و گویند سوخته شد ایشان [illegible]

غافل در خواب [illegible] آمدگان در صباح یعنی وقت صبح [illegible] یکدیگر را و گفتند ان اغدوا علی حرثکم

ان کنتم صارمین که بامداد بیرون آیید بسوی [illegible] کشت خود یعنی آنچه [illegible] اگر هستید برندگان میوه

[illegible] فانطلقوا وهم یتخافتون پس برفتند بجانب باغ [illegible]

[illegible] ان لا یدخلنها الیوم علیکم مسکین وغدوا علی حرد قادرین

[illegible]

[illegible] فلما رأوها قالوا انا لضالون بل نحن محرومون پس هنگام که دیدند باغ

بخلاف آنچه گذاشته بودند گفتند [illegible]

[illegible] باغ ایشان است [illegible]

[illegible] قال اوسطهم الم اقل لکم لولا تسبحون گفت [illegible]

[illegible] خدای را [illegible]

قالوا سبحان ربنا انا کنا ظالمین گفتند پاکست خدای ما [illegible]

[illegible] فاقبل بعضهم علی بعض یتلاومون پس روی آوردند بعضی از ایشان بر بعضی

[illegible]

[illegible] قالوا یا ویلنا انا کنا طاغین گفتند [illegible]

[illegible] عسی ربنا ان یبدلنا خیرا منها انا

الی ربنا راغبون [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بازگشت کنند بهتر [illegible] کذلک

العذاب ولعذاب الآخرة اکبر لو کانوا یعلمون [illegible]

[illegible] ان للمتقین عند

ربهم جنات النعیم [illegible]

[illegible] مسلمانان [illegible]

[illegible] افنجعل المسلمین کالمجرمین ما لکم

کیف تحکمون [illegible]

[illegible] ام لکم کتاب فیه

تدرسون [illegible] مسلمانان [illegible]

ان لکم فیه لما تخیرون [illegible] ام لکم ایمان

علینا بالغة الی یوم القیمة ان لکم لما تحکمون [illegible]

[illegible]

سلهم ایهم بذلک زعیم [illegible] ام لهم

شرکاء فلیأتوا بشرکائهم ان کانوا صادقین [illegible]

[illegible]

یوم یکشف عن ساق ویدعون الی السجود فلا یستطیعون خاشعة ابصارهم ترهقهم ذلة

وقد کانوا یدعون الی السجود وهم سالمون [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible] حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] چشمهای ایشان [illegible]

[illegible]

[illegible]

فذرنی ومن یکذب بهذا الحدیث سنستدرجهم من حیث لا یعلمون [illegible]

[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]

رسول است صلی الله علیه و آله [illegible]

یعنی هر بار که خطائی کنند ایشان را عطائی بخشیم و ایشان را [illegible] وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ و مهلت میدهم ایشان را

در دنیا تا مغرور شوند [illegible] عقوبت من محکم است [illegible]

أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ یا طلب میکنی از ایشان مزدی بر دعوت و ارشاد پس ایشان از تاوان [illegible]

یعنی [illegible] أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ یا نزدیک ایشان است

[illegible] پس ایشان [illegible] فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا

تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَىٰ وَهُوَ مَكْظُومٌ پس شکیبائی [illegible]

[illegible] مانند صاحب ماهی یعنی یونس علیه السلام [illegible]

[illegible] لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین [illegible]

[illegible] لَوْلَا أَنْ تَدَارَكَهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ [illegible]

[illegible] فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ

فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ [illegible]

[illegible] حضرت صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا

الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible] حضرت امیر المؤمنین

علیه السلام [illegible] اهل البیت علیهم السلام [illegible]

[illegible]

صاحب الامر علیه السلام [illegible]

[illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

سورة الحاقة مكية بسم الله الرحمن الرحيم و هي احدى و خمسون آيه

الْحَاقَّةُ مَا الْحَاقَّةُ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ [illegible]

چه حاقه [illegible] قیامت [illegible]

[illegible] كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ بِالْقَارِعَةِ تکذیب کردند قبیله ثمود و عاد [illegible] قیامت [illegible]

[illegible] فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ اما قبیله ثمود پس هلاک شدند بسبب طغیان [illegible]

از ایشان چون [illegible] اصحاب [illegible]

وَأَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ

فِيهَا صَرْعَىٰ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ و اما قبیله عاد پس هلاک گشتند بباد سخت سرد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ایشان [illegible] فَهَلْ تَرَىٰ لَهُمْ مِنْ بَاقِيَةٍ

[illegible] وَجَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَةِ

[illegible] فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ

أَخْذَةً رَابِيَةً [illegible]

[illegible] إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ [illegible]

[illegible] نوح علیه السلام لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيَهَا

أُذُنٌ وَاعِيَةٌ [illegible]

[illegible] حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible] حضرت امیر المؤمنین علیه السلام

[illegible]

[illegible] فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا

دَكَّةً وَاحِدَةً فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ [illegible]

[illegible]

[illegible] وَانْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ

يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ وَالْمَلَكُ عَلَىٰ أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ يَوْمَئِذٍ

تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَىٰ مِنْكُمْ خَافِيَةٌ [illegible]

[illegible]

[illegible]

کرونوشته است چشم باشد که هرگز نکشادی دنیا و در حدیث آمده که حاملان عرش هشت‌اند چهار از اولیان نوح و ابراهیم
و موسی و عیسی است علیهم السلام و چهار از آخریان محمد و علی و حسن و حسین علیهم الصلوة والسلام که قوت رتبهٔ امامت بوده‌اند و
آن روز عرض کرده شوند بر خدا یعنی برای محاسبه پنهان نماند بر خدا از شما از کردار پوشیده که است خدا بشما خطای بما مطلع
عرض نه عرض حساب نه برای اطلاع است بر آن بلکه برای عدل است اظهار حال بر خلایق فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ
فَيَقُولُ هَاؤُمُ اقْرَءُوا كِتَابِيَهْ پس اما آنکه داده شود نوشتهٔ عمل بدست راستش پس گوید از روی سرور
بیایید بخوانید کتاب مرا که در اینجا حاجتی نیست که از اظهار آن شرم دارم در بیان آورده که این کتاب دیگر است بغیر کتب اعمال
گرونوشته در و بشارت جنت است برخی کتاب خط میان بنده و خداوند است اگنی از آنی بنده و گواه اند بر صاحب آن
کتاب بگو مرا إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَهْ بدرستی که یقین داشتم آنکه بنده‌ام حساب خود را یعنی انسم که
مرا حساب خواهند کرد آن را ادا شدم علی بن ابراهیم روایت از حضرت صادق علیه السلام نقل فرموده در تفسیر که مراد از احب
کننده با امامان ایشان و بیما شناخته شود و اولیا از اعدا و نامهای نوشته بدست راست دوستان دهند و ایشان
بی حساب بهشت برند و صحایف اعمال بدست چپ دشمنان دهند و ایشان را بلا حساب بدوزخ کشند چون اولیا نگرند
کمالها گویند برادران دینی خود را که اینک بخوانید نامهای ما را که در وی در جهت بشارت بجنت است فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ
فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ پس آنکس که وی زندگانی باشد پسندیده در جایی که رفعت و منزلت بهشت
حرمت در بهشتی بلند میوه آن نزدیک [illegible] قائم و قاعد و مضطجع می‌رسد در خوان ایشان که گوید كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا
بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ بخورید از میوه‌ها و بیاشامید از شربتها خوردنی [illegible] بسبب آنچه پیش
کردید در روزهای گذشته یعنی دنیا [illegible] روزه داشته‌اید در روزهای گرم وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ
يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَهْ وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيَهْ يَا لَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَةَ مَا أَغْنَى عَنِّي
مَالِيَهْ هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَهْ و اما آنکس که داده شود نامهٔ او بدست چپ او [illegible] علی بن ابراهیم
[illegible] که در شأن معاویه نازل شده و امثال او [illegible] که کاشکی داده نشدی یعنی [illegible]
مرا [illegible] امیرالمؤمنین علیه السلام کرده [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

مرا باید

مرا باید اگر خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ إِنَّهُ كَانَ
لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَلَا يَحُضُّ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ بگیرید آنکس را پس او را [illegible] کشید [illegible]
بند [illegible] آتش [illegible] مقام او [illegible] شیخ شامی [illegible] نظم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible]
[illegible] حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible] یا علی [illegible]
[illegible]
پیغمبر علیه السلام [illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible]
فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِينٍ لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] علیه و آله [illegible]
[illegible] آل محمد صلوات الله علیهم فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ وَمَا لَا تُبْصِرُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible] تبلیغ رسالت محمد
[illegible] جبرئیل علیه السلام [illegible] إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ
شَاعِرٍ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ
بدرستی که قرآن [illegible] رسولی است بزرگوار [illegible] جبرئیل است
[illegible] آنحضرت رسالت [illegible]
[illegible]
[illegible] آنحضرت رسول است [illegible]

رسول را باشد قرآن نزد وی فرستاده و آیتست از پروردگار عالمیان بر رسول ای که گفته است صریح نیز از منسوخ سحر و کهانت ولو تقوّل
علینا بعض الاقاویل لاخذنا منه بالیمین ثم لقطعنا منه الوتین و اگر افترا کند محمد صلی الله علیه و آله چنانچه زعم
شما است و دروغ بندد بعضی سخنها را هر آینه بگیریم از وی قوت و توانایی او را پس ببریم از وی رگ دل را یعنی هلاک سازیمش غرض
از این کلام آنست که او امین است در وحی هیچ فرو نگذاشته فما منکم من احد عنه حاجزین وانه لتذکرة
للمتقین پس نیست از شما هیچکس یعنی هیچ یک از شما از وی منع کنندگان از آن هلاک و بدرستی که قرآن هر آینه پند است مر پرهیزکاران
و ایشان از آن منتفع میشوند وانا لنعلم ان منکم مکذبین وانه لحسرة علی الکافرین و بدرستی که ما میدانیم
که بعضی از شما تکذیب کنندگانند مر قرآن را و بدرستی که قرآن هر آینه سبب حسرت است مر ناگرویدگان را روز قیامت که ثواب مؤمنان را
مشاهده کنند وانه لحق الیقین فسبح باسم ربک العظیم و بحقیقی که قرآن هر آینه حق و راست بیگمان یعنی یقین است
که از نزد حق سبحانه و تعالی نازل شده پس تسبیح کن بنام پروردگار بزرگ خود یعنی تنزیه نما از صفات ناسزا و ثنا بگوی او را که بتو کرامت فرمود
قرآن مجید را چنین بتو تنزیل کرده و ترا شرف رسالت بر کافه انام ارزانی فرموده در حدیث ابی است که هر که سوره الحاقه
بخواند حق سبحانه و تعالی بر وی حساب روز حساب آسان کند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که این سوره در فرایض و نوافل
بخواند چون ایمان بخدا و رسول که مسلوب نگردد و دین [illegible] و مجرای آن [illegible] محفوظ ماند به برکت این عمل

سورة المعارج مکیة بسم الله الرحمن الرحیم وهی ثلثة و اربعون آیه

در مناقب الکرامة مذکور است که چون خبر غدیر خم و نصب خلافت و امامت امیر المؤمنین علیه السلام باطراف و جوانب منتشر شد
حارث بن نعمان فهری این خبر شنیده بر ناقه سوار شد و بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و از ناقه فرود آمد و زانوی او را
بست و نزد آنحضرت رفت در وقتی که در میان جمعی از اصحاب نشسته بود و گفت یا محمد امر کردی ما را بشهادتین قبول کردیم و بنماز
پنج وقت و زکوة مال و روزه رمضان و حج بیت الله فرمودی ایستادگی نمودیم باینها راضی نشدی که دو بازوی ابن عم خود را
گرفته و بالای منبر بالا بردی و تفویض امامت بوی کردی و او را بر ما تفضیل نهادی و گفتی من کنت مولاه فعلی مولاه آیا این از تو بود
یا از جانب خدا آنحضرت فرمود والله الذی لا اله الا هو که در این امر مامور بودم و بود این کار از جانب حق جل جلاله حارث
که این شنید پشت گردانید و بر ناقه سوار شد و گفت بار خدایا اگر محمد در این قول صادق است پس بر ما سنگی از آسمان بباران یا ما را
بعذاب الیم مبتلا گردان در این حالت بامر الهی سنگی از بالا فرود آمده بر سر او خورد و چنانچه از دبر او بیرون آمد از ناقه افتاد و
جان بمالک دوزخ سپرد و این آیت نازل شد که سأل سائل بعذاب واقع للکافرین لیس له دافع من الله
ذی المعارج دعا کرد خواهنده بعذابی که بوقوع پیوسته برای کافران و استعجال نمود در این بیت مر آن عذاب را دفع کننده
که باز دارد او را از جهت صاحب مرتبها که وقت آن آمده و مراد [illegible] فرو گرد و چون [illegible] بتقاضای وقوع آن گردد و صاحب
[illegible] صفت الله میگوید خداوند درجات بلند است یعنی غرفهای بهشت که برای دوستان خود مهیا ساخته و اگر [illegible]
[illegible] و مراتب [illegible] ایشان از جان دوستان و مراتب بمقام دارند و دشمنان [illegible] مقام
بعد و مکان جای که [illegible] تعرج الملائکة والروح الیه فی یوم کان مقداره خمسین

الف سنة فاصبر صبرا جمیلا بالا میروند فرشتگان و جبرئیل با روحی که عظیم تر از ملائکه است بسوی مرضاة حق تعالی یعنی بموضعی
که خدا امر ایشان فرموده در روزی که مسافت آن پنجاه هزار سال از سالهای دنیا یعنی اگر کسی از بنی آدم خواهد که سیر کند از دنیا تا آنجا که
امر ملائکه است ایشان که یک روز سیر کنند و بمقدار پنجاه هزار سال نوشته اند و از ابن عباس رضی الله عنهما مروی است که مراد روز قیامت که
بر کافران چنان دراز خواهد گذشت که گویا [illegible] روز قیامت پنجاه موقف [illegible] و هر موقفی هزار سال بود و
و چون مقدر شده [illegible] که آنحضرت [illegible] از حضرت صادق علیه السلام نقل میکند که
حضرت فرمود که اگر متولی امر حساب غیر حق سبحانه و تعالی هر آینه درنگ میکرد در وی پنجاه هزار سال پیش از آنکه فارغ شود و حق تعالی
در آن [illegible] فارغ میشود [illegible] و دیگر [illegible] بهشتی در بهشت و دوزخی در دوزخ
پس صبر کن [illegible] بر حارث بن نعمان [illegible] یعنی [illegible] آنحضرت [illegible]
با آن [illegible] انهم یرونه بعیدا و نریه قریبا بدرستی که کافران
روز قیامت را [illegible] یعنی میگویند [illegible] و [illegible] یعنی محال [illegible]
قیامت [illegible] یوم تکون السماء کالمهل و تکون الجبال کالعهن ولا یسئل حمیم حمیما روزی که
آسمان مانند [illegible] باشد و [illegible] کوهها مانند پشم رنگین [illegible]
که بسیار [illegible] و [illegible] خویش [illegible]
بحال [illegible] یبصرونهم یود المجرم لو یفتدی من عذاب یومئذ ببنیه
و صاحبته و اخیه و فصیلته التی تؤویه و من فی الارض جمیعا ثم ینجیه کلا انها
لظی نزاعة للشوی تدعوا من ادبر و تولی و جمع فاوعی [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] با احوال [illegible] هر یک [illegible] عذاب آن روز [illegible]
از عذاب آن روز [illegible] یعنی [illegible] ایشان [illegible]
و [illegible] ایشان [illegible]
پناه [illegible] پس [illegible]
[illegible] عذاب [illegible] آتش دوزخ [illegible]
ایشان [illegible]
در عالم [illegible] آتش دوزخ [illegible]
کرد و [illegible] ان الانسان خلق هلوعا اذا مسه
الشر جزوعا و اذا مسه الخیر منوعا بدرستی که آدمی [illegible] حریص [illegible]
[illegible]
میکند یعنی [illegible]

خود را هیچ قضا ادای او را بی‌صبری اندیشه روزی چون [illegible] به سخن چون برسد [illegible] مانع [illegible] گشته است یا

نشده و چون برسد او را بخل [illegible] دیگری منع کننده است [illegible] از طاعت مال خود را از نفقه در راه [illegible] میان آن

دارد إِلَّا الْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ مگر نمازگزاران که ایشان بر نماز خود پیوسته‌اند یعنی هیچ

شغلی از آن باز نمی‌دارد و گفته‌اند در وقت ادای نماز [illegible] به چپ و راست التفات نمی‌نمایند وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ

لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ و آنانکه در مالهای ایشان حقی است دانسته شده که آن زکوة و صدقات [illegible] ایشان خواهنده

و برای محتاجی که [illegible] وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ و آنانکه تصدیق کنند [illegible] تصدیق به روز قیامت مشتمل

بر طاعات و عبادات [illegible] و صدقات وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ و آنانکه ایشان از عذاب

پروردگار خویش ترسانند [illegible] إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ

غَيْرُ مَأْمُونٍ به درستی که عذاب پروردگار ایشان [illegible] وَالَّذِينَ هُمْ

لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ و آنانکه [illegible]

[illegible]

[illegible]

فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ پس هر که طلب کند [illegible]

[illegible] وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ و آنانکه

ایشان مر امانتهای خود را [illegible]

[illegible] وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ و آنانکه

ایشان [illegible]

وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ و آنانکه ایشان بر نماز خود محافظت می‌کنند یعنی آداب و شرایط [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] أُولَٰئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُكْرَمُونَ آن گروه

[illegible]

[illegible]

[illegible] فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلَكَ مُهْطِعِينَ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ

الشِّمَالِ عِزِينَ [illegible]

[illegible] أَيَطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ

كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ [illegible]

مشرکان [illegible]

[illegible]

[illegible] فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا

لَقَادِرُونَ عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فَذَرْهُمْ

يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ [illegible]

[illegible]

[illegible] يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصُبٍ يُوفِضُونَ خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ

تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ذَٰلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سورة النوح مكية وهي ثماني وعشرون آية [illegible]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ

عَذَابٌ أَلِيمٌ [illegible]

[illegible] قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ

وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُونِ [illegible]

[illegible]

يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ

تَعْلَمُونَ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ایشان سرکشی افتاده و دور زینده و از آثار و دیدار او کوشیده بودند و گذشت نمودند تا وقتی که نوح علیه السلام بتنگ آمد قال رب انی
دعوت قومی لیلا و نهارا فلم یزدهم دعائی الا فرارا ای پروردگار من بدرستی که خواندم قوم خود را
بطاعت و عبادت شب و روز یعنی پیوسته دعوت کردم پس نیفزود ایشان را خواندن من و دعا کردن من مگر گریختن و رمیدن از ایمان
و طاعت وانی کلما دعوتهم لتغفر لهم جعلوا اصابعهم فی آذانهم واستغشوا ثیابهم
واصروا واستکبروا استکبارا و بدرستی که هر گاه که خواندم ایشان را بجهت عبادت و تا بیامرزی مر ایشان را بسبب
قبول آن در آوردند انگشتهای خود را در گوشهای خود و پیچیدند سر را از استماع دعوت بر سر کشیدند جامهای خود
تا مرا نبینند و سخن مرا نشنوند و ایستادند بر کفر و معصیت سرکشی کردند از متابعت من بسرکشی کردن بزرگ ثم انی دعوتهم
جهارا ثم انی اعلنت لهم واسررت لهم اسرارا پس بدرستی که با وجود اصرار و تکبر ایشان دعوت
کردم ایشان را آشکارا در مجامع ایشان پس بدرستی که من آشکارا کردم بعضی از ایشان را یعنی با بعضی آشکارا آواز برداشتم و تکرار کردم دعوت
و پنهان گفتم مر بعضی دیگر از ایشان را پنهان گفتنی یعنی گاه در انجمن دعوت کردم و گاه در مجالس و خلوات پیروی علانیه
نمی خواندم و چون نصاری و تبار ایشان از برکت دعای ایشان را سخت ایشان رجوع بمن کردند فقلت استغفروا
ربکم انه کان غفارا پس گفتم آمرزش طلب از پروردگار خود یعنی بگنبید از کفر بدرستی که خدا هست آمرزنده توبه کاران
و چون توبه کنید یرسل السماء علیکم مدرارا ویمددکم باموال وبنین ویجعل لکم جنات
ویجعل لکم انهارا بفرستد ابر از برای شما باران ریزنده پی در پی و مدد دهد شما را بمالها و پسران یعنی بسیار گرداند اموال
و بسیار دهد اولاد شما را و بستانها مشتمل میوه و جوی جاری گرداند برای شما ما لکم لا ترجون لله وقارا وقد
خلقکم اطوارا چیست شما را که امید نمی دارید یعنی نمی شناسید مر خدای را عظمت و بزرگواری یعنی اعتقاد نمی کنید
بزرگی او را و نمی ترسید از نافرمانی او و حال آنکه آفریده است شما را گونه گون یعنی مختلف در خلق و خلق
یا از طور نطفه علقه و از علقه بمضغه تا جسد و این دلیل است بر قدرت کامله بحث الم تروا کیف خلق الله سبع
سموات طباقا وجعل القمر فیهن نورا وجعل الشمس سراجا والله انبتکم من الارض نباتا
ثم یعیدکم فیها ویخرجکم اخراجا آیا نمی بینید که چگونه بیافریده خدای تعالی هفت آسمان را طبقه بالای طبقه
گردانید ماه را در یکی از ایشان روشنی و بعضی مفسران گفته اند که جرم قمر در آسمان دنیاست و نور وی تا بهفت آسمان چنانچه
و در زمین میتابد و آفتاب را روشن سازنده و بعضی گویند که جرم قمر در آسمان دنیاست لیکن میان آسمانها ملابست بر وجهی که گویی
دیگریست مثل قاب بر سر جای بود و نیز گویند در بعضی نواحی او بود و گویند آفتاب را چراغ اینجا چراغ ظلمت را
از حوالی خود میبرد و آفتاب تیرگی شب را از روی زمین محو میکند و حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله آن چراغ گفت که نور وی
تاریکی کفر و نفاق را از عرصه روی زمین زایل گردانید و تمام آن از نگینه نوری صاحب الزمان خواهد شد و نور حقیقی خود
ایشانند که بحکم اول ما خلق الله نوری انا و علی من نور واحد و روشنائی شمس و قمر از آن نور است و خدا بیافریده است شما
یعنی بنال وجود پدر شما آدم علیه السلام از زمین پس برست از خاک برستنی و چون پدر مادر از خاک آفریده پس با همه از خاک گشت

مخلوق شدیم مر شما را خواهد برد شما را در زمین بعد از موت بقبر و آورد شما را هنگام بیرون آوردنی از قبر بروی آورد فی ارتباطی حساب و جزا
والله جعل لکم الارض بساطا لتسلکوا منها سبلا فجاجا و خدا بگسترانید برای شما زمین را مانند فرش
گسترده که آرام دهد و در روی روش شاید نمایید تا بروید از زمین راههای گشاده و بعد از این وعظ و نصایح عوام قوم نوح متأمل شدند و جمعی
در وسای ایشان را اضلال و اغوا نمودند تا از نجات بودند و بر رو جهت کافر شدند و در عصیان اصرار ورزیدند قال نوح رب
انهم عصونی واتبعوا من لم یزده ماله وولده الا خسارا ومکروا مکرا کبارا گفت
نوح علیه السلام بعد از شاه و این حال که ای پروردگار من بدرستی که ایشان یعنی عامه ایشان عاصی شدند و من بی دی کردند
کسانی را که مراد او اموال و فرزند او که زیاد نکرد گرفتاری یعنی نقصان مر ایشان را مگر زیان و مکر و متابعت کردند فقیران قوم مر اکابر و مغرور
بمال و فرزند و مکر کردند بزرگان قوم مکری بزرگ که افسد و اوامر ایشان را بامان باز داشتند و حیلها بجانب خود کشیدند و بر اذیت نوح تحریض
وقالوا لا تذرن آلهتکم ولا تذرن ودا ولا سواعا ولا یغوث ویعوق ونسرا وقد اضلوا کثیرا
ولا تزد الظالمین الا ضلالا و گفتند ایشان را که زنهار دست باز مدارید از عبادت خدایان خود و مگذارید بت ود را که بصورت
مرد ساخته بودند و مواع را که بصورت زنی بوده و نه یغوث را که بصورت اسپی بوده و ساخته بودند و نسر را که بصورت کرکس بوده
آنست که اینها اسامی پنج مرد صالح است که میان آدم و نوح علیه السلام بوده اند و مردم ایشان را اعتقاد تمام داشتند بعد از مرگ ایشان
صورت ایشان از چوب و سنگ پیکر ساخته و تعظیم آن میکردند و بمرور زمان به پرستش آن مشغول گشتند و بعد از طوفان ابلیس لعین
آن بتان را بیرون آورد و عرب بپرستش آن فریفته شدند و قبیله کلب ود را شد و قوم مذحج سواع و قبیله همدان یغوث و قبیله بنی مراد یعوق
بنی مراد و نسر برای حمیر القصه نوح علیه السلام با حق سبحانه و تعالی مناجات کرد که خدایا کافران قوم من سلاطین را گمراه کرده اند از دین بتان
باز داشته و حال آنکه گمراه کرده و رسانیده قوم را با این بتان بسیاری از ضعفا و ادانی و میفزای پرستکاران مر گمراهی را
غذاب مما خطیئاتهم اغرقوا فادخلوا نارا فلم یجدوا لهم من دون الله انصارا از برای گناهان
قوم غرق شدند بطوفان پس در آورده شدند بآتش یعنی شدند بقبر گرفتار شدند بآخرت القصه از آب به آتش شدند پس نیافتند برای
خود انصاری که بجدا کرده بود پیغمبر خدا ایشان یاوری که عذاب طوفان از ایشان باز دارد و دور کند از ایشان حق سبحانه و تعالی نوح را خبر
کرد که دیگر از قوم تو کسی ایمان نخواهد آورد و از ایشان فرزندی که ایمان آورد هم متولد نخواهد شد پس نوح علیه السلام مناجات کرد
وقال نوح رب لا تذر علی الارض من الکافرین دیارا و گفت نوح علیه السلام که ای خدا کافران را
بر روی زمین از ناکرده کان و دور کننده یعنی کسی که آید و رود و مراد آنکه هیچ یکی از کافران را مگذار انک ان
تذرهم یضلوا عبادک ولا یلدوا الا فاجرا کفارا بدرستی که اگر بگذاری ایشان را گمراه کنند مر کسان
ترا یعنی خواهند که بندگان ترا اضلال نمایند و نزایند مگر فرزند که گمراه کننده باشد یعنی بالغ شده فاجر و کافر باشد رب
اغفر لی ولوالدی ولمن دخل بیتی مؤمنا وللمؤمنین والمؤمنات ولا تزد الظالمین
الا تبارا ای پروردگار من بیامرز مرا و مر مادر و پدر مرا پدر نوح علیه السلام ملک بن متوشلخ و مادرش سمحا بنت
انوش بود و هر دو مؤمن بوده اند چه پدر و مادر پیغمبران غیر مؤمن نمیباشند و لاجرم درخواست نمود که ایشان را بیامرزد و

که در آیه مجادله و در نزل با کسی با سجده من دعای کمونین بود و بسیار از مردان و زنان که دیده و در که باشند تا بابت گویند که مرا
این است مروی است از ابن عباس رضی الله عنهما شنوده که همچنانکه دعای نوح در حق کافران مستجاب شد در شان اهل ایمان نیز
بعز اجابت رسیده و دیگر دعا فرموده که میفرمای ستمکاران را مگر هلاک که بخشی به حدیث آمده که هر که سوره نوح را
بخواند در بیابان او از دعوت نوح علیه السلام و نقل است از حضرت صادق علیه السلام که هر که این سوره را بخواند و ایمان بکند ایشان را بهشت
فرستاد و اورا بسیار کس را در حساب گیرد **سورة الجن مکیة بسم الله الرحمن الرحیم و هی ثمان و عشرون آیة** و در روایت است که
قبل از هجرت گروهی از جن در بطن نخله بخدمت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله رسیده و باستماع قرآن شنوده ایمان آورده
گویند که آنحضرت سوره و قرآن خواند و ایشان نه تن بودند یا هفت تن بعضی از اهل حران و چهار از نصیبین و در کشاف گوید که از
اشراف ایشان بودند و ایشان معظم اکثر قبایل جن بوده و عامه مفسران اکثر ایشان اند که ایمان آورده و آورده بودند میان
قوم خود رفته از نوع سخنان گفت و حق سبحانه تعالی در ین سوره از آن خبر داده **قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا**
سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا بگوای محمد که وحی کرده شد بمن که شنیده
قرآن را در بطن نخله گروهی از جن که از ده کمتر و از سه بیشتر بوده گویند که ایشان اند اجسام عاقل خفیه که غالب بر ایشان ناریت یا
هوایت است بعضی گفته اند که نوعی از ارواح مجرده اند به هر تقدیر پس گفتند چون بمیان قوم رفتند که ای قوم ما بدرستی که شنیدیم قرآنی
شگفت یعنی چیزی عجب که بکلام بشر نمی ماند که کسی بر آن قادر باشد مثل آن باید در قدرت طبع خود را و می نماید بدرستی بصواب و صلاح دین و دنیا
پس گرویدیم بآن و هرگز شریک نیاریم و نبازیم با پروردگار ما کسی را از اصنام و غیر آن بر اینجا علی است باید دلایل عقلیه و نقلیه
وَأَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا بدرستی که او بزرگست ملک آفریدگار ما یا برتر است عظمت و
جلال او از مجانست با مخلوقات از گرفتن زنی چنانچه بعضی چنین گویند و فرزندی چنانچه بعضی از یهود و نصاری اعتقاد کنند **وَأَنَّهُ**
كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا و بدرستی که نسبت بگوید جاهل و نادان ما یعنی ابلیس بر خدای تعالی سخن
دور و تجاوز کننده از حد که نسبت صاحبه و ولدیت بوی **وَأَنَّا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ تَقُولَ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ**
كَذِبًا و ما پنداشتیم آنکه نگویند آدمیان و جنیان بر خدای تعالی دروغی را بجهت هر دو سفیه ما گفت باور کرده بودیم و قرآن
شنیدیم و دانستیم که دروغ بر خدای تعالی بسته **وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ**
فَزَادُوهُمْ رَهَقًا و بدرستی که بودند مردان از آدمیان که در بعضی اماکن پناه آورده به مردان از جنیان و اکثر جان
بود که چون کسی به بیابان هولناک رسیدی گفتی پناه میبرم به سید این وادی از شر سفهای قوم او و اعتقاد او آن بود که بواسطه
استعاذه آن شب سالم و مامون بماند و اهل مکه در مواطن بادیه گفتندی که اعوذ بکلاف بن جدار من جن هذا الوادی پس افزودند
آدمیان جنیان را بسبب این استعاذه و کبر و سرکشی یعنی گمان کرد که بزرگی بر تبه ایست که آدمیان بما پناه میجویند **وَأَنَّهُمْ**
ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا و بدرستی که آدمیان یعنی کفار ایشان گمان بردند همچنانکه گمان بردید ای
جن که هرگز بر نینگیزد خدای تعالی احدی از مردگان برای حساب و جزا **وَأَنَّا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلِئَتْ حَرَسًا**
شَدِيدًا وَشُهُبًا و بدرستی که ما مس کردیم آسمان را و برای استراق سمع بالا رفتیم و دانستیم که وی را در آسمان پر از مانع

برگرده

برگرده سوار از پاسبانان قوی توانایان محکم یعنی ملایکه که منع جن را مامور شده اند و از ستارگان درخشنده از شهاب که جهت رجم دیوان
معین گشته اند **وَأَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَصَدًا** و بدرستی که بودیم ما
می نشستیم از آسمان در نشستگاهها برای شنیدن اخبار یعنی قبل از بعثت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بآسمان بر میرفتیم و در مقاعد فارغ از حرس
و شهب می نشستیم پس هر که از جن طلب شنیدن بکند اکنون بیابد برای خود ستاره را و رجم آتش بار نگاه داشته و مترصد شهاب
برای وی مهیا که چون برای گوش کردن بالا رود بسوزد **وَأَنَّا لَا نَدْرِي أَشَرٌّ أُرِيدَ بِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ**
رَبُّهُمْ رَشَدًا و بدرستی که ما نمیدانیم که آیا بدی خواسته شده است از حراست آسمان بآن دو شهاب آیا بکسانی که در زمین اند
از آدمیان یا خواسته است بایشان آفریدگار ایشان خیری و صلاحی یعنی منع ما از آسمان از نزول بلا است یا از برای انزال هدایت
یا از جهت نبی **وَأَنَّا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قِدَدًا** و بدرستی که از جنس ما شایستگان هستند یعنی
مومنان نیکوکار و بعضی از غیره و از ما فروتر است یعنی بعضی از ما هستیم در طرق و بحالهای متفرقه و مختلفه آورده
که بعضی در میان ایشان انواع اهل مذاهب شده چون قدریه و مرجیه و خوارج و رافضه و غیر ایشان در میان جنیان نیز هستند **وَأَنَّا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ**
نُعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَلَنْ نُعْجِزَهُ هَرَبًا و بدرستی که ما دانستیم آنکه عاجز نتوانیم ساخت خدای را هر جا باشیم در زمین یعنی
یا کاری خواهد باو را در آن عاجز نتوانیم بواسطه سکون و آرام و ثبات در مقام خود و برای فرار و ت عاجز میسازیم و برای
دوری کردن بحرکت آسمان و هوا که وقت **وَأَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَى آمَنَّا بِهِ فَمَنْ يُؤْمِنْ بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ**
بَخْسًا وَلَا رَهَقًا و بدرستی که ما آنگاه که شنیدیم قرآن که سبب هدایت است ایمان آوردیم بوی با آنکس که ایمان آورد
و شنودیم یعنی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و خبر است که جمیع جن بر سر وی شنوده بود و آنحضرت رسالت بسه کس از انس و جن دعوت او
فرا رسیده است فرمان تبلیغ او در نظر تمامی عالم کشیده پس هر که گرویده باشد بگفتار خود بر نترسد از نقصان در جزای او و ضم
بهتر و فزون رسیدن بر وی **وَأَنَّا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا**
بدرستی که از بعضی از ما مسلمانانند گرویده به پیغمبر صلی الله علیه و آله و ستمکاران دین اسلام و قابل ولایت امیر المومنین علی بن ابی طالب علیه السلام
صلوات الله علیه اجمعین از ما بعد او کرده اند بعد که مرکز آنکه و فرمان حق بر نهند و بولایت ایشان قایل باشند پس هر که گردن نهاد و فرمانبرداری
همچنان کرده اند پس گردن نهادگان قصد کرده اند راه راستی را و از آن راه مقصد خواهند رسید **وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ**
فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا و اما ستمکاران پس باشند آتش دوزخ را هیمه که بدیشان افروخته شود چنانچه بکافران آتش افروخته
میشود و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر خود نقل از امام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام کرده که فرمود که اول کسی که قاسطان
معاویه و اصحاب وی اند که طریق مستقیم را ترک کرده اند و بولایت وی در آمدند و اما قاسطان معاویه و اصحاب وی اند که ظلم کنند بر آل محمد
و دور شدند لهذا اسم قاسطین بر ایشان صادق آمد که همه آتش دوزخ باشند **وَأَلَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى**
الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ
عَذَابًا صَعَدًا و دیگر وحی کرده شد بمن که اگر مستقیم شوند اهل مکه بر راه راست یعنی ایمان آرند و هم در آن قصه آورده که مراد
ولایت امیر المومنین است یعنی آنانی که بر آن طریقه مستقیم باشند سیراب گردانیم ایشان را آب بسیار بعد از قحط و تنگ سالی یعنی روزی

فرو نگرد و هیچ باکی [illegible] اسلام [illegible] ایشان [illegible] عذاب [illegible] بسیار از سختی

و بعضی گفته اند یعنی اگر جن و انس [illegible] ثابت باشند [illegible] ایشان [illegible]

ایشان را در آن [illegible] علی بن ابراهیم رحمه الله آورده [illegible]

که امام معصوم [illegible] حسین بن علی علیهما السلام شهید کردند [illegible] و کار خود [illegible]

کنند [illegible] و رسول [illegible] کردند [illegible]

سخت [illegible] درست بود وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا و دیگر وحی آن است که مسجدها خدای راست

و خاص است [illegible] در آن با خدای تعالی [illegible] چنانکه یهود و نصاری در کنایس و صوامع خود عزیر و مسیح را با او [illegible]

و چنانکه مشرکان [illegible] لبیک لا شریک لک الا شریک [illegible] و از این مساجد تمام روی زمین است [illegible]

مسجد حضرت سید المرسلین است صلی الله علیه و آله چنانکه فرمود و جعلت لی الارض مسجدا [illegible] خدای تعالی یاد [illegible]

نیکو نباشد و منقول است که معتصم [illegible] امام محمد تقی علیه السلام از این مساجد [illegible]

باشد [illegible] قول حضرت پیغمبر است صلی الله علیه و آله [illegible] سجده [illegible] هفت عضو [illegible]

[illegible] وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ

عَلَيْهِ لِبَدًا [illegible] آنگاه که [illegible] بنده خدای تعالی یعنی محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible]

سبحان الذی اسری بعبده [illegible] تبارک الذی نزل الفرقان [illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible] قُلْ إِنَّمَا أَدْعُو رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا بگو با مشرکان [illegible]

[illegible] قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا [illegible]

[illegible] قُلْ إِنِّي

لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا [illegible]

[illegible] إِلَّا

بَلَاغًا مِنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا

[illegible]

[illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible]

انان

از آن [illegible] حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ

أَضْعَفُ نَاصِرًا وَأَقَلُّ عَدَدًا [illegible]

[illegible]

[illegible] قُلْ إِنْ أَدْرِي أَقَرِيبٌ مَا تُوعَدُونَ

أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا [illegible]

[illegible] عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ

أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا

[illegible]

[illegible] حضرت محمد است صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible] علی بن ابراهیم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] علیهم السلام [illegible]

[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]

[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible]

خاتم النبیین را ببیند گفت دست بگشا تا بدست تو مسلمان شوم آنحضرت دست مبارک گشوده و او بقلبی گفت اشهد ان لا اله الا الله و اشهد
ان محمدا رسول الله و اشهد انک حبیب رسول الله [illegible] و چون از شرایط اسلام و از امارات بسیار پرسید [illegible]
گفت یا امیر المؤمنین این بارو را بنا کرده اند [illegible] و آب از تحت آن جاری [illegible]
در بنا [illegible] سبحانه و تعالی این حضرت را [illegible] و از علما [illegible]
بهشت [illegible] بر آن اطلاع [illegible] و چون [illegible] آمد [illegible]
تو بوده [illegible] که بمقصود رسیدیم [illegible] دست مبارک تو [illegible] مسلمان شوم
آنحضرت [illegible] شد [illegible]
مرضی [illegible] کتب [illegible] اصحاب [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] استغفار بسیار [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] بشارت [illegible] آسمانی [illegible]
این معجزات [illegible] لِیَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا
لَدَیْهِمْ وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَیْءٍ عَدَدًا تا بداند آن رسول که رسانیده اند جبرئیل و ملائکه [illegible] نزول وحی [illegible]
[illegible]
[illegible] علامات [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام
[illegible]
[illegible] محمد صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] صادق علیه السلام [illegible]
[illegible] سورة المزمل مکیة وهی عشرون آیة [illegible] رسول صلی الله علیه و آله [illegible]
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِیمِ یَا أَیُّهَا الْمُزَّمِّلُ قُمِ اللَّیْلَ إِلَّا قَلِیلًا نِصْفَهُ أَوِ انْقُصْ مِنْهُ قَلِیلًا
أَوْ زِدْ عَلَیْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیلًا [illegible] حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible] ابتدای اسلام [illegible]
[illegible] شب [illegible]
[illegible] شب [illegible]
[illegible] شب [illegible]

از نصف [illegible] حضرت صادق علیه السلام [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت [illegible] علیه السلام
[illegible]
[illegible]
[illegible] إِنَّا سَنُلْقِی عَلَیْكَ قَوْلًا ثَقِیلًا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّیْلِ هِیَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِیلًا
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] إِنَّ لَكَ
فِی النَّهَارِ سَبْحًا طَوِیلًا [illegible]
[illegible] وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَیْهِ تَبْتِیلًا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِیلًا [illegible]
[illegible]

لفظ

از تحمل یعنی صبر توده و به وحی ثابت و وصیت کار خود را با وی گذار وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا

و صبر کن بر آنچه میگویند کفار مکه از خرافات و هذیانات بر آزار ایشان و بدی ایشان مکن یعنی در مقام انتقام مباش و صبر [illegible]

با ایشان و حکم این آیت بآیت قتال منسوخ است وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ وَمَهِّلْهُمْ قَلِيلًا بگذار مرا با مکذبان خداوندان تنعم

یعنی کار صنادید قریش را با من گذار و مهلت ده ایشان را مهلتی اندک یعنی تا زمانی که مکافات ایشان بدهم و در نقل است که میان نزول

آیت و حرب بدر و هلاک سروران عرب بود [illegible] إِنَّ لَدَيْنَا أَنكَالًا وَجَحِيمًا وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا

أَلِيمًا بدرستی که نزد ما هست در آخرت برای دشمنان و معاندان سید المرسلین و مخالفان امیر المؤمنین و باقی ائمه معصومین

صلوات الله علیهم اجمعین بندهای گران که بدان مقید شوند و آتش بزرگ فروخته که در آن بسوزند و خوردنی گلوگیر [illegible]

بر فرو بردن آن در حلقوم چون ضریع و زقوم و عذابی دردناک غیر اینها که کسی آن را نشناسد مگر خدای تعالی در لباب آورده که بعد از

نزول این آیت حضرت رسالت صلی الله علیه وآله بیهوش شد [illegible]

يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلًا روزی که بلرزد زمین و کوهها [illegible]

[illegible] إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا

شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيلًا

بدرستی که ما فرستادیم بسوی شما ای اهل مکه پیغمبری یعنی محمد صلی الله علیه وآله گواه بر اقوال و احوال شما [illegible]

بر اجابت دعوت او [illegible] چنانکه فرستادیم بسوی فرعون رسولی یعنی موسی علیه السلام [illegible]

[illegible] پس گرفتیم او را گرفتنی سخت [illegible] کفار قریش معاندان [illegible] آیت مندرج است

فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِن كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا السَّمَاءُ مُنفَطِرٌ بِهِ كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا

[illegible]

[illegible]

[illegible]

إِنَّ هَٰذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَن شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا بدرستی که این [illegible]

[illegible]

رسول صلی الله علیه وآله [illegible]

[illegible]

[illegible] إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِن ثُلُثَيِ اللَّيْلِ

وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِّنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عَلِمَ أَن لَّن تُحْصُوهُ

فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَن سَيَكُونُ مِنكُم مَّرْضَىٰ بدرستی که

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِن فَضْلِ اللَّهِ وَآخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَءُوا

مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُم

مِّنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِندَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

و دیگران که سفر کنند در زمین بطلب از فضل و کرم خدای تعالی یعنی تجارت می‌نمایند و طلب وجه کسب حلال می‌کنند و دیگران [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

که حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرموده [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سورة المدثر مکیة و هی ست و خمسون آیة بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ

قُمْ فَأَنذِرْ وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ وَلَا تَمْنُن تَسْتَكْثِرُ وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ

جابر بن عبد الله رضی الله عنه نقل میکند از حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده [illegible] و طهارت [illegible]

[illegible]

[illegible] فَاِذَا نُقِرَ فِی النَّاقُورِ فَذٰلِکَ یَوْمَئِذٍ
یَوْمٌ عَسِیرٌ عَلَی الْکَافِرِینَ غَیْرُ یَسِیرٍ [illegible]

[illegible]

[illegible] ذَرْنِی وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِیدًا وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا
وَبَنِینَ شُهُودًا وَمَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِیدًا [illegible]

او را وحید القوم گفتندی [illegible]

[illegible]

[illegible] ثُمَّ یَطْمَعُ اَنْ اَزِیدَ کَلَّا اِنَّهُ کَانَ لِاٰیَاتِنَا عَنِیدًا سَاُرْهِقُهُ
صَعُودًا [illegible]

[illegible]

وَاِنْ [illegible] اِنَّهُ فَکَّرَ وَقَدَّرَ فَقُتِلَ کَیْفَ قَدَّرَ ثُمَّ قُتِلَ کَیْفَ قَدَّرَ ثُمَّ نَظَرَ
ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ ثُمَّ اَدْبَرَ وَاسْتَکْبَرَ [illegible]

[illegible]

[illegible] فَقَالَ اِنْ هٰذَا اِلَّا سِحْرٌ یُؤْثَرُ
اِنْ هٰذَا اِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ سَاُصْلِیهِ سَقَرَ وَمَا اَدْرَاکَ مَا سَقَرُ [illegible]

[illegible] لَا تُبْقِی وَلَا تَذَرُ لَوَّاحَةٌ لِلْبَشَرِ عَلَیْهَا تِسْعَةَ
عَشَرَ [illegible]

[illegible]

بملائکه بهشت ... آیت ... وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً ۙ وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً

لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزْدَادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا و نکردیم ... [illegible]

دوزخ را مگر فرشتگان که قوی‌ترین خلق‌اند در اخبار آمده که ... دوزخ مالک ... که چشمهای ایشان چون

برق درخشنده و دندانهای ایشان چون ... [illegible] ... ایشان ... [illegible]

مسافت ... [illegible] ... از ایشان یک ... هفتاد هزار کافر را ... [illegible]

یعنی ... [illegible] ... ایشان ... [illegible] ... طاقت ... [illegible]

... [illegible] ... باشد ... [illegible]

یعنی استهزا کنند و استبعاد نمایند ... [illegible]

... [illegible] ... تصدیق اهل کتاب وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ

أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ ۙ وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ

بِهَٰذَا مَثَلًا ۚ كَذَٰلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ ۚ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ

ذِكْرَىٰ لِلْبَشَرِ ... [illegible] ... از اهل اسلام ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... ضلالت ... [illegible]

... [illegible]

ایمان ... [illegible] ... کفر و ضلالت ... [illegible]

... [illegible] ... ملائکه ... [illegible]

... [illegible] ... كَلَّا وَالْقَمَرِ وَاللَّيْلِ إِذْ

أَدْبَرَ وَالصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ ... [illegible]

... [illegible] ... إِنَّهَا لَإِحْدَى الْكُبَرِ نَذِيرًا لِّلْبَشَرِ

... [illegible]

... [illegible] ... لِمَن شَاءَ مِنكُمْ أَن يَتَقَدَّمَ

أَوْ يَتَأَخَّرَ ... [illegible]

... [illegible] ... كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ إِلَّا أَصْحَابَ

الْيَمِينِ فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ الْمُجْرِمِينَ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ ... [illegible]

... [illegible] ... اصحاب ... [illegible]

... [illegible] ... اطاعت ... [illegible] ... اطفال ... [illegible]

یا ملائکه علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده ... اصحاب یمین ... در بوستانها باشند یعنی در بهشت ... [illegible]

باشند ... [illegible] ... دشمنان آل محمد علیهم السلام ... [illegible] ... قَالُوا لَمْ نَكُ

مِنَ الْمُصَلِّينَ وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمِسْكِينَ ایشان گویند در جواب ... [illegible]

... [illegible] ... معصومین علیهم السلام ... [illegible]

... [illegible] ... آل محمد ... [illegible] ... وَكُنَّا نَخُوضُ

مَعَ الْخَائِضِينَ ... [illegible] ... آل محمد علیهم السلام ... [illegible]

... وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ حَتَّىٰ أَتَانَا الْيَقِينُ ... [illegible]

... [illegible] ... امیر المؤمنین علیه السلام ... [illegible]

... [illegible] ... فَمَا تَنفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكِرَةِ

مُعْرِضِينَ ... [illegible]

... [illegible] ... امیر المؤمنین ... [illegible]

... [illegible] ... كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَنفِرَةٌ فَرَّتْ مِن قَسْوَرَةٍ ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ أَن يُؤْتَىٰ صُحُفًا

مُّنَشَّرَةً كَلَّا ۖ بَل لَّا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... كَلَّا إِنَّهُ تَذْكِرَةٌ فَمَن شَاءَ ذَكَرَهُ وَمَا يَذْكُرُونَ

إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ ۚ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... سورة القيمة مكية وهي تسع وثلثون آية ... [illegible]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ

[illegible] سوگند میخورم بروز رستخیز والله سوگند یاد میکنم بنفس ملامت کننده در روز قیامت

بر تقصیر ایشان [illegible] برانگیخته خواهید شد [illegible] عدی بن ربیعه از حضرت

رسالت از احوال بعث و قیامت پرسید و بعد از اخبار آنحضرت گفت بخدای اگر آن روز را معاینه ببینم باور نکنم آیا این استخوانهای متفرق جمع

شود [illegible] أَيَحْسَبُ الْإِنسَانُ أَلَّن نَّجْمَعَ عِظَامَهُ بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَن نُّسَوِّيَ بَنَانَهُ آیا می‌پندارد

آدمی یعنی عدی که جمع نکنیم استخوانهای او را [illegible] آری جمع کنیم [illegible]

[illegible] لطافت آن

[illegible] بَلْ يُرِيدُ الْإِنسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ

بلکه میخواهد [illegible] حساب [illegible]

[illegible] فَإِذَا

بَرِقَ الْبَصَرُ وَخَسَفَ الْقَمَرُ وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ يَقُولُ الْإِنسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفَرُّ پس چون خیره

شود چشم و تیره گردد ماه و جمع کرده شود آفتاب و ماه [illegible]

[illegible] كَلَّا لَا وَزَرَ إِلَىٰ رَبِّكَ

يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ يُنَبَّأُ الْإِنسَانُ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بَلِ الْإِنسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ إِنَّ

عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ بلکه آدمی بر نفس خود [illegible]

[illegible]

[illegible]

ابن عباس فرموده که چون جبرئیل علیه السلام وحی بحضرت سید انام صلی الله علیه و آله الکرام آوردی آنحضرت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ وُجُوهٌ

يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ تَظُنُّ أَن يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ وَالْتَفَّتِ السَّاقُ

بِالسَّاقِ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فَلَا صَدَّقَ

وَلَا صَلَّىٰ وَلَٰكِن كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَتَمَطَّىٰ أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ ثُمَّ أَوْلَىٰ لَكَ

فَأَوْلَىٰ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] أَيَحْسَبُ

الْإِنسَانُ أَن يُتْرَكَ سُدًى أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِّن مَّنِيٍّ يُمْنَىٰ [illegible]

[illegible] ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّىٰ

فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ أَلَيْسَ ذَٰلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَن يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

با صورت [illegible] بشارت [illegible] **سورة الانسان مکیة وهی ثلثون آیه** [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم در سبب نزول این سوره مفسران آورده‌اند و در کشف الغمه [illegible]

که وقتی امام حسن و امام حسین علیهما السلام بیمار شدند امیر المؤمنین و فاطمه زهرا علیهما السلام نذر فرمودند و فضه نیز با ایشان موافقت نمود

که چون ایشان صحت یابند شکرانه آن هر یک سه روز روزه دارند بعد از یافت صحت ایشان شروع در روزه کردند و در خانهٔ آل محمد

علیهم السلام در آن وقت از قلیل و کثیر هیچ نبود امیر المؤمنین علیه السلام سه صاع جو از جهودی [illegible]

[illegible] حضرت فاطمه [illegible] یک صاع از آن آسیا کرده پنج قرص از آن [illegible]

[illegible] امیر المؤمنین با رسول الله صلوات الله وسلامه علیهما نماز مغرب گزارده [illegible]

تا افطار کنند ناگاه مسکینی بر در خانه آمد و گفت السلام علیکم یا اهل بیت محمد مسکینی ام از مساکین المسلمین [illegible]

[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام این اشعار [illegible] نظم فاطم ذات المجد و الیقین ◦ یا بنت خیر الناس اجمعین ◦ اما ترین البائس

المسکین ◦ قد قام بالباب له حنین ◦ یشکو الی الله و یستکین ◦ یشکو الینا جائعا حزین ◦ کل امرء بکسبه رهین ◦ و فاعل الخیرات یستبین

موعده جنة علیین ◦ حرمها الله علی الضنین ◦ و للبخیل موقف مهین ◦ تهوی به النار الی سجین ◦ شرابه الحمیم و الغسلین ◦ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فاطمه علیها السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] و گفت السلام علیکم یا اهل بیت محمد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] و گفت السلام علیکم [illegible]

[illegible]

[illegible] جبرئیل علیه السلام [illegible]

[illegible] جبرئیل علیه السلام [illegible] **هل اتی علی**

الانسان حین من الدهر لم یکن شیئا مذکورا [illegible]

[illegible]

[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] آدم علیه السلام [illegible]

[illegible] **انا خلقنا الانسان من نطفة امشاج نبتلیه**

فجعلناه سمیعا بصیرا [illegible]

[illegible] آدم علیه السلام [illegible] **انا هدیناه السبیل**

اما شاکرا و اما کفورا [illegible] اهل بیت [illegible]

[illegible]

[illegible] **انا اعتدنا للکافرین سلاسل و اغلالا**

و سعیرا [illegible]

[illegible] علیهم السلام [illegible]

[illegible] **ان الابرار یشربون من کاس کان مزاجها کافورا**

[illegible]

[illegible]

[illegible] **عینا یشرب بها عباد الله یفجرونها تفجیرا** [illegible]

[illegible] **یوفون بالنذر و یخافون یوما کان شره**

مستطیرا [illegible]

[illegible] **و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیما و اسیرا** [illegible]

[illegible]

[illegible] رسول علیه السلام [illegible]

[illegible] **انما نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم جزاء و لا شکورا** [illegible]

[illegible]

[illegible] **انا نخاف من ربنا یوما عبوسا قمطریرا** [illegible]

[illegible] **فوقاهم الله شر ذلک الیوم**

و لقاهم نضرة و سرورا [illegible]

[illegible] **و جزاهم بما صبروا جنة و حریرا** [illegible]

[illegible]

متکئین فیها علی الارائک لا یرون فیها شمسا و لا زمهریرا [illegible]

[illegible] حرارت آفتاب را و نه سرما را [illegible] وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا

وَذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا [illegible]

[illegible] وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِآنِيَةٍ مِنْ فِضَّةٍ

وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرَا قَوَارِيرَ مِنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا [illegible]

[illegible]

[illegible] وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا

كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا [illegible]

[illegible] عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّىٰ سَلْسَبِيلًا [illegible]

[illegible] وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ إِذَا

رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَنْثُورًا [illegible]

[illegible]

[illegible] وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَ

مُلْكًا كَبِيرًا [illegible]

[illegible] عَالِيَهُمْ ثِيَابُ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُّوا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ

شَرَابًا طَهُورًا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] إِنَّ هَٰذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا [illegible]

[illegible] إِنَّا نَحْنُ

نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا [illegible]

[illegible] فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا

أَوْ كَفُورًا [illegible]

[illegible]

[illegible] وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] إِنَّ هَٰؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا بدرستی که این گروه یعنی [illegible]

[illegible]

[illegible] نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ

وَإِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَا أَمْثَالَهُمْ تَبْدِيلًا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] إِنَّ هَٰذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا بدرستی که [illegible]

علیهم السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا يُدْخِلُ مَنْ

يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] و صلوات الله [illegible] سورة المرسلات مكية وهي خمسون آية [illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا وَالنَّاشِرَاتِ

نَشْرًا فَالْفَارِقَاتِ فَرْقًا فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] عُذْرًا أَوْ نُذْرًا إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٌ فَإِذَا النُّجُومُ [illegible]

وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ وَإِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ وَإِذَا الرُّسُلُ أُقِّتَتْ لِأَيِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ لِيَوْمِ الْفَصْلِ
وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الْفَصْلِ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ الْآخِرِينَ كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ
لِلْمُكَذِّبِينَ [illegible]
[illegible]
أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ إِلَى قَدَرٍ مَعْلُومٍ فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ
وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ [illegible]
[illegible]
[illegible] أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا أَحْيَاءً وَأَمْوَاتًا وَجَعَلْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ شَامِخَاتٍ وَ
أَسْقَيْنَاكُمْ مَاءً فُرَاتًا وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ [illegible]
[illegible] امیرالمومنین [illegible]
صفین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] انْطَلِقُوا إِلَى مَا كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ انْطَلِقُوا إِلَى ظِلٍّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ
لَا ظَلِيلٍ وَلَا يُغْنِي مِنَ اللَّهَبِ إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ كَأَنَّهُ جِمَالَتٌ صُفْرٌ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ
لِلْمُكَذِّبِينَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

سرای [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] هَذَا يَوْمُ لَا يَنْطِقُونَ وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ
وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ این روز روزیست [illegible]
[illegible]
[illegible] هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَالْأَوَّلِينَ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُونِ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ
لِلْمُكَذِّبِينَ [illegible]
[illegible]
[illegible] امیرالمومنین علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ
وَفَوَاكِهَ مِمَّا يَشْتَهُونَ [illegible]
[illegible] كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّا كَذَلِكَ
نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ [illegible]
[illegible]
[illegible] كُلُوا وَتَمَتَّعُوا قَلِيلًا إِنَّكُمْ مُجْرِمُونَ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ [illegible]
[illegible]
وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] والمرسلات [illegible]
صادق علیه السلام [illegible]

سورة النبأ مكية بسم الله الرحمن الرحيم وهي اربعون آية

عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبَإِ الْعَظِيمِ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ [illegible]

و دعوت انکار کرده و قرآن را بعضی خوانده و بعضی روز قیامت منکر گشته و فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام را بعضی انکار کرده و اقرار و در نبوت حضرت
و نزول قرآن و وقوع بعث و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام اختلاف کرده‌اند و از آنحضرت می‌پرسیدند یا از پیغمبر صلی الله علیه و آله
مؤمنان پرسش می‌نمودند چنانکه حق سبحانه و تعالی از آن خبر می‌دهد که از چه چیز می‌پرسند کافران و معاندان از خبر بزرگ یعنی قرآن
از خبری که ایشان در آن خبر اختلاف کننده‌اند که آنرا بعضی سحر و یا شعر یا کهانت نسبت می‌دهند و بعضی مفتری یا اساطیر می‌گویند
و بقولی نبأ عظیم نبوت آنحضرت که بعضی تصدیق نموده و بعضی ساحر و یا شاعر و یا مجنون و بعضی می‌گفتند که این خبر بعث است
و در آن مختلف بوده جمعی می‌گفتند قیامت هست اما بتان را شفاعت خواهند کرد و بعضی مطلق آنرا منکر بوده و گروهی شک داشتند
و در وقوع و آن علی بن ابراهیم نقل نموده در تفسیر نقل از امام رضا علیه السلام می‌فرماید که نبأ عظیم امیرالمؤمنین است علیه السلام
که فضیلت وی در همه کتب سماویه مذکور بوده و بعضی منکر شده و جمعی قبول نموده و برخی اختلاف کرده که امام بوده و بعضی
هستند که وصی او بود و در باب آنحضرت غلو نموده و بطرف افراط افتاده و بعضی بغض ورزیده بجانب تفریط و مؤمنان یکدل
گرویده و وسط اختیار نموده و اختلاف که داشته و مخالفان در آن خلاف مانده و مؤید این قول حدیث است که از او [illegible]
در حرب صفین حاضر بودم دیدم که از لشکر معاویه مردی [illegible] پوشیده آمد مسلح و در بالای سلاح مصحفی حمایل کرده و پیش آمده جولان داده
مبارزت طلبید [illegible] خواست که به جنگ وی بیرون رود امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که مکان خود باش و بنفس نفیس خود بیرون
فرمود و شنیدم که مبارز بجای رجز این آیت میخواند که عم یتساءلون عن النبأ العظیم الذی هم فیه مختلفون آنحضرت فرمود
که اتعرف النبأ العظیم الذی هم فیه مختلفون یعنی آیا میشناسی این خبر بزرگ را که ایشان در وی اختلاف کننده‌اند قال لا گفت
فرمود که والله انا النبأ العظیم الذی فیّ اختلفتم و علی ولایتی تنازعتم و عن ولایتی رجعتم بعد ما قبلتم و ببغیکم هلکتم و بسیفی بعد ما
الکفر نجوتم و یوم الغدیر علمتم علمتم و یوم القیامة تعلمون ما عملتم یعنی منم خبر بزرگ که اختلاف کرده‌اید در باب من است و در ولایت
من تنازع کرده‌اید و از ولایت من رجوع نموده‌اید بعد از آنکه قبول کرده بودید و بستم خود تان هلاک شدید و بشمشیر من از کفر
نجات یافتید و در روز غدیر دانستید و دانستید و روز قیامت خواهید دانست آن عملی که کرده‌اید [illegible] بشمشیر و جدا کرد
که دست او و [illegible] بازگشت كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ حقا که بدانند نزدیک بزنی که انچه در آن
اختلاف میکردند حق است پس در بودی که بعث و روز قیامت بطلان و خبث عقیده خود را أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا
وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا آیا نساختیم زمین را فراش گسترده تا قرارگاه شما بود و گردانیدیم
کوهها را میخهای زمین تا بدانها استوار باشد و بیافریدیم شما را از مرد و زن تا نسل شما باقی ماند یا خلق کردیم گونه گونه
سیاه و سفید و دراز و کوتاه و خوب و زشت یعنی [illegible] برین تقریر باشد وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ
سُبَاتًا وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا و گردانیدیم خواب شما را راحت بدنهای شما یعنی
خواب قطع حس و حرکت کند تا قوای حیوانیه را آسایش دهد و ماندگی ایشان زایل شود و ساختیم شب را پوشش تا
بظلمت همه چیزها را بپوشاند و بعضی عرفا گویند که شب لباس اصحاب لیل است که ایشان را از انظار غیر بپوشاند
تا در خلوات خود از لذت فکر و ذکر فراغ و استمداد و حضور داشته باشند بهره‌ای گوید که شب پرده روزگار است

و روز را از بیداران سحرگاه راست کرده‌ایم و روز را وقت طلب معیشت تا تحصیل روزی کنند وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا
شِدَادًا وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَّاجًا و بنا کرده‌ایم بر زبر شما هفت آسمان سخت یعنی محکم و استوار که در وی شکافی
نباشد و خلل و زوال بآن نرسد و پیدا کردیم در آسمان چراغی فروزنده تابان یعنی آفتاب وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً
ثَجَّاجًا لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا وَجَنَّاتٍ أَلْفَافًا و فرو فرستادیم از ابرهای فشارنده بباران آبی ریزان تا بیرون
آریم بدان آب دانه که قوت انسان و از برای تقویت بدن باید چون گندم و جو و برنج و دیگر حبوبات و رستنی که علف انعام
است چون کاه و گیاه و [illegible] و بوستانها و درختان بسیار درهم پیچیده یعنی بسیار انبوه
نزدیک إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتًا يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا بدرستی که روز حکم که [illegible]
روز رستخیز است حکم خدای تعالی و میعاد برای محاسبه خلایق و مجازات ایشان روزی که دمیده شود یعنی بدمد اسرافیل در
صور نفخه ثانیه پس بیایید شما گروه گروه از قبرها بموقف و بعرصه که محشر خلق آنجاست و آورده‌اند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
پرسیدند فرمود که حشر کرده شوند ده صنف از امت من بعضی بصورت بوزینگان و بعضی بصورت خوکان و بعضی بصورت
بوزینگان [illegible] و بعضی [illegible] ایشان را باشند که بصورت محشور شوند و بعضی بر سیاق
و بعضی گنهکاران که ایشان را بروی در دوزخ می‌کشند و بعضی نابینایان و بعضی کران و بعضی خایندگان زبانهای
و آن زبانهای ایشان افتاده باشد و ریم و خونهای ایشان سیلان میکند و اهل محشر از آن کراهت باشند و بعضی
پای بریده باشند و بعضی از دارهای آتشین آویخته و بعضی از مردار گنده‌تر باشند و بعضی جبه‌های قطران
چسبیده بپوستهای ایشان اما بوزینگان سخن چینان باشند که بصورت بوزینه در سلک ایشان محشور کرده شوند و خوکان
حرام خواران و کم فروشان و خورندگان ربا و کوران جور کنندگان در حکم و کنگان و کران آنها که باعمال خود معجب بوده و
خایندگان علمای [illegible] که گفتار ایشان مخالف کردار ایشان بوده و دست و پای بریدگان
رنجانندگان همسایگان و آویختگان بدار سعایت کنندگان بسلاطین و آنها که متن عظیم دارند شهوات
و بازدارندگان حق خدای تعالی و پوشیدگان لباس قطران متکبران و وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا
وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا و گشاده شود آسمان در آن روز پس باشد از بسیاری شکاف درهایی
در آنها از کثرت فرجها گویی که تمام او درها است و رانده شوند کوهها در هوا پس باشد مثل سراب یعنی نابود گردد چنانچه باشد
سبب تشنگی از جهت حیات مانند إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا لِلطَّاغِينَ مَآبًا لَابِثِينَ فِيهَا أَحْقَابًا
لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا جَزَاءً وِفَاقًا بدرستی که دوزخ باشد که [illegible]
خلق یعنی همه را باید گذر بر او کرد یا کمینگاهی که زبانیه [illegible] ایستاده باشند برای تعذیب کافران و از ایشان
کمینگاه موضع رصد که خزنه دوزخ انتظار کفار می‌برند و خزنه بهشت کمینگاه مؤمنان می‌کنند تا در وقت مرور بر صراط
از تعرض آتش محروس باشند این جهنم باشد مر کافران و از گردن کشان بازگشت یعنی آرامگاه و قرارگاه
در آن روزگار [illegible] در معالم از مجاهد نقل میکند که این احقاب که تعالی ذکر فرموده چهل و سه حقب است هر حقبی هشتاد

و هر حقبی هشتاد سال هر سال سیصد و شصت روز و هر روزی هزار سال علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که حقبی [illegible]

سیصد و شصت روز و هر روزی چون هزار سالست که می شمارید و از ابی جعفر علیه السلام نقل کرده که آنحضرت فرموده که [illegible]

که از آتش بیرون نیایند و در دوزخ آورده که مراد [illegible] کافران [illegible] بلکه معنی آنست که حقبی

که بگذرد حقبی دیگر [illegible] لا یذوقون فیها بردا و لا شرابا نچشند در دوزخ چیزی [illegible] و حرارت دوزخ

از ایشان باز دارد و علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که برد خواب است یعنی ایشان [illegible] آسایش یابند [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] انهم کانوا لا یرجون حسابا و کذبوا بآیاتنا کذابا و کل شیء احصیناه

کتابا فذوقوا فلن نزیدکم الا عذابا [illegible]

[illegible] انبیا علیهم السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ان للمتقین مفازا حدائق و اعنابا و کواعب

اترابا و کاسا دهاقا [illegible]

درختان میوه دار [illegible]

[illegible]

[illegible] لا یسمعون فیها لغوا و لا کذابا جزاء من ربک عطاء

حسابا [illegible]

[illegible]

[illegible] رب السموات

و الارض و ما بینهما الرحمن لا یملکون منه خطابا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] یوم یقوم الروح و الملائکة صفا لا یتکلمون الا من اذن له الرحمن و قال

صوابا روزی که بایستد روح و بایستند ملائکه [illegible]

[illegible]

[illegible]

مخلوق

مخلوق [illegible] و گفته اند روح [illegible] گویند روح جبرئیل است [illegible]

صف بکشند سخن نگویند در باب شفاعت مگر کسی [illegible]

[illegible] علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که روح

ملکی بزرگتر [illegible] ابی جعفر علیه السلام نقل کرده [illegible]

[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]

[illegible] ذلک الیوم الحق فمن شاء اتخذ الی ربه مآبا [illegible]

[illegible] انا انذرناکم عذابا قریبا یوم

ینظر المرء ما قدمت یداه و یقول الکافر یا لیتنی کنت ترابا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سورة النازعات مکیة بسم الله الرحمن الرحیم و هی ست و اربعون آیه

و النازعات غرقا و الناشطات نشطا و السابحات سبحا فالسابقات سبقا فالمدبرات

امرا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] یوم ترجف الراجفة تتبعها الرادفة قلوب یومئذ واجفة ابصارها خاشعة

یاد کن آن روز را که بجنبد جنبنده یعنی بلرزد کوه و زمین بجنبش آید آن وقت نفخهٔ اول باشد که همه بمیرند و زندگان از هول [illegible]

در آید از پس او پس آینده یعنی نفخهٔ ثانیه که خلق زنده شوند دلها در آن روز ترسان لرزان بود دیدهای ایشان فرو خوابیده

باشد يَقُولُونَ أَإِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ أَإِذَا كُنَّا عِظَامًا نَخِرَةً میگویند منکران بعث در روز دنیا که آیا

ما باز گردانیده شدگانیم بحالت اول یعنی بار دیگر زنده کرده شویم بعد از مرگ بهمان حیات که داشتیم آیا زنده کرده خواهیم شد چون گردیم استخوانها

کهنه و ریزیده [illegible] شدن را بعث کردند قَالُوا تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ

فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ و بر گشت [illegible] اگر چنین باشد بجز زیان [illegible] پس آن [illegible]

حق سبحانه و تعالی [illegible] امر قیامت [illegible] که آن یک بانگ است یعنی یک دمیدن اسرافیل علیه السلام

که همه خلق [illegible] زنده شوند پس ناگاه ایشان بر روی زمین سفید [illegible] یعنی بر زمین محشر [illegible]

[illegible] ابراهیم [illegible] بیت المقدس [illegible]

[illegible]

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَىٰ إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى آیا آمد بتو یعنی آمد سخن موسی کلیم [illegible]

[illegible]

[illegible] اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَىٰ أَنْ تَزَكَّىٰ

[illegible]

[illegible] وَأَهْدِيَكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشَىٰ فَأَرَاهُ

الْآيَةَ الْكُبْرَىٰ فَكَذَّبَ وَعَصَىٰ ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعَىٰ فَحَشَرَ فَنَادَىٰ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَىٰ فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَىٰ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَىٰ

أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمِ السَّمَاءُ بَنَاهَا رَفَعَ سَمْكَهَا فَسَوَّاهَا وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا

[illegible]

[illegible] آیا شما ای منکران سخت تر و دشوار ترید از روی آفرینش یا آسمان [illegible]

[illegible]

[illegible] آفتاب [illegible]

وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَٰلِكَ دَحَاهَا أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا وَالْجِبَالَ أَرْسَاهَا مَتَاعًا لَكُمْ وَ

لِأَنْعَامِكُمْ فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَىٰ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَىٰ وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرَىٰ [illegible]

[illegible]

[illegible] فَأَمَّا مَنْ طَغَىٰ وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ [illegible]

[illegible]

[illegible] وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ

عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا فِيمَ أَنْتَ

مِنْ ذِكْرَاهَا إِلَىٰ رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرُ مَنْ يَخْشَاهَا كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

حساب ... [illegible] ... از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که این سوره را
بخواند ... [illegible] ... **سورة عبس مکیة وهی اثنتا واربعون آیه** ... [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم عَبَسَ وَتَوَلّٰی اَنْ جَاءَهُ الْاَعْمٰی وَمَا یُدْرِیکَ لَعَلَّهُ یَزَّکّٰی اَوْ
یَذَّکَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّکْرٰی آورده اند که عبدالله بن شریح بن مالک فهری که ابن ام مکتوم کنیت اوست ... بخدمت حضرت رسول صلی الله
علیه وآله آمد و آنحضرت ... قریش مثل ابوجهل و هشام و عتبه بن ربیعه و برادرش شیبه و امثال ایشان مشغول ... [illegible]
... [illegible] ... آنحضرت از قطع کلام ... روی مبارک ترش کرده ... [illegible]
... [illegible] ... تفسیر اهل بیت علیهم السلام مذکور است که این آیات ... [illegible]
... [illegible] ... بعضی اصحاب ... حضرت رسول صلی الله علیه وآله بود ... آنحضرت ... [illegible]
... [illegible] ... ابن ام مکتوم ... روی ترش کرده ... [illegible]
... [illegible] ... صفات ... حضرت رسول ... [illegible]
... آنحضرت ... فظا غلیظ القلب لانفضوا من حولک ... [illegible]
... خلق عظیم ... دست مبارک آنحضرت ... [illegible]
... [illegible]
... ابن ام مکتوم ... قطع کلام آنحضرت ... [illegible]
... [illegible] ... قطع کلام ... آنحضرت ... [illegible]
... بجانب رسول صلی الله علیه وآله ... ابن ام مکتوم ... [illegible]
... [illegible] ... ابن ام مکتوم ... [illegible] ... وَاَمَّا
مَنِ اسْتَغْنٰی فَاَنْتَ لَهُ تَصَدّٰی وَمَا عَلَیْکَ اَلَّا یَزَّکّٰی وَاَمَّا مَنْ جَاءَکَ یَسْعٰی وَهُوَ یَخْشٰی فَاَنْتَ
عَنْهُ تَلَهّٰی ... [illegible]
... [illegible] ... اسلام ... [illegible]
... [illegible] ... ابن ام مکتوم ... [illegible]
... تعلیم ... ابن ام مکتوم ... [illegible]
... [illegible] ... مجلس آنحضرت ... کَلَّا اِنَّهَا تَذْکِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ
ذَکَرَهُ فِی صُحُفٍ مُکَرَّمَةٍ مَرْفُوعَةٍ مُطَهَّرَةٍ بِاَیْدِی سَفَرَةٍ کِرَامٍ بَرَرَةٍ ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

مخنوق

مخنوق از انسان ... [illegible] ... ایشان ... [illegible]
علیه السلام ... [illegible] ... قُتِلَ الْاِنْسَانُ مَا اَکْفَرَهُ مِنْ اَیِّ شَیْءٍ خَلَقَهُ مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَّرَهُ
ثُمَّ السَّبِیلَ یَسَّرَهُ ثُمَّ اَمَاتَهُ فَاَقْبَرَهُ ثُمَّ اِذَا شَاءَ اَنْشَرَهُ ... انسان ... [illegible]
... [illegible] ... حضرت رسول صلی الله علیه وآله ... [illegible]
... [illegible]
... امام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام ... زید بن علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام ... [illegible]
... [illegible] ... امیرالمؤمنین ... [illegible]
... امام جعفر صادق علیه السلام ... آنحضرت ... دست مبارک ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... کَلَّا لَمَّا یَقْضِ مَا اَمَرَهُ فَلْیَنْظُرِ
الْاِنْسَانُ اِلٰی طَعَامِهِ اَنَّا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا ثُمَّ شَقَقْنَا الْاَرْضَ شَقًّا فَاَنْبَتْنَا فِیهَا حَبًّا وَعِنَبًا وَ
قَضْبًا وَزَیْتُونًا وَنَخْلًا وَحَدَائِقَ غُلْبًا وَفَاکِهَةً وَاَبًّا مَتَاعًا لَکُمْ وَلِاَنْعَامِکُمْ فَاِذَا
جَاءَتِ الصَّاخَّةُ ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

یعنی صبح گرد و کبر شود و گرگ در مراد خوف تازیانه است حساب و آنکه ببیند اهوال شدید بسیار یوم یفر المرء من اخیه
وامه وابیه وصاحبته وبنیه لکل امرئ منهم یومئذ شأن یغنیه وجوه یومئذ مسفرة
ضاحکة مستبشرة ووجوه یومئذ علیها غبرة ترهقها قترة اولئک هم الکفرة الفجرة
روزی که بگریزد مرد از برادر خود و با وجود دوستی و مهربانی و از مادر خود و با کثرت حقوق که او راست و از پدر خود با وجود شفقت و عاطفت
که او را و دیده و از زن خود با آنکه مونس او بوده و از فرزندان با کمال استظهار بر ایشان تا غیر احباب از برای
مبالغه است [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] سبب نجات از نیران و وصول به
جنان [illegible] دوستان اهل البیت علیهم السلام در دنیا باشد [illegible] آن تاریکی و سیاهی
[illegible] دشمنان خاندان رسالت
[illegible] روز قیامت [illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]
[illegible] در بهشت جاوید ان

سورة کورت مکیه بسم الله الرحمن الرحیم وهی تسع وعشرون آیه

اذا الشمس کورت ۰ واذا النجوم انکدرت ۰ واذا الجبال سیرت ۰ واذا العشار عطلت ۰
واذا الوحوش حشرت ۰ واذا البحار سجرت ۰ واذا النفوس زوجت ۰ واذا الموءودة سئلت
بای ذنب قتلت ۰ واذا الصحف نشرت ۰ واذا السماء کشطت ۰ واذا الجحیم سعرت ۰
واذا الجنة ازلفت ۰ علمت نفس ما احضرت ۰ [illegible]
[illegible] ستارگان تیره شوند و آنگاه که کوهها از اماکن منقطع شده [illegible]
[illegible] ایشان گذشته [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امام جعفر علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] ابن عباس [illegible]

چه در کلام عرب اعظم است [illegible] و آنگاه که بهشت نزدیک گردانیده شود به دوستان خدا [illegible]
حاضر باشد از اعمال خیر و شر [illegible] زمین [illegible]
[illegible] آن خبر است [illegible]
[illegible]
[illegible] فلا اقسم بالخنس الجوار الکنس واللیل اذا عسعس والصبح اذا
تنفس پس سوگند میخورم بستارگان پنهان شونده [illegible]
یعنی زحل و مشتری و مریخ و زهره و عطارد [illegible]
[illegible] شب [illegible] ظلمت [illegible] از اضداد است سوگند
صبح آنگاه که [illegible] جواب قسم چیست انه لقول رسول کریم ذی قوة
عند ذی العرش مکین مطاع ثم امین وما صاحبکم بمجنون [illegible] قرآن [illegible] فرستاده
[illegible] جبرئیل علیه السلام [illegible] حضرت محمد است صلی الله علیه و آله [illegible]
باشد یعنی [illegible]
[illegible] حضرت رسالت باشد صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
علیه و آله [illegible] ابی بصیر [illegible]
محمد الصادق علیه السلام [illegible] جبرئیل است علیه السلام [illegible] مطاع ثم امین [illegible]
رسول الله است صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] جبرئیل است علیه السلام [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام
[illegible] ولقد رآه بالافق المبین وما هو
علی الغیب بضنین وما هو بقول شیطان رجیم [illegible] حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله جبرئیل را بصورت اصلی
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فاین تذهبون ان هو الا ذکر

لِلْعَالَمِينَ لِمَن شَاءَ مِنكُمْ أَن يَسْتَقِيمَ وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ پس بجای [illegible]

[illegible] هستی [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] محمد [illegible] علی بن ابراهیم [illegible] رسول الله صلی [illegible]

از ابی عبد الله علیه السلام [illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible] للعالمین [illegible]

[illegible] امیر المؤمنین [illegible] علیهم السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] از ابی الحسن علی بن موسی علیه السلام که حق سبحانه و تعالی [illegible] علیهم السلام

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سبحانه و تعالی [illegible]

سوره انفطرت مکیه بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ و هی تسع عشر آیه

إِذَا السَّمَاءُ انفَطَرَتْ وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انتَثَرَتْ وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ

عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ آنگاه که آسمان شکافته شود و آنگاه که کواکب [illegible]

[illegible] آسمان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] يَا أَيُّهَا الْإِنسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ فِي أَيِّ

صُورَةٍ مَّا شَاءَ رَكَّبَكَ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سبحانه و تعالی [illegible] قیامت [illegible]

[illegible]

[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام

[illegible] کَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالدِّينِ

وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ كِرَامًا كَاتِبِينَ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ [illegible]

[illegible]

[illegible] إِنَّ الْأَبْرَارَ

لَفِي نَعِيمٍ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ [illegible]

[illegible]

[illegible] وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ

مَا يَوْمُ الدِّينِ يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِّنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِّلَّهِ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سبحانه و تعالی [illegible]

[illegible] علیه السلام [illegible] سبحانه و تعالی [illegible]

[illegible] سوره المطففین مکیه و هی ستة و ثلثون آیه [illegible]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ

وَإِذَا كَالُوهُمْ أَو وَّزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ [illegible]

[illegible]

[illegible] سبحانه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] أَلَا يَظُنُّ أُولَٰئِكَ أَنَّهُم

مبعوثون لیوم عظیم یوم یقوم الناس لرب العالمین آیا نمی‌دانند و تصور نمی‌کنند آن گروه که بهشتیان که گروه
آنکه ایشان برانگیخته شوند در روز عظیم در آن روزی که بپای ایستند مردمان در حکم آفریدگار عالمیان از بعضی از جای نشسته تا فرمان رسد و
در مقام هیبت باشند که بعض ساعات به صد سال انجامد [illegible] حضرت محمد و آل صلوات الله علیهم [illegible]
کنند و خلق از مقام هیبت بمقام محاسبه آیند [illegible] شفاعت کبری باشد کلا ان کتاب الفجار لفی سجین وما ادریک
ما سجین کتاب مرقوم ویل یومئذ للمکذبین حقا که نامه اعمال کافران و معاندان در سجین است و ابو عبد الله علیه السلام
فرموده که فجار دشمنان ما اند و سجین [illegible] نامه اعمال ایشان [illegible] و علی بن ابراهیم
رحمه الله نقل میکند از ابو جعفر علیه السلام که سجین [illegible] کتاب [illegible] آسمان [illegible] اهل آسمان [illegible] قول آن
[illegible]
[illegible]
[illegible] الذین یکذبون بیوم الدین [illegible]
وما یکذب به الا کل معتد اثیم [illegible]
[illegible] اذا تتلی علیه آیاتنا قال اساطیر الاولین [illegible]
[illegible] کلا بل ران علی
قلوبهم ما کانوا یکسبون [illegible]
[illegible]
[illegible] کلا انهم عن ربهم یومئذ لمحجوبون ثم انهم
لصالوا الجحیم ثم یقال هذا الذی کنتم به تکذبون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
کلا ان کتاب الابرار لفی علیین وما ادریک ما علیون کتاب مرقوم یشهده
المقربون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible] ان الابرار لفی نعیم علی الارائک
ینظرون تعرف فی وجوههم نضرة النعیم یسقون من رحیق مختوم ختامه مسک وفی ذلک فلیتنافس
المتنافسون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ومزاجه من تسنیم
عینا یشرب بها المقربون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ان الذین
اجرموا کانوا من الذین آمنوا یضحکون واذا مروا بهم یتغامزون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] واذا انقلبوا الی اهلهم انقلبوا فکهین [illegible]
[illegible] واذا راوهم قالوا ان هؤلاء لضالون وما ارسلوا علیهم حافظین
[illegible]
[illegible] فالیوم الذین
آمنوا من الکفار یضحکون علی الارائک ینظرون هل ثوب الکفار ما کانوا یفعلون [illegible]
[illegible]

در سلاسل و اغلال چگونه سیف انه در آثار آمده که دری از بهشت بگشایند دوزخیان را گویند بیایید بهشت امان تحمیل تمام بطرف بهشت روند
شوند چون بدان در رسند در بندند فی الحال بروی ایشان و رنجیده شوند و مهموم و مغموم و به رنج بازگردند مومنان این حال ایشان ببینند و بخندند
جزا داده شدند کافران آن عملها را که بودند که دردنیا میکردند از تمسخر و استهزا یعنی بر این حال مومنان دشمنان ایشان را
داده تا چون خنده کافران بر ایشان میخندند در حال بر ایشان ایشان در حدیث آمده که هر که سوره ویل للمطففین بخواند حق تعالی او را
خدای تعالی از رحیق مختوم روز قیامت و حضرت صادق علیه السلام فرموده که هر که این سوره را بخواند در نماز فریضه ایمن گرداند او را حق تعالی از آتش

سورة انشقت مکیة بسم الله الرحمن الرحیم و هی خمس و عشرون آیة

إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ ۝ وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ۝ وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ ۝ وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ ۝
وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ۝ آنگاه که آسمان شکافته شود جهت نزول ملائکه و بشنود فرمان پروردگار خود را و سزاوار آن
آسمان که بشنود امر خدای تعالی را و آنگاه که زمین کشیده شود یعنی کوهها و دریاها از میان برداشته شود و بیرون اندازد آنچه در اندرون
اوست از گنجها و مردگان و خالی شود از همه و بشنود فرمان پروردگار خود را و سزاوار باشد استماع حکم او
جواب اذا آنست که بیند انسان ثواب و عقاب خود را يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ ای آدمی
بدرستی که تو کارکننده و رنج و سعی نماینده بسوی جزای پروردگار خود کارکردنی بجد و جهد پس ملاقات کننده عمل خود را یعنی
پاداشت آن از خیر و شر فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ ۝ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا ۝ وَيَنْقَلِبُ
إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُورًا ۝ پس آنکه داده شود نامه اعمال او بدست راست پس زود بود که حساب کرده شود حسابی آسان
بی مناقشه و مضایقه و بازگردد بسوی کسان خود یعنی گروه مومنان با بهشتیان خود و از اهل ایمان یا زنان خود از حور عین فرحان شادان
بسبب آنچه بایشان از خیر و کرامت وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ ۝ فَسَوْفَ يَدْعُو ثُبُورًا ۝ وَيَصْلَى
سَعِيرًا ۝ إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا ۝ و اما آنکه داده شود نامه کردار او از پس پشت او بدست چپ او و دو روایت آمده که
دست راست او بگردن او بندند و دست چپ او را پس پشت او از طرف نامه بدست او دهند و چنین کس زود باشد که بخواند
یعنی تمنا کند هلاکت را یا گوید وا ثبوراه و این کلمه طلب هلاکت است و در آید بآتش افروخته بدرستی که این کس بود در میان
کسان خود در دنیا شادمان و نازان بمال و جاه فانی إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ ۝ بَلَى إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا ۝
بدرستی که او گمان برده است که باز نگردد بحق تعالی یعنی بعث و حشر نبود آری او را بازگشت خواهد بود بدرستی که خدای تعالی هست
باعمال او بینا پس او را افسرده تواند که گذاشت بلکه محشور خواهد آورد و جزا او را بوی خواهد رسانید فَلَا أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ ۝
وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ ۝ وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ ۝ پس سوگند میخورم بشفق و آن سرخی است که بعد از غروب آفتاب در افق
مغرب پیدا شود و نماز خفتن در وقت غیبت آن کنند و در اتصال فضل است چنانچه گفته اند گویند بشفق سفیدی و قول امام
حسین علیه السلام بوده و بعد از آن ابن عمر در اول مغرب ظاهر شده و نزد اکثر اشعار ثم شام بعکس شفق سپیدان کرده است و بس گویا
قسم بعکس شفق نیز یک دیگر کافی است سوگند بشب و آنچه جمع کند و بپوشد یعنی هر چه در تاریکی شب آرام گیرد و سوگند
بماه آنگاه که کامل گردد و بمرتبه بدر رسد لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ ۝ فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ۝ هر آینه شما برسید

و حال ملاقی شوید حالی را بعد از حالی که مطابق آن باشد در شدت و هر کدام سخت تر باشد از قیامت و هول آن که یکی بعد از دیگری بدیدار شوند
یا آنکه مرتبه درین شکلی که مطابق آن احوال ایشان خواهد بود در تفسیر زاهدی آورده که مراد آنست که بنی آدم را حالی بعد از حالی است از نطفه و علقه
و از آن مضغه و عظم تا آنکه جنین و ولید و رضیع و صبی و غلام و شاب و کهل و شیخ تا آخر احوال و بحسب آن بیا از که با وجود این
حالها منکر شوند با وجود اینها در روز آخر از که تامل در این موجب معرفت باری تعالی میشود و طاعت وی از روی عبادت و علیه السلام گر ایشان
بی مطابق است و طریق شناختن احوال ایشان را و طرق توحید کیات است وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ ۝ بَلِ
الَّذِينَ كَفَرُوا يُكَذِّبُونَ ۝ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ ۝ و چون خوانده میشود بر ایشان سجده نمیکنند بعد از تلاوت و اینجا موضع سجده است
و در روایت که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله اینجا سجده کرده در آخر سوره و نزد اکثر فقها از آیه سجده و اینجاست و این سجده را
از سجدات قرآن و این سجده را جمیع کتب اند که بعد از استماع لفظ و تلاوت قرآن که جامع باشد مر صفات منزه و تقدیس را بجا
ناآورند کافران از جهت قصور دلیل و انقطاع حجت است بلکه آن کافران کرده اند تکذیب میکنند قرآن را و خدا بهتر میداند آنچه
آن در دلهای ایشان است از کفر نگاه میدارند در دل از کفر و عناد بی پوشش از رسول و آل مومنان فَبَشِّرْهُمْ
بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ۝ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ۝ پس خبر کن ایشان را بعذاب دردناک
و ایراد بشارت برای تهکم است لیکن آنانکه گرویده اند و کرده اند کارهای پسندیده و شایسته مر ایشان راست مزدی نا کاسته و نا بریده
و منت نهاده در حدیث آمده که هر که این سوره بخواند نامه او را از پس پشت او ندهند سورة البروج مکیة و هی اثنان و عشرون آیة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ ۝ وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ ۝ وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ ۝
سوگند باسمان خداوند برجها مراد از بروج اثنی عشر است که قصور آسمان و منازل شمس و قمر است و دیگر کواکب یا آنچه مراد ائمه معصومین است
حضرت ائمه علیهم السلام و سوگند بروز وعده داده شده یعنی قیامت سوگند بگواه و گواه داده شده که محمد و آل و پیغمبر و سوگند بگواه
شده که بنده است در روایت از امام حسن بن علی علیهما السلام منقول است که شاهد حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و آنچه قول حق تعالی است که
انا ارسلناک شاهدا و مشهود قیامت که روز یجمع له الناس است در روایت دیگر آمده که شاهد آن حضرت است و مشهود است
یا شاهد است اینجا و مشهود و معبود که شاهد حفظه اند و مشهود بنی آدم یا شاهد اعضا اند و مشهود آدمی یا بالعکس که شاهد و مشهود حجر الاسود است
و حاج یا عرفه یا حاضران آن مقام یا روز عرفه و حج کنند کان یا جمعه و نماز گزارندگان یا روز آدم علیه السلام و ذریت او یا عیسی
و امت او یا ایام و لیالی و عمل کنندگان در ایشان یا ائمه معصومین علیهم السلام که شهود حضرت پیغمبرند صلی الله علیه و آله و شاهد بر
او بر تقدیر جواب قسم نیست که قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ ۝ النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ ۝ بدرستی که هلاک شدند و ملعون گشتند خداوندان
مغاکها در زمین و ایشان بت پرستان بودند از اصحاب ذونواس یعنی در اوایل از ملکان حمیر بوده در زمان او ساحری بوده که کاهن
و منشد کرده او ملک بود وقتی چون ساحر پیر شد رسید عرض ملک رسانید که من پیر شدم و ضعف کلی قوای من را دریافته صلاح
در آنست که جوانی جلیل عاقل تیز فهم را که بسیار ندیم تا آنچه دانسته ام بوی آموزم و بعد از من خلیفه من باشد که امور ملک بوی منتظم تواند بود ملک
پسندیده آمده و بعد از آن سوال که مدعا داشت پسری داشت بوی سپرده ساحر آورده و ی را بتمام تعلیم و تربیت در وی آن نظر

بیرون ... رسید و طریق رهبانیت ... و دین راهب ... شد و خداپرست گشت ... روزها بجانب ساحر ... [illegible]

و بار صحبت ... [illegible] ... مستجاب الدعوه گشت قضا را روزی از نزد راهب بیرون آمد ... [illegible] ... اژدهایی [illegible]

آمده بود و ... بر مردم بسته ... [illegible] ... آن جوان پیش آمد و اسم اعظم خوانده ... [illegible]

کشته شد ... [illegible] ... خبر جوان در شهر ... [illegible] ... آمد و جوان ... [illegible]

وی گفت ... [illegible] ... حاجات ... حاجب ملک نابینا شده بود [illegible]

وی آمد ... [illegible] ... گفت اگر شفا ... [illegible] ... حاجب ... جوان [illegible]

کلمه شهادت ... [illegible] ... حاجب ... [illegible] ... گفت ... [illegible]

... ملک گفت ... [illegible] ... گفت ... [illegible]

... [illegible] ... بر اسلام ... [illegible] ... اطلاع یافت ... [illegible]

... [illegible] ... خبر ملک رسید ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... آتش ... [illegible] ... بر تو ... [illegible]

گفت ای ملک ... [illegible] ... خدای ... [illegible]

تیر ... [illegible] ... بنام خدای این غلام ... [illegible] ... شهادت ... [illegible]

آن جمع ... [illegible] ... آتش ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... اصحاب ... [illegible]

... [illegible] إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ ... [illegible]

اصحاب ... [illegible] ... وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَن يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ

الْحَمِيدِ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ... [illegible] ... اصحاب ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ

يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ ... [illegible]

... [illegible] ... عذاب ... [illegible]

... [illegible] ... إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا

وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ ... [illegible]

ایمان آورده ... [illegible] ... بوستانها ... [illegible]

... [illegible] ... إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ ... [illegible]

... [illegible] إِنَّهُ هُوَ يُبْدِئُ وَيُعِيدُ وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ فَعَّالٌ لِّمَا

يُرِيدُ ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا

فِي تَكْذِيبٍ وَاللَّهُ مِن وَرَائِهِم مُّحِيطٌ بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

این سوره ... [illegible] **سورة الطارق مکیه سبع عشر آیه** ... [illegible]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ

النَّجْمُ الثَّاقِبُ إِن كُلُّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] فَلْيَنظُرِ الْإِنسَانُ مِمَّ خُلِقَ خُلِقَ مِن مَّاءٍ دَافِقٍ يَخْرُجُ مِن بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ

رجعه لقادر پس باید که نظر کند آدمی یعنی کسی که منکر بعث و حشر است باید که در نگرد که در اصل از کجا و از چه چیز آفریده شده
مخلوق شده است از آبی جهنده که در رحم ایشان بیرون می آید از میان پشت مردان و استخوانهای سینهٔ زنان و گویند استخوان صلب
مرد است و گوشت و خون از زن پس کسی که قادر باشد بر ابتدا به آفریدن آن با چنین حالی که از آن بیرون آمده هر آینه تواناست بر بعث و اعادهٔ
ایشان بعد از موت و در آن روز **یوم تبلی السرائر فما له من قوة ولا ناصر** روزی که آشکار کرده شود و نمایان یعنی ظاهر
کنند خفیات ضمایر را تا طیب آن از خبیث تمیز کرده شود و از بعض اعمال او فرق کنند چون روزه و غسل جنابت و وضو که کسی بیان
نماید و آدمی عمل را ظاهر کند ... ایشان ... نمایند و در باطن ...
نشاید کنند پس سوای که بر آن مترتب کرده و در آن وقت که پوشیده باید پیدا شود و پنهان آشکار کرده پس نیست آن را هیچ
قوتی که عذاب از خود باز دارد و نه یاری که بدو کار آید و ما منع شود و نصرت کرده **والسماء ذات الرجع والأرض**
ذات الصدع إنه لقول فصل وما هو بالهزل إنهم يكيدون كيدا وأكيد كيدا
فمهل الكافرين أمهلهم رويدا سوگند به آسمان با باران و زمین شکافته که از وی نبات و آب بیرون می آید و به درستی
که قرآن هر آینه سخنی است درست و راست یا جدا کننده میان حق و باطل و نیست او بازی و باطل و افسون به تحقیق به درستی که معاندان و قریش
مکر می کنند مکر کردنی و در بالندهٔ و جهت پیغمبر صلی الله علیه و آله و این خبر سابق است از وقوع آن جهل یعنی قتل پیغمبر و مکر کفار که این مکر ...
کرده و جزا بر ایشان ... پس مهلت ده ... ایشان را سبحانه و تعالی به پیغمبر خود خبر داده که معاندان و مخالفان اهل بیت و قریش
اثری که و مهلت ده اندک ایمان آورند ... بر ایشان را پس ... جزای عذاب آن
مهلت و کافران و معاندان را یعنی تعجیل مکن در طلب هلاک ایشان و کفار ایشان اندک زمانی یعنی زود بود که ایشان هلاک
اهمال کن ... آیت ... امیر آنچه ... زمان آنحضرت ... و غیر آن بعضی دیگر از مخالفان
امیر المؤمنین علیه السلام قتل آن ... و بعد از آنحضرت بنی امیه و بنی عباس ... ایشان ... و انتقام ...
در زمان دنیا ... آخرت ... و در حدیث آمده که هر که سورهٔ الطارق بخواند ... ایم
حق سبحانه و تعالی او را بعدد هر کوکبی که در آسمان است ده حسنه ... در روز قیامت ... باشد
در روز قیامت از ... تمام **سورة الأعلى مكية وهي تسع عشرة آية** و از رفقای پیغمبران باشد
بسم الله الرحمن الرحيم سبح اسم ربك الأعلى الذي خلق فسوى والذي
قدر فهدى تنزیه کن نام پروردگار خود را که برتر است از آنکه و در آن اطلاق آن بر غیر حق سبحانه و تعالی و گویند اسم
صلهٔ است یعنی که پاکی بستای آفریدگار خود را و ... تنزیه کن ... سبحان ربی الأعلی و در خبر است که چون
این آیت نازل شد حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که بگردانید این را در سجود خود یعنی بگوئید در سجود که سبحان ربی الأعلی و بحمده
آن خدایی که بیافرید هر چیز را و ... کرد هر یک را ... و کار به هر کدام که ... آدمی را درست
اعضا و ... و ... که تقدیر کرد ... کتاب ...
منافع او و هدایت فرمود ... که بیرون آورد **والذي أخرج المرعى فجعله**

غثاء أحوى و آن خدایی که بیرون آورد از زمین گیاه و چراگاه را یعنی رویانید چیزی که چهارپایان ... بعد از ... آن گیاه را
بعد از سبزی و تازگی خشک ریزه سیاه و تیره ... از مضمون آیت ... که ... حشمات ... که در اول ... سبزه
و ... باشد و ... سیاه ... خواهد بود ... آمده که چون جبرئیل علیه السلام آیتی را
از قرآن نازل شدی به آواز بخواندی حضرت رسول صلی الله علیه و آله ... آغاز ... جبرئیل ... به آنحضرت
فرمودی به خوف ... حق سبحانه و تعالی این آیت فرستاد و بشارت داد که **سنقرئك فلا تنسى إلا ما شاء الله إنه يعلم**
الجهر وما يخفى ونيسرك لليسرى ... که بخوانیم ترا یعنی جبرئیل ... آنچه ... بر تو
... آشکارا ... و نهان ... و این ... پیغمبر ... نسیان ...
... آیات ... بشارت که ...
... و ... آن منسوخ کرده ... حکم ... چنانکه فرموده ...
به درستی که ... احوال خلق ... و آنچه ... آسان ... توفیق ... سلوک ...
آسان ... پس ... تذکیر ... **فذكر إن نفعت الذكرى**
سيذكر من يخشى پند گیرد و قرآن به درستی که ... پند ... آنکه بترسد ...
... اگر کسی ... که ...
... آتش ... **ويتجنبها الأشقى الذي يصلى النار الكبرى ثم لا يموت فيها ولا**
يحيى ... بدبخت‌ترین ... دشمن محمد و آل محمد علیهم السلام ... آتش ...
یعنی آتش ... آتش ...
... آتش دنیا ... آتش ...
و منکران ... دشمنان آل محمد علیهم السلام ...
... **قد أفلح من تزكى وذكر اسم ربه**
فصلى به درستی که رستگار شد ... که پاک گشت از کفر و نفاق و دشمنی و مخالفت آل محمد علیهم السلام و یاد کرد نام پروردگار خود
... نماز ... اسلام ... طهارت ... صلوات ...
پاک ... شبانه روزی پنج بار ...
... پنج وقت نماز ... پاک ...
... **بل تؤثرون الحياة الدنيا والآخرة خير وأبقى إن هذا لفي الصحف**
الأولى صحف إبراهيم وموسى بلکه شما برمی گزینید زندگانی دنیا را ... خطاب با اهل شقاوت ...
... آخرت ... و بنی عباس ... مخالفان دیگر بعد از آنحضرت ...
... آخرت بهتر است و پاینده‌تر به درستی که این ... صحفهای پیش است ...

شده و صحیفهای ابراهیم ثبت است و در صحف موسی علیه السلام یعنی الواح و اطبری آورده و در کشاف [illegible] آن مذکور است که گفته

[illegible] گفتم یا رسول الله [illegible] چند فرمود که صد و چهار [illegible]

گفتم یا رسول الله رسل از ایشان چند اند فرمود سیصد و سیزده گفتم از کتاب که حق سبحانه و تعالی نازل کرده چند است فرمود که صد و

چهار کتاب فرو فرستاده از جمله ده صحیفه بر آدم نازل شد و بر شیث پنجاه صحیفه و بر اخنوخ که ادریس است سی صحیفه و اول کسی است که

خط نوشت و بر ابراهیم ده صحیفه و توریة که بر موسی و انجیل بر عیسی و زبور بر داود و فرقان که بر محمد صلوات الله علیهم اجمعین نازل کرده

و [illegible] صحف ابراهیم [illegible] عاقل [illegible] باشد [illegible]

[illegible] وقت [illegible] بلکه [illegible]

[illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible] زمین [illegible] لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان

محمدا عبده و رسوله [illegible]

[illegible] ابراهیم و موسی [illegible] علیه السلام [illegible]

[illegible] **سورة الغاشیة مکیة وهی ست وعشرون آیة** [illegible]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ عَامِلَةٌ

نَاصِبَةٌ تَصْلَىٰ نَارًا حَامِيَةً تُسْقَىٰ مِنْ عَيْنٍ آنِيَةٍ [illegible]

[illegible]

[illegible] آتش [illegible]

[illegible] آتش [illegible] عطش [illegible]

[illegible] لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ لَا يُسْمِنُ

وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ لِسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ لَا تَسْمَعُ فِيهَا لَاغِيَةً

فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] چشمه [illegible]

سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ وَأَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ وَزَرَابِيُّ مَبْثُوثَةٌ [illegible]

تختهای

تختهای بلند [illegible] ابن عباس [illegible]

[illegible] زمین [illegible]

[illegible] بهشتیان [illegible] علی بن ابراهیم [illegible]

[illegible]

[illegible] أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ

خُلِقَتْ وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ

[illegible] شتر [illegible]

[illegible] بهشت [illegible]

[illegible] شعر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] آسمان [illegible] زمین [illegible]

[illegible] زمین [illegible]

[illegible] فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيْطِرٍ إِلَّا

مَنْ تَوَلَّىٰ وَكَفَرَ فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا

حِسَابَهُمْ [illegible]

[illegible]

[illegible] عذاب [illegible]

[illegible] سوره غاشیه [illegible]

[illegible]

[illegible] **سورة الفجر مکیة وهی ثلاثون آیة** [illegible]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالْفَجْرِ وَلَيَالٍ عَشْرٍ وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ

هَلْ فِي ذَٰلِكَ قَسَمٌ لِذِي حِجْرٍ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] علیه السلام

یا انفجار صبح از سحاب [illegible] سوگند به شب [illegible]

در آیت [illegible] آخر رمضان که شب قدر است یا شب نیمه شعبان که شب برات است و سوگند به جفت و طاق [illegible] از شفع [illegible]

اوصاف مخلوقات است چون عز و ذل و قدرت و عجز و علم و جهل و قوت و ضعف و موت و حیات [illegible] صفات الهی چون عزی بی ذل

و قدرت بی عجز و علم بی جهل و قوت بی ضعف و حیات بی موت یا شفع [illegible] فرد [illegible] قل هو الله احد از

شان اوست و قول بعضی [illegible] عناصر و افلاک یا بروج یا سیاره [illegible] نماز صبح و شام یا نماز شفع و وتر [illegible]

یا درجات جنان و درکات نیران [illegible] مسجدین [illegible] مدینه و مسجد اقصی [illegible] بیت الحرام [illegible]

در تفسیر آورده که شفع امام حسن و امام حسین است علیهما السلام و وتر امیرالمؤمنین علیه السلام و سوگند به شب آنگاه که بگذرد [illegible]

و در عین المعانی آورده [illegible] سوگند [illegible]

[illegible] أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ

بِعَادٍ إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ آیا ندیدی [illegible] که چه کرد پروردگار تو بقوم عاد

[illegible] سام بن نوح علیه السلام

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

وَثَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ

فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ

وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ [illegible]

[illegible]

[illegible] وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ [illegible]

[illegible]

[illegible] وَتَأْكُلُونَ

التُّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا [illegible]

[illegible]

كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا [illegible]

[illegible]

[illegible] وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى

لَهُ الذِّكْرَى [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فرمود که جهنم را که ... فرمود که در آن هفتاد هزار زمام باشد و هفتاد هزار فرشته بر هر زمامی چسپیده می‌کشند و دوزخ از خشم
کافران [illegible] تا بر عرصات آرند و بر چپ عرش عظیم بدارند و اگر بگذارند اهل عرصات را بسوزاند و در آن
هنگام هیچ ملک مقرب و پیغمبر مرسل نماند الا که از هول آن بر زانو در آید و میگوید یا رب نفسی نفسی [illegible] و مالک
یا محمد ترا با من مرا با تو چکار [illegible] سبحانه و تعالی مرا بر تو حرام کرده است آنحضرت در آن روز فرماید امتی امتی و اول [illegible]
آن روز او یاد کند کارها را که کرده [illegible] اعمال [illegible] و یاد کردن
گفتن چه حاصل [illegible] میگوید **یَا لَیْتَنِی قَدَّمْتُ لِحَیَاتِی**
فَیَوْمَئِذٍ لَا یُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ وَلَا یُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ [illegible]
[illegible] در این عالم پس آن روز [illegible] عذاب خدای تعالی [illegible]
خدای تعالی [illegible]
مرگ مومن [illegible] **یَا أَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِی إِلَى رَبِّکِ**
رَاضِیَةً مَرْضِیَّةً فَادْخُلِی فِی عِبَادِی وَادْخُلِی جَنَّتِی [illegible]
[illegible] علی بن ابراهیم رحمه الله [illegible] علی بن ابی طالب علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امیرالمومنین [illegible]
ایشان [illegible] محمد و آل او علیهم صلوة الله و سلامه [illegible]
[illegible]
[illegible]
منقولست که هر که [illegible] حسین بن علی علیهما السلام [illegible]
در [illegible] با امام حسین علیه السلام در درجه او باشد **سورة البلد مکیه و هی عشرون آیه**
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ لَا أُقْسِمُ بِهَٰذَا الْبَلَدِ وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَٰذَا الْبَلَدِ وَ
وَالِدٍ وَمَا وَلَدَ [illegible]
[illegible] حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible] انبیا علیهم السلام [illegible]
ایشان [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] **لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِی کَبَدٍ أَیَحْسَبُ أَنْ لَنْ یَقْدِرَ عَلَیْهِ أَحَدٌ**

هو الذی

۲۹۴

[illegible] وقت ولادت و رضاع و فطام و معاش [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] علی بن ابراهیم رحمه الله [illegible] جعفر علیه السلام [illegible]
امیرالمومنین علیه السلام [illegible]
علیه السلام [illegible] سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible] **یَقُولُ أَهْلَکْتُ مَالًا لُبَدًا أَیَحْسَبُ أَنْ لَمْ یَرَهُ أَحَدٌ** [illegible]
پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] **أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَیْنَیْنِ وَلِسَانًا وَشَفَتَیْنِ**
وَهَدَیْنَاهُ النَّجْدَیْنِ [illegible]
[illegible]
[illegible] **فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ وَمَا أَدْرَاکَ مَا الْعَقَبَةُ** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سبحانه و تعالی [illegible]
و علی بن ابراهیم رحمه الله [illegible] سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible] **فَکُّ رَقَبَةٍ أَوْ إِطْعَامٌ فِی یَوْمٍ ذِی مَسْغَبَةٍ یَتِیمًا ذَا مَقْرَبَةٍ أَوْ**
مِسْکِینًا ذَا مَتْرَبَةٍ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **ثُمَّ کَانَ مِنَ الَّذِینَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ**
وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ أُولَٰئِکَ أَصْحَابُ الْمَیْمَنَةِ [illegible]
[illegible] حضرت رسول الله
صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible] علی بن ابراهیم
[illegible] امیرالمومنین علیه السلام **وَالَّذِینَ کَفَرُوا بِآیَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ عَلَیْهِمْ نَارٌ مُؤْصَدَةٌ**

[illegible]

سورة الشمس مکیة بسم الله الرحمن الرحیم و هی خمس عشرة آیة

وَالشَّمْسِ وَضُحٰیهَا ۝ وَالْقَمَرِ اِذَا تَلٰیهَا ۝ وَالنَّهَارِ اِذَا جَلّٰیهَا ۝ وَاللَّیْلِ اِذَا یَغْشٰیهَا ۝ وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنٰیهَا
وَالْاَرْضِ وَمَا طَحٰیهَا ۝ وَنَفْسٍ وَّمَا سَوّٰیهَا ۝ فَاَلْهَمَهَا فُجُوْرَهَا وَتَقْوٰیهَا ۝ قَدْ اَفْلَحَ مَنْ زَکّٰیهَا
وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسّٰیهَا ۝ [illegible]

[illegible]

كَذَّبَتْ ثَمُوْدُ بِطَغْوٰیهَا اِذِ انْبَعَثَ
اَشْقٰیهَا ۝ فَقَالَ لَهُمْ رَسُوْلُ اللّٰهِ نَاقَةَ اللّٰهِ وَسُقْیٰهَا ۝ فَكَذَّبُوْهُ فَعَقَرُوْهَا فَدَمْدَمَ عَلَیْهِمْ رَبُّهُمْ

بِذَنْۢبِهِمْ فَسَوّٰیهَا ۝ وَلَا یَخَافُ عُقْبٰیهَا [illegible]

[illegible]

سورة اللیل مکیة و هی احدی و عشرون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم وَاللَّیْلِ اِذَا یَغْشٰی ۝ وَالنَّهَارِ اِذَا تَجَلّٰی ۝ وَمَا خَلَقَ الذَّکَرَ وَالْاُنْثٰی
اِنَّ سَعْیَکُمْ لَشَتّٰی [illegible]

[illegible]

فَاَمَّا مَنْ اَعْطٰی وَاتَّقٰی ۝ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنٰی ۝ فَسَنُیَسِّرُهٗ لِلْیُسْرٰی [illegible]

[illegible]

[illegible]

وَأَمَّا مَن بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَىٰ

[illegible]

وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّىٰ إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَىٰ

[illegible]

فَأَنذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّىٰ لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ

[illegible]

وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّىٰ وَمَا لِأَحَدٍ عِندَهُ مِن نِّعْمَةٍ تُجْزَىٰ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَىٰ وَلَسَوْفَ يَرْضَىٰ

[illegible]

سورة الضحی مکیة وهی احدی عشر آیات

بسم الله الرحمن الرحيم وَالضُّحَىٰ وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ

[illegible]

وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَىٰ وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ

[illegible]

أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَىٰ

[illegible]

[illegible] فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ [illegible]

سورة الانشراح مكية وهي ثمان آيات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ وَوَضَعْنَا عَنْكَ وِزْرَكَ الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ [illegible]

[illegible] فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا فَإِذَا فَرَغْتَ فَانْصَبْ وَإِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ [illegible]

[illegible]

سورة التين مكية وهي ثماني آيات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ وَطُورِ سِينِينَ وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ [illegible]

[illegible] ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ [illegible] إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ [illegible]

[illegible]

سورة العلق مكية وهي تسع عشرة آيات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ [illegible]

[illegible]

اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ [illegible]

[illegible]

كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيَطْغَىٰ أَنْ رَآهُ اسْتَغْنَىٰ إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ [illegible]

[illegible]

أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَىٰ عَبْدًا إِذَا صَلَّىٰ أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَى الْهُدَىٰ أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوَىٰ [illegible]

أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَىٰ [illegible]

كَلَّا لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ كَلَّا لَا تُطِعْهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ [illegible]

[illegible]

سورة القدر مكية وهي خمس آيات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

[illegible]

بر منبر و بالا میروند و بزیر می‌آیند آنحضرت از این اندوهگین شد و حق تعالی آیت لیلة القدر خیر من الف شهر فرستاد از برای تسلی خاطر آنحضرت
چه ملک بنی امیه هزار ماه بود که ایشان را بصورت بوزینگان بآنحضرت نموده که در آن مدت بر بالای منبر آنحضرت [illegible]
در شب قدر بوده که از عظم بیان است بحسب قدر میفرماید که إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ
لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ بدرستی که ما فرستادیم قرآن را [illegible] دلالت بر قدر و شرافت [illegible]
[illegible]
[illegible]
در شب قدر بود با تمام قرآن [illegible] از لوح محفوظ باسمان دنیا آمد و در بیت العزه [illegible] روح الامین [illegible]
[illegible]
[illegible] شب قدر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] رمضان [illegible]
[illegible]
[illegible] جعفر [illegible] عبد الله [illegible]
[illegible] رمضان [illegible]
[illegible] عبادت [illegible]

٢٩٦

[illegible]
الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ فرود آیند فرشتگان بزمین
باسمان دنیا و جبرئیل علیه السلام با ایشان [illegible]
[illegible] جبرئیل علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
سورة البینة مختلف فیها بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ و هی ثمان آیات
لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِّينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ [illegible]
[illegible]
[illegible] رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُطَهَّرَةً فِيهَا كُتُبٌ قَيِّمَةٌ [illegible]
حضرت محمد است صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَةُ [illegible]
[illegible] محمد صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] وَمَا أُمِرُوا
إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] بوده و یا شده که هرگز [illegible] برای من شریک کرده [illegible] بازگشت [illegible]

[illegible] إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ

وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَٰئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ بدرستی که آنانکه کافر شدند از اهل کتاب یعنی یهود و نصارا

و مشرکان عرب یعنی بت پرستان و علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که [illegible] امیرالمؤمنین [illegible]

[illegible] و حق آل محمد را علیهم السلام غصب [illegible] در آتش دوزخ باشند روز قیامت جاویدان در آن آن گروه ایشان

بدترین آفریدگانند إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ بدرستی آنانکه گرویدند و کردند عملهای

شایسته و ابن عباس رضی الله عنه فرموده که این آیت در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible] نازل شده و علی بن ابراهیم رحمه الله

فرموده یعنی ائمه معصومین علیهم السلام [illegible] و دوستان ایشان آن گروه ایشانند بهترین آفریدگان که [illegible] ایمان و درستی

عمل صالح [illegible] است جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا

رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَٰلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ پاداش ایشان [illegible] نزدیک پروردگار ایشان

بوستانهای اقامت [illegible] اشجار آن [illegible] بوستان آب روان [illegible] در آن بهشتها همیشه

[illegible]

[illegible] الغایات [illegible]

[illegible]

[illegible] امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible] مسجد [illegible]

[illegible] بهشت [illegible] رضای حق تعالی در حدیث آمده که هر که

[illegible] در قیامت با خیر البریه باشد و از حضرت باقر علیه السلام [illegible] که هر که این سوره [illegible] از شرک بری بود و حق سبحانه

[illegible] حساب آسان کند در قیامت سورة الزلزلة مختلف فیها و هی ثمانی آیات [illegible]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ

أَثْقَالَهَا وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا [illegible]

[illegible]

[illegible] يَوْمَئِذٍ

يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ

ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ابن عباس رضی الله عنه [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] صادق علیه السلام [illegible]

[illegible] سوره العادیات مدنیه و هی احدی عشر آیه [illegible]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ [illegible] العادیات [illegible]

[illegible] حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible] یا رسول الله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] مسلمانان [illegible]

[illegible]

[illegible] پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible] یا رسول الله [illegible]

[illegible] حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible] امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible]

[illegible] پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible]

امیرالمؤمنین [illegible]

گروه بازگشت ایشان بجانب اعراق میل کرده و پاره از جاده گشته تا کسی گمان نکند که بسر ایشان میروند و چنان شد چون
راه گردانیده بسر راه اصل آمدند در وادی پنهان شب میرفتند و روز خود را مخفی میداشتند تا نزدیک با وادی رسیدند آنحضرت فرمود که آواز خود
نکنید و ایشان را بجا بداشت و خود پیش رفته و عمرو عاص چون آن دید حسد برد و دانست که بدست آنحضرت فتح خواهد شد بنا
فساد کرده ابوبکر و عمر را از خود پیش آمده و گفت مصلحت آنست که بالای وادی رویم و مشام کرم آنحضرت قبول
نفرموده و فرمود که ما بدست خود ... ابوبکر و عمر ... و مسلمانان نزد که بالا باید که بر بالای وادی
فرود آییم ایشان گفتند ما فرموده بود که مخالفت امیرالمؤمنین نکنیم و از قول او بیرون نرویم پس چنین ... تا
صبح برسید آنگاه شیر بیشه مردی بر ایشان زد که آن دشمنان در خواب غفلت بوده اند و آن حضرت بسر ایشان ... و از هر طرف
گروه کشته شد حق سبحانه و تعالی ... آنحضرت فرستاده و ما از روزگار ایشان بیاورده و در شأن ایشان این سوره نازل شد که
وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعًا فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا سوگند به اسپان
دونده که بوقت دویدن نفس زنند ... پس بیرون آرندگان آتش از سنگ بسمهای خویش یعنی بسم
سنگ ... پس غارت کنندگان در وقت صبح ... پس برانگیخته اند اسپان
بوقت صبح ... پس در میان آن جمع ... دشمنان ان إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ
لَكَنُودٌ وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ بدرستی که انسان که ... علی بن ابراهیم گوید
فرموده که مراد عمرو عاص است ... دوستان و جمعی
با وجود ... و هر که صفت ... باشد در ... است و
... و بدرستی که خدای تعالی ... و عداوت ... است
انسان ... بدرستی که انسان برای دوستی مال ... به نجات برسید
و بعضی از اهل نفاق ... طلب ... آنچه ... امیرالمؤمنین
علیه السلام ... و عداوت ... پس باید که تا بر ... چند برای
... أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ
يَوْمَئِذٍ لَخَبِيرٌ آیا نمیداند انسان ... آنچه در سینه هاست یعنی
... علی بن ابراهیم ... بعضی ... فتح
بازگشتند ... جبرئیل علیه السلام ... امیرالمؤمنین علیه السلام ... آنحضرت فتح کرده ... مراجعت نمود و
عداوت بعضی ... و ... امیرالمؤمنین علیه السلام
با میان آمده ... و بدرستی که ... ایشان ... افعال و ... ایشان
... نازل شد آنحضرت اصحاب را بشارت داد و فتح
... امیرالمؤمنین ... امیرالمؤمنین علیه السلام ... اصحاب ...

ایستاده ... امیرالمؤمنین علیه السلام ... آنحضرت فرمود که یا علی ... که خدا و رسول او از تو راضی اند آنحضرت
آنگاه حضرت پیغمبر فرمود که یا علی اگر نه آن بودی که ... در باب تو گویند آنچه نصاری در باب عیسی بن مریم علیهما السلام گفتند
امروز ... در باب تو چیزی چند میگفتم که ... هیچ جماعتی ... نگذری مگر آنکه خاک قدمت را ... میکشیدند نظم گر توئی
... نظم ... ودر حدیث ابی آمده که
هر که سوره والعادیات بخواند ... و در حدیث حضرت صادق علیه السلام
فرموده که هر که بر تلاوت این سوره مداومت نماید حق سبحانه و تعالی او را با امیرالمؤمنین علیه السلام برانگیزاند ... او
... سورة القارعة مكية بسم الله الرحمن الرحيم وهي احدى عشر آية در ...
الْقَارِعَةُ مَا الْقَارِعَةُ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ وَ
تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ روز کوبنده چیست کوبنده و چه چیز ترا دانا گردانید که چیست کوبنده ...
... روزی که باشند مردمان ... پراکنده ... و باشند کوهها ... پشم رنگین
حال ... تشبیه فرموده ... از جانب ...
... مانند پشم رنگین ... مانند ...
پشم است ... فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ وَأَمَّا مَنْ
خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَهْ نَارٌ حَامِيَةٌ پس اما آن ... گران باشد ترازوی
عمل او ... حسنات ... سبک باشد ... حسنات
... هاویه است ... و هاویه ...
... و در حدیث ابی ... هر که سوره القارعه بخواند حق سبحانه و تعالی
گران کند میزان او ... روز قیامت و از حضرت باقر علیه السلام ... هر که این سوره ... از
فتنه دجال ... و حساب ... آسان گردد
سورة التكاثر مكية وهي ثمان آيات
بسم الله الرحمن الرحيم أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ثُمَّ
كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ... بنی عبد مناف ... بنی سهم ...
... بسیار ... شمرده ... بنی سهم ...
... سبحانه و تعالی این سوره ... بسیاری قوم ... کلا
... مشغول ... اموال و اولاد ...
... آخرت ... آید و کار آخرت
... باقی ...
... وقت ...

كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ نه چنانچه

گمان برده‌اند و مباهات کنید اگر دانید که چه در پیش دارید دانستنی از روی یقین که مخبر صادق از آن خبر داده هر آینه شما را باز دارد

از مفاخرت و مکاثرت بخدای که بخواهید دید دوزخ را اول از دور و دیدنی که بمرصات کاآنچه هر آینه خواهید دید آن را بعینی بچشم

یقین که عین یقین است پس هر آینه پرسیده شوید آن روز وقت محاسبه از نعمتها که بدان مشغول شدید از جانب [illegible]

عبادات شما شد خطاب مخصوص است بهر که دنیا او را از دین باز داشته که تفاخر [illegible] هر که

شکر نعمتی که برداشته سوال خواهند کرد و بعضی بغیر تخصیص کرده‌اند آب سرد و طعام [illegible] علیه السلام

بتخفیف شرایع یا قرآن یا صحت [illegible] آن نیست [illegible]

[illegible] علیه السلام

[illegible]

ایشان خواهند پرسید [illegible] که قرآن [illegible]

سوره الهکم [illegible]

از حضرت صادق علیه السلام روایت است [illegible]

سورة العصر مکیة بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وهی ثلث آیات

وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ

سوگند بخدای [illegible] سبحانه و تعالی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در حدیث [illegible] حضرت صادق علیه السلام

[illegible] سورة الهمزة

مکیة وهی تسع آیات بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَيْلٌ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ الَّذِي

جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ [illegible] حضرت رسول صلی الله علیه و آله

[illegible]

[illegible]

[illegible]

جاویدش خواهد ساخت در دنیا كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى

الْأَفْئِدَةِ إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُؤْصَدَةٌ فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

سورة الفیل مکیة بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وهی خمس آیات

در کتب تفسیر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] عبد المطلب [illegible]

[illegible] عبد المطلب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] عبد المطلب [illegible]

[illegible]

سنگباران کردند ... قال الله تعالى أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ ﴿١﴾

أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ

مَأْكُولٍ [illegible]

[illegible]

سورة قريش مكية وهي اربع آيات

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ [illegible]

[illegible]

[illegible] لِإِيلَافِ قُرَيْشٍ إِيلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ

الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ [illegible]

[illegible]

سورة الماعون مكية وهي سبع آيات بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ [illegible]

[illegible] أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالدِّينِ

فَذَلِكَ الَّذِي يَدُعُّ الْيَتِيمَ وَلَا يَحُضُّ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ [illegible]

[illegible]

[illegible] فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ

وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ [illegible]

[illegible]

[illegible]

سورة الکوثر مختلف فیها بسم الله الرحمن الرحیم وهی ثلث آیات

إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ بدرستی که ما عطا دادیم ترا بسیاری این لفظ فوعل است از کثرت یعنی عطا کردیم ترا خیر بسیار [illegible]

[illegible]

[illegible]

مرتبه‌ای که قربان کرده باشند و از حضرت صادق علیه السلام [illegible] که هر که این سوره بخواند در [illegible] و نوافل [illegible] ثواب [illegible]

و منقولست که [illegible] امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible] حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible]

سورة الکافرون مکیه وهی ست آیات بسم الله الرحمن الرحیم آورده اند که جمعی از قریش [illegible]

[illegible]

[illegible] قل یا ایها الکافرون لا اعبد

ما تعبدون ولا انتم عابدون ما اعبد ولا انا عابد ما عبدتم ولا انتم عابدون ما اعبد

لکم دینکم ولی دین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سورة النصر مدنیه بسم الله الرحمن الرحیم وهی ثلث آیات

اذا جاء نصر الله والفتح ورأیت الناس یدخلون فی دین الله افواجا فسبح بحمد ربک واستغفره

انه کان توابا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سورة تبت

مکیه وهی خمس آیات بسم الله الرحمن الرحیم آورده اند [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] تبت یدا ابی لهب وتب ما اغنی عنه ماله وما کسب سیصلی نارا ذات

لهب وامرأته حمالة الحطب فی جیدها حبل من مسد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

دوست از ارباب تجارات و منافع معاملات یا مالی که میراث کرده [illegible] پس [illegible] و بعضی گفته‌اند [illegible]
و از عمل خبیث او یعنی عداوت رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible] باشد که [illegible] آتش [illegible] مشتعل شده و که آتش [illegible]
و زن او ام جمیل بنت حرب که خواهر ابو سفیان بود [illegible] و خواهر [illegible] با حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] بوده [illegible] رسول [illegible]
[illegible] آتش [illegible]
که [illegible] عداوت رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] آتش [illegible] عبارت از
[illegible] آتش [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت صادق علیه السلام فرمود
که هر که این سوره را بخواند [illegible] حضرت رسول [illegible]

سوره الاخلاص مکیه بسم الله الرحمن الرحیم و هی اربع آیات

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ آورده‌اند که جمعی از قریش
گفتند ای محمد صفت کن از برای ما آن خدای را که ما را به پرستش آن دعوت میکنی [illegible]
[illegible]
گفت این سوره نازل شد که بگو ای محمد [illegible] خدای یگانه [illegible] ذات [illegible] صفات [illegible]
[illegible]
[illegible]
در صفات [illegible] صفات [illegible] صفات [illegible]
[illegible] صفات [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
و مستغنی از خلق و همه مخلوقات [illegible] امام علی بن موسی الرضا علیه السلام [illegible]

از اطلاع

از اطلاع بر کیفیت [illegible] باشند [illegible] مجانست [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] این سوره [illegible] صفات کمال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قل هو الله احد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] لم یلد [illegible] لم یولد [illegible] و لم یکن له کفوا احد [illegible]
[illegible] سوره اخلاص [illegible]
اصل [illegible] ایمان [illegible] رسول [illegible] ایمان [illegible]
[illegible]
[illegible] توحید [illegible]
[illegible]
[illegible]
امیر المؤمنین علیه السلام که هر که قل هو الله احد [illegible]
[illegible] که هر که ایمان [illegible] روز قیامت [illegible] قل هو الله احد [illegible]
[illegible] حضرت صادق علیه السلام [illegible]
که هر که [illegible] قل هو الله احد [illegible]
از آن حضرت نقل میکند که [illegible] قل هو الله احد [illegible]
و هم از آن حضرت نقل [illegible] قل هو الله احد [illegible]
[illegible] از امام محمد باقر علیه السلام [illegible]
[illegible] قل هو الله احد [illegible] حضرت رسول [illegible]

[illegible]

سورة الفلق مكية وقيل مدنية وهي خمس آيات

بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible]

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ مِن شَرِّ مَا خَلَقَ وَمِن شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ وَمِن شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ وَمِن شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ

[illegible]

[illegible]

سورة الناس مختلف فيها وهي ست آيات

بسم الله الرحمن الرحيم

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ مَلِكِ النَّاسِ إِلَٰهِ النَّاسِ مِن شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ

[illegible]

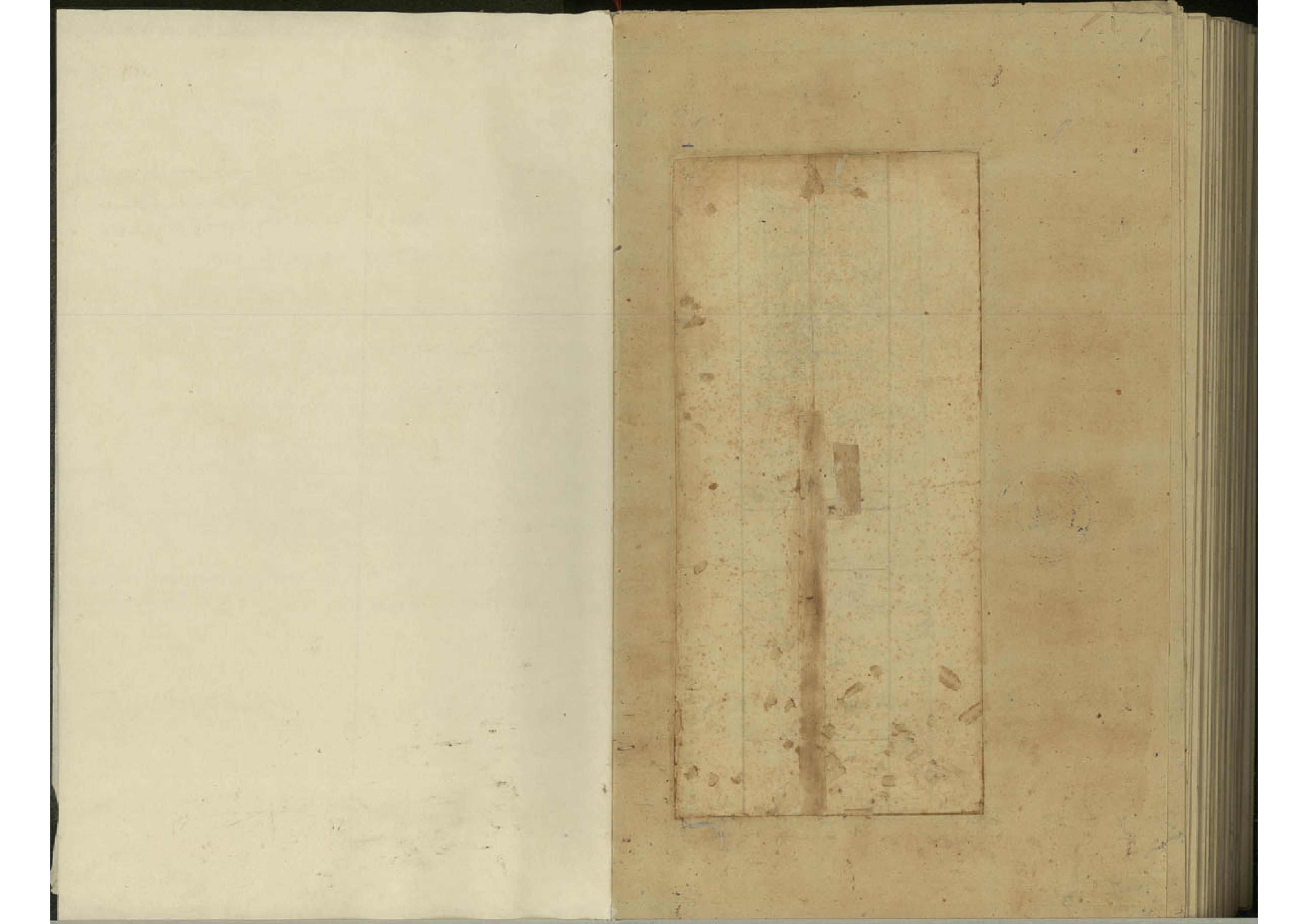
الله الحمد والشکر علی اتمام تسوید هذه الترجمة المتوالیة
متواترا اللهم اشرح بالقرآن صدورنا واستعمل بالقرآن
ابداننا ونور بالقرآن ابصارنا واطلق بالقرآن لساننا
ودعنا علی ما ارتضیتنا لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم
انک تعلم انا لم نطلب بذلک الا وجهک الکریم ولم
نقصد به غیرک فاصفح عن جرمی وتجاوز عن سیئاتی بجاه
نبیک وحبیبک سید المرسلین وولیک ووصی نبیک امیر المؤمنین
وزوجته سیدة نساء العالمین وابنیهما الامامین الکاملین
الحسن والحسین والسجاد زین العباد علی والباقر محمد
والصادق جعفر والکاظم موسی والرضا علی والتقی
محمد والنقی علی والزکی العسکری الحسن والحجة القائم المنتظر
المهدی ابی القاسم محمد صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین
واجعلنی یوم القیامة فی زمرتهم وافضل علی بکمال نعمتک
وخصصنی بلطائف کرمک انک انت الکریم المنان

و صلی الله

وصلی الله علی سیدنا محمد وآله ... ختم شد کتاب
ترجمه الرحمن کرکمک اخلاص بطریقه حقیه اهل البیت علیهم السلام
تم انتساخ با اشره بروایت حفص از قرائت عاصم ... الله خیرا
بود حسب فضل الله و مساعی حضرت رسالت پناه و آل با عصمت
انتباه علیهم افضل الصلوات وبجهت تاریخ اتمامش حضرت شهنشاه
فلک اسپاه ... الهادی الی ... الافاده والدرایه
سید المرسلین ... ناصر الحق والیقین ... آل
الشریف سالما ... در آخر این اوراق
ثبت افتاده و بیان لطف ... این را تمام داده بود
این نامه رقم شد برکتابها چنان
کشاف دقایق معانی قرآن
از فضل الله چون باتمام رسید
تاریخ وی از فضل الله آمد عیان
حسبنا الله ونعم الوکیل نعم المولی ونعم النصیر

قد فرغ من تسوید هذه النسخة المبارکة فی شهر ربیع الثانی سنه ۱۰۹۴
کتبه العبد الفقیر ... غفر الله ذنوبه ...
حسب الامر بندگان سامی آقا میرزا لطف علی بیگ
... تحریر یافت امید که ...
کامیاب ... گردد
برب العالمین





ملاحظات

صفحات مجدول با جدول [illegible] سیاه و طلایی . دو و دو [illegible] اول و [illegible] آن [illegible] و دو [illegible] اوراق [illegible] فرسوده است [illegible] آن وصله شده است تاریخ ۱۰۹۲ از [illegible] .

شماره ردیف

تاریخ ثبت

شماره ثبت قبلی ۸۶۱۲۲

اهدائی

خریداری

نام کتاب ترجمه الزواجر (تفسیر) ۲۴

مؤلف ـ مترجم علی بن حسن زواری

محل تحریر

تاریخ کتابت

کاتب

فارسی ـ عربی فارسی

اندازه به سانتیمتر ۲۴٫۵×۲۲

تعداد برگ ۲+۲۰۷+۳

تعداد سطر هر صفحه ۲۷

نوع خط فارسی نستعلیق تحریری آیه‌ها عربی نسخ

نوع جلد تیماج زرد رنگ [illegible] مقوا [illegible] عطف و سوخته دار

نوع کاغذ فرنگی شکری رنگ

شماره فهرست ۹۰۸۴

تزئینات و مشخصات عناوین و [illegible] شنگرف و آیه‌ها قلم سیاه و درشت



